

تذکر این کتاب توسط مؤسسه فرهنگی - اسلامی شبکه الامامین الحسنین علیهم السلام بصورت الکترونیکی برای مخاطبین گرامی منتشر شده است.

لازم به ذکر است تصحیح اشتباهات تایپی احتمالی، روی این کتاب انجام گردیده است.

ترجمہ کتاب نفیس «القطرة»

قطرہ امی از

دریامی فضائل اہل بیت علیہم السلام

جلد اول

تألیف: آیۃ اللہ علامہ سید احمد مستنبط

ترجمہ: محمد ظریف

فہرست مطالب

۷	 پیشگفتار
۱۷	 مقدمہ اول
۴۶	 مقدمہ دوّم:
۵۳	 مقدمہ سوّم:
۷۷	 بخش اوّل: مناقب حضرت محمد ﷺ
۱۷۵	 بخش دوّم مناقب حضرت امیر المؤمنان علیؑ
۳۹۹	 بخش سوّم: مناقب حضرت فاطمہ زہراؑ
۴۳۱	 بخش چہارم: مناقب امام حسن مجتبیٰؑ
۴۴۹	 بخش پنجم: مناقب امام اباعبدالله الحسینؑ
۴۸۳	 بخش ششم: مناقب امام زین العابدینؑ
۵۰۹	 بخش ہفتم: مناقب امام محمد باقرؑ
۵۴۳	 بخش ہشتم: مناقب امام جعفر صادقؑ
۵۸۱	 بخش نہم: مناقب امام موسیٰ کاظمؑ
۶۰۵	 بخش دہم: مناقب امام رضاؑ
۶۴۱	 بخش یازدہم: مناقب امام جوادؑ
۶۷۱	 بخش دوازدہم: مناقب امام ہادیؑ
۶۹۵	 بخش سیزدہم: مناقب امام حسن عسکریؑ
۷۱۹	 بخش چہاردہم: مناقب امام زمانؑ
۸۳۵	 فضائل ذریہ پاک پیامبر اکرم ﷺ
۸۵۱	 فضائل دوستان و شیعیان آل محمدؐ
۸۸۱	 خاتمہ کتاب

پیشگفتار

بسم الله الرحمن الرحيم

حمد و سپاس سزاوار خداوندی است که خود را به ما شناسانده و حجت های خویش را به ما معرفی نموده و محبت خود و اولیائش را به ما الهام کرده و آن را بهترین عمل بندگانش قرار داده است، و سلام و درود بی پایان بر آخرین پیامبرش محمد ﷺ و برگزیدگانش از خاندان پاک او باد.

اما بعد، مؤلف کتاب، کمترین خدمتگزاران علم و دانش «احمد رضی الدین موسوی تبریزی مستنبط» گوید: زمانی این روایت را که صدوق رحمته الله در کتاب «امالی» از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل کرده، با دقت مورد مطالعه قرار داده بودم که آن حضرت فرموده است:

خداوند تبارک و تعالی برای برادرم حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام فضائلی قرار داده که غیر از خودش کسی نمی تواند عدد آن را بشمارد، هر کس فضیلتی از آن فضائل را در حالی که به آن اقرار دارد یادآوری کند

خداوند گناهان گذشته و آینده او را ببامرزد گرچه با گناه جنّ و انس وارد قیامت شود.

و هر کس فضیلتی از آن فضائل را بنویسد تا خطی از آن نوشته باقی باشد فرشتگان برای او استغفار کنند.

و هر کس به فضیلتی از آن فضائل گوش فرا دهد خداوند گناهانی را که با گوش مرتکب شده ببخشد، و هر کس به نوشته ای از آن فضائل نگاه کند خداوند گناهانی را که با چشم انجام داده ببامرزد.

سپس فرمود: **النظر إلى عليّ بن أبي طالب عليه السلام عبادة، وذكره عبادة، ولا يقبل إيمان عبد إلا بولايته والبراءة من أعدائه.**

نگاه کردن به علیّ بن ابی طالب علیه السلام عبادت و یاد او عبادت است، و ایمان کسی جز با ولایت آن حضرت و بیزاری از دشمنان او پذیرفته نمی شود.^(۱)

مؤلف رحمته الله گوید: اینکه در روایت فرموده اند: «خداوند گناهان آینده او را نیز ببخشد» یعنی به او توفیق توبه کردن مرحمت نموده و عاقبت او را بخیر گرداند تا از این جمله اجازه در نافرمانی و گناه که از نظر عقلی زشت و ناپسند است لازم نیاید.

و روایتی را که در اصول کافی نقل کرده است: ابی المعزا گفت: از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام شنیدم که فرمود:

هیچ چیزی برای ابلیس و لشکر او کشنده تر از زیارت برادران ایمانی نیست، و فرمود:

وإنّ المؤمنین يلتقيان فيذكران الله، ثمّ يذكران فضلنا أهل البيت عليهم السلام فلا يبقى على وجه إبليس مضغه لحم إلا تخدّد حتّى أنّ روحه لتستغيث من شدّه ما تجد من الألم، فتحسّ ملائكة السماء وخزّان الجنان فيلعنونه حتّى لا يبقى ملك

۱- امالی صدوق: ۲۰۱ ح ۱۰ مجلس ۲۸، بحار الأنوار: ۱۹۶/۳۸ ح ۴، الدمع الساکبه: ۵۲/۲، روضه الواعظین: ۱۱۴.

مَقَرَّبَ إِلَّا لَعْنَهُ، فَيَقَعُ خَاسِئًا حَسِيرًا مَدْحُورًا.

وقتی دو نفر مؤمن یکدیگر را ملاقات کرده و خدا را یاد می کنند و فضائل ما اهل بیت را گفتگو می نمایند بر چهره ابلیس گوشتی نمی ماند مگر اینکه می ریزد تا آنکه روح او از شدت درد بفریاد می آید، فرشتگان آسمان و خزانه داران بهشت آن را احساس کرده و او را لعنت می کنند و هیچ فرشته مقرب نمی ماند مگر اینکه او را لعنت نماید.^(۲)

و روایت دیگری که در تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده، که فرمود: ای امت محمد؛ هنگام مصائب و گرفتاری های خود محمد و آل محمد علیهم السلام را بیاد آورید تا آنکه به برکت ایشان خدا فرشتگان موکل بر شما را بر شیاطینی که شما را قصد کرده اند یاری کند.

با هر یک از شما از طرف راست او فرشته ای است که حسنات او را می نویسد و از طرف چپ فرشته ای است که گناهانش را ثبت می کند، و با او دو شیطان است از طرف ابلیس که او را گمراه می کنند، وقتی آن دو شیطان در قلب او وسوسه می کنند اگر یاد خدا کرد و ذکر شریف «لا حول ولا قوة إلا بالله العلیّ العظیم و صلی الله علی محمد و آله الطیبین» را گفت، آن دو شیطان سرکوب شده نمی توانند فعالیت کنند، نزد ابلیس آمده شکایت می کنند که ما خسته شدیم ما راه لشکری مدد برسان، هزار نفر برای آنها کمک می فرستد، همینکه او را قصد می کنند یاد خدا کرده و صلوات بر محمد و آل محمد علیهم السلام می فرستد، آنها راهی برای نفوذ پیدا نمی کنند و نمی توانند او را مورد حمله خود قرار دهند.

۲- الکافی: ۱۸۸/۲ ح ۷، الوافی: ۶۵۱/۵ ح ۸، بحار الأنوار: ۲۵۸/۶۳ ح ۱۳۱ و ۲۶۳/۷۴ ح ۶۱.

به ابلیس می گویند: کسی غیر خودت حریف او نیست، تو و لشکرت به او حمله کنید تا بر او غلبه کرده و او را گمراه کنید.

چون ابلیس چنین اراده ای کرد خداوند تبارک و تعالی به ملائکه اش فرماید: ابلیس به همراه لشکرش بنده مرا هدف گرفته اند، به کمک او بشتابید و با آنها بجنگید.

در مقابل هر شیطان مطرودی صد هزار فرشته در حالی که بر مرکب هائی از آتش سوارند و به دست آنها شمشیرهایی از آتش، نیزه، خنجر، تیر و اسلحه هایی از آتش است، آماده نبرد شوند. فرشتگان آنها را با این اسلحه ها پی در پی می کشند تا اینکه ابلیس را اسیر کرده اسحله را بر او قرار می دهند، می گوید: خدایا، به من وعده داده ای که تا وقت معلوم و معین مهلت داشته باشم.

خداوند به فرشتگان فرماید: وعده کرده ام او را نمیرانم ولی وعده نداده ام که بر او اسلحه و عذاب و درد مسلط نکنم، شما او را با سلاح آتشین خود بزنید و من او را زنده نگه می دارم.

فرشتگان بر او جراحات های بسیار وارد کرده و رهایش می کنند، ابلیس بر حال خود و اولاد کشته شده اش در این حال متأثر و غمناک است و جراحات او را جز صدای کفر مشرکین مداوا نمی کند.

اگر آن شخص مؤمن بر طاعت خدا و یاد او و درود فرستادن ادامه دهد جراحات های ابلیس برایش باقی بماند، و اگر تغییر روش دهد و در مخالفت خدا و سرپیچی از فرامین او تلاش نماید جراحات ابلیس بهبود پیدا کرده و بر این بنده تسلط پیدا کند و او را لجام نموده بر او سوار می شود، سپس به شیاطین گوید: بخاطر دارید آنچه ما از این شخص کشیدیم الآن ذلیل و رام ما گردیده، شما اکنون بر او سوار شوید.

سپس پیامبر اکرم ﷺ فرمود: **فإن أردتم أن تديموا على إبليس سخنه عينه وألم جراحاته، فداوموا على طاعة الله وذكره، والصلاه على محمد وآله، وإن زلتم عن ذلك، كنتم أسراء إبليس فيركب أقفيتكم بعض مردته.**

اگر می خواهید جراحات ابلیس بر او باقی باشد و دائماً متأثر و غمناک باشد بر اطاعت خدا و یاد او، و صلوات بر محمد و آل محمد مداومت داشته باشید، و اگر چنین نکردید اسیر ابلیس گشته و بعضی از لشکریان او بر شما سوار شوند.^(۱)

بعد از ملاحظه این روایات دوست داشتم که از دریای بیکران فضائل اهل بیت ﷺ قطره ای گرفته و آن را به رشته تحریر درآورم و به مقدار فرصتی که هست تذکر دهم و آن را کتاب «القطره من بحار مناقب النبیّ والعترة ﷺ» نامیدم.

کیف يستوعب الكتاب سجایاه وهل ينزح الركاء البحارا
چگونه این کتاب می تواند کرامات و فضائل آنها را در برداشته باشد؟ و آیا با پیاله کوچکی می شود آب دریا را کشید؟

شاعر دیگری گفته است:

قطره نیارد صفت ز دریالیکن بر قدر خود کند حکایت دریا

۱- تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیہ السلام: ۳۹۶.

ذره نیارد صفت ز خورشالیکن بر مثل خود کند روایت خورشا
 ذره چه داند حدیث طلعت خورشید پشه چه داند رموز خلقت عنقاء
 فلو نظر الندمان ختم انائها لأسکرهم من دونها ذلک الختم

و اگر ندیمان مهری را که بر ظرفها زده شده نگاه کنند، همین مهر آنها را بدون آشامیدن مست خواهد کرد.

و این کتاب مستطاب را در زمانی که در جوار امیرالمؤمنین علیه السلام در نجف اشرف علی مشرفها آلاف التحیه والثناء وطن داشتم گردآوری کردم، نکات لطیف و تحقیقات باارزشی که در آن یافت شود از برکات آن حرم مقدس و فیوضات مولا و سرورم امیرالمؤمنین علیه السلام است، خدا و آن امام بزرگوار را بر این لطف و عطای بزرگ سپاسگزام.

شاهان من ار به عرش رسانم سریر فضل مملوک آن جنابم و محتاج این درم
 گر برکنم دل از تو و مهر از تو بگسلم این مهر بر که افکنم، این دل کجا برم
 سفینه دلم از مدح شاه پر گهر است گواه حال بدین علم عالم العلام

تطوف ملوک الأرض حول جنابه وتسعی لکم لحظی بلثم ترابه
فیکثر عند الإستلام ازدحامها

فکان کبیت الله بیت علا به تزاحم تیجان الملوک بیابه
أتاه ملوک الأرض طوعاً وأملت ملیکا سحاب الفضل منه تهللت
ومهما دنت زادت خضوعاً به علت إذا ما رأته من بعيد ترجلت
وإن هی لم تفعل ترجل هامها

پادشاهان روی زمین اطراف حرمش به طواف مشغولند، و چشمان من به بوسیدن خاک آن مکان سعی می کند.
از نظر شأن و عظمت همانند خانه خداست خانه ای که به آن برتری می یابند، و تاج های شاهان عالم نزد درب آن با
یکدیگر برخورد می کنند.

و وقت استلام (کشیدن دست بعنوان تبرک و بوسیدن) ازدحام زیادی است.
از روی میل و اختیار پادشاهان می آیند درب خانه شاهی که ابرهای رحمت و بخشش از آسمان او بارش دارد.
و هر گاه نزدیک شوند، خضوع آنها زیاد شده و به سبب آن برتری یابند، و زمانی که او را از دور ببینند با قدم ها به
طرف او آیند.

و اگر قدم ها این کار را نکند صورتها بر روی زمین کار قدم ها را انجام دهند.
و قبل از شروع در اصل کتاب مقدماتی را به رشته تحریر درآورده و ذکر می کنم:

مقدمه اول

وعندنا والله علم الكتاب كله.^(۱)

به خدا قسم «علم الكتاب» یعنی علم همه کتاب نزد ما است.

روایاتی که این مطلب را بیان می کند فراوان است، به روایت اصیغ بن نباته توجّه کنید:

اصیغ می گوید: به امام حسین علیه السلام عرض کردم: ای سرور من! از مطلبی سؤال می کنم که به آن یقین

دارم و آن از اسرار است و در وجود شما نهفته است. فرمود:

ای اصیغ! آیا می خواهی مکالمه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را با ابوبکر در روز مسجد قبا مشاهده کنی؟

عرض کرد: این همان چیزی است که اراده کرده ام.

فرمود: برخیز، ناگهان خود را در کوفه مشاهده کرده و کمتر از چشم بهم زدن مسجد را دیدم، آن حضرت در صورت

من تبسمی کرد و سپس فرمود: خداوند باد را مسخر سلیمان بن داود کرد ﴿عَدُوُّهَا شَهْرٌ وَرَوَّاحُهَا شَهْرٌ﴾^(۲) و من بیش

از آنچه به او عطا شده نصیبم گردیده است.

عرض کردم: بخدا قسم همان طور است، بعد فرمود:

نحن الذين عندنا علم الكتاب وبيان ما فيه، وليس عند أحد من خلقه ما عندنا، لأنه أهل سر الله.

علم کتاب و بیان آن نزد ما است و هیچ کس از آفریدگان خدا به دلیل آنکه اهل سرّ الهی است آنچه را نزد ما هست

ندارد.

سپس فرمود: ما وابستگان پروردگار و وارثین رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هستیم.

فرمود: داخل شو.

پس داخل مسجد شدم، ناگهان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را در محراب دیدم که ردا به خود پیچیده است، در

این هنگام امیر مؤمنان علیه السلام را مشاهده کردم گریبان ابوبکر را گرفته است. پیامبر در حالی که انگشت به

دندان گرفته

۱- الکافی: ۲۲۹/۱ ح ۵.

۲- سوره سبأ، آیه ۱۲.

بود فرمود: تو واصحاب تو بد بازماندگانی بعد از من بودید، لعنت خدا و لعنت من بر شما باد.^(۱)
از این واقعه تعجب نکنید، زیرا خاندان وحی ﷺ به مقتضای ولایتشان قدرت تصرف در ملکوت
آسمان ها و زمین دارند.

امیرالمؤمنین ﷺ فرموده است:

قسم بحق آن کسی که دانه را شکافت و خلق را آفرید من از اختیار و قدرتی نسبت به ملکوت آسمانها و زمین
برخوردارم که شما تحمل دانستن بعضی از آن را ندارید، اسم اعظم پروردگار هفتاد و دو حرف است آصف بن برخیا یک
حرف از آن را می دانست، با آن یک حرف در زمینی که بین او و تخت بلقیس بود تصرف کرد، آن را پیمود و تخت را
برداشت، دو مرتبه زمین به شکل اول برگشت و این عمل سریع تر از یک چشم بهم زدن انجام شد.
بخدا قسم؛ تمام هفتاد و دو حرف نزد ما است، و یک حرف است که مخصوص خداوند است و در علم غیب او نهفته
است، و هیچ نیرو و قدرتی نیست مگر به سبب خدای بلند مرتبه و بزرگ، شناخت ما را هر کس به ما معرفت پیدا کرد،
وانکار کرد ما را هر که ما را شناخت.^(۲)

و امام صادق ﷺ در ضمن روایتی فرموده است:

**إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ وَلَايَتَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ قُطْبَ الْقُرْآنِ وَقُطْبَ جَمِيعِ الْكُتُبِ، عَلَيْهَا يَسْتَدِيرُ مُحْكَمُ الْقُرْآنِ، وَبِهَا
نُوهَتْ الْكُتُبُ وَيَسْتَبِينُ الْإِيمَانُ....^(۳)**

خداوند ولایت ما اهل بیت را مدار قرآن و جمیع کتب آسمانی قرار داده است، آیات محکم قرآن بر
محور آن می چرخد، و به سبب آن کتب آسمانی بلند آوازه شده و ایمان آشکار گردید....

۱- بحار الأنوار: ۱۸۴/۴۴، به نقل از کتاب مناقب آل ابی طالب: ۵۲/۴.

۲- بحار الأنوار: ۳۷/۲۷ ح ۵.

۳- تفسیر عیاشی: ۵/۱.

این مقداری است از آنچه فرموده اند و اظهار کرده اند، و اما آنچه بخاطر عدم پذیرش ما پنهان کرده اند علم آن نزد خداوند است. آنچه از فضائل و کمالات خود ذکر کرده اند به اندازه درک مردم و قبول آنها است، و هدف ایشان از بیان آن ارشاد مردم به حقایق محکم و وارد کردن آنها به راه مستقیم و رساندن آنها به مراتب عالی است، و از اینها گذشته خداوند دستور داده است که نعمت های او را تذکر دهند و فرموده است:

﴿وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ﴾^(۱)

یعنی نعمت های پروردگارت را بازگو کن.

و ذکر فضائل آنها یادآوری بزرگترین نعمت های خداوند به آنها است.

و مؤید این مطلب روایت امام باقر علیه السلام است که فرمود:

بعد از بازگشت از نهروان به امیرالمؤمنین علیه السلام عرض کردند: معاویه ناسزا و بدگوئی کرده و اصحاب شما را می کشد. آن حضرت در ضمن خطبه ای بعد از حمد و ثناء الهی و درود و صلوات بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و تذکر نعمتهای پروردگار بر رسولش فرمود:

اگر این آیه در قرآن کریم نبود آنچه را گفتم نگفته بودم، خداوند تبارک و تعالی فرموده است: ﴿وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ﴾

بعد فرمود: خداوندا سپاس و ستایش سزاوار تو است بخاطر نعمتهایت که قابل شمارش نیست، و به خاطر فضل و بخشش تو که فراموش شدنی نیست.

ای مردم؛ بمن رسیده آنچه رسیده، و همانا می بینم اجلم نزدیک شده و گویا هنوز نسبت به شأن من جاهلید و مرا نشناخته اید، و در میان شما بجا می گذارم آنچه را که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بجا گذاشت، و آن کتاب خدا و عترتم می باشند که همان عترت آن هدایت کننده بطرف نجات یعنی خاتم انبیاء و سرور خوبان و پیامبر برگزیده است.^(۲)

۱- سوره ضحی، آیه ۱۱.

۲- بشاره المصطفی: ۱۲.

امامان ما آنچه را درباره فضائل خود فرموده اند به این جهت بوده است و چون دل های مردم مریض و افکار آنها ضعیف و عقل های آنان کامل نیست همه فضائل خود را بیان نکرده اند؛ زیرا مردم تاب تحمل و پذیرش همه حقایق را ندارند، چون حق سنگین است، و هنگامی که قائم آل محمد علیه السلام إنشاء الله قیام کرد مردم از نظر عقلی و علمی به کمال می رسند.

همان طور که مولای ما حضرت باقر العلوم علیه السلام فرموده اند:

إذا قام قائمنا وضع يده على رؤوس العباد، فجمع بها عقولهم، وكملت بها أحلامهم.^(۱)

وقتی قائم ما (اهل بیت) قیام کرد دست خود را بر روی سر بندگان قرار می دهد، به برکت آن عقل ها و اندیشه ها از پراکندگی نجات پیدا کرده و فهم آنها کامل می گردد.

در آن زمان، وقتی چنین لطفی به بندگان شود مردم اسرار و حقایق را می توانند درک کنند و آن را بپذیرند. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده است:

يا كميل؛ ما من علم إلا وأنا أفتحه وما من سر إلا والقائم يختمه.^(۲)

ای کمیل! هیچ علمی نیست مگر اینکه من آن را آغاز کرده ام و هیچ سری نیست مگر آنکه حضرت قائم (صلوات الله علیه) آن را به پایان می رساند.

پس هنگامی که حضرت بقیه الله ارواحنا فداء ظاهر گردید و زمین را به نور خود روشن ساخت، علوم و حقایق را در میان مردم منتشر می کند؛ زیرا در دولت کریمه آن حضرت به خاطر اینکه دست شریف خود را بر سر مردمان می گذارد، عقول و افکار آنان تمرکز پیدا می کند و فهمشان کامل می گردد.

پس آنچه به ما رسیده و ما به آنچه رسیده ایم - از آن جمله این کتاب -

۱- بحار الأنوار: ۳۲۸/۵۲ ح ۴۷.

۲- بحار الأنوار: ۲۶۹/۷۷.

بیش از «قطره ای» از دریای فضائل و مناقب ایشان نیست، هرگز آن را انکار نکرده و وحشت نداشته باشید و از مطالب این کتاب تعجب نکنید، و از خدای تعالی تقاضا کنید فهم شما را در معارف خاندان وحی زیاد کند، و جستجو نموده از رحمت او مأیوس مباشید، زیرا قرآن کریم می فرماید:

﴿إِنَّهُ لَا يَيْئَسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ﴾.^(۱)

از رحمت خدا جز قومی که کافرند مأیوس نمی باشند.

و به مولا و صاحب اختیار و فرمانروای همه هستی بگویید:

﴿يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسْنَا وَأَهْلَنَا الضُّرُّ وَجِئْنَا بِبِضَاعِهِ مُزْجَاهٍ فَأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ وَتَصَدَّقْ عَلَيْنَا إِنَّ اللَّهَ يَجْزِي الْمُتَصَدِّقِينَ﴾.^(۲)

ای پادشاه عالم؛ به ما و اهل ما بیچارگی روی آورده و ما با سرمایه ای بسیار اندک به شما روی آورده ایم، پیمانه ما را پر کن و بر ما نیکی و احسان نما، که خداوند نیکوکاران را پاداش می دهد. و هنگامی که مولا و سرورمان فهمیدن معارف را به شما احسان نمود می توانید بپذیرید «آنچه را که فرشته مقرب یا نبی مرسل و یا بنده ای که خدا قلبش را برای ایمان امتحان کرده»^(۳) قابلیت پذیرش آن را دارد. اسرار اهل بیت علیهم السلام را از اخبار و روایاتی که رسیده است درک کنید، خداوند به ما و شما «قطره» ای از «دریاهای نور» روزی نماید.

۱- سوره یوسف، آیه ۸۷.

۲- سوره یوسف، آیه ۸۸.

۳- بصائر الدرجات: ۲۱.

مؤلف کتاب:

مؤلف رحمته الله از علمای مشهور نجف اشرف و امام جماعت در حرم مطهر حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بوده است.

علامه کاوشگر حاج آغا بزرگ طهرانی در شرح حال مؤلف فرموده است:

سید احمد پسر سید رضی، پسر سید احمد، پسر سید نصرالله، پسر سید حسین موسوی ساوجی تبریزی از علماء و از مدرسین بود، جد بزرگ او سید حسین اهل ساوج بود و از آنجا به تبریز منتقل شد، اولاد او نسل به نسل در آنجا زندگی کرده اند و در میان آنها دانشمندان و بزرگانی ظاهر گشته اند. مرحوم مستنبط در تاریخ ۱۲ ربیع الثانی ۱۳۲۵ در شهر تبریز متولد شد و در آنجا رشد و نما یافت. دروس مقدماتی را از بعضی از بزرگان فرا گرفت، و در درس علامه میرزا صادق تبریزی حضور یافت و در سال ۱۳۴۷ به نجف اشرف مهاجرت نمود و در درس استادانی مانند میرزا محمد حسین نائینی و شیخ ضیاء الدین عراقی و میرزا علی ایروانی و سید ابوالحسن اصفهانی شرکت کرد، و تقریرات بعضی از ایشان را در فقه و اصول نوشت و بعضی از آن بزرگواران به او اجازه داده اند و از مرحوم علامه شیخ عباس قمی، و از مؤلف^(۱) اجازه نقل روایت دارد.

از آثار ایشان کتاب های زیر را می توان نام برد:

۱. «القطرة من بحار مناقب النبی والعترة» که در سال ۱۳۶۰ ه ق از تألیف آن فارغ شده است.

۱- منظور حاج آغا بزرگ طهرانی، مؤلف «الذریعه» است.

۲. «دلائل الحق فی أصول الدین» این کتاب در سه جلد تألیف شده و در سال ۱۳۷۱ هـ ق آن را به پایان رسانده است.

۳. «ضیاء الصالحین و المتجهّدين».

۴. ترجمه کتاب «سبیل الصالحین و نهج السالکین» نوشته علامه سیّد حسن صدر، که ایشان اضافاتی به آن نموده است.

۵. «أوجز البیان» این کتاب در شرح ارجوزه ای در بیان اصول دین و ایمان است که ارجوزه از علامه حاج سیّد محمد رضوی کشمیری می باشد.

۶. تعلیقاتی بر مکاسب و درس های علامه نائینی، علامه حاج میرزا علی ایروانی و علامه سیّد ابوالحسن اصفهانی قدّس الله ارواحهم از ایشان بجا مانده است.^(۱)

عالم بزرگوار شیخ هادی امینی در کتاب خود «معجم رجال الفكر والأدب فی النجف» در شرح حال ایشان می نویسد:

احمد بن سیّد رضی بن سیّد احمد، متولّد ۱۳۲۵ - متوفای ۱۳۹۹: از علمای بافضیلت، مجتهدین عالی رتبه، اهل تقوا، عبادت و اعمال صالح بود. او از اساتید فقه و اصول، مؤلفی کنجکاو و پرتلاش، و از کسانی بود که اقامه جماعت می کرد.

در تبریز متولّد شد، و دروس مقدّماتی را نزد علمای سرشناس آنجا آموخت، پس از آن در سال ۱۳۴۷ به نجف اشرف مهاجرت کرد، و درحوزه های درسی شخصیت ها و اساتید معروف شرکت کرد و از محضر بزرگانی چون میرزا محمد حسین نائینی، شیخ ضیاء الدین عراقی، میرزا علی ایروانی و سیّد ابوالحسن اصفهانی استفاده های فراوان علمی برد.

در مدّت اقامت خود در نجف به تألیف، تحقیق، عبادت و برپائی

۱- نقباء البشر فی القرن الرابع عشر: ۱/۱۰۰.

جماعت مشغول بود، و همواره از زهد و تقوای عالی و توفیق عبادت فراوان برخوردار بود. و سرانجام در سال ۱۳۹۹ دارفانی را وداع و دعوت حق را لبیک گفت.

پسران ایشان: ادیب والامقام سید علی، دکتر سید محمد رضی،^(۱) سید محمد حسین و سید محمد علی می باشند.

سپس از آثار چاپ شده ایشان - غیر از کتاب هایی که نام بردیم - کتب زیر را نام برده است:

۷. «الرثاء والأسی» (در مقتل امام حسین علیه السلام).

۸. «الزیاره والبشاره ۱ - ۲».

۹. «المناسک والمدارک».

۱۰. «منتخب خاتم الرسائل بأحسن الوسائل ۱ - ۲».^(۲)

مؤلف و رؤیای مهمّ او بعد از تألیف کتاب:

فرزند بزرگوار و با فضیلت ایشان آقای حاج سید علی مستنبط دام عزّه العالی برای من نقل کردند: پدر عظیم الشان من که خدا بر درجاتش بیفزاید بعد از تألیف جزء اول این کتاب در عالم رؤیا دید که از دنیا رفته و سر او بر زانوی مادرش فاطمه زهرا سلام الله علیها است، از داشتن این موقعیت که دلالت بر بلندی مقام و عظمت شأن او داشت تعجب کرده و از خود سؤال می کند: چگونه به این مقام رسیده ای و چه چیزی باعث شده این عظمت را بیابی؟ و تا این سؤال به فکرش خطور می کند سرور زنان عالم حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها به او الهام نمودند که:

۱- ترجمه این کتاب ارزشمند با پیشنهاد فرزند ارشد مؤلف جناب آقای حاج سید علی مستنبط دام مجده، و با هزینه مالی جناب آقای دکتر سید رضی مستنبط انجام گرفت.

۲- معجم رجال الفكر و الأدب النجف (خلال ألف عام): ۳۸/۱۱۹.

هذا جزاء من ألف كتاب «القطره»، این پاداش کسی است که کتاب «القطره» را جمع آوری نموده است.

بعضی از موثقین و کسانی که به گفته آنها اطمینان دارم برایم نقل کردند: او اوّل کسی بود که در مدّت چهل سال هر شب هنگام سحر به زیارت امیرالمؤمنین علیه السلام شرفیاب می شد، زیرا کلیددار حرم مطهر آن مرحوم را بر خود مقدّم داشته و کلید را به او می داد.

مؤلف رحمته الله بعد از آنکه درب حرم را باز می کرد خود وارد می شد و برای چند دقیقه آن را می بست و سپس درب حرم را به روی زوّار می گشود و کسی نمی دانست که در آن چند دقیقه به چه عبادتی مشغول بوده است.

ولی یکی از نزدیکانش به من گفت: او را در بعضی از سحرها دیدم که کنار ضریح مقدّس نشسته و صورت خود را بر آن گذاشته و با محاسن شریفش غبار آن را پاک می کرد، و بعد از آنکه درب حرم را باز می کرد تا هنگام نماز صبح به تهجّد و عبادت پروردگار مشغول بود و تا از دنیا رفت او تنها امام جماعت در حرم حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بود.

در تمام عمر مقید بود شب های جمعه پیاده به زیارت امام حسین علیه السلام مشرف شود، فقط زمانی که راه رفتن برایش ممکن نبود از وسائل نقلیه استفاده کرد و زیارت را ترک ننمود، در آخرین سفرش به زیارت سیدالشهداء علیه السلام خبر ازوفات خود داده و به بعضی از دوستانش گفته بود: این زیارت، زیارت وداع من است، و می خواهم نفسهای آخر عمرم را در نجف باشم، لذا به نجف برگشته و در همان روز از دنیا رفت.

«عاش سعيداً ومات سعيداً»؛ «سعادتمند زندگی کرد و سعادتمند از دنیا رفت»، ﴿وَلَهُمُ الْبُشْرَىٰ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ ذَٰلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ (۱)؛ «و برای آنها در دنیا (با دیدن خوابهای رحمانی) و در

۱- سوره یونس، آیه ۶۴.

آخرت (با دیدن اولیاء خدا و نعمتهای او) بشارت می رسد، سخنان خدا را تغییر و تبدیلی نیست که این پیروزی بزرگ نصیب دوستان خداست».

کتاب:

«القطره» کتابی است معروف در فضائل پیامبر اکرم ﷺ و اهل بیت طاهرین او ﷺ که مؤلف برای جمع آوری آن، از کتاب های خطّی و چاپی فراوانی بهره جسته است.

ایشان در کتابخانه شخصی خود کتاب های خطّی باارزشی مثل کتاب «سلیم بن قیس» را داشته، از آنها و از کتاب های چاپ شده مخصوصاً کتاب ارزشمند «بحار الأنوار» علامه مجلسی رحمه الله استفاده کرده است.

نسخه تحقیق نشده ای از این کتاب قبلاً چاپ شده بود؛ جزء اوّل آن را جناب حجّه الإسلام والمسلمین شیخ محمد ظریف تحقیق نمود و جزء دوّم آن را با مشارکت و همکاری فاضل و محقق عالیقدر جناب آقای محمد حسین رحیمیان ادامه داد، و چون نسخه چاپ شده خالی از اشتباهات نبود کوشش کردند تا کتاب با رجوع به مصادر اصلی آن اصلاح گردد، آیات و احادیث آن را اخراج نموده و بعضی از لغات مشکل را در پاورقی توضیح دادند، تا کتاب به شکل حاضر درآمد و انشاء الله برای آنها که بخواهند از آن استفاده کنند مفید و برای آن ها که بخواهند از نور آن بهره مند گردند روشنی بخش باشد، و حمد و سپاس مخصوص ذات بی همتای پروردگار جهانیان است.

سید مرتضی مجتهدی سیستانی

مقدمه مؤلف

بسم الله الرحمن الرحيم

حمد و سپاس سزاوار خداوندی است که خود را به ما شناسانده و حجت های خویش را به ما معرفی نموده و محبت خود و اولیائش را به ما الهام کرده و آن را بهترین عمل بندگانش قرار داده است، و سلام و درود بی پایان بر آخرین پیامبرش محمد ﷺ و برگزیدگانش از خاندان پاک او باد.

اما بعد، مؤلف کتاب، کمترین خدمتگزاران علم و دانش «احمد رضی الدین موسوی تبریزی مستنبط» گوید: زمانی این روایت را که صدوق رحمته الله در کتاب «امالی» از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل کرده، با دقت مورد مطالعه قرار داده بودم که آن حضرت فرموده است:

خداوند تبارک و تعالی برای برادرم حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام فضائلی قرار داده که غیر از خودش کسی نمی تواند عدد آن را بشمارد، هر کس فضیلتی از آن فضائل را در حالی که به آن اقرار دارد یادآوری کند خداوند گناهان گذشته و آینده او را بیامرزد گرچه با گناه جن و انس وارد قیامت شود.

و هر کس فضیلتی از آن فضائل را بنویسد تا خطی از آن نوشته باقی باشد فرشتگان برای او استغفار کنند.

و هر کس به فضیلتی از آن فضائل گوش فرا دهد خداوند گناهانی را که با

گوش مرتکب شده ببخشد، و هر کس به نوشته ای از آن فضائل نگاه کند خداوند گناهانی را که با چشم انجام داده ببامزد.

سپس فرمود: **النظر إلى علي بن أبي طالب عليه السلام عبادة، و ذكره عبادة، و لا يقبل إيمان عبد إلا بولايته و البراءة من أعدائه.**

نگاه کردن به علی بن ابی طالب علیه السلام عبادت و یاد او عبادت است، و ایمان کسی جز با ولایت آن حضرت و بیزاری از دشمنان او پذیرفته نمی شود.^(۱)

مؤلف رحمته الله گوید: اینکه در روایت فرموده اند: «خداوند گناهان آینده او را نیز ببخشد» یعنی به او توفیق توبه کردن مرحمت نموده و عاقبت او را بخیر گرداند تا از این جمله اجازه در نافرمانی و گناه که از نظر عقلی زشت و ناپسند است لازم نیاید.

و روایتی را که در اصول کافی نقل کرده است: ابی المعزا گفت: از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام شنیدم که فرمود:

هیچ چیزی برای ابلیس و لشکر او کشنده تر از زیارت برادران ایمانی نیست، و فرمود:

وإن المؤمنين يلتقيان فيذكران الله، ثم يذكران فضلنا أهل البيت عليهم السلام فلا يبقى على وجه إبليس مضغه لحم إلا اتخذ حتى أن روحه لتستغيث من شدة ما تجد من الألم، فتحس ملائكة السماء وخران الجنان فيلعنونه حتى لا يبقى ملك مقرب إلا لعنه، فيقع خاسئاً حسيراً مدحوراً.

وقتی دو نفر مؤمن یکدیگر را ملاقات کرده و خدا را یاد می کنند و فضائل ما اهل بیت را گفتگو می نمایند بر چهره ابلیس گوشتی نمی ماند مگر اینکه می ریزد تا آنکه روح او از شدت درد بفریاد می آید، فرشتگان آسمان و خزانه داران بهشت آن را احساس کرده و او را لعنت می کنند و هیچ فرشته مقرب نمی ماند مگر اینکه او را لعنت نماید.^(۲)

۱- امالی صدوق: ۲۰۱ ح ۱۰ مجلس ۲۸، بحار الأنوار: ۱۹۶/۳۸ ح ۴، الدمعه الساکبه: ۵۲/۲، روضه الواعظین: ۱۱۴.

۲- الکافی: ۱۸۸/۲ ح ۷، الوافی: ۶۵۱/۵ ح ۸، بحار الأنوار: ۲۵۸/۶۳ ح ۱۳۱ و ۲۶۳/۷۴ ح ۶۱.

و روایت دیگری که در تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده، که فرمود:
ای امت محمد؛ هنگام مصائب و گرفتاری های خود محمد و آل محمد علیهم السلام را بیاد آورید تا آنکه به برکت ایشان خدا فرشتگان موکل بر شما را بر شیاطینی که شما را قصد کرده اند یاری کند.

با هر یک از شما از طرف راست او فرشته ای است که حسنات او را می نویسد و از طرف چپ فرشته ای است که گناهانش را ثبت می کند، و با او دو شیطان است از طرف ابلیس که او را گمراه می کنند، وقتی آن دو شیطان در قلب او وسوسه می کنند اگر یاد خدا کرد و ذکر شریف «لا حول ولا قوه الا بالله العلیّ العظیم و صلی الله علی محمد و آله [الطیبین]» را گفت، آن دو شیطان سرکوب شده نمی توانند فعالیت کنند، نزد ابلیس آمده شکایت می کنند که ما خسته شدیم ما ربه لشکری مدد برسان، هزار نفر برای آنها کمک می فرستد، همینکه او را قصد می کنند یاد خدا کرده و صلوات بر محمد و آل محمد علیهم السلام می فرستد، آنها راهی برای نفوذ پیدا نمی کنند و نمی توانند او را مورد حمله خود قرار دهند.

به ابلیس می گویند: کسی غیر خودت حریف او نیست، تو و لشکرت به او حمله کنید تا بر او غلبه کرده و او را گمراه کنید.

چون ابلیس چنین اراده ای کرد خداوند تبارک و تعالی به ملائکه اش فرماید: ابلیس به همراه لشکرش بنده مرا هدف گرفته اند، به کمک او بشتابید و با آنها بجنگید.

در مقابل هر شیطان مطرودی صد هزار فرشته در حالی که بر مرکب هائی از آتش سوارند و به دست آنها شمشیرهایی از آتش، نیزه، خنجر، تیر و اسلحه هایی از آتش است، آماده نبرد شوند. فرشتگان آنها را با این اسلحه ها پی در پی می کشند تا اینکه ابلیس را اسیر کرده اسلحه را بر او قرار می دهند، می گوید: خدایا، به من وعده داده ای که تا وقت معلوم و معین مهلت داشته باشم.

خداوند به فرشتگان فرماید: وعده کرده ام او را نمیرانم ولی وعده نداده ام که بر او اسلحه و عذاب و درد مسلط نکنم، شما او را با سلاح آتشین

خود بزنید و من او را زنده نگه می دارم.

فرشتگان بر او جراحات های بسیار وارد کرده و رهایش می کنند، ابلیس بر حال خود و اولاد کشته شده اش در این حال متأثر و غمناک است و جراحات او را جز صدای کفر مشرکین مداوا نمی کند.

اگر آن شخص مؤمن بر طاعت خدا و یاد او و درود فرستادن ادامه دهد جراحات های ابلیس برایش باقی بماند، و اگر تغییر روش دهد و در مخالفت خدا و سرپیچی از فرامین او تلاش نماید جراحات ابلیس بهبود پیدا کرده و بر این بنده تسلط پیدا کند و او را لجام نموده بر او سوار می شود، سپس به شیاطین گوید: بخاطر دارید آنچه ما از این شخص کشیدیم الآن ذلیل و رام ما گردیده، شما اکنون بر او سوار شوید.

سپس پیامبر اکرم ﷺ فرمود: **فَإِنْ أُرِدْتُمْ أَنْ تَدِيمُوا عَلَى إِبْلِيسَ سَخَنَ عَيْنُهُ وَأَلَمَ جَرَاحَاتُهُ، فَدَاوُوا عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ وَذَكَرِهِ، وَالصَّلَاةِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَإِنْ زَلْتُمْ عَنْ ذَلِكَ، كُنْتُمْ أُسْرَاءَ إِبْلِيسَ فَيَرْكَبُ أَقْفَيْتَكُمْ بَعْضُ مَرْدَتِهِ.**

اگر می خواهید جراحات ابلیس بر او باقی باشد و دائماً متأثر و غمناک باشد بر اطاعت خدا و یاد او، و صلوات بر محمد و آل محمد مداومت داشته باشید، و اگر چنین نکردید اسیر ابلیس گشته و بعضی از لشکریان او بر شما سوار شوند.^(۱)

بعد از ملاحظه این روایات دوست داشتم که از دریای بیکران فضائل اهل بیت ﷺ قطره ای گرفته و آن را به رشته تحریر درآورم و به مقدار فرصتی که هست تذکر دهم و آن را کتاب «القطره من بحار مناقب النبیّ والعترة ﷺ» نامیدم.

کیف یستوعب الكتاب سجایاه وهل ینزح الرکاء البحارا
چگونه این کتاب می تواند کرامات و فضائل آنها را در برداشته باشد؟ و آیا با پیاله کوچکی می شود آب دریا را کشید؟

شاعر دیگری گفته است:

۱- تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیہ السلام: ۳۹۶.

قطره نیارد صفت ز دریا لیکن بر قدر خود کند حکایت دریا
 ذره نیارد صفت ز خورشال لیکن بر مثل خود کند روایت خورشال
 ذره چه داند حدیث طلعت خورشید پشه چه داند رموز خلقت عنقاء
 فلو نظر الندمان ختم انائها لأسكرهم من دونها ذلک الختم

و اگر ندیمان مهری را که بر ظرفها زده شده نگاه کنند، همین مهر آنها را بدون آشامیدن مست خواهد کرد.

و این کتاب مستطاب را در زمانی که در جوار امیرالمؤمنین علیه السلام در نجف اشرف علی مشرفها آلف
 التحیه والثناء وطن داشتم گردآوری کردم، نکات لطیف و تحقیقات باارزشی که در آن یافت شود از
 برکات آن حرم مقدس و فیوضات مولا و سرورم امیرالمؤمنین علیه السلام است، خدا و آن امام بزرگوار را بر
 این لطف و عطای بزرگ سپاسگزام.

شاهها من ار به عرش رسانم سریر فضل مملوک آن جنابم و محتاج این درم
 گر برکنم دل از تو و مهر از تو بگسلم این مهر بر که افکنم، این دل کجا برم

سفینه دلم از مدح شاه پر گهر است گواه حال بدین علم عالم العلام

تطوف ملوک الأرض حول جنابه وتسعی لکم لحظی بلثم ترابه
 فکان کبیت الله بیت علا به تزاحم تیجان الملوک بیابه

فیکثر عند الإستلام ازدحامها

أتاه ملوک الأرض طوعاً وأملت ملیکا سحاب الفضل منه تهللت
 ومهما دنت زادت خضوعاً به علت إذا ما رأته من بعید ترجلت

وإن هی لم تفعل ترجل هامها

پادشاهان روی زمین اطراف حرمش به طواف مشغولند، و چشمان من به بوسیدن خاک آن مکان سعی می کند.

از نظر شأن و عظمت همانند خانه خداست خانه ای که به آن برتری می یابند، و تاج های شاهان عالم نزد درب آن با یکدیگر برخورد می کنند.

و وقت استلام (کشیدن دست بعنوان تبرک و بوسیدن) ازدحام زیادی است.

از روی میل و اختیار پادشاهان می آیند درب خانه شاهی که ابرهای رحمت و بخشش از آسمان او بارش دارد. و هر گاه نزدیک شوند، خضوع آنها زیاد شده و به سبب آن برتری یابند، و زمانی که او را از دور ببینند با قدم ها به طرف او آیند.

و اگر قدم ها این کار را نکنند صورتها بر روی زمین کار قدم ها را انجام دهند.

و قبل از شروع در اصل کتاب مقدماتی را به رشته تحریر درآورده و ذکر می کنم:

مقدمه اول

محبّتی که آدمی را به سوی ولایت می کشاند آن ولایتی که بیعت مخصوص و دعوت باطنی و کلیّه الهی است بر دو قسم است:

۱. موهوبی (که بخشش الهی و بدون اختیار شخص است).

در کتاب «تحف العقول» در باب سفارش های امام صادق علیه السلام به مؤمن طاق نقل شده است که فرمود: **يَا بَنَ النِّعْمَانِ؛ إِنَّ حَبْنَا أَهْلَ الْبَيْتِ يَنْزِلُهُ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ خَزَائِنٍ تَحْتَ الْعَرْشِ كَخَزَائِنِ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَلَا يَنْزِلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ، وَلَا يُعْطِيهِ إِلَّا خَيْرَ الْخَلْقِ، وَإِنَّ لَهُ غِمَامَةً كَغِمَامَةِ الْقَطْرِ، فَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَخْصَّ بِهِ مِنْ أَحَبِّ مَنْ خَلَقَهُ، أَذِنَ لَتِلْكَ الْغِمَامَةِ فَتَهَطَّلَتْ كَمَا تَهَطَّلُ السَّحَابُ، فَتَصِيبُ الْجَنِينَ فِي بَطْنِ أُمِّهِ.**^(۱)

ای پسر نعمان؛ محبت و دوستی ما اهل بیت از آسمان از خزانه های زیر عرش که همانند خزانه های طلا و نقره اند فرود می آید و آن را جز به مقدار معین نازل نمی کند، و جز به بهترین بندگان عطا نمی فرماید.

۱- تحف العقول: ۳۱۰، بحار الأنوار: ۲۹۲/۷۸.

و برای آن ابری است مثل ابری که باران داشته باشد، وقتی اراده فرمود کسانی را که دوست دارد از محبت بهره مند کند به آن ابر اجازه بارش دهد، آنگاه می بارد و به جنینی که در شکم مادر است برخورد می کند. یا به دعای نیاکان و پدران است. همان طور که از پدر علامه مجلسی رحمته الله نقل شده است که گفت: نیمه شبی بعد از تهجد و عبادت حالتی بر من عارض شد و در آن حال فهمیدم چیزی از خدا نمی خواهم مگر اینکه اجابت فرماید، گویا صدائی شنیدم که گفت: «محمد باقر در گهواره است». بی درنگ گفتم: «پروردگارا! بحق محمد و آل محمد علیهم السلام این طفل را مروج دین و نشر دهنده احکام مبین قرار بده، و او را به توفیقات بی پایان خود موفق فرما».

و او بر اثر این دعا به مرتبه ای رسید که اگر دین شیعه را دین مجلسی بنامیم بجا است بخاطر اینکه رونق دین از او است، مثل اینکه مذهب شیعه را جعفری نامیده اند.

و از بحر العلوم رحمته الله نقل شده که آرزو می کرد تمام تصانیف او در پرونده کارهای مجلسی رحمته الله ثبت شود و یکی از کتاب های آن بزرگوار که ترجمه متون اخبار است و در تمام شهرها همانند قرآن مجید پخش شده بنام او و به حساب او نوشته شود.^(۱)

یا به دعای برادران صالح و ابراهیم علیهما السلام است. همان طور که دعای او را قرآن مجید حکایت می کند: ﴿فَاجْعَلْ أَفْتِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ﴾^(۲).

دل های مردم را چنان قرار بده که بسوی آنها و به طرف آنها متمایل شوند. یا به مشاهده آنها در بیداری است که یک باره محبت آنها در دل ریخته شود.

۱- دار السلام: ۲/۲۰۵.

۲- سوره ابراهیم، آیه ۳۷.

همان طور که از بعضی از بزرگان شنیده ام که نقل می کرد: شخصی از دوستان امیرالمؤمنین علیه السلام پسر برادری داشت که با آن حضرت دشمن بود و او از آن حضرت تقاضا می کرد که پسر برادرم را از دوستان خود قرار دهید. روزی اتفاقاً این شخص در حضور امیرالمؤمنین علیه السلام بود، او به همراه رفیقانش از آنجا عبور کردند و بر آن حضرت سلام نکردند، آن شخص از رفتار پسر برادرش شرمنده شد، در این هنگام چشم بینای الهی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نگاهی به آن جوان نمود، او فوراً برگشت و خود را روی قدم های آن حضرت انداخت و گفت: شما دشمن ترین افراد نزد من بودید و اکنون تو را بیش از هر کس دوست دارم.

من هم عرض می کنم:

دوستان را کجا کنی محروم	تو که با دشمنان نظر داری
آنان که خاک را به نظر کیمیا کنند	آیا شود که گوشه چشمی به ما کنند
به ذره گر نظر لطف بوتراب کند	به آسمان رود و کار آفتاب کند

گفته شده: مصرع دوم این شعر را امیرالمؤمنین علیه السلام سروده اند و منسوب به آن حضرت است.

دیگری گفته بود: زهره شیر شود آب ز دل داری دل

و در مصرع بعدی مانده بود، حضرت در خواب به او تعلیم داده و فرمودند بگو: اسدالله گر آید بهوا
داری دل

و مانند آنچه برای زهیر در برخورد با امام حسین علیه السلام اتفاق افتاد. او می گفت: چیزی بدتر از این برای من نبود که در جائیکه امام حسین علیه السلام منزل کرده ما فرود آئیم تا اینکه به ناچار با او هم منزل شدیم، ما نشسته بودیم که ناگهان فرستاده امام حسین علیه السلام وارد شده سلام کرد و گفت:
ای زهیر؛ امام حسین علیه السلام مرا بسوی تو فرستاده که نزد او حاضر شوی.

با شنیدن این کلام آنچه در دست داشت رها کرد، گویا بر سرها پرنده ای قرار گرفته است.

همسرش به او گفت: پسر پیامبر خدا کسی را به سوی تو فرستاده است چرا جواب نمی دهی و چرا او را رد می کنی؟ سبحان الله! چه می شود به سوی او بروی، کلام آن حضرت را بشنوی و برگردی؟
زهیر خدمت امام حسین علیه السلام رسید و خیلی نگذشت که با چهره ای شادمان و تابان برگشت و دستور داد خیمه و خرگاهش را در کنار خیمه های آن حضرت برپا کنند، سپس به همسرش گفت: ترا طلاق دادم، به اهل و عیال خود ملحق شو، زیرا دوست ندارم که به خاطر من در زحمت و رنج واقع شوی.^(۱)
یا محبت آنها با مشاهده ایشان در خواب القاء می شود.

استاد ما محدث نوری رحمته الله از استاد خود شیخ جعفر شوشتری رحمته الله نقل نموده: چون از تحصیل علوم دینی در نجف اشرف فارغ گشتم و وقت تبلیغ رسید به وطن برگشتم تا وظیفه خود را در زمینه ارشاد و هدایت مردم انجام دهم و چون به آثار و نوشته های مربوط به موعظه و سوگواری تسلط نداشتم در ایّام ماه رمضان و جمعه ها تفسیر صافی را بدست می گرفتم و در منبر می خواندم، و در ایّام عاشورا از کتاب «روضه الشهداء» نوشته مولی حسین کاشفی قرائت می کردم، و برایم امکان نداشت از محفوظات سینه ام مردم را موعظه کنم یا بگریانم، تا اینکه یکسال گذشت و دوباره محرم نزدیک شد.
شبی با خود گفتم: تا چه وقت کتاب را از خود جدا نکنم و از روی نوشته بخوانم، چرا نمی توانم مانند دیگران بدون در دست داشتن کتاب منبر روم و تبلیغ کنم، در این فکر بودم که خسته شدم و به خواب رفتم.

۱- الإرشاد: ۲۴۶، اللّهُوف: ۳۰، بحار الأنوار: ۳۷۱/۴۴.

در خواب دیدم گویا در سرزمین کربلا هستم و همان روزهایی است که موکب های حسینی نزول اجلال فرموده و خیمه برپا کرده اند، لشکر دشمن هم در مقابل آنها خیمه آرائی می کردند همانطور که در روایات وارد شده است، به خیمه سیّد و سرور مخلوقات حضرت ابا عبد الله الحسین علیه السلام وارد شدم و بر آن حضرت سلام کردم، او مرا کنار خود نشانید و به حبیب بن مظاهر فرمود:

إِنَّ فُلَانًا - وَأُشَارَ إِلَيَّ - ضَيْفَنَا، أَمَّا الْمَاءُ فَلَا يَوْجِدُ عِنْدَنَا مِنْهُ شَيْءٌ، وَإِنَّمَا يَوْجِدُ عِنْدَنَا دَقِيقٌ وَسَمْنٌ، فَقُمْ وَاصْنَعْ لَهُ مِنْهُمَا طَعَامًا، وَأَحْضِرْهُ لَدِيهِ.

فلانی - اشاره به من نمود - میهمان ما است، آب که در خیمه ها یافت نمی شود، از همان آرد و روغن که هست طعامی درست کرده و آن را حاضر کن.

حبیب اطاعت کرد و پس از آماده کردن آن را در مقابل من گذاشت، چند لقمه از آن خوردم و از خواب بیدار شدم.

پس از این رؤیا نکات و دقائقی از آثار و مصائب اهل بیت علیهم السلام به من الهام می شد که کسی قبل از من متوجه آن نشده بود، و هر روز فهم من زیادتر می شد تا آنکه ماه رمضان فرا رسید و من در مقام موعظه برآمدم و در بیان مطالب به نهایت آرزویم رسیدم، و این فضل پروردگار است به هر کس بخواهد آن را عنایت فرماید.^(۱)

و نیز محدث نوری رحمته الله از سیّد عبد الله شبر ^(۲) - که در زمان خودش به

۱- فوائد الرضویّه: ۶۷.

۲- او از علمای مشهور بود که در علم فقه، تفسیر، حدیث، کلام و سایر علوم اسلامی مهارت داشت. در سال ۱۱۸۸ در نجف اشرف به دنیا آمد و اوائل عمر خود را در آنجا سپری کرد سپس به کاظمیه انتقال یافت و در سال ۱۲۴۲ وفات یافت و با آنکه ۵۴ سال بیشتر زندگی نکرد از او بیش از ۷۰ تألیف بجا مانده است. برای آشنائی بیشتر با شرح حال ایشان به کتاب های «روضات الجنّات: ۴/۴۶۱»، «معارف الرجال: ۲/۸»، «الکنی والألقاب: ۲/۳۵۲»، «ریحانه الأدب: ۲/۲۹۶»، مقدّمه کتاب «مصایب الأنوار» و «حقّ الیقین» مراجعه کنید.

مجلسی دوّم مشهور گشته و کتاب مهمّ «جامع المعارف والأحكام» که شبیه بحار الأنوار است از تألیفات او است - حکایت کرده که گفت:

زیاد بودن تألیفات من از توجّه امام بزرگوار حضرت موسی بن جعفر علیه السلام است، آن حضرت را در خواب مشاهده کردم به من قلمی عنایت کرد و فرمود: «بنویس».

از آن زمان توفیق نوشتن پیدا کردم و همه آثاری که از من بجا مانده از برکت آن قلم است.^(۱)

و گاهی فقط با شنیدن نام مقدّسشان محبّت آنها در دل وارد می شود.

همان طور که در حدیث اسلام آوردن سلمان رضی الله عنه تحقّق پیدا کرده است.^(۲)

یا کام را به آب فرات بردارد که باعث محبّت آنها می شود.

امام صادق علیه السلام فرموده است:

الفرات من شیعہ علی علیه السلام وما حنک به أحد إلا أحبنا أهل البيت علیهم السلام.

فرات از شیعیان علی علیه السلام است، هیچ کس کامش به آن برداشته نمی شود مگر اینکه ما اهل بیت را دوست خواهد داشت.^(۳)

یا اهل شهرهای مخصوص باشد که از آن تعریف شده است، مانند: کوفه.^(۴)

۱- دار السلام: ۲/۲۵۰.

۲. بحار الأنوار: ۲۲/۳۵۵ ح ۲، و در آنجا از جناب سلمان رضی الله عنه نقل کرده است که گفت: من اهل شیراز و از تاجرزادگان بودم، پدر و مادرم مرا زیاد دوست می داشتند و نزد آنها عزیز بودم، در یکی از روزهای عید به همراه ایشان بیرون رفتم، ناگهان به صومعه و عبادتگاهی رسیدیم. در آنجا مردی ساکن بود و با صدای بلند می گفت: «أشهد أن لا إله إلا الله، وأن عيسى روح الله وأن محمداً حبيب الله» «شهادت می دهم که خدایی جز خداوند یکتا نیست و اینکه عیسی روح خدا و محمد صلی الله علیه و آله حبيب او است». با شنیدن نام محمد محبّت او در گوشت و خونم وارد شد.

۳- کامل الزیارات: ۱۱۱ ح ۱۵، بحار الأنوار: ۱۰۰/۲۳۰ ح ۱۸.

۴- همان طور که در حدیثی امام صادق علیه السلام فرموده است: در هیچ شهری دوستان ما به اندازه شهر کوفه نیستند.

قم^(۱) و آبه^(۲)، و از شهرهایی که مذمت شده نباشد.

در کتاب خصال از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود:

ثلاثة عشر صنفاً - وقال تمیم: ستّة عشر صنفاً - من أمّه جدی لا یحبّوننا ولا یحبّوننا إلى الناس، ویبغضوننا ولا یتولّوننا، ویخذلوننا ویخذلون الناس عتاً، فهم أعداؤنا حقّاً، لهم نار جهنّم ولهم عذاب الحریق.

سیزده صنف - و به روایت تمیم شانزده صنف - از امتّ جدّم هستند که ما را دوست ندارند و مردم را به دوستی ما نمی کشانند، با ما دشمنی می کنند و ولایت ما را نمی پذیرند، ما را خوار کرده و مردم را از اطراف ما پراکنده می کنند، ایشان در حقیقت دشمن ما هستند و سزاوار آتش جهنّم و عذاب سوزناکند.

عرض کردم: آنها را برای من بیان کن، خداوند شما را از شرّ ایشان حفظ کند، فرمود:

کسی که در خلقت او عضو زائدی است: هیچ یک از آنها را نمی بینی مگر اینکه می یابی که با ما اظهار دشمنی کرده و اهل ولایت ما نیست.

کسی که در خلقت او نقصی باشد: هیچ یک از آنها را نمی بینی مگر اینکه می یابی در قلبش بر علیه ما نیرنگ دارد.

کسی که ذاتاً و از هنگام پیدایش در چشم راست او پیچیدگی است: کسی را با این وصف نمی بینی مگر اینکه می یابی که با ما در حال جنگ و با دشمنان ما اهل سازش است.

کسی که عمرش طولانی شده و موهایش سفید نشده باشد و محاسن او

۱- در حدیثی امام صادق علیه السلام فرموده است: «إنما سمی قم لأنّ أهله یجتمعون مع قائم آل محمّد علیه السلام ویقومون معه ویستقیمون علیه وینصرونه»، همانا شهر قم را به این نام خوانده اند زیرا که اهل آن با قائم آل محمّد علیه السلام اجتماع می کنند و همراه آن حضرت به قیام و استقامت می پردازند و او را یاری می نمایند.

۲- در حدیثی وارد شده است که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به جبرئیل علیه السلام فرمود: این بقعه چه نام دارد؟ عرض کرد: به آن «آبه» گفته می شود، رسالت شما و ولایت ذریّه ات را به آن سرزمین عرضه داشتند و آنها پذیرفتند، و از آنجا مردانی پدیدار می شوند که تو و ذریّه ات را دوست دارند، خدا بر آن سرزمین و اهل آن برکت دهد.

مانند دم کلاغ است: آنکه این صفت را دارد مردم را بر علیه ما به دشمنی و ظلم جمع می کند و دشمنان ما را زیاد می کند.

سیاه غلیظ: کسی از آنها را نمی بینی مگر آنکه دشنام دهنده ما و مدح کننده دشمنان ما می باشند. کسی که موی سرش بخاطر عیب و آفتی ریخته شده است: هیچ یک از اینها را نمی بینی مگر اینکه او را عیب گوی ما در آشکار و پنهان می یابی و بر علیه ما سخن چینی می کند. کسی که چشمش آبی است: هیچ یک از اینها را نمی بینی - در حالی که زیاد هستند - مگر اینکه می یابی که ما را در پیش رو با چهره ای و در پشت سر با چهره دیگری ملاقات می کند. زنزاده: هیچ یک از آنها را ملاقات نمی کنی مگر اینکه او را دشمن ما می یابی در حالی که گمراه آشکار است.

ابرص: کسانی که به پیسی مبتلا هستند، هیچ کدام از اینها را ملاقات نمی کنی مگر می بینی برای ما کمین کرده و سر راه ما و شیعیان ما می نشینند تا به خیال خود ما را از راه صحیح منحرف کنند. کسی که به مرض جذام مبتلا است: آنها وارد جهنم می شوند و آتش گیره های جهنمند. منکوح: کسی که اُبنه است، یکی از اینها را نمی بینی مگر اینکه می یابی که به ناسزا گفتن به ما آوازه خوانی می کند و مردم را به دشمنی با ما وادار می کند. اهل سجستان: آنها با ما دشمن اند و اظهار دشمنی می کنند، بدترین مردمان هستند، و عذاب آن ها همانند عذاب فرعون و هامان و قارون است.

اهل ری: آنها دشمن خدا و رسول و اهل بیت پیامبرند، جنگ با اهل بیت پیغمبر را جهاد، و اموال آنها را غنیمت می دانند، آنها در دنیا و آخرت گرفتار عذاب خوارکننده اند. اهل موصل: آنها بدترین مردمی هستند که روی زمین زندگی می کنند.

اهل زورا: که آن شهر در آخرالزمان بنا می شود، آنها به ریختن خون ما تسکین پیدا می کنند به دشمنی ما تقرّب می جویند، در عداوت ما باهم دوستی می کنند و روابط برقرار می کنند، جنگ کردن با ما را واجب و کشتن ما را لازم می دانند.

فرزندم؛ از ایشان اجتناب کن و دوری گزین، همانا هر گاه دو نفر از ایشان یکی از بستگان تو را تنها پیدا کنند به کشتن او اقدام می کنند.^(۱)

مؤلف رحمته الله گوید: مذمت شهرهای ری، موصل و سجستان که ذکر شد و شهر اصفهان که در روایتی فرموده اند: در میان اهل آن پنج خصلت نیست و یکی از آنها را دوستی اهل بیت علیهم السلام شمرده اند،^(۲) و نیز شهرهای دیگری که در روایات از آنها مذمت شده به اعتبار آن است که وقتی این فرمایش را فرموده اند اهل آنها اینگونه بوده اند، و یا بخاطر غلبه است که اهل آن شهرها غالباً این چنین اند، لذا کلیت ندارد و همه را شامل نمی شود تا اینکه به وجود افراد صالحی که در میان آنها هستند مطلب را نقض کنی. و در مورد صفات غیر اختیاری مثل زیادی خلقت و کمی آن این اشکال به ذهنت خطور نکند که چگونه این صفات علامت عداوت و دشمنی و باعث آن است تا شخص بخاطر آن مذمت شود، بخاطر اینکه در جواب می گوئیم:

خداوند تبارک و تعالی که صورتها را تصویر نموده هر صورتی را به مقتضای استعداد و قابلیت آن ترسیم کرده است.

بعضی از اساتید ما در جواب این اشکال فرموده اند: ماهیت ها که در علم ازلی موجود بودند با زبان حال تقاضای وارد شدن در عالم وجود را داشتند، پروردگار عالم که ذات مقدسش بی نیاز مطلق و بخشنده و کارش فیض رساندن است بر خود لازم دید بر مبنای فیض اینها را وجود دهد، و

۱- الخصال: ۵۰۶/۲ ح ۴، بحار الأنوار: ۲۷۸/۵ ح ۸.

۲- رجوع کنید به کتاب شریف «بحار الأنوار: ۲۰۱/۶۰» باب شهرهایی که درباره آن مدح یا سرزنش شده است.

چون جود و بخشش به مقدار قابلیت درخواست کننده و مطابق حال او است فیض رسانی پروردگار کاملاً عادلانه و صحیح بوده است و هر نقصی که هست از ناحیه درخواست کننده است، زیرا هر چیزی طبق مقتضای حال خود عمل می کند.

مؤلف رحمته الله گوید: بهتر آن است که گفته شود: قابلیت های فعلی ناشی از آن است که کمال اختیاری بعدی از آن شخص واقع نمی شود، در این هنگام اشکالی نیست در صورت هایی که عطا شده اند و مقتضی بعضی از آثار است، زیرا مطابق آن چیزی است که بعداً اختیار می کنند و آن را قبول می نمایند، از آن گذشته اقتضاء علت تامه و کامله نیست و اگر مانعی سر راهش ایجاد شود عمل نمی کند، و لذا جبر و اجباری لازم نمی آید.

به عبارت دیگر: چون خداوند از ارواح آنها می دانست که اینها محمد و آل محمد علیهم السلام را دوست دارند و در میثاق یعنی عالم ذر به ولایت آن بزرگواران اقرار نکردند صورتهای آنها را اینگونه قرار داد.

۲. قسم دوم از انواع محبت، اکتسابی است، و راه تحصیل آن به اموری است که ذکر می شود:

۱. اندیشیدن در صفات نیکو و پسندیده اهل بیت علیهم السلام که خود بخود آدمی به آن صفات متمایل است و به طرف آنها کشیده می شود. مانند: علم، بردباری، پرهیزکاری، بزرگواری، زهد، عبادت، شجاعت، رأفت و قدرت، و همانا فطرت بشری طبیعتاً هر چیزی را که در او صفت نیکویی یا کمالی باشد دوست دارد.

۲. اندیشیدن در نعمت های بی شماری که خداوند به واسطه آن ذوات مقدسه و به سبب ایشان - دنیوی

یا اخروی، بخششی یا اکتسابی - عنایت کرده است.

نوع اول که به شکل بخشش است مانند دمیدن روح و سایر قوای

روحی، و مانند خلق بدن.

نوع دوم که اکتسابی است مانند پاک کردن نفس از بدیها و زشتی ها و آراسته کردن آن به مکارم اخلاق، و مانند بدست آوردن مال و مقام.

اما عنایت اخروی که بواسطه اهل بیت نصیب ما شده ایمان است.^(۱)

و اما مهمترین نعمت دنیوی که اصل وجود و هستی است به برکت آنها است، زیرا ایشان علّت غائی خلقت و سبب آفرینش عالمند، چون زمین و آنچه در آن است فقط به خاطر آنها آفریده شده است، همان طور که پیغمبر اکرم ﷺ فرموده اند: **لولا أنا وأنت يا علي، ما خلق الله الخلق.**

یا علی؛ اگر من و تو نبودیم خداوند خلق را نمی آفرید.^(۲)

و سرّش این است که خداوند موجود برتر را در عالم علّت غائی و سبب آفرینش موجود پست تر قرار داده است، زمین را خلق کرده برای روئیدن نباتات، و نباتات را خلق کرده برای حیوانات، و حیوانات را آفریده برای انسانها، همانطور که خداوند تبارک و تعالی به انسانها خطاب کرده و فرموده است:

﴿وَخَلَقَ لَكُمْ مَافِي الْأَرْضِ جَمِيعًا﴾.^(۳)

آنچه در زمین است تمامش را برای شما آفریده است.

انسان های کامل که جانشین خدا بر روی زمین اند و هدف نهائی آفرینش می باشند محمّد و آل محمّد ﷺ هستند، و لذا فرموده اند:

۱- در حدیثی از ابوذر رَضِیَ اللّهُ عَنْهُ نقل شده است که گفت:

از رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمود: اگر من و علی نبودیم خدا شناخته نمی شد، و اگر من و علی نبودیم خدا هرگز عبادت و بندگی نمی شد، و اگر من و علی نبودیم پاداش و کیفری نبود. «بحار الأنوار: ۹۶/۴۰».

۲- همان طور که خداوند تبارک و تعالی توسط جبرئیل در ضمن حدیث کساء فرموده است: آسمان برافراشته و زمین گسترده و... را نیافریدم مگر به خاطر شما که اینجا جمع شده اید.

۳- سوره بقره، آیه ۲۹.

لو بقيت الأرض بغير امام لساخت.^(۱)

اگر زمین بدون امام و حجّت خدا باقی بماند از هم می پاشد.

به خاطر آنکه زمین بخاطر او خلق شده و هرگاه چیزی بخاطر چیز دیگری آفریده شده باشد وقتی او نباشد آن دیگری هم نخواهد بود. پس واضح شد که آنها اصل و اساس هر نعمت و سبب هر لطف و احسانی هستند. و رسول اکرم ﷺ فرموده است:

جُبِلَت الْقُلُوبُ عَلَى حَبِّ مَنْ أَحْسَنَ إِلَيْهَا وَبَغُضَ مَنْ أَسَاءَ إِلَيْهَا.^(۲)

دل ها بر محبت کسی که به آنها نیکی و احسان کنند و دشمنی کسانی که به آنها بدی کنند سرشته شده اند. در قرآن و روایات شواهد بسیاری است که ائمه علیهم السلام واسطه نعمت و سبب و سرچشمه و منبع آن هستند. همان طور که در زیارت حضرت حجّت ارواحنا فداء سابقاً به آن اشاره شد:

فَمَا شَيْءٌ مِنْهُ إِلَّا وَأَنْتُمْ لَهُ السَّبَبُ وَإِلَيْهِ السَّبِيلُ.^(۳)

هیچ چیز نیست مگر اینکه شما سبب آن و راه رسیدن به آن هستید.

کراجکی رحمه الله در کتاب «کنز الفوائد» از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که: ابو حنیفه همراه آن حضرت غذا می خورد، وقتی حضرت دست از خوردن کشیدند فرمودند:

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، اللَّهُمَّ إِنَّ هَذَا مِنْكَ وَمِنْ رَسُولِكَ ﷺ.

سپاس و ستایش سزاوار خداوندی است که پروردگار جهانیان است، خداوندا! این نعمت از تو و از رسول تو است.

۱- امام باقر علیه السلام فرموده است: اگر زمین روزی بدون امام و پیشوایی که از ما اهل بیت است بماند اهل خود را فرو می برد و خداوند آنان را به سخت ترین مشکل عذاب خواهد کرد. «بحار الأنوار: ۳۷/۲۳ ح ۶۴».

۲- تحف العقول: ۳۷، بحار الأنوار: ۱۴۲/۷۷ ح ۱۸.

۳- بحار الأنوار: ۳۷/۹۴ سطر ۶.

ابوحنیفه گفت: آیا برای خدا شریک قرار می دهی؟

حضرت فرمود: وای بر تو، خدای تبارک و تعالی فرموده است:

﴿وَمَا نَقْمُوا إِلَّا أَنْ أَغْنَاهُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ مِنْ فَضْلِهِ﴾^(۱).

«در مقام انتقام جوئی برنیامدند مگر بعد از آنکه خدا و رسول ایشان را از فضل و بخشش خود بی نیاز کردند».

﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ رَضُوا مَا آتَاهُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ سَيُؤْتِينَا اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَرَسُولُهُ﴾^(۲).

«و چقدر خوب بود اگر ایشان به آنچه خدا و رسول او به آنها مرحمت کرده راضی و خشنود بودند و می گفتند: خدا

ما را کفایت می کند، و به زودی خدا و رسولش از بزرگواری و فضل خود به ما عطا خواهد کرد».

ابوحنیفه گفت: گویا این دو آیه را از کتاب خدا تاکنون نخوانده و آن را نشنیده بودم. حضرت فرمود:

این دو آیه را خوانده ای و شنیده ای، و لکن درباره تو و امثال تو این آیه نازل شده:

﴿أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا﴾^(۳)؛

«یا بر دل هایشان قفل زده شده» که در نتیجه چیزی در آن وارد نمی شود.

و این آیه که فرموده است:

﴿كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾^(۴)

«این طور نیست، بلکه بر دل های آنها به خاطر اعمالی که انجام داده اند پرده کشیده شده است».^(۵)

و در هر حال انسان مشمول احسانی از طرف آنها یا دفع بلایی به سبب آنهاست، زیرا تیرهای حوادث

روزگار پیایی پرتاب می شوند و بدی های

۱- سوره توبه، آیه ۷۴ و ۵۹.

۲- سوره توبه، آیه ۷۴ و ۵۹.

۳- سوره محمد ﷺ، آیه ۲۴.

۴- سوره مطففین، آیه ۱۴.

۵- کنز الفوائد: ۳۶/۲، بحار الأنوار: ۲۱۶/۱۰ ح ۲۱۶ ۲۴۰/۴۷ ح ۲۵، و ۳۸۴/۶۶ ح ۵۲، وسائل الشیعه: ۴۸۲/۱۶ ح ۹.

دوران همواره فرود می آیند و به عنایت اهل بیت علیهم السلام است که از او دفع شده و برطرف می گردد، و اگر کسی این نعمت ها و لطف ها که درباره اش به واسطه آنها می شود بیاد داشته باشد و فراموش نکند به روشنی درک می کند که آنها نزد او از خودش محبوبتر و دوست داشتنی تر هستند.

۳. متابعت کردن از دستورات و برنامه های ایشان و عمل کردن به آنچه مورد محبت آنهاست و پیروی کردن از سیره و روش آنها، و شباهت پیدا کردن به آنها در حرکات و سکنات، و خودداری کردن از آنچه نهی کرده اند، و اینها همگی غالباً ناشی از مرتبه ای از محبت و سبب حصول مرتبه دیگری از محبت می باشند، بلکه در روایات زیادی - همان گونه که ذکر خواهد شد - وارد شده که به ولایت اهل بیت علیهم السلام نمی توان رسید مگر با داشتن ورع که همان انجام واجبات و ترک محرّمات است، بنابر آنکه ولایت را در روایت به فتح واو بخوانیم و آن مقصود باشد.

طریحی در «مجمع البحرین» ذیل این حدیث شریف «بنی الإسلام علی الخمس» «اسلام بر پنج پایه استوار است» که یکی از آنها را ولایت شمرده اند، تصریح کرده که ولایت به فتح واو به معنای محبت است.^(۱)

و اما شناختن حقوق این بزرگواران، و اعتقاد داشتن به امامت ایشان از اصول دین است و از فروع احکام و عبادات عملی نیست.

مقدمه دوم:

در آثار و علامت هائی که به آن، محبّ شناخته می شود و از غیر آن امتیاز داده می شود، در بعضی روایات به این علامتها تصریح شده است.

از آن جمله روایتی است که شیخ صدوق رحمته الله در کتاب «خصال» از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده است که آن حضرت فرمود:

۱- مجمع البحرین: ۹۸۱/۱۳ ماده ولی، بحار الأنوار: ۳۲۹/۶۸ ح ۳۳۲ ۱ ح ۸، و ۳۷۶ ح ۲۱.

من رزقه الله حبّ الأئمة من أهل بيتي، فقد أصاب خير الدنيا والآخرة، فلا يشكّن أحد أنّه في الجنّة، فإنّ في حبّ أهل بيتي عشرين خصله، عشر منها في الدنيا، وعشر في الآخرة.

کسی که دوستی ائمه اطهار نصیب او شده خیر دنیا و آخرت شامل حال او گشته است، و کسی شکّ نکند که او اهل بهشت خواهد بود، همانا دوستی اهل بیت من بیست اثر به همراه دارد که نیمی از آن مربوط به دنیا و نیم دیگر آثار أُخروی و مربوط به آخرت است:

آثار دنیوی آن عبارتند از: بی رغبتی به دنیا، حریص بودن بر عمل، ورع داشتن در دین، میل و رغبت در عبادت، توبه کردن قبل از مرگ، شوق و نشاط در شب زنده داری، ناامیدی از آنچه در دست مردم است، رعایت کردن اوامر و نواهی پروردگار، دشمنی دنیا، و دهم سخاوت‌مندی است.

و اما آثار أُخروی: برای او پرونده عمل باز نمی شود، ترازوی سنجش اعمال نصب نمی گردد، کتاب او را بدست راستش می دهند، رهائی از آتش دوزخ برایش می نویسند، روی او سفید و نورانی خواهد بود، از لباسهای بهشتی به او بپوشانند، درباره صد نفر از بستگانش شفاعت کند، خدا به او نظر رحمت کند، از تاج های بهشتیان بر سر او بگذارند، و بدون حساب داخل بهشت شود، پس خوشا به حال آنها که اهل بیت مرا دوست دارند.^(۱)

مؤلف رحمه الله گوید: دوستی دنیا دو قسم است:

قسم اوّل آن که: کسی دنیا را به خاطر دنیا بخواهد و دنیا خودش هدف و مقصود باشد، محبّت چنین دنیائی مذمّت شده است.

قسم دوّم آن است که: دنیا راه تحصیل آخرت و وسیله جلب خشنودی پروردگار باشد و آن را در آنچه خدا دستور داده بکار گیرد.

روشن است که محبّت چنین دنیائی مذمّت و سرزنش ندارد بلکه مورد

۱- الخصال: ۵۱۵/۲ ح ۱، بحار الأنوار: ۷۸/۲۷ ح ۱۲.

ستایش است، و به این ترتیب و با این تقسیم بندی، بین روایاتی که در آن مدح دنیا شده و روایاتی که از دنیا سرزنش شده می توان جمع کرد.

و از روایاتی که در آن نشانه و علامت محبت ذکر شده روایتی است که صاحب کتاب «بشاره المصطفی» از حنش بن معتمر و او از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرده است که فرمود:

یا حنش؛ من سرّه أن یعلم أحبّ لنا هو أم مبغض، فليمتحن قلبه، فإن كان يحبّ وليّاً لنا، فليس بمبغض [لنا]، وإن كان يبغض وليّاً لنا، فليس بمحبّ لنا.^(۱)

ای حنش؛ هر کس دوست دارد بداند از دوستان ما و یا از دشمنان ما است به قلب خود مراجعه کند اگر دلش دوست ما را دوست دارد از دشمنان ما نیست، ولی اگر در دل خود دوست ما را دشمن دارد از دوستان ما نیست.

در همان کتاب از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود:

إنکم لن تنالوا ولايتنا إلا بالورع، والإجتهد، وصدق الحديث، وأداء الأمانة وحسن الجوار، وحسن الخلق، والوفاء بالعهد، وصله الرحم، وأعينونا بطول السجود. ولو أن قاتل علی عليه السلام أئتمنى على أمانه لأدیتها إليه.^(۲)

ولایت ما نصیب شما نخواهد شد مگر با داشتن ورع، و تلاش و کوشش، و راستگویی و امانت داری، و خوب همسایه داری کردن، و داشتن اخلاق نیکو، و وفاء کردن به عهد و پیمان، و خوبی کردن به اقوام و خویشان، و ما را به طولانی کردن سجده های خود یاری دهید، و اگر کشنده حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام مرا بر امانتی امین قرار داد آن را به او بر می گردانم.

و از آن روایات؛ روایتی است که در کتاب «علل الشرایع» از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده که حضرت فرمود:

۱- بشاره المصطفی: ۴۶، امالی طوسی: ۱۱۳ ح ۱۷۲، امالی مفید: ۳۳۴ ح ۴، بحار الأنوار: ۵۳/۲۷ ح ۶.

۲- بشارة المصطفی: ۲۶۰.

لا يؤمن عبد حتى أكون أحب إليه من نفسه، وتكون عترتي أحب إليه من عترته، وتكون أهلي أحب إليه من أهله، وتكون ذاتي أحب إليه من ذاته.^(۱)

ایمان نیاورده کسی به خداوند تا اینکه مرا از خودش بیشتر دوست داشته باشد، و نسل مرا از نسل خودش، و خاندان مرا از خاندان خودش، و آنچه وابسته به من است از وابستگان خودش بیشتر دوست داشته باشد.

و از آن جمله؛ حدیثی است که از امام باقر علیه السلام در ذیل فرمایش پروردگار: ﴿مَجَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ﴾^(۲) روایت شده است:

«خداوند در باطن آدمی دو تا قلب قرار نداده است»، پس با یکی از آنها دوستی و با دیگری دشمنی کند. دوستان ما دوستی خود را برای ما خالص می کنند همان طور که طلا وقتی در بوته آتش قرار گرفت ناخالصی های آن برطرف شده و خالص می گردد.

من أراد أن يعلم حبنا فليمتحن قلبه؛ فإن شارك في حبنا حبّ عدونا فليس منا ولسنا منه، والله عدوّه وجبرئيل وميكائيل، والله عدوّ للكافرين.

هر که بخواهد بداند ما را دوست دارد یا نه؟ می تواند قلب خود را آزمایش کند، اگر با دوستی ما دوستی دشمن ما هم شرکت دارد پس از ما نیست و ما از او نیستیم و خدا و جبرئیل و میکائیل دشمن او هستند و خداوند دشمن کافران است.^(۳)

شیخ صدوق رحمته الله در کتاب «امالی» از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که فرمود:

۱- علل الشرایع: ۱/ ۱۴۰ ح ۳، بحار الأنوار: ۸۶/ ۲۷ ح ۳۰، و ص ۱۱۲ ح ۸۵، بشاره المصطفی: ۵۲ و ۱۶۸ (با اندکی اختلاف).

۲- سوره احزاب، آیه ۴.

۳- تأویل الآيات: ۲/ ۴۴۷ ح ۱، بحار الأنوار: ۳۱۷/ ۲۴ ح ۲۳. و نیز این روایت (با اندکی اختلاف) در کتاب بشاره المصطفی: ۸۷، امالی طوسی: ۱/ ۱۴۷ ح ۵۶، و بحار الأنوار: ۸۳/ ۲۷ ح ۲۴ از امیر مؤمنان علی علیه السلام نقل شده است. و حدیث طولانی است مؤلف رحمته الله آن را به طور مختصر ذکر کرده است.

من جالس لنا عائباً، أو مدح لنا والياً، أو واصل لنا قاطعاً، أو قطع لنا واصلاً، أو والى لنا عدوّاً، أو عادى لنا وليّاً، فقد كفر بالذی أنزل السبع المثانی والقرآن العظیم.^(۱)

هر که با کسی که از ما عیب گوئی می کند همنشینی کند، یا از کسی که به ما پشت کرده مدح و ستایش کند، یا با کسی که با ما قطع رابطه کرده رابطه برقرار کند، یا با کسی که به ما مربوط است قطع رابطه کند، یا با دشمن ما دوستی کند، و یا با کسی که ما را دوست دارد دشمنی کند همانا به خداوندی که قرآن و سوره حمدش را نازل کرده کافر گشته است.

در کتاب «اختصاص» و «بصائر الدرجات» از امام باقر علیه السلام روایتی نقل کرده که فرمود:

روزی امیرالمؤمنین علیه السلام در مسجد نشسته و اصحاب آن حضرت در اطراف او بودند، شخصی از شیعیان وارد شد و عرض کرد: ای امیر مؤمنان؛ خدا می داند که او را به محبت تو در نهان پرستش می کنم همان طور که در عیان و آشکار می پرستم، و دوستی می کنم با تو در پنهانی همان طور که در آشکارا نیز با تو دوستی دارم.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

صدق، أما فاتخذ للفقر جلباباً، فإن الفقر أسرع إلى شيعتنا من السيل إلى قرار الوادي.

راست گفתי، برای فقر لباسی آماده کن (که فقر تو را بپوشاند، و این کنایه از صبر است)، همانا فقر و تنگدستی به طرف شیعیان ما سرعتش بیشتر از سرعت سیل است که به طرف پائین و محلّ جمع شدن آب سرازیر می گردد.

آن شخص در حالی که از خوشحالی به خاطر فرمایش امیرالمؤمنین علیه السلام گریه می کرد برگشت.^(۲)

روایت دیگر فرمایش امام باقر علیه السلام در ضمن وصایای آن حضرت به

۱- امالی صدوق: ۱۱۱ ح ۷ مجلس ۱۳، بحار الأنوار: ۵۲/۲۷ ح ۴، مشکاه الأنوار: ۸۴.

۲- الإختصاص: ۳۰۵، بصائر الدرجات: ۳۹۱ ح ۳، بحار الأنوار: ۲۹۴/۴۱ ح ۱۷ و ۴۳/۷۲ ح ۵۱، مدینه المعاجز: ۱۹۸/۲ ح ۵۰۳.

جابر جعفی - که سفارشات جامع و نافع است - می باشد که فرمود:

بدان تو ولیّ ما و دوست دار ما نخواهی بود تا اینکه اگر همه مردم شهر گفتند تو آدم بدی هستی ترا محزون و غمناک نکند، و اگر همه به اتفاق گفتند تو آدم خوب و صالحی هستی تو را خشنود نکند، و لکن خودت را بر قرآن عرضه کن؛

اگر راه قرآن را می پویی و در آنچه تو را امر به بی اعتنائی می کند بی اعتنا هستی، و در مواردی که تو را ترغیب می کند راغبی و مایلی، و در آنچه تو را می ترساند ترسناکی؛ پس ثابت و استوار باش و ترا بشارت باد، و همانا آنچه درباره ات گفته شده تو را ضرر و زیانی نمی رساند، و اگر روش تو مخالف با قرآن است به گفته دیگران مغرور نشو.

إِنَّ الْمُؤْمِنَ مَعْنَى بِمَجَاهِدَةٍ نَفْسَهُ لِيُغْلِبَهَا عَلَى هَوَاهَا، فَمَرْهَ يَقِيمُ أَوْدَهَا وَيُخَالِفُ هَوَاهَا فِي مَحَبَّةِ اللَّهِ، وَمَرْهَ تَصْرَعُهُ نَفْسُهُ فَيَتَّبِعُ هَوَاهَا فَيَنْعَشُهُ اللَّهُ فَيَنْتَعَشُ، وَيَقِيلُ اللَّهُ عَثْرَتَهُ فَيَتَذَكَّرُ.

مؤمن اهتمامش در مجاهده با نفس است تا بر هواها و خواهشهای آن غالب آید، گاهی کجی های آن را درست می کند و با هوای نفس در راه محبت خدا مخالفت می کند، و گاهی هوای نفس او را از پای درمی آورد و از آن پیروی می کند، خداوند او را کمک می کند و او را که زمین خورده بلند می کند و لغزش های او را می بخشد، دوباره به خود آمده و بیدار می شود.^(۱)

و از جابر نقل شده که گفت: سرور عالمیان امام باقر علیه السلام را هجده سال خدمت کردم، وقتی خواستم از خدمتش مرخص شوم او را وداع کرده و عرض کردم: مرا مطلبی بفرما تا استفاده کنم. حضرت فرمود:

ای جابر؛ بعد از هجده سال که در خدمت ما بوده ای؟

عرض کردم: بله، شما دریای بیکرانی هستید که هرگز به انتهای آن نمی توان رسید. فرمود:

یا جابر؛ بَلِّغْ شِيعَتِي عَنِّي السَّلَامَ، وَأَعْلَمُهُمْ أَنَّهُ لَا قَرَابَةَ بَيْنَنَا وَبَيْنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ، وَلَا يَتَقَرَّبُ إِلَيْهِ إِلَّا بِالطَّاعَةِ

له.

۱- تحف العقول: ۲۸۴، بحار الأنوار: ۱۶۲/۷۸ ح ۱.

یا جابر؛ من أطاع الله وأحبنا فهو ولينا.

ای جابر؛ شیعیانم را از جانب من سلام برسان، و به آنها خبر بده که بین خدا و ما قرابتی نیست، تقرّب یافتن به پروردگار جز از راه اطاعت کردن دستوراتش ممکن نیست. ای جابر؛ کسی که اطاعت خدا کند و ما را دوست بدارد او اهل ولایت ما است.^(۱)

و در کتاب «کافی» از معلی بن خنیس روایت می کند که گفت: از امام صادق علیه السلام درباره حقوق مؤمن سؤال کردم فرمود: او را هفتاد حق است فقط هفت حق آن را به تو خبر می دهم، زیرا نسبت به تو دلسوزم و می ترسم به آنها عمل نکنی یا آنها را قبول ننمایی.

عرض کردم: بفرمائید انشاء الله عمل خواهم کرد. فرمود:

لا تشبع ويجوع، ولا تكتسى ويعرى، وتكون دليلاً، وقميصه الذى يلبسه، ولسانه الذى يتكلم به، وتحب له ما تحب لنفسك، وإن كانت لك جارية بعثتها لتمهد فراشه وتسعى في حوائجه بالليل والنهار، فإذا فعلت ذلك وصلت ولايتك بولايتنا، وولايتنا بولاية الله عز وجل.

تو سیر نباشی در حالی که او گرسنه است، تو پوشیده نباشی در حالی که او عریان و برهنه است، راهنمای او باشی، لباس او باشی که او را می پوشاند، زبان او باشی که با آن تکلم می کند، دوست داشته باشی برای او آنچه برای خودت دوست داری، اگر کنیز داری برای او بفرستی تا رختخواب او را آماده کند، و شب و روز در برآوردن حوائجش تلاش کنی، اگر چنین کردی رشته ولایت تو به ولایت ما، و ولایت ما به ولایت الهی متصل می گردد.^(۲)

و در کتاب «بلد الامین» امام صادق علیه السلام فرموده است:

ليس من شيعتنا من لم يصلّ صلاه الليل.^(۳)

۱- امالی طوسی: ۲۹۶ ح ۲۹ مجلس ۱۱، بحار الأنوار: ۱۸۲/۷۸ ح ۸، بشاره المصطفی: ۱۸۹.

۲- الکافی: ۱۷۴/۲ ح ۱۴، بحار الأنوار: ۲۵۵/۷۴ ح ۵۲ و در آن زیادتیر از آنچه ذکر شد می باشد.

۳- البلد الامین: ۴۷ هامش، روضه الواعظین: ۳۲۱، بحار الأنوار: ۱۶۲/۸۷ ذیل حدیث ۵۳، الدعوات: ۲۷۲ ح ۷۷۸، المقنعه: ۱۹ سطر ۱۶، وسائل الشیعه: ۲۸۰/۵ ح ۱۰.

از شیعیان ما نیست کسی که نماز شب نخواند.

و نیز فرموده است:

أَبْغَضُ الْخَلْقِ إِلَى اللَّهِ جِيفَهُ بِاللَّيْلِ وَبَطَالُ بِالنَّهَارِ.^(۲)

خدا نسبت به کسی که شب همچون مردار است و روزش را به بطالت می گذراند دشمنی شدیدی دارد.

مقدمه سوّم:

در بیان این مطلب است که مردم از نظر شناختی که نسبت به ائمه طاهرين عليهم السلام دارند متفاوتند، و گاهی دچار افراط و تفریطند.

گروهی در معرفت کوتاهی کرده و مقام ائمه عليهم السلام را از جایگاه حقیقی اش تنزل داده اند و بسیاری از روایاتی که در فضائل و کمالات آنها وارد شده انکار کرده اند، در حالیکه جز از راه خود ایشان با داشتن فهم سالم و ادراک صحیح نمی توان آنها را شناخت، چه بسیارند که در مورد موضوعی غیر خود را تکفیر کرده و غیر آنها ایشان را کافر دانسته اند.

عده کمی از مردمند که بر مسائل دقیق امامت مطلعند و حقایق احوال ائمه طاهرين عليهم السلام را بگونه ای که حق باشد از خود ایشان گرفته اند و بر طریق متعادل که در آن افراط و تفریط نیست استقامت ورزیده اند و در آن موضعی که دیگران دچار لغزش شده اند نلغزیده اند.

و به خاطر همین پیشوایان ما صلوات الله عليهم اجمعین حالات پنهانی و مقامات باطنی خود را برای هر کسی اظهار نمی کردند بلکه فقط برای بعضی از خواصّ که در معرفت کامل بودند بعضی از خصائص خود را ذکر کرده و با آنها شرط می کردند که از اشخاص فرومایه و نادان آن را پنهان کنند. و فرموده اند:

۱- بحار الأنوار: ۱۵۸/۸۷ ح ۴۶ به نقل از کتاب «الغایات».

إِنَّ أَمْرَنَا مُسْتَصْعَبٌ لَا يَحْتَمِلُهُ إِلَّا مَلَكٌ مَّقْرَّبٌ، أَوْ نَبِيٌّ مَّرْسَلٌ، أَوْ عَبْدٌ مُؤْمِنٌ اِمْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ.^(۱)

امر ما - یعنی مسائل مربوط به امامت و ولایت - سخت و دشوار است، قبول نمی کند آن را مگر فرشته مقرب پروردگار یا پیامبر مرسل و یا بنده ای که خدا در مورد ایمان، قلب او را امتحان کرده است.

از کسانی که دچار تفریطند آنهایی هستند که خیال می کنند اهل بیت علیهم السلام چیزی از احکام را نمی دانند تا اینکه در دلهای ایشان القاء شود.

دیگر از این گروه کسانی هستند که خیال می کنند ائمه علیهم السلام به رأی خود و گمان خویش تکیه می کنند، و کسانی که برتری آنها را بر پیامبران - غیر از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم - و بر فرشتگان انکار می کنند.

سید شرف الدین نجفی رحمته الله در ذیل آیه شریفه **﴿وَإِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لَإِبْرَاهِيمَ﴾**^(۲) یعنی از شیعیان او همانا ابراهیم است، می گوید: از امام صادق علیه السلام روایت شده که ابراهیم از شیعیان حضرت علی علیه السلام است.^(۳)

و گفته است: این مطلب را تأیید می کند روایت جابر بن یزید جعفی که از امام صادق علیه السلام از تفسیر این آیه سؤال کرد، آن حضرت فرمود: خداوند تبارک و تعالی وقتی ابراهیم علیه السلام را خلق کرد پرده از مقابل چشمان او کنار زد و نوری را در کنار عرش مشاهده کرد. عرض کرد: پروردگارا! این چه نوری است که می بینم؟

گفته شد: این نور محمد صلی الله علیه و آله و سلم برگزیده من از میان خلقم می باشد، و نور دیگری در کنار آن مشاهده کرد، سؤال کرد: خدایا این چه نوری است؟ گفته شد: این نور علی علیه السلام یاری کننده دین من است.

۱- بصائر الدرجات: ۲۶ باب ۱۲ در اینکه امر امامان از آل محمد علیهم السلام سخت و دشوار است، در این باب دو حدیث و درتّمه این باب نه حدیث به این معنا آورده است.

۲- سوره صافات، آیه ۸۳.

۳- تأویل الآیات: ۴۹۵/۲ ح ۸.

و سه نور دیگر کنار این دو نور مشاهده کرد و از آنها سؤال کرد، گفته شد: اینها یکی نور فاطمه علیها السلام است که دوستانش را از آتش دوزخ رها نموده ام، و آن دو نور دو فرزند فاطمه، حسن و حسین علیهما السلام هستند.

عرض کرد: خدایا نه نور دیگر را مشاهده می کنم که اینها را احاطه کرده اند، گفته شد: ای ابراهیم؛ آن ها نور ائمه علیهم السلام است که همگی از فرزندان فاطمه و علی هستند، سپس حضرت ابراهیم علیه السلام عرض کرد: خدایا به حق این پنج نور مقدس این نه نور را به من بشناسان. گفته شد:

یا ابراهیم؛ **أَوَّلُهُمْ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ، وَابْنُهُ مُحَمَّدٌ، وَابْنُهُ جَعْفَرٌ، وَابْنُهُ مُوسَى، وَابْنُهُ عَلِيٌّ وَابْنُهُ مُحَمَّدٌ، وَابْنُهُ عَلِيٌّ، وَابْنُهُ الْحَسَنُ، وَالْحُجَّةُ الْقَائِمُ علیه السلام ابنه.**

ای ابراهیم؛ اول ایشان نامش علی بن الحسین است و بعد از او به ترتیب فرزندش محمد، فرزند او جعفر، فرزند او موسی، فرزند او علی، فرزند او محمد، فرزند او علی، فرزند او حسن، و آخرین آنها فرزند حسن است که حجت قیام کننده من است.

ابراهیم علیه السلام عرض کرد: نورهای زیادی در اطراف آن انوار می بینم که عددش را غیر از تو کسی نمی داند.

گفته شد: ای ابراهیم؛ اینها نور شیعیان آنهاست که شیعه امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب اند.

ابراهیم علیه السلام سؤال کرد: علامت آنها چیست و به چه چیزی شناخته می شوند؟ جواب داده شد:

بصلاة إحدى وخمسين، والجهر ببسم الله الرحمن الرحيم، والقنوت قبل الركوع، والتختم باليمين.

در شبانه روز ۵۱ رکعت نماز خواندن، «بسم الله الرحمن الرحيم» را بلند گفتن، قنوت را قبل از رکوع انجام دادن، و انگشت را در دست راست نمودن است.

در این هنگام حضرت ابراهیم علیه السلام عرض کرد: **«اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنْ شِيعَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ»**، بار پروردگارا؛

مرا از شیعیان امیرالمؤمنین علیه السلام قرار بده، و خداوند در کتابش آن را خبر داده و فرموده است: **﴿وَإِنَّ مِنْ**

شِيعَتِهِ لِإِبْرَاهِيمَ﴾ یعنی ابراهیم از شیعیان علی علیه السلام می باشد.^(۱)

۱- تأویل الآيات: ۴۹۶/۲ ح ۹، بحار الأنوار: ۱۵۱/۳۶ ح ۱۳۱ و ۸۰/۸۵ ح ۲۰، تفسیر برهان: ۲۰/۴ ح ۲.

تأیید دیگر، روایتی است که از امام صادق علیه السلام نقل شده است، آن حضرت فرمود:

ليس إلا الله ورسوله ونحن وشيعتنا والباقي في النار.^(۲)

غیر از خدا و رسول و ما و شیعیان ما همگی در آتشند. (یعنی انبیاء که در آتش نیستند از شیعیان ما هستند).

مؤلف رحمته الله گوید: تعجبی در آن نیست، آیا ابراهیم خلیل الرحمان فرموده است: ﴿رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي

الْمَوْتَى... لِيُطَمِّنَ قَلْبِي﴾^(۱)؛ «پروردگارا؛ به من نشان بده چگونه مرده ها را زنده می کنی؟... تا قلب من

اطمینان پیدا کند»، ولی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده است:

لو كشف الغطاء ما ازددت يقيناً^(۲).^(۳)

اگر پرده ها کنار زده شود به یقین من چیزی افزوده نمی شود.

۱- تأویل الآيات: ۴۹۷/۲ ح ۱۰، تفسیر برهان: ۲۰/۴ ح ۳.

۲- سوره بقره، آیه ۲۶۰.

۳- علامه مجلسی رحمته الله در «بحار الأنوار: ۱۴۲/۷۰» فرموده است: یقین سه مرتبه دارد، علم الیقین، عین الیقین و حق الیقین. و فرق میان اینها با یک مثال روشن می شود، مثلاً کسی که علم الیقین نسبت به آتش دارد دیدنی ها را توسط روشنائی آتش مشاهده می کند، مرتبه عین الیقین دیدن جرم و ماده آتش است، و مرتبه حق الیقین سوختن در آتش و از بین بردن خودیت و آتش شدن است، و بالاتر از این مرحله ای نیست و قابل افزودن نمی باشد.

۴- بحار الأنوار: ۲۰۹/۶۹ سطر ۸. علامه مجلسی رحمته الله در «بحار الأنوار: ۱۳۴/۴۶ ح ۲۵» داستان حرّ دختر حلیمه سعدیه را هنگامی که بر حجاج ثقفی وارد شد نقل کرده و در قسمتی از آن آورده است: حجاج از او سؤال کرد: چگونه علی علیه السلام را بر پدر انبیاء یعنی ابراهیم خلیل الله برتری و فضیلت دادی؟ جواب داد: خداوند تبارک و تعالی او را برتری داده است آنجا که فرموده است: ﴿وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَى قَالَ أُولَئِكَ ثُبُورٌ وَلَٰكِنْ لِّيُطَمِّنَ قَلْبِي﴾؛ «وقتی ابراهیم عرض کرد: خدایا؛ به من نشان بده که چگونه مردگان را زنده می کنی؟ خطاب شد: آیا به آن اعتقاد و ایمان نداری؟ عرض کرد: ایمان دارم ولی می خواهم دلم اطمینان و آرامش پیدا کند»، ولی مولای من امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده است: «اگر پرده ها کنار زده شود به یقین من چیزی افزوده نمی شود»، و همه مسلمانان بدون اختلاف اقرار دارند که این فرمایش امیرالمؤمنین علیه السلام است و هیچ کس پیش از آن حضرت و نیز بعد از ایشان این مقام را برای خود قائل نشده و درباره خودش نگفته است.

پس جلالت، عظمت، بزرگواری و شرافت را ببین، حضرت ابراهیم علیه السلام که بعد از پیغمبر ما اشرف پیغمبران است قلبش اطمینان پیدا نمی کند تا اینکه واقع را ببیند، اما این نور درخشنده و این روشنایی تابنده نزد او ظاهر و باطن مساوی است.

و از اینجا فهمیده می شود که تمامی انبیاء مرسلین و اوصیاء و بندگان صالح از شیعیان امیرالمؤمنین علیه السلام هستند، و او به خاطر فضل و برتری و ولایت کلیّه ای که دارد بر همگان غیر از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم امام است، و با آن حضرت از جهت ولایت متحدند، و در محلّ خودش تحقیق شده و ثابت گشته است که ولایت کلیّه روح نبوّت است، و بنابر این شیعه ممکن است به معنای پیرو (از شایع به معنای پیروی کرد) و یا به معنای شعاع باشد.

بعضی از مردم خیال می کنند منزّه دانستن ائمه علیهم السلام را از سهو و نسیان یا قائل شدن به اینکه آنها آنچه را که واقع شده و خواهد شد می دانند غلوّ است، و چه بسا اینها از روی جهالت چنین می پندارند، و سزاوار نیست که شخص آنچه را که نمی داند تکذیب کند.

علّامه مجلسی رحمته الله فرموده است: ردّ کردن اخباری که متون آنها شهادت به صحیح بودن آن می دهد بخاطر گمان یا وهم، کوتاهی در شأن ائمه اطهار علیهم السلام است، زیرا می بینیم وقتی اخباری که مشتمل بر معجزات عجیب است به آنها می رسد یا طعن در متن اخبار می زنند و یا طعن در راوی آن، بلکه جرم بیشتر آنهاست که مورد طعن واقع شده اند نقل چنین اخباری است.^(۱)

در کتاب «منتخب البصائر» و غیر آن از امام باقر علیه السلام نقل می کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

إِنَّ حَدِيثَ آلِ مُحَمَّدٍ علیهم السلام عَظِيمٌ صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ، لَا يُؤْمَنُ بِهِ إِلَّا

۱- برای اطلاع بیشتر رجوع کنید به بحار الأنوار: ۳۴۷/۲۵، و مقدمه تفسیر مرآه الأنوار: ۶۱.

ملک مقرب، او نبی مرسل، او عبد [مؤمن] امتحن الله قلبه للايمان.

همانا گفتار و احادیث آل محمد ﷺ بزرگ، سخت و دشوار است، به آن ایمان نمی آورد مگر فرشته مقرب پروردگار یا پیغمبر مرسل و یا بنده مؤمنی که خداوند قلبش را برای ایمان آزمایش کرده است.

پس آنچه از احادیث آل محمد ﷺ به شما می رسد و دل های شما می پذیرد و آن را می فهمید قبول کنید، و آنچه دل های شما آن را نمی پذیرد و انکار می کند آن را به خدا و رسول و عالم آل محمد ﷺ ارجاع دهید.

و هلاک شونده آن کسی است که حدیثی از ما اهل بیت برای او گفته شود که نمی تواند آن را قبول کند پس بگوید: به خدا قسم؛ این چنین نیست، زیرا انکار فضائل اهل بیت ﷺ و فرمایشات ایشان کفر است.^(۱)

و اما اهل افراط (تندروها): کسانی هستند که قائل به الوهیت و خدائی اهل بیت اند، یا می گویند: اینها با خدا در عبادت و پرستش شریکند، یا قائلند به خالق بودن و رازق بودن آنها مستقلاً و بدون واسطه و اذن پروردگار، یا می گویند: خدا در آنها حلول کرده و یکی شده اند، یا می گویند: غیب می دانند بدون اینکه خدا آنها را تعلیم داده باشد، یا معتقدند به تناسخ بعضی از ارواح به بعض دیگر، یا می گویند: معرفت و شناخت آنها انسان را از انجام واجبات و ترک محرمات بی نیاز می کند، و یا عقیده دارند که آنها کشته شده اند بلکه مردم اینگونه خیال کرده اند، و یا قائلند به برتری یکی از ائمه ﷺ بر نبی اکرم ﷺ و از این طائفه حلاجیه اند که نوعی صوفی گری است و قائل به حلول و اباحه اند.

شیخ مفید رحمته الله ^(۲) فرموده است: حلاج ^(۳) اظهار تشیع می کرد گرچه کارهای

۱- مختصر بصائر الدرجات: ۱۲۳، بحار الأنوار: ۳۶۶/۲۵ ح ۷.

۲- شیخ مفید که نامش محمد بن محمد بن نعمان و کنیه اش ابو عبدالله است در فقه، کلام و روایت مشهورتر از آن است که بخواهیم او را توصیف کنیم، او از همه اهل زمانش مطمئن تر و دانشمندتر بوده است، همه دانشمندانی که بعد از او آمده اند از دانش او استفاده کرده اند. شیخ طوسی رحمته الله شاگرد بزرگوار او درباره اش می گوید: از متکلمان طائفه امامیه است و در زمان او ریاست شیعه به او منتهی گشت، در فقه و کلام بر هر کس مقدم بود، فکرش عالی، ذهنش دقیق و حاضر جواب بود. =

او صوفی گری بود و پیروانش گروهی زندیق و کافرند که با هر فرقه ای بدین آنها تظاهر می کنند و مطالب باطلی را برای حلاج ادعا می کنند، مانند معجزاتی که مجوس برای زردشت ادعا می کردند. و شیخ صدوق رحمته الله فرموده است: حلاجیه از غلاه اند و علامت ایشان این است که ادعا می کنند باید برای عبادت فارغ بود در حالی که نماز و جمیع واجبات را ترک می کنند، و ادعا می کنند اسم اعظم الهی را می دانند و حق با آنها هماهنگی دارد، از نشانه های دیگر آنها این است که ادعا می کنند علم کیمیا را می دانند درحالی که جز نیرنگ و فریب دادن چیزی از آن نمی دانند.^(۴)

در «تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام» و کتاب «احتجاج» از حضرت رضا علیه السلام روایتی نقل شده که خلاصه اش اینست:

آن حضرت در تفسیر ﴿الْمَغْضُوبُ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ﴾ فرمود:

مراد از کسانی که بر آنها غضب شده و کسانی که گمراهند آنهایی هستند

= ولادتش در روز یازدهم ذیقعده سال ۳۳۶ ه و وفاتش در شب جمعه سوم ماه رمضان سال ۴۱۳ ه اتفاق افتاد، در روز وفات او هشتاد هزار نفر از شیعیان او را تشییع نمودند، سید مرتضی رحمته الله بر پیکر شریف او نماز گذارد و در حرم امام جواد علیه السلام پایین پای آن حضرت نزدیک قبر استادش ابن قولویه رحمته الله مدفون گردید. مشهور است که حضرت ولی عصر ارواحنا فداه در رثای آن بزرگوار اشعاری را سرودند که به خط خود آن حضرت بر روی قبر این عالم بزرگوار دیده شده است، لذا محدث قمی رحمته الله گفته است: کسی را که امام عصر ارواحنا فداه بستاید و مدح گوید آن مدح امام همه مدح هاست، و هر کس پس از ستایش امام از کسی، او را ستایش کند در حقیقت مقام او را پایین آورده است.

۳- حسین بن منصور حلاج از جمله اشخاصی است که مذمت شده اند. او ادعای باییت کرده و از جمله لعنت شدگان است که توقیع از ناحیه امام زمان ارواحنا فداه به دست ابوالقاسم حسین بن روح رحمته الله در لعن او و امثالش رسیده است. برای اطلاع بیشتر به کتاب «غیبت شیخ بزرگوار طوسی: ۲۴۶» مراجعه کنید.

۴- بحار الأنوار: ۳۴۵/۲۵، مقدمه تفسیر مرآه الأنوار: ۶۳.

که امیرالمؤمنین (علیه السلام) را از مرتبه عبودیت فراتر می دانند.

پس شخصی برخاست و عرض کرد: پروردگارت را برای ما توصیف کن، گذشتگان ما با ما در توصیف او اختلاف کرده اند.

حضرت رضا (علیه السلام) صفات باری تعالی را ذکر کرد.

راوی عرض کرد: پدر و مادرم فدای شما، کسی را می شناسم که ادعای ولایت شما را دارد و خیال می کند آنچه را که شما فرمودید همه اوصاف علی (علیه السلام) است، و او است که پروردگار جهانیان است.

چون این مطلب را امام (علیه السلام) شنید ریشه بر اندام مبارک او افتاد و فرمود:

سبحان الله عما يقول الظالمون والكافرون علواً كبيراً، أوليس كان عليّ عليه السلام آكلاً في الآكلين، وناكحاً في الناكحين، وكان مع ذلك مصلياً خاضعاً بين يدي الله؟ أفمن كان هذه صفاته يكون إلهاً؟ فإن كان هذا إلهاً فليس منكم أحد إلا وهو إله لمشاركتة له في هذه الصفات الدالات على حدوث كل موصوف بها.

خدا پاک و منزّه است از آنچه ستمگران و کافران درباره او می گویند، آیا علی (علیه السلام) این طور نبود که غذا می خورد، و مثل بقیّه مردم ازدواج می کرد، و با این وصف نماز می گزارد و در پیشگاه ربوبی خاضعانه عبادت می کرد؟ کسی که چنین صفاتی دارد آیا می تواند خدا باشد؟ اگر او خدا بوده است هر یک از شما هم می تواند خدا باشد، زیرا در این صفاتی که دلالت بر حدوث دارد با او شریک است.

آن شخص عرض کرد: اینها خیال می کنند وقتی علی (علیه السلام) از خود معجزاتی اظهار کرد که دیگران از انجام آن عاجز بودند این دلالت می کند که او خداست و چون صفات ممکنات عاجز را از خود نشان می داد با این کار امر را بر آنها مشتبه می کرد، و آنها را امتحان می کرد تا او را بشناسند و ایمان آنها به او از روی اختیار باشد.

حضرت رضا (علیه السلام) فرمودند: اینها در این گفتار مطلب را وارونه برداشت کرده اند و صحیح آن است که بگویند: چون از او عجز و نیاز ظاهر گردید و دیدیم که با اشخاص ضعیف و محتاج در صفات آنها شرکت دارد، وقتی معجزاتی از خود ظاهر کرد بگوییم: معجزات کار او نیست بلکه کار

قدرتمندی است که شبیه مخلوقات نیست (و او قدرت پروردگار را ظاهر کرده و فعل پروردگار بدست او جاری گشته است).

سپس حضرت رضا علیه السلام فرمود: این اشخاص کافر گمراه بخاطر جهالتی که به موقعیت خود داشتند به هلاکت افتادند تا آنکه عجب و غرور آنها را گرفت و به نظرات فاسد و عقول ناقص خود اکتفا کرده غیر راه خدا را پیمودند، بطوری که قدرت پروردگار را کوچک و امر او را ناچیز شمرده و به شأن عظیم و والای او اهانت کردند، زیرا ندانسته اند که خداوند قدرتمند و توانایی است که قدرت او از خودش بوده و دیگری نزد او عاریه نگذاشته و در بی نیازیش از دیگری بهره نگرفته است.^(۱)

مؤلف رحمه الله گوید: حق این است که آنهایی که درباره ائمه طاهرين علیهم السلام غلو کرده اند^(۲) مقام پروردگار را محدود دانسته و خیال کرده اند که با عقل خود می توانند او را درک کنند، اینها در حقیقت ائمه معصومین علیهم السلام را بزرگ ندانسته و تعظیم نکرده اند، زیرا مقام امام علیه السلام والا تر و برتر از آن است که عقل آنها بتواند به آنها احاطه پیدا کند، بلکه خالق متعال را کوچک شمرده اند، چون او را با مخلوقاتش قیاس کرده اند خداوند شأنش فوق آن چیزی است که ستمگران و کافران گفته اند.^(۳)

۱- تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام: ۵۶ - ۵۰، الإحتجاج: ۴۳۹/۲، بحار الأنوار: ۲۷۴/۲۵ ضمن ح ۲۰.

۲- شیخ مفید رحمته الله فرموده است: غلو در لغت به معنای گذشتن از حدّ و خارج شدن از اعتدال و راه مستقیم است. خداوند تبارک و تعالی (در سوره نساء، آیه ۱۷۱) فرموده است: ﴿يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ وَلَا تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ﴾؛ «ای اهل کتاب در دین خود غلو نکنید و بر خداوند جز آنچه حق است نسبت ندهید». در این آیه شریفه خداوند نهی فرموده است که درباره مسیح افراط کنند و از حدّ صحیح بگذرند و از اعتدال خارج شوند، و آنچه را که نصاری درباره مسیح ادعا کرده اند غلو دانسته بخاطر اینکه طبق آنچه بیان کردیم گذشتن از حدّ است. و نیز فرموده است: اهل غلو تظاهر به اسلام می کنند، و آنها کسانی هستند که نسبت الوهیت و نبوت به امیر المؤمنین علیه السلام و امامان بعد از آن حضرت می دهند. برای اطلاع بیشتر به «بحار الأنوار: ۳۴۴/۲۵» مراجعه کنید.

۳- در حدیثی امام صادق علیه السلام فرموده است: اهل غلو بدترین آفریده خداوندند، آنها عظمت خداوند را پایین آورده و کوچک شمرده اند و برای بندگان خدا ادعای خدایی نموده اند، بخدا قسم آنها بدتر از یهود و نصاری و مجوس و مشرکین هستند. «بحار الأنوار: ۲۸۴/۲۵ ح ۳۳».

و اما مذهب حقّ که بزرگان ما از گذشته و حال بر آن عقیده اند اینست که خداوند تبارک و تعالی پروردگار عالمیان و خالق و رازق موجودات است، شریکی و شبیهی برای او نیست، فرستاده او محمد ﷺ و ائمه طاهرين ﷺ بندگان او هستند، خلق شده اند و پرورش یافته اند و به لوازم بندگی مکلفند - یعنی آنچه لازمه بندگی و عبودیت است باید به آن عمل کنند - در ائمه ﷺ احتمال نبوت نیست و از آن نصیبی ندارند، و برای پیامبر اکرم ﷺ در آنچه شأن الوهیت است بهره ای نیست، بلکه این بزرگواران را خدا از نور عظمت خود آفریده و تمام کارهای پسندیده و حالات عجیبه را به آنها مرحمت نموده، اسرار خود و اسم اعظم خویش را در اختیار آنها قرار داده، و متابعت خودش را بدون پیروی کردن از ایشان مخالفت به حساب آورده، و چگونگی رفتار با ایشان را رفتار با خودش می داند.

همان طور که در زیارت جامعه صغیره به آن تصریح شده است:

من والاهم فقد والى الله، ومن عاداهم فقد عادى الله، ومن عرفهم فقد عرف الله ومن جهلهم فقد جهل الله، ومن اعتصم بهم فقد اعتصم بالله، ومن تخلى منهم فقد تخلى من الله عزوجل^(۱).

کسی که آنها را دوست بدارد خدا را دوست داشته و کسی که با آنها دشمنی کند با خدا دشمنی نموده، و هر کس آنها را بشناسد خدا را شناخته، و کسی که آنها را نشناسد خدا را نشناخته است هر کس به آنها پناه ببرد بخدا پناه برده و هر که از آنها روی بگرداند از خدا روی گردانیده است.

و تدبیر امور را به آنها واگذار نموده - غیر از امر خلق کردن و روزی دادن و میراندن و زنده کردن بصورت مستقل و بدون واسطه و خواست

۱- من لا يحضره الفقيه: ۶۰۸/۲ ح ۳۲۱۲، عيون اخبار الرضا ﷺ: ۲/۲۷۶ ح ۱، التهذيب: ۸۳/۶ ح ۲ و ۱۰۲ ح ۲، الكافي: ۵۷۸/۴ ح ۱، وسائل الشيعه: ۴۳۱/۱۰ ح ۲، كامل الزيارات: ۵۲۲ ح ۱ باب ۱۰۴، بحار الأنوار: ۱۲۶/۱۰۲ ح ۱، مستدرک الوسائل: ۳۵۳/۱۰ ح ۱.

پروردگار - و نه اینکه به آراء خود و بدون وحی یا الهام آنچه را می خواهند حلال کنند، ﴿وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ﴾ (۳) ﴿إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ﴾^(۱)؛ «و آنها از روی هوای نفس کلامی نمی گویند بلکه گفتارشان متکی به وحی الهی است».

به این معنا که چون خداوند پیغمبر خود را کامل گردانید بوجهی که اختیار نکند مگر آنچه را که موافق حق و صواب باشد و خطور نکند به فکر او آنچه مخالف با خواست الهی باشد تعیین بعضی از امور را به او واگذار کرد.

مانند: زیاد کردن رکعات بعضی از نمازها، و تعیین نمازهای نافله و روزه های مستحبی، و مثل ارث بردن جدّ سدس را^(۲) و حرام کردن تمام مسکرات، و این بخاطر آن است که کرامت و شرافت او را که نزد خداوند دارد ظاهر کند، و در این موارد اصل تعیین جز به وحی یا الهام نیست.^(۳)

همان طور که صفار رحمه الله در کتاب «بصائر» از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که فرمود:

خداوند پیامبرش را به تعلیم و تربیت خود پرورش داد تا او را همان طور که خواست و اراده اش بود استوار و پابرجا ساخت، سپس امر تشریع را به او واگذار نمود و فرمود: ﴿مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُم عَنْهُ فَأَنْتَهُوا﴾^(۴)؛ «آنچه رسول و فرستاده ما شما را به آن دستور می دهد عمل کنید و از آنچه نهی می کند اجتناب نمائید».

۱- سوره نجم، آیه ۳ و ۴.

۲- سدس، یعنی یک ششم آنچه را که میت از خود بر جای گذاشته است.

۳- بحار الأنوار: ۳۴۸/۲۵. در حدیثی امام باقر علیه السلام فرموده است: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مقدار دیه چشم و دیه جان آدمی را معین و مقرر فرمود، شراب و هر مست کننده ای را حرام نمود، شخصی به آن حضرت عرض کرد: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آنها را بدون اینکه وحی به او رسیده باشد تعیین کرد؟ امام علیه السلام فرمود: بلی، تا فهمیده شود چه کسانی اطاعت از رسول و فرستاده او می کنند و چه کسانی نافرمانی می نمایند. «الکافی: ۲۶۷/۱ ح ۷».

۴- سوره حشر، آیه ۷.

فما فَوَّضَ اللَّهُ إِلَى رَسُولِهِ فَقَدْ فَوَّضَهُ إِلَيْنَا، وَآنْجَه رَا كَه خِداوند به رسولش واگذار نموده به ما نیز اختیارش را مرحمت کرده است.^(۱)

عیّاشی رحمته الله در کتاب تفسیر خود از جابر نقل کرده است که نزد امام باقر علیه السلام این آیه را تلاوت کردم: ﴿لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ﴾^(۲) یعنی اختیار امور به دست تو نیست، حضرت فرمود: به خدا قسم؛ اختیار کار به دست او است - تا اینکه فرمود - :

وکیف لایکون له من الأمر شیء، وقد فَوَّضَ اللَّهُ إِلَيْهِ أَنْ جَعَلَ مَا أَحَلَّ فَهُوَ حَلَالٌ، وَمَا حَرَّمَ فَهُوَ حَرَامٌ. چگونه حقّ تصرف در امور را ندارد در حالی که خدا امر دینش را به او واگذار کرده و آنچه را حلال کند حلال و آنچه را حرام کند حرام قرار داده است.^(۴)

و در توقیع شریف که از ناحیه مقدّسه توسط شیخ بزرگوار ابوجعفر محمّد بن عثمان بن سعید رضی الله عنه به ما رسیده دعائی است که فرموده اند: آن را در هر روز از ایّام ماه رجب بخوان: «اللّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِمَعَانِي جَمِيعٍ مَا يَدْعُوكَ بِهِ وَلَاه أَمْرِكَ الْمُأْمُونُونَ عَلَى سِرِّكَ، الْمُسْتَبْشِرُونَ بِأَمْرِكَ، الْوَاصِفُونَ لِقُدْرَتِكَ، الْمَعْلَنُونَ لِعَظَمَتِكَ، أَسْأَلُكَ بِمَا نَطَقَ فِيهِمْ مِنْ مَشِيَّتِكَ، فَجَعَلْتَهُمْ مَعَادِنَ لِكَلِمَاتِكَ، وَأَرْكَاناً لِتَوْحِيدِكَ وَآيَاتِكَ، وَمَقَامَاتِكَ الَّتِي لَا تَعْطِيلُ لَهَا فِي كُلِّ مَكَانٍ، يَعْرِفُكَ بِهَا مِنْ عَرَفِكَ.

۱- بصائر الدرجات: ۳۸۳ ح ۱، بحار الأنوار: ۳۳۲/۲۵ ح ۹، اصول کافی: ۲۸۶/۱ ح ۹، الوافی: ۶۱۹/۳ ح ۹.

۲- مقصود از امر در اینجا امارت و فرمانروائی علی علیه السلام است، هنگامی که به پیامبرش دستور داد که ولایت علی علیه السلام را ظاهر کند در دشمنی و حسادت قوم اندیشید، این مطلب برایش مشکل آمد، خداوند تبارک و تعالی خبر داد که او اختیاری در این کار ندارد، و این امر مربوط به خدا است که علی علیه السلام را جانشین او گرداند و سرپرست امور بعد از آن حضرت قرار دهد.

۳- سوره آل عمران، آیه ۱۲۸.

۴- تفسیر عیّاشی: ۱/۱۳۹، بحار الأنوار: ۳۳۷/۲۵ ح ۱۷، تفسیر برهان: ۱/۳۱۴ ح ۲، الإختصاص: ۳۲۶.

لا فرق بینک و بینها إلاّ أنّهم عبادک وخلقک، فتقها ورتقها بیدک، بدوّها منک وعودها إلیک أعضاد
وأشهاد، فبهم ملأت سماءک وأرضک حتّى ظهر أن لا إله إلاّ أنت...».

«پروردگارا! از تو درخواست می‌کنم به معانی تمام آنچه را که صاحبان امرت تو را به آن خواندند، آنان که بر سرّ تو
امین و به امر تو بشارت دهنده اند، آنها که قدرت ترا توصیف و عظمت ترا بیان می‌کنند، درخواست می‌کنم به آنچه
مشیت تو درباره آنها ناطق است پس آنها را معدن کلمات و ارکان یکتائی خود و نشانه هایت قرارشان دادی، و آنها را
جانشینان خود در هر مکانی نشاندی، هر که ترا شناخت به آن آیات و نشانه ها شناخت.

میان تو و آنان فرقی نیست (از نظر علم و قدرت و سایر صفات) جز آنکه آنها بندگان تو و مخلوق تو هستند، باز و
بسته شدن امور آنها در دست تو است، ابتدا و انتهای آنها از تو و برگشت ایشان بسوی تو است، پشتیبان و یاور تو و گواه
بر خلقند، از وجود ایشان آسمان و زمین را پر کردی تا آشکار شود که خدائی جز تودر عالم نیست...».

تمام این دعا در کتاب مصباح شیخ طوسی و سایر کتب ادعیه ذکر شده^(۱) و در آن اسراری است که
مجال گفتن آن نیست از جهت اختصار و ترس آنکه ممکن است برای کسی که اهل آن نیست افشاء شود.
خداوند تبارک و تعالی فهمیدن امثال این فرمایشات را بما نصیب و روزی فرماید. و در کتاب «کافی» در
ضمن حدیثی فرموده اند:

وإنّ عندنا سرّاً من سرّ الله، وعلماً من علم الله.^(۲)

نزد ما سرّی است از اسرار الهی، و دانشی است از دانش پروردگار.

کشی^{رحمته الله} در رجال خود از جابر نقل می‌کند:

۱- مصباح المتّهجد: ۵۵۹، البلد الأمين: ۱۷۹، المصباح: ۵۲۹، إقبال الأعمال: ۶۴۶، بحار الأنوار: ۳۹۳/۹۸.

۲- الکافی: ۴۰۲/۱ ح ۵، الوافی: ۶۴۵/۳ ح ۵، بحار الأنوار: ۳۸۵/۲۵ ح ۴۴ به نقل از کتاب محتضر: ۱۵۴.

به امام باقر علیه السلام عرض کردم: فدای شما شوم؛ مطالبی از اسرار به من فرموده اید که نمی توانم به دیگری حدیث کنم، و بر دوش من بسیار سنگینی می کند و گاهی در سینه ام طوفانی بپا می کند که شبه جنون به من دست می دهد. حضرت فرمود:

یا جابر؛ فإذا كان ذلك فاخرج إلى الجبّانة فاحفر حفيره ودلّ رأسك فيها ثم قل: حدّثني محمد بن عليّ عليه السلام (بكذا وكذا).^(۱)

ای جابر؛ وقتی چنین حالی پیدا کردی به صحرا برو، گودالی حفر کن و سرت را داخل آن قرار ده سپس بگو: امام باقر علیه السلام (چنین و چنان گفت).

مؤلف رحمه الله گوید: سرّ به معنای پنهان کردن و ضدّ افشا نمودن است و آن، دوگونه است: گاهی به مطلبی که قابل افشا کردن است ولی جز عده بسیار کمی تحمّل شنیدن آن را ندارند سرّ گفته می شود و گاهی آن مطلب قابل افشا کردن نیست؛ زیرا با خبر دادن آن از حقیقت سرّ خارج می شود. قسم اوّل را سرّ نسبی و قسم دوّم را سرّ حقیقی می گویند.

از قسم اوّل اسراری است که آن را به بعضی از خاصّان و برگزیدگان فرموده اند بخلاف قسم دوّم که آن، حقیقت سرّ است و لذا در کلماتی که از آن بزرگواران رسیده به اموری که محدود و معین نیست تعریف شده از آن جمله این عباراتی است که سابقاً ذکر شد:

«به مقامات تو، آن مقاماتی که برای آن در هر مکان تعطیلی نیست. به معانی آنچه صاحبان امرت تو را به آن خواندند. شما درهای رحمت و کلمات کامله ای هستید که فکر و عقل و درک عمیق از فهم آن عاجز است».

و شرح و بسط این مقام امکان ندارد، بخاطر اینکه از لغزشگاههای

۱- رجال کشی: ۱۹۴ ح ۳۴۳، بحار الأنوار: ۶۹/۲ ح ۲۲، و ۳۴۰/۴۶ ح ۳۰ به نقل از الاختصاص: ۶۱، الوافی: ۷۰۴/۵ ح ۱۷ به نقل از کافی: ۱۵۷/۸ ح ۱۴۹.

قدمها است. و در باب مناقب امام صادق علیه السلام حدیثی ذکر خواهیم کرد که این جمله را «فبهم ملأت سماءک وأرضک» «آسمان و زمین را بوجود ایشان پر کردی» تفسیر خواهد نمود.

مؤلف رحمته الله مطلب سابق را ادامه داده و می فرماید: همچنین اشکالی نیست در اینکه کسی قائل شود امور اجتماعی مردم مثل سیاست آنها و تکمیل ایشان به آنان واگذار شده است.

علامه مجلسی رحمته الله در ذیل آیه شریفه ﴿وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ...﴾^(۱) فرموده است: این فرمایش امام صادق علیه السلام که ما حلال خدا را حلال می کنیم و حرامش را حرام می کنیم بر این نوع از تفویض حمل می شود یعنی ما آنها را برای مردم بیان می کنیم.^(۲)

و همچنین اشکالی نیست در اینکه کسی بگوید: بیان علوم و احکام بشکلی که مصلحت بدانند به آنها واگذار شده است، زیرا عقول مردم یکسان نیست، ونسبت به بعضی از آنها باید در جواب تقیه کرد، لذا در روایات زیادی فرموده اند:

علیکم المسأله ولیس علینا الجواب.^(۳)

شما باید از ما سؤال کنید، ولی وظیفه ما در همه موارد جواب دادن نیست.
و همچنین امر عطا و بخشش و کیفیت آن به آنان واگذار شده است.
در کتاب «بصائر» از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که فرمود:

۱- سوره حشر، آیه ۷.

۲- بحار الأنوار: ۳۴۹/۲۵.

۳- همان طور که حدیثی زراره از اما باقر علیه السلام نقل کرده است که آیا شما وظیفه دارید جواب پرسش های ما را بدهید؟ امام علیه السلام فرمود: آن به اختیار ما است، اگر خواستیم جواب می دهیم، و اگر نخواستیم جواب نمی دهیم.
و در ذیل حدیث دیگری فرمود: بر شما واجب است که سؤال کنید و به سوی ما مراجعه کنید ولی بر ما واجب نیست که هر سؤال شما را جواب دهیم. «بحار الأنوار: ۱۷۴/۲۳».

إذا رأيت القائم (صلوات الله عليه) أعطى رجلاً مائة ألف، وأعطى آخراً درهماً، فلا يكبر في صدرك، فإن الأمر مفوض إليه.^(۱)

هنگامی که حضرت قائم (صلوات الله علیه) را دیدی به شخصی صد هزار و به دیگری یک درهم بخشید در نظرت بزرگ نیاید، زیرا اختیارش به او واگذار شده است.

و معلوم است که آنها جز آنچه را که خدا اختیار کند اختیار نخواهند کرد، همان طور که در کتاب بصائر از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام روایت کرده که فرمود:

إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ قُلُوبَ الْأَئِمَّةِ مُورِداً لِإِرَادَتِهِ، فَإِذَا شَاءَ اللَّهُ شَيْئاً شَاءُوهُ، وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ ﴿وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ﴾.^(۲)

خداوند قلوب ائمه علیهم السلام را محل اراده خودش قرار داده است، هر گاه چیزی را اوبخواهد ایشان نیز آن را می خواهند، و همین است مضمون فرمایش پروردگار: «وَأَنهَا (یعنی اولیاء پروردگار) چیزی نمی خواهند مگر آنچه را که خداوند بخواهد».^(۳)

و در بعضی از روایات فرموده اند:

إِنَّ الْإِمَامَ عَلَيْهِ السَّلَام وَكَرَّ لِإِرَادَةِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ، لَا يَشَاءُ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ.^(۴)

همانا امام علیه السلام جایگاه و تجلیگاه اراده و خواست پروردگار عظیم الشأن است و نمی خواهد امام علیه السلام مگر آنچه را که خداوند بخواهد.

و سابقاً ذکر شد که در زیارت امام حسین علیه السلام عرض می کنیم:

۱- بصائر الدرجات: ۳۸۶ ح ۱۰، بحار الأنوار: ۳۳۶/۲۵ ح ۱۵، مختصر البصائر: ۹۵ ح ۲۷، الإختصاص: ۳۲۶، الکافی: ۲۶۵/۱ ح ۲۶.

۲- سوره الإنسان، آیه ۳۰؛ سوره تکویر، آیه ۲۹.

۳- بصائر الدرجات: ۵۱۲، بحار الأنوار: ۳۷۲/۲۵ ح ۲۳، تفسیر قمی: ۴۰۹/۲، بحار الأنوار: ۱۱۴/۵ ح ۴۴ و ۳۰۵/۲۴ ح ۴، تفسیر برهان: ۴۳۵/۴ ح ۳، ینابیع المعاجز: ۴۴، اللوامع: ۴۵۸.

۴- بحار الأنوار: ۳۸۵/۲۵ ح ۴۱. و در حدیث دیگری فرموده اند: همانا خداوند قلب ولی خود را آشیانه اراده و خواست خودش قرار داده، بخاطر همین هر گاه خدا بخواهد ما می خواهیم. «بحار الأنوار: ۲۵۶/۲۶ ح ۳۱».

وإرادة الربّ في مقادير أموره تهبط إليكم، وتصدر من بيوتكم.^(۱)

اراده پروردگار در مقدرات امورش بسوی شما فرود می آید و از خانه های شما خارج می گردد.

همچنین در زیارت جامعه کبیره می خوانیم:

لا يوازيها خطر، ولا يسموا إلى سمائها النظر، ولا يقع على كنهها الفكر، ولا يطمح إلى أرضها البصر، ولا يقادر سكانها البشر.^(۲)

نمی تواند قدر و مرتبه ای در ردیف آن قرار گیرد، و توجّه و نظر به آسمان آن بالا رود، و فکر و اندیشه بر کنه و حقیقت آن واقع شود، و بینش و بصیرت در آن سرزمین سیر کند، و بشری قدرت ندارد در آنجا ساکن گردد.

و در زیارت امام منتظر حضرت حجّت صلوات الله علیه که سیّد بن طاووس رحمته الله آن را نقل کرده - و این زیارت به ندبه معروف است و آن، بعد از بجا آوردن دوازده رکعت نماز که در هر رکعتی ﴿قل هو الله أحد﴾ را باید قرائت کرد، خوانده می شود، و ابتداء آن «سلام علی آل یس، ذلک هو الفضل المبين...»^(۳) است - نکات دقیق و جالبی است که به بعضی از اسرار آن اشاره می کنیم: از آن جمله این فرمایشات است:

«فما شيء منه إلّا وأنتم له السبب وإليه السبيل».

چیزی از آن نیست جز آنکه شما سبب آن و راه رسیدن بسوی آن هستید.

«ودليل إرادته».

شما دلیل اراده پروردگار هستید (یعنی از اراده شما می توان به اراده پروردگار پی برد).

۱- الکافی: ۵۷۵/۴ ح ۲، الفقیه: ۵۹۴/۲ ح ۳۱۹۹، التهذيب: ۵۴/۶ ح ۱، وسائل الشیعه: ۳۸۲/۱۰ ح ۱، کامل الزیارات: ۳۶۶ ضمن

ح ۲، بحار الأنوار: ۱۵۳/۱۰۱ ضمن ح ۳.

۲- بحار الأنوار: ۱۵۱/۱۰۲ سطر آخر (با اختلاف کمی در الفاظ).

۳- بحار الأنوار: ۳۷/۹۴ ضمن ح ۲۳، صحیفه مهدیه: ۱۳۳.

«وَأَنْتُمْ جَاهِنَا أَوْقَات صَلَاتِنَا وَعَصْمَتْنَا بِكُمْ».

شما مقابل ما هستید در هنگام نماز، و نگهداری و حفظ ما بسبب شماست.

«وَالْقَضَاءُ الْمَثْبُتُ مَا اسْتَأْثَرْتُ بِهِ مَشِيَّتَكُمْ، وَالْمَمْحُورُ مَا اسْتَأْثَرْتُ بِهِ سُنَّتَكُمْ».

قضاء آنگاه ثابت و غیر قابل تغییر است که مشیت شما آن را اختیار کند، و آنچه سنت شما آن را اختیار کند قابل تغییر و محو شدن است.

و از آنچه دلالت می کند بر واگذار نشدن امور به آنها بنا بر بعضی از معانی آن، روایتی است که طبرسی رحمته الله در کتاب «احتجاج» آن را نقل کرده است:

جمعی از شیعیان در اینکه خدا امر آفریدن و روزی دادن را به ائمه علیهم السلام واگذار نموده، اختلاف کردند؛ عده ای می گفتند: خداوند این قدرت را به آنها مرحمت کرده و به ایشان واگذار کرده در نتیجه آنها خلق می کنند و روزی می دهند، عده ای دیگر گفتند: این محال است.

دو گروه موافقت کردند که برای حل اختلاف به محمد بن عثمان که نایب خاص آن حضرت و واسطه بین او و مردم بود مراجعه کنند، نامه ای نوشته خدمت او ارسال داشتند، از ناحیه مقدسه توقیعی در جواب صادر گردید:

خداوند تبارک و تعالی است که اجسام را آفریده و روزیها را تقسیم کرده است، بخاطر اینکه او نه جسم است و نه در جسمی حلول کرده است، ﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾^(۱).

«مثل و مانند او هیچ موجودی نیست و او شنوا و بینا است».

فَأَمَّا الْأَئِمَّةُ عليهم السلام فَإِنَّهُمْ يَسْأَلُونَ اللَّهَ تَعَالَى فَيَخْلُقُ، وَيَسْأَلُونَهُ فَيَرْزُقُ، إِيْجَاباً لِّمَسْأَلَتِهِمْ وَإِعْظَاماً لِّحَقِّهِمْ.

اما ائمه عليهم السلام از درگاه ربوبی تقاضا می کنند و او خلق می کند،

۱- سوره شوری، آیه ۱۱.

و از او تقاضا می کنند و او روزی می دهد، از جهت جواب دادن به تقاضای ایشان و بزرگ شمردن حق آنان.^(۱)

و در کتاب «روضه الواعظین» از کامل بن ابراهیم نقل می کند: بر امام عسکری علیه السلام وارد شدم تا از او درباره تفویض سؤال کنم، خدمت آن حضرت سلام کرده و نشستم، ناگهان ماه پاره ای را که گویا در سنین چهار سالگی بود مشاهده کردم به من فرمود:

یا کامل؛ جئت إلی ولیّ الله وحجّته، تسأله عن مقاله المفوضه، کذبوا بل قلوبنا أوعیه لمشيّه الله [فإذا شاء شئنا] والله يقول: ﴿وَمَا تَشَاؤُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ﴾^(۲).

ای کامل؛ نزد ولیّ خدا و حجّت او رسیده ای تا از گفتار گروه مفوضه سؤال کنی؟ آنها دروغ گفته اند، مطلب آنطوری که آنها می گویند نیست، بلکه قلوب ما ظرف وجایگاه مشیت پروردگار است، هر گاه او بخواهد ما می خواهیم، و او فرموده است: «و نمی خواهند جز آنچه را که خداوند بخواهد».^(۳)

در کتاب «خصال» در ضمن حدیث أربعمائیه - که چهارصد گفتار در آن جمع شده - از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرده است که فرمود:

يَاكُمْ وَالْغُلُوَّ فِينَا، قُولُوا: إِنَّا عبيدُ مربوبون، وقولوا في فضلنا ما شئتم.^(۴)

پرهیز کنید و اجتناب کنید از اینکه درباره ما غلو کنید،

۱- الإحتجاج: ۲/۲۸۴، بحار الأنوار: ۲۵/۳۲۹ ح ۴، غیبه طوسی: ۱۷۸.

۲- سوره دهر (الإنسان)، آیه ۳۰؛ سوره تکویر، آیه ۲۹.

۳- آن را در کتاب «روضه الواعظین» نیافتم ولی شیخ طوسی در کتاب غیبه: ۱۴۸ نقل کرده است. بحار الأنوار: ۵۲/۵۰ ضمن ح ۱۱۷/۷۰ ح ۳۵ ح ۱۶۳/۷۲ ح ۵ ح ۲۰ و ۳۰۲/۷۹ ح ۱۲، تبصره الولی: ۶۰، الخرائج: ۱/۴۵۸ ح ۴، کشف الغمّه: ۲/۴۹۹، ینابیع المودّه:

۴۶۱ (با اختصار)، إلزام الناصب: ۱/۳۴۱ ح ۳، منتخب الأثر: ۳۴۸ ح ۱، انوار المضيئه: ۱۳۹، اثبات الوصیّه: ۲۵۲.

۴- الخصال: ۲/۶۱۴ سطر ۸، بحار الأنوار: ۲۵/۲۷۰ ح ۱۵.

بگوئید ما بندگان پرورش یافته پروردگار هستیم و آنگاه درباره فضائل ما آنچه می خواهید بگوئید.

و در «تفسیر امام عسکری علیه السلام» از آن حضرت نقل شده است که فرمود:

لا تتجاوزوا بنا العبودیة ثم قولوا ما شئتم ولن تبلغوا، وإياكم والغلو كغلو النصارى، فإنّی بری ء من الغالین...^(۱)

ما را از مرحله عبودیت فراتر ندانید آنگاه آنچه می خواهید بگوئید و نمی توانید به کنه عظمت ما برسید، و بهره‌زید که همانند نصاری درباره ما غلو کنید، زیرا من از غلوکنندگان بیزارم...

و در روایت دیگری فرموده اند:

لا ترفع البناء فوق طاقته فينهدم، إجعلونا مخلوقين وقولوا فينا ما شئتم فلن تبلغوا.^(۲)

بنا و ساختمان را بیشتر از تحمل و طاقت آن بالا نبرید که باعث انهدام و ویرانی آن می گردد، ما را مخلوق پروردگار قرار دهید آنگاه درباره کمالات ما آنچه می خواهید بگوئید و بدانید که به نهایت آن نمی رسید.

و در کتاب «بصائر» از کامل تمّار نقل کرده است که امام صادق علیه السلام فرمود:

یا کامل؛ إجعلوا لنا ربّاً نؤوب إليه، وقولوا فينا ما شئتم.

ثم قال: وما عسى أن تقولوا وعسى أن نقول: ما خرج إليكم من علمنا إلاّ ألفاً غير معطوفه.^(۳)

ای کامل؛ برای ما پروردگاری قرار دهید که رجوع ما بسوی او است آنگاه آنچه می خواهید در فضل ما بگوئید.

۱- تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام: ۵۰ ح ۲۴، بحار الأنوار: ۲۷۴/۲۵ ضمن ح ۲۰.

۲- بصائر الدرجات: ۲۴۱ ح ۲۱، بحار الأنوار: ۲۷۹/۲۵ ح ۲۲، ۴۶۸/۴۷ ح ۱۵ و ۱۰۷/۴۷ ح ۱۳۶، الخرائج: ۶۳۸/۲ ح ۳۸ (به سند دیگری با کمی اختلاف).

۳- بصائر الدرجات: ۵۰۷ ح ۸، بحار الأنوار: ۲۸۳/۲۵ ح ۳۰.

سپس فرمود: و ممکن نیست بتوانید حقّ آن را اداء کنید، و از علوم و معارف ما به شما نرسیده است مگر الفی که به چیز دیگری عطف نشده^(۱) - و این کنایه از کمی و قلت آن است -.

و در کتاب «علل الشرایع»، «عیون الأخبار»، «کمال الدین» و «امالی» از حضرت رضا علیه السلام حدیثی طولانی درباره صفات و عظمت شأن امام نقل شده و در ضمن آن فرموده است:

امامت از جهت قدر و ارزش والاتر، و از حیث شأن و موقعیت عظیم تر و از جهت مکان و منزلت برتر از آن است که مردم با عقول خود آن را درک کنند و با آراء و نظرات خود به آن برسند، و یا امام و پیشوایی را به اختیار خود نصب کنند، امامت را به حضرت ابراهیم بعد از مقام نبوت و خلّت (خلیل پروردگار بودن) به عنوان مرتبه سوّم اختصاص داد، و فضیلت شریفی است که او را به آن مشرف نمود - تا اینکه فرمود: -

هیهات، هیهات، ضلّت العقول، و تاهت الحلوم، و حارت الألباب، و حسرت العیون، و تصاغرت العظماء، و تحیرت الحكماء، و حسرت الخطباء، و جهلت الألباء، و عجزت الأرباء، و کلت الشعراء، و عیبت البلغاء عن وصف شأن من شأنه، أو فضیله من فضائله، فأقرت بالعجز والتقصیر، و کیف یوصف أو ینعت بکنهه؟ أو یفهم شیء من أمره، أو یوجد من یقوم مقامه، أو یغنی غناءه، لا کیف وأنی؟!...

هیهات، هیهات، در وادی امامت عقول دچار سرگردانی، فهم ها و شعورها دچار تحیر، و فکرها در حیرت، دیده ها ضعیف، بزرگان کوچک، حکماء متحیر، خطباء گنگ، اندیشمندان در جهالت، زیرکان و باهوشان عاجز، و شعراء و بلیغان ضعیف تر از آن هستند که بتوانند شأنی از شئون امامت یا فضیلتی از فضائل ایشان را وصف کنند و همگی اقرار به ناتوانی و تقصیر خود نموده اند.

۱- مؤلف رحمته الله در بیان آن فرموده است: یعنی الف که بعد از آن چیزی نیست و این کنایه کمی است بلکه از بعضی روایات ظاهر میشود که احاطه پیدا کردن به قضائل و مناقب آنها در توان نیست و عقل و اندیشه ما به آن راه پیدا نمی کند.

و چگونه ممکن است وصف شود یا کنه و حقیقت او شناخته شود، یا امری از امور آن فهمیده شود یا کسی یافت شود که بتواند جایگزین او گردد، و مردم را بی نیاز کند...^(۱)

و در کتاب شریف «بحار الأنوار» از مفضل نقل می کند که امام صادق علیه السلام فرموده است:
لو أذن لنا أن نعلم الناس حالنا عند الله ومنزلتنا منه، لما احتملتم. فقال له: في العلم؟ فقال: العلم أيسر - من ذلك. إن الإمام وكر لإرادة الله عز وجل، لا يشاء إلا ما شاء الله.^(۲)

اگر اجازه داشتیم حال خود و موقعیت و جایگاه خویش را نزد پروردگار به مردم خبر دهیم، شما نمی توانستید تحمل کنید و آن را بپذیرید.

عرض کرد: موقعیت علمی منظور شما است؟

فرمود: علم کمترین و آسان ترین آنها است، همانا امام آشیانه و جایگاه اراده خداوند است، اراده نمی کند مگر آنچه را که خدا بخواهد.

در همان کتاب و در کتاب «نوادير الحكمه» از اسحاق قمی نقل می کند که امام صادق علیه السلام به یکی از اصحابش به نام حمران بن اعین فرمود:

يا حمران؛ إن الدنيا عند الإمام والسموات والأرضين إلا هكذا - وأشار بيده الى راحته - يعرف ظاهرها وباطنها وداخلها وخارجها ورطبها ويابسها.^(۳)

ای حمران؛ نیست دنیا با تمامی وجودش و آسمان ها و زمین نزد امام علیه السلام مگر این چنین - و اشاره به کف دست مبارکش کرد - ظاهر و باطن آن را، داخل و خارجش را، و خشک و تر آن را می داند.

۱- کمال الدین: ۶۷/۲ ح ۳۱، عیون الأخبار: ۱۷۱/۱ ح ۱، معانی الأخبار: ۹۶ ح ۲، امالی صدوق: ۵۳۶ ح ۱ مجلس ۹۷، بحار الأنوار: ۱۲۴/۲۵ ضمن ح ۴.

۲- المحتضر: ۱۲۸، بحار الأنوار: ۳۸۵/۲۵ ح ۴۱.

۳- المحتضر: ۱۴۳، بحار الأنوار: ۳۸۵/۲۵ ح ۴۲.

امام صادق علیه السلام از پدران خود علیهم السلام روایت فرموده است که:

سلمان بعد از آنکه سه روز از دفن پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله گذشت خطبه ای برای مردم خواند و در ضمن آن

فرمود:

ای مردم؛ به گفتار من گوش فرا دهید و سپس درباره آن بیندیشید، علم و دانش فراوانی به من عنایت شده است اگر همه آنچه را که درباره فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام می دانم به شما خبر دهم گروهی از شما خواهد گفت: او دیوانه است، و گروه دیگری می گویند: خداوند قاتل سلمان را بیا مرزد.

إِنَّ لَكُمْ مَنَایَا تَتَّبِعُهَا بَلَايَا، أَلَا وَإِنَّ عِنْدَ عَلِيٍّ بَنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْمَنَایَا وَالْبَلَايَا، وَمِيرَاثَ الْوَصَايَا، وَفَصْلَ الْخُطَابِ.

برای شما مرگ و میرهاست که به دنبال آن بلاها است، بدانید و آگاه باشید که نزد امیر مؤمنان علی علیه السلام علم به مرگ و میرها و بلاهایی که در پیش دارید می باشد، او به آنچه بازماندگان ارث می برند عالم است، و آنچه حق را از باطل جدا می کند خبردارد...^(۱)

و در ضمن روایتی مفضل می گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: فدای شما شوم؛ آیا امام می تواند آنچه را که در بغداد است با دست خود بردارد. حضرت فرمود:

نعم؛ وما دون العرش.

بلی؛ نه تنها بغداد بلکه آنچه را خدا تا زیر عرش الهی آفریده همه در اختیار امام است.^(۲)

خلاصه این مقدمه این است که بر هر شخصی واجب است اجمالاً به آنچه امامان معصوم علیهم السلام مناقب و

فضائل دارند اعتراف کند، چه به او رسیده باشد و یا اینکه نرسیده باشد.

۱- بحار الأنوار: ۳۸۷/۳۲.

۲- بحار الأنوار: ۵۸/۲۵ ضمن ح ۲۵.

و بر این مطلب روایتی که در کتاب «کافی» از یحیی بن زکریّا نقل شده، دلالت می‌کند. می‌گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود:

من سرّه أن يستكمل الإيمان كلّه فليقل: القول منّي في جميع الأشياء قول آل محمّد فيما اسرّوا وما أعلنوا وفيما بلغني عنهم وفيما لم يبلغني.^(۱)

کسی که دوست دارد ایمان او کامل گردد باید بگوید: گفته من درباره همه چیز همان فرمایش آل محمّد علیهم السلام است در آنچه پنهان کرده اند و آنچه اظهار نموده اند، و در آنچه از ایشان به من رسیده یا نرسیده است.

و بعد از این مقدّمات اکنون شروع می‌کنم در ذکر قطره ای از فضیلت دوستی این بزرگواران، و فضیلت آنان که این ذوات مقدّسه را دوست دارند و از شیعیان آنها هستند، تا باعث روشنی چشمان شما گردد و دل هایتان را در محبّت و دوستی آنها استحکام بخشد و ثابت نگه دارد.

و آن را در ضمن چند باب به ترتیب از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم تا امام حاضری که از دیده ها پنهان و انتظار او را باید کشید یعنی حضرت حجّه بن الحسن صلوات الله علیه و علی آبائه الطاهرين می آورم، در حالی که چشم به لطف و عنایت آنها دوخته ام به مقداری که توفیق الهی مرا مساعدت کند، و این توفیق بهترین رفیق است و خداوند تبارک و تعالی است که توفیق مرحمت می‌کند.

۱- الکافی: ۳۹۱/۱ ح ۶، بحار الأنوار: ۳۶۴/۲۵ ح ۲، به نقل از کتاب مختصر بصائر الدرجات: ۹۳.

بخش اول: مناقب حضرت محمد ﷺ

روایاتی که درباره

پیامبر اکرم حضرت محمد ﷺ

وارد شده است

۱. در کتاب «امالی» از امام صادق علیه السلام نقل کرده است:

عربی بادیه نشین به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله عرض کرد: قیمت بهشت چیست؟

فرمود: لا إله إلا الله يقولها العبد مخلصاً.

گفتن «لا إله إلا الله» است که شخص آن را خالصانه بگوید.

عرض کرد: اخلاص آن چیست؟

فرمود: العمل بما بعثت به، وحبّ أهل بيتي وإنه لمن أعظم حقّها.

عمل کردن به آنچه به آن برانگیخته شده ام و دوستی اهل بیت من، و دوستی ایشان از بزرگترین حقّ آن است.^(۱)

مؤلف رحمته الله گوید: در حقیقت اخلاص فرموده اند: حقیقت آن این است که بگویی پروردگار من خداست

سپس استقامت ورزی، و اینکه عمل را

۱- امالی طوسی: ۵۸۳ ح ۱۲ مجلس ۲۴، بحار الأنوار: ۱۳/۳ ح ۳۰ و ۱۳۳/۲۷ ح ۱۲۹. مؤلف رحمته الله این حدیث را به طور اختصار ذکر کرده است و در مصدر چنین نقل شده است: معتب غلام حضرت صادق علیه السلام از آن حضرت و ایشان از پدر بزرگوارش نقل کرده اند که فرمود: عربی بیابان نشین محضر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شرفیاب شد و عرض کرد: ای رسول خدا؛ آیا برای بهشت بهائی هست که آن را بپردازند؟ فرمود: بلی، عرض کرد: بهای آن چیست؟ فرمود: گفتن «لا إله إلا الله» یعنی اعتراف به یکتائی خداوند است که آن را بنده با اخلاص بگوید، عرض کرد: اخلاص آن چیست؟ فرمود: عمل کردن به آنچه به آن برانگیخته شده ام و دوستی اهل بیت من. عرض کرد: پدر و مادرم فدای شما شوند، آیا دوستی اهل بیت هم از حقوق آن است؟ فرمود: دوستی ایشان از بزرگترین حقّ آن است.

برای خدا انجام دهی و دوست نداشته باشی که بر آن ستایش شوی.^(۱)

و در تفسیر اخلاص، پیامبر اکرم ﷺ فرموده است:

المخلص الذي لا يسأل الناس شيئاً حتى يجد، وإذا وجد رضى، وإذا بقى عنده شيء أعطاه في الله، فإن لم يسأل المخلوق فقد أقر لله عز وجل بالعبودية، وإذا وجد فرضى فهو عن الله راض والله تبارك وتعالى عنه راض، وإذا أعطى لله عز وجل فهو على حد الثقة بربه عز وجل.

مخلص؛ کسی است که چیزی از مردم درخواست نمی کند تا اینکه آن را بیابد، و وقتی آن را دریافت خشنود گردد و هنگامی که چیزی نزد او باقی ماند در راه خدا بخشش کند.

اگر از مخلوق چیزی درخواست نکرد برای خداوند عظیم الشأن به عبودیت اقرار کرده، و وقتی یافت و خشنود شد از خدا خشنود گشته، و خداوند تبارک و تعالی از او خشنود شده است، و چون در راه خدا چیزی بخشش کرد علامت اطمینان او به پروردگار است.^(۲)

۲. در کتاب «عیون اخبار الرضا علیه السلام» از اباصلت هروی، از حضرت رضا علیه السلام و آن حضرت از پدرانش، از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرده اند که رسول خدا ﷺ فرمود:

خداوند برتر از من کسی را نیافریده، و گرامی تر از من نزد او کسی نیست.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: عرض کردم یا رسول الله، شما برتر هستید یا جبرئیل؟

فرمود: یا علی؛ إِنَّ الله تبارك وتعالى فضل أنبياءه المرسلين على ملائكته المقربين، وفضلني على جميع النبيين والمرسلين، والفضل بعدى لك يا علي، وللائمة من بعدك، وإن الملائكة

۱- بحار الأنوار: ۲۹۴/۷۲ و ۳۰۱.

۲- معانی الأخبار: ۲۶۰ ح ۱، بحار الأنوار: ۳۷۴/۶۹ ضمن ح ۱۹.

لُحْدَامَنَا وَخْدَامَ مُحَبِّينَا.

ای علی؛ خداوند تبارک و تعالی پیامبران مرسل را بر فرشتگان مقرب خود برتری داده است و مرا بر تمام پیغمبران و رسولان برتری داده است و بعد از من فضل و برتری برای تو و امامان بعد از تو است و همانا فرشتگان خدمتگزار ما و دوستان ما هستند.

ای علی، فرشتگانی که عرش باعظمت الهی را بر دوش گرفته اند و آنها که اطراف عرشند به حمد و ستایش پروردگار او را تسبیح می کنند و برای آنها که ایمان به ولایت ما اهل بیت آورده اند از خدا آمرزش می طلبند

یا علی، لولا نحن ما خلق الله آدم، ولا حواء، ولا الجنة ولا النار، ولا السماء ولا الأرض.

ای علی، اگر ما نبودیم خدا آدم و حوا، بهشت و دوزخ، آسمان و زمین را نمی آفرید.

چگونه ما برتر از فرشتگان نباشیم در حالی که نسبت به معرفت پروردگار و تسبیح و تهلل و تقدیس او از آنها پیشی گرفتیم، زیرا اول چیزی که خداوند آفرید ارواح ما بود، ما را به توحید و ستایش خود گویا نمود، سپس فرشتگان را آفرید، آنها وقتی ارواح ما را نور یگانه ای مشاهده کردند امر ما را بزرگ شمردند، ما تسبیح حق تعالی کردیم تا بدانند که ما خلقی هستیم که آفریده شده ایم و او منزّه از صفات ما است، به تسبیح ما فرشتگان تسبیح گفتند و او را از صفات ما پاک و منزّه دانستند.

و وقتی عظمت شأن ما را مشاهده کردند حق تعالی را تهلل کردیم تا فرشتگان بدانند خدایی جز خدای بی همتا نیست و ما بندگان او هستیم و خدائی نیستیم که همراه با او یا بعد از او عبادت ما واجب باشد، پس فرشتگان «لا إله إلا الله» گفتند، و وقتی بزرگی محلّ و موقعیت ما را مشاهده کردند تکبیر گفتیم تا فرشتگان بدانند خداوند بزرگتر از آن است که کسی جز به سبب او به شأن و مقام بزرگی برسد.

و وقتی عزّت و قوّت ما را مشاهده کردند گفتیم: «لا حول ولا قوّه إلّا بالله» تا اینکه فرشتگان بدانند هیچ نیرو و قدرتی جز به سبب خداوند نیست. و وقتی نعمتی را که خدا به ما داده و وجوب اطاعت ما را مشاهده

کردند گفتیم: الحمد لله، تا فرشتگان بدانند حمد و ستایش به خاطر نعمت ها سزاوار پروردگار متعال است، آنها هم گفتند: الحمد لله.

پس فرشتگان به سبب ما به شناخت توحید، تسبیح، تهلیل، تحمید و تمجید خداوند هدایت شدند. **ثُمَّ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى خَلَقَ آدَمَ فَأَوْدَعَنَا صُلْبَهُ، وَأَمَرَ الْمَلَائِكَةَ بالسَّجُودَ لَهُ تَعْظِيماً لَنَا وَإِكْرَاماً،** سپس خداوند تبارک و تعالی آدم را آفرید و ما را در صلب او به ودیعه نهاد و آنگاه فرشتگان خود را دستور داد تا او را به خاطر تعظیم و بزرگداشت ما که در صلب او بودیم سجده کنند. پس سجود آنها برای خداوند بخاطر عبادت و پرستش و برای آدم بخاطر اطاعت پروردگار و احترام او بود، زیرا ما در صلب او بودیم، پس چگونه ما برتر از فرشتگان نباشیم در حالی که همه آنها به آدم سجده^(۱) کردند.^(۲)

و بعضی از مدح کنندگان چه نیکو سروده اند:

تصاعدت فی مراقی العزّ ربتهم فظنّ أنّهم لله أقران
فلا تقس فضلهم للأنبياء أجل فإنّ سلمانهم بعد تصغير سليمان
رتبه ایشان در درجات عزّت و عظمت بالا رفت که گمان می رفت برای خداوند اینها قرین باشند.
فضل و برتری آنها را با انبیاء قیاس نکن، همانا سلمان آنها را اگر کوچک کنی سلیمان می شود.
۳. علی بن ابراهیم قمی رحمته الله از امام صادق عليه السلام نقل کرده است:

ابلیس (لعنت خدا بر او باد) نزد حضرت موسی عليه السلام آمد در حالی که او به مناجات با پروردگار مشغول بود، فرشته ای از فرشتگان گفت: وای بر تو چه امیدی نسبت به او داری و او در حال مناجات با خداوند است؟

۱- علامه مجلسی رحمته الله تحقیقی درباره این سجود نموده و آن را توضیح داده است. به بحار الأنوار: ۱۴۰/۱۱ مراجعه کنید.

۲- عیون اخبار الرضا عليه السلام: ۲۰۴/۱ ح ۲۲، کمال الدین: ۲۵۴/۱ ح ۴، علل الشرایع: ۵/۱ ح ۱، بحار الأنوار: ۳۳۵/۲۶ ح ۱ و ۳۰۳/۶۰ ح ۱۶ (قسمتی از روایت)، تأویل الآیات: ۸۷۶/۲ ح ۹، منتخب الأثر: ۶۱ ح ۱، إرشاد القلوب: ۴۰۳.

گفت: همان امیدی که به آدم داشتم و او در بهشت ساکن بود.

و از آنچه خداوند به حضرت موسی علیه السلام فرموده اینست که:

ای موسی، نماز را قبول نمی کنم مگر از کسی که برای عظمت من فروتنی داشته باشد، و قلب او خوف مرا در برداشته باشد، روزش را به یاد من سپری کند و در حالی که اصرار و پافشاری به خطا و گناه دارد شب نکند، و حقّ اولیاء و دوستان مرا بشناسد.

حضرت موسی عرض کرد: آیا مقصودت از اولیاء و دوستانت، حضرت ابراهیم، اسحاق و یعقوب است؟ فرمود: آنها از اولیای من می باشند ولی مقصود من آن کسی است که بخاطر او آدم و حوّا را آفریدم و بهشت و دوزخ را خلق کردم.

عرض کرد: ای پروردگار من، او را معرفی کن.

فرمود: او محمد و نام دیگرش احمد است، اسم او را از اسم خودم مشتق کردم، زیرا من محمودم و او محمد است.

موسی عرض کرد: پروردگارا، مرا از امت او قرار بده.

فرمود: یا موسی، أنت من أُمَّتِهِ إِذَا عَرَفْتَهُ وَعَرَفْتَ مَنْزِلَتَهُ وَمَنْزِلَهُ أَهْلِ بَيْتِهِ، إِنَّ مَثْلَهُ وَمَثْلَ أَهْلِ بَيْتِهِ فِيمَنْ خَلَقْتَ كَمَثَلِ الْفَرْدُوسِ فِي الْجَنَانِ، لَا يَنْتَثِرُ وَرَقُهَا وَلَا يَتَغَيَّرُ طَعْمُهَا.

ای موسی، اگر او و مقام و مرتبه اش را و نیز مرتبه و مقام اهل بیتش را بشناسی تو از امت او خواهی بود. مثل او و مثل اهل بیت او در میان مخلوقات من، مثل فردوس در میان بهشت است، برگهای آن نمی ریزد و طعم آن تغییر نمی کند (همواره ثابتند و هیچگاه دچار لغزش و انحراف نمی شوند).

کسی که آنها را بشناسد و به حقّ آنها معرفت داشته باشد در مواضع جهل و نادانی برای او علم و دانش و درجای ظلمت و تاریکی برایش نور و روشنائی قرار می دهد، قبل از اینکه مرا بخواند او را اجابت کنم و قبل از اینکه از من درخواست کند به او عطا کنم.

ای موسی، وقتی دیدی فقر و تنگدستی به تو روی آورده، بگو: مرحبا به علامت بندگان صالح، و وقتی دیدی مال و ثروت به تو روی آورده،

بگو: این بر اثر گناهی است که عقوبت آن پیشی گرفته است.

ای موسی، دنیا مکان عقوبت است، آدم را در آن عقوبت کردم و وقتی خطا کرد کیفر دادم. دنیا و آنچه در آن است جز آنچه را که برای من باشد و به من مربوط باشد مورد لعن خود قرار دادم.

ای موسی، بندگان صالح در دنیا به مقدار معرفت و شناختی که نسبت به آن داشتند زهد ورزیدند و بی رغبتی به آن نشان دادند، و دیگران به اندازه جهالت و نادانی ایشان نسبت به آن، میل و رغبت به آن پیدا کردند، و هیچ یک از مخلوقاتم آن را بزرگ نشمرد و من چشم او را به آن روشن کنم، و هیچ کس آن را کوچک نشمرد مگر اینکه او را از آن بهره مند کردم.

سپس امام صادق علیه السلام فرمود:

اگر می توانید کاری کنید که شما را شناسند آن کار را انجام دهید، و ضرری نمی کنید اگر مردم شما را مدح و ثنا نکنند، و برای شما هیچ اشکالی ندارد مردم شما را سرزنش کنند در حالی که نزد خداوند مورد مدح و ستایش قرار گیرید. همانا امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده است:

لا خیر فی الدنیا إلا لأحد رجلین: رجل یزاد کل یوم إحساناً، ورجل یتدارک منیته بالتوبه، وأتی له بالتوبه، واللّه لو سجد حتّی ینقطع عنقه ما قبل الله منه إلا بولایتنا أهل البيت.

خیری در دنیا جز برای دو نفر نیست: یکی آنکه هر روز احسان جدیدی به خوبی هایش زیاد کند، و یکی آنکه گذشته اش را با توبه جبران کند، و کجا می تواند توبه کند؟ بخدا قسم اگر سجده کند به حدّی که گردنش جدا گردد خداوند از او نمی پذیرد مگر ولایت ما اهل بیت را داشته باشد.

آگاه باشید، کسی که حق ما را بشناسد و امید پاداش و ثواب در مورد ما داشته باشد به مقدار خوراکش - پنج سیر - در هر روز، و آنچه عورت او را بپوشاند و سر او را پنهان کند (کنایه از خانه ای که سقف داشته باشد) خشنود باشد، و ایشان با این وصف خائف و مضطرب باشند.^(۱)

۱- تفسیر قمی: ۲۴۳/۱، معانی الأخبار: ۲۰، امالی صدوق: ۷۶۴ ح ۲ مجلس ۹۵، الکافی: ۴۵۶/۲ ح ۱۵، المحاسن: ۲۲۴/۱ ح ۱۴۲، تحف العقول: ۴۹۰، جواهر السنیه: ۵۹ و ۲۸۶. بحار الأنوار: ۳۳۸/۱۳ ح ۱۴، و آن را در ج: ۲۶۷/۲۶ ح ۱ به نقل از تفسیر قمی و معانی الأخبار، و در ج: ۳۶۰/۱۶ ح ۶۰ به نقل از معانی الأخبار - تا این فرمایش امام علیه السلام «به او عطا می کنم پیش از آنکه از من درخواست کند» - نقل کرده است.

مؤلف رحمۃ اللہ علیہ گوید: فیض رحمۃ اللہ علیہ این روایت را نقل کرده و در آخر روایت این اضافه را آورده است: دوست دارند که بهره و نصیب آنها از دنیا این مقدار باشد، و خدای تبارک و تعالی آنها را در قرآن چنین توصیف نموده است: ﴿الَّذِينَ يُؤْتُونَ مَا آتَوْا وَقُلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ﴾^(۱) «آنانکه آنچه وظیفه بندگی است بجای آورده و باز دل‌هایشان ترسناک است».

آن عملی را که آورده اند و انجام داده اند چیست؟
فرمود: اطاعت پروردگار با محبت و ولایت، و ترسانند از آنکه پذیرفته نشود، و بخدا قسم ترس آنها ترس از این نیست که آیا راه صحیح پیموده اند یا نه؟ بلکه ترس آنها از این است که مبدا در محبت و اطاعت ما کوتاهی کرده باشند.

سپس فرمود: اگر می توانی از خانه ات خارج نشوی، خارج نشو، زیرا وقتی بیرون رفتی بر تو واجب می شود غیبت نکنی، دروغ نگویی، حسد نورزی، سستی و تبلی نکنی، خودنمائی و ظاهرفرینی نکنی، و به مردم خدعه و نیرنگ نزنی.

بعد فرمود: بهترین عبادتگاه مسلمان خانه او است، در آن می تواند چشم، زبان، تمایلات و اعضاء شهوانی خود را حفظ کند.

کسی که در دل به نعمت خدا پی ببرد و آن را بشناسد سزاوار زیادی نعمت از طرف پروردگار می گردد قبل از آنکه شکر آن نعمت را بر زبان جاری کند، و کسی که خود را از دیگری برتر بیندارد از متکبرین است. عرض کرد: فضل و برتری خود را در عافیتی که نصیب او شده می بیند، زیرا او را در حال ارتکاب معاصی مشاهده می کند.

فرمود: هیئات، چه بسا گناه او را خدا بیامرزد و تو را برای حساب نگهداشته باشند، آیا قصّه ساحران موسی را نخوانده ای؟

۱- سوره مؤمنون، آیه ۶۰.

سپس فرمود: چه بسیارند اشخاصی که بخاطر نعمتی که پروردگار به آنها عنایت کرده دچار غفلت و غرور شده اند، و چه بسیارند کسانی که به خاطر پوشش الهی غافلگیر شده اند، و چه بسیارند کسانی که ثنا و مدح مردم آنها را دچار عجب کرد. سپس فرمود:

إِنِّي لَأَرْجُو النِّجَاهَ لِمَنْ عَرَفَ حَقَّنَا مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ إِلَّا لِأَحَدٍ ثَلَاثَةٍ: صَاحِبِ سُلْطَانٍ جَائِرٍ وَصَاحِبِ هَوًى فَاسِدٍ، وَالفاسق المعلن.

من امید نجات دارم برای کسانی از این امت که حق ما را می شناسند مگر برای سه طایفه: آنها که سلطنت ظالمانه دارند، و آنها که دارای هواها و خواهشهای فاسدند، و کسی که علنی و آشکارا زشتیها را مرتکب می شود.

سپس این آیه را تلاوت فرمود: ﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ﴾^(۱) «بگواگر خدا را دوست دارید از من پیروی کنید تا خدا شما را دوست داشته باشد».

بعد فرمود: ای حفص، محبت و دوستی برتر از خوف و ترس است. سپس فرمود: وَاللَّهِ مَا أَحَبَّ اللَّهُ مَنْ أَحَبَّ الدُّنْيَا وَوَالِيَ غَيْرِنَا، وَمَنْ عَرَفَ حَقَّنَا وَأَحَبَّنَا فَقَدْ أَحَبَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى.

به خدا قسم؛ کسی که محبت دنیا داشته و ولایت غیر ما را بپذیرد دوستی خدا را نخواهد داشت، و کسی که حق ما را شناخته و ما را دوست داشته باشد خدای تبارک و تعالی را دوست دارد.

در این هنگام شخصی گریه کرد، حضرت فرمود: آیا گریه می کنی؟ اهل آسمان و زمین اگر همگی ناله و زاری کنند در پیشگاه پروردگار که ترا از آتش نجات دهند و داخل بهشت کنند شفاعت آنها در مورد تو پذیرفته نمی شود.

سپس فرمود: ای حفص، همواره بدنبال باش و خودت را در رأس امور قرار نده (به دنبال ریاست طلبی نباش).

ای حفص، پیغمبر اکرم ﷺ فرموده است: کسی که از خدا ترسید، زبان او از کار افتاد.

۱- سوره آل عمران، آیه ۳۱.

بعد فرمود: حضرت موسی بن عمران علیه السلام روزی اصحابش را موعظه می فرمود یکی از آنها برخاست و پیراهن خود را شکافت، پروردگار متعال به حضرت موسی پیغام فرستاد: به این بنده ما بگو: پیراهن خود را نشکافد قلب خود را برای ما باز کند (تا گفتار ما و مواعظ ما در آن جای بگیرد).

سپس فرمود: موسی بن عمران علیه السلام از کنار یکی از اصحابش گذشت و او در سجده بود، بعد از انجام کارش برگشت و هنوز او در حال سجده بود، فرمود: اگر حاجت تو در دست من بود آن را برآورده می کردم. از طرف پروردگاره او خطاب شد:

یا موسی، لو سجد حتی ینقطع عنقه ما قبلته حتی یتحول عما أکره إلی ما أحبّ.

ای موسی، اگر سجده اش را به قدری طولانی کند که گردنش جدا گردد او را نمی پذیرم تا فکر و قلبش را از آنچه مورد اکراه و ناخشنودی من است به آنچه آن را دوست دارم تغییر دهد.^(۱)

۴. در کتاب «تفسیر امام عسکری علیه السلام» از آن حضرت نقل شده است که فرمود:

جبرئیل محضر رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم شرفیاب شد در حالی که آن حضرت عبای سفیدرنگ کوفی را بر روی خود و امیرالمؤمنین، فاطمه، حسن و حسین: کشیده بود و می فرمود:

اللّهُمَّ هَؤُلَاءِ أَهْلِي، أَنَا حَرْبٌ لِمَنْ حَارِبُهُمْ، وَسَلَمٌ لِمَنْ سَالَمَهُمْ.

بار پروردگارا! اینها اهل بیت من هستند، جنگ با آنها جنگ با من و صلح و سازش با آنها سازش با من است.

جبرئیل عرض کرد: ای رسول خدا! مرا هم از خودتان قرار دهید. فرمود: تو از ما هستی.

عرض کرد: اجازه می فرمائید عبا را کنار زده و داخل شوم؟ فرمود: بلی. جبرئیل در آن عبا وارد شد و

سپس خارج گردید و به سوی آسمان به طرف ملکوت اعلی که جایگاه فرشتگان است بالا رفت در حالی که به

۱- الوافی: ۲۶۵/۲۶ ح ۱، به نقل از کافی: ۱۲۸/۸ ح ۹۸.

زیبایی و درخشندگی او افزوده شده بود.

فرشتگان عرض کردند: با جمالی نورانی تر از سابق که از نزد ما رفتی برگشته ای؟

فرمود: چگونه این طور نباشد در حالی که شرافت یافتیم به اینکه از آل محمد و اهل بیت او قرار داده شدم. فرشتگان در ملکوت آسمانها و حجاب ها و کرسی و عرش گفتند: این شرف سزاوار تو است که همان طور که گفتی بوده باشی.^(۱)

۵. در کتاب «محاسن» آمده است: زنی از طایفه جنّ نزد رسول اکرم ﷺ رسید و به آن حضرت ایمان آورد و اسلام نیکوئی پیدا کرد، در هر هفته یک بار خدمت حضرت شرفیاب می شد، مدتّ چهل روز گذشت که آنجا دیده نشد و سپس حضور یافت. حضرت از علّت تأخیر او سؤال فرمود. عرض کرد: ای رسول خدا! به دریایی که احاطه بر این دنیا دارد برای انجام کاری رفته بودم، بر ساحل آن دریا سنگ سبز بزرگی دیدم که بر روی آن شخصی نشسته بود، دو دستش را برای دعا بالا برده بود و می گفت:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَعَلَى وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَّا مَا غَفَرْتَ لِي.

خداوندا! ترا به حقّ محمد، علی، فاطمه، حسن و حسین قسم می دهم که مرا بیامیزی.

از او سؤال کردم: تو کیستی؟ گفت: من ابلیس ام.

گفتم: اینها را که نام بردی از کجا می شناسی؟ گفت: پروردگارم را بروی زمین فلان مقدار سال و در آسمان فلان مقدار سال عبادت کردم، در آسمان ستون و پایه ای را ندیدم مگر اینکه بر آن نوشته شده بود:

۱- تفسیر امام عسکری علیه السلام: ۳۷۶ ح ۲۶۱، بحار الأنوار: ۲۶۱/۱۷ و ۲۶۲، و ۳۴۳/۲۶ ح ۱۵.

لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ، عَلِيٌّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ، أَيَّدْتَهُ بِهِ.

خدایی جز خدای یگانه نیست، محمد فرستاده پروردگار است، علی امیر و فرمانروای مؤمنان است، پیغمبرم را به او تأیید و یاری نمودم.^(۱)

مؤلف رحمته الله گوید: این روایت در کتاب «خصال» با کمی تفاوت از امام صادق علیه السلام نقل شده و قسمت آخر روایت چنین است: خداوندا! وقتی به قسمی که درباره من خورده ای جامه عمل پوشیدی و مرا در جهنم داخل کردی، از تو درخواست می کنم به حق محمد، علی، فاطمه، حسن و حسین (علیهم السلام) مرا از آن رهایی بخشیده و با آنها محشور فرمائی.

به او گفتم: ای حارث (نام ابلیس است) این نام هائی که خدا را به آنها خواندی چیست؟ به من گفت: هفت هزار سال قبل از آفرینش آدم بر ساق عرش الهی این نام ها را دیدم، دانستم اینها عزیزترین آفریده خدایند و نزد او گرامی هستند لذا به حق آنها از خدا مسألت می نمایم. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

والله لو أقسم أهل الأرض بهذه الأسماء لأجابهم، به خدا قسم اگر اهل زمین خدا را به این نامها قسم دهند و دعا کنند خدا آنها را اجابت فرماید.^(۲)

۶. در کتاب «مصابح الأنوار» از مفضل نقل کرده است که گفت: روزی خدمت امام صادق علیه السلام رسیدم، آن حضرت به من فرمود:

ای مفضل! آیا محمد، علی، فاطمه، حسن و حسین: را آن طور که باید شناخته ای، و به حقیقت معرفت آنها رسیده ای؟

عرض کردم: ای سرور من، حقیقت معرفت آنها چگونه است؟ فرمود:

يا مفضل! من عرفهم كنه معرفتهم كان مؤمناً في السنام الأعلى.

ای مفضل! هر که آنها را به حقیقت معرفت بشناسد مؤمن است و در

۱- المحاسن: ۲۷۳ ح ۹۸، بحار الأنوار: ۱۶۶/۳۹ ح ۶ و ۲۱۶/۶۳ ح ۵۱.

۲- الخصال: ۶۳۹/۲ ضمن ح ۱۳، بحار الأنوار: ۱۳/۲۷ ح ۱ و ۸۰/۶۳ ح ۳۵، كشف الغمّة: ۴۶۶/۱.

درجات بالای ایمان قرار دارد.

مفضل می گوید: عرض کردم: ای سرور من، آن را به من بشناسان.

فرمود: یا مفضل! تعلم أنهم علموا ما خلق الله عز وجل وذراه وبراه، وأنهم كلمه التقوى، وخزان السماوات والأرضين والجبال والرمال والبحار، وعلموا كم في السماء من نجم وملك، ووزن الجبال وكيل ماء البحار وأنهارها وعيونها؛ وما تسقط من ورقه إلا علموها، ولا حبه في ظلمات الأرض ولا رطب ولا يابس إلا في كتاب مبين وهو في علمهم وقد علموا ذلك.

ای مفضل! بدانی آنها آنچه را که خداوند آفریده و از عدم و نیستی به وجود آورده است می دانند، آنها مظهر تقوا و خزانه دار آسمانها و زمین ها و کوهها و صحراها و دریاها هستند، و می دانند چه مقدار ستاره و چه اندازه فرشته در آسمان است، وزن کوه ها و اندازه آب دریاها و رودخانه ها و چشمه ها را می دانند، هر برگی از درختی می افتد آن را خبر دارند، هر دانه ای که در تاریکی های زمین قرار گرفته آن را می دانند، و هیچ تر و خشکی نیست مگر اینکه در کتاب مبین یعنی در علم آنها نقش بسته و آن را می دانند.

عرض کردم: ای سرور من؛ آن را فهمیدم و اقرار کرده و به آن ایمان آوردم.

حضرت فرمود: بلی درست گفتی ای مفضل، ای بزرگوار، ای نعمت داده شده و ای پاکمرد، پاک شدی و بهشت برای تو و دیگر اشخاصی که چنین ایمانی داشته باشند گوارا باد.^(۱)

۷. شیخ صدوق رحمه الله در کتاب «امالی» از امام باقر علیه السلام و آن حضرت از پدر بزرگوارش، از جدش: نقل کرده است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

من أراد التوسل إليّ وأن تكون له عندي يد ينتفع بها يوم القيامة، فليصل أهل بيتي، ويدخل السرور عليهم.^(۲)

۱- مصباح الأنوار: ۲۳۷، بحار الأنوار: ۱۱۶/۲۶ ح ۲۲، تفسیر برهان: ۷/۴ ح ۸.

۲- امالی صدوق: ۴۶۱ ح ۵ مجلس ۶۰، بحار الأنوار: ۲۲۷/۲۶ ح ۱.

هر که می خواهد به من تقرّب پیدا کند و حقّی بر من داشته باشد که فردای قیامت از آن بهره مند شود باید به اهل بیت من احسان کند و سبب خشنودی آنها را فراهم آورد.

۸. برقی رحمته الله در کتاب «محاسن» از امام باقر علیه السلام نقل می کند که فرمود:

هنگامی که قیامت فرا رسد خداوند تمام مخلوقاتش را از ابتدای خلقت تا انتهای آن در محلّی جمع کند، ندا کننده ای در آن هنگام فریاد برآورد: هر کس بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله حقّی دارد بپا خیزد، پس عدّه ای از جا برخیزند، از آنها سؤال شود: حقّ شما بر پیامبر چیست؟

در جواب می گویند: **کُنَّا نَصِلُ أَهْلَ بَيْتِهِ مِنْ بَعْدِهِ.**

ما بعد از آن حضرت به اهل بیت او احسان می کردیم.

به آنها گفته شود: **اذهبوا فطوفوا في الناس فمن كانت له عندكم يد فخذوا بيده فأدخلوه الجنة.**

بروید و در میان مردم بگردید هر کس به شما لطفی کرده و نعمتی بخشیده دست او را گرفته وارد بهشت

کنید.^(۱)

در روایت دیگری از آن حضرت نقل شده است که فرمود:

من اصطنع إلى أحد من أهل بيتي يداً أكافيه يوم القيامة.^(۲)

هر کس به یکی از اهل بیت من نعمتی بخشیده و احسانی کرده فردای قیامت من او را پاداش خواهم داد.

۹. در کتاب «تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام» آن حضرت در ضمن روایتی طولانی که مربوط به

گرفتن میثاق پروردگار از بندگان می باشد فرمایش خداوند تبارک و تعالی را نقل می کند که فرمود:

يا آدم! لو أحبّ رجل من الكفّار أو جميعهم رجلاً من آل محمد

۱- المحاسن: ۴۷ ح ۱۰۹، وسائل الشیعه: ۵۵۸/۱۱ ح ۹، بحار الأنوار: ۲۲۸/۲۶ ح ۴ به نقل از تفسیر قمی.

۲- المحاسن: ۴۸ ح ۱۱۱، بحار الأنوار: ۲۲۸/۲۶ ح ۶.

وأصحابه الخَيْرين، لكافأه الله عن ذلك بأن يختم له بالتوبة والإيمان ثم يدخله الله الجنة.

ای آدم! اگر یکی از کفار یا تمامی کافران یکی از اهل بیت پیغمبر و اصحاب خوب آن حضرت را دوست داشته باشد خداوند این عملش را جبران می کند به اینکه سرانجام توفیق توبه کردن و ایمان آوردن به او عنایت می کند، و سپس او را به بهشت خود وارد می کند.^(۱)

خداوند بر هر یک از دوستان محمد و آل محمد و اصحاب آن بزرگوار رحمتی سرازیر می کند که اگر به تعداد خلائق پروردگار از ابتدای آفرینش تا آخر روزگار تقسیم شود و همگی آنها کافر باشند تمام آنها را کفایت می کند و به سرانجام نیکو که ایمان به خداوند است می کشاند تا اینکه بسبب آن سزاوار بهشت گردند.

ولو أن رجلاً يبغض آل محمد وأصحابه الخيرين أو واحداً منهم، لعذبه الله عذاباً لو قسم على مثل عدد ما خلق الله لأهلكهم الله أجمعين.

و اگر شخصی با اهل بیت پیغمبر و اصحاب خوب او یا یکی از آنها دشمنی کند خداوند او را مبتلا به عذابی کند که اگر بر همه آفریدگان تقسیم شود تمام آنها هلاک خواهند شد.^(۲)

۱۰. شیخ صدوق رحمته الله در کتاب «خصال» از حضرت رضا علیه السلام، از پدران بزرگوارش: نقل کرده که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است:

أربعة أنا الشفيع لهم يوم القيامة ولو آتوني بذنوب أهل الأرض: المعين لأهل بيتي، والقاضي لهم حوائجهم عند ما اضطرّوا إليه، والمحِبّ لهم بقلبه ولسانه، والدافع عنهم بيده.

۱- در حدیث دیگری رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است: «ولو أحبّ الكفار أجمعون لأناهم الله عن محبته بالخاتمة المحموده، بأن يوفّقهم للإيمان ثم يدخلهم الجنة برحمته» اگر کافران همگی او را دوست داشته باشند خداوند به خاطر آن محبت، پایان کار آنها را نیکو و پسندیده قرار می دهد به اینکه ایشان را توفیق می دهد که ایمان آورند، سپس آنها را به رحمت خود وارد بهشت می گرداند. «تفسیر امام عسکری علیه السلام: ۲۰».

۲- تفسیر امام عسکری علیه السلام: ۳۹۲ ضمن ح ۲۶۷، بحار الأنوار: ۳۳۱/۲۶ ضمن ح ۱۲.

فردای قیامت برای چهار گروه شفاعت خواهم کرد گرچه با گناهان اهل زمین بر من وارد شوند: آنان که به اهل بیت من کمک کرده اند، و کسانی که هنگام احتیاج حوائج آنها را برآورده کرده اند، و آنها که به قلب و زبان خود با اهل بیت من دوستی کرده اند، و کسانی که از ایشان با نیروی خود دفاع نموده و آنها را حمایت کرده اند.^(۱)

۱۱. اربلی رحمته الله در کتاب «کشف الغمّه» از مسند احمد بن حنبل، از ابن مسعود نقل کرده که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است: **حَبَّ آلِ مُحَمَّدٍ يَوْمًا خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ سَنَةٍ، وَمَنْ مَاتَ عَلَيْهِ دَخَلَ الْجَنَّةَ.**^(۲)

یک روز دوستی آل محمد: از یک سال عبادت بهتر است و هر که با دوستی آل محمد: از دنیا رود وارد بهشت می شود.

و در همان کتاب از ابو هریره نقل کرده است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: **خَيْرُكُمْ [مَنْ] خَيْرُكُمْ لِأَهْلِي.**^(۳) بهترین شما نزد من کسی است که نسبت به اهل بیت من بهتر باشد.

۱۲. راوندی رحمته الله در کتاب «نوادر» از امام صادق علیه السلام، از پدرانش: نقل کرده است که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: **أَثْبِتْكُمْ عَلَى الصِّرَاطِ أَشَدَّكُمْ حَبًّا لِأَهْلِ بَيْتِي وَلِأَصْحَابِي.**^(۴)

ثابت ترین شما بر صراط ^(۵) کسی است که محبت و دوستی او به اهل بیت من شدیدتر و بیشتر باشد.

۱- الخصال: ۱۹۶/۱ ح ۱، صحیفه الرضا علیه السلام: ۲، بحار الأنوار: ۲۲۵/۹۶ ح ۲۴، عیون اخبار الرضا علیه السلام: ۲۵۳/۱، امالی طوسی:

۳۷۶/۱، بحار الأنوار: ۲۲۰/۹۶ ح ۱۰، بشاره المصطفی: ۱۷ (با اندکی اختلاف)، بحار الأنوار: ۱۲۳/۶۸ ح ۵۱ و ص ۱۳۵ ح ۷۰.

۲- کشف الغمّه: ۱۳۷/۱، بحار الأنوار: ۱۰۴/۲۷ ح ۷۲ و ۷۳.

۳- کشف الغمّه: ۱۳۷/۱، بحار الأنوار: ۱۰۴/۲۷ ح ۷۲ و ۷۳.

۴- نوادر راوندی: ۱۵، بحار الأنوار: ۱۳۳/۲۷ ح ۱۲۸، و آن را در ج: ۱۶۹/۸ ح ۱۶ و ۱۵۸/۲۷ ح ۵ به نقل از فضائل الشیعه: ۵ نقل کرده است.

۵- پلی که بر روی جهنم کشیده شده و باید از آن عبور کنند.

۱۳. شیخ صدوق رحمه الله در کتاب «خصال» از امام باقر علیه السلام، از پدرانش: از امام حسین علیه السلام نقل کرده است که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

حَبِّ وَحَبِّ أَهْلِ بَيْتِي نَافِعٌ فِي سَبْعَةِ مَوَاطِنَ، أَهْوَاهُنَّ عَظِيمَةٌ: عِنْدَ الْوَفَاءِ، وَفِي الْقَبْرِ، وَعِنْدَ النُّشُورِ، وَعِنْدَ الْكِتَابِ، وَعِنْدَ الْحِسَابِ، وَعِنْدَ الْمِيزَانِ وَعِنْدَ الصِّرَاطِ.^(۴)

محبت من و اهل بیت من در هفت جایگاه که ترس و وحشت آن زیاد است سود می بخشد: هنگام مرگ، در میان گور، وقت رستاخیز، زمانی که نامه اعمال را بدست آدمی می دهند، هنگام محاسبه اعمال، وقت سنجش کارهای خوب و بد، و زمان عبور از صراط.

۱۴. برسی رحمه الله در کتاب «مشارق الأنوار» از ابن عباس نقل کرده است که فرمود: بر درب های بهشت نوشته شده است:

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ، عَلِيٌّ وَلِيُّ اللَّهِ، فَاطِمَةُ خَيْرَةُ اللَّهِ، الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ صَفْوَةُ اللَّهِ، عَلِيٌّ مُحِبِّهِمْ رَحِمَهُ اللَّهُ، وَعَلَى مَبْغُضِيهِمْ لَعَنَهُ اللَّهُ».

«خدایی جز خدای یگانه نیست، محمد فرستاده خداست، علی صاحب ولایت از طرف خداست، فاطمه انتخاب شده خداوند است، حسن و حسین برگزیدگان خدا هستند، رحمت خدا شامل حال دوستان ایشان، و لعنت خدا بر دشمنانشان باد».^(۱)

۱۵. ابن شهر آشوب رحمه الله از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل می کند که فرمود:

ای اباذر! هنگامی که در آسمان ها سیر داده شدم، فرشته ای را دیدم که بر تختی از نور نشسته و بر روی سرش تاجی از نور بود، یکی از دو پای او در طرف مشرق و دیگری در طرف مغرب بود، در مقابل او تخته ای بود که به اونگاه می کرد و تمام دنیا پیش روی او و مخلوقات بین دو

۱- الخصال: ۳۶۰/۲ ح ۴۹، بحار الأنوار: ۱۵۸/۲۷ ح ۳، بشاره المصطفی: ۱۷.

۲- مشارق انوار الیقین: ۱۱۸.

زانوی او و دو دستش به مشرق و مغرب می رسید.

گفتم: ای جبرئیل، این کدامیک از فرشتگان است؟ در میان ملائکه پروردگارم بزرگتر از این مخلوقی ندیده ام.

عرض کرد: این ملک الموت عزرائیل است، نزدیک شو و بر او سلام کن، به او نزدیک شدم و گفتم: سلام بر توای دوست من، ای ملک الموت.

عرض کرد: **وعلیک السلام یا أحمد، ما فعل ابن عمک علی بن ابی طالب** علیه السلام؟ درود و سلام بر شما ای احمد، از پسر عمویت علی علیه السلام چه خبر؟ او چه می کند؟

گفتم: آیا پسر عموی مرا می شناسی؟ عرض کرد:

وکیف لا أعرفه، فإن الله جلّ جلاله وکفی بقبض أرواح الخلائق، ما خلا روحک وروح علی بن ابی طالب علیه السلام، فإن الله یتوقّاهما بمشیّته.

چگونه او را شناسم در حالی که خداوند تبارک و تعالی مرا مأمور گرفتن ارواح همه بندگان جز روح شما و روح علی بن ابی طالب علیه السلام نموده است؟ این دو روح مقدّس را خداوند به مشیّت خود خواهد گرفت.^(۱)

۱۶. از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در تفسیر آیه شریفه **﴿قُلْ لَا أَسْأَلُکُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى﴾** ^(۲) «بگو از شما اجرت و پاداشی جز مودّت و دوستی اهل بیتم را درخواست نمی کنم»، روایت شده است که فرمود:

من در قیامت برای چهار طایفه شفاعت می کنم گرچه با گناه اهل دنیا وارد محشر شوند:

رجل نصر ذرّیتی، ورجل بذل ماله لذرّیتی عند الضیق، ورجل أحبّ ذرّیتی باللسان والقلب، ورجل سعی فی حوائج ذرّیتی إذ طردوا أو شردوا.

۱- المناقب: ۲۳۶/۲، مدینه المعاجز: ۵۳/۳ ح ۷۱۷، بحار الأنوار: ۹۹/۳۹ ضمن ح ۱۰، و آن را در ج: ۱۳۷/۳۸ ح ۹۷ به نقل از

کتاب الروضه: ۳۲ (با کمی اختلاف) نقل کرده است.

۲- سوره شوری، آیه ۲۳.

آن کس که ذریّه و فرزندان مرا یاری کند، کسی که مال خود را به ذریّه من در حال تنگدستی ببخشد، کسی که با ذریّه و اولاد من با زبان و قلب خود دوستی کند، و کسی که حاجت فرزندان مرا به هنگام پراکندگی و آوارگی آنها برآورده نماید.^(۱)

۱۷. شیخ صدوق رحمته الله از ابوذر رضی الله عنه نقل کرده است که گفت: از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که می فرمود:

اسرافیل بر جبرائیل مباحثات کرد و گفت: من از تو بهتر هستم.

جبرائیل گفت: چگونه و به چه دلیل تو از من بهتری؟

گفت: به خاطر اینکه من یکی از هشت فرشته ای هستم که عرش الهی را بدوش دارند، و من مأمور دمیدن در صور هستم، و من نزدیک ترین فرشته به درگاه ربوبی ام.

جبرئیل گفت: من از تو بهترم.

اسرافیل گفت: چگونه و به چه علت تو از من بهتری؟

گفت: به خاطر اینکه من امین پروردگار بر وحی، و فرستاده او به سوی انبیاء و رسولانم، امر خسوف (ماه گرفتگی) و غرق کردن اشیاء به دست من است، و خداوند امت هائی را که بخواهد هلاک کند به دست من هلاک و نابود می کند.

بعد فرمود: این دو نزاع خود را به پیشگاه الهی عرضه داشتند، خداوند به آنها خطاب کرد و فرمود: ساکت باشید و مباحثات نکنید، به عزّت و جلالم قسم کسی را آفریده ام که از شما بهتر است. عرض کردند: آیا مخلوقی بهتر از ما آفریده ای در حالیکه ما از نور آفریده شده ایم؟

فرمود: بلی، آنگاه به حجاب قدرت فرمان داد که ظاهر شود، وقتی آشکار شد دیدند که بر ساق عرش نوشته شده است:

لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ، وَعَلَىٰ وَفَاطِمَةُ وَالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ خَيْرُ خَلْقِ اللَّهِ.

۱- این حدیث در ص ۹۰ ح ۱۰ (با کمی اختلاف) ذکر شد.

«خدائی جز خدای یگانه نیست، محمد فرستاده خداست، علی، فاطمه، حسن و حسین بهترین مخلوقات پروردگار هستند».

جبرئیل عرض کرد: یا ربّ؛ أَسْأَلُكَ بِحَقِّهِمْ عَلَيْكَ أَنْ تَجْعَلَنِي خَادِمَهُمْ. «خداوندا! از تو درخواست می‌کنم بحقّ این بزرگواران که مرا خدمتگزار ایشان قرار دهی»، و خداوند آن را پذیرفت، پس جبرئیل از اهل بیت قرار گرفت و او خادم و خدمتگزار ما می‌باشد.^(۱)

۱۸. سیّد شرف الدین رحمته الله در کتاب «تأویل الآيات الظاهرة في العترة الطاهرة» حدیثی بسیار جالب و دقیق از امام عالم حضرت موسی بن جعفر علیه السلام نقل کرده است که آن حضرت فرمود: خداوند تبارک و تعالی نور حبیب خود محمد صلی الله علیه و آله و سلم را از نوری آفرید که آن را از نور عظمت و جلال خود شکافته و آن همان نور الهی است که در طور سینا برای حضرت موسی بن عمران ظاهر شد و درخشید و او توان دیدنش را نداشت، پس فریادی کشید و بر روی زمین بیهوش افتاد.

هنگامی که خداوند تبارک و تعالی اراده فرمود محمد صلی الله علیه و آله و سلم را بیافریند آن نور را دو بخش کرد، از بخش اوّل محمد صلی الله علیه و آله و سلم و از بخش دوّم علی بن ابی طالب علیه السلام را آفرید، و غیر این دو بزرگوار را از آن نور نیافریده است.

با دست قدرت خود آن دو را آفرید، و از نفس خود در آن دو دمید و صورت آنها را تصویر نمود و آنها را امثال خود قرار داد.

آن دو گواهان او بر آفرینش، و جانشینان او در میان خلایق، و چشم بینای او بر مخلوقات، و زبان گویای او در میان مردمند، علم خود را در وجود آنها ودیعه نهاد و قدرت بیان به آنها آموخت، بر غیب و پنهانی و اسرار خود آنها را آگاه ساخت، یکی از آن دو را نفس خود و دیگری را روح خود قرار داد، آن دو را مؤیّد یکدیگر ساخت بگونه ای که یکی بدون دیگری مقاومت و استواری ندارد.

ظاهرهما بشریّه و باطنهما لاهوتیّه، ظهرا للخلق علی هیکل الناسوتیّه، حتّی یطیقوا رؤیتهما.

۱- بحار الأنوار: ۳۴۴/۲۶ ح ۱۷ به نقل از تأویل الآيات: ۸۳۴/۲ ح ۷، و ج: ۳۶۴/۱۶ ح ۶۸ به نقل از ارشاد القلوب: ۲۹۵/۲، مدینه المعاجز: ۳۹۴/۲.

ظاهر آن دو به بشر و باطنشان به خدا منسوب و مربوط است، در میان مردم به شکل مردمان این عالم ظاهر شدند تا تحمّل دیدن آنها را داشته باشند.

و این فرمایش خداوند است که فرمود: ﴿وَلَلْبَسْنَا عَلَيْهِمْ مَا يُلْبِسُونَ﴾^(۱) «و همان لباسی که مردمان پوشند بر آنان بیوشانیم».

فهما مقاما ربّ العالمین، وحجابا خالق الخلائق أجمعین، بهما فتح بدء الخلائق، وبهما یختم الملك والمقادیر. آن دو جانشینان پروردگار و حجاب خداوند یکتا می باشند، آفرینش را با آنها آغاز کرده و هستی و مقدرات را به آنها پایان بخشد.

سپس فاطمه علیها السلام را از نور محمد صلی الله علیه و آله و سلم آفرید همان طور که نور محمد صلی الله علیه و آله و سلم را از نور خود اقتباس کرد، و از نور فاطمه و علی علیهما السلام، حسن و حسین علیهما السلام را آفرید مثل نوری که از چراغها می توان اقتباس کرد.

اینها از نور آفریده شده اند و از نسلی به نسل دیگر و از صلب پدری به پدر دیگر، و از رحم مادری به مادر دیگر منتقل شده اند، نه اینکه از آب گندیده و نطفه پست نجس باشند بلکه نوری هستند که از صلب های پاک به رحم های پاکیزه منتقل شده اند، به خاطر اینکه ایشان برگزیده برگزیدگان و جوهر جواهرند. اصطفا هم لنفسه، [وجعلهم خزّان علمه، وبلغاء إلى خلقه، أقامهم مقام نفسه] لآئنه لایری ولایدرک ولا تعرف کیفیته ولا اینیته.

آنها را برای خود انتخاب کرده و برگزیده و خزانه دار علم و دانش خود و ابلاغ کننده پیغام خود به خلق قرار داده، آنها را به جای خود نشانده، زیرا او دیده نمی شود و درک نمی گردد، و چگونگی و مکان برای او شناخته نمی شود. فهؤلاء الناطقون المبلّغون عنه، المتصرّفون فی امره ونهیّه، فبهم یظهر قدرته، ومنهم تری آیاته ومعجزاته، وبهم ومنهم عرف عباده نفسه، وبهم یطاع أمره.

اینها از طرف او سخن می گویند و پیام او را می رسانند، و دستورات

۱- سوره انعام، آیه ۹.

و نواهی او را بازگو می کنند، پس به سبب آنها خداوند قدرت خود را آشکار کرد و نشانه ها و معجزاتش را نشان داد، و بندگان را با خود آشنا نمود، و توسط ایشان فرمان او اطاعت می شود.

ولولاهم ما عرف الله ولا يدري كيف يعبد الرحمن، و اگر ایشان نبودند خداوند شناخته نمی شد و فهمیده نمی شد که چگونه او را عبادت کنند، و خداوند است که امر خود را آنطور که بخواهد اجرا می کند، ﴿لَا يُسْأَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَهُمْ يُسْأَلُونَ﴾^(۱) «از آنچه او انجام می دهد سؤال نمی شود و مردمند که بازخواست می شوند و از آنها سؤال می شود»^(۲).

۱۹. در کتاب «محتضر» از پیامبر اکرم ﷺ روایت شده است که آن حضرت فرمود:

– در معراج و سیری که در ملکوت آسمان ها داشتم – فرشته ای نزد من آمد و عرض کرد: ای محمد! از آنها که قبل از تو به رسالت رسیده اند سؤال کن بر چه عقیده ای مبعوث شده اند؟ گفتم: ای پیامبران و ای فرستاده شدگان؛ شما قبل از من بر چه عقیده ای به رسالت برانگیخته شدید؟ عرض کردند:

علی ولایتک وولایه علی بن ابی طالب ﷺ.

بر ولایت تو و ولایت علی بن ابیطالب ﷺ.^(۳)

۲۰. در کتاب «تفسیر امام حسن عسکری ﷺ» در تفسیر آیه شریفه ﴿مَالِكِ يَوْمَ الدِّينِ﴾ از آن حضرت

نقل می کند که امیرالمؤمنین ﷺ فرمود:

مراد از یوم الدین روز حساب است که به حساب مردمان رسیدگی می شود.

بعد فرمود: از پیغمبر اکرم ﷺ شنیدم که فرمود: آیا به شما از باهوش ترین افراد و احمق ترین

اشخاص خبر دهم؟

۱- سوره انبیاء، آیه ۲۳.

۲- بحار الأنوار: ۲۸/۳۵ ح ۲۴، تفسیر برهان: ۱۹۳/۳ ح ۷، به نقل از تأویل الآیات: ۳۹۷/۱ ح ۲۷.

۳- المحتضر: ۱۲۵، بحار الأنوار: ۳۰۷/۲۶ ح ۷۰، تأویل الآیات: ۵۶۲/۲ ح ۲۹، بحار الأنوار: ۱۵۴/۳۶ ح ۱۳۴، تفسیر برهان:

۱۴۷/۴ ح ۳.

گفتند: بفرمایید ای رسول خدا. فرمود:

أَكَيْسَ الْكَيْسِينَ مَنْ حَاسِبَ نَفْسَهُ وَعَمِلَ لِمَا بَعْدَ الْمَوْتِ، وَأَحْمَقُ الْحَمَقَاءِ مَنْ اتَّبَعَ نَفْسَهُ هَوَاهُ، وَتَمَتَّى عَلَى اللَّهِ الْأَمَانِ.

زیرک ترین و باهوش ترین افراد کسی است که به حساب خود رسیدگی کند و برای عالم بعد از مرگ تلاش و کوشش کند، و احمق ترین احمقان کسی است که از هواهای نفسانی خود پیروی کند و دل به آرزوها ببندد و آن را از خدا تقاضا کند.

آنگاه شخصی از امیر مؤمنان علیه السلام سؤال کرد: چگونه انسان می تواند خود را مورد محاسبه قرار دهد و از خود بازجوئی کند؟

آن حضرت فرمود: هنگامی که صبح را به شب رسانید به خودش مراجعه کند و خطاب به نفس کرده بگوید: ای نفس؛ روزی که گذشت بر نمی گردد و خداوند از تو سؤال خواهد کرد که چگونه آن را از دست دادی؟ و چه عملی در آن انجام دادی؟

آیا به یاد خدا بودی و او را سپاس گفتی؟ آیا حقّ برادر مؤمن را ادا کردی، یا غم و غصّه ای از او برطرف نمودی؟ آیا در غیاب او آبرویش را نسبت به اهل و عیال و اولادش حفظ کردی؟ آیا بعد از مرگش در مورد بازماندگانش حرمت او را نگهداشتی؟ آیا از غیبت برادر مؤمنی با موقعیتی که داشتی جلوگیری کردی؟ آیا مسلمانان را کمک کردی؟ امروز چه کاری کردی؟ و کارهای خود را از خاطر بگذراند.

فَإِنْ ذَكَرَ أَنَّهُ جَرَى مِنْهُ خَيْرٌ حَمْدُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَكِبَرُهُ عَلَى تَوْفِيقِهِ.

وَإِنْ ذَكَرَ مَعْصِيَهُ أَوْ تَقْصِيرَهُ اسْتَغْفَرَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ وَعَزَمَ عَلَى تَرْكِ مَعَاوِدَتِهِ، وَمَحَا ذَلِكَ [عَنْ نَفْسِهِ] بِتَجْدِيدِ الصَّلَاةِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ وَعَرْضِ بَيْعِهِ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى نَفْسِهِ وَقَبُولِهَا، وَإِعَادَةِ لَعْنِ شَانِئِيهِ وَأَعْدَائِهِ، وَدَافِعِيهِ عَنْ حَقْوَقِهِ.

اگر دید همه کارهایش خوب بوده سپاس و ستایش پروردگار نماید که او را به انجام دادن آنها موفق نموده است. و اگر در پرونده عملش نافرمانی و خطا و تقصیر مشاهده کرد از خداوند طلب مغفرت کند و تصمیم بگیرد دوباره آن گناهان را مرتکب نشود، و این

گناه را با تکرار صلوات و عرضه کردن ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام بر نفس و پذیرش آن، و اظهار لعن و نفرت از دشمنان او - که حقش را غصب کرده و او را از مقامش محروم نمودند - از صفحه اعمالش پاک کند.

هنگامی که چنین کرد خداوند تبارک و تعالی فرماید: **لست أناقشک فی شیء من الذنوب مع موالاتک أولیائی ومعاداتک أعدائی.**

با ولایتی که نسبت به اولیاء من داری و برائتی که از دشمنانم اظهار نمودی در حساب تونسبت به گناهت سخت گیری نخواهم کرد.^(۱)

۲۱. ابن عباس می گوید: رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

من قال لا إله إلا الله تفتحت له أبواب السماء، ومن تلاها ب«محمد رسول الله» تهلّل وجهه الحق سبحانه واستبشر بذلك، ومن تلاها ب«عليّ وليّ الله» غفر الله له ذنوبه ولو كانت بعدد قطر المطر.^(۲)

هر کس بگوید: «لا إله إلا الله» درهای آسمان برایش باز می شود، و هر کس بعد از آن بگوید: «محمد رسول الله»، چهره حق تعالی درخشنده و تابان شود^(۳) و به آن خشنود گردد، و هر کس بعد از آن «عليّ وليّ الله» بگوید، خداوند متعال او را ببخشد اگر چه گناهانش به تعداد دانه های باران باشد.

۲۲. شیخ صدوق رحمته الله در کتاب «امالی» از حضرت صادق علیه السلام نقل کرده

۱- تفسیر امام عسکری علیه السلام: ۳۸، بحار الأنوار: ۶۹/۷۰ ح ۱۶.

۲- الروضة: ۲، بحار الأنوار: ۳۱۹/۳۸ ح ۲۷.

۳- البته روشن است که خداوند جسم نیست، زیرا جسم؛ مرکب و محدود و دارای ابعاد و اشکال و نیازمند مکان است، و خدا از این اوصاف منزّه است، از طرف دیگر هیچگاه در ذات مقدّس خداوند تغییر حالت پیدا نمی شود، لذا در این حدیث شریف که فرموده است: «چهره حق تعالی درخشنده و تابان می شود و او خشنود می گردد» ظهور این حالت ها در ذات بی همتای او غیر معقول است، و با استفاده از آیات و روایات دیگر باید گفت: مرکز ظهور آن، وجود مقدّس معصومین علیهم السلام است که آنها مظهر صفات حق تعالی و محلّ تجلّیات پروردگارند، همان طور که امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه ۵۵ سوره زخرف: ﴿فَلَمَّا آسَفُونَا انتقمنا منهم﴾ «چون ما را به خشم آوردند از آنان انتقام کشیدیم»، فرموده است: خداوند تبارک و تعالی هیچگاه دچار غصّه و اندوه و ناراحتی نمی شود ولی برای خود اولیاء و نمایندگانی آفریده است که آنها اندوهناک و خشنود می شوند، خشنودی ایشان را دلیل بر خشنودی خود و خشم و غضب ایشان را علامت خشم و غضب خود قرار داده است.

است که فرمود:

یک نفر یهودی خدمت پیامبر اکرم ﷺ رسید و در مقابل آن حضرت که قرار گرفت خیره خیره به ایشان نگاه کرد، رسول خدا ﷺ به او فرمود: ای یهودی، چه کاری با من داری و حاجت تو چیست؟ عرض کرد: می خواهم سؤال کنم آیا تو برتر هستی یا موسی بن عمران که خدا با او تکلم کرده و تورات را بر او نازل نمود و عصا به او مرحمت کرد، و دریا را برایش شکافت، و دستور داد ابرها بر او سایه افکنند؟

پیغمبر اکرم ﷺ فرمود: شایسته نیست کسی از خودش تعریف کند ولی در جواب تو می گویم: حضرت آدم وقتی آن خطا را مرتکب شد، برای توبه کردن چنین گفت: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ لَمَّا غَفَرْتَ لِي».

خداوند! از تو می خواهم که به حقّ محمد و آل محمد گناه مرا ببامری، و خدا او را آمرزد. وقتی حضرت نوح علیهِ السلام در میان کشتی از غرق شدن ترسید گفت: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ لَمَّا أَنْجَيْتَنِي مِنَ الْغَرَقِ»، خداوند! از تو درخواست می کنم به حقّ محمد و آل محمد که مرا از غرق شدن نجات دهی، و خداوند او را نجات داد.

وقتی حضرت ابراهیم علیهِ السلام به طرف آتش رها شد گفت: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ لَمَّا أَنْجَيْتَنِي مِنْهَا»، خداوند! از تو درخواست می کنم حقّ محمد و آل محمد که مرا از این آتش نجات بخشی، و خداوند آتش را بر او سرد و بی آزار قرار داد.

حضرت موسی علیهِ السلام وقتی عصا را رها کرد و در وجود خود ترسی احساس نمود گفت: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ لَمَّا أَمَنْتَنِي»، خداوند! از تو درخواست می کنم به حقّ محمد و آل محمد که مرا ایمن گردانی و از وحشت رها سازی.

خداوند تبارک و تعالی فرمود: ﴿لَا تَخَفْ إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعْلَى﴾^(۱) «نترس زیرا تو برتر هستی».

۱- سوره طه، آیه ۶۸.

ای یهودی! اگر موسی مرا درک کند و بیابد سپس به من و نبوت من ایمان نیاورد، هرگز ایمانش برای او نفعی ندارد و از نبوتش سودی نمی برد.

یا یهودی؛ ومن ذریّتی المهدی علیه السلام إذا خرج نزل عیسی بن مریم لنصرته فقدّمه وصلی خلفه.

ای یهودی! مهدی از ذریّه و نسل من است که وقت ظهورش عیسی بن مریم از آسمان برای یاری او حاضر می شود و هنگام نماز او را مقدّم می دارد و به او اقتدا می کند.

و اگر موسی در این زمان زنده بود چاره ای جز متابعت و پیروی از من نداشت.^(۱)

۲۳. ابن بابویه رحمته الله در کتاب «بشاره الشیعه» از امام صادق علیه السلام، از پدر بزرگوارش علیه السلام نقل کرده است که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

أثبتکم قدماً علی الصراط أشدّکم حبّاً لأهل بیتی.^(۲)

هنگام عبور از صراط؛ قدمهای کسی استوارتر است که دوستی او با اهل بیت من بیشتر باشد.

۲۴. سیّد بن طاووس رحمته الله در کتاب «طرائف» از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرده است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

من شما را بر حوض وارد خواهم کرد و تو ای علی ساقی هستی که به دوستان خود ظرف آب می دهی، حسن علیه السلام بیگانه ها را از کنار حوض دور می کند، حسین علیه السلام در آنجا فرمان می دهد، علی بن الحسین علیه السلام آنها را تقسیم می کند، محمد بن علی علیه السلام پخش می کند، جعفر بن محمد علیه السلام پیشوا و راهنمای آنها است، موسی بن جعفر علیه السلام دوستان و دشمنان را شماره کرده منافقین را نابود می کند.

۱- امالی صدوق: ۲۸۷ ح ۴ مجلس ۳۹، الإحتجاج: ۵۴/۱، بحار الأنوار: ۳۶۶/۱۶ ح ۷۲ و ۳۱۹/۲۶ ح ۱، جامع الأخبار: ۹، تأویل الآیات: ۴۹/۱ ح ۲۳. و جمله اخیر در «الإحتجاج» و «بحار الأنوار» نیست.
۲- این حدیث در ص ۹۱ ح ۱۲ (با کمی اختلاف) ذکر گردید.

علی بن موسی علیه السلام مؤمنان را زینت بخشیده و آراسته می گرداند، محمد بن علی علیه السلام اهل بهشت را در جایگاه مخصوص خودشان منزل می دهد، علی بن محمد علیه السلام آنها را به ازدواج حورالعین درآورده خطبه عقد آنها را می خواند، حسن بن علی علیه السلام چراغ فروزان اهل بهشت است که از نورش بهره مند می شوند.

والمهدی علیه السلام شفیعهم یوم القیامه حیث لا یأذن إلا لمن یشاء ویرضی.

و مهدی علیه السلام در روز قیامت - هنگامی که اجازه شفاعت کردن جز در مورد آنهایی که خداوند بخواهد و خشنود باشد داده نمی شود - دوستانش را شفاعت می کند.^(۱)

۲۵. ابن شهر آشوب رحمته الله از شخصی به نام کلب نقل می کند که گفت:

در یکی از شهرهای هند درختی را دیدم که گل سرخی داشت و بر آن نوشته شده بود: «محمد رسول الله»، و درختها و سنگ های زیادی یافت شده که بر آنها نام مبارک «محمد صلی الله علیه و آله و سلم» و «علی علیه السلام» نوشته شده است.^(۲)

۲۶. در کتاب «بستان الواعظین» از محمد بن ادریس نقل می کند:

یکی از رهبران مسیحیت را در مکه مشاهده کردم که طواف می کرد، به او گفتم: چه چیزی باعث شد که از دین پدرانت روی بگردانی؟

گفت: دین بهتری را جایگزین آن ساختم.

گفتم: چگونه شد که اسلام آوردی؟

گفت: در میان دریا بر مرکبی سوار شده بودم، ناگهان در وسط دریا آن مرکب شکست، به تخته پاره ای چسبیده و بر او قرار گرفتم، امواج دریا مرا به این طرف و آن طرف می کشانید تا آنکه به جزیره ای انداخت که در آن درختان فراوانی بود، بر آنها میوه هایی بود شیرین تر از عسل، و در آنجا

۱- بحار الأنوار: ۳۱۶/۲۶ ح ۸۰.

۲- لسان المیزان: ۴۹۰/۴ ح ۱۵۵۸، مدینه المعاجز: ۴۶۰/۲ ح ۶۸۰.

نهری جاری بود که آب گوارایی از آن عبور می کرد، خدا را بر این نعمتش سپاسگزاری کردم و با خود گفتم: از میوه های درختان خورده و از آب این نهر می آشامم تا برایم گشایشی حاصل شود و راه نجاتی پیدا کنم.

روز را در آنجا گذراندم همین که شب فرا رسید ترسیدم مبدا حیوانی پیدا شود و مرا اذیت کند، به درختی بالا رفتم و بر روی شاخه ای خوابیدم، نیمه های شب جنبیده ای را بر روی آب مشاهده کردم که تسبیح خدا می کرد و می گفت:

«لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ النَّبِيُّ الْمُخْتَارُ، عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ سَيْفُ اللَّهِ عَلَى الْكَفَّارِ، فَاطِمَةُ وَبَنُوها صَفْوَةُ الْجَبَّارِ، عَلَى مَبْغُضِيهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ الْجَبَّارِ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَبُئْسَ الْقَرَارُ».

«خدایی جز خداوند عزیز و جبار نیست، محمد فرستاده خدا و پیغمبر انتخاب شده اوست، علی بن ابی طالب شمشیر انتقام خدا بر کافران است، فاطمه و فرزندان برگزیدگان خدای جبارند. لعنت خدا بر دشمنان آنها باد و جایگاه ایشان دوزخ است که بد آرامگاهی است».

پی در پی این کلمات را تکرار می کرد تا اینکه سپیده صبح طلوع کرد، سپس گفت:

خدایی جز خدای یگانه نیست، او در وعده ها و وعیدهای صادق و راستگو است، محمد فرستاده خدا است که هدایت کننده و باعث رشد و کمال است، علی عذابش بر دشمنان شدید است، فاطمه و فرزندان را خداوندی که دارای اوصاف پسندیده است برگزیده و اختیار کرده است، بر دشمنان آنها لعنت خداوند با عزّت و عظمت باد.

وقتی به خشکی رسید خوب نگاه کردم دیدم سر او مانند شترمرغ و صورت او شبیه انسان، و دست و پایش مانند شتر، و دمش مثل دم ماهی است، از هلاکت و نابودی خود ترسیدم، پا به فرار گذاشتم، صدایی

شنیدم که گفت: بایست و گرنه هلاک می شوی، در همانجا ایستادم.

به من گفت: چه دینی داری؟ گفتم: نصرانی هستم.

گفت: وای بر تو، رجوع به اسلام کن، زیرا در میان گروهی از مسلمانان جنّ قرار گرفته ای و تنها کسی نجات پیدا می کند که مسلمان باشد. گفتم: چگونه اسلام آورم؟

گفت: شهادت به یکتائی خدا و رسالت محمد ﷺ بده و بگو: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ»، آن را گفتم.

به من گفت: اسلام خود را با ولایت امیرالمؤمنین علی ع و اولاد او و بیزاری از دشمنان ایشان کامل کن.

گفتم: این عقاید از کجا به شما رسیده و چه کسی به شما آموخته است؟

گفت: عده ای از ما نزد رسول خدا ﷺ شرفیاب شده و از او شنیده اند که فرمود:

قیامت هنگامی فرا رسد بهشت با صدای رسا و زبان فصیح ندا کند: «يَا إِلَهِي قَدْ وَعَدْتَنِي تَشْدُّ أَرْكَانِي وَتَزِينُنِي»، بار پروردگارا! به من وعده فرموده ای ارکانم را تقویت کنی و مرا زینت بخشی.

خداوند عظیم الشأن می فرماید:

قد شددت أركانك وزينتك بإبنة حبيبي فاطمه الزهراء، وبعلمها عليّ بن أبي طالب، وإبنيهما الحسن والحسين، والتسعه من ذريّة الحسين.

اركانت را محکم نمودم و تو را به وجود دختر حبيبم فاطمه زهرا ع و شوهر آن حضرت، علی بن ابی طالب ع و دو فرزندش حسن و حسین و نه تن از ذریّه امام حسین: زینت دادم.

سپس آن جنبده به من گفت: در اینجا اقامت می کنی یا به سوی اهل خود بر می گردی؟ گفتم: برمی گردم.

گفت: مقداری صبر کن تا مرکبی عبور کند، ناگهان مرکبی را در آنها

دید، به آنها اشاره کرد، و مرا با کشتی کوچکی به طرف آن فرستاد، هنگامی که به آن مرکب وارد شدم، در آن دوازده نفر از طایفه نصاری را مشاهده کردم و وقتی قصّه خود را به آنها گفتم همگی اسلام آوردند.

۲۷. محمد بن یعقوب از ابن اُذینه نقل می کند که امام صادق علیه السلام فرمود:

این ناصبی ها (دشمنانی که اظهار عداوت و برائت می کنند) چه می گویند؟

عرض کردم: فدای شما شوم در چه موضوعی؟

فرمود: در اذان و رکوع و سجودشان.

عرض کردم: می گویند اُبی بن کعب آنها را در خواب دیده است.

فرمود: دروغ گفته اند، دین خدا عزیزتر از آن است که در خواب دیده شود.

سدیر که یکی از اصحاب آن حضرت است عرض کرد: فدای شما شوم، گوشه ای از آن را برای ما یادآوری فرمایید.

امام صادق علیه السلام فرمود: خدای تبارک و تعالی چون پیغمبرش را به آسمان های هفتگانه بالا برد، در مرتبه اوّل وجود او را بابرکت و سرچشمه خیر و رحمت گردانید، و در مرتبه دوّم نماز را به او تعلیم داد، کجاوه ای از نور به سوی او فرستاد که در آن چهل گونه نور بود که اطراف عرش الهی را احاطه کرده و چشم بینندگان را خیره می کردند.

یکی از آنها زرد رنگ بود و آنچه زرد رنگ است بخاطر آن زرد شدند، یکی از آنها سرخ رنگ بود و آنچه سرخ رنگ است به خاطر آن سرخ شدند، و یکی از آنها سفید رنگ بود و آنچه سفید رنگ است به خاطر آن سفید شدند، و بقیّه به عدد سایر مخلوقات انواع مختلف نورها و رنگها بودند. در آن کجاوه حلقه ها و زنجیرهایی از نقره بود.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در آن نشستند و او را به طرف آسمان بردند، فرشتگان با مشاهده آن به کناری رفته به سجده افتادند و در سجده می گفتند: «سُبُّوح قُدُّوس» پاک و منزّه است پروردگار، چقدر این نور شبیه نور آفریدگار ما است.

جبرئیل دو مرتبه گفت: الله اکبر، فرشتگان همه ساکت شدند، سپس درهای آسمان باز گردید، ملائکه گروه گروه آمدند و بر آن حضرت سلام عرض کردند و گفتند: ای محمد، برادرت چطور است؟ فرمود: خوب است، عرض کردند: وقتی برگشتی سلام ما را به محضر او ابلاغ فرما. پیغمبر اکرم ﷺ فرمود: آیا او را می شناسید؟ عرض کردند:

وکیف لانعرفه وقد أخذ [الله عزوجل] میثاقلک ومیثاقله منا [وشیعتہ إلى یوم القیامہ علینا، وإنا لتنصفح وجوه شیعته فی کلّ یوم ولیلہ خمساً - یعنون فی وقت کلّ صلاه -] وإنا لنصلی علیک وعلیه.

چگونه او را نشناسیم در حالی که خداوند درباره تو و او از ما عهد و پیمان گرفته و ما چهره شیعیان او را در هر روز پنج مرتبه - هنگام نمازهای پنجگانه - جستجو کرده و بر آنها نظر می کنیم، و ما بر شما و او همواره صلوات می فرستیم. سپس پروردگار چهل نوع دیگر از انواع نور که مشابه نورهای اولیه نبودند و حلقه ها و زنجیرهای نقره ای رازیداد کرد و مرا به طرف آسمان دوم بالا برد، نزدیک آن فضا که شدیم فرشتگان به اطراف آسمان رفته به سجده افتادند و می گفتند:

«سُبْحَ قَدّوس ربّ الملائکة والروح» «پاک و منزّه است پروردگار فرشتگان و روح»، چقدر این نور شبیه نور آفریدگار ما است!

جبرئیل علیه السلام دو مرتبه گفت: «أشهد أن لا إله إلا الله»، فرشتگان جمع شدند و از او سؤال کردند: شخصی که به همراه آورده ای کیست؟

در جواب گفت: این وجود نازنین محمد ﷺ است، گفتند: آیا به رسالت مبعوث شده است؟ گفت: بلی. رسول خدا ﷺ فرمود: فرشتگان شبیه کسانی که معانقه می کنند نزد من آمده بر من سلام کردند و گفتند: به برادرت سلام ما را برسان.

گفتم: آیا او را می شناسید؟

گفتند: چگونه او را نشناسیم در حالی که خداوند درباره تو و او و شیعیانش تا روز قیامت از ما پیمان گرفته است و ما چهره شیعیان او را در

هر روز پنج مرتبه - هنگام نمازهای پنجگانه - جستجو کرده و بر آنها نظر می کنیم.

فرمود: سپس چهل نوع دیگر از انواع نور که شبیه آن نورهای اولیه نبودند و حلقه ها و زنجیرهای نقره ای را برایم زیاد کرد و مرا بطرف آسمان سوّم بالا برد، فرشتگان آنجا به اطراف رفته و به سجده افتادند و می گفتند: «سُبّوح قدّوس ربّ الملائکه والروح»، این نور کیست که شبیه نور پروردگار ما است؟

جبرئیل دو مرتبه گفت: «أشهد أن محمداً رسول الله»، ملائکه اجتماع کردند و به آن حضرت عرض کردند: خوش آمدی ای کسی که اولین خلق خدا و آخر آنها هستی، خوش آمدی ای کسی که گردآورنده مردم و پخش کننده آنها هستی، محمد ﷺ در میان پیامبران بهترین آنها، و علی علیه السلام در میان اوصیاء بهترین وصی است.

رسول خدا ﷺ فرمود: سپس بر من سلام گفتند و از برادرم علی علیه السلام سؤال کردند، گفتیم: او را به آسمانها نیاورده ام و بر روی زمین است آیا او را می شناسید؟ گفتند:

وكيف لانعرفه وقد نَحَجَّ البيت المعمور كلّ سنه، وعليه رَقٌّ أبيض فيه اسم محمد صلى الله عليه وآله وسلم والأئمه واسم عليّ والحسن والحسين: وشيعتهم إلى يوم القيامة، وإنا لنبارك عليهم كلّ يوم وليله خمساً - يعنون في وقت كلّ صلاه يمسحون رؤوسهم بأيديهم.

چگونه او را نشناسیم در حالی که هر سال بیت المعمور را طواف می کنیم و بر آن ورقه سفید رنگی است که در آن نام محمد، علی، حسن، حسین و سایر ائمه و شیعیان ایشان تا روز قیامت نوشته شده است، و ما در هر روز پنج مرتبه - وقت نمازهای پنجگانه - دست بر سر شیعیان کشیده و دعا می کنیم خداوند خیر و برکت در وجود آنها قرار دهد.

فرمود: سپس چهل نور دیگر از انواع نور که شبیه آن نورهای قبلی نبودند و حلقه ها و زنجیرهای نقره ای را برایم افزودند و مرا به طرف آسمان چهارم بردند، در آنجا فرشتگان چیزی نمی گفتند و فقط زمزمه هائی می شنیدم، فرشتگان جمع شدند و درب آسمان گشوده شد آنها به طرف

من مثل کسی که بخواهد معانقه کند آمدند.

جبرئیل عَلَيْهِ السَّلَام دو بار گفت: «حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ» و دو بار گفت: «حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ»، فرشتگان گفتند: این دو صدائی نزدیک به هم و معروفند، به سبب محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نماز برپا می گردد و به سبب علی عَلَيْهِ السَّلَام به نجات و رستگاری می رسند.

آنگاه جبرئیل دو بار گفت: «قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ»، فرشتگان گفتند: این مخصوص شیعیان است تا روز قیامت، آنها هستند که نماز را برپا می دارند، در این هنگام فرشتگان از من سؤال کردند: حال برادرت چگونه است؟ به آنها گفتم: آیا او را می شناسید؟

گفتند: نعرفه و شیعتنه وهم نور حول عرش الله، وَأَنَّ فِي الْبَيْتِ الْمَعْمُورِ قَالِباً مِنْ نُورٍ، فِیه كِتَابٌ مِنْ نُورٍ، فِیه اسم محمد وعلیّ والحسن والحسين والأئمة وشيعتهم إلى يوم القيامة، لا يزيد فيهم رجل، ولا ينقص منهم رجل وَأَنَّهُ لِمِثَاقِنَا [الَّذِي أَخَذَ عَلَيْنَا] وَأَنَّهُ لَيَقْرَأُ عَلَيْنَا فِي كُلِّ يَوْمٍ جُمُعَةٍ.

او و شیعیانش را می شناسیم، آنها نوری بودند در اطراف عرش الهی، و در بیت المعمور تخته ای یا قالبی از نور است که در آن با نور نام محمد، علی، حسن، حسین و سایر ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَام و شیعیان آنها تا روز قیامت نوشته شده، به تعداد این شیعیان نه کسی اضافه می گردد و نه از آنها کسی کم می شود، و این عهد و پیمانی است که از ما گرفته شده و در هر جمعه آن را بر ما می خوانند.

سپس کیفیت وضو، رکوع و سجود در این حدیث بیان شده که طولانی است و ما قسمتی از آن را که به این بخش مربوط می باشد ذکر کردیم.^(۱)

مؤلف رَحِمَهُ اللَّهُ گوید: دو اشکال در حدیث معراج کرده اند، یکی اینکه گذشتن از آسمان ها لازمه اش شکاف برداشتن آنها و دوباره بهم آمدن آنها است، دوم اینکه جسم سنگین چگونه می تواند صعود کند و به آسمان ها بالا رود؟

۱- الکافی: ۴۸۲/۳ ح ۱، علل الشرایع: ۳۱۲ ح ۱، بحار الأنوار: ۳۵۴/۱۸ ح ۶۶ و ۲۳۷/۸۲ ح ۱.

ما از اشکال اوّل جواب می دهیم به اینکه ممکن است آسمان جسم لطیفی همانند آب و امثال آن باشد لذا اشکال وارد نمی شود، و در مورد اشکال دوّم می گوئیم: تعجّب در پائین آمدن آنها از آن عالم لاهوت به این عالم خاکی است، نه در بالا رفتن ایشان به عالمی که از سنخ خود آنها است، بلکه وجود ایشان سبب آفرینش و علّت خلقت آن عالم است همان طور که در بسیاری از روایات این مطلب ذکر شده است.

۲۸. شیخ مفید رحمته الله علیه در کتاب «امالی» از امام باقر علیه السلام و آن حضرت از پدرانش: نقل می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است:

هنگامی که قیامت برپا شد و اهل بهشت در بهشت و اهل دوزخ در دوزخ جای گرفتند، شخصی در میان آتش هفتاد خریف که هر خریف هفتاد سال است توقّف می کند آنگاه خدا را می خواند و عرض می کند:

«یا رَبِّ أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ لَمَّا رَحِمْتَنِي».

پروردگارا! از تو درخواست می کنم بحقّ محمد و آل محمد: که به من رحم کنی.

خداوند به جبرئیل فرمان می دهد که نزد این بنده ما برو و او را از دوزخ خارج کن، جبرئیل عرض می کند: خدایا من چگونه در میان آتش فرود آییم؟ از محضر ربوبی ندا رسد که ما دستور دادیم آتش برای تو سرد و بی آزار باشد.

عرض می کند: خدایا؛ محلّ او را در آتش نمی دانم.

می فرماید: میان چاهی در سجّین (که نام محلّی در دوزخ است) می باشد. جبرئیل فوراً به طرف دوزخ فرود آید و او را گرفتار و در بند مشاهده کند، و طبق دستور الهی خلاصش نماید.

آنگاه آن شخص در پیشگاه خداوند تبارک و تعالی توقّف کند تا چه فرمانی صادر شود؟ پروردگار عالم می فرماید: ای بنده من؛ چه مدّت در آتش مرا می خواندی؟ عرض کند: خدایا حسابش را نمی دانم.

می فرماید: أَمَا وَعِزَّتِي وَجَلَالِي لَوْلَا مَا سَأَلْتَنِي بِحَقِّهِمْ عِنْدِي

لأُطْلِتَ هَوَانِكَ فِي النَّارِ، وَلَكِنَّهُ حَتَمٌ عَلَى نَفْسِي أَنْ لَا يَسْأَلَنِي عَبْدٌ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ إِلَّا غُفِرَتْ لَهُ مَا كَانَ بَيْنِي وَبَيْنَهُ، وَقَدْ غُفِرَتْ لَكَ الْيَوْمَ، ثُمَّ يُؤْمَرُ بِهِ إِلَى الْجَنَّةِ.

به عزّت و جلال سوگند؛ اگر مرا به حقّ عزیزانم و حرمت ایشان قسم نمی دادی هنوز باید برای مدّت طولانی در آتش می ماندی، ولی بر خودم واجب کرده ام که هر کس مرا بحقّ محمد و اهل بیت او قسم دهد گناهان او را ببخشم و او را بیمارزم، و امروز ترا آمرزیدم. سپس دستور دهد که او را به بهشت وارد کنند.^(۱)

۲۹. در کتاب «تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام» از آن حضرت نقل می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم

فرمود:

هنگامی که خداوند تبارک و تعالی عرش را آفرید برای آن سیصد و شصت هزار رکن قرار داد و در کنار هر رکنی سیصد و شصت هزار فرشته آفرید، اگر به کوچک ترین آنها اجازه دهد که آسمان ها و زمین را ببلعد بین دو لب آن همانند ریگی در بیابانی وسیع خواهد بود.

خداوند تعالی به آنها فرمود: ای بندگان من؛ عرش مرا بردارید، آنها روی پا ایستادند و دست ها را به طرف آن بالا بردند که آن را بردارند ولی توانائی برداشتن آن بلکه حرکت دادنش را نداشتند.

خداوند عزّوجلّ به تعداد آنها فرشته دیگر آفرید که آنها را کمک کنند ولی نتوانستند عرش را حرکت دهند، جمعیت آنها را ده برابر کرد باز هم قدرت نداشتند آن را حرکت دهند، خداوند تبارک و تعالی در مقابل هر یک از آنها به تعداد همه آنها آفرید باز هم نتوانستند آن را تکان دهند.

خطاب فرمود: آن را رها کنید خودم به قدرت بی نهایتم نگه می دارم، آنگاه فرشتگان کنار رفتند و خداوند آن را به قدرتش حفظ کرد، سپس به هشت نفر از آنها دستور داد که شما عرش مرا به دوش بگیرید، عرض کردند: بارپروردگارا! ما همراه این جمعیت بسیار زیاد نتوانستیم، چگونه بدون آنها توانائی برداشتن آن را داریم؟

۱- امالی مفید: ۲۱۸ ح ۶ مجلس ۲۵، بحار الأنوار: ۳۱۲/۲۷ ح ۵.

خداوند عزوجل فرمود: من دور را نزدیک، سنگین را سبک و سخت را آسان می کنم، آنچه را بخواهم انجام دهم و آنچه اراده کنم فرمان دهم، کلماتی را بشما می آموزم آنها را بگوئید و براحتی آن را بردارید. عرض کردند: آن کلمات چیست؟ فرمود: بگوئید:

«بسم الله الرحمن الرحيم، ولا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم، وصلى الله على محمد وآله الطيبين الطاهرين».

«به نام خداوند بخشنده مهربان، هیچگونه نیرو و توانائی جز به سبب خداوند بلندمرتبه بزرگوار نیست، و درود خداوند بر محمد و آل پاک و پاکیزه او باد».

فرشتگان این ذکر شریف را گفتند و عرش الهی را به دوش گرفتند و بقدری برایشان سبک گردید که گویا موئی بر شانه شخصی چابک و قوی روئیده است.

آنگاه خداوند عظیم الشأن به بقیه فرشتگان فرمود: این هشت نفر عرش مرا بدوش دارند و شما اطراف آن طواف کنید و تسبیح و تمجید و تقدیس من نمائید، و این نمونه ای از قدرت من بود که مشاهده کردید و من بر هر چیزی توانا هستم.^(۱)

۳۰. در کتاب «تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام» از آن حضرت نقل کرده است که:

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روزی نشسته بودند ناگاه چوپانی که به خود می لرزید و تعجب تمام وجودش را فرا گرفته بود وارد شد، از دور که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم او را دیدند به اصحاب فرمودند:

این شخص امر عجیبی را مشاهده کرده و برای شما خبر آورده است.

وقتی چوپان نزدیک شد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به او فرمود: حادثه ای که ترا پریشان کرده برای ما نقل کن.

عرض کرد: ای رسول خدا! مطلب بسیار عجیبی است، در میان گوسفندانم بودم که گرگی آمد و گوسفندی را برداشت، فلاخن خود را به طرف او پرتاب کردم و گوسفند را از او گرفتم، دو مرتبه بطرف راست گوسفندان حمله کردو یکی از آنها را برداشت، من هم فلاخن را

۱- تفسیر امام عسکری علیه السلام: ۱۴۶ ح ۷۴، بحار الأنوار: ۹۷/۲۷ ح ۶۰.

به طرف او رها کرده و گوسفند را بازپس گرفتم، سپس به طرف چپ گله هجوم آورد و گوسفندی را برداشت، من هم با همان حربه دنبال او کرده و گوسفند را گرفتم، و این عمل چهار بار تکرار شد، برای مرتبه پنجم او به همراه ماده اش آمد که گوسفندی را بردارد و من در مقام دفاع برآمدم ناگهان بر نشیمنگاه خود قرار گرفت و به من گفت:

آیا حیا نمی کنی بین من و روزی من که خدا برایم قرار داده مانع می شوی؟ آیا من احتیاج به غذا ندارم که به آن گرسنگی خود را برطرف کنم؟

با خود گفتم: چقدر عجیب است گرگ این حیوان بی زبان با من به لغت آدمی صحبت می کند.

گرگ گفت: می خواهی ترا از مطلب عجیب تری باخبر کنم؟ محمد فرستاده پروردگار عالمیان در میان مردمان است به آنها اخبار گذشتگان را که به وقوع پیوسته و آنچه هنوز واقع نشده می گوید، و طایفه یهود با اینکه می دانند او راست می گوید و در کتب آسمانی خوانده اند که او از همه راستگوتر و از همه برتر است او را تکذیب می کنند و انکار می کنند! او شفای دردهای آنهاست، و آنها را از مرض جهالت و ضلالت می رهاند.

وای بر تو ای چوپان، به او ایمان بیاور تا از عذاب الهی ایمن گردی، و تسلیم او باش تا از عذاب دردناک دوزخ سالم بمانی.

گفتم: به خدا قسم، از کلام تو تعجب می کنم و از اینکه ترا از خوراکت منع کردم خجالت می کشم، حالا این تو و این گوسفندان من هر چقدر می خواهی از آنها بخور، ترا از آنها منع نخواهم کرد.

گرگ گفت: ای بنده خدا؛ شکر خداوند را بجای آور، زیرا تو از کسانی هستی که به آیات و نشانه های قدرت پروردگار عبرت گرفته و تسلیم امر او می شوی، ولی بدبخت و گمراه کسانی هستند که نشانه های قدرت پروردگار را در مورد محمد ﷺ و برادرش علی بن ابی طالب علیهما السلام مشاهده

کنند، فضائل و کراماتی که خدا به آنها مرحمت کرده، و علم و دانش فراوانی که برای هیچ کس نظیر آن نیست، و زهد و بی رغبتی آنها را به دنیا که کسی در آن مرتبه یافت نشود، و شجاعتی را که برایش همتائی نباشد و یاری ایشان را در مورد اسلام که هیچ کس به آن مقدار فداکاری نکرده است ببینند و با همه اینها وقتی پیغمبر اکرم ﷺ به آنها دستور دهد ولایت او و اولیائش را داشته باشند و از دشمنانش بیزاری جویند، و به آنها خبر دهد که خداوند عمل کسی را گرچه بسیار زیاد باشد در صورتی که مخالفت با او کنند نمی پذیرد اینها با او ستیزه جوئی کرده و حق او را اداء نکرده و به او ظلم می کنند و با دشمنان او دوستی و نسبت به دوستان او دشمنی می کنند، این عجیب تر و شگفت انگیزتر است از کار تو که مرا منع کردی.

بعد چوپان گفت: به آن گرگ گفتم: چنین چیزهایی می شود؟

گفت: بلی و از اینها بزرگتر آنکه او را به زودی ناروا و به ناحق می کشند و اولاد او را به قتل می رسانند و حرمت ایشان را حفظ نمی کنند و با این وصف خود را مسلمان می دانند. و ادّعی اینها که بر دین اسلام هستند و نسبت به سرور اهل زمان خود چنین رفتاری می کنند عجیب تر از کار تو است که مرا منع کردی. و سرانجام کار خداوند ما طایفه گرگ ها - یعنی من و امثال من - را مأموریت می دهد که اینها را در دوزخ پاره پاره کنیم و شهوت ما را در این قرار می دهد که آنها را شکنجه کنیم، و از اینکه اینها دچار درد و رنج شدید باشند لذّت ببریم.

بعد چوپان گفت: به او گفتم: بخدا قسم اگر محافظت از این گوسفندان را که بعضی از آنها مال من و بعضی امانت است به عهده نداشتیم به دنبال محمد ﷺ می رفتیم تا او را ببینیم.

گرگ گفت: ای بنده خدا؛ تو برو و گوسفندانت را به من واگذار تا برایت آنها را حفظ کنم.

گفتم: چگونه به امانتداری تو اطمینان پیدا کنم؟

گفت: ای بنده خدا؛ کسی که زبان مرا گویا کرده، مرا قوی و بر اینها امین قرار می دهد، آیا من ایمان به محمد ﷺ نیاورده ام؟ آیا آنچه درباره

برادرش علی بن ابی طالب علیه السلام گفته از او نپذیرفته ام؟ تو دنبال کار خود برو و من از اینها مراقبت می کنم، خدا و فرشتگان مقرب او هم مراقب من خواهند بود، زیرا من خدمتگزار دوست علی علیه السلام هستم. ای پیامبر خدا؛ اکنون گوسفندانم را نزد این گرگ و ماده او رها کرده و آمده ام. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به چهره ها نگاهی کرد، دید بعضی از خوشحالی و تصدیق این قضیه باز و درخشنده است و بعضی به خاطر شک و تکذیب این قضیه درهم کشیده شده است، و بعضی از منافقین به بعضی دیگر مخفیانه می گویند: این توطئه است پیغمبر می خواهد با این صحنه سازی اشخاص ضعیف و جاهل را فریب دهد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم تبسمی نمود و فرمود: اگر شما در این قصه شک دارید من یقین دارم و یار من که در شریف ترین محل عرش پروردگار عزیز با من بود، و در چشمه های حیات با من طواف می کرد، و کسی که بعد از من پیشوائی نیکان را به عهده دارد و با من در رحم های پاک و صلب های پاکیزه در رفت و آمد بود، و در مراتب فضل و برتری با من قدم برمی داشت، و کسی که در بردار آنچه من از علم و حکمت و عقل دربردارم، و همتای من که وقت خروج به صلب عبدالله و صلب ابوطالب از من جدا گردیده است، و او که در داشتن مناقب و کمالات نظیر من است.

آمنت به أنا والصدیق اکبر وساقی أولیائه من نهر الکوثر.

من ایمان دارم به این قصه و آن که بزرگ ترین راستگو است و دوستان خود را از چشمه کوثر سیراب خواهد کرد.

آمنت به أنا والفاروق الأعظم وناصر أولیائی، السید الأکرم.

من ایمان دارم و آنکه بزرگترین جداکننده حق و باطل و یاور دوستان من و سروری گرامی است.

آمنت به أنا ومن جعله الله محنه لأولاد الغی والرشد، وجعله للموالین له أفضل العدة.

من ایمان دارم و آن کسی که باعث امتحان گمراهان و راه یافتگان است و

بهترین سرمایه برای اهل ولایت است.

آمنت به أنا ومن جعله لديني قواماً ولعلومي علاماً، وفي الحروب مقداماً وعلى أعدائي ضرغاماً أسداً قمقاماً.

من ایمان دارم و کسی که برپا دارنده دین من و دارنده علوم من است، در جنگها پیشاپیش همه و بر دشمنان من چون شیری خشمگین است.

آمنت به ومن سبق الناس إلى الإيمان فتقدمهم إلى رضا الرحمن وتفرد دونهم بقمع أهل الطغيان وقطع بحججه و واضح بیانہ معاذیر [أهل] البهتان.

من ایمان دارم و کسی که از دیگران سبقت گرفته در ایمان، و پیشی گرفته به رضا و خشنودی پروردگار جهان، و او به تنهایی سرکشان را به جای خود نشانیده و با دلایل و براهین عذر آنها را که دروغ می گویند و تهمت می زنند قطع کرده است.

آمنت به أنا وعلى بن أبي طالب الذي جعله الله لي سمعاً وبصراً ويدا ومؤيداً وسنداً وعضداً، لا أبالي من خالفي إذا وافقني، ولا أحفل بمن خذلني إذا نصرني ووازرني، ولا أكثرث بمن ازورّ وانحرف عني إذا ساعدني.

من ایمان دارم و کسی که خداوند او را به منزله گوش، چشم و دست من قرار داده و او مددکار من، یاور من و پشتیبان من است، وقتی او موافقت کند از مخالفت دیگران باکی ندارم، وقتی او یاور و پشتیبان من باشد به آنهایی که مرا خوار کرده و یاری نمی کنند اعتنائی ندارم، وقتی او مرا مساعده و کمک کند به خاطر آنهایی که از من روی بگردانند غمناک نمی شوم.

آمنت به أنا ومن زين الله به الجنان وبمحبّيه، وملأ طبقات النيران بشانئيه ولم يجعل أحداً من أمتي يكافيه ولا يدانيه.

من ایمان دارم و کسی که خدا بهشتش را به او و دوستان او زینت بخشیده و طبقات دوزخ را از دشمنان او پر کرده است، در میان اُمتم هیچ کس همانند او و مشابه او نیست.

وقتی چهره او خندان باشد چهره درهم کشیده اخموها به من ضرری

نمی زند، و هنگامی که دوستی او برای من خالص است از آنها که به من پشت می کنند وحشتی ندارم.
[ذاک] علی بن ابی طالب الذی لو کفر الخلق کلهم من أهل السماوات والأرضین لنصره الله عزوجل به
وحده هذا الدین، والذی لو عاداه الخلق کلهم لبرز إلیهم أجمعین، باذلاً روحه فی نصره [کلمه الله] رب العالمین
ویستقل کلمات إبلیس اللعین.

و او علی بن ابی طالب علیه السلام است کسی که اگر همه خلق از اهل آسمانها و زمین کافر گردند خداوند دینش را به او
یاری کند و اگر همه مردمان با او دشمنی کنند در مقابل تمام آنها می ایستد، و از جان خود در راه دفاع از دین خدا و
نابودی افکار شیطان لعین می گذرد.

سپس فرمود: این چوپان حاضر است با او به سوی گله او بشتابید آن دو گرگ را مشاهده می کنید، اگر
دیدید با ما صحبت کردند و گوسفندان او را چوپانی می کردند گفتار چوپان را تصدیق کنید، و گرنه هر
کس به همان عقیده خود باقی باشد.

در این هنگام رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به همراه عده زیادی از مهاجرین و انصار به راه افتادند، وقتی گله
گوسفند را ازدور مشاهده کردند چوپان گفت: این گوسفندان من هستند.

منافقین فوراً گفتند: پس آن دو گرگ کجا هستند؟ وقتی نزدیک شدند آن دو گرگ را دیدند که اطراف
گوسفندان می چرخند و هر چه را که بخواهد آزاری به گوسفندان بزند دور می کنند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: آیا دوست دارید بفهمید که این گرگ غیر مرا در کلام خود قصد نکرده است؟
گفتند: بلی یا رسول الله.

فرمود: اطراف مرا احاطه کنید تا آن دو گرگ مرا نبینند، پس اطراف آن حضرت را گرفتند، آنگاه به
چوپان فرمود: به این دو گرگ بگو: آن محمد که تو از او نام بردی در میان اینها کدام است؟
گرگ به طرف آنها آمد و یکایک آنها را بررسی کرده کنار می زد تا اینکه وسط آنها داخل شد و به
رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم رسید، گرگ ماده هم به دنبال او رسید. وقتی آن حضرت را یافتند گفتند:

السلام عليك يا رسول رب العالمين وسيد الخلق أجمعين، سلام و درود بر توای فرستاده پروردگار جهانیان، و ای سرور تمام مخلوقات.

آنگاه به عنوان احترام دو گونه خود را بر زمین گذاشته در مقابل او به خاک مالیدند و گفتند: ما این چوپان را به طرف شما فرستادیم و او را از جریان شما باخبر نمودیم.

رسول خدا ﷺ نگاهی به منافقین کرده و فرمود: آنها که کافرنده از این امر راه فراری ندارند، و برای منافقین از آنچه مشاهده کردند راه گریزی نیست.

بعد رسول خدا ﷺ فرمود: این مورد اول که صداقت و راستگوئی چوپان را درباره آن دانستید، آیا دوست دارید صداقت او را در مورد دوم هم بدانید؟

گفتند: بلی ای پیامبر خدا؛ درود و رحمت خدا بر شما و آل شما باد.

پیغمبر اکرم ﷺ فرمود: اطراف علی بن ابی طالب (علیه السلام) را احاطه کنید و او را در میان خود قرار دهید، وقتی این کار را کردند به آن دو گرگ با صدای بلند فرمود: محمد را برای این جمعیت معرفی کردید اکنون به علی (علیه السلام) که از او نام برده اید اشاره کنید.

آن دو گرگ در میان جمعیت آمده به جستجو پرداختند هر کدام را با دقت نگاه می کردند و او را کنار می زدند تا اینکه به علی (علیه السلام) رسیدند، همین که او را مشاهده کردند خود را به خاک افکندند و به عنوان تواضع به روی خاک غلطیدند و دو گونه خود را در مقابلش بر خاک نهادند و عرض کردند:

السلام عليك يا حليف الندى ومعدن النهى، ومحلّ الحجي، والعالم بما في الصحف الأولى، ووصي المصطفى.

السلام عليك يا من أسعد الله به محبيه، وأشقى بعداوته شائيه، وجعله سيد آل محمد وذويه.

السلام عليك يا من لو أحبه أهل الأرض كما يحبه أهل السماء لصاروا الأصفياء، ويا من لو أحس بأقل قليل من بغضه من أنفق في سبيل الله ما بين العرش إلى الثرى، لا تقلب بأعظم الخزي والمقت من العليّ الاعلى.

درود و سلام بر تو ای صاحب بخشش و جوانمردی، ای سرچشمه عقل و خرد، ای جایگاه شایستگی و لیاقت، ای کسی که کتاب های آسمانی گذشته را دانا است و جانشین محمد مصطفی است.

درود بر تو ای کسی که دوستانش با محبت او به سعادت می رسند و دشمنانش با دشمنی او بدبخت و گمراهند، و ای کسی که سرور اهل بیت پیامبر و بزرگ آنها هستی.

درود بر تو ای کسی که اگر اهل زمین تو را مانند اهل آسمان دوست می داشتند به درجه اصفیاء (یعنی برگزیدگان الهی) می رسیدند، و ای کسی که با کمترین مقدار از دشمنی تو اگر شخصی بین زمین و آسمان را انفاق و بخشش کند جز خشم و نفرت پروردگار نصیب او نمی شود.

اصحاب رسول خدا ﷺ که به همراه آن حضرت بودند با مشاهده رفتار و گفتار این دو حیوان تعجب کردند و گفتند: ما گمان نمی کردیم علی بن ابی طالب علیه السلام چنین موقعیتی در میان درندگان داشته باشد و او را اینگونه احترام کنند!

رسول خدا ﷺ فرمود: اگر موقعیت او را در نظر موجودات دیگری که در خشکی و دریا و در آسمان ها و زمین هستند، و آنها که در حجاب ها و کرسی اند مشاهده کنید چه خواهید گفت؟

به خدا قسم؛ تواضع و فروتنی فرشتگانِ سدره المنتهی (بالا ترین مکان آسمانی) برای تمثال علی علیه السلام - که آن را نصب کرده اند تا هر وقت مشتاق لقای آن حضرت شدند به جای نظر کردن به وجود علی علیه السلام به آن نگاه کنند - را دیدم و آن به حدی بود که تواضع این دو گرگ در برابر آن بسیار اندک و ناچیز بود.

و چگونه فرشتگان و سایر صاحبان عقل و خرد برای علی علیه السلام تواضع نکنند در حالی که خداوند تبارک و تعالی قسم یاد کرده که هر کسی برای علی علیه السلام به اندازه سر موئی تواضع کند مقام او را در درجات بهشت به اندازه صد هزار سال بالا ببرد، و تواضعی را که مشاهده کردید در برابر آن جلالت و عظمت و آن مقام رفیع کمترین مقداری بود که نمایش دادند.^(۱)

۱- تفسیر امام عسکری علیه السلام: ۱۸۱ ح ۸۷، بحار الأنوار: ۳۲۶ - ۳۲۱/۱۷، ثاقب المناقب: ۳۹ ح ۲۱.

۳۱. ابن بابویه رحمه الله از ابو سعید خدری نقل می کند که گفت: نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نشسته بودیم که ناگهان شخصی به طرف آن حضرت آمد و عرض کرد: ای رسول خدا؛ درباره این آیه که خداوند به ابلیس فرموده: ﴿أَسْتَكْبَرْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْعَالِينَ﴾^(۱) «تکبر ورزیدی یا تو از عالی رتبه ها هستی» مرا خبر ده، مقصود از این بلندمرتبه ها که از فرشتگان برترند کیستند؟ پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

من، علی، فاطمه، حسن و حسین (علیهم السلام) در سرافرده عرش دو هزار سال پیش از آفرینش آدم بودیم، تسبیح خدا می کردیم و فرشتگان از ما تسبیح کردن آموختند، هنگامی که خداوند آدم را آفرید فرشتگان را فرمان داد تا برای آدم سجده کنند (و آنها را چنین فرمانی نداد مگر به خاطر ما که در صلب او بودیم) تمام فرشتگان این فرمان را اطاعت کرده و بر او سجده کردند جز ابلیس که از سجده کردن خودداری کرد. خداوند تبارک و تعالی فرمود:

﴿يَا إِبْلِيسَ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتَ بِيَدَيَّ أَسْتَكْبَرْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْعَالِينَ﴾، «ای ابلیس؛ چه چیز مانع شد آدم را که من به قدرت خود آفریده ام سجده کنی؟ آیا تکبر ورزیدی یا از عالی رتبه گان - یعنی از آن پنج نور مقدسی که نام آنها بر سرافرده عرش نوشته شده است - بودی؟»
 فنحن باب الله الذی یؤتی منه، بنا یهتدی المهتدون، فمن أحببنا أحبه الله وأسکنه جنته ومن أبغضنا أبغضه الله وأسکنه ناره ولا یحببنا إلا من طاب مولده.

ما آن در رحمت پروردگاریم که هر که بخواهد به او راه پیدا کند باید از آن وارد شود، آنها که هدایت شدند بسبب ما راه یافتند، هر که دوستی ما را داشته باشد خدا او را دوست دارد و در بهشتش او را ساکن گرداند، و هر که با ما دشمنی کند خدا او را دشمن دارد و در دوزخش او را جای دهد، و ما را جز آنکه پاک متولد شده دوست ندارد.^(۲)

۱- سوره ص، آیه ۷۵.

۲- فضائل الشیعه: ۴۹ ح ۷، بحار الأنوار: ۱۴۲/۱۱ ح ۹ ۲۱/۱۵ ح ۳۴ ۲/۲۵ ح ۳ و ۳۰۶/۳۹ ح ۱۲۰.

۳۲. در «تفسیر و کعب بن جراح» ذیل آیه شریفه ﴿إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾^(۱) از ابن عباس نقل کرده است که گفت: قولوا معاشر العباد: أرشدنا إلى حبِّ محمدٍ وأهل بيته عليهم السلام، ای بندگان خدا؛ بگوئید: خدایا! ما را به محبت و دوستی محمد و آل محمد راهنمایی کن.^(۲)

۳۳. سید هاشم بحرانی رحمته الله در کتاب «غایه المرام» حدیثی را از طریق مخالفین نقل کرده که نجات کشتی نوح از غرق شدن و هلاکت به خاطر محمد، علی، فاطمه، حسن و حسین: بوده است. سید بن طاووس رحمته الله در کتاب «أمان الأخطار» آن حدیث را از انس بن مالک روایت کرده است که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

هنگامی که خداوند تبارک و تعالی اراده فرمود قوم نوح را هلاک کند به حضرت نوح عليه السلام پیغام داد: از درخت ساج^(۳) تخته‌هائی شکسته و آماده کن، وقتی تخته‌ها آماده شد نمی دانست با آنها چه کند؟ جبرئیل عليه السلام فرود آمده شکل یک کشتی را به او نشان داد و به همراه خود صندوقی آورد که در آن صد هزار میخ بود، پس تمام آن میخ‌ها را در ساختن کشتی بکار برد تا اینکه پنج عدد باقی ماند. یکی از آنها را در دست گرفت، در دست او درخشید و نورافشانی کرد همان طور که یک ستاره تابان در کرانه آسمان می درخشد و حضرت نوح عليه السلام از آن متحیر گردید، خداوند آن میخ را گویا گردانید، لب گشود و با زبان فصیح گفت: من بر اسم بهترین انبیاء محمد بن عبدالله هستم. در این هنگام جبرئیل از آسمان فرود آمد، حضرت نوح عليه السلام از او سؤال کرد: این چگونه میخی است که مانندش را ندیده‌ام؟

فرمود: این به نام بهترین آفریده پروردگار از ابتدا تا انتهای آفرینش یعنی

۱- سوره فاتحه، آیه ۶.

۲- المناقب: ۷۳/۳، بحار الأنوار: ۱۶/۲۴ ح ۱۸، تفسیر برهان: ۵۲/۱ ح ۳۸، این روایت را حسکانی در کتاب شواهد التنزیل: ۵۸/۱ ح ۸۷ و سید شرف الدین در کتاب تأویل الآیات: ۲۸/۱ ح ۱۱ (با کمی اختلاف) ذکر کرده اند.

۳- ساج؛ نوعی درخت جنگلی است که دارای چوب سخت و مقاوم است.

محمد بن عبدالله است آن را طرف راست کشتی قرار بده.

میخ دوم را برداشت، شروع به درخشش و نورافشانی کرد، حضرت نوح از آن سؤال کرد.

جبرئیل گفت: این میخ به نام برادر و پسر عموی آن حضرت یعنی علی بن ابی طالب علیه السلام است آن را در طرف چپ کشتی قرار بده.

میخ سوم را که در دست گرفت، درخشید و تابنده و روشن گردید. جبرئیل فرمود: این میخ به نام فاطمه علیها السلام است او را همان طرفی که میخ پدرش را نهاده ای قرار بده.

میخ چهارم را برداشت آن هم درخشید و روشن گردید، جبرئیل فرمود: این میخ به نام حسن علیه السلام است آن را کنار میخ پدرش قرار بده.

میخ پنجم را که در دست گرفت، درخشید و روشن گشت و صدای گریه از آن بگوش رسید، حضرت نوح به جبرئیل عرض کرد: این ناله چیست؟

جبرئیل فرمود: این میخ به نام سرور شهیدان حضرت حسین بن علی علیه السلام است، او را کنار میخ برادرش امام حسن علیه السلام بزن و خدای تبارک و تعالی در قرآن فرموده است: ﴿وَحَمَلْنَاهُ عَلَى ذَاتِ أَلْوَاحٍ وَدُسُرٍ﴾^(۱).

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در تفسیر آن فرموده است:

الألواح خشب السفینه، ونخن الدسر، لولانا ما سارت السفینه بأهلها.

«الواح» همان تخته های سفینه بود و «دُسُر» یعنی میخ ها مقصود ما هستیم، و اگر مانبودیم کشتی به راه نمی افتاد و اهل خود را سیر نمی داد.^(۲)

مؤلف رحمته الله گوید: محمد بن نجار که حدیث را نقل کرده از اشخاص سرشناس و معروف نزد مذاهب چهارگانه است، سپس از این حدیث نتیجه می گیرد که وقتی نجات کشتی نوح به برکت این بزرگواران بوده جای تعجبی نیست که انسان وقت سوار شدن بر مرکب بر آنها درود و

۱- سوره قمر، آیه ۱۳.

۲- أمان الأخطار: ۱۰۷، نوادر المعجزات: ۶۴ ح ۲۸ بحار الأنوار: ۳۳۲/۲۶ ح ۱۴ به نقل از آن کتاب، و ج: ۳۲۸/۱۱ ح ۴۹ و ۲۳۰/۴۴ ح ۱۲ به نقل از کتاب خرائج و آن را در نسخه ای که نزد ما بود نیافتیم.

تحیّت بفرستد و سپاس مقامات عالی آنها را نماید که هر گونه رهائی از هلاکت ها و رسیدن به مقصود به برکت آنها است.

و سزاوار است هر که بر کشتی می نشیند و از خطر غرق شدن ترسناک است بر اطراف کشتی همانگونه که در حدیث کشتی نوح ذکر شد نام خمسه طیبیه را بر ورقی نوشته و بچسباند، از فضل و بخشش پروردگار بعید نیست که به خاطر آنها به خواسته خود ظفر یابد و آنچه را دوست دارد بدست آورد.

۳۴. ابن شاذان رحمته الله روایتی را از طریق مخالفین از عبدالله بن عمر نقل کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

به واسطه من حجت برای شما کامل گردید و به سبب علی بن ابی طالب علیه السلام هدایت شدید، و این آیه را تلاوت فرمود:

﴿إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ﴾^(۱)، «تو اخطاردهنده و بیم دهنده هستی و برای هر قومی هدایت کننده ای است».

بعد فرمود: به واسطه حسن علیه السلام به شما احسان و نیکی عطا شد، و به سبب حسین علیه السلام عده ای به سعادت می رسند که از او پیروی می کنند و گروهی دچار شقاوت و گمراهی می شوند که با او سر ستیز و مخالفت دارند، سپس فرمود:

أَلَا وَإِنَّ الْحُسَيْنَ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ، مَنْ عَانَدَهُ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ رِيحَ الْجَنَّةِ.

بدانید حسین علیه السلام دری از درهای بهشت است، کسی که با او مخالفت کند خداوند بوی بهشت را بر او حرام گرداند.^(۲)

۳۵. ابن بابویه رحمته الله از ابو حمزه نقل کرده است که گفت: از امام

۱- سوره رعد، آیه ۷.

۲- مائه منقبه: ۲۲ منقبت ۴، بحار الأنوار: ۴۰۵/۳۵ ح ۲۸، غایه المرام: ۲۳۵ ح ۶، تفسیر برهان: ۲۸۱/۲ ح ۱۸، و خوارزمی این حدیث را در کتاب «مقتل الحسین علیه السلام» ۱/۱۴۵ آورده است.

سجّاد عليه السلام شنیدم که فرمود:

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى خَلَقَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَعَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَام وَالْأَئِمَّةَ الْأَحَدَ عَشَرَ عَلَيْهِمُ السَّلَام مِنْ نَوْرِ عَظَمَتِهِ أَرْوَاحاً فِي ضِيَاءِ نَوْرِهِ، يَعْبُدُونَهُ قَبْلَ خَلْقِ الْخَلْقِ، يَسْبَحُونَ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ وَيَقْدِّسُونَهُ، وَهُمْ الْأَئِمَّةُ الْهَادِيَةُ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَام.^(۱)

خداوند تبارک و تعالی حضرت محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و علی عَلَيْهِ السَّلَام و یازده امام بعد از آن حضرت را از نور عظمت خود آفرید در حالی که ارواح بودند، و در پرتو نور پروردگار قبل از آفرینش مخلوقات او را عبادت می کردند، تسبیح خدا و تقدیس او می نمودند و آنها هستند که پیشوایان هدایت کننده از آل محمد عَلَيْهِمُ السَّلَام هستند.

۳۶. ابن بابویه رحمته الله از رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ روایت کرده است که فرمود:

لَا يَتِمُّ الْإِيمَانُ إِلَّا بِمَحَبَّتِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ، وَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَهْدَ إِلَى أَنَّهُ لَا يَجِبُنَا أَهْلَ الْبَيْتِ إِلَّا مَوْمنَ تَقَى، وَلَا يَبْغِضُنَا إِلَّا مَنْافِقَ شَقَى، فَطَوْبِي لِمَنْ تَمَسَّكَ بِي وَبِالْأَئِمَّةِ الْأَطْهَارِ مِنْ ذُرِّيَّتِي.

ایمان جز به محبت ما اهل بیت کامل نمی گردد، و این عهد و پیمان الهی با من است که ما اهل بیت را جز مؤمن پرهیزکار دوست ندارد و جز منافق گمراه دشمن ما نیست. پس خوشا به حال کسی که به من و ائمه اطهار از ذریه من گرویده و به رشته ولایت ما درآویخته است.

از آن حضرت سؤال شد: ائمه و پیشوایان بعد از شما چند نفرند؟

فرمود: عدد نقباء بنی اسرائیل، به عدد سران و سروران بنی اسرائیل.^(۲)

۳۷. ابن بابویه رحمته الله در کتاب «امالی» از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام، از پدرانش عَلَيْهِمُ السَّلَام نقل می کند که رسول خدا

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود:

۱- کمال الدین: ۳۱۸ ح ۱، بحار الأنوار: ۲۳/۱۵ ح ۳۹ و ۱۵/۲۵ ح ۲۸.

۲- کفایه الأثر: ۱۱۰، بحار الأنوار: ۳۲۲/۳۶ ح ۱۷۸، منتخب الأثر: ۴۸ ح ۸.

الإسلام عريان، فلباسه الحياء، وزينته الوقار، ومروته العمل الصالح، وعماده الورع، ولكل شيء أساس وأساس الإسلام حبنا أهل البيت.^(۲)

اسلام در مثل مانند پیکری برهنه است، حیا لباس آن، وقار و متانت زیور آن، عمل صالح جوانمردی آن، و ورع - یعنی انجام واجبات و ترک محرمات - پایه و ستون آن است.

و هر چیزی دارای اساس و زیربنائی است، و اساس اسلام محبت و دوستی ما اهل بیت است.

۳۸. شیخ مفید رحمته الله علیه در کتاب «اختصاص» از اصبع بن نباته نقل می کند که از ابن عباس شنیدم و او از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیده بود که فرمود:

ذکر الله عزوجل عباده، وذكری عباده، وذكر علی عباده، وذكر الأئمة من ولده عباده.

یاد خدا عبادت است، و یاد من عبادت است، و یاد علی علیه السلام و فرزندان ائمه طاهرین: عبادت است.

به حق کسی که مرا به رسالت برانگیخت و بهترین خلق خود قرار داد، وصی و جانشین من برترین اوصیاء است، و او حجت خدا بر بندگان و جانشین او در میان مخلوقات است، و از فرزندان او پیشوایان هدایت کننده هستند، به واسطه ایشان از اهل زمین عذاب را منع می کند، و به سبب آنها آسمان را از فرو افتادن بر زمین حفظ می کند مگر به اذن او، و بخاطر ایشان کوهها را از متلاشی شدن حفظ می کند، و بندگان را از باران رحمت خود سیراب می کند، و به برکت ایشان گیاهان را از زمین می رویاند و خارج می کند.

أولئك أولياء الله حقاً وخلفاؤه صدقاً، عدّتهم عدّه الشهور وهي إثنا عشر شهراً، وعدّتهم عدّه نقباء موسى بن عمران.

آنها به حقیقت اولیای خدا هستند و به راستی جانشینان من هستند، عدد آنها به تعداد ماه ها یعنی دوازده تا است و به عدد نقباء یعنی بزرگان قوم موسی بن عمران است.

۱- امالی صدوق: ۱۶۱، المحاسن: ۲۸۶، الکافی: ۴۶/۲، بحار الأنوار: ۳۴۳/۶۸ ح ۱۵، امالی طوسی: ۸۴ ح ۳۵ مجلس ۳ (با کمی اختلاف)، بحار الأنوار: ۳۷۹/۶۸ ح ۲۷، بشاره المصطفی: ۹۲ (با کمی اختلاف).

سپس این آیه را تلاوت فرمود: ﴿وَالسَّمَاءَ ذَاتَ الْبُرُوجِ﴾^(۱) یعنی قسم به آسمان که دارای برج ها است، بعد فرمود: ای ابن عباس؛ آیا می پنداری که به آسمان و برج های آن قسم یاد کرده و این آسمان و برج های آن را اراده کرده است؟ گفتیم: ای رسول خدا، پس مقصود از آنها چیست؟ فرمود:

أَمَّا السَّمَاءُ فَأَنَا، وَأَمَّا الْبُرُوجُ فَلَأَئِمَّةٌ بَعْدِي، أَوَّلُهُمْ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَآخِرُهُمُ الْمَهْدِيُّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ.

مقصود از آسمان من هستم، و برج ها ائمه و پیشوایان بعد از من می باشند که اول آنها علی و آخر آنها مهدی است که درود خداوند بر همه آنها باد.^(۲)

۳۹. شیخ صدوق رحمته الله از امام صادق عليه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود:

ابلیس - لعنت خدا بر او باد - آسمانهای هفتگانه را طی می کرد و به آنها بالا می رفت، هنگامی که حضرت عیسی عليه السلام متولد شد از بالا رفتن سه آسمان ممنوع گردید و تا چهار آسمان بالا می رفت، و وقتی حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم تولد یافت او را از همه آسمانها منع کردند و شیاطین را به سبب ستارگان از ورود در آسمان ها راندند.

قریش گفتند: اینها علامت قیامت است که از اهل کتاب آن را شنیده بودیم، عمرو بن امیه که در کفایت و پیشگوئی حوادث در عهد جاهلیت قوی تر از همه بود گفت: به ستارگان نگاه کنید اگر آنهایی که مردم در راه یابی و تشخیص زمستان و تابستان از آنها کمک می گیرند رها می شوند علامت هلاکت و نابودی خلق است، ولی اگر آنها در جای خود هستند و غیر آنها پرتاب می شوند علامت این است که واقعه مهمی رخ داده است.

صبح ولادت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم همه بتها در هر کجا که بودند به رو بر زمین

۱- سوره بروج، آیه ۱.

۲- الإختصاص: ۲۱۸، بحار الأنوار: ۳۶/۳۷۰ ح ۲۳۴، منتخب الأثر: ۶۰ ح ۶، تفسیر برهان: ۴/۴۴۵ ح ۱.

افتادند، در آن شب ایوان کسری به لرزه درآمد و ۱۴ کنگره آن درهم ریخت، دریاچه ساوه خشکید، و در وادی سماوه آب جاری گردید، آتشکده فارس که هزار سال خاموش نشده بود خاموش گشت، و دانشمند مجوس در عالم خواب دید که شتر سرکشی چند اسب اصیل را می کشاند و از دجله عبور کردند و وارد شهرهای ایشان شدند.

طاق کسری از میان شکسته شد، و دجله بی آب شکافته گشت و آب در قصر او جاری گردید، نوری از طرف حجاز پخش شد و همه مشرق را فرا گرفت.

هر پادشاهی تخت او سرنگون شد و خودش در آن روز لال گردید و صحبت نمی کرد، علم کاهنان از آنها گرفته شد و سحر ساحران باطل گردید، هر کاهنی که در عرب بود بین او و رفقاییش جدائی افتاد، قریش در میان عرب عظمت یافت و آنها را آل الله گفتند.

امام صادق علیه السلام فرمود: **إِنَّمَا سَمَوْا آلَ اللَّهِ لِأَنَّهُمْ فِي بَيْتِ اللَّهِ الْحَرَامِ.**

علّت اینکه آنها را آل الله گفتند این بود که آنها در خانه خدا بودند.

و حضرت آمنه علیها السلام مادر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: به خدا قسم، فرزندم همین که فرو افتاد دست ها را بر زمین گذاشت، سر به سوی آسمان برداشت و نگاهی کرد، سپس نوری از آن ساطع گردید که همه جا را روشن کرد، درمیان آن روشنائی صدای گوینده ای را شنیدم که گفت: **إِنَّكَ قَدْ وَلَدْتَ سَيِّدَ النَّاسِ، فَسَمِّيه مُحَمَّدًا.** فرزندی به دنیا آوردی که سرور همه خلایق است نام او را محمد بگذار.

و او را نزد عبدالمطلب ببر که او را ببیند، چون آن حضرت را نزد عبدالمطلب آوردند و گفته های مادرش درباره او به آن جناب رسیده بود او را دربرگرفت و در دامن خود نشانید و گفت:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَعْطَانِي هَذَا الْغُلَامَ الطَّيِّبَ الْأُرْدَانِ

قد ساد فی المهد علی الغلمان^(۱)

حمد و سپاس شایسته خداوندی است که به من این پسر بچه نیکو و پاک را عنایت کرد، که در گهواره اش بر همه پسران عالم برتری دارد.

۱- در تفسیر برهان اضافه کرده است: «وفاق شأنه جمیع الشّأن» و شخصیت او والاتر از تمام شخصیت ها است.

سپس او را به ارکان کعبه تعویذ نمود و اشعاری در این مورد گفت.

در این هنگام ابلیس فریادی برآورد و لشکرش را خواند، همگی نزد او اجتماع کردند و گفتند: سرور ما، چه چیزی تو را ناراحت کرده و ترسانده است.

گفت: وای بر شما، از اوّل شب اوضاع آسمان و زمین را متغیّر و دگرگون می بینم، معلوم می شود واقعه مهمّی رخ داده که از وقتی حضرت عیسی به آسمان برده شده چنین حادثه ای واقع نشده است، بروید و جستجو کنید چه چیزی رخ داده است.

همگی از نزد او متفرّق شدند و سپس بعد از تفحص و جستجو برگشتند و گفتند: ما به آنچه می گوئی پی نبردیم و چیزی نفهمیدیم.

ابلیس گفت: خودم باید آن را دنبال کنم و این کار من است، سپس در دنیا فرو رفت و در همه جا جولان کرد تا اینکه به حرم رسید، فرشتگان را دید که اطراف حرم را احاطه کرده اند و وقتی که خواست داخل حرم شود بر او بانگ زدند و او برگشت، سپس مثل گنجشک گردید و از ناحیه حری وارد شد. جبرئیل به او فرمود: ای ملعون، برگرد.

ابلیس گفت: از تو سوّالی دارم، چه حادثه ای امشب در زمین واقع شده است؟
فرمود: محمد ﷺ که خاتم انبیاء و سرور همه آنها است پا به عرصه گیتی نهاده است.

گفت: آیا مرا در مورد او نصیبی و بهره ای هست؟

فرمود: نه، سؤال کرد: آیا در امت او بهره دارم؟

فرمود: بلی، ابلیس گفت: به آن راضی شدم و خشنود گشتم.^(۱)

رضیت بدّاً بمولده المسعود طالعه	بدر الهوی واختفت فيه الأضاليل
وزال عن رأس كسرى التاج حين علا	من فوق بهرام للايمان إكلیل
بخاتم الرسل قد زلت أساورة	فعرشه بعد كرسى الملك مشلول

۱- امالی صدوق: ۳۶۰ ح ۱ مجلس ۴۸، بحار الأنوار: ۲۵۷/۱۵ ح ۹، تفسیر برهان: ۳۲۶/۲ ح ۳.

سبحان من خصّ بالإسراء رتبته	بقربه حيث لا كيف وتمثيل
بالجسم أسرى به والروح خادمه	له من الله تعظيم وتبجيل
له البراق جواد والسماء طرق	مسلوکه ودلیل السیر جبریل
له شریعه حقّ للهدى وله	شریعه فی الندی من دونها النيل
وكل أسفار توراہ الكلیم لها	من بعد أسفار صبح الذکر تعطیل
لولاہ ما كان لا علم ولا عمل	ولا کتاب ولانصّ وتأویل
ولا وجود ولا إنس ولا ملک	ولا حدیث ولا وحی وتنزیل
له الخوارق فالعرجون فی یده	مهنّد من سیوف اللّٰه مسلول
حروبہ ومغازیہ لها سیر	بها یحدث جیل بعده جیل

خشنود شدم به ولادت او که طالعش مسعود است، همانند شب چهارده درخشید و تاریکی ها در آن پنهان گشت.

تاج از سر کسری (پادشاه ایران) افتاد هنگامی که تاج ایمان از مریخ بالاتر رفت.

به وجود خاتم انبیاء زینت ها از تاج او ریخت، و تخت او بعد از تخت سلطنت نبی ﷺ درهم شکسته شد.

پاک و منزّه است کسی که با سیر دادن پیغمبرش رتبه او را به قرب و نزدیکی خود اختصاص داد در حالی که او ذاتش

منزّه از کیفیّت و تشبیه است.

با جسم شریفش سیر داده شد و روح الامین در خدمت او بود، و خداوند تبارک و تعالی او را با این کار تعظیم و

تکریم نمود.

مركب او در این سفر آسمانی براق بود، و آسمان مسیر او بود که می پیمود، و راهنمایش در این سفر جبرئیل علیّه السلام

بود.

او دارای دین حقّی است که برای هدایت خلق آن را تبلیغ نمود، و آبشخوری در بخشش و بزرگواری دارد که نیل

کوچک ترین آنها است.

قرآنی را که روح الامین برای او آورد دین روح اللّٰه و آنچه را که انجیل او در بردارد نسخ کرد و از بین برد.

همه بخش های تورات حضرت موسی بعد از آمدن سوره ها و آیات قرآن کریم تعطیل گردید.

اگر او نبود نه علمی بود و نه عملی، و نه کتابی، نه نصّی (ظاهر کتاب) بود و نه تأویلی (باطن کتاب).
 نه وجودی بود، نه انسانی و نه فرشته ای، نه حدیثی بود، نه وحیی و نه قرآنی.
 او دارای معجزات و کارهای شگفت انگیز بود، شاخه خرما در درست او شمشیری از شمشیرهای برهنه پروردگار شد.
 جنگ هائی که در آنها حضور داشت و آنها که حضور نداشت سیره ای است که نسل به نسل مردمان آن را گفتگو می کنند.

و شیخ اُزری رحمته الله نیکو به رشته نظم درآورده و گفته است:

ما عسی أن أقول فی ذی معال	عَلَّه الْکُونُ کَلَّه اَحْدَاها
بشرت اُمّه به الرّسل طرّاً	طرباً باسمه فیا بشرها
نوّهت باسمه السّموات والار	ض کما نوّهت بصبح ذکاها
طربت لاسمه الثری فاستطالت	فوق علویّه السما سفلاها
لاتجل فی صفات أحمد فکراً	فهی الصوره الّتی لن تراها
تلک نفس عزّت علی الله قدراً	فارتضاها لنفسه واصطفها
ما تناهت عوالم العلم الّا	والی کنه أحمد منتهاها
حاز قدسیّه العلوم وإن	لم یؤتها أحمد فمن یؤتاها
علم اقسمت جمیع المعالی	انّنه ربّها الذی ربّاها
فاض للخلق منه علم وحلم	اخذت عنهم العقول نهاها
وسمّت باسمه سفینه نوح	فاستقرّت به علی مجراها
وبه نال خلّه الله إبراهی	م والنار باسمه أطفاهها
وبسرّ سری له فی ابن عمران	أطاعت تلک الیمین عصاها
وبه سخر المقابر عیسی	فأجابت نداءه موتاهها

وهو سرّ الوجود فى المألاً الأعلى ولو لاه لم تغفر جباهها
لم تكن هذه العناصر إلّا من هيلواه حيث كان أباهها

چه بگویم درباره کسی که دارای منزلتی رفیع و ارزشی والا است، او علّت هستی است و این یکی از آن مقامات و منزلتهای او است.

انبیاء بشارت او را همگی گفته اند، و به نام مبارک او خوشحالی کرده و سرود خواندند. آسمان و زمین نام او را اعلان کرده و بالا بردند، همانطور که روشنی صبح خبر از آمدن صبح می دهد. زمین به خاطر نام او شادی کرد و با ولادت او پایین ترین مرتبه زمین بر بلندترین مرتبه آسمان فخر نمود. فکرت را در صفات احمد صلی الله علیه و آله و سلم به تحرّک و تلاش وادار مکن، زیرا آن صورتی است که نظیر و مانند ندارد. شخصیتی است که قدرش نزد خدا عزیز و ارجمند است، او را برای خود برگزیده و اختیار نموده است. علم و دانش دریای بیکرانی است که پایان نمی پذیرد مگر اینکه پایان آن و نهایتش در وجود احمد صلی الله علیه و آله و سلم ختم می شود.

علوم مقدّس و دانش الهی را او فرا گرفته است، و اگر به او نرسیده بود چه کسی قابل بود که به او برسد. تمام صفات عالی و برتری های اخلاقی قسم یاد کرده اند، که پرورش دهنده آنها ایشان بوده است. از ناحیه او دانش و بردباری به سوی خلق سرازیر شد، عقول از او خرد و اندیشه را گرفت و به دست آورد. نام مبارک او که بر کشتی نوح نهاده شد، از غرق شدن ایمنی پیدا کرد و در مجرای خود آرام گرفت. ابراهیم به سبب او به مقام خلّت رسید، و آتش نمرودی به اسم مبارک او بر ابراهیم سرد و خاموش شد. و به سرّی که او در موسی جاری کرد، عصائی که در دست او بود از او اطاعت کرد. و به سبب او عیسی مقابر را تسخیر کرد، و مرده هائی که در آن بودند ندای او را جواب گفتند.

او در ملاً اعلی که جایگاه فرشتگان است رمز و راز هستی است، و اگر او نبود آنها پیشانی به خاک نمی گذاشتند و عبادت نمی کردند.

تمامی این عناصر نیستند مگر از ماده اصلی خود، و او ماده اصلی و اساس هستی و پدر خلقت است.

۴۰. مجلسی رحمته الله در «بحار الأنوار» از کتاب «محاسن برقی» روایتی از امام صادق علیه السلام نقل می کند که

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

خداوند عقل را آفرید سپس به او فرمود: روی بگردان پس روی گرداند، بعد به او فرمود: روی آور،

پس رو کرد، آنگاه فرمود: «ما خلقت خلقاً أحبّ إليّ منك».

«موجودی را نیافریدم که نزد من از تو محبوبتر باشد».

پس نود و نه جزء آن را به وجود نازنین حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم بخشید، و یک جزء باقیمانده را بین

مردم تقسیم کرد.^(۱)

۴۱. و نیز در همان کتاب از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده است که فرمود:

أنا أديب الله، وعليّ عليه السلام أديبي.^(۲)

من تربیت شده پروردگار و علی عليه السلام تربیت شده من است.

۴۲. سعد إربلی رحمته الله در کتاب «اربعین» خود روایت کرده است که: در آثار باقی مانده از یکی از

حواریون حضرت عیسی علیه السلام ورقی یافت شد که بر آن با قلم سریانی نوشته شده بود:

از کتاب تورات نقل شده است که: بعد از گفتگو و نزاع حضرت موسی و خضر علیه السلام در قصه کشتی و

دیوار و غلام هنگامی که حضرت موسی به طرف قوم خود برگشت برادرش هارون از او سؤال کرد: چه

۱- المحاسن: ۱۴۷ ح ۸، بحار الأنوار: ۹۷/۱ ح ۶ و ۲۲۴/۱۶ ح ۲۶.

۲- بحار الأنوار: ۲۳۱/۱۶ سطر ۴.

چیزی از خضر آموختی و از عجائب دریا چه چیزی مشاهده کردی؟

فرمود: من و خضر در کنار دریا ایستاده بودیم که ناگهان پرنده ای فرود آمد با منقار خود قطره ای از آب دریا برداشت و به طرف مشرق انداخت، سپس قطره دیگری برداشت و به طرف مغرب رها کرد، بعد قطره سوّم را برداشت و به طرف آسمان و قطره چهارم را به طرف زمین انداخت، سپس قطره پنجم را برداشت و به خود دریا برگرداند، ما از مشاهده آن بهت زده و متحیر شدیم، از خضر علیه السلام سؤال کردم او هم جوابی نداشت.

در این هنگام یک شکارچی که در آن منطقه شکار می کرد نگاهی به ما کرد و گفت: شما را چه شده است؟ گویا در کار این پرنده متحیر و سرگردان گشته اید؟
گفتیم: بله همین طور است، گفت: من که یک نفر صیّاد هستم اشاره این پرنده را فهمیدم، شما دو بزرگوار که هر دو پیغمبرید ندانستید؟!

گفتیم: ما نمی دانیم جز آنچه را خداوند به ما بیاموزد؟

گفت: این پرنده ای در دریا است که «مسلم» نامیده می شود - به خاطر اینکه هنگامی که صدا می زند در آوازش این کلمه یعنی مسلم را می گوید - با این کار خود که آب را با منقار خود برداشت و به طرف مشرق و مغرب آسمان و زمین ریخت و قطره آخر را به دریا برگرداند می خواهد بگوید:

«يَأْتِي فِي آخِرِ الزَّمَانِ نَبِيٌّ يَكُونُ عِلْمُ أَهْلِ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَأَهْلِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ عِنْدَ عِلْمِهِ مِثْلَ هَذِهِ الْقَطْرَةِ الْمُلْقَاةِ فِي الْبَحْرِ، وَيَرِثُ عِلْمَهُ ابْنُ عَمِّهِ وَوَصِيِّهِ».

«در آخر الزمان پیغمبری می آید که علم اهل مشرق و مغرب و اهل آسمان و زمین نسبت به دانش او مثل قطره ای است که در دریا افکنده شده است، و تمام دانش او را پسرعمو و وصی او به ارث خواهد برد».

با شنیدن این مطلب از مشاجره دست برداشتیم و هر کدام از ما که به

علم خود دچار خودبینی بودیم آن را کوچک شمردیم.

آنگاه آن صیاد از نظر ما ناپدید گردید و دانستیم که او فرشته ای بود که خداوند به جانب ما فرستاد تا کمی علم ما را به خودمان نشان دهد بعد از آنکه ادّعی کمال داشتیم.^(۱)

۴۳. از امام صادق علیه السلام روایت شده که وقتی آن حضرت نام رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را می برد و گفت: «رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود»، رنگ چهره مبارکش تغییر می کرد، سبز می شد و زرد می شد به حدّی که آنهایی که او را می شناختند با این تغییری که پیش می آمد اظهار شناختن می کردند.^(۲)

و در روایت دیگر نقل شده: هنگامی که آن حضرت نام محمد صلی الله علیه و آله و سلم را می شنید بعنوان تعظیم با صورت به طرف زمین رو می کرد و می فرمود: «محمد محمد محمد» به حدّی که نزدیک بود گونه مبارکش بزمین برسد.^(۳)

و چه زیبا گفته شده:

هزار مرتبه شستن دهان بمشک و گلاب هنوز نام تو بردن کمال بی ادبی است

۴۴. شیخ طوسی رحمته الله در کتاب «امالی» از امام صادق علیه السلام، از پدرانش: و آنها از امام حسن علیه السلام نقل کرده اند که فرمود:

از جدّم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که آن حضرت فرمود:

خلقت من نور الله عزّوجلّ، وخلق أهل بیتی من نوری، وخلق محبّیهم من نورهم، وسائر الخلق من النار.

۱- المحتضر: ۱۰۰، بحار الأنوار: ۱۹۹/۲۶ ح ۱۲، تأویل الآیات: ۱۰۴/۱ ح ۹، بحار الأنوار: ۳۱۳/۱۳ ح ۵۲. برسی رحمته الله این روایت را در مشارق الأنوار: ۷۹ از حسن بصری به اختصار نقل کرده، و نیز در کتاب الدمعه الساکبه: ۶۱/۲ (با کمی اختلاف) ذکر شده است.

۲- الخصال: ۱۶۷ ح ۲۹، امالی صدوق: ۲۲۴، بحار الأنوار: ۱۶/۴۷ ح ۱، روضه الواعظین: ۲۱۱.

۳- الکافی: ۹۲/۸، بحار الأنوار: ۳۰/۱۷ ح ۹.

من از نور خداوند تبارک و تعالی آفریده شده ام، و اهل بیت من آفریده شده اند، و دوستان ایشان از نور آنها آفریده شده اند، و دیگر مخلوقات از آتش می باشند.^(۱)

۴۵. کلینی رحمته الله در کتاب «کافی» از مفضل نقل می کند که گفت: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: شما آن وقتی که در عالم اظله (ارواح) بودید چگونه بودید و چه می کردید؟ فرمود:

یا مفضل! کنا عند ربنا لیس عنده أحد غیرنا فی ظلّه خضراء، نسبحه ونقدّسه ونهلّله ونمجّده، وما من ملک مقرب ولا ذی روح غیرنا، حتّی بدا له فی خلق الأشياء فخلق ما شاء کیف شاء من الملائکة و غیرهم، ثمّ أنهی علم ذلک إلینا.^(۲)

ای مفضل، ما در پیشگاه پروردگار در سایه سبز رنگی بودیم و غیر ما در آنجا کسی نبود، به تسبیح، تهلّیل و تمجید پروردگار مشغول بودیم، فرشته مقرب و هیچ صاحب روحی نبود، تا آنکه خداوند اراده آفرینش فرمود، و آنچه را که خواست و به هر شکلی که خواست از فرشته و غیر آن آفرید، و ما را از آن آگاه ساخت.

۴۶. ابن شهر آشوب رحمته الله در کتاب «مناقب» از حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه روایت کرده است که فرمود:

لَمَّا وَلَدَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أُلْقِيَ الْأَصْنَامُ فِي الْكَعْبَةِ عَلَى وَجُوهِهَا، فَلَمَّا أَمْسَى سَمِعَ صَيْحَةً مِنَ السَّمَاءِ ﴿جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا﴾.^(۳)

هنگامی که رسول خدا ﷺ تولّد یافت، بت های داخل کعبه به رو بر زمین افتادند،

۱- امالی طوسی: ۶۵۵ ذیل ح ۵ مجلس ۳۴.

۲- الکافی: ۴۴۱/۱ ح ۷، بحار الأنوار: ۲۴/۱۵ ح ۴۵ و ۱۹۶/۵۷ ح ۱۴۲، الوافی: ۶۸۳/۳ ح ۶.

۳- سوره اسراء، آیه ۸۱.

وهنگامی که شب فرا رسید صدائی از آسمان شنیده شد که می فرمود: «حق ظاهر شد و باطل نابود گردید، و همانا باطل نابودشدنی است».

و نقل شده است که در آن شب تمام دنیا روشن گردید، هر سنگ وریگ و درختی خنده کرد، و آنچه در آسمان و زمین بود تسبیح خداوند نمود، شیطان درهم شکسته شد و می گفت: بهترین شخص از میان امت ها و بهترین آفریده، و گرمی ترین بنده و بزرگ ترین شخصیت عالم محمد ﷺ است.^(۱)

۴۷. در کتاب «کنز الفوائد» از حلیمه سعدیه روایت شده که گفت: وقتی پیامبر اکرم ﷺ یک ساله شد لب به سخن گشود و کلامی فرمود که خوب تر از آن نشنیده بودم، فرمود:

قَدَّوسٌ قَدَّوسٌ نَامَتِ الْعِیُونَ وَالرَّحْمَانُ لَا تَأْخُذُهُ سَنَةٌ وَلَا نَوْمٌ.

خدا پاک و منزّه از هر نقصی است، چشمها به خواب رفتند، و او را چرت و خواب فرا نمی گیرد.

و زنی به من یک مشت خرما به عنوان صدقه داد، از او گرفتم و آن حضرت که در سن سه سالگی بود آن را رد کرد و فرمود:

يَا أُمَّ، لَا تَأْكُلِي الصَّدَقَةَ، فَقَدْ عَظُمَتْ نِعْمَتُكَ وَكَثُرَ خَيْرُكَ، فَإِنِّي لَا أَكُلُ الصَّدَقَةَ.

ای مادر، صدقه نخور، زیرا درهای نعمت بر روی تو باز شده و خیر فراوانی بتو رسیده است، و من هرگز صدقه نمی خورم.

می گوید: به خدا قسم بعد از شنیدن آن دیگر از کسی صدقه قبول نکردم.^(۲)

۱- المناقب: ۳۱/۱، بحار الأنوار: ۲۷۴/۱۵ ح ۲۰.

۲- کنز الفوائد: ۱۶۸/۱، بحار الأنوار: ۴۰۰/۱۵ ح ۲۸.

۴۸. در کتاب «قرب الإسناد» از فضیل روایت می کند که گفت: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود:
اتَّقُوا اللَّهَ وَعَظَّمُوا اللَّهَ وَعَظَّمُوا رَسُولَهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَلَا تَفْضَلُوا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَحَدًا، فَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى
قَدْ فَضَّلَهُ...

تقوا پیشه کنید، خدا و رسولش را بزرگ دارید و تعظیم کنید و هیچ کس را بر رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برتری ندهید، زیرا خداوند تبارک و تعالی او را بر همگان برتری بخشیده است....^(۱)

۴۹ - در کتاب «کافی» نقل شده است: امام صادق علیه السلام از رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ یاد کرد و فرمود:

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده است: **مَا بَرَأَ اللَّهُ نَسْمَهُ خَيْرًا مِنْ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ.**

خداوند تبارک و تعالی موجودی را بهتر از محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیافریده است.^(۲)

۵۰. در همان کتاب از یکی از اصحاب امام صادق علیه السلام نقل کرده است که گفت: از آن حضرت شنیدم

که فرمود:

به حضرت عیسی بن مریم علیه السلام دو حرف از اسم اعظم عنایت شده بود و با آن کارهای خارق العاده خود را انجام می داد، و به حضرت موسی علیه السلام چهار حرف، و به حضرت ابراهیم هشت حرف، و به حضرت نوح پانزده حرف، و به حضرت آدم بیست و پنج حرف از آن عطا شده بود.
وَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى جَمَعَ ذَلِكَ كُلَّهُ لِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَإِنَّ اسْمَ اللَّهِ الْأَعْظَمَ ثَلَاثَةَ وَسَبْعِينَ حَرْفًا أُعْطِيَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اثْنِينَ وَسَبْعِينَ حَرْفًا، وَحُجِبَ عَنْهُ حَرْفٌ وَاحِدٌ.

و خداوند تبارک و تعالی تمام آنچه را که به آنها مرحمت کرده بود برای حضرت محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ جمع نموده و همانا اسم اعظم الهی هفتاد و سه حرف است

۱- قرب الإسناد: ۶۱، بحار الأنوار: ۲۶۹/۲۵ ح ۱۲.

۲- الکافی: ۴۴۰/۱ ح ۲، بحار الأنوار: ۳۶۸/۱۶ ح ۷۷، الوافی: ۷۱۲/۳ ح ۱۵.

به حضرت محمد ﷺ هفتاد و دو حرف از آن را عنایت کرده و یکی را از آن حضرت پنهان نموده است.^(۱)

۵۱. صفار رحمه الله در کتاب «بصائر الدرجات» از امام باقر عجل الله تعالی فرجه روایت کرده است که فرمود:

از امیر مؤمنان علی عجل الله تعالی فرجه درباره علم پیامبر اکرم ﷺ سوال شد.

حضرت فرمود: علم النبی ﷺ علم جمیع النبیین وعلم ما کان وعلم ما هو کائن إلى قیام الساعة.

علم پیامبر اکرم ﷺ شامل علم تمام پیامبران است، و او بر آنچه واقع شده و تا روز قیامت به وقوع می پیوندد دانا است.^(۲)

۵۲. ابن شهر آشوب رحمه الله در کتاب «مناقب» نقل کرده است: پیامبر اکرم ﷺ معجزه قبل از ولادت، بعد

از بعثت و بعد از وفات داشته است که مهم ترین و قوی ترین آنها قرآن است.^(۳)

و از انس نقل کرده است که گفت: رسول اکرم ﷺ از بالای کوه صدائی شنید که می گفت:

«اللهم اجعلنی من الأئمة المرحومه المغفوره».

«خدایا! مرا از ائمتی که مورد رحمت و مغفرت اند قرار بده».

وقتی نزد رسول خدا ﷺ آمد دیدند پیرمردی است که قامت آن سیصد ذراع^(۴) است، آن حضرت با او

معانقه نمود، سپس پیرمرد عرض کرد: من در هر سال یک بار غذا می خورم و اکنون وقت آن رسیده

است، در این هنگام ظرف غذائی از آسمان نازل شد و هر دو از آن خوردند.^(۵)

۱- الکافی: ۲۳۰/۱ ح ۲، بحار الأنوار: ۱۳۴/۱۷ ح ۱۱، الوافی: ۵۶۴/۳ ح ۳.

۲- بصائر الدرجات: ۱۲۷ ح ۱، بحار الأنوار: ۱۴۴/۱۷ ح ۳۱.

۳- بحار الأنوار: ۳۰۱/۱۷ ح ۱۳ به نقل از مناقب: ۱۲۵/۱ و در آن وجوه قوی بودن قرآن را ذکر نموده است.

۴- از ابتدای مرفق تا سر انگشتان یک «ذراع» است.

۵- المناقب: ۱۱۷/۱، بحار الأنوار: ۳۰۱/۱۷ ح ۱۲.

۵۳. قطب راوندی رحمۃ اللہ علیہ در کتاب «خرائج» می نویسد: روایت شده است عربی نزد پیغمبر اکرم صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم آمد و عرض کرد: آیا نشانه و علامتی در درستی و صحیح بودن آنچه به آن دعوت می کنی داری؟ فرمود: بلی، نزد آن درخت برو و بگو: رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم ترا می خواند. وقتی پیغام را رساند درخت خود را به طرف راست و چپ کج کرده تا اینکه ریشه هایش قطع شد، سپس آمد و در حالی که خود را به زمین می کشید در مقابل پیغمبر اکرم صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم ایستاد. عرب گفت: به آن دستور بده تا به جای خود برگردد. حضرت به او فرمان داد، و او به محلّ روئیدن خود برگشت. آنگاه گفت: ای رسول خدا، اجازه می دهی ترا سجده کنم؟ حضرت فرمود:

لو أمرت أحداً أن يسجد لأحد لأمرت المرأة أن تسجد لزوجها.

اگر بنا بود امر کنم کسی برای دیگری سجده کند به زن ها دستور می دادم که برای شوهران خود سجده کنند. پس از آن اجازه گرفت تا دست مبارک آن حضرت را ببوسد، و پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم به او اجازه فرمودند.^(۱)

۵۴. و نیز در همان کتاب روایت شده است: پیغمبر اکرم صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم در میان اصحاب خود بودند که عربی بیابانی وارد شد و به همراه خود سوسماری داشت که آن را شکار کرده و در آستین خود قرار داده بود. عرب در حالی که به پیغمبر اشاره می کرد گفت: این کیست؟ گفتند: رسول خدا است. گفت: به لات و عزّی^(۲) قسم، با هیچ کس به اندازه تو دشمنی ندارم و تو از همه نزد من مبغوضتری، و اگر ترس این نبود که قوم من مرا عجلول

۱- الخرائج: ۴۴/۱ ح ۵۳، بحار الأنوار: ۳۷۷/۱۷ ح ۴۰.

۲- نام دو بت بزرگ و معروف است.

و شتابزده بنامند همانا در کشتن تو عجله می کردم.

پیغمبر اکرم ﷺ فرمود: تو را چه چیزی وادار کرده که چنین بگوئی؟ ایمان به خداوند بیاور.

گفت: من ایمان نمی آورم تا اینکه این سوسمار ایمان آورد، و آن را از آستین رها کرد.

رسول خدا ﷺ سوسمار را صدا زدند، و او به زبان عربی به گونه ای که همه حاضرین شنیدند جواب داد: بلی، قربان شما شوم؛ چه می فرمائید ای کسی که زینت بخش عرصه قیامت و آنها که وارد آن عرصه می شوند هستی. فرمود: ای سوسمار، چه کسی را عبادت می کنی؟

گفت: کسی که عرش او در آسمان، سلطنت او در زمین، عجائب او در دریا، رحمتش در بهشت و عذابش در آتش است.

فرمود: ای سوسمار، بگو من کیستم؟

گفت: «رسول رب العالمین وخاتم النبیین، قد أفلح من صدّقك، وخاب من كذّبك»، فرستاده پروردگار جهانیان و آخرین پیامبری، هر کس تو را تصدیق کند و به رسالت تو اعتراف کند رستگار و سعادتمند است، و کسی که تو را تکذیب کند زیانکار است.

عرب گفت: هیچ دلیل و برهانی بالاتر از دیدن نیست، نزد تو آمدم در حالی که بیشتر از همه با تو دشمن بودم، ولی اکنون تو را از خودم و فرزندانم بیشتر دوست دارم.

بعد گفت: شهادت می دهم که خدائی جز خدای یگانه نیست و همانا تو فرستاده خدا هستی، آنگاه بسوی قوم خود برگشت، او از قبیله بنی سلیم بود، و وقتی حکایت خود را برای آنها بازگو کرد، با شنیدن آن هزار نفر از آنها مسلمان شدند.^(۱)

۱- الخرائج: ۳۸/۱ ح ۴۳، بحار الأنوار: ۴۰۶/۱۷ ح ۳۰.

۵۵. علی بن ابراهیم قمی رحمته الله در کتاب «تفسیر» از حفص کنانی نقل می کند که گفت: از عبدالله بن بکر شنیدم که می گفت: امام صادق علیه السلام به من فرمود: آیا این طور نیست که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم رسالتش عام بود و همگان را فرا می گرفت و خداوند تبارک و تعالی در کتاب محکم خود فرموده است: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ﴾^(۱). «ترا نفرستادیم مگر برای تمام مردمان»، یعنی برای اهل مشرق و مغرب و برای اهل آسمان و زمین اعم از آدمیان و پریان.

سؤال این است که آیا آن حضرت رسالت خود را به همه آنها ابلاغ کرد و چگونه این کار را کرد؟ گفتم: نمی دانم.

فرمود: ای پسر بکر؛ پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از مدینه خارج نشد پس چگونه به اهل شرق و غرب پیغامش را رسانید؟ گفتم: نمی دانم. فرمود:

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَمَرَ جِبْرِئِيلَ فَاقْتُلَعَ الْأَرْضَ بِرِيشِهِ مِنْ جَنَاحِهِ، وَنَصَبَهَا لِمُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله و سلم وَكَانَتْ بَيْنَ يَدَيْهِ مِثْلَ رَاحَتِهِ فِي كَفِّهِ يَنْظُرُ إِلَى أَهْلِ الشَّرْقِ وَالْمَغْرِبِ وَيَخَاطِبُ كُلَّ قَوْمٍ بِأَلْسِنَتِهِمْ، وَيَدْعُوهُمْ إِلَى اللَّهِ وَإِلَى نُبُوَّتِهِ بِنَفْسِهِ، فَمَا بَقِيَتْ قَرْيَةٌ وَلَا مَدِينَةٌ إِلَّا وَدَعَاهُمُ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله و سلم بِنَفْسِهِ.

خداوند تبارک و تعالی جبرئیل را فرمان داد بسبب پری از بال خود زمین را کند و آن را برای محمد صلی الله علیه و آله و سلم نصب کرد، با این کار زمین در مقابل آن حضرت مثل کف دست در میان دستش بود، و توسط آن به اهل شرق و غرب نگاه کرد و هر طایفه ای را با زبان خودشان مخاطب ساخت و آنها را به سوی خدا و نبوت خویش دعوت نمود، لذا شهری و روستائی نماند مگر آنکه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم خودش آنها را دعوت کرد.^(۲)

۵۶ - در کتاب «الدرّ النظیم» از امام باقر علیه السلام نقل کرده است:

هنگامی که ۲۲ ماه از ولادت شریف رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم گذشت، آن حضرت

۱- سوره سبأ، آیه ۲۸.

۲- تفسیر قمی: ۲/۲۰۲، بحار الأنوار: ۱۸/۱۸۸ ح ۲۰.

چشم درد گرفت^(۱).

عبدال مطلب به حضرت ابوطالب عليه السلام فرمود: پسر برادرت را با خود به جحفه ببر، در آنجا راهبی است که در عبادتگاه خود مریض ها را معالجه و مداوا می کند.

آن حضرت را در زنبیلی هندی قرار دادند و یکی از نوکران ابوطالب عليه السلام آن را برداشت و نزد راهب آورد، و آن زنبیل را در زیر عبادتگاه راهب بر زمین نهاد.

حضرت ابوطالب عليه السلام راهب را صدا زدند، او از محلّ عبادت خود سر را بیرون آورد، نگاهی به پائین کرد و در اطراف عبادتگاه خود نوری را تابان دید و صدای بال های ملائکه را شنید.

عرض کرد: شما چه کسی هستید؟

فرمود: من ابوطالب پسر عبدال مطلبم، پسر برادرم را نزد تو آوردم که چشمش را مداوا کنی. گفت: او کجا است؟

فرمود: در میان سبدی است و او را از تابش خورشید پوشانده ام.

گفت: پرده را از روی او کنار بزن، همینکه پرده را کنار زد نوری در چهره اش مشاهده کرد که می درخشد، و بادیدن آن گویا خوف و وحشت او را گرفت، و فوراً گفت: او را بیوشانید.

آنگاه سر خود را داخل صومعه کرد و گفت:

أشهد أن لا إله إلا الله، وأنتك رسول الله حقاً حقاً، وأنتك الذي بَشَّرَ به في التوراه والإنجيل على لسان موسى وعيسى عليه السلام.

شهادت می دهم که خدائی جز خدای یگانه نیست، و به حقّ و راستی که تو رسول خدا می باشی و تو همان کسی هستی که در تورات و انجیل بشارت آمدنت را موسی و عیسی گفته اند.

و دو مرتبه شهادتین بر زبان جاری ساخت سپس سر خود را بیرون آورد و گفت: پسر من او را ببرید، او هیچ عیبی ندارد.

حضرت ابوطالب عليه السلام فرمود: ای راهب، کلام بزرگی و مطلب مهمی را از تو شنیدم.

۲- به رمد مبتلا گشت، و رمد؛ ورمی است که در طبقه ملتحمه چشم پدید آید.

گفت: پسر، شأن و مقام پسر برادرت از آنچه از من شنیدی بزرگتر است و تو در کار رسالتش مددکار او هستی، و آنها که بخواهند او را بکشند ممانعت می‌کنی.

ابوطالب نزد عبدالمطلب برگشت و جریان را به او خبر داد.

عبدالمطلب گفت: پسر این قصه را پنهان کن و کسی را از آن باخبر نکن، به خدا قسم؛ محمد ﷺ از دنیا نخواهد رفت تا اینکه سیادت و بزرگی بر عجم و عرب پیدا کند.^(۱)

۵۷. ابن شهر آشوب رحمته الله در کتاب «مناقب» نام های آن حضرت ﷺ را که در روایات وارد شده چنین ذکر کرده است:

العاقب: یعنی کسی که دنبال انبیاء و بعد از آنها آمده است.

الماحی: یعنی کسی که به سبب او کفر از بین رفت، یا بسبب او گناهان پیروانش از بین می‌رود، و گفته شده: کسی است که بعد از او دیگری نمی‌باشد.

الحاشر: و او کسی است که مردم بعد از او وارد محشر می‌شوند.

المققی: یعنی کسی که پشت سر تمام انبیاء آمده و آنها را متابعت نموده است.

الموقف: یعنی مردم را در پیشگاه الهی امر به توقف می‌دهد و آنها را نگه می‌دارد.

القمم: یعنی کسی که از هر جهت کامل است و در او همه صفات نیکو جمع شده است.

الناشر: یعنی نشر دهنده. الناصح: یعنی خیرخواه. الوفی: یعنی کسی که به عهد و پیمان خود وفا می‌کند.

المطاع: یعنی کسی که اطاعت او بر دیگران واجب است و باید از او پیروی کنند.

النجی: یعنی نجات دهنده.

۱- العدد القویة: ۱۲۳ ح ۳۰، بحار الأنوار: ۳۵۸/۱۵ ح ۱۵.

المؤمن: یعنی مورد اعتماد. الدافع: دور کننده.

الحنيف: یعنی کسی که از بدی بطرف خوبی تمایل پیدا کند، و کسی که از عبادت بتها روی بگرداند.
المغيث: فریادرس. الحبيب: دوست. السيد: بزرگ و سرور. المقرب: نزدیک کننده. الشافع: شفاعت کننده.

الطيب: کسی که از پلیدی و آلودگی اجتناب کرده و خود را به فضائل آراسته نموده است.
المشفع: کسی که شفاعت او پذیرفته می شود. الحامد: حمد کننده و ستایش کننده.
المحمود: کسی که خصال او نیکو و مورد ستایش است. الموجّه: آبرومند.
المتوكل: کسی که بخدا اعتماد کرده و کارهایش را به او واگذارد. الغيث: باران پر خیر و سودمند.
سپس نام و القاب شریف آن حضرت را که در قرآن وارد شده و عددش به ۴۰۰ می رسد ذکر کرده است.^(۱)

طریحی رحمته الله در کتاب «مجمع البحرين» از ابن اعرابی نقل کرده است که:
خداوند تبارک و تعالی هزا و یک اسم و پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم هزار اسم دارد، و از بهترین آنها محمد صلی الله علیه و آله و سلم و محمود و أحمد است. و محمد یعنی کسی که خصلتهای نیکوی او زیاد است و گفته شده: قبل از پیامبر کسی این نام را نداشته است، و خداوند به اهل آن حضرت الهام نموده است که او را اینگونه نامگذاری کنند، بخاطر اینکه خدا و فرشتگان و تمام پیامبران و رسولان و همه امت ها او را ستایش می کنند و بر او درود می فرستند.^(۲)

مؤلف رحمته الله گوید: محدث نوری رحمته الله در کتاب «مستدرک» نقل کرده: در خبری وارد شده است:
در قیامت شخصی را می آورند که نام او محمد است، خداوند تبارک و تعالی به او می فرماید: **ما اسأحييت أن عصيتني وأنت سمى حبيبي**،

۱- المناقب: ۱۵۱/۱، بحار الأنوار: ۱۰۳/۱۶ ضمن ح ۴۰.

۲- مجمع البحرين: ۴۰/۳.

وَأَنَا أُسْتَحْيَى أَنْ أُعَذِّبَكَ وَأَنْتَ سَمِيَّ حَبِيبِي.

حیا نکردی معصیت مرا نمودی و خود را بنام حبیب من نام نهادی، و لکن من حیا می کنم تو را عذاب کنم چون همنام حبیب من هستی.^(۱)

و در مجموعه شهید رحمته الله از کتاب «انوار» نقل کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرموده اند: إِذَا سَمَّيْتُمُ الْوَلَدَ مُحَمَّدًا فَأَكْرَمُوهُ، وَوَسَّعُوا لَهُ الْمَجَالِسَ وَلَا تَقْبَحُوا لَهُ وَجْهًا.

هنگامی که نام فرزند خود را محمد گذاشتید او را احترام کنید و گرامی بدارید، و در مجالس به او جای دهید، و برای او چهره درهم نکشید.^(۲)

هر گروهی که هنگام مشورت کسی را که نام او محمد یا احمد است به حضور بپذیرند و او را در مشورت وارد کنند، آنچه خیر است برای آنها پیش می آید.^(۳)

و هر سفره ای که گسترده شود و بر آن کسی که نامش احمد یا محمد است حضور پیدا کند آن خانه در هر روز دوبار مورد تقدیس قرار گیرد، یعنی باعث پاکی و مبارکی آنجا گردد.^(۴)

۵۸. کلینی رحمته الله در کتاب «کافی» از ابو هارون نقل می کند که گفت: من در مدینه با امام صادق علیه السلام

همنشینی داشتم، چند روزی خدمت آن حضرت نرسیدم، وقتی به محضرش شرفیاب شدم به من فرمود:

ای ابو هارون چند روز است ترا ندیده ام؟

عرض کردم: خداوند به من پسری مرحمت فرموده است.

فرمود: خدا آن را مبارک گرداند، او را چه نامیدی؟

عرض کردم: او را محمد نام نهادم.

همین که آن حضرت نام محمد را شنید روی خود را به طرف زمین آورد

۱- المستدرک: ۱۳۰/۱۵ ح ۴.

۲-۴ - عیون اخبار الرضا علیه السلام: ۲۸/۲ ح ۳۰ ۲۹ و ۳۱، بحار الأنوار: ۱۲۸/۱۰۴ ح ۱۰ ۸ و ۱۲، و محدث نوری رحمته الله این روایت را در کتاب مستدرک الوسائل: ۱۳۰/۱۵ ح ۵ از مجموعه شهید نقل کرده است.

و چند بار فرمود: «محمّد، محمّد، محمّد» به اندازه ای که نزدیک بود گونه مبارک آن حضرت به زمین برسد. سپس فرمود:

بنفسی وبولدی وبأبوی وبأهل الأرض کلّهم جمیعاً الفداء لرسول الله ﷺ لا تسبّه ولا تضربه ولا تسیء إلیه.

جان من و فرزندانم و پدر و مادرم و تمامی اهل زمین فدای رسول خدا باد. این فرزند ت را که محمّد نامیدی دشنام ندهی و او را زنی و به او بدی نکنی.

(بعد فرمود:) واعلم أنّه لیس فی الأرض دار فیها محمّد إلّا وهی تقدّس کلّ یوم، بر روی زمین خانه ای نیست که در آن نام محمّد باشد مگر آنکه هر روز پاک و مبارک می گردد.^(۱)

۵۹. سبزواری رحمه الله در کتاب خود «شرح الأسماء» در شرح این اسم پروردگار «یا ولیّ الحسنات» می گوید: در خبری وارد شده است: همانا علی علیه السلام حسنه ای از حسنات سرور رسولان است.^(۲)

۶۰. این فهد رحمه الله در کتاب «عدّه الداعی» از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که آن حضرت فرمود: زلیخا اجازه خواست که بر یوسف علیه السلام وارد شود به او گفتند: با آن رفتاری که نسبت به او داشته ای آیا ناراحت نیستی که ترا نزد او ببریم؟ گفت: من از کسی که از خدا می ترسد هرگز نمی ترسم. وقتی زلیخا وارد شد، یوسف به او فرمود: چه شده می بینم رنگ چهره ات تغییر کرده و دگرگون شده ای؟ گفت:

«الحمد لله الذی جعل الملوك بمعصیتهم عبیداً، وجعل العبيد بطاعتهم ملوکاً»، حمد و ستایش مخصوص خداوندی است که پادشاهان را به سبب نافرمانی و گناه آنها به بردگی می کشاند و بردگان را به خاطر اطاعت و فرمانبرداری آنها به پادشاهی می نشاند.

به او فرمود: چه چیزی باعث شد که چنین رفتاری با من کنی؟

۱- الکافی: ۳۹/۶ ح ۲، بحار الأنوار: ۳۰/۱۷ ح ۹، وسائل الشیعه: ۱۲۶/۱۵ ح ۴.

۲- شرح الأسماء: ۳۳ سطر ۱۰.

گفت: زیبایی و جمال تو مرا به این کار وادار کرد. فرمود:

فكيف لو رأيت نبياً يقال له: محمد ﷺ، يكون في آخر الزمان أحسن مني وجهاً وأحسن مني خلقاً، وأسمح مني كفاً؟

اگر پیغمبری را که نام مبارکش «محمد» است و در آخرالزمان به رسالت می رسد دیده بودی چه می کردی؟ او از من جمالش نیکوتر، اخلاقش بهتر، کرم و بزرگواریش بیشتر است.

زلیخا گفت: راست گفتی.

فرمود: از کجا دانستی که من راست گفته ام؟

عرض کرد: زیرا همینکه نامش را بردی و اوصافش را بیان نمودی محبت او بی اختیار در دل من جای گرفت.

خداوند تبارک و تعالی به یوسف خطاب کرد و فرمود: زلیخا آنچه گفت درست است، و من او را اکنون بخاطر محبتی که به حبیبم پیدا کرد دوست دارم، و آنگاه به حضرت یوسف فرمان داد که با او ازدواج کند.^(۱)

۶۱. کلینی رحمه الله در کتاب «کافی» از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که فرمود:

إِذَا رُئِيَ فِي اللَّيْلَةِ الظُّلُمَاءُ رُئِيَ لَهُ نُورٌ كَأَنَّهُ شَقَّ قَمَرٍ.^(۲)

هنگامی که رسول خدا ﷺ در شب تاریک دیده می شد اطراف چهره اش هاله ای از نور مشاهده می شد که گویا پاره ای ماه است.

۶۲. کلینی رحمه الله در کتاب «کافی» از حسین بن عبدالله نقل کرده است که گفت: به امام صادق علیه السلام

عرض کردم: آیا رسول خدا ﷺ سرور فرزندان آدم بود؟ فرمود:

كَانَ وَاللَّهِ سَيِّدَ مَنْ خَلَقَ اللَّهُ، وَمَا بَرَأَ اللَّهُ بَرِيَّةً خَيْرًا مِنْ مُحَمَّدٍ.

به خدا قسم؛ او سرور تمام مخلوقات بود و خداوند موجودی را نیافریده که بهتر از محمد ﷺ باشد.^(۳)

۱- عدّه الداعی: ۱۵۲، علل الشرایع: ۵۵ ح ۱، بحار الأنوار: ۲۸۱/۱۲ ح ۶۰ و ۱۹۳/۱۶ ح ۳۰، تفسیر برهان: ۲/۲۷۱ ح ۶.

۲- الکافی: ۴۴۶/۱ ح ۲۰، بحار الأنوار: ۱۸۹/۱۶ ح ۲۷، و ص ۲۳۷ سطر آخر به سندی دیگر.

۳- الکافی: ۴۴۰/۱ ح ۱، بحار الأنوار: ۳۶۸/۱۶ ح ۷۶.

۶۳. کلینی رحمته الله در کتاب «کافی» از امام صادق عليه السلام نقل کرده که فرمود:

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در یکی از جنگها بنام «ذات الرقاع» در زیر درختی کنار یک درّه سیل گیری فرود آمد، سیلی آمد و بین آن حضرت و اصحابش فاصله انداخت، در این هنگام یکی از مشرکان آن حضرت را دید و مسلمانان کنار آن درّه ایستاده بودند و منتظر بودند که سیل قطع شود.

آن مرد مشرک به گروه خود گفت: من محمد صلی الله علیه و آله و سلم را خواهم کشت، بعد با شمشیر به طرف رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آمد و بر آن حضرت سخت گرفت و عرض کرد: ای محمد؛ چه کسی ترا از چنگ من رها می کند؟ فرمود: خدای من و تو.

سپس جبرئیل حاضر شد و آن مشرک را از اسب سرنگون ساخت و او با پشت روی زمین افتاد. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برخاست و شمشیر را از او گرفت و بر سینه اش نشست و فرمود: ای غورث؛ ترا چه کسی از چنگ من نجات می دهد؟

عرض کرد: جودک و کرمک یا محمد صلی الله علیه و آله و سلم، بخشش و بزرگواری تو. آنگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم او را رها کرد. آن شخص برخاست و گفت: به خدا قسم؛ تو از من بهتر و بزرگوارتر هستی.^(۲)

۶۴ - شیخ صدوق رحمته الله در کتاب «امالی» از ابن عباس حدیثی طولانی در موضوع وفات پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و آنچه به اصحاب در بستر بیماری فرموده است نقل می کند، تا بدانجا که حضرت فرمودند: همانا پروردگار عظیم الشأن من حکم کرده و قسم یاد فرموده که از ستم هیچ ستمکاری نگذرد، و شما را به خداوند قسم می دهم هر یک از شما شکایتی دارد و یا ستمی از من دیده است اکنون برخیزد و قصاص^(۲) کند، زیرا اگر در این دنیا کیفر کردارم را ببینم نزد من محبوب تر است از آنکه در قیامت در حضور فرشتگان و انبیاء کیفر شوم.

در این هنگام شخصی به نام سواده بن قیس از آخر مجلس برخاست و

۱- الکافی: ۱۲۷/۸ ح ۹۷، بحار الأنوار: ۱۷۹/۲۰ ح ۶.

۲- قصاص آن است که بر شخص کاری همانند کاری که انجام داده اجرا شود.

عرض کرد: پدر و مادرم فدای شما ای رسول خدا؛ هنگامی که از طائف می آمدید من به استقبال آمدم، شما بر شتر خود سوار بودید و در دست شاخه باریکی داشتید، آن را بلند کردید که به شتر بزنید به شکم من برخورد کرد و نمی دانم این کار اشتهاً از طرف شما صورت گرفت یا عمدی و از روی قصد بود.

رسول خدا ﷺ فرمود: پناه می برم به خدا که چنین کاری را از روی عمد انجام داده باشم. سپس فرمود: ای بلال، به خانه فاطمه عليها السلام برو و همان شاخه باریک را بگیر و نزد من بیاور.

بلال از مسجد بیرون آمد و در کوچه و بازار با صدای بلند فریاد می زد: ای مردم؛ چه کسی از شما حاضر است در این عالم یعنی پیش از قیامت با او قصاص شود، اکنون پیغمبر اکرم محمد ﷺ خود را قبل از قیامت در معرض قصاص قرار داده است - و حدیث را ادامه داده است - تا اینکه رسول خدا ﷺ فرمود: آن پیرمرد کجاست؟ پیرمرد برخاست و گفت: منم و در اینجا حاضرم ای رسول خدا، پدر و مادرم به فدای شما. حضرت فرمود: بیا اینجا و از من قصاص کن تا اینکه راضی شوی.

عرض کرد: ای رسول خدا، پیراهن را از شکم خود کنار بزن، حضرت آن را کنار زد. پیرمرد عرض کرد: ای رسول خدا، پدر و مادرم فدای شما؛ آیا اجازه می دهی لب های خود را بر شکم شما گذارم و آن را ببوسم؟

حضرت اجازه فرمودند. آنگاه پیرمرد گفت: به این محل قصاص از شکم مبارک رسول خدا ﷺ از آتش دوزخ پناه می برم.

رسول خدا ﷺ فرمود: ای سواده؛ آیا قصاص می کنی یا عفو می نمائی؟ گفت: عفو می کنم ای رسول خدا.

پیغمبر اکرم ﷺ او را دعا کرد و فرمود:

«اللَّهُمَّ اعْفُ عَن سَوَادَةَ بْنِ قَيْسٍ كَمَا عَفَى عَنْ نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ ﷺ».

بار پروردگارا! سواده بن قیس را مورد عفو و بخشش خود قرار بده همان طور که او پیامبر تو را عفو کرد....^(۱)

۱- امالی صدوق: ۷۳۲ ح ۶ مجلس ۹۲، بحار الأنوار: ۵۰۷/۲۲ ح ۹.

مؤلف رحمۃ اللہ علیہ پس از ذکر این قضیہ اشکالی را که ممکن است به ایشان وارد کنند قبلاً جواب می دهد و می فرماید:

اگر کسی سؤال کند چرا برای ائمه طاهرين علیہم السلام مناقب و فضائل زیادتري از رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم نقل کرده ای با آنکه او برتر و شریف تر از دیگران است، در جواب می گوئیم: عظمت ولیّ تابع عظمت نبیّ است، هر چه ما ماه را توصیف کنیم و او را مدح و ستایش کنیم در حقیقت برگشت آن به خورشید است، زیرا نور ماه تابع نور خورشید است. دیگر اینکه پیغمبر اکرم صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم و ائمه معصومین علیہم السلام در مقام باطنی و درحقیقت یکی هستند لذا توصیف آنها توصیف پیامبر است.

دیگر اینکه نسبت به شخصیت و فضیلت نبیّ گرامی اسلام صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم در میان مسلمانان اختلافی نیست و مهمّ ذکر فضائل علیّ بن ابی طالب علیہ السلام و اولاد طاهرين او است که بعضی آن را انکار می کنند در حالی که ادّعا دارند پیغمبر خدا صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم را تصدیق کرده اند.

دیگر اینکه تمام تلاش رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم معرفی امیر مؤمنان علی علیہ السلام و جانشینان آن حضرت بود، لذا کمالات و فضائل آنها را برای مردم یادآوری نموده و از ستودن خویشان که پسندیده نیست اجتناب کرده است ولی به مقتضای آیه مباهله که علی علیہ السلام نفس پیغمبر معرفی شده است مدح و توصیف علی علیہ السلام به پیغمبر صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم نیز بر می گردد.

پس از آن می فرماید: ما به دنبال این باب که ذکر فضائل رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم بود بایی در فضیلت صلوات فرستادن بر آن حضرت تشکیل داده و در آن روایات جالب و حکایات زیبایی نقل کرده ایم که باعث سرور و شادمانی قلب شما گردد:

فضیلت صلوات فرستادن بر محمد و آل محمد ﷺ

۱/۶۵. محقق اردبیلی رحمته الله علیه در کتاب «زبد البیان» فرموده است: روایت شده است که از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم درباره آیه شریفه ﴿إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ﴾^(۱) «خدا و ملائکه اش بر پیغمبر درود می فرستند» سؤال شد.

آن حضرت در جواب فرمود:

این از علوم پوشیده و پنهان است، اگر از من سؤال نکرده بودید پرده از آن بر نمی داشتم و خبر نمی دادم.

خداوند دو فرشته را بر من موکل ساخته است، هر گاه نزد مسلمانی یادی از من شود و او بر من صلوات فرستد آن دو فرشته گویند: «غفر الله لك» خداوند ترا بیامرزد، خدا و سایر فرشتگانش به دعای این دو فرشته آمین گویند.

و اگر نزد مسلمانی یادی از من به میان آید و او بر من صلوات نفرستد آن دو فرشته گویند: «لا غفر الله لك» خدا ترا نیامرزد، خدا و فرشتگان نیز به دعای این دو فرشته آمین گویند.^(۲)

و نیز فرموده است: در حدیث است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است:

من ذكرت عنده فلم يصل عليّ فدخل النار فأبعده الله عز وجل من رحمته.^(۳)

۱- سوره احزاب، آیه ۵۶.

۲- زبد البیان: ۸۵، بحار الأنوار: ۲۷۹/۸۵ و ۶۸/۹۴ ح ۵۷ به نقل از غوالی اللثالی.

۳- امالی صدوق: ۶۷۶ ح ۲۰ مجلس ۸۵، بحار الأنوار: ۴۹/۹۴ ح ۷.

کسی که من نزد او یاد شوم و بر من صلوات نفرستد پس داخل آتش گردد خدا او را از رحمتش دور کرده است. مؤلف رحمه الله گوید: از این حدیث که فرموده است: «اگر نزد کسی یاد شوم و بر من صلوات نفرستد داخل آتش می گردد» استفاده می شود که این عمل واجب است زیرا بر ترک آن وعده عذاب داده شده و هر عملی که چنین باشد واجب است.

و عده ای از علماء مثل ابن بابویه، فاضل مقداد، کرخی و سید علی خان رحمهم الله - شارح صحیفه سجّادیّه - قائل به وجوب آن هستند، در میان عامّه هم طحاوی و زمخشری این قول را اختیار کرده اند. ۲/۶۶ شیخ ابوالفتوح رازی رحمه الله در کتاب تفسیرش در ضمن حدیث آفرینش آدم علیه السلام می گوید: هنگامی که حضرت آدم علیه السلام از خواب بیدار شد حواء را در کنار خود مشاهده کرد، اراده فرمود که دستش را به طرف او دراز کند، فرشتگان او را نهی کردند.

فرمود: آیا خدا او را برای من نیافریده است؟

جواب دادند: برای تو آفریده ولی مهر او را باید بپردازی.

فرمود: مهر او چه چیزی است؟

گفتند: «أن تصلي على محمد وآل محمد ثلاث مرّات»، سه مرتبه باید بر محمد و آل محمد: صلوات

بفرستی.^(۱)

۳/۶۷ کلینی رحمه الله در کتاب «کافی» از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که فرمود:

هرگاه یادی از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به میان آمد بر او زیاد صلوات بفرستید.

فإنّه من صلی علی النبی صلی الله علیه و آله و سلم صلاه واحده، صلی الله علیه ألف

۱- تفسیر ابوالفتوح رازی: ۱۷۶/۹، بحار الأنوار: ۳۳/۱۵ سطر ۱۲ (با کمی اختلاف).

صلاة في الف صف من الملائكة، ولم يبق شيء مما خلقه الله إلا صلى على العبد لصلاة الله عليه وصلاة ملائكته.

همانا کسی که یک صلوات بر رسول خدا ﷺ فرستد خدا بر او هزار صلوات در هزار صف از فرشتگان می فرستد، و آنچه خدا آفریده بر آن شخص درود می فرستند، زیرا خدا و فرشتگان بر او صلوات فرستاده اند. و کسی که بر چنین کاری میل و رغبت نداشته باشد نادان و مغرور است، و خدا و رسول و اهل بیت آن حضرت از او بیزارند.^(۱)

۴/۶۹ در کتاب «حدائق» از امام صادق علیه السلام نقل کرده است:

روزی رسول خدا ﷺ به امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: آیا تو را مژده و بشارتی ندهم؟ عرض کرد: پدرم مادرم فدایت؛ شما همواره به خیر و خوبی ما را بشارت می دهید. فرمود: جبرئیل برایم خبر شگفت انگیزی آورده است. عرض کرد: چه خبری حضورتان عرضه داشته است؟ پیغمبر اکرم ﷺ فرمود: او گفته است:

الرجل من أمتي إذا صلى على أتبع بالصلاة على أهل بيتي فتحت أبواب السماء، وصلت عليه الملائكة سبعين صلاة، وإن كان مذنباً خطاءً، ثم تتحات عنه الذنوب كما يتحات الورق من الشجر.

اگر کسی از ائمه بر من صلوات فرستد و اهل بیت مرا نیز به آن ملحق سازد درهای آسمان به روی او گشوده شود و فرشتگان بر او هفتاد صلوات فرستند گرچه گنهکار و خطای او بسیار باشد، و بر اثر آن گناهانش بریزد همان طور که برگ از درختان می ریزد.

و خداوند تبارک و تعالی او را پذیرفته و به او جواب دهد و به ملائکه اش فرماید: ای فرشتگان! شما هفتاد بار بر او صلوات فرستادید و من هفتصد مرتبه بر او درود می گویم. و اگر بر من که صلوات فرستاد، اهل بیت مرا به آن ملحق نساخت، بین او و آسمان هفتاد حجاب مانع شود و

۱- الکافی: ۴۹۲/۲ ح ۶، الوافی: ۵۱۷/۱۹ ح ۱۰، وسائل الشیعه: ۲۱۱/۱۴ ح ۴، بحار الأنوار: ۳۰/۱۷ ح ۱۱ و ج: ۶۵/۹۴ به نقل از جامع الأخبار و ص ۵۷ ح ۳۲ به نقل از ثواب الأعمال: ۱۵۴، تفسیر برهان: ۳۲۸/۳ ح ۹ و ۳۳۶ ح ۱۵ به نقل از کافی، جمال الأسبوع: ۲۳۲، تأویل الآیات: ۴۶۱/۲ ح ۲۹ به نقل از ابن بابویه.

خداوند تبارک و تعالی او را نپذیرد و به او جواب ندهد و به فرشتگانش فرماید: دعای او را بالا نبرید تا اینکه اهل بیت پیغمبر را در صلوات به آن حضرت ملحق کند، پس برای همیشه مانع از پذیرش او و دعایش گردند تا اینکه به من اهل بیت را ضمیمه کند.^(۱)

۵/۶۹ از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود:

من صَلَّى على مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ عَشْرًا، صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَمَلَائِكَتُهُ مِائَةَ مَرَّةٍ، وَمَنْ صَلَّى على مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ مِائَةَ مَرَّةٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَمَلَائِكَتُهُ أَلْفًا.

کسی که بر محمد و آل محمد علیهم السلام ده بار صلوات فرستد، خدا و فرشتگانش صد مرتبه بر او درود می فرستند، و کسی که بر محمد و آل محمد صد بار صلوات فرستد خدا و فرشتگانش هزار مرتبه بر او درود می فرستند. و خدای تبارک و تعالی فرموده است:

﴿هُوَ الَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ وَمَلَائِكَتُهُ لِيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَكَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا﴾^(۲).

«او خداوندی است که به همراه فرشتگانش بر شما درود و رحمت می فرستد، تا شما را از تاریکی ها خارج کنند و به روشنی و روشنایی ها برسانند، و او بر اهل ایمان بسیار مهربان است».^(۳)

۶/۷۰ از امام باقر یا امام صادق علیهم السلام روایت شده است که فرمود:

مَا فِي الْمِيزَانِ شَيْءٌ أَثْقَلُ مِنَ الصَّلَاةِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ.

در ترازوی اعمال و کفه حسنات چیزی سنگین تر از صلوات بر محمد و آل محمد علیهم السلام نیست.

۱- امالی صدوق: ۶۷۵ ح ۱۸ مجلس ۸۵، بحار الأنوار: ۵۶/۹۴ ح ۳۰، جامع الأخبار: ۷۳. و شیخ حرّ عاملی رحمته الله آن را در کتاب وسائل الشیعه: ۲۲۰/۱۴ ح ۱۰، و سید شرف الدین رحمته الله در تأویل الآیات: ۴۶۱/۲ ح ۲۸ به نقل از امالی صدوق: ۳۴۵ و ثواب الأعمال: ۱۵۷ نقل کرده اند، محدث نوری رحمته الله نیز این حدیث را در کتاب مستدرک الوسائل: ۳۵۴/۵ ح ۷ به نقل از جمال الأسبوع: ۲۳۷ (با کمی اختلاف) روایت نموده است.

۲- سوره احزاب، آیه ۴۳.

۳- الکافی: ۴۹۳/۲ ح ۱۴، الوافی: ۵۱۸/۱۹ ح ۱۴.

بعد فرمود: فردای قیامت اعمال شخصی را در میزان که وسیله سنجش اعمال است قرار می دهند کم می آورد، رسول خدا ﷺ صلواتی را که این شخص فرستاده حاضر کند و در میزان او گذارد، کفه حسناتش سنگین شود و برتری پیدا کند.^(۱)

۷/۷۱ امام صادق علیه السلام از پدران بزرگوار خود نقل می کند که پیغمبر اکرم ﷺ فرموده است:

إِرفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ بِالصَّلَاةِ عَلَىٰ فَإِنَّهَا تَذْهَبُ بِالنِّفَاقِ.^(۲)

هنگام صلوات فرستادن صدای خود را بلند کنید، زیرا این کار نفاق و دورویی را برطرف می سازد.

۸/۷۲ شیخ صدوق رحمه الله از حضرت رضا علیه السلام نقل می کند که آن حضرت فرمود:

مَنْ لَمْ يَقْدِرْ عَلَىٰ مَا يَكْفُرُ بِهِ ذَنْبُهُ فَلْيَكْثِرْ مِنَ الصَّلَاةِ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، فَإِنَّهَا تَهْدِمُ الذُّنُوبَ هَدْمًا.^(۳)

کسی که توانائی کاری که کفاره گناهانش گردد ندارد باید بر محمد و آل محمد علیهم السلام زیاد صلوات فرستد، زیرا صلوات بنیان گناه را ویران می سازد و آن را نابود می کند.

۹/۷۳ قطب راوندی رحمه الله از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که فرمود:

مَنْ صَلَّى عَلَى النَّبِيِّ ﷺ مَرَّةً وَاحِدَةً بَنِيَّةً وَإِخْلَاصَ مِنْ قَلْبِهِ، قَضَى اللَّهُ لَهُ مِائَةَ حَاجَةٍ، مِنْهَا: ثَلَاثُونَ لِلدُّنْيَا وَسَبْعُونَ لِلْآخِرَةِ.

هر کس یک بار بر پیغمبر اکرم ﷺ با نیت صحیح و اخلاص باطنی صلوات فرستد خداوند صد حاجت او را برآورده کند که سی حاجت آن مربوط به دنیا و هفتاد حاجت آن مربوط به امور آخرت باشد.

۱- الکافی: ۴۹۴/۲ ح ۱۵، قرب الأسناد: ۱۲ (قسمتی از روایت)، بحار الأنوار: ۴۹/۹۴ ح ۹.

۲- ثواب الأعمال: ۱۵۹، بحار الأنوار: ۵۹/۹۴ ح ۴۱، الکافی: ۴۹۳/۲ ح ۱۳.

۳- امالی صدوق: ۱۳۱ ح ۸ مجلس ۱۷، بحار الأنوار: ۴۷/۹۴ ح ۲ و ص ۶۳ ضمن ح ۵۲ به نقل از جامع الأخبار.

و پیمبر اکرم ﷺ فرموده است:

من صَلَّى عَلَى كُلِّ يَوْمٍ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ حُبًّا وَشَوْقًا، كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ أَنْ يَغْفِرَ لَهُ ذَنْبَهُ تِلْكَ اللَّيْلَةَ وَذَلِكَ الْيَوْمَ.

کسی که بر من هر روز سه بار از روی محبت و شوق صلوات فرستد سزاوار است که خداوند گناهان او را که در آن شب و روز انجام داده ببخشد و او را بیامرزد.^(۱)

۱۰/۷۴ شهید اوّل رحمته در مجموعه خود از رسول خدا ﷺ نقل کرده است که فرمود:

الشَّيْطَانُ شَيْطَانَانِ: شَيْطَانُ الْجَنِّ، وَيَبْعَدُ ب «لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ»، وَشَيْطَانُ الْإِنْسِ وَيَبْعَدُ ب «الصَّلَاةَ عَلَى النَّبِيِّ وَآلِهِ».^(۲)

شیطان دو گونه است: شیطانی که از طایفه جنّ است و آن به گفتن «لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ» دور می گردد، و شیطانی که از طایفه آدمیان است و آن به صلوات فرستادن بر محمد و آل محمد علیهم السلام از انسان دور می شود.

۱۱/۷۵ در کتاب «جامع الأخبار» از آن حضرت صلی الله علیه و آله نقل کرده است که فرمود:

من صَلَّى عَلَى مَرَّةٍ فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْهِ بَابًا مِنَ الْعَافِيَةِ.^(۳)

هر کس یکبار بر من صلوات فرستد خدا دری از عافیت به روی او باز فرماید.

مؤلف رحمته گوید: تأیید فرمایش رسول خدا صلی الله علیه و آله مطلبی است که بعضی از شاگردانم از اهل علم نقل کرده است.

او گفت: به چشم درد شدیدی مبتلا شدم به حدّی که می ترسیدم بینایی

۱- دعوات راوندی: ۲۲۵/۸۹، بحار الأنوار: ۷۰/۹۴ ح ۶۳، المستدرک: ۳۳۱/۵ ح ۶.

۲- المستدرک: ۳۴۲/۵ ح ۴۱ به نقل از مجموعه شهید رحمته.

۳- جامع الأخبار: ۶۹ ح ۵، بحار الأنوار: ۶۳/۹۴ ح ۵۲، المستدرک: ۳۳۳/۵ و ۳۳۴ ح ۱۲.

خود را از دست دهم، در خواب شخصی مرا به زیاد صلوات فرستادن سفارش فرمود؛ و من بر آن مداومت نمودم. در مدّت کمی خداوند به برکت صلوات مرا شفا داد و آن ذکر صلواتی که سفارش کرد چنین بود:

«اللهم صلّ على محمد وآل محمد بعدد كلّ داء ودواء».

۱۲/۷۶ در روایتی پیغمبر اکرم ﷺ فرموده است:

من صلّى على مرّة، لم يبق من ذنوبه ذرّة.^(۱)

هر کس بر من یک بار صلوات فرستد از گناهانش چیزی باقی نماند.

۱۳/۷۷ ابن مسعود از آن حضرت نقل کرده است که فرمود:

أولى الناس بي يوم القيامة أكثرهم علىّ صلاة في دار الدنيا.^(۲)

فردای قیامت نزدیک ترین مردم به من کسی است که در دنیا زیادت‌تر بر من صلوات فرستاده باشد.

۱۴/۷۸ ابن عبّاس می گوید: پیغمبر اکرم ﷺ فرمود:

در عالم رؤیا عموم حمزه و برادرم جعفر بن ابی طالب را دیدم که پیش روی آنها طبّقی از عنّاب بود، مدّتی از آن میل کردند سپس به انگور تبدیل شد و مدّتی از آن خوردند، سپس انگور به خرما تبدیل شد و برای مدّتی نیز از آن خوردند، آنگاه نزدیک آنها رفتم و گفتم: پدرم فدای شما، کدام یک از اعمال را برترین عمل یافتید؟

آن دو بزرگوار عرض کردند:

فدیناک بالآباء والأُمّهات، وجدنا أفضل الأعمال الصلاة عليك، وسقى الماء، وحبّ عليّ بن أبي طالب عليه السلام.

پدران و مادران ما فدای شما یا رسول الله، برترین اعمال را صلوات فرستادن بر شما، سیراب کردن تشنگان و دوستی علیّ بن ابی طالب علیه السلام یافتیم.^(۳)

۱- جامع الأخبار: ۶۹ ح ۶ و ۷، بحار الأنوار: ۶۳/۹۴ ح ۵۲، المستدرک: ۳۳۳/۵ و ۳۳۴ ح ۱۳ و ۱۴.

۲- جامع الأخبار: ۶۹ ح ۶ و ۷، بحار الأنوار: ۶۳/۹۴ ح ۵۲، المستدرک: ۳۳۳/۵ و ۳۳۴ ح ۱۳ و ۱۴.

۳- دعوات راوندی: ۹۰ ح ۲۲۷، بحار الأنوار: ۷۰/۹۴ ذیل ح ۶۳، المستدرک: ۳۳۱/۵ ح ۷، كشف الغمّة: ۹۵/۱.

۱۵/۷۹ راوندی رحمۃ اللہ علیہ در کتاب «نوادر» از رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم نقل کرده است که آن حضرت فرمود:

من صلی علی محمد مائه مرّہ، قضی اللہ له مائه حاجہ.^(۱)

هر کس صد مرتبه بر من صلوات فرستد خداوند صد حاجت او را برآورده فرماید.

۱۶/۸۰ شیخ ابوالفتوح رازی رحمۃ اللہ علیہ در تفسیر خود از رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم نقل کرده است که آن حضرت

فرمود:

شب معراج در سیر آسمانی خود فرشته ای را دیدم که هزار دست داشت و در هر دست او هزار انگشت بود، مشغول حساب کردن بود و با انگشتانش شماره می کرد.

به جبرئیل گفتم: این فرشته کیست و چه چیزی را حساب می کند؟

گفت: این فرشته موکل بر قطرات باران است و حساب می کند چند قطره باران از آسمان بر زمین فرود آمده است.

حضرت به او فرمود: آیا تعداد قطرات باران را که از ابتدای آفرینش بر زمین باریده می دانی؟

عرض کرد: قسم به خداوندی که تو را به حق به سوی آفریدگانش فرستاده است نه تنها می دانم چند قطره باران از آسمان به زمین نازل شده بلکه تفصیل آن را هم می دانم که چند قطره در دریا و چند قطره در خشکی و چند قطره در آبادی و چند قطره در باغ و چند قطره در شوره زار و چند قطره در گورستان فرود آمده است.

رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: من از حفظ و یادآوری او تعجب کردم، و او که چنین دید عرض کرد: ای رسول خدا! با همه این قدرتی که از نظر دستها و انگشتان و حفظ و یادآوری دارم از محاسبه یک چیز ناتوانم.

سؤال کردم: حساب کدام چیز است؟ عرض کرد:

قوم من اُمّتک یحضرّون مجعاً فیذکر اسمک عندهم فیصلّون

۱- نوادر راوندی: ح ۱۸۵، المستدرک: ۳۳۲/۵ ح ۱۰.

علیک، فأنا لا أقدر علی حصر ثوابهم.

عده ای از امت شما که در محلی اجتماع کرده باشند و چون نام مبارک شما به میان آید بر شما صلوات فرستند، من از شمارش ثواب آن عاجزم.^(۱)

۱۷/۸۱ شیخ عبدالحق دهلوی در کتاب «تاریخ مدینه» نقل کرده است:

مردی را دیدند که در طواف و سعی و سایر موقف های حجّ دعائی غیر از صلوات بر محمد و آل محمد ﷺ نمی خواند.

به او گفتند: چرا دعاهایی که نسبت به هر یک از این مکانها وارد شده نمی خوانی؟

گفت: عهد کرده ام که فقط صلوات فرستم و دعای دیگری را با آن شرکت ندهم. و علتش اینست که پدرم چون از دنیا رفت صورت او را مثل الاغ دیدم و از مشاهده آن بسیار غمناک شدم، بعد از آن رسول خدا ﷺ را در خواب دیدم و دامن احسان او را گرفتم و برای پدرم شفاعت کردم و از سبب این قضیه از آن حضرت سؤال کردم، فرمود: پدرت رباخوار بود و سزای هر کس که رباخواری پیشه کند چنین است.

ولكن والدک کان یصلی علیّ فی کلّ لیلہ عند المنام مائه مرّه، ولذا قبلت شفاعتک وعفوت.

ولی پدر تو خصوصیتی داشت و آن این بود که هر شب هنگام خوابیدن صد مرتبه بر من صلوات می فرستاد، ما به خاطر این عمل شفاعت تو را درباره او پذیرفتیم و او را بخشیدیم.

آنگاه چهره پدرم را نورانی مانند ماه مشاهده کردم و از هاتفی هنگام دفن اوشنیدم که گفت: سبب عنایت پروردگار و آمرزش پدرت همان صلوات هائی بود که بر رسول خدا ﷺ می فرستاد.^(۲)

۱- تفسیر ابو الفتوح: ۲۲۸/۲، المستدرک: ۳۵۵/۵ ح ۸.

۲- این حکایت را محدث نوری رحمه الله در کتاب «دار السلام: ۹۴/۲» و نهاوندی رحمه الله در کتاب «خزینة الجواهر: ۵۸۷» نقل کرده اند.

۱۸/۸۲ محدّث نوری رحمته الله از یگانه دوران خود شیخ احمد پسر زین الدین نقل کرده است که گفت:
در عالم خواب حضرت زین العابدین امام سجّاد علیه السلام را ملاقات کردم و نزد او شکوه و ناله کردم که زاد
و توشه ای برای آخرت آماده نکرده ام، برای توبه خالص توفیق نیافتم، و اعمال صالح را نتوانستم بجا
آورم.

حضرت فرمود:

عليك أن تكثر الصلاة على محمد وآله، ونحن نعمل بذلك ونجعله لك عوض صلاتك على محمد وآله إلى
يوم الدين.

آنچه بر شما است این است که زیاد بر محمد و آل محمد صلوات بفرستید، و ما در مقام پاداش، عوض صلواتی که
شما فرستاده اید آن اعمال صالح را که به انجامش توفیق پیدا نکرده اید تا روز قیامت برای شما انجام می دهیم.^(۱)

۱۹/۸۳ کلینی رحمته الله در کتاب «کافی» از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده است که آن حضرت به شخصی

فرمود: معنی این فرمایش خداوند ﴿وَذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى﴾^(۲) چیست؟

عرض کرد: یعنی هر گاه نام پروردگارش را به یاد آورد برخیزد و نماز بخواند.

امام علیه السلام فرمود: اگر خداوند چنین تکلیفی کرده باشد بسی دشوار و طاقت فرسا است.

عرض کرد: پس معنای آیه چگونه است؟ فرمود:

كلما ذكر اسم ربّه صلى على محمد وآله.

هر گاه نام پروردگارش را به یاد آورد صلوات بر محمد و آل محمد علیهم السلام بفرستد.^(۳)

۱- دار السلام: ۱۱۲/۲.

۲- سوره اعلی، آیه ۱۵.

۳- الکافی: ۴۹۴/۲ ح ۱۸.

۲۰/۸۴ در تفسیر امام عسکری علیه السلام ذیل آیه شریفه ﴿وَإِذْ نَجَّيْنَاكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ﴾^(۱) «به یاد آورید هنگامی که شما را از فرعونیان نجات دادیم و آنها شما را به بدترین عذاب شکنجه می کردند»، آن حضرت فرمود: از عذاب شدید آنها این بود که ایشان را به کشیدن گِل برای ساختمان بکار می گرفتند و از ترس اینکه فرار کنند آنها را در بند می کردند، با سختی گِل را از نردبان ها بالا می بردند و چه بسا از بالا سقوط می کردند و می مردند یا زمین گیر می شدند و هیچ اعتنائی به آنها نمی کردند تا اینکه خداوند تبارک و تعالی به حضرت موسی علیه السلام وحی (پیغام) فرستاد:

به قوم خود بگو:

لَا يَبْتَدُونَ عَمَلًا إِلَّا بِالصَّلَاةِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ لِيُخَفَّفَ عَلَيْهِمْ.

عملی را جز با صلوات بر محمد و آل اطهار او شروع نکنند تا آن کار بر آنها آسان گردد.

آنها این دستور را اجرا کردند و کارهای دشوار برایشان سبک شد.

و نیز فرمود: هر کس که بر اثر فراموش کردن صلوات سقوط کرد یا زمین گیر شد اگر برایش ممکن است خودش صلوات را بگوید، و اگر برایش مقدور نیست دیگری به جای او صلوات فرستد، تا آن گرفتاری به او خسارت و ضرری وارد نکند. آنها هم این دستور را عمل کردند و سالم ماندند.

و در تفسیر این قسمت از آیه ﴿يُذَبِّحُونَ أَبْنَاءَهُمْ﴾^(۲) «پسران شما را می کشتند»، فرمود:

هر گاه یکی از زنهای آنها حامله می شد به قابله هائی که بر آنها می گماشتند رشوه می داد تا گزارش ندهند و دوران حملش تمام شود، و وقتی پسر به دنیا می آمد او را در صحرائی یا سوراخ کوهی یا محل دور افتاده ای رها می کرد و ده مرتبه صلوات بر محمد و آل محمد علیهم السلام می فرستاد،

۱- سوره بقره، آیه ۴۹.

۲- سوره بقره، آیه ۴۹.

خداوند فرشته ای را مأمور می کرد تا او را تربیت کند، از یک انگشت او شیر می مکید و از انگشت دیگر غذای نرم و ملایم می خورد و به این شکل بنی اسرائیل رشد کردند، و تعداد آنهایی که سالم ماندند بیش از نفراتی بود که کشته شدند.

و در تفسیر این قسمت از آیه ﴿يَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ﴾^(۱) «زن های شما را زنده نگه می داشتند»، فرمود: آنها را باقی می گذاشتند و به کنیزی می گرفتند، تا اینکه نزد حضرت موسی آمده ضجه و ناله کردند و گفتند: دختران و خواهران ما را بکار می گیرند و به خدمت وای دارند چاره ای برای ما بیندیش.

حضرت آنها را امر فرمود که صلوات بر محمد و آل محمد ﷺ بفرستند تا نجات پیدا کنند. و در تفسیر آیه شریفه ﴿إِذْ فَرَقْنَا بِكُمُ الْبَحْرَ فَأَنْجَيْنَاكُمْ﴾^(۲) «هنگامی که دریا را شکافتیم و شما را نجات بخشیدیم»، فرمود:

هنگامی که حضرت موسی کنار دریا رسید خداوند تبارک و تعالی به او وحی فرستاد: به بنی اسرائیل بگو:

جَدُّوْا تَوْحِيْدِيْ وَأَقْرَؤْا بِقُلُوْبِكُمْ ذِكْرَ مُحَمَّدٍ سَيِّدِ عِبِيْدِيْ وَإِمَائِيْ، وَأَعِيْدُوْا عَلٰی أَنْفُسِكُمْ وَلَا يَهْ عَلٰى أَخِيْ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِيْنَ.

توحید مرا بخاطر آورید و به دلهایتان نبوت محمد سرور بندگانم را اقرار نمائید و با ولایت برادرش علی بن ابی طالب ﷺ تجدید عهد کنید.

و بگوئید: خدایا! مرا بر روی این آب عبور بده. اگر چنین کردید آب دریا برای شما همانند زمین خواهد شد.

حضرت موسی ﷺ این دستور الهی را به ایشان فرمود.

آنها در جواب گفتند: چیزی که ما را ناراحت می کند و خوش آیند ما نیست به ما دستور می دهی، و مگر جز ترس از مرگ بود که ما را از فرعون

۱- سوره بقره، آیه ۴۹.

۲- سوره بقره، آیه ۵۰.

فراری داد، اکنون تو ما را بدون اندیشه کردن به این دریای انبوه آب با این کلمات می اندازی و نمی دانیم چه بر سر ما خواهد آمد.

کالب بن یوحنا در حالیکه بر مرکب سوار بود به حضرت موسی عرض کرد: مهمّ نیست این خلیج چهار فرسخ باشد آیا خدا تو را به این کار امر فرموده که ما اینها را بگوئیم و داخل شویم؟ موسی فرمود: بله، عرض کرد: تو هم ما را به آن فرمان می دهی؟ فرمود: بله، آنگاه ایستاد، به توحید پروردگار و نبوت محمد و ولایت امیرالمؤمنین و اولاد طاهرین او علیهم السلام اقرار کرد و عهد خود را با آنها تازه کرد، سپس عرض کرد:

«اللَّهُمَّ بَجَاهِهِمْ جَوِّزْنِي عَلَى مَتْنِ هَذَا الْمَاءِ»، خدایا به آبروی این بزرگواران و به مقامی که نزد تو دارند مرا بر این آب عبور بده.

سپس اسب خود را به میان آب برد و بر روی آب به راه افتاد و گویا آب برایش مانند زمین نرم و هموار بود تا اینکه به انتهای خلیج رسید، سپس با سرعت برگشت و به بنی اسرائیل گفت: ای گروه بنی اسرائیل؛ از موسی پیغمبر خود اطاعت کنید، **فَمَا هَذَا الدَّعَاءُ إِلَّا مِفْتَاحُ أَبْوَابِ الْجَنَانِ، وَمَغَالِيقِ أَبْوَابِ النَّيْرَانِ، وَمَسْتَنْزِلُ الْأَرْزَاقِ وَالْجَالِبِ عَلَى عِبَادِ اللَّهِ وَإِمَائِهِ رِضَاءُ الرَّحْمَنِ الْمُهَيْمِنِ الْخَلَّاقِ.** این دعائی که او به شما تعلیم نمود کلید درهای بهشت و قفل درهای آتش و نازل کننده روزی ها و جلب کننده خشنودی پروردگار مهربان است.

آنها امتناع ورزیدند و گفتند: ما جز بر روی زمین راه نمی رویم، خداوند به موسی فرمود: **﴿أَنْ اِضْرِبْ بِعَصَاكَ الْبَحْرَ﴾** ^(۱) عصای خود را به دریا بزن و بگو: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ لَمَّا فَلَاقَتْهُ» خدایا بر محمد و آل محمد درود فرست و این دریا را برای ما بشکاف.

پس دریا شکافته شد و زمین تا انتهای خلیج ظاهر گردید و حضرت موسی به آنها فرمود: اکنون داخل شوید. گفتند: زمین آن مرطوب و لغزنده است، می ترسیم که در آن فرو رویم. خداوند تعالی فرمود: ای موسی بگو:

۱- سوره شعراء، آیه ۶۳.

«اللَّهُمَّ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ جَفِّفْهَا».

خدایا به حقّ محمد و آل پاکش زمین را برای ما خشک گردان.

وقتی آن را گفت، خداوند باد صبا را بر آن فرستاد و آن را خشک نمود.

پس از آن فرمود: داخل شوید.

گفتند: ای پیغمبر خدا؛ ما دوازده قبیله هستیم و وقتی داخل دریا شدیم هر گروهی از ما می خواهد از دیگری سبقت بگیرد و ممکن است حادثه بدی بین ما واقع شود، اگر هر فرقه ای از ما راه مخصوص داشته باشد ما از این وحشتی که داریم در امان خواهیم بود.

خداوند به حضرت موسی عليه السلام فرمان داد: با عصایت به عدد آنها یعنی دوازده مرتبه در دوازده موضع بر زمین بزن و بگو:

«اللَّهُمَّ بِجَاهِ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ بَيْنَ لَنَا الْأَرْضِ وَأَمِطِ الْمَاءَ عَنَّا».

خدایا به آبروی محمد و اهل بیت پاک او زمین را برای ما ظاهر کن و آب را دور گردان.

پس دوازده راه پیدا شد و کف زمین به سبب باد صبا خشک گردید آنگاه به قوم خود گفت: وارد شوید، آنها این بار گفتند: وقتی هر گروه از ما وارد یکی از این راهها شد نمی داند بر سر دیگران چه می آید.

خداوند تبارک و تعالی فرمود: در بین راهها هر انباشته ای از آب را با عصا بزن و بگو: «اللَّهُمَّ بِجَاهِ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ لِمَا جَعَلْتَ فِي هَذَا الْمَاءِ طِيقَانًا وَاسِعَةً يَرَى بَعْضُهُمْ بَعْضًا»، خدایا به آبروی محمد و آل اطهار او در میان این آب طوقها و کمانهایی بزرگ قرار بده که افراد این گروه بتوانند افراد گروه دیگر را ببینند. سپس بنی اسرائیل داخل شدند...^(۱)

۲۱/۸۵ و آن حضرت در تفسیر آیه شریفه ﴿وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَبِالْوَالِدَيْنِ

إِحْسَانًا وَبِذِي الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينِ وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ﴾^(۲) «و هنگامی که از بنی

اسرائیل عهد و پیمان گرفتیم که جز خدا را بندگی نکنید و درباره پدر و مادر و خویشان و یتیمان

۱- تفسیر امام عسکری عليه السلام: ۲۴۷ - ۲۴۳، بحار الأنوار: ۶۱/۹۴ ح ۴۸.

۲- سوره بقره، آیه ۸۳.

و بینوایان نیکی کنید و با مردم نیکو گفتگو کنید و نماز را بپا دارید»، فرمود:

مقصود از «نماز» در این آیه نمازهای پنج گانه و صلوات فرستادن بر محمد و آل اطهار او است.

وَأَقِمُوا أَيْضاً الصَّلَاةَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ عِنْدَ أَحْوَالِ غَضَبِكُمْ وَرِضَاكُمْ، وَشِدَّتِكُمْ وَرِخَاكُم وَهَمُومِكُمُ الْمَغْلُقَةَ لِقُلُوبِكُمْ.

(یعنی در حالات مختلف)؛ وقتی خشمگین می گردید، زمانی که خوشحال هستید، هنگامی که دچار مشکلات می شوید، وقتی که در راحتی و نعمت به سر می برید، و هر گاه که غم ها و غصّه ها دل های شما را احاطه می کنند صلوات بر محمد و آل محمد ﷺ بفرستید.^(۱)

۲۲/۸۶ و در تفسیر آیه شریفه ﴿وَكَانُوا مِنْ قَبْلِ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا

كَفَرُوا بِهِ فَلَعْنَهُ اللَّهُ عَلَى الْكَافِرِينَ﴾^(۲) «پیش از بعثت پیامبر به نام آن حضرت طلب فتح و نصرت بر کافران می نمودند، آنگاه که آمد و او را شناختند به او کافر شدند پس لعنت خدا بر گروه کافران باد»، امام عسکری علیه السلام می فرماید:

امیر مؤمنان علی علیه السلام فرموده است: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَخْبَرَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ بِمَا كَانَ مِنْ إِيْمَانِ الْيَهُودِ بِمُحَمَّدٍ ﷺ قَبْلَ ظَهْوَرِهِ، مِنْ اسْتَفْتَا حَمِهِمْ عَلَى أَعْدَائِهِمْ بِذِكْرِهِ وَالصَّلَاةِ عَلَيْهِ وَآلِهِ.

خداوند تبارک و تعالی پیغمبرش را از ایمان یهودیان به آن حضرت پیش از بعثت او خبر داده است که آنها به یاد او و صلوات بر او و اهل بیتش بر دشمنان خود فتح و ظفر پیدا می کردند.^(۳)

۲۳/۸۷ و نیز آن حضرت فرموده است:

۱- تفسیر امام عسکری علیه السلام: ۳۲۷.

۲- سوره بقره، آیه ۸۹.

۳- تفسیر امام عسکری علیه السلام: ۳۹۳.

وكان الله عز وجل أمر اليهود في أيام موسى وبعده إذا دهمهم أمر ودهمهم داهيه أن يدعوا الله عز وجل بمحمد وآله الطيبين، وأن يستنصروا بهم.

خداوند تبارک و تعالی یهودیان زمان موسی و بعد از او را امر نموده بود که هر گاه مشکلی پیدا کردند و هر زمان دچار مصیبت و بلائی شدند خدا را به واسطه محمد و آل پاک او بخوانند و به وسیله آنها یاری بجویند.

و آنها این دستور را اجرا می کردند حتی یهودیان مدینه سالهای متمادی قبل از بعثت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله چنین کاری می کردند و در بلاها و فتنه ها بر مشکلات و دشواری ها غلبه می یافتند.

ده سال قبل از بعثت رسول اکرم صلی الله علیه و آله دو قبیله اسد و غطفان و جمعی از مشرکین با یهودیان دشمنی می کردند و قصد اذیت و آزار آنها را داشتند و آنها از خداوند به تقرّب محمد و آل طاهرین او درخواست نمودند و بدیها و بلاها را از خود دفع کردند.

یک بار این دو قبیله با سه هزار اسب سوار به بعضی از محله های یهودی نشین که در اطراف مدینه بود حمله کردند یهودیان که سیصد نفر بیشتر نبودند به مقابله برخاستند و خدا را به محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله خواندند، و به فضل الهی آنها را شکست دادند.

این دو قبیله بعد از این شکست با مشورت یکدیگر تصمیم گرفتند از قبیله های دیگر کمک بگیرند تا آنکه جمعیت خود را به سی هزار نفر رسانند، آنگاه با این نیروی زیاد دوباره به آن سیصد نفر یهودی هجوم آوردند و آنها را در محاصره خود درآوردند و آب و غذا را بر روی آنها بستند، یهودیان که چنین دیدند امان خواستند و آنها نپذیرفتند و گفتند: راه نجاتی برای شما نیست جز اینکه شما را کشته، زن و بچه شما را اسیر کرده و اموالتان را به غارت ببریم.

یهودیان که درهای امید را به روی خود بسته دیدند به فکر چاره جویی افتادند، بعضی از شخصیت ها و بزرگان آنها گفتند: چرا گذشته خود را فراموش کردید؟ مگر حضرت موسی پیشینیان ما را سفارش نکرده بود که در هنگام گرفتاری به واسطه محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله از خدا استمداد کنند، و با روی آوردن به درگاه الهی و تضرع در پیشگاه او سختی های

خود را به واسطه محمد و آل محمد ﷺ برطرف کنند. همه گفتند: همین طور است.

گفتند: پس شما هم چنین کنید تا نجات پیدا کنید. یهودیان دست به دعا برداشتند و عرض کردند:

«اللَّهُمَّ بَجَاهِ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ لَمَّا سَقَيْتَنَا، فَقَدْ قَطَعْتَ الظِّلْمَ عَنَّا الْمِيَاهَ حَتَّى ضَعُفَ شَبَابُنَا، وَتَمَاوَتَ وَلَدَانُنَا، وَأَشْرَفْنَا عَلَى الْهَلَكَةِ».

«خدایا به آبروی محمد و آل محمد ﷺ آبی به ما برسان، این ستمگران آب را به روی ما بسته اند به حدی که جوانان ما از تشنگی ضعیف شده اند و چیزی نمانده که هلاک شوند».

خداوند به دعای آنها جواب داد و بارانی با قطرات درشت و پیوسته و شدید نازل نمود بطوری که حوض های آنها و رودخانه ها و ظرفهای آنها را پر کرد، و گفتند: این یکی از دو احسان که به ما رسید. سپس بر بامها آمدند تا از بلندی نگاه کنند لشکری که آنها را احاطه کرده بر اثر این باران چه برسر آنها آمده است؟ دیدند آنها به شدت اذیت شده اند، اسلحه های آنها از کار افتاده، وسایل آنها خراب و غذاهایشان فاسد گردیده است و بعضی از آنها این باران را که در غیر وقت خودش و در شدت گرمای تابستان آمده به فال بد گرفته و برگشته اند.

آن عده ای که مانده بودند به یهودیان گفتند: فرض کردیم آب به شما رسید از کجا غذا به شما می رسد تا بخورید، و اگر جمعی رفته اند ما بر نمی گردیم تا به شما و اهل و عیال شما و امواتان غلبه پیدا کنیم و ناراحتی خود را برطرف کرده، دل خود را تسلی دهیم.

یهودیان گفتند: آن کسی که ما را به برکت محمد و آل محمد ﷺ از تشنگی نجات داد قادر و توانا است که به ما غذا هم برساند و آن کسی که شرّ عده ای از شما را از ما کم کرد می تواند شرّ بقیّه را هم برطرف کند.

سپس یهود خدا را به محمد و آل محمد ﷺ خواندند و از او تقاضای طعام نمودند، خداوند قافله بزرگی را که حدود دو هزار شتر و قاطر و الاغ بود و به همراه خود آرد و گندم و خوراک داشتند به سوی آنها فرستاد، این قافله وقتی رسید که لشکر دشمن همگی خواب بودند و خدا خواب آنها را به قدری سنگین قرار داد که متوجه آمدن آنها نشدند، و آنها به

راحتی وارد قریه شدند، و همه متاعی که به همراه داشتند به زمین نهادند و به یهودیان فروختند، و از آن محلّ دور شدند در حالیکه هنوز آنها خوابیده بودند، پس از مدّتی از خواب بیدار شدند و قصد جنگیدن با یهودیان کردند و به یکدیگر می گفتند: اینها بر اثر شدّت گرسنگی نیرو و توان خود را از دست داده اند و به زودی به چنگ ما در می آیند.

یهودیان گفتند: این طور که خیال کردید نیست بلکه خداوند به ما غذا رسانید و شما خواب بودید، و در آن حال اگر ما می خواستیم شما را نابود کنیم به راحتی می توانستیم ولی دوست نداشتیم که ناجوانمردانه به شما حمله کنیم، اکنون برگردید و ما را به حال خودمان بگذارید و گرنه خدا را به محمّد و آل محمّد ﷺ می خوانیم و از آنها استمداد می کنیم تا شما را ذلیل کند، ولی آنها جز به طغیان و سرکشی پاسخ نگفتند. یهودیان دست به دعا برداشتند و از خدا به واسطه محمّد و آل محمّد ﷺ طلب یاری کردند، سپس آنها با همان جمعیت کم به لشکر دشمن حمله کردند، بعضی از آنها را کشتند و بعضی را اسیر کردند و بقیّه را پراکنده نمودند.

این یهودیان بعد از بعثت پیامبر و ظهور اسلام به رسول خدا ﷺ حسد ورزیدند و او را تکذیب کردند و می گفتند: چرا او از میان طایفه عرب است؟

سپس رسول خدا ﷺ فرمود: این فتح و پیروزی که نصیب یهودیان شد به خاطر این بود که محمّد و آل محمّد را به یاد داشتند.

أَلَا فَادْكُرُوا يَا أُمَّهَ مُحَمَّدٍ، مُحَمَّدًا وَآلَهُ عِنْدَ نَوَائِبِكُمْ وَشِدَائِكُمْ لِيَنْصُرَ اللَّهُ بِهِ مَلَائِكَتَكُمْ عَلَى الشَّيَاطِينِ الَّذِينَ يَقْصِدُونَكُمْ.

پس شما ای امت محمّد! هنگام مصائب و گرفتاری های خود محمّد و آل محمّد ﷺ را بیاد آورید تا آنکه خداوند به برکت ایشان فرشتگان موکل بر شما را بر شیاطینی که شما را قصد می کنند یاری دهد.

با هر یک از شما از طرف راست او فرشته ای است که حسنات او را می نویسد و از طرف چپ او فرشته دیگری است که گناهانش را ثبت می کند، و با او دو شیطان از طرف ابلیس است که او را گمراه می کنند،

وقتی آن دو شیطان در قلب او وسوسه نمودند اگر یاد خدا کرد و ذکر شریف «لا حول ولا قوه الا بالله العلی العظیم وصلى الله على محمد وآله [الطیین]» را گفت، آن دو شیطان سرکوب می شوند و نمی توانند فعالیت کنند.^(۱)

و این حدیث ادامه دارد، ما آن مقداری که مناسب با این بخش بود ذکر کردیم.

۲۴/۸۸ محدث نوری رحمته الله در کتاب «دار السلام» از کتاب «ریاض الأذهان» نقل کرده است:

زنی دخترش را در خواب دید که به انواع عذاب ها گرفتار است، از خواب بیدار شد و از مشاهده این رؤیا بسیار غمناک بود و گریه می کرد، بعد از یک شبانه روز دوباره او را در خواب دید که خوشحال و شادمان است و در باغی از باغ های بهشت گردش می کند، و چون از دختر علتش را پرسش کرد، جواب داد: به خاطر گناهان و معاصی عذاب می کشیدم ولی امروز شخصی مرورش به این قبرستان افتاد و چند مرتبه بر پیغمبر و خاندانش صلوات الله علیهم صلوات فرستاد، ثواب آن را که میان اهل قبرستان تقسیم کردند عذاب آنها به حور و قصور تبدیل شد.^(۲)

۲۵/۸۹ و نیز از کتاب «شفاء الأسقام» از محمد بن سعید حکایت کرده است که گفت:

من با خود عهد کرده بودم هر شب قبل از خواب تعداد معینی بر محمد و آل محمد صلوات الله علیهم صلوات فرستم، شبی در عالم رؤیا رسول خدا صلی الله علیه و آله را دیدم که وارد حجره ما شدند، و در و دیوار خانه به نور جمال آن حضرت نورانی شد، به من توجهی کرد و فرمود:

۱- تفسیر امام عسکری علیه السلام: ۳۹۶ - ۳۹۴، مؤلف رحمته الله قبلاً در مقدمه قسمتی از این حدیث را آورده است.

۲- دار السلام: ۱۸۸/۲.

أَيْنَ الْفَمِ الَّذِي كَانَ يَصِلُ عَلَى حَتَّى أَقْبَلَهُ؟

کجاست آن دهانی که با آن بر من صلوات می فرستی تا آن را ببوسم؟

من از آنکه دهان خود را جلو بیاورم حیا کردم و صورتم را جلو آوردم و آن حضرت صورتم را بوسید، و آنگاه از خوشحالی زیاد بیدار شدم و اهل و عیالم را بیدار کردم، بوی عطر چنان در همه حجره می وزید که گویا آنجا پر از مشک خوشبو شده باشد، و این بوی خوش تا هشت شبانه روز از صورت من می وزید و هر کس آن را استشمام می کرد.^(۱)

۲۶/۹۰ شیخ صدوق رحمته الله در کتاب «علل الشرائع» از امام هادی علیه السلام نقل کرده است که فرمود:

إِنَّمَا اتَّخَذَ اللَّهُ تَعَالَى إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا، لكَثْرَةِ صَلَاتِهِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ صَلَوَاتِ اللَّهِ وَسَلَامِهِ عَلَيْهِمْ.^(۲)

خداوند تبارک و تعالی ابراهیم را خلیل خود گرفت، زیرا بر محمد و آل محمد - که سلام و درود خدا بر آنها باد - زیاد صلوات می فرستاد.

۲۷/۹۱ در کتاب «بشاره المصطفی لشيعه المرتضى» از حضرت باقر علیه السلام روایت می کند که فرمود:

مَنْ قَالَ فِي رُكُوعِهِ وَسُجُودِهِ قِيَامَهُ: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ» كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِمِثْلِ الرُّكُوعِ وَالسُّجُودِ وَالْقِيَامِ.^(۳)

هرکس در رکوع و سجده و قیام نمازش صلوات فرستد یعنی بگوید: «اللهم صلّ علی محمد و آل محمد» خداوند ثوابی مثل ثواب رکوع و سجده و قیام برای او بنویسد.

۱- دار السلام: ۱۸۸/۲.

۲- علل الشرائع: ۳۳/۱، بحار الأنوار: ۵۴/۹۴ ح ۲۳.

۳- بشاره المصطفی: ۱۹۳، الکافی: ۳۲۴/۳ ح ۱۳، وسائل الشیعه: ۹۴۳/۴ ح ۳، ثواب الأعمال: ۳۴، بحار الأنوار: ۱۰۸/۸۵ ح ۱۶. علامه مجلسی رحمته الله در توضیح آن فرموده است: خداوند ثواب و پاداش این اعمال را به خاطر صلوات دو برابر می گرداند و این حدیث بر مستحب بودن صلوات در این حالات دلالت می کند.

۲۸/۹۲ شیخ حرّ عاملی رحمته الله در «وسائل الشیعه» از کتاب «کافی» نقل می کند:

شخصی به نام عبدالسلام به امام صادق علیه السلام عرض کرد: من در حال طواف دعائی جز صلوات بر محمد و آل محمد علیهم السلام به خاطر نیامد و وقتی سعی بین صفا و مروه می کردم فقط این ذکر را می گفتم. حضرت فرمودند: **ما أُعْطِيَ أَحَدٌ مِّن سَأَلٍ أَفْضَلَ مِمَّا أُعْطِيَ.**

به هیچ کس از آنها که دعا کرده اند بهتر از آنچه به تو عطا شده، عنایت نشده است.^(۱)

مؤلف رحمته الله گوید: از این حدیث استفاده می شود که صلوات برترین اعمال است.

۲۹/۹۳ شهید رحمته الله در کتاب «منیه المرید» از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده است که فرمود:

مَنْ صَلَّى عَلَىَّ فِي كِتَابٍ لَمْ تَزَلِ الْمَلَائِكَةُ تَسْتَغْفِرُ لَهُ مَا دَامَ اسْمِي فِي ذَلِكَ الْكِتَابِ.^(۲)

هر کس در نوشتار خود صلوات بر من را ذکر کند تا زمانی که اسم من در آن کتاب باقی باشد فرشتگان برای او استغفار کنند.

مؤلف رحمته الله گوید: این باب را با ذکر دو مطلب خاتمه می دهیم:

اول: آنچه به آن حضرت اختصاص دارد، و آن بسیار زیاد است، فقط به روایتی که در کتاب «کافی» از

امام باقر علیه السلام نقل شده اکتفا می کنیم:

آن حضرت فرموده است:

۱- الکافی: ۴۹۴/۲ ح ۱۷، وسائل الشیعه: ۲۱۱/۱۴ ح ۵، ثواب الأعمال: ۱۵۵ (با کمی اختلاف)، بحار الأنوار: ۵۷/۹۴ ح ۳۴.

۲- منیه المرید: ۲۱۶.

سه چیز اختصاص به وجود مبارک پیغمبر اکرم ﷺ داشت و در غیر آن حضرت نبود:
 لم یکن له فیء، ولا یمرّ فی طریق فیمرّ به بعد یومین أو ثلاثه إلا عرف أنّه قد مرّ فیه لطیب عرفه، وکان
 لا یمرّ بحجر ولا شجر إلا سجد له.

برای پیغمبر اکرم ﷺ سایه نبود، از محلی که عبور می کرد اگر بعد از دو روز یا سه روز کسی می گذشت به خاطر
 بوی عطری که در محل مانده بود می فهمید رسول خدا ﷺ از آنجا عبور کرده است، به هر سنگ یا درختی که عبور
 می کرد بر او سجده می کردند.^(۱)

مؤلف رحمه الله گوید: چه نیکو سروده است شاعر فارسی زبان که گفته است:

سایه پیغمبر ندارد هیچ می دانی چرا؟ آفتابی چون علی در سایه پیغمبر است
 مطلب دوم این است که: آیا صلوات موجب بالا رفتن مقام و مرتبه پیغمبر و اهل بیت اطهار او می گردد
 یا نه؟

گروهی قول دوم را اختیار کرده اند به گمان اینکه خدای تبارک و تعالی کامل ترین مرتبه ای که سزاوار
 نوع انسان باشد به پیغمبرش و اهل بیت آن حضرت عنایت کرده و زیادت از آن تصور نمی رود.

بنابراین نظریه فائده صلوات فقط به کسی که صلوات می فرستد برمی گردد، همان طور که فرمایش امام
 هادی علیه السلام در زیارت جامعه ضمناً بر این مطلب دلالت دارد، زیرا فرموده است:

وجعل صلاتنا علیکم وما خصنا به من ولا یتکم طیباً لخلقنا وطهاره لأنفسنا.^(۲)

۱- الکافی: ۴۴۲/۱، بحار الأنوار: ۳۶۸/۱۶ ح ۷۹.

۲- عیون الأخبار: ۲۷۷ - ۲۷۲/۲، بحار الأنوار: ۱۲۷/۱۰۲ ح ۴.

یعنی فائده صلوات ما و ولایتی را که به شما اهل بیت داریم خوبی خلق ما و پاکی نفس ما قرار داده است. مؤلف علیه السلام قول اول را اختیار می کند و می فرماید: صلوات ما باعث زیاد شدن درجه و مرتبه محمد و آل محمد علیهم السلام می گردد، به خاطر اخباری که به ما رسیده و به خاطر وجود قابل و فاعل یعنی ذوات مقدسه چهارده معصوم علیهم السلام ظرفهائی هستند که قابلیت پذیرش فیض را دارند، و ذات مقدس پروردگار فیاض علی الإطلاق است، و چون مقتضی موجود و مانع مفقود است هیچ اشکالی در قبول این قول نیست، و خود آن حضرت اینگونه بود که از افراد صالح امتش تقاضای دعا می کرد و می فرمود:

إِنَّ رَبِّي وَعَدَنِي مَرْتَبَةَ الشَّفَاعَةِ وَالْوَسِيلَةَ وَلَا تَنَالُ إِلَّا بِالْأَعْدَاءِ.

پروردگارم به من وعده فرموده است مرا به مرتبه شفاعت و درجه وسیله برساند، و جز با دعا به آن نمی توان رسید. و این مقداری که ذکر کردیم برای اهل فکر و اندیشه کافی است. از خداوند تبارک و تعالی مسألت داریم که ما را بر ولایت آنها ثابت بدارد، و با آنها محشور فرماید، و او بر آنچه بخواهد قدرت دارد.

بخش دوم مناقب حضرت امیر المؤمنان علی علیه السلام

قطره ای از دریای مناقب امام پیغمبران گذشته، پدر ائمه طاهرین، سرور یکتاپرستان، برادر رسول و فرستاده
پروردگار عالم، فرمانروای تمام مؤمنان، حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام

۱/۹۴. از امیر مؤمنان علی علیه السلام روایت شده - و آن حدیث مشهوری است - که فرمود:

كَلِّمًا فِي الْقُرْآنِ فِي الْحَمْدِ، وَكَلِّمًا فِي الْحَمْدِ فِي الْبِسْمَلَةِ، وَكَلِّمًا فِي الْبَاءِ، وَكَلِّمًا فِي الْبَاءِ فِي النِّقْطَةِ، وَأَنَا
النِّقْطَةُ الَّتِي تَحْتَ الْبَاءِ.

تمام آنچه در قرآن است در سوره حمد است و آنچه در سوره حمد است در «بسم الله الرحمن الرحيم» جمع شده است، و آنچه در «بسم الله الرحمن الرحيم» است در باء آن است و همه اسرار باء در نقطه آن است و من نقطه زیر باء هستم.^(۱)

مؤلف رحمته الله در شرح این حدیث می فرماید: اینکه «بسمله» در باء مندرج است بنابر قولی است که باء به معنای بهاء باشد و آن بر اسم هائی که بعداً ذکر می شود احاطه دارد، یا فقط به خاطر ربطی است که بین اسم حق و خلق توسط باء حاصل می شود.

۱- سید نعمت الله جزائری رحمته الله در کتاب «الأنوار النعمانيّة» از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرده است که فرمود: آنچه بوده و خواهد بود علم آن در قرآن است و علم تمام قرآن در سوره فاتحه است، و علم تمام سوره فاتحه در بسم الله است و علم تمام بسم الله در حرف باء آن است و من نقطه زیر باء هستم. و بررسی رحمته الله نیز در کتاب «المشارق: ۲۱» از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرده است: من آن نقطه زیر باء هستم.

زیرا روشن است که اساس هستی تمام مخلوقات ربطی است که بین آنها و اسم حق وجود دارد، و اگر آن ربط نبود همه موجودات نیست بودند، نه ذاتی داشتند و نه صفتی و نه وجودی، پس این ربط اصل و اساس است که حافظ اشیاء و محیط بر آنها است، و معنای آن عبارتی که از کمال رسیده - که «به سبب باء وجود ظاهر گردیده و به سبب نقطه عابد از معبود تمیز داده می شود»^(۱) - همین است.

و توجیه روایتی که می فرماید: «موجودات را از باء بسم الله ظاهر کرده است» نیز همین است. و اما اینکه نقطه آنچه را که در باء هست در بردارد ممکن است مقصود اینست که نقطه محل ظهور باء است، و این نقطه است که باء را معین کرده و ظاهر ساخته است، همان طور که نقطه کتبی باء را ظاهر می کند و آن را در بین مشترکاتش معین می نماید، پس مقصود حقیقت امام است که حامل اسم الهی است و آن را در عالم ظاهر کرده و معین نموده است.

یا اینکه مراد از نقطه آن چیزی باشد که اصل الف و سایر حروف است. و آن حکایت از اسمی است که بسیط است بر الف و به طریق اولی بر باء، و در عین بساطت به باقی احاطه دارد، پس صحیح است که بر آن تحت الباء اطلاق شود مثل اینکه می گوئیم: معنا تحت لفظ است، یعنی لفظ این معنی را دربردارد، زیرا نقطه باطن است و باء از آن حکایت می کند و به ذات خود در تحت باء پنهان است. گرچه در قالب باء ظاهر گشته است، پس نقطه به اعتباری مقام و مرتبه او نزد حق است و به اعتباری با آن متحد و به اعتبار دیگر مظهر مقام پروردگار است.

و صحیح است که تحت الباء در عبارت صفت مبتدا باشد برای خبر، و مقصود این باشد که من خود نقطه هستم با اینکه تحت الباء واقع شوم، و

۱- مشارق الأنوار: ۳۸.

آن به اعتبار نزول آن حقیقت محمدیه در این عالم سفلی است.^(۱)

۲/۹۵. بحرانی رحمته الله علیه در تفسیر برهان ذیل آیه شریفه ﴿سَنَشُدُّ عَضُدَكَ بِأَخِيكَ وَنَجْعَلُ لَكُمَا سُلْطَانًا﴾^(۲) «بازوی تورا به برادرت قوی می گردانیم و برای شما دو نفر حجّت و برهان و قدرت و توانائی قرار می دهیم»، از انس نقل کرده است:

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرستاده خود را به طرف گروهی فرستاد، آنها بر او دشمنی کردند و او را کشتند. این خبر به آن حضرت رسید، این بار علی علیه السلام را به سوی آنها فرستاد، آن حضرت جنگجویان آنها را کشت و باقی مانده آنها را اسیر کرد و وقتی که در برگشتن به نزدیک مدینه رسید پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم او را ملاقات کرد و دربرگرفت و صورتش را بوسید و فرمود: **بأبي أنت وأُمِّي من شدّ الله به عضدي كما شدّ عضد موسى بهارون.**

پدر و مادرم فدای کسی که خدا بازوی مرا به سبب او قوی کرد، همان طور که بازوی موسی را به سبب هارون تقویت نمود.^(۳)

۳/۹۶. بحرانی رحمته الله علیه در تفسیر برهان از بُرسی رحمته الله علیه نقل می کند که روایت شده:

۱- در کتاب «مصابیح الأنوار: ۳۹۴/۲» از مولای ما امیر مؤمنان علی علیه السلام روایت شده است که فرمود: «تمام دانشها در لابلای کتاب های چهارگانه آسمانی است، و همه علوم آن در قرآن است و علوم قرآن در سوره فاتحه و همه علوم سوره فاتحه در «بسم الله الرحمن الرحيم» و تمام علوم بسم الله در باء آن جمع شده است». در روایت دیگری فرموده است: «من آن نقطه زیر باء هستم، علوم را از یکدیگر جدا و آن را منتشر می کنم همان طور که نقطه زیر باء آن را از حروف مشابه خود یعنی تاء، ثاء و یاء جدا می کند». و ممکن است مراد از نقطه، وحدت و بساطت باشد و معنایش این است که او یگانه ای است که دیگری با او در علوم و معجزات و حالات عجیب او شرکت ندارد، و در توجیه آن وجوه دیگری نیز ذکر شده است، برای اطلاع بیشتر به کتاب «الإسم الأعظم: ۶۴» مراجعه کنید.

۲- سوره قصص، آیه ۳۵.

۳- تفسیر برهان: ۲۲۶/۳ ح ۱، به نقل از تأویل الآیات: ۴۱۵/۱ ح ۶، بحار الأنوار: ۳۰۵/۳۸ سطر ۴ (با کمی اختلاف) به نقل از المناقب: ۲۲۸/۲.

وقتی هارون به برادرش موسی ملحق شد، روزی بر فرعون وارد شدند و از او در دل آنها ترسی پیدا شد، ناگهان اسب سواری را پیشاپیش خود مشاهده کردند که لباسی از طلا پوشیده و در دست شمشیری از طلا داشت - و فرعون طلا را خیلی دوست می داشت - اسب سوار رو به فرعون کرد و فرمود: جواب این دو نفر را بده و گرنه تو را خواهم کشت. فرعون از مشاهده این صحنه ناراحت و پریشان شد و گفت: این کار را فردا انجام خواهم داد، و هنگامی که آنها خارج شدند دربان ها را خواند و آنها را بازخواست کرد، از کیفر عمل ترسانید و به ایشان گفت: چگونه این اسب سوار بدون اجازه بر من وارد شد؟ آنها به عزت فرعون قسم یاد کردند که جز آن دو نفر کسی داخل نشد. اسب سوار مثال علی عليه السلام بود (وجود آن حضرت در قالبی مثالی بود) که خداوند پیامبرانش را در پنهانی به سبب او تأیید کرد و خاتم الانبیاء را به طور آشکار^(۱) یاری نمود، او کلمه بزرگ پروردگار است که خدا او را به هر صورتی که خواست برای اولیاء خود ظاهر کرد و آنها را یاری نمود، و به آن کلمه خدا را خواندند، آنها را اجابت کرد و نجاتشان داد، و این آیه به آن قصه اشاره دارد که فرمود: ﴿وَجَعَلْ لَكُمَا سُلْطَانًا فَلَا يَصِلُونَ إِلَيْكُمَا بِآيَاتِنَا﴾^(۲)؛ «با آیات و معجزاتی که به شما عطا کردیم برای شما دو نفر قدرتی قرار می دهیم که هرگز دشمنان به شما دست نیابند».

ابن عباس می گوید: آیت کبری و نشانه بزرگ الهی که خدا برای آن دو بزرگوار قرار داد همان اسب سوار بود.^(۱)

۱- سید نعمت الله جزائری رحمته الله در کتاب «الأنوار النعمانية: ۳۰/۱» از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده است که آن حضرت به امیر مؤمنان علی عليه السلام فرمود: «یا علیّ إنّ الله تعالی قال لی: یا محمد، بعثت علیاً مع الأنبياء باطناً ومعك ظاهراً؛ «علی جان؛ خداوند تبارک و تعالی به من فرمود: ای محمد؛ علی را با همه انبیاء به طور پنهانی و با تو به طور علنی و آشکار همراه نمودم».

۲- سوره قصص، آیه ۳۵.

۳- مشارق انوار الیقین: ۸۱، تفسیر برهان: ۲۲۶/۳ ح ۲.

۴/۹۷. بررسی ﷺ در «مشارق» نقل کرده است که تاریخ نویسان روایت کرده اند:

رسول خدا ﷺ نشسته بودند و نزد آن حضرت یکی از پریان بود و از احکام مشکل سؤال می کرد، همینکه امیرالمؤمنین علیه السلام وارد شد، آن پری کوچک شد تا مثل گنجشکی گردید سپس گفت: ای رسول خدا! مرا پناه بده. حضرت فرمود:

از چه کسی می ترسی؟ گفت: از این جوانی که به طرف ما می آید؟ رسول خدا ﷺ فرمود: علت ترس تو چیست؟

گفت: روزی که طوفان برپا شده بود خواستم کشتی حضرت نوح علیه السلام را غرق کنم، همین جوان بر من ضربه ای زد و دستم را قطع کرد، بعد دست قطع شده اش را نشان داد.

پیغمبر اکرم ﷺ فرمودند: بلی او همین جوان است.^(۲)

۵/۹۸. و نیز روایت کرده است: یکی از پریان نزد رسول خدا ﷺ نشسته بود که امیرالمؤمنین علیه السلام وارد شد. آن پری فریاد زد و کمک خواست و عرض کرد: ای رسول خدا! مرا از این جوانی که می آید پناه بده.

حضرت فرمود: او با تو چه کرده است؟

گفت: بر سلیمان سرکشی کردم و عصیان ورزیدم، چند نفر از جن را به سوی من فرستاد بر آنها غلبه کردم، این اسب سوار نزد من آمد و مرا اسیر کرد و مجروح ساخت، بعد محل جراحت را نشان داد که تا آن وقت بهبود نیافته بود.^(۳)

مؤلف رحمه الله گوید: گرچه امیرالمؤمنین علیه السلام از نظر ظهورش در عالم دنیا بعداً آمده است ولی زمان ها نسبت به او پیچیده شده و بین گذشته و حال و

۱- مشارق انوار الیقین: ۸۵، مدینه المعاجز: ۱/۱۴۲ ح ۸۱، الأنوار النعمانیة: ۳۱/۱.

۲- مشارق انوار الیقین: ۸۵، تفسیر برهان: ۳/۲۲۶ ح ۴، مدینه المعاجز: ۱/۱۴۲ ح ۸۲.

آینده برای او فرقی نیست، زیرا او بر زمان و زمانیات احاطه دارد و آنها تحت ولایت او و در تصرف او هستند نه اینکه وجود مقدس او مقید به زمان باشد. او شاهد بر خلقت و بر تمام خلق است و فرمایش امام هادی علیه السلام در زیارت جامعه: «وَأَجْسَادُكُمْ فِي الْأَجْسَادِ وَأَرْوَاحُكُمْ فِي الْأَرْوَاحِ وَأَنْفُسُكُمْ فِي النُّفُوسِ وَقُبُورُكُمْ فِي الْقُبُورِ»، به این بیان تفسیر می شود. یعنی وجود شما بر همه اجساد و ارواح و نفوس و قبور احاطه دارد، و سر اینکه خداوند تبارک و تعالی در بعضی از خطابات خود نسبت به حوادث زمان های گذشته می فرماید: «ألم تر» آیا ندیدی، همین است. و گاهی بدون تحقیق و دقت این جملات به گونه دیگری تفسیر می شود، مثلاً گفته می شود: «ذکرکم فی الذاکرین» یاد شما در میان یادکنندگان است، یعنی آثار وجودی شما که احادیث و علوم شما باشد در میان آنهاست، و درباره «اجسادکم فی الأجساد» و همچنین «ارواحکم فی الأرواح و نفوسکم فی النفوس» گفته اند: اجساد شما و همچنین ارواح و نفوس شما هم حکم اجساد و ارواح و نفوس ما را دارد ولی از جهت عظمت و برتری مورد تعجب همگان قرار گرفته است، و گفته اند شاهد آن عبارت بعد از آن است که می فرماید: «فما أحلى أسماءكم» یعنی جای تعجب است که چقدر نام های شما شیرین است.

۶/۹۹. شیخ حرّ عاملی رحمته الله در کتاب «جواهر السنیه» از ابن عباس حدیثی نقل می کند که گفت:

امیرالمؤمنین علیه السلام آبی آشامید، پس از آن پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم سجده کرد، عرض کردند: ای رسول خدا؛ چرا در این موقع سجده کردی؟ فرمود: همینکه علی علیه السلام آب را آشامید خدای تبارک و تعالی ندا کرد: هنيئاً مرثياً يا وليّ و حجّتي على خلقی، و آمینی علی عبادی.

گوارایت باد ای ولیّ من؛ و ای کسی که حجتّ من بر مخلوقاتم هستی؛ و امین من بر بندگانم می باشی.^(۱)

۷/۱۰۰. کراجکی رحمته در کتاب «کنز الفوائد» می نویسد: فقیه بزرگوار محمد بن احمد بن حسن بن شاذان قمی از کتاب خود «ایضاح دفائن النواصب» از طریق عامّه، از ابن عبّاس روایت کرده است که گفت: شخصی خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شرفیاب شد و عرض کرد: آیا دوستی علیّ بن ابی طالب علیه السلام مرا سود می بخشد؟ حضرت فرمود: از جبرئیل سؤال می کنم و جوابت را می دهم. وقتی به جبرئیل فرمود، او عرض کرد: از اسرافیل سؤال می کنم، اسرافیل به جبرئیل گفت: با پروردگارم مناجات می کنم. از پیشگاه ربوبی به اسرافیل خطاب شد که به جبرئیل بگو: به حبیب ما محمد صلی الله علیه و آله و سلم سلام برساند و بگوید:

أنت منی حیث شئت أنا، وعلیّ منک حیث أنت منی، وحبّوا علیّ منه حیث علیّ منک.

تو نسبت به من آن طوری هستی که می خواهم، و علی نسبت به تو به گونه ای است که تو نسبت به من هستی و دوستان علی نسبت به او آن طوری هستند که علی نسبت به تو می باشد.^(۲)

۱- جواهر السنیه: ۲۱۰، و در ذیل حدیث، کلام بررسی رحمته را در جواب منکرینی که می گویند: خدا چگونه به علی علیه السلام فرموده است: «هنیئاً مریئاً»، نقل کرده است. گفته است: خداوند تبارک و تعالی به تمام بندگان مؤمن خود در ضمن دو آیه شریفه «هنیئاً مریئاً» فرموده است: ۱ - سوره طور، آیه ۱۹: ﴿كُلُّوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾؛ «بخورید و بیاشامید، گوارایتان باد به خاطر کارهای خوبی که انجام داده اید». ۲ - سوره نساء، آیه ۴: ﴿فَإِنْ طِبْنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَرِيئًا﴾؛ «پس اگر چیزی از مهریه خود را از روی رضایت خاطر به شما بخشیدند آن را بخورید گوارایتان باد»، پس چگونه جایز است که به یکایک مؤمنان فرموده باشد ولی جایز نیست که مانند آن را به امیر مؤمنان علیه السلام فرموده باشد؟! برای اطلاع بیشتر مراجعه کنید به: «مشارق الأنوار: ۱۷۴» که تمامی حدیث در آنجا ذکر شده است، و این حدیث در «بحار الأنوار: ۵۸/۷۶ ح ۱» و «مدینه المعاجز: ۴۴۵/۲ ح ۶۷۰» به نقل از مشارق ذکر شده است.

۲- شیخ حرّ عاملی رحمته در کتاب «جواهر السنیه» از جزء چهارم از کتاب «کنز الفوائد» آن را نقل کرده، و بررسی رحمته آن را در کتاب «مشارق الأنوار: ۶۷» روایت کرده است. مائه منقبه: ۴۳ منقبت ۲۰، غایه المرام: ۵۸۵ ح ۷۶، مدینه المعاجز: ۴۳۸/۲ ح ۶۶۲.

۸/۱۰۱. صدوق رحمه الله در کتاب «عیون اخبار الرضا عليه السلام» از حضرت رضا عليه السلام نقل کرده است که رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم به علی عليه السلام فرمود:

من أحبك كان مع النبيين في درجاتهم يوم القيامة، ومن مات وهو يبغضك فلا يزال مات يهودياً أو نصرانياً.^(۲)

کسی که تو را دوست داشته باشد روز قیامت با پیامبران محشور می شود و در درجات آنها قرار می گیرد، و کسی که با دشمنی تو از دنیا رود، باکی نیست یهودی بمیرد و یا نصرانی از دنیا رود.

۹/۱۰۲. ابن شاذان رحمه الله در کتاب «مناقب» از اباصلت هروی نقل می کند که از حضرت رضا عليه السلام شنیدم، و ایشان از پدرانش روایت کرد که علی عليه السلام فرمود:

از رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم شنیدم و او از خدای تبارک و تعالی شنید که فرمود:

عليّ بن أبي طالب حجّتي على خلقى، ونورى فى بلادى، وأمينى على علمى، لا أدخل النار من عرفه وإن عصانى، ولا أدخل الجنة من أنكره وإن أطاعنى.

علی بن ابی طالب حجّت من بر مخلوقات، نور من در میان سرزمین ها، و امین من بر علم و دانش من است، هر کس علی عليه السلام را بشناسد گرچه مرا معصیت کند او را به آتش داخل نمی کنم، و هر کس علی عليه السلام را انکار کند گرچه مرا اطاعت کند او را به بهشت راه نمی دهم.^(۲)

مؤلف رحمه الله گوید: زمخشری بعد از ذکر این حدیث می گوید: و این رمز و

۱- عیون اخبار الرضا عليه السلام: ۵۸/۲ ح ۲۱۶، بحار الأنوار: ۷۹/۲۷ ح ۱۶، مسند الرضا عليه السلام: ۱۳۰/۱، أربعین منتجب الدین: ۶۳، إرشاد القلوب: ۵۲/۲ (ذیل حدیث). جزری شافعی در کتاب «أسنى المطالب: ۵۹» از شریک بن عبداللّه نقل کرده است که گفت: وقتی شخصی را دیدی که علی بن ابی طالب عليه السلام را دوست ندارد بدان که اصلش یهودی است. (۱۴)

۲- مائه منقبه: ۷۸ منقبت ۴۶، بحار الأنوار: ۱۶۶/۲۷ ح ۹۱، غایه المرام: ۵۱۲ ح ۱۹، إرشاد القلوب: ۸۲/۲ (با کمی اختلاف).

علامت خوبی است، زیرا دوستی علی علیه السلام ایمان کامل است و با ایمان کامل گناهان ضرری نمی زنند.^(۱) اینکه فرموده: «وإن عصانی» گرچه مرا معصیت کند، یعنی او را به خاطر بزرگداشت علی علیه السلام می آمرزم و به خاطر ایمانش داخل بهشت می کنم، پس او به سبب ایمان سزاوار بهشت است و به خاطر محبت و دوستی علی علیه السلام سزاوار بخشش و آمرزش است.

و اینکه فرموده: «ولا أدخل الجنة» داخل بهشت نمی کنم، زیرا کسی که ولایت و محبت علی علیه السلام را نداشته باشد ایمان ندارد و اطاعتی که از من کرده در حقیقت روح نداشته و مجاز است. [چون اطاعت حقیقی خداوند اعمالی است که با محبت علی علیه السلام انجام گیرد، کسی که محبت آن حضرت را دارد در حقیقت خدا را اطاعت کرده و کسی که خدا را اطاعت کند اهل نجات است، در نتیجه کسی که دوستی علی علیه السلام را دارد نجات پیدا می کند].

پس معلوم شد که دوستی علی علیه السلام ایمان و دشمنی او کفر است، روز قیامت جز این دو طایفه دوست و دشمن نیستند، دوست او گناهانش آمرزیده شده است و گناهی برایش نمانده لذا حسابی ندارد و بدون حساب وارد بهشت می شود، و دشمن او ایمان ندارد و کسی که ایمان نداشته باشد خدا به او نظر رحمت ندارد، و طاعت او در حقیقت معصیت است و سرانجامش آتش است.

پس دشمن علی علیه السلام بیچاره است و به هلاکت می رسد گرچه حسنات و

۱- این حدیث آن طور که در کتاب «مشارق الأنوار: ۶۶» روایت شده و کتاب «جواهر السنیه: ۲۳۴» از آن نقل کرده چنین است: مؤلف تفسیر کشاف ضمن یک حدیث قدسی از پروردگار بلندمرتبه نقل کرده است که فرمود: «لأدخلن الجنة من أطاع علياً وإن عصاني، ولأدخلن النار من عصاه وإن أطاعني»؛ «براستی داخل بهشت می کنم کسی که از علی علیه السلام اطاعت کند گرچه مرا نافرمانی کرده باشد و حتماً داخل دوزخ می گردانم کسی که علی علیه السلام را نافرمانی کند گرچه از من اطاعت کرده باشد».

کارهای خوبش به اندازه همه بندگان خدا باشد، و دوست علی علیه السلام اهل نجات است گرچه سر تا پا غرق گناه باشد، و کجا می توانند گناهان با وجود ایمان ضرری بزنند؟
ایمان اکسیر و کیمیایی است که مس گناه را به طلای حسنه تبدیل می کند، پس خوشا به حال اولیاء علی علیه السلام و دوستان او که غرق در رحمتند و بدا به حال دشمنان آن حضرت که از رحمت خدا به دور هستند.^(۱)

۱۰/۱۰۳ ابن شاذان رحمته الله در کتاب «مناقب» از ابن عمر نقل می کند که گفت: از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم درباره علی بن ابی طالب علیه السلام سؤال کردیم، حضرت خشمگین شده و فرمود:
ما بال قوم یذكرون من له منزله عند الله کمزلی ومقام کمقای إلا النبوة.
چرا بعضی درباره کسی شک دارند که درجه و مرتبه اش نزد خدا مثل درجه و مرتبه من است، و از همه مقامات من جز نبوت برخوردار است.
بعد فرمود:

ألا ومن أحبّ عليّاً عليه السلام فقد أحبّني، ومن أحبّني رضی الله عنه، ومن رضی الله عنه كافاه بالجنة.
بدانید: هر کس علی علیه السلام را دوست داشته باشد مرا دوست داشته است، و هر که مرا دوست داشته باشد خدا از او راضی و خشنود است، و کسی که خدا از او خشنود باشد پاداش او را بهشت قرار می دهد.^(۲)
آگاه باشید: هر کس علی علیه السلام را دوست داشته باشد فرشتگان برای او استغفار می کنند و درهای بهشت به روی او باز است تا از هر دری که بخواهد بدون حساب وارد شود.
آگاه باشید: هر کس علی علیه السلام را دوست داشته باشد خداوند پرونده عملش را به دست راست او دهد و همانند پیامبران به حساب او

۱- مشارق الأنوار: ۶۶، و ظاهراً توضیحی که بعد از حدیث آمده است کلام برسی رحمته الله می باشد.

۲- در کتاب «بشاره المصطفی صلی الله علیه و آله و سلم» بعد از این جمله اضافه کرده است: «بدانید، هر کس علی علیه السلام را دوست بدارد خداوند نماز، روزه و سایر اعمالش را قبول می کند و دعای او را به اجابت می رساند».

رسیدگی کنند.

آگاه باشید: هر کس علی علیه السلام را دوست داشته باشد از دنیا خارج نمی شود تا از آب کوثر بیاشامد و از درخت طوبی تناول نماید و جای خود را در بهشت ببیند.

أَلَا وَمَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ يَهْوَنَ اللَّهُ عَلَيْهِ سَكَرَاتِ الْمَوْتِ، وَيَجْعَلُ قَبْرَهُ رَوْضَةً مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ.

آگاه باشید: هر کس علی علیه السلام را دوست داشته باشد خدا جان کندن را بر او در هنگام مرگ آسان می گرداند، و قبر او را باغی از باغهای بهشت قرار می دهد.

آگاه باشید: هر کس علی علیه السلام را دوست داشته باشد خدا به تعداد رگهای موجود در بدنش به او حوریّه عطا کند و شفاعت او را درباره هشتاد نفر از اهل بیتش بپذیرد، و به تعداد موهای بدنش در بهشت به او منزل عنایت کند.

آگاه باشید: هر کس علی علیه السلام را بشناسد و او را دوست داشته باشد خداوند ملک الموت را به سوی او بفرستد همان طور که نزد پیامبران می فرستد، و از او ترس و وحشت دیدن نکیر و منکر را برطرف کند، و قبرش را روشن و به اندازه مسیر هفتاد سال وسعت دهد، و با روی سفید وارد قیامت شود.

أَلَا وَمَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ أَظَلَّهُ اللَّهُ فِي ظِلِّ عَرْشِهِ مَعَ الصِّدِّيقِينَ وَالشَّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ، وَأَمَّنَهُ مِنَ الْفَزَعِ الْأَكْبَرِ وَأَهْوَالَ يَوْمِ الصَّاحَةِ.

آگاه باشید: هر کس علی علیه السلام را دوست داشته باشد خداوند او را در سایه عرش خود با صدیقین و شهداء و صالحین ساکن گرداند، و او را از وحشت بزرگ و ترس های قیامت ایمن گرداند.

آگاه باشید، هر کس علی علیه السلام را دوست داشته باشد خدا خوبی های او را قبول کند و از بدی هایش درگذرد، و در بهشت رفیق حمزه سیدالشهداء علیه السلام عموی پیامبر باشد.

أَلَا وَمَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ أَثْبَتَ اللَّهُ الْحُكْمَةَ فِي قَلْبِهِ، وَأَجْرَى عَلَى لِسَانِهِ الصَّوَابَ، وَفَتَحَ اللَّهُ لَهُ أَبْوَابَ الرَّحْمَةِ.

آگاه باشید: هر کس علی علیه السلام را دوست داشته باشد حکمت را در قلب او، و راستی و درستی را بر زبان او جاری سازد و درهای رحمت خود را برای او باز کند.

آگاه باشید: هر کس علی علیه السلام را دوست داشته باشد اسیر خدا در زمین نامیده می شود، و خداوند به وجود او بر فرشتگان و حاملان عرش خود مباحات می کند.

آگاه باشید: هر کس علی علیه السلام را دوست داشته باشد فرشته ای از زیر عرش پروردگار ندا کند: ای بنده خدا! عمل را دوباره آغاز کن، خداوند گذشته های تو را بخشید و گناهانت را آمرزید.

أَلَا وَمَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَوَجْهَهُ كَالْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ.

آگاه باشید: هر کس علی علیه السلام را دوست داشته باشد، روز قیامت در حالی که چهره اش همانند ماه شب چهاردهم می درخشد در آن صحنه وارد می شود.

آگاه باشید: هر کس علی علیه السلام را دوست داشته باشد خداوند تاج کرامت را بر سر او و لباس عزت را بر تن او بپوشاند.

آگاه باشید: هر کس علی علیه السلام را دوست داشته باشد مانند برق زودگذر از صراط عبور کند و هیچ گونه سختی هنگام گذشتن از آن نبیند.

أَلَا وَمَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بَرَاءَةً مِنَ النَّارِ وَبَرَاءَةً مِنَ النِّفَاقِ، وَجَوَازاً عَلَى الصِّرَاطِ، وَأَمَاناً مِنَ الْعَذَابِ.

آگاه باشید: هر کس علی علیه السلام را دوست داشته باشد خداوند دوری از آتش و رهائی از نفاق و اجازه عبور از صراط و ایمن بودن از عذاب را برای او بنویسد.

آگاه باشید: هر کس علی علیه السلام را دوست داشته باشد خداوند برای او پرونده ای باز نمی کند و میزانی نصب نمی کند و به او گفته می شود: بدون هر گونه حسابی به بهشت وارد شو.

آگاه باشید، هر کس علی علیه السلام را دوست داشته باشد از حساب و میزان و صراط در امان خواهد بود.

أَلَا وَمَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ صَافَحَتْهُ الْمَلَائِكَةُ، وَزَارَتْهُ أَرْوَاحُ الْأَنْبِيَاءِ، وَقَضَى- اللَّهُ لَهُ كُلَّ حَاجَةٍ كَانَتْ لَهُ عِنْدَ اللَّهِ تَعَالَى.

آگاه باشید: هر کس با محبت آل محمد علیهم السلام از دنیا رود فرشتگان با او مصافحه کنند و ارواح پیامبران به زیارت او آیند و خداوند تمام

خواهشهای او را برآورده فرماید.

أَلَا وَمَنْ مَاتَ عَلَى بَغْضِ آلِ مُحَمَّدٍ عليه السلام مَاتَ كَافِرًا.

آگاه باشید: هر کس با دشمنی آل محمد عليه السلام بمیرد کافر از دنیا رفته است.

آگاه باشید: هر کس با دوستی آل محمد عليه السلام بمیرد، با ایمان از دنیا رفته است و من بهشت را برای او

ضمانت می‌کنم.^(۱)

۱۱/۱۰۴. در کتاب «أعلام الدين» از آن حضرت عليه السلام نقل می‌کند که به امیرالمؤمنین عليه السلام فرمود:

شیعیان و دوستان خود را به ده خوی و خصلت بشارت بده:

أَوَّلُهَا: طَيْبُ مَوْلَدِهِمْ، وَالثَّانِيه: حَسَنُ إِيْمَانِهِمْ، وَالثَّالِثه: حَبُّ اللَّهِ لَهُمْ، وَالرَّابِعَه: الْفَسْحَه فِي قُبُورِهِمْ، وَالخَامِسَه: نُورُهُمْ يَسْعَى بَيْنَ أَيْدِيهِمْ، وَالسَّادِسَه: نَزْعُ الْفَقْرِ مِنْ بَيْنِ أَعْيُنِهِمْ وَغْنَى قُلُوبِهِمْ، وَالسَّابِعَه: الْمَقْتُ مِنَ اللَّهِ لِأَعْدَائِهِمْ، وَالثَّامِنَه: الْأَمْنُ مِنَ الْبَرَصِ وَالْجَذَامِ، وَالتَّاسِعَه: انْخِطَاطُ الذُّنُوبِ وَالسَّيِّئَاتِ عَنْهُمْ، وَالْعَاشِرَه: هُمْ مَعِيَ فِي الْجَنَّةِ وَأَنَا مَعَهُمْ.

اول: پاکی ولادت، دوم: نیکوئی و خوبی ایمان، سوم: خدا آنها را دوست دارد، چهارم: قبرهای آنها وسیع است، پنجم: نور آنها پیشاپیش ایشان در حرکت است، ششم: فقر را از میان چشم‌های آنها بیرون کند و دل‌هایشان را بی‌نیازی مرحمت فرماید، هفتم: خدا از دشمنان آنها کینه و نفرت دارد،

۱- مائه منقبه: ۶۴ منقبت ۳۷، بحار الأنوار: ۱۱۴/۲۷ ح ۸۹. شیخ صدوق رحمته الله در کتاب فضائل الشیعه: ۴۵ ح ۱، از ابو رجاء، از نافع، از ابن عمر (با کمی تفاوت) آن را نقل کرده است و مجلسی رحمته الله در بحار الأنوار: ۲۲۱/۷ ح ۱۳۳، و ۲۷۷/۳۴ ذیل ح ۵۵ به نقل از فضائل الشیعه ذکر کرده است. این حدیث را طبری رحمته الله در بشاره المصطفی: ۳۷ به سند خود از قتیبه بن سعید، از حماد بن زید، از عبدالرحمان سراج، از نافع، از ابن عمر روایت کرده و در آخر آن می‌گوید: قتیبه بن سعید ابو رجاء گفته است که حماد بن زید به این حدیث افتخار می‌کرد و می‌گفت: این اصل است برای کسی که به آن اقرار و اعتراف کند. سید شرف الدین نجفی رحمته الله نیز آن را در کتاب تأویل الآیات: ۸۶۵/۲ ح ۱ روایت کرده و بعد از آن می‌گوید: به راوی این حدیث شریف با دیده بصیرت نظر کن که چگونه از محبت و دوستی اهل بیت عليهم السلام که اهل شرف و بزرگواری هستند عدول کرده و روی گردانیده است و اهل شقاوت و نفاق و کسانی که آیات الهی را تبدیل و تحریف کردند و لشکریان ابلیس از او پیروی کرده اند.

هشتم: از بیماری پیسی و خوره در امانند، نهم: گناهان و بدیها از ایشان فرو می ریزد و از بین می رود، دهم: آنها در بهشت با من هستند.

پس خوشا به حال آنها و بازگشت خوبی که دارند.^(۱)

۱۲/۱۰۵. در کتاب «فضائل» از عمر بن خطاب نقل کرده است که گفت: در حضور رسول خدا ﷺ در مسجد آن حضرت بودیم، نماز ظهر را به جماعت برپا داشت، سپس به محراب تکیه کرد، همانند ماه در نهایت درخشندگی و کمال بود و اصحاب در اطرافش جمع شده بودند، ناگهان نگاهی به آسمان نمود، و پس از مدتی نگاهی به زمین کرد و سپس به کوه و دشت نظری کرد و فرمود:

ای گروه مسلمین! ساکت باشید خداوند شما را رحمت کند، بدانید در دوزخ دره ای است که دره ضیاع نامیده می شود، در آن چاهی است و در آن چاه ماری است، جهنم از آن دره و دره از آن چاه، و چاه از آن مار هر روز هفتاد مرتبه به خدا شکایت می کند.

عرض کردند: ای رسول خدا؛ این عذاب دو چندان که قسمتی از آن از قسمت دیگرش گله می کند برای چه کسی است؟ فرمود:

هو لمن يأتي يوم القيامة وهو غير ملتزم بولاية علي بن أبي طالب عليه السلام.

برای آنهایی که به صحنه قیامت در حالی که به ولایت علی بن ابی طالب پایبند نبوده اند وارد شوند.^(۲)

۱۳/۱۰۶. کراجکی رحمته در کتاب «کنز الفوائد» از ابوذر نقل می کند:

روزی در منزل ام سلمه در خدمت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نشسته بودم و به فرمایشات او گوش می دادم که

علی بن ابی طالب علیه السلام وارد شد، چهره

۱- أعلام الدين: ۴۵۰، بحار الأنوار: ۱۶۲/۲۷ ح ۱۱، الزهد: ۸۶، الخصال: ۴۳۰/۲ ح ۱۰، روضه الواعظین: ۳۴۶، مشکاه الأنوار: ۷۹.

۲- الروضه: ۹، بحار الأنوار: ۲۵۰/۳۹ ح ۱۴.

پیغمبر ﷺ از خوشحالی شکفته و درخشان گردید، علی علیه السلام را در برگرفت و پیشانی او را بوسید سپس رو به من کرد و فرمود:

ای ابوذر؛ این شخص را که بر ما وارد شد به حقیقت می شناسی؟

ابوذر گفت: عرض کردم: ای رسول خدا؛ او برادر و پسر عمّ شما و همسر فاطمه علیها السلام و پدر حسن و حسین دو سرور جوانان بهشت است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ای ابوذر؛ این امامی است فروزنده و درخشان، نیزه بلند بالای پروردگار و در بزرگ رحمت او است که هر کس خدا را اراده کند باید از آن در وارد شود.

ای ابوذر؛ او برپا دارنده عدالت، و مدافع حریم الهی و یاری کننده دین خدا و حجّت پروردگار بر آفریدگان است، خداوند همواره در میان امتّها به سبب او با خلق خود احتجاج می کند با آنکه در میان هر امتی پیامبری را برانگیخته است.

یا أَبَاذَرٍّ؛ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى جَعَلَ عَلَى كُلِّ رَكْنٍ مِنْ أَرْكَانِ عَرْشِهِ سَبْعِينَ أَلْفَ مَلَكٍ لَيْسَ لَهُمْ تَسْبِيحٌ وَلَا عِبَادَةٌ إِلَّا الدُّعَاءُ لِعَلِيِّ عليه السلام وَشِيعَتِهِ، وَالدُّعَاءُ عَلَى أَعْدَائِهِ.

ای ابوذر؛ خداوند بر هر پایه ای از پایه های عرش خود هفتاد هزار فرشته قرار داده، تسبیح و عبادت آنها دعا کردن برای علی علیه السلام و شیعیان، و نفرین کردن بر دشمنان آن حضرت است.

ای ابوذر! اگر علی علیه السلام نبود حقّ از باطل، و مؤمن از کافر تشخیص داده نمی شد، و خدا عبادت نمی گردید، زیرا او بر سر مشرکین زد تا اسلام آورند و خدا راعبادت کنند، و اگر او نبود پاداش و کیفری نبود، میان او و خدا پرده و حجابی نیست و او خود حجاب و پرده است.

سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم این آیه را تلاوت فرمود:

﴿شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا... مَنْ يُنِيبْ﴾^(۱) «خدا شرع و احکامی که برای شما مسلمین قرار

داد همان است که نوح را به آن

۱- سوره شوری، آیه ۱۳.

سفارش کرد... و هر کس با دعا و تضرع به درگاه الهی روی آورد هدایت می شود». ای ابوذر؛ خدای تبارک و تعالی در سلطنت و یکتائی خود یگانه بود، به بندگان با اخلاص خود معرفتش را مرحمت کرد و بهشت را مباح گردانید.

فمن أراد أن يهديه عرفه ولايته، ومن أراد أن يطمس على قلبه أمسك عنه معرفته.

هر کس را بخواهد هدایت کند او را با ولایت علی علیه السلام آشنا می کند، و هر کس را بخواهد بر قلبش پرده افکند معرفت آن حضرت را از او باز می دارد.

ای ابوذر؛ او پرچم هدایت و دلیل تقوا و ریسمان محکم الهی و پیشوای اولیاء من، و نور کسانی است که مرا اطاعت کنند و او کلمه ای است که خدا تقوایبش گان را به آن ملزم ساخته است.

فمن أحبه كان مؤمناً، ومن أبغضه كان كافراً، ومن ترك ولايته كان ضالاً مضلاً، ومن جحد ولايته كان مشركاً.

دوستان او مؤمن و دشمنان او کافرند، هر کس ارتباطش را با او قطع کرد گمراه و باعث گمراهی دیگران است، و هر کس ولایت او را انکار کرد مشرک است.

ای ابوذر؛ منکر ولایت علی علیه السلام را روز قیامت می آورند در حالی که کر و کور و لال است، و در تاریکی های قیامت وارونه و نگونسار فریاد برمی آورد: ﴿يَا حَسْرَتِي عَلَى مَا فَرَّطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ﴾^(۱).

«واحسرتا، ای وای بر من بر آنچه کوتاهی کردم در جنب پروردگار یعنی امیر المؤمنین علیه السلام».

در گردنش حلقه ای از آتش است که ۳۰۰ زبانه دارد و بر هر یک از آنها شیطانی به صورت او آب دهان می افکند، و در داخل قبر او را با خصومت و شدت به طرف آتش رها می کنند.

ابوذر گفت: عرض کردم ای رسول خدا؛ پدر و مادرم به فدای شما، دلم را سرشار از خوشحالی نمودی، زیادتیر بفرمایید، فرمود:

۱- سوره زمر، آیه ۵۶.

وقتی مرا به آسمانها بالا بردند، به آسمان اوّل که رسیدم فرشته ای اذان گفت و نماز برپا گردید، جبرئیل دستم را گرفته و مرا مقدّم داشت و عرض کرد: نماز را با فرشتگان بخوانید، اینها مدّتی طولانی است که مشتاق دیدار شما هستند، آنگاه نماز را با هفتاد صف از فرشتگان که طول هر صف به اندازه فاصله مشرق و مغرب بود و عدد فرشتگان را جز خالق آنها نمی دانست خواندم، و چون نماز به پایان رسید بعضی از فرشتگان به من روی آوردند و سلام کردند و گفتند: ما حاجتی و تقاضائی از شما داریم. گمان کردم آنها درخواست شفاعت دارند، زیرا خدا اختیار حوض کوثر و شفاعت را به من داده است و به این وسیله بر پیامبران برتری بخشیده است.

به آنها گفتم: ای ملائکه پروردگار من؛ حاجت شما چیست؟ گفتند:

إِذَا رَجَعْتَ إِلَى الْأَرْضِ فَاقْرَأْ عَلَيْنَا مِّنَ السَّلَامِ وَأَعْلَمْهُ بَأْتَا قَدْ طَالَ شَوْقُنَا إِلَيْهِ، تقاضای ما اینستکه وقتی به زمین برگشتی سلام ما را به علی علیه السلام برسانی و به او بگوئی که اشتیاق ما به او خیلی طول کشید.

گفتم: آیا شما ما را به حقیقت معرفت می شناسید؟

عرض کردند: ای رسول خدا؛ چگونه شما را نشناسیم در حالی که اوّل مخلوقی هستید که خداوند شما را آفریده است، او شما را اشباح نور در میان نوری از نورخودش آفرید و برای شما در ملکوت جایگاهی قرار داد که تسبیح و تقدیس و تکبیر او کنید، سپس فرشتگان را از نورهای مختلف و پراکنده آن طور که اراده فرمود آفرید، ما به شما عبور می کردیم در حالی که شما تسبیح، تقدیس، تکبیر، تحمید و تهلیل پروردگار می نمودید و ما آنها را از شما آموختیم و به تسبیح، تقدیس، تکبیر، تحمید و تهلیل خداوند پرداختیم.

آنچه از خیر و خوبی که بخواهد از طرف خداوند نازل شود به سوی شما فرود می آید، و آنچه از اعمال بندگان که بخواهد به درگاه ربوبی بالا رود از ناحیه شما بالا می رود، پس چگونه شما را نشناسیم؟ سپس مرا به آسمان دوّم بالا بردند، فرشتگانی که آنجا بودند همان درخواست را از من نمودند، به آنها گفتم:

آیا شما به حقیقت معرفت ما

را می شناسید؟

عرض کردند: ولم لانعرفکم وأنتم صفوه الله من خلقه، وخزان علمه، والعروه الوثقی، والحجّه العظمی، وأنتم الجنب والجنب، وأنتم الکراسی وأصول العلم، فاقرأ علیاً عليه السلام منّا السلام.

چگونه شما را شناسیم در حالی که شما برگزیدگان خدا از میان مخلوقات او و خزانه دار علم او و ریسمان محکم او و حجت بزرگ او هستید، شما پایگاه و جایگاه و اساس علم و دانشید، پس علی عليه السلام را از طرف ما سلام برسانید.

سپس مرا به آسمان سوّم بالا بردند، فرشتگان آنجا نیز همان درخواست را نمودند، به آنها گفتم: آیا ما

را به حقیقت معرفت می شناسید؟

عرض کردند: چگونه شما را شناسیم در حالی که شما دری هستید برای رسیدن به همه مرتبه ها و منزلت ها، و شما دلیل و برهان هستید برای رفع خصومت ها، و علی عليه السلام دابّه الأرض است^(۱)، و کسی است که در مقام قضاوت حکم قاطع دهد و بین حق و باطل جدا کند، و او صاحب عصا، و قسمت کننده دوزخ در میان دشمنان می باشد، و کشتی نجات است که هر که به آن وارد شود نجات می یابد و کسی که از آن تخلف کند و سربیزی نماید روز قیامت در آتش سقوط کند. شما ارکان قوم و ستارگان سرزمین ها هستید، پس چگونه شما را شناسیم؟

سپس عرض کردند: علی عليه السلام را از طرف ما سلام برسانید.

سپس مرا به آسمان چهارم بالا بردند. فرشتگان آنجا هم همان تقاضا را نمودند، به آنها نیز گفتم: ای

ملائکه پروردگار من؛ آیا شما به حقیقت معرفت ما را می شناسید؟

عرض کردند: چگونه شناسیم در حالی که شما درخت نبوّت، و محلّ

۱- اشاره دارد به آیه شریفه ﴿وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ...﴾ هنگامی که وعده عذاب کافران به وقوع پیوندد و زمان انتقام با ظهور حضرت مهدی ارواحنا فداه فرا رسد، جنبنده ای از زمین برانگیزیم که با آنان تکلم کند... «سوره نمل، آیه ۸۲».

رحمت و جایگاه رسالت و محلّ رفت و آمد فرشتگان هستید، جبرئیل بر شما فرود آید و وحی الهی را رساند، به علی علیه السلام از طرف ما سلام برسانید.

سپس مرا به آسمان پنجم بالا بردند، فرشتگان آنجا همان تقاضا را از من نمودند، به آنها گفتم: ای فرشتگان؛ شما به حقیقت معرفت ما را می شناسید؟

گفتند: چگونه شما را شناسیم در حالی که صبح و شام بر عرش عبور می کنیم و بر آن نوشته شده است:

لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ، وَأَيَّدَتْهُ بَعْلَى بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام.

خدائی جز خداوند یکتا نیست، محمد فرستاده خداست، او را به علی بن ابی طالب یاری نمودم.

از آنجا دانستیم که علی علیه السلام یکی از اولیاء الهی است که از طرف او ولایت و سرپرستی دارد، پس او را از طرف ما سلام برسان.

سپس مرا به آسمان ششم بالا بردند، فرشتگان آنجا هم خواسته و تقاضای فرشتگان پیشین را نمودند، به آنها گفتم: آیا شما ما را به حقیقت معرفت می شناسید؟

گفتند: چگونه شما را نمی شناسیم در حالی که خداوند بهشت فردوس را که آفرید کنار در آن درختی نشانیده است، بر روی هر برگ آن درخت با نور نوشته شده است:

لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَعَلَى بْنُ أَبِي طَالِبٍ عُرْوَةُ اللَّهِ الْوَثْقَى وَحَبْلُ اللَّهِ الْمَتِينِ وَعَيْنُهُ عَلَى الْخَلَائِقِ أَجْمَعِينَ.

خدایی جز خداوند یگانه نیست، محمد فرستاده خداست، و علی بن ابی طالب دست آویز مورد اطمینان خداوند و ریسمان محکم الهی و چشم بینای حق تعالی بر همه مخلوقات است.

پس علی علیه السلام را از طرف ما سلام برسان. سپس مرا به آسمان هفتم بالا بردند، از فرشتگان آنجا شنیدم

که می گفتند: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقْنَا وَعَدَهُ﴾^(۱). «سپاس و ستایش

۱- سوره زمر، آیه ۷۴.

مخصوص خداوندی است که به وعده اش درباره ما عمل کرد».

به آنها گفتم: خداوند به شما چه وعده ای داده بود؟

عرض کردند: ای رسول خدا؛ هنگامی که خداوند شما را به صورت اشباحی در میان نور از نور خودش آفرید، ولایت شما را بر ما عرضه نمود و آن را پذیرفتیم، به خدا شکایت کردیم که ما آنها را دوست داریم و خواهان دیدار آنها هستیم، نسبت به وجود مقدس شما وعده فرمود که او را در آسمان ها به شما نشان می دهم و اکنون به وعده اش وفا نمود.

و اما نسبت به علی علیه السلام وقتی به درگاه الهی شکوه کردیم که مشتاق دیدار او هستیم، خداوند فرشته ای را به صورت علی علیه السلام برای ما آفرید و او را در طرف راست عرش بر روی تختی نشانید که از طلاست و به انواع درّ و جواهرات زینت داده شده است، و بالای آن قبه ای از مروارید سفید قرار داده که داخل آن از خارج، و خارج آن از داخل دیده می شود، و بدون اینکه از پائین روی پایه ای باشد و یا از بالا به رشته ای متصل باشد به امر تکوینی صاحب عرش که به آن فرموده بایست اینگونه ایستاده است، و ما هر گاه مشتاق دیدن علی علیه السلام می شویم به این فرشته نگاه می کنیم، پس علی علیه السلام را از طرف ما سلام برسان.^(۱)

۱۴/۱۰۷. علی بن ابراهیم قمی رحمته الله در تفسیر خود از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود:

الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ هُوَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ.

کسی که نزد او علم تمام کتاب باشد امیرالمؤمنین علیه السلام است.

سپس از آن حضرت سؤال شد: کسی که نزد او علمی از کتاب است علم و دانش او بیشتر است یا آنکه نزدش علم تمام کتاب است؟ حضرت فرمود:

۱- تأویل الآيات: ۸۷۱/۲، بحار الأنوار: ۵۵/۴۰ ح ۹۰، مدینه المعاجز: ۳۹۵/۲ ح ۶۲۴، المحتضر: ۷۷، غایه المرام: ۶۰۸ ح ۸، و علامه مجلسی رحمته الله قسمتی از حدیث را در بحار الأنوار: ۱۷۴/۸ ح ۲۲ از تفسیر فرات: ۱۳۳ نقل کرده است.

ما كان علم الذي عنده علم من الكتاب عند الذي عنده علم الكتاب إلا بقدر ما تأخذه البعوضه بجناحها من ماء البحر.

نیست علم کسی که علمی از کتاب را دارد نسبت به علم آنکه علم تمام کتاب را دارد مگر به اندازه رطوبتی که مگسی هنگام برخورد بالش با آب دریا از آن می گیرد.^(۱)

مؤلف رحمته الله گوید: کسی که نزد او علمی از کتاب است مراد آصف بن برخیا وصی حضرت سلیمان بن داود علیه السلام است و در بعضی از روایات به آن تصریح شده است.^(۲)

۱۵/۱۰۸. ابن شهر آشوب رحمته الله در کتاب «مناقب» از فاطمه بنت اسد علیها السلام - مادر امیرالمؤمنین علیه السلام - نقل می کند که فرمود:

او را با پارچه ای قنداق کردم و بستم، آن را پاره کرد، او را با دو قنداق بستم آن را پاره کرد تا آنکه او را با شش قنداق که بعضی از آنها پوست و بعضی ابریشم بود بستم، همه آنها را پاره کرد، سپس فرمود:

يا أمّاه؛ لا تشدّی یدی فیّ اُحتاج أن أبصّب لربّی بإصبعی.

ای مادر؛ دست های مرا مبنده، زیرا می خواهم با انگشتانم برای پروردگارم خضوع و خشوع کنم.^(۳)

۱۶/۱۰۹. و در همان کتاب از عمر بن خطاب نقل کرده است که گفت:

۱- تفسیر قمی: ۳۶۷/۱، بحار الأنوار: ۱۶۰/۲۶ ح ۶ و ۴۲۹/۳۵ ح ۲. در این حدیث به دو آیه از قرآن کریم اشاره شده است: ۱- سوره رعد، آیه ۴۳: ﴿قُلْ كَفَى بِاللّٰهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ﴾؛ «بگو: کافی است که گواه میان من و شما، خداوند و کسی باشد که علم کتاب در نزد او است». ۲- سوره نمل آیه ۴۰: ﴿وَقَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ﴾؛ «کسی که علمی از کتاب نزد او بود گفت: من آن را قبل از آنکه چشم برهم گذاری می آورم».

۲- همان طور که در ص ۲۱۱ ح ۲۲ و ص ۲۵۴ ذیل ح ۱۵۲ خواهد آمد.

۳- مناقب ابن شهر آشوب: ۲۸۷/۲، بحار الأنوار: ۲۷۴/۴۱ ح ۱، مدینه المعاجز: ۳۵/۲ ح ۳۷۵، و آن را بهبهانی رحمته الله در کتاب الدمع الساکبه: ۲۱/۲ در ضمن حدیثی طولانی (با کمی اختلاف) آورده است.

علی علیه السلام وقتی که در گهواره دست هایش بسته بود ماری را دید که به طرف او می آید، خود را حرکتی داد و دست ها را خارج کرد، با دست راست گردن آن مار را گرفت و به گونه ای فشرد که انگشتانش در آن داخل شد و به قدری نگه داشت تا آنکه مرد. مادرش که چنین صحنه ای را مشاهده کرد فریاد برآورد و کمک خواست، اطرافیان جمع شدند، سپس به فرزندش علی علیه السلام عرض کرد:

«کأنک حیدره»، گویا تو از نظر شجاعت و دلاوری چون شیر هستی.^(۱)

۱۷/۱۱۰. در کتاب «صفوه الأخبار» از أعمش نقل می کند: کنیزی سیاه چهره و کور را دیدم که به مردم آب می داد و می گفت: به دوستی و محبت حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام بیاشامید. سپس او را در مکه دیدم که بینا گشته و به مردم آب می دهد، و این بار می گوید: بیاشامید به محبت کسی که خدا به خاطر او بینایی را به من برگردانید. اعمش می گوید: قضیه را با او در میان گذاشتم و گفتم: تو را در مدینه نابینا دیدم که آب می دادی و می گفتی: به محبت علی بن ابی طالب علیه السلام بیاشامید و اکنون می بینم بینا گشته ای، مرا از این مطلب باخبر کن.

کنیز گفت: مردی را دیدم که به من فرمود: ای کنیز؛ آیا تو اهل ولایت و محبت علی بن ابی طالب علیه السلام هستی؟ گفتم: بلی، آنگاه دعا کرد و گفت: خدایا؛ اگر راست می گوید بینایی اش را به او برگردان، بخدا قسم، به برکت دعای او فوراً دیدگانم روشن و چشمانم بینا گردید.

به او گفتم: تو کیستی؟ گفت: «أنا الخضر وأنا من شيعه علي بن أبي طالب علیه السلام»، من خضر و از شیعیان علی بن ابی طالب علیه السلام می باشم.^(۱)

۱- مناقب ابن شهر آشوب: ۲/۲۸۷.

۲- صفوه الأخبار: (کتابی است خطی که هنوز به چاپ نرسیده است)، مجلسی رحمته الله در بحار الأنوار: ۹/۴۲ ح ۱۱، و سید هاشم بحرانی رحمته الله در کتاب مدینه المعاجز: ۲/۷۵ ح ۴۰۹ از آن نقل کرده اند.

۱۸/۱۱۱. شیخ صدوق رحمته الله در کتاب «امالی» از سلمان فارسی سلام الله علیه نقل کرده است: ابلیس لعنه الله عبورش به چند نفر افتاد که به امیرالمؤمنین علیه السلام دشنام می دادند، در مقابل آنها ایستاد، سؤال کردند کیست که پیش روی ما ایستاده است؟

گفت: من ابو مرّه ام، گفتند: سخنان ما را شنیدی؟

گفت: بدا به حال شما مولای خود علی بن ابی طالب علیه السلام را ناسزا می گوئید؟

گفتند: از کجا دانستی که او ولیّ امر ما است؟

گفت: از کلام پیغمبرتان که فرمود:

من كنت مولاه فعليّ مولاه، اللهمّ وال من والاه وعاد من عاداه، وانصر من نصره واخذل من خذله.

هر کس من مولای او هستم پس از من علی علیه السلام مولای او است، خدایا آن کس که علی را دوست دارد دوست بدار، و با دشمن او دشمن باش.

سپس به او گفتند: آیا تو از موالیان و شیعیان آن حضرت هستی؟ گفت: من ولایتش را ندارم و از شیعیان او نیستم ولی او را دوست دارم، و هر کس با او دشمنی کند من در مال و فرزندش با او شرکت دارم.

به او گفتند: آیا حدیثی درباره علی علیه السلام نمی گویی؟

گفت: ای گروه عهدشکنان و ظالمان و خارج شدگان از دین؛ گوش کنید تا برایتان بگویم:

خدا را در میان طایفه جنّ دوازده هزار سال عبادت کردم، و وقتی آنها به هلاکت رسیدند از تنهایی خود به خداوند شکایت کردم مرا به آسمان دنیا بردند، در آنجا هم دوازده هزار سال در جمع فرشتگان خدا را پرستش کردم، و در حالی که به تسبیح و تقدیس پروردگار مشغول بودیم

ناگهان نوری که تشعشع و درخشندگی آن زیاد بود از مقابل ما گذشت، فرشتگان همگی برای آن نور سجده کردند و گفتند: «سُبُّوحٌ قُدُّوسٌ» پاک و منزّه است خداوند، این نور فرشته ای مقرب یا پیغمبری مرسل است.

ندایی آمد: این نور طینت و سرشت علی بن ابی طالب علیه السلام است.^(۱)

مؤلف رحمته الله گوید: حدیث ابلیس از احادیث مشهور میان شیعه و سنی است و ما تحقیق خود را درباره سند و متن و دلالتش بر خلافت در کتاب «دلائل الحق» آورده ایم و در آن سیزده قرینه ذکر کرده ایم بر اینکه در آنجا از ولایت معنای خلافت اراده شده و معانی دیگر مقصود نیست - از خدا توفیق چاپ آن کتاب را مسألت دارم - و جای بسی شگفت است که ابلیس با اینکه اصل و اساس فساد و فتنه است انصاف کرده و حدیث و دلالت آن را انکار نکرده ولی بعضی از مخالفین حدیث را و یا دلالت آن را انکار کرده اند، مگر اینکه گفته شود: ابلیس برای آنها مناقب آن حضرت را بیان کرده با اینکه می دانست آنها از عقیده فاسد خود بر نمی گردند تا اینکه حجت برای آنها کامل تر و عذاب آنها شدیدتر گردد.

۱۹/۱۱۲. در بعضی از مؤلفات شیعه از محمد بن صدقه نقل شده است:

ابوذر غفاری از سلمان فارسی رضی الله عنه سؤال کرد: معرفت امیرالمؤمنین علیه السلام به نورانیت چگونه است؟

گفت: ای جندب؛ (لقب ابوذر است) بیا برویم تا از خود آن حضرت سؤال کنیم.

می گوید: نزد آن حضرت آمديم و او را نیافتیم در آنجا منتظر ماندیم تا تشریف آورد.

۱- امالی صدوق: ۴۲۷ ح ۶ مجلس ۵۵، بحار الأنوار: ۱۶۲/۳۹ ح ۱، مدینه المعاجز: ۱۲۳/۱ ح ۷۰، علل الشرایع: ۱۴۳ ح ۹.

فرمود: چه باعث شده که اینجا بیایید؟ گفتند: آمده ایم تا از معرفت شما به نورانیت سؤال کنیم. فرمود: خوش آمدید ای دوستان من که در دین خود متعهد و پایبند هستید و کوتاهی نمی کنید، و هر آینه دانستن این مطلب بر هر مرد مؤمن و زن مؤمنه ای واجب است.

سپس فرمود: ای سلمان و ای جندب؛ ایمان کسی کامل نمی گردد تا به حقیقت و نورانیت من معرفت پیدا کند و وقتی چنین شناختی از من پیدا کرد از کسانی می شود که خدا قلب او را برای ایمان امتحان کرده و سینه اش را برای اسلام گشاده گردانیده و عارف آگاه شده است، و کسی که در این گونه معرفت و شناخت کوتاهی کند او در شک و تردید باقی می ماند.

ای سلمان و ای جندب؛ «معرفة بالنورانية معرفة الله عزوجل ومعرفة الله عزوجل معرفة بالنورانية». «شناختن من به نورانیت در حقیقت شناختن خداست، و شناخت خدا در حقیقت معرفت من به نورانیت است»، و این دین خالص است که خدای تبارک و تعالی فرموده است: ﴿وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَذَلِكَ دِينُ الْقَيِّمَةِ﴾^(۱).

«و بندگان امر نشدند مگر به اینکه خدا را خالصانه و در حالی که دین خود را خالص کرده اند عبادت کنند، و نماز را بپا دارند و زکات را بپردازند و این دینی است که از افراط و تفریط به دور و در حد اعتدال است».

فرموده است: امر نشدید مگر به نبوت محمد ﷺ و این دین سهل و آسان محمدیه است.

بعد در تفسیر ﴿وَقِيمُوا الصَّلَاةَ﴾ فرمود: هر کس ولایت مرا داشت نماز را برپا داشته است، و برپا داشتن ولایت من سخت و دشوار است که آن را تحمل نمی کند و طاقت پذیرش آن را ندارد مگر فرشته مقرب یا پیغمبر مرسل و یا بنده مؤمنی که خدا قلب او را برای ایمان امتحان کرده است.

۱- سوره بینه، آیه ۵.

پس فرشته هنگامی که مقرب نباشد و پیغمبر وقتی مرسل نباشد و مؤمن هنگامی که امتحان شده نباشد نمی تواند آن را بپذیرد.

سلمان عرض کرد: ای امیر مؤمنان؛ مؤمن کیست و حدود ایمان چیست؟ آن را بیان فرمایید تا کاملاً بشناسیم. فرمود: **المؤمن الممتحن هو الذي لا يرد من أمرنا إليه شيء إلا شرح صدره لقبوله ولم يشك ولم يرتد.** مؤمن امتحان شده کسی است که از امور ولایت ما چیزی به او نمی رسد مگر اینکه خدا سینه اش را برای قبول آن باز کند و بدون هر گونه شک و تردیدی آن را بپذیرد.

ای ابوزر؛ بدان من بنده خدا و خلیفه او بر بندگان هستم، ما را خدا قرار ندهید و آنچه می خواهید در فضیلت و برتری ما بگوئید و بدانید به باطن مقامات ما و نهایت آن نخواهید رسید، خداوند تبارک و تعالی به ما کمالاتی و عنایاتی برتر از آنچه گوینده شما وصف کند یا به قلب یکی از شما خطور کند مرحمت فرموده است، و وقتی ما را اینگونه شناختید شما مؤمن هستید.

سلمان گوید: عرض کردم ای برادر رسول خدا؛ کسی نماز را برپا داشته که ولایت شما را برپا داشته باشد؟ فرمود: بلی ای سلمان؛ شاهد آن و تصدیق این مطلب؛ فرمایش خداوند است که در کتاب مجیدش فرموده است: **﴿وَأَسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ﴾**^(۱).

مراد از صبر در این آیه شریفه، رسول خدا ﷺ است و مقصود از «نماز» برپا داشتن ولایت من است، لذا فرموده است: «وإنها لكبيرة» ضمیر را مفرد آورده و فرموده: «وإنهما لكبيرة» که ضمیر را تثنیه بیاورد، زیرا ولایت است که تحمل آن سخت است و فقط خاشعین می توانند آن را بپذیرند، و خاشعین شیعیان عارف و آگاه هستند.

۱- سوره بقره، آیه ۴۵.

و در خارج می بینیم که گروه های مختلف از مرجئه، قدریه، خوارج، نواصب^(۱) و غیر اینها همگی به محمد ﷺ اقرار و اعتراف دارند و در آن اختلافی ندارند فقط درباره ولایت من است که اختلاف کرده اند، آن را اکثراً انکار کرده اند و جز عده کمی نپذیرفته اند که این آیه به آنها اشاره فرموده است ﴿وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ﴾.

و در جای دیگری از قرآن؛ نبوت محمد ﷺ و ولایت مرا این گونه بیان می کند: ﴿وَبِئْرٍ مُّعْطَلَةٍ وَقَصْرٍ مَشِيدٍ﴾^(۲).

«چاهی که معطل مانده و قصری که پابرجا و استوار است».

مراد از «قصر» محمد ﷺ است و «بئر معطله» یعنی آن چاهی که تعطیل شده ولایت من است، آن را تعطیل کردند و انکار کردند و از آن بهر برداری نکردند.

و کسی که اقرار به ولایت من نداشته باشد اقرار او به نبوت محمد ﷺ سودی برایش نمی بخشد، زیرا این دو قرین یکدیگرند، به خاطر اینکه نبی اکرم پیغمبر است که به سوی مردم فرستاده شده و امام و پیشوای آنها است، بعد از او علی امام و پیشوای مردم و جانشین محمد ﷺ است، همان طور که رسول خدا ﷺ فرمود: «أَنْتَ مَتَّى بَمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي».

جایگاه تو نسبت به من همانند جایگاه هارون نسبت به حضرت موسی است، (یعنی همان طور که او جانشین موسی بود توجانشین من هستی) جز اینکه پیامبری بعد از من نیست.

اول ما محمد است، وسط ما محمد و آخر ما محمد است، پس هر کس معرفتش به من کامل باشد او بر دین قیّم و استوار الهی است که

۲- در «قاموس» می نویسد: مراد از ناصبی کسی است که دشمنی با علی علیه السلام اساس دین او است. در «مجمع البحرین» در شرح لغت «نصب» می نویسد: «نصب» به معنای دشمنی کردن است، و ناصبی کسی است که به دشمنی اهل بیت علیهم السلام تظاهر می کند یا با موالیان و دوستان اهل بیت علیهم السلام به خاطر پیروی کردن ایشان از اهل بیت اظهار دشمنی می کند. در حدیثی امام باقر علیه السلام فرموده است: «اگر هر فرشته ای که خداوند او را آفریده و هر پیغمبری که خداوند او را به پیغمبری برانگیخته و هر صدیق و هر شهیدی درباره ناصبی که با ما اهل بیت اظهار دشمنی می کند شفاعت کند که خداوند او را از آتش دوزخ خارج گرداند، هرگز خداوند او را از آتش رها نخواهد کرد».

۳- سوره حج، آیه ۴۵.

فرموده: ﴿وَذَلِكَ دِينَ الْقِيَمَةِ﴾^(۱) «و آن دین استوار است»، و به توفیق و یاری خداوند آن را برای شما بیان می‌کنم: آنگاه آن دو را مخاطب ساخت و فرمود: ای سلمان و ای جندب؛ عرض کردند: بلی ای امیر مؤمنان؛ درود و رحمت خداوند بر شما باد، فرمود:

من و محمد ﷺ یک نور از نور خدا بودیم، آنگاه خداوند این نور را امر فرمود دو نصف گردد، به نیمی از آن فرمود: محمد باش، و به نصف دیگر آن فرمود: علی باش، لذا رسول خدا ﷺ فرموده است: **عَلِيٌّ مَنِّي وَأَنَا مِنْ عَلِيٍّ وَلَا يُوَدِّي عَنِّي إِلَّا عَلِيٌّ.**

علی از من است و من از علی هستم، و ادا نمی‌کند از طرف من مگر علی.

آن هنگامی که ابوبکر را برای برائت از مشرکین به طرف مکه فرستاده بود، جبرئیل فرود آمد و عرض کرد: ای رسول خدا؛ پروردگارت فرموده است آن را خودت و یا شخصی از خودت ابلاغ کند، مرا به دنبال ابوبکر فرستاد تا او را برگردانم، او به رسول خدا ﷺ عرض کرد: آیا درباره من چیزی نازل شده؟ فرمود: نه، ولی این کار را انجام نمی‌دهد مگر من یا علی.

ای سلمان و ای جندب؛ **من لا يصلح لحمل صحيفه يؤدّيها عن رسول الله ﷺ كيف يصلح للإمامه؟** کسی که شایستگی ندارد دستوری را از طرف رسول خدا ﷺ ابلاغ کند چگونه صلاحیت امامت و پیشوائی مردم را خواهد داشت؟

ای سلمان و ای جندب؛ پس من و رسول خدا یک نور بودیم سپس او محمد مصطفی شد، و من وصی او علی مرتضی شدم، محمد ﷺ سخنگو گردید و من ساکت، و در هر زمانی باید یکی ناطق و دیگری ساکت باشد.

ای سلمان؛ محمد ﷺ بيم دهنده گردید و من هدایت کننده و این فرمایش خداوند است: ﴿إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ﴾^(۲) مراد از

۱- سوره بینه، آیه ۵.

۲- سوره رعد، آیه ۷.

«منذر» در این آیه رسول خدا ﷺ و مقصود از «هادی» من هستیم.

سپس آیات بعد از آن را تلاوت فرمود:

﴿اللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَحْمِلُ كُلُّ أُنْثَىٰ وَمَا تَغِيصُ الْأَرْحَامُ وَمَا تَزْدَادُ وَكُلُّ شَيْءٍ عِنْدَهُ بِمَقْدَارٍ﴾ (۸) ﴿عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الْكَبِيرُ الْمُتَعَالِ﴾ (۹) ﴿سَوَاءٌ مِنْكُمْ مَنْ أَسْرَ الْقَوْلَ وَمَنْ جَهَرَ بِهِ وَمَنْ هُوَ مُسْتَخْفٌ بِاللَّيْلِ وَسَارِبٌ بِالنَّهَارِ﴾ (۱۰) ﴿لَهُ مُعَقَّبَاتٌ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ﴾ (۱۱).

خدا می داند که زن آبستن چه چیزی حمل می کند (نر است یا ماده) و می داند هر چه را رحم ها ناقص گذارد (کمبود در خلقت طفل یا مدت حمل) و می داند آنچه را که می افزاید (زیادی در اعضاء طفل یا آنکه چند جنین در رحم باشد) و هر چیزی نزد خدا به اندازه معین است (۸) خدا به پنهان و آشکار دانا است او بزرگ است و برتر از هر چیزی است (۹) کسی سخن پنهانی بگوید یا آشکار نزد خدا مساوی است و کسی که مخفی شود در شب یا ظاهر گردد در روز فرقی ندارد (۱۰) خدا فرشتگانی دارد که آن شخص را از پیش روی او و از پشت سرش به فرمان پروردگار نگهداری کنند.

بعد از آن امیرالمؤمنین علیه السلام دست خود را بر دیگری زد و فرمود:

محمد ﷺ جمع کننده گردید و من نشردهنده، محمد ﷺ اختیاردار بهشت گردید و من اختیاردار دوزخ، به آن می گویم: این را بگیر و آن را رها کن، محمد ﷺ اختیاردار لرزاندن زمین و زلزله گردید و من اختیاردار صداهای شدید و رعد و غرش شدم، و من صاحب لوح محفوظم، و خداوند علومی که در آن است به من الهام نموده است.

ای سلمان و ای جندب؛ درباره محمد ﷺ این آیات نازل گشته است:

﴿يَس﴾ (۱) ﴿وَالْقُرْآنَ الْحَكِيمَ﴾ (۲) مراد از «یس» وجود نازنین

۱- سوره رعد، آیه ۱۱ - ۸.

۲- سوره یس، آیه ۱ و ۲.

محمد ﷺ است و بعد خداوند به قرآن قسم یاد می کند. ﴿ن وَالْقَلَمِ﴾^(۱) که مقصود از «ن» آن حضرت است بعد به قلم قسم یاد می کند.

﴿طه﴾^(۱) ما أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى^(۲)، در این آیه مقصود از «طه» پیامبر اکرم ﷺ است، می فرماید: ای رسول ما؛ قرآن را بر تو نازل نکردیم تا خود را در رنج و سختی بیندازی.

محمد ﷺ صاحب دلالت ها و راهنمایی ها شد و من صاحب معجزات، نشانه ها و علامات شدم. محمد ﷺ خاتم انبیاء گردید و من خاتم اوصیاء، و در آیه مبارکه ﴿الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمِ﴾^(۳) من مقصود از صراط مستقیم هستم.

و من نبأ عظیم هستم، و آن خبر مهمی که در آن اختلاف کردند در آیه شریفه ﴿النَّبَأُ الْعَظِيمِ﴾^(۴) الَّذِي هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ^(۴) منم، و کسی جز در ولایت من اختلاف نکرد.

محمد ﷺ صاحب دعوت گردید که مردم را به طرف خدا بخواند و من صاحب شمشیر که سرکشان آنها را نابود کنم. محمد ﷺ پیغمبر مرسل گردید و من صاحب امر آن حضرت.

خداوند تبارک و تعالی فرموده است: ﴿يُلْقِي الرُّوحَ مِنْ أَمْرِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ﴾^(۵) «روح»^(۶) را به امر خود بر هر کس ب خواهد القاء می کند»،

و آن روح خداست که آن را عطا نمی کند و القاء نمی کند مگر بر فرشته مقرب یا پیغمبر مرسل و یا جانشین بزرگوار او، و هر که این روح را خدا به او عنایت کند او را امتیاز داده و از بقیه مردم جدا نموده است، و به او قدرتی واگذار کرده است که مرده را زنده می کند، و آنچه را که واقع شده و یا واقع خواهد شد به سبب آن می داند، و مشرق به مغرب یا مغرب به مشرق را در یک لحظه سیر می کند، و از آنچه در

۱- سوره قلم، آیه ۱.

۲- سوره طه، آیه ۱ و ۲.

۳- سوره فاتحه، آیه ۶.

۴- سوره نبأ، آیه ۲ و ۳.

۵- سوره مؤمن، آیه ۱۵.

۶- مراد روح القدس است یا وحی و یا نیروئی است غیبی.

نیت ها و دل ها خطور می کند باخبر می گردد، و آنچه را در آسمان ها و زمین است می داند.
ای سلمان و ای جندب؛ محمد ﷺ «ذکر» یعنی یادآوری کننده گردید که در قرآن کریم می فرماید:
﴿قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْرًا﴾ ﴿١٠﴾ رَسُولًا يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِ اللَّهِ ﴿١١﴾.

«خدا به سوی شما ذکر یعنی رسولش را فرستاد تا آیات الهی را بر شما بخواند».

إِنِّي أُعْطِيتُ عِلْمَ الْمَنَایَا وَالْبَلَايَا وَفَصَلَ الْخُطَابِ، وَاسْتُودِعْتُ عِلْمَ الْقُرْآنِ وَمَا هُوَ كَائِنٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.

به من علم مرگ و میرها و بلاها و احکام قاطع عطا شده است، دانش قرآن و آنچه تا روز قیامت به وقوع خواهد پیوست در نهاد من به ودیعه گذاشته شده است.

محمد ﷺ حجت و برهان برای مردم اقامه کرد و من حجت خدا گردیدم، خداوند برای من قرار داد آنچه را که هیچ کس از اولین و آخرین ندارد حتی پیغمبران مرسل و فرشتگان مقرب از آن بی بهره اند.

سپس فرمود: ای سلمان و ای جندب؛ عرض کردند: بلی ای امیر مؤمنان، فرمود:

منم که نوح را در کشتی به امر پروردگارم آرامش بخشیدم و او را به ساحل رساندم، منم که یونس را از شکم ماهی به اذن خداوند خارج کردم، منم که موسی را از دریای نیل به امر خداوند عبور دادم، منم که ابراهیم را از آتش نجات دادم، منم که نهرها را جاری و چشمه ها را جوشان و درخت ها را برجا نهادم، و من عذاب یوم الظلّه ام^(۲)، من نداکننده ام از محلّ نزدیکی که جنّ و انس آن را بشنوند، منم که هر روز صدای جبارین و منافقین را با لغت خود آنها می شنوم.

منم خضری که موسی را تعلیم داد، و من معلّم سلیمان بن داودم، من

۱- سوره طلاق، آیه ۱۰ و ۱۱.

۲- اشاره به عذاب قوم شعیب است، وقتی او را تکذیب کردند دچار آفتاب شدید و حرارت زیاد شدند ابری ظاهر گشت، همگی خارج شدند تا در سایه اوروند سیلی بارید و همه آنها را هلاک کرد. «سوره شعراء، آیه ۱۸۹».

ذوالقرنین ام، و من قدرت پروردگار می باشم.

ای سلمان و ای جندب؛ من محمّد و او من است، من از محمّد و محمّد از من است، خداوند تبارک و تعالی فرموده است:

﴿مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ ﴿١٩﴾ بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ﴾^(۲).

«او است که دو دریای علم و عصمت را بهم درآمیخت و میان آن دو فاصله ای قرار داد که تجاوز نمی کنند».

ای سلمان و ای جندب؛ کسی که از ما بمیرد در حقیقت نمرده و کسی که از ما غائب گردد در حقیقت غائب نیست، و کسی که از ما کشته می شود در حقیقت کشته نیست^(۳).

سپس فرمود: ای سلمان و ای جندب؛ عرض کردند: بلی ای امیر مؤمنان؛ درود و رحمت خداوند بر شما باد، فرمود:

أَنَا أَمِيرُ كُلِّ مُؤْمِنٍ وَمُؤْمِنَةٌ مِّمَّنْ مَضَى وَمِمَّنْ بَقِيَ، وَأَيَّدَتْ بَرُوحَ الْعِظَمَةِ، إِنَّمَا أَنَا عَبْدٌ مِنْ عِبِيدِ اللَّهِ لَا تَسْمُونَا أَرْبَابًا وَقُولُوا فِي فَضْلِنَا مَا شِئْتُمْ، فَإِنَّكُمْ لَنْ تَبْلُغُوا مِنْ فَضْلِنَا كُنْهَ مَا جَعَلَهُ اللَّهُ لَنَا، وَلَا مَعِشَارَ الْعَشْرِ.

من فرمانروای همه مردان مؤمن و زنان مؤمنه از گذشتگان و آیندگان هستم و به روح عظمت تأیید شده ام و با همه این اوصاف بنده ای از بندگان خدا هستم، ما را خدا ننماید و سپس آنچه می خواهید در فضیلت ما بگوئید، و هر چه تلاش کنید به حقیقت آنچه که خداوند برای ما قرار داده بلکه به یکدهم از یکدهم آن نخواهید رسید.

به خاطر اینکه ما نشانه های خدا و راهنمایان و حجّت ها و جانشینان و امینان و پیشوایان از طرف او هستیم، ما چهره زیبای خدا و چشم بینای او و زبان گویای او هستیم، به سبب ما خداوند بندگان را

۱- سوره الرحمن، آیه ۱۹ و ۲۰.

۲- یعنی این عوارض در وجود ظاهری آنها ایجاد می شود اما وجود باطنی آنها و حقیقت آنها از تصرف وهم و خیال و اندیشه به دور است، و آن گونه نیستند که با کشته شدن مثل سایر کشته شدگان هیچ گونه تصرفی در عالم ملک و ملکوت نداشته باشند، شاهدش آثار عجیبی است که از سر مقدّس سیدالشهداء علیه السلام در طول سفر و در مکان های مختلف ظاهر گشت.

عذاب می کند و به سبب ما پاداش می دهد، و ما را از میان خلق خود برگزیده و اختیار کرده و طاهر گردانیده است و اگر کسی چون و چرا کند و اعتراض به گزینش پروردگار نماید به خداوند کافر گشته و مشرک گردیده است، زیرا ﴿لَا يُسْئَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَهُمْ يُسْئَلُونَ﴾^(۱) «از آنچه خدا انجام می دهد سؤال نمی شود، او مورد بازجوئی قرار نمی گیرد بلکه بندگان هستند که بازخواست می شوند».

سپس فرمود: ای سلمان و ای جندب؛ عرض کردند: بلی ای امیر مؤمنان؛ درود و رحمت خداوند بر شما باد، فرمود:

کسی که به آنچه گفتم ایمان آورد و آنچه را بیان کردم و تفسیر نمودم و شرح دادم و روشن ساختم، و با دلیل اثبات کردم تصدیق کند او مؤمن امتحان شده است که خداوند قلب او را برای ایمان آزمایش نموده و سینه اش را برای اسلام باز کرده و گشایش بخشیده و او عارف آگاه است که به حد بلوغ و کمال و نهایت معرفت رسیده است و کسی که در آنچه گفتم شک کند و یا آگاهانه مخالفت کند، و انکار کند و یا توقّف کند و سرگردان و مضطرب باشد او تقصیر کرده و دشمنی نموده است.

سپس فرمود: ای سلمان و ای جندب؛ عرض کردند: بلی ای امیر مؤمنان؛ درود و رحمت خداوند بر شما باد، فرمود:

أَنَا أَحْيَى وَأُمَيَّتٌ بِإِذْنِ رَبِّي، وَأَنَا أَنْبِئُكُمْ بِمَا تَأْكُلُونَ وَمَا تَدَّخِرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ بِإِذْنِ رَبِّي وَأَنَا عَالِمٌ بِضُمَائِرِ قُلُوبِكُمْ وَالْأُتَمَّةِ مِنْ أَوْلَادِي يَعْلَمُونَ وَيَفْعَلُونَ هَذَا إِذَا أَحَبُّوا وَأَرَادُوا، لِأَنَّا كُلُّنَا وَاحِدٌ.

من به اذن پروردگارم می میرانم و زنده می کنم، و به اذن او به آنچه می خورید و آنچه در خانه هایتان انداخته می کنید خبر می دهم، و آنچه را در دلهایتان پنهان کنید می دانم، و امامان دیگر از فرزندان من اینها را می دانند، و هر گاه دوست داشته باشند و بخواهند چنین کاری می کنند؛ زیرا ما همگی یک حقیقت هستیم.

۱- سوره انبیاء، آیه ۲۳.

اوّل ما محمّد است، وسط ما محمّد است و همه ما محمّد هستیم، پس بین ما فرق نگذارید، ما هرگاه بخواهیم خدا می خواهد و هر زمان نپسندیم خدا نمی پسندد.

الويل كلّ الويل لمن أنكر فضلنا وخصوصيتنا وما أعطانا الله ربّنا لأنّ من أنكر شيئاً ممّا أعطانا الله فقد أنكر قدره الله عزّوجلّ ومشيتّه فينا.

بدبختی و تمام بدبختی نصیب کسی می شود که فضائل ما و خصائص ما و آنچه را که خدا به ما عنایت کرده انکار کند؛ زیرا کسی که چنین کند در حقیقت قدرت خداوند و خواست و مشیت پروردگار را درباره ما نپذیرفته و انکار کرده است.

ای سلمان و ای جندب؛ خداوند به ما برتر و والاتر و بزرگتر از همه اینها عطا کرده است.

عرض کردیم: ای امیر مؤمنان؛ آن چیست که بزرگتر از همه اینها است؟ فرمود:

پروردگار ما به ما اسم اعظم عطا کرده و بخشیده است که با آن آسمانها و زمین و بهشت و جهنّم را می شکافیم و در می نوردیم، به آسمان بالا می رویم، و به زمین فرود می آئیم، به مغرب می رویم، به مشرق می رویم، به عرش الهی قدم گذاشته و در پیشگاه الهی بر آن می نشینیم، و هر چیزی حتّی آسمان ها، زمین، خورشید، ماه، ستارگان، کوه ها، درختان، جنبندها، دریاها، بهشت و جهنّم از ما اطاعت می کنند، تمام اینها را خداوند به اسم اعظمی که به ما آموخت و به ما اختصاص داد عطا کرده است، و با تمام این اوصاف ما می خوریم و می آشامیم و در میان بازارها راه می رویم، و این امور را به امر پروردگارمان انجام می دهیم، و ما بندگان باکرامت خداوندیم که او را به گفتار سبقت نمی گیریم و به امر و فرمان او عمل می کنیم، ما را معصوم و پاک قرار داد و بر بسیاری از بندگان مؤمنش برتری بخشید.

و ما می گوئیم:

﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ﴾^(۱) «حمد و سپاس مخصوص خداوندی است که ما را هدایت نمود و اگر هدایت و لطف الهی نبود به آن راه نمی یافتیم»، و ﴿حَقَّتْ كَلِمَةُ الْعَذَابِ عَلَى الْكَافِرِينَ﴾^(۲) «وکافرین سزاوار عذاب شدند و وعده عذاب درباره آنها حتمی است»، و آنها کسانی هستند که آنچه خداوند به ما بخشش و احسان نموده قبول ندارند و انکار می کنند.

ای سلمان و ای جندب؛ این است پاسخ شما که از معرفت من به نورانیت پرسش نمودید، آن را حفظ کنید و نگهدارید که باعث رشد و کمال است، و همانا هیچ یک از شیعیان ما به حد بصیرت نمی رسند تا مرا به نورانیت بشناسند، و وقتی چنین معرفتی پیدا کردند به حد بصیرت و بلوغ و کمال رسیده و در میان دریائی از علم فرو رفته و درجه ای از فضل و برتری را پیموده اند و بر سری از اسرار پروردگار و گنجینه های پوشیده او آگاهی یافته اند.^(۳)

۲۰/۱۱۳. شیخ حسن بن سلیمان رحمته الله در کتاب «محتضر» از کتاب «نوادر الحکمه» از عمار بن یاسر نقل می کند که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

آن شب که به آسمانها سیر داده شدم و به بالاترین مرتبه قرب پروردگار نائل آمدم از ناحیه ربوبی به من خطاب شد: **یا محمد من أحبّ خلقی إلیک؟**

ای محمد؛ محبوب ترین آفریده من نزد تو کیست؟

عرض کردم: خداوندا؛ تو داناتر هستی.

فرمود: من داناترم ولی می خواهم از زبان خودت بشنوم.

عرض کردم: پسر عمویم علی بن ابی طالب علیه السلام. فرمود: نگاه کن.

فالتفت فإذا بعلي عليه السلام واقف معي، وقد خرقت حجب السماوات، وقد أوقف رأسه يسمع ما يقول فخررت لله تعالى ساجداً.

همین که نگاه کردم دیدم علی علیه السلام با من ایستاده و همه پرده های آسمانی را

۱- سوره اعراف، آیه ۴۳.

۲- سوره زمر، آیه ۷۱.

۳- بحار الأنوار: ۷ - ۱/۲۶ ح ۱، مشارق الأنوار: ۱۶۰.

دریده و موانع را کنار زده و سر خود را بلند کرده گفتگوی ما را گوش می کند، پس بر خاک افتاده و برای خدا سجده کردم.^(۱)

۲۱/۱۱۴. برسی رحمته الله در کتاب «مشارق الأنوار» نقل کرده است: امیر المؤمنین عليه السلام به رميله - که یکی از شیعیان خاص آن حضرت است و مریض شده بود - فرمود:

ای رميله؛ دچار تب شدیدی شدی سپس مقداری سبکی احساس کردی و به مسجد برای نماز آمدی؟ گفت: بلی ای سرور من؛ از کجا دانستی؟ فرمود:

یا رميله؛ ما من مؤمن ولا مؤمنه یمرض إلا مرضنا لمرضه، ولا حزن إلا حزننا لحزنه، ولا دعا إلا آمنّا لدعائه، ولا سکت إلا دعونا له، ولا مؤمن ولا مؤمنه فی المشارق والمغرب إلا ونحن معه.

ای رميله؛ زن و مرد مؤمنی نیست که مریض شود مگر اینکه ما به خاطر مریضی او مریض می شویم، و هرگاه محزون گردد ما به خاطر حزن او محزون می شویم، و هر زمان دعا کند ما به دعای او آمین می گوئیم، و وقتی ساکت باشد ما برای او دعا می کنیم، و هر کجا در مشرق و مغرب مرد و زن مؤمنی باشد ما با او هستیم.^(۲)

مؤلف رحمته الله گوید: فرمایش پروردگار ﴿أَيْنَمَا تُولُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ﴾^(۳) «به هر طرف روی آورید آنجا وجه خداست»، مطلبی را که امیر المؤمنین عليه السلام فرمود تأیید می کند؛ زیرا در روایات بسیار زیادی فرموده اند که مقصود از وجه خدا ائمه عليهم السلام هستند و در مورد پیغمبر و امیر المؤمنین عليه السلام نیز روایات خاصی وارد شده است.^(۴)

۱- المحتضر: ۱۰۷، بحار الأنوار: ۳۸۳/۲۵ ح ۳۷.

۲- مشارق الأنوار: ۷۷، بحار الأنوار: ۱۵۴/۲۶ ح ۴۳ و ۱۴۰/۲۶ ح ۱۱ (با کمی اختلاف) به نقل از بصائر الدرجات: ۲۵۹ ح ۱، مدینه المعاجز: ۱۷۵/۲ و ۱۷۶ ح ۴۷۹ و ۴۸۰.

۳- سوره بقره، آیه ۱۱۵.

۴- برای اطلاع بیشتر به بحار الأنوار: ۱۹۱/۲۴ باب ۵۳ (که ائمه عليهم السلام جنب الله و وجه الله هستند) مراجعه کنید.

و وجه بودن ایشان یا به خاطر این است که آنها صاحب وجاهت و آبرو و مرتبه اند نزد خداوند، و یا به خاطر آن است که آنها جهتی هستند که خداوند امر فرموده مردم به آن جهت توجه کنند و روی آورند، و توجه به خدا ممکن نیست مگر به سبب توجه به ایشان، و از کسی عملی پذیرفته نمی شود مگر با ولایت این بزرگواران.

۲۲/۱۱۵. دیلمی رحمته الله در کتاب «ارشاد القلوب» روایتی از سلمان فارسی رضی الله عنه نقل می کند که گفت: امیر المؤمنین علیه السلام به من فرمود:

یا سلمان؛ الولیل کلّ الولیل لمن لا یعرفنا حقّ معرفتنا وأنکر فضلنا.

ای سلمان؛ بدا بحال کسی که ما را آن طوری که سزاوار آن هستیم نشناسد و فضل و برتری ما را انکار کند. ای سلمان؛ کدامیک از این دو بزرگوار افضل هستند، محمد صلی الله علیه و آله و سلم یا سلیمان بن داود؟ سلمان گفت: بلکه محمد صلی الله علیه و آله و سلم برتر و والاتر است.

فرمود: ای سلمان؛ آصف بن برخیا توانست تخت بلقیس را از فارس به مملکت سبأ در یک چشم بهم زدن منتقل کند و علمی از کتاب نزد او بود، و آیا من چندین برابر او قدرت ندارم که نزدم هزار کتاب است؟! خداوند بر شیت فرزند آدم علیه السلام پنجاه صحیفه و بر ادریس علیه السلام سی صحیفه و بر ابراهیم خلیل علیه السلام بیست صحیفه، و تورات، انجیل، زبور و فرقان نازل نموده است.

گفتم: ای سرور من؛ همین طور است که فرمودید. امام علیه السلام فرمود:

یا سلمان؛ إنّ الشاک فی أمورنا وعلومنا کالمستهزئ فی معرفتنا وحقوقنا، وقد فرض الله ولایتنا فی کتابه فی غیر موضع وبین ما أوجب العمل به وهو مکشوف.

ای سلمان؛ کسی که در شؤون ما و علوم ما شک کند مثل کسی است که معرفت ما و حقوق ما را مسخره کرده در حالی که خداوند ولایت ما را در کتابش در چند جا واجب کرده و آنچه را که عمل کردن به آن واجب است بیان نموده و آن روشن و واضح است.^(۱)

۱- ارشاد القلوب: ۴۱۶/۲، بحار الأنوار: ۲۶/۲۲۱، ۴۷، و ج: ۲۷/۲۸ ح ۱۰ به نقل از محتضر: ۱۰۷.

۲۳/۱۱۶. برقی علیه السلام در کتاب «محاسن» از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که امیر المؤمنین علیه السلام فرمود:

ذکرنا أهل البيت شفاء من الوبعک، والأسقام ووسواس الريب، وحبنا رضى الربّ تبارک وتعالى.^(۱)

یاد ما اهل بیت شفاى بیماری های روحی و جسمی و باعث از بین رفتن وسوسه های شیطانی است، و دوستی ما سبب خشنودى خداوند تبارک و تعالى است.

۲۴/۱۱۷. کراجکی علیه السلام در کتاب «کنز الفوائد» از یکی از اصحاب امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرده است که

گفت: سلمان رضى الله عنه بر امیرالمؤمنین علیه السلام وارد شد و از معرفت و شناسائی آن حضرت سؤال نمود. فرمود:

ای سلمان؛ من کسی هستم که تمام امت ها را به اطاعت خود خواندم، آنها که سرپیچی کردند در آتش افکندم و من خازن آتش بر آنها هستم.

یا سلمان إنّه لا يعرفنى أحد حق معرفتى إلا كان معى فى الملاء الأعلى.

ای سلمان؛ هر کسی آنگونه که سزاوارم مرا بشناسد در ملاّ اعلى یعنی محلّ قرب پروردگار که جایگاه ملکوتیان است با من خواهد بود.

آنگاه امام حسن و امام حسین علیه السلام وارد شدند و آن حضرت به سلمان فرمود: این دو فرزند من دو گوشواره عرش پروردگارند و به خاطر این دو بهشت درخشندگی دارد و روشن است و مادر ایشان بهترین زنان عالمنند، خداوند از مردم عهد و میثاق برای من گرفته است، عده ای آن را تصدیق کردند و گروهی تکذیب نمودند که در آتش اند.

وأنا الحجّة البالغه، والكلمه الباقيه وأنا سفیر السفراء.

من حجّت بالغه یعنی تامّ و تمام، و کلمه همیشگی و دائمی پروردگارم، و من نماینده رسولان هستم.

۱- المحاسن: ۴۷/۱ ح ۱۰۷، بحار الأنوار: ۱۴۵/۲ ح ۱۰ و ۲۲۷/۲ ح ۲، الخصال: ۶۲۵/۲، بحار الأنوار: ۹۷/۶۲ ذیل ح ۱۳، تفسیر فرات: ۱۳۷، بحار الأنوار: ۶۱/۶۸ ضمن ح ۱۱۳.

سلمان رضی الله عنه عرض کرد: ای امیر مؤمنان؛ اوصاف شما را در تورات و انجیل همین گونه یافتیم، پدر و مادرم به فدایت ای کسی که در مسجد کوفه کشته خواهی شد، به خدا قسم اگر مردم نمی گفتند: واشوقاه خدا قاتل سلمان را رحمت کند درباره ات مطالبی می گفتم که نفوس مردم تاب و تحمل پذیرش آن را نداشت بخاطر اینکه تو همان حجّت خدا هستی که آدم به سبب تو توبه اش پذیرفته گردید و یوسف از چاه خلاص شد و سرگذشت ایوب و اینکه نعمت درباره او تغییر کرد به شما مربوط است.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

آیا قصّه ایوب و علّت تغییر کردن نعمت خدا بر او را می دانی چیست؟

عرض کرد: خدا بهتر می داند و شما ای امیر مؤمنان.

فرمود: آنگاه که خداوند میثاق می گرفت، ایوب در پادشاهی من شک کرد و گفت: این مطلب بزرگی است.

خداوند تبارک و تعالی فرمود:

ای ایوب؛ آیا شک می کنی در صورتی که من آن را اقامه کرده و برپا داشته ام؟ آدم علیه السلام را که به بلاء گرفتار کردم به خاطر او بخشیدم و چون به امیر مؤمنان بودن او تسلیم گردید از او و خطایش گذشتم.

فَوْعَزَّتِي لَأَذِيقَنَّكَ مِنْ عَذَابِي أَوْ تَتُوبَ إِلَيَّ بِالطَّاعَةِ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ.

به عزّت خودم قسم از عذابم بر تو می چشانم و یا اینکه با اعتراف به اطاعت امیرالمؤمنین توبه کنی.

سپس سعادت نصیب او گشت، یعنی توبه کرد و به اطاعت امیرالمؤمنین و ذریّه طاهرین او علیهم السلام اقرار

کرد.^(۱)

۲۵/۱۱۸. شیخ صدوق رحمته الله در کتاب «امالی» از ابن عباس نقل می کند که رسول

۱- کنز الفوائد: ۵۷/۲، بحار الأنوار: ۲۹۲/۲۶ ح ۵۲، تأویل الآیات: ۵۰۴/۲ ح ۴، مدینه المعاجز: ۳۱/۲ ح ۳۷۲، تفسیر برهان:

۶۱/۴ ح ۱۲.

خدا ﷺ فرمود:

من سرّه أن يجمع الله له الخير كلّه فليوال عليّاً عليه السلام بعدى وليوال أوليائه وليعاد أعداءه.^(۲)

کسی که دوست دارد خدا تمام خیر و خوبی را برای او جمع کند باید ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام را بعد از من بپذیرد و اولیاء آن حضرت را دوست داشته باشد و با دشمنان او دشمنی کند.

۲۶/۱۱۹. شیخ مفید رحمته الله در «مجالس» از ابی اسحاق سبّعی نقل می کند که گفت: بر «مسروق اجدعی» وارد شدم و نزد او مهمانی بود که او را نمی شناختم، آن مهمان گفت: در حنین با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بودم و مطلبش را ادامه داد تا بدانجا که گفت: حدیثی برای شما بگویم که آن را حارث اعور^(۳) نقل کرده است.

گفتیم: بلی، گفت: بر علی بن ابی طالب علیه السلام وارد شدم فرمود: ای اعور؛ چه چیز تو را به اینجا کشانید؟ عرض کردم: محبت و دوستی شما. فرمود: ترا به خدا راست می گوئی و مرا سه مرتبه قسم داد. سپس فرمود:

أما إنّه ليس عبد من عباد الله ممّن امتحن الله قلبه بالإيمان إلّا وهو يجد مودّتنا على قلبه فهو يحبّنا، وليس عبد من عباد الله ممّن سخط الله عليه، إلّا وهو يجد بغضنا على قلبه فهو يبغضنا.
بنده ای از بندگان خدا که قلب او برای ایمان امتحان شده باشد نیست مگر اینکه محبت ما را در قلب خود می یابد و ما را دوست دارد، و بنده ای از بندگان خدا نیست که مورد خشم الهی واقع شده باشد مگر اینکه دشمنی ما را در قلب خود احساس می کند و با ما دشمنی می کند.
پس دوست ما صبح می کند^(۴) در حالی که منتظر رحمت است و گویا درهای رحمت برایش باز گشته است و دشمن ما صبح می کند بر لبه

۱- امالی صدوق: ۲۷۰ ح ۲ مجلس ۳۲، بحار الأنوار: ۵۵/۲۷ ح ۹، بشاره المصطفی: ۱۵۰ و ۱۷۶.

۲- حارث اعور؛ همان حارث همدانی است، و به زودی حدیث دیگری از او تحت رقم ۱۲۳ می آید، و اعور کسی است که یک چشم او دچار نابینایی شده باشد.

۳- یعنی عمر را به پایان می رساند.

پرتگاه هلاکت و آتش، و در دوزخ سقوط می کند، پس گوارا باد برای اهل رحمت آن لطف و رحمتی که نصیبشان می شود، و بدا به حال اهل آتش از جایگاه بدی که مسکن می کنند.^(۱)

۲۷/۱۲۰. شیخ صدوق رحمه الله در کتاب «امالی» از امام باقر علیه السلام، از پدرانسان علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل می کند که به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

یا علی، ما ثبت حبک فی قلب امرء مؤمن فزلت به قدم علی الصراط إلا ثبتت له قدم أخرى حتی یدخله الله عزوجل بحبک الجنة.^(۲)

ای علی؛ محبت و دوستی تو اگر در قلب مؤمنی قرار گرفت، هنگام گذشتن از صراط اگر یک پای او بلغزد پای دیگرش ثابت می ماند تا اینکه خداوند او را به خاطر محبت تو وارد بهشت می کند.

۲۸/۱۲۱. ابن شاذان رحمه الله در دو کتاب «روضه» و «فضائل» خود، از جابر بن عبدالله انصاری نقل کرده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در مسجد نشسته بودند که ناگهان علی علیه السلام در حالی که امام حسن علیه السلام در طرف راست، و امام حسین علیه السلام در طرف چپ ایشان بودند وارد شد، پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از جای برخاست و علی علیه السلام را بوسید و او را در برگرفت، امام حسن علیه السلام را بوسید و بر زانوی راست خود نشانید و امام حسین علیه السلام را بوسید و او را بر زانوی چپ نشانید، سپس این دو عزیزش را می بوسید و لب های آنها را می مکید و می فرمود:

پدرم فدای پدر شما، و پدرم فدای مادر شما.

۱- امالی مفید: ۲۷۰ ح ۲، بحار الأنوار: ۱۹۶/۲۲ ح ۷۹/۲۷ ح ۱۰ و ۸۷/۳۸ ح ۸، بشاره المصطفی: ۴۸.

۲- امالی صدوق: ۶۷۹ ح ۲۹ مجلس ۸۵، فضائل الشیعه: ۴۸ ح ۴، بحار الأنوار: ۶۹/۸ ح ۷۷/۲۷ ح ۸ و ص ۱۵۸ ح ۶ و ج: ۳۰۵/۳۹ ح ۱۱۹، و سید شرف الدین رحمه الله در کتاب تأویل الآیات: ۸۶۶/۲ ح ۳، و طبری در بشاره المصطفی: ۷۱ (با کمی اختلاف) آن را ذکر کرده اند.

سپس فرمود: ای مردم خداوند تبارک و تعالی به وجود این دو بزرگوار و پدرشان و فرزندان پاک ایشان بر تمامی فرشتگانش مباحات می کند. سپس عرض کرد:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَحِبُّهُمْ وَأُحِبُّ مَنْ يُحِبُّهُمْ، اللَّهُمَّ مَنْ أَطَاعَنِي فِيهِمْ وَحَفِظَ وَصِيَّتِي فَارْحَمْهُ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ، فَإِنَّهُمْ أَهْلِي وَالْقَوَّامُونَ بَدِينِي وَالْمَحْيُونَ لِسُنَّتِي وَالتَّالُونَ لِكِتَابِ رَبِّي، فَطَاعَتُهُمْ طَاعَتِي وَمَعْصِيَتُهُمْ مَعْصِيَتِي.

خداوندا؛ من اینها را دوست دارم و دوستان ایشان را نیز دوست دارم، هر که گفتار مرا درباره آنها اطاعت کند و سفارش مرا رعایت نماید او را مورد رحمت خود قرار بده، و تو از هر کس رحم کننده تر و مهربانتر هستی، همانا آنها اهل من و برپادارندگان دین من و زنده کنندگان سنت من و تلاوت کنندگان کتاب پروردگار من هستند، پس فرمانبرداری از آنها فرمانبرداری از من و سرپیچی نمودن از ایشان سرپیچی کردن از من است.^(۱)

۲۹/۱۲۲. شیخ صدوق رحمته الله در کتاب «علل الشرایع» از جابر نقل می کند که گفت: با عده ای در منی همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بودیم ناگهان شخصی توجه ما را به خود جلب کرد، او گاهی سجده می نمود و گاهی رکوع می کرد و مشغول ناله و تضرع بود.

گفتم: ای رسول خدا؛ چقدر نمازش نیکو است. فرمود: او همان است که پدر شما را از بهشت بیرون نمود.

پس علی علیه السلام بی مبالا به طرف او رفت و او را گرفته حرکت شدیدی داد به طوری که دنده های راست و چپش درهم فرو رفت و فرمود: إن شاء الله تو را خواهم کشت.

او گفت: تا آن مهلتی که خداوند به من داده است پایان نپذیرد و آن وقت معلوم نرسد این کار را نمی توانی کرد، و چرا می خواهی مرا بکشی؟ به خدا قسم دشمنی نمی کند کسی با تو مگر اینکه نطفه من قبل از نطفه

۱- الروضة: ۱۴۴، بحار الأنوار: ۱۰۴/۲۷ ح ۷۴.

پدرش وارد رحم مادر او شده است، و با دشمنان تو در اموال و اولاد آنها شرکت دارم، و این فرمایش خداوند تبارک و تعالی است: ﴿وَشَارِكْهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ﴾^(۱). پیغمبر اکرم ﷺ فرمود:

يا علي لا يبغيضك من قريش إلا سفاحي، ولا من الأنصار إلا يهودي، ولا من العرب إلا دعي ولا من سائر الناس إلا شقي، ولا من النساء إلا سلقلقيه - وهي التي تحيض من دبرها -.

ای علی؛ با تو دشمنی نمی کند از قریش مگر کسی که ازدواج او بدون عقد بوده است و از انصار مگر کسی که اصلش یهودی بوده است، و از طایفه عرب مگر کسی که نسب او صحیح نیست، و از مردمان دیگر مگر که گمراه و بدبخت است، و از زنان مگر کسی که از پشت حیض شود.

بعد آن حضرت سر را به آرامی به طرف سینه مبارکش پائین آورد و مدتی سکوت کرد، سپس سر را بلند کرده و فرمود:

معاشر الناس، أعرضوا أولادكم على محبة علي.

ای گروه مردمان؛ به فرزندان خود محبت علی علیه السلام را عرضه بدارید.

جابر بن عبدالله گوید: ما دوستی امیرالمؤمنین علیه السلام را بر فرزندان خود عرضه می کردیم، هر کدام از آنها علی علیه السلام را دوست داشت می فهمیدیم که فرزند خود ما است، و آنکه آن حضرت را دوست نداشت به خود نسبتش نمی دادیم.^(۲)

مؤلف رحمه الله گوید: ترمذی که از بزرگان اهل سنت است از ابوسعید خدری نقل کرده است که گفت: ما منافقین را به دشمنی آنها با علی علیه السلام می شناختیم.^(۳)

۱- سوره اسراء، آیه ۶۶.

۲- علل الشرایع: ۱/۱۴۲ ح ۷، بحار الأنوار: ۱۵۱/۲۷ ح ۲۰، ۱۶ و ۲۳۶/۶۳ ح ۸۰، مدینه المعاجز: ۲/۲۱۵.

۳- صحیح ترمذی: ۵/۶۳۵ ح ۳۷۱۷ چاپ بیروت، مسند احمد: ۶/۲۹۲، صحیح مسلم: ۱/۶۰، العمده: ۲۱۸، إحقاق الحق: ۷/۲۳۸ و ۱۷/۲۲۳.

۳۰/۱۲۳. شیخ مفید رحمته الله در کتاب «امالی» از حارث همدانی نقل می کند که گفت: خدمت امیرالمؤمنین

علیه السلام شرفیاب شدم، حضرت فرمود:

ای حارث؛ چه باعث شده اینجا آمدی؟

عرض کرد: **حبی لک یا امیرالمؤمنین.**

محبت و دوستی شما مرا به اینجا کشانیده است.

فرمود: ای حارث؛ مرا دوست داری؟ عرض کرد: بلی بخدا قسم ای امیرالمؤمنین. فرمود:

أما لو بلغت نفسك الحلقوم رأيتني حيث تحب، ولو رأيتني وأنا أذود الرجال عن الحوض ذود غريبه الإبل لرأيتني حيث تحب، ولو رأيتني وأنا مارّ على الصراط بلواء الحمد بين يدي رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم لرأيتني حيث تحب.

بدان وقت جان کندن و لحظه احتضار مرا می بینی به گونه ای که دوست داری، و اگر مرا بینی آن وقتی که از ورود بعضی از اشخاص به کنار حوض ممانعت می کنم مانند ممانعت کردن شتران از یک بیگانه^(۱) به گونه ای می بینی که دوست داری، و نیز اگر مرا بینی در حالی که بر صراط عبور می کنم و در پیش روی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم لواء حمد در دست دارم به گونه ای می بینی که دوست داری.^(۲)

مؤلف رحمته الله گوید: درباره لواء حمد روایتی در کتاب «خصال» از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده است که فرمود: إذا كان يوم القيامة يأتي جبرئيل عليه السلام ومعه لواء الحمد وهو سبعون شقه، الشقه منه أوسع من الشمس والقمر، وأنا على كرسي من كرسي الرضوان فوق منبر من منابر القدس، فأخذه وأدفعه إلى علي بن أبي طالب عليه السلام.

۱- جزری در کتاب نهاییه می نویسد: این یک ضرب المثل است برای دور کردن بیگانگان، زیرا شتر هنگامی که کنار آب می رسد اگر بیگانه ای وارد شود با او برخورد می کند و او را دور می کند تا آنکه بیرونش کند.

۲- امالی طوسی: ۴۸ ح ۳۰ مجلس ۲، کشف الغمّه: ۱/۱۴۰، بحار الأنوار: ۲۷/۱۵۷ ح ۲، و ۳۹/۲۶۹ ذیل ح ۴۳، بشاره المصطفی: ۷۳، إرشاد القلوب: ۲/۱۳۷.

هنگامی که قیامت فرا رسد جبرئیل نزد من می آید در حالیکه لواء حمد به همراه دارد، و آن هفتاد طبقه است که هر طبقه آن وسیعتر از خورشید و ماه است، و من بر تختی از تخت های رضوان، بالای منبری از منبرهای قدس نشسته ام، آن را از جبرئیل گرفته و به دست علی بن ابی طالب علیه السلام می دهم.

عمر بن خطاب از جا برخاست و گفت: ای رسول خدا؛ چگونه علی علیه السلام می تواند آن پرچم را بردارد در حالی که شما فرمودی هفتاد طبقه دارد که هر طبقه آن از خورشید و ماه وسیع تر است؟ پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

قیامت که برپا شود خداوند تبارک و تعالی به علی علیه السلام قوّت و نیروئی همانند قوّت جبرئیل، نوری مانند نور آدم، بردباری و حلمی مثل حلم رضوان، جمالی چون جمال یوسف، و صدائی نزدیک به صدای داود مرحمت کند، و اگر این نبود که داود خطیب بهشت است صدائی مانند صدای او به علی علیه السلام عطا می کرد.

و همانا علی علیه السلام اوّل کسی است که از آب گوارای سلسبیل و زنجبیل که دو نهر در بهشت اند می آشامد، و او قدمی بر صراط بر نمی دارد مگر اینکه جای آن، قدم دیگرش استوار است.

وإنّ لعلی علیه السلام وشیعته من اللّٰه مکاناً یغبطه به الأوّلون والآخرون.

و همانا علی علیه السلام و شیعیان او در بهشت جایگاهی دارند که اوّلین و آخرین بر آن غبطه می خورند.^(۱)

۳۱/۱۲۴. برسی رحمته الله در کتاب «مشارق الأنوار» نقل می کند:

شخصی به امام صادق علیه السلام عرض کرد: چرا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم علی علیه السلام را بر دوش خود بالا برد؟ فرمود:

تا اینکه مردم مقام رفیع و مرتبه والای او را بشناسند.

عرض کرد: زیادتیر برایم توضیح دهید.

۱- الخصال: ۵۸۲ ح ۷، بحار الأنوار: ۳/۸ ح ۳، إرشاد القلوب: ۱۳۷/۲، المحتضر: ۱۲۶.

فرمود: تا مردم بدانند او به مقام رسول خدا ﷺ از هر کس سزاوارتر است.

عرض کرد: بیشتر توضیح دهید. فرمود:

ليعلم الناس أنه امام بعده والعلم المرفوع، تا مردم بدانند علی عليه السلام بعد از او پیشوای مردم و پرچم برافراشته هدایت است.

عرض کرد: زیادتیر بفرمائید. حضرت فرمود:

هیهات، والله لو أخبرتك بكنه ذاك لقمتم عني وأنت تقول: جعفر بن محمد كاذب في قوله أو مجنون، وكيف يطلع على الأسرار غير الأبرار.

هیهات؛ اگر از حقیقت و باطن آن به تو خبر دهم از من کناره می گیری و می گوئی: جعفر بن محمد دروغگو یا دیوانه است و چگونه بر اسرار کسی جز ابرار و نیکوکاران آگاهی پیدا می کند.^(۲)

مؤلف رحمته الله گوید: و شاعر چه نیکو سروده است:

عرج الهادی إلى أوج السما وعلى كنف الهادی علا
أيها المنصف أنصف بيننا أي معراجيهم أعلأ علا

پیامبر هدایت کننده خلق به اوج آسمان بالا رفت، و علی عليه السلام بر شانه او بالا رفت.

ای کسی که انصاف داری انصاف بده، کدام یک از این دو معراج برتر و بالاتر است.

۳۲/۱۲۵. شیخ صدوق رحمته الله در کتاب «امالی» از حضرت موسی بن جعفر عليه السلام نقل کرده است که

فرمود: رسول خدا ﷺ نشسته بودند که ناگهان فرشته ای بر آن حضرت وارد شد و او بیست و چهار چهره داشت. حضرت فرمود: جبرئیل ای حبیب من، تو را تاکنون به این شکل ندیده ام.

۱- مشارق الأنوار: ۱۷.

آن فرشته عرض کرد: من جبرئیل نیستم، بلکه نام من محمود است، خداوند تبارک و تعالی مرا فرستاده است تا نور را به نور تزویج کنم.

پیغمبر اکرم ﷺ فرمود: مقصودت از آن دو نور کیست؟

عرض کرد: فاطمه و علی علیه السلام، و همینکه فرشته رو برگردانید بین دو شانه او نوشته شده بود: «محمد رسول الله، علی وصیه» «محمد رسول خدا است، علی علیه السلام وصی و جانشین او است».

رسول خدا ﷺ به او فرمود: از چه زمانی این جملات بر شانه تو نوشته شده است؟

عرض کرد: بیست و دو هزار سال ^(۱) قبل از آنکه خداوند تبارک و تعالی آدم را بیافریند. ^(۲)

۳۳/۱۲۶. برسی رحمته الله علیه در کتاب «مشارق الأنوار» از ابن عباس روایت کرده است که پیغمبر اکرم

صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: **إِنَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَوْمٌ شَدِيدُ الْهَوْلِ، فَمَنْ أَرَادَ مِنْكُمْ أَنْ يَتَخَلَّصَ مِنْ أَهْوَالِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَشِدَائِهِ فَلْيَوَالِ وَلِيَّيَّ، وَلِيَّتَبَعَ وَصِيَّيَّ وَخَلِيفَتِي وَصَاحِبَ حَوْضِي عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ.**

روز قیامت روزی است که هراس و وحشت آن زیاد است، هر کس می خواهد از وحشت ها و سختی های آن رهائی یابد، ولایت ولی مرا باید بپذیرد، و از وصی و جانشین و صاحب حوض من علی بن ابی طالب علیه السلام پیروی کند.

و همانا او در کنار حوض دشمنانش را از آن دور می کند و دوستانش را آب می دهد، کسی که از آن آب نیاشامد دائماً تشنه است و هرگز سیراب نمی گردد، و کسی که از آن آب بیاشامد هیچگاه تشنه نمی شود.

۱- در کتاب نوادر المعجزات ۲۲۰ هزار سال نقل شده است.

۲- امالی صدوق: ۶۸۸ ح ۱۹ مجلس ۸۶، معانی الأخبار: ۱۰۲ ح ۱، الخصال: ۶۴۰/۲ ح ۱۷، بحار الأنوار: ۱۱۱/۴۳ ح ۲۳، الکافی: ۴۶۰/۱ ح ۸، الوافی: ۷۴۷/۳ ح ۷، مدینه المعاجز: ۳۳۸/۲، دلائل الإمامه: ۹۳ ح ۲۷، نوادر المعجزات: ۹۲ ح ۱۱، و این روایت در مشارق الأنوار: ۵۰ با اختلاف ذکر شده است، و مؤلف رحمته الله علیه در نسخه اصل آن را مانند مشارق آورده بود ولی ما آن طور که در امالی نقل گردیده ذکر کردیم.

أَلَا وَإِنَّ حَبَّ عَلِيٍّ عَلَّمَ بَيْنَ الْإِيمَانِ وَالنِّفَاقِ، فَمَنْ أَحَبَّهُ كَانَ مُؤْمِنًا، وَمَنْ أَبْغَضَهُ كَانَ مُنَافِقًا.

بدانید علامت و نشانه بین ایمان و نفاق دوستی علی علیه السلام است، هر کس او را دوست بدارد مؤمن و کسی که با او دشمنی کند منافق است.

کسی که دوست دارد بر صراط مثل برق زودگذر عبور کند و بدون حساب داخل بهشت گردد باید علی علیه السلام را که از طرف من بر شما ولایت و سرپرستی دارد و جانشین من بر اهل من و امت من می باشد دوست داشته باشد، همانا او در رحمت پروردگار و صراط مستقیم الهی است.

عَلِيٌّ يَعْسُوبُ الدِّينَ وَقَائِدَ الْغُرِّ الْمُحْجَلِينَ وَمَوْلَى مَنْ أَنَا مَوْلَاهُ، لَا يُحِبُّهُ إِلَّا طَاهِرُ الْوَلَادَةِ زَاكِي الْعَنْصَرِ، وَلَا يَبْغُضُهُ إِلَّا مَنْ خَبِثَ أَصْلُهُ وَوَلَادَتُهُ.

علی علیه السلام امیر دینداران و پیشوای روسفیدان و مولای هر کسی است که من مولای او هستم، او را دوست ندارد مگر کسی که حلال زاده و پاک طینت باشد، و با او دشمنی نمی کند مگر آنکه بد طینت و حرام زاده است.
و در شب معراج هر گاه خداوند با من تکلم کرد فرمود:

يَا مُحَمَّدُ، اقْرَأْ عَلَيَّ مَتَى السَّلَامَ، وَعَرَّفَهُ أَنَّهُ إِمَامٌ أَوْلِيَاؤِي وَنُورٌ مِنْ أَطَاعَنِي وَهَتَاهُ بِهِذِهِ الْكَرَامَةِ مَتَى.

ای محمد؛ از طرف من به علی علیه السلام سلام برسان و بگو که او امام دوستان من و چراغ هدایت برای پیروان من است، و به او این کرامت را از طرف من تبریک بگو.

بعد فرمود: کسی را که از شیعیان علی علیه السلام فقیر و تنگدست است کوچک بشمارید، همانا یکی از آنها فردای قیامت درباره جمعیتی به اندازه دو قبیله ربیع و مضر شفاعت می کند.^(۱)

۳۴/۱۲۷. در همان کتاب از ابن عباس روایت می کند که گفت: چون آیه شریفه ﴿وَكُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ﴾

فی إمام مُبِينٍ ﴿^(۲) هر چیزی را در امام مبین

۱- مشارق الأنوار: ۵۴.

۲- سوره یس، آیه ۱۲.

جمع کرده و شمارش نمودیم»، نازل شد، آن دو نفر^(۱) برخاستند و عرض کردند: ای رسول خدا؛ مقصود از امام مبین چیست؟ آیا تورات است؟ حضرت فرمود: نه، عرض کردند: آیا انجیل است؟ فرمود: نه، عرض کردند: پس حتماً قرآن است. فرمود: نه، در این هنگام امیرالمؤمنین علیه السلام وارد شد، پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم اشاره به آن حضرت کرد و فرمود:

هو هذا الذي أحصى الله فيه علم كل شيء، وإن السعيد كل السعيد من أحب علياً عليه السلام في حياته وبعد وفاته، والشقي كل الشقي من أبغض هذا في حياته وبعد وفاته.

او امام مبین است که خدا علم هر چیز را در او فراهم آورده است، و همانا خوشبخت و سعادتمند به تمام معنا کسی است که علی علیه السلام را در دوران زندگی و پس از مرگ دوست داشته باشد، و گمراه و بدبخت به تمام معنا کسی است که با علی علیه السلام در دوران زندگی و پس از مرگ خود دشمنی کند.^(۲)

۳۵/۱۲۸. در همان کتاب از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده است که به علی علیه السلام فرمود:

ای علی؛ مثل تو در میان امت من مثل سوره ﴿قل هو الله أحد﴾ است، هر کس آن سوره را یک بار بخواند گویا یک سوّم قرآن را خوانده است، و کسی که دو بار بخواند مانند آن است که دو سوّم قرآن را خوانده است، و آنکه سه بار بخواند مانند آن است که همه قرآن را خوانده است.

فمن أحبك بلسانه فقد كمل ثلاث الإيمان، ومن أحبك بلسانه وقلبه فقد كمل ثلاث الإيمان، ومن أحبك بیده وقلبه ولسانه فقد كمل الإيمان. والذي بعثني بالحق نبياً لو أحبك أهل الأرض كمحبته أهل السماء لما عذب الله أحداً بالنار.

۱- یعنی ابوبکر و عمر که به خاطر تقیّه در بسیاری از احادیث تصریح به اسامی آنها نشده و به طور کنایه ذکر گردیده است.

۲- مشارق الأنوار: ۵۵.

کسی که تو را به زبان دوست داشته باشد یک سوّم ایمان را احراز کرده است، و کسی که تو را به زبان و قلبش دوست داشته باشد دو سوّم ایمان را به دست آورده، و آنکه تو را به دست خود و قلب و زبانش دوست داشته باشد ایمان او کامل است. و قسم به حقّ آنکه مرا به پیغمبری به راستی برانگیخت اگر اهل زمین تو را همانند اهل آسمان دوست داشته باشند خداوند یکی از آنها را به آتش وارد نمی کند.

ای علی؛ جبرئیل از طرف پروردگار عالم به من بشارت داده و فرموده است:

یا محمد؛ بشرّ أخاک علیّاً عليه السلام انّی لا أعذب من تولّاه ولا أرحم من عاداه.

ای محمد؛ به برادرت علی عليه السلام مژده بده که من اهل ولایت و محبّت او را عذاب نمی کنم و به دشمنان او رحم نخواهم کرد.^(۱)

۳۶/۱۲۹. شیخ صدوق رحمته الله در کتاب «امالی» از سعید بن جبیر نقل کرده است که گفت: نزد ابن عبّاس آمدم و به او گفتم: ای پسرعموی رسول خدا؛ آمده ام تا از تو درباره علی بن ابی طالب عليه السلام و اختلاف مردم نسبت به او سؤال کنم. فرمود: ای پسر جبیر؛ آمدی تا از بهترین شخص این امت بعد از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم سؤال کنی؟ آمدی تا از کسی که در یک شب سه هزار منقبت برای او حاصل شده سؤال کنی؟ آمدی تا از وصی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و جانشین او و صاحب حوض و پرچم و شفاعت سؤال کنی؟ سپس فرمود: به حقّ کسی که محمد صلی الله علیه و آله و سلم را ختم رسولان و آخرین پیامبر اختیار کرد، اگر تمام گیاهان دنیا و درختانش قلم و اهل آن نویسند شوند و همگی مناقب و فضائل علی عليه السلام را از آغاز خلقت تا انتهای آن بنویسند نمی توانند یک دهم از فضائلی را که خدا به او مرحمت کرده بنویسند.^(۲)

۱- مشارق الأنوار: ۵۶.

۲- مشارق الأنوار: ۵۸، امالی صدوق: ۶۵۱ ح ۱۵ مجلس ۸۲ (با کمی اختلاف)، بحار الأنوار: ۷/۴۰ ح ۱۷.

مؤلف علیه السلام گوید: مراد از آن شبی که در کلام ابن عباس ذکر شد و سه هزار منقبت در آن برای علی علیه السلام است شب هفدهم ماه رمضان است که «لیله القربه» نامیده شده و جنگ بدر در فردای آن واقع شده است^(۱) و سید حمیری رحمته الله^(۲) در اشعار خود به آن اشاره کرده است، می گوید:

أَقْسَمُ بِاللَّهِ وَآلِهِ	وَالْمَرْءَ عَمَّا قَالَ
إِنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ	عَلَى التَّقَى وَالْبِرِّ
وَإِنَّهُ ذَاكَ الْإِمَامَ الَّذِي	لَهُ عَلَى الْأُمَّةِ تَفْضِيلٌ
يَقُولُ بِالْحَقِّ وَيُفْتِي بِهِ	وَلَا تَلْهِمُهُ الْأَبَاطِيلُ
كَانَ إِذَا الْحَرْبُ مَرَّتْهَا الْقَنَا	وَأَحْجَمَتْ عَنْهَا الْبَهَائِلُ
يَمْشِي إِلَى الْقَرْنِ وَفِي كَفِّهِ	أَبْيَضُ مَاضِي الْحَدِّ
مَشَى الْعَفْرَنَا بَيْنَ أَشْبَالِهِ	أَبْرَزَهُ لِلْقَنْصِ الْغِيْلُ
ذَاكَ الَّذِي سَلَّمَ فِي لَيْلِهِ	عَلَيْهِ مِكَالٌ وَجَبْرِيلُ
مِكَالٌ فِي أَلْفٍ وَجَبْرِيلٌ فِي	أَلْفٍ وَيَتْلُوهُمْ سِرَافِيلُ
لَيْلِهِ بِدَرٍّ مَدْدًا أَنْزَلُوا	كَأَنَّهُمْ طَيْرٌ أَبَائِيلُ
فَسَلَّمُوا لِمَا أَتَوْا حَذْوَهُ	وَذَاكَ إِعْظَامٌ وَتَبْجِيلُ ^(۴)

به خدا و نعمت های او سوگند یاد می کنم، و هر کس نسبت به گفتار خود مسئول است.

- ۱- امیرالمؤمنین علیه السلام در آن شب برای آب آوردن بیرون رفتند، و در برگشتن جبرئیل در میان هزار فرشته، میکائیل در ضمن هزار فرشته، و اسرافیل در ضمن هزار فرشته بر آن وجود مقدس سلام کردند.
- ۲- او از شاعران معروف است که درباره اهل بیت علیهم السلام اشعار فراوانی سروده است و از امام صادق علیه السلام روایت شده است که درباره او فرمود: «أنت سيد الشعراء» تو سرور شاعران هستی. حمیری رحمته الله تلاش می کرد فضایل امیرالمؤمنین علیه السلام را به نظم درآورد و منتشر کند، و از او حکایت شده است که گفت: هر کس فضیلتی از امیرالمؤمنین علیه السلام بیآورد که من درباره اش شعر نگفته باشم، اسب گرانه های خود را به او می بخشم.

۳- بشاره المصطفی: ۵۳، امالی طوسی: ۲۰۱ ح ۴۱ جزء هفتم، بحار الأنوار: ۳۱۵/۴۷ ح ۶.

همانا علی علیه السلام فرزند ابوطالب، بر تقوا و نیکی سرشته شده است.

و او امام و پیشوائی است که بر تمام امت فضیلت و برتری دارد.

حق می گوید و به حق فتوا می دهد، و باطل هرگز او را سرگرم نمی کند.

وقت جنگ نیزه راه او را هموار می کند، و شجاعان از او کناره گرفته و فرار می کنند.

به طرف سران آنها می رود در حالیکه در دستش، تیغ برآن صیقل داده شده برق می زند.

همانند شیر شجاعی در میان فرزندانش راه می رود، گویا برای شکار از جایگاه خود خارج شده است.

و او کسی است که سلام کرده است در یک شب، بر او میکائیل و جبرئیل.

میکائیل در میان هزار فرشته و جبرئیل در میان هزار فرشته و به دنبال آنها اسرافیل در میان هزار فرشته.

در شب جنگ بدر به عنوان یاری و کمک اینها نازل شدند، همانند پرنده های ابابیل که بر لشکر ابرهه فرود آمدند.

پس همگی سلام کردند چون بر قدمهای او فرود آمدند، و این به خاطر احترام و بزرگداشت آن حضرت بوده است.

۳۷/۱۳۰. در کتاب «مناقب» از ابن عمر نقل کرده است که گفت: از رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره علی بن ابی طالب علیه السلام سؤال کردم و گفتم: ای رسول خدا؛ علی علیه السلام چه مرتبه و مقامی نسبت به شما دارد؟

آن حضرت خشمگین شده و فرمود:

چه شده است گروهی یاد می کنند از کسی که مرتبه او نزد خدا همانند مرتبه من، و مقام او مانند مقام من است جز نبوت که مخصوص من است.

ای پسر عمر؛ علی علیه السلام نسبت به من به منزله روح نسبت به بدن است، علی نسبت به من به منزله جان نسبت به جان و به منزله نور نسبت به نور است (یعنی هر دو یک جان و هر دو یک نوریم)، علی نسبت به من به منزله سر نسبت به پیکر و به منزله دکمه نسبت به جامه است.

یابن عمر؛ من أحبّ علیاً فقد أحبّنی ومن أحبّنی فقد أحبّ الله، ومن

أَبْغَضَ عَلِيًّا فَقَدْ أَبْغَضَنِي، وَمَنْ أَبْغَضَنِي فَقَدْ غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعَنَهُ.

ای پسر عمر؛ هر کس علی را دوست بدارد مرا دوست داشته و کسی که مرا دوست بدارد خدا را دوست داشته است، و هر کس با علی دشمنی کند با من دشمنی کرده، و کسی که با من دشمنی کند خدا بر او خشمناک است و او را مورد لعن خود قرار داده است.

آگاه باشید، کسی که علی را دوست داشته باشد خدا پرونده اش را به دست راست او می دهد، و حساب او را آسان می گیرد و نسبت به او سخت گیری نمی کند.

آگاه باشید، کسی که علی را دوست داشته باشد از دنیا خارج نمی شود تا از آب کوثر بیاشامد، و از میوه درخت طوبی بخورد، و جایگاه خود را در بهشت مشاهده کند.

آگاه باشید، کسی که علی را دوست داشته باشد جان کندن او به راحتی صورت می گیرد، و قبر او باغی از باغ های بهشت می گردد.

آگاه باشید، کسی که علی را دوست داشته باشد خداوند به عدد هر عضوی از اعضاء او بر او نعمت عطا کند، و شفاعت او را در باره هشتاد نفر از بستگانش بپذیرد.

أَلَا وَمَنْ عَرَفَ عَلِيًّا وَأَحَبَّهُ بَعَثَ اللَّهُ إِلَيْهِ مَلَكَ الْمَوْتِ كَمَا يَبْعَثُهُ إِلَى الْأَنْبِيَاءِ وَجَنَّبَهُ أَهْوَالَ مَنْكَرٍ وَنَكِيرٍ، وَفَتَحَ لَهُ فِي قَبْرِهِ مَسِيرَةَ عَامٍ، وَجَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَبْيَضَ الْوَجْهِ يَرْفُ إِلَى الْجَنَّةِ كَمَا تَرْفُ الْعُرُوسُ إِلَى بَعْلِهَا.

آگاه باشید، کسی که علی عليه السلام را بشناسد و او را دوست داشته باشد خداوند عزرائیل را برای قبض روح او می فرستد همان گونه که برای پیامبرانش می فرستد، و ترس و وحشت دو فرشته ای را که برای بازجوئی و پرسش در قبر می آیند از او دور می کند، و قبرش را به اندازه مسیر یک سال راه توسعه می دهد، و در صحنه قیامت با روی سفید وارد می شود و به طرف بهشت شتابان می رود همان طور که عروس خود را به خانه شوهرش می افکند.

آگاه باشید، کسی که علی عليه السلام را دوست داشته باشد خدا او را در سایه عرش خود پناه می دهد، و از وحشت بزرگ قیامت در امان است.

آگاه باشید کسی که علی را دوست داشته باشد خدا خوبی های او را قبول

می کند و او را در حالی که ایمن است به بهشت وارد می کند.

آگاه باشید کسی که علی را دوست داشته باشد، امین خدا در روی زمین نامیده می شود.

آگاه باشید، کسی که علی را دوست داشته باشد تاج کرامت و بزرگواری را بر سر او می نهند که بر آن نوشته شده است: «اهل بهشت به مقصد رسیده و پیروز شده اند و شیعیان علی علیه السلام همان رستگاران هستند».

أَلَا وَمَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا لَا يَنْشُرْ لَهُ دِيْوَانٌ وَلَا يَنْصُبُ لَهُ مِيزَانٌ، وَتَفْتَحُ لَهُ أَبْوَابُ الْجَنَّةِ الثَّمَانِ.

آگاه باشید، کسی که علی را دوست داشته باشد پرونده اش را باز نمی کنند، و میزان که وسیله سنجش اعمال است برای او نصب نمی کنند، و درهای هشتگانه بهشت را برای او باز می کنند.

آگاه باشید، کسی که علی را دوست داشته باشد و با محبت او از دنیا رود فرشتگان با او مصافحه می کنند، و پیامبران به زیارت او می آیند.

أَلَا وَمَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ عَلِيٍّ فَأَنَا كَفِيلُهُ بِالْجَنَّةِ.

آگاه باشید، کسی که با دوستی علی از دنیا رود من بهشت را برای او ضمانت می کنم.

آگاه باشید، خداوند را دری است که هر کس به آن وارد شود از آتش نجات یافته است و آن دوستی علی علیه السلام است.

آگاه باشید، کسی که علی را دوست داشته باشد خداوند به عدد هر رگی و هر موئی که در بدن او است شهری در بهشت به او عطا کند.

ای پسر عمر؛ علی سرور اوصیاء و پیشوای پرهیزکاران و جانشین من بر تمام مردمان است و او پدر امامانی است که نیکو چهره و پربرکت اند، پیروی کردن از او پیروی کردن از من و شناختن او شناختن من است.

يَا بْنَ عُمَرَ؛ وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ نَبِيًّا لَوْ أَنَّ أَحَدَكُمْ صَفَّ قَدَمِيهِ بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ يَعْبُدُ اللَّهَ أَلْفَ عَامٍ، صَائِمًا نَهَارَةً قَائِمًا لَيْلَةً، وَكَانَ لَهُ مَلَأُ الْأَرْضَ ذَهَبًا فَأَنْفَقَهُ، وَعَبَادَ اللَّهَ مُلْكًا فَأَعْتَقَهُمْ، وَقَتْلَ بَعْدَ هَذَا الْخَيْرِ الْكَثِيرِ شَهِيدًا بَيْنَ الصِّفَا وَالْمَرْوَةِ، ثُمَّ لَقِيَ اللَّهَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بَاغِضًا لِعَلِيٍّ لَمْ يَقْبَلْ

اللّٰهُ لَهُ عَدْلًا وَلَا صَرْفًا وَزَجَّ بِأَعْمَالِهِ فِي النَّارِ وَحُشِرَ مَعَ الْخَاسِرِينَ.

ای پسر عمر؛ به حق آنکه مرا به پیامبری برانگیخت اگر کسی بین رکن و مقام بایستد و خدا را هزار سال عبادت کند در حالی که روزها را روزه و شبها را بیدار بماند و به اندازه ای که زمین را پر کرده باشد طلا انفاق کند و بنده آزاد نماید، و بعد از همه اینها بین صفا و مروه به شهادت رسد سپس در قیامت خدا را ملاقات کند در حالی که با علی دشمن است هیچ یک از این اعمال او را خدا نمی پذیرد، و با همه اعمالش در آتش افکنده می شود و با زیانکاران محشور خواهد شد.^(۱)

۳۸/۱۳۱. و نیز در همان کتاب از کتاب «اربعین» نقل می کند که انس بن مالک گفته است:

فردای قیامت علی عليه السلام را اینگونه خطاب کنند: ای علی، ای ولی، ای سید، ای راستگو، ای حاکم، ای رهبر، ای هدایت کننده، ای زاهد پیشه، ای جوانمرد، ای پاک، ای پاکیزه، تو و شیعیانت بدون حساب وارد بهشت شوید.^(۲)

۳۹/۱۳۲. در همان کتاب از کتاب «مناقب» نقل کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

خداوند پایه و ستونی در بهشت قرار داده که برای اهل آن نور می دهد همان طور که خورشید برای اهل زمین نورافشانی می کند و به آن پایه جز علی عليه السلام و شیعیان او دسترسی ندارند.

وَأَنَّ حَلْقَهُ بَابُ الْجَنَّةِ مِنْ يَاقُوتَةٍ حُمْرَاءَ طُولِهَا خَمْسُونَ عَامًا عَلَى صَفَائِحِ مِنْ ذَهَبٍ، إِذَا نَقَرَتْ طَنَّتْ وَقَالَتْ فِي طَنِينِهَا: يَا عَلِيّ.

و همانا حلقه در بهشت از یاقوت سرخ است (طول آن مسافت پنجاه سال راه است) که بر روی پهنه ای از طلاست، و وقتی بر آن کوبیده می شود

۱- مشارق الأنوار: ۶۱.

۲- مشارق الأنوار: ۶۸، ارشاد القلوب: ۸۳/۲ (با کمی اختلاف).

آوازی دارد و می گوید: یا علی ^(۱) . ^(۲)

۴۰/۱۳۳. و در همان کتاب از ائمه معصومین علیهم السلام نقل می کند که فرموده اند:

نَزَّهْنَا عَنْ الرَّبُوبِيَّةِ وَارْفَعُوا عَنَّا حُظُوظَ الْبَشَرِيَّةِ - يَعْنِي الْحُظُوظَ الَّتِي تَجُوزُ عَلَيْكُمْ - فَلَا يُقَاسُ بِنَا أَحَدٌ مِنَ النَّاسِ فَإِنَّا نَحْنُ الْأَسْرَارُ الْإِلَهِيَّةُ الْمَوْدَّعَةُ فِي الْهِيَائِ الْبَشَرِيَّةِ، وَالْكَلِمَةُ الرَّبَّانِيَّةُ الْنَاطِقَةُ فِي الْأَجْسَادِ التَّرَائِيَّةِ، وَقَوْلُوا بَعْدَ ذَلِكَ مَا اسْتَطَعْتُمْ، فَإِنَّ الْبَحْرَ لَا يَنْزِفُ وَعَظْمُهُ اللَّهُ لَا تُوصَفُ. ^(۳)

خدایی را به ما نسبت ندهید و بهره های بشری را که بر شما جایز است بر ما روا ندارید، یعنی ما را با خود قیاس نکنید، زیرا هیچیک از مردمان با ما قیاس نمی شود، و ما اسرار الهی هستیم که در این کالدهای بشری به ودیعه نهاده شده ایم، و کلام گویای پروردگار هستیم که در این جسم های خاکی جای گرفته ایم، و بعد از آنکه اینها را فهمیدید آنچه می خواهید در فضل ما بگوئید و بدانید که فضائل ما همچون دریائی است که پایان نمی پذیرد و عظمت خدا را نمی توان وصف کرد.

۴۱/۱۳۴. در همان کتاب نقل شده است:

هنگامی که امیرالمؤمنین علیه السلام در کعبه تولّد یافت سجده کنان بر زمین فرود آمد، سپس سر شریف خود را بلند کرد اذان و اقامه گفت، سپس

۱- مترجم گوید: شاعر چه نیکو سروده است:

یک حلقه به باب جنّت آویزان است	دائم به علی علی علی گویان است
این شاهد آن است که دربست بهشت	مختصّ علی و جمله یاران است

و شاعر دیگر گفته است:

با دست ولا درب جنان کوبیدم	از حلقه در نام علی بشنیدم
یعنی که خداوند جهان فرماید	دربست جنان را به علی بخشیدم

۲- مشارق الأنوار: ۶۸، ذیل این حدیث در کتاب امالی صدوق: ۶۸۴ ح ۳ مجلس ۸۶، و روضه الواعظین: ۱۱۱، و مدینه المعاجز: ۳۶۲/۲ ح ۶۰۶ نقل شده و مجلسی رحمته الله آن را در بحار الأنوار: ۱۲۲/۸ ح ۱۳ از امالی صدوق روایت کرده است، و بین قوسین در آن و در کتاب روضه الواعظین نیست.

۳- مشارق الأنوار: ۶۹.

شهادت به یکتائی خدا و رسالت محمد ﷺ و ولایت و جانشینی خود داد. آنگاه به رسول خدا ﷺ اشاره کرد و گفت:

ای رسول خدا؛ اجازه می دهی بخوانم؟ فرمود: بخوان.

شروع کرد به خواندن صحیفه هائی که بر آدم نازل شده و آنها را به گونه ای قرائت کرد که اگر شیث حضور می داشت اقرار می کرد که علی علیه السلام به آنها داناتر است، سپس کتاب های آسمانی حضرت نوح و ابراهیم، و تورات موسی و انجیل عیسی را خواند، سپس این آیه شریفه را تلاوت نمود: ﴿قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ﴾^(۱) «به راستی اهل ایمان رستگارند».

پیغمبر اکرم ﷺ به او فرمود: نعم أفلحوا إذ أنت إمامهم.

بلی، رستگارند، زیرا تو امام و پیشوای آنها هستی.

سپس او را خطاب کرد به آنچه انبیاء و اوصیاء را به آن خطاب کنند، سپس ساکت شد. آنگاه رسول خدا ﷺ به او فرمود:

عد إلى طفوليتك فأمسك، به طفولیت خود برگرد، پس او از اظهار عجائب خودداری کرد.

و از کرامات بی نهایت و فضائل غیر قابل شمارش او یکی این است که راهب یمامه حضرت ابوطالب علیه السلام را به ولادت علی علیه السلام بشارت داد و به ایشان عرض کرد: به زودی فرزندی برای شما متولد خواهد شد که سرور اهل زمان خود و صاحب سرّ الهی، و یار و یاور و مددکار برای پیغمبر زمانش، و داماد او باشد و من دوران او را درک نمی کنم، هنگامی که او را دیدی از طرف من به او سلام برسان.

وقتی امیرالمؤمنین علیه السلام تولّد یافت، ابوطالب علیه السلام نزد آن راهب رفت تا به او خبر دهد ولی او از دنیا رفته بود پس به سوی امیرالمؤمنین علیه السلام برگشت،

۱- سوره مؤمنون، آیه ۱.

او را گرفت و بوسید.

امیرالمؤمنین علیه السلام به پدر سلام کرد و گفت:

ای پدر! از نزد راهب یمامه برگشته ای، او که بشارت آمدن مرا به تو می داد. و قصه را کاملاً نقل کرد.

پدرش ابوطالب علیه السلام گفت: راست گفتی ای ولی خدا.^(۱)

و شاعر چه نیکو سروده است:

هو القبله الوسطی تری الوفد حولها لها حرم الله المهيمن والحلّ

وآيته الكبرى وحجته التي أقيمت على من كان مناله عقل

او قبله ای است که در وسط قرار گرفته و مردمان در اطراف او می چرخند، حلّ و حرم^(۲) خداوندی که مراقب همه اشیاء است برای او است.

او نشانه بزرگ قدرت پروردگار و حجّت او است، بر آنها که دارای عقل و اندیشه اند.

و شاعر عارف لطف الله نیشابوری گفته است:

طواف خانه کعبه از آن شد بر همه واجب که آنجا در وجود آمد علی بن ابی طالب

۴۲/۱۳۵. در همان کتاب نقل شده است: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در روز خیبر فرمود:

لو لم أخف أن تقول أمتي فیک ما قالت النصارى فی المسيح بن مریم لقلت اليوم فیک حديثاً.

اگر نمی ترسیدم ائمتّم درباره تو بگویند آنچه نصاری درباره عیسی بن مریم گفتند هر آینه درباره ات حدیثی می

گفتم.^(۳)

مؤلف رحمته الله گوید: اگر فرموده بود او را خدای خود اختیار می کردند، ولی

۱- مشارق الأنوار: ۷۵.

۲- به آنجا که مُحرم نیستند حلّ، و جائی که لباس احرام می پوشند حرم است.

۳- مشارق الأنوار: ۱۰۹، روضه الواعظین: ۱۱۲، بشاره المصطفی: ۱۵۵، إرشاد القلوب: ۶۸/۲ سطر ۱۵.

با آنکه نفرمود او را خدا نامیدند و این به خاطر خصال والای او بود.^(۱)

و در همان روز یعنی روز خیبر وقتی صفیه دختر حبی بن اخطب یهودی که از نیکوئی چهره و جمال سرآمد زنان عصرش بود خدمت رسول خدا ﷺ شرفیاب شد، حضرت در چهره او جراحی را مشاهده نمود، به او فرمود: تو که دختر پادشاهان هستی، این جراحی چرا بر صورت تو وارد شده است؟ عرض کرد: هنگامی که علی علیه السلام وارد قلعه شد در را تکانی داد که تمام قلعه تکان خورد و آنچه روی آن بود از دوربین و دیده بان فرو ریخت، و تختی که من روی آن بودم لرزید و با صورت به زمین افتادم، در آن حال صورتم با گوشه تخت اصابت کرد و مجروح شد.

رسول خدا ﷺ به او فرمود: **يا صَفِيَّةُ إِنَّ عَلِيًّا عَظِيمٌ عِنْدَ اللَّهِ، وَإِنَّهُ لَمَّا هَزَّ الْبَابَ اهْتَزَّ الْحَصَنُ، وَاهْتَزَّتِ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ السَّبْعُ، وَاهْتَزَّ عَرْشُ الرَّحْمَنِ غَضَبًا لِعَلِيٍّ عليه السلام.**

ای صفیه؛ علی نزد خدا بلندمرتبه است و شأن و مقامش بالاست، و وقتی در قلعه را تکان داد نه تنها قلعه تکان خورد بلکه همه آسمان ها و زمین های هفت گانه و عرش الهی به خاطر علی علیه السلام از روی غضب لرزیدند.

بعد از آن قضیه، عمر از آن حضرت سؤال کرد و گفت: آن دری که کندن آن ممکن نبود از جای درآوردی در حالی که سه روز گرسنه بودی، آیا به نیروی بشری چنین کاری کردی؟ فرمود:

ما قَلَعْتُهَا بِقُوَّةِ بَشَرِيَّةٍ، وَلَكِنْ قَلَعْتُهَا بِقُوَّةِ إلهِيَّةٍ وَنَفْسِ بَلَقَاءِ رَبِّهَا مُطْمَئِنَّةٍ رَضِيَّةٍ.

۱- ظاهراً این جمله کلام برسی رحمته الله است که در ذیل حدیث آورده است.

آن را به نیروی بشری از زمین نکند بلکه به نیروی الهی بود و به قوّت نفس مطمئنّه ای بود که به لقاء و دیدار پروردگارش اطمینان دارد و از او خشنود است.^(۱)

و این علامت این است که مردمان طاقت دیدن و شنیدن اسرار امیرالمؤمنین علیه السلام را ندارند. ۴۳/۱۳۶. ابن شاذان رحمته الله در کتاب «فضائل» سخن گفتن جمجمه انوشیروان را که امیرالمؤمنین علیه السلام او را به سخن واداشت نقل کرده است که گفت:

تو امیر و فرمانروای مؤمنان، و سرور اوصیاء و پیشوای پرهیزکاران هستی. و کلامش را ادامه داد تا آنکه گفت:

تأسّف می خورم بر آن تخت ها و مقاماتی که به خاطر ایمان نیاوردنم به تو از دست من رفت، از بهشت برین محروم شدم و بی نصیب ماندم، ولی خداوند با آنکه کافر بودم مرا به خاطر عدالتم و انصافی که در بین ملت داشتم از عذاب آتش رهایی بخشید، من در آتش ام ولی آتش مرا عذاب نمی دهد و نمی سوزاند. چه قدر جای حسرت و ندامت است! اگر ایمان آورده بودم با تو همنشین بودم.

مردم از شنیدن آن کلمات گریه کردند و پریشان خاطر شدند، و در حقیقت ذات امیرالمؤمنین علیه السلام اختلاف کردند؛ عده ای که اهل اخلاص بودند گفتند: او بنده خدا و ولیّ او و جانشین رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است.

عده ای دیگر گفتند: او پیغمبر است. و گروهی مثل عبدالله بن سبا و پیروانش گفتند: بلکه او خداست.

امیرالمؤمنین علیه السلام آنها را حاضر کرد و فرمود:

۱- مشارق الأنوار: ۱۱۰، بحار الأنوار: ۴۰/۲۱ ح ۳۷، مدینه المعاجز: ۴۲۵/۱ ح ۲۸۶، و در ص ۳۸۰ ح ۲۴۷ از همین کتاب روایتی نقل کرده است که مناسب با این حدیث است، به آنجا مراجعه شود.

یا قوم؛ غلب علیکم الشیطان إن أنا إلا عبد الله، فارجعوا عن الکفر.

ای قوم؛ شیطان بر شما غلبه کرده است، از این گفتار ناروا که کفر است دست بردارید من بنده خداوندم. بعضی از آنها توبه کردند و عده ای بر کفر خود باقی ماندند، و حضرت آنها را در آتش افکند. بعضی از آنها به شهرهای دیگر پراکنده شدند و در آنجا گفتند: اگر در وجود او ربوبیت نبود و او خدا نبود ما را در آتش نمی سوزانید.

به خدا پناه می بریم از اینکه پستی و بیچارگی به ما روی آورد.^(۱)

مؤلف رحمه الله گوید: همان طور که در مقدمه کتاب ذکر شد آنها با این عمل به مقام پروردگار جسارت کردند و آن را کوچک شمرده و پائین آوردند، و سزاوار است که گفته شود اینها با این اندیشه بی خریدار و اعتقاد باطل درحقیقت؛ ائمه علیهم السلام را آن طور که شایسته آنهاست تعظیم نکرده اند بلکه مقام ربوبیت را کوچک شمرده و او را با ممکنات مقایسه نمودند، و این کفر و انکار است، خداوند ما را از لغزش های اعتقادی محافظت فرماید.

۴۴/۱۳۷. کلینی رحمه الله در کتاب «کافی» از یوسف پسر ابوسعید نقل کرده است که گفت: روزی نزد امام صادق علیه السلام بودم، به من فرمود:

هنگامی که قیامت برپا شود و خداوند همه مردمان را جمع کند اوّل کسی را که بخوانند حضرت نوح علیه السلام است. به او گفته می شود: آیا تبلیغ کردی و فرامین پروردگار را به قوم خود رساندی؟ می گوید: بلی. به او گفته می شود: چه کسی به عمل تو شهادت می دهد؟ می گوید: محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله و سلم.

سپس در طلب حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم به راه می افتد و مردم را کنار می زند و از آنها عبور می کند تا خود را به آن حضرت می رساند، و او بر روی

۱- فضائل ابن شاذان: ۷۰، مؤلف رحمه الله آن را در اینجا به اختصار ذکر کرده است.

توده ای از مشک کنار علی علیه السلام نشسته است و این فرمایش پروردگار است:

﴿فَلَمَّا رَأَوْهُ زُلْفَةً سَيِّئَتْ وُجُوهُ الَّذِينَ كَفَرُوا﴾^(۱).

«و چون او را (یعنی علی علیه السلام را) مقرب درگاه خدا و رسول ببینند چهره کافران زشت و درهم کشیده گردد».

نوح خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم عرض می کند: خداوند از من سؤال کرده است که آیا تبلیغ کرده ای و پیام ما را ابلاغ نموده ای؟ گفتیم: بلی، فرموده است: چه کسی برای تو شهادت می دهد؟ عرض کردم: محمد صلی الله علیه و آله و سلم.

در این هنگام پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم جعفر بن ابی طالب و حمزه را دستور دهد که بروید و شهادت دهید که او وظیفه تبلیغ را انجام داده است.

امام صادق علیه السلام فرمود: **فجعفر وحمزه هما الشاهدان للأنبياء عليهم السلام بما بلغوا.**

پس جعفر و حمزه دو شاهدند برای پیامبران که ابلاغ رسالت نموده اند.

عرض کردم: فدای شما شوم، پس علی علیه السلام کجاست و چه می کند؟ فرمود: **هو أعظم منزله من ذلك.** مقام و مرتبه او بالاتر از این ها است.^(۲)

۴۵/۱۳۸. مجلسی رحمته الله از کتاب «مشارق الأنوار» روایتی را از طارق بن شهاب در اوصاف امام

علیه السلام از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرده است که قسمتی از آن چنین است:

ای طارق؛ امام کلمه پروردگار^(۳)، حجت الهی، نور خداوند و حجاب حق تعالی است.

امام جایگاهش بالاتر از همه و قله رفیع هدایت، و راه مستقیم سعادت

۱- سوره ملک، آیه ۲۷.

۲- الکافی: ۲۶۷/۸ ح ۳۹۲، بحار الأنوار: ۲۸۲/۷ ح ۴، الوافی: ۷۳۰/۳ ح ۶، تفسیر برهان: ۳۶۴/۴ ح ۲، المحتضر: ۱۵۶، تأویل الآیات: ۷۰۶/۲ ح ۹.

۳- مقصود از «کلمه الله» حجت و برهان خداوندی است که آن ذات لایتنهایی را که فکر و عقل بشر به آن راه پیدا نمی کند در حد امکان و طاقت بشری به آنها معرفی کند، و از صفات کمال و جلال او حکایت می کند، امام علیه السلام را از این جهت که سر تا پیا مظهر قدرت، علم، حکمت و عظمت خداوند است «کلمه الله» گویند.

است، کسی که آنها را بشناسد و دین خود را از آنها بگیرد از آنها محسوب می شود.

و به این مطلب اشاره دارد کلام پروردگار که از قول ابراهیم حکایت فرموده است:

﴿مَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي﴾^(۱) «هر کس مرا پیروی کند او از من است».

خداوند تبارک و تعالی امامان را از نور عظمت خود آفریده و سرپرستی امور مملکت خود را به آنها واگذار کرده است، آنها سر پوشیده خداوند و اولیاء مقرب پروردگار، و امر او هستند که بین کاف و نون ظاهر گشته اند بلکه آنها خود کاف و نون هستند، به سوی خدا مردم را دعوت می کنند، و از جانب او می گویند و به فرمان او عمل می کنند.

وعلم الأنبياء في علمهم وسر الأوصياء في سرهم وعزّ الأولياء في عزهم كالقطره في البحر والذرة في القفر،
والسماوات والأرض عند الإمام كيدة من راحته يعرف ظاهرها من باطنها ويعلم برّها من فاجرها ورطبها
ويابسها... .

دانش انبیاء نسبت به دانش آنها، و اسراری که اوصیاء آموخته اند نسبت به اسرار ایشان، و عزّت اولیاء نسبت به عزّت آنان همانند قطره ای نسبت به دریا و ذره ای از دشت پهناور است. آسمان و زمین نزد امام مثل دست او نسبت به کف دستش می باشد، ظاهر آن را از باطنش، و نیکوکار آن را از بدکردارش تشخیص می دهد، و هر تر و خشک آن را می داند...^(۲).

مؤلف رحمته الله گوید: دو جمله از این روایت مورد اشکال قرار گرفته و احتیاج به توضیح دارد:

جمله اول: این قسمت است که فرموده: «وأمره بين الكاف والنون».

مجلسی رحمته الله در بیان آن می نویسد: آنها امر پنهان شده الهی هستند که بین کاف و نون ظاهر گشته اند و

به این آیه شریفه اشاره دارد که فرموده است:

۱- سوره ابراهیم، آیه ۳۶.

۲- مشارق الأنوار: ۱۱۴، بحار الأنوار: ۱۶۹/۲۵ ح ۳۸.

﴿إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾^(۱) «همانا شأن او چنین است که هر گاه چیزی را اراده کند و بگوید: باش؛ فوراً وجود پیدا می کند».

قسمت دوم اشکال: جمله بعد از آن است که فرموده: «بل هم الکاف والنون»، که این جمله به شرح و بیان سزاوارتر بود، ولی مجلسی رحمته الله به شرح آن پرداخته است، و آنچه به فکر من در تفسیر این جمله خطور می کند چهار وجه است که هر وجهی از وجه سابق دقیق تر است، و در بیان آن از تکفیر قشریین یعنی آنها که از حقیقت دورند و ظاهربین هستند وحشتی ندارم، زیرا ما در مقام اظهار اعتقاد نیستیم و از نظر اعتقادی همان فرمایش امام صادق علیه السلام را که به ما تعلیم نموده است می گوئیم:

قولی فی جمیع الأمور قول آل محمد علیهم السلام فیما أسروا وما أعلنوا، وفیما بلغنی عنهم وفیما لم یبلغنی.

گفتار من در همه امور همان گفتار آل محمد علیهم السلام است در آنچه پنهان کرده اند و آنچه را علنی و آشکار فرموده اند، چه از ایشان به من رسیده باشد و چه نرسیده باشد.

و این توجیهاتی را که در شرح این جمله حدیث به فکر ما خطور کرده یک بررسی علمی است: اول: مراد از کاف و نون شدت ارتباط ایشان با خداوند است به طوری که صحیح است گفته شود: کار او کار ایشان و کار ایشان کار او است همان طور که در فرمایش حضرت حجّت صلوات الله علیه به آن اشاره شده است، آن حضرت فرمود:

إِنَّ قُلُوبَنَا أَوْعِيَهُ لِمَشِيَّةِ اللَّهِ إِذَا شَاءَ شَتْنَا، وَإِذَا شَتَّنَا شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى.

دل های ما اهل بیت ظرف مشیت الهی است، هر وقت او بخواهد ما می خواهیم و هر زمان ما بخواهیم او نیز می خواهد.

۱- سوره یس، آیه ۸۲.

دوّم: مقصود از کاف و نون همان اراده ای است که اظهار شده و مراد حق تعالی که پیدایش هستی باشد بر آن مترتب گردیده، و روشن است که اهل بیت علیهم السلام تمام مقصد پروردگار و مقصود کامل او هستند همانطور که در زیارت جامعه وارد شده است: «بکم فتح الله وبکم یختم» خداوند به شما آغاز کرده و به شما ختم می کند، یعنی همه مقصود پروردگار شما بوده اید، و دیگران نسبت به انوار مقدّس ایشان اگر صالح باشند پرتوی از آن هستند و اگر فاسد باشند ظلمت و تاریکی محض هستند.

سوّم: مقصود از کاف و نون صادر اوّل یعنی اوّلین وجودی که در عالم ظاهر شده است می باشد، و روشن است که انوار اهل بیت علیهم السلام این چنین آفریده شده اند، به خاطر اینکه اراده خداوند با آنچه اراده شده یکی است، زیرا اراده خداوند همان فعل او و ایجاد آن است بدون اینکه لفظی و واسطه ای در میان باشد.

چهارم: احتمال دارد مقصود این باشد که آنها علیهم السلام واسطه فیض اند، فیض را از مبدأ فیض و سرچشمه آن می گیرند و به ما می رسانند، مثال آن در این عالم شیشه ذره بین است وقتی بین خورشید و چیزی که بر آن واقع شده است واسطه باشد، و همان طور که می توان این عمل را به خورشید نسبت داد، می شود به آن شیشه نسبت داد.

دل گفت مرا علم لدنی هوس است تعلیم کن اگر ترا دسترس است

گفتم که الف گفت دگر هیچ مگو در خانه اگر کس است یک حرف بس است

۴۶/۱۳۹. در کتاب «مشارق» نقل شده است که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره علی علیه السلام فرمود:

لا يحجبه عن الله حجاب وهو السرّ والحجاب.

هیچ چیز بین او و خدا حجاب نمی شود و حایل نمی گردد، و او خود حجاب و سرّ الهی است (یعنی فیض بدون واسطه از خداوند به او می رسد، و او واسطه فیض است).

پس امام نور خداوندی و سرّ الهی است و وابستگی اش به این جسد عارضی است (نوری است که از عالم علوی و ملکوت در این جسد جای گرفته است).

و دلیل آن فرمایش حق تعالی است: ﴿وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا﴾^(۱)، در تفسیر آن فرموده اند: «ربّ الأرض» یعنی صاحب، مالک و اختیاردار زمین، و آن امام علیه السلام است که به نور او زمین روشن گشته است، و او نور خداست که در تاریکی ها درخشیده و همه عالم را نورانی کرده است.^(۲)

موافق همین تفسیر روایت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است که فرموده اند:

برای خورشید دو جهت است، یک جهت آن به طرف اهل آسمانها است و بر آن نوشته شده است: «اللّه نور السماوات» خداوند روشنی بخش آسمان ها است.

و یک روی دیگرش به طرف اهل زمین است و بر آن نوشته شده: «علیّ نور الأرضین» علی روشنائی زمین است.

پس امام با تمام خلق است و از آنها غایب نیست، مردم از او پنهان نیستند بلکه آنها از دیدار او در حجابند، زیرا دنیا نزد امام علیه السلام مثل سکه ای در دست انسان است که هر طور بخواهد می تواند در آن تصرف کند.^(۳)

و از آن بزرگواران علیهم السلام روایت شده است که فرموده اند:

إِنَّ اللَّهَ يُعْطِي وَلِيَّهِ عَمُوداً مِنْ نُورٍ، بَيْنَهُ وَبَيْنَهُ، يَرَى فِيهِ سَائِرَ أَعْمَالِ الْعِبَادِ كَمَا يَرَى الْإِنْسَانُ شَخْصَهُ فِي الْمِرْآهَمِنْ غَيْرِ شَكٍّ.

۱- سوره زمر، آیه ۶۹.

۲- مشارق الأنوار: ۱۳۹ و ۱۴۰.

۳- مشارق الأنوار: ۱۳۹ و ۱۴۰.

خدا ستونی از نور به ولیّ خود عطا می کند که بین او و خلق است و در آن همه اعمال بندگان را مشاهده می کند همانطور که شخص خودش را در آینه می بیند.^(۱)

مؤلف رحمته الله گوید: دیلمی رحمته الله در جلد دوم کتاب «ارشاد القلوب» روایتی را که بر خورشید نوشته شده چنین نقل می کند: عبدالله بن مسعود گوید: از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که فرمود:

خورشید دو چهره دارد: یک روی آن برای اهل آسمان نور می دهد، و روی دیگر آن برای اهل زمین نورافشانی می کند، و بر هر روی آن نوشته ای است.

سپس فرمود: آیا می دانید آن نوشته ها چیست؟

عرض کردند: خدا و رسول او داناتر است.

فرمود: بر آن جهتی که به سوی اهل آسمان است نوشته شده: ﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾^(۲) یعنی خدا نور آسمان ها و زمین است، و بر آن جهت دیگر که اهل زمین آن را مشاهده می کنند نوشته شده: «علیّ نور الأرضین» یعنی علی روشنایی زمین است.^(۳)

اما جمله ای که در حدیث قبلی گذشت: «که در آن ستون نور، اعمال بندگان را مشاهده می کنند»، این آیه شریفه آن را تأیید می کند: ﴿وَقُلْ اَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ﴾^(۴) «به آنها بگوئید عمل کنید و بدانید به زودی عمل شما را خدا و رسول و مؤمنان می بینند».

زیرا در تفسیر آن فرموده اند: مراد از مؤمنان در این آیه ما اهل بیت هستیم.^(۵)

۱- مشارق الأنوار: ۱۴۰ ۱۳۹.

۲- سوره نور، آیه ۳۵.

۳- ارشاد القلوب: ۱۳۸/۲، مائه منقبه: ۷۷ ح ۴۵، بحار الأنوار: ۹/۲۷ ح ۲۱، مدینه المعاجز: ۴۰۶/۲ ح ۶۳۱.

۴- سوره توبه، آیه ۱۰۵.

۵- برای اطلاع بیشتر رجوع کنید به بحار الأنوار: ۳۳۳/۲۳ که درباره عرضه اعمال بندگان بر آن بزرگواران است.

۴۷/۱۴۰. برسی علیه السلام در کتاب «مشارق» از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت می کند که آن حضرت فرمود:

لَيْلَهُ أُسْرَى بِي إِلَى السَّمَاءِ لَمْ أَجِدْ أَبَاً وَلَا حَجَاباً وَلَا شَجَرَةً وَلَا وَرْقَةً وَلَا ثَمَرَةً إِلَّا مَكْتُوبٌ عَلَيْهَا عَلِيٌّ،
وَإِنَّ اسْمَ عَلِيٍّ مَكْتُوبٌ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ.^(۱)

شبی که مرا به آسمان ها بالا بردند، دری و پرده ای و درختی و برگي و میوه ای را ندیدم مگر اینکه بر روی آن نوشته شده بود: علی علی ^(۲)، و همانا نام علی بر هر چیزی نوشته شده است.

مؤلف علیه السلام گوید: از این روایت شریف استفاده می شود که بهشت مخصوص علی علیه السلام و دوستان آن حضرت است همان طور که در روایت دیگر فرموده اند:

إِنَّ عَلِيًّا علیه السلام صَاحِبَ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ أَيْ مَالِكُهُمَا وَقَاسِمُهُمَا.

صاحب بهشت و دوزخ یعنی مالک آن دو و تقسیم کننده آن علی علیه السلام است.^(۳)

و در کتاب «منتخب البصائر» از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نقل می کند که فرمود:

أَنَا صَاحِبُ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ أَسْكُنُ أَهْلَ الْجَنَّةِ الْجَنَّةَ، وَأَهْلَ النَّارِ النَّارَ...

من اختیاردار بهشت و دوزخم، اهل بهشت را در بهشت و اهل آتش را در آتش مسکن می دهم....^(۴)

و روایت ۳۹ شاهد این مطلب است، اگر خواستید به آن رجوع کنید.

۱- مشارق الأنوار: ۱۴۹.

۲- ممکن است علی دوم صفت باشد یعنی علی بلندمرتبه است.

۳- مترجم گوید: مناسب دیدم دوبیتی زیر را در اینجا ذکر کنم:

از امر خدا و احمد نیک سرشت بر سردر باغ خلد جبریل نوشت

بر خصم علی ورود اکیداً ممنوع چون جای محب مرتضی است بهشت

۴- مختصر بصائر الدرجات: ۳۴ سطر ۲، بحار الأنوار: ۴۷/۵۳ ضمن ح ۲۰، تفسیر برهان: ۱۴۹/۱۳ ح ۹.

۴۸/۱۴۱. سلمه بن قیس^(۱) از رسول خدا ﷺ نقل کرده که آن حضرت فرمود:

علی علیه السلام در آسمان هفتم برای اهل آنجا می درخشد همان طور که خورشید برای اهل زمین فروزندگی دارد، و در آسمان دنیا برای اهل زمین همانند ماه است در شب تاریک.

و فرمود: **أَعْطَى اللَّهُ عَلِيًّا علیه السلام مِنَ الْفَضْلِ جُزْءاً لَوْ قَسَّمْ عَلَى أَهْلِ الْأَرْضِ لَوْسَعَهُمْ، وَأَعْطَاهُ مِنَ الْعِلْمِ جُزْءاً لَوْ قَسَّمْ عَلَى أَهْلِ الْأَرْضِ لَوْسَعَهُمْ. إِسْمُهُ مَكْتُوبٌ عَلَى كُلِّ حِجَابٍ فِي الْجَنَّةِ، بَشَرْنِي بِهِ رَبِّي.**

خداوند به حضرت علی علیه السلام به اندازه ای فضیلت بخشیده است که اگر بر اهل عالم تقسیم شود همه را کفایت می کند، و به اندازه ای علم و دانش به او عطا کرده است که اگر بر افراد روی زمین تقسیم شود همه را کفایت می کند یعنی همگی عالم می شوند.

نام آن حضرت بر هر پرده ای در بهشت نوشته شده است، خداوند مرا به آن بشارت داده است.

علی علیه السلام نزد حق تعالی پسندیده و نزد فرشتگان عظیم الشأن است، علی علیه السلام از نزدیکان و مقربان درگاه من و صمیمی و وفادار نسبت به من است، او ظاهر و باطن من، پنهان و آشکار من، ملازم، رفیق، همدم و روح من است، از خدا خواسته ام که او را پیش از من قبض روح نکند و شهید از دنیا رود. و همانا من داخل بهشت شدم و در آنجا دیدم حوریّه های مخصوص او بیشتر از برگ درخت و قصرهای مخصوص او به تعداد بشر است.

عَلِيٌّ مَتَّى وَأَنَا مِنْ عَلِيٍّ، مَنْ تَوَلَّى عَلِيًّا فَقَدْ تَوَلَّاهُ، حَبَّةُ نَعْمَةٍ، وَاتِّبَاعُهُ فَضِيلَةٌ.

علی علیه السلام از من است و من از علی هستم، هر کس ولایت او را قبول کند ولایت مرا پذیرفته است، دوستی با او نعمت، و پیروی کردن از او فضیلت و برتری است.

بر روی زمین کسی راه نمی رود که بعد از من گرامی تر از او باشد،

۱- احتمال دارد که تصحیف باشد و صحیح همان طور که در مشارق وارد شده «سلیم بن قیس» باشد.

خداوند حکمت را بر او نازل فرموده و لباس دانش و بزرگواری را بر او پوشانده، و به سبب او محافل را زینت داده و اهل ایمان را گرمی داشته و لشکریان را نصرت و یاری بخشیده، و دین را عزیز گردانید، و سرزمین ها را آباد نموده و به خوبان عزّت و آبرو بخشیده است.

مثله کمثل بیت الله الحرام یزار ولا یزور، ومثله کمثل القمر إذا طلع أضاءت الظلم، ومثل الشمس إذا طلعت أضاءت الحنادس.

او همانند کعبه است که اطراف او باید چرخید و او را زیارت نمود و او کسی را زیارت نمی کند، و او مانند ماه درخشنده است که وقتی طلوع کند به تاریکی ها نور می بخشد، و همانند خورشید است که وقتی آشکار شود اثری از تاریکی نمی ماند.

او را خداوند در کتاب خود توصیف کرده و در آیات آن مدح و ستایش نموده، او در دوران زندگی بخشنده و بزرگوار، و هنگام رفتن از دنیا شهید است.

و خداوند در خطاب خود به حضرت موسی علیه السلام فرمود: ای پسر عمران؛ من نماز را قبول نمی کنم مگر از کسی که برای عظمت من فروتنی کند و در قلبش همواره خوف و محبت من جای داشته باشد، و روز را به یاد من به پایان رساند، و اولیائم را که به خاطر آنها آسمان و زمین، و بهشت و دوزخ را آفریدم که محمد صلی الله علیه و آله و سلم و خاندان پاک او باشند بشناسد.

کسی که آنها و حقّی که دارند بشناسد هنگامی که چیزی نمی داند او را آگاه کنم، و وقتی که در ظلمت و تاریکی است برایش روشنائی ایجاد نمایم، و قبل از آنکه درخواست کند به او ببخشم، و پیش از آنکه بخواند او را جواب دهم.^(۱)

شیخ صدوق رحمته الله در کتاب امالی این حدیث را با اندکی بیشتر نقل کرده است.^(۲)

۱- مشارق الأنوار: ۱۴۹.

۲- امالی صدوق: ۵۷ ح ۷ مجلس ۲، بحار الأنوار: ۳۷/۳۹ ح ۷، مدینه المعاجز: ۳۵۲/۲ ح ۵۹۶، انوار النعمانیّه: ۲۴/۱، روضه الواعظین: ۱۱۰.

۴۹/۱۴۲. در همان کتاب از کتاب «تأویل الآیات» نقل کرده است که ابن عبّاس از رسول خدا ﷺ روایت کرده است که فرمود: لا یُعَذِّبُ اللَّهُ هَذَا الْخَلْقَ إِلَّا بِذُنُوبِ الْعُلَمَاءِ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ الْحَقَّ مِنْ فَضْلِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَعِترته.

خداوند این مردم را عذاب نمی کند مگر بخاطر گناه دانشمندان ایشان، آنها که حق را کتمان کردند و فضائل علی علیه السلام و عترت طاهرین او را بیان نکردند.

أَلَا وَإِنَّهُ لَمْ يَمْشِ فَوْقَ الْأَرْضِ بَعْدَ النَّبِيِّينَ وَالْمُرْسَلِينَ أَفْضَلُ مِنْ شِيعَةِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَمُحِبِّهِ الَّذِينَ يَظْهَرُونَ أَمْرَهُ، وَيَنْشُرُونَ فَضْلَهُ، أَوْلَئِكَ تَغْشَاهُمُ الرَّحْمَةُ، وَتَسْتَغْفِرُ لَهُمُ الْمَلَائِكَةُ.

بدانید راه نمی رود بر روی زمین بعد از پیغمبران و رسولان کسی که مقامش برتر از شیعیان و دوستان علی علیه السلام باشد، آنهایی که امر ولایت آن حضرت را ظاهر می کنند و فضائل او را منتشر می کنند، رحمت الهی سر تا پای وجود آنها را فرا می گیرد و فرشتگان برای آنها استغفار می کنند.

وَالْوَيْلُ كُلُّ الْوَيْلِ لِمَنْ يَكْتُمُ فَضَائِلَهُ، وَيَكْتُمُ أَمْرَهُ، فَمَا أَصْبَرَهُمْ عَلَى النَّارِ.

و بدبختی به تمام معنا نصیب کسانی می شود که فضائل او را کتمان می کنند و امر او را پنهان می دارند، چگونه می خواهند در آتش پایداری کنند.

این حق است^(۱) زیرا کسی که فضائل او را از روی جهل و نادانی پنهان کند دچار هلاکت و نابودی است، چون امام زمان خود را نشناخته است، و کسی که از روی آگاهی به خاطر دشمنی پنهان کند منافق است، زیرا طینت و سرشت او ناپاک است، و با آن حضرت جز منافق گمراه دشمنی نمی کند.

ولایت آن حضرت بر طینت او عرضه شد و از پذیرش آن خودداری کرد و لذا مسخ گردید (یعنی تغییر ماهیّت و حقیقت داد) و در عالم مسوخات بر او ندا داده شده که آنکه خبیث است به دیگر خبیثان ملحق

۱- از اینجا ظاهراً کلام بُرسی رحمه الله است.

گردد، پس او دین ندارد و عبادت های او عبادت نیست، و مؤمنی که ولایت و معرفت امیرالمؤمنین علیه السلام را دارد در حقیقت عابد است گرچه عبادت نکند، و محسن و نیکوکار است گرچه بدی کند، و نجات پیدا می کند گرچه گناه کار باشد، و این آیه شریفه به این گروه اشاره دارد:

﴿لِيُكَفِّرَ اللَّهُ عَنْهُمْ أَسْوَأَ الَّذِي عَمِلُوا وَيَجْزِيَهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾^(۱)

خداوند (به فضل و کرم خود) کارهای زشت آنها را بخشیده و بیوشاند، و اجر و پاداش آنها را به بهتر و نیکوتر از آنچه عمل کرده اند عطا کند.

و این مخصوص شیعیان امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام است.^(۲)

۵۰/۱۴۳. برسی رحمته الله در کتاب «مشارق» از ابن عباس نقل کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

يا علي، إن الله يحبك ويحب من يحبك، وإن الملائكة تستغفر لك ولشيعتك ولحبي شيعتك.

ای علی؛ به راستی خداوند تو و دوستان تو را دوست دارد و همانا فرشتگان برای تو و شیعیان تو و دوستان شیعیانت استغفار می کنند.

و هنگامی که قیامت فرا رسد نداکننده ای فریاد برآورد: دوستان علی علیه السلام کجا هستند؟ گروهی از صالحین بپا خیزند، به آنها گفته شود: هر که را می خواهید دستش را بگیرید و وارد بهشت کنید، و همانا یکی از آنها هزار نفر را از آتش نجات دهد. سپس آن نداکننده فریاد برآورد: بقیه دوستان علی علیه السلام کجا هستند؟ پس گروهی که متوسطند (حسنات و سیئات آنها مساوی است) برخیزند، به آنها گفته شود: آنچه می خواهید از خدا خواهش کنید، پس به هر کدام از آنها آنچه را که درخواست کند عطا نماید.

۱- سوره زمر، آیه ۳۵.

۲- مشارق الأنوار: ۱۵۱، الدمه الساکبه: ۵۶/۲.

سپس آن نداکننده صدا می زند: بقیّه دوستان علی علیه السلام کجا هستند؟ گروهی که با ارتکاب معاصی و گناه به خود ظلم کرده اند برمی خیزند، سپس گفته می شود: دشمنان علی علیه السلام کجا هستند؟ جمعیت بسیاری برخیزند، ندا رسد هر هزار نفر از اینها را در مقابل یکی از دوستان علی علیه السلام قرار دهید و اعمال خوب آنها را به اعمال دوستان علی علیه السلام اضافه کنید^(۱)، و وقتی که چنین کنند آنها از آتش نجات پیدا می کنند. (بعد فرمود:) وَأَنْتَ الْأَجَلُّ الْأَكْرَمُ، وَأَنْتَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ، مُحِبُّكَ مُحِبُّ اللَّهِ وَرَسُولِهِ، وَمُبْغُضُكَ مِبْغُضُ اللَّهِ وَرَسُولِهِ.

تو برتر و والاتری، و تو بلندمرتبه و عظیم الشأن هستی، آنکه تو را دوست دارد، خدا و رسولش را دوست داشته و آنکه با تو دشمنی کند با خدا و رسول او دشمنی نموده است.^(۲)

۵۱/۱۴۴. در همان کتاب از ابن عباس نقل می کند: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را دیدم پنج مرتبه سجده کرد بدون آنکه رکوع کند. عرض کردم: این چه عملی بود که انجام دادید؟ فرمود: جبرئیل نزد من آمد و عرض کرد:

يا مُحَمَّد؛ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ عَلِيًّا، اَي مُحَمَّد؛ خدا علی را دوست دارد.

و من با شنیدن آن سجده کردم، سپس سر از سجده برداشتم، او گفت: خداوند فاطمه علیها السلام را که پارسا و پاک است دوست دارد، و من سجده کردم و سپس سر از سجده برداشتم، بار دیگر گفت: خداوند حسن را دوست دارد، و مرتبه دیگر گفت: خداوند حسین را دوست دارد، و من برای هر کدام سجده کردم و برای آخرین مرتبه گفت: خدا کسانی که ایشان را دوست داشته باشند دوست دارد، و من سجده پنجم را بجا آوردم.^(۳)

۱- به خاطر اینکه هر چیزی به اصل خود رجوع و بازگشت می کند، و کارهای خوبی که دشمنان امیرالمؤمنین علیه السلام انجام داده اند به خاطر آن طینت مؤمنان است که با طینت آنها مخلوط شده است، همان طور که در بعضی از اخبار این مطلب وارد شده است. به «بحار الأنوار: ۲۲۵/۵ باب طینت و میثاق» مراجعه کنید.

۲- مشارق الأنوار: ۱۵۵، و در بحار الأنوار: ۲۱۰/۷ ح ۱۰۴ (با کمی اختلاف) ذکر شده است.

۳- مشارق الأنوار: ۱۵۵، و بحار الأنوار: ۵۹/۳۷ ح ۲۸ به نقل از کتاب مناقب: ۳۲۶/۳ سطر ۶ (با کمی اختلاف).

شیخ مفید رحمته الله در کتاب «امالی» این روایت را چنین نقل کرده است:

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: جبرئیل به من خبر داد: جایگاه علی علیه السلام در بهشت است، و من خدا را به بخاطر شکرگزاری سجده کردم، وقتی سر از سجده برداشتم گفت: فاطمه علیها السلام نیز در بهشت است، خدا را به همان گونه سجده کردم، بار دیگر گفت: حسن و حسین علیهما السلام دو سرور جوانان بهشت هستند، و من سجده شکر بجا آوردم، چون سر از سجده برداشتم گفت:

ومن یحبهم فی الجنّه، هر کس ایشان را دوست داشته باشد جای او در بهشت است، و من سجده دیگری به عنوان شکر الهی بجا آوردم، و وقتی سر از سجده برداشتم برای آخرین مرتبه گفت: ومن یحبّ مَنْ یحبهم فی الجنّه، هر کس دوستان آنها را دوست داشته باشد جای او در بهشت خواهد بود، و من برای پنجمین بار سجده کردم.^(۱)

۵۲/۱۴۵. سیّد هاشم بحرانی رحمته الله در کتاب «مدینه المعاجز» می گوید: در کتب شیعه از امیرالمؤمنین

علیه السلام روایت شده است که روزی ابلیس بر آن حضرت گذشت، امیرالمؤمنین علیه السلام به او فرمود:

ای ابو حارث؛ برای معاد خود چه چیزی ذخیره کرده ای؟

عرض کرد: دوستی تو را ذخیره کرده ام، و هنگامی که قیامت فرا رسد آنچه از اسامی تو اندوخته ام و از وصف آن هر توصیف کننده ای عاجز است خارج کنم، و برای تو اسمی است که از مردم پنهان است و نزد من ظاهر است، آن را خداوند رمزی و اشاره ای در کتاب خود قرار داده و جز خدا و آنها که علم و دانش در دل های ایشان رسوخ کرده و ریشه دارد نمی دانند، و وقتی خدا بنده ای را دوست بدارد پرده را از چشمان او کنار می زند و آن اسم را به او می آموزد و این بنده با دانستن آن سرّ الهی در حقیقت چشم امت می شود.

وذلك الاسم هو الذی قامت به السماوات والأرض، المتصرّف فی

۱- امالی مفید: ۲۱ ح ۲ مجلس ۳، بحار الأنوار: ۱۱۱/۶۸ ح ۲۴.

الأشياء كيف يشاء. و آن اسم همان است که به سبب او آسمان ها و زمین را برپا داشته است و با آن می تواند در اشیاء هر گونه بخواهد تصرف کند.^(۱)

۵۳/۱۴۶. برسی عليه السلام در کتاب «مشارق الأنوار» نقل می کند که صاحب کتاب «عیون الأخبار» روایت کرده است:

روزی حضرت امیرالمؤمنین عليه السلام در راهی می گذشت، یک نفر یهودی که از یهودیان خیبر بود با آن حضرت همراه شد، در بین راه به درّه ای که بر اثر سیل آب زیاد در آن جمع شده بود رسیدند، یهودی فوراً پارچه ای را که نخ یاپشیمی بود به خود پیچیده و روی آب به راه افتاد، مقداری که رفت علی عليه السلام را صدا زد و گفت: اگر آنچه را من می دانم تو می دانستی از آب عبور می کردی همان طور که من عبور کردم. امیرالمؤمنین عليه السلام به او فرمودند: قدری توقّف کن، سپس اشاره ای فرمود، فوراً آب منجمد گردید و سفت شد و به روی آن به راه افتاد.

یهودی که چنین دید خود را بر قدم های علی عليه السلام انداخت و عرض کرد: ای جوانمرد؛ چه چیزی گفتی که آب را به سنگ تبدیل کردی؟

امیرالمؤمنین عليه السلام فرمود:

تو چه چیزی گفتی که بر روی آب عبور کردی؟ عرض کرد: أنا دعوت الله بإسمه الأعظم. من خدا را به اسم اعظم او خواندم.

امیرالمؤمنین عليه السلام فرمود: اسم اعظم خدا چیست؟ عرض کرد: اسم جانشین حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم.

امیرالمؤمنین عليه السلام فرمود: من جانشین حضرت محمدم.

یهودی به حقانیت آن حضرت اعتراف کرد و اسلام آورد.^(۲)

۵۴/۱۴۷. در همان کتاب از عمار بن یاسر نقل می کند که گفت:

۱- مشارق الأنوار: ۱۵۷، مدینه المعاجز: ۱۲۷/۱ ح ۷۳.

۲- مشارق الأنوار: ۱۷۲، مدینه المعاجز: ۴۳۰/۱ ح ۲۹۰.

روزی خدمت مولایم امیرالمؤمنین علیه السلام شرفیاب شدم، آن حضرت در چهره من افسردگی و دلتنگی مشاهده کرد از علت آن سؤال فرمود. عرض کردم: بدهی دارم و طلبکار آن را مطالبه می کند. علی علیه السلام به سنگی که افتاده بود اشاره نمود و فرمود: آن را بردار و بدهی خود را پرداز. عمار عرض کرد: این سنگ که ارزشی ندارد.

امیرالمؤمنین علیه السلام به او فرمود: **أَدْعِ اللَّهَ بِي يَحْوِلْ لَكَ ذَهَبًا.**

خدا را به واسطه من بخوان تا او را برایت به طلا تبدیل کند.

عمار گوید: خدا را به اسم آن حضرت خواندم و سنگ برایم طلا گردید، آنگاه به من فرمود: به مقداری که احتیاج داری از آن بگیر. عرض کردم: اینکه انعطاف پذیر و نرم نیست چگونه نرم می شود؟

فرمود: **يَا ضَعِيفَ الْيَقِينِ، أَدْعِ اللَّهَ بِي حَتَّى يَلِينْ فَإِنَّ بَاسِمِي أَلَانَ اللَّهُ الْحَدِيدَ لِدَاوُدَ علیه السلام.**

ای کم باور؛ خدا را دوباره به واسطه من بخوان تا نرم گردد، همانا به برکت نام من آهن برای داود نرم گردید.

عمار گوید: خدا را به اسم آن حضرت خواندم و آن نرم شد و به مقدار نیاز از آن برداشتم.

سپس فرمود: خدا را به اسم من بخوان تا باقی مانده طلا به شکل اوّل خود یعنی سنگ درآید. ^(۲)

۵۵/۱۴۸. در همان کتاب از زاذان خدمتگزار سلمان فارسی رضی الله عنه نقل می کند که گفت:

هنگامی که امیرالمؤمنین علیه السلام برای غسل دادن سلمان تشریف آورد، سلمان را دید که از دنیا رفته است، پارچه را از صورت او کنار زد، سلمان تبسمی کرد و خواست بنشیند، حضرت به او فرمود: به همان حالت مرگ برگرد و او برگشت. ^(۲)

۱- مشارق الأنوار: ۱۷۳، مدینه المعاجز: ۴۳۱/۱ ح ۲۹۱.

۲- بحار الأنوار: ۳۸۴/۲۲ ح ۲۱ به نقل از مشارق الأنوار، مدینه المعاجز: ۲۵۷/۱ ح ۱۶۳ و ۴۱۸/۲ ح ۶۴۷، به نقل از مناقب:

۳۰۱/۲، المعالم الزلفی: ۱۰۵.

۵۶/۱۴۹. ابن عباس از رسول خدا ﷺ روایت کرده است:

آن حضرت روزی آب خواستند و نزد آن حضرت امیرالمؤمنین و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام حضور داشتند، پیغمبر اکرم ﷺ آب آشامید سپس ظرف آب را به امام حسن علیه السلام مرحمت فرمود، و چون از آن آب آشامید حضرت به او فرمود:

گوارا باد ای ابو محمد، بعد از آن ظرف آب را به امام حسین علیه السلام دادند و او آشامید، پیغمبر اکرم ﷺ به او نیز فرمود: گوارا باد ای ابا عبدالله.

آنگاه ظرف آب را به حضرت زهرا علیها السلام دادند و پس از آنکه آشامید به او فرمود: گوارایت باد ای مادر نیکوکاران پاک سرشت.

سپس نوبت به علی علیه السلام رسید و وقتی آن حضرت آب آشامید پیغمبر اکرم ﷺ سجده کرد، چون سر از سجده برداشت بعضی از همسران آن حضرت درباره آن توضیح خواست و از چگونگی قضیه سؤال کرد. رسول خدا ﷺ به او فرمود:

هنگامی که من از این آب آشامیدم جبرئیل و فرشتگان به من گفتند: گوارایت باد ای رسول خدا؛ و بعد از آشامیدن حسن، حسین و فاطمه علیهم السلام نیز چنین گفتند و من هم همان طور که جبرئیل و فرشتگان گفتند به آنها گفتم، و وقتی که امیرالمؤمنین علیه السلام آشامید خدای تبارک و تعالی به او فرمود:

هَنِيئًا مَرِيئًا يَا وَلِيَّيْ وَ حَجَّتِي عَلَى خَلْقِي.

گوارایت باد ای ولی من و ای حجّت من بر مخلوقاتم،

و من خدا را به خاطر نعمتی که به علی علیه السلام در میان اهل بیت من عنایت کرده و لطفی که به او دارد سجده شکر نمودم.^(۱)

۵۷/۱۵۰. در کتاب «امالی» از امام صادق علیه السلام نقل شده است که رسول خدا ﷺ به علی علیه السلام

فرمود:

۱- مشارق الأنوار: ۱۷۴، بحار الأنوار: ۵۷/۷۶ ح ۱.

هنگامی که قیامت برپا شود تو را بر مرکبی از نور وارد آن صحنه می کنند در حالی که بر سرت تاجی از نور است و آن چهار پایه دارد، بر هر پایه ای در سه سطر این جملات نوشته شده است:

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ، عَلِيٌّ وَلِيُّ اللَّهِ».

خدایی جز خداوند یکتا نیست، محمد فرستاده خداست، علی ولی خداست.

سپس تخت کرامت برای تو قرار می دهند و کلیدهای بهشت و دوزخ را نزد تو آورند، سپس آنچه را خداوند از ابتدای آفرینش تا انتهای آن آفریده است در یک سرزمینی در حضور تو جمع کند و آنگاه تو به شیعینان فرمان دهی که به بهشت روند و دشمنان را به دوزخ رهسپار می کنی، و تو تقسیم کننده بهشت و دوزخ هستی، و در آن روز امین خداوندی، و امین کسی است که حکومت می کند و هر گونه بخواهد در امور تصرف می نماید.

و در روایت دیگر رسول خدا ﷺ به امیرالمؤمنین علیؑ فرمودند:

يا عليّ، إذا كان يوم القيامة جىء بك على نجيب من نور وعلى رأسك تاج يكاد نوره يخطف الأبصار، فيقال لك: أدخل من أحبّك الجنّة ومن أبغضك النار.

ای علی؛ وقتی قیامت فرا رسد تو را بر شتری از نور وارد کنند در حالی که بر سرت تاجی است که چشم ها را خیره می کند و نزدیک است که روشنایی را از چشم ها ببرد، در این هنگام دستوری صادر شود که دوستان را به بهشت و دشمنان را به دوزخ وارد کن.^(۱)

۵۸/۱۵۱. برسی رحمه الله در کتاب «مشارق» می گوید: در حکایت سلمان رضی الله عنه روایت شده است:

وقتی که شیر بر او حمله کرد گفت: «یا فارس الحجاز أدرکنی» «ای اسب سوار حجاز مرا دریاب»، ناگهان اسب سواری ظاهر

۱- مشارق الأنوار: ۱۸۱.

گردید او را خلاص کرد و به آن شیر دستور داد از الآن مرکب او باش.
و سلمان بر او هیزم بار می کرد و به خاطر اطاعت کردن از فرمان علی علیه السلام بارکشی می کرد و آنها را
از صحرا تا دروازه شهر می آورد.^(۱)

۵۹/۱۵۲. در همان کتاب مقداد بن اسود نقل می کند:

مولایم امیرالمؤمنین علیه السلام به من فرمود: شمشیر مرا بیاور، آن را خدمتش حاضر کردم، بر زانوای خود
نهاد، سپس دیدم به آسمان بالا رفت تا از دیدگان من پنهان گردید و نزدیک ظهر دوباره برگشت در حالی
که از شمشیرش خون می چکید. عرض کردم: ای مولای من؛ کجا تشریف بردید؟ فرمود:
در عالم بالا بین عده ای خصومت و درگیری بود، بالا رفتم و آنجا را از اختلاف پاک کردم.
عرض کردم: ای مولای من؛ امور عالم بالا هم به شما واگذار شده است؟ فرمود:
أنا حجّه الله على خلقه من أهل سماواته وأرضه، وما في السماء ملك يخطو قدماً عن قدمي إلا بإذني، وفي
يرتاب المبتلون.

من حجّت خدا بر تمام خلق از اهل آسمانها و زمین هستم، و در آسمان فرشته ای قدم از قدم بر نمی دارد مگر به
اجازه من، و دوباره من اهل باطل به شک و تردید افتادند.^(۲)
مؤلف رحمته الله گوید: اگر گفته شود: چگونه ممکن است در عالم بالا خصومت و دشمنی باشد؟ در قرآن
فرموده است: ﴿مَا كَانَ لِي مِنْ عِلْمٍ بِالْمَلَأِ الْأَعْلَى إِذْ يَخْتَصِمُونَ﴾^(۳) «مرا به اهل عالم بالا که خصومتی داشته
باشند علمی نیست».

۱- مشارق الأنوار: ۲۱۶، مدینه المعاجز: ۱۱/۲ ح ۳۵۵.

۲- مشارق الأنوار: ۲۱۸، و در ذیل حدیث، شرح و توضیحی برای آن ذکر شده است به آنجا مراجعه کنید.

۳- سوره ص، آیه ۶۹.

در جواب می گوئیم: آیا قصّه هاروت و ماروت^(۱) و فطرس^(۲) را نمی دانی.

و مگر نمی دانی که طایفه ای از جنّ هستند که پرواز می کنند و جایگاه آنها در هوا است، پس ممکن است بین گروهی از آنها خصومت و دشمنی بوده، ولیّ خدا و امین پروردگار به طرف آنها بالا رفته و نزاع را برطرف کرده است.

و نیز به کسی که این قضیه را انکار کند گفته می شود: آیا ادریس و عیسی به آسمان بالا نرفته اند؟ آیا دریا برای حضرت موسی شکافته نشد؟ آیا سلیمان بر هوا و خضر بر روی آب راه نمی رفتند؟ آیا تمام موجودات فرمانبردار ولیّ حق تعالی نیستند؟ آیا قصّه آصف را نشنیده ای؟ و آیا با دانستن یک حرف از هفتاد و دو حرف آن کار عجیب را نکرد، تمام آن هفتاد و دو حرف نزد امیرالمؤمنین علیه السلام است. قرآن درباره آصف فرموده است: ﴿قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ﴾^(۳) «کسی که علمی از کتاب نزد او بود گفت».

و درباره امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده است: ﴿وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ﴾^(۴) «کسی که علم کتاب نزد او است»، بلکه او کتاب است و کتاب او است، به خاطر اینکه او بزرگ ترین کلمه الهی است، و این آیه شریفه به آن اشاره

۱- هاروت و ماروت؛ دو فرشته ای بودند که در زمان سلیمان علیه السلام بر او نازل شدند و قرآن در سوره بقره آیه ۱۰۲ به آن اشاره می کند.

۲- فطرس؛ همان فرشته ای است که بر اثر نافرمانی در جزیره ای با بال و پر شکسته شده افتاد و تا هنگام ولادت امام حسین علیه السلام در آنجا بود، و وقتی جبرئیل را به همراه جمعی فرشته مشاهده کرد که به زمین فرود آمده اند و فهمید برای تهنیت گوئی خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم شرفیاب می شوند خود را با آنها به محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم رسانید و خدا او را به برکت امام حسین علیه السلام مورد رحمت و آمرزش خود قرار داد و دوباره به مقام اوّل خود برگشت.

۳- سوره نمل، آیه ۴۰.

۴- سوره رعد، آیه ۴۳.

فرموده است: ﴿لَقَدْ رَأَى مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَى﴾^(۱)، و این از باب تبعیض نیست که او بعضی از آیات را دید بلکه این کلام مقلوب و جابجا است و معنایش «لَقَدْ رَأَى الْكُبْرَى مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ» است یعنی بزرگ ترین آیه و نشانه پروردگار را دید. و خود آن حضرت فرموده است:

أَنَا مَكْلَمٌ مُوسَى مِنَ الشَّجَرَةِ، أَنَا ذَلِكَ النُّور.

من آن کسی هستم که با موسی از میان درخت صحبت کرد، من آن روشنائی هستم که موسی در آنجا دید. و فرموده است:

لَيْسَ لِلَّهِ آيَةٌ أَكْبَرُ مِنِّي، وَلَا نَبَأٌ أَعْظَمُ مِنِّي.

خدا را آیتی و نشانه ای بزرگ تر از من، و خبری عظیم تر از من نیست.

و روایت ابن عباس این حدیث شریف را تأیید می کند، او نقل می کند:

در شب معراج وقتی جبرئیل براق را نزد رسول خدا ﷺ آورد و گفت: خداوند تعالی فرموده است:

این براق را سوار شوی، آن حضرت از او سؤال فرمود که این چه موجودی است؟

عرض کرد: جنبنده ای است که آن را خداوند برای تو آفریده و آن را در بهشت عدن هزار سال نگهداشته است.

پیغمبر اکرم ﷺ از سرعت سیر او سؤال فرمود. عرض کرد: اگر بخواهی آسمانها و زمین های هفتگانه را با اوسیر کنی می توانی مسافت هفتاد هزار سال راه را هزار مرتبه در کمتر از چشم بهم زدن طی کنی.

و هنگامی که جنبنده ای که مرکب پیامبر است چنین قدرتی دارد کسی که به سبب او و به خاطر او هر

جنبنده ای آفریده شده قدرتش چگونه خواهد بود؟^(۲)

۱- سوره نجم، آیه ۱۸.

۲- مشارق الأنوار: ۲۱۸.

۶۰/۱۵۳. در کتاب «مشارق» روایت شده است:

علی علیه السلام به حصار و قلعه ای گذشت که آن را با زنجیر محکم کرده بودند، شمشیر و سپر خود را خواست، سپر را زیر قدمهایش انداخت و شمشیرش را حمایل کرد سپس به هوا بالا رفت و بر دیواری فرود آمد و ضربه ای به زنجیرها وارد کرد و همه را برید، تمام پایه ها فرو ریخت و در باز شد، و این بالا رفتن او مثل بالا رفتن و پائین آمدن فرشتگان است.^(۱)

۶۱/۱۵۴. در همان کتاب از صاحب «المقامات» روایت کرده است که ابن عباس نقل می کند:

علی علیه السلام را در کوچه های مدینه دیدم به راهی می رفت که گذرگاهی نداشت، نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آمدم و او را باخبر کردم، فرمود:

إِنَّ عَلِيًّا عِلْمَ الْهُدَى وَالْهُدَى طَرِيقَهُ.

علی راهنمای هدایت است و راه او راه هدایت است.

سه روز از این جریان گذشت، روز چهارم به ما دستور داد که به دنبال او و به جستجوی او رویم.

ابن عباس گوید: به دروازه ای که او را در آنجا دیده بودم رفتم از دور سفیدی زره او را که در تابش

خورشید برق می زد دیدم، نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آمدم و او را از قدوم آن حضرت باخبر کردم.

هنگامی که علی علیه السلام به دیدار پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم آمد، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برخاست و او را در برگرفت و

معانقه کرد، زره او را با دست خود باز کرد و بدن او را با دقت نگاه می کرد.

عمر گفت: ای رسول خدا! گویا خیال کرده اید که علی علیه السلام در جنگ بوده است؟

۱- مشارق الأنوار: ۲۱۸، مدینه المعاجز: ۱۱/۲ ح ۳۵۶، مناقب ابن شهر آشوب: ۲۹۹/۲.

پیغمبر اکرم ﷺ فرمود:

ای پسر خطاب؛ به خدا قسم علی علیه السلام بر چهل هزار فرشته حکومت داده شد، چهل هزار عفریت را کشت و چهل قبیله از پریان به دست او اسلام آوردند.

وَأَنَّ الشَّجَاعَةَ عَشْرَةَ أَجْزَاءَ، تَسْعَةٌ مِنْهَا فِي عَلِيٍّ علیه السلام وَوَاحِدَةٌ فِي سَائِرِ النَّاسِ، وَالْفَضْلَ وَالشَّرَفَ عَشْرَةَ أَجْزَاءَ تَسْعَةٌ مِنْهَا فِي عَلِيٍّ علیه السلام وَوَاحِدَةٌ فِي سَائِرِ النَّاسِ.

و همانا شجاعت ده جزء است؛ نه جزء آن در وجود مقدس علی علیه السلام قرار داده شده و یک جزء بین سائر مردم تقسیم گردیده است، و فضیلت و شرافت نیز ده جزء است، نه جزء آن در ذات پاک علی علیه السلام نهفته گردیده و یک جزء آن بین سائر مردم تقسیم شده است.

و براستی علی علیه السلام نسبت به من مثل ذراع^(۱) نسبت به دست است و او همانند دکه از جامه من است، و دست من است که با آن به خواسته هایم می رسم، و شمشیر من است که دشمنان را با او نابود می کنم. وَإِنَّ الْمَحَبَّ لَهُ مُؤْمِنٌ، وَالْمُخَالَفَ لَهُ كَافِرٌ، وَالْمُقْتَفَى لِأَثَرِهِ لَاحِقٌ.

کسی که او را دوست داشته باشد مؤمن است و کسی که با او مخالفت کند کافر است، و کسی که از او پیروی کند به گروه رستگاران ملحق می شود.^(۲)

۶۲/۱۵۵. در کتاب «فضایل الشیعه» از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که پیغمبر اکرم ﷺ به علی

علیه السلام فرمود:

شیعتک مصابیح الدجی.^(۳)

شیعیان تو همانند چراغی در تاریکی ها هستند.

۶۳/۱۵۶. برسی رحمته الله از ابن عباس نقل می کند که: عده ای از اهل کوفه از بزرگان شیعه از امیرالمؤمنین

علیه السلام درخواست کردند که از عجائب اسرار الهی به آنها نشان دهد، فرمود:

۱- از مرفق تا سر انگشتان را ذراع گویند.

۲- مشارق الأنوار: ۲۲۰، مدینه المعاجز: ۴۴۶/۲ ح ۶۷۲.

۳- بحار الأنوار: ۴۸/۶۸ سطر ۵.

شما تحمّل دیدن یکی از آن ها را ندارید و کافر می شوید.

گفتند: ما شکی نداریم که تو صاحب اسرار هستی، آنگاه از میان آنها هفتاد نفر را انتخاب کرد و آنها را به پشت کوفه بیرون برد، سپس دو رکعت نماز خواند و کلماتی را گفت، بعد فرمود: نگاه کنید.

وقتی نگاه کردند دیدند درختها و میوه ها است و به طور خیلی واضح و روشن بهشت را مشاهده کردند. از میان آنها کسی که بهترین گفتار را داشت گفت: این سحری است آشکار و جز دو نفر بقیّه آنها کافر گشتند. آن حضرت به یکی از آن دو نفر فرمود:

آنچه همراهانت گفتند شنیدی؟

وما هو والله بسحر، ما أنا بساحر ولكنّ علم الله ورسوله فإذا ردّتم عليّ فقد ردّتم علي رسول الله ﷺ.

بخدا قسم این سحر نبود و من ساحر نیستم؛ بلکه این از علم خدا و رسول سرچشمه گرفته است، اینها وقتی مرا و گفتارم را رد کردند در حقیقت رسول خدا را رد کرده اند.

سپس به مسجد برگشت تا برای آنها استغفار کند، وقتی دست به دعا برداشت همه ریگ های مسجد درّ و یاقوت گردید، یکی از آن دو نفر هم کافر گشت و برگشت، و فقط یک نفر از آنها ثابت ماند.^(۱)

۶۴/۱۵۷. در کتاب «قوه القلوب» از علی علیه السلام نقل کرده است که فرمود:

لو شئت لأوقرت سبعين بعيراً في تفسير فاتحه الكتاب.^(۲)

اگر بخواهم هفتاد شتر در تفسیر سوره حمد بار می کنم.

۱- مشارق الأنوار: ۸۲، بحار الأنوار: ۲۵۹/۴۱ ح ۲۰، مدینه المعاجز: ۴۷/۲ ح ۳۹۴ و ج: ۵۰۸/۱ ح ۳۲۸ به نقل از خرائج: ۸۶۲/۲ ح ۷۹ (به طور مفصّل)، مختصر البصائر: ۱۱۸.

۲- مناقب ابن شهر آشوب: ۴۳/۲. برسی علیه السلام در کتاب «مشارق الأنوار: ۷۹ و ۲۲۰» از ابن عباس نقل کرده است که امیرالمؤمنین علیه السلام شبی از ابتدای تاریکی شب تا روشن شدن صبح برایم حرف باء از کلمه «بسم الله» را تفسیر فرمود، و به حرف «س» نرسید. سپس فرمود: اگر بخواهم چهل شتر در شرح «بسم الله» بار می کنم.

۶۵/۱۵۸. شیخ صدوق رحمه الله در کتاب «عیون اخبار الرضا عليه السلام» از آن حضرت، از پدرانش عليهم السلام نقل می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی عليه السلام فرمود:

من أحبك كان مع النبيين في درجتهم يوم القيامة، ومن مات وهو يبغضك فلا يبالي مات يهودياً أو نصرانياً.^(۱)

کسی که تو را دوست داشته باشد در قیامت با پیامبران و در درجه آنها است، و آن کس که بمیرد و با تو دشمن باشد مهم نیست یهودی بمیرد یا نصرانی.

۶۶/۱۵۹. شیخ طوسی رحمه الله در کتاب «امالی» از ابن عباس نقل می کند: از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: أعطاني الله خمساً وأعطى علياً خمساً، أعطاني جوامع الكلام وأعطى علياً جوامع العلم، وجعلني نبياً وجعله وصياً، وأعطاني الكوثر وأعطاه السلسبيل وأعطاني الوحي وأعطاه الألهام، وأسرى بي وفتح له أبواب السماء والحجب حتى نظر إلى ونظرت إليه.

خداوند به من پنج چیز و به علی عليه السلام نیز پنج چیز عطا کرد؛ به من «جوامع العلم» یعنی قرآن را عطا کرد و به علی مجموعه علم را عنایت فرمود، مرا پیغمبر و علی را وصی من قرار داد،^(۲) به من کوثر و به علی سلسبیل - نام نهری است در بهشت - عنایت کرد، به من وحی و به او الهام بخشید، مرا در آسمانها سیر داد و درهای آسمان را به روی او گشود و پرده ها را برایش کنار زد، بطوری که من به او نگاه می کردم و او به من نگاه می کرد.

ابن عباس گوید: سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله گریه کرد، عرض کردم: پدر و مادرم فدای شما چرا گریه می کنید؟ فرمود: ای ابن عباس؛ ابتدای گفتار پروردگارم این بود که فرمود: ای محمد؛ به پائین نگاه کن، نگاه کردم دیدم پرده ها کنار زده شده و درهای آسمان

۱- عیون اخبار الرضا عليه السلام: ۲۲۰، بحار الأنوار: ۷۹/۲۷ ح ۱۶.

۲- وصی کسی است که برای حفظ و تصرف اموال و سایر امور کسی پس از مرگ او معین می گردد.

گشوده گشته و علی علیه السلام را دیدم سر خود را بلند کرده است، او با من صحبت کرد و من با او به کلمات پروردگارم گفتگو کردم.

خداوند تبارک و تعالی فرمود: ای محمد؛ من علی را وزیر و یاور و وصی و جانشین بعد از تو قرار دادم، به او خبر بده، کلامت را می شنود، من به او خبر دادم در حالیکه در پیشگاه پروردگارم بودم و او قبول کرد و گفت: اطاعت می کنم.

خداوند فرشتگان را دستور داد تا به او سلام کنند و آنها انجام دادند، و علی علیه السلام آنها را پاسخ گفت، و فرشتگان را دیدم یکدیگر را بشارت می دادند، و به فرشته ای از فرشتگان آسمان عبور نکردم مگر اینکه به من تهنیت و تبریک می گفت و همگی گفتند:

یا محمد؛ **وَالَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ نَبِيًّا لَقَدْ دَخَلَ السُّرُورُ عَلَى جَمِيعِ الْمَلَائِكَةِ بِاسْتِخْلَافِ اللَّهِ تَعَالَى لَكَ ابْنِ عَمِّكَ.** ای محمد! قسم به آن کسی که تو را به حق پیغمبری داد از اینکه خداوند علی علیه السلام را به جانشینی تو برگزید خوشحالی و سرور فراوانی همه فرشتگان را فرا گرفت.

حاملین عرش الهی را دیدم که سرها را پائین انداخته اند و به زمین نگاه می کنند، به جبرئیل گفتم: اینها چه می کنند؟

عرض کرد: ای محمد؛ فرشته ای از فرشتگان باقی نماند مگر اینکه نگاه بشارت آمیزی به چهره علی علیه السلام نمود جز اینها که عرش پروردگار را به دوش دارند، اکنون اجازه گرفته اند تا آنها هم به چهره امیرالمؤمنین علیه السلام نگاه کنند.

بعد فرمود: هنگامی که از آسمان فرود آمدم خواستم خبرهای بالا را به علی علیه السلام گزارش دهم دیدم او برایم وقایع را نقل می کند دانستم که قدمی برداشته ام جز اینکه برای علی علیه السلام هم مکشوف گشته و آن را نگریسته است.

ابن عباس می گوید: عرض کردم ای رسول خدا؛ به من سفارشی بفرمائید؟ فرمود:

علیک محبّ علی بن ابی طالب.

تو را به دوستی علی علیه السلام سفارش می کنم.

دوباره عرض کردم: ای رسول خدا؛ مرا سفارشی بفرما. فرمود:

علیک بمودّه علی بن ابی طالب علیه السلام. والذی بعثنی بالحقّ نبیّاً لا یقبل الله من عبد حسنه حتّی یسأله عن حبّ علی بن ابی طالب علیه السلام وهو أعلم، فإن جاء بولایتہ قبل عمله علی ما کان فیہ، وإن لم یأت بولایتہ لم یسأله عن شیء وأمر به إلى النار.

تو را توصیه می کنم که نسبت به علی علیه السلام اظهار محبّت کنی. بحقّ آن کسی که مرا به رسالت برگزید خداوند هیچ کار خوبی را از کسی نمی پذیرد تا از دوستی علی بن ابی طالب علیه السلام از او سؤال کند - در حالیکه خودش داناتر است - اگر ولایت علی علیه السلام را به همراه داشته باشد اعمالش را با همه نقائص آن قبول می کند، ولی اگر از ولایت آن حضرت بی بهره باشد او را به طرف آتش روانه می کند بدون اینکه از کارهایش پرسش کند ^(۱). ^(۲)

مؤلف رحمته الله گوید: و شاعر چه نیکو سروده است:

قد حوته أرض وأرض تخلّت منه حتّی مشی بها وطواها

هو فی الشرق ما هو فی الغرب وفی الأرض مثل ما فی سماها

زمینی او را دربرگرفته و زمینی از او خالی است، تا اینکه بر آن راه رود و آن را بپیماید.

او در مشرق باشد همانند آن است که در مغرب باشد، و در روی زمین مثل آن است که در آسمان باشد.

۶۷/۱۶۰. ابن شهر آشوب رحمته الله از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل می کند که فرمود:

۱- برای این حدیث تتمّه و دنباله ای است که مؤلف رحمته الله آن را ذکر نکرده است.

۲- امالی طوسی: ۱۰۴ ح ۱۵ مجلس چهارم، بحار الأنوار: ۳۱۷/۱۶ ح ۷ و ۱۵۷/۳۸ ح ۱۳۳. این حدیث را ابن شاذان رحمته الله در کتاب فضائل: ۱۶۸، طبری رحمته الله در بشاره المصطفی: ۴۱، اربلی رحمته الله در کشف الغمّه: ۳۰۸/۱، صدوق رحمته الله در خصال: ۲۹۳/۱ ح ۵۷، شیخ حسن بن سلیمان رحمته الله در المحتضر: ۱۰۸ و دیلمی رحمته الله در ارشاد القلوب: ۷۸/۲ سطر ۱ نقل کرده اند.

أنا الوسيله.

من وسيله هستم.

و همچنین شیخ صدوق رحمه الله از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده است که فرمود:

إذا سألت الله لي فاسألوه الوسيله.

وقتی از خداوند چیزی برای من می خواهید وسيله را درخواست کنید.

و وقتی از معنای وسيله از آن حضرت سؤال کردند، فرمود:

وسيله درجه من در بهشت است و آن هزار مرتبه دارد، بین هر مرتبه تا مرتبه دیگر مسافتی است به اندازه ای که یک اسب تندرو در طول یکماه با دویدن طی کند، و هر مرتبه ای به نوعی جواهرآلات مزین است.

آن را فردای قیامت که می آورند و در کنار درجه پیامبران دیگر نصب می کنند همانند ماه نسبت به ستارگان می درخشد، هر پیغمبری و صدیقی و شهیدی در آن روز می گوید، خوشا بحال کسی که این درجه او است.

ناگهان ندائی از ناحیه پروردگار بلند شود که تمام پیامبران و همه مردمان بشنوند، و آواز دهد که این درجه محمد صلی الله علیه و آله و سلم است، پس من وارد شوم در حالیکه جامه ای از نور پوشیده و تاج پادشاهی و کرامت بر سر نهاده ام، و علی بن ابی طالب علیه السلام پیشاپیش من است در حالیکه پرچم من که لواء حمد است در دست او است و بر آن نوشته شده است:

لا إله إلا الله المفلحون هم الفائزون بالله.

معبودی جز خداوند یکتا نیست، اهل سعادت و رستگاری کسانی هستند که خدا آنها را پیروز گرداند. وقتی ما از کنار پیامبران عبور کنیم، می گویند: اینها دو فرشته بزرگوار و مقربند که آنها را ندیده ایم و نمی شناسیم، و وقتی به فرشتگان عبور کنیم می گویند اینها دو پیامبر مرسل اند، تا اینکه به آن درجه که جایگاه من است بالا روم، و علی علیه السلام یک مرتبه پائین تر از من قرار بگیرد، هر پیغمبر و صدیق و شهیدی در آن هنگام گوید: خوشا بحال این دو بنده، چقدر

نزد خداوند گرامی هستند.

پس ندایی که تمام پیامبران و صدیقین و شهداء و مؤمنین آن را بشنوند بلند شود که: **هذا حبیبی محمد ﷺ و هذا ولیّی علیّ ؑ طوبی لمن أحبه، وویل لمن أبغضه وکذب علیه.**

یکی از این دو حبیب من محمد ﷺ و دیگری ولیّ من علیّ ؑ است، خوشا بحال کسی که او را دوست دارد، و بدا بحال آن کس که با او دشمنی کند و او را تکذیب نماید.

سپس رسول خدا ﷺ فرمود: ای علی، همه آنهایی که تو را دوست داشته اند با شنیدن این صدا آرامش می یابند، صورت های آنها سفید و دل هایشان خشنود می گردد، و تمام کسانی که با تو دشمنی کرده اند یا با تو جنگ کرده اند و یاحقی از حقوق تو را انکار کرده اند با شنیدن این صدا چهره های آنها سیاه و قدمهایشان به لرزه درمی آید.

در همین هنگام دو فرشته به طرف من می آیند که یکی خزانه دار بهشت به نام رضوان و دیگری خزانه دار دوزخ به نام مالک است، وقتی نزدیک می شوند ابتدا رضوان جلو می آید و سلام می کند، من بعد از پاسخ گفتن به سلام او می گویم: تو کیستی؟ چقدر خوش بو و نیکو چهره ای؟ می گوید: من «رضوان» خزانه دار بهشت هستم و اینها کلیدهای بهشت است که خداوند برای شما فرستاده است از من بگیرید. در جواب او می گویم: آنها را از طرف پروردگارم قبول کردم و او را بر این برتری که به من بخشیده سپاسگزارم، و آنها را به علی ؑ تحویل دهم.

سپس «رضوان» برمی گردد و مالک جلو می آید و بر من سلام می کند، من بعد از پاسخ او می گویم: ای فرشته چقدر زشت منظری و چقدر دیدن تو ناخوش آیند است، می گوید: من «مالک» خزانه دار دوزخ هستم و اینها کلیدهای جهنّم است، خداوند نزد شما فرستاده است آنها را از من بگیرید.

در جواب او می گویم: آنها را از جانب پروردگارم پذیرفتم و او را بر این فضیلتی که به من بخشیده سپاس گویم، و آنها را به علی ؑ تحویل می دهم، و مالک برمی گردد. سپس علی ؑ که کلیدهای بهشت و جهنّم را در اختیار دارد به راه

می افتد تا بر قسمت نهائی جهنم می ایستد در حالی که آتش آن زبانه می کشد و می خروشد و حرارتش شدید است و زمام آن را علی علیه السلام به دست گرفته است، جهنم آن حضرت را مخاطب ساخته می گوید:

ای علی؛ از کنار من عبور کن، برستی نور تو شعله های مرا به خاموشی کشیده است. امیرالمؤمنین علیه السلام به او می فرماید: آرام بگیر ای جهنم، این را که دشمن من است بگیر، و این دیگری را که از دوستان من است رها کن، در آن روز فرمانبرداری جهنم از فرمان علی علیه السلام به مراتب شدیدتر از اطاعت یک غلام نسبت به صاحبش می باشد، اگر بخواهد او را به طرف راست و اگر بخواهد به طرف چپ می کشاند.

ولجهنم یومئذٍ أشدّ مطاوعه لعلی علیه السلام فیما یأمرها به من جمیع الخلائق.

و جهنم در آن زمان آنچه را علی علیه السلام به او دستور دهد شدیداً اجرا می کند، و فرمانبرداری او از دستورات آن حضرت بیشتر از همه آفریدگان است.^(۱)

۶۸/۱۶۱. ابن بابویه رحمه الله از محمد بن سعید نقل می کند که گفت:

به امام باقر علیه السلام یا امام صادق علیه السلام عرض کردم: آیا محمد صلی الله علیه و آله هرگز گناهی مرتکب شده است؟ فرمود: نه. عرض کردم: پس معنای این آیه شریفه ﴿لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ﴾^(۲) «تا خدا گناهان گذشته و آینده تو را بپارزد» چیست؟ فرمود:

إِنَّ اللَّهَ سَبْحَانَهُ وَتَعَالَى حَمَلٌ مُحَمَّدًا ذَنْبُ شِيعَةِ عَلِيٍّ علیه السلام ثُمَّ غَفَرَهَا لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْهَا وَمَا تَأَخَّرَ.

خداوند تبارک و تعالی گناه شیعیان امیرالمؤمنین علیه السلام را بر دوش او نهاده،

۱- امالی صدوق: ۱۷۸ ح ۴ مجلس ۲۴، تفسیر قمی: ۶۴۴، بحار الأنوار: ۳۲۶/۷ ح ۲، طبری رحمه الله در کتاب بشاره المصطفی: ۲۱، و

ابن شهر آشوب رحمه الله در مناقب: ۱۵۸/۲ (با کمی اختلاف) آن را نقل کرده اند.

۲- سوره فتح، آیه ۲.

و سپس همه آنها را به او بخشیده است.^(۱)

این روایت از امام هادی علیه السلام نیز روایت شده است.^(۲)

۶۹/۱۶۲. از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده است که به علی علیه السلام فرمود:

یا علی؛ إني سألت الله عز وجل أن لا يحرم شيعتك التوبة حتى [وإن] تبلغ نفس أحدهم حنجرته فأجابني إلى ذلك وليس ذلك لغيرهم.^(۵)

ای علی، از خدا درخواست نمودم که شیعیان تو را گرچه جان آنها به حلقومشان برسد از توبه کردن محروم نکند، و او خواسته مرا پذیرفت، و این مخصوص شیعیان تو است و برای غیر آنها چنین چیزی نیست.

۷۰/۱۶۳. شیخ طوسی رحمته الله از شخصی نقل می کند که گفت: به حضرت موسی بن جعفر علیه السلام عرض کردم: شخصی از موالیان و دوستان شما هست که معصیت و نافرمانی می کند، شراب می آشامد و مرتکب گناهان هلاکت بار می شود، آیا از او بیزاری بجوئیم؟ فرمود:

از اعمال زشت او بیزاری بجوئید و از خوبی او بیزار نباشید، او را دوست بدارید و با عمل او دشمن باشید.

عرض کردم: آیا جایز است بگوئیم او فاسق و فاجر است؟ فرمود:

لا، الفاسق الفاجر، الکافر، الجاحد لنا ولولايتنا. أבי الله أن یكون ولینا فاسقاً فاجراً، وإن عمل ما عمل ولكنکم قولوا: فاسق العمل

۱- تأویل الآیات: ۵۹۱/۲ ح ۱، تفسیر برهان: ۱۹۵/۴ ح ۷. برسی رحمته الله در مشارق: ۱۲۶ از ابن عباس نقل کرده است که خداوند متعال برای گرامی داشتن امیرالمؤمنین علیه السلام گناهان دوستان آن حضرت از اولین و آخرین را بر دوش رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نهاده و بخاطر بزرگداشت آنها از دوش ایشان برداشته است، و سپس همه آن گناهان را به احترام حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم بخشیده است.

۲- تأویل الآیات: ۵۹۳/۲ ح ۴، بحار الأنوار: ۲۷۳/۲۴ ح ۵۷.

۳- تأویل الآیات: ۵۹۳/۲ ح ۵، بحار الأنوار: ۱۳۷/۲۷ ح ۱۳۸.

فاجر العمل، مؤمن النفس خبیث الفعل طیب الروح والبدن.

نه، فاسق فاجر کافر کسی است که منکر ما و منکر ولایت ما باشد، خداوند نمی پذیرد که ولیّ ما و دستدار ما فاسق فاجر باشد گرچه بعضی از اعمال ناروا را مرتکب شود، ولی بگوئید آدم بدکردار و زشت رفتاری است، نفس او مؤمن و کار او زشت است، روح و بدن پاک دارد.

بخدا قسم ولیّ ما از دنیا خارج نمی شود مگر اینکه خدا و رسول و ما اهل بیت از او خشنود هستیم، و با همه آن کارهایی که کرده خداوند او را روسفید محشور گرداند در حالیکه زشتی های او را پوشانیده و او را از ترس و وحشت ایمن ساخته و هیچگونه غم و غصّه ای ندارد، و این بخاطر آن است که از دنیا خارج نمی شود تا اینکه از گناهان پاک شود و خالص گردد و آن یا بخاطر حادثه ای است که در مال و اولاد او پیش می آید و یا به خاطر بیماری و گرفتاری است.

و کمترین چیزی که ممکن است کفّاره گناهان او و باعث آمرزش او گردد این است که خواب وحشتناکی ببیند و وقتی بیدار شود غم و غصّه ای به او دست دهد، یا از ناحیه افراد حکومتی دچار ترس و اضطراب شود، و یا جان کندن او سخت باشد. و اینها باعث می شود که خداوند را در حالیکه از گناهان پاک شده ملاقات کند و ترس و دلهره او به دیدار حضرت محمد ﷺ و امیرالمؤمنین علیّ علیه السلام برطرف شود.

سپس یکی از این دو امر را پیش رو دارد: یا رحمت بی پایان الهی و یا شفاعت پیغمبر و امیرالمؤمنین علیّ علیه السلام، اگر به خاطرنداشتن لیاقت رحمت خداوند باعث خلاصی او نشد شفاعت پیغمبر و امیرالمؤمنین علیّ علیه السلام او را دستگیری می کند، و در این هنگام به واسطه آن دو بزرگوار رحمت واسعه پروردگار شامل حال او می گردد، و او سزاوار این رحمت است و خداوند به او احسان و بخشش می نماید.^(۱)

مؤلف رحمه الله گوید: فرمایش خداوند: ﴿وَأَنَا بَرِيءٌ مِّمَّا تَعْمَلُونَ﴾^(۲) به آنچه در

۱- تأویل الآيات: ۵۹۴/۲ ح ۶، بحار الأنوار: ۱۳۷/۲۷ ح ۱۳۹، و ج: ۱۴۸/۶۸ ح ۹۶ به نقل از کتاب زید نرسی: ۵۱.

۲- سوره یونس، آیه ۴۱.

روایت ذکر شد اشاره دارد، زیرا نمی فرماید: از شما بیزارم بلکه می فرماید: از رفتار شما بیزارم.
 ۷۱/۱۶۴. در کتاب «تأویل الآیات» در تفسیر آیه شریفه ﴿الْقِيَا فِي جَهَنَّمَ كُلَّ كَفَّارٍ عَنِيدٍ﴾^(۱) «شما (دوبزرگوار) هر کافر روی گردان از حق را در آتش بیفکنید»، از عبدالله بن مسعود نقل می کند که گفت:
 بر رسول خدا ﷺ وارد شدم و پس از عرض ارادت و سلام گفتم: ای رسول خدا؛ حق را به من نشان بده تا واضح و آشکار ببینم. فرمود:

ای ابن مسعود؛ داخل این اطاق شو و نگاه کن چه می بینی؟
 می گوید: داخل شدم دیدم علی علیه السلام در حال رکوع و سجود است و خاشعانه در رکوع و سجود خود می گوید:

اللَّهُمَّ بِحَقِّ نَبِيِّكَ إِلَّا مَا غُفِرَ لِلْمُذْنِبِينَ مِنْ شِيعَتِي.

خداوندا؛ بحق پیامبرت شیعیان گنهکار مرا ببامرز.

از اطاق بیرون آمدم تا آنچه دیده ام به رسول خدا ﷺ خبر دهم، دیدم آن حضرت به رکوع و سجود مشغول است و درکمال خشوع و فروتنی در رکوع و سجودش می گوید:

اللَّهُمَّ بِحَقِّ عَلِيٍّ وَلِيِّكَ إِلَّا مَا غُفِرَ لِلْمُذْنِبِينَ مِنْ أُمَّتِي.

بار پروردگارا؛ بحق ولّیت علی گنهکاران امت مرا ببامرز.

از دیدن آن به من بی تابی و ناشکیبائی دست داد، رسول خدا ﷺ نمازش را مختصر کرد و پایان داد، و به من فرمود:

ای ابن مسعود؛ آیا بعد از داشتن ایمان می خواهی دچار کفر گردی؟ عرض کردم: نه به جان شما قسم ای رسول خدا؛ فقط تعجب من از این است که دیدم علی علیه السلام خداوند را به مقام و آبروی شما می خواند، و شما را دیدم که خدا را به آبروی علی علیه السلام می خوانید، نمی دانم کدامیک از شما دو بزرگوار نزد خدا آبرومندتر هستید.

فرمود: ای ابن مسعود! خداوند من و علی و حسنین را از نور پاک خود

آفرید، و وقتی اراده فرمود هستی را بیافریند نور مرا شکافت و از آن آسمانها و زمین را آفرید و من بخدا قسم از آسمانها و زمین والاتر و برترم، سپس نور علی علیه السلام را شکافت و از آن عرش و کرسی را آفرید و به خدا قسم علی علیه السلام برتر از عرش و کرسی است،

بعد از آن نور حسن علیه السلام را شکافت و از آن فرشتگان و حورالعین را آفرید، و به خدا قسم حسن علیه السلام از حورالعین و فرشتگان رتبه اش برتر است، آنگاه نور حسین علیه السلام را شکافت و از آن لوح و قلم را آفرید و به خدا قسم حسین علیه السلام از لوح و قلم برتر است.

در این هنگام که تاریکی همه جا را فرا گرفته بود، فرشتگان ناله کردند و فریاد زدند: بار خدایا؛ ای پروردگار ما و ای سرورما؛ به حقّ آن اشخاص نورانی که آفریده ای ما را از این تاریکی رهایی بخش، خداوند به کلمه دیگری تکلم فرمود و از آن روحی را خلق کرد و سپس نور آن روح را فرا گرفت، و از آن، حضرت زهرا علیها السلام را آفرید، و او را در مقابل عرش نگهداشت، آن وقت همه عالم روشن گردید، و از این جهت او را زهرا نامیده اند.

ای پسر مسعود؛ هنگامی که قیامت بپا گردد خداوند تبارک و تعالی به من و علی علیه السلام می فرماید: هر کس شما را دوست دارد وارد بهشت کنید و کسی که با شما دشمنی دارد به دوزخ بیفکند، و دلیل آن فرمایش خداوند در کتابش می باشد که فرموده است: ﴿الْقِيَا فِي جَهَنَّمَ كُلِّ كَفَّارٍ عَنِيدٍ﴾^(۱).

«بیندازید در جهنّم هر کافری را که آگاهانه با حق مخالفت می کند».

عرض کردم: ای رسول خدا؛ مقصود از «کَفَّارٍ عَنِيدٍ» که در آیه می فرماید کیست؟ فرمود:

الكَفَّار من كفر بنبوّی والعنيد من عاند علی بن ابی طالب علیه السلام.

«کَفَّار» کسی است که به نبوّت من ایمان نیاورد، و «عَنِيدٍ» کسی است که با علی بن ابی طالب علیه السلام در حالیکه می

داند او حق است مخالفت کند.^(۲)

۱- سوره ق، آیه ۲۴.

۲- تأویل الآيات: ۶۱۰/۲ ح ۷، بحار الأنوار: ۷۳/۳۶ ح ۲۴، تفسیر برهان: ۲۲۶/۴ ح ۱۴.

مؤلف عليه السلام گوید: بحرانی عليه السلام در کتاب «غایه المرام» در تفسیر این آیه شریفه سه حدیث از عامّه نقل کرده است که این یکی از آنها بود و هفت حدیث از طریق شیعه نقل کرده است.^(۱)

۷۲/۱۶۵. در همان کتاب حدیث با لطافت و خبر زیبایی را از ابن عباس نقل می کند که گفت: شخصی دو شتر فربه را به عنوان هدیه خدمت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آورد، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به اصحاب و همراهان خود فرمود:

کدامیک از شما می تواند دو رکعت نماز را با همه واجبات آن از قیام و رکوع و سجود و سایر اعمالش بجا آورد و در اثناء آن به چیزی از امور دنیوی نیدیشد و در قلبش فکر دنیا خطور نکند تا یکی از این دو شتر را به او هدیه کنم.

این مطلب را یکبار و دو بار بلکه سه بار تکرار کرد هیچ یک از اصحاب جواب ندادند. امیرالمؤمنین عليه السلام برخاست و عرض کرد:

أنا يا رسول الله أصلي الركعتين أكبر التكبيره الأولى إلى أن أسلم منها لا أحدث نفسي- بشي-ء من أمور الدنيا.

ای رسول خدا! من دو رکعت نماز را از تکبیره الإحرام آن تا سلام آخر می خوانم و به چیزی از امور دنیوی حدیث نفس نمی کنم.

فرمود: ای علی؛ درود خدا بر تو باد نماز را شروع کن، امیرالمؤمنین عليه السلام تکبیر گفت و به نماز پرداخت، و همینکه سلام نماز را گفت، جبرئیل فرود آمد و به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم عرض کرد: ای محمد؛ خداوند به شما سلام می رساند و فرموده است: یکی از دو ناقه را به علی عليه السلام عطا کن.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: من شرط کرده بودم که اگر دو رکعت نماز بخواند بدون اینکه به چیزی از امور دنیوی فکر کند شتر را به او دهم، اما علی عليه السلام هنگامی که به تشهد مشغول بود با خودش فکر کرد کدامیک از دو شتر را بگیرد؟

۱- غایه المرام: ۶۸۷ ح ۱۴.

جبرئیل عرض کرد: ای محمد؛ خداوند سلام رسانیده و می فرماید: علی علیه السلام که فکر می کرد کدامیک از این دو شتر را بگیرد نه بخاطر خودش بود و نه به خاطر دنیا، بلکه او فکر می کرد کدامیک را بگیرد که فربه تر باشد تا در راه خدا آن را بکشد و برای خشنودی پروردگار به فقرا بدهد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم گریه کرد و هر دو شتر را به او مرحمت فرمود. علی علیه السلام هر دو را کشت و در راه خدا انفاق نمود، و در این مورد خداوند تبارک و تعالی این آیه شریفه را نازل فرمود:

﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرَى لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَهُوَ شَهِيدٌ﴾^(۱)

و در قضیه گذشتگان تذکر است برای کسی که دل آگاهی دارد یا به کلام پروردگار گوش فرا دهد، و او گواه است. مقصود امیرالمؤمنین علیه السلام است که در نماز خود را مخاطب ساخت و با خودش گفتگو کرد ولی در آن هرگز درباره امور دنیوی فکر نکرد.^(۲)

و این طریق اخلاص و عصمت است و این دو خصلت در هیچکس جمع نمی شود مگر در شخص ایشان و فرزندان معصوم آن حضرت علیه السلام.

۷۳/۱۶۶. روایت زیبای دیگری را سید هاشم بحرانی رحمته الله در کتاب «غایه المرام» از طریق اهل سنت از ابن عباس نقل کرده است که گفت:

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به عبدالرحمان بن عوف فرمود:

یا عبدالرحمان أنتم أصحابی وعلی بن أبی طالب متی وأنا من علی، فمن قاسه بغیری فقد جفانی، ومن جفانی آذانی، ومن آذانی فعليه لعنة ربی.

۱- سوره ق، آیه ۳۷.

۲- تأویل الآیات: ۶۱۲/۲ ح ۸، بحار الأنوار: ۱۶۱/۳۶ ح ۱۴۲، و بحرانی رحمته الله آن را در تفسیر برهان: ۲۲۸/۴ ح ۳ از مناقب ابن شهر آشوب: ۳۰۲/۱ روایت کرده است.

ای عبدالرحمان؛ شما ملازمان و همراهان من هستید و علی بن ابی طالب از من و من از علی هستم، هر کس او را به غیر من مقایسه کند به من جفا کرده است و کسی که با من جفا کند در حقیقت اذیتم نموده و کسی که مرا اذیت کند خدا او را لعنت کند.

ای عبدالرحمان! خداوند کتاب روشن و آشکاری را بر من نازل فرموده است و به من فرمان داده تا آن را برای مردم جز علی بن ابی طالب بیان کنم، علی علیه السلام احتیاج به بیان و توضیح ندارد. زیرا خداوند فصاحت^(۱) او را مثل فصاحت من قرار داده و فهم و بینش او را همانند فهم من قرار داده است.

ولو كانت الحكمة رجلاً لكان علياً عليه السلام، ولو كان العقل رجلاً لكان الحسن عليه السلام، ولو كان السخاء رجلاً لكان الحسين عليه السلام، ولو كان الحسن شخصاً لكان فاطمه عليها السلام، بل هي أعظم، إن فاطمه ابنتي خير أهل الأرض عنصراً وشرفاً وكرماً.

و اگر حکمت^(۲) بخواهد به صورت مردی ظاهر گردد، آن مرد علی علیه السلام خواهد بود، و اگر عقل بخواهد به شکل شخصی ظاهر گردد، آن شخص حسن علیه السلام خواهد بود، و اگر سخاوت و بخشندگی بخواهد در وجودی تجلی پیدا کند در وجود امام حسین علیه السلام ظاهر می گردد، و اگر همه خوبی ها می خواست در وجود انسانی جلوه کند او فاطمه علیها السلام بود بلکه فاطمه والاتر و برتر از آن است، او از جهت نژاد و شرافت و بزرگواری از همه اهل عالم بهتر است.^(۳)

۷۴/۱۶۷. در تفسیر آیه شریفه ﴿كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْأَبْرَارِ لَفِي عَلِيِّينَ﴾^(۴) فرموده اند:

علیین که معنایش جایگاه بسیار عالی است منزل پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و امیرالمؤمنین و ائمه معصومین علیهم السلام و شیعیان ایشان است.

۱- فصاحت سخن پردازی است به گونه ای که خالی از مبهمات و پیچیدگی ها باشد.

۲- علم به حقایق اشیاء را حکمت می گویند.

۳- فرائد السمطين: ۶۸/۲.

۴- سوره مطففين، آیه ۱۸.

و روایت ابوطاهر از حارث همدانی شاهد همین مطلب است، می گوید:

بر امیرالمؤمنین علیه السلام وارد شدم، او در سجده بود و گریه می کرد به طوری که ناله اش زیاد و صدای گریه اش بلند گردید، وقتی سر مبارک از سجده اش برداشت، عرض کردیم: ای امیر مؤمنان؛ گریه ات ما را به درد آورد و دل ما را سوزانید و غمناک کرد، و تاکنون شما را اینگونه ندیده ایم و از شما چنین گریه ای نشنیده ایم. فرمود:

به سجده مشغول بودم و خدا را در سجده ام به دعا و خیرات می خواندم، خواب بر چشمان من غلبه کرد، خوابی دیدم که مرا به وحشت انداخت و ترسانید، رسول خدا صلی الله علیه و آله را دیدم ایستاده است و می فرماید: ای علی؛ دوری تو از من به درازاکشید و مشتاق دیدار تو گشته ام، و پروردگارم آنچه درباره تو به من وعده فرمود به آن وفا کرد و آن را قطعی ساخت.

عرض کردم: ای رسول خدا؛ آن وعده ای که درباره من به شما فرموده بود و آن را قطعی ساخت چیست؟

فرمود: درباره تو و همسرت و فرزندان تو و ذریّه ات وعده اش را حتمی ساخت که جایگاه شما در علیین یعنی بالاترین مقام در بهشت است. عرض کردم: ای رسول خدا؛ پدر و مادر من فدای شما، شیعیان ما کجا خواهند بود؟

فرمود: آنها با ما هستند و قصرهای آنها در ردیف قصرهای ما و منازل ایشان مقابل منزل های ما است.

عرض کردم: ای رسول خدا؛ شیعیان ما در دنیا چه بهره ای دارند؟

فرمود: در فتنه ها ایمن اند و از عافیت الهی برخوردارند.

عرض کردم: آنها به هنگام مرگ چه امتیازی دارند؟

فرمود: آنها خودشان درباره چگونگی مرگشان حکم می کنند و عزرائیل که فرشته قبض روح است

مأمور است که از آنها اطاعت کند و هر گونه او بخواهد قبض روحش کند.

عرض کردم: کیفیت مردن آنها حدّی دارد که بتوان آن را تعریف کرد؟

فرمود: بلی، **إِنَّ أَشَدَّ شِيعَتِنَا لَنَا حَبًّا يَكُونُ خُرُوجُ نَفْسِهِ كَشَرْبِ**

أحدكم في اليوم الصيف الماء البارد الذي ينتفع منه القلب، وإن سائرهم ليموت كما ينتفض أحدكم عن فراشه.

بلی، در میان آنها کسانی که محبتشان به ما شدیدتر است خارج شدن روح از بدن ایشان مانند آن است که آب گوارای خنکی را یکی از شما در روز گرم تابستانی بیاشامد و از آن لذت ببرد، و بقیه آنها جان دادن ایشان مانند آن است که یکی از شما در رختخواب خود تکانی بخورد و یا خرخری کند^(۱).^(۲)

مؤلف رحمته الله گوید: این قبض روح شدن آسان مخصوص دوستان اهل بیت علیهم السلام است و نسبت به دیگران همان طور که در کتاب «بستان الواعظین» وارد شده است:

مردن سه هزار سختی و فشار دارد، هر کدام از آنها از هزار ضربه شمشیر خوردن سخت تر است.

۷۵/۱۶۸. شیخ صدوق رحمته الله از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود:

رسول خدا صلی الله علیه و آله در میان جمعی از اصحاب بودند که ناگهان چهار نفر از سیاهان جنازه سیاه چهره ای را به دوش گرفته و در حالیکه او را میان پارچه ای پیچیده بودند به طرف قبرش حمل می کردند. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: او را نزد من آورید، وقتی جنازه را آوردند در مقابل خود به زمین گذاشت، و صورتش را باز کرد سپس به علی علیه السلام فرمود: ای علی، این شخص همان ریح غلام آل نجار است. علی علیه السلام فرمود: به خدا قسم، هر گاه مرا می دید تواضع می کرد و خجالت می کشید^(۳) و می گفت: ای علی، ترا دوست دارم.

بعد رسول خدا صلی الله علیه و آله دستور داد او را غسل دادند و در لباسی از لباسهای خودش او را کفن کرد و به همراه مسلمانان تا کنار قبرش تشییع نمود و

۱- در کتاب «تأویل الآیات» و «تفسیر برهان» عبارتی است که معنایش چنین است: مانند آنکه یکی از شما در رختخواب خود صدائی برآورد و نفس را در درون بینی برگرداند.

۲- تأویل الآیات: ۷۷۶/۲ ح ۸، بحار الأنوار: ۱۹۴/۴۲ ح ۱۱، تفسیر برهان: ۴۳۹/۴ ح ۵.

۳- و به نقلی دیگر، خوشحال می شد.

مردم زمزمه های شدیدی را در آسمان می شنیدند.

رسول خدا ﷺ فرمود:

إِنَّهُ قَدْ شِيعَهُ سَبْعُونَ أَلْفَ قَبِيلَةٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ، كُلُّ قَبِيلَةٍ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ، وَاللَّهُ مَا نَالَ ذَلِكَ إِلَّا بِمَحَبَّتِكَ يَا عَلِيٌّ.

هفتاد هزار گروه از فرشتگان او را مشایعت کردند که هر گروهی هفتاد هزار نفر بودند، و به خدا قسم جز به محبت و دوستی علی عليه السلام به این درجه و مرتبه نرسید.

سپس رسول خدا ﷺ با دست خود او را در میان قبر نهاد و بعد از آنکه برای مدتی از او روی خود را برگردانید خاکها را روی آن ریخت.

اصحاب عرض کردند: ای رسول خدا؛ دیدیم شما مدتی از او روی برگرداندی، سپس قبر را با خاک پوشاندی علتش چه بود؟

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: این بنده فرمانبردار خداوند تشنه از دنیا رفته بود همسران بهشتی او یعنی حورالعین با شتاب برایش از بهشت آب آوردند و او چون غیرتمند است دوست نداشتم با نگاه کردن به همسرانش او را محزون سازم، مدتی از او روی برگرداندم تا آب آشامید.^(۱)

۷۶/۱۶۹. اربلی رحمته الله در کتاب «کشف الغمّه» نقل می کند: از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم سؤال کردند در شب معراج پروردگارت با تو به چه لغتی گفتگو کرد؟ فرمود:

خاطبني بلغه علي بن أبي طالب عليه السلام. به لغت علی عليه السلام و با لهجه او با من صحبت کرد.

عرض کردم: پروردگارا؛ تو با من گفتگو می کنی یا علی؟

فرمود: ای احمد؛ من وجودی هستم که همانند سایر موجودات نیستم و با مردمان قیاس نشوم و مانند اشیاء دیگر توصیف نگردم، تو را از نور خود و علی را از نور تو آفریدم، از پنهانی های دلت و زوایای قلبت اطلاع حاصل کردم دیدم هیچکس را بیشتر از علی بن ابی طالب دوست نداری،

۱- تأویل الآيات: ۸۶۸/۲ ح ۶، بحار الأنوار: ۲۸۹/۳۹، و در ص ۲۵۴ ح ۲۵ به نقل از محاسن: ۱۱۴ ح ۷۰ به سند دیگری از امام صادق عليه السلام (با کمی اختلاف) نقل کرده است.

با زبان او با تو گفتگو کردم تا قلب تو آرامش پیدا کند.^(۱)

۷۷/۱۷۰. از استادم که اجازه نقل روایت به من داده و مدار محدّثین و مؤلّف کتاب «سفینه البحار» می باشد یعنی حاج شیخ عبّاس قمی رحمته الله، و او از استاد خود رئیس محدّثین زمانش نوری رحمته الله، و همینطور ادامه می دهد و طریق روایت خود را تا امام عسکری علیه السلام ذکر می کند.^(۲)

سپس می گوید: آن حضرت از پدرانش علیهم السلام نقل می کند که:

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روزی به بعضی از اصحاب خود فرمود:

يا عبدالله أحب في الله، وأبغض في الله، ووال في الله، وعاد في الله، فإنّه لا تنال ولاية الله إلا بذلك، ولا يجدر رجل طعم الإيمان وإن كثرت صلاته وصيامه حتّى يكون كذلك.

ای بنده خدا، در راه خدا دوستی کن، و در راه خدا دشمنی کن، علاقه ات و ارتباطت در راه خدا باشد، ترک رابطه و عداوتت در راه خدا باشد که از ولایت پروردگار جز از این راه و این عمل بهره مند نمی شوی. و هیچکس طعم ایمان را نمی چشد گرچه نماز و روزه اش زیاد باشد تا اینگونه باشد.

ولی امروز دوستی های مردم و روابطی که باهم دارند بر محور دنیا است، به خاطر دنیا دوستی می کنند و به خاطر آن با هم دشمنی می نمایند، و این عمل به آنها هیچ سودی نمی بخشد.

راوی عرض کرد: ای رسول خدا؛ چگونه می شود بفهمم که من در راه خدا دوستی و دشمنی کرده ام؟ و ولیّ خدا کیست تا او را دوست بدارم، و دشمن خدا چه کسی است تا با او دشمنی کنم؟

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم اشاره به امیرالمؤمنین علیه السلام کرد و فرمود:

ولّى هذا ولّى الله فواله، وعدوّ هذا عدوّ الله فعاده، ووال ولّى هذا ولوأنّه قاتل أبیک وولدک، وعاد عدوّه ولوأنّه أبوک وولدک.

۱- کشف الغمّه: ۱۰۶/۱، طرائف: ۱۵۵، بحار الأنوار: ۳۱۲/۳۸ ح ۱۴، و ج: ۳۸۶/۱۸ ح ۹۴ به نقل از مناقب خوارزمی: ۷۸ ح ۶۱.

۲- مؤلّف رحمته الله آن را بطور کامل ذکر کرده و ما به خاطر اختصار از ترجمه آن خودداری کردیم.

دوست این شخص دوست خداست، او را دوست بدار و دشمن او دشمن خداست با او دشمن باش^(۱)، دوست او را دوست داشته باش گرچه قاتل پدر یا فرزندت باشد و با دشمن او دشمنی کن گرچه پدر یا فرزندت باشد.^(۲)

۷۸/۱۷۱. اربلی رحمه الله در کتاب «کشف الغمّه» از حسین بن عون نقل می کند که گفت:

به عیادت سیّد حمیری رفتم در آن بیماری که منتهی به مرگش شد، دیدم در حال احتضار است، کنار بستر او عده ای از همسایگانش که عثمانی مذهب بودند جمع شده بودند، سیّد خیلی خوش چهره بود، پیشانی وسیع و گردنی پهن داشت، ناگهان در چهره زیبای او نقطه سیاهی ظاهر شد و کم کم آن نقطه بزرگ شد و سیاهی زیاد شد بطوریکه تمام صورت را فرا گرفت، شیعیانی که حضور داشتند از مشاهده این وضع غمگین شدند، و ناصبی ها خوشحالی و سرزنش کردند، مدّت کمی که گذشت از همان محلی که سیاهی خارج شده بود نور سفیدی درخشید، و کم کم زیاد شد تا آنکه تمام صورت نورانی و درخشان شد و سیّد لبخندی زد و اشعاری را فوری و بدون تأمل و اندیشه قبلی آغاز کرد و سرود:

كُذِبَ الزَّاعِمُونَ أَنَّ عَلِيًّا لَنْ يَنْجِيَ مَحَبَّهُ مِنْ هَنَاتٍ
قَدْ وَرَبِّي دَخَلَتْ جَنَّةُ عَدْنٍ وَعَفَا لِيَ الْإِلَهَ عَنْ سَيِّئَاتٍ
فَابْشُرُوا الْيَوْمَ أَوْلِيَاءَ عَلِيٍّ وَتَوَلَّوْا الْوَصِيَّ حَتَّى الْمَمَاتِ
ثُمَّ مَنْ بَعْدَهُ تَوَلَّوْا بَنِيهِ وَاحِدًا بَعْدَ وَاحِدٍ بِالْصَّفَاتِ

دروغ می گویند آنهایی که خیال می کنند علی علیه السلام دوست خود را از

۱- همان طور که در زیارت جامعه وارد شده است: «مَنْ وَالَاكُم فَقَدْ وَالَى اللَّهَ، وَمَنْ عَادَاكُم فَقَدْ عَادَى اللَّهَ» هر که شما را دوست بدارد خدا را دوست داشته است و هر که با شما دشمنی کند با خدا دشمنی کرده است.

۲- بحار الأنوار: ۴۰/۱۱۰ و ۴۱، و این حدیث را در ج: ۷۸/۶۸ ح ۲۲۷/۷۴ و ۱۴۰ ح ۲۲ و ۲۵۶/۹۲ سطر ۴ به نقل از تفسیر امام عسکری علیه السلام: ۴۹، و در ج: ۵۴/۲۷ ح ۸ و ۲۳۶/۶۹ ح ۱ به نقل از علل الشرایع: ۱۴۰، عیون اخبار الرضا علیه السلام: ۲۲۶/۱ ح ۴۱، و امالی صدوق: ۵۷ ح ۷ مجلس دوّم روایت کرده است.

گرفتاریها و بلاها نجات نمی دهد.

به خدا قسم اکنون داخل بهشت برین گردیدم، و پروردگارم گناهان مرا بخشید.

ای دوستان امیرالمؤمنین، شما را امروز مژده و بشارت باد، علی را دوست بدارید و تا هنگام مرگ از او پیروی کنید. سپس بعد از علی علیه السلام ولایت فرزندان او را بپذیرید، و آنها یکی بعد از دیگری با اوصاف مخصوص معین شده اند. و ادامه داد تا اینکه چشمان خود را روی هم گذاشت و روح پاکش از کالبد بدن خارج شد مثل چراغی که خاموش شود یا ریگی که بر زمین افتد.

علی بن الحسین گوید: پدرم حسین بن عون برایم نقل کرد و گفت: کسی که حضور داشته مانند کسی نیست که در آنجا حاضر نبوده است و گفت: فضیل بن یسار از امام باقر و امام صادق علیهما السلام نقل کرد که آن دو بزرگوار فرمودند:

حرام علی روح آن تفارق جسدها حتی تری الخمسه: محمداً وعلیاً وفاطمه وحسناً وحسیناً علیهم السلام بحيث تقرعینها أو تسخن عینها.

هیچ روحی از بدن خارج نمی گردد تا اینکه پنج تن از معصومین یعنی حضرت محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام را ببینند، و دیدن آنها یا با خوشحالی و چشم روشنی آنهاست و یا به گونه ای است که باعث ناراحتی و سرافکندگی می شود.^(۱)

۷۹/۱۷۲. دیلمی رحمته الله در جلد دوم کتاب «ارشاد القلوب» از کتاب «بشاره المصطفی»

۱- کشف الغمّه: ۴۱۴/۱، امالی طوسی: ۶۲۷ ح ۷ مجلس ۳۰، بحار الأنوار: ۲۴۱/۳۹ ح ۲۹ و ۳۱۲/۴۷ ح ۴، مدینه المعاجز: ۱۲۰/۳ ح ۷۸۳، و علامه امینی رحمته الله آن را در کتاب گرانهای الغدير: ۲۷۴/۲ نقل کرده است، و حدیث دنباله ای دارد که که اینجا ذکر نشده است.

نقل کرده است:

رسول خدا ﷺ خوشحال و شادمان بر امیرالمؤمنین علیؑ وارد شد و بر او سلام کرد، علیؑ به سلام آن حضرت پاسخ گفت و عرض کرد:

ای رسول خدا، شما را مانند امروز شادمان ندیده‌ام.

رسول خدا ﷺ فرمود: بشارتی برایت آورده‌ام، و آمده‌ام تو را به آن مژده دهم، جبرئیل علیؑ در همین ساعت بر من نازل شد و گفت: حق تعالی بر تو سلام می‌رساند و ترا به درود و اکرام خود مخصوص می‌گرداند و می‌فرماید:

بَشِّرْ عَلِيًّا وَشِيعَتَهُ أَنَّ الطَّاعِ وَالْعَاصِيَ مِنْهُمْ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ.

علی و شیعیان او را بشارت بده که فرمانبردار و گنهکار آنها اهل بهشت خواهند بود.

علیؑ با شنیدن آن به سجده افتاد، و وقتی سر از سجده برداشت دستها را به طرف آسمان بلند کرد و فرمود:

شما شاهد باشید نیمی از حسنات خود را به شیعیانم بخشیدم.

بعد از آن حضرت زهرا علیها السلام و سپس امام حسن و امام حسین علیهم السلام هر کدام اینگونه فرمودند. پس از آن رسول خدا ﷺ فرمود:

شما که بخشنده تر از من نیستید، شاهد باشید من هم نیمی از حسناتم را به علی و شیعیان او بخشیدم.

در این هنگام خداوند تبارک و تعالی پیغام فرستاد:

مَا أَنْتُمْ بِأَكْرَمَ مِنِّي إِنِّي غَفَرْتُ لَشِيعَةِ عَلِيٍّ وَمُحِبِّيهِ ذُنُوبَهُمْ جَمِيعًا.

بخشش شما که بیشتر از من نیست، من همه گناهان شیعیان و دوستان علیؑ را بخشیدم.^(۱)

مؤلف رحمه الله گوید: سید هاشم بحرانی رحمه الله در کتاب «غایه المرام» و کتاب

۱- بشارات الشیعه: ۳۱ (مخطوط).

«معالم الزلفی» این حدیث را نقل کرده و در آخر آن افزوده است:

گرچه گناهان آنها مانند کف دریا و ریگ بیابان و برگ درختان باشد.^(۱)

از این حدیث شریف استفاده می شود که می توان به یک نفر از شیعیان اگرچه غرق گناهان باشد شیعه گفت، ولی این حدیث تو را مغرور نکند و خیال نکنی امان نامه ای داری و هر کاری دلت بخواهد انجام دهی.

زیرا می گوئیم آمرزش گناهان در صورتی است که عنوان شیعه باقی باشد و این لازمه اش اینست که شخص لجام گسیخته نباشد و خود را در ارتکاب هر عملی آزاد نپندارد بطوری که او را شیعه و پیروامیر مؤمنان علی علیه السلام نگویند.

۸۰/۱۷۳. ملّا فتح الله کاشانی در تفسیر خود «خلاصه المنهج» از ثعلبی که از بزرگترین مفسرین اهل سنت است نقل می کند و او به سند خود از عبدالله بن سلام نقل کرده است که از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم سؤال کردند: چه کسی تخت بلقیس را از مملکت سبا نزد سلیمان حاضر کرد؟

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

أحضره علی بن أبی طالب علیه السلام باسم من أسماء الله العظام.

علی علیه السلام با خواندن اسمی از اسماء اعظم الهی این کار را کرد.

سپس گفته است: و این حدیث را فرمایش رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به علی علیه السلام تأیید می کند که فرمود:

كنت مع الأنبياء سرّاً ومعی جهرّاً.

تو با همه پیامبران در پنهانی و با من در آشکارا بودی.^(۲)

۱- غایه المرام: ۵۱۴.

۲- برسی رحمته الله در کتاب «مشارك الأنوار: ۲۱۷» می نویسد: زیرا علی علیه السلام همان نور قدیم ازلی است که قبل از دورانها و زمانها آفریده شده و تسبیح خدا می گفته است در حالی که دهان و زبانی در آنجا نبود، آیا او درعالم نور پیش از زمانها و روزگارها نبوده است؟ آیا او در عالم ارواح پیش از آفرینش بدنها و کالبدها نبوده است؟ آیا داستان آن جنّی را نشنیده ای که نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نشسته بود و چون امیرالمؤمنین علیه السلام به طرف آنها آمد=

۸۱/۱۷۴. قشیری از علمای شافعی در کتاب خود «احسن الکبائر» نقل کرده است: امیرالمؤمنین علیه السلام بالای بام خانه خرما تناول می کرد و در آن زمان سنّ آن حضرت بیست و هفت سال بود، و سلمان در حیاط آن خانه لباس خود را می دوخت، علی علیه السلام دانه خرمائی به طرف او رها کرد، سلمان گفت: ای علی بامن شوخی می کنی در حالیکه من پیرمردم و تو جوان کم سنّ و سال هستی؟ علی علیه السلام فرمود: یا سلمان؛ حسبت نفسک کبیراً و رأیتی صغیراً! اُنسیت «دشت ارژن» و من خلّصک هناک من الأسد؟ ای سلمان؛ مرا از نظر سنّ و سال کوچک و خودت را خیلی بزرگ خیال کرده ای؟ آیا قصّه دشت ارژن را فراموش کرده ای؟ در آن بیابان که گرفتار شیر درنده شدی چه کسی تو را نجات داد؟ سلمان با شنیدن این کلمات از امیرالمؤمنین علیه السلام به وحشت افتاد و عرض کرد: از کیفیّت آن جریان برایم بگو. علی علیه السلام فرمود:

تو در وسط آب ایستاده بودی و از شیری که در آنجا بود می ترسیدی، دستها را به دعا بلند کردی و از خداوند نجات خود را طلبیدی، خداوند هم دعایت را اجابت فرمود، و مرا که در آن صحرا عبور می کردم بفریاد تو رساند.

من همان اسب سواری هستم که زره او بر روی شانه و شمشیرش به

= از جهت تعظیم و ترسی که از آن حضرت داشت کوچک گردید و عرض کرد: ای رسول خدا؛ من پانصد سال پیش از آفرینش حضرت آدم علیه السلام به همراه سرکشان دیگر به سوی آسمان پرواز می کردم پس همین شخص را در آسمان دیدم که مرا بیرون کرد و به طرف زمین رها کرد، به طبقه هفتم زمین پائین رفتم پس او را در آنجا دیدم همان طور که در آسمان دیده بودم. سپس بررسی رحمته الله می گوید: ای شنونده این اخبار، فوراً این مطالب را تکذیب و انکار نکن، مگر چنین نیست که وقتی خورشید می درخشد اهل آسمان آن را می بینند همان طور که اهل زمین می بینند، و هیچگاه خورشید مهم تر از کسی که همه نورها از نور وجود او آفریده شده اند نیست.

دستش بود. شمشیر کشیدم و ضربه ای بر آن شیروارد کردم که او را دو نیم کرد و تو خلاص شدی.

سلمان عرض کرد: نشانه دیگری که در آنجا بود برایم بگو.

امیرالمؤمنین علیه السلام دست خود را دراز کرد و از آستین یک شاخه گل تازه بیرون آورد و فرمود:

این همان هدیه تو است که به آن اسب سوار دادی.

سلمان با دیدن آن بیشتر دچار حیرت و سرگردانی شد و ناگهان صدایی شنید که: خدمت رسول

خدا صلی الله علیه و آله و سلم شرفیاب شو و قصّه ات را برای آن حضرت بازگو.

سلمان خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آمد و قصّه خود را چنین آغاز کرد:

ای رسول خدا! من اوصاف شما را در انجیل خواندم و محبت شما در دلم جای گرفت، همه ادیان غیر

از دین شما را رها کردم و آن را از پدرم مخفی کردم تا سرانجام متوجه شد و نقشه کشتن مرا کشید ولی

دلسوزی او نسبت به مادرم مانع می شد و دائماً چاره ای در قتل من می اندیشید، و مرا به کارهای سخت

و دشوار وادار می کرد، تا اینکه فرار کردم، به سرزمینی به نام «ارژن» برخورد کردم و در آنجا خواستم

ساعتی استراحت کنم، خوابم برد و محتمل شدم.

وقتی از خواب بیدار شدم کنار چشمه ای که در همان نزدیکی بود رفتم، لباسهای خود را بیرون آوردم

و داخل آب شدم تا غسل کنم، ناگهان شیری ظاهر شد و نزدیک آمد تا روی لباسهای من قرار گرفت،

وقتی او را دیدم به وحشت افتادم، ناله و زاری کردم و از خداوند نجات خود را از چنگال او درخواست

نمودم که اسب سواری پدیدار شد و شیر را با شمشیر خود ضربه ای زد و دو نیم کرد.

من از آب بیرون آمدم و خود را بر رکاب اسبش انداختم و آن را

بوسیدم، و چون فصل بهار بود و صحرا پر از گلها و سبزیها بود شاخه گلی گرفتم و به او هدیه کردم و چون گل ها را گرفت از چشمان من ناپدید گشت و بعد از آن از او اثری ندیدم، از این جریان بیشتر از سیصد سال می گذرد و من این قصه را برای هیچکس نگفته ام، امروز پسر عموی شما علی بن ابی طالب علیه السلام به من آن قضیه را گفت.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

ای سلمان؛ هنگامی که مرا به آسمان بردند، به سدره المنتهی که رسیدم جبرئیل از من جدا شد و فاصله گرفت، من تا کنار عرش پروردگارم بالا رفتم و در حالیکه با خداوند گفتگو می کردم ناگهان شیری را مشاهده کردم در کنارم ایستاده است، نگاه کردم دیدم علی بن ابی طالب علیه السلام است.

وقتی به زمین برگشتم علی علیه السلام بر من وارد شد، و پس از عرض سلام، به من بخاطر الطاف و عنایاتی که خداوند در این سیر ملکوتی نموده تبریک گفت سپس از تمام گفتگوهای من با پروردگارم خبر داد. **اعلم یا سلمان، أنه ما ابتلى أحد من الأنبياء والأولياء منذ عهد آدم إلى الآن ببلاء إلا كان على هو الذي نجاه من ذلك.**

بدان ای سلمان؛ هر کدام از انبیاء و اولیاء از زمان حضرت آدم علیه السلام تاکنون که گرفتار شده است علی علیه السلام او را از گرفتاری نجات داده است.^(۱)

مؤلف رحمته الله گوید: شیخ کاظم اُزری رحمته الله در قصیده هائیه خود به این مطلب اشاره کرده و می گوید:

وَأَسْأَلُ الْأَنْبِيَاءَ تَنْبِيئَكَ عَنْهُ إِنَّهُ سَرَّهَا الْوَدَى نَبَاهَا

وَهُوَ عَلَّامُ الْمَلَائِكِ فَاسْأَلْ رُوحَ جَبْرِيلَ عَنْهُ كَيْفَ هَدَاهَا

از پیامبران سؤال کن به تو خبر می دهند که، همانا علی علیه السلام است آنکه در نهان آنها را خبر داده است.

۱- محدث نوری رحمته الله این حدیث را در کتاب «نفس الرحمان: ۲۷» با کمی اختلاف روایت کرده است.

و او است که معلّم فرشتگان است پس سؤال کن، از جبرئیل که چگونه او را هدایت نموده است.

۸۲/۱۷۵. سیّد هاشم بحرانی رحمته الله در کتاب «روضه العارفین» از کتاب «حیاه القلوب» روایت می کند: جبرئیل علیه السلام نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نشسته بود علی علیه السلام وارد شد، جبرئیل به احترام آن حضرت از جای خود برخاست، پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

آیا برای این جوان برمی خیزی؟

جبرئیل عرض کرد: نعم، **إِنَّ لَهُ عَلَى حَقِّ التَّعْلِيمِ.**

بلی، زیرا او حقّ استادی و تعلیم بر من دارد.

فرمود: ای جبرئیل؛ در کجا و چگونه بوده است؟

عرض کرد: خداوند تبارک و تعالی که مرا آفرید از من سؤال کرد: تو کیستی و اسمت چیست؟ من کیستم و نامم چیست؟

من در پاسخ آن دچار حیرت و سرگردانی شدم، و در آنجا یعنی عالم انوار همین جوان ظاهر شد و پاسخ آن سؤال را به من آموخت و به من فرمود: بگو:

أَنْتَ الرَّبُّ الْجَلِيلُ وَاسْمُكَ الْجَمِيلُ، وَأَنَا الْعَبْدُ الذَّلِيلُ وَاسْمِي جِبْرِئِيلُ.

تو پروردگار جلیل (بزرگ مرتبه) هستی و اسم تو جمیل (خوب و نیکو) است، و من بنده خوار و بی مقدار توام و نام من جبرئیل است.

و به خاطر همین بود که برای او برخاستم و او را تعظیم کردم.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: عمر تو چه مقدار است؟

عرض کرد: ستاره ای است که هر سی هزار سال یکبار از عرش الهی طلوع می کند، من سی هزار بار طلوع آن را مشاهده کرده ام.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: اگر آن ستاره را ببینی می شناسی؟

عرض کرد: بلی چگونه نشناسم.

آنگاه به علی علیه السلام فرمود: عمامه را از پیشانی خود بالا بزن.

همین که عمامه را کنار زد جبرئیل آن ستاره و آن نور را در پیشانی علی علیه السلام مشاهده کرد.^(۱)

و بعضی از معاصرین در توصیف آن حضرت نیکو سروده است، می گوید:

أَيَا عَلَّهِ الْإِيجَادِ حَارِ بَكَ الْفَكْرُ وَفِي فَهْمٍ مَعْنَى ذَاتِكَ التَّبَسُّ الْأَمْرُ
قَدْ قَالَ قَوْمٌ فِيكَ وَالسُّتْرُ دُونَهُمْ بَأَنَّكَ رَبٌّ كَيْفَ لَوْ كَشَفَ السُّتْرُ

ای علت آفرینش؛ فکر و اندیشه درباره تو به حیرت افتاده است، و در فهمیدن حقیقت ذات تو امر بر مردمان مشتبه شده است.

طایفه ای با اینکه تو خود را در حجاب نگهداشتی و عظمت خود را ظاهر نکردی درباره ات گفته اند: تو خداوندی، و چه خواهند گفت اگر پرده ها را کنار بزنی؟
و دیگری گفته است:

در پس پرده نهان بودی و قومی به ضلالت حرمت ذات تو نشناخته گفتند خدایی
پس چه گویند گر از طلعت زیبا که تو داری پرده برداری و آن گونه که هستی بنمایی

«مَوَالِي لَا أَحْصَى ثَنَاءَكُمْ، وَلَا أَبْلُغُ مِنْ الْمَدْحِ كُنْهَكُمْ».^(۲)

ای سروران من! از مدح شما و ذکر خوبی های شما عاجزم، و توصیف من نسبت به حقیقت شما نارسا است.

۸۳/۱۷۶. ابن شاذان رحمته الله در کتاب «روضه» از ابن عباس نقل می کند که گفت:

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در مسجد حضور داشتند و جمعی از مهاجرین و انصار نزد آن حضرت بودند، ناگهان

جبرئیل علیه السلام بر آن حضرت نازل شد و

۱- سید نعمت الله جزایری رحمته الله در کتاب انوار النعمانیة: ۱/۱۵ آن را از کتاب «بستان الکرامه» نقل کرده است.

۲- قطعه ای از زیارت جامعه کبیره است که از امام هادی علیه السلام نقل شده است.

عرض کرد: ای محمد! حق تعالی بر تو سلام می رساند و می فرماید: علی را حاضر کن و او را روبروی خودت بنشان.

جبرئیل این فرمان الهی را رسانید و به آسمان برگشت. رسول خدا ﷺ هم علی علیه السلام را حاضر کرد و او را روبروی خود نشانید.

جبرئیل دوباره نازل شده و به همراه خود طبقی از خرما آورد، و بین آن دو بزرگوار قرار داد و عرض کرد: از آن میل کنید، و آنها خوردند، سپس طشت و آفتابه آبی آورد و عرض کرد:

ای رسول خدا! پروردگارت فرموده است که: تو آب را روی دستهای علی بن ابی طالب علیه السلام بریزی. فرمود:

سمعاً و طاعه، آنچه را خداوند امر کند اطاعت می کنم، آنگاه آفتابه را برداشت و برخاست که آب روی دستهای علی علیه السلام بریزد.

علی علیه السلام به آن حضرت عرض کرد: ای رسول خدا! من سزاوارترم که آب روی دستهای مبارک شما بریزم.

فرمود: ای علی! خداوند چنین فرمان داده است، و به من چنین مأموریتی داده است و آب را روی دستهای علی علیه السلام که می ریخت قطره ای از آن در طشت نمی ریخت.

علی علیه السلام عرض کرد: ای رسول خدا! آنها را نمی بینم که در میان طشت بریزد. فرمود:

یا علی، إِنَّ الْمَلَائِكَةَ يَتَسَابِقُونَ عَلَى أَخْذِ الْمَاءِ الَّذِي يَقَعُ مِنْ يَدِكَ فَيَغْسِلُونَ بِهِ وَجُوهَهُمْ لِيَتَبَارَكُوا بِهِ.

ای علی! فرشتگان از یکدیگر سبقت می گیرند در اینکه آبی که از دستهای تو می ریزد بگیرند و به عنوان تبرک چهره خود را با آن شستشو دهند.^(۱)

۸۴/۱۷۷. فرات رحمه الله در کتاب تفسیر خود در تفسیر آیه شریفه

۱- الروضة: ۲، الفضائل: ۹۲، بحار الأنوار: ۱۲۱/۳۹ ح ۳، و مدینه المعاجز: ۳۷۳/۱ ح ۲۴۰، انوار النعمانیة: ۱/۱۸، در بحر المناقب:

۲ (مخطوط)، إحقاق الحق: ۱۷۱/۶.

﴿وَأَنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ﴾^(۱) «و نماز امری بسیار بزرگ و دشوار است مگر بر خاشعین»، از ابن

عبّاس نقل می کند که گفت:

مراد از خاشعین و آنها که در نماز خشوع و تواضع دارند و ذلّت از خود نشان می دهند کسانی هستند

که به رسول خدا ﷺ و امیرالمؤمنین علیّ علیه السلام روی آورند.^(۲)

مؤلف رحمه الله گوید: این تعبیر یا کنایه است از اینکه نمازگزار باید از گروه امامیه و معتقد به ولایت امیرالمؤمنین علیّ علیه السلام باشد تا خشوع تحقّق پیدا کند و یا مقصود اینست که نمازگزار هرگاه با قلبی سرشار از محبّت این دو بزرگوار نماز بخواند قلب او صیقلی و باصفا می شود و قابلیت پیدا می کند که در پیشگاه الهی، عظمت پروردگار در آن تجلی پیدا کند، و وقتی چنین شد قهراً و خود بخود خشوع برایش حاصل می گردد مثل آینه ای که از هر گونه آلودگی پاک باشد.

۸۵/۱۷۸. ابن شاذان رحمه الله در کتاب «روضه» از امام صادق علیّ علیه السلام نقل کرده که فرمود:

ولایتی لعلی بن ابی طالب علیّ علیه السلام أحبّ إلى من ولادتی منه؛ لأنّ ولایتی لعلیّ علیّ علیه السلام فرض، وولادتی من علیّ علیّ علیه السلام

فضل.^(۳)

ولایت نسبت به علی بن ابی طالب علیّ علیه السلام نزد من از ولادتم از آن حضرت دوست داشتنی تر و بهتر است، زیرا ولایت آن حضرت بر من واجب می باشد ولی ولادت من از آن حضرت و اینکه از فرزندان او هستم باعث فضیلت و برتری است.

۱- سوره بقره، آیه ۴۵.

۲- تفسیر فرات: ۶۰ ح ۲۱، بحار الأنوار: ۳۴۸/۳۵ ح ۲۷.

۳- الروضه: ۱۳۳ ح ۹۲، بحار الأنوار: ۲۹۹/۳۹ ح ۱۰۵. و در حدیث دیگری از آن حضرت نقل شده است که فرمود: «ولایتی لآبائی أحبّ إلى من نسبی، ولایتی لهم تنفعنی من غیر نسب، ونسبی لا تنفعنی بغیر ولایه» ولایت من نسبت به پدرانم نزد من محبوب تر است از نسبی که به آنها دارم، زیرا ولایت من به ایشان با نبودن نسب، به من سود می بخشد در حالی که نسب من با نبودن ولایت برایم منفعت و فایده ای ندارد. «مشکاه الأنوار: ۲۳۲».

۸۶/۱۷۹. در همان کتاب از ابن عباس نقل می‌کند: حسد نورزیدم به علی علیه السلام نسبت به سوابق و فضایلش به مانند آنچه از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم درباره او شنیدم که فرمود: ای گروه قریش؛ چگونه خواهید بود هنگامی که کافر شوید و مرا در میان لشکرگاهی ببینید که بر صورتهای شما می‌زنم. جبرئیل نازل شد و به آن حضرت اشاره نمود و عرض کرد: ای محمد؛ بگو اگر خدا و علی بن ابی طالب علیه السلام بخواهند. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «**إِنْ شَاءَ اللَّهُ وَعَلَىٰ بَنِي أَبِي طَالِبٍ**» اگر خدا و علی بن ابی طالب علیه السلام بخواهند.^(۱)

۸۷/۱۸۰. سید هاشم بحرانی رحمته الله در کتاب «مدینه المعاجز» از کتاب «درر المطالب»^(۲) نقل کرده است: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هنگامی که برای جنگ تبوک از مدینه خارج شد علی بن ابی طالب علیه السلام را خلیفه و جانشین خود در میان اهلش قرار داد و دستور داد که در مدینه بماند، منافقین با حرف های نادرست خود به فتنه انگیزی شروع کردند و می‌گفتند: پیغمبر که علی علیه السلام را به همراه خود نبرده او را کوچک شمرده است.

این شایعه های منافقین که به گوش علی علیه السلام رسید اسلحه خود را برداشت و به دنبال پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به راه افتاد تا او را در منزلگاهی بین راه دید، عرض کرد: ای رسول خدا؛ منافقین گمان کرده اند اینکه شما مرا در مدینه باقی گذاشته اید و با خود نبرده اید بخاطر کوچک شمردن من است، آیا این درست است؟

۱- الروضه: ۱۴۰ ح ۱۱۸، بحار الأنوار: ۱۵۳/۸ (چاپ سنگی)، مشارق الأنوار: ۱۶۶ با کمی اختلاف.

۲- مؤلف آن سید ولی الله فرزند سید نعمه الله حسینی رضوی حائری است که از معاصرین پدر شیخ بهائی رحمته الله بوده است.

رسول خدا ﷺ فرمود: آنها دروغ گفته اند و چنین چیزی نیست بلکه تو را جانشین خود قرار دادم برای اموری که من آنها را رها کرده ام، برگرد و در میان اهل من و اهل خودت جانشین من باش.

أَلَا تَرْضَى أَنْ تَكُونَ مَتًى بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي؟

آیا خشنود نیستی که نسبت به من به منزله هارون نسبت به موسی باشی، جز در مرتبه نبوت که پیغمبری بعد از من نیست؟

آنگاه علی علیه السلام برگشت و پیغمبر اکرم ﷺ به سفر خود ادامه داد.

اتفاقاً در آن جنگ لشکر آن حضرت دچار شکست شد و لشکریان متواری گشتند و پا به فرار گذاشتند، جبرئیل بر رسول خدا ﷺ نازل شد و عرض کرد:

خداوند به شما سلام رسانده و مژده فتح و پیروزی داده و شما را مخیر نموده است که اگر بخواهی فرشتگان را برای نصرت و یاریت می فرستم و اگر بخواهی علی علیه السلام را بخوان تا بیاید.

پیغمبر اکرم ﷺ دومی را اختیار فرمود، جبرئیل عرض کرد: صورت خود را به طرف مدینه برگردان و صدا بزن:

يا أبا الغيث، أدرکني يا علي، أدرکني يا علي.

یعنی ای علی مرا دریاب و به کمک من بشتاب.

سلمان می گوید: من هم از کسانی بودم که به دستور پیغمبر اکرم ﷺ در مدینه مانده بودم. روزی به باغی در بیرون شهر رفته بودم به علی علیه السلام برخورد کردم، آن حضرت بالای درخت خرما شاخه های آن را از درخت جدا می کرد و من در پایین درخت آنها را جمع می کردم، ناگهان شنیدم علی علیه السلام فرمود: «لَبَّيْكَ»، آمدم، الآن آمدم. از درخت پائین آمد در حالیکه غم چهره اش را گرفته بود و اشک می ریخت.

عرض کردم: ای ابالحسن! چه شده و چه اتفاقی افتاده است؟ فرمود:

لشکر رسول خدا ﷺ دچار شکست گردیده و اکنون مرا می خواند و به کمک می طلبد. سپس به منزل فاطمه علیها السلام رفت و وقتی برگشت به من فرمود: قدم خود را در جای قدم من بگذار. سلمان می گوید: دنبال او به راه افتادم و هفده قدم که برداشتم دو لشکر را دیدم و امام علی علیه السلام تا به آنجا رسید فریادی کشید که از صدای آن شکافی در میان دو لشکر افتاد و از یکدیگر جدا گشتند. جبرئیل در این هنگام نازل شد و به رسول خدا ﷺ سلام کرد، و آن حضرت با خوشحالی سلام او را پاسخ گفت.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام به شجاعان لشکر دشمن حمله کرد، همگی متفرق شدند و فرار کردند و خداوند کافران را با خشم و ناراحتی بدون اینکه سودی ببرند برگردانید ﴿وَكَفَى اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ الْقِتَالَ﴾^(۱) و خدا امر جنگ را از مؤمنان به سبب امیرالمؤمنین علی علیه السلام و قدرت و توانائی و همت والای او کفایت کرد، و از او معجزه ای ظاهر ساخت که همه امت از آن عاجز و ناتوانند، و از فضیلت حیرت انگیز او پرده برداشت که از مدینه به هفده قدم خود را به آنجا رسانید و صدای پیغمبر اکرم ﷺ را از راه دور شنید و آن را جواب گفت، و این از بزرگترین معجزات و بهترین دلیل است بر اینکه او در میان همه امت بی نظیر است.^(۲)

۸۸/۱۸۱. بحرانی رحمه الله در تفسیر «برهان» از امام صادق علی علیه السلام نقل کرده است که رسول خدا ﷺ فرمود:

يا عليّ من أحبّك ثمّ مات فقد قضی نخبه ومن أحبّك ولم يمّت فهو ينتظر وما طلعت الشمس وما غربت إلاّ ظلّت عليه برزق وإيمان.

۱- سوره احزاب، آیه ۲۵.

۲- مدینه المعاجز: ۹/۲ ح ۳۵۴.

ای علی؛ کسی که تو را دوست داشته باشد و با دوستی تو از دنیا برود در راه خدا شهید گشته است و کسی که تو را دوست دارد و هنوز مرگش فرا نرسیده باشد منتظر است^(۱)، و خورشید طلوع و غروب نمی کند مگر اینکه بر او به رزق و ایمان سایه می افکند.^(۲)

۸۹/۱۸۲. در تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام آن حضرت فرموده است:

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم لشکری به راه انداخت و علی علیه السلام را فرمانده آن ساخت، دو نفر از لشکریان به نام «حاطب» و «بریده» نیرنگ زده و او را فریب دادند و وقتی برگشتند درباره علی علیه السلام نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بدگویی کردند، آن حضرت به گونه ای خشمگین شد که قبل از این قضیه و بعد از آن او را آنگونه ندیده بودند، رنگ چهره اش تغییر کرد، رگهای گردنش ورم کرد، و اعضاء بدنش به لرزه درآمد. سپس فرمود:

یا بریده؛ إِنَّ قَدْرَ عَلِيٍّ علیه السلام عِنْدَ اللَّهِ أَكْبَرُ مِنْ قَدْرِهِ عِنْدَكُمْ، أَلَا أُخْبِرُكُمْ؟

ای بریده؛ ارزش علی علیه السلام و حرمت او نزد خداوند به مراتب بیشتر از حرمت او نزد شما است، آیا گوشه ای از آن را برای شما بگویم؟

عرض کردند: بلی ای رسول خدا.

فرمود: خداوند تبارک و تعالی گروهی را در قیامت برمی انگیزد که کفه میزان آنها از گناهان پر است، به آنها گفته می شود: اینها گناهان شما است پس حسنات و کارهای خوب شما کجاست؟ می گویند: پروردگارا؛ برای خود حسنات و کارهای خوب سراغ نداریم. آنگاه از پیشگاه الهی ندائی رسد که اگر شما برای خودتان کارهای خوب و ثواب سراغ ندارید من آن را می شناسم و پاداش کاملی به شما در مقابل آن می دهم، سپس

۱- اشاره به فرمایش پروردگار متعال در سوره احزاب، آیه ۲۳ است: ﴿مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا﴾ از میان مؤمنان مردان بزرگی هستند که به عهد و پیمان خود با خداوند وفا کردند، بعضی از آنان (حضرت حمزه و جعفر علیه السلام) در راه آن به درجه رفیع شهادت رسیدند و بعضی (حضرت علی علیه السلام) در انتظار شهادتند و هیچگونه عهد خود را تغییر ندادند.

۲- تفسیر برهان: ۳/۳۰۳ ح ۷، به نقل از کافی: ۸/۳۰۶ ح ۴۷۵.

ورقه کوچکی را باد به همراه می آورد و در کفّ حسانات آنها قرار می دهد، حسانات آنها بر گناهانشان به بیشتر از آنچه در میان آسمان و زمین است ترجیح پیدا می کند.

به یکی از آنها گفته می شود: دست پدر و مادر و برادران و خواهران و نزدیکان و آشنایان خود را بگیر و همه آنها را وارد بهشت کن.

اهل محشر می گویند: پروردگارا! گناهان آنها معلوم بود و دیدیم که کفّ بدی های آنها را پر کرده بود، اما حسانات آنها که بر آن همه گناهان ترجیح پیدا کرد نفهمیدیم چه چیزی بود.

خداوند تبارک و تعالی فرماید: ای بندگان من؛ یکی از آنها باقیمانده بدهی خود را نزد برادر مؤمن خود برده و به او گفته است: این پول را از من بگیر، و من ترا به خاطر اینکه به امیرالمؤمنین علیه السلام محبت داری دوست دارم، دیگری به او پاسخ داده است: آن را به خاطر دوستی و محبتی که به امیرالمؤمنین علیه السلام داری به تو واگذار کردم، و آنچه می خواهی در مال من تصرف کن.

خداوند تبارک و تعالی از آن دو نفر به خاطر این عمل خشنود گشته و به عنوان قدردانی همه خطاها و گناهان آنها را آمرزید، و آن را در ضمن صحیفه اعمال و میزان آن دو قرار داد، و بهشت را برای ایشان و پدر و مادرشان واجب گردانید. سپس فرمود:

یا بریده، إِنَّ مِنْ يَدْخُلُ النَّارَ بَبْغِضِ عَلِيٍّ أَكْثَرُ مِنَ الْخَزْفِ الَّذِي يَرْمِي عِنْدَ الْجَمَارِ، فَإِيَّاكَ أَنْ تَكُونَ مِنْهُمْ.

ای بریده؛ همانا کسانی که به دشمنی علی علیه السلام داخل آتش دوزخ می شوند از پاره سنگ ها و سفال هایی که وقت رمی جمره رها می کنند بیشترند، پس پرهیز که مبدا از ایشان باشی.^(۱)

۹۰/۱۸۳. بحرانی رحمته الله در کتاب «تفسیر برهان» از امام صادق علیه السلام نقل کرده است

۱- تفسیر منسوب به امام عسکری علیه السلام: ۱۳۶ ح ۷۰، بحار الأنوار: ۶۶/۳۸ ح ۶، تفسیر برهان: ۳۳۷/۳ ح ۳، تأویل الآیات: ۴۶۸/۲ ح ۳۷.

که آیه شریفه ﴿إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَى﴾^(۱) را این گونه قرائت فرمود: ﴿إِنَّ عَلِيًّا لِّلْهُدَى﴾^(۲) وَإِنَّ لَهُ الْآخِرَةَ وَالْأُولَى﴾، و آن هنگامی بود که از آن حضرت از قرآن سؤال شد، فرمود:

در قرآن شگفتیهایی است مثل فرمایش پروردگار ﴿وَكَفَى اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ الْقِتَالَ﴾^(۳) خداوند امر جنگ را به سبب علی علیه السلام از مؤمنان کفایت کرد، و مانند این فرمایش: ﴿إِنَّ عَلِيًّا لِّلْهُدَى وَإِنَّ لَهُ الْآخِرَةَ وَالْأُولَى﴾، همانا علی علیه السلام سرچشمه هدایت است و پادشاهی دنیا و آخرت از او است.^(۴)

۹۱/۱۸۴. در بعضی از کتاب های معتبر مناقب از علمای شیعه - تقریباً در ثلث اول آن - دیدم که از ابن جریر طبری رحمته الله روایت کرده و او با سند خویش از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل می کند:

هنگامی که فرزندان حضرت یعقوب برادر خود یوسف را به چاه انداختند و نزد پدر برگشتند، حضرت یعقوب علیه السلام از آنها احوال یوسف را پرسش کرد، در جواب گفتند: گرگ او را خورد، یعقوب علیه السلام گفته آنها را پذیرفت و تکذیب کرد.

آنها از نزد او خارج شدند و به صحرا رفتند، و برای اثبات گفته خود گرگی را پیدا کردند، و آن را خدمت پدر آوردند، گرگ زبان گشود و به یعقوب سلام کرد.

حضرت یعقوب علیه السلام از او پرسید: چرا پسر مرا خوردی؟ عرض کرد: ای پیامبر خدا؛ به خدا قسم گوشت انسانی را هرگز نخورده ام و تو می دانی خوردن گوشت پیامبران و فرزندان آنها بر وحشی ها حرام است، و من از این شهر شما نیستم و امروز به این شهر وارد شده ام.

به او فرمود: تو از کدام سرزمین هستی، و چه چیزی باعث شده است که اینجا بیایی؟

۱- سوره الليل، آیه ۱۲.

۲- سوره احزاب، آیه ۲۵.

۳- تفسیر برهان: ۴/۴۷۱ ح ۴، بحار الأنوار: ۳۹۸/۲۴ ح ۱۲۲.

عرض کرد: از مصر آمده ام و از اینجا عبور کردم تا به خراسان روم و یکی از برادرانم را در آنجا ببینم.
یعقوب به او فرمود: به چه منظوری به زیارت او می روی؟

عرض کرد: با پدرت حضرت نوح علیه السلام در میان کشتی بودم، او از طریق جبرئیل فرمایش خداوند را حکایت کرد که فرموده است: کسی که برادر خود را در راه خدا زیارت کند و قصدش نشان دادن به دیگران و یا رساندن به گوش آنها نباشد و نخواهد که به خاطر این عمل از او تعریف کنند، خداوند برای هر قدمی که بردارد ده حسنه برایش بنویسد، و ده گناه او را از بین ببرد، و ده درجه مقامش را بالا برد.

حضرت یعقوب علیه السلام فرمود: شما گروه حیوانات وحشی بر کارهایی که اطاعت پروردگار باشد پاداشی داده نمی شوید و برگناهان و نافرمانی ها کیفر نمی شوید پس چرا چنین می کنی؟ عرض کرد:

أَجْعَلْ ثَوَابَ ذَلِكَ لِعَلِيَّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَصِيِّ سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ وَلِشِيعَتِهِ.

ثواب و پاداش آن را به علی علیه السلام و وصی خاتم پیامبران صلی الله علیه و آله و سلم و شیعیان آن حضرت تقدیم می کنم.

حضرت یعقوب به فرزندانش فرمود: آنچه این گرگ می گوید بشنوید و بنویسید.

گرگ گفت: ما چهارپایان جز با پیامبران و جانشینان آنها صحبت نمی کنیم، لذا یعقوب خودش با او گفتگو کرد و به فرزندانش گفت تا آنها بنویسند. آنگاه فرمود: برای این گرگ زاد و توشه سفر فراهم کنید.
گرگ گفت: هرگز توشه ای به همراه برنداشته ام و احتیاجی به توشه ای که شما برایم فراهم کنید ندارم.
یعقوب فرمود: چرا چنین می کنی و منشأ این فکر تو چیست؟

گفت: به خداوندی معتقدم که بدن ها را آفریده و روزی برای آنها آماده کرده و او هیچ بدنی را بدون

روزی نخواهد گذاشت.^(۱)

۱- نوادر المعجزات: ۶۲ ح ۲۷.

مؤلف علیه السلام گوید: ظاهراً بین حدیث ۳۰ - که در باب اوّل گذشت و در آن گرگی با چوپان صحبت کرد - و این حدیث که گرگ گفت: ما فقط با پیامبران و جانشینان آنها صحبت می کنیم، تناقض است. و ممکن است برای برطرف شدن تناقض بگوییم: در حدیث سابق که گرگ با غیر پیامبر و وصیّ پیامبر صحبت کرد به اعجاز رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و تصرف ولایی آن حضرت بود، و معلوم است که چنین چیزی حتی از جمادات هم صورت گرفته است و از حیوانات به طریق اولی تحقق پیدا می کند. و اما در این روایت که سخن نگفته است اجازه پروردگار نبوده است و بدون آنکه خداوند اجازه دهد یا پیغمبرش در مقام اعجاز زبان او را گویا کند سخن گفتن آنها ممکن نیست.

۹۲/۱۸۵. صفار علیه السلام در کتاب «بصائر الدرجات» از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

هنگامی که خداوند مرا به آسمانها بالا برد و با من گفتگو کرد، قسمتی از آن گفتگوها این بود که فرمود:

یا محمد، علیّ الأوّل و علیّ الآخر والظاهر والباطن وهو بكلّ شیء علیم.

ای محمد؛ علیّ اوّل است، علیّ آخر و ظاهر و باطن است و او هر چیزی را می داند.

عرض کردم: خداوندا؛ آیا این اوصاف تو نیست؟ آنگاه - بعد از توصیف خودش آن جملات را برایم تفسیر کرد و - فرمود:

علیّ اوّل است یعنی اوّل کسی از امامان است که از او میثاق گرفتیم.

علیّ آخر است یعنی آخر کسی است که او را قبض روح می کنم و او جنبنده ای است که با مردم تکلم خواهد کرد.

ای محمد؛ علیّ ظاهر است یعنی همه آنچه را که به تو از طریق وحی

گفتم برای او ظاهر کردم.

یا مُحَمَّد؛ عَلِيّ الْبَاطِن، أَبْطَنَتْهُ سَرِّي الذِّي أَسْرَرْتَهُ إِلَيْكَ، فَلَيْسَ فِيمَا بَيْنِي وَبَيْنَكَ سَرٌّ دُونَهُ.

یا مُحَمَّد؛ عَلِيّ عَلِيمٌ بِكُلِّ مَا خَلَقْتَ مِنْ حَلَالٍ أَوْ حَرَامٍ.

ای مُحَمَّد! علی باطن است یعنی آن سَرِّ که تو را از آن باخبر کردم و تو پنهان کردی؛ در باطن علی هم قرار دادم و او در نهان دارد، پس سَرِّ بین من و تو نیست که او نداند.

ای مُحَمَّد؛ علی به آنچه از حلال یا حرام آفریده ام عالم است و آن را می داند.^(۱)

۹۳/۱۸۶. در همان کتاب از ابو رافع نقل می کند: هنگامی که رسول خدا ﷺ علی علیه السلام را در روز

خیبر خواند و آب دهان به چشمان او مالید به او فرمود:

وقتی قلعه را فتح کردی در بین مردم بایست، خداوند چنین دستوری به من فرموده است.

ابو رافع گوید: علی علیه السلام به راه افتاد و من به همراه او بودم، هنگام صبح قلعه خیبر را گشود، و در بین مردم توقف کرد و ایستاد، توقف او مدّتی طول کشید و مردم گفتند: علی علیه السلام با پروردگارش راز و نیاز می کند، پس از آن دستور داد شهری را که فتح کرده است بگیرند و به تصرف خود درآورند.

ابو رافع گوید: نزد رسول خدا ﷺ شرفیاب شدم و جریان را عرض کردم و گفتم که علی علیه السلام

همانطور که امر فرمودید بین مردم مدّتی ایستاد، و عده ای که چنین دیدند گفتند: خداوند با علی علیه السلام رازگوئی می کند.

پیغمبر ﷺ فرمود:

۱- بصائر الدرجات: ۵۱۴ ح ۳۶، بحار الأنوار: ۳۷۷/۱۸ ح ۸۲، و ۳۸/۴۰ ح ۷۳، و ۱۸۰/۹۴ ح ۷ و آن را در ج: ۶۸/۵۳ ح ۶۵ به نقل از مختصر بصائر الدرجات: ۶۳ نقل کرده است.

نعم یا ابا رافع، إِنَّ اللَّهَ نَاجَاهُ يَوْمَ الطَّائِفِ، وِیَوْمَ عَقْبِهِ تَبُوكَ، وِیَوْمَ حَنِینِ.

بلی ای ابو رافع؛ خداوند در روز فتح قلعه طائف و در روز جنگ تبوک و حنین با علی علیه السلام گفتگو کرد.^(۱)

۹۴/۱۸۷. و در همان کتاب از امام صادق علیه السلام نقل کرده است:

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به اهل طائف فرمود:

لَأُبْعِثَنَّ إِلَيْكُمْ رَجُلًا كُنْفَسِي يَفْتَحُ اللَّهُ بِهِ الْخَيْبَرَ.

مردی را به سوی شما می فرستم که نفس من و به منزله جان من است، خداوند خیبر را به دست او می گشاید.

و هنگامی که صبح گردید علی علیه السلام را خواند و به او فرمود: به طرف طائف برو، سپس بعد از آنکه

علی علیه السلام داخل طائف شد پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم دستور داد تا به سوی او کوچ کنند. و وقتی به آنجا رسیدند

علی علیه السلام را در بالای کوه مشاهده کردند، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به او فرمود: همانجا بمان، و او در آنجا ماند.

راوی گوید: صدایی همانند صدای رعد شنیدیم از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم سؤال شد: این چه صدائی است؟

فرمود:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَنَاجِي عَلِيًّا علیه السلام.

خداوند تبارک و تعالی با علی علیه السلام گفتگو می کند.^(۲)

۹۵/۱۸۸. محمد بن جعفر قرشی در کتابش از جابر بن عبدالله نقل می کند:

امیرالمؤمنین علیه السلام دوستی یهودی داشت که با آن حضرت مأنوس بود و اگر آن حضرت کاری داشت

انجام می داد. تا آنکه یهودی از دنیا رفت، علی علیه السلام به حال او محزون شد و برای او دچار وحشت

شدیدی گردید.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در حالیکه خندان بود به علی علیه السلام نگاهی کرده و فرمود:

۱- بصائر الدرجات: ۴۱۱ ح ۵، بحار الأنوار: ۱۵۴/۳۹ ح ۱۱، غایه المرام: ۵۲۷ ح ۱۱، الإختصاص: ۳۲۲.

۲- بصائر الدرجات: ۴۱۲ ح ۱۰، بحار الأنوار: ۱۵۵/۳۹ ح ۱۶، غایه المرام: ۵۲۸ ح ۱۶.

ای ابالحسن؛ آن رفیق یهودی تو چه شد؟

علی علیه السلام عرض کرد: او مُرد و از دنیا رفت.

فرمود: برای او محزون شدی و وحشت کردی؟

عرض کرد: بلی ای رسول خدا.

فرمود: آیا دوست داری او را ببینی؟

عرض کرد: بلی پدر و مادرم به فدای شما.

فرمود: سر خود را بالا بگیر و نگاه کن.

وقتی نگاه کرد پرده ها تا آسمان چهارم از مقابل چشمان او کنار رفت و در آنجا گنبد سبز رنگی را از زبرجد دید که به قدرت الهی بدون تکیه گاهی معلق است. فرمود:

یا أباالحسن هذا لمن يحبك من أهل الذمه واليهود والنصارى والمجوس، وشيعتك المؤمنون معي ومعك غدائي الجنة.

ای ابالحسن؛ این جایگاه کسانی از اهل ذمه و یهود و نصاری و مجوس است که تو را دوست دارند، ولی شیعیان تو فردای قیامت در بهشت کنار من و تو هستند.^(۱)

مؤلف رحمته الله گوید: این منزلت و مقام را برای دوستان غیر مسلمان امیرالمؤمنین علیه السلام بعید ندانید، زیرا می گوئیم: نظیر آن نسبت به انوشیروان که پادشاه کافر و عادل بود و غیر او نقل شده که: اگر چه به خاطر کافر بودن جایگاه آنها دوزخ است ولی در آنجا عذاب نمی شوند، و کاملاً واضح است که ولایت ائمه طاهرین علیهم السلام و محبت آنها نسبت به این صفات نیکو از ارزش و عظمت بیشتری برخوردار است، و لذا آنها که محبت اهل بیت علیهم السلام را داشته باشند از جایگاه برتری بهره مند می شوند.

۹۶/۱۸۹. مجلسی رحمته الله در کتاب «بحار الأنوار» از کامل بن ابراهیم نقل می کند که گفت: پیش از آنکه

خدمت امام عسکری علیه السلام برسم با خود گفتم: از آن

۱- مناقب ابن شهر آشوب: ۲۰۰/۳ (با کمی اختلاف).

حضرت سؤال کنم آیا اینگونه نیست که تنها کسانی وارد بهشت می شوند که عقیده آنها و گفتار آنها مثل عقیده و گفتار من باشد؟

وقتی بر آن حضرت وارد شدم دیدم لباس نرم و لطیف سفید رنگی پوشیده است. با خود گفتم: ولیّ خدا و حجّت پروردگار خودش چنین لباسی می پوشد و به ما دستور می دهد که نسبت به برادران دینی گذشت داشته باشیم و از پوشیدن مانند آن نهی می کند.

امام عسکری علیه السلام در حالیکه تبسم می کرد، آستین مبارک را بالا زد و به او نشان داد که لباس پشمین زبرسیاهی به تن دارد، فرمود:

هذا لله وهذا لكم.

این برای خداست و آنچه دیدی به خاطر شما است.

آنگاه بر او سلام کردم و کنار دری که پرده ای بر آن آویزان بود نشستم، بادی وزید و آن پرده را کنارزد، چشمم به کودک ماه پاره ای افتاد که حدود چهار سال بیشتر سنّ او نبود، به من فرمود:

ای کامل بن ابراهیم! خدمت ولیّ خدا و حجّت پروردگار و در رحمت او آمده ای تا سؤال کنی آیا جز کسانی که معرفت توو گفتار تو را دارند کسی وارد بهشت می شود؟

عرض کردم: بلی به خدا قسم همین مقصود من بوده است. فرمود:

اگر چنین باشد افراد بسیار کمی داخل بهشت می شوند، به خدا قسم گروهی وارد بهشت می شوند که به آنها حقّیه گفته می شود.

عرض کردم: ای سرور من؛ آنها چه کسانی هستند؟ فرمود:

قوم من حبّهم لعلیّ علیه السلام یحلفون بحقه ولا یدرّون ما حقّه و فضله.

اشخاصی هستند که به خاطر دوستی با علی علیه السلام به حقّ علی علیه السلام قسم می خورند و چیزی از حقّ او و فضایل او نمی دانند.

بعد از مدّتی سکوت کرد و سپس فرمود:

وَجِئْتُ تَسْأَلُهُ عَنْ مَقَالِهِ الْمَفُوضَةِ كَذَبُوا بِلِ قُلُوبِنَا أَوْعِيَهُ لِمَشِيَّةِ اللَّهِ، فَإِذَا شَاءَ شَتْنَا.

و آمده ای از گفتار مفوضه سؤال کنی، آنها دروغ می گویند بلکه دلهای ما ظرف مشیت الهی است، هرگاه او بخواهد ما نیز می خواهیم.

و خداوند فرموده است: ﴿وَمَا تَشَاؤُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ﴾^(۱) «نمی خواهند جز آنچه را که خداوند بخواهد».

کامل گوید: سپس پرده به حال اول برگشت و من هرچه کردم نتوانستم آن را کنار بزنم، بعد امام عسکری علیه السلام به من نگاهی کرد و با تبسم فرمود: ای کامل؛ چرا هنوز نشسته ای، مگر حجت بعد از من به سوالات تو پاسخ نگفت؟

من برخاستم و از منزل امام علیه السلام خارج شدم، و بعد از آن جریان او را ندیدم. ابو نعیم گوید: من کامل را ملاقات کردم و از خودش این حدیث را سؤال کردم و او برایم همین گونه نقل کرد.^(۲)

۹۷/۱۹۰. در تفسیر امام عسکری علیه السلام آن حضرت از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل می کند که فرمود: ای ابوالحسن؛ خداوند به خاطر آن عملی که انجام دادی به اندازه ای پاداش و فضیلت به تو مرحمت فرمود که کسی جز او نمی داند، روز قیامت نداکننده ای بانگ زند: این محبوب علی بن ابی طالب علیه السلام؟ دوستان علی بن ابی طالب علیه السلام کجا هستند؟

گروهی از اشخاص صالح و نیکوکار بپا خیزند، به آنها گفته شود:
خذوا بأيديكم من شئتم من عرصات القيامة فأدخلوهم الجنة،

۱- سوره دهر، آیه ۳۰.

۲- غيبة طوسی: ۱۵۹، بحار الأنوار: ۳۳۶/۲۵ ح ۱۶، و ۵۰/۵۲ ح ۳۵. و در ج: ۲۵۳/۵۰ ح ۷، و ۱۱۷/۷۰ ح ۵، و ۱۶۳/۷۲ ح ۲۰، و ۳۰۲/۷۹ ح ۱۲ بخش هایی از حدیث ذکر گردیده است.

وَأَقَلَّ رَجُلٍ مِنْهُمْ يَنْجُو بِشَفَاعَتِهِ مِنْ أَهْلِ تِلْكَ الْعُرْصَاتِ أَلْفَ أَلْفِ رَجُلٍ.

در این عرصه قیامت جستجو کنید و هر کسی را که می خواهید دست او را گرفته و به بهشت وارد کنید، در میان آنها کسی که بهره شفاعت او از دیگران کمتر است به شفاعت او یک میلیون نفر از آن عرصه قیامت نجات پیدا می کنند.^(۱)

۹۸/۱۹۱. محمد بن یعقوب رحمته الله در کتاب «کافی» از امام باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمود:

هنگامی که قیامت فرا رسد و خداوند تمام مخلوقات خود را که از ابتدای خلقت آفریده برای محاکمه گرد آورد رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام را بخوانند، رسول خدا صلی الله علیه و آله را جامه سبز رنگی بپوشانند که بین مشرق و مغرب را روشن کند، علی علیه السلام را نیز چنین جامه ای بپوشانند، بعد از آن جامه زیبای گلرنگ بلندی را به اندام مبارک رسول خدا صلی الله علیه و آله بپوشانند که به خاطر آن بین مشرق و مغرب نورانی و روشن گردد، به علی علیه السلام هم چنین جامه ای بپوشانند.

ثُمَّ يَدْعِي بِنَا فَيَدْفَعُ إِلَيْنَا حِسَابَ النَّاسِ، فَنَحْنُ وَاللَّهِ نَدْخُلُ أَهْلَ الْجَنَّةِ الْجَنَّةَ، وَأَهْلَ النَّارِ النَّارَ.

سپس ما را بخوانند و حساب مردمان را به ما واگذار کنند، بخدا قسم ما اهل بهشت را وارد بهشت و اهل دوزخ را وارد دوزخ کنیم.

آنگاه پیامبران را بخوانند، همگی در دو صف کنار عرش الهی بایستند تا از حساب خلق فارغ شویم، وقتی که اهل بهشت داخل بهشت و اهل دوزخ داخل آتش شدند پروردگار عالم علی علیه السلام را مأموریت دهد که هر کدام از اهل بهشت را در جایگاه خودش به حسب مراتبی که دارند ساکن گرداند و حوران بهشتی را به ازدواج آنها درآورد و بخدا قسم کسی که برنامه ازدواج اهل بهشت را در بهشت فراهم می کند، و عقد ازدواج آنها

۱- تفسیر منسوب به امام عسکری علیه السلام: ۱۱۰، بحار الأنوار: ۲۸/۴۲ ضمن ح ۸.

را می خواند علی علیه السلام است و جز او کسی چنین منصبی ندارد و این بخاطر اعزاز و اکرام خداوند نسبت به او است و فضیلتی است که او را به آن برتری داده و منت نهاده است. و بخدا قسم او است که اهل آتش را به آتش افکند، و او است که وقتی اهل بهشت در آن وارد شدند درهای بهشت را ببندد، و وقتی اهل دوزخ در آن داخل شدند درهای جهنم را ببندد.

فَإِنَّ أَبْوَابَ الْجَنَّةِ إِلَيْهِ وَأَبْوَابُ النَّارِ إِلَيْهِ.

و اختیار درهای بهشت و جهنم به او واگذار شود.^(۱)

۹۹/۱۹۲. سید بن طاووس رحمته الله در کتاب «الیقین» از طریق اهل سنت نقل می کند:

امیرالمؤمنین علیه السلام در مکه بر صفا قدم می زد ناگهان پرنده ای را که شبیه کبک است دید که روی زمین راه می رود، وقتی در مقابل امیرالمؤمنین علیه السلام قرار گرفت، حضرت علی علیه السلام به او سلام کرد، پرنده عرض کرد: سلام بر شما و رحمت و برکات خداوند بر شما باد ای امیر مؤمنان. فرمود:

ای پرنده؛ اینجا چه می کنی؟

عرض کرد: ای امیر مؤمنان؛ من چهار صد سال است در این مکان خدا را تسبیح می گویم و به تقدیس و تمجید او مشغولم و او را به طور کامل عبادت می کنم.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: ای پرنده؛ صفا سرزمینی است که در آن خوردنی و آشامیدنی نیست، برای تهیه آن چه می کنی؟ عرض کرد:

وقرابتک من رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم یا امیرالمؤمنین إني كلما جعت دعوت الله لشيعةك ومحبيك فأشبع، وإذا ضمئت دعوت الله علي مبغضيك وغاصبيك فأروى.

به خویشاوندی شما با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم قسم، هر گاه گرسنه می شوم برای شیعیان و دوستان شما دعا

می کنم سیر می شوم، و هر گاه تشنه می شوم

۱- الکافی: ۱۵۹/۸ ح ۱۵۴، الوافی: ۵۲۶/۵ ح ۱۹، تفسیر برهان: ۴۵۵/۴ ح ۱، بحار الأنوار: ۳۳۷/۷ ح ۲۴ و ۳۱۶/۲۷ ح ۱۴ به نقل از محتضر: ۱۵۵.

دشمنان شما و غاصبین حق شما را نفرین می کنم سیراب می شوم.^(۱)

۱۰۰/۱۹۳. شیخ طوسی رحمته الله علیه در کتاب «امالی» از امام باقر علیه السلام نقل می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم

فرمود:

کیف بک یا علی إذا وقفت علی شفییر جهنم وقدمت الصراط وقیل للناس: جوزوا وقلت لجهنم: هذا لی وهذا لک؟

ای علی؛ چگونه خواهی بود وقتی که بر لبه جهنم بایستی و مردم را دستور دهند که بر صراط عبور کنند، آنگاه به جهنم بگوئی: این برای تو، و این دیگری برای من، یعنی عده ای را به جهنم حواله کنی و عده ای را از جهنم نجات دهی؟

علی علیه السلام عرض کرد: ای رسول خدا؛ آنها که به سلامت عبور می کنند چه کسانی هستند؟ فرمود:

أولئك شیعتک معک حیث کنت.

آنها شیعیان تو می باشند که هر کجا باشی با تو خواهند بود.^(۲)

و شاعر چه نیکو سروده است:

أباحسن ولاؤک لی أمان إذا زفرت علی الخلق الجحیم

وکیف یخاف حرّ النار عبد یوالیکم وأنت لها قسیم

ای علی دوستی و ولایت تو برای من امان است، وقتی که جهنم بر آدمیان شعله کشد.

و چگونه از حرارت آتش بترسد بنده ای که شما را دوست داشته باشد، زیرا تو قسمت کننده آن هستی.

۱۰۱/۱۹۴. شیخ صدوق رحمته الله علیه از امام صادق علیه السلام از طریق پدرانش - که درود خدا بر آنها باد - نقل

کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به علی علیه السلام فرمود:

۱- الیقین: ۷۲ ب ۹۲، الفضائل: ۱۶۲، الروضه: ۳۶، بحار الأنوار: ۲۳۵/۴۱ ح ۶.

۲- امالی طوسی: ۹۴ ح ۵۵ مجلس ۳، بحار الأنوار: ۱۹۷/۳۹ ح ۸.

ای علی؛ ائمتّم در عالم ذر به من نشان داده شدند و برایم آشکار گردیدند به طوری که کوچک و بزرگ آنها را دیدم در حالی که روح بودند و اجساد آنها هنوز آفریده نشده بود، در آنجا من به تو و شیعیانت عبور کردم و برای شما طلب مغفرت کردم.

علی علیه السلام عرض کرد: ای رسول خدا! در مورد شیعیانم بیشتر برایم بگو.

فرمود: یا علی؛ تخرج أنت وشیعتک من قبورکم ووجوهکم کالقمر لیلہ البدر، قد فرّجت عنکم الشدائد، وذهبت عنکم الأحزان، تستظلّون تحت العرش، يخاف الناس ولا تخافون، ويحزن الناس ولا تحزنون، وتوضع لکم مائدہ، والناس فی المحاسبہ.

ای علی! تو و شیعیانت از میان قبرهای خود بیرون می آئید در حالیکه چهره هایتان مثل ماه شب چهارده می درخشد، سختی ها از شما برطرف شده و غم ها و غصّه ها از شما زایل گشته است، عرش الهی بر شما سایه می افکند، مردمان دیگر می ترسند و شما نمی ترسید، آنها غمناکند و شما هیچگونه غمی ندارید، و برای شما سفره بگسترانند در حالیکه مردم مشغول حساب هستند.^(۱)

۱۰۲/۱۹۵. خوارزمی که از علمای اهل سنت است در کتاب «مناقب» از ابن مسعود نقل می کند که

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

اوّل کسی که از اهل آسمان علی علیه السلام را برای خود برادر گرفت اسرافیل بود، و بعد از او میکائیل و جبرئیل بودند و اوّل کسانی که از اهل آسمان به دوستی علی علیه السلام مفتخر گردیده اند فرشتگانی هستند که عرش الهی را به دوش دارند، بعد از آنها رضوان است که خزانه دار بهشت است و بعد از او فرشته قبض روح یعنی عزرائیل است.

وإنّ ملک الموت یترحّم علی محبّی علی بن أبی طالب علیه السلام کما یترحّم علی الأنبیاء علیهم السلام.

۱- فضائل الشیعه: ۶۸ ح ۲۷، بحار الأنوار: ۷/ ۱۸۰ ح ۲۰، و ۲۷/۶۸ ح ۵۰، بصائر الدرجات: ۸۴ ح ۵.

و او به دوستان علی بن ابی طالب علیه السلام رحم می کند همانطور که بر پیامبران ترحم می نماید.^(۱)

۱۰۳/۱۹۶. امام عسکری علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل می کند که فرمود:

معاشر عباد الله علیکم بخدمه من أكرمه الله بالإرتضاء، وحباه بالإصطفاء، وجعله أفضل أهل الارض والسماء بعد محمد سيّد الأنبياء علی بن أبی طالب علیه السلام، وبموالاه أولیائه ومعاده أعدائه.

ای بندگان خدا؛ بر شما باد به خدمت کردن کسی که خدا او را اکرام کرد و گرامی داشت، به اینکه او را پسندید و از میان خلق خود برگزید و به او رتبه اصطفاء عطا کرد، و او را بهترین اهل آسمانها و زمین بعد از محمد صلی الله علیه و آله و سلم که سرور انبیاء است قرار داد، و بر شما باد به دوستی کردن با دوستان آن حضرت یعنی علی بن ابی طالب علیه السلام و دشمنی کردن با دشمنان او.

و کلام خود را ادامه داد تا اینکه فرمود:

فردای قیامت یکی از شیعیان او را می آورند در حالیکه خداوند در کفّه گناهان او گناهانی بزرگتر و سنگین تر از کوههای استوار و دریاهاى موج قرار داده است، مردمی که آن را نظاره می کنند می گویند: این بنده خدا هلاک شد و شکّی ندارند که از نابودشدگان است و در عذاب الهی برای همیشه باید گرفتار باشد.

آنگاه از پیشگاه پروردگار ندائی رسد: ای بنده خطاکار؛ اینها گناهانی است که ترا به هلاکت افکنده است، آیا در مقابل آن حسنات و خوبی هائی داری که ترا به آنها پاداش دهم و به رحمت خود وارد بهشت کنم؟

آن بنده خدا با سرافکندگی گوید: خدایا نمی دانم.

دوباره منادی پروردگار گوید: خداوند تبارک و تعالی می فرماید: در این صحنه پهناور قیامت فریاد بزن و بگو: من فلانی پسر فلانی و اهل فلان شهر هستم، اسیر گناهان خود که مانند کوهها و دریاها سنگین

۱- مناقب خوارزمی: ۷۲ ح ۴۹، مناقب ابن شهر آشوب: ۳۲/۲، ینابیع الموده: ۱۳۳، کشف الغمّه: ۱۰۳/۱، غایه المرام: ۵۸۰ ح ۲۶،

إرشاد القلوب: ۵۰/۲، بحار الأنوار: ۳۳۵/۳۸ ضمن ح ۱۰، و ۱۱۰/۳۹ ح ۱۷، مائه منقبه: ۱۳۲ منقبت ۶۴.

است شده ام و کارهای خوبی درمقابل آنها ندارم، کدامیک از شما در میان این محشر هستید که من به او احسانی یا بخششی کرده باشم، به پاداش آن اکنون به فریاد من برسد، زیرا الآن وقت احتیاج من به آن است.

آن بنده خدا هم طبق فرمان الهی چنین فریادی در آنجا بزند، اوّل کسی که در میان اهل محشر به او جواب دهد علیّ بن ابی طالب علیه السلام است، می فرماید:

لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ أَيُّهَا الْمَتَحَنُّ فِي مَحَبَّتِي، الْمَظْلُومُ بَعْدَ أَوْقِي.

لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ؛ ای کسی که در محبّت و دوستی من امتحان شدی و به خاطر دشمنی با من مورد ظلم و ستم دشمنانم واقع شدی.

سپس امام علیه السلام با عدهّ زیادی به فریاد او می رسند گرچه عدهّ آنها از طلبکاران او کمتر است. آنگاه آن گروهی که همراه علی علیه السلام آمده اند به آن حضرت می گویند: ما برادران ایمانی این شخص هستیم، او به ما نیکی می کرد و ما را اکرام و احترام می نمود و در معاشرت و برخوردهایش با ما با همه احسان و بخششی که داشت تواضع می کرد، ما از همه طاعتها و ثوابهای خود گذشتیم و آنها را به او بخشیدیم.

علی علیه السلام گوید: پس شما خودتان چگونه و به چه عملی وارد بهشت می شوید؟

عرض می کنند: ما به رحمت بی نهایت الهی که هر کس شما را دوست داشته باشد شامل حال او می گردد.

مرتبه دیگر از ناحیه پروردگار ندائی رسد که ای برادر رسول خدا، اینها برادران مؤمن او بودند و به او چنین بخششی کردند تو چه احسانی به او می کنی؟ من که بین او و گناهانش حاکم هستم گناهان او را که بین من و او بوده به خاطر دوستی اش با تو بخشیدم، امّا گناهایی که بین او و بندگانم صورت گرفته و ستمی که به آنها کرده و بدهکاریش به آنها باید بررسی شود و محاکمه گردد و تا از آنها خلاص نشود نجات پیدا نمی کند.

علی علیه السلام گوید: خداوندا؛ آنچه مرا دستور دهی انجام خواهم داد. خداوند تبارک و تعالی می فرماید: برای آنها که طرف دعوا هستند و با او

نزاع دارند ضمانت کن که ستمی که به آنها شده جبران کنی. علی علیه السلام نیز چنین کند و به آنها بفرماید آنچه از ثواب و پاداش در مقابل ستمی که به شما شده از من بخواهید عطا کنم. آنها می گویند:

یا أبا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم تجعل لنا بإزاء ظلاماتنا قبله ثواب نفس من أنفاسك ليله بيتوتك علي فراش محمد صلی الله علیه و آله و سلم.

ای برادر رسول خدا؛ فقط ثواب یک نفس کشیدن تو را در آن شبی که در جایگاه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم خوابیدی تا جان او را حفظ کنی از تو درخواست می کنیم.

امیرالمؤمنین علیه السلام آن را می پذیرد و ثواب یک نفس کشیدن خود را در آن شب به آنها می بخشد. آنگاه خداوند تبارک و تعالی به آنها می فرماید: اکنون ای بندگان من؛ نگاه کنید به آن مقاماتی که نائل شدید از ناحیه علی علیه السلام در مقابل آن ستمی که به شما شده بود، و قصرهای بهشتی را به ایشان نشان دهد، و چون آن ها مراتب و منازل خود را که نه چشمی آنها را دیده و نه گوشی اوصافش را شنیده و نه به قلب بشری خطور کرده بینند عرض کنند: خداوندا؛ آیا از بهشت تو چیزی باقی مانده است؟ و بعد از این بخششی که به ما کردی و قصرها و جایگاههایی که در اختیار ما قراردادی بقیه بندگان مؤمن و انبیاء و صدیقین و شهداء و صلحاء کجا وارد می شوند؟ و آنها خیال می کنند که بهشت به طور کامل در تصرف آنها درآمده است.

سپس ندائی از ناحیه پروردگار به گوش آنها رسد که ای بندگان من، آنچه مشاهده کردید ثواب یک نفس از نفسهای علی علیه السلام است که شما از او درخواست کردید و او به شما بخشید، اکنون به برکت آن وارد بهشت شوید و آنها را در تصرف خود درآورید، آنگاه در آنجا می بینند مقداری که خداوند به ممالک علی علیه السلام افزوده و آن چندین برابر آن است که علی علیه السلام از طرف آن به طلبکاران او بخشیده است و اندازه اش را جز خداوند کسی نمی داند.

سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

﴿أَ ذَلِكَ خَيْرٌ نُزْلاً أَمْ شَجَرَةُ الزُّقُومِ﴾^(۱)، آیا این مقام عالی بهتر است یا شجره زقوم که برای مخالفین برادر و جانشینم علی بن ابی طالب علیه السلام آماده شده است.^(۲)

۱۰۴/۱۹۷. محمد بن حسن صفار رحمته الله در کتاب «بصائر» و همچنین شیخ طوسی رحمته الله در کتاب «امالی» از حذیفه رحمته الله نقل می کند که گفت:

از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که فرمود:

ما من عبد ولا أمه يموت وفي قلبه مثقال حبه خردل من حبّ عليّ عليه السلام إلا أدخله الله عزّوجلّ الجنّة.^(۳)

هر مرد یا زنی بمیرد و در دلش به اندازه دانه خردلی از دوستی علی علیه السلام باشد خداوند تبارک و تعالی او را داخل بهشت می گرداند.

۱۰۵/۱۹۸. بُرسی رحمته الله از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل می کند که فرمود:

حبّ علیّ بن ابی طالب علیه السلام شجره أصلها فی الجنّة وأغصانها فی الدنيا، فمن تعلّق بغصن منها جرّه إلى الجنّة. محبت و دوستی علیّ بن ابی طالب علیه السلام همانند درختی است که ریشه آن در بهشت و شاخه هایش در دنیا باشد، هر کس به شاخه ای از آن بیاویزد، او را به بهشت بکشاند.

و در روایتی فرموده است:

إِنَّ حَبَّ عَلِيٍّ سَيِّدُ الْأَعْمَالِ.

دوستی علی بهترین عمل و سرور همه اعمال است.^(۴)

۱۰۶/۱۹۹. ابن شاذان رحمته الله در کتاب «روضة الفضائل» از ابن عباس نقل می کند

۱- سوره صافات، آیه ۶۲.

۲- تفسیر منسوب به امام عسکری علیه السلام: ۱۲۷، بحار الأنوار: ۵۹/۸ ح ۸۲، و ۱۰۶/۶۸ ح ۲۰، تأویل الآیات: ۹۰/۱ ح ۷۸، تفسیر برهان: ۶۴/۱ ح ۱، حلیه الأبرار: ۱۵۵/۲ ح ۱.

۳- امالی طوسی: ۳۳۰ ح ۱۰۷، مجلس ۱۱، بحار الأنوار: ۲۴۶/۳۹ ح ۲.

۴- فضائل ابن شاذان: ۱۴۸ سطر ۵، الروضة فی الفضائل: ۲۷، بحار الأنوار: ۴۶/۴۰ ح ۸۳، مناقب خوارزمی: ۳۲۴، مدینه المعاجز: ۳۶۵/۲ ضمن ح ۶۰۷.

که گفت: علی بن ابی طالب علیه السلام نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آمد، به آن حضرت عرض کردند: امیرالمؤمنین علیه السلام آمد. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

إِنَّ عَلِيًّا سَمِيَّ بِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ قَبْلِ.

او قبل از من به این نام یعنی «امیرالمؤمنین» نامیده شده است.

عرض کردند: قبل از شما ای رسول خدا؟

فرمود: و پیش از عیسی و موسی.

عرض کردند: پیش از عیسی و موسی ای رسول خدا؟

فرمود: و پیش از سلیمان بن داود.

و هر یک از پیامبران را تا حضرت آدم علیه السلام نام برد، سپس فرمود:

خداوند هنگامی که گِل آدم را سرشت، در مقابل چشمان او مروارید درشتی را آویزان کرد که تسبیح و

تقدیس خدا می کرد، فرمود:

لَأُسَكِّنَنَّكَ رَجُلًا أَجْعَلُهُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَجْمَعِينَ فَلَمَّا خَلَقَ اللَّهُ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَسْكَنَهُ فِي الدَّرَةِ
فَسَمِيَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ قَبْلَ خَلْقِ آدَمَ علیه السلام.

مردی را در تو ساکن می کنم که او را امیر همه مؤمنان قرار می دهم، و وقتی که علی بن ابی طالب علیه السلام را آفرید او را در آن مروارید قرار داد، پس قبل از آفرینش آدم، علی علیه السلام «امیرالمؤمنین» نامیده شد.^(۱)

۱۰۷/۲۰۰. در کتاب «تاریخ بغداد» از طریق اهل سنت از بلال بن حمامه نقل می کند که گفت:

روزی پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نزد ما تشریف آورد در حالیکه چهره مبارکش مانند ماه می درخشید، ابن

عوف عرض کرد: ای رسول خدا؛ چهره شما را شادمان می بینم. فرمود:

۱- فضائل ابن شاذان: ۱۰۴، الروضه: ۵، بحار الأنوار: ۳۳۷/۳۷ ح ۷۷، مدینه المعاجز: ۷۱/۱ ح ۲۱، حلیه الأبرار: ۱۳/۲ ح ۴، غایه المرام: ۲۶ ح ۳۱. در حدیث دیگری، حذیفه از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده است که فرمود: حضرت علی علیه السلام «امیرالمؤمنین» نامیده شد در حالی که آدم هنوز بین روح و جسد بود. «بحار الأنوار: ۷۷/۴۰».

مژده و بشارتی درباره برادر و پسر عمّ علی علیه السلام و دخترم فاطمه علیه السلام از طرف پروردگار به من رسیده است و آن این است که خداوند علی علیه السلام را به فاطمه علیه السلام تزویج نمود، و رضوان خزانة دار بهشت را دستور داد که درخت طوبی را تکان دهد، و آن برگه ها و کاغذهائی به عدد دوستان اهل بیت بار آورد و از پائین درخت فرشتگانی را از نور آفرید، و به هر یک از آنها سند و قبالة ای مرحمت فرمود.

فإذا استوت القيامة بأهلها، نادى الملائكة فى الخلائق، فلا تلقى محباً لنا أهل البيت إلا دفعت إليه صكاً.

قیامت که برپا گردد، آنها در میان مردم ندا کنند و به هر یک از دوستان اهل بیت که برخورد کنند یکی از آن قبالة ها (که مربوط به آزادی آنها از آتش است) مرحمت کنند.^(۱)

و در روایتی فرموده اند: **أنه يكون فى الصكوك براءة من العلى الجبار لشيعة على وفاطمة عليهما السلام من النار.** این قبالة ها سند رهائی شیعیان علی و فاطمه علیهما السلام از آتش است که خداوند آن را امضاء کرده است.

۱۰۸/۲۰۱. شاذان بن جبرئیل قمی رحمته الله در کتاب «فضائل» از عمّار بن یاسر رضی الله عنه روایت کرده

است که گفت:

امیرالمؤمنین علیه السلام در سکو و جایگاه قضاوت نشسته بود که شخصی بنام «صفوان اکحل» وارد شد و عرض کرد: من یکی از شیعیان شما هستم و گناهانی را مرتکب شده ام، اکنون می خواهم مرا از آنها پاک کنی تا هنگامی که به آخرت منتقل می شوم گناهی به همراه نداشته باشم.

امام علیه السلام فرمود: بزرگترین گناه تو چیست؟

۱- تاریخ بغداد: ۲۱۰/۴ ح ۱۸۹۷، مائه منقبه: ۱۶۶ منقبت ۹۲، بحار الأنوار: ۱۱۷/۲۷ ح ۹۶.

عرض کرد: من با کودکان و پسر بچه ها لواط می کنم. فرمود:

کدامیک را بیشتر دوست داری؟ یک ضربت که با ذوالفقار^(۱) بر تو وارد آورم یا دیواری را به رویت خراب کنم و یا تو را در آتش افکنم، این پاداش کسی است که چنین معصیتی را مرتکب شود.
عرض کرد: ای مولای من؛ مرا در آتش بسوزان تا از آتش آخرت نجات پیدا کنم. علی علیه السلام به عمار فرمود:

هزار دسته از شاخه های نی جمع آوری کن تا فردا آتش را افروخته کنیم و او را در آن آتش بیندازیم و به آن شخص فرمود: برو وصیتهای خود را نسبت به آنچه باید بگیری یا پیردازی انجام بده.
او رفت و دستور امام علیه السلام را عمل کرد، اموالش را بین فرزندان خود تقسیم کرد، و هر کس حقی بر او داشت آن را به او رسانید، سپس در حجره امیرالمؤمنین علیه السلام که در خانه نوح قسمت شرقی مسجد کوفه است شب را بیتوته کرد.

صبح هنگامی که امیرالمؤمنین علیه السلام نمازش را خواند به عمار فرمود:

در میان کوفه صدا بزن تا مردم از خانه ها خارج شوند و ببینند امیرالمؤمنین چگونه حکم خدا را اجرا می کند.

عده ای گفتند: چگونه علی علیه السلام می خواهد یکی از شیعیان و دوستان خود را بسوزاند، او هم اکنون می خواهد این شخص را به آتش بسوزاند و با این کار امامت او باطل می گردد. این مطلب به گوش امیرالمؤمنین علیه السلام رسید.

عمار گوید: امام علیه السلام آن شخص را گرفت و هزار شاخه نی را روی او ریخت و به او سنگ چخماق و گوگرد داد و فرمود: **اقدح وأحرق نفسك، فإن كنت من شيعتي ومحبي وعارفي، فإنك**

۱- نام شمشیر آن حضرت بوده است.

لا تحترق بالنار، وإن كنت من المخالفين المكذّبين فالنار تأكل لحمك وتكسر عظمك.

خودت را با اینها آتش بزن، اگر از شیعیان و دوستان من باشی و نسبت به من معرفت داشته باشی در آتش نخواهی سوخت و اگر از مخالفین و تکذیب کنندگان باشی آتش گوشت تو را از بین می برد و استخوانت را می شکند. آن شخص آتش را برافروخت و شاخه های نی آتش گرفتند، ولی او در زیر آتش ها سالم ماند حتی به پیراهن سفیدی که پوشیده بود آتش اثر نکرد و دود آن را سیاه نکرد. امام علیه السلام فرمود: آنهایی که از صراط مستقیم الهی منحرف شدند دروغ گفتند و به بیراهه رفتند و دچار گمراهی شدند. سپس فرمود:

إِنَّ شِيعَتَنَا مَتَا وَأَنَا قَسِيمُ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ، شَهِدَ لِي بِذَلِكَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ.

شیعیان ما از ما هستند، و من تقسیم کننده بهشت و دوزخم، و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در موارد بسیاری به آن گواهی داده است.^(۱)

شاعر گفته است:

عَلَى حَبِّهِ جُنَّةٌ قَسِيمُ النَّارِ وَالْجَنَّةِ
وَصِيَّ الْمَصْطَفَى حَقًّا إِمَامُ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ

محبت و دوستی علی علیه السلام سپر بلاست، و او تقسیم کننده جهنم و بهشت است. او به حقیقت وصی و جانشین رسول خدا است، و پیشوای آدمیان و پریان است.

۱۰۹/۲۰۲. مؤلف کتاب «منهج التحقيق إلى سواء الطريق» از سلمان فارسی رحمته الله نقل

۱- فضائل ابن شاذان: ۷۴، بحار الأنوار: ۴۲/۴۳ ح ۱۶، مدینه المعاجز: ۲۵۸/۱ ح ۱۶۵ الدعوه الساکبه: ۱۶۰/۲.

کرده است که گفت:

من و امام حسن و امام حسین علیهما السلام و محمد بن حنفیه و محمد بن ابوبکر و عمار یاسر و مقداد در محضر امیرالمؤمنین علیه السلام شرفیاب بودیم، فرزندش امام حسن علیه السلام به آن حضرت عرض کرد: ای امیر مؤمنان؛ سلیمان از خداوند سلطنتی را درخواست کرد که هیچ کس بعد از او لایق و سزاوار آن نباشد، و خداوند به او مرحمت فرمود، آیا شما هم از آن پادشاهی و سلطنت بهره ای دارید؟ امام علیه السلام فرمود:

وَالَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَبَرَأَ النَّسْمَةَ إِنَّ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ سَأَلَ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ الْمُلْكَ فَأَعْطَاهُ، وَإِنَّ أَبَاكَ مَلِكٌ مَا لَمْ يَمْلِكْهُ - بَعْدَ جَدِّكَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - أَحَدٌ قَبْلَهُ وَلَا يَمْلِكُهُ أَحَدٌ بَعْدَهُ.

قسم به آن کسی که دانه را شکافت و خلق را آفرید، سلیمان بن داود از خداوند سلطنتی آنگونه درخواست کرد و خداوند به او عطا کرد، و همانا پدرت سلطنت دارد بر آنچه جز جدّ رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هیچ کس قبل از او و بعد از او نداشته و نخواهد داشت.

امام حسن علیه السلام عرض کرد: می خواهیم از کراماتی که خداوند به تو بخشیده و تو را به آن برتری داده به ما نشان دهی.

فرمود: اگر خدای تبارک و تعالی بخواهد این کار را می کنم.

آنگاه برخاست، وضو گرفت، دو رکعت نماز خواند و خداوند را به دعاهائی خواند که آن را کسی نفهمید، سپس به طرف غرب اشاره ای کرد، فوراً ابری از آن ناحیه آمد و بالای سر ما ظاهر شد و کنار آن ابر دیگری پدیدار گشت. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

ای ابر، به اذن پروردگار متعال فرود آی.

پس ابر پائین آمد در حالی که می گفت:

أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ وَأَنَّكَ خَلِيفَتُهُ وَوَصِيِّهِ، [مَنْ شَكَّ فَيَكُ فَقَدْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِ النِّجَاهِ].

شهادت می‌دهم که خدائی جز خداوند یکتا نیست، و محمد فرستاده و تو جانشین و وصی او هستی، هر کس درباره تو شک کند از راه نجات و رستگاری دور افتاده است.

امام حسن علیه السلام می‌فرماید: سپس آن ابر روی زمین گسترده گردید مانند آنکه سفره‌ای را پهن کرده باشند و امیرالمؤمنین علیه السلام به آن جمع فرمود: روی این ابر بنشینید، هر کدام در جائی از آن نشستیم. بعد به ابر دیگری اشاره فرمود، او هم پائین آمد و همان گفتار ابر اول را گفت، امیرالمؤمنین علیه السلام تنها در آن نشست سپس کلماتی فرمود، و جهت مسیر را که به طرف مغرب بود اشاره کرد، ناگهان بادی در زیر ابرها پدیدار شد و آنها را با ملایمت بالا برد.

من نگاهی به امیرالمؤمنین علیه السلام کردم، دیدم روی تختی نشسته است و نور از چهره مبارک او به حدی می‌درخشد که چشم طاقت دیدارش را ندارد.

امام حسن علیه السلام عرض کرد: ای امیر مؤمنان، سلیمان بن داود انگشتی داشت که به خاطر آن همه چیز از او فرمانبرداری می‌کردند، شما چه چیزی دارید تا به آن وسیله از شما اطاعت کنند. فرمود:

أنا عين الله في أرضه، أنا لسانه الناطق في خلقه، أنا نور الله الذي لا يطفى، أنا باب الله الذي يؤتى منه وحجته على عباده.

من چشم بینای خداوند بر روی زمینم، و زبان گویای او در میان مردمان هستم، من آن نور خداوندی هستم که خاموشی ندارد، من آن در رحمت الهی هستم که باید از آن وارد شوند، و من حجت خداوند بر بندگانم.

سپس فرمود: آیا دوست دارید انگشت سلیمان بن داود را به شما نشان دهم؟

عرض کردیم: بلی. امام علیه السلام دست مبارک خود را میان جیبش کرد و انگشتی را که از طلا بود و نگین یاقوت سرخ داشت بر روی آن نوشته شده بود: «محمد و علی» بیرون آورد.

سلمان گوید: ما از مشاهده آن تعجب کردیم. فرمود:

از چه چیزی تعجب می کنید؟ از مثل من نشان دادن این چیزها عجیب نیست، امروز چیزهایی که هرگز ندیده اید به شما نشان خواهم داد.

و حدیث را ادامه داد تا اینکه فرمود: آیا می خواهید سلیمان بن داود را ببینید؟
عرض کردیم: بلی.

امام علیه السلام برخاست و ما به دنبال او به راه افتادیم تا اینکه ما را وارد باغی کرد که زیباتر از آن چشم ماندیده بود، در آنجا انواع میوه ها و انگورها بود، نهرها جریان داشت و پرندگان بر روی درختان باهم گفتگو می کردند، و وقتی آن حضرت را دیدند اطراف او می چرخیدند و بالهای خود را می جنباندند تا وسط آن باغ رسیدیم، به تختی برخورد کردیم که بر روی آن جوانی آرمیده و دست خود را بر سینه اش نهاده بود.

امیرالمؤمنین علیه السلام انگشتر را از جیب خود بیرون آورد و در انگشت او که سلیمان بن داود بود قرار داد، فوراً حرکتی کرد و از جا برخاست و عرض کرد:

السلام علیک یا امیرالمؤمنین، ووصی رسول رب العالمین، أنت والله الصدیق الأكبر والفاروق الأعظم، قدأفلح من تمسک بک، وقد خاب وخسر من تخلف عنک، وإني سألت الله بکم أهل البيت فأعطيت ذلک الملك.

سلام بر تو ای امیر مؤمنان، و ای وصی فرستاده پروردگار عالمیان، بخدا قسم تو بزرگترین راستگو، و بزرگترین جداکننده حق از باطل هستی، هر کس دامن تو را گرفت رستگار شد و هر کس تو را رها کرد و از تو روی برگردانید زیانکار شد و به مقصد نرسید، من خدا را به واسطه شما اهل بیت خواندم و آن پادشاهی و سلطنت را به من عطا کرد.

سلمان گوید: همینکه گفتار سلیمان را شنیدم نتوانستم خود را نگهدارم، بر روی قدمهای امیرمؤمنان افتادم، آنها را می بوسیدم و خداوند

را سپاس می گفتم که به من لطف فرموده و مرا به ولایت اهل بیت همان کسانی که خدا هر گونه پلیدی را از آنها دور ساخته و وجود مبارک آنها را از هر جهت پاک و پاکیزه آفریده هدایت نموده است.^(۱)

مؤلف رحمته الله گوید: سید هبه الله رحمته الله در کتاب «مجموع الرائق» این حدیث را به طور مفصل تر نقل کرده به طوری که این حدیث و حدیث بعدی را شامل می شود و در آن ذکر شده است که:

یأجوج و مأجوج را به آنها نشان داد، هر کدام از آنها ۱۲۰ ذراع قد داشتند و بعضی از آنها شصت ذراع بودند، برخی از آنها یک گوش خود را زیر خود فرش کرده و گوش دیگر را لحاف خود کرده بود، و آن سدی که بین ما و آنها قرار داشت دیدند، درختی را که امیرالمؤمنین علیه السلام هر صبحگاه دو رکعت نماز زیر آن می خواند مشاهده کردند و با آنها صحبت کرد و گفت:

چهل صبحگاه است که ایشان نیامده و اینجا نماز نخوانده است، و نیز فرشته ای را که موکل است به تاریکی شب، و یک دست اودر مغرب و دیگری در مشرق بود دیدند، و در آن حدیث علم امیرالمؤمنین علیه السلام به ماورای کوه قاف بیان شده، و نیز باقی مانده قوم عاد و هلاکت ایشان را بعد از اختیار که به آنها نشان داد ذکر شده است.

و در آخر حدیث علی علیه السلام به آنها فرموده است:

آیا می خواهید شگفت انگیزتر از آنچه دیدید به شما نشان دهم؟

عرض کردیم: هیچ کدام از ما بیشتر از این تحمل نداریم.^(۲)

مؤلف رحمته الله گوید: سلمان سلام الله علیه کسی است که در مرتبه دهم ایمان قرار داشته، به بلاها و مرگ و میرها دانا بوده، اسم اعظم می دانسته، و وقتی نزد امام صادق صلوات الله علیه یادی از او به میان می آمد در حقش می فرمود:

۱- مدینه المعاجز: ۱/ ۲۴۴ ح ۱۵۵.

۲- مدینه المعاجز: ۱/ ۵۴۹ ح ۳۵۱، محتضر: ۷۴ - ۷۱، بحار الأنوار: ۳۳/ ۲۷ ح ۵، نفس الرحمان: ۱۱۹ - ۱۱۷.

صلوات الله على سلمان.

درود خدا و رحمت او بر سلمان.

او با همه این اوصاف طاقت ندارد که مناقب او را آنگونه ببیند و تحمّل کند، ما که ذره های بی مقدار بلکه کمتر از آن هستیم و امثال ما چگونه ظرفیت پذیرش مناقب او را خواهیم داشت؟ از خداوند تبارک و تعالی درخواست می کنم که توفیق تصدیق و قابلیت پذیرش آن معارف را مرحمت فرماید و به او پناه می برم از وسوسه های شیطان، و از ناسپاسی کردن و کفران.

۱۱۰/۲۰۳. مقام و شخصیت علی علیه السلام نسبت به صالح پیامبر علیه السلام: در ذیل حدیث سلمان رضی الله عنه نقل شده است: سپس امیرالمؤمنین علیه السلام برخاست و ما ناگهان جوانی را روی کوه دیدیم که در میان دو قبر ایستاده و نماز می خواند.

عرض کردیم: ای امیرمؤمنان، این جوان کیست؟ فرمود:

این صالح پیغمبر است و این دو قبر یکی از پدرش و دیگری از مادرش می باشد، و او در میان آن دو قبر به عبادت پروردگار مشغول است.

صالح هنگامی که نگاهش به علی علیه السلام افتاد نتوانست خود را نگهدارد، شروع به گریه کردن نمود و با دست به امیرالمؤمنین علیه السلام اشاره کرد سپس آن را روی سینه نهاد در حالیکه گریه می کرد.

امیرالمؤمنین علیه السلام نزد او ایستاد تا نمازش را تمام کرد، ما به او گفتیم: چرا گریه می کنی؟ صالح گفت:

إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام كَانَ يَمْرُبِي عِنْدَ كُلِّ غَدَاةٍ فَيَجْلِسُ فَتَزِدُّهُ عِبَادَتِي بِنَظَرِهِ فَقَطَعَ ذَلِكَ مِنْهُ عَشْرَةَ أَيَّامٍ فَأَقْلَقَنِي ذَلِكَ.

امیرالمؤمنین علیه السلام هر صبحگاه به من سری می زد و کنار من می نشست و من با نگاهی که به او می کردم به نیرو و نشاط عبادتم افزوده می شد، مدت ده

روز است که اینجا نیامده و مرا مضطرب و پریشان نموده است.

ما از مشاهده او و گفتارش بسیار تعجب کردیم.^(۱)

۱۱۱/۲۰۴. شیخ مفید رحمته الله در کتاب «اختصاص» از امام باقر علیه السلام نقل کرده است که فرمود:

هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به غار حراء بالا رفت، علی بن ابی طالب علیه السلام به دنبال او و به جستجوی او به راه افتاد و ترسید که مشرکین نیرنگ زده و او را به قتل رسانند، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بالای حرا بود و علی علیه السلام روی کوه دیگری به نام «ثبیر» قرار داشت، پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم او را دید و فرمود: ای علی؛ تو را چه شده است؟

عرض کرد: پدر و مادرم فدایت ترسیدم مشرکین حيله ای بکار برده و ترا بکشند لذا به جستجوییت به راه افتادم.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

ناولنی یدک یا علی، فرجف الجبل حتی تخطی برجله إلى الجبل الآخر، ثم رجع الجبل إلى قراره.

ای علی؛ دستت را به من بده. پس کوه تکان سختی خورد تا اینکه آن حضرت قدم به کوه دیگر گذاشت و دو مرتبه به حال اول برگشت و آرام گرفت.^(۲)

۱۱۲/۲۰۵. در تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام از آن حضرت نقل شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

کدامیک از شما دیشب با به خطر انداختن جان خودش جان مؤمنی را حفظ کرده است.

علی علیه السلام عرض کرد: ای رسول خدا؛ من بوده ام و جان ثابت بن قیس را از خطر نجات داده ام.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: قضیه ات را برای برادران مؤمن خود بگو بدون اینکه از نام منافقینی که مکر و حيله کردند پرده برداری و آن ها را افشا

۱- همان مدرک.

۲- الإختصاص: ۳۱۸، بصائر الدرجات: ۴۰۷ ح ۹، بحار الأنوار: ۷۰/۱۹ ح ۲۱، تفسیر برهان: ۱۲۷/۲ ح ۹.

کنی، براستی خداوند تو را از شرّ آن ها کفایت کرد و آن ها را مهلت داد برای توبه کردن، شاید بخود آیند و متوجّه عواقب کار خود شوند.

علی علیه السلام فرمود: در محله بنی فلان خارج از مدینه راه می رفتم و پیشاپیش من ثابت بن قیس می رفت، او نزدیک چاهی رسید که بسیار گود بود و از پائین تا بالا خیلی فاصله داشت، و در آنجا عده ای از منافقین کمین کرده بودند، ثابت را به سرعت جلو راندند تا او را در میان چاه اندازند، او خودش را نگهداشت، دوباره یکی از آنها برگشت و ثابت را هل داد، و در حالیکه مرا ندیده بود، به او رسیدم، دوست نداشتم منافقین را تعقیب کنم، زیرا ثابت میان چاه افتاده بود و بر جان او نگران بودم، فوراً خود را میان چاه انداختم و از او سریعتر به ته چاه رسیدم. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: چگونه سبقت گیری در حالیکه تو از او سنگین تری و باوقارتری؟ و اگر از سنگینی تو نبود جزآنچه در باطن از علم اوّلین و آخرین داری که خدا به رسول خود و رسولش آن را به تو سپرده هر آینه سزاوار بود که از هرچیز سنگین تر باشی؟

سپس فرمود: بقیّه قصّه را بگو. در آنجا به تو و ثابت چه گذشت؟

عرض کرد: ای رسول خدا؛ به انتهای چاه که رسیدم ایستاده در آنجا قرار گرفتم و این برای من آسانتر از آن بود که بخواهم چند قدم راه بروم، سپس دستهای خود را گشودم، و ثابت که از بالا افتاد روی دستهای من واقع شد، می ترسیدم که سقوط او به من یا به خود او ضرری بزند، ولی مانند آن بود که شاخه گلی را با دست بگیرم.

آنگاه نگاه کردم، دیدم آن منافق با رفیقانش لب چاه ایستاده اند و می گویند: یکی را خواستیم در چاه بیندازیم دو تا شد، سپس سنگی را آوردند که اندازه ۲۰۰ من وزن آن بود، آن را در چاه رها کردند، ترسیدم که سنگ به ثابت اصابت کند، او رازیر بال خود گرفتم، سنگ به پائین سر من خورد مثل اینکه کسی خود را در شدّت گرمای تابستان به وسیله بادبزی بادبزند، سپس سنگ دیگری را آوردند که به اندازه ۳۰۰ من بود، آن را میان چاه رها کردند و من دوباره ثابت را به همانگونه حفظ کردم، سنگ به پائین سر من برخورد کرد مثل اینکه در روز گرمی کسی

آبی را بر سر و بدن خود بریزد، آنها برای بار سوم سنگی را آوردند که به اندازه ۵۰۰ من بود، آن را روی زمین می غلطاندند و نمی توانستند آن را زیر و رو کنند، به هر شکلی بود آن را میان چاه انداختند، و من این بار هم ثابت را در پناه خود گرفتم، سنگ به پائین سر و پشت من اصابت کرد مثل اینکه لباس نرمی را بیوشم.

و آنها بعد از اینکه سنگها را ریختند شنیدم به یکدیگر می گفتند: اگر پسر ابی طالب و پسر قیس صد هزار روح می داشتند، یکی از آنها از بلای این سنگها در امان نمی ماند، و پس از آن برگشتند و خداوند شر آنها را از ما برطرف کرد.

آنگاه خداوند به لبه چاه دستور داد که پایین آید، و به ته چاه دستور داد که بالا آید، و هر دو در یک سطح مستوی قرار گیرند و وقتی چنین شد ما به راحتی خارج شدیم.

«رسول خدا ﷺ فرمود: ای ابوالحسن، خداوند به خاطر آن فداکاری که کردی به اندازه ای پاداش و فضیلت به تو مرحمت فرمود که کسی جز او نمی داند.

روز قیامت نداکننده ای بانگ زند: دوستان علی بن ابی طالب علیه السلام کجا هستند؟ گروهی از افراد صالح و نیکوکار بپا خیزند، به آنها گفته شود: در این صحرای قیامت جستجو کنید و هر که را می خواهید دستش را گرفته و به بهشت وارد کنید، در میان آنها آن کس که بهره شفاعت او از دیگران کمتر است به شفاعت او یک میلیون نفر نجات پیدا می کنند»^(۱).

«سپس آن نداکننده فریاد زند: بقیه دوستان امیرالمؤمنین علیه السلام کجا هستند؟ گروهی برخیزند که از نظر اعمال صالح رتبه متوسطی دارند، به آنها گفته می شود: هر چه می خواهید از خدا تمنا کنید، آنها آرزوهایی که دارند بگویند و خدا به هر یک از آنها خواسته اش را مرحمت فرماید و سپس آن را صد هزار برابر کند.

مرتبه سوم آن ندا کننده صدا می زند: باقی مانده دوستان علی بن ابی طالب علیه السلام کجا هستند؟ عده ای برخیزند که بر خود ظلم کرده و گناهان

۱- این قسمت قبلاً در حدیث ۱۹۰ ذکر شده است.

آنها زیاد است، آنگاه دشمنان علی بن ابی طالب علیه السلام را حاضر کنند در حالیکه تعدادشان بسیار زیاد است، و گفته شود: ما هر هزار نفر از اینها را فدای یکی از دوستان امیرالمؤمنین علیه السلام می کنیم تا به این وسیله آنها وارد بهشت شوند، پس خداوند دوستان تو را نجات می دهد و دشمنانت را فدای آنها می گرداند. سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

هذا الأفضل الأكرم، محبّه محبّ الله ومحبّ رسوله، ومبغضه مبغض الله ومبغض رسوله، هم خيار خلق الله من أمّه محمد صلی الله علیه و آله و سلم.

علی علیه السلام نزد خدا برتر و گرامی تر از اینها است، کسی که او را دوست دارد خدا و رسول او را دوست دارد، و کسی که دشمن او است دشمن خدا و رسول او می باشد، دوستان او بهترین آفریدگان خدا از امت محمد صلی الله علیه و آله و سلم هستند»^(۱).^(۲)

۱۱۳/۲۰۶. ابن شاذان رحمته الله در کتاب «مائه منقبه» از امام صادق علیه افضل الصلاه والسلام و آن حضرت از طریق پدرانش علیهم السلام از امام حسین علیه السلام نقل کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

هنگامی که در آسمان سیر داده شدم به حجابهای نور که رسیدم پروردگارم با من گفتگو کرد و فرمود:

يا محمد؛ بلغ عليّ بن أبي طالب منّي السلام، وأعلمه أنّه حبّتي بعدك عليّ خلقی، به أسقى عبادی الغيث، وبه أدفع عنهم السوء، وبه احتجّ عليهم يوم يلقونى.

ای محمد؛ به علی بن ابی طالب سلام برسان، و به او خبر بده که او حبّت من بعد از تو بر بندگان من است، باران رحمت خود را به واسطه او بر بندگانم نازل می کنم و بدیها را از آنها برطرف می کنم، و روزی که مرا

۱- این قسمت قبلاً در حدیث ۱۴۳ ذکر شده است.

۲- تفسیر منسوب به امام عسکری علیه السلام: ۱۰۸، بحار الأنوار: ۲۷/۴۲ ضمن ح ۷، مدینه المعاجز: ۱۱۸/۲ ح ۴۳۹، تفسیر برهان: ۵۸/۱ ح ۲، و برسی رحمته الله ذیل حدیث را در کتاب «مشارق الأنوار: ۱۵۵» از ابن عباس نقل کرده است.

ملاقات کنند به سبب او بر آنها احتجاج می کنم.

پس او را باید اطاعت کنند، و آنچه را دستور می دهد اجرا کنند و از آنچه نهی می کند اجتناب ورزند، تا آنها را نزد خودم در جایگاه صدق قرار دهم و بهشتم را برای ایشان مباح گردانم، و اگر چنین نکنند آنها را با تبه کاران و دشمنانم در آتش و عذابم جای دهم و هیچ باکی نداشته باشم.^(۱)

۱۱۴/۲۰۷. ابن شهر آشوب رحمته الله از ابن عباس نقل کرده است که آیه شریفه ﴿لَتَرْكَبُنَّ طَبَقًا عَنْ طَبَقٍ﴾^(۲)، اشاره به معراج دارد که در شب معراج رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از آسمانی به آسمان دیگر بالا رفت. سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

در شب معراج آنگاه که فاصله من به خداوند به اندازه فاصله دو کمان و یا نزدیکتر از آن شد فرمود: یا محمد؛ السلام علیک متی، إقرأ متی علی بن ابی طالب السلام، وقل له: إني أحبه وأحب من يحبه. یا محمد؛ من حبی لعلی بن ابی طالب اشتقت له إسماً من أسمائی، فأنا العلیّ العظیم، وهو علیّ، وأنا المحمود وأنت محمد.

ای محمد؛ سلام من بر تو باد، علی بن ابی طالب را از طرف من سلام برسان و به او بگو که من او را دوست دارم و دوستان او را نیز دوست دارم.

ای محمد؛ به خاطر محبتی که به او دارم نامی از نامهای خود را برای او برگزیدم، من علی عظیم یعنی بلندمرتبه بزرگ هستم و او علی یعنی بلندمرتبه است، من محمود هستم و تو احمد هستی.

ای محمد؛ اگر بنده ای از بندگانم مرا ۹۵۰ سال عبادت کند - و چهار مرتبه آن را تکرار کرد - روز قیامت که مرا ملاقات کند همه اعمال او به اندازه یک حسنه از حسنات و خوبیهای علی علیه السلام ارزش ندارد. خدای تبارک و تعالی فرموده است: ﴿فَمَا لَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ﴾^(۳) «چرا منافقین ایمان نمی آورند»، یعنی چرا این فضیلت را برای

۱- مائه منقبه: ۵۴، بشاره المصطفی: ۷۹، بحار الأنوار: ۱۳۸/۳۸ ح ۹۹.

۲- سوره إنشقاق، آیه ۱۹ و ۲۰.

۳- سوره إنشقاق، آیه ۱۹ و ۲۰.

امیرالمؤمنین علیه السلام تصدیق نمی کنند و نمی پذیرند.^(۱)

و احمد جامی عارف مشهور نیکو سروده است:

گر منظر افلاک شود منزل تو وز کوثر اگر سرشته باشد گل تو

چون مهر علی نباشد اندر دل تو مسکین تو و سعیهای بی حاصل تو

۱۱۵/۲۰۸. سید هاشم بحرانی رحمته الله در کتاب «مدینه المعاجز» از محمد بن سنان نقل می کند که گفت:

بر امام صادق علیه السلام وارد شدم، به من فرمود:

چه کسی کنار در است؟ عرض کردم: مردی است که از چین آمده است.

فرمود: او را راه دهید. وقتی آن شخص به حضور امام علیه السلام شرفیاب شد آن حضرت به او فرمود:

آیا شما ما را در آن سرزمین می شناسید؟

عرض کرد: بلی ای سرور من. فرمود: به چه وسیله و چگونه ما را می شناسید؟

عرض کرد: ای فرزند رسول خدا، در آنجا درختی است که هر سال بر آن گلی می روید، و آن گل در

روز دو بار تغییر رنگ می دهد، اوّل روز می بینیم که بر آن نوشته شده:

«لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ»، «خدائی جز خدای یکتا نیست، محمد فرستاده خداوند است».

و در آخر روز می بینیم که نوشته شده:

«لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، عَلِيٌّ خَلِيفَةُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ»، «خدائی جز خداوند یگانه نیست، علی جانشین رسول

خدا است».^(۱)

۱۱۶/۲۰۹. برسی رحمته الله از محدّثین اهل کوفه روایت کرده است:

هنگامی که امام حسن و امام حسین علیه السلام جنازه امیرالمؤمنین علیه السلام را روی دوش داشتند و به طرف آن

قبری که از پیش آماده شده بود در نجف

۱- تفسیر برهان: ۴/۴۴۴ ح ۹، مدینه المعاجز: ۲/۴۰۵ ح ۶۲۹، حلیه الأبرار: ۲/۱۵۸ ح ۴.

۲- مدینه المعاجز: ۲/۴۶۰ ح ۶۷۹، الخرائج: ۲/۵۶۹ ح ۲۵، بحار الأنوار: ۴۲/۱۸ ح ۴.

می بردند ناگاه اسب سواری را دیدند که بوی عطر از او به شدت در فضا منتشر می شد و بر آن دو بزرگوار سلام کرد، سپس به امام حسن علیه السلام فرمود:

تو حسن بن علی هستی که از سرچشمه وحی و قرآن سیراب گشته ای و در دامن علم و شرف پرورش یافته ای، وجانشین امیرالمؤمنین و سرور اوصیاء هستی؟ عرض کرد: بلی.

سپس فرمود: و این یکی حسین بن علی نوه پیامبر رحمت است که از پستان عصمت آشامیده، پدر ائمه طاهرین و جویبار دانش و حکمت است؟ عرض کرد: بلی.

فرمود: جنازه را به من واگذارید و در پناه خداوند بروید.

امام حسن علیه السلام عرض کرد: پدرم وصیت فرموده است که جنازه را جز به یکی از این دو نفر واگذار نکنیم؛ جبرئیل یا خضر، تو کدامیک از این دو هستی؟ او نقاب را که از چهره کنار زد، دیدند امیرالمؤمنین علیه السلام است.

بعد به امام حسن علیه السلام فرمود:

یا ابامحمد؛ لاتموت نفس إلاً ویشهدا، أفما یشهد جسده؟

ای ابامحمد؛ شخصی که هر کس بمیرد نزد او حاضر می شود چگونه کنار جسد خود حضور نداشته باشد؟^(۱)

۱۱۷/۲۱۰. ابن شاذان رحمته الله در کتاب «مائه منقبه» از عمر بن خطاب نقل می کند که گفت: از ابوبکر پسر ابوقحافه شنیدم و او از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله شنید که آن حضرت فرمود: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى خَلَقَ مِنْ نُورِ وَجْهِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام ملائکه یسبحون ویقدسّون، ویکتبون ذلک لمحبه و محبّی ولده علیه السلام.

خداوند تبارک و تعالی از نور جمال علی بن ابی طالب علیه السلام فرشتگانی^(۲) را آفریده است که آنها تسبیح و تقدیس خدا کنند و ثوابش را برای دوستان آن حضرت و دوستان فرزندان بنویسند.^(۳)

۱- بحار الأنوار: ۳۰۰/۴۲ ذیل حدیث ۷۸، مدینه المعاجز: ۶۰/۳ ح ۷۲۴.

۲- در «بحار الأنوار» ۷۰ هزار هزار فرشته ذکر کرده است.

۳- مائه منقبه: ۱۴۸ منقب ۸۰، بحار الأنوار: ۱۱۸/۲۷ ح ۹۸.

۱۱۸/۲۱۱. قطب راوندی رحمته در کتاب «خرائج» نقل کرده است که حضرت ابوطالب علیه السلام به فاطمه بنت اسد - در حالیکه علی علیه السلام در سنین کودکی بود - فرمود: علی علیه السلام را دیدم که بتها را می شکند، ترسیدم بزرگان قریش باخبر شوند.

فاطمه بنت اسد مادر امیرالمؤمنین علیه السلام عرض کرد: عجیب تر از این برایت بگویم: آن وقتی که علی علیه السلام را در شکم داشتم می خواستم از آن محلی که بتها را در آنجا گذاشته بودند عبور کنم پاهای خود را به شدت تکان می داد و رها نمی کرد تا به آنجا نزدیک نشوم، در حالیکه من برای پرستش پروردگار در خانه خدا طواف می کردم و توجهی به بتها نداشتم.^(۱)

۱۱۹/۲۱۲. شرف الدین نجفی رحمته در کتاب «تأویل الآیات» از عبدالله بن عجلان نقل می کند که گفت: از امام باقر علیه السلام شنیدم که فرمود:

بیت علی و فاطمه علیهما السلام من حجرة رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، وسقف بیتهم عرش رب العالمین، وفي قعر بیتهم فرجه مکشوطه إلى العرش معراج الوحی، والملائكة تنزل علیهم بالوحی صباحاً ومساءً وفي کلّ ساعة وطرفه عین، والملائكة لا یقطع فوجهم فوج ینزل وفوج یصعد.

مسکن علی و فاطمه علیهما السلام خانه رسول خدا است و سقف خانه ایشان عرش پروردگار جهانیان است. و در ته آن خانه روزنه و شکافی است که تا عرش الهی پیداست، فرشتگان هر صبح و شام و هر ساعت بلکه هر لحظه با وحی الهی بر آنها نازل می شوند و دائماً در رفت و آمدند، گروهی فرود می آیند و عده ای بالا می روند.

خداوند تبارک و تعالی برای ابراهیم پرده را از آسمانها کنار زد و قدرت بینایی او را افزود تا عرش را ببیند، و همانا خداوند به قدرت بینایی

۱- الخرائج: ۷۴۱/۲ ح ۵۷، بحار الأنوار: ۱۸/۴۲ ح ۵، مدینه المعاجز: ۱۴۸/۳ ح ۸۰۴.

محمد، علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام افزوده است و آنها همواره عرش را می بینند، و برای خانه های ایشان سقفی جز عرش نیست، پس خانه های آنها به عرش پروردگار پوشیده شده است، و آنجا محلّ عروج ملائکه و روح است و آن بطور پیوسته و گروه گروه صورت می پذیرد، و خانه ای نیست از خانه های ائمه طاهرين مگر اینکه در آنجا معراج فرشتگان است و دلیل آن آیه شریفه است:

﴿تَنْزِيلُ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ﴾، «یعنی فرشتگان و روح به اذن پروردگار به هر امر و دستوری بر آنها نازل کردند».

راوی که عبدالله بن عجلان است می گوید: به امام علیه السلام عرض کردم: در آیه ﴿مِنْ كُلِّ أَمْرٍ﴾ است، یعنی از هر امر و دستوری است. امام علیه السلام فرمود: «بكل أمر» است.

عرض کردم: آیا این تنزیل است؟ یعنی اینگونه نازل شده است؟

فرمود: بلی ^(۱). ^(۲)

۱۲۰/۲۱۳. در کتاب «مسلسلات» از بکر بن احنف نقل شده است که گفت:

فاطمه دختر حضرت رضا علیه السلام به ما خبر داد و او از فاطمیّات به طور پیوسته نقل کرد تا سند را به حضرت فاطمه دختر رسول خدا علیه السلام رسانید که آن حضرت فرمود: از پدرم رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود:

هنگامی که در آسمان سیر داده شدم داخل بهشت گردیدم، و در آنجا قصری دیدم از مرواریدهای سفیدرنگ و توخالی، دری داشت که به تاجی از درّ و یاقوت مزین شده بود و بر آن پرده ای آویزان بود، سرم را بلند کردم دیدم بر روی درنوشته شده:

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ، عَلِيٌّ وَلِيُّ الْقَوْمِ».

«خدائی جز خداوند یکتا نیست، محمد فرستاده خدا است، علی سرپرست و اختیاردار مردمان است».

۱- و شاید معنایش این است که مراد و مقصود آیه اینگونه است گرچه لفظش همان باشد.

۲- تأویل الآیات: ۸۱۸/۲ ح ۴، بحار الأنوار: ۹۷/۲۵ ح ۷۱، تفسیر برهان: ۴۸۷/۴ ح ۲۵، مدینه المعاجز: ۴۴۹/۲ ح ۶۷۴.

و بر روی پرده نوشته شده بود: «بَخَّ بَخَّ، مَنْ مَثَلِ شِيعَةِ عَلِيٍّ؟».

«به به، آفرین، کیست مانند شیعیان علی بن ابی طالب».

در آنجا وارد شدم قصری دیدم از عقیق سرخ رنگ میان تهی، و آن دری داشت از نقره که به تاجی از زبرجد سبزرنگ زینت داده شده بود، و بر آن پرده ای آویزان بود، سر خود را که بلند کردم دیدم روی در نوشته شده است: «مُحَمَّدُ رَسُولُ اللَّهِ، عَلِيُّ وَصِيُّ الْمُصْطَفَى».

«محمد فرستاده خدا است، علی وصی آن پیغمبر برگزیده شده است».

و بر روی پرده نوشته شده است: «بَشَّرَ شِيعَةَ عَلِيٍّ بِطَيْبِ الْمَوْلَدِ».

«شیعیان علی را به پاکی ولادت بشارت بده».

در آنجا وارد شدم قصر دیگری دیدم از زمرد سبزرنگ میان تهی که زیباتر از آن ندیده ام، دری داشت از یاقوت سرخ رنگ که با جواهرات زینت داده شده بود، و بر آن پرده ای آویزان بود، سر خود را بلند کردم دیدم بر آن نوشته شده است:

«شِيعَةُ عَلِيٍّ هُمُ الْفَائِزُونَ»، «شیعیان علی علیه السلام گروه رستگاران هستند».

به جبرئیل گفتم: ای حبیب من؛ این قصر از کیست؟ عرض کرد:

یا محمد، لابن عمِّک و وصیک علی بن ابی طالب علیه السلام یحشر- الناس کلّهم [یوم القیامه] حفاه عراه إلّا شیعه علی علیه السلام و یدعی الناس بأسماء أمّھاتھم ما خلا شیعه علی علیه السلام فإِنَّھم یدعون بأسماء آبائھم.

از پسر عمو و وصی تو علی بن ابی طالب علیه السلام است، مردم همگی در قیامت با پای برهنه و بدن عریان محشور می شوند جز شیعیان علی بن ابی طالب علیه السلام و همه را به نام مادرانشان بخوانند جز شیعیان علی علیه السلام که آنها را به نام پدرانشان صدا بزنند.

به جبرئیل گفتم: ای دوست من چرا اینگونه است؟

عرض کرد: به خاطر اینکه شیعیان علی علیه السلام او را دوست دارند، حلال زاده اند و پاک به دنیا آمده اند.^(۱)

۱- بحار الأنوار: ۷۶/۶۸ ح ۱۳۶ و در ذیل حدیث فرموده است: شاید معنایش این است که چون خداوند از ارواح ایشان می دانست که آنها علی علیه السلام را دوست دارند و در میثاق به ولایت او اقرار کردند محلّ ولادت اجسادشان را پاک گردانید.

۱۲۱/۲۱۴. شیخ ابو علی پسر شیخ طوسی قدس سرهما در کتاب «امالی» از امام هادی علیه السلام از پدرانش نقل کرده است که رسول خدا ﷺ فرمود:

يا علي! إن الله عز وجل قد غفر لك ولشيعتك ولمحبي شيعتك ومحبي شيعتك فأبشر- فإِنَّكَ الْأَنْزِعُ
البطين منزوع من الشرك، بطين من العلم.^(۱)

ای علی؛ خداوند تبارک و تعالی تو و شیعیانت و دوستان شیعیانت و دوستان آنها را آمرزید، ترا بشارت باد، همانا تو آنزاع و بطن^(۲) هستی یعنی از شرک فاصله داشته ای و و کناره گرفته ای و از علم پر هستی.

۱۲۲/۲۱۵. کراجکی رحمه الله در کتاب «کنز الفوائد» از حمران نقل کرده است که گفت: از امام باقر علیه السلام درباره آیه شریفه ﴿ثُمَّ دَنَىٰ فَتَدَلَّىٰ﴾^(۸) فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَىٰ﴿^(۳) سؤال کردم، فرمود:

خداوند حضرت محمد ﷺ را به خود نزدیک گردانید به حدی که گویا خوشه ای از مروارید بین او و آن حضرت بود، در آنجا فرش از طلا گسترده بودند که می درخشید و بر روی آن تصویری مشاهده کرد، گفته شد:

يا محمد؛ أتعرف هذه الصورة؟ فقال: نعم، هذه صورة علي بن أبي طالب عليه السلام، فأوحى الله إليه أن زوجة فاطمة عليها السلام واتخذها وصيًا.

ای محمد؛ آیا می دانی این تصویر کیست؟

فرمود: بلی، این شمایل علی بن ابی طالب علیه السلام است. خداوند تبارک و تعالی

۱- امالی طوسی: ۲۹۳ ح ۱۷ مجلس ۱۱، بحار الأنوار: ۱۰۱/۶۸ ح ۹، و در کتاب عیون اخبار الرضا علیه السلام: ۴۷/۲ ح ۱۸۲ آن را حضرت رضا از پدرانش علیه السلام نقل کرده اند، و مجلسی رحمه الله در کتاب بحار الأنوار: ۷۹/۲۷ ح ۱۳ و ۵۲/۳۵ ح ۶ به نقل از آن کتاب آورده است، دیلمی رحمه الله آن را در کتاب ارشاد القلوب: ۸۳/۲، و قندوزی در ینابیع الموده: ۲۷۰ ذکر کرده اند.

۲- جزری در کتاب نهاییه: ۱۳۷/۴ می نویسد: انزع به کسی گفته می شود که موهای جلو سر و دو طرف پیشانی اش ریخته شده است، و در توصیف امیرمؤمنان علی علیه السلام وارد شده است که موی دو طرف پیشانی آن حضرت ریخته شده و شکم مبارکش برآمده بوده است، و گفته شده که این کنایه است و مراد از «انزع» یعنی از شرک اجتناب کرده و فاصله گرفته است، و مقصود از «بطن» یعنی باطن او سرشار از علم و ایمان بوده است.

۳- سوره نجم، آیه ۸ و ۹.

فرمود: فاطمه را برای او تزویج کن، و او را وصیّ وجانشین خودت قرار بده.^(۱)

۱۲۳/۲۱۶. شیخ مفید رحمته الله در کتاب «اختصاص» از امام صادق علیه السلام و آن حضرت از امیرالمؤمنین صلوات الله علیه نقل کرده است که فرمود:

روزی به خارج شهر کوفه رفتم و قنبر به همراه من بود، به او گفتم: آیا آنچه من می بینم تو نیز می بینی؟

قنبر عرض کرد: خداوند برای شما روشن و آشکار نموده آنچه را که چشمان ما نسبت به آنها نابینا است، بعد رو به اصحاب کردم و به آنها گفتم: شما چطور؟ آیا شما می بینید آنچه را من مشاهده می کنم؟ آنها هم همان گفته قنبر را عرض کردند.

آنگاه گفتم: به حقّ آن کسی که دانه را شکافت و بشر را آفرید هر آینه او را می بینید همان طور که من می بینم و کلام او را می شنوید همان طور که من می شنوم، خیلی نگذشت که یکباره پیرمردی ظاهر گشت که سری بزرگ و قدّ طولی داشت و دو چشم او به طول بود.

عرض کرد: سلام و درود بر شما ای امیر مؤمنان، و رحمت خدا و برکات او شامل حال شما باشد.

به او گفتم: ای لعین از کجا آمدی؟ عرض کرد: از طرف مردم آمده ام.

گفتم: کجا می خواهی بروی؟ عرض کرد: به طرف مردم می روم.

گفتم: تو بد پیرمردی هستی. عرض کرد: چرا چنین می گوئی ای امیر مؤمنان؟ بخدا قسم حدیثی برای شما بگویم که بین من و خدا صورت گرفته و ثالثی در بین نبوده است.

گفتم: ای لعین، حدیث را تو از خداوند نقل می کنی و نفر سوّمی در بین نبوده است؟ عرض کرد: بلی. هنگامی که به خاطر نافرمانی و سرپیچی از دستور الهی به آسمان چهارم سقوط کردم، عرض کردم: ای خدای من و ای سرور من؛ خیال نمی کنم بدبخت تر از من کسی را آفریده باشی؟

۱- تأویل الآيات: ۶۲۵/۲ ح ۸، تفسیر برهان: ۲۵۰/۴ ح ۱۱، بحار الأنوار: ۴۱۰/۱۸ ح ۱۲۲ و ص ۳۰۲ ح ۶ به نقل از محتضر:

خداوند تبارک و تعالی پیغام داد که بدبخت تر از تو آفریده ام، اگر می خواهی او را ببینی نزد مالک که فرشته مأمور دوزخ است برو تا به تو نشان دهد، نزد او رفتم و گفتم: خداوند تبارک و تعالی بر تو سلام می رساند و می فرماید: به من نشان بده کسی را که از من بیچاره تر و بدبخت تر است، او مرا با خود میان دوزخ برد، سرپوش را از طبقه بالائی جهنم برداشت، آتش سیاه رنگی از آن خارج شد و بحدّی شعله کشید که گمان کردم من و مالک را بلعید.

مالک به آتش دستور داد که آرام بگیر و آن آرام گرفت، مرا به طبقه دوّم برد و در آنجا آتشی شعله کشید که سیاه تر و سوزنده تر از اوّلی بود، به آن هم دستور داد که خاموش باش و آن خاموش گردید، و طبقات را یکی بعد از دیگری پائین رفتیم تا به طبقه هفتم رسیدیم و هر طبقه ای آتش آن شدیدتر از قبلی بود، سرپوش طبقه هفتم را که برداشت آتشی خارج شد که گمان کردم من و مالک و هرچه را که خدا آفریده از بین برد، دستهایم را روی چشمانم گذاشتم و گفتم:

ای مالک؛ دستور بده خاموش شود و گرنه چراغ عمر من الآن خاموش می شود. گفت: تو تا آن وقت معلومی که خدا مهلت داده است از بین ن خواهی رفت، آنگاه مالک به آتش دستور داد خاموش شود و آن خاموش گردید، در آنجا دو نفر رادیدم که زنجیرهای آتشین در گردن آنها است و با آن به بالا آویزان شده اند.

به مالک گفتم: این دو نفر کیستند؟ گفت: قبلاً بر ساق عرش مگر نخواندی، آنجا چه چیزی نوشته شده بود؟ و من هزارسال قبل از آنکه خداوند دنیا را بیافریند بر ساق عرش خوانده بودم که نوشته شده بود:

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ، أَيَّدْتَهُ وَنَصَرْتَهُ بَعْلِي».

«خدایی جز خدای یکتا نیست، محمد فرستاده خداست، او را به سبب علی عَلَيْهِ السَّلَام کمک و یاری نمودم».

مالک گفت: این دو نفر از دشمنان ایشان یا از ستمگران به آنها هستند - تردید از راوی حدیث است،

او مردّد است که امام عَلَيْهِ السَّلَام دشمنان فرموده اند یا ستمکاران -.^(۱)

۱- الإختصاص: ۱۰۵، بحار الأنوار: ۳۱۵/۸ ح ۹۵، مدینه المعاجز: ۱۲۲/۱.

۱۲۴/۲۱۷. در کتاب «ثاقب المناقب» از عبدالله بن مسعود روایت شده است که گفت: روزی در خدمت رسول خدا ﷺ بودیم که علی بن ابی طالب صلوات الله علیه وارد شد، پیغمبر اکرم ﷺ فرمود: **یا أبا الحسن؛ أتحب أن نریک کرامتک علی الله؟**

ای اباالحسن؛ آیا دوست داری کرامت و بزرگواری تو را در پیشگاه خداوند به تو نشان دهیم؟

علی علیه السلام عرض کرد: بلی ای رسول خدا؛ پدر و مادرم فدای شما.

فرمود: فردا به همراه من به طرف خورشید روان شو، او به اذن پروردگار با تو سخن خواهد گفت.

فردا صبح پس از آنکه رسول خدا ﷺ نمازش را خواند دست علی علیه السلام را گرفت و از مسجد بیرون آمد و در محلی به انتظار بیرون آمدن خورشید نشستند، همینکه خورشید آشکار شد رسول خدا ﷺ فرمود:

ای علی؛ با او سخن بگو، همانا او مأمور است که با تو گفتگو کند.

علی علیه السلام فرمود:

السلام علیک ورحمه الله وبرکاته أيها الخلق السامع المطیع.

سلام بر تو، و رحمت و برکات الهی شامل حال تو باد ای مخلوقی که شنونده و فرمانبردار هستی.

خورشید پاسخ داد:

وعلیک السلام ورحمه الله وبرکاته یا خیر الأوصیاء، لقد أعطیت فی الدنیا والآخرة ما لا عین رأت ولا أذن سمعت.

سلام و رحمت و برکات خدا بر شما باد ای سرور اوصیاء الهی، برآستی در دنیا و آخرت به شما چیزی عطا شده است که نه چشمی دیده و نه گوشی شنیده است.

علی علیه السلام فرمود: آنچه به من عطا شده است چیست؟

عرض کرد: به من اجازه داده نشده است که آن را نقل کنم مبادا مردم در فتنه افتند، ولی همان علم و حکمتی که در دنیا و آخرت به تو بخشیده شده گوارایت باد، تو از کسانی هستی که خداوند درباره آنها فرموده است:

﴿فَلَا تَعْلَمَ نَفْسٌ مَا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾^(۱)

کسی نمی داند به خاطر اعمال خوبی که آنها انجام داده اند چه مقدار نعمتها و لذتها که باعث چشم روشنی آنها شود برای ایشان ذخیره گردیده است.

و تو از کسانی هستی که خداوند تبارک و تعالی درباره آنها فرموده است:

﴿أَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا لَا يَسْتَوُونَ﴾^(۲)

آیا کسی که ایمان آورده مانند فاجر تبهکاری است که پای بند دین نیست، هرگز ایندو یکسان نخواهند بود.

تو آن ایمان آورنده ای هستی که خداوند تو را به ایمان اختصاص و امتیاز داده است.

و روایت شده است که: خورشید سه مرتبه با آن حضرت گفتگو کرده است.^(۳)

۱۲۵/۲۱۸. ابن شاذان رحمته الله در کتاب «مائه منقبه» از انس بن مالک نقل می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم

فرموده است:

خلق الله تعالى من نور وجه علي بن أبي طالب سبعين ألف ملك يستغفرون له ولمحبّيه إلى يوم القيامة.

خداوند تبارک و تعالی از نور جمال علی بن ابی طالب علیه السلام هفتاد هزار فرشته آفریده است که برای او و دوستان آن

حضرت تا روز قیامت استغفار می کنند.

خوارزمی که از علمای اهل سنت است این حدیث را همین گونه از طریق مخالفین روایت کرده است.^(۴)

۱- سوره سجده، آیه ۱۷.

۲- سوره سجده، آیه ۱۸.

۳- الثاقب فی المناقب: ۲۵۵ ح ۳، مدینه المعاجز: ۱/۲۲۰ ح ۱۳۷، فرائد السمطين: ۱/۱۸۵ (با کمی اختلاف)، فضائل ابن شاذان: ۱۶۳.

۴- مائه منقبه: ۴۲ منقبت ۱۹، غایه المرام: ۵۸۵ ح ۷۵، مدینه المعاجز: ۳/۳۶ ح ۷۰۰، ارشاد القلوب: ۴۹ و ۱۴۰، مناقب المرتضویه: ۲۰۲، ارجح المطالب: ۴۶۳ و ۵۲۵، کشف الغمّه: ۱/۱۰۳ به نقل از مناقب خوارزمی: ۷۱ ح ۴۷، بحار الأنوار: ۲۷۵/۳۹ به نقل از کشف الغمّه.

۱۲۶/۲۱۹. برقی رحمه الله در کتاب «محاسن» از امام صادق عليه السلام نقل کرده است که امیرالمؤمنین عليه السلام

فرمود:

ذکرنا أهل البيت شفاء من الوبك والأسقام وسواس الريب، وحبنا رضى الربّ تبارک وتعالى.^(۳)

یاد ما اهل بیت شفا بخش تب و همه دردهای جسمی و روحی است، و دوستی ما باعث خشنودی پروردگار تبارک و تعالی است.

مؤلف رحمه الله گوید: حرارت تب شعبه ای از گرمای جهنم است همانطور که در حدیث وارد گردیده است،^(۴) و چون آتش جهنم دوستان علی عليه السلام را نمی سوزاند، حرارت تب که فرع آن باشد به طریق اولی با یاد اهل بیت عليهم السلام از بین خواهد رفت و آنها را نخواهد سوزاند.

۱۲۷/۲۲۰. برسی رحمه الله به سند مفصل از سلمان فارسی رضی الله عنه نقل می کند که گفت: محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شرفیاب بودیم که ناگهان عربی وارد شد، ابتدا ایستاد و بر ما سلام کرد و ما به او پاسخ گفتیم، سپس سؤال کرد: کدامیک از شما ماه تابان و چراغ فروزنده در تاریکی ها یعنی محمد فرستاده خداوند مقتدر و دانا است؟ آیا این زیباچهره است؟

فرمود: بلی ای برادر عرب، بنشین.

عرض کرد: ای محمد؛ به تو ایمان آوردم در حالیکه تو را ندیده بودم، و تو را تصدیق کردم پیش از آنکه ترا ملاقات کنم، جدیداً مطلبی از شما به من رسیده است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: چه مطلبی؟ عرض کرد: ما را به شهادت دادن به یکتائی پروردگار و رسالت خود خواندی، اجابت کردیم، فرمودی: نماز بخوانیم، زکات مال خود را بپردازیم، روزه بگیریم، حج برویم،

۱- المحاسن: ۴۷ ح ۱۰۷، بحار الأنوار: ۱۴۵/۲ ح ۱۰ و ۲۲۷/۲۶ ح ۲.

۲- رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است: حرارت تب از گرمای سوزنده جهنم است... «بحار الأنوار: ۱۰۳/۶۲ ح ۳۴».

و در جهاد شرکت کنیم، همه اینها را پذیرفتیم سپس به این مقدار راضی و خشنود نشدی تا اینکه ما را به داشتن ولایت پسر عمویت علی بن ابی طالب علیه السلام و دوستی با او دعوت کردی، آیا این تکلیفی است که خودت آن را بر ما واجب کرده ای یا امری آسمانی است و خداوند آن را واجب نموده است؟ پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

بلکه خداوند آن را بر اهل آسمانها و زمین واجب کرده است. عرب همینکه کلام رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را شنید عرض کرد: سمعاً و طاعة، آنچه فرمودی به جان پذیرفتم و آن حق است. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

یا أبا العرب أعطی علی خمساً واحده منهنّ خیر من الدنيا وما فیها، ألا أنبئک بها یا أبا العرب؟ ای برادر عرب؛ به علی علیه السلام پنج چیز عنایت شده است که یکی از آنها بهتر است از دنیا و آنچه در دنیا می باشد، می خواهی برایت آنها را بگویم؟

عرض کرد: بلی ای رسول خدا.

فرمود: ای برادر عرب؛ روز بدر نشسته بودم و جنگ به پایان رسیده بود، جبرئیل فرود آمد و عرض کرد: خداوند تبارک و تعالی به شما سلام رسانده است و می فرماید:

یا محمد؛ آیت علی نفسی وأقسمت علیّ أنّی ألهم حبّ علیّ من أحبّه أنا، فمن أحبّنی ألهمته حبّ علیّ، ومن أبغضته ألهمته بغض علیّ.

ای محمد؛ من عهد کرده ام و قسم یاد نموده ام که هر کس را دوست داشته باشم دوستی علی علیه السلام را به او الهام بخشم و به دل او بیندازم، پس هر که مرا دوست داشته باشد دوستی علی علیه السلام را به او از طریق الهام عنایت کنم، و هر که را دشمن باشم دشمنی علی را به دلش بیندازم.

سپس فرمود: ای برادر عرب؛ عنایت دومی را که به علی علیه السلام شده برایت بگویم؟ عرض کرد: بلی ای رسول خدا.

فرمود: بعد از آنکه ساز و برگ عمویم حمزه را فراهم کردم نشسته بودم که جبرئیل فرود آمد و عرض کرد: ای محمد؛ خداوند سلام می رساند و فرموده است: من نماز را واجب گردانیدم و آن را نسبت به بعضی از افراد مثل زنانی که مبتلا به حیض یا نفاس هستند و دیوانگان و کودکان نخواستم، روزه را واجب کردم و آن را از مسافر نخواستم، حج را واجب کردم و از کسی که استطاعت ندارد نخواستم، زکات را واجب کردم و از کسی که مالی ندارد تکلیف را برداشتم.

وفرضت حبّ علی بن ابی طالب علی أهل السماوات والأرض فلم أعط فيه رخصه.

ولی دوستی علی بن ابی طالب را به اهل آسمانها و زمین واجب کردم و هیچکس را از آن معاف نکردم، و اجازه ندادم که کسی نسبت به آن بی تفاوت باشد و تکلیف نداشته باشد.

بعد فرمود: ای برادر عرب؛ آیا عنایت سوّم پروردگار را برایت بگویم؟ عرض کرد: بلی ای رسول خدا. فرمود: خداوند تبارک و تعالی که مخلوقاتش را آفرید برای هر نوعی از آنها سرور و بزرگی قرار داد، کرکس در میان پرندگان سرور آنها است، گاو سرور چهارپایان است، شیر سرور درندگان، روز جمعه سرور روزها، ماه رمضان سرور ماه ها، اسرافیل سرور فرشتگان، حضرت آدم سرور آدمیان، من سرور تمامی پیغمبران، و علی علیه السلام سرور همه اوصیاء است.

سپس فرمود: عنایت چهارم را به تو خبر دهم؟ عرض کرد: بلی ای مولای من. فرمود:

حبّ علی بن ابی طالب شجره أصلها فی الجنة وأغصانها فی الدنيا، فمن تعلّق بغصن منها فی الدنيا أدّاه إلى الجنة، وبغض علی بن ابی طالب شجره أصلها فی النار وأغصانها فی الدنيا، فمن تعلّق بغصن من أغصانها أدخلته النار.

دوستی علی بن ابی طالب درختی است که ریشه آن در بهشت و

شاخه هایش در دنیا است، هر کس به شاخه ای از آن شاخه ها که در دنیاست بیاویزد او را به بهشت می کشاند، و دشمنی علی بن ابی طالب علیه السلام درختی است که ریشه آن در آتش و شاخه هایش در دنیا است، هر کس به شاخه ای از آن بیاویزد او را به آتش وارد خواهد کرد.

سپس فرمود: می خواهی از پنجمین عنایت پروردگار به علی علیه السلام به تو خبر دهم؟ عرض کرد: بلی ای رسول خدا.

فرمود: هنگامی که قیامت فرا رسد برای من منبری در طرف راست عرش قرار دهند، بعد برای ابراهیم علیه السلام منبر دیگری در موازات و راستای منبر من در همان طرف راست عرش قرار دهند، سپس تخت بلند و برآمده و درخشنده ای که به تخت کرامت معروف است بین آن دو منبر گذارند.

من و ابراهیم هر کدام روی منبر خود و پسر عمویم علی بن ابی طالب بر تخت کرامت قرار گیرد، و چه زیبا است بودن یک دوست در میان دو یار، که زیباتر از آن چشمی ندیده است.

سپس فرمود: ای اعرابی؛ علی را دوست بدار، دوستی علی علیه السلام حق و ثابت است، خداوند تبارک و تعالی دوست او را دوست دارد، علی علیه السلام با من در میان یک قصر خواهد بود.

در این هنگام عرب گفت: «**سَمِعاً وَطَاعَةً لِلَّهِ وَلِرَسُولِهِ وَابْنِ عَمِّكَ**»، فرمانبردار خدا و رسول او و پسرعمویت علی علیه السلام هستم.^(۱)

۱۲۸/۲۲۱. علامه حلّی رحمته الله در کتاب «کشف الیقین» از ابوسعید خدری نقل کرده است که گفت:

روزی پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در ابطح که زمین ریگزاری است نشسته بودند و نزد آن حضرت عده ای از اصحاب حضور داشتند، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برای آنها حدیث می فرمود که ناگهان نظر مبارک او به گردبادی افتاد که بالا

۱- الفضائل: ۱۴۷، الروضه: ۲۷ (مخطوط)، بحار الأنوار: ۴۶/۴۰ ح ۸۳، مدینه المعاجز: ۳۶۳/۲ ح ۶۰۸.

می رفت و گرد و غباری برانگیخته بود، و آن کم کم نزدیک می شد تا مقابل پیغمبر اکرم ﷺ قرار گرفت، شخصی که در میان آن بود به رسول خدا ﷺ سلام کرد، سپس عرض کرد: ای رسول خدا؛ من فرستاده طایفه ای هستم که به شما پناه آورده ایم، ما را پناه دهید و یک نفر از طرف خودتان به سوی آن جمعیت بفرستید تا از نزدیک اوضاع ما را بررسی کند، زیرا عده ای از آنها به ما ستم کرده اند و از حدّ خود تجاوز نموده اند، نماینده شما بین ما و آنها به حکم خدا و قرآن داوری و قضاوت نماید و من عهد و پیمان محکم با شما می بندم که او را فردا سالم برگردانم مگر اینکه حادثه غیر مترقبه ای از طرف خداوند پیش آید.

پیغمبر اکرم ﷺ به او فرمودند: تو کیستی و از چه طایفه ای هستی؟ عرض کرد: من عرفطه بن شمراخ یکی از طایفه بنی کاخ هستم که آنها جنیان مؤمن اند، قبلاً به همراه عده ای از بستگانم استراق سمع می کردیم، یعنی پوشیده از دیگران و پنهانی مطالب را گوش فرا می دادیم تا اینکه ما را از آن منع کردند، و شما را خداوند به پیغمبری برانگیخت، ما به رسالت شما ایمان آوردیم و گفتار شما را تصدیق کرده و آن را پذیرفتیم، عده ای با ما مخالفت کردند و بر همان روش سابق خود پافشاری نمودند، لذا بین ما و آنها اختلاف افتاد و آنها چون از نظر جمعیت و نیرو بر ما برتری دارند بر آب و همه چراگاهها چیره گشته اند و آنها را در اختیار خود گرفته اند، و با این کار به ما و چهارپایان ما خسارت زیادی وارد کرده اند، و اکنون از شما تقاضا دارم یک نفر را با من همراه کنید تا بیاید و بین ما و آنها به حق داوری کند.

پیغمبر اکرم ﷺ به او فرمودند:

نقاب را از چهره ات کنار بزن تا همه ما تو را به آن شکلی که داری ببینیم.

همینکه صورت خود را گشود و به او نگاه کردیم دیدیم پیرمردی است با موی بسیار زیاد، سری بلند و طولانی و دو چشم او در طول سرش قرار گرفته، حدقه چشمانش کوچک و دندانهائی که در دهان دارد همانند دندان درندگان است، آنگاه رسول خدا ﷺ از او عهد و پیمان گرفت که فردا کسی را که با او همراه می کند برگرداند و بعد از آن رو کرد به ابوبکر و فرمود:

به همراه این برادر ما عرفطه برو و طایفه او را از نزدیک ببین و در کار آنها تأمل کن و آنگاه بین ایشان به حق قضاوت کن.

عرض کرد: ای رسول خدا! آنها کجا هستند؟

فرمود: جایگاه آنها زیرزمین است.

ابوبکر عرض کرد: چگونه توانایی پائین رفتن در زمین را دارم؟ و چگونه بین آنها حکم کنم درحالیکه با لغت آنها و کلام آنها آشنا نیستیم؟

ابوبکر که به پیغمبر اکرم ﷺ جواب رد داد، آن حضرت به عمر بن خطاب رو کرد و فرمود: تو همراه او برو. او هم جوابی مثل پاسخ رفیقش داد.

آنگاه رسول خدا ﷺ از علی علیه السلام درخواست نمود و فرمود:

یا علی سر مع أخینا عرفطه وتشرف علی قومه وتنظر إلی ما هم علیه، وتحکم بینهم بالحق.

تو همراه عرفطه برو و قوم او را از نزدیک ببین و بعد از بررسی و اندیشه بین آنها داوری کن.

علی علیه السلام فوراً برخاست، شمشیر خود را حمایل کرد و با عرفطه به راه افتاد، ابوسعید خدری و سلمان فارسی هم به دنبال آنها به راه افتادند و گفتند: ما به همراه آنها رفتیم تا به درّه ای رسیدیم، در وسط آن درّه علی علیه السلام به ما نگاهی کرد و فرمود:

خداوند به شما جزای خیر دهد، از اینجا برگردید.

ما همانجا ایستاده بودیم و نگاه می کردیم، دیدیم زمین شکافته گردید و آنها داخل شدند، سپس زمین به شکل اوّل خود برگشت، ما به حسرت و ندامت فراوان و تأسّف زیادی که به حال علی علیه السلام می خوردیم برگشتیم.

فردا صبح رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نماز را با مردم خواندند و بعد از آن آمدند و بر صفا نشستند، اصحاب هم گرد آن وجود شریف جمع بودند، روز بالا آمد و چند ساعتی از روز گذشت، چشمان همه انتظاربرگشتن علی علیه السلام را داشت و او تأخیر کرده بود، عدّه ای از منافقین باهم می گفتند: عرفطه جنّی بر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نیرنگ زد و ما را از وجود ابوتراب راحت کرد و دیگر پیغمبر به پسرعمویش بر ما افتخار نمی کند، و از این قبیل صحبت ها می کردند تا وقت نماز شد، و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نماز ظهر را باجماعت برگزار کرد، و بعد از نماز دوباره به مکان خود برگشت و بر بالای صفا نشست، اصحاب به گفتگو بودند تا وقت فضیلت نماز عصر فرا رسید، و نماز را رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با آن جمعیت خواند و بار دیگر به جایگاه خود قرار گرفت، کم کم همه دچار ناامیدی می شدند و خورشید به غروب خود نزدیک می شد و منافقین شماتت و سرزنش خود را اظهار می کردند و آن قدر در آمدن علی علیه السلام تأخیر شد که یقین کردند او هلاک شده است.

در همین اثناء ناگهان زمین شکافته شد و جمال دل آرای علی علیه السلام ظاهر گشت در حالیکه از شمشیری که در دست داشت خون می چکید و عرفطه به همراه او آمده بود.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم با دیدن علی علیه السلام از جا برخاست، او را دربرگرفت و پیشانیش را بوسید و فرمود:

چه شد که تا این زمان تأخیر کردی و دیر آمدی؟

عرض کرد: با خلق بسیاری روبرو شدم که آنها بر عرفطه و همدستان او ظلم کرده و آنها را از حق خود محروم نموده بودند، آن گروه را به سه

چیز دعوت کردم و آنها از قبول آن خودداری کردند.

گفتم: ایمان به خداوند و رسالت پیغمبر اکرم ﷺ آورید، قبول نکردند: گفتم: جزیه پردازید، قبول نکردند، از آنها خواستم با عرفطه و دوستانش سازش کنند و مقداری از آب و چراگاه را در اختیار آنها بگذارند نپذیرفتند، شمشیر را کشیدم و با آنها به جنگ پرداختم و جمعیت فراوانی از آنها را که حدود هشتاد هزار نفر می شد به قتل رساندم، بقیه آنها که چنین دیدند طلب امان و تقاضای صلح کردند، سپس ایمان آوردند و اختلاف از میان آنها برطرف شد و اخوت و برادری در بین ایشان برقرار گردید و تا این ساعت با آنها بودم و به کارهایشان رسیدگی می کردم.

عرفطه عرض کرد: ای رسول خدا! خداوند به شما و علی علیه السلام جزای خیر دهد، و سپس با خوشحالی برگشت، (و این روز مصادف با نوروز فارسی بوده است).^(۱)

۱۲۹/۲۲۲. ابن ابی الحدید در کتاب «شرح نهج البلاغه» می گوید: از امام صادق جعفر بن محمد علیه السلام روایت شده است که فرمود: علی علیه السلام قبل از رسالت پیغمبر اکرم ﷺ به همراه آن حضرت نور می دید و صدا را می شنید که دیگران از دیدن و شنیدن آن عاجز بودند.^(۲)

و رسول خدا ﷺ به او فرمود:

لولا أنّي خاتم الأنبياء لكنت شريكاً في النبوة، فإن لم تكن نبياً فإِنَّكَ وصي نبي ووارثه، بل أنت سيّد الأوصياء وإمام المتّقين.

اگر این تقدیر نبود که من آخرین پیغمبران باشم تو در نبوت هم با من شرکت داشتی ولی اکنون اگر پیغمبر نیستی وصی پیغمبر و وارث او بوده بلکه سرور همه اوصیاء و پیشوای همه پرهیزکاران هستی.^(۳)

۱- البقین فی إمره أمير المؤمنين عليه السلام: ۷۰ - ۶۸ باب ۹۰، بحار الأنوار: ۱۶۸/۳۹ ح ۹ به نقل از آن کتاب، و ج: ۸۹/۱۸ ح ۴، و ۹۰/۶۳ ح ۴۵ به نقل از عیون المعجزات: ۳۹ - ۳۷، حلیه الأبرار: ۹۷/۲ ح ۸، فضائل ابن شاذان: ۶۰. و بین قوسین را در نسخه ها نیافتم.

۲- شرح نهج البلاغه: ۳۷۵/۳، بحار الأنوار: ۹۱/۴۰ سطر ۹.

۳- شرح نهج البلاغه: ۲۱۰/۱۳.

۱۳۰/۲۲۳. خوارزمی از علمای اهل سنت در کتاب «فضائل» از انس نقل کرده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرموده است:

إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ ينادي عليّ بن أبي طالب عليه السلام بسبعة أسماء: يا صديق، يا دالّ، يا عابد، يا هادي، يا مهديّ، يا فتيّ، يا عليّ مرأنت وشيعتك إلى الجنة به غير حساب.^(۱)

هنگامی که قیامت برپا شود علی بن ابی طالب عليه السلام را با هفت صفت و اسم ندا کنند: ای درست کردار و راست گفتار، ای راهنما، ای عبادت پیشه، ای هدایت کننده، ای هدایت شده، ای جوانمرد، ای علی تو و شیعیانت بدون حساب وارد بهشت شوید.

۱۳۱/۲۲۴. سید هاشم بحرانی رحمته الله در «تفسیر برهان» روایت کرده است که:

ابن مهران از عبدالله بن عباس از تفسیر این فرمایش پروردگار: ﴿وَإِنَّا لَنَحْنُ الصّٰفُّونَ * وَإِنَّا لَنَحْنُ الْمُسَبِّحُونَ﴾^(۲) سؤال کرد.

ابن عباس گفت: در خدمت رسول خدا ﷺ بودیم که علی بن ابی طالب عليه السلام وارد شد، همینکه چشم پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به علی عليه السلام افتاد در چهره او تبسم کرد و فرمود:

مرحباً بمن خلقه الله قبل آدم به أربعين ألف عام.

خوش آمدی ای کسی که خداوند او را چهل هزار سال قبل از آفرینش آدم آفریده است.

عرض کردم: ای رسول خدا! آیا فرزندی قبل از پدر به وجود آمده است؟ فرمود:

بلی، خدای تبارک و تعالی من و علی را پیش از آفرینش آدم به آن مدتی که ذکر شد آفرید، و آن هم به این شکل بود که:

۱- مائه منقبه: ۱۵۰ منقبت ۸۳، مناقب خوارزمی: ۳۱۹، غایه المرام: ۵۸۷ ح ۸۸، مشارق الأنوار: ۶۸ (با کمی اختلاف) به نقل از کتاب الأربعین، إرشاد القلوب: ۸۳/۲.

۲- سوره صافات، آیه ۱۶۵ و ۱۶۶.

نوری آفرید و آن را به دو نیم تقسیم کرد، مرا از نیمی از آن و علی را از نیم دیگر آن قبل از هر چیز آفرید، سپس عالم هستی را بنا نهاد و موجودات را آفرید، و ظلمت و تاریکی را به نور من و علی علیه السلام برطرف کرد، بعد از آن ما را در دو طرف راست عرش قرار داد، آنگاه فرشتگان را آفرید، ما تسبیح خدا گفتیم، و آنها تسبیح گفتند، ما تهلیل گفتیم یعنی به یکتائی خدا اعتراف کردیم، آنها تهلیل گفتند، ما تکبیر یعنی «الله اکبر» گفتیم، آنها تکبیر گفتند، و اینها را از من و علی علیه السلام آموختند.

وكان ذلك في علم الله السابق أن لا يدخل النار محبّ لي ولعلي ولا يدخل الجنة مبغض لي ولعلي.

و از ابتدا در علم ازلی پروردگار این بود که دوستان من و علی علیه السلام را به دوزخ نیندازد، و دشمنان من و علی علیه السلام را به بهشت راه ندهد.

بدانید خداوند تبارک و تعالی فرشتگانی را آفریده است که در دست، آفتابه های سیمین و نقره ای دارند که پر از آب حیات از فردوس برین است.

هر یک از شیعیان علی بن ابی طالب علیه السلام پدر و مادری پاکدامن و پرهیزکار و پاکیزه و مؤمن دارد و توفیق الهی شامل حال ایشان است.

پس زمانی که پدر یکی از آنها بخواهد با همسر خود همبستر شود فرشته ای از آن فرشتگان که در دست آنها آفتابه ای از آب بهشت است می آید و در ظرفی که می خواهد از آن آب بیاشامد از این آب بهشتی می ریزد و بر اثر آن ایمان درقلب او رویش پیدا می کند و شکوفا می گردد همانطور که زراعت از زمین می روید و رشد می کند.

و آنان از طرف پروردگارشان و پیغمبرش، و وصی پیغمبر و دخترم زهرا علیها السلام و امام حسن و امام حسین و سایر امامان پاک علیهم السلام از فرزندان امام حسین علیه السلام دلیل و برهان روشن دارند.

ابن عباس عرض کرد: ای رسول خدا! مقصودت از امامان چه کسانی هستند؟ فرمود:

أحد عشر منّي وأبوهم علي بن أبي طالب علیه السلام.

آنها یازده نفر از فرزندان من هستند که پدر آنها علی بن ابی طالب است.
سپس فرمود: الحمد لله الذی جعل محبه علی عليه السلام والإیمان سبباً لدخول الجنة وسبباً للفوز من النار.

سپاس و ستایش سزاوار خداوندی است که دوستی علی عليه السلام و ایمان را دو سبب و دست آویز قرار داد؛ سببی برای داخل شدن در بهشت و سببی برای نجات یافتن از آتش.^(۱)

۱۳۲/۲۲۵. در کتاب «قرب الإسناد» از امام صادق عليه السلام و آن حضرت از پدرش امام باقر عليه السلام روایت کرده است که فرمود: رسول خدا صلى الله عليه وآله علی عليه السلام را به یکی از جنگها فرستاد سپس کاری برایش پیش آمد کرد که لازم بود به او مراجعه کند، مقداد؛ را به سوی او روانه کرد و فرمود:

مبادا از پشت سر یا از طرف راست و چپ او را صدا بزنی، مقداری از او عبور کن سپس برگرد و روبروی او که قرار گرفتی بگو: رسول خدا صلى الله عليه وآله چنین و چنان فرموده است.^(۲)

مؤلف رحمته الله گوید: از این روایت استفاده می شود - بعد از اعتقاد به اینکه فرقی بین دوران حیات و بعد ازوفات ایشان نیست - سلام کردن بر آنها از هر جهت و ناحیه مگر از جهت مقابل زشت است و کراهت دارد، مگر در مواردی که منصوص است و روایتی از خود آنها رسیده است.

۱۳۳/۲۲۶. شیخ صدوق رحمته الله از امام صادق علیه افضل الصلاه والسلام و آن حضرت از امیرالمؤمنین عليه السلام نقل کرده است که فرمود:

أنا علم الله، وأنا قلب الله الواعي، ولسان الله الناطق، وعين الله

۱- تفسیر برهان: ۳۹/۴ ذیل ح ۳، حلیه الأبرار: ۱۱/۲ ح ۳، بحار الأنوار: ۸۸/۲۴ ح ۴، و ۲۹/۳۵ ح ۲۵ به نقل از تأویل الآیات:

۵۰۱/۲ ح ۲۰، و ج: ۳۴۵/۲۶ ح ۱۸ به نقل از ارشاد القلوب: ۲۹۸/۲.

۲- قرب الإسناد: ۱۲۳، بحار الأنوار: ۲۲۳/۷۶ ح ۳، و ۳۲۵ ح ۲.

الناظره، وأنا جنب الله وأنا يد الله.^(۱)

من مظهر و نمایش دهنده علم خداوند، و قلب خدا هستم که اسرار و علوم خود را در آن نگهداشته است، لسان گویای پروردگار و چشم بینای او هستم، و من جنب اللهم یعنی جانب او هستم که تمام خلق امر شده اند به آن جانب توجه کنند، و قرب خداوند جز با تقرب به من برای کسی حاصل نشود، و من دست توانای حق تعالی می باشم. مؤلف رحمه الله گوید: نسبت هائی که در حدیث ذکر شده جنبه تشریفات و احترامات دارد و گرنه ذات مقدس پروردگار منزّه از اعضا و اجزاء است.

۱۳۴/۲۲۷. ابن شاذان رحمه الله در کتاب «مائه منقبه» از ابو هریره نقل کرده است که رسول خدا ﷺ

فرمود:

خداوند تبارک و تعالی در آسمان چهارم صد هزار فرشته و در آسمان پنجم سیصد هزار، و در آسمان هفتم فرشته ای را آفرید که سرش زیر عرش الهی و پاهایش زیر زمین است، و نیز فرشتگانی را آفرید که عدد آنها از دو طایفه بزرگ عرب آن روز بنام ربیع و مضر بیشتر است. لیس لهم طعام ولا شراب إلا الصلاة علی أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام و محبّیه، والإستغفار لشیعته المذنبین وموالمیه.

خوراک آنها و نوشیدنی ایشان چیزی جز صلوات فرستادن بر امیرالمؤمنین علیه السلام و دوستانش و استغفار کردن برای شیعیان گنهکار و موالیانش نیست.^(۲)

۱۳۵/۲۲۸. ابن شاذان رحمه الله از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام و آن حضرت از پدرانش علیه السلام نقل کرده

است که رسول خدا ﷺ فرمود:

هنگامی که خداوند تبارک و تعالی بهشت عدن را آفرید به او دستور داد

۱- التوحید: ۱۶۴ ح ۱ و در ذیل آن شرحی برای حدیث ذکر شده است، بحار الأنوار: ۱۹۸/۲۴ ح ۲۵.

۲- مائه منقبه: ۱۶۳ منقبت ۸۸، بحار الأنوار: ۳۴۹/۲۶ ح ۲۲، غایه المرام: ۱۹ ح ۲۱.

خودت را زینت بده و آراسته کن، او هم خود را آراسته کرد و آنگاه ناز کرد و نخوت و تکبر بخود کرد. خداوند رحمان به او فرمود: آرام بگیر، به عزّت و جلالم قسم ترا برای مؤمنین آفریده ام، پس خوشا بحال تو و آنهایی که در تو ساکن گردند.

سپس فرمود: یا علی؛ ما خلقت عدن إلّا لک ولشیعتک.

ای علی؛ بهشت عدن را خداوند جز برای تو و شیعیانت نیافریده است.^(۱)

۱۳۶/۲۲۹. خوارزمی در کتاب «مناقب» از ابن عباس نقل کرده است که رسول خدا ﷺ فرمود:

من صافح علیاً فکأثما صافحی، ومن صافحنی فکأثما صافح أركان العرش، ومن عانقه فکأثما عانقنی، ومن عانقنی فکأثما عانق الأنبياء کلّهم، ومن صافح محباً لعلی غفر الله له الذنوب وأدخله الجنة بغیر حساب.^(۲)

هر کس با علی علیه السلام مصافحه کند یعنی به او دست دهد گویا با من مصافحه کرده و کسی که با من مصافحه کند گویا با ارکان عرش مصافحه نموده است. و هر کس با علی علیه السلام معانقه کند یعنی او را در بر بگیرد و دست در گردن او افکند گویا با من معانقه کرده است و کسی که با من معانقه کند گویا همه انبیاء را دربر گرفته است. و کسی که به یکی از دوستان علی علیه السلام از روی محبت و لطف دست دهد خداوند گناهان او را بیامرزد، و او را بدون محاسبه وارد بهشت فرماید.

۱۳۷/۲۳۰. شیخ صدوق رحمته الله در کتاب «امالی» از سلطان سریر ارتضاء علی بن موسی الرضا علیه

افضل الصلاه والسلام و آن حضرت از پدرانش علیهم السلام، از رسول خدا ﷺ و او از جبرئیل، از میکائیل، از اسرافیل، از لوح، از قلم، هر یک

۱- مائه منقبه: ۱۶۵ منقبت ۹۰، غایه المرام: ۵۸۷ ح ۹۰.

۲- مناقب خوارزمی: ۳۱۶ ح ۳۱۷، غایه المرام: ۵۸۳ ح ۴۷، مائه منقبه: ۶۹ منقبت ۳۹، بحار الأنوار: ۱۱۵/۲۷ ح ۹۰، ارشاد القلوب: ۸۲/۲.

به ترتیب از دیگری نقل کرده اند که خداوند تبارک و تعالی فرموده است:

ولایه علی بن ابی طالب حصنی، فمن دخل حصنی أمن من ناری.

ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام حصار و قلعه محکم من است و هر کس که در آن داخل شود از عذاب من ایمن خواهد بود.^(۱)

۱۳۸/۲۳۱. و نیز در همان کتاب از ابن عباس، و او از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده است که خداوند

تبارک و تعالی فرموده است:

لو اجتمع الناس کلهم علی ولایه علی لما خلقت النار.^(۲)

اگر مردمان همگی بر ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام اتفاق داشتند من هرگز دوزخ را نمی آفریدم.

مؤلف رحمته الله گوید: از این حدیث شریف فهمیده می شود که عذاب و آتش فقط برای مخالفین یعنی

دشمنان امیرالمؤمنین و ائمه طاهرین علیهم السلام آفریده شده است، و ما خداوند را بر نعمت ولایتی که به ما ارزانی داشته سپاس می گوئیم و از او افزایش این نعمت و ثابت بودن در مسیر ولایت را درخواست می کنیم.

۱۳۹/۲۳۲. ابن شهر آشوب رحمته الله در کتاب «فضائل» از طریق عامه از ابن عباس نقل کرده است که گفت:

به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم عرض کردم: آیا گذشتن از آتش بر گره عبور و گذرنامه لازم دارد؟

فرمود: بلی، سؤال کردم: آن چیست؟

فرمود: حبّ علی بن ابی طالب علیه السلام.

۱- امالی صدوق: ۱۹۵ ح ۹ مجلس ۴۱، جامع الأخبار: ۱۱۵، عیون اخبار الرضا علیه السلام: ۱۳۵/۲ ح ۱، معانی الأخبار: ۳۵۳ ح ۱،

بحار الأنوار: ۲۴۶/۳۹ ح ۱ به نقل از معانی و ج: ۲۴۷/۳۹ ح ۳ به نقل از امالی طوسی: ۳۶۳/۱ مجلس ۱۲، الدمعه الساکبه:

۱۰۲/۲، تأویل الآیات: ۹۳/۱ ح ۸۳ به نقل از امالی صدوق.

۲- امالی صدوق: ۵۲۳ ح ۷ مجلس ۹۴، بحار الأنوار: ۲۴۷/۳۹ ح ۴.

محبّت و دوستی علی بن ابی طالب علیه السلام.^(۱)

۱۴۰/۲۳۳. علامه مجلسی رحمته الله در کتاب شریف «بحار الأنوار» می گوید:

روایت شده است که امیرالمؤمنین علیه السلام در حال نبرد با یکی از مشرکین بود و او در اثناء جنگ از آن حضرت شمشیرش را تقاضا کرد، علی علیه السلام فوراً آن را مرحمت فرمود.

آن شخص مشرک تعجب کرد و عرض کرد: ای پسر ابو طالب؛ در مانند چنین وقتی در بحبوحه جنگ به من شمشیر خود را می بخشی؟ فرمود:

یا هذا؛ إنک مددت ید المسأله إلیّ، ولیس من الکرم أن یردّ السائل.

فلانی، تو دست نیاز و مسألت نزد من دراز کردی، و از کرم و بزرگواری به دور است که انسان درخواست کننده و نیازمندی را رد کند.

کافر با مشاهده رفتار او و شنیدن گفتارش به احترام آن حضرت خود را روی زمین انداخت و گفت: واقعاً این روش اهل دیانت و شیوه مردمان دیندار است، سپس دست مبارک او را بوسید و مسلمان گشت.^(۱)

۱۴۱/۲۳۴. خوارزمی از انس بن مالک نقل کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

حبّ علیّ بن ابی طالب حسنه لا تضرّ معها سیئه، وبغضه سیئه لا تنفع معها حسنه.^(۲)

۱- مناقب ابن شهر آشوب: ۱۵۶/۲، بحار الأنوار: ۲۰۲/۳۹.

۲- مناقب ابن شهر آشوب: ۸۷/۲، بحار الأنوار: ۶۹/۴۱.

۳- مناقب خوارزمی: ۷۵ ح ۵۶، مصباح الأنوار: ۱۲۷ (مخطوط)، ینابیع المودّه: ۹۱. این روایت را ابن شیرویه دیلمی در کتاب «فردوس الأخبار: ۲۲۷/۲ ح ۲۷۲۵» از معاذ نقل کرده است، و کشف الغمّه: ۹۳/۱، ارشاد القلوب: ۴۸/۲، بحار الأنوار: ۳۰۴/۳۹ ضمن ح ۱۱۸، ینابیع المودّه: ۲۳۹ و ص ۲۵۲ به نقل از فرودس روایت کرده اند، منتجب الدین در کتاب اربعین: ۴۴ ح ۱۹، و ابن شاذان در کتاب فضائل: ۱۰۰ و روضه: ۲ و ۳ از ابن عباس نقل کرده اند، و مجلسی رحمته الله در بحار الأنوار: ۲۶۶/۳۹ ح ۴۰ به نقل از فضائل و روضه روایت کرده است.

محبت و دوستی علی بن ابی طالب کار نیکی است که گناه و بدی با وجود آن ضرری نزند، و دشمنی آن حضرت گناهی است که با وجود آن نیکی و ثواب نفعی و فایده ای نبخشد.

مؤلف رحمته الله گوید: در حدیث نهم بیان زمخشری و آنچه مناسب این مقام است گذشت، به آنجا مراجعه کنید.

۱۴۲/۲۳۵. شیخ طوسی رحمته الله در کتاب «امالی» از جابر بن عبدالله انصاری نقل کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

من أحب أن يجاور الجليل في داره ويأمن حرّ ناره فليتولّ علي بن أبي طالب عليه السلام.

هر که دوست دارد در جوار رحمت خداوند در خانه او یعنی بهشت قرار گیرد، و از آتش دوزخ در امان باشد باید ولایت علی بن ابی طالب عليه السلام را بپذیرد.^(۱)

۱۴۳/۲۳۶. شیخ صدوق رحمته الله در کتاب «امالی» از ابن عباس نقل کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

من سرّه أن يجمع الله له الخير كلّه فليوال عليّاً بعدى وليوال أوليائه وليعاد أعداءه.^(۲)

کسی که خشنود می شود خداوند تبارک و تعالی تمام خوبیها را برای او فراهم کند باید ولایت علی عليه السلام و سرپرستی او را بعد از من قبول کند، دوستان او را دوست داشته باشد و با دشمنان او دشمنی کند.

۱- امالی طوسی: ۲۹۵ ح ۲۷ مجلس ۱۱، بحار الأنوار: ۲۴۷/۳۹ ح ۶، بشاره المصطفی: ۱۸۷.

۲- امالی صدوق: ۵۶۰ ح ۷ مجلس ۷۲، بحار الأنوار: ۵۵/۲۷ ح ۹، بشاره المصطفی: ۱۵۰ و ۱۷۶.

۱۴۴/۲۳۷. شیخ طوسی رحمته الله در کتاب «امالی» از صالح بن میثم رحمته الله نقل کرده است که گفت: در کتاب میثم رحمته الله این حدیث را یافتیم که گفته است: شبی در محضر امیرالمؤمنین علیه السلام بودیم، به ما فرمود:

لیس من عبد امتحن الله قلبه بالإيمان إلا أصبح يجد مودتنا على قلبه، ولا أصبح عبد مَن سخط الله عليه إلا أصبح يجد بغضنا على قلبه.

بنده ای نیست که خداوند قلب او را برای ایمان امتحان کرده باشد مگر اینکه دوستی ما را در قلب خود می یابد و احساس می کند، و بنده ای نیست که خداوند بر او غضب کرده باشد جز اینکه دشمنی ما را در قلب خود می یابد.

ما به دوستی دوستان خود خشنود و دشمنی دشمنان خود را می دانیم، و دوستان ما به خاطر دوستی ما به رحمت خداوند که هر روز انتظار آن را دارند خرسند و شادمان می باشند، و دشمنان ما بنای خود را بر پایه های سستی در کناره رودی که آب آن را خورده باشد و زیر آن خالی باشد بنا نهاده اند، و گویا این کناره در آتش جهنم فرو ریخته شده است.

و گویا درهای رحمت الهی برای اهل رحمت باز شده است، گوارا باد بر آنها رحمت پروردگار، و بدا به حال اهل آتش از جایگاه بدی که دارند.

همانا بنده ای از بندگان خدا نیست که در محبت ما کوتاهی کند و آن به خاطر خیری باشد که خدا در قلب او قرار داده است، و هرگز ما را دوست ندارد کسی که با دشمن ما دوستی کند، زیرا در یک دل نمی توان هر دو را جمع کرد، همانطور که در قرآن می فرماید:

﴿وَمَا جَعَلَ اللَّهُ لِرِجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ﴾^(۱).

خداوند دو قلب در درون کسی قرار نداده است که با یکی قومی را و با دیگری دشمنان آنها را دوست بدارد.

و کسی که ما را دوست دارد محبت خود را به ما خالص می کند، مثل طلائی که خالص شده و هیچگونه آلودگی و ناخالصی در آن نیست.

ما قومی بخشنده و بزرگواری هستیم و فرزندان ما اولاد پیامبران هستند،

۱- سوره احزاب، آیه ۴.

من وصی اوصیاء الهی هستم که امور آنها به من واگذار شده است، و من حزب خدا و رسول هستم، و آن گروه طغیانگر و ستم پیشه حزب شیطان اند.

فمن أحبّ أن يعلم حاله في حبّنا فليمتحن قلبه، فإن وجد فيه حبّ من ألّب علينا فليعلم أنّ الله عدوّه وجبرئيل وميكائيل و«إِنَّ اللَّهَ عَدُوٌّ لِلْكَافِرِينَ»^(۱).

و هر کس می خواهد حال خود را در محبّت ما بداند باید قلبش را آزمایش کند، اگر در آن دوستی کسانی که بر علیه ما مردم را دور خود جمع کرده اند باشد، باید بداند که خدا و جبرئیل و میکائیل دشمن او هستند و «خداوند دشمن کافران است»^(۲).

۱۴۵/۲۳۸ ابن شاذان رحمته الله در کتاب «مائه منقبه» از طریق عامّه از ابوذر رضی الله عنه نقل کرده است که گفت: پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نگاهی به امیرالمؤمنین علیه السلام کرد و با اشاره به او فرمود:

هذا خير الأولين من أهل السماوات والأرضين، هذا سيّد الصادقين، هذا سيّد الوصيّين وإمام المتّقين وقائد الغر المحجلين.

این شخص در میان پیشینیان و آیندگان و در میان اهل آسمانها و زمین از همگان بهتر و برتر است، سرور راستگویان است، سرور اوصیاء و پیشوای پرهیزکاران و رهبر روسفیدان است.

هنگامی که قیامت برپا گردد، علی علیه السلام در حالیکه بر شتری از شترهای بهشتی سوار است وارد گردد و صحرای قیامت را بانور خود روشن گرداند، بر روی سر مبارکش تاجی است که با زبرجد و یاقوت آراسته شده است.

فرشتگان با مشاهده او گویند: این یکی از فرشتگان مقرب است،

۱- سوره بقره، آیه ۹۸.

۲- امالی طوسی: ۱۴۸ ح ۵۶ مجلس ۵، بحار الأنوار: ۸۳/۲۷ ح ۲۴ به نقل از امالی، و ج: ۳۱۷/۲۴ ح ۲۳ به نقل از تأویل الآیات: ۴۴۶/۲ ح ۱، کشف الغمّه: ۳۸۵/۱، تفسیر برهان: ۲۹۰/۳ ح ۱، بشاره المصطفی: ۸۷.

پیامبران می گویند: این یکی از پیغمبران مرسل است، ازدرون عرش ندائی برمی خیزد که:

هذا الصديق الأكبر هذا وصي حبيب الله، هذا علي بن أبي طالب.

این راستگوی برتر است، این وصی دوست خدا یعنی محمد است، این علی بن ابی طالب است.

پس روی جهنم قرار می گیرد و دوستانش را از آن خارج، و دشمنان خود را در آن وارد می کند، بعد کنار درهای بهشت می آید و آنهایی را که ولایت او را پذیرفته اند بدون محاسبه داخل بهشت می نماید.^(۱)

۱۴۶/۲۳۹. شیخ صدوق رحمته الله در کتاب «امالی» از امام باقر علیه السلام و آن حضرت از پدرانش علیهم السلام نقل می

کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است:

من سرّه أن يجوز على الصراط كالريح العاصف، ويلج الجنة بغير حساب فليتولّ وليّ وصاحبی وخليفتي على أهلي وأمتي عليّ بن أبي طالب عليه السلام ومن سرّه أن يلج النار فليترك ولايته.

فوعزّه ربّي وجلاله أنّه لباب الله الذي لا يؤقّي إلّا منه، وأنّه الصراط المستقيم، وأنّه الذي يسأل الله عن ولايته

يوم القيامة.^(۲)

کسی که خشنود می شود از روی صراط مثل بادی شدید عبور کند و بدون حساب وارد بهشت گردد باید ولایت ولی و یاور و جانشین من بر همه اهل و ائمتّم یعنی علی بن ابی طالب را بپذیرد، و هر که دوست دارد به جهنم وارد شود ولایت او را ترک کند و ارتباطش را با او قطع کند.

به عزّت و جلالم قسم او در رحمت الهی است که باید از آن وارد شد، و غیر آن آدمی را به مقصد نمی رساند، و او راه راست هدایت است، و او کسی است که فردای قیامت از ولایتش خداوند پرسش می کند.

۱۴۷/۲۴۰. ابن شاذان رحمته الله در کتاب «مائه منقبه» از ابن عباس نقل می کند که

۱- مائه منقبه: ۸۸ منقبه ۵۵، بحار الأنوار: ۳۱۵/۲۷ ح ۱۳.

۲- امالی صدوق: ۳۶۳ ح ۴ مجلس ۴۸، بحار الأنوار: ۹۷/۳۸ ح ۱۶.

رسول خدا ﷺ به علی علیه السلام فرمود:

ای علی! جبرئیل درباره تو خبری برایم آورده که چشمم را روشن و قلب مرا شادمان نموده است، او برایم نقل کرد که خداوند تبارک و تعالی فرموده است: از طرف من به محمد سلام برسان، و او را خبر بده که:

أَنْ عَلِيًّا إِمَامَ الْهُدَى وَمَصْبَاحَ الدُّجَى وَالْحَجَّةَ عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَا، فَإِنَّهُ الصَّدِيقُ الْأَكْبَرُ، وَالْفَارُوقُ الْأَعْظَمُ وَأَتَى آلِيَّتْ بِعَزَّتِي أَنْ لَا أُدْخِلَ النَّارَ أَحَدًا تَوَلَّاهُ وَسَلَّمَ لَهُ وَلِلْأَوْصِيَاءِ مِنْ بَعْدِهِ وَلَا أُدْخِلَ الْجَنَّةَ مَنْ تَرَكَ وَلَايَتَهُ وَالتَّسْلِيمَ لَهُ وَلِلْأَوْصِيَاءِ مِنْ بَعْدِهِ، حَقَّ الْقَوْلُ مِنِّي لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ وَأَطْبَاقَهَا مِنْ أَعْدَائِهِ، وَلَأَمْلَأَنَّ الْجَنَّةَ مِنْ أَوْلِيَائِهِ وَشِيعَتِهِ.

علی علیه السلام پیشوای هدایت، و چراغ فروزنده در تاریکی ها و حجت الهی بر اهل دنیا است، او راستگوی برتر و بزرگترین جداکننده حق از باطل است، و من به عزت خودم قسم یاد کرده ام که هر کس ولایت او را بپذیرد و تسلیم فرمان او و جانشینان بعد از او باشد او را در آتش دوزخ وارد نکنم، و هر کس ولایت او را رها کند و در مقابل دستورات او و جانشینان بعد از او سرتسلیم فرود نیاورد او را وارد بهشت نسازم، و این قول حتمی و ثابت من است که جهنم و همه طبقه های آن را از دشمنان او، و بهشت و درجات رفیع آن را از دوستان و شیعیان او پر می کنم.^(۱)

۱۲۸/۲۴۱. ابوالحسن بن شاذان رحمه الله در کتاب «مائه منقبه» از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرده است که

فرمود:

وَاللَّهِ لَقَدْ خَلَفَنِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي أُمَّتِهِ، فَأَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ بَعْدَ نَبِيِّهِ، وَإِنْ وَلَايَتِي لَتَلْزِمُ أَهْلَ السَّمَاءِ كَمَا تَلْزِمُ أَهْلَ الْأَرْضِ، وَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ لَتَتَذَكَّرُ فَضْلِي وَذَلِكَ تَسْبِيحُهَا عِنْدَ اللَّهِ.

رسول خدا ﷺ مرا در میان امتش جانشین خود ساخت، لذا من بعد از او حجت خدا بر آنها هستم، و همانا ولایت من بر اهل آسمان واجب گردیده

۱- مائه منقبه: ۵۷ منقبت ۳۱، بحار الأنوار: ۱۱۳/۲۷ ح ۸۸، غایه المرام: ۴۵ ح ۵۲ و ص ۱۶۶ ح ۵۳.

است همان طور که بر اهل زمین واجب شده است، و فرشتگان ذکر فضائل ما می کنند و این نزد خدا تسبیح آنها به حساب می آید.

ای مردم؛ از من پیروی کنید تا شما را به راهی که در آن رشد و کمال شما است راهنمایی کنم، به چپ و راست گرایش پیدا نکنید که باعث گمراهی شما می شود، من وصی پیغمبر شما و جانشین او هستم، پیشوای مؤمنین و فرمانروای ایشان و اختیار دار آنها می باشم، من شیعیانم را به بهشت رهبری می کنم و دشمنانم را به سوی آتش می کشانم، من شمشیر انتقام خدا بر دشمنان اویم، و رحمت الهی بر دوستانش می باشم، من صاحب حوض رسول خدا ﷺ و پرچم او هستم و مقام شفاعت او را مالکم.

أنا والحسن والحسين وتسعه من ولد الحسين خلفاء الله في أرضه وحجج الله على بريته.

من و حسن و حسین و نه نفر از فرزندان او جانشینان خدا بر روی زمین و حجّت های الهی بر آفریدگان او هستیم.^(۱)

۱۴۹/۲۴۰. و در همان کتاب از طریق عامّه از سلمان رضی الله عنه و ابن عباس نقل کرده است که گفتند:

رسول خدا ﷺ فرمود:

به پروردگارم نزدیک شدم بحدّی که فاصله من با او به اندازه فاصله دو کمان یا کمتر از آن بود و با من گفتگو کرد، و در آنجا دو کوه عقیق بود.

فرمود: یا أحمد، إني خلقتك وعليّ من نوري، و خلقت هذين الجبلين من نور وجه عليّ بن أبي طالب عليه السلام، فوعزّتي وجلالي لقد خلقتهما علامه بين خلقي، يعرف بها المؤمنون، ولقد أقسمت على نفسي- أن أحرم على جسم لا لبسه النار إذا تولّى عليّ بن أبي طالب عليه السلام.

ای احمد! من تو و علی را از نور خودم خلق کردم و این دو کوه را از نور جمال علی بن ابی طالب عليه السلام آفریدم، به عزّت و جلال م قسم این دو را

۱- مائه منقبه: ۵۹ منقبت ۳۲، غایه المرام: ۱۸ ح ۱۴، و ص ۴۵ ح ۵۳.

آفریدم تا علامتی باشند در میان بندگانم و با آن مؤمنان شناخته شوند، و قسم یاد کرده ام بر خودم هر بدنی که آن را بپوشد آتش را بر او حرام سازم به شرط اینکه ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام را دارا باشد.^(۱)

۱۵۰/۲۴۳. شیخ صدوق رحمته الله در کتاب «امالی» از حسن بن یحیی دهقان نقل کرده است که گفت:

در بغداد نزد قاضی آن شهر که اسمش سماعه بود حضور داشتم، مردی از بزرگان اهل بغداد بر او وارد شد و گفت: خداوند امر قاضی را اصلاح کند، من در سالهای گذشته به حج مشرف شده بودم و در بازگشت عبورم به کوفه افتاد و در مسجد آن وارد شدم، در آنجا ایستاده بودم که نماز بخوانم ناگهان در مقابلم زنی از عربهای بادیه نشین با گیسوهای رها شده در حالیکه پیراهن بلندی به تن داشت ظاهر گردید، و با صدای بلند می گفت:

ای کسی که در آسمانها مشهور و بر روی زمین معروف، و در آخرت بلند آوازه، و در دنیا نیز مشهور هستی، طغیانگران و ستم پیشه گان و پادشاهان تلاش کردند که نور تو را خاموش کنند و یادت را متوقف سازند، اما خداوند یاد تو و آوازه تو را بالا برد، و نورت را روشنی و کمال بیشتر مرحمت فرمود گرچه مشرکین آن را نپسندند.

به او گفتم: ای کنیز خدا؛ چه کسی را با این اوصاف توصیف کردی؟

گفت: مقصودم امیرالمؤمنین علیه السلام است.

به او گفتم: کدام امیرالمؤمنین را در نظر داری؟

گفت: «علی بن ابی طالب علیه السلام الذی لا یجوز التوحید إلا به وبولایت»، علی بن ابی طالب علیه السلام همان کسی که توحید بدون اعتراف به او و ولایت او محقق نمی شود و کامل نمی گردد.

۱- مائه منقبه: ۱۶۸ منقبت ۹۳، غایه المرام: ۷ ح ۱۳.

راوی می گوید: بعد از این گفتگو به طرف او برگشتم تا نگاهی کنم، کسی را ندیدم.^(۱)

۱۵۱/۲۴۴. کراجکی رحمته الله علیه در کتاب «کنز الفوائد» از ابن عباس نقل کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم

فرمود:

هنگامی که قیامت فرا رسد خداوند به مالک که فرشته موکل بر دوزخ است دستور دهد تا آتش جهنم های هفتگانه را شعله ور گرداند، و به رضوان که دربان بهشت است فرمان دهد که بهشتهای هشتگانه را زینت دهد و آراسته کند، و به میکائیل فرماید: صراط را بر روی جهنم بکشد، و به جبرئیل گوید: میزان عدالت را در زیر عرش برقرار کند، و به حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: امت خود را برای حساب آماده کن و آنها را نزدیک گردان.

سپس خداوند تبارک و تعالی دستور دهد که بر صراط هفت پل بنا کنند که طول هر پل هفده هزار فرسخ باشد، و بر هریک از آنها هفتاد هزار فرشته بایستند.

یسألون هذه الأمه نساءهم ورجالهم على القنطره الأولى عن ولاية أمير المؤمنين وحب أهل بيت محمد صلی الله علیه و آله و سلم فمن أتى به جاز القنطره الأولى كالبرق الخاطف، ومن لا يحب أهل بيته سقط على أم رأسه في قعر جهنم، ولو كان معه من أعمال البر عمل سبعين صديقاً.

آن فرشتگانی که در پل صراط مستقرند از زن و مرد این امت از ولایت علی ابن ابی طالب علیه السلام و دوستی اهل بیت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم سؤال کنند، هر کس بتواند به آنها جواب مثبت دهد مثل برقی شتابان عبور کند، و کسی که از دوستی اهل بیت علیه السلام بی بهره باشد با سر در ته جهنم سرنگون گردد، گرچه به اندازه هفتاد صدیق کارهای خوب انجام داده باشد.^(۲)

۱- امالی صدوق: ۴۹۳ ح ۱۳ مجلس ۶۳، بحار الأنوار: ۱۶۳/۳۹ ح ۲، روضه الواعظین: ۱۲۰.

۲- تأویل الآیات: ۴۹۴/۲ ح ۴، بحار الأنوار: ۳۳۱/۷ ح ۱۲ و ۱۱۰/۲۷ ح ۸۲، تفسیر برهان: ۱۷/۴ ح ۶ به نقل از مناقب ابن شهر آشوب: ۱۵۲/۲.

۱۵۲/۲۴۵. محمد بن علی حکیم ترمذی که از علمای بزرگ اهل سنت است از رسول خدا ﷺ نقل کرده است که فرمود:

ما رآني في هذه الدنيا على الحقيقة التي خلقني الله عليها غير علي بن أبي طالب عليه السلام.

هیچکس در این عالم مرا به آن حقیقتی که خدایم آفریده جز علی بن ابی طالب علیه السلام ندیده است.

۱۵۳/۲۴۶. شرف الدین نجفی رحمه الله در کتاب «تأویل الآيات»، و حسن بن سلیمان رحمه الله در کتاب «منتخب البصائر»، و برسی رحمه الله در کتاب «مشارق الأنوار» از رسول خدا ﷺ نقل کرده اند که آن حضرت فرمود:

يا علي ما عرف الله إلا أنا وأنت، وما عرفني إلا الله وأنت، وما عرفك إلا الله وأنا.^(۱)

ای علی! خداوند یکتا را جز من و تو کسی نشناخته است، و مرا جز خدا و تو کسی نشناخته است، و تو را غیر از خدا و من کسی نشناخته است.

مؤلف رحمه الله گوید: این حدیث می تواند تفسیر و تأویل حدیث قبلی باشد.

۱۵۴/۲۴۷. محمد بن العباس از جابر بن عبدالله انصاری نقل کرده است که گفت: در محضر پیغمبر اکرم ﷺ نشسته بودم که ناگاه علی بن ابی طالب علیه السلام وارد شد، رسول خدا ﷺ او را نزدیک خود نشانید و با جامه ای که پوشیده بود به چهره مبارک او کشید و فرمود:

ای ابوالحسن؛ تو را به بشارتی که جبرئیل به من خبر داده بشارت و مژده دهم؟ عرض کرد: بلی یا رسول الله. فرمود:

إن في الجنة عينا يقال لها «تسنيم» يخرج منها نهران، لو أن بهما

۱- تأویل الآيات: ۲۲۱/۱ ح ۱۵، مختصر البصائر: ۱۲۵، مشارق الأنوار: ۱۱۲، محتضر: ۱۶۵، مدینه المعاجز: ۴۳۹/۲ ح ۶۶۳.

سفن الدنيا لجرت، [وعلى شاطئ التسنيم أشجار] قضبانها من اللؤلؤ والمرجان الرطب، وحشيشها من الزعفران على حافتيها كراشي من نور عليها أناس جلوس، مكتوب على جباههم بالنور: [هؤلاء المؤمنون] هؤلاء محبوا علي بن أبي طالب عليه السلام.

همانا در بهشت چشمه ای است که «تسنیم» نامیده می شود و از آن دو نهر خارج می گردد، آن قدر وسیع است که اگر همه کشتی های دنیا در آن قرار گیرند می توانند حرکت کنند و در کناره «تسنیم» و ساحل آن درختهایی است که شاخه هایش از مروارید و مرجان تازه، و برگهایش از زعفران است، و در کنار درختان آن تختهایی از نور است و بر آن مردمانی نشسته اند که بر پیشانی آنها با نور نوشته شده است: اینها دوستان علی بن ابی طالب می باشند.^(۱)

۱۵۵/۲۴۸. عیاشی رحمه الله در کتاب تفسیرش در ذیل آیه شریفه ﴿فَيَوْمَئِذٍ لَا يُسْأَلُ عَنْ ذَنْبِهِ إِنْسٌ وَلَا جَانٌ﴾^(۲) «پس در آن روز از گناه آدمیان و پریان پرسشی نشود»، گفته است:

هر کس ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام را بپذیرد و از دشمنان او اظهار بیزارى کند، و حلال او را حلال و حرامش را حرام بداند، و با این وصف گناهای را مرتکب شده و از آنها توبه نکرده باشد، در عالم برزخ گرفتار عذاب می شود و در قیامت هنگامی که از قبر خود خارج می شود گناهی بر او نمانده است تا از آن سؤال شود.^(۳)

۱۵۶/۲۴۹. شیخ عباس قمی رحمه الله در کتاب «سفینه البحار» از شریح قاضی نقل کرده است که گفت:

از طرف عمر بن خطاب منصب قضاوت داشتم، روزی شخصی نزد

۱- مائه منقبه: ۵۵ منقبت ۲۹، تفسیر برهان: ۴/۴۴۰ ح ۱۰، غایه المرام: ۵۸۶ ح ۷۸.

۲- سوره الرحمن، آیه ۳۹.

۳- تفسیر قمی: ۲/۳۴۵، بحار الأنوار: ۶/۲۴۶ ح ۷۷، تفسیر برهان: ۴/۲۶۸ ح ۱.

من آمد و گفت: ای ابا امیه؛ مردی دو زن را که یکی آزاد و دیگری کنیز بود نزد من امانت گذاشته بود، و من آن دو را در اطاقی جای داده بودم، امروز یک پسر و یک دختر به دنیا آورده اند، و هر کدام از آن دو زن ادعا می کند پسر بچه مال من است و دختر را برای خود انکار می کند، تو بین این دو قضاوت کن. می گوید: من نتوانستم قضاوت کنم و حلّ این مشکل را ندانستم، لذا نزد عمر آمدم و قصّه را به او گفتم. عمر گفت: تو چگونه قضاوت کردی؟ گفتم: اگر آن را می دانستم نزد تو نمی آمدم، عمر تمام اصحاب پیغمبر را که حاضر بودند جمع کرد، و من برای آنها قصّه را گفتم، آنها هم اظهار عجز و ناتوانی کردند و حلّ آن را به من و او حواله می کردند. عمر گفت: ولی من می دانم چاره این کار نزد کیست؟ گفتند: گویا علی بن ابی طالب علیه السلام را در نظر داری؟ گفت: بلی، چگونه می توان او را پیدا کرد؟ گفتند: کسی را به سوی او بفرست تا بیاید.

گفت: نه، او نسب و رفعت و جلالت هاشمی دارد، باقیمانده ها و آثار علم و دانش و ذخیره های علمی نزد او است، باید به خدمت او رسید، همه برخیزید و با من به سوی او آیید. به طرف امیرالمؤمنین علیه السلام روانه شدیم تا او را در باغی یافتیم که با بیل خود مشغول کندن زمین بود، و این آیه را تلاوت می فرمود:

﴿أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى﴾^(۱).

آیا آدمی می پندارد او را مهمل و بیهوده آفریده اند و غرضی در خلقت او منظور نشده است؟ این آیه را می خواند و گریه می کرد، مدّتی صبر کردند تا آرام گرفت، آنگاه از او رخصت طلبیدند و اجازه خواستند.

۱- سوره قیامه، آیه ۳۶.

آن حضرت نزد آنها آمد و پیراهنی پوشیده بود که آستین های آن را نصف کرده بود، عمر را مخاطب ساخت و فرمود:

ای امیر مؤمنان (تو که خود را امیر و فرمانروای مؤمنان می دانی!!) چه باعث شده اینجا آمده ای؟
عرض کرد: کاری پیش آمده و آنگاه به من دستور داد قضیه را برای آن حضرت نقل کنم. من جریان را عرض کردم.

فرمود: تو چگونه درباره این مسأله حکم کردی؟

گفتم: حکم آن را ندانستم و چیزی به نظرم نرسید. وقتی چنین گفت علی علیه السلام از زمین چیزی را برداشت و فرمود:

الحکم فیها اھون من هذا.

حکم کردن درباره این مسأله از برداشتن این چیز آسان تر و راحت تر است.

بعد دستور داد آن دو زن را حاضر کردند، ظرفی را به یکی از آن دو زن داد و فرمود: در آن از شیر خود بدوش، وقتی شیرش را در آن دوشید آن را وزن کرد و سپس ظرف را به زن دوم داد و فرمود:
حالا تو شیرت را در آن بدوش، و بعد از آن دوباره آن را وزن کرد. آنگاه به زنی که شیرش سبک تر بود فرمود: دخترت را بگیر، و به آن دیگری که شیرش سنگین تر بود فرمود: پسرت را بردار.
سپس به عمر رو کرده و فرمود:

أما علمت أنّ الله تعالى حظّ المرأة عن الرجل، فجعل عقلها وميراثها دون عقله وميراثه، وكذلك لبنها دون لبنه.

مگر نمی دانی که خداوند مرتبه زن را پائین تر از مرد آورده، عقل و میراث او را کمتر و شیر او را سبکتر از شیر مرد قرار داده است؟

عمر گفت: ای اباالحسن؛ حق تعالی تو را اراده فرمود که حاکم بر مردم باشی، ولی ملت آن را نپذیرفتند.
علی علیه السلام فرمود:

ای ابا حفص! ساکت باش. و سپس این آیه را تلاوت فرمود:

﴿إِنَّ يَوْمَ الْفَصْلِ كَانَ مِيقَاتًا﴾^(۱)، روز فصل که در آن فصل خصومتها می شود یعنی روز قیامت وعده گاه خلافت است.^(۲)

۱۵۷/۲۵۰. شیخ صدوق رحمته الله در کتاب «امالی» از ابوهریره نقل کرده است که گفت: شخصی خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شرفیاب شد و عرض کرد: ای رسول خدا؛ فلانی با یک سفر دریایی و با یک سرمایه کمی به چین رفت و خیلی زود برگشت در حالی که سود بسیار زیادی نصیب او گردید بطوری که خویشان و نزدیکان و دوستانش به او حسد ورزیدند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

ثروت دنیا هرچه زیادتیر گردد برای صاحبش جز گرفتاری ببار نمی آورد، به دارندگان مال و ثروت غبطه نخورید مگر آنهایی که ثروت خود را در راه خدا بذل و بخشش می کنند.

آیا به شما خبر ندهم از کسی که سرمایه اش خیلی کمتر از سرمایه رفیق شما، و برگشت او خیلی سریعتر، و بهره ای که برده بسیار زیادتیر بوده است، و آنچه خدا برای او از خوبی ها فراهم کرده در خزانه های عرش الهی نگهداری می شود؟

عرض کردند: ای رسول خدا؛ او را به ما معرفی کن.

فرمود: به این شخصی که می آید نگاه کنید.

وقتی نگاه کردیم دیدیم مردی از انصار است، لباسهای کهنه به تن داشت و قیافه اش خیلی جلب توجه نمی کرد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

إِنَّ هَذَا لَقَدْ صَعِدَ لَهُ فِي هَذَا الْيَوْمِ إِلَى الْعُلُوِّ مِنَ الْخَيْرَاتِ وَالطَّاعَاتِ مَا لَوْ قَسَمَ عَلَى جَمِيعِ أَهْلِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَكَانَ نَصِيبَ أَقْلِهِمْ مِنْهُ غَفْرَانِ ذَنْبُهُ وَوُجُوبُ الْجَنَّةِ لَهُ.

۱- سوره نبا، آیه ۱۷.

۲- سفینه البحار: ۴۳۵/۲.

این بنده خدا خویبها و طاعت هائی که امروز از او بالا رفته اگر بر اهل آسمان و زمین تقسیم شود کمترین بهره هر یک از آنها اینست که گناهانش آمرزیده شود و داخل بهشت گردد.

اصحاب تعجب نمودند و عرض کردند: ای رسول خدا؛ او چه کاری کرده است؟
فرمود: از خودش سؤال کنید کاری را که امروز انجام داده خواهد گفت.

آنگاه همگی به او روی آوردند و گفتند: ای بنده خدا؛ گوارایت باد آنچه رسول خدا ﷺ برای تو بشارت داده است، امروز چه عملی انجام داده ای که برای تو آن مقدار ثواب و پاداش نوشته اند؟
گفت: فکر نمی کنم کاری کرده باشم جز اینکه از خانه ام به قصد کاری خارج شدم، و چون مقداری تأخیر کردم احتمال دادم که وقت آن دیر شده باشد، و به مقصد نرسم، با خود گفتم: حالا که چنین شده خوب است به جای آن بروم به چهره دلربا و جمال نورانی علی بن ابی طالب علیه السلام نگاهی کنم، زیرا از رسول خدا ﷺ شنیده ام که فرمود:

النظر إلى وجه علي عبادته. نگاه کردن به چهره علی علیه السلام عبادت است.

در این هنگام رسول خدا ﷺ فرمود: **أَيُّ وَاللَّهِ عِبَادَةً، وَأَيَّ عِبَادَةً.**

بلی، بخدا قسم عبادت است و چه عبادت با ارزشی.

تو ای بنده خدا از خانه بیرون آمدی تا دیناری چند برای مخارج عائله ات بدست آوری، و آن از دست رفت، با خود گفתי: بجای آن بروم به چهره علی علیه السلام نگاه کنم، تو این کار را کردی در حالیکه او را دوست داری و به فضائلش معتقدی، و این برای تو بهتر است از آنکه به اندازه یک دنیا پر از طلای سرخ می داشتی و آن را در راه خدا انفاق می کردی، و بدان به عدد هر نفسی که در مسیر راهت کشیده ای درباره هزار نفر می توانی شفاعت کنی و خدا به شفاعت تو آنها را از آتش دوزخ نجات دهد.^(۱)

۱- امالی صدوق: ۴۴۳ ح ۱ مجلس ۵۸، بحار الأنوار: ۱۹۷/۳۸ ح ۵، بشاره المصطفی: ۵۷، تأویل الآیات: ۸۶۶/۲ ح ۵.

مؤلف رحمه الله گوید: بعضی از اساتید بزرگوار ما که رحمت خدا بر آنها باد با این روایت فتوا داده اند که نگاه کردن به ضریح مقدس آن حضرت مستحب است به توضیحی که در ذیل روایت ۱۲۲ گذشت به آنجا مراجعه کنید.

۱۵۸/۲۵۱. شیخ فقیه ابوالفضل شاذان بن جبرئیل قمی رحمه الله در کتاب «فضائل» نقل کرده است: در خبری وارد شده است که امیرالمؤمنین علیه السلام روزی با حضرت زهرا علیها السلام نشسته بودند و خرما تناول می نمودند، بین آن دو بزرگوار گفتگوئی جالب و شنیدنی صورت گرفت که آن را ذکر می کنیم: علی علیه السلام فرمود:

ای فاطمه؛ همانا پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مرا بیشتر از تو دوست دارد. فاطمه علیها السلام فرمود: این عجیب است، چگونه شما را بیشتر دوست دارد در حالیکه من میوه قلب او و شاخه ای از شاخسار اوهستم، و آن حضرت فرزندی غیر از من ندارد؟!

علی علیه السلام فرمود: ای فاطمه؛ اگر گفته مرا نمی پذیری و مرا تصدیق نمی کنی به همراه من نزد پدرت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بیابرویم تا از خودش پرسش کنیم.

آن دو بزرگوار به اتفاق محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم رسیدند، صدیقه کبری علیها السلام شروع به سخن کرد و عرض کرد: ای رسول خدا؛ کدامیک از ما دو نفر را بیشتر دوست داری، مرا یا علی را؟ پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: أنت أحبّ وعلیّ أعزّ منک.

تو نزد من محبوب تر و علی علیه السلام عزیزتر است.

در این هنگام سرور و مولای ما علی علیه السلام فرمود: آیا برایت نگفتم: من فرزند فاطمه باتقوا هستم؟

فاطمه علیها السلام فرمود: و من دختر خدیجه کبری هستم.

علی علیه السلام فرمود: من فرزند صفایم.

فاطمه علیها السلام فرمود: من دختر سدره المنتهائیم که بالاترین مکان در بهشت است.

علی علیه السلام فرمود: من افتخار عالمیان هستم.

فاطمه علیها السلام فرمود: من دختر کسی هستم که نزد خدا آن قدر تقرب یافت که فاصله اش با او به قدر فاصله دو کمان یا کمتر از آن بود. علی علیه السلام فرمود: من فرزند زنهای پاکدامن هستم.

فاطمه علیها السلام فرمود: من دختر زنان صالحه و مؤمنه ام.

علی علیه السلام فرمود: خادم و خدمتگزار من جبرئیل است.

فاطمه علیها السلام فرمود: خطبه عقد مرا در آسمان راحیل خوانده است، و فرشتگان گروهی بعد از گروه دیگر به من خدمت می کنند.

علی علیه السلام فرمود: من در محل دور دست و بلندمرتبه ای تولد یافته ام.

فاطمه علیها السلام فرمود: و من در رفیع اعلی تزویج شدم و عقدم در آسمان واقع شد.

علی علیه السلام فرمود: من لواء حمد را به دوش دارم.

فاطمه علیها السلام فرمود: و من دختر کسی هستم که او را به آسمانها بالا بردند.

علی علیه السلام فرمود: من فرزند آن مرد نیکوکار و درست کردار از میان مؤمنان هستم.

فاطمه علیها السلام فرمود: و من دختر آخرین پیامبر الهی هستم.

علی علیه السلام فرمود: من طبق ظاهر قرآن و فرمان آن شمشیر کشیده و با کافران جنگیده ام.

فاطمه علیها السلام فرمود: و من دارنده علوم باطن قرآن هستم.

علی علیه السلام فرمود: من درختی هستم که از طور سینا خارج شد.

[فاطمه علیها السلام فرمود: من مقصود از آن شجره طیبه هستم که همواره ثمره و میوه های گوارا دهد.

علی علیه السلام فرمود: و من گفتگو کننده با آن اردها هستم.^(۱)

فاطمه علیها السلام فرمود: و من درختی هستم که ثمره و میوه اش حسن و حسین هستند.

علی علیه السلام فرمود: من مثانی یعنی سوره حمد و قرآن حکیم هستم.

فاطمه علیها السلام فرمود: و من دختر پیغمبر کریم و بزرگوارم.

۱- بین قوسین در مصدر حدیث نبود.

علی علیه السلام فرمود: من نبأ عظیم یعنی آن خبر بزرگ هستم.
 فاطمه علیها السلام فرمود: و من دختر پیامبر راستگو و امین ام.
 علی علیه السلام فرمود: من ریسمان محکم پروردگارم.
 فاطمه علیها السلام فرمود: من دختر کسی هستم که از همه مردمان بهتر و برتر است.
 علی علیه السلام فرمود: من شیر شجاع جنگها هستم.
 فاطمه علیها السلام فرمود: من کسی هستم که خدا به خاطر او گناه بندگان را ببامرزد.
 علی علیه السلام فرمود: من بخشنده آن انگشترم.
 فاطمه علیها السلام فرمود: و من دختر سرور عالمیانم.
 علی علیه السلام فرمود: من بزرگ فرزندان هاشم و سرور آنها هستم.
 فاطمه علیها السلام فرمود: من دختر محمد که خداوند او را از میان بندگان برگزیده است.
 علی علیه السلام فرمود: من آن پیشوائی هستم که خدا از او خوشنود است.
 فاطمه علیها السلام فرمود: من دختر سرور رسولان و فرستاده شدگان الهی هستم.
 علی علیه السلام فرمود: من سرور اوصیاء و جانشینان رسولانم.
 فاطمه علیها السلام فرمود: من دختر پیغمبر عربی هستم که از میان اعراب برانگیخته شد.
 علی علیه السلام فرمود: من آن دلیر مردی هستم که شجاعان را به هلاکت افکنده ام.
 فاطمه علیها السلام فرمود: و من دختر احمد هستم که پیامبر الهی است.
 علی علیه السلام فرمود: من قهرمان باورع و پارسایم.
 فاطمه علیها السلام فرمود: من دختر کسی هستم که شفاعت می کند و شفاعتش نزد خدا پذیرفته می گردد.
 علی علیه السلام فرمود: من تقسیم کننده بهشت و دوزخم.
 فاطمه علیها السلام فرمود: من دختر محمد که خدا او را به پیغمبری اختیار کرده است.

علی علیه السلام فرمود: من کشنده جنیان سرکش هستم.

فاطمه علیها السلام فرمود: و من دختر فرستاده آن خداوند حاکم و فرمانروای عالم هستم.

علی علیه السلام فرمود: من برگزیده خداوند مهربانم.

فاطمه علیها السلام فرمود: و من بهترین زنان و برگزیده شده از میان آنان می باشم.

علی علیه السلام فرمود: من گفتگو کننده با اصحاب رقیم هستم.

فاطمه علیها السلام فرمود: من دختر کسی هستم که رحمت الهی بود و برای اهل ایمان فرستاده شد و به آنها بسیار لطف و مهربانی داشت.

علی علیه السلام فرمود: من کسی هستم که خداوند مرا در قرآن خود نفس محمد صلی الله علیه و آله و سلم قرار داده است و فرموده است: ﴿وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ﴾^(۱).

فاطمه علیها السلام فرمود: و من کسی هستم که درباره اش در ضمن همان آیه فرمود: ﴿وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ﴾^(۲)، مراد از «نساءنا» یعنی «زنان خودمان» من هستم.

علی علیه السلام فرمود: من به شیعیانم قرآن آموخته ام.

فاطمه علیها السلام فرمود: و من کسی هستم که خدا دوستانم را از آتش رها می کند.

علی علیه السلام فرمود: من کسی هستم که شیعیانم از دانش من می نویسند.

فاطمه علیها السلام فرمود: و من کسی هستم که از دریای دانش او با مشیت برمی دارند.

علی علیه السلام فرمود: اسم مرا خداوند از اسم خود برگرفته است، او عالی یعنی بلندمرتبه و من علی هستم.

فاطمه علیها السلام فرمود: اسم من نیز از اسم خدا گرفته شده است، او فاطر یعنی آفریننده و من فاطمه ام.

علی علیه السلام فرمود: من مایه حیات و زندگی جان اهل عرفان و معرفتم.

فاطمه علیها السلام فرمود: من راه نجات آنها هستم که به خوبیها و معنویات مایلند.

علی علیه السلام فرمود: من گنج بی نیازی ام.

۱ و ۲- سوره آل عمران، آیه ۶۱.

فاطمه علیها السلام فرمود: من کلمه نیکو و مجموعه خوبی ها هستم.

علی علیه السلام فرمود: من مراد از «حوامیم» (یعنی سوره هائی که با حا و میم شروع می شود) هستم.

فاطمه علیها السلام فرمود: من دختر «طواسین» (یعنی سوره هائی که با طا و سین شروع می شود) می باشم.

علی علیه السلام فرمود: توبه آدم را خداوند به خاطر من از او پذیرفت.

فاطمه علیها السلام فرمود: مرا نیز آدم واسطه قرار داد تا خدا توبه اش را قبول کرد.

علی علیه السلام فرمود: من به منزله کشتی نوح هستم، هر کس به او پیوست نجات یافت.

فاطمه علیها السلام فرمود: من هم در این ادعا با تو شریکم.

علی علیه السلام فرمود: من طوفان آن یعنی ریزش باران شدیدی که باعث غرق شدن و هلاکت آن گردید هستم.

فاطمه علیها السلام فرمود: و من خشم آن هستم که باعث تلاطم دریا و ایجاد جز و مدّ است.

علی علیه السلام فرمود: من آن نسیمی هستم که برای حفظ آن کشتی فرستاده شد.

فاطمه علیها السلام فرمود: من سرچشمه نهرهای آب، شیر، شراب و عسل در بهشت هستم.

علی علیه السلام فرمود: من طور یعنی جبل سینا هستم که خدا با موسی در آنجا تکلم فرمود و دارای رفعت و عظمت خاصی بوده است.

فاطمه علیها السلام فرمود: و من آن کتاب مسطور هستم که خدا با دست قدرتش در آن نوشته است.

علی علیه السلام فرمود: من آن صفحه گشوده شده ام.

فاطمه علیها السلام فرمود: و من بیت المعمور که کعبه اهل آسمان است و در اطرافش فرشتگان طواف می کنند.

علی علیه السلام فرمود: من سقف مرفوع یعنی آسمان هستم در عظمت و بلندی مرتبه.

فاطمه علیها السلام فرمود: و من دریای آتش بار هستم.

علی علیه السلام فرمود: من دارای علم تمام پیغمبرانم.

فاطمه علیها السلام فرمود: من دختر سرور همه رسولانم که از ابتدای آفرینش فرستاده شده اند.

علی علیه السلام فرمود: من آن چاه متروکه و آن قصر محکم بلند ارتفاع هستم.

فاطمه علیها السلام فرمود: شبّر و شبیر یعنی حسن و حسین علیهما السلام از من هستند.

علی علیه السلام فرمود: من بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله بهترین مخلوق آفریدگارم.

فاطمه علیها السلام فرمود: من نیکوکار پارسا هستم. در این هنگام پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به فاطمه علیها السلام فرمود:

با علی؛ گفتگو مکن، او دلائل محکم و بیان روشن دارد.

فاطمه علیها السلام فرمود: من دختر کسی هستم که قرآن بر او نازل شده است.

علی علیه السلام فرمود: من پر از علم و بری از شرکم. فاطمه علیها السلام فرمود: من ستاره ای هستم که می درخشد.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: علی علیه السلام صاحب مقام شفاعت در قیامت است.

فاطمه علیها السلام فرمود: و من بزرگ بانوی روز قیامت هستم، سپس به رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کرد: شما حمایت و پشتیبانی از پسرعموی خود نکنید، و مرا با او واگذارید.

علی علیه السلام فرمود: من پدر فرزندان محمد صلی الله علیه و آله و برگزیده او هستم.

فاطمه علیها السلام فرمود: و من گوشت و خون او هستم.

علی علیه السلام فرمود: من مجموعه صحیفه های آسمانی ام.

فاطمه علیها السلام فرمود: و من مجموعه شرافت و بزرگواری ام.

علی علیه السلام فرمود: من ولیّ پروردگارم. فاطمه علیها السلام فرمود: و من لاغر اندامی نیکو هستم.

علی علیه السلام فرمود: من نور آفرینش و روشنائی آن هستم.

فاطمه علیها السلام فرمود: و من فاطمه زهرایم.

آنگاه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به فاطمه اش فرمود:

یا فاطمه؛ قومی وقبلی رأس ابن عمّک، فهذا جبرئیل ومیکائیل

واسرافیل وعزرائیل مع أربعه آلاف من الملائكة يحامون لعلی عليه السلام وهذا أخی راحیل ودردائیل مع أربعه آلاف من الملائكة ينظرون بأعينهم.

ای فاطمه؛ برخیز و سر پسرعمویت علی عليه السلام را ببوس، در اینجا چهار فرشته مقرب خداوند یعنی جبرئیل و میکائیل واسرافیل و عزرائیل با چهار هزار فرشته حمایت از علی می نمایند و او را پشتیبانی می کنند، و این برادرم راحیل و دردائیل با چهار هزار فرشته دیگر برای دیدن این مناظره اجتماع کرده اند.

بعد از فرمان رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، حضرت زهرا عليها السلام برخاست و سر مبارک امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب عليه السلام را در مقابل پیغمبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بوسید و گفت:

ای اباالحسن؛ به حق رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ از پیشگاه پروردگار و از ساحت مقدس شما و پسر عمویت عذرخواهی می کنم.

امام عليه السلام عذر آن حضرت را پذیرفتند و در خاتمه فاطمه عليها السلام دست پدر را بوسید.^(۱)

تذیل:

مؤلف رحمته الله در پایان این باب چند فایده و مطلب را ذکر می کند:

۱. محدث نوری رحمته الله در کتاب «دار السلام» از سید نعمه الله جزائری نقل کرده است که گفت:

یکی از مجتهدین را در خواب دیدم که با قیافه ای آراسته و شکل خوبی از زیارت قبر امام عليه السلام بیرون می آمد، از او سؤال کردم: کدام عمل تو را به این مرتبه و مقام رسانده است، به من بگو تا من هم به آن مداومت کنم؟

۱- فضائل ابن شاذان: ۸۰.

فرمود: ای شیخ؛ آن اعمالی را که از ما مشاهده می کردی در اینجا بازاریش رونقی ندارد و مشتری برایش نیست و چیزی که واقعاً به ما سود بخشید و ما را به این مقامی که مشاهده می کنی رسانید محبت و دوستی صاحب این قبر یعنی امیرالمؤمنین صلوات الله علیه است.^(۲)

۲. شافعی در جواب کسی که از او درباره حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام سؤال کرد گفته است:

و سید تاج الدین عاملی همین معنا را در ضمن شعر آورده است:

لقد کتمت آثار آل محمد محبّوهم خوفاً وأعداؤهم بغضاً
فأبرز من بین الفريقین نبذه بها ملأ الله السماوات والأرضاً

آثار آل محمد علیه السلام را دوستانش از روی ترس، و دشمنانش به خاطر دشمنی پنهان داشتند.

از بین این دو گروه مقدار کمی از آن ظاهر گردید، و خداوند با همان مقدار کم آسمانها و زمین را پر کرده است.

۳. «توماس کارلیل» فیلسوف بزرگ نصرانی در کتاب «الأبطال» به فضیلت و برتری امیرالمؤمنین علی

علیه السلام اعتراف کرده و می گوید:

أما نسبت به علی علیه السلام مجال نداریم جز این که او را دوست داشته باشیم و به او عشق ورزیم، همانا او جوانمردی است با شرافت و بزرگواری که از وجدان پاکش رحمت و عطوفت و نیکی سرازیر می شود، و از قلب تپنده اش دلیری و مردانگی و نبرد زبانه می کشد، و او از شیر بیشه کارزار

۱- دار السلام: ۴۷/۲.

۲- برسی رحمته الله این حدیث را در کتاب «مشارك الأنوار: ۱۱۱» نقل کرده و آن را به نظم در آورده است.

شجاع تر بود اما شجاعتی که با نرمی و لطف و مهربانی و وقار آمیخته بود، شایسته و سزاوار بود که شجاعان مسیحی در جنگهای صلیبی چنین باشند.

او در مسجد کوفه ناجوانمردانه کشته شد، و این کشته شدن را به خاطر عدالتش بجان پذیرفت، و قبل از این که روح ملکوتی او از پیکر پاکش خارج شود وقتی درباره قاتلش با او گفتگو کردند فرمود:

إِنْ أَعَشَ فَلَا أَمْرَ إِلَيَّ، وَإِنْ مِتَّ فَلَا أَمْرَ لَكُمْ، فَإِنْ أَثَرْتُمْ أَنْ تَقْتَصَّوْا فُضْرِبَ بِضَرْبِهِ وَإِنْ تَعْفُوا أَقْرَبُ إِلَى التَّقْوَى.

اگر زنده ماندم خودم می دانم با او چه کنم و اختیارش با من است، و اگر از دنیا رفتم اختیار با شما است، و اگر خواستید قصاص کنید فقط ضربه ای به او بزنید در مقابل ضربه ای که او زده است، و اگر او را ببخشید به تقوی نزدیک تر است.

۴. به خلیل که استاد نحو است گفته شد: چه دلیلی است بر اینکه علی علیه السلام پیشوای همه در تمام زمان ها است؟

جواب داد: «احتیاج الكلّ اليه واستغناؤه عن الكلّ»؛ «بهترین دلیل، نیازمندی و احتیاج همه به او و بی نیازی او از همه است».^(۱)

۵. در بیان معجزه ای که طبق اطلاعات من کسی آن را در کتابی ذکر

۱- عبقریه الإمام (نوشته دکتر مهدی محبوبه): ۱۳۸، الامام علی بن ابی طالب علیه السلام (نوشته دانشمند عالیقدر آقای همدانی): ۹۱. توضیح: در حدیث بعدی در ضمن خصلی که برای آن حضرت ذکر شده یکی از آنها این است که مردم همگی به آن حضرت محتاج و نیازمندند و او از همه آنها بی نیاز است، هر کجا مردم دچار ظلمت و تاریکی و مشکلات علمی می شدند جای دیگری جز در خانه آن حضرت نبود که مشکل آنها را حل کند، همانطور که یهودیها هر گاه برای پرسش و آزمایش نزد آن حضرت می آمدند امام علیه السلام به آنها از تورات و کتاب آسمانی که نزد آنها بود خبر می داد، و چه بسیار از آنها که بر اثر آن اسلام آوردند و او باعث مسلمان شدن ایشان گردید. و اما بی نیازی او از مردم از آنجا پیداست که هیچگاه در خانه کسی نرفت که از او سؤالی کند و بخواهد مشکل خود را حل کند، و هرگز حرفی از آنها نیاموخته و استفاده نکرده است. برای اطلاع بیشتر از این مطلب به «بحار الأنوار: ۹۹/۴۰ ح ۱۱۷» مراجعه کنید.

نکرده است، و آن به وجود مبارک آن حضرت برگشت می کند.

در کتاب «اختصاص» شیخ مفید رحمته الله از بعضی از اصحاب نقل کرده است که در شخص شریف آن حضرت هفتاد خصلت جمع شده بود، و یکی از آنها پوشیده بودن جراحاتی بود که از سر تا به قدم بر جسم نازنین او وارد شد، و در حدود هزار جراحت بود و آنها را در راه خدا تحمل کرد.^(۱)

بعد از ذکر این مطلب می گوئیم: این همه غزوات و جراحات باعث نگردیده است که در بدن شریف او زشتی خلق ایجاد شود به خلاف بقیه اصحاب، زیرا بعضی از آنها در اولین جنگ نوعی زشتی در پیکرشان ظاهر می شد و بعضی در جنگ دوم به این گونه زشتی مبتلا می شدند، ولی آن حضرت صلوات الله علیه با آنکه در تمام جنگها چه آنهایی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در آن حضور داشتند و چه آنهایی که پیامبر حضور نداشتند شرکت فعال داشت، و با همه آن جراحاتی که ذکر شد در عضوی از اعضاء مبارکش تشویه و زشتی پیدا نشد.

۶. ذکر نصیحت و اندرزی که به فرزند رشیدش امام حسن مجتبی صلوات الله علیه در آخر عمر شریفش سفارش فرمود و آن را اربلی رحمته الله در کتاب «کشف الغمّه» این گونه نقل کرده است:

امام حسن مجتبی علیه السلام فرمود:

بر پدرم علی علیه السلام در هنگامی که بر اثر ضربت شمشیر ابن ملجم (لعه الله) به خود می پیچید وارد شدم، با مشاهده او طاقت نیاورده و اندوه خود را ظاهر ساختم، به من فرمود: آیا بی تابی می کنی؟
عرض کردم: چگونه شکبیا باشم و بی تابی نکنم در حالیکه شما را دچار این درد و مصیبت می بینم؟
فرمود:

أَلَا أَعْلَمُكَ خَصَالاً أَرْبَعُ إِنْ أَنْتَ حَفَظْتَهُنَّ نَلْتَ بِهِنَّ النِّجَاهَ، وَإِنْ أَنْتَ

۱- الإختصاص: ۱۴۰ (در ضمن حدیثی طولانی)، بحار الأنوار: ۹۹/۴۰ ح ۱۱۷.

ضیعتهنّ فاتک الداران؟

یا بنی؛ لا غنی أكبر من العقل، ولا فقر مثل الجهل، ولا وحشه أشد من العجب، ولا عیش ألد من حسن الخلق.

می خواهی چهار خصلت به تو بیاموزم که اگر آنها را رعایت کنی نجات دائمی و سعادت همیشگی نصیب تو گردد، و اگر آنها را ضایع کردی و به کار نبستی از سعادت دنیا و آخرت خود را محروم نموده ای؟
ای پسر؛ ثروتی برتر و بالارزش تر از داشتن عقل و خرد نیست، و فقری مانند جهالت نمی باشد، و وحشتی که باعث بریدن از مردم شود شدیدتر از خودبینی نیست، و هیچ کس مانند آن که خوش اخلاق است از زندگی خود لذت نمی برد.^(۱)

۷. بعضی از دوستان که از بزرگان اهل پاکستان است برایم نقل کرد: شخصی این شعر را می خواند و آن را زیاد تکرار می کرد:

سرمد اگر معامله حشر با علیست من ضامنم که تا بتوانی گناه کن
شخص بزرگوار و باعظمتی نزد او ظاهر گشت و به او دستور داد که مصرع دوّم را تغییر بده و این گونه بخوان:

سرمد اگر معامله حشر با علیست شرم از رخ علی کن و کمتر گناه کن
و فوراً ناپدید گردید، و آنگاه فهمیده بود که آن شخص یا خود امیرالمؤمنین صلوات الله علیه است و یا امام منتظر حضرت مهدی ارواحنا فداء بوده است.

۸. لفظ علی ؑ با عده ای از اسامی عربی و فارسی از نظر عدد حروف هجایی مطابق است؛ یعنی مجموع هر یک، «۱۱۰» می شود.

از آنها لفظ «یمین» است، به خاطر این که اصحاب آن حضرت اصحاب

۱- کشف الغمّه: ۵۷۲/۱، بحار الأنوار: ۱۱۱/۷۸ ح ۶.

یمین هستند که در قرآن از آنها یاد شده است: ﴿وَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنْ أَصْحَابِ الْيَمِينِ ﴿٩٠﴾ فَسَلَامٌ لَكَ مِنْ أَصْحَابِ الْيَمِينِ﴾^(۱).

لفظ «طاق» است به معنای فرد؛ زیرا او یگانه و بی نظیر است.

لفظ «یسبّح» که به معنای «تسبیح می کند» است؛ زیرا آن حضرت، حقیقت ذکر و تسبیح است.

لفظ «حق»؛ به خاطر این که او با حق و حق با او است، و هر کجا او باشد حق گرداگرد او می چرخد.

کلمه «نائب مناب» که کلمه ای فارسی است با لفظ «علی بن ابی طالب» مطابق است؛ زیرا او نائب وجانشین پیغمبر اکرم ﷺ است.

لفظ «عطوف»؛ زیرا او نسبت به دوستان و شیعیانش عطوف و مهربان است.

کلمه «دین الإسلام» با لفظ «حبّ علی بن ابی طالب» مطابق است.

کلمه «فرقه» با لفظ «شیعه» مطابق است و این اشاره به همان فرقه ناجیه یعنی گروه رستگاران دارد که

در حدیث پیغمبر اکرم ﷺ وارد شده است، آن حضرت فرموده اند:

ستفترق امتی بعدی ثلاث وسبعین فرقه، فرقه ناجیه والباقي في النار.^(۲)

۱- سوره واقعه، آیه ۹۰ و ۹۱.

۲- برای اطلاع بیشتر رجوع کنید به کتاب شریف «بحار الأنوار: ۲/۲۸ باب ۱». در یکی از احادیث این باب امام باقر علیّه السلام چنین فرموده اند: «تفرقت هذه الأمّة بعد نبیّها ﷺ علی ثلاث وسبعین فرقه، اثنتان وسبعون فرقه فی النار، وفرقه فی الجنّه ومن الثلاث وسبعین فرقه ثلاث عشره فرقه تنتحل ولایتنا ومودّتنا، اثنتا عشره فرقه منها فی النار، وفرقه فی الجنّه، وستون فرقه من سایر الناس فی النار». «این امت بعد از پیغمبر خود هفتاد و سه فرقه و گروه شدند که هفتاد و دو گروه از آنها اهل آتش خواهند بود، از هفتاد و سه گروه، سیزده گروه هستند که ادّعای ولایت و محبّت ما اهل بیت را دارند ولی دوازده گروه از آنها اهل آتش خواهند بود و فقط یک گروه از این سیزده فرقه (که از نظر عقیده و عمل در صراط مستقیم ولایت هستند و به امامت امامان دوازده گانه که اوّل آنها امیرالمؤمنین علیّه السلام و آخر آنها مهدی موعود علیّه السلام است که از دیدگان غایب است و به زودی ان شاء الله ظهور خواهد کرد معتقد می باشند اهل بهشت خواهند بود). بحار الأنوار: ۱۳/۲۸ ح ۲۱

یعنی بعد از من اُمّت من گروه گروه می شوند، فقط یک گروه از آنها اهل نجات هستند و بقیّه اهل دوزخ و گرفتار آتش خواهند بود.

کلمه «نجف الأشرف» با لفظ «جَنّت سرا» که کلمه ای فارسی است از نظر عدد مطابق اند. و عجیب تر از اینها حروف مقطّعه اوائل سوره های قرآن است که بعد از حذف مکرّرات آن این جمله می شود: «علی صراط حقّ نُمسِکُه»، یعنی «علی علیه السلام راه حق است و ما راهش را می پیمائیم».^(۱)

۹. امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه شریفه ﴿حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَىٰ وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ﴾^(۲) فرمود:

مراد از «صلوات» که خداوند فرموده آن ها را حفظ کنید و حرمتش را نگهدارید محمد ﷺ و امیرالمؤمنین و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام هستند، و مقصود از «صلاه وسطی» یعنی نماز وسط، امیرالمؤمنین علیه السلام است.

بعد از آن خدای تبارک و تعالی فرموده است: «وقوموا لله قانتین»، «برای

۱- حروف مقطّعه که در ابتدای بعضی سوره های قرآن است بدون در نظر گرفتن حروف تکراری مجموعاً چهارده حرف به عدد چهارده معصوم علیه السلام می باشند. صورتهای حروف مقطّعه چنین هستند: الم، المص، الر، المر، کهیصص، طه، طسم، طس، یس، ص، حم، حمصق، ق، ن. حروف اصلی که از این صورتهای ترکیب یافته چهارده تا از حروف الفبا هستند که با کنار هم قرار دادن آنها این جملات ساخته می شوند که می توان گفت این از اسرار قرآنی است: «صراط علیّ حقّ نُمسِکُه» یعنی راه علی علیه السلام حقّ است که ما به آن تمسّک جسته ایم، این جمله به این صورت هم خوانده می شود: «علی صراط حقّ نُمسِکُه» یعنی امیرالمؤمنین علیه السلام راه حقّی است که ما به آن چنگ زده ایم. یکی از فضلا و دانشمندان معاصر فرموده است: خداوند تبارک و تعالی صورت های بسیار زیادی از ترکیب این حروف در اثبات حقّانیت امیرالمؤمنین علیه السلام به من الهام فرموده است که بعضی از آنها چنین هستند: «علی حقّ نُمسِک صراطه»، «علی حقّ صراطه نُمسِک»، «سرّ علی حقّ کما نصّ طه»، «حقّ علی سرّ کما نصّ طه»، «علی نُمسِک صراط حقّه»، «مسکن طه صار حقّ علی»، «علی حقّ صراطه مُسکن»، «نُمسِک صراط علی حقّه».

۲- سوره بقره، آیه ۲۳۸.

خدا قیام کنید در حالی که فرمانبردار هستید»، مقصود فرمانبرداری از ائمه معصومین علیهم السلام است.^(۳)
 ۱۰. آنچه شعراء از اشعار زیبا و نورانی درباره آن حضرت سروده اند بسیار زیاد است و ما به کمی از آنها اکتفا می کنیم:

از آن جمله اشعاری است که سرور ما آیه الله علامه حاج میرزا اسماعیل شیرازی پسر عموی بزرگ طائفه آیه الله میرزای شیرازی کبیر درباره ولادت باسعادت آن حضرت سروده است:

رغد العیش فزده رغدا بسلاف منک تشفی سقمی
 طرب الصبّ علی وصل الحیب وهنا العیش علی بعد الرقیب
 وفنی من أكؤس الراح النصیب واسقنیها توأماً لا مفردا
 فالهنا کلّ الهنا فی التوأم

آتئی الصهباء ناراً ذائبه کللتها قبسات لاهبه
 واسقنیها والنّدامی قاطبه فلعمری إنّها ریّ الصّدی
 لفؤاد بالتصابی مضم

ما أخیلی الراح من كفّ الملاح هی روح هی روح هی راح
 فأدرها فی غدوّ ورواح کذکاء تتجلّی صرخدا
 رصعتها حب كالأنجم

حبّذا آناء إنس أقبلت أدرکت نفسی بها ما أمّلت
 وضعت أمّ العلی ما حملت طاب أصلاً وتعالی محتدا
 مالکا ثقل ولاء الأمم

آنست نفسی من الکعبه نور مثل ما آنس موسی نار طور
 یوم غشی الملاءأعلی سرور قرع السمع نداء کنداء
 شاطیء الوادی طوی من حرم

۳- تفسیر برهان: ۲۳۱/۱ ح ۹.

ولدت شمس الضّحي بَدْرُ التمام فانجلت عَنَّا دياجير الظّلام
نادياً بُشراكم هذا غلام وجهه فلقه بدر يهتدى
بسنا أنواره فى الظلم

هذه فاطمه بنت أسد أقبلت تحمل لاهوت الأبد
فاسجدوا ذلاً له فيمن سجد فله الأملاك خرت سجداً
إذ تجلّى نوره فى آدم

كشف السّتر عن الحقّ المبين وتجلّى وجه ربّ العالمين
وبدا مصباح مشكوه اليقين وبّدت مشرقه شمس الهدى
فانجلي ليل الضّلال المظلم

هل درت أمّ العلى ما وضعت؟ أم درت ثدى النهى ما أرضعت؟
أم درت كفّ الهدى ما رفعت؟ أم درى ربّ الحجى ما وُلدا؟
جلّ معناه فلمّا يعلم

سيّد فاق عُلا كلّ الأنام كان إذ لا كائن وهو إمام
شرفّ الله به بيت الحرام حين أضحى لسناه مولداً
فوطى تربته بالقدم

إن يكن يُجعل لله البنون وتعالى الله عمّا يصفون
فوليد البيت أحرى أن يكون لولى البيت حقّاً ولداً
لاعزيرٌ لا ولا ابن مريم

هو بعد المصطفى خير الورى من ذرى العرش إلى تحت الثرى
قد كست علياؤه أمّ القرى غرّة تحمى حماها أبداً
حيث لا يدنوه من لم يحرم

سبق الكون جميعاً فى الوجود وطلوى عالم غيبٍ وشهود
كلُّ ما فى الكون من يمناه جود إذ هو الكائن لله يدا
ويد الله مدرُّ الأنعم

سيّد حازت به الفضل مضر بفخار قد سما كلّ البشر
وجهه فى فلک العليا قمر فبه لابلانجوم يهتدى
نحو مغناه لنيل المغنم

هو بدرٌ وذراريه بدور عقلت عن مثلهم أمّ الدهور
كعبه الوقاد فى كلّ الشهور فاز من نحو فناها وفدا
لمطاف منه أو مُستلم

ورثوا العلياء قدماً من قصىّ ونزار ثمّ فھر ولوّ
لايبارى حيّهم قطّ بحىّ وهم أزكى البرايا محتدا
وإليهم كلُّ فخر ينتمى

أيّها المرجى لقاه فى الممات كلّ موت فيه لقياك حياه
ليتما عجلّ بى ما هو آت علّنى ألقى حيايى فى الردى
فائزاً منه بأوفى النعم^(١)

زندگى آسوده و راحت شد پس راحتى آن را زيادتر كن، به بهترين و خالص ترين شراب كه شفاى بيمارى من است.
اشتياق به وصال دوست مرا به وجد و طرب آورده است، و زندگى به دورى رقيب گوارا گشته است.
از كاسه هاى شادى و خوشى سهم مرا پر كن، و آن را به من بياشامان دوتائى دوتائى نه يكي يكي.
گواراىي كامل در دو تا نوشيدن است.
شرابى به من بده كه آتش ذوب شده است، و آن را شعله هاى كه زبانه مى كشد احاطه کرده است.

١- الغدير: ٢٩/٦، سفينه البحار: ٢٣٠/٢.

به من و همه هم پیاله های من بیاشامان، که به جان خودم سیراب کننده تشنگی است.

برای قلبی که آتش اشتیاق آن را برافروخته کرده است.

چقدر شادی آفرین است جام از دست آن نمکین گرفتن، جان است و راحتی و آسایش و شادمانی آفرین است.

پس آن را در صبحگاهان و شامگاهان پر کن و بچرخان، مثل خورشیدی که تجلی می کند بر کوه صرخد^(۱).

حباب هائی مثل ستاره او را زینت بخشیده است.

چه خوش آیند است اوقات آرامش و شادمانی که روی آورد، و دل من آنچه را آرزو دارد به آن برسد.

بر زمین نهاده مادر کمالات و برتری ها آنچه دربرداشته است، اصل و اصالت آن پاک، و فرع و تابع آن بلندمرتبه است. صاحب بار گران ولایت و زمامداری امّتها است.

جان من از کعبه نوری را مشاهده کرد، مثل آتشی که موسی علیه السلام در طور سینا مشاهده کرد.

روزی که ملکوت اعلی و آسمانهای بالا را شادی پر کرده بود، ندائی به گوش من طنین انداخت مثل نداء.

کناره صحرای طوی از حریم مکه معظمه.

خورشید تا این ماه کامل را به دنیا آورد، از ما سیاهی و تاریکی ها را برطرف کرد.

ندا می کرد: بشارت می دهم شما را که این پسر بچه ای است، که چهره اش پاره ماه است و می شود راه را یافت.

به تابش انوار او در تاریکی ها.

این فاطمه بنت اسد است، که روی آورده و آینه تمام نمای الهی را دربرگرفته است.

از روی خشوع و تواضع او را در میان سجده کنان سجده کنید، برای او فرشتگان سجده کنان بر زمین افتادند.

هنگامی که نور او در وجود آدم تجلی کرد.

از حقیقت آشکار پرده برداشته شد، و جمال پروردگار عالمیان ظاهر

۱- صرخد: از کوههای مکه می باشد.

گشت.

روشنی چراغ اهل یقین هویدا گردید، و محلّ اشراق خورشید هدایت پدیدار شد.

شب تاریک و ظلمانی به پایان رسید.

آیا مادر خوبیها و برتری ها می داند چه به دنیا آورده، و آیا پستان عقل و خرد می داند چه کسی را شیر می دهد؟
آیا آن کفّ باکفایت می داند چه کسی را برداشته و بالا برده، و آیا آن صاحب عقل و زیرکی می داند چه کسی از او متولّد شده است؟

او حقیقتی برتر و بالاتر از فهم و تصوّر است و هنوز نمی دانند.

سروری که برتری یافت از نظر کمالات بر همه مردمان، او بود و هیچ مخلوقی نبود و او امام و پیشوا بود.

خداوند به سبب او خانه خود را شرافت بخشید، هنگامی که محلّ تولّد و زایشگاه او گردید.

و قدم مبارک خود را بر زمین آن نهاد.

اگر بنا باشد برای خداوند تبارک و تعالی فرزندی قرار دهند، در حالی که او منزّه است و برتر است از آنچه او را وصف می کنند.

آن کس که در خانه او به دنیا آمده سزاوارتر است، که برای صاحب خانه فرزند باشد.

نه عزیر، و نه پسر مریم که یهود و نصاری گفته اند.

او بعد از حضرت مصطفی بهترین آفریده پروردگار است، از فوق عرش الهی گرفته تا پائین زمین.

مقام و مرتبه او به امّ القری یعنی مکه معظمه لباس عزّت پوشانیده، که همواره منع می کند کسی در قرقگاه آن وارد شود.

تا آن که بدون احرام کسی نزدیک آن نشود.

او از تمام عالم هستی در وجود پیشی گرفته است، و همه عالم پنهان و آشکار را پیموده و درهم نوردیده است.

و آنچه در آفرینش است از جود و بخشش او هستی یافته، زیرا او دست توانای پروردگار است.

و دست خداست که نعمتها را بر خلق سرازیر می کند.
 سید و سروری که قبیله مضر به خاطر او فضیلت و برتری یافت، به افتخاری که تمام بشر را فزونی گرفت.
 چهره نورانی او در کره بالا ماه درخشنده است، و به سبب او هدایت حاصل می شود نه با ستارگان.
 به طرف سرمنزله مقصود تا به منفعت و بهره فراوان نائل شوند.
 او ماه کامل و فرزندانش همگی ماه کاملند، مادر روزگار از آوردن امثال آنها نازا و عاجز است.
 کعبه و قبله کوچ ک نندگان است در همه ماهها، و هر کس به طرف او کوچ کرد و خود را به در خانه اش رسانید
 سعادتمند شد.

برای گردیدن دور خانه اش یا تبرک جستن به آن.
 برتری را قدیماً از قصی، و نزار سپس فهر به وراثت برده اند.
 هیچ یک از آنها با دیگری رقابت نکند، و ایشان از نظر پاک سرشتی پاکترین مردمان هستند.
 و هر افتخار و کمالی به آنها نسبت داده می شود.
 ای کسی که دیدار تو را در هنگام مردن امید داریم، هر مرگی با دیدار تو باشد عین زندگی است.
 ای کاش؛ مرگی که خواهد آمد به سوی من شتاب کند، شاید زندگیم را در آن مرگ ببینم.
 و از او به بهترین نعمتها برسم.

و از آن جمله قصیده ای است که آن را از فقیه بزرگوار آیه الله شیخ حسین نجف رحمته الله نقل می کنیم:

۱- او فاضلی ادیب و فقیهی متعبد و پارسا و از اصحاب سید بحرالعلوم بود، در بسیاری از کتب تراجم یاد گردیده و نوه بزرگوارش
 شیخ محمد طه نجف رساله مستقلی در شرح حالش نوشته است، در سال ۱۱۵۹ دیده به جهان گشود و در شب جمعه دوم محرم
 سال ۱۲۵۱ وفات یافت. برای اطلاع بیشتر به کتاب «اعیان الشیعه: ۱۶۷/۶» و کتاب «ماضی النجف وحاضرها: ۴۲۰/۳» مراجعه
 فرمایید.

لعلّى مناقب لاتضاهى
من ترى فى الورى يضاهاى عليّاً
رتبه نالها الوصىّ عليّ
ما أتى الأنبياء إلاّ قليل
ومراض القلوب عنه تعامت
وجميع الدهور منه استنارت
هو دون الإله والخلق طرّاً
وهو نور الإله يهدى إليه
وإذا قست فى المعالى عليّاً
وسواه بأرضها وإذا ما
ما استقامت نبوّه لنبىّ
أخّرت بعثه النبىّ زمانا
علمت أنّها بدون عليّ
فعلّىّ به النبوّ قامت
ملاّ الأرض والسموات نوراً
سوره النور فاتلها إنّ فيها
لفظها يخبر عن الله لكن
مركز الكائنات كان عليّ
علم ما كان أو يكون لديه
إذ هو الباب للمدينه للعلم

لا نبىّ ولا وصىّ حواها
أيضاهاى فتىّ به الله باهاى
لم ترم إن تنالها أنبيها
من كثير وذاك منه أتاها
والتعامى قضى لها بعمها
مبتداها ومنتهى منتهاها
صنع من كاد أن يكون إلهها
فاسأل المهتدين عمّن هداها
بسواه رأيتّه فى سماها
زاد قدراً فمرتقاه رباها
قطّ إلاّ وفى يديه لواها
لم يفه بالهدى إلى أن أتاها
لاترى قطّ من تجيب نداها
واستقامت وقام فيه بناها
وهدى فهو نورها وهداها
آيه حيرت بليغا تلاها
ما سواه المراد من معناها
وهو القطب من مدار رحاها
من لدن بدوها إلى منتهاها
أتى ما ارتضى الإله سواها

هو جنب الإله والوجه منه
واللسان الذى يعبر عنه
وكأى الكتاب ما فاه فوه
والمزايا التى تجمعن فيه
ولقد خصّ دونهم بصفات
ولذا لم نصف بها من سواه
جعل الله بيته لعلّى
لم يشاركه فى الولاده فيه
فاكتست مكّنه بذاك افتخاراً
بل به الأرض قد علت إذحوته
أوما تنظر الكواكب ليلاً
وبيوم الغدير سبعون الف
قال فيها النبىّ قولاً بليغاً
قائلاً إنّما وليكم الله
بائع الحاضرون منهم جميعاً
أسرع المسلمون فيها ولكن
عنه سل هل أتى ونونا وصادا
و الحواميم مع طواسين وثناها
ستراها بمدحها وثناها

وهو الركن فى استلام هداها
حكماً لم تفه بها حكماها
عجزت عن بلوغه بلغاها
فرقت فى الورى على أنبيها
من صفات الإله جلّ علاها
غير أنّا بها وصفنا الإلهها
مولداً ياله عللاً لا يضاها
سيّد الرسل لا ولا أنبيها
وكذا المشعران بعد منهاها
فغدت أرضها مطاف سماها
ونهاراً تطوف حول حماها
شهدوا خطبه النبى شفاها
سمع الكلّ مثلما سمعاها
وما جاء فيه ممّا سواها
بيعه ارغمت أنوف عداها
بخبيخ الأثقياء بعد إباها
وكذا الذاريات سلها وطاها
وسواها كفاطر وسبأها
لعلّى كشمسها وضحاها

لَمْ يَدْعُ آيَهُ تَنْصُّ عَلَيْهِ مُحْكَمَاتِ الْكِتَابِ إِلَّا تَلَاهَا^(۱)

برای امیرالمؤمنین علیه السلام مناقب و کمالاتی است که مشابهی ندارد، و برای پیغمبر و وصی پیغمبری گرد نیامده و فراهم نگشته است.

چه کسی را می بینی که شبیه علی علیه السلام در میان مردم باشد، آیا جوانمردی که خداوند به او مباحات می کند شبیهی دارد. مقام و مرتبه ای را که علی علیه السلام به آن دست یافته است، انبیاء هم به آن مرتبه نرسیده اند. انبیاء برخوردار نگشته اند مگر اندکی از بسیار، و آن هم از ناحیه او به آنها رسیده است. فضیلت او همانند خورشید است که برای همه درخشیده است، هر بیننده ای با دو چشمش آن را می بیند. آنها که قلب و روحی مریض و معیوب دارند از دیدن آن نابینا هستند، و کوردلی آنها باعث شده که نابینا گردند. و تمام روزگاران از او نور گرفته اند، ابتدای دوران آن و نهایت آن تا پایان هستی. او مرتبه ای پائین تر از خداوندی دارد، و تمامی خلق، خلقت و آفریده کسی است که از قرب الهی نزدیک است به مرتبه او برسد.

و او نور خداوند است که مردم را به طرف او هدایت می کند، از آنها که هدایت یافته اند سؤال کن چه کسی آنها را هدایت کرده است؟

و هنگامی که در برتری ها علی علیه السلام را با دیگران مقایسه کنی، او را بالاتر از همه می بینی و گویا در آسمان است. و غیر او بر روی زمین هستند و اگر قدر و منزلت آنها، بالا رود مقداری بالاتر از زمین قرار می گیرند. نبوت هرگز برای هیچ پیغمبری برقرار نشد، مگر اینکه لواء و پرچم آن در دست او بود. بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مدتی تأخیر گردید، و به هدایت خلق مشغول نشد تا اینکه او بیاید. می دانست که با نبودن علی علیه السلام، کسی را هرگز نمی یابد که به ندای او جواب دهد. پس علی علیه السلام کسی است که نبوت به سبب او برپا گردید، و برقراری یافت و بنای آن به وجود او استوار گردید. زمین و آسمان را نور و هدایت او پر کرده است، و او است که روشنائی و هدایت آسمان و زمین است. سوره نور را بخوان و بدان در آن آیه ای است، که هر سخنوری آن را بخواند به حیرت می افتد. لفظ آن از خداوند خبر می دهد ولی، از معنای آن غیر خداوند اراده شده است.

مرکز دایره هستی علی علیه السلام است، و او قوام آفرینش و اساس خلقت و مدار گردش کرات است. علم آنچه انجام شده و آنچه می شود نزد او است، از ابتدای خلقت تا انتهای آفرینش همه را می داند. زیرا او برای شهر علم همانند در است، و خداوند آن را به غیر او راضی نگشته است. او جنب خدا و وجه اوست که مردم امر شده اند به آن جانب و جهت رو آورند، و رکن است که او را استلام کنند و به او تقرّب جویند.

و زبان گویای خداوند است که از او حکایت می کند، حکمت‌هایی را که حکما از بیان آن عاجزند. مانند آیات قرآن که از هیچ دهانی خارج نشده، و بلیغان به آن مرتبه از بلاغت نرسیده اند. و امتیازاتی که در وجود او جمع گردیده است، به طور پراکنده در بعضی از پیامبران پخش گردیده است. و هر آینه او اختصاص یافته نه دیگران به صفاتی، از اوصاف پروردگار که مرتبه اش بلند است. و به خاطر همین جهت غیر از او را به این اوصاف وصف نمی کنیم، و فقط خداوند رابه آن اوصاف توصیف می کنیم. خداوند خانه خود را زادگاه علی علیه السلام قرار داد، و این چه مرتبه بلندی است که مشابهی برایش نیست. در این کرامت که تولّدش در داخل کعبه بوده است هیچکس با او شرکت ندارد، نه سرور پیامبران و نه پیغمبران دیگر. مکه به این ولادت لباس افتخار پوشید، همینطور مشعرالحرام و عرفات بعد از منای آن. بلکه تمام کره زمین برتری یافت هنگامی که او را دربرگرفت، و محلّ طواف آسمانی ها گردید. آیا ستارگان را نمی بینی که شب و روز، اطراف خانه را گردش می کنند. و در روز غدیر هفتاد هزار نفر، هنگامی که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم خطبه خواند حضور داشتند.

رسول خدا ﷺ در آن روز فرمایشاتی را با بلاغت کامل ایراد فرمود، و همگان گفتار او را شنیدند. فرمود: همانا ولیّ و سرپرست شما خداوند است، و بقیّه آن مطالبی را که نقل کرده اند. تمام آنها که حضور داشتند بیعت کردند، بیعتی که بینی دشمنان را به خاک مالید. مسلمان ها در این بیعت شتاب کردند، بعضی از افراد شقی و پست آن روز مبارکباد گفتند و بعد امتناع ورزیدند. از سوره های «هل اتی» و «ن» و «ص» سؤال کن، و نیز از «ذاریات» و «طه» پرسش کن. از سوره هائی که با حا و میم شروع شده و سوره هائی که ابتدایش طا و سین است، و از غیر آنها مثل فاطر و سبأ بپرس.

خواهی دید که تمام اینها مدح و ثنای علی علیه السلام گویند، مثل «الشمس وضحیها» که در مدح علی علیه السلام است. آیه ای را رها نکن که نصّ بر او شده است، از آیات محکم کتاب الهی مگر اینکه آن را بخوان. و از آن جمله اشعاری است که آن را سید مرتضی رضی الله عنه در کتاب خود «الغرر والدرر» از اسماعیل بن ابی الحسن عبّاد بن عبّاس طالقانی که معروف به صاحب است و او شیعه ای فاضل و دانشمند و عالم به علم کلام است نقل کرده است: و ابن بابویه کتاب خود عیون الأخبار را بخاطر او فراهم آورده است.

لَوْ فَتَّشُوا قَلْبِي لَرَأَوْا وَسْطَهُ سَطْرَيْنِ قَدْ خُطَّ بِلا كَاتِبِ
الْعَدْلِ وَالتَّوْحِيدِ فِي جَانِبِ وَحِبِّ أَهْلِ الْبَيْتِ فِي جَانِبِ^(۱)

اگر قلب مرا بشکافید و آن را بررسی کنید هر آینه در وسط آن دو خطی خواهید دید که بدون نویسنده بر روی آن نوشته شده است:

۱- امالی سید مرتضی رحمه الله: ۴۰۰/۱.

در یک طرف آن عدل و توحید الهی است، و در طرف دیگر آن محبت و دوستی اهل بیت علیهم السلام است.
و از اشعار او رحمته است:

أنا وجميع من فوق التراب فداء تراب نعل أبي تراب^(۱)
فارسی زبان همین مضمون را به نظم درآورده است:

من و هر کس که بر روی ترابیم فدای خاک پای بو ترابیم
و از آن جمله اشعاری را از قصیده طولانی ابن ابی الحدید معتزلی ذکر می کنیم:

يا برق إن جئت الغرى فقل له	أتراك تعلم من بأرضك مودع
فيك ابن عمران الكلیم وبعده	عيسى يقفيه وأحمد يتبع
بل فيك جبريل وميکال واسرا	فيل والمال المقدس أجمع
بل فيك نورالله جل جلاله	لذوى البصائر يستشف ويلمع
فيك الإمام المرتضى فيك الوصى	المجتبى فيك البطین الأنزع
الضارب الهام المقنع فى الوغى	بالخوف للبهيم الكماه يقنع
والسمهريه تستقيم وتنحنى	فكانّها بين الأضالع أضلع
والمترع الحوض المددع حيث لا	واد يفيض ولا قليب يترع
ومبدد الأبطال حيث تالبوا	ومفرق الأحزاب حيث تجمّعوا
والحبر يصدع بالمواعظ خاشعاً	حتى تكاد له القلوب تصدع
حتى اذا استعر الوغى متلظياً	شرب الدماء بغله لاتنقع
متجلببا ثوبا من الدم قانيا	يعلوه من نقع الملاحم برقع
هذا ضمير العالم الموجود عن	عدم وسرّ وجوده المستودع
هذا هو النور الذى عذباته	كانت بجبهه آدم تتطلّع

۱- دیوان صاحب بن عبّاد رحمته: ۱۸۵، الإمام علی بن أبی طالب علیه السلام: ۹۴.

وشهاب موسى حيث أظلم ليله
يا من له ردت ذكاء ولم يفز
يا هازم الأحزاب لا يثنيه عن
يا قالع الباب الذى عن هزها
لولا حدوثك قلت إنك جاعل
لولا مماتك قلت إنك باسط الأ
ما العالم العلوى إلا تربيه
ما الدهر إلا عبدك القن الذى
أنا فى مديحك أكن لا أهتدى
أقول فىك سميدع كلاً ولا
بل أنت فى يوم القيامه حاكم
ولقد جهلت وكنت أحذق عالم
وفقدت معرفتى فلسنت بعارف
لى فىك معتقد سأكشف سره
هى نفثه المصدور يطفى بردها
والله لولا حيدر ما كانت
من أجله خلق الزمان وضوّت
علم الغيوب إليه غير مدافع
وإليه فى يوم المعاد حسابنا
هذا اعتقادي قد كشفت غطاؤه

رفعت له لألاؤه تتشعشع
بنظيرها من قبل إلّا يوشع
خوض الحُمام مدجج ومدرع
عجزت أكف أربعون وأربع
الأرواح فى الأشباح والمتنزع
رزاق تقدر فى العطا وتوسع
فيها لجثتك الشريفه مضجع
بنفوذ أمرك فى البريّيه مولع
وأنا الخطيب الهبرزى المصقع
حاشا لمثلک أن يقال سميدع
فى العالمين وشافع ومشفع
اغرار عزمک أم حسامک أقطع
هل فضل علمک أم جنابک أوسع
فليصغ أرباب الهدى وليسمعوا
حرّ الصبابه فاعذلونى أودعوا
الدنيا ولا جمع البريّيه مجمع
شهب كنسن وجنّ ليل أدرع
والصبح أبيض مسفرّ لا يدفع
وهو الملاذ لنا غداً والمفزع
سيضرّ معتقداً له أو ينفع

یا من له فی أرض قلبی منزل	نعم المراد الرحب والمستربع
أهواک حتّی فی حشاشه مهجّتی	نار تشبّ علی هواک تلذع
وتکاد نفسی أن تذوب صبابه	خلقا وطبعاً لا کمن یتطبّع
ورأیت دین الاعتزال وإنّنی	أهوی لأجلک کلّ من یتشیّع
ولقد علمت بأنّه لا بدّ من	مهدّیکم ولیومّه أتوقّع
یحیه من جند الإله کتائب	کالیمّ أقبل زاخراً یتدفع
فیهما لآل أبی الحدید صوارم	مشهوره ورماح خط شرع
ورجال موت مقدّمون کأنّهم	اسد العرین الربع لا تتکعکع
تلک المنی إما أغب عنها فلی	نفس تنازعنی وشوق ینزع
ولقد بکیت لقتل آل محمّد	بالطفّ حتّی کلّ عضو یدمع ^(۱)

ای آذرخش؛ اگر به سرزمین نجف عبورت افتاد به او بگو: آیا می دانی چه شخصیتی در تو به ودیعه نهاده شده است؟ در تو موسای کلیم پسر عمران، و عیسای مسیح، و احمد مختار به دنبال او جای گرفته است. جبرئیل و میکائیل و اسرافیل، بلکه تمام عالم ملکوت و همه فرشتگان در تو جای گرفته اند. و بلکه نور خداوند عظیم الشان در تو قرار گرفته است، نوری که برای مردمان بینا و آگاه می درخشد و دیده می شود. در تو امامی که خدا از او خشنود است وصیّ و برگزیده شده، و آنکه سینه اش سرشار از علم، و نابودکننده شرک است جای گرفته است.

آنکه زره می پوشید در جنگها و بر فرق دلاوران شمشیر می زد، و شجاعان دلیر را در بیم و هراس غرق می ساخت. نیزه محکمش گاهی راست می شد و گاهی خم می گردید، و گویا همانند دنده ای در میان استخوانهای دنده بود. آن کس که آن حوض را پر از آب کرد در حالیکه، نه رود آبی بود و نه چاهی که از آن آب بکشند.^(۲)

۱- تمام این قصیده در کشکول عالم بزرگوار بحرانی رحمۃ اللہ علیہ: ۷۵/۲ آمده است.

۲- اشاره است به معجزه آن حضرت هنگامی که به طرف حنین می رفتند و اصحاب گرفتار عطش شدند و در آن نواحی آبی یافت نمی شد، به محلی اشاره فرمود، وقتی مقداری از خاک آن را کنار زدند سنگ بزرگی ظاهر شد، فرمود: آب در زیر این سنگ است، اگر آن را کنار بزیند به آب دسترسی پیدا می کنید. عده ای تلاش کردند نتوانستند آن را حرکت دهند، =

او پهلوانان را هر کجا علیه اسلام اجتماع می کردند پراکنده می کرد، و تجمع احزاب و گروه های مخالف را برهم می زد.

او عالمی بود که مردم را با خشوع و فروتنی موعظه می کرد، و به طوری در قلبهای پاک اثر می کرد که گویا شکافته می شد.

وقتی آتش جنگ شعله ور می گردید، چنان به ریختن خون کافران تشنه بود که هر چه بر زمین می ریخت عطش او برطرف نمی شد.

و چنان غرق خون می شد که گویا لباسی سرخ رنگ پوشیده، و از کثرت گرد و غبار که بر چهره مبارکش می نشست گویا نقابی زده است.

او سرّ عالم خلقت است، و سرّ وجود در وجود او ودیعه نهاده شده است.

او همان نور خداوندی است که پرتو آن، از پیشانی آدم علیه السلام ظاهر گشته بود و می درخشید.

او همان آتش موسی است که در تاریکی شب شعله ور گردید، و روشنائی او بالا رفت و پرتوافکنی کرد.

ای کسی که خورشید برای او به فضای آسمان بازگشت، و این کرامت برای کسی جز یوشع حاصل نگشته است.

ای درهم شکننده احزاب که در عرصه جنگ، به دلاوران زره پوشی که غرق سلاح بودند پشت نمی کردی.

ای کننده در قلعه خیبر که از تکان دادن آن در، چهل و چهار نفر عاجز بودند.

اگر حدوث تو نبود می گفتم توئی آن کس که، روح در پیکرها می دمی و گیرنده جان ها هستی.

اگر مرگ برایت نبود می گفتم تو روزی دهنده ای، و اندازه آن را از کمی و فراوانی معین می کنی.

عالم ملکوت نیست مگر آن خاک پاکی، که جثّه و جسم شریف تو در آن آرام گرفته است.

روزگار نیست مگر بنده زر خرید تو، که به فرمان پروردگار امر تو را درباره خلائق اجرا می کند.

من در مدح و ستایش تو زبانم گویا و رسا نیست، گرچه من خطیبی

=آنگاه خودش انگشت ها را زیر طرفی از سنگ گذاشت آن را از جا کند و چند متر آن را به بیرون پرتاب کرد، ناگهان آب ظاهر گردید و اصحاب آشامیدند و از هلاکت رهائی یافتند، راهبی که در آن نواحی بود با مشاهده آن از محلّ خود فرود آمد و به دست آن حضرت اسلام آورد.

بافصاحت و بلاغت و زیردستم.

آیا بگویم تو سرور دلیر بزرگواری؟ نه هرگز، و حاشا که اینها برای تو وصف باشد.

تو هستی که در قیامت در میان خلائق حکم می کنی، و تو هستی که شفاعت می کنی و شفاعتت پذیرفته می شود.

و هر آینه من ندانستم با اینکه حاذق ترین دانشمندانم، عزم و اراده قاطع تو برنده تر است یا شمشیرت.

و شناخت خود را از دست دادم و نمی فهمم، آیا گسترش علم تو بیشتر است یا کرمّت.

برای من اعتقادی درباره تو است به زودی پرده از آن برمی دارم، و باید صاحبان خرد گوش فرا دهند و آن را بشنوند.

و این آهی است که از سینه دردناک من بیرون می آید، و خُنکی آن آتش عشق مرا خاموش می کند، و دیگران مرا

بخوانند یا ترک کنند فرقی ندارد.

و بخدا قسم اگر حیدر نبود، از دنیا اثری و از خلق دنیا خبری نبود.

به خاطر او زمان آفریده شده، و ستارگان روشن گشتند و شب تاریک پدیدار گشت و به دنبال آن سپیده صبح دمید.

نسبت دادن علم غیب به او هیچگونه انکاری ندارد، همانطور که کسی منکر روشنی صبح درخشنده نیست.

و حساب ما را در قیامت او بررسی می کند، و او در فردای واپسین پناه و پناهگاه همه است.

این عقیده من است که پرده از آن برداشتم و اظهار کردم، می خواهد به من سود ببخشد یا زیان رساند.

ای کسی که در سرزمین قلب من لانه گرفته ای، آن چراگاه وسیع و منزلگاه خوبی برای محبّت تو است.

به تو مایلم و عشق می ورزم به حدّی که آتش محبّت تو در جان و خون من، شعله می کشد و سرتاسر وجودم را می

سوزاند. نزدیک است جان من از شیفتگی و عشق تو ذوب گردد، عشقی که در طبیعت من است و با سرشت من آمیخته

شده است نه مانند کسانی که آن را به خود تحمیل می کنند

و خود را به عاشقی می زنند.

من معتزلی هستم و دین اعتزال را برگزیده ام، اما به خاطر تو به همه شیعیان و آنها که از تو پیروی کنند عشق می ورزم.

می دانم که قطعاً و ناگزیر مهدی شما ظهور خواهد کرد، و من همواره در آرزوی رسیدن به آن روز هستم. لشکری از لشکریان خداوندی (فرشتگان و نیروهای غیبی و مردم) او را یاری می کنند، و مانند دریای خروشان روی می آورند و موانع را برمی دارند.

از خاندان ابی الحدید هم امیدوارم با شمشیرهای برّان، و نیزه های قوی در آن میدان حاضر و آماده باشند. مردانی که آماده مرگ و پیشگام و در خطّ مقدّم نبرددند، و همانند شیران بیشه شجاعت هرگز به خود ترسی راه ندهند. اینها آرزوهای من است و تا به آنها نرسم، نفسم با من در نبرد و طائر شوقم در حال پرواز است. و هر آینه برای کشته شدن فرزندان پیغمبر ﷺ در سرزمین طف (کربلا)، گریه ها کرده ام بحدّی که تمام اعضاء من مانند چشم گریسته اند.

و از آن جمله اشعار شاعر ادیب شیخ صفی الدین حلّی^(۱) شاگرد محقق رضی الله عنه را ذکر می کنیم، او در مدح علی عَلَيْهِ السَّلَام چنین سروده است:

جُمِعَتْ فِي صِفَاتِكَ الْأَضْدَادُ	فَلِهَذَا عَزَّتْ لَكَ الْأَنْدَادُ
زَاهِدٌ حَاكِمٌ حَلِيمٌ شَجَاعٌ	فَاتِكَ نَاسِكٌ فَقِيرٌ جَوَادُ
شِيمٌ مَا جُمِعْنَ فِي بَشَرٍ قَطُّ	نَ وَلا حَازَ مِثْلَهُنَّ الْعِبَادُ

۱- ادیب و شاعر بزرگ، شیخ صفی الدین حلّی (۷۵۲ - ۶۷۷) در ساحل غربی شطّ الحله به دنیا آمد، وی در رده اوّل شاعران لغت عرب جا دارد، در شعرش با محافظت بر مزایای معنوی به محسنات لفظی نیز پرداخته است. در کتاب «مجالس المؤمنین: ۴۷۱» از صاحب «قاموس» نقل شده که گفته است: در سال ۷۴۷ در بغداد به شاعر ادیب صفی الدین حلّی برخورددم، او در آن وقت مردی سالخورده بود، بر نظم و نثر قدرتی تامّ داشت، و در علوم ادبی شعر استاد بود، شعرش از نسیم لطیف تر و از چهره زیبارویان پرطراوت تر بود، او شیعی خالص بود. (به نقل از کتاب ادبیّات و تعهّد در اسلام).

خُلِقَ يَخْجَلُ النِّسِيمَ مِنَ اللُّطْفِ وَبِأَسٍّ يَذُوبُ مِنْهُ الْجَمَادُ
ظَهَرَتْ مِنْكَ لِلوَرَى مَكْرَمَاتُ فَأَقَرَّتْ بِفَضْلِكَ الْحَسَّادُ
إِنْ يَكْذِبُ بِهَا عَدَاكَ فَقَدْ كَذَبَ مِنْ قَبْلِ قَوْمِ لُوطٍ وَعَادُ
جَلَّ مَعْنَاكَ أَنْ يَحِيطَ بِهِ الشَّعْرُ وَيَحْصِي صِفَاتِهِ النَّقَّادُ

ای علی؛ در تو صفات متغایر و متضادّ گرد آمده است، و از این جهت نظیری برای تو یافت نمی شود.

زهد و حکومت، بردباری و شجاعت، قدرت و عبادت، فقر و سخاوت.

اینها خصلتها و صفاتی است که در بشری غیر از تو هرگز جمع نشده است، و مثل آنها را هیچ بنده ای بدست نیاورده است.

حُسن خلقی که نسیم از لطافت آن شرمنده است، دلیری و قوّتی که سنگ از هیبت آن آب می شود.

از تو آن قدر کرامت ها و بزرگواری ها ظاهر گشته است، که به برتری تو حتّی حسودان اعتراف کرده اند.

و اگر دشمنی آنها را تکذیب کند این مطلب تازه ای نیست، در سابق هم قوم لوط و عاد پیامبران خود را تکذیب کرده اند.

ای علی؛ مقام و منزلت تو بزرگتر از آنست که در شعر بگنجد، و نقّادان و سخنوران بتوانند صفات تو را به شماره آورند.

مؤلّف رحمته الله گوید: شیخ صفی الدین از این جمله اش که گفته است: «جمعت فی صفاتک الأضداد» «در توصفات متضادّ جمع شده» اشاره کرده به آنچه شریف رضی رضی الله عنه در مقدّمه «نهج البلاغه» آورده است.

او می گوید: از عجائب و شگفتی های امیرالمؤمنین علیه السلام که در آن یگانه و بی نظیر است و کسی با او مشارکت ندارد کلماتی است که از آن حضرت در زهد و موعظه و تذکّر و بازداشتن از معاصی نقل شده است.

وقتی اندیشمندی با دقّت در آن بیندیشد و از قلب خود خارج کند که این فرمایش شخصی عظیم القدر و نافذ الأمر است که گردنکشان همه تحت سیطره او هستند، شکی به خود راه نمی دهد و تردیدی نمی کند که

این گفتار کسی است که بهره ای جز زهدات و شغلی جز عبادت ندارد، کسی که سر در جیب خود فرو برده، گوشه عزلت برگزیده، یا دامنه کوهی را اختیار کرده که جز صدای خودش را نمی شنود و جز خودش کسی را نمی بیند، و هرگز باور نمی کند که این کلام کسی است که در جنگها به قلب لشکر دشمن می زند، شمشیر کشیده و گردن پهلوانان را قطع می کند، و جنگجویان قوی را به زمین می افکند، و از میدان بر می گردد در حالیکه از پیکر پاکش قطرات خون می چکد، و اوبا این وصف از همه زاهدها زهدش بیشتر، و از همه صلحاء صالح تر است، و این از فضائل شگفت و امتیازات و ویژگیهای خاصّ او است که جمع میان اضداد کرده و بین پراکنده ها اُلّت داده است و بسیار اتّفاق می افتاد که من در این باره با برادران گفتگو می کردم و آنها را به تعجّب و می داشتم، و واقعاً این جای عبرت و سزاوار اندیشه و تفکرّ است.

و او در مدح امیرالمؤمنین علیه السلام چنین سروده است:

فواللّٰه ما اختار الاله محمّداً	حبيباً وبين العالمين له مثل
كذلك ما اختار النبيّ لنفسه	عليّاً وصيّاً وهو لابنته بعل
وصيره دون الأنعام أخاً له	وصنواً وفيهم من له دونه الفضل
وشاهد عقل المرء حسن اختياره	فما حال من يختاره الله والرسل

به خدا قسم؛ خداوند تعالی محمد صلی الله علیه و آله و سلم را حبیب خود اختیار نکرد، در حالیکه برایش میان مردمان عالم همانندی باشد.

و همچنین پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم علی علیه السلام را وصیّ خود انتخاب نکرد، و شوهر برای دختر خود اختیار نفرمود.

و او را از میان همه خلائق برادر خود و یاری دلسوز برای خود قرار نداد، در حالیکه برای او از نظر فضیلت و برتری ماندی باشد.

و گواه بر عقل و خرد هر کس خوبی اختیار و انتخاب او است، پس حال آن کس که خدا و رسول او را برگزیده باشند چگونه است؟

و اشعاری را که شعرای فارسی زبان در مدح امیرالمؤمنین علیه السلام و وصف آن حضرت سروده اند بیشتر از آن است که بتوان آن را جمع آوری نمود، و ما به ذکر مقدار کمی از آنها اکتفا می کنیم:

خورشید کمال است نبی، ماه ولی	اسلام محمد است، و ایمان علی
گر بینه در این سخن می طلبی	بنگر که زبینات اسماست جلی

و شاعر دیگری سروده است:

گر مرد رهی روشنی راه نگر	آیات علی زجان آگاه نگر
گر بینه بر اقامتش می طلبی	در بینه حروف الله نگر

و شاعر سوم می گوید:

در شأن علی آیه بسیار آمد	یا رب که شنید و کی خبر دار آمد
آن کس که شنید و دید مقدار علی	در چون حرف مقطعات ستار آمد

و دیگری گفته است:

گر ترا آینه دیده جلی است	در هر آینه معاینه علی است

و دیگری گفته است:

ای مصحف آیات الهی رویت	وی سلسله اهل ولایت مویت
سرچشمه زندگی لب دلجویت	محراب نماز عارفان ابرویت
ای قبله ارباب وفا ابرویت	وی نور دو چشم عاشقان ازرویت
هر سو دل گمراه به پهلو گردد	تا آخر کار آورد رو سویت

و شاعر دیگری گفته است:

جز اسدالله در این بیشه نیست	غیر علی هیچ در اندیشه نیست

و مدیحه سرای دیگری گفته است:

اسدالله در وجود آمد	در پس پرده هر چه بود آمد

و دانشمند ادیب حاج سید محمد علی جندقی مشهور و متخلص به «فخرا» درباره میلاد حضرت
امیرالمؤمنین علیه السلام سروده است:

امشب شب ولادت شیر خداستی	میلاد مستطاب شه، لافتاستی
شاه نجف، امیر بحق، میر مؤمنین	مولای شیعیان، علی مرتضاستی
ابن عم رسول که از امر کردگار	در روزگار همسر خیرالنساستی
نور خدا وفاطمه بنت اسد بزاد	در کعبه ای که قبله شاه و گداستی
زان رو طواف کعبه بر همگی واجب آمدست	کو زادگاه و مولد شیر خداستی
جان حرم که کعبه بگردش کند طواف	جان جهان و کعبه ارض و سماستی
نور قدم چو زد قدم اندر حریم قدس	از یمن مقدمش چه قیامت پیاستی
آمد ندا بفاطمه نامش علی گذار	کز نام ما جداست ولی کی جداستی
ای دوست گر بدیده دل بنگری علی	مکه است و کعبه، زمزم و مروه، صفاستی
گر مهر او نبود صفا را صفا نبود	از عشق او بدیر و حرم هوی و هاستی
پروانگان شمع رخس گاه در حرم	گه در مدینه و نجف و کربلاستی

هر جا که عشق خیمه زند جذبه علیّ است زیرا که دلنواز دل و دلرباستی
 در کشتی علی بنشین خواهی ار نجات چون از سوی خدا بخدا ناخداستی
 رو انّما ولیکم اللّٰه را بخوان تا بنگری ولیّ همه ماسواستی
 «فخرا» بمدح شاه ولایت مدیحه گو زیرا خدش ماح و مدحش سزاستی

این جمله که در زیارت جامعه وارد شده: «**بکم فتح الله وبکم یختم**»؛ «به وجود شما خداوند آغاز خلقت نموده و با شما آن را پایان می بخشد»، معنایش این است که شما واسطه فیض بوده و هستید، فیض وجود از طرف پروردگار به واسطه شما شامل حال عالم هستی شده است، و هنگامی که شما از این عالم قدم بیرون نهید دیگر فیضی نخواهد بود و لذا از هستی خبری نمی ماند.

بخش سوّم: مناقب حضرت فاطمه زهرا علیها السلام

قطره ای از دریای کمالات و افتخارات پرورش یافته دامن وحی و قرآن، و برگرفته از شیر بوسیله علم و شرافت، مادر پیشوایان پاک، سرور زنان عالم، حضرت فاطمه زهرا علیها صلوات المصلّین

۱/۲۵۲. شیخ صدوق رحمته الله در کتاب «امالی» از ابن عباس نقل کرده است که گفت: اهل بهشت هنگامی که در بهشت غرق در رحمت الهی هستند نوری را مانند نور خورشید مشاهده می کنند که درخشندگی و تابش خاصی دارد.

بهشتیان گویند: خداوندا! تو در کتاب عزیر خود فرموده ای: ﴿لَا يَرَوْنَ فِيهَا شَمْسًا﴾^(۱) «در بهشت خورشید را نمی بینند»، پس این چه نوری است؟

خداوند تبارک و تعالی جبرئیل را به سوی آنها روانه کند و به آنها بگوید:

لیس هذه بشمس، ولكن علياً وفاطمة ضحكا فأشرق الجنان من نور ضحكهما.

این نوری که مشاهده کردید نور خورشید نیست بلکه علی و فاطمه عليهما السلام خنده ای کردند، و از نور لبخند آنها چنین تابشی و درخششی در بهشت ظاهر گردید.^(۲)

۱- سوره انسان، آیه ۱۳.

۲- امالی صدوق: ۳۳۳ ضمن ح ۱۱ مجلس ۴۴، بحار الأنوار: ۲۴۱/۳۵، تأویل الآيات: ۷۵۲/۲ ضمن ح ۷، تفسیر برهان: ۴۱۲/۴ ضمن ح ۶، مناقب ابن شهر آشوب: ۳۲۹/۳.

۲/۲۵۳. در کتاب «عیون المعجزات» از سلمان رضی الله عنه نقل کرده است که گفت:

عمار به من خبر داد و گفت: آیا مطلب جالب و شگفتی را برایت نقل کنم؟ گفتیم: بلی.

گفت: علی بن ابی طالب علیه السلام را مشاهده کردم که بر حضرت فاطمه علیها السلام وارد شد، همین که فاطمه علیها السلام آن حضرت را دید عرض کرد:

أَدْنُ لأَحَدَثِكَ بما كان وبما هو كائن وبما لم يكن إلى يوم القيامة حين تقوم الساعة.

نزدیک من بیا تا از آنچه در گذشته واقع شده، و از آنچه در آینده واقع خواهد شد و از آنچه تا روز قیامت هرگز واقع نمی شود برایت خبر دهم.

عمار گفت: امیرالمؤمنین علیه السلام را دیدم که با شنیدن این سخن به عقب برگشت، من هم با او به عقب برگشتم و به همراه او رفتم تا اینکه به محضر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم وارد شد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ای ابالحسن! نزدیک بیا.

علی علیه السلام نزدیک پیامبر آمد و نشست، وقتی آرام گرفت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به او فرمود:

من قضیه را بگویم یا خودت می گوئی؟ علی علیه السلام عرض کرد: سخن گفتن شما ای رسول خدا نیکوتر است.

فرمود: گویا تو را دیدم که بر فاطمه علیها السلام وارد شدی و او برایت چنین و چنان گفت و تو برگشتی.

علی علیه السلام بعد از شنیدن آن عرض کرد: آیا نور فاطمه علیها السلام از نور ما است؟ فرمود: مگر تو نمی دانی؟^(۱)

علی علیه السلام خداوند را برای شکر این نعمت سجده کرد.

عمار گوید: علی علیه السلام از نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم خارج شد و به طرف خانه فاطمه علیها السلام روان گردید، و

من به همراه آن حضرت بودم تا به خانه

۱- این حدیث و اینگونه پرسش ها و پاسخ ها برای تعلیم و تفهیم دیگران و به منظور بیان حقایق و بالا بردن معذت مردم است.

حضرت زهرا علیها السلام وارد شدیم.

فاطمه علیها السلام شروع به سخن کرد و گفت:

گویا خدمت پدرم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم رفتی و آنچه به تو گفته بودم برای او نقل کردی؟

علی علیه السلام فرمود: بلی همینطور است که می گوئی.

فاطمه علیها السلام عرض کرد: بدان ای اباالحسن! خداوند تبارک و تعالی نور مرا آفرید و آن همواره تسبیح

خدا می کرد سپس آن را به درختی از درختهای بهشت ودیعه نهاد و آن روشن گردید.

هنگامی که پدرم داخل بهشت گردید، خداوند به او الهام نمود که از میوه آن درخت بچیند و آن را در دهان خود بچرخاند، او چنین کرد و خداوند نور مرا به صلب پدرم، سپس از او به مادرم خدیجه منتقل کرد، تا اینکه از او به دنیا آمدم، و من از همان نور هستم.

أَعْلَمُ مَا كَانَ وَمَا يَكُونُ وَمَا لَمْ يَكُنْ يَا أَبَا الْحَسَنِ، الْمُؤْمِنُ يَنْظُرُ بِنُورِ اللَّهِ تَعَالَى.

آنچه در گذشته به وقوع پیوسته و در آینده واقع می شود و آنچه را که واقع نخواهد شد می دانم، مؤمن با نور خداوندی به حقیقت هر چیز نگاه می کند.^(۱)

۳/۲۵۴. در مورد صحیفه آن حضرت علیه السلام، طریحی در «مجمع البحرین» می گوید: روایت شده است که: طول آن هفتاد ذرع، در عرض یک پوست دباغی شده است.

فِيهَا كُلُّ مَا يَحْتَاجُ النَّاسُ إِلَيْهِ حَتَّى أُرْشَ الْخَدَشُ.

در آن تمام علومی که مردم به آن نیاز دارند حَتَّى مقدار دیه ای که به جهت خراشی باید پرداخته شود ذکر گردیده است.^(۲)

۱- عیون المعجزات: ۵۴، بحار الأنوار: ۸/۴۳ ح ۱۱.

۲- بصائر الدرجات: ۱۵۵ ضمن ح ۱۰. ظاهراً این خصوصیات مربوط به مصحف فاطمه علیها السلام نیست بلکه مربوط به جامعه است و شاهد بر آن روایت ابو عبیده است که در بصائر در همان باب ذکر شده است.

سؤال شد: مصحف فاطمه علیها السلام چیست؟

فرمود: فاطمه علیها السلام بعد از وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هفتاد و پنج روز در دنیا بود و غم و غصه فراوانی به خاطر از دست دادن پدر قلب شریف او را آزار می داد، لذا جبرئیل پیوسته برای دلداری به حضورش شرفیات می شد، و او را در عزای پدر تسلیت می گفت، گاهی از پدرش و مکان رفیع و مقام والای او خبر می داد، و گاهی از حوادثی که در آینده و بعد از او بر ذریه و فرزنداناش واقع خواهد شد سخن می گفت، و امیرالمؤمنین علیه السلام تمام آن مطالب را یادداشت می فرمود و می نوشت، و این مجموعه ای که فراهم گردید به مصحف فاطمه علیها السلام معروف شد.^(۳)

و در روایت دیگری از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود:

مصحف فاطمه علیها السلام فیه مثل قرآنکم هذا ثلاث مرّات، واللّه ما فیه من قرآنکم حرف واحد، ولیس فیه من حلال ولا حرام ولکن فیه علم ما یکون.

مصحف فاطمه علیها السلام سه برابر قرآنی است که در دسترس شما است، ولی از قرآن شما حتی یک حرف در آن نیست،^(۱) و مسائل شرعی از حلال و حرام در آن مطرح نیست، بلکه مطالبی است از حوادث آینده و آنچه به وقوع خواهد پیوست^(۲) .^(۳)

۴/۲۵۵. فضل بن محمد جعفی می گوید: از امام صادق علیه السلام درباره این آیه ﴿الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي

سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلٍ فِي كُلِّ سُنْبُلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾^(۴)

«کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می کنند همانند دانه ای است که از آن هفت خوشه بروید

۱- بصائر الدرجات: ۱۵۱ ضمن ح ۳، الکافی: ۲۳۹/۱ ضمن ح ۱، ینایع المعاجز: ۱۲۹.

۲- بصائر الدرجات: ۱۵۷ ضمن ح ۱۸، الکافی: ۲۴۰/۱ ضمن ح ۲.

۳- طریحی رحمته الله مجموع این سه روایت را در «مجمع البحرین: ۰۱۲/۱۲» ذکر کرده است.

۴- سوره بقره، آیه ۲۶۱.

و در هر خوشه ای صد دانه محصول دهد» سؤال کردم، فرمود:

الحَبَّةُ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ، وَالسَّبْعُ السَّنَابِلُ سَبْعَةٌ مِنْ وَلَدِهَا، سَابِعُهُمْ قَائِمُهُمْ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ.

مقصود از حَبَّة که به معنای دانه است فاطمه است، و مراد از هفت خوشه، هفت نفر از فرزندان آن حضرت است که آخر آنها قیام کننده ایشان - درود خدا بر او باد - می باشد.

فضل گوید: عرض کردم: آیا امام حسن عَلَيْهِ السَّلَامُ اوّل آنها است؟ فرمود:

او پیشوایی است که از طرف خداوند اطاعتش بر همگان واجب گشته است، ولی مقصود از این خوشه های هفتگانه نیست، بلکه اوّل آنها حسین عَلَيْهِ السَّلَامُ است و آخر آنها حضرت قائم (صلوات الله علیه) است.

راوی گوید: بعد از دنباله آیه سؤال کردم: ﴿فِي كُلِّ سُنْبُلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ﴾ «در هر خوشه ای صد دانه است»،

امام عَلَيْهِ السَّلَامُ در پاسخ فرمودند: برای هر کدام از آنها در کوفه صد فرزند از صلب او به دنیا می آید.^(۱)

مؤلف رَحِمَهُ اللَّهُ گوید: سرّ اینکه از فاطمه عَلَيْهَا السَّلَامُ به حَبَّة و دانه تعبیر شده احتمال دارد یکی از دو وجهی که ذکر می شود باشد:

۱. کنایه باشد از اینکه او صلوات الله علیها مقصود اصلی آفرینش است یا اینکه او مجرای امانتهای الهی و مظاهر توحید پروردگار است، و وجه تشبیه اینست که کسی که برای زراعت حَبَّة و دانه نداشته باشد او از بدست آوردن محصول ناامید است، پس اصل نظر و توجّه فقط به آن دانه است، حضرت زهرا صلوات الله علیها نیز همین طور است، وجود او اصل و بنیان و منشأ هستی است، و او سرچشمه انوار الهی است، خداوند محبّت و شفاعت او را روزی ما فرماید.

۲. زراعت و برگشت کشت در اصل و در حقیقت همان دانه است با فعل و انفعالاتی که روی آن انجام شده و توسط فیضی که از ناحیه

۱- تفسیر عیاشی: ۱/۱۴۷، تفسیر برهان: ۱/۲۵۳ ح ۶.

پروردگار به آن رسیده، به آن صورت ظاهر گردیده است، و فرقی که بین این دو می باشد در اجمال و تفصیل آن است و گرنه اینها هم که مفضلند در حقیقت همان مجمل هستند از نظر منشأ و اصل و اساس، بنابراین انوار مقدسه ای که از او پیدا شده اند فروع و انشعاب و برگرفته از آن حبه الهی هستند و فرق بین آن دو به اجمال و تفصیل آنها است.

۵/۲۵۶. ابن شهر آشوب رحمته الله در کتاب «مناقب» از «صحيح دار قطنی» نقل کرده است که: رسول خدا صلی الله علیه و آله به بریدن دست دزدی دستور داد، دزد عرض کرد: ای رسول خدا من در اسلام آوردن تقدّم جسته ام آیا دستور قطع کردن دست مرا می دهید؟

فرمود: اگرچه دخترم فاطمه باشد. این فرمایش پیغمبر صلی الله علیه و آله به گوش حضرت زهرا علیها السلام رسید و او غمناک شد، جبرئیل علیه السلام فرود آمد و این آیه را بر رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل کرد: ﴿لَئِنْ أَشْرَكَتَ لَيَحْطَبَنَّ عَمَلُكَ﴾^(۱) «اگر به خداوند شرک ورزی عملت را محو و نابود می کند».

رسول خدا صلی الله علیه و آله اندوهناک گردید. پس از آن این آیه را نازل فرمود: ﴿لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا﴾^(۲) «اگر در آسمان و زمین جز خداوند یکتا خدایانی وجود داشت، در آنها ناهماهنگی و نامنظمی و فساد رخ می داد».

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله از نزول پیاپی این آیات و ارتباط آنها باهم تعجب کرد، جبرئیل نازل شد و عرض کرد:

فاطمه علیها السلام از فرمایش شما غمناک بود این آیات به خاطر دلداری او نازل شد تا خشنود گردد.^(۳)

۱- سوره زمر، آیه ۶۵.

۲- سوره انبیاء، آیه ۲۲.

۳- مناقب ابن شهر آشوب: ۳/۳۲۴، بحار الأنوار: ۴۳/۴۳ ح ۴۳، نور الثقلین: ۴/۴۹۷ ح ۱۰۲.

مؤلف رحمۃ اللہ علیہ گوید: از دو جهت در این روایت اشکال می شود: یکی در نسبت بین این دو آیه، دوم در تطبیق آنها بر موارد.

درباره جهت اول می گوئیم: دو آیه هر دو تعلیقی هستند یعنی وجود چیزی در آن به وجود چیز دیگری بستگی دارد، و واضح است که وابسته نمودن و معلق کردن یک قضیه و حکمی بخودی خود ملازم درستی و نادرستی آن قضیه نیست، خواه در مورد پیامبر اکرم صلی اللہ علیہ وسلم باشد و یا در مورد خداوند تبارک و تعالی، و لذا باعث نقص و عیب کسی نمی گردد.

اما درباره جهت دوم: آیه با نظر به ظاهرش درباره پیامبر اکرم صلی اللہ علیہ وسلم مورد ندارد بلکه باید گفت: آیه به شکل «إِذَاكَ أَعْنَى وَاسْمَعِي يَا جَارَه» به در گفته می شود که دیوار گوش کند، نازل شده است، همان طور که امام صادق علیہ السلام درباره قرآن فرموده است،^(۱) و اگر چنین باشد با ذیل روایت که آیات برای برطرف شدن اندوه حضرت زهرا علیہا السلام نازل شده سازش ندارد، و لذا لازم است تأویل و توجیهی برای آیه ذکر کرد تا با تسلی بخشیدن به فاطمه علیہا السلام ارتباطی پیدا کند.

و برای این جهت با استعانت به پروردگار یکتا و حضرت ولی عصر که جانهای عالمیان به فدای او باد می گوئیم: آیه با اینکه به نحو معلق و وابسته به چیز دیگر وارد شده، و این وابستگی چیزی را اثبات نمی کند، ولی از آن اراده شده است:

اولاً اینکه قیاس فاطمه سلام الله علیها را به غیر آن حضرت با عظمت و مقام او مخالفت دارد، همان طور که شرک ورزیدن با مقام والای پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم نسبتی ندارد، و لذا پیغمبر اکرم صلی اللہ علیہ وسلم محزون گردید، و خداوند به خاطر برطرف کردن حزن و اندوه او نظیر آن قضیه و حکم را به خودش

۱- تفسیر عیاشی: ۱۰/۱، بحار الأنوار: ۳۸۲/۹۲ ح ۱۷، الکافی: ۶۳۰/۲ ح ۱۴، تفسیر برهان: ۸۴/۴ ح ۶. و این کلام ضرب المثل گردیده است برای کسی که کلامی می گوید و غیر مخاطب و شنونده را اراده می کند.

نسبت داد و فرمود: ﴿لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلَهُهٖ إِلَّا اللّٰهُ لَفَسَدَتَا﴾.

ثانیاً زیاده بر آنچه ذکر شد آیه تشریک اشاره دارد به اینکه به وجود مقدّس حضرت زهراء سلام الله علیها تشبّه و مثال راه پیدا نمی کند تا او را به دیگری تشبیه کرد، زیرا در آفرینش نظیری برای آن حضرت نیست و مشابهی ندارد همانطور که برای ذات مقدّس پروردگار نظیری تصوّر نمی شود، لذا قضیه را به یکتایی و توحید خود تشبیه کرده است، و وقتی پیغمبر اکرم ﷺ محزون گردید قضیه را در جواب تأکید کرد و آیه دوم را بر آن مترتب ساخت و فرمود: ﴿لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلَهُهٖ إِلَّا اللّٰهُ لَفَسَدَتَا﴾ و پیغمبر اکرم ﷺ از اینکه بی مثال بودن و بی نظیر بودن وجود حضرت زهرا ﷺ را پروردگار به توحید ذات مقدّس خود تشبیه کرده شگفت زده شد، و حضرت زهرا ﷺ همانگونه است زیرا از نور عظمت خالق یکتا آفریده شده است.

۶/۲۵۷. علی بن ابراهیم قمی رحمه الله در تفسیر خود از امام باقر علیه افضل الصلاه والسلام در ذیل این آیه شریفه ﴿إِنَّهَا لِأَحَدَى الْكَبْرِ﴾ (۳۵) ﴿نَذِيرًا لِلْبَشَرِ﴾^(۱) «او یکی از بزرگترین آیات الهی است (۳۵) و بیم دهنده آدمیان است» نقل کرده است که فرمود:

یعنی بها فاطمه علیها السلام.^(۲)

مقصود فاطمه علیها السلام است.

مؤلف رحمه الله گوید: لفظ بشر که در آیه ذکر شده شامل حضرت آدم علیها السلام و تمام نسل او تا روز قیامت می باشد.

۷/۲۵۸. امام صادق علیها السلام فرموده است:

۱- سوره مدثر، آیه ۳۵ و ۳۶.

۲- تفسیر قمی: ۳۹۶/۲، بحار الأنوار: ۳۳۱/۲۴ ح ۵۵، و ۲۳/۴۳ ح ۱۶، تفسیر برهان: ۴۰۲/۴ ح ۱.

وهی الصّدّیقه الکبری، وعلی معرفتها دارت القرون الأولى.^(۱)

فاطمه علیها السلام بزرگترین راستگو و تصدیق گر آیات الهی و رسالت نبوی است، و بر مدار معرفت و شناخت او اندیشه پیشینیان دایر بوده است.

۸/۲۵۹. امام صادق علیه السلام فرمود:

سمّیت الزهراء زهراء، لأنّها كانت تزهر لأُمیر المؤمنین علیه السلام فی النهار ثلاث مرّات بالنور.^(۲)

حضرت زهرا علیها السلام «زهرا» نامیده شده است به خاطر اینکه در روز سه مرتبه درخشش نورانی برای امیرالمؤمنین علیه السلام داشت.

۹/۲۶۰. طبری رحمه الله در کتاب «دلائل الإمامه» در نامگذاری آن حضرت به «فاطمه علیها السلام»، از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده است که فرمود:

لأنّها فطمت هی وشيعتها وذريّتها من النار.^(۳)

زیرا او و شیعیان او و ذریّه اش را از آتش باز داشته و برکنار داشته اند.

۱۰/۲۶۱. و نیز در همان کتاب گفته است: روایت شده است که:

أنّها علیها السلام سمّیت الزهراء، لأنّ الله عزّوجلّ خلقها من نور عظمته.^(۴)

حضرت زهرا علیها السلام «زهرا» نامیده شده است بخاطر اینکه خداوند تبارک و تعالی او را از نور عظمت خود آفریده است.

۱۱/۲۶۲. در کتاب «الثاقب فی المناقب» از سلمان رضوان الله علیه روایت کرده است که گفت: روزی

به خانه حضرت زهرا علیها السلام شرفیاب شدم، دیدم آن حضرت خوابیده است و در پیش روی او دیگی قرار

گرفته و بدون آتش در حال جوشیدن است، فوراً خدمت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم برگشتم تا قصّه

۱- این حدیث شریف در ضمن حدیث پانزدهم همین بخش خواهد آمد.

۲- علل الشرایع: ۱/۱۸۰ ح ۲، بحار الأنوار: ۱۱/۴۳ ح ۲.

۳- دلائل الإمامه: ۱۴۹ ح ۶۰، كشف الغمّه: ۱/۴۶۴ به روایت امام باقر علیه السلام.

۴- دلائل الإمامه: ۱۴۹ ح ۶۰، كشف الغمّه: ۱/۴۶۴ به روایت امام باقر علیه السلام.

را بگویم همینکه رسول خدا ﷺ مرا دید تبسمی کرد و فرمود:

أعجبك ما رأيت؟ قد أئدها الله بمن يعينها من كرام ملائكته.

آنچه دیدی تو را به تعجب واداشت؟ خداوند تبارک و تعالی فاطمه علیها السلام را به واسطه فرشتگان بزرگواری که او را کمک می کنند توانائی و نیرو بخشیده است.^(۱)

۱۲/۲۶۳. در همان کتاب از ابوذر رضوان الله علیه نقل کرده است که گفت:

رسول خدا ﷺ مرا فرستاد تا علی علیه السلام را فرا خوانم، به منزل مبارک آن حضرت آمدم و او را صدا زدم، جوابی نشنیدم، به حضور رسول خدا ﷺ رسیده و به او خبر دادم، فرمود: دوباره برگرد و او را صدا بزن و حتماً او در خانه است.

ابوذر می گوید: به طرف خانه علی علیه السلام آمدم و وقتی داخل خانه شدم دیدم آسیاب خودش مشغول کوبیدن و آرد کردن است و کسی نزد آن نیست، به علی علیه السلام عرض کردم: رسول خدا ﷺ شما را طلبیده است، علی علیه السلام در حالیکه حمایلی جواهر نشان - که آن را در مراسم رسمی معمولاً می بندند - به خود بسته بود خارج شد و من به همراه او رفتم تا خدمت پیامبر اکرم ﷺ رسیدیم.

من آنچه را دیده بودم به رسول خدا ﷺ خبر دادم، فرمود:

۱- الثاقب فی المناقب: ۳۰۱ ح ۲۵۴ (با اختلاف اندک)، و گویا مؤلف رحمه الله آن را مختصراً نقل کرده است و اکنون متن کامل حدیث را برای شما ذکر می کنیم: سلمان گوید: روزی به خانه حضرت زهرا علیها السلام وارد شدم، دیدم آن حضرت خوابیده و خود را با چادر پوشانده است و در پیش روی او دیگی است که بدون آتش می جوشد، فوراً به سوی رسول خدا ﷺ برگشتم، همین که چشم مبارکش به من افتاد تبسمی کرد و فرمود: ای ابوعبدالله! آیا آنچه از حال دخترم فاطمه علیها السلام دیدی، تو را شگفت زده نموده است؟! عرض کردم: بلی ای رسول خدا. فرمود: آیا از امر پروردگار تعجب می کنی و آن را عجیب می شماری؟! خداوند تبارک و تعالی چون از ضعف و ناتوانی دخترم فاطمه علیها السلام باخبر بود، او را در سختی های روزگار به فرشتگان بزرگوار خود یاری نمود.

لا تعجب فإنَّ لله ملائكة سيّاحون في الأرض موكلون بمعونه آل محمد ﷺ.

تعجب نکن، زیرا خداوند فرشتگانی دارد که آنها بر روی زمین گردش می کنند و به یاری آل محمد ﷺ گماشته شده اند.^(۱)

۱۳/۲۶۴. ابن شهر آشوب در کتاب «مناقب» از مالک بن دینار نقل کرده است که گفت: در مسیر حجّ به زن لاغر اندامی برخوردیم که بر چهارپای ضعیفی سوار شده بود و مردم او را نصیحت می کردند که برگردد. وقتی که به وسط آن بیابان رسیدیم چهارپای او عاجز شد و او را از رفتن بازداشت، سر را به طرف آسمان بلند کرد و گفت: خداوندا! نه مرا در خانه ام رها کردی و نه به خانه ات رسانیدی، به عزّت و جلالت قسم اگر غیر از تو با من چنین رفتاری می کرد شکایت او را به عرض تو می رساندم.

مالک گوید: همینکه راز و نیاز زن تمام شد ناگهان شخصی در آن بیابان پیدا شد در حالیکه افسار شتری را در دست داشت، مهار ناقه را به او داد و گفت: سوار شو، زن سوار شد و شتر مثل برق زودگذر به راه افتاد، وقتی به محلّ طواف رسیدم او را دیدم که طواف می کند، خدمتش رسیدم و او را قسم دادم که خود را معرفی کند گفت:

أنا شهرة بنت مسكة بنت فضة خادمة الزهراء سلام الله عليها.

من نامم شهرة است و نام مادرم مسکه است که او دختر فضا خدماست حضرت زهرا سلام الله عليها بوده است.^(۲)

۱۴/۲۶۵. شیخ صدوق رحمه الله در کتاب «فضائل الأشهر الثلاثة» که در آن فضائل

۱- مناقب ابن شهر آشوب: ۳/۳۳۷، بحار الأنوار: ۴۵/۴۳ ضمن ح ۴۴ و ص ۲۹ ح ۳۴ به نقل از خرائج: ۵۳۱/۲ ح ۷ با کمی اختلاف.

۲- مناقب ابن شهر آشوب: ۳/۳۳۸، بحار الأنوار: ۴۶/۴۳ ح ۴۶.

ماه های رجب و شعبان و رمضان را ذکر کرده است از حضرت رضا علیه السلام در ضمن حدیث طولانی نقل می کند که فرمود:

كانت فاطمه عليها السلام إذا طلع هلال شهر رمضان يغلب نورها الهلال ويخفي، فإذا غابت عنه ظهر.^(۱)

وقتی هلال^(۲) ماه رمضان طلوع می کرد نور حضرت زهرا علیها السلام بر آن چیره می شد و او ناپدید می گشت، و چون آن حضرت خود را پنهان می کرد نور آن ظاهر می شد.

۱۵/۲۶۶. شیخ طوسی رحمته الله در کتاب «امالی» از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که فرمود:

إن الله أمهر فاطمه ربع الدنيا، فربعها لها وأمهرها الجنة والنار، تدخل أعداءها النار وتدخل أولياءها الجنة، وهي الصديقة الكبرى وعلى معرفتها دارت القرون الأولى.^(۳)

خداوند تبارک و تعالی مهریه و کابین حضرت زهرا علیها السلام را یک چهارم دنیا قرار داده است، پس یک چهارم آن ملک حضرت زهرا علیها السلام است و نیز بهشت و جهنم را مهریه او قرار داده است، و آن حضرت دشمنان خود را به جهنم و دوستانش را به بهشت وارد می کند، و او بزرگترین راستگو است، و شناخت او محور فکر گذشتگان بوده است.

مؤلف رحمته الله گوید: امیرالمؤمنین علیه السلام جهاز^(۴) آن حضرت را در زیر عرش الهی مشاهده کرده است و عقد او را خداوند خوانده است.

۱۶/۲۶۷. حسین بن حمدان حنینی در کتاب «الهدایه الكبرى» نقل کرده است که: حضرت زهرا

علیها السلام امام حسن و امام حسین علیهما السلام را از پهلوی راست، و

۱- فضائل الأشهر الثلاثة: ۹۹ ح ۸۴، بحار الأنوار: ۵۶/۴۳ ح ۴۹.

۲- ماه نو را تا شب هفتم «هلال» گویند.

۳- امالی طوسی: ۶۶۸ ح ۶، مجلس ۳۶، بحار الأنوار: ۱۰۵/۴۳ ح ۱۸.

۴- وسایل زندگی و اثاثیه ای را که عروس به خانه داماد می برد جهاز عروسی گویند.

دو دخترش حضرت زینب و اُمّ کلثوم علیهما السلام را از پهلوی چپ به دنیا آورد.^(۱)

۱۷/۲۶۸. حسن بن سلیمان در کتاب «محتضر» از ابن عباس نقل کرده است که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به

علی علیه السلام فرمود:

یا علی، إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ زَوَّجَكَ فَاطِمَةَ وَجَعَلَ صَدَاقَهَا الْأَرْضَ، فَمَنْ مَشَى عَلَيْهَا مَبْغِضًا لَكَ مَشَى حَرَامًا.^(۲)

ای علی! خداوند تبارک و تعالی فاطمه علیها السلام را به تو تزویج کرد و مهریه او را تمام زمین قرار داد، و لذا حرام است بر کسی که با تو دشمن است بر روی آن راه رود.

۱۸/۲۶۹. در تفسیر «فرات» از امام صادق علیه السلام در ذیل آیه شریفه ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ﴾^(۳) نقل

کرده است که فرمود:

اللیلۃ فاطمه، والقدر الله، فمن عرف فاطمه علیها السلام حق معرفتها فقد أدرك ليله القدر، وإنما سميت فاطمه لأن الخلق فطموا عن معرفتها.^(۴)

مراد از «لیله» فاطمه علیها السلام و مقصود از «قدر» خداوند است، پس هر که فاطمه علیها السلام را آن طور که سزاوار است و حق معرفت او است بشناسد شب قدر را درک کرده است، و همانا آن حضرت «فاطمه» نامیده شده است زیرا مردم از شناخت او باز داشته شده اند و عاجزند.

مؤلف رحمته الله گوید: شاید راز تشبیه فاطمه علیها السلام به «لیله القدر» پنهانی و در پرده بودن معرفت و شناخت آن حضرت نسبت به مردم است مثل پنهان بودن شب قدر، و به خاطر همین آن رادر آیه با دو حرف استفهام آورده

۱- الهدایه الكبرى: ۱۸۰، عیون المعجزات: ۵۹ (با کمی اختلاف)، بحار الأنوار: ۲۵۶/۴۳ ح ۳۴.

۲- المحتضر: ۱۳۳، مصباح الأنوار: ۲۲۹ (مخطوط)، بحار الأنوار: ۱۴۵/۴۳ ح ۴۹، كشف الغمّه: ۴۷۲/۱ به نقل از فردوس الأخبار، بحار الأنوار: ۱۴۱/۴۳ ح ۳۷.

۳- سوره قدر، آیه ۱.

۴- تفسیر فرات: ۵۸۱ ح ۷۴۷، بحار الأنوار: ۶۵/۴۳ ح ۵۸.

و فرموده است: ﴿وَمَا أَدْرِيكَ مَا لَيْلَهُ الْقَدَرُ﴾^(۱) تا بزرگی شأن و قدر آن را بفهماند یا عاجز بودن شناخت آن را برای غیر معصومین ثابت کند، زیرا شب قدر را غیر از معصومین علیهم السلام نمی شناسند، و یا مقصود این است که هر کس فاطمه علیها السلام را آنگونه که سزاوار است بشناسد و به حقیقت معرفت او پی ببرد پرده از مقابل چشمان او کنار می رود و جلالت و عظمت آن حضرت و فرود آمدن فرشتگان را به محضر او در آن شب می بیند، بطوری که به شب قدر بودن آن یقین پیدا می کند، و در حقیقت درک شب قدر همین است، و در مقابل، در روایتی^(۲) وارد شده است که آن دو نفر یعنی آن دو خلیفه غاصب شب قدر را از بسیاری نزول شیاطین بر آنها در آن شب می شناختند.

و در روایتی فرموده اند:

مقصود از «لیله مبارکه» در آیه شریفه ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةٍ مُبَارَكَةٍ﴾^(۳) فاطمه علیها السلام است^(۴)، و مراد از «زجاجه» یعنی شیشه ای که تالو دارد^(۵)، و «مشکاه» یعنی «چراغدان» در آیه نور ﴿مِثْلُ نُورِهِ كَمِثْلَا شِفَاةٍ﴾^(۶) فاطمه علیها السلام است^(۷).

۱۹/۲۷۰ - در کتاب «الدر النظیم»^(۸) از سلیمان انصاری نقل کرده است که گفت: در مسجد النبی صلی الله علیه و آله و سلم نشسته بودیم که علی علیه السلام وارد شد، پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از او استقبال گرمی کرد و او را دربرگرفت و پیشانی مبارکش را

۱- سوره قدر، آیه ۲.

۲- الکافی: ۲۵۳/۱ آخر ح ۸.

۳- سوره دخان، آیه ۴

۴- تأویل الآیات: ۸۱۷/۲ سطر ۳.

۵- این شیشه مانع می شود از اینکه وزش باد چراغ را خاموش کند. حضرت زهرا علیها السلام چنین نقشی در تاریخ داشته است و وجود نازنین او باعث شده است که چراغ دین همواره روشن بماند و تندباد حوادث هرگز نتواند لطمه ای به آن وارد کند، آن حضرت با تلاش خود و دفاع از حریم ولایت، حقانیت و مظلومیت امیر مؤمنان علی علیه السلام و بطلان حکومت غاصبین را ثابت کرد و برای همه دورانها و نسلها مشعل هدایت گردید.

۶- سوره نور، آیه ۲۴۷.

۷- تأویل الآیات: ۳۶۰/۱ ح ۷.

۸- این کتاب در مناقب ائمه علیهم السلام تألیف جمال الدین یوسف بن حاتم شامی شاگرد محقق حلّی است که در سال ۶۷۶ وفات یافته است.

بوسید و بسیار اکرام و احترام نمود، و چند روزی از ازدواج او بیشتر نگذشته بود، فرمود:

آیا می خواهی از ازدواج تو مطلبی را بگویم؟

فرمود: اگر مایل هستید بفرمائید، درود خداوند بر شما باد.

رسول خدا ﷺ فرمود: جبرئیل به من خبر داد که آدم و حوا در بهشت باهم گفتگو و نزاع کردند، حضرت آدم علیه السلام فرمود: ای حوا! چه فایده ای در این نزاع و گفتگو است؟ گفت: می خواهم بفهمم خداوند بهتر از من و تو کسی را آفریده است؟ خداوند تبارک و تعالی به او وحی فرستاد: ای آدم در بهشت گردش کن و نگاه کن چه می بینی؟

حضرت آدم علیه السلام در ضمن گردش کردن در بهشت ناگهان چشمش به قبه ای افتاد که بدون آویزان بودن به چیزی از بالا، و تکیه داشتن بر پایه ای از پائین ثابت و برقرار بود، و در داخل آن شخصی را دید که تاجی بر سر و گردن بندی در گردن و دو گوشواره به گوشهایش بود، آدم با مشاهده آن به سجده افتاد، خداوند تبارک و تعالی به او فرمود: ای آدم! این چه سجده ای بود، اینجا که محلّ سجده و عبادت نبود؟ آدم عرض کرد: ای جبرئیل! این قبه ای که زیباتر از آن را در بهشت مشاهده نکرده ام چیست؟ فرمود: این به قدرت خداوند به وجود آمده و برقرار گشته است.

عرض کرد: شخصی که داخل قبه است کیست؟

فرمود: شخص جاریه حوراء انسیه تخرج من ظهر نبی یقال له محمد ﷺ.

او حوریّه ای به صورت آدمیان است و از صلب پیغمبری به نام محمد ﷺ خارج می گردد.

عرض کرد: آن تاجی که بر سر دارد چیست؟ فرمود: او پدرش محمد ﷺ است.

عرض کرد: گردن بندی که به گردن دارد چیست؟ فرمود: همسرش علی ابن ابی طالب علیه السلام است.

عرض کرد: آن دو گوشواره که به گوش دارد چیست؟ فرمود: آنها دو گوشواره عرش الهی، دو گل خوشبوی بهشت، دو فرزندش حسن و حسین علیهما السلام هستند.

عرض کرد: این زن چگونه در قیامت وارد محشر می شود؟ فرمود: خداوند تبارک و تعالی فرموده است:

ترد علی ناقة لیست من نوق دار الدنيا، رأسها من بهاء الله، ومؤخرها من عظمه الله، وخطامها من رحمه الله، وقوائمها من خشية الله، ولحمها وجلدها معجون بماء الحيوان

بر شتری قرار می گیرد که از شترهای دنیا نیست بلکه قسمت بالای آن از مقامات نورانی پروردگار، و قسمت پائین آن از عظمت الهی، و زمامش از رحمت خدا، و چهارپای آن از ترسی که ناشی از عظمت الهی است ترکیب یافته، و گوشت و پوست آن از آب حیات سرشته گردیده است.

پروردگار عالم اراده ایجاد چنین مرکبی نموده و آن به وجود آمده است، زمام آن را هفتاد هزار صف از فرشتگان گرفته و به جلو می برند و همه آنها فریاد می زنند:

غَضُّوا أَبْصَارَكُمْ يَا أَهْلَ الْمَوْقِفِ حَتَّى تَجُوزَ الصَّدِيقَةَ سَيِّدَةِ النِّسَاءِ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ عليها السلام.

ای اهل محشر! چشمان خود را فرو بندید تا آنکه صدیقۀ کبری، سرور زنان، حضرت فاطمه زهرا علیها السلام عبور کند.^(۱)

۲۰/۲۷۱. در کتاب «ثاقب المناقب» از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود:

امّ ایمن گفت: به طرف مکه راه افتادم، در جُحفه تشنگی زیادی به من دست داد که ترسیدم هلاک شوم، به درگاه خداوند نالیدم و عرض کردم:

يا رَبِّ أَتَعْطِشْنِي وَأَنَا خَادِمَةٌ بِنْتِ نَبِيِّكَ؟

۱- الدر النظیم: ۱۴۹ (مخطوط)، حلیه الأبرار: ۱۰/۲ ح ۲، المحتضر: ۱۳۱ (با کمی اختلاف)، بحار الأنوار: ۵/۲۵ ضمن ح ۸ و

۵۲/۴۳ ضمن ح ۴۸.

خداوندا! مرا به تشنگی مبتلا می کنی در حالیکه خدمتگزار دختر پیغمبرت هستم؟
 همینکه گفتار من به پایان رسید ناگهان سطلی که در آن از آبهای بهشتی بود فرود آمد من از آن
 آشامیدم، و به حق سرور خودم فاطمه علیها السلام تا هفت سال بعد از آن هرگز گرسنه و تشنه نشدم.^(۱)
 ۲۱/۲۷۲. علامه مجلسی رحمته الله در کتاب شریف «بحار الأنوار» نقل می کند:
 امام باقر علیه السلام هرگاه مبتلا به تب می شد از آب خنک کمک می گرفت و صدای مبارک خود را بلند می
 کرد به گونه ای که تا کنار درب خانه شنیده می شد و می فرمود: یا فاطمه بنت محمد.^(۲)
 ۲۲/۲۷۳. شیخ صدوق رحمته الله در کتاب «علل الشرایع» روایت کرده است که:
 حضرت فاطمه علیها السلام هرگاه دعا می کرد برای تمام مردان مؤمن و زنان با ایمان دعا می کرد و برای خود
 دعائی نمی کرد.

به آن حضرت عرض شد: ای دختر رسول خدا! شما برای مردم دعا می کنید و برای خودتان دعا نمی
 کنید؟ فرمود:

الجاء ثم الدار.

یعنی اوّل همسایه سپس اهل خانه.^(۳)

۲۳/۲۷۴. حسن بصری می گوید: در میان امت کسی به اندازه فاطمه علیها السلام خدا را عبادت نمی کرد، آن
 قدر برای عبادت و پرستش پروردگار ایستاد که

۱- الناقب فی المناقب: ۱۹۶ ح ۱. بحار الأنوار: ۴۶/۴۳ ح ۴۵ به نقل از مناقب ابن شهر آشوب.
 ۲- الکافی: ۱۰۹/۸ ضمن ح ۸۷، بحار الأنوار: ۱۰۲/۶۲ ضمن ح ۳۱، المستدرک: ۱۳۵/۵ ح ۴۱. این حدیث طولانی است و
 مؤلف رحمته الله آن را در اینجا مختصر ذکر کرده است. و مجلسی رحمته الله ضمن بیان خود در ذیل حدیث می نویسد: شاید ندای آن حضرت
 از جهت واسطه قرار دادن حضرت زهراء علیها السلام برای شفا یافتن بوده است.
 ۳- علل الشرایع: ۱۸۲/۱ ح ۲، بحار الأنوار: ۸۲/۴۳ ح ۴.

پاهای مبارک او ورم کرد.

پیغمبر اکرم ﷺ از آن حضرت سؤال کرد:

چه چیزی برای زن بهتر است؟

عرض کرد: آن لاتری رجلاً ولا یراها رجل.

او مردی را نبیند، و مردی او را نبیند.

رسول خدا ﷺ او را دربرگرفت و فرمود: «ذَرِيَّةٌ بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ»^(۱).

۲۴/۲۷۵. در کتاب «خصائص الفاطمیه» از جابر جعفری روایت کرده است که امام صادق علیه السلام فرمود:

رسول خدا ﷺ از خداوند تبارک و تعالی نقل کرده است که فرمود:

لولاک لما خلقت الأفلاك ولولا علی لما خلقتک، ولولا فاطمه لما خلقتکما.

اگر به خاطر وجود تو نبود عالم هستی را به وجود نمی آوردم، و اگر علی نبود تو را نمی آفریدم، و اگر فاطمه نبود

هیچکدام از شما دو نفر را خلق نمی کردم.^(۲)

۲۵/۲۷۶. کراجکی رحمه الله در کتاب «کنز الفوائد» از ابوذر رضی الله عنه نقل می کند که گفت: سلمان

رضی الله عنه و بلال را دیدم که به سوی پیغمبر خدا ﷺ می آمدند، سلمان با نزدیک شدن به پیغمبر

خود را روی پای مبارک آن حضرت افکند و بوسه زد، رسول خدا ﷺ او را به شدت از این عمل

بازداشت و فرمود:

۱- این جمله قسمتی از آیه ۳۴ سوره آل عمران است که بعد از آیه اصطفا ذکر شده، قبل از آن خداوند تبارک و تعالی فرموده است: همانا خداوند آدم و نوح و خانواده ابراهیم و خانواده عمران را بر عالمیان برگزیده است، بعد می فرماید: اینها فرزندان هستند که هر یک از آنها از دیگری خوییها و کمالات را به ارث برده است، یعنی فاطمه علیها السلام از همان برگزیده شدگان الهی و از نسل آنها است.

۲- مناقب ابن شهر آشوب: ۳/۳۴۱، بحار الأنوار: ۴۳/۸۴، ح ۷، المقتل (خوارزمی): ۸۰/۱.

۳- این حدیث را سید حسن میرجهانی رحمه الله در کتاب «جَنَّةُ الْعاصِمَةِ: ۱۴۸» به سند خود از جابر بن یزید جعفری، از جابر بن عبدالله

انصاری، از پیغمبر اکرم ﷺ از خدای تبارک و تعالی نقل کرده است که فرمود: ای احمد...

با من آن گونه که فارس ها نسبت به پادشاهان خود می کنند رفتار نکن، من بنده ای از بندگان خدا هستم، از آنچه بندگان می خورند می خورم، و همانند بندگان می نشینم.

سلمان عرض کرد: ای مولای من! از تو تقاضا دارم که به خاطر خدا از فضائل فاطمه علیها السلام در قیامت به من خبر دهی.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شادمان شد و با خرسندی از این درخواست استقبال کرد و فرمود: سوگند به آن کسی که جان من در اختیار او است، فاطمه تنها زنی است که در قیامت سواره عبور می کند.

او بر روی شتری می نشیند که سر آن جلوه ای از ترس خدا، و دو چشمش از نور پروردگار، و زمام آن از جلالت و بزرگی حق تعالی، و گردنش از حسن و نورانیت الهی، قسمت بالای آن از خشنودی خداوند، و قسمت پائین آن از پاکی او، و چهارپای آن از عزّت خداوند است، وقتی راه می رود خدا را تسبیح می گوید، و وقتی صدا می کند تقدیس پروردگار می نماید.

بر آن کجاوه ای از نور نهاده و زنی که حوریّه ای به صورت آدمیان است در آن نشسته است، وجود بی نظیری که جمع شده و خلق شده و ترکیب یافته و نمودار گشته از سه صنف:

اول آن از مشک خوش بو، وسط آن از عنبر سیاه رنگی که سفیدی بر آن غالب باشد، و آخر آن از زعفران سرخ، که با آب حیات سرشته شده است، اگر در هفت دریای شور آب دهانی بیندازد همگی شیرین و گوارا می شوند، و اگر ناخن انگشت کوچک خود را در دنیا ظاهر کند خورشید و ماه را می پوشاند.

جبرئیل از طرف راست، میکائیل از طرف چپ، علی علیه السلام از پیشاپیش او، امام حسن و امام حسین علیهما السلام از پشت سرش در حرکتند، خداوند تبارک و تعالی هم مراقب او و نگهدارش می باشد، پس با این فرّ و شکوه وارد صحنه قیامت می گردد، ناگهان ندائی از جانب پروردگار می رسد:

معاشر الخلائق غَضُّوا أَبْصَارَكُمْ وَنَكَّسُوا رُؤُوسَكُمْ، هَذِهِ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَبِيِّكُمْ، زَوْجَهُ عَلِيٌّ إِمَامُكُمْ، أُمُّ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ.

ای مردم! چشمان خود فرو بندید و سرها را به زیر آورید، زیرا فاطمه دختر پیامبر شما و همسر امیرالمؤمنین امام شما، و مادر امام حسن و امام حسین علیهما السلام وارد صحرای محشر گشته است و می خواهد عبور کند. فاطمه علیها السلام از صراط عبور می کند در حالیکه خود را با دو چادر سفید رنگ پوشانیده است، و وقتی که وارد بهشت می گردد و به نعمتها و بخششهای الهی که برایش فراهم گردیده می نگرد این آیه را تلاوت می کند:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَذْهَبَ عَنَّا الْحَزْنَ إِنَّ رَبَّنَا لَغَفُورٌ شَكُورٌ * الَّذِي أَحَلَّنَا دَارَ الْمُقَامَةِ مِن فَضْلِهِ لَا يَمَسُّنَا فِيهَا نَصَبٌ وَلَا يَمَسُّنَا فِيهَا لُغُوبٌ﴾^(۱)

بنام خداوند بخشنده مهربان، سپاس و ستایش سزاوار خداوندی است که غم و اندوه را از ما برطرف کرد و همانا پروردگار ما بخشنده گنه کاران و پاداش دهنده نیکوکاران است، او که ما را به لطف و کرم خود در سرای همیشگی وارد کرد، جائی که در آن هیچ رنج و دردی به ما نرسد، و هرگز خستگی و رنجوری و ضعف به ما راه پیدا نکند. در ادامه حدیث رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود:

پس از آن خداوند تبارک و تعالی به فاطمه علیها السلام پیغام دهد: یا فاطمه، سلینی أعطک، وتمنی علی أرضک. ای فاطمه! آنچه می خواهی درخواست کن، به تو عطا می کنم، و آنچه آرزو کنی برآورده می نمایم تا تو خشنود گردی.

فاطمه علیها السلام عرض می کند:

إِلَهِي أَنْتَ الْمُنَى وَفَوْقَ الْمُنَى، أَسْأَلُكَ أَنْ لَا تَعَذِّبَ مُحِبِّي وَمُحِبِّي عَتْرَتِي بِالنَّارِ.

۱- سوره فاطر، آیه ۳۴ و ۳۵.

تو آرزوی من و نهایت آمال و امید من هستی، از تو درخواست می کنم که دوستان من و دوستان خاندان مرا به آتش سوزنده خود عذاب نکنی.

دوباره از درگاه ربوبی ندا رسد:

یا فاطمه، وعزّتی و جلالی و ارتفاع مکانی لقد آلیت علی نفسی من قبل أن أخلق السماوات والأرض بألفی عام أن لا أعذب محبّیک و محبّی عترتک بالنار.

ای فاطمه! به عزّت و جلال و بلندی مقام و مرتبه ام دو هزار سال پیش از آفرینش آسمان ها و زمین سوگند یاد کرده ام که دوستان تو و دوستان خاندان تو را در آتش عذاب نکنم.^(۱)

۲۶/۲۷۷. فرات در کتاب تفسیر خود از ابوذر و ابن عباس و از امام صادق و حضرت رضا علیه السلام در ذیل آیه شریفه ﴿مَرْجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ﴾^(۲) «دو دریا را در هم آمیخت تا به هم پیوستند و در یک جا جمع شدند»، فرموده اند: مراد از این دو دریا حضرت علی و فاطمه علیهما السلام است و مراد از برزخ - که به معنی فاصله بین دو چیز است - در آیه ﴿بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ﴾^(۳) رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است.

و مقصود از لؤلؤ و مرجان - که به معنای مروارید است و از آن دو دریا خارج می شود - در آیه شریفه ﴿يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللُّؤْلُؤُ وَالْمَرْجَانُ﴾^(۴) امام حسن و امام حسین علیهما السلام هستند (که دو گوهر گرانبهای عالم وجودند و ثمره پیوند نبوّت با امامت می باشند).^(۵)

و شیخ صدوق در کتاب «خصال» از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که فرمود:

إِنَّ عَلِيّاً وَ فاطمه بجران من العلم عمیقان.^(۶)

۱- تأویل الآیات: ۴۸۳/۲ ح ۱۲، بحار الأنوار: ۱۳۹/۲۷ ح ۱۴۴.

۲- سوره الرحمن، آیه ۲۰ و ۲۲.

۳- سوره الرحمن، آیه ۲۰ و ۲۲.

۴- سوره الرحمن، آیه ۲۰ و ۲۲.

۵- تفسیر فرات: ۴۵۹ ح ۶۰۲ - ۵۹۹.

۶- الخصال: ۶۵/۱ ح ۹۶، تفسیر برهان: ۲۶۵/۴ ح ۲، بحار الأنوار: ۹۸/۲۴ ح ۵.

همانا علی و فاطمه علیهما السلام دو دریای عمیق و بیکران علم و دانش اند.
و در روایت دیگری از ابن عباس نقل شده است که گفت:
علی علیه السلام دریای دانش و فاطمه علیها السلام دریای نبوت است، و پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فاصله بازدارنده بین آن دو می باشد، علی علیه السلام را باز می دارد از اینکه برای مصائب دنیا محزون گردد.^(۱)
۲۷/۲۷۸. جابر از امام باقر علیه السلام در تأویل این آیه شریفه **﴿وَذَلِكَ دِينُ الْقَيِّمَةِ﴾**^(۲) «این است دین استوار»، نقل کرده است که فرمود: مراد فاطمه علیها السلام است.^(۳)
۲۸/۲۷۹. امام صادق علیه السلام فرمود: جبرئیل به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم عرض کرد:
إِنَّ فَاطِمَةَ علیها السلام مَسْمَاهُ فِي السَّمَاءِ بِمَنْصُورِهِ.
همانا فاطمه علیها السلام را در آسمان «منصوره» می نامند.
و آیه شریفه **﴿وَيَوْمَئِذٍ يُفْرِحُ الْمُؤْمِنُونَ بِنَصْرِ اللَّهِ﴾**^(۴) «و در آن روز مؤمنان به یاری خداوند شاد می شوند» مقصود یاری خداوند نسبت به دوستان فاطمه علیها السلام است.^(۵)
۲۹/۲۸۰. شیخ صدوق رحمته الله در کتاب «عیون اخبار الرضا علیه السلام» از امیرالمؤمنین علیه السلام و آن حضرت از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده است که فرمود:

۱- مناقب ابن شهر آشوب: ۳/۳۱۹، تفسیر برهان: ۴/۲۱۶ ح ۱۰.

۲- سوره بینه، آیه ۵.

۳- تأویل الآیات: ۲/۸۲۹ ح ۱، تفسیر برهان: ۴/۴۸۹ ح ۱. در کتاب «تأویل الآیات» ذیل این حدیث می نویسد: «دین قیّمه» مقصود فاطمه علیها السلام است یعنی آن حضرت دارای دین محکم و استوار است.

۴- سوره روم، آیه ۴.

۵- معانی الأخبار: ۳۷۷ ذیل ح ۵۳، تفسیر برهان: ۳/۲۵۸ ح ۶، تفسیر فرات: ۳۲۱ ح ۴۳۵، بحار الأنوار: ۱۸/۴۳ ح ۱۷.

پروردگار سبحان به من فرمود:

لو لم أخلق علياً لما كان لفاطمه ابنتك كفو علي وجه الأرض من آدم فمن دونه.

اگر علی علیه السلام را نیافریده بودم برای دخترت فاطمه علیه السلام از اولین و آخرین نظیر و همتا و همشانی نبود.^(۱)

طبری رحمه الله در کتاب «دلائل الإمامه» نظیر این روایت را با اضافه ای در اوّل آن از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم

نقل کرده است که فرمود:

إنّ فاطمه علیه السلام خلقت حوریّه فی صورہ انسیّه وإنّ بنات الأنبیاء لا یحضن، ولولا علیّ لما کان لفاطمه علیه السلام كفو علی وجه الأرض من آدم فمن دونه.^(۲)

به راستی فاطمه علیه السلام فرشته ای است که به صورت آدمیان آفریده شده است، و همانا دختران پیامبران حیض نمی بینند و اگر علی علیه السلام نبود فاطمه علیه السلام مشابه و همتائی بر روی زمین نداشت، از حضرت آدم ابوالبشر گرفته تا انقراض عالم هیچ کس هم شأن او نبود.

۳۰/۲۸۱. علامه مجلسی رحمه الله در کتاب گرانقدر «بحار الأنوار» نقل کرده است:

روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در سرزمین ریگزار ابطح نشسته بودند عموی بزرگوارش حمزه و عموی دیگرش عباس و پسرعمویش علی بن ابی طالب علیه السلام با جمع دیگری که عمّار بن یاسر و منذر بن ضحضاح و ابوبکر و عمر بودند در خدمت آن حضرت حضور داشتند ناگهان جبرئیل امین در آن صورت عظیم خود و در حالیکه بالهایش را گسترده و مشرق تا مغرب را گرفته بود فرود آمد، و عرض کرد:

۱- عیون اخبار الرضا علیه السلام: ۱/۱۷۷ ح ۳ و ۴، بحار الأنوار: ۹۲/۴۳ ح ۳.

۱- دلائل الإمامه: ۱۴۶ ح ۵۲، بحار الأنوار: ۱۱۲/۸۱ ح ۳۷ و ج: ۷/۴۳ ذیل ح ۸ به نقل از کشف الغمّه: ۴۶۳/۱. از این روایت و روایات دیگری که نظیر آن است استفاده می شود که آن حضرت مقامی برتر از همه آفریدگان حتی پیامبران اولوالعزم غیر از خاتم انبیاء حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم دارد.

ای محمد! خداوند بلند مرتبه برایت سلام می رساند و می فرماید: باید چهل شبانه روز از خدیجه دوری اختیار کنی.

این مطلب بر رسول خدا ﷺ دشوار و گران آمد، زیرا به همسرش خدیجه علیها السلام دوستی و علاقه فراوانی داشت.

بعد از این فرمان الهی رسول خدا ﷺ چهل شبانه روز از خدیجه دوری گزید، روزها را روزه می گرفت و شبها به عبادت و شب زنده داری می پرداخت، و در ضمن توسط عمّار برای حضرت خدیجه علیها السلام پیغام فرستاد که:

ای خدیجه! گمان مبری که این کناره گیری من از تو بخاطر بی اعتنائی یا کدورتی باشد، بلکه پروردگارم چنین فرمانی داده تا آنچه ارده فرموده محقق گردد، و تو هرگز گمانی جز خیر و خوبی به من نداشته باش.

فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ لِيَبَاهِيَ بَكَ كَرَامَ مَلَائِكَتِهِ كُلِّ يَوْمٍ مَرَارًا.

و همانا خداوند تبارک و تعالی روزی چند مرتبه به وجود تو بر فرشتگان بزرگوار خود مباحثات می کند، و هنگامی که شب فرا می رسد در خانه را ببند و بستر خود را گسترده و با فکری آسوده استراحت کن، و من در منزل فاطمه بنت اسد این ایام را سپری می کنم تا مدت تعیین شده پایان پذیرد.

ولی با این سفارش رسول خدا ﷺ و دلداری او، خدیجه هر روز چند مرتبه به خاطر جدائی و دوری از آن حضرت دچار غم و اندوه می شد تا آنکه چهل روز کامل گردید، در این هنگام امین وحی خدا جبرئیل محضر رسول خدا ﷺ شرفیاب گردید و عرض کرد:

ای محمد! خداوند بلند مرتبه برایت سلام می رساند و می فرماید: برای پذیرفتن هدیه و تحفه ما آماده باش.

پیغمبر اکرم ﷺ فرمود:

ای جبرئیل! تحفه پروردگار جهانیان و هدیه او چیست؟

عرض کرد: نمی دانم. در همین حال ناگهان میکائیل فرود آمد و به

همراه خود طبقی را که بر روی آن دستمالی ابریشمی یا دیبا^(۱) کشیده شده بود آورد و آن را در مقابل رسول خدا ﷺ بر زمین نهاد.

جبرئیل جلو آمد و به پیغمبر اکرم ﷺ عرض کرد:

ای محمد! پروردگارت فرموده است که امشب با این غذا افطار کن.

امیرالمؤمنین علیؑ فرموده است: روش پیغمبر اکرم ﷺ این بود که هنگام افطار به من دستور می داد در را باز کنم تا اگر کسی می خواست غذا بخورد وارد شود، ولی در آن شب به من فرمود: کنار در بنشین و کسی را راه نده، زیرا خوردن این طعام بر غیر من حرام است.

علی علیؑ می فرماید: من کنار در نشستم، و پیغمبر اکرم ﷺ با آن طعام تنها ماند، سرپوش را از روی طبق برداشت، در آن خوشه ای خرمای تازه و خوشه ای انگور بود، رسول خدا ﷺ از آنها میل فرمود، و بعد از آن آب نوشید تا سیراب شد، سپس اراده فرمود که دستهای مبارک خود را بشوید، جبرئیل بر دستهایش آب ریخت، میکائیل آن را شتشو داد و اسرافیل با دستمالی خشک کرد، آنگاه اضافه غذا را با ظرف آن به طرف آسمان بردند.

رسول خدا ﷺ برخاستند تا نماز بخوانند، جبرئیل پیش آمد و عرض کرد: اکنون وقت نماز خواندن نیست، بلکه باید به خانه خدیجه روی و با او همبستر گردی، خداوند تبارک و تعالی اراده فرموده است امشب از صلب شما فرزندی پاک بیافریند.

رسول خدا ﷺ به دنبال این فرمان فوراً به طرف خانه خدیجه علیؑ روان گردید.

خدیجه علیؑ می گوید: من در این مدّت به تنهایی خو گرفته بودم، همینکه شب فرا می رسید سر خود را می پوشاندم، و پرده را می انداختم، و درب خانه را می بستم، نماز و دعای خود را می خواندم، آنگاه چراغ را خاموش و در بستر آرام

۱- به پارچه ای که از حریر بافته شده و تارهای زر در آن به کار رفته است، دیبا گویند.

می گرفتم.

در آن شب هنوز بین خواب و بیداری بودم که صدای کوبه در را شنیدم، صدا زدم کیست که در را می کوبد، دری را که جز محمد ﷺ کسی حق کوبیدن آن را ندارد. رسول خدا ﷺ با کلام دلنشین و لهجه شیرین خود فرمود:

ای خدیجه! در را باز کن، من محمد هستم.

خدیجه گوید: با خوشحالی و شادمانی فراوان برخاستم و در را باز کردم، رسول خدا ﷺ وارد منزل گردید، برنامه آن حضرت این بود که وقتی وارد منزل می شد ظرف آبی را طلب می کرد، با آن وضو می گرفت و دو رکعت نماز مختصر می خواند، سپس در بستر خود قرار می گرفت، ولی در آن شب ظرف آبی طلب نکرد و آماده برای نماز خواندن نشد، بلکه مرا طلب کرد و با من همبستر گردید، پس سوگند به آنکه آسمان را برافراشت و آب را از چشمه ها جاری ساخت، رسول خدا ﷺ در آن شب از من دور نگردید مگر اینکه سنگینی حمل فاطمه علیها السلام را در وجود خود احساس کردم.^(۱)

مؤلف رحمه الله گوید: آنچه مرا نسبت به جلالت و بزرگواری فاطمه علیها السلام به شگفتی واداشته دو چیز است:

۱. همانطور که در حدیث فوق بیان گردید نطفه آن حضرت بعد از آنکه چهل شبانه روز پیغمبر اکرم ﷺ حتی از خدیجه کناره گیری کرد منعقد گشته است و این کناره گیری و آن افطارش با میوه های بهشتی به جهت آماده شدن برای تحفه و هدیه پروردگار جهانیان یعنی فاطمه علیها السلام بوده است، همان طور که در زیارتش به آن اشاره شده است:

فاطمه بنت رسول الله وبضعه لحمه وصميم قلبه وفلذه كبده والتحيه منك له والتحفه.^(۲)

۱- بحار الأنوار: ۷۸/۱۶.

۲- بحار الأنوار: ۲۰۰/۱۰۰ سطر ۱۵.

فاطمه دختر رسول خدا، پاره تن او و قوام قلب، و پاره جگرش و آنکه هدیه و تحفه پروردگار برای پیغمبر بود. و این کناره گیری رسول خدا ﷺ دلیل مقام والا و عظمت فاطمه علیها السلام سرور زنان است، عظمتی که قلم از تحریر بیان آن عاجز است.

۲. خداوند تبارک و تعالی راضی نگردید که تا زمان زمامداری ظاهری همسرش علی بن ابی طالب علیها السلام باقی بماند بخاطر شرافتی که آن حضرت بعد از رسول خدا ﷺ و علی علیها السلام دارد، همانطور که فرمایش امام حسین علیها السلام به خواهرش حضرت زینب علیها السلام در روز عاشورا شاهد این مطلب است، آن حضرت در ضمن جملاتی برای دلداری خواهر فرمود:

وَأُنِّي كَأَنْتَ خَيْرًا مِنِّي.

مادرم که از من بهتر بود از دنیا رفت.

و شاعر گفته است:

ولها جلال ليس فوق جلاله إله جلال الله جلّ جلاله

ولها نوال ليس فوق نواله إله نوال الله عمّ نواله

برای آن حضرت مقام والا و عظمتی است که برتر از آن نیست، مگر عظمت خداوندی که بلندمرتبه است. و برای آن حضرت عطا و بخششی است که بالاتر از آن نیست، مگر عطا و بخشش خداوندی که بخشش او همگانی است.

۳۱/۲۸۲. شیخ طوسی رحمه الله در کتاب «امالی» از عایشه نقل کرده است که گفت: «ما رأيت من الناس أحداً أشبه كلاماً وحديثاً برسول الله من فاطمه علیها السلام». «در میان مردم از نظر تکلم کردن و گفتگو کسی را شبیه تر از فاطمه علیها السلام به پیغمبر اکرم ﷺ ندیدم».

وقتی فاطمه علیها السلام بر آن حضرت وارد می شد به او خوش آمد می گفت، دستهای مبارک او را می بوسید و او را در جای خود می نشانید، و هنگامی

که رسول خدا ﷺ بر فاطمه علیها السلام وارد می شد، او از جای بر می خاست و به پیغمبر اکرم ﷺ خوش آمد می گفت، و دستهای نازنین او را می بوسید.^(۱)

۳۲/۲۸۳. امام صادق علیه السلام فرموده است:

كان النبي ﷺ لا ينام ليله حتى يضع وجهه بين ثديي فاطمه عليها السلام.

پیغمبر اکرم ﷺ شبی به خواب نمی رفت تا آنکه صورت مبارک خود را بین دو سینه فاطمه اش (همان محلی که بوی بهشت را از آن استشمام می کرد) می نهاد.^(۲)

۳۳/۲۸۴. محدث نوری رحمه الله در کتاب «مستدرک» می گوید:

روایت شده است که از امام صادق علیه السلام سؤال شد: معنای «حيّ على خير العمل» «به بهترین اعمال روی آورید» چیست و کدام عمل است؟ فرمود:

خير العمل: الولاية.

بهترین عمل ولایت ما اهل بیت است.

و در روایت دیگری فرموده اند:

برّ فاطمه وولدها عليهم السلام.

بهترین عمل، نیکی و احسان به حضرت فاطمه علیها السلام و فرزندان او علیهم السلام است.^(۳)

۳۴/۲۸۵. کلینی رحمه الله در کتاب شریف «کافی» از موسی بن قاسم نقل می کند که گفت: به حضرت

جواد الائمه علیه السلام عرض کردم: خواستم از طرف شما و پدر بزرگوارتان طواف کنم، به من گفتند: از طرف اوصیاء نباید طواف کرد.

۱- امالی طوسی: ۴۰۰ ح ۴۰ مجلس ۱۴، بحار الأنوار: ۲۵/۴۳ ح ۲۲، وص ۴۰ ضمن ح ۴۱ به نقل از مناقب.

۲- مناقب ابن شهر آشوب: ۳۳۴/۳، بحار الأنوار: ۴۲/۴۳، و ص ۷۸ ضمن ح ۶۴ به نقل از مصباح الأنوار.

۳- مستدرک: ۷۰/۴ سطر ۴ به نقل از معانی الأخبار: ۳۸ ح ۱، التوحيد: ۲۴۱ ح ۲، مناقب ابن شهر آشوب: ۳۲۶/۳، بحار الأنوار: ۴۴/۴۳ ح ۴۴.

امام علی (علیه السلام) فرمود: هر قدر که می توانی طواف کن، و آن جایز است.

سپس بعد از سه سال به آن حضرت عرض کردم: من از شما قبلاً اجازه گرفتم که از طرف شما و پدرتان طواف کنم، به من اجازه فرمودید، و من آن قدری که خدا می داند طواف کردم، سپس در دلم چیزی خطور کرد و به آن عمل کردم.

امام علی (علیه السلام) فرمود: چه چیزی در دلت خطور کرد؟

عرض کردم: به این فکر افتادم که یک روز از طرف رسول خدا ﷺ - آن حضرت سه مرتبه فرمودند: درود خداوند بر رسول خدا باد - روز دوم از طرف امیرالمؤمنین علی (علیه السلام)، و روز سوم از طرف امام حسن علی (علیه السلام)، و روز چهارم از طرف امام حسین علی (علیه السلام)، و روز پنجم از طرف امام سجاد علی (علیه السلام)، و روز ششم از طرف حضرت ابوجعفر محمد بن علی علی (علیه السلام)، و روز هفتم از طرف جعفر بن محمد علی (علیه السلام) و روز هشتم از طرف پدر بزرگ شما حضرت موسی بن جعفر علی (علیه السلام)، و روز نهم از طرف پدرت حضرت رضا علی (علیه السلام) و بالاخره روز دهم را از طرف شما سرور و مولای خودم طواف کنم، و این بزرگوارانی را که نام بردم کسانی هستند که به ولایت آنها خدا را پرستش می کنم.

حضرت جواد الائمه علی (علیه السلام) فرمود:

إِذَا وَاللَّهِ تَدِينُ اللَّهَ بِالْدِينِ الَّذِي لَا يَقْبَلُ مِنَ الْعِبَادِ غَيْرَهُ.

بخدا قسم به دینی خدا را پرستش می کنی که خداوند غیر از آن را از بندگان قبول نمی کند.

راوی می گوید: بعد عرض کردم: و گاهی از طرف مادرت حضرت فاطمه علی (علیه السلام) طواف کرده ام و گاهی طواف نکرده ام.

امام علیؑ فرمود:

استکثر من هذا، فإنه أفضل ما أنت عامله إن شاء الله.

این طواف را زیادت‌تر بجا آور، زیرا در این کاری که انجام داده ای فضیلت آن بیشتر از بقیه است.^(۱)

۱- الکافی: ۳۱۴/۴، بحار الأنوار: ۱۰۱/۵۰ ح ۱۵.

بخش چهارم: مناقب امام حسن مجتبی علیه السلام

قطره ای از دریای کمالات و افتخارات پرورش یافته دامن وحی و قرآن و کامل شده علم و شرافت حضرت
امام حسن مجتبی صلوات الله علیه

۱/۲۸۶. برسی رحمته الله در کتاب «مشارق» از حذیفه بن یمان نقل کرده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را دیدم که دست امام حسن مجتبی علیه السلام را گرفته بود و می فرمود:
أَيُّهَا النَّاسُ هَذَا ابْنُ عَلِيٍّ فاعرفوه، والذي نفس محمد بيده إنه لفي الجنة، ومحبه في الجنة، ومحبة محبيه في الجنة.

ای مردم! این فرزند علی بن ابی طالب است، او را بشناسید، سوگند به آن کسی که جان محمد در قبضه قدرت او است، او در بهشت است، دوستان او و دوستان دوستانش نیز در بهشت خواهند بود.^(۱)

۲/۲۸۷. طریحی رحمته الله در کتاب «مجمع البحرين» می گوید:
از طریق شیعه و سنی روایت شده است که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و امیرالمؤمنین علیه السلام هر کدام به امام حسن و امام حسین علیهما السلام می فرمودند:
بأبي أنت وأمي.^(۲)
پدر و مادرم فدای شما.

۱- مشارق الأنوار: ۵۳.

۲- مجمع البحرين: ۴۴/۱.

۳/۲۸۸. محمد بن جریر طبری رحمته الله در کتاب «نوادر المعجزات» از زید بن ارقم نقل کرده است که گفت: در مکه مکرمه با عده ای بودیم و امام حسن مجتبی علیه السلام آنجا حضور داشتند، از آن حضرت درخواست کردیم که معجزه ای به ما نشان دهد که آن را در شهر کوفه برای دوستان خود نقل کنیم، وقتی چنین گفتیم دیدم امام حسن علیه السلام کلماتی فرمود.

ناگهان خانه کعبه بالا رفت تا اینکه در هوا قرار گرفت، اهل مکه در آن هنگام از این جریان غافل و به کار خود مشغول بودند، آنها که شاهد قضیه بودند بعضی گفتند: این سحر است، و بعضی گفتند: این کار عجیب و خارق العاده است، عده زیادی از زیر آن خانه عبور کردند و آن در هوا معلق بود، سپس امام علیه السلام آن را به جای خود برگردانید.^(۱)

۴/۲۸۹. در کتاب «فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام» از حمید بن علی بجلی نقل کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

هنگامی که اهل بهشت به طرف بهشت رانده می شوند، بهشت عرض می کند:

یا ربّ أليس قد وعدتني أن تزینني برکین؟

خداوندا! آیا به من وعده ندادی که مرا به دو پایه اساسی زینت بخشی؟

ندا رسد: أليس قد زینتک بالحسن والحسين علیهما السلام ؟

آیا تو را به حسن و حسین علیهما السلام زینت ندادم؟

بهشت با شنیدن آن به خود ناز کند همانطور که عروس ناز می کند.^(۲)

۵/۲۹۰. محمد بن جریر طبری رحمته الله از جابر نقل می کند که گفت:

امام حسن مجتبی علیه السلام را دیدم که در هوا بالا رفت و در آسمان ناپدید گردید، و سه روز در آنجا ماند، و بعد از آنکه فرود آمد آرامش و وقار

۱- نوادر المعجزات: ۱۰۴ ح ۱۰، دلائل الإمامه: ۱۶۹ ح ۱۵، مدینه المعاجز: ۲۳۸/۴ ح ۲۱.

۲- بحار الأنوار: ۲۷۶/۴۳ و ۲۹۳ و ۳۰۴ (با کمی اختلاف).

خاصی یافته بود و فرمود:

بروح آبائی نلتُ ما نلتُ.

به روح پدرانم قسم به آنچه خواستم دست یافتم.^(۱)

مؤلف رحمه الله گوید: اگر گفته شود: چگونه ممکن است کسی با جسم خود بالا رود و در حدیث سوّم چگونه ممکن است خانه کعبه بالا رود؟

در پاسخ می گوئیم: جواب این اشکال در حدیث ۲۷ از بخش اوّل ذکر شد، به آنجا مراجعه کنید.
۶/۲۹۱. سیّد هاشم بحرانی رحمته الله در کتاب «مدینه المعاجز» از ابن جریر نقل می کند که گفت: به امام حسن مجتبی علیه السلام عرض کردم: به من معجزه ویژه ای نشان دهید تا من آن را برای دیگران نقل کنم.
چون این درخواست را نمودم امام علیه السلام را دیدم که از جایگاه نماز خود به درون زمین رفت و ناپدید گردید سپس برگشت در حالی که ماهی بزرگی به همراه داشت و فرمود:

جئتک به من البحور السبع.

آن را از دریاهاى هفتگانه آورده ام.

ابن جریر می گوید: ماهی را از امام علیه السلام گرفتم و با خود بردم و جمعی از دوستان را با آن طعام دادم.^(۲)

۷/۲۹۲. محمد بن جریر طبری رحمته الله از محمد بن حجاره نقل می کند که گفت:

امام حسن مجتبی علیه السلام را دیدم در حالی که عده ای آهو از کنار او می گذشتند. امام علیه السلام آنها را صدا زد، همگی جواب دادند و در مقابل او

۱- نوادر المعجزات: ۱۰۰ ح ۳، دلائل الامامه: ۱۶۶ ح ۷، مدینه المعاجز: ۲۳۳/۴ ح ۱۳.

۲- مدینه المعاجز: ۲۳۷/۴ ح ۲۰.

حاضر شدند.

عرض کردیم: ای فرزند رسول خدا! اینها حیوانات وحشی هستند، معجزه ای آسمانی به ما نشان بده. امام علیه السلام به آسمان نگاه کرد، گویا درهای آن باز شد، نوری فرود آمد و همه خانه های مدینه را احاطه کرد، آنگاه خانه ها شروع به لرزیدن کرد که نزدیک بود خراب شود.

عرض کردیم: ای فرزند رسول خدا! آن را برگردان.

امام علیه السلام فرمود: **نَحْنُ الْأَوَّلُونَ وَالْآخِرُونَ، وَنَحْنُ الْأَمْرُونَ، وَنَحْنُ النُّورُ، نُنَوِّرُ الرُّوحَانِيَّينَ، نُنَوِّرُ بِنُورِ اللَّهِ وَنُرُوحِ بَرَوَحِهِ، فِينَا مَسْكَنُهُ وَالْيَنَا مَعْدَنُهُ، الْآخِرُ مِنَّا كَالْأَوَّلِ، وَالْأَوَّلُ مِنَّا كَالْآخِرِ.**

ما اول هستیم که آفرینش با ما آغاز شده، و ما آخر هستیم که هستی با ما پایان می پذیرد، و ما فرمانروایانی هستیم که امر ما را همه موجودات تکویناً اطاعت می کنند، ما نوری هستیم که فرشتگان را روشنی می بخشیم، به نور خداوند آنها را منور و به بشارت الهی آنها را مسرور می گردانیم، جایگاه نور خداوندی در ما و معدن آن به سوی ما است. اول ما مانند آخر ما، و آخر ما همانند اول ما است ^(۱). ^(۲)

۸/۲۹۳. و نیز طبری رحمته الله از سعد بن منقذ نقل کرده است که گفت:

امام حسن مجتبی علیه السلام را در مکه دیدم که کلماتی بر زبان جاری کرد و خانه کعبه را بالا برد - یا آن را از جای خود به جای دیگر منتقل کرد - و از مشاهده آن تعجب کردیم.

۱- یعنی امامانی که قبل از ما آمده اند از نظر علم و قدرت و سایر صفات مانند آنهایی هستند که بعد از ما می آیند، و بالعکس. و شاید بتوان عبارت را اینگونه معنی کرد که: ما از نظر علم و قدرت و سایر صفات در آخر عمر همانند هنگام ولادت، و نیز در هنگام ولادت علم و قدرت ما همانند آخر عمر ما است.

۲- نوادر المعجزات: ۱۰۳ ح ۸، دلائل الامامه: ۱۶۸ ح ۱۳، مدینه المعاجز: ۲۳۶/۴ ح ۱۹.

این معجزه را برای دیگران نقل می کردیم و ما را تصدیق نمی کردند تا اینکه آن حضرت را در مسجد اعظم شهر کوفه ملاقات کردیم و در محضر آن بزرگوار عرض کردیم: ای فرزند رسول خدا! آیا شما چنین و چنان نکردید؟

فرمود: **لو شئت لحولت مسجدکم إلى فم بَقَّه^(۱) وهو ملتقى النهرين: نهر الفرات ونهر الأُعلى.**

اگر بخواهم همین مسجد شما را به محلّ برخورد دو نهر یعنی نهر فرات و نهر اعلی منتقل می کنم. وقتی امام علیه السلام چنین فرمود، از او درخواست کردیم که این کار را انجام دهد و او انجام داد و سپس آن را به جای خود برگردانید، و ما بعد از آن معجزات آن حضرت را در کوفه تصدیق می کردیم.^(۲)

۹/۲۹۴. در کتاب های «جامع ترمذی»، «فضائل احمد»، «شرف المصطفی»، «فضائل سمعانی»، «امالی ابن شریح» و «امالی إبانہ بن بطّہ» نقل شده است:

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم دست امام حسن و امام حسین علیهما السلام را گرفت و فرمود:

من أحبّني وأحبّ هذين وأباهما وأمّهما كان معي في درجتي في الجنّة يوم القيامة.^(۳)

هر کس مرا و این دو فرزند و پدر و مادر این دو را دوست داشته باشد فردای قیامت در بهشت با من و در درجه من است.

ابوالحسین در کتاب «نظم الأخبار» این حدیث را به نظم درآورده و گفته است:

۱- بَقَّه؛ مدینه علی شاطیء الفرات.

۲- نوادر المعجزات: ۱۰۴ ح ۱۱، دلائل الامامه: ۱۶۹ ح ۱۶، مدینه المعاجز: ۲۳۸/۴ ح ۲۲.

۳- جامع الترمذی: ۶۴۱/۵ ح ۳۷۳۳، مسند احمد: ۷۷/۱، شرف المصطفی: ۲۶۷ باب ۲۷ (طبع فارسی)، العمده: ۳۹۵، میزان الاعتدال: ۱۱۷/۳، تهذیب الکمال: ۲۷۰/۲، تهذیب التهذیب: ۲۹۷/۲، الإحقاق: ۱۷۵/۹.

أَخَذَ النَّبِيُّ يَدَ الْحُسَيْنِ وَصِنُوهُ يَوْمًا وَقَالَ وَصَحْبُهُ فِي مَجْمَعٍ
مَنْ وَدَّ نَبِيَّيَا قَوْمٍ أَوْ هَٰذِينَ أَوْ أَبُويَهُمَا فَالْخُلْدُ مَسْكَنُهُ مَعِيَ^(۱)

پیغمبر اکرم ﷺ روزی دست حسین و برادرش را گرفت و در حالیکه در جمعی از یارانش بود فرمود:
ای مردم! هر کس مرا و این دو را و پدر و مادرشان را دوست داشته باشد بهشت جایگاه او است، و او در بهشت با
من است.

۱۰/۲۹۵. روایت شده است که آن حضرت علیه السلام در مجلس رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم حاضر می گشت در
حالی که هفت سال بیشتر از سن شریف او نگذشته بود، وحی الهی را از لب های مبارک پیغمبر اکرم
صلی الله علیه و آله و سلم می شنید و آن را حفظ می کرد، و وقتی به خانه برمی گشت آنچه را حفظ کرده بود برای مادرش
صدیقه کبری علیها السلام بازگو می کرد. و هرگاه علی علیه السلام نزد حضرت زهرا علیها السلام می آمد کلمات تازه ای از
قرآن و وحی را از او می شنید، از آن حضرت سؤال می فرمود که: اینها را از کجا نقل می کنی؟
عرض می کرد: از فرزندت حسن علیه السلام.

روزی علی علیه السلام در خانه پنهان گشت تا اینکه امام حسن علیه السلام وارد خانه شد، و می خواست کلمات
نورانی وحی الهی را که شنیده بود بازگو کند ولی نتوانست مثل گذشته صحبت کند، بلکه به لرزه افتاد و
کلماتش درهم شد.

مادرش حضرت زهرا علیها السلام تعجب کرد، امام حسن علیه السلام عرض کرد:

لَا تَعْجِبِينَ يَا أُمّاهُ، فَإِنَّ كَبِيرًا يَسْمَعُنِي وَاسْتِمَاعَهُ قَدْ أَوقَفَنِي.

ای مادر! تعجب نکن، گویا امروز شخص بزرگی به گفتار من گوش می دهد و شنیدن او مرا از تکلم باز داشته است.

۱- مناقب ابن شهر آشوب: ۳/۳۸۲، سفینه البحار: ۱/۶۱۱.

آنگاه علی علیه السلام از محلّ خود خارج شد، و فرزند دلبندش را بوسید.

و در روایت دیگری نقل شده است که فرمود:

یا اُمّاه قلّ بیانی وکلّ لسانی، لعلّ سیّداً یرعانی.

ای مادر! بیانم نارسا و زبانم ناتوان گردیده است گویا آقای بزرگواری مراقب من است.^(۱)

۱۱/۲۹۶. شیخ صدوق رحمته الله در کتاب «معانی الأخبار» از امام صادق علیه السلام و آن حضرت از پدر

بزرگوارش روایت کرده است که:

جبرئیل نام مبارک امام حسن مجتبی علیه السلام را در حالیکه میان پارچه ای ابریشمی از پارچه های بهشتی بود به رسول خدا صلی الله علیه و آله هدیه کرد، و نام حسین برگرفته از نام حسن است.^(۲)

و از روایت عروه باری از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله ظاهر می شود که حسن و حسین اسم دو درخت در بهشتند که رسول خدا صلی الله علیه و آله در شب معراج از میوه آن دو درخت خورده اند.

و حکایت شده است که خداوند تبارک و تعالی این دو اسم را از مردم پنهان کرد تا آنکه دو فرزند فاطمه علیها السلام به آن نامگذاری شوند.^(۳)

۱۲/۲۹۷. ابن شهر آشوب در کتاب «مناقب» می گوید: امام حسن علیه السلام چنین بود که هرگاه وضو می گرفت بندهای بدنش می لرزید، و رنگ مبارکش زرد می شد، وقتی علّتش را از آن حضرت سؤال کردند، فرمود:

حقّ علی کلّ من وقف بین یدی ربّ العرش أن یصفرّ لونه وترتعد مفاصله.

۱- مناقب ابن شهر آشوب: ۸/۴، بحار الأنوار: ۳۳۸/۴۳ ذیل ح ۱۱، معالی السبطين: ۹.

۲- معانی الأخبار: ۵۵ ح ۸، علل الشرائع: ۱۳۹/۱ ح ۹، بحار الأنوار: ۲۴۱/۴۳ ح ۱۱.

۳- بحار الأنوار: ۳۱۴/۴۳ ضمن ح ۷۳، تهذیب الأسماء: ۱۵۸/۱، الإحقاق: ۴۸۸/۱۰، منتخب طریحی: ۳۵۱. و ظاهراً مؤلف رحمته الله این حدیث را از «سفینه البحار: ۶۰۱/۱» نقل کرده است.

سزاوار است هر کس که در پیشگاه الهی حضور پیدا می کند لرزه بر اندامش افتد، و رنگش زرد گردد. و هنگامی که کنار در مسجد می رسید سر خود را به سوی آسمان بلند می کرد و می گفت:

إِلَهِی ضِیْفُکَ بِبَابِکَ، یا مُحَسِّنُ قَدْ أَتَاکَ الْمُسِیءُ، فَتَجَاوَزَ عَن قَبِیحِ مَا عِنْدِی بِجَمِیلٍ مَا عِنْدَکَ یا کریم.^(۱)

پروردگارا! میهمان تو در خانه ات ایستاده است، ای نیکوکار بنده گنهکاری نزد تو آمده است، به خوبی های خودت از بدیها و زشتیهای من درگذر، ای بزرگوار بخشنده.

۱۳/۲۹۸. شیخ صدوق رحمته الله در کتاب «امالی» می گوید:

امام حسن علیه السلام هنگامی که عازم سفر حج می شد پیاده و گاهی با پای برهنه می رفت، هنگامی که یاد مرگ می کرد اشک می ریخت، و وقتی به یاد قبر می افتاد، یا بیرون آمدن از قبر و صحرای محشر و یا گذشتن از صراط را به خاطر می آورد؛ گریه می کرد، و چون از صحنه حضور در پیشگاه الهی و بررسی اعمال یاد می کرد فریادی می کشید و بیهوش می گشت.

و چون به نماز می ایستاد در پیشگاه پروردگار لرزه بر اندامش و بندهای بدنش می افتاد. و هنگامی که یاد بهشت و دوزخ می کرد آشفته و پریشان می شد و مانند مار گزیده به خود می پیچید، از خداوند درخواست بهشت می نمود، و از آتش دوزخ به او پناه می برد.^(۲)

و روایت شده است که تمام اموال خود را دو بار - و طبق روایتی سه

۱- مناقب ابن شهر آشوب: ۱۴/۴، المستدرک: ۳۵۴/۱ ح ۴، بحار الأنوار: ۳۳۹/۴۳ ح ۱۳.

۲- امالی صدوق: ۲۲۴ ح ۱۰ مجلس ۳۳، بحار الأنوار: ۳۳۱/۴۳ ح ۱، حلیه الأبرار: ۵۳/۳ ح ۱، معالی السبطين: ۱۲.

مرتبه - بین فقرا تقسیم کرد، و بیست و پنج مرتبه پیاده به حج رفت.^(۱)

۱۴/۲۹۹. ابو جعفر محمد بن جریر طبری رحمته الله از ابراهیم بن سعد نقل کرده است که گفت: از محمد بن

اسحاق شنیدم:

امام حسن و امام حسین علیهما السلام دو کودک بودند و بازی می کردند، در همان حال امام حسن علیه السلام را دیدم که درخت خرمائی را صدا زد، و آن درخت فوراً به طرف او به راه افتاد همانطور که فرزندی به طرف پدرش می شتابد.^(۲)

۱۵/۳۰۰. و نیز طبری رحمته الله از قبیصه بن ایاس نقل کرده است که گفت:

با امام حسن مجتبی علیه السلام همسفر بودم و به طرف شام می رفتم، آن حضرت روزه بود و جز مرکبی که داشت هیچ زاد و توشه ای با خود برنداشته بود، همینکه سرخی نور خورشید ناپدید شد و وقت فریضه فرا رسید، نماز را بپا داشت، پس گویا درهای آسمان گشوده شد و چراغهایی آویزان گردید، فرشتگانی فرود آمدند و با خود ظرفهای غذا و میوه و نیز طشت ها و آفتابه های آب را بر زمین نهادند، سفره گسترانیده شد و ما هفتاد نفر بودیم، از سرد و گرم آن سفره خوردیم، امام علیه السلام و ما همگی سیر شدیم، دو مرتبه بدون اینکه چیزی کم شده باشد آنها را برگردانیدند.^(۳)

۱۶/۳۰۱. طبری رحمته الله از حضرت جواد الائمه علیه السلام نقل کرده است که فرمود:

امیرالمؤمنین علیه السلام به همراه فرزندش امام مجتبی علیه السلام و سلمان وارد مسجد شدند و نشستند، مردم در اطراف آن حضرت جمع شدند، ناگاه مردی با شکل و شمایل نیکو و ظاهری آراسته وارد شد و بر آن حضرت

۱- بحار الأنوار: ۳۳۹/۴۳ ضمن ح ۱۳ به نقل از مناقب که قبلاً ذکر شد.

۲- نوادر المعجزات: ۱۰۰ ح ۱، دلائل الإمامه: ۱۶۴ ح ۴، مدینه المعاجز: ۲۳۱/۴ ح ۱۰.

۳- نوادر المعجزات: ۱۰۲ ح ۶، دلائل الإمامه: ۱۶۷ ح ۱۰، مدینه المعاجز: ۲۳۵/۴ ح ۱۶.

سلام کرد و نشست.

سپس عرض کرد: ای امیر مؤمنان! از شما سه پرسش می‌کنم، اگر آنها را جواب گفتی می‌دانم که مردم گناه نابخشودنی و بزرگی را مرتکب شده‌اند و خود را در دنیا و آخرت به هلاکت افکنده‌اند که دیگری را برگزیده‌اند، و اگر جواب نگفتی و پاسخ مناسب به سؤالات من ندادی می‌دانم که تو و آنها یکسان هستی.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: از آنچه دلت می‌خواهد سؤال کن، عرض کرد:

أخبرني عن الرجل إذا نام أين تذهب روحه؟ وعن الرجل كيف يذكر وينسى؟ وعن الرجل كيف يشبه ولده الأعمام والأخوال؟

به من خبر بده که آدمی هنگام خواب روح او کجا می‌رود؟ و چگونه انسان مطلبی را به خاطر می‌آورد و چگونه فراموش می‌نماید، و چگونه می‌شود که فرزند گاهی شبیه عموها و دایی‌های خود می‌شود.

امیرالمؤمنین علیه السلام وقتی آن شخص سؤالاتش تمام شد به فرزندش امام حسن علیه السلام رو کرد و فرمود:

ای ابو محمد! تو پاسخ سؤالات این شخص را بگو.

امام حسن علیه السلام فرمود: اما سؤال اول که گفتی: وقتی شخص می‌خوابد روح او کجا می‌رود؟ پاسخش اینستکه:

روح او به باد، و باد به هوا آویخته می‌گردد تا وقتی که آن شخص خود را برای بیدار شدن حرکت دهد، پس اگر خداوند تبارک و تعالی به برگشتن روح برای صاحب آن اجازه دهد، آن روح باد را و باد هوا را به سوی خود می‌کشد، در نتیجه روح برمی‌گردد و در بدن صاحبش جای می‌گیرد، و اگر خداوند تبارک و تعالی به برگشت روح اجازه ندهد قضیه برعکس می‌شود یعنی هوا باد را و باد آن روح را به سوی خود می‌کشد و تا هنگام خارج شدن از قبر به بدن صاحبش برنمی‌گردد.

و اما سؤال دوم نسبت به یادآوری و فراموشی، جوابش اینستکه:

دل آدمی در میان ظرفی است و بر روی آن روپوشی قرار گرفته است، اگر وقتی می‌خواهد مطلبی را بیاد آورد صلوات کاملی بر محمد و آل

محمد ﷺ بفرستد، پرده از روی آن ظرف کنار می رود، قلب گشوده و به تعبیری روشن می شود و آن شخص آنچه را فراموش کرده بیاد می آورد، و اگر صلوات بر محمد و آل محمد ﷺ بفرستد یا صلوات را ناقص یعنی بدون ذکر «آل محمد» بگوید روپوش از روی آن کنار نمی رود، در نتیجه قلب همان گونه تاریک می ماند و فراموشی او برطرف نمی شود.

و اما سؤال سوم که از شباهت فرزند به عموها و دایی ها پرسیدی پاسخش اینست که:

وقتی شخصی با همسرش همبستر می شود اگر قلب او آرام و رگهایش دارای آرامش و بدن دچار لرزه و اضطراب نباشد آن نطفه داخل خود رحم قرار می گیرد و فرزند شبیه پدر و مادرش به دنیا می آید، ولی اگر برخلاف آن شخص از آرامش قلب و رگها برخوردار نباشد و بدنش بخاطر ترس و وحشت و یا عارضه دیگر دچار لرزه و اضطراب باشد نطفه لرزش پیدا می کند و بر بعضی از رگها قرار می گیرد؛ اگر بر رگی از رگهای عموها قرار گرفت فرزند شبیه عموهایش می شود و اگر بر رگی از رگهای دایی ها قرار گرفت فرزند شبیه دایی هایش می شود.

شخص سؤال کننده بعد از آنکه پاسخ سؤالهای خود را شنید عرض کرد:

شهادت می دهم که خدائی جز خداوند یکتا نیست و همواره به آن گواهی می دهم، و شهادت می دهم که محمد ﷺ فرستاده او است، و پیوسته به آن گواهی می دهم.

بعد اشاره به امیرالمؤمنین علی علیه السلام نمود و عرض کرد: و شهادت می دهم که رسول خدا ﷺ بعد از خودش به تو وصیت کرده و تو جانشین او هستی و براهین او یعنی دلایل روشن او را آشکار می کنی، سپس اشاره به امام حسن علی علیه السلام نمود و عرض کرد:

و شهادت می دهم که تو بعد از پدرت وصی و جانشین او هستی، و همان حجت ها و دلایل او را برپا می داری، و سپس عرض کرد:

و شهادت می دهم که حسین بن علی فرزند رشیدت بعد از برادرش حجت الهی است و برای مردم دلیل و برهان ارائه می دهد، و شهادت

می دهم که علی بن الحسین برپا دارنده امر حسین است یعنی بعد از او پرچم هدایت را به دوش دارد. و شهادت می دهم که محمد بن علی برپادارنده امر علی بن الحسین است و ادامه دهنده راه او است. و شهادت می دهم که جعفر بن محمد برپادارنده امر محمد بن علی و فرمانروای بعد از او است. و شهادت می دهم که موسی بن جعفر برپادارنده امر جعفر بن محمد و اختیاردار امور بعد از او است. و شهادت می دهم که علی بن موسی برپادارنده امر موسی بن جعفر و رهبر مردمان بعد از او است. و شهادت می دهم که محمد بن علی برپادارنده امر علی بن موسی و پیشوای جن و انس بعد از او است.

و شهادت می دهم که علی بن محمد برپادارنده امر محمد بن علی و زمامدار امور بعد از او است. و شهادت می دهم که حسن بن علی برپادارنده امر علی بن محمد و هدایتگر شیعیان بعد از او است. **وَأَشْهَدُ أَنَّ رَجُلًا مِنْ وَلَدِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ لَا يَسْتَمِي وَلَا يَكْفِي حَتَّى يَظْهَرَ أَمْرُهُ فَيَمْلَأُهَا قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ جُورًا،**

و شهادت می دهم که آخرین امام مردی از فرزندان حسن بن علی است، نام اصلی او و کنیه اش را نباید گفت تا آنکه ظهور کند و جهان را پر از عدل و داد نماید همان طور که از ظلم و ستم پر شده باشد. و بعد از آن عرض کرد: درود و رحمت و برکات الهی بر تو باد ای امیر مؤمنان و از جا برخاست و رفت.

امیرالمؤمنین علیه السلام به امام مجتبی علیه السلام فرمود: ای ابو محمد! به دنبال این شخص برو و ببین کجا می رود؟

امام حسن علیه السلام به دنبال او از مسجد خارج شد، و وقتی برگشت به امیرالمؤمنین علیه السلام عرض کرد: همینکه پای خود را از مسجد بیرون

گذاشت نفهمیدم چه شد و به کجا رفت. فرمود: ای ابو محمد! آیا او را شناختی؟

عرض کرد: خدا و رسولش و امیر مؤمنان داناترند.

علی علیه السلام فرمود: او خضر علیه السلام بود.^(۱)

۱۷/۳۰۲. در کتاب «مناقب» در تفسیر آیه شریفه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَآمِنُوا بِرَسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ وَيَجْعَلْ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ﴾^(۲) «ای کسانی که ایمان آورده اید، تقوا پیشه کنید و به رسول خدا و فرستاده اش یعنی محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم ایمان آورید تا به شما دو نصیب از رحمت خود عطا فرماید و نوری قرار دهد که با روشنائی آن راه بهشت را ببینید»، از امام صادق علیه السلام نقل می کند که فرمود:

الكفلين: الحسن والحسين عليهما السلام والنور علي عليه السلام.

مراد از «کفلین» در این آیه حسن و حسین علیهما السلام و مقصود از نور وجود مبارک امیرالمؤمنین علی علیه السلام است.^(۳)

۱۸/۳۰۳. و در همان کتاب در ذیل این دو آیه شریفه ﴿وَالزَّيْتُونَ﴾^(۱) و ﴿طُورِ سِينِينَ﴾^(۲) که خداوند تبارک و تعالی به دو میوه معروف انجیر و زیتون و نیز به طور سینا قسم یاد کرده است، از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام نقل کرده است که فرمود:

۱- دلائل الإمامه: ۱۷۴ ح ۲۶، المحاسن: ۲۷۴ ح ۱۹۹، کمال الدین: ۳۱۳، عیون الأخبار: ۶۵/۱ ح ۳۵، بحار الأنوار: ۴۱۴/۳۶ ح ۱، حلیه الأبرار: ۳۳/۳ ح ۱، إرشاد القلوب: ۲۹۱/۲. مؤلف رحمته الله علیه این حدیث را مختصر ذکر کرده بود، و ما آن را از مصدر به طور کامل نقل کردیم.

۲- سوره حدید، آیه ۲۸.

۳- مناقب ابن شهر آشوب: ۳۸۰/۳، فرات رحمته الله علیه آن را در تفسیر خود: ۴۶۸ ح ۲ از ابن عباس نقل کرده است، و مجلسی رحمته الله علیه در بحار الأنوار: ۳۱۷/۲۳ ح ۲۶، و ۳۰۷/۴۳ ح ۷۰ به نقل از آن کتاب آورده است، و نیز سید شرف الدین رحمته الله علیه در کتاب تأویل الآیات: ۶۶۹/۲ ح ۲۸ از جابر بن عبدالله از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده است، و سید هاشم بحرانی رحمته الله علیه آن را در تفسیر برهان: ۳۰۰/۴ ح ۶ از آن کتاب نقل کرده است.

۴- سوره تین، آیه ۱ و ۲.

التين والزيتون، الحسن والحسين عليهما السلام وطور سينين عليه السلام والبلد الأمين محمد صلى الله عليه وآله وسلم.

مراد از «تین و زیتون» در آیه شریفه امام حسن و امام حسین علیهما السلام و مراد از «طور سینین» امیرالمؤمنین علیه السلام و مقصود از «بلد آمین» یعنی شهر امن و امان، وجود مقدس رسول خدا حضرت محمد صلى الله عليه وآله وسلم است.^(۱)

۱۹/۳۰۴. علامه مجلسی رحمته الله در کتاب شریف «بحار الأنوار» از ابن عباس روایت کرده است که گفت:

روزی در خدمت رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم نشسته بودم و امیرالمؤمنین و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام حضور داشتند که ناگاه جبرئیل فرود آمد و با خود سیبی آورده و آن را به رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم هدیه کرد، پیغمبر اکرم صلى الله عليه وآله وسلم آن را پذیرفت و به امیرالمؤمنین علیه السلام هدیه کرد، علی علیه السلام آن را پذیرفت و بوسید و به رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم برگردانید، پیغمبر اکرم صلى الله عليه وآله وسلم سیب را گرفت و به امام حسن علیه السلام هدیه کرد، امام مجتبی علیه السلام آن را پذیرفته و بوسید و به رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم برگردانید، رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم سیب را همان گونه به امام حسین و حضرت زهرا علیهما السلام هدیه کرد و آنها بعد از بوسیدن آن برگردانیدند، و برای آخرین بار به دست علی بن ابی طالب علیه السلام دادند، وقتی امیرالمؤمنین علیه السلام خواست آن را برگرداند، از دست مبارکش به روی زمین افتاد و دو نیم گردید، پس نوری از آن درخشید که تا آسمان را روشن کرد، و دیدیم که دو سطر به قلم قدرت پروردگار بر آن نوشته شده است:

بسم الله الرحمن الرحيم

تحيه من الله إلى محمد المصطفى وعلي المرتضى وفاطمه الزهراء والحسين سبطي رسول الله، وأمان لمحبيهما يوم

۱- مناقب ابن شهر آشوب: ۳/۳۹۴ سطر ۱، بحار الأنوار: ۱۰۵/۲۴ ح ۱۵ و ۲۹۱/۴۳ ح ۵۴، تفسیر برهان: ۴/۴۷۷ ح ۴، و آن را در کتاب تأویل الآيات: ۲/۸۱۴ ح ۴ (با کمی اختلاف) از حضرت رضا علیه السلام نقل کرده است.

القیامه من النار.^(۱)

بنام خداوند بخشنده مهربان، این هدیه ای است از طرف پروردگار به رسولش محمد مصطفی، علی، فاطمه و دو سبط پیغمبر یعنی امام حسن و امام حسین، و امان نامه ای برای دوستان ایشان از آتش قیامت است.

۲۰/۳۰۵. و نیز در همان کتاب روایت شده است که: امام حسن و امام حسین علیهما السلام هر کدام خطی نوشته بودند، امام حسن علیه السلام به برادرش فرمود: خط من زیباتر از خط تو است.

امام حسین علیه السلام فرمود: اینطور نیست بلکه خط من زیباتر است، هر دو به مادر خود حضرت فاطمه علیهها السلام عرض کردند: شما بین ما دو نفر داوری کنید.

حضرت زهرا علیهها السلام دوست نداشت یکی از آن دو آزرده خاطر شوند لذا فرمود: از پدرتان علی علیه السلام سؤال کنید، وقتی از آن حضرت درخواست کردند او هم مایل نبود یکی از آن دو عزیز اذیت شوند به همین خاطر فرمود: از جد خود رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم سؤال کنید.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: من بین شما قضاوت و داوری نمی کنم تا از جبرئیل سؤال کنم، وقتی جبرئیل آمد او هم عرض کرد: من داوری نمی کنم تا اسرافیل داوری کند، و اسرافیل عرض کرد: من حکم نمی کنم ولی از خداوند متعال درخواست می کنم تا او قضاوت کند.

وقتی از درگاه الهی مسألت نمود، فرمود: من هم داوری نمی کنم ولی مادرشان حضرت زهرا علیهها السلام باید داوری کند.

فاطمه علیهها السلام عرض کرد: پروردگارا! فرمان تو را اطاعت کرده و داوری می کنم.

حضرت زهرا علیهها السلام گردن بندی داشت به دو نور چشمانش فرمود: من مرواریدهای این گردن بند را بین شما روی زمین می ریزم، هر کدام از

۱- بحار الأنوار: ۳۰۷/۴۳ ح ۷۲، مائه منقبه: ۲۶ منقبت ۸، غایه المرام: ۶۵۹.

شما تعداد بیشتری برداشت خطّ او زیباتر است، آنگاه گردن بند را باز کرد و روی زمین ریخت، جبرئیل در این هنگام کنار عرش الهی بود، خداوند تبارک و تعالی به او فرمان داد فوراً به زمین فرود آمده و آن مرواریدها را بین آن دو نصف کن تا هیچکدام از آنها آزرده نشوند.

ففعّل ذلک جبرئیل إکراماً لهما وتعظیماً.

جبرئیل هم به خاطر احترام و بزرگداشت آنها این کار را فوراً انجام داد.^(۱)

۱- بحار الأنوار: ۳۰۹/۴۳ سطر ۵، و سیّد نعمت الله جزایری این حدیث را در کتاب الأنوار النعمانیّه: ۱۹/۱ (با کمی اختلاف) نقل کرده است.

بخش پنجم: مناقب امام اباعبدالله الحسین علیه السلام

قطره ای از دریای کمالات و افتخارات پرورش یافته دامن وحی و قرآن و کامل شده علم و شرافت، سرور
شهیدان عالم، حضرت اباعبدالله الحسین صلوات الله علیه

۱/۳۰۶. قطب الدین راوندی رحمته الله در کتاب «خراج» از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که: شخصی

خدمت امام حسین علیه السلام شرفیاب شد و عرض کرد:

حَدَّثَنِي بِفَضْلِكَمَ الَّذِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ.

از فضائی که خدا برای شما قرار داده حدیثی برای من بفرائید.

امام علیه السلام فرمود: تو طاقت شنیدن و توان پذیرفتن آن را نداری.

عرض کرد: ای فرزند رسول خدا! حدیث را بفرائید، من آن را تحمل می‌کنم و می‌پذیرم.

امام علیه السلام که اصرار او را دید حدیثی برایش بیان فرمود، ولی هنوز گفتارش به پایان نرسیده بود موه‌ای

سر و صورت آن شخص سفید شد و حدیث را فراموش کرد.

امام حسین علیه السلام فرمود: **أَدْرَكْتَهُ رَحِمَهُ اللَّهُ حَيْثُ نَسِيَ الْحَدِيثَ.**

رحمت خداوند شامل حال او شد که حدیث را فوراً فراموش کرد.^(۱)

۲/۳۰۷. روایت شده است: سه نفر خدمت آن حضرت صلوات الله علیه شرفیاب شدند و از او چنین

درخواستی کردند، وقتی امام حسین علیه السلام به

۱- الخرائج: ۷۹۵/۲ ح ۵، مختصر البصائر: ۱۰۸، إثبات الهداه: ۱۹۵/۵ ح ۳۰.

یکی از آنها حدیثی فرمود، برخاست در حالیکه عقل از سرش پریده بود و واژگون بر روی صورت به راه افتاد و رفت، و آن دو رفیقش هرچه با او صحبت کردند جوابی به آنها نداد و همگی برگشتند.^(۱)

۳/۳۰۸. سید محمد حسین نوه مجلسی رحمته الله در کتابش می نویسد:

از وقایع سال های بعد از ۹۰ هجری اینستکه در مسیر یک رودخانه در شهر تستر سنگریزه ای یافت شد که بر آن کلماتی به خط سرخ رنگی نگاشته شده بود.

حاکم شهر آن را نزد سلطان سلیمان فرستاد و او آن را برای جدّم علامه مجلسی رحمته الله ارسال کرد، ایشان به کنده کاران ماهر و صنعتگران باهوش آن سنگ را نشان داد تا همگی در نقش آن دقت کنند، و آنها بعد از بررسی گواهی دادند که این نقش ساخته دست بشر نیست بلکه طبیعی است و به قلم قدرت پروردگار در این سنگ ایجاد شده است.

کلماتی که بر آن نگاشته شده بود چنین بود:

«بسم الله الرحمن الرحيم لا إله إلا الله، محمد رسول الله، على ولي الله، قتل الإمام الشهيد المظلوم الحسين بن الإمام علي بن أبي طالب عليه السلام وكتب بدمه بإذن الله وحوله على كل أرض وحصاه ﴿وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ﴾^(۲)».

بنام خداوند بخشنده مهربان، خدائی جز خداوند یکتا نیست، محمد فرستاده خدا است، علی ولی خداوند است، امام شهید مظلوم حسین بن علی عليه السلام کشته شد، و با خون مبارک او به قدرت پروردگار بر هر زمین و هر سنگریزه ای این آیه نوشته شد: «کسانی که به اهل بیت پیغمبر ظلم و ستم کردند به زودی خواهند فهمید که به چه کیفرگاهی بازگشت می کنند».

۱- الخرائج: ۷۹۵/۲ ح ۴ (با تفصیل بیشتر و ذکر سند)، مختصر البصائر: ۱۰۷.

۲- سوره شعراء آیه ۲۲۷.

سپس سلطان دستور داد که برای آن یک جایگاه نقره ای درست کنند و آن را به گونه ای زینت دهند تا بر بازوی خود ببندد.

و مشابه این حکایت خبری است که شیخ بهائی رحمته الله نقل کرده است:

در سرزمین کربلا درّ سرخ رنگی یافت شد که بر آن دو بیت زیر نوشته شده بود:

أنا درّ من السماء نثروني يوم تزويج والد السبطين
كنت أصفى من اللجين بياضاً صبغتنى دماء نحر الحسين عليه السلام ^(۱)

من درّی هستم که در مراسم جشن ازدواج امیرالمؤمنین با حضرت زهرا علیها السلام از آسمان بر سر مردمان پاشیده شدم.

من از نقره خام رنگم سفیدتر و باصفاتر بود، خون گلوی امام حسین علیه السلام مرا اینگونه سرخ کرده است.

۴/۳۰۹. شیخ صدوق رحمته الله در کتاب «امالی» از عبدالله بن فضل روایت کرده است که گفت: نزد امام

صادق علیه السلام بودم که مردی از اهل طوس وارد شد و از آن حضرت سؤال کرد: ای فرزند رسول خدا! کسی

که قبر مبارک امام حسین علیه السلام را زیارت کند چه پاداشی خواهد داشت؟

امام علیه السلام به او فرمود:

یا طوسی؛ من زار قبر ابي عبدالله الحسين بن عليّ عليهما السلام وهو يعلم أنّه إمام من الله مفترض الطاعة على العباد غفر الله له ما تقدّم من ذنبه وما تأخّر وقبل شفاعته في سبعين مذنباً، ولم يسأل الله عزّ وجلّ عند قبره حاجه إلّا قضاها له....

ای طوسی! کسی که به زیارت قبر اباعبدالله الحسين علیه السلام برود و او را بشناسد که امام واجب الإطاعة است یعنی

خداوند بر همه بندگان واجب

۱- ریاض المدح والثناء» تألیف شیخ سلیمان بلادی بحرانی: ۲۲۱، فاطمه الزهراء علیها السلام بهجه قلب المصطفی صلی الله علیه وآله وسلم: ۴۶۸.

کرده که از او فرمانبرداری کنند، خدا گناهان گذشته و آینده او را می آمرزد، و شفاعت او را در مورد هفتاد گنه کار می پذیرد، و در کنار آن قبر مبارک حاجتی را از خدا درخواست نمی کند مگر آنکه برای او برآورده می کند...^(۱)

مؤلف رحمه الله گوید: اینکه در حدیث می فرماید: «خدا گناهانی را که در آینده، زائر امام حسین علیه السلام مرتکب شود می آمرزد» معنایش اینست که توفیق توبه کردن به او مرحمت می کند و عاقبتش را نیکو می گرداند، تا اجازه و رخصت در ارتکاب گناه که از نظر عقلی قبیح است لازم نیاید.

۵/۳۱۰. شاذان بن جبرئیل قمی رحمه الله در کتاب «فضائل» نقل کرده است که گفته شده: روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نشسته بودند و امیرالمؤمنین علیه السلام نزد آن حضرت حضور داشتند که ناگاه امام حسین علیه السلام وارد شد، پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم او را گرفت، و در دامان خود نشانید، پیشانی و لبهای مبارک او را بوسید، و در آن زمان شش سال بیشتر از سن مبارک او نگذشته بود.

امیرالمؤمنین علیه السلام عرض کرد: ای رسول خدا! آیا فرزندم حسین علیه السلام را دوست دارید؟

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: **وکیف لا أحبه وهو عضو من أعضائی.**

چگونه او را دوست نداشته باشم در حالیکه پاره تن من است.

حضرت علی علیه السلام عرض کرد: مرا بیشتر دوست دارید یا حسین را؟ قبل از آنکه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم

جواب دهد امام حسین علیه السلام عرض کرد:

یا أبه؛ من کان أعلی شرفاً کان أحبّ إلى النبی صلی الله علیه و آله و سلم وأقرب إلیه منزله.

کسی که از جهت نسب برتر و از حیث شرف بالاتر است نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم محبوبتر و از نظر مقام و درجه به او نزدیکتر است.

حضرت علی علیه السلام به فرزندش فرمود:

۱- امالی صدوق: ۶۸۴ ح ۱۱ مجلس ۸۶، بحار الأنوار: ۲۳/۱۰۱ ح ۱۵.

آیا با من مفاخره می کنی؟ یعنی حاضری هر کدام افتخارات خود را بازگو کنیم؟
عرض کرد: بلی! اگر مایل باشید.

علی علیه السلام به او فرمود: ای حسین! من فرمانروای مؤمنان، زبان راستگویان، معاون و مددکار مصطفی،
خزانه دار علم خداوند، و برگزیده او از میان آفریدگان هستم.

من پیشینیان را به طرف بهشت رهبری می کنم، من پرداخت کننده وام و بدهی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هستم.
عموی من حمزه سیدالشهداء است که بهشت برین جایگاه او است، بردارم جعفر طیار است که با
فرشتگان در بهشت پرواز می کند.

من از طرف رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم منصب قضاوت دارم، من پرچمدار او هستم، من از طرف خداوند
مأموریت یافته ام آیات سوره براءت را برای اهل مکه قرائت کنم، من کسی هستم که خداوند تبارک و تعالی
او را از میان آفریدگانش برگزیده است.

من ریسمان محکم الهی هستم که خداوند بندگان را در قرآنش دستور داده به آن چنگ بزنند، و
فرموده: ﴿وَاَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا﴾^(۱) «همگی به ریسمان الهی چنگ بزنید».

من ستاره درخشان خداوند، من کسی هستم که فرشتگان آسمانی او را زیارت می کنند، من زبان
گویای پروردگارم و حجت او بر بندگانم می باشم، من دست توانای خداوند، من وجه باری تعالی در
آسمانها و جنب آشکار خداوند.

من کسی هستم که خداوند درباره من و در حق من فرموده است:

﴿بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ﴾^(۲) ﴿لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهٖ يَعْمَلُونَ﴾^(۳) «بلکه بندگان مقرب خداوند هستند

که هرگز او را به گفتار پیشی نمی گیرند، و به فرمان او عمل می کند».

من دستاویز مطمئن از طرف خداوند که شکستی برایش نیست

۱- سوره آل عمران، آیه ۱۰۳.

۲- سوره انبیاء، آیه ۲۷ ۲۶.

و گسسته نمی گردد، و خداوند شنوا و دانا است.

أنا باب الله الذي يؤتي منه، أنا علم الله على الصراط، أنا بيت الله الذي من دخله كان آمناً، فمن تمسك بولايتي ومحبتی آمن من النار.

من در رحمت الهی هستم که باید از آن وارد شوند، من نشان خداوندی بر روی صراط هستم، من آن خانه خدایم که هر که در آن وارد شود در امان است، پس هر کس به ولایت و محبت من درآویزد از آتش دوزخ ایمن است. من قاتل پیمان شکنان اهل جمل، و ستمگران اهل صفین، و خارج شدگان از دین یعنی خوارج، و من کشنده کافران، من پدر یتیمان، و پناه بیوه زنان هستم.

من آن کسی هستم که فردای قیامت از ولایتم سؤال می شود، و در آیه شریفه ﴿لَتُسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ﴾^(۱) «هر آینه از نعمتها در آن روز سؤال می شوید»، من آن نعمت خداوند تبارک و تعالی هستم که بر بندگان ارزانی داشته است. من کسی هستم که پروردگار عالم درباره من و در شأن من فرموده است: ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾^(۲) «امروز دین شما را کامل کردم و نعمت را بر شما تمام نمودم، و خشنود گشتم که اسلام دین شما باشد».

فمن أحببني كان مسلماً مؤمناً كامل الدين.

پس کسی که مرا دوست داشته باشد مسلمان واقعی است و مؤمنی است که دین او کامل است. من کسی هستم که به سبب من هدایت شدید، و درباره من و دشمن من خداوند تبارک و تعالی فرموده است: ﴿وَقِفُوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ﴾^(۳) «ایشان را نگهدارید تا از آنها پرسش شود»، یعنی از ولایت من در فردای

۱- سوره تکوین، آیه ۸.

۲- سوره مائده، آیه ۳.

۳- سوره صافات، آیه ۲۴.

قیامت از آنها سؤال می کنند، من آن خبر بزرگ هستم.

من کسی هستم که خداوند تبارک و تعالی دین خود را به سبب من در غدیر خم و در معرکه خیبر کامل کرد.

من کسی هستم که رسول خدا ﷺ درباره ام فرمود:

«من كنت مولاه فعلي مولاه»؛ «هر که من مولای او هستم علی مولای او است».

من روح نماز مؤمن هستم و مقصود از «حی علی الصلاة» «بشتابید به سوی نماز»، و «حی علی الفلاح» «به رستگاری روی آورید»، و «حی علی خیر العمل» «برای بهترین عمل شتاب کنید» می باشم.

من کسی هستم که بر دشمنانم این آیه نازل گشته است:

﴿سَأَلْ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ^(۱) لِلْكَافِرِينَ لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ^(۲)﴾.

«سائلی از عذاب دردناک که برای کافران وقوعش حتمی است و منع کننده ای برایش نیست سؤال کرد و درخواست نمود».

من مردمان را به سوی حوض می خوانم، و غیر من کسی مؤمنان را به طرف حوض نمی خواند، من پدر پیشوایان پاک و معصوم هستم، من میزان عدالت و وسیله سنجش اعمال در قیامت، من رئیس و بزرگ اهل دین و پیشوای مؤمنان به طرف خوبیها و آمرزش پروردگارم.

اصحاب و همراهان من فردای قیامت دوستان من هستند که از دشمنانم دوری کرده و اظهار بیزارى نموده اند، هنگام مرگ آنها نمی ترسند و غم و اندوهی ندارند، و در میان قبر هیچگونه عذاب نمی شوند، آنها در مرتبه شهداء و صدیقین می باشند که در پیشگاه الهی خوشحال و شادمان بسر می برند.

من کسی هستم که شیعیان من پیمان بسته اند با دشمنان خدا و رسول او

۱- سوره معارج، آیه ۱ و ۲. این آیه اشاره به قصه نعمان بن حارث یهودی (لعنه الله) دارد که وقتی خبر غدیر خم به گوش او رسید نزد رسول خدا آمد و وقتی رسول خدا ﷺ به او فرمود: این فرمان الهی بوده است، از خدا درخواست کرد که اگر آن حضرت راست می گوید عذابی نازل کند، خداوند هم سنگی را از آسمان نازل کرد و بر سر او کوبید که هلاک شد.

دوستی نکنند و روابط دوستانه نداشته باشند، گرچه پدران آنها و یا فرزندانشان باشند.

من کسی هستم که شیعیانم بدون اینکه به حساب آنها رسیدگی شود وارد بهشت می شوند.

من کسی هستم که پرونده شیعیانم که نامهای ایشان در آن است نزد من می باشد.

من یاور اهل ایمانم و برای آنها نزد پروردگار جهانیان شفاعت می کنم.

أنا الضارب بالسيفين، أنا الطاعن بالرحمين، أنا قاتل الكافرين يوم بدر وحنين، أنا مردی الکماه يوم أحد، أنا ضارب ابن عبدود لعنه الله تعالى يوم الأحزاب، أنا قاتل عمرو ومرحب، أنا قاتل فرسان خيبر.

من با دو شمشیر ضربه و با دو نیزه زخم می زنم، من کافران را در روز بدر و حنین کشتم، من شجاعان غرق سلاح و زره را روز أحد به هلاکت رساندم، من عمرو بن عبدود را روز احزاب، مرحب را در روز خیبر به قتل رساندم.

من کسی هستم که جبرئیل امین درباره او ندا داد:

«لَا سِيفَ إِلَّا ذَوَالْفَقَارِ وَلَا فَتَى إِلَّا عَلِيٌّ».

«شمشیری جز ذوالفقار نیست، و جوانمردی جز علی نمی باشد».

من در پیروزی و فتح مکه مدال افتخار داشته ام، من دو بت لات و عزى را بر زمین کوبیدم و شوکت آنها را شکستم، هُبَل اعلی و مناه ثالته را من ویران کرده ام.

من آن کسی هستم که بر شانه پیغمبر اکرم ﷺ بالا رفتم و بتها را فرو ریختم. من کسی هستم که بت یغوث و یعوق و نسر را شکستم، من کسی هستم که در راه خدا با کافران نبرد کردم.

أنا الَّذِي تَصَدَّقَ بِالْخَاتَمِ، أَنَا الَّذِي نَمَتَ عَلَيَّ فَرَاشُ النَّبِيِّ ﷺ وَوَقَيْتُهُ بِنَفْسِي مِنَ الْمُشْرِكِينَ.

من کسی هستم که انگشتر خود را به فقیری بخشیدم، من کسی هستم که در بستر پیامبر ﷺ آرمیدم و خود را به خطر انداختم تا او را از مشرکین حفظ کنم.

من کسی هستم که جَنّیان از خشم و غضب من هراسناکند، من کسی هستم که خدا به سبب من عبادت می شود، من مترجم وحی الهی و مظهر علم خداوندم، من کشنده جنگجویان جمل و صفّین بعد از رسول خدا ﷺ هستم، و من قسمت کننده بهشت و دوزخ می باشم.

در این هنگام علی علیه السلام ساکت شد و رسول خدا ﷺ به امام حسین علیه السلام فرمود: ای ابوعبدالله! آیا آنچه را پدرت گفت شنیدی؟ و آنچه او برشمرد یکدهم از یکدهم از دهها فضائل او بلکه از هزار هزار فضیلتی است که او دارد و بلکه او بالاتر از همه این فضائل است.

امام حسین علیه السلام عرض کرد:

الحمد لله الذي فضّلنا على كثير من عباده المؤمنين وعلى جميع المخلوقين، وخصّ جدّنا بالتنزيل والتأويل والصدق، ومناجاه الأمين جبرائيل، وجعلنا خيار من اصطفاه الجليل ورفعنا على الخلق أجمعين.

سپاس و ستایش مخصوص خداوندی است که ما را بر بیشتر بندگان مؤمن خود و بر همه جهانیان برتری داد، جدّ ما را برای نزول قرآن و علوم قرآن یعنی تفسیر و تأویل آن، و راستی و صداقت، و محلّ راز امین وحی اختصاص داد، و ما را بهترین برگزیدگانش قرار داد، و بر تمامی خلق خود رفعت و برتری بخشید.

سپس امام حسین علیه السلام عرض کرد: اما شما ای امیر مؤمنان نسبت به آنچه فرمودی راستگو و امین هستی.

پیغمبر اکرم ﷺ فرمود: اکنون تو ای فرزندم فضائل خود را یادآوری کن.

امام حسین علیه السلام عرض کرد: ای پدرجان! من حسین فرزند علی بن ابی طالبم، مادرم فاطمه زهرا سرور تمامی زنان عالم، و جدّم محمّد مصطفی آقا و سرور همه فرزندان آدم است.

ای علی! مادر من مقامی برتر از مادر شما نزد خدا و همه مردمان دارد،

جدّ من بهتر و والاتر از جدّ شما نزد خدا و همه مردم است.

وَأَنَا فِي الْمَهْدِ نَاغَانِي جِبْرِئِيلُ وَتَلْقَانِي إِسْرَافِيلُ.

من در گهواره بودم که جبرئیل با سخنان خوش آیند خود مرا نوازش می داد، و اسرافیل به دیدار من می آمد.

يا عليّ؛ أنت عند الله أفضل منّي وأنا أفخر منك بالآباء والأُمّهات والأجداد.

ای علی! تو نزد خدا برتر از من و والاتر هستی، و من به حسب و نسب و به داشتن پدران و مادران و اجدادی که دارم بر تو افتخار می کنم.

و بعد از این گفتگو امام حسین علیه السلام برخاست و دست به گردن پدرش انداخت و او را بوسید، علی

علیه السلام هم فرزندش حسین بن علی علیه السلام را دربرگرفت و بوسید و به او فرمود:

زادک الله شرفاً وفخراً وعِلماً وحِلماً، ولعن الله تعالى ظالمیک یا أبا عبد الله.

خداوند فخر و شرف و دانش و بردباری تو را زیادتّر گرداند و آلهائی را که به تو ای ابوعبدالله ستم کنند لعنت کند.

و بعد از آن امام حسین علیه السلام به سوی پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم برگشت.^(۱)

۶/۳۱۱. ابن قولویه رحمته الله در کتاب «کامل الزیارات» از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که فرمود: گویا

تختی از نور نهاده اند و گنبدی از یاقوت سرخ که با جواهر زینت داده شده بر آن گذاشته اند.

و کأَنّی بالحسین بن علی علیه السلام جالسا علی ذلک السریر، وحوله تسعون ألف قبّه خضراء و کأَنّی بالمؤمنین

یزورونه ویسلّمون علیه.

و گویا حسین بن علی علیه السلام را می بینم که روی آن تخت نشسته و اطرافش

۱- الفضائل ابن شاذان: ۸۳، حلیه الأبرار: ۱۲۳/۲ ح ۶، معالی السبطين: ۵۸.

نود هزار گنبد سبز است و گویا مؤمنین را می بینم که به زیارت آن حضرت می روند و بر او سلام می کنند.

خداوند تبارک و تعالی به آنها می فرماید:

أُولَئِیَآئِی سَلَوْنِی فَطَلَمَا أُودِیْتُمْ وَذَلَلْتُمْ وَاضْطَهَدْتُمْ، فَهَذَا یَوْمٌ لَا تَسْأَلُونِی حَاجَهَ مِنْ حَوَائِجِ الدُّنْیَا وَالْآخِرَةِ إِلَّا قَضِیَّتْهَا لَكُمْ، فِیْکُونُ أَكْلُهُمْ وَشَرْبُهُمْ مِنَ الْجَنَّةِ، فَهَذِهِ وَاللَّهِ الْکَرَامَةُ.

دوستان من هر چه می خواهید از من درخواست کنید، مدتی طولانی مورد اذیت و آزار دشمنان قرار گرفتید و خوار شدید و شما را به خاطر مرام و مذهبی که داشتید ستم کردند، امروز از من هر حاجتی از حاجتهای دنیا و آخرت بخواهید برای شما برآورده می کنم، پس خوراکی و آشامیدنی آنها از بهشت می باشد، و این بخدا قسم کرامت و مقام ارزنده ای است.^(۱)

مؤلف رحمته الله علیه گوید: احتمال دارد این قضیه مربوط به عالم برزخ باشد، و اینکه در حدیث حوائج دنیا هم ذکر شده، درخواست آنها برای خودشان نباشد بلکه برای خویشاوندان و همسایگان و مؤمنان باشد که در حال حیات هستند و زندگی دنیوی دارند.

۷/۳۱۲. در بعضی از مؤلفات شیعه از امّ سلمه نقل شده است که فرمود:

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را دیدم که بر تن فرزندش حسین علیه السلام جامه بلندی پوشانید که از لباسهای دنیا نبود، به آن حضرت عرض کردم: ای رسول خدا! این چه جامه ای است؟

فرمود: هذه هدیة أهداها إلی ربّی للحسین علیه السلام وإنّ لحمتها من زغب جناح جبرائیل، وها أنا ألبسه إیّاها وأزینّه بها، فإنّ الیوم یوم الزینة وإنی أحبّه.

۱- کامل الزیارات: ۲۵۸ ح ۳ باب ۵۰، بحار الأنوار: ۱۱۶/۵۳ ح ۱۴۰، و ۶۵/۱۰۱ ضمن ح ۵۳، المستدرک: ۲۴۶/۱۰.

این هدیه ای از طرف پروردگارم برای حسین علیه السلام است، و تار و پودش از پره‌های کوچک و نرم بال جبرئیل است، امروز که روز عید است من این لباس را به او می پوشانم و او را با این لباس زینت می دهم، و به راستی من او را دوست دارم.^(۱)

۸/۳۱۳. حدیث مشهوری است از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که فرموده است:

إِنَّ لِلْحُسَيْنِ عليه السلام فِي بَوَاطِنِ الْمُؤْمِنِينَ مَعْرَفَةً مَكْتُومَةً.^(۲)

همانا در نهان مردم باایمان معرفت و شناختی نسبت به امام حسین علیه السلام نهفته است.

۹/۳۱۴. شیخ صدوق رحمته الله در کتاب «عیون اخبار الرضا علیه السلام» از امام حسین علیه السلام نقل کرده است که

فرمود:

خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله رسیدم و نزد آن حضرت ابی بن کعب بود، رسول خدا صلی الله علیه و آله به من فرمود:

مرحباً بك يا أبا عبد الله، يا زين السماوات والأرضين.

خوش آمدی ای ابا عبدالله! ای زینت بخش آسمانها و زمین.

ابی بن کعب عرض کرد: ای رسول خدا! چگونه ممکن است کسی غیر از شما زینت بخش آسمانها و

زمین باشد؟ فرمود:

يا أُبَيُّ، وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ نَبِيًّا إِنَّ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ فِي السَّمَاءِ أَكْبَرُ مِنْهُ فِي الْأَرْضِ، وَإِنَّهُ لَمَكْتُوبٌ

عَنْ يَمِينِ عَرْشِ اللَّهِ: «حُسَيْنٌ مُصْبِحٌ هَدَى وَسَفِينَةٌ نَجَاهُ».

ای ابی! سوگند به آن کسی که مرا به رسالت برانگیخت، حسین بن علی علیهما السلام در آسمان جلوه بیشتری دارد و از

عظمت والاتری برخوردار است، و اهل آسمان او را بهتر از اهل زمین می شناسند و احترام می گذارند،

۱- بحار الأنوار: ۲۷۱/۴۳ ح ۳۸.

۲- الخرائج: ۸۴۲/۲ ضمن ح ۶۰، بحار الأنوار: ۲۷۱/۴۳ ضمن ح ۳۹، معالی السبطين: ۴۱.

و در طرف راست عرش الهی نوشته شده است: «حسین علیه السلام چراغ هدایت و کشتی نجات است».^(۱)
 ۱۰/۳۱۵. شیخ صدوق رحمته الله در کتاب «علل الشرایع» و کلینی رحمته الله در کتاب شریف «کافی» از امام صادق علیه السلام نقل کرده اند که:

كان رسول الله صلى الله عليه وآله يأتي الحسين عليه السلام في كل يوم فيضع لسانه في فمه، فيمصّه حتى يروى فأنبت الله عزّوجلّ لحمه من لحم رسول الله صلى الله عليه وآله ولم يرضع من فاطمه عليها السلام ولا من غيرها لبناً قطّ.

رسول خدا صلى الله عليه وآله هر روز نزد حسین عليه السلام می آمد، زبان مبارک خود را در دهان او می گذاشت و او می مکید تا سیراب می شد، و به این ترتیب خداوند گوشت حسین عليه السلام را از گوشت رسول خدا صلى الله عليه وآله رویانید، و او از مادرش فاطمه عليها السلام و از زنی دیگر هرگز شیر نیشامید.^(۲)

و در کتاب «مناقب» می گوید: رسول خدا صلى الله عليه وآله این کار را چهل شبانه روز ادامه داد تا اینکه حسین عليه السلام از گوشت رسول خدا صلى الله عليه وآله پرورش یافت.^(۳)

۱۱/۳۱۶. و در بعضی از کتابهای اخلاق نقل شده است که عصام بن مصطلق گفت: در مدینه معظمه وارد شدم حسین بن علی علیه السلام را دیدم، جمال زیبا و هیبتی که داشت، و نیز حرکات و سکنات او مرا به تعجب واداشت و حسد باعث شد که آن کینه ای که از پدرش داشتم ظاهر کنم، به او گفتم: پسر ابوتراب تویی؟

فرمود: بلی. وقتی جوابم را گفت آنچه توانستم به او و پدرش - نعوذ باللّٰه -

۱- عیون اخبار الرضا علیه السلام: ۵۹/۱ ح ۲۹، بحار الأنوار: ۱۸۴/۹۴ ح ۱، وج: ۲۰۴/۳۶ ح ۸ به نقل کمال الدین: ۲۶۴/۱ ح ۱۱، اعلام الوری: ۴۰۰، مدینه المعاجز: ۵۱/۴ ح ۱۳۳، منتخب: ۱۹۷ و در آن عبارت آخر حدیث اینگونه است: «إنّ الحسين مصباح الهدی و سفينة النجاة».

۲- علل الشرایع: ۱۹۶/۱، بحار الأنوار: ۲۴۵/۴۳ ضمن ح ۲۰، وج: ۱۹۸/۴۴ ح ۱۴ به نقل از الکافی: ۴۶۵/۱ ح ۴، المنتخب: ۱۵۸ با کمی اختلاف.

۳- مناقب ابن شهر آشوب: ۵۰/۴.

دشنام و ناسزا گفتم.

امام حسین علیه السلام از روی عطوفت و مهربانی نگاهی به من کرد و فرمود:

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ، بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴿حُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ ﴿١٩٩﴾ وَإِمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْعٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿٢٠٠﴾ إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ ﴿٢٠١﴾ وَإِخْوَانُهُمْ يَمُدُّوهُمْ فِي الْغَيِّ ثُمَّ لَا يُقْصِرُونَ﴾^(۱).

از شیطان ملعون رانده شده به خدا پناه می برم، بنام خداوند بخشنده مهربان، عفو و بخشش را پیشه خود ساز و به خوبی و شکیبائی امر کن و از مردم نادان روی بگردان (۱۹۹) و چنانچه شیطان خواست ترا وسوسه کند به خدا پناه ببر، همانا او شنوا و دانا است (۲۰۰) اهل تقوا هنگامی که دچار خیالات و وسوسه های شیطانی می شوند خدا را به یاد می آورند فوراً بخود می آیند و آگاه می شوند (۲۰۱) و شیاطین برادران خود را در ضلالت و گمراهی می کشانند و سپس در گمراه کردن آنها هیچگونه کوتاهی نمی کنند.

و بعد از تلاوت این آیات به من فرمود: قدری آهسته تر باش و آرامش خود را حفظ کن، من برای خودم و برای تو از خداوند آمرزش می طلبم، اگر کمکی خواسته باشی تو را کمک می کنیم، و اگر عطا و بخششی طلب کنی به تو می بخشیم، و اگر راهنمایی خواسته باشی تو را راهنمایی می نمایم.

عصام گوید: من از گفته های زشت خود پشیمان شدم و امام علیه السلام چون آثار شرمندگی را در چهره ام مشاهده کرد فرمود: ﴿لَا تَتْرِبَ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ يَغْفِرُ اللَّهُ لَكُمْ وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ﴾^(۲).

«ملامتی و سرزنشی بر شما نیست، خداوند شما را می آمرزد، و او از همه مهربان تر است».

۱- سوره اعراف، آیه ۲۰۲ - ۱۹۹.

۲- سوره یوسف، آیه ۹۲.

بعد به من فرمود: آیا از اهل شام هستی؟ عرض کردم: بلی.

فرمود: «شنشنه أعرفها من أخزم»^(۱).

سپس امام حسین علیه السلام فرمود: «حیانا الله وإیاک» یعنی خداوند ما و شما را باقی بدارد و زنده نگهدارد، و بعد از آن فرمود: بدون اینکه خجالت بکشی اگر حاجتی داری از ما بخواه، و اگر خواسته ات را گفתי ما را برتر از گمان خود خواهی یافت.

عصام گوید: زمین با همه وسعت آن بر من تنگ شد و دوست داشتم شکافته شود و من به زمین فرو روم، دیگر از خجالت بیشتر نتوانستم بمانم، کم کم به کناری رفته و دور شدم، ولی روی زمین از او و پدرش نزد من کسی محبوبتر و دوست داشتنی تر نبود.^(۲)

۱۲/۳۱۷. شیخ حسن بن سلیمان رحمته الله از علمای قرن هشتم در کتاب خود «مختصر البصائر» از امام باقر علیه السلام و آن حضرت از پدرش نقل کرده اند که فرمود: جمعی از مردم بعد از امام حسن علیه السلام خدمت برادرش امام حسین علیه السلام رسیدند و عرض کردند: پدر شما معجزات و عجائبی به ما نشان می داد آیا شما هم از آن قبیل کارها می توانید انجام دهید؟

امام علیه السلام به آنها فرمود: آیا شما پدرم را می شناسید؟ عرض کردند: همگی او را می شناسیم. امام علیه السلام پرده ای را که کنار اطاقی بود بالا زد و فرمود: در میان این اطاق نگاه کنید، آنها نگاه کردند و گفتند: هذا أمير المؤمنين ونشهد أنك خليفة الله.

این شخص امیرالمؤمنین علیه السلام است و ما شهادت می دهیم که تو خلیفه الله یعنی جانشین خدا و نماینده او بر روی زمین هستی.^(۳)

۱- این ضرب المثل است، و معمولاً در مورد کسی بکار می رود که از نظر بدخلقی به پدرانش شباهت دارد، و مقصود امام علیه السلام این بود که ناسزاگویی به ما، عادت و خوی اهل شام است که آن را معاویه (لعنه الله) رواج داده است.

۲- سفینه البحار: ۱۱۶/۲، معالی السبطين: ۶۰.

۳- الخرائج: ۸۱۱/۲ ح ۲۰، مختصر البصائر: ۱۱۰، مدینه المعاجز: ۷۵/۳ ح ۳۹، المحتضر: ۱۴.

۱۳/۳۱۸. محمد بن حسن صفار رحمته الله در کتاب «بصائر الدرجات» از امام باقر عليه السلام نقل کرده است که

فرمود:

با پدرم برای سرکشی به بعضی از املاک او از خانه بیرون رفتیم، همینکه به صحرا رسیدیم پیرمردی با آن حضرت روبرو گردید پدرم بسوی او فرود آمد و بر او سلام کرد، و می شنیدم که می فرمود: «جعلت فداک» فدای شما شوم، سپس مدتی باهم گفتگو کردند و بعد از آن پدرم او را وداع گفت، پیرمرد برخاسته و به راه افتاد، و پدرم آن قدر از پشت سر به او نگاه کرد تا ناپدید گردید.

به پدرم عرض کردم: این پیرمردی که می شنیدم در ضمن گفتگو خیلی او را بزرگ می داشتی و احترام می کردی چه کسی بود؟

فرمود: پسر، او جد بزرگوارت حسین عليه السلام بود.^(۱)

و نظیر این قصه از حضرت موسی بن جعفر عليه السلام نقل شده است که فرمود: با پدرم از خانه خارج شدیم، در بین راه پیرمردی با آن حضرت برخورد کرد و وقتی از او سؤال کردم که این پیرمرد چه کسی بود؟

فرمود: او پدرم بود.^(۲)

۱۴/۳۱۹. شیخ فقیه ابو محمد حسن بن علی بن شعبه رحمته الله صاحب کتاب «تحف العقول» نقل می کند:

مردی از انصار خدمت امام حسین عليه السلام رسید و می خواست از آن

۱- عبارات این حدیث با آنچه در کتاب بصائر نقل شده مطابق نیست بلکه با خرائج متحد است و بهتر این بود که مؤلف رحمته الله در ابتدای حدیث می فرمود: راوندی رحمته الله روایت کرده است.

۲- بصائر الدرجات: ۲۸۲ ح ۱۸، المحتضر: ۱۲، بحار الأنوار: ۲۳۱/۶ ح ۴۲، و ۳۰۴/۲۷ ح ۸، الخرائج: ۸۱۹/۲ ح ۳۰، مختصر البصائر: ۱۱۱، الأیقاظ من ההجعه: ۲۲۰ ح ۲۳.

۳- بصائر الدرجات: ۲۷۴ ح ۳، الخرائج: ۸۱۷/۲ ح ۲۷. شیخ مفید رحمته الله در کتاب «المقالات ص ۴۵ در باب احوال ائمه عليهم السلام بعد از وفات» فرموده است: که این بزرگواران از زیر خاک منتقل می شوند و با جسم و روح مبارک خود در بهشت پروردگار ساکن می گردند و در آنجا زندگی می کنند و از نعمت های الهی برخوردارند.

حضرت حاجتی درخواست کند، امام علیه السلام به او فرمود:

يا أخا الأنصار صن وجهك عن بذله المسألة، وارفع حاجتك في رقعه وأت بها سأسرک إنشاء الله.

ای برادر انصار! آبروی خود را از زشتی اظهار نیاز حفظ کن، حاجت خود را در پاره ای کاغذ بنویس و آن را نزد من بیاور و اگر خدا بخواهد ترا خشنود خواهم کرد.

آن مرد نوشت: ای ابا عبد الله! به فلانی پانصد دینار بدهکارم، و او اصرار و پافشاری در مطالبه آن دارد، از شما تقاضا دارم به او سفارش کنید به من مهلت دهد تا بتوانم به آسانی بپردازم.

وقتی امام حسین علیه السلام نوشته او را قرائت فرمود فوراً به منزل رفت و کیسه ای را که در آن هزار دینار بود برداشت و برای او آورد و فرمود:

پانصد دینار آن را به طلبکار خود بده، و بقیه اش را سرمایه کن تا تو را در مشکلات روزگار کمک کند، و حاجت خود را جز به یکی از این سه نفری که بر می شمارم اظهار نکن: اِلٰی ذی دین، اَوْ مروه، اَوْ حسب.

یا متدین و دیندار باشد، یا جوانمرد و بافتوت باشد، و یا شرافت خانوادگی داشته باشد.^(۱)

مؤلف رحمه الله گوید: ای ابا عبد الله! من هم در سختی ها و مشکلات مربوط به دنیا و آخرت خود از شما و از دریای فضل و بخشش شما یاری می طلبم، زیرا شما دیندار بلکه اصل و اساس دین هستید، جوانمردی و شرف هم به وجود شما افتخار می کند.

و در اینکه به حاجتمند فرمود: حاجت خود را بنویس؛ به پدر بزرگوارش حضرت امیر المؤمنین علیه السلام اقتدا نموده است، زیرا روایت شده است مردی خدمت امیر المؤمنین علیه السلام شرفیاب شد و عرض کرد:

حاجتی

۱- تحف العقول: ۲۴۵، بحار الأنوار: ۱۱۸/۷۸.

دارم، آن حضرت فرمود:

حاجت خود را بر روی زمین بنویس، زیرا من آثار بیچارگی و نیاز را در چهره ات به روشنی می بینم، او هم بر زمین نوشت، به راستی من فقیر و محتاجم.

حضرت علی علیه السلام به قنبر فرمود: به او دو جامه بلند بپوشان.

آن مرد اشعاری سروده و گفت:

کسوتی حله تبلی محاسنها فسوف أکسوک عن حسن الثنا حلاً

إن نلت حسن ثنائی نلت مکرمه ولست تبغی بما قد نلته بدلاً

إنّ الثناء لیحیی ذکر صاحبه کالغیث یحیی نداء السهل والجبل

لا تزهّد الدهر فی عرف بدأت به فکلّ عبد سیجزی بالذی فعلاً

جامه ای به من پوشاندی که زیبایی های آن کهنه می شود، من تو را جامه ای از ثنای زیبا خواهم پوشاند.

اگر به ثنای نیکوی من نائل شوی به آنچه مایه بزرگواری است دست یافته ای، و چیز دیگری را به جای آن طلب نمی کنی.

مدح و ستایش یاد صاحبش را زنده نگه می دارد، همانند باران که کوه و دشت را از رطوبت خود زنده می سازد. روزگار نادیده نمی گیرد آن نیکی را که به آن ابتدا کردی، زیرا که هر بنده ای نسبت به آنچه عمل کند پاداش خواهد دید. بعد از خواندن این ابیات امیرالمؤمنین علی علیه السلام دستور داد صد دینار به او ببخشید، به آن حضرت عرض کردند: ای امیر مؤمنان! او را بی نیاز کردی.

آن حضرت فرمود:

از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که فرمود: **أَنْزِلُوا النَّاسَ مَنَازِلَهُمْ.**

هر یک از مردم را در جایگاه خود از جهت مرتبه و مقام قرار دهید. (یعنی آنطور که شأن آنهاست و شخصیت آنها اقتضا می کند با آنها رفتار کنید).

سپس فرمود: من واقعاً تعجب می کنم از اشخاصی که مردمان بنده را با

مال و ثروت خود می خرنند، ولی مردم آزاد را با کار نیک خود نمی خرنند.^(۱)

۱۵/۳۲۰. روایت شده است: روز عاشورا بر پشت شریف آن حضرت اثری مشاهده کردند، از حضرت زین العابدین علیه السلام علت آن را پرسیدند فرمود:

هذا ممّا كان ينقل الجراب على ظهره إلى منازل الأراامل والیتامی والمساکین.

این اثر انبان هائی است که بر پشت خود آذوقه به خانه های بیوه زنان و یتیمان و تهیدستان می برده است.^(۲)

۱۶/۳۲۱. سید شریف محمد بن علی علوی در کتاب «التعازی» نقل کرده است: امام حسن علیه السلام برادر خود امام حسین علیه السلام را بزرگ می داشت و او را تعظیم می کرد بطوری که گویا آن حضرت بزرگتر از امام حسن علیه السلام است.

ابن عباس گوید: سبب آن را از امام حسن علیه السلام پرسیدم به من فرمود:

إِنِّي لأهابه كههبة أمير المؤمنين علیه السلام.

او هبیتی همانند هیبت امیرالمؤمنین علیه السلام در نظر من دارد.^(۳)

۱۷/۳۲۲. در ضمن حدیث سی و چهارم از مناقب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گذشت که آن حضرت فرمود:

ألا وإنّ الحسین علیه السلام باب من أبواب الجنّة، من عانده حرّم الله علیه ریح الجنّة.

آگاه باشید که همانا حسین علیه السلام دری از درهای بهشت است، کسی که با او دشمنی کند خداوند بوی بهشت را بر او حرام گرداند.^(۴)

۱- امالی صدوق: ۳۴۷ ح ۱۲ مجلس ۴۶، بحار الأنوار: ۳۴/۴۱ ح ۷ و ۴۰۷/۷۴ ح ۲، المستدرک: ۳۴۵/۱۲ ح ۲۵، إرشاد القلوب: ۱۳۶، معالی السبطين: ۶۵.

۲- مناقب ابن شهر آشوب: ۶۶/۴، بحار الأنوار: ۱۹۰/۴۴ ح ۳.

۳- معالی السبطين: ۵۹، سفینه البحار: ۶۱۳/۱.

۴- مائه منقبه: ۲۲، این حدیث در ح ۳۴ از بخش اول با ذکر مصادر آن ذکر شد.

۱۸/۳۲۳ - سید هاشم بحرانی رحمته الله علیه در کتاب «مدینه المعاجز» می گوید:

فرشته ای در آسمان نماند مگر اینکه بر زمین فرود آمد و خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله شرفیاب شد و او را نسبت به فرزندش حسین علیه السلام دلداری داد و دعوت به شکیبائی نمود، و از تقرّب او و اجر و پاداشی که خداوند در قیامت به او عطا می کند خبر داد، و نیز ثواب و پاداشی را که نصیب زائر آن حضرت و گریه کننده بر مصیبت های او می شود یادآوری کرد و با تمام اینها رسول خدا صلی الله علیه و آله با سوز دل می فرمود:

اللَّهُمَّ اخذل من خذله واقتل من قتله ولا تمتعه بما أمّله في الدنيا وأصله حرّ نارک في الآخرة.

خدایا! آن کس که حسین علیه السلام را خوار کند او را خوار گردان، و آن کس که او را بکشد هلاک گردان، و او را به آنچه آرزو در دنیا دارد بهره مند مساز، و در آخرت به آتش سوزنده ات گرفتار کن.^(۱)

۱۹/۳۲۴. طاووس یمانی نقل کرده است که: هنگامی که حسین بن علی علیه السلام در مکان تاریکی می نشست مردم به نوری که از پیشانی مبارک و گلوی مطهر او ساطع بود به طرف او هدایت می شدند و آن نور جای بوسه پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله بود، زیرا آن حضرت زیاد پیشانی و گلوی حسین علیه السلام را می بوسید. جبرئیل روزی به آن خانه مقدّس فرود آمد، حضرت زهرا علیه السلام را دید که به خواب رفته و حسین علیه السلام در گهواره اش گریه می کند، کنار گهواره نشست و با سخنان خوش آیند خود او را نوازش کرد و آرام نمود تا اینکه فاطمه علیه السلام بیدار شد.^(۲)

۱- مدینه المعاجز: ۴۳۸/۳ ضمن ح ۹، منتخب طریحی: ۶۳، مقتل خوارزمی: ۱۶۲/۱، معالی السبطين: ۴۹.

۲- منتخب طریحی: ۱۹۸، بحار الأنوار: ۱۸۷/۴۴ ذیل ح ۱۶ و ص ۱۹۴ ضمن ح ۷ به نقل از مناقب ابن شهر آشوب: ۷۵/۴.

مؤلف علیه السلام گوید: همسر آن حضرت یعنی رباب علیه السلام در مرثیه سرایی خود برای امام حسین علیه السلام به همین کلام یمانی اشاره فرموده است:

إِنَّ الَّذِي كَانَ نُورًا يَسْتُضَاءُ بِهِ بِكَرْبَلَاءَ قَتِيلٍ غَيْرِ مَدْفُونٍ^(۳)

کسی که نور بود و نورافشانی می کرد، در کربلا کشته شد، و بدن نازنین او بر روی زمین افتاده و دفن نشده بود.

۲۰/۳۲۵. از معاویه بن وهب نقل شده است که امام صادق علیه السلام برای زیارت کنندگان امام حسین علیه السلام چنین دعا می کرد:

اللَّهُمَّ يَا مَنْ خَصَّنَا بِالْكَرَامَةِ، وَوَعَدَنَا الشَّفَاعَةَ وَحَمَلْنَا الرِّسَالَةَ وَجَعَلْنَا وَرَثَةَ الْأَنْبِيَاءِ، وَخَتَمَ بِنَا الْأُمَمَ السَّالِفَةَ، وَخَصَّنَا بِالْوَصِيَّةِ، وَأَعْطَانَا عِلْمَ مَا مَضَى وَعِلْمَ مَا بَقِيَ، وَجَعَلَ أَفْنَدَهُ مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْنَا، اغْفِرْ لِي وَلِإِخْوَانِي وَلِزَوَّارِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا.

بارپروردگارا! ای کسی که ما را به کرامت و بزرگواری اختصاص دادی، و به ما وعده شفاعت مرحمت کردی و رسالت را به دوش ما نهادی، و ما را ارث برنده پیامبران قرار دادی، و امتهای گذشته را به ما خاتمه دادی و ما را به وصایت برگزیدی، و علم گذشته و آینده را به ما عطا کردی، و دلهای بعضی از مردمان را بسوی ما مایل ساختی، مرا و برادرانم را و زائرین قبر حسین بن علی علیه السلام را ببامرز.

آنها که اموالشان را توشه راه خود ساختند و بدنهای را در معرض سختی های سفر قرار دادند، و این بدان خاطر بوده که دوست داشته اند به ما نیکی کنند، و در احسانی که بما نموده اند امیدوار به لطف تو باشند، و شادی و سرور خاطر پیغمبرت را فراهم نمایند، و فرمان ما را لیبیک گفته و اجابت نموده باشند، و دشمنان ما را به خشم و غضب وادارند.

۱- سفینه البحار: ۶۱۳/۱، معالی السبطين: ۵۹، منتخب طریحی: ۱۹۸.

خداوندا! آنها با این عمل خواسته اند خشنودی تو را بدست آورند، آنها را از طرف ما به رضایت و خشنودی خود پاداش بده و شب و روز از آنها مراقبت کن، و برای خانواده و فرزندان آنها که رها کرده بهترین جانشین باش، و آنها را همراهی کن و شرّ هر طغیانگر باطل گرا و هر ضعیف و قوی از آفریدگانت و شرّ هر شیطنی از طایفه انسان و جنّ را از آنها کفایت کن، و عطا کن به آنها بهتر از آنچه از تو آرزو دارند زیرا که آنها دوری از وطن را برگزیده اند و زیارت قبر مطهر امام حسین علیه السلام را بر ماندن کنار خانواده و فرزند و خویشان ترجیح داده اند.

بارپروردگارا! دشمنان ما نسبت به خارج شدن ایشان بر آنها عیب گرفتند، ولی این سرزنش آنها را از حرکت و سیر بسوی ما باز نداشت، تا مخالفت کنند با کسی که با ما مخالف است. پس خداوندا! بر این چهره هائی که خورشید آنها را تغییر داده ترحم کن، و بر این گونه ها که بر قبر مطهر ابا عبد الله علیه السلام زیر و رو شده رحم نما، و بر این چشمها که اشک آنها به خاطر دلسوزی برای ما جاری گشته، و این دلhائی که به خاطر ما بی تابى می کند و آتش گرفته است، و این فریادهائی که از جگر بخاطر ما بیرون می آید رحم کن.

خداوندا! این جانها و این بدن ها را به تو می سپارم تا آن زمان که در کنار حوض در هنگام عطش آنها را از کوثر سیراب نمایی.

پس آن حضرت پیایی این دعا را در حال سجده می خواند، وقتی سجده و دعایش را پایان داد عرض کردم: فدای شما گردم، اگر آنچه از شما شنیدم در حق کسی بود که حتّی خدا را نمی شناخت گمان می کنم آتش به او ضرری نمی رسانید، و به خدا قسم آرزو می کردم که آن حضرت را زیارت کرده بودم و به حجّ نرفته بودم.

امام علیه السلام به من فرمود:

تو چقدر نزدیک هستی به آن قبر مطهر! چه چیزی تو را از زیارت او مانع می شود؟

سپس فرمود: ای معاویه! این کار را هرگز ترک مکن.

عرض کردم: فدایت شوم، نمی دانستم زیارت امام حسین علیه السلام این مقدار اهمیت دارد. فرمود:

یا معاویه ومن يدعو لزواره في السماء أكثر ممن يدعو لهم في الأرض لاتدعه لخوف أحد، فمن تركه لخوف رأى من الحسرة ما يتمنى أن قبره كان بيده.

ای معاویه! کسانی که برای زوار امام حسین علیه السلام در آسمان دعا می کنند بیش از آنهایی هستند که در زمین دعا می کنند، هیچگاه بخاطر ترسیدن از کسی زیارت را رها مکن، کسی که بخاطر ترس آن را ترک کند بعداً دچار حسرت و ندامتی می شود که آرزو می کند کاش همواره ملازم آن قبر شریف می بود.

آیا دوست نداری شخص تو در میان کسانی باشد که رسول خدا و امیرالمؤمنین و فاطمه و ائمه علیهم السلام برای آنها دعا می کنند؟

آیا دوست نداری از کسانی باشی که فردا فرشتگان با آنها مصافحه می کنند؟

آیا دوست نداری فردای قیامت در میان کسانی باشی که بدون گناه وارد محشر می شوند؟

و آیا دوست نداری در میان کسانی باشی که فردای قیامت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با آنها مصافحه می کند یعنی دست آنها را در میان دست خود می فشارد.^(۱)

۲۱/۳۲۶. خطیب در کتاب «تاریخ بغداد» از ابن عباس نقل کرده است که گفت: در خدمت رسول خدا

صلی الله علیه و آله و سلم بودم، آن بزرگوار فرزندش ابراهیم را بر پای چپ و حسین بن علی علیه السلام را بر پای راست خود نشانیده بود، گاهی ابراهیم و گاهی حسینش را می بوسید که ناگهان جبرئیل علیه السلام فرود آمد و

۱- ثواب الأعمال: ۹۵، کامل الزیارات: ۲۲۸ ح ۳۳۶، بحار الأنوار: ۵۱/۱۰۱ ح ۱، المستدرک: ۲۳۲/۱۰.

حامل وحی الهی بود. وقتی پیغام پروردگار را به رسولش رسانید و آنجا را ترک کرد، پیغمبر اکرم ﷺ فرمود: جبرئیل از طرف پروردگار آمد و به من خبر داد که خداوند به تو سلام می‌رساند و می‌فرماید، این دو طفلی را که بر روی زانو نهاده‌ای هر دو را برایت باقی نخواهم گذاشت، یکی از آن دو را باید فدای دیگری کنی.

رسول خدا ﷺ نگاهی به ابراهیم کرد و اشک از چشمانش جاری شد، و نگاهی به حسین علیه السلام کرد و گریه کرد. سپس فرمود:

إِنَّ إِبْرَاهِيمَ أُمَّهُ أُمَّهُ، وَمَتَّى مَاتَ لَمْ يَحْزَنْ عَلَيْهِ غَيْرِي، وَأُمُّ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَاطِمَةُ، وَأَبُوهُ عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ لَحْمِي وَدَمِي، وَمَتَّى مَاتَ حَزَنَتْ ابْنَتِي وَحَزَنَ ابْنُ عَبْدِ اللَّهِ وَحَزَنَتْ أَنَا عَلَيْهِ، وَأَنَا أَؤْثِرُ حَزَنِي عَلَى حَزْنِهِمَا، يَا جَبْرَائِيلُ تَقْبِضْ إِبْرَاهِيمَ فَقَدْ فَدَيْتَ الْحُسَيْنَ بِهِ.

ابراهیم مادرش کنیزکی بیش نیست و وقتی بمیرد غیر از من کسی بر او غمگین نمی‌شود، اما مادر حسین علیه السلام فاطمه علیه السلام و پدرش پسر عموی من علی است که گوشت و خون من است، و هنگامی که حسین علیه السلام از دنیا رود دخترم و پسر عمویم و من همگی دچار غم و اندوه خواهیم شد و من غمناک بودن خود را بر غمناکی آن دو بزرگوار ترجیح می‌دهم.

ای جبرئیل! ابراهیم را از من بگیر، من او را فدای حسینم کردم. پس از سه روز ابراهیم از دنیا رفت و بعد از آن هر زمان حسین علیه السلام به طرف او می‌آمد، او را در برمی‌گرفت و می‌بوسید، لبها و دندانهای ثنایای او را می‌مکید و می‌فرمود:

فَدَيْتَ مِنْ فَدَيْتَهُ بِابْنِي إِبْرَاهِيمَ.

من به فدای کسی که فرزندم ابراهیم را فدای او کردم.^(۱)

۱- تاریخ بغداد: ۲۰۴/۲، مستدرک حاکم: ۲۹۰/۲، ذخائر العقبی: ۱۵۰، طرائف: ۲۰۲ ح ۲۸۹، بحار الأنوار: ۴۵۳/۱۲۲ ح ۷، و ج: ۲۶۱/۴ ح ۲ به نقل از مناقب ابن شهر آشوب: ۸۱/۴، مدینه المعاجز: ۵۷/۴ ح ۱۳۷ به نقل از طرائف، منتخب طریحی: ۵۱.

۲۲/۳۲۷. ترمذی که از علمای سنی است و نیز علامه مجلسی رحمته الله عالم بزرگوار شیعه از یعلی بن مرّه نقل کرده اند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

حسین منّی وأنا من حسین، أحبّ الله من أحبّ حسيناً، حسین سبط من الأسباط.^(۱)

حسین از من است و من از حسینم، خدا دوست بدارد هر کس که حسین را دوست دارد، حسین سبطی^(۲) از اسباط است.

مؤلف رحمته الله گوید: اینکه در این حدیث شریف پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرموده: «من از حسین هستم» احتمال دارد مراد و مقصودش این بوده که من و حسین از یک نور خلق شده ایم، یا معنای لطیف دیگری اراده شده باشد که حدیث بعدی آن را بیان می کند.

۲۳/۳۲۸. شیخ صدوق رحمته الله در کتاب «عیون اخبار الرضا علیه السلام» از حضرت رضا علیه السلام نقل کرده است که فرمود:

هنگامی که خداوند تبارک و تعالی به ابراهیم خلیل الرحمان دستور داد بجای فرزندش اسماعیل آن قوچ را که برای او فرستاده است ذبح کند ابراهیم علیه السلام آرزو کرد که کاش اسماعیل را با دست خود قربانی کرده بود و به ذبح آن قوچ امر نشده بود تا به قلب او آنچه به قلب پدری که بهترین فرزند عزیزش را با دست خود ذبح کرده وارد می شد، و با این عمل

۱- فردوس الأخبار: ۱۵۸/۲ ح ۲۸۰۵، حلیه الأبرار: ۱۲۷/۳ ح ۱۷ به نقل از مصابیح السنّه: ۱۹۵/۴ ح ۴۸۳۳، معالی السبطين: ۵۶. طبرانی در معجم الکبیر: ۲۲/۳ ذیل ح ۲۵۸۹، ترمذی در صحیح: ۱۹۵/۱۳، ابن ماجه در سنن: ۶۴/۱، احمد در مسند: ۱۷۲/۴، ابن شهر آشوب رحمته الله در مناقب: ۷۱/۴، اربلی رحمته الله در کشف الغمّه: ۶/۲، طبرسی رحمته الله در اعلام الوری: ۳۱۷، شیخ مفید رحمته الله در الإرشاد: ۲۸۰، و مجلسی رحمته الله در بحار الأنوار: ۳۱۶/۴۳ به نقل از فردوس، ص ۲۹۶ به نقل از مناقب و ص ۲۶۱ به نقل از «کشف الغمّه» نقل کرده اند.

۲- سبط به معنای فرزندزاده و نوه است یعنی حسین علیه السلام نوه ای از نوه های من است، ولی از قاموس نقل شده که «سبط من الأسباط» را «امّه من الأمم» معنا کرده است و بنابراین معنای سبط جماعت و قبیله است، یعنی حسین علیه السلام از نظر بلندی مقام و مرتبه یا دارا بودن اجر و ثواب و پاداش و یا عظمت کاری که از او صادر شده در حکم یک امّت است.

سزاوار پاداش صبرکنندگان در مصیبت ها می شد و درجات والایی را تحصیل می کرد.

خداوند تبارک و تعالی به او وحی فرمود: ای ابراهیم! محبوبترین آفریده من نزد تو کیست؟

عرض کرد: خداوندا! مخلوقی را نیافریده ای که نزد من محبوبتر از حبیب تو یعنی محمد ﷺ باشد.

فرمود: ای ابراهیم! او را بیشتر دوست داری یا خودت را؟ عرض کرد: او را از خودم بیشتر دوست دارم.

فرمود: فرزند او را بیشتر دوست داری یا فرزند خودت را؟ عرض کرد: فرزند او را از فرزند خودم

بیشتر دوست دارم.

فرمود: کشته شدن فرزند او از روی کینه و ستم بدست دشمنانش قلب تو را بیشتر به درد می آورد یا

قربانی شدن فرزندت بدست خودت در راه اطاعت من؟

عرض کرد: کشته شدن او بدست دشمنانش برای من دردناکتر است.

فرمود: یا ابراهیم؛ إِنَّ طَائِفَهُ تَزْعَمُ أَنَّهَا مِنْ أُمِّهِ مُحَمَّدٍ ﷺ سَتَقْتُلُ الْحُسَيْنَ ابْنَهِ مِنْ بَعْدِهِ ظُلْمًا وَعَدَوَانًا كَمَا

يَذْبَحُ الْكَبْشَ، وَيَسْتَوْجِبُونَ بِذَلِكَ سَخَطِي.

ای ابراهیم! گروهی که خود را از امت محمد ﷺ می پندارند بزودی حسین علیّه السلام فرزند او را بعد از او با ظلم و

ستم می کُشند همانطور که سر گوسفندی را جدا می کنند، و با این عمل سزاوار خشم و غضب من می گردند.

ابراهیم علیّه السلام با شنیدن آن اندوهگین شد، و یاد آن مصیبت دل او را بدرد آورد و او را گریان نمود.

خداوند تبارک و تعالی به او از طریق وحی فرمود: ای ابراهیم! ناله و فریادت بر امام حسین علیّه السلام و

مصیبت کشته شدن او را فدیهِ و عوض قرار دادم برای بی تابی و تحمّل مصیبت فرزندت اسماعیل در

صورتی که او را با دست خود قربانی کرده بودی، و درجات والای مصیبت زدگان را نصیب تو گردانیدم، و

این تأویل کلام خداوند تبارک و تعالی است که

فرمود: ﴿وَفَدَيْنَاهُ بِذَبْحٍ عَظِيمٍ﴾^(۱) «و بر او ذبح بزرگی فدا ساختیم» و هیچ نیرو و قدرتی نیست مگر به سبب خداوند بلندمرتبه بزرگ.^(۲)

مؤلف رحمته الله گوید: بنا بر تأویلی که ذکر شد امام حسین علیه السلام در عوالم پیشین شهادت را قبول کرده، و پذیرفته است که فدیة برای جدش اسماعیل قرار گیرد تا نور جدش محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم که در صلب او است بماند، پدرش علی مرتضی و مادرش فاطمه زهرا و برادر بزرگوارش امام حسن مجتبی و فرزندان پاک و معصوم او - که درود خداوند بر همه آنان باد - باقی بمانند، و بنابراین همه نعمتها و بخششهای ظاهری پروردگار، و برکات معنوی او که به ما می رسد از حسین علیه السلام سرچشمه گرفته و شاید همین علت مستحب بودن زیارت آن حضرت در همه روزها و شب های مبارک است. زیرا او علت غایی برای برپایی و برقراری دین است، بخاطر اینکه صاحب دین یعنی حضرت خاتم النبیین را با قبول شهادت در صلب پدرانش حفظ کرده و در دنیا مصائب بزرگ را تحمل کرده است تا با این عمل دین مقدس را احیا گرداند و باطل را سرکوب نماید.

۲۴/۳۲۹. علامه مجلسی رحمته الله در کتاب شریف «بحار الأنوار» از اصبع بن نباته نقل کرده است که اصبع می گوید: به امام حسین علیه السلام عرض کردم: ای سرور من! از مطلبی سؤال می کنم که به آن یقین دارم و آن از اسرار است و در وجود شما نهفته است.

فرمود: ای اصبع! آیا می خواهی مکالمه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را با ابی بکر در روز مسجد قبا مشاهده کنی؟

۱- سوره صافات، آیه ۱۰۷.

۲- عیون اخبار الرضا علیه السلام: ۱/۱۶۶ ح ۱، جواهر السنیه: ۲۵۱، تأویل الآیات: ۲/۴۹۷ ح ۱۲، تفسیر برهان: ۴/۳۰ ح ۶، المنتخب: ۳۲، بحار الأنوار: ۴۴/۲۲۵ ح ۶ و در ذیل آن شرح و توضیحی آورده است.

عرض کرد: این همان چیزی است که اراده کرده ام.

فرمود: برخیز، ناگهان خود را در کوفه مشاهده کردم و کمتر از چشم بهم زدنی مسجد را دیدم، آن حضرت در صورت من تبسمی کرد و سپس فرمود:

خداوند باد را مسخر سلیمان بن داود کرد ﴿غَدُوْهَا شَهْرٌ وَرَوَّاحُهَا شَهْرٌ﴾^(۱) و من بیش از آنچه به او عطا شده نصیبم گردیده است.

عرض کردم: بخدا قسم همانطور است، بعد فرمود:

نحن الذين عندنا علم الكتاب وبيان ما فيه، وليس عند أحد من خلقه ما عندنا، لأننا أهل سر الله. علم کتاب و بیان آن نزد ما است و هیچ یک از بندگان خدا آنچه نزد ما است ندارد، زیرا ما شایسته اسرار الهی هستیم. آنگاه تبسمی در چهره من کرد و فرمود: ما وابستگان پروردگار و وارثین رسول خدا ﷺ هستیم. عرض کردم: خدا را بر این الطاف و نعمتهایش سپاس باید گفت.

فرمود: داخل شو، پس داخل مسجد شدم.

ناگهان پیامبر اکرم ﷺ را دیدم در محراب ردا به خود پیچیده، در این هنگام امیرالمؤمنین علیه السلام را مشاهده کردم گریبان ابوبکر را گرفته است.

پیامبر در حالی که انگشت به دندان گرفته بود به ابوبکر اشاره کرد و فرمود:

بئس الخلف خلفتني أنت وأصحابك، عليكم لعنة الله ولعنتي.

تو و اصحاب تو بد بازماندگانی بعد از من بودید، لعنت خدا و لعنت من بر شما باد.^(۲)

۲۵/۳۳۰. انس می گوید: در خدمت امام حسین علیه السلام بودم، کنیزکی وارد شد و دسته گلی به آن

حضرت هدیه کرد، امام علیه السلام فرمود:

۱- سوره سبأ، آیه ۱۲.

۲- مناقب ابن شهر آشوب: ۵۲/۴، بحار الأنوار: ۱۸۴/۴۴ ضمن ح ۱۱.

«أنت حرّ لوجه الله»، تو در راه خدا آزادی.

عرض کردم: او برای شما دسته گلی آورد که ارزش چندانی ندارد و شما او را آزاد می کنید؟

فرمود: خدا این گونه به ما ادب آموخته است، او در قرآن فرموده است: ﴿وَإِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّهِ فَحَيُّوا بِأَحْسَنِ مِنْهَا أَوْ رُدُّوها﴾^(۱) «هر گاه کسی به شما درودی فرستد یا احسانی کند شما هم سلام یا احسان او را همانگونه و یا بهتر از آن پاسخ دهید» و بهتر از احسان او آزاد ساختن او بود.^(۲)

مؤلف رحمته الله این بخش را با ذکر اشعاری از دکتر قاسم رسا، ملک الشعراء آستان قدس رضوی درباره ولادت سرور شهیدان جهان حضرت امام حسین علیه السلام خاتمه می دهد:

پرده، چون ماه من از چهره تابنده گشود	ماه رویان جهان را ز دل آرام ربود
حوریان گو که بریزند ز دامن ها مشک	حوریان گو که بسوزند بمجرها عود
عاشقان گو که بصد عزّت و اجلال رسید	موكب خسرو خوبان که بر او باد درود
سر زد از گلشن زهرا گل نواخته ای	که خدا باد نگهدار وی از چشم حسود
سیمین روز ز شعبان چو بر آمد خورشید	سیمین شمس ولایت ز اُفق چهره گشود
روز میلاد همایون حسین بن علی است	باد بر اهل جهان مقدم پاکش مسعود

۱- سوره نساء، آیه ۸۶.

۲- کشف الغمّه: ۳۱/۲، بحار الأنوار: ۱۹۵/۴۴.

میوه شاخه توحید، گل گلشن فیض
کوکب صبح سعادت، مه ایوان جلال
صولت حیدری از چهره پاکش پیدا
سینه، گنجینه الطاف و عنایات و کرم
عصمت از فاطمه آموخت، شجاعت ز علی
همچو یوسف چو قدم بر سر بازار نهاد
پیش پیکان بلا، سینه سپر ساخت ولی
کیست این کوکب تابان که پی تهنیتش
کیست این غنچه خندان که ز انفاس خوشش
کیست این لاله خونین که ز هفتاد و دو داغ
این حسین است که از مهر جهان افروزش
نیست جز درگه او اهل ولا را مأمن
کس بجز میوه توفیق از آن شاخه نچید
جلوه چون کرد در آفاق، تجلّی حسین

مظهر غیرت و مردانگی و رحمت و جود
خسرو ملک فصاحت، شه اقلیم وجود
جلوه احمدی از نور جمالش مشهود
چهره، آئینه آیات خداوند ودود
صبر واحسان ز حسن، حسن خصال از محمود
ماه مجلس شد و بر رونق بازار فزود
پیش دشمن سر تسلیم نیاورد فرود
ز طربخانه افلاک، رسد بانک سرود؟
هر دم آید زفضا بوی خوش عنبر و عود؟
بفلک می رودش ز آه دل سوخته دود؟
محو خورشید جمالش شده ذرات وجود
نیست جز کعبه او اهل صفا را مقصود
کس بجز نکته توحید از آن لب نشنود
ظلمت کفر ز آئینه اسلام زدود

چون گدا جبهه بر آن درگه شاهانه بسای
خوشه از خرمن توفیق «رسا» چید کسی
خسروا خسته دلان را بنگاهی، بنواز
نیست جز درگه او اهل ولا را مأمن
و دیگری در مدح آن حضرت سروده است:

تعالیت عن مدح فأبلغ خاطب
إذا طاف قوم فی المشاعر والصفاء
وإن ذخر الأقسام نك عباده
بمدحک بین الناس أقصر قاصر
فقیّرک رکنی طائفاً ومشاعر
فحبّک أوفی عدّتی وذخائری

تو برتر از مدح و ستایشی و رساترین خطیب وقتی بخواهد در میان مردم از تو ستایش کند ناتوان ترین افراد است.
هنگامی که گروهی در مشعر و صفا طواف می کنند، دو رکن طائف و مشعر نیازمند تو و فقیر درگاه تو‌اند.
اگر مردم عبادت برای خود ذخیره و پس انداز می کنند، محبّت و دوستی تو بهترین اندوخته و بارزترین سرمایه من است.

و دیگری گفته است:

ویا عجبا منی أحوال وصفه
وقد فنیت فیہ القراطیس والصحف

شگفتا که من بخواهم اوصاف و کمالات او را جمع آوری کنم، در این راه هر چه کاغذها و ورقهای خود را مصرف کنم به هدف نخواهم رسید.

و مولای ما و امام زمان ما حضرت مهدی صلوات الله علیه در زیارت ناحیه این گونه آن حضرت را توصیف می کند:

وفاکننده به عهدها و پیمان ها، دوستدار خوی های نیکو، آشکارکننده بزرگواریها، کوشش کننده در عبادت به هنگام تاریکی، دارنده روشهای معتدل و استوار، و اخلاق بزرگ منشی و بخشندگی، با پیشینه ای بزرگ و درخشان، نژادی شریف، حَسَبی برتر، درجاتی عالی و رفیع، افتخاراتی فراوان، سرشتهای ستوده، موهبتها و بخششهای بسیار بود.

او بردبار، باصلابت، با لطف و رحمت زیاد، بخشنده، دانا، توانا، پیشوایی شهید، بسیار ناله کننده و توبه کننده، محبوب و باهیبت بود.

كان لرسول الله ﷺ ولداً، وللقُرآن سنداً، وللأُمّة عضداً، وفي الطاعه مجتهداً، حافظاً للعهد والميثاق، ناكباً عن سبيل الفسّاق، باذلاً للجهد، طويل الركوع والسجود، زاهداً في الدنيا زهد الراحل عنها، ناظراً إليها بعين المستوحشين منها....

او برای رسول خدا ﷺ فرزند، و برای قرآن پشتیبان، و برای امت بازوئی توانا و یاور بود، در فرمانبرداری از دستورات الهی کوشا، نگهبان و نگهدارنده پیمان و تعهد عالم ذر، کناره گیر از راه مردمان فاسق و تبه کار، و بکار برنده تمام سعی و کوشش خود بود.

رکوع و سجده اش طولانی، و نسبت به دنیا بی اعتنا و رغبت بود، بی اعتنائی که می خواهد آن را رها کند و از آن کوچ کند و همواره به آن به دیده وحشت زدگان می نگریست....^(۱)

نقل شده است: شهادت آن حضرت، عوض گناهان شیعیانش بود، خداوند به عنوان یکی از پادشاهای او مقام شفاعت به او بخشیده است و او شیعیان خود را از آتش دوزخ حفظ می کند و نجات می دهد.

۱- بحار الأنوار: ۲۳۹/۱۰۱، صحیفه مهدیه: ۴۵۵.

بخش ششم: مناقب امام زین العابدین علیه السلام

قطره ای از دریای کمالات و افتخارات روشنایی چشم رسول خدا صلی الله علیه و آله، زینت پرستش کنندگان حضرت علی بن الحسین علیه صلوات المصلین

۱/۳۳۱. روایت شده است: حضرت علی بن الحسین علیه السلام در شبانه روز هزار رکعت نماز می خواند.^(۱) در شب تاریک از خانه خارج می شد و بر پشت مبارک خود، انبانی که در آن کیسه هایی از دینار و درهم بود حمل می کرد، و گاهی طعام و هیزم به دوش می گرفت و به خانه های فقرا می برد، هر یک از خانه ها را در می زد و به کسی که در را می گشود مرحمت می کرد در حالیکه چهره خود را می پوشانید تا فقیر او را نشناسد.

وقتی که بدن نازنین او را برای غسل دادن در محل شستن نهادند دیدند پشت مبارکش از اثر همان انبان ها مثل زانوی شتر چروکیده گشته است.

آن حضرت صد خانواده از تهیدستان مدینه را سرپرستی می کرد، و همواره دوست داشت که یتیمان و اشخاص زمین گیر و فقیران بیچاره ای که درها به روی آنها بسته بود بر سر سفره اش حاضر شوند، و با دست مبارک خود به آنها طعام می خورانید، و هر کدام از آنها که اهل و عیال داشت برای آنان غذا می فرستاد.^(۲)

۱- إعلام الوری: ۲۶۰، روضه الواعظین: ۱۹۷ به نقل از امام باقر علیه السلام.

۲- سفینه البحار: ۱۱۶/۲، و در ضمن حدیث بیستم در همین بخش خواهد آمد.

۲/۳۳۲. ابو علی پسر شیخ طوسی قدس سرهما در کتاب «امالی» می گوید:

روایت شده است که آن حضرت وقتی از راهی عبور می کرد اگر پاره سنگی را در وسط راه می دید، از مرکب خود پیاده می شد و آن را با دست مبارک خود کنار می زد.^(۱)

۳/۳۳۳. حسین بن سعید در کتاب «زهد» روایت کرده است:^(۲)

آن حضرت غلام خود را تازیانه ای زد، سپس گریه کرد، و به امام باقر علیه السلام فرمود:

کنار قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله برو و دو رکعت نماز بجای آور، و بعد از نماز عرض کن: خداوندا! خطای علی بن الحسین را در فردای قیامت بیامرز. و به آن غلام فرمود:

إذهب فأنْتَ حرٌّ لوجه الله.

تو در راه خدا آزاد هستی، هر کجا خواستی می توانی بروی.^(۳)

۴/۳۳۴. روایت شده است: مادر آن حضرت بنام شهربانو «شاه زنان»^(۴) که دختر یکی از پادشاهان

عجم بنام یزدجرد بود در هنگام ولادت و زایمان آن حضرت از دنیا رفت، و بعد از آن زن دیگری سرپرستی و پرورش او را به عهده گرفت، و امام علیه السلام او را مادر می نامید.

نقل شده است: امام سجّاد علیه السلام با این زن در یک کاسه غذا نمی خورد، و وقتی به آن حضرت عرض کردند: شما که نیکوکارترین مردم هستید چرا

۱- امالی طوسی: ۶۷۳ ح ۲۶ مجلس ۳۶، بحار الأنوار: ۷۴/۴۶ ح ۶۴.

۲- این روایت علاوه بر ضعف سند، متن آن نیز مخدوش است و سزاوار بود که مؤلف محترم آن را نقل نمی کردند.

۳- الزهد: ۴۳ ح ۱۶۶، بحار الأنوار: ۹۲/۴۶ ح ۷۹.

۴- او دختر یزدجرد بن شهریار بن کسری پادشاه روم بوده است. در کتاب «روضه الواعظین: ۲۰۱» نقل کرده است: امیرالمؤمنین علیه السلام حریت بن جابر حنفی را فرماندار ناحیه ای از مشرق زمین نمود، و او دو دختر یزدجرد را به سوی آن حضرت فرستاد، امیرالمؤمنین علیه السلام یکی از آن دو یعنی شاه زنان را به فرزندش امام حسین علیه السلام بخشید که از او حضرت زین العابدین علیه السلام به دنیا آمد، و دیگری را به محمد بن ابی بکر بخشید که از او قاسم به دنیا آمد، پس این دو پسر خاله اند.

با این مادر هم غذا نمی شوید در حالی که او دوست دارد با شما هم غذا شود؟ امام علیه السلام در جواب فرمود: **أَكْرَهَ أَنْ تَسْبِقَ يَدِي إِلَى مَا سَبَقَتْ إِلَيْهِ عَيْنَاهَا، فَأَكُونُ عَاقًا لَهَا.**

نمی پسندم دست من به لقمه ای پیشی بگیرد که او پیش از من به آن نظر افکنده است، و در نتیجه با این عمل خاطر او را آزرده کنم و عاق او گردم.^(۱)

و وقتی فقیر و مستمندی نزد او می آمد می فرمود:

مرحباً بمن يحمل زادی إلى الآخرة.

خوش آمدی ای کسی که بار آخرت و توشه فردای مرا به دوش می گیری.^(۲)

۵/۳۳۵. ابن شهر آشوب رحمته الله در کتاب «مناقب» از معتب نقل می کند که امام صادق علیه السلام فرمود:

كان علي بن الحسين عليهما السلام شديد الاجتهاد في العباد، نهارة صائم، وليله قائم، فأضر ذلك بجسمه. فقلت له: يا أبة كم هذا الدؤب؟

فقال: أتحبب إلى ربّي لعلّه يزلفني.^(۳)

علی بن الحسین علیهما السلام در عبادت پروردگار زیاد تلاش می کرد، روزها را روزه می گرفت و شبها به عبادت می پرداخت بحدّی که به جسم مبارکش زیان رسانیده و آن را فرسوده نموده بود.

به آن حضرت عرض کردم: چقدر خود را به رنج و زحمت می اندازید؟

فرمود: با این کار محبت خود را به پروردگارم نشان می دهم به امید اینکه به بارگاه قرب او راه یابم.

۶/۳۳۶. و نیز در همان کتاب از کتاب «الأنوار» نقل می کند:

علی بن الحسین عليهما السلام به نماز ایستاده بود، فرزندش محمد در حال

۱- مناقب ابن شهر آشوب: ۱۶۲/۴، بحار الأنوار: ۹۳/۴۶ ح ۸۲.

۲- كشف الغمّة: ۷۴/۲، بحار الأنوار: ۹۸/۴۶ ح ۸۶.

۳- مناقب ابن شهر آشوب: ۱۵۵/۴، بحار الأنوار: ۹۱/۴۶ ح ۷۸.

خردسالگی بر لب چاهی که در خانه بود و عمق زیادی داشت آمد، ناگهان در آن چاه افتاد. مادرش که این صحنه را از دور دید فریادی کشید و به طرف چاه آمد، در کنار چاه خود را می زد و استغاثه می کرد و صدا می زد: ای فرزند رسول خدا! پسر محمد غرق شد، و آن حضرت نماز را رها نمی کرد در حالیکه آشفته گی و جوش و خروش فرزندش را در ته چاه می شنید، همینکه مدّتی گذشت و مادرش بی حوصله شد از روی دلسوزی به حال فرزندش صدا زد: چقدر دلهای شما سخت است ای خانواده رسول خدا.

و آن حضرت از حال نماز خارج نشد تا آنکه آن را کامل انجام داد و تمام کرد، سپس به طرف چاه آمد و کنار آن نشست و دست خود را داخل چاه کرد، عمق چاه زیاد بود و احتیاج به ریسمان بلندی بود که بتوان چیزی از ته آن بیرون آورد، ولی امام علیه السلام بدون آن فرزندش محمد را از چاه خارج کرد در حالی که بدن و لباسش مرطوب نگشته بود، طفل را به مادر مرحمت کرد و فرمود:

بگیر فرزندی را ای کسی که اعتماد و یقین تو به خداوند کم است.

مادر از اینکه فرزندش را سالم در آغوش گرفت خوشحال شد و خندید، و از اینکه امام علیه السلام او را کم اعتماد به خدا توصیف کرد ناراحت شد و گریه کرد، حضرت سجّاد علیه السلام فرمود:

لا تثریب علیک الیوم، أما علمت أنّی کنت بین یدی جبار لو ملت عنه بوجهی لمال بوجهه عتی، أفمن یری راحماً بعده؟

ناراحت نباش، ملامت و سرزنشی بر تو نیست، آیا نمی دانستی در پیشگاه خداوندی بودم که اگر از او روی برمی گردانیدم او از من رو برمی گردانید؟ و آیا بعد از آن کسی بود که به من رحم کند؟^(۱)

۱- مناقب ابن شهر آشوب: ۱۳۵/۴، بحار الأنوار: ۳۴/۴۶ ح ۲۹، العدد القویّه: ۶۲ ح ۸۲.

۷/۳۳۷. در سبب ملقب شدن آن حضرت به زین العابدین علیه السلام روایت شده است که: شبی آن حضرت در محراب عبادت به نماز شب ایستاده بود، شیطان به صورت ازدهایی برایش ظاهر گردید تا او را از عبادت پروردگارش مشغول سازد.

امام علیه السلام به او توجّهی نکرد، نزدیک آمد و انگشت بزرگ پای او را در دهان گرفت و کاری کرد که آن را به درد آورد، ولی آن حضرت توجّهی نکرد و نماز را قطع نفرمود.

چون نماز را به پایان رسانید، خداوند چهره واقعی آن افعی را به او نشان داد و دانست که او شیطان بوده است، او را لعنت کرد و فرمود:

اخشأ یا ملعون، دور شو ای ملعون.

آنگاه او رفت و امام علیه السلام به عبادت خود ادامه داد، پس صدای هاتفی را شنید که سه مرتبه ندا کرد:

أنت زین العابدین.

تو واقعاً زینت عبادت کنندگان هستی.^(۱)

و طبری رحمته الله در کتاب «دلائل الإمامه» می نویسد: حضرت علی بن الحسین علیه السلام به نماز ایستاده بود، ابلیس به صورت ازدهایی برای آن حضرت ظاهر شد که ده تا سر داشت، دندانهای نیش او تیز و برّان، و چشمهایش وارونه و سرخ رنگ بود، از داخل زمین نزدیک سجده گاه آن حضرت بیرون آمد، نخوت و غروری از خود نشان داد ولی امام علیه السلام دچار ترس و وحشت نشد و اصلاً نگاهی به او نکرد، آنگاه خود را به روی

۱- مطالب السؤل: ۷۷، کشف الغمّه: ۷۴/۲، بحار الأنوار: ۵/۴۶ ح ۶. در «علل الشرایع: ۲۲۹» می نویسد: زهری هر گاه از امام سجّاد علیه السلام روایت می کرد می گفت: زینت عبادت کنندگان حضرت علی بن الحسین علیه السلام فرمود، در این زمینه سفیان بن عیینه از او پرسش کرد که چرا چنین می گوئی؟ پاسخ داد: از سعید بن مسیب شنیدم، از ابن عباس نقل می کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هنگامی که قیامت فرا رسد، نداکننده ای ندا دهد که زینت عبادت کنندگان کجاست؟ گویا می بینم که فرزندم علی بن الحسین علیه السلام در بین صفوف گام برمی دارد.

زمین کشید و نزدیک آمد و تمام انگشتان پای مبارک آن حضرت را به دهان گرفت و با دندانهای نیش خود گاز گرفت، و از آتش درون بر آنها دمید ولی باز هم امام علیه السلام توجهی نکرد و قدمهای مبارک خود را حرکتی نداد، و هیچگونه شکی یا وهمی به او راه نیافت.

شیطان به کار خود ادامه داد تا اینکه شهاب سوزنده ای از آسمان بر او فرو ریخت، همینکه احساس سوزندگی کرد فریادی کشید و کنار امام علیه السلام به صورت اولیه خود ایستاد و گفت:

«یا علیّ، أنت سید العابدین کما سُمیت، وأنا إبلیس، واللّه لقد شاهدت من عباده النبیّین والمرسلین من لدن آدم إلیّ زمک، فما رأیت مثل عبادتک، ولوددت أنّک استغفرت لی، فإنّ اللّه کان یغفر لی.»

«ای علی؛ تو در حقیقت سرور عبادت کنندگان هستی همانطور که به این لقب نامیده شده ای، و من ابلیس هستم، به خدا قسم عبادت پیغمبران و رسولان الهی را از زمان حضرت آدم تا این زمان دیده ام، از هیچکدام از آنها عبادتی مانند عبادت تو مشاهده نکرده ام، دوست دارم برای من استغفار کنی، تو اگر از خدا طلب مغفرت کنی خداوند مرا می آمرزد.»

سپس آنجا را ترک کرد و رفت.^(۱)

۸/۳۸۸. روایت شده: حجّاج بن یوسف خانه کعبه را بخاطر مبارزه و جنگ با عبدالله بن زبیر خراب کرد، سپس آن را بنا نهاد، وقتی خانه تعمیر شد و خواستند حجرالأسود را بجای خود نصب کنند هر عالمی از میان علماء، یا هر قاضی از میان قضات، و یا هر زاهدی از میان زهدپیشه گان آن را نصب می کرد حَجَر در جای خود ثابت نمی ماند لرزه و اضطراب داشت، تا آنکه حضرت علیّ بن الحسین علیه السلام تشریف آورد و آن را از

۱- دلائل الإمامه: ۱۹۷ ضمن ح ۱، مدینه المعاجز: ۲۵۲/۴ ح ۳۲، مناقب ابن شهر آشوب: ۱۳۴/۴، بحار الأنوار: ۵۸/۴۶ ح ۱۱.

دست ایشان گرفت نام خدا را بر زبان جاری ساخت و آن را نصب کرد، حجاراً لُأَسُود در جای خود آرام گرفت و مردم صدا را به تکبیر بلند کردند. و هر آینه به فرزدق الهام شده در شعرش که گفته است:

يَكَادِ يَمْسُكُهُ عِرْفَانُ رَاحَتِهِ رُكْنَ الْحَطِيمِ إِذَا مَا جَاءَ يَسْتَلِمُ
 نزدیک است پایه حطیم^(۱) به کف دست مبارک او درآویزد هنگامی که برای لمس کردن آن می آید.^(۲)

۹/۳۳۹. در کتاب «خرائج» و «كشف الغمّة» می نویسند: از امام صادق عليه السلام روایت شده است که فرمود:

دست مرد و زنی در حال طواف بر روی حجر بهم چسبید، هر یک از آنها هرچه تلاش کردند که دست خود را جدا کنند نتوانستند. مردم گفتند: باید اینها را برید تا از یکدیگر جدا شوند، در این گفتگو بودند که حضرت علی بن الحسین عليهما السلام وارد شد، راه را برای آن حضرت باز کردند، و وقتی قصّه را برایش عرض کردند، حضرت نزدیک رفت و دست مبارک خود را بر آن دو دست نهاد، فوراً از یکدیگر جدا شد و مشکل آنها حل شد.^(۳)

۱۰/۳۴۰. علّامه مجلسی رحمته الله در کتاب شریف «بحار الأنوار» می نویسد:

در بعضی از مؤلفات شیعه دیدم که نقل کرده است: روایت شده مرد مؤمنی از بزرگان شهر بلخ در بیشتر سالها به حجّ می رفت، و بعد از انجام دادن مناسک حجّ و زیارت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم خدمت حضرت سجّاد عليه السلام می رسید سوغات و هدایایی برای آن حضرت می آورد، سؤالات دینی خود را از امام عليه السلام می پرسید و سپس به شهر خود مراجعت می کرد.

در یکی از این برگشت ها همسرش به او گفت: می بینم هر زمان

۱- حطیم: بنایی است در مقابل میزاب.

۲- الخرائج: ۱/۲۶۸ ح ۱۱، بحار الأنوار: ۳۲/۴۶ ح ۲۵، و ۶۲/۹۹ ح ۳۷.

۳- الخرائج: ۲/۵۸۵ ح ۵، كشف الغمّة: ۱۱۱/۲، بحار الأنوار: ۴۴/۴۶ ح ۴۳، شیخ طوسی رحمته الله در التهذیب: ۴۷۰/۵ نظیر این قضیه را نسبت به امام حسین عليه السلام نقل کرده است.

به دیدار امام خود می روی سوغات و هدایای زیادی با خودت میبری، ولی آن حضرت چیزی به تو پاداش نمی دهد.

مرد بلخی گفت: او پادشاه دنیا و آخرت است، و آنچه مردم دارند به برکت او است و مالکش در حقیقت او می باشد، زیرا آن حضرت خلیفه و جانشین خدا بر روی زمین و حجت پروردگار بر بندگان است، و او فرزند رسول خدا ﷺ و پیشوای ما است. و چون گفتار او را شنید از سرزنش او ساکت ماند. سپس آن شخص برای سال آینده برای حج آماده شد و قصد منزل شریف آن حضرت نمود، وقتی به آنجا رسید اجازه ورود خواست، امام علی علیه السلام به او اجازه مرحمت فرمود.

مرد بلخی وارد خانه شد و بر آن حضرت سلام کرد و دست مبارکش را بوسید و پس از خوش آمد گویی امام علی علیه السلام او را به خوردن غذا با خودش دعوت فرمود، و بعد از آنکه غذا خوردند امام علی علیه السلام طشت و آفتابه آب طلب کرد.

مرد بلخی برخاست و آفتابه آب را به دست گرفت تا روی دستهای امام علی علیه السلام بریزد، حضرت فرمود: تو میهمان ما هستی، چرا می خواهی خود را به زحمت اندازی و آب روی دستهای من بریزی؟ عرض کرد: دوست دارم خدمت کنم.

امام علی علیه السلام فرمود: **لَمَّا أَحْبَبْتَ ذَلِكَ فَوَاللَّهِ لَأُرِيَنَّكَ مَا تَحِبُّ وَتَرْضَى وَتَقَرُّ بِهِ عَيْنَاكَ.**

حال که چنین است بخدا قسم به تو نشان می دهم آنچه را که خشنودت کند و چشمانت را روشن گرداند. آنگاه آب را روی دستهای مبارک امام علی علیه السلام ریخت تا یک سوّم طشت را آب گرفت، امام علی علیه السلام به آن مرد فرمود:

چه چیزی در میان طشت است؟ عرض کرد: آب است.

فرمود: یاقوت سرخ است، دوباره نگاه کن.

وقتی نگاه کرد دید آبها به قدرت پروردگار یاقوت سرخ شده است.

سپس امام علیه السلام فرمود: آب بریز.

مرد بلخی آب ریخت تا دو سوم طشت پر از آب شد، امام علیه السلام به او فرمود: در میان طشت چیست؟
عرض کرد: آب است.

فرمود: نگاه کن، زمرد سبز است. وقتی نگاه کرد دید زمرد سبز است.

سپس امام علیه السلام به او فرمود: باز هم آب بریز. مرد بلخی آب را روی دستهای مبارک آن حضرت ریخت
تا آنکه طشت پر شد.

امام علیه السلام به او فرمود: در میان طشت چیست؟ عرض کرد: آب است. فرمود: بلکه در سفید است.

وقتی آن مرد نگاه کرد دید در سفید است و طشت از سه نوع جواهر یعنی در و یاقوت و زمرد پر گشته
است، خیلی تعجب کرد و خود را روی قدمهای آن حضرت انداخت و آنها را بوسید. بعد امام علیه السلام فرمود:
یا شیخ؛ لم یکن عندنا شیء یکافیک علی هدایاک إلینا، فخذ هذه الجواهر عوضاً عن هدیتک، واعتذر
لنا عند زوجتک لأتھا عتبت علینا.

ای پیرمرد! نزد ما چیزی نمی باشد که هدایای تو را جبران کند، همین جواهرات را در مقابل آن هدایا از ما بپذیر و
نزد همسرت از طرف ما عذرخواهی کن که او ما را سرزنش کرده و رفتار ما را نپسندیده است.

مرد سر را از خجالت به زیر انداخت و عرض کرد: ای سرور من! چه کسی گفتار همسر را به شما
خبر داده است؟ شکی ندارم که شما از خانواده رسالت هستید.

سپس مرد بلخی با امام علیه السلام وداع کرد و جواهرات را به همراه خود برای همسرش برد، وقتی که به
شهر و دیار خود رسید و به خانه اش وارد شد جریان سفر را برای همسرش تعریف کرد، زن سجده شکر
بجای آورد و شوهرش را به خدای بزرگ قسم داد که او را در سفر آینده با خود خدمت

امام علیه السلام ببرد.

وقتی موسم کوچ کردن برای حجّ فرا رسید، و مرد بلخی ساز و برگ سفر را فراهم کرد، طبق وعده ای که به همسرش داده بود او را به همراه خود برد، زن در بین راه بیمار شد و نزدیک مدینه که رسید از دنیا رفت، شوهرش گریه کنان خدمت امام علیه السلام رسید و آن حضرت را از وفات زن باخبر کرد. امام علیه السلام فوراً برخاست و دو رکعت نماز خواند و بعد از نماز دعا کرد و با خدا به راز و نیاز پرداخت، سپس رو به من کرد و فرمود:

نزد همسرت برگرد، خداوند او را به قدرت و حکمتش زنده گردانید، و او است که استخوان های خاکستر شده را دوباره روح می دهد و زنده می گرداند.

مرد بلخی بی درنگ برخاست و با عجله رفت، همینکه به منزلگاهش رسید همسرش را دید که صحیح و سالم نشسته است به او گفت: چگونه به این جهان برگشتی و خداوند تو را زنده کرد؟ گفت: بخدا قسم! فرشته مأمور مرگ به سراغ من آمد و روح مرا از بدن خارج کرد و در اختیار گرفت، خواست که آن را بالا ببرد ناگهان شخصی با این اوصاف ظاهر گشت و شروع کرد به برشمردن خصوصیات آن حضرت و شوهرش می گفت: بلی این اوصاف و ویژگیهای مولا و سرورم علی بن الحسین علیه السلام است.

زن ادامه داد: همینکه عزرائیل او را دید خود را روی قدمهایش انداخت و آنها را بوسه زد و عرض کرد:

السلام عليك يا حجّه الله في أرضه، السلام عليك يا زين العابدين.

درود بر شما ای حجّت خداوند بر روی زمین، سلام بر شما ای زینت عبادت کنندگان.

آن حضرت سلامش را پاسخ داد و فرمود:

یا ملک الموت؛ أعد روح هذه المرأة إلى جسدها فإنّها كانت قاصده إلینا وإني قد سألت ربّي أن يبقیها ثلاثین سنة أخرى ويحييها حیاة طیّبه لقدمها إلینا زائره لنا.

ای فرشته مرگ! روح این زن را به بدنش برگردان، زیرا او قصد زیارت ما را نموده است و من از پروردگارم درخواست نمودم که او را سی سال دیگر باقی بدارد و زندگی پاکی همراه با صفا و معنویّت بخاطر آمدنش به زیارت ما مرحمت فرماید.

آن فرشته عرض کرد: ای ولیّ پروردگار! فرمانت را بر دیدگان می پذیرم و اطاعت می کنم، سپس روح مرا به بدنم برگردانید، و آنگاه دیدم فرشته مرگ دست امام علیه السلام را بوسید و از نزد من خارج شد. مرد بلخی دست همسرش را گرفت و هر دو براه افتادند تا خدمت امام علیه السلام رسیدند، آن حضرت در میان اصحاب نشسته بودند همینکه چشم زن به جمال آن سرور افتاد خود را به روی قدمهای مبارکش انداخت و گفت:

هذا والله سيّدي ومولاي، هذا هو الذي أحياني الله ببركه دعائه.

بخدا قسم! این آقا و مولای من است، این همان آقائی است که خداوند به برکت دعای او مرا زنده گردانید. بعد از آن باقیمانده عمر خود را تا هنگام مرگ در جوار رحمت امام علیه السلام بسر بردند، و او را رها نکردند تا از دنیا رفتند.^(۱)

۱۱/۳۴۱. برسی رحمته در کتاب «مشارق الأنوار» روایت کرده است که:

مردی به حضرت علیّ بن الحسین علیه السلام عرض کرد: به چه علّت ما بر دشمنان خود برتری داریم در حالیکه در میان آنها کسانی هستند که زیباتر از ما هستند؟

۱- بحار الأنوار: ۴۶/۴۷ ذیل ح ۴۹.

امام علیه السلام به او فرمود:

أَتَحِبُّ أَنْ تَرَى فَضْلَكَ عَلَيْهِمْ؟

دوست داری برتری خود را بر آنها ببینی؟

عرض کرد: بلی، امام علیه السلام دست خود را بر چهره او کشید و فرمود: نگاه کن.

وقتی آن مرد نگاه کرد پریشان و مضطرب شد و عرض کرد: فدای شما شوم مرا به حال اوّل برگردان، من در این مسجد جز خرس و میمون و سگ نمی بینم. امام علیه السلام دوباره دست مبارک خود را بر چهره او کشید، و او به حال اوّل برگشت.^(۱)

۱۲/۳۴۲. محمد بن جریر طبری رحمته الله در کتاب «دلائل الإمامه» از جمهور بن حکم نقل کرده است که گفت: حضرت علی بن الحسین علیه السلام را دیدم در حالیکه بال و پر داشت به فضا پرواز کرد و بعد از مدّتی فرود آمد و فرمود:

رَأَيْتَ السَّاعَةَ جَعْفَرَ بْنَ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام فِي أَعْلَى عَلِيٍّ.

الآن جعفر بن ابی طالب^(۲) را در بالاترین مکان رفیع بهشتیان دیدم.

به آن حضرت عرض کردم: آیا شما می توانید به آسمانها بالا روید؟ فرمود: نحن صنعناها فكيف لا نقدر أن نصعد إلى ما صنعناه؟ نحن حملة العرش والكرسي.

ما خود آنها را بنا کرده ایم چگونه نمی توانیم به آنجائی که ساخته ایم بالا رویم؟ نگاهدارنده عرش و کرسی ما هستیم. سپس یک شاخه از شکوفه های خرما در غیر فصل خودش به من مرحمت فرمود.^(۳)

۱- مشارق الأنوار: ۸۹، بحار الأنوار: ۴۹/۴۶.

۲- آن بزرگوار به جعفر طیار مشهور است، زیرا در بهشت همراه فرشتگان پرواز می کند.

۳- نوادر المعجزات: ۱۱۶، دلائل الامامه: ۲۰۱ ح ۱۰، مدینه المعاجز: ۴/۲۶۰ ح ۴۲.

۱۳/۳۴۳. محمد بن حسن صفار رحمته الله از ابو حمزه ثمالی نقل کرده است که گفت: نزد حضرت علی بن الحسین علیه السلام بودم و گنجشکان بر روی دیوار مقابل آن حضرت فریاد می کردند. امام علیه السلام فرمود: ای ابو حمزه! آیا می دانی اینها چه می گویند؟ عرض کرد: نه. فرمود: می گویند برای آنها وقتی مقرر شده که در آن وقت روزی خود را درخواست می کنند. یا ابا حمزه؛ لا تنامَنَّ قبل طلوع الشمس، فَإِنِّي أَكْرَهُهَا لَكَ، إِنَّ اللَّهَ يَقْسِمُ فِي ذَلِكَ الْوَقْتُ أَرْزَاقَ الْعِبَادِ، وَعَلَى أَيْدِينَا يَجْرِيهَا.

ای ابو حمزه! قبل از پدیدار شدن خورشید نخواب، که آن را برای تو نمی پسندم، همانا خداوند تبارک و تعالی در آن هنگام روزی بندگان را تقسیم می کند، و آن را به دست ما اجرا می کند.^(۱) ۱۴/۳۴۴. ابن شهر آشوب رحمته الله در کتاب «مناقب» از ابو حمزه ثمالی نقل کرده است که گفت: عبدالله بن عمر بر امام سجّاد علیه السلام وارد شد و گفت: ای فرزند حسین؛ شما گفته اید: یونس که گرفتار ماهی شد و آن مصائب را دید بخاطر این بوده است که وقتی ولایت جدّم بر او عرضه شد توقّف کرد. فرمود: بلی! مادرت به عزایت بنشیند.

عرض کرد: آن را به من نشان بده اگر راست می گویی؟ امام علیه السلام دستور داد که او و من چشمهای خود را با دستاری ببندیم، و بعد از مدّتی فرمود: چشم خود را باز کنید.

ناگاه دیدیم کنار دریا هستیم و آب به شدّت موج می زند. عبدالله بن عمر به وحشت افتاد و عرض کرد: ای سرور من! خونم به گردن شما است، شما را بخدا جان مرا حفظ کنید. امام علیه السلام فرمود: از من دلیل و برهان خواستی؟

۱- بصائر الدرجات: ۳۴۳، بحار الأنوار: ۲۳/۴۶ ح ۵.

دوباره عرض کرد: اگر راست می گوئید به من نشان دهید، سپس امام علیه السلام آن ماهی را صدا زد. فوراً ماهی بزرگی سر خود را از دریا بیرون کرد که مانند کوهی بزرگ بود و می گفت: «لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ يَا وَلِيَّ اللَّهِ» یعنی من در خدمت چه می فرمائید ای ولیّ پروردگار؟ امام علیه السلام فرمود: تو کیستی؟

عرض کرد: ای سرور من! من ماهی یونس هستم.

فرمود: قصّه یونس را برای ما تعریف کن. ماهی عرض کرد:

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَمْ يَبْعَثْ نَبِيًّا مِنْ لَدُنْ آدَمَ إِلَى أَنْ صَارَ جَدُّكَ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِلَّا وَقَدْ عَرَضَ عَلَيْهِ وَلايَتَكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ.

خداوند تبارک و تعالی از زمان حضرت آدم تا جدّت خاتم انبیاء هیچ پیغمبری را به رسالت مبعوث نفرمود مگر اینکه ولایت شما اهل بیت را بر او عرضه داشت.

هر کدام از آنها آن را پذیرفت سالم ماند و از گرفتاری رها شد، ولی هر کدام توقف کرد و در پذیرفتن آن تردید کرد گرفتار شد. آدم گرفتار نافرمانی شد، نوح دچار طوفان و غرق دریا شد، ابراهیم گرفتار آتش شد، یوسف به زندان افتاد، ایوب مبتلا به انواع بلاها شد، داود آن خطا را مرتکب شد. تا زمان یونس فرا رسید، خداوند تبارک و تعالی به او وحی فرمود: ای یونس! ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام و ائمه هدی علیهم السلام از نسل او را بپذیر.

یونس عرض کرد: چگونه کسی را که ندیده و نشناخته ام ولایتش را قبول کنم، و از میان قوم خود غضبناک بیرون رفت.

خداوند تبارک و تعالی به من دستور داد که یونس را ببلم و استخوانهای او را سست و ضعیف نکنم بلکه سالم نگهدارم، مدّت چهل شبانه روز در شکم من ماند و در میان دریا در تاریکی های سه گانه صدا می زد: ﴿لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ﴾^(۱) «جز تو خدائی یکتا و یگانه نیست، تو پاک و منزّهی و من از ستمکارانم» ولایت

۱- سوره انبیاء، آیه ۸۷.

امیرالمؤمنین و ائمه هدی از فرزندان او را قبول کردم.

پس چون به ولایت شما ایمان آورد پروردگار عالم دستور داد تا او را در ساحل دریا بیندازم.^(۱)
۱۵/۳۴۵. علامه مجلسی رحمته الله در کتاب شریف «بحار الأنوار» و شیخ طبرسی رحمته الله در کتاب «إحتجاج» از ثابت بنانی نقل کرده اند که گفت:

با جمعی از عبادت پیشه گان بصره مثل ایوب سجستانی و صالح و عتبه الغلام و حبیب فارسی و مالک بن دینار به حج رفته بودم، همینکه وارد مکه شدیم با کمبود آب مواجه شدیم و مردم را دیدیم که شدیداً بخاطر بی آبی دچار تشنگی گشته اند، اهل مکه و زائران بیت الله به ما روی آوردند و نزد ما التماس کردند تا برای طلب باران دعا کنیم.

پس نزد کعبه آمدیم و طواف کردیم، سپس با خضوع و ناله و زاری از خداوند نزول باران را تقاضا کردیم ولی اثری از اجابت ندیدیم.

در همین حال ناگاه جوانی وارد شد که غصه هایش او را اندوهناک و غمهایش او را مضطرب و ناآرام نموده بود، گرد کعبه چند بار طواف کرد سپس به ما روی آورد و فرمود:

ای مالک بن دینار! و ای ثابت بنانی! و ای ایوب سجستانی! و ای صالح مری! و ای عتبه الغلام! و ای حبیب فارسی! و ای سعد و ای عمر! و ای صالح اعمی و ای رابعه! و ای سعدانه! و ای جعفر بن سلیمان! ما گفتیم: لبیک و سعدیک، یعنی گوش به فرمان شما هستیم، امری دارید بفرمائید.

امام علیه السلام فرمود: آیا در میان شما یک نفر نیست که خداوند مهربان او را دوست داشته باشد؟
عرض کردیم: ای جوان! وظیفه ما دعا کردن است و اجابت کردن کار خداوند است.

۱- مناقب ابن شهر آشوب: ۱۳۸/۴، بحار الأنوار: ۳۹/۴۶.

فرمود: از نزد کعبه دور شوید، اگر یکی در میان شما بود که خدا او را دوست می داشت دعایش را اجابت می فرمود. سپس خودش نزد کعبه آمد و بر زمین به سجده افتاد پس شنیدیم که در سجده عرض می کرد:

ای سرور من! به محبتی که به من داری باران رحمت خود را بر این مردم نازل کن.
ثابت بنانی گوید: هنوز کلام آن حضرت تمام نشده بود که باران مثل دهانه مشک سرازیر شد.

عرض کردم: ای جوان! از کجا دانستی که خداوند تو را دوست دارد؟

فرمود: **لَوْلَمْ يَحِبِّي لَمْ يَسْتَرْزِي، فَلَمَّا اسْتَرْزَانِي عَلِمْتُ أَنَّهُ يَحِبُّنِي فَسَأَلْتَهُ بِحَبِّهِ لِي فَأَجَابَنِي.**

اگر مرا دوست نمی داشت به زیارتش دعوت نمی کرد، از اینکه مرا به زیارت طلبیده دانستم که مرا دوست دارد، و من به همان محبتی که به من دارد از او درخواست کردم و او اجابت فرمود.

سپس ما را ترک کرد در حالیکه ابیاتی را قرائت می نمود:

مَنْ عَرَفَ الرَّبَّ فَلَمْ تَغْنِهِ	مَعْرِفَةُ الرَّبِّ فَذَاكَ الشَّقَى
مَا ضَرَّ فِي الطَّاعَةِ مَا نَالَهُ	فِي طَاعَةِ اللَّهِ وَمَاذَا لَقِيَ
مَا يَصْنَعُ الْعَبْدُ بَغَيْرِ التَّقَى	وَالْعِزُّ كُلُّ الْعِزِّ لِلْمُتَّقَى

کسی که خدا را بشناسد و این شناسائی او را بی نیاز نکند، پس او در حقیقت شقی و بدبخت است.
ضرر نمی زند در طاعت آنچه از نعمتها که در راه اطاعت خداوند به او برسد و آنچه از مصائب که به او برخورد کند.
بنده بدون تقوا چه می کند؟ تمام عزت و آبرو در سایه تقوا و برای اشخاص باتقوا است.

ثابت گوید: از مردم مکه سؤال کردم که این جوان کیست؟

گفتند: او علی بن الحسین بن ابی طالب علیه السلام است.^(۱)

۱- بحار الأنوار: ۵۰/۴۶ ح ۱ به نقل از احتجاج: ۴۷/۲ ح ۲.

۱۶/۳۴۶. شیخ صدوق رحمه الله در کتاب «امالی» نقل کرده است که: یکی از کنیزان امام سجّاد علیه السلام روی دستهای مبارک آن حضرت آب می ریخت تا وضو بگیرد، ناگهان آفتابه از دست آن کنیز افتاد و صورت امام علیه السلام را زخمی و مجروح ساخت.

حضرت سجّاد علیه السلام سر خود را به طرف او بالا کرد، کنیز گفت: خداوند تبارک و تعالی فرموده است: ﴿وَالْكَافِرِينَ الْغَيْظُ﴾ اهل تقوا کسانی هستند که در هنگام خشم و غضب مسلّط بر نفس باشند و خشم خود را فرو نشانند.

امام علیه السلام به او فرمودند: خشم خود را فرو نشاندم.

کنیز ادامه داد: ﴿وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ﴾ «و از بدیهای مردم بگذرند».

امام علیه السلام فرمود: خدا از تو بگذرد.

کنیز بقیّه آیه را خواند: ﴿وَاللّٰهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾^(۱) «و خداوند نیکوکاران را دوست دارد».

امام علیه السلام فرمود: هر کجا می خواهی برو، تو را در راه خدا آزاد کردم.^(۲)

۱۷/۳۴۷. علّامه مجلسی رحمته الله در کتاب شریف «بحار الأنوار» می گوید: روایت شده است در خانه ای که آن حضرت به سجده مشغول بود آتش سوزی اتفاق افتاد، اهل خانه فریاد برآوردند: آتش، آتش، ولی آن حضرت هیچ توجّهی نکرد و سر از سجده برنداشت تا اینکه آتش خاموش شد. وقتی به آن حضرت عرض کردند: چه چیز شما را از این آتش غافل کرده بود؟ فرمود:

۱- سوره آل عمران، آیه ۱۳۴.

۲- امالی صدوق: ۲۶۷ ح ۱۵ مجلس ۳۶، بحار الأنوار: ۶۷/۴۶ ح ۳۷، اعلام الوری: ۲۶۲، روضه الواعظین: ۱۹۹.

ألهتنى عنها النار الكبرى.

آتشی بزرگتر از آن که آتش آخرت است مرا از این آتش دنیا غافل گردانیده بود.^(۱)

۱۸/۳۴۸. ابن شهر آشوب رحمته الله در کتاب «مناقب» از ابو حازم نقل کرده است که گفت: شخصی به حضرت زین العابدین علیه السلام عرض کرد: آیا از نماز آگاهی داری؟ من ناراحت شدم و خواستم به او هجوم آورم.

امام علیه السلام فرمود: ای ابو حازم! آهسته باش، دانشمندان بردبار و مهربان هستند. سپس رو کرد به سؤال کننده و فرمود: بلی، آگاهی دارم.

او از آنچه باید در نماز بجا آورد و آنچه را که باید ترک کند و از واجبات و مستحبات نماز سؤال کرد، تا گفتارش به اینجا رسید که پرسید: شروع نماز چیست؟

فرمود: الله اکبر، پرسید: حجت و دلیل آشکار آن چیست؟

فرمود: قرائت (یعنی خواندن سوره)، عرض کرد: خشوع نماز چیست؟ فرمود: نگاه کردن به محل سجده.

گفت: تحریم آن چیست؟ یعنی با چه چیزی کارهای دیگر بر او ممنوع می شود؟

فرمود: تکبیره الإحرام، یعنی گفتن الله اکبر.

عرض کرد: تحلیل آن چیست؟ یعنی با چه چیزی ممنوعیت از او برطرف می شود؟

فرمود: سلام که در آخر نماز گفته می شود.

سؤال کرد: جوهر آن یعنی اصل آن که طبیعت نماز بر آن استوار است چیست؟

فرمود: تسبیح یعنی سبحان الله گفتن و منزّه دانستن خداوند.

عرض کرد: شعار آن یعنی نشان و علامت آن چیست؟

فرمود: تعقیب، یعنی دعاها و اذکاری که بعد از نماز خوانده می شود.

عرض کرد: کمال آن که نماز با آن کامل می شود چیست؟

۱- مناقب ابن شهر آشوب: ۱۵۰/۴، بحار الأنوار: ۸۰/۴۶.

فرمود: صلوات فرستادن بر محمد و آل محمد علیهم السلام.

پرسید: ما سبب قبولها؟ قال: ولایتنا والبراءه من أعدائنا.

سبب قبولی نماز چیست؟

فرمود: ولایت ما و بیزاری از دشمنان ما اهل بیت باعث قبولی نماز است.

وقتی که همه پرسشهای او تمام شد و امام علیه السلام آنها را پاسخ گفت، عرض کرد: شما عذری برای کسی باقی نگذاشته اید، سپس از جا حرکت کرد در حالیکه می گفت: خداوند دانایتر است که رسالت خود را به عهده چه کسانی واگذار کند.^(۱)

۱۹/۳۴۹. و نیز در همان کتاب نقل کرده که گفته شده است:^(۲) حضرت سجّاد علیه السلام غلامی داشت که برای آن حضرت کشاورزی می کرد، روزی امام علیه السلام به آن کشتزار آمد تا از نزدیک کار او را ببیند، مشاهده کرد مقدار زیادی از آن خراب شده و از بین رفته است، امام علیه السلام خشمگین شد و غلام را با تازیانه ای که در دست داشت زد، سپس پشیمان شد که چرا او را زده است؟

وقتی به منزل آمد کسی را به دنبال غلام فرستاد، چون غلام بر امام علیه السلام وارد شد دید آن حضرت لباسش را بیرون آورده و آن تازیانه را در مقابل خود نهاده است، گمان کرد که می خواهد او را کیفر و مجازات کند لذا ترسش زیاد شد.

امام علیه السلام تازیانه را برداشت و دست خود را به طرف غلام دراز کرد و فرمود:

فلانی کاری از من صورت گرفت که سابقه نداشت و این یک لغزش و اشتباه بود، این تازیانه را از من بگیر و قصاص کن یعنی همان طور که که تو را زدم مرا بزن.

۱- مناقب ابن شهر آشوب: ۱۳۰/۴.

۲- این روایت را ابن شهر آشوب در کتاب «المناقب» به عنوان «قیل» (گفته شده) آورده که حاکی از ضعف آن است، علاوه بر این سندی برای آن ذکر نکرده و متن روایت نیز مخدوش است.

غلام عرض کرد: ای مولای من! بخدا قسم گمان کردم می خواهی مرا کیفر دهی و من سزاوار کیفرم، پس چگونه از شما قصاص کنم؟

امام علیه السلام فرمود: وای بر تو، قصاص کن.

عرض کرد: از چنین جسارتی به خدا پناه می برم، شما اختیار دارید و اگر مرا حقی هست حلال کردم. امام علیه السلام چند مرتبه درخواست خود را تکرار کرد و او هر بار تعظیم می نمود و حلال می کرد، چون امام علیه السلام دید غلام از قصاص کردن خودداری می کند فرمود: حالا که امتناع ورزیدی، آن کشتزار را به تو بخشیدم.^(۱)

۲۰/۳۵۰. شیخ صدوق رحمته الله در کتاب «خصال» از امام باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمود:

كان علي بن الحسين عليه السلام يصلي في اليوم والليله ألف ركعه كما كان يفعل أمير المؤمنين عليه السلام.

حضرت علی بن الحسین علیه السلام همانند جدش امیرالمؤمنین علیه السلام در هر شبانه روز هزار رکعت نماز می خواند.

او پانصد درخت خرما داشت، در کنار هر کدام از آنها دو رکعت نماز می خواند.

و هنگامی که به نماز می ایستاد رنگ مبارکش تغییر می کرد، و ایستادن او در نماز مانند ایستادن یک بنده ذلیل در مقابل پادشاهی بلندمرتبه بود، همه اعضاء بدنش از ترس الهی می لرزید، و مانند شخص وداع کننده نماز می خواند که گویا آخرین نماز او است و بعد از آن برایش نماز خواندن ممکن نیست.^(۲)

روزی در حال نماز رداء از شانه مبارکش افتاد، و تا آخر نماز آن را درست نکرد، و وقتی بعضی از اصحاب از علت بی توجهی او به رداء سؤال کردند فرمود: وای بر تو، آیا می دانی در حضور چه کسی ایستاده بودم؟

۱- مناقب ابن شهر آشوب: ۱۵۸/۴، بحار الأنوار: ۹۶/۴۶.

۲- بحار الأنوار: ۷۹/۴۶ سطر آخر، به نقل از مناقب ابن شهر آشوب: ۱۵۰/۴ سطر ۳.

بنده از نمازش جز آن مقداری که در آن حضور قلب دارد قبول نمی شود. عرض کرد: بنابراین، ما هلاک شده ایم.

امام علیه السلام فرمود: **كَلَّا إِنَّ اللَّهَ مُتَمِّمٌ ذَلِكَ بِالنَّوَافِلِ.**

هرگز چنین نیست بلکه خداوند نقایص و کاستی های آن را با نوافل جبران می کند.

[برنامه آن حضرت این بود که در تاریکی شب انبانی به پشت می گرفت که در آن دینار و درهم بود، و گاهی خوراک یا هیزم برمی داشت و به خانه های فقرا می برد، خانه را در می زد و به کسی که در را می گشود مرحمت می فرمود در حالیکه چهره خود را پوشیده و از او پنهان می نمود تا او را شناسد، چون آن حضرت وفات یافت فقرا دیدند آن شخص ناشناس درب خانه آنها را نمی کوبد و از آن کمک ها و عنایت ها خبری نیست، دریافتند که او علی بن الحسین علیه السلام بوده است.

وَلَمَّا وَضَعَ عليه السلام عَلَى الْمَغْتَسِلِ نَظَرُوا إِلَى ظَهْرِهِ وَعَلَيْهِ مِثْلُ رَكْبِ الْإِبِلِ مِمَّا كَانَ يَحْمِلُ عَلَى ظَهْرِهِ إِلَى مَنَازِلِ الْفُقَرَاءِ وَالْمَسَاكِينِ. و هنگامی که بدن نازنین آن حضرت را برای غسل دادن روی تخت نهادند اثر آن انبان هایی را که برای تهیدستان و بیچارگان به دوش می گرفت بر پشت آن حضرت دیدند که مانند زانوی شتر پینه بسته بود.^(۱)

روزی آن حضرت از منزل خارج شد و ردائی از جنس خز که با پشم نرم و نازک درست می کنند بر دوش داشت، در بین راه گدایی به او برخورد کرد و رداء آن حضرت را گرفت، امام علیه السلام بدون اینکه اعتنا کند گذشت و آن را رها کرد.^(۲)

و رسم آن حضرت چنین بود که جامه پشمی برای زمستان خود می خرید، و چون تابستان فرا می رسید آن را می فروخت و بهای آن را به فقرا می بخشید.^(۳)

۱- بین دو معقوف در اصل نبود و ما آن را از مصدر اضافه کردیم.

۲- این قطعه از حدیث در کتاب مناقب ابن شهر آشوب: ۱۵۴/۴ ذکر شده است.

۳- بحار الأنوار: ۹۵/۴۶ سطر ۳ و ص ۱۰۵ ح ۹۵.

در روز عرفه آن حضرت عده ای را مشاهده کرد که دست گدائی نزد مردم دراز کرده اند، به آنها فرمود: وای بر شما، در مانند چنین روزی از غیر خداوند درخواست می کنید در حالیکه امروز رحمت خداوند به قدری بر بندگان سرافراز می شود که اگر برای اطفالی که هنوز در شکم مادران هستند دعا کنید امید است که سعادت و خوشبختی نصیب آنها شود. آن حضرت خودداری می کرد که با مادرش هم غذا شود به او عرض کردند: شما که از همه مردم نیکوکارتر و احسانتان به خویشاوندان بیشتر است چرا با مادر خود غذا نمی خورید؟ فرمود:

خوشم نمی آید که دستم پیشی بگیرد به لقمه ای که چشم او به آن سبقت گرفته است.^(۱) ^(۲)
شخصی به آن حضرت عرض کرد: من به خاطر خدا شما را بسیار دوست دارم، فرمود: **اللّٰهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَحَبَّ فَيْكَ وَأَنْتَ لِي مَبْغُضٌ.**

خداوند! به تو پناه می برم از اینکه مردم مرا بخاطر تو دوست داشته باشند و تو مرا دشمن داشته باشی.
با شتری که داشت بیست بار به حج رفت و یک شلاق به او نزد و هنگامی که از دنیا رفت دستور داد او را در میان خاک دفن کردند تا درندگان او را نخورند.^(۳)
از کنیز آن حضرت درباره او سؤال کردند، گفت: احوال او را کوتاه بیان کنم یا طولانی؟ گفتند: مختصر بگو، گفت:

مَا أَتَيْتُهُ بِطَعَامٍ نَهَاراً قَطُّ وَمَا فَرَشْتُ لَهُ فِرَاشاً بَلِيلَ قَطُّ.

هرگز روزی برای مولایم غذا نیاوردم و هیچگاه شبی برای او بستر نگستردم.^(۴)

۱- بین دو معقوف در اصل نبود و ما آن را برای کامل شدن حدیث از مصدر ذکر کردیم.

۲- برای توضیح به حدیث ۳۳۴ مراجعه شود.

۳- این قطعه از حدیث در بحار الأنوار: ۷۰/۴۶ ح ۴۶ از کتاب ثواب الأعمال نقل شده است.

۴- این قسمت از حدیث در بحار الأنوار: ۶۷/۴۶ ح ۳۳ از کتاب علل الشرائع نقل شده است و ابن شهر آشوب در مناقب: ۱۵۵/۴ آورده است.

روزی آن حضرت به گروهی برخورد کرد که از ایشان غیبت و بدگوئی می کردند، نزد آنها ایستاد و فرمود: اگر شما راست می گوئید خداوند مرا بیامرزد، و اگر دروغ می گوئید خداوند شما را بیامرزد.^(۱) و هنگامی که طالب علم یعنی کسی که در پی فراگیری و آموختن علوم اهل بیت علیهم السلام است، خدمت آن حضرت می رسید به او می فرمود:

خوش آمدی ای کسی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نسبت به او و رعایت حال او سفارش نموده است، سپس می فرمود:

إِنَّ طالب العلم إذا خرج من منزله لم يضع رجله على رطب ولا يابس من الأرض إلا سبّحت له إلى الأرضين السابعة.

طالب علم وقتی از منزلش خارج می شود قدم بر خشک و تری نمی گذارد مگر اینکه تا زمین هفتم همگی برای او تسبیح می گویند.

[آن حضرت صد خانواده از فقرای مدینه را سرپرستی می کرد و دوست می داشت که یتیمان و نابینایان و اشخاص زمین گیر و فقرای بیچاره کنار سفره او حاضر شوند، و با دست مبارک خود به ایشان غذا می داد، و هر کدام از آنها که اهل و عیال داشت غذا برای آنها می فرستاد، و هیچگاه غذا میل نمی فرمود تا اینکه مانند آن را به فقرا می بخشید.]^(۲)

در هر سال هفت تهنه^(۳) از مواضع سجده آن حضرت بر اثر زیادی نماز و سجده ساقط می شد، و او آنها را جمع می نمود و وقتی وفات یافت با بدن نازنین او دفن کردند.^(۴)

ولقد بکی علی أبيه الحسين عليه السلام عشرين سنة، وما وضع بين يديه طعام إلا بکی، حتی قال له مولى له: یا بن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم أما آن لحزنک أن ینقضی [ولربکائنک أن یقل؟].

۱- بحار الأنوار: ۹۶/۴۶ سطر آخر.

۲- بین دو معقوف را از مصدر نقل کردیم.

۳- یعنی پینه ای که بر اثر زبر شدن پوست مثل زانوی شتر بر روی آن برآمده می شود.

۴- این قسمت در مصدر و بحار الأنوار نیست.

مدّت بیست سال بر پدر بزرگوارش امام حسین علیه السلام گریست، غذائی در مقابل آن حضرت نگذاشتند مگر اینکه گریه کرد، بعدی که یکی از غلامانش عرض کرد: آیا وقت آن نرسیده که غصّه و اندوه شما به پایان رسد و گریه شما کم شود؟ امام علیه السلام فرمود:

ويحك! إنّ يعقوب النبی کان له اثني عشر ولداً فغيب الله عنه واحداً منهم فايضت عيناه من كثرة بكائه عليه، وشاب رأسه من الحزن وأحدودب ظهره من الغم، وكان يعلم أنّ ابنه حيّ في الدنيا، وأنا نظرت إلى أبي وأخي وعمّي وسبعة عشر من أهل بيتي مقتولين حولي فكيف ينقضي حزني

وای بر تو، یعقوب پیامبر دوازده پسر داشت خداوند یکی از آنها را از نظر او پنهان نمود، آن قدر بر او گریست که چشمانش از زیادی گریه نابینا شد، و موهای سرش از اندوه و غم سفید شد، و پشت او از غصّه خمید، در حالیکه می دانست پسرش زنده است و زندگی می کند، ولی من با چشمان خودم پدر و برادر و عمو و هفده نفر از اهل بیتم را در حالی که به شهادت رسیده بودند (و بدنهای آنها غرق در خون روی زمین مانده بود) دیدم، پس چگونه غصّه و اندوه من برطرف شود ^(۱) (۲).

۱- مناقب ابن شهر آشوب: ۱۶۵ سطر آخر.

۲- این حدیث به طور کامل در کتاب خصال شیخ صدوق: ۵۱۷/۲ در ذکر بیست و سه خصلت از خصلت های پسندیده ای که امام سجّاد علیه السلام به آن توصیف گردیده نقل شده، و علامه مجلسی رحمته الله آن را در بحار الأنوار: ۶۱/۴۶ ح ۱۹ آورده است.

بخش هفتم : مناقب امام محمد باقر علیه السلام

قطره ای از دریای کمالات و افتخارات شکافنده دانش پیغمبران حضرت محمد بن علی بن الحسین علیه صلوات
المصلین

۱/۳۵۱. کشی رحمته الله در کتاب «رجال» خود می نویسد:

محمد بن مسلم سی هزار حدیث از آن حضرت پرسش نمود، و ایشان پاسخ همه آنها را به او فرمود.^(۱)
۲/۳۵۲. در مکارم اخلاق آن حضرت: مردی از اهل شام با امام باقر علیه السلام رفت و آمد داشت و از دشمنان آن حضرت بود، وی علت رفت و آمد خود را اخلاق خوب و روش نیکوی امام علیه السلام ذکر کرد و به آن حضرت گفت: شما را می بینم که مردی فصیح هستی، یعنی صریح و روشن مطالب را بیان می کنی و همه آداب را رعایت می نمایی، و الفاظ نیکو بر زبان جاری می سازی، بخاطر این ویژگی ها با شما رفت و آمد می کنم و در مجلس شما حاضر می شوم.^(۲)

مردی نصرانی از روی بی ادبی و تمسخر به آن حضرت عرض کرد: أنت بقر؟

امام علیه السلام فرمود:

۱- رجال کشی: ۱۶۳ ح ۲۷۶، الاختصاص: ۱۹۶.

۲- امالی طوسی: ۴۱ ح ۷۱ مجلس ۱۴، بحار الأنوار: ۲۳۳/۴۶ ح ۱. ظاهراً مؤلف رحمته الله این حدیث را از کتاب «سفینه البحار: ۱۱۸/۲» نقل نموده است.

نه من باقر هستم.

عرض کرد: تو پسر زن طبّاخه یعنی آشپز هستی؟

فرمود: آن مهارت و حرفه او بود.

عرض کرد: تو پسر کنیز سیاه دشنام گوی زشت گفتار هستی؟

فرمود: إِنْ كُنْتَ صَدَقْتَ غَفَرَ اللَّهُ لَهَا، وَإِنْ كُنْتَ كَذَبْتَ غَفَرَ اللَّهُ لَكَ.

اگر آنچه گفتی راست است خدا او را بیامرزد، و اگر دروغ گفتی خدا تو را بیامرزد.

نصرانی چون این بزرگواری و بردباری را از آن حضرت مشاهده کرد به حقیقت اسلام اعتراف کرد و

مسلمان شد.^(۱)

۳/۳۵۳. پدرش امام سجّاد صلوات الله علیه درباره اوصاف آن حضرت فرمود:

إِنَّهُ الْإِمَامُ وَأَبُو الْأَثَمَةِ، مَعْدِنُ الْحِلْمِ، وَمَوْضِعُ الْعِلْمِ يَبْقُرُهُ بَقْرَاءٌ، وَاللَّهُ هُوَ أَشْبَهُ النَّاسِ بِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ.

او امام و پدر امامان است، معدن بردباری و جایگاه علم و دانش است، همانند دریائی که آب در آن موج می زند علم و دانش در سینه اش موج می زند، و او آن را می شکافد و نشر می دهد، بخدا قسم او شبیه ترین مردم به رسول خدا

ﷺ است.^(۲)

۴/۳۵۴. از امام باقر علیه السلام روایت شده است که فرمود:

لَوْ وَجَدْتُ لَعَلْمِي الَّذِي آتَانِي اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ حَمْلَةً لَنَشَرْتُ التَّوْحِيدَ وَالْإِسْلَامَ وَالْدِينَ وَالْشَّرَائِعَ مِنَ الصَّمَدِ، وَكَيْفَ

لِي وَلَمْ يَجِدْ جَدِّي أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَمْلَةً لَعَلْمِهِ.^(۳)

اگر برای علم و دانشی که خداوند به من عنایت فرموده حاملینی می یافتم یعنی کسانی بودند که ظرفیت پذیرش و

تحمل قبول آن را داشتند هر آینه توحید و اسلام و دین و آئین را از کلمه «صمد» انتشار می دادم و چگونه

۱- مناقب ابن شهر آشوب: ۲۰۷/۴ سطر ۵، بحار الأنوار: ۲۸۹/۴۶ ذیل ح ۱۲.

۲- کفایه الأثر: ۳۱، بحار الأنوار: ۳۸۸/۳۶ ح ۳، منتخب الأثر: ۲۴۸ ح ۳.

۳- بحار الأنوار: ۲۲۵/۳ ضمن ح ۱۵.

برای من ممکن است و حال آنکه جدّم امیرالمؤمنین علیه السلام چنین اشخاصی را نیافت.^(۴)

قتاده فقیه اهل بصره به آن حضرت عرض کرد: بخدا قسم! در مقابل فقهاء و پیش روی ابن عباس نشسته ام، در برابر هیچکدام از آنها قلب من دچار اضطراب و پریشانی مانند اضطرابی که در حضور شما پیدا می کنم نگشته است.

امام علیه السلام به او فرمود: اُتدري أين أنت؟ أنت بين يدي «بيوت أذن الله أن ترفع...».

آیا می دانی کجا جای گرفته ای؟ تو در پیشگاه بیت رفیع ولایت، همان بیتهای که قرآن کریم درباره اش فرموده است: ﴿فِي بُيُوتٍ أُذِنَ لِلَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ﴾^(۱) «در خانه هایی که خدا خواسته است رفعت یابد و در آنها نام خدا و عظمت او یاد شود»، قرار گرفته ای.^(۲)

و نیز جابر بن عبدالله انصاری وقتی در مقابل آن حضرت قرار گرفت بندهای بدنش به لرزه درآمد و موهای او از ترس راست شد، و همچنین عکرمه طبق نقل علامه مجلسی رحمته الله مطالبی را شبیه قتاده گفته است.^(۳)

۵/۳۵۵. در بعضی از کتابهای شیعه حدیثی طولانی از جابر بن یزید جعفی نقل گردیده که ما مختصری از آن را که مناسب این باب است ذکر می کنیم:

جابر به امام باقر علیه السلام عرض کرد: سپاس و ستایش سزاوار خداوندی است که به معرفت شما بر من منت گذاشته و فضیلت شما را به من الهام

۱- امیر مؤمنان علی علیه السلام آه می کشید و بالای منبر می فرمود: «سلونی قبل أن تفقدونی فإنّ بین الجوانح منی علماً جمّاً، هاه هاه لا أجد من یحمّله»، قبل از آنکه مرا از دست دهید از من سؤال کنید، همانا دانش فراوان و علم انبوهی در سینه من نهفته است آه آه، افسوس کسی که حامل آن باشد و آن را بپذیرد نمی یابم.

۲- سوره نور، آیه ۳۶.

۳- الکافی: ۲۵۶/۶، بحار الأنوار: ۱۵۵/۱۰، ضمن ح ۴، و ۳۲۹/۲۳ ح ۱۰، و ۳۵۷/۴۶ ضمن ح ۱۱، ارشاد القلوب: ۳۲۴/۲.

۴- بحار الأنوار: ۲۵۸/۴۶، ضمن ح ۵۹ به نقل از مناقب ابن شهر آشوب: ۱۸۲/۴.

فرمود، و به فرمان برداری از دستورات شما توفیقم داد، و دوستی دوستان شما و دشمنی با دشمنان شما را نصیصم ساخت.

امام علیه السلام فرمود:

یا جابر؛ أتدری ما المعرفة؟ المعرفة إثبات التوحيد أولاً، ثم معرفة المعاني ثانياً، ثم معرفة الأبواب ثالثاً، ثم معرفة الأنام رابعاً، ثم معرفة الأركان خامساً، ثم معرفة النقباء سادساً، ثم معرفة النجباء سابعاً.

ای جابر! آیا می دانی معرفت چیست؟ معرفت هفت مرحله دارد:

۱. اثبات توحید، ۲. شناخت معانی، ۳. شناخت ابواب (آنها که باب امام علیه السلام هستند، حکم در ورودی را دارند و از طریق آنها می شود به امام علیه السلام راه پیدا کرد)، ۴. شناخت مردمان، ۵. شناخت ارکان (آنها که نقش عمده ای در آفرینش دارند و در حکم پایه و ستون خیمه اند)، ۶. شناخت نقباء که سروران و مهتران و رؤساء قوم هستند، ۷ - شناخت نجباء که مردمان پاک طینت و با اصل و نسب می باشند.

و خداوند تبارک و تعالی فرموده است:

﴿قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدَاداً لِكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنْفَدَ كَلِمَاتُ رَبِّي وَلَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهِ مَدَداً﴾^(۱)

«بگو اگر دریا مرکب شود برای نوشتن کلمات پروردگارم، هر آینه قبل از آنکه کلمات پروردگارم تمام شود دریا به پایان می رسد، گرچه دریای دیگری او را یاری کند».

و در جای دیگر فرموده است:

﴿وَلَوْ أَنَّ مَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَامٌ وَالْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَا نَفِدَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾^(۲)

«اگر درختان روی زمین همگی قلم شوند و آب دریا مرکب گردد و هفت

۱- سوره کهف، آیه ۱۰۹.

۲- سوره لقمان، آیه ۲۷.

دریای دیگر هم آن را کمک کند تا کلمات خداوندی نوشته شود، باز کلمات پروردگار ناتمام می ماند، همانا خدا مقتدر و باحکمت است».

بعد فرمود: ای جابر! اثبات توحید؛ شناختن خداوند ازلی و بی ابتدای پنهانی است که دیدگان او را نمی بیند و او دیدگان را می بیند، و او خالق اشیاء لطیف و بر همه چیز آگاه است. و او ناپیدای پنهان است همانطور که او خود را اینگونه وصف کرده است.

اما معانی: بدان که ما معانی و مظاهر توحید در میان شما هستیم، خداوند ما را از نور ذاتش آفرید، و امور بندگانش را به ما واگذار کرد، ما با اجازه و فرمان او آنچه می خواهیم انجام می دهیم، و آنچه می خواهیم همان است که او می خواهد، و اراده ما همان اراده پروردگار است، و او چنین مقام و مرتبه و موقعیتی به ما مرحمت فرموده و ما را از میان بندگانش برگزیده و حجت خود در مملکتش قرار داده است.

فَمَنْ أَنْكَرَ شَيْئاً وَرَدَّهُ فَقَدْ رَدَّ عَلَى اللَّهِ جَلَّ اسْمُهُ وَكَفَرَ بِآيَاتِهِ وَأَنْبِيَائِهِ وَرَسُولِهِ.

اگر کسی فضایل ما و یا گفتار ما را انکار کند و نپذیرد، در حقیقت خدا را رد کرده و به آیات پروردگار و پیغمبران و رسولان الهی کافر گشته است.

ای جابر! هر کس خداوند را با این اوصاف شناخت؛ توحید را اثبات کرده است، زیرا این اوصاف مطابق و موافق آنچه در قرآن ذکر شده می باشد، و آن فرمایش خداوند تبارک و تعالی است که می فرماید: ﴿لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ﴾^(۱).

«از دیدن او دیدگان عاجز (بلکه تفکر و اندیشه و وهم از درک و فهم او عاجز است) و او دیدگان را می بیند».

و فرموده است: ﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾^(۲).

«هیچ چیز همانند او نیست و او شنوا و بینا است».

و فرموده است: ﴿لَا يُسْأَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَهُمْ يُسْأَلُونَ﴾^(۳).

۱- سوره انعام، آیه ۱۰۳.

۲- سوره شوری، آیه ۱۱.

۳- سوره انبیاء، آیه ۲۳.

«از آنچه او انجام می دهد سؤال نمی شود و مردم هستند که از افعال آنها سؤال می شود و مورد بازخواست قرار می گیرند».

جابر گفت: ای سرور من! چقدر اصحاب من و آنها که با من هم فکر و هم عقیده اند اندک هستند.

فرمود: هیهات، هیهات، آیا می دانی چقدر بر روی این زمین پهناور یاور داری؟

عرض کرد: ای فرزند رسول خدا! گمان می کنم در هر شهری بین صد تا دویست نفر، و در هر ناحیه ای بین هزار تا دو هزار نفر باشند و در تمام اطراف و نواحی گمان می کنم بیش از صد هزار نفر باشند. امام علیه السلام فرمودند: ای جابر! با گمانی که داری مخالفت کن و نظرت را نارسا بدان، آن طور که تو گمان کرده ای نیست بلکه آنهایی را که فکر می کنی همگی مقصّرند و از نظر فکر و عقیده خود را به کمال نرسانده و ناقص مانده اند و آنها اصحاب و همراهان تو نیستند.

جابر گوید: عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! چه کسی مقصّر است؟ فرمود: **الَّذِينَ قَصَّروا فِي مَعْرِفَةِ الْأَئِمَّةِ، وَعَنِ مَعْرِفَةِ مَا فَرَضَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنْ أَمْرِهِ وَرُوحِهِ.**

کسانی که در معرفت و شناخت امامان، و شناخت امر و روح که خدا بر آنها واجب کرده است کوتاهی کرده اند.

عرض کردم: ای سرور من! شناخت روح چیست؟

امام علیه السلام فرمود: درک کند و بشناسد که هر که خداوند روح را مخصوص او گردانیده در حقیقت امر خود را به او واگذار نموده است، به اذن او خلق می کند و زنده می کند، و آنچه در نیت ها و اندیشه ها است می داند و به آنچه انجام شده و تا روز قیامت انجام می شود دانا است، و این بدان جهت است که روح از امر خداوند تبارک و تعالی است، پس هر که را خداوند به این روح مخصوص گرداند او کامل است و هیچگونه نقص و کمبودی ندارد، آنچه بخواهد به اذن پروردگار انجام می دهد، مشرق تا مغرب را در یک لحظه می پیماید، به آسمان بالا می رود و از آسمان فرود می آید، و آنچه بخواهد و اراده کند انجام می دهد.

عرض کردم: ای سرور من! دوست دارم بیان این روح را از کتاب پروردگار و اینکه این از اموری است که خداوند پیغمبرش محمد ﷺ را به آن اختصاص داده دریابم و بفهمم.

فرمود: این آیه را بخوان:

﴿وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِّنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ وَلَكِنْ جَعَلْنَاهُ نُورًا نَّهْدِي بِهِ
مَنْ نَّشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا﴾^(۱).

«و همچنین ما روح را که از امر ما است به سوی تو وحی فرستادیم، قبل از آن نمی دانستی کتاب چیست و ایمان کدام است، ولی ما آن را نور قرار دادیم و به سبب آن هر کدام از بندگان خود را که بخواهیم هدایت می کنیم».

و فرموده است: ﴿وَلَوْ كُنتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَالْإِيمَانُ وَلَكِنْ جَعَلْنَاهُ نُورًا نَّهْدِي بِهِ﴾^(۲).

«در دلهای ایشان ایمان را ثبت نموده و آنها را به روح که از ناحیه او است تأیید کرده است».

عرض کردم: خدا در کار شما گشایش دهد همانطور که در کار من گشایش دادید و مشکلم را برطرف کردید و مرا بر شناختن روح و امر موفق نمودید.

سپس عرض کردم: ای سرور من! درود خداوند بر شما باد، بنابراین بیشتر شیعیان مقصّر هستند و من یکی از رفقای خود را به این صفت نمی شناسم.

فرمود: ای جابر! اگر تو از میان آنها کسی را اینگونه نمی شناسی، ولی من عده کمی را می شناسم که نزد من می آیند سلام می کنند و از من اسرار و علوم نهانی که دیگران از آن مطلع نیستند می آموزند.

عرض کردم: فلانی و رفقای او ان شاء الله اهل این صفتند، یعنی آشنا به اسرار شما می باشند، زیرا از آنها اسرار شما و علوم پنهانی شما را شنیده ام و گمان می کنم که آنها کامل گشته اند و به حد کمال رسیده اند.

فرمود: ای جابر! فردا آنها را دعوت کن و همراه خود بیاور.

۱- سوره شوری، آیه ۵۲.

۲- سوره مجادله، آیه ۲۲.

جابر گوید: فردا ایشان را به محضر آن حضرت حاضر کردم، چون خدمت امام علیه السلام رسیدند بر او سلام کردند و احترام نمودند و آن بزرگوار را بزرگ و گرامی داشتند.

فرمود: ای جابر! اینها برادران تو هستند، ولی هنوز مقداری مانده است تا کامل شوند. بعد رو به آنها کرد و فرمود: آیا شما اعتراف می کنید که خداوند تبارک و تعالی آنچه را بخواهد انجام می دهد، و آنچه را اراده فرماید حکم می کند، و هیچکس قادر نیست حکم او را نقض کند و رأی او را رد کند، و از آنچه انجام می دهد سؤال نمی شود، و مردمان هستند که مورد سؤال و بازجویی قرار می گیرند. عرض کردند: بله، همان طور است که فرمودید، خداوند آنچه را بخواهد انجام می دهد، و آنچه را اراده کند فرمان می دهد.

من گفتم: خدا را سپاس، اینها همگی آگاهند و معرفت دارند و کاملند. فرمود: ای جابر! آنچه را نمی دانی شتابزده درباره اش قضاوت مکن. من متحیر و سرگردان شدم. فرمود: از آنها پیرس آیا علی بن الحسین علیه السلام می تواند به صورت فرزندش محمد علیه السلام تغییر کند؟ جابر گوید: از آنها پرسش نمودم و ایشان از جواب دادن خودداری کردند و ساکت ماندند. فرمود: ای جابر! از آنها سؤال کن آیا محمد می تواند به صورت علی بن الحسین درآید و تغییر کند؟ جابر گوید: از ایشان سؤال کردم، و آنها باز هم از جواب دادن خودداری کردند و ساکت ماندند. آنگاه امام علیه السلام به من نگاهی کرد و فرمود: این است آنچه به تو خبر دادم که اینها هنوز کامل نشده اند. من به آنها گفتم: چه شده است، چرا به امام خود جواب نمی دهید؟ باز هم ساکت ماندند و در شک فرو رفتند.

امام علیه السلام دوباره به جابر فرمود: این همان است که گفتم اینها باید مراحل دیگری را طی کنند تا کامل شوند.

و آنگاه امام علیه السلام فرمود: چه شده چرا صحبت نمی کنید؟ آنها به هم نگاه کردند و گفتگو نمودند سپس عرض کردند: ای فرزند رسول خدا! ما نمی دانیم به ما بیاموز.

سرور عبادت پیشه گاه حضرت علی بن الحسین علیه السلام به فرزندش امام باقر علیه السلام نگاه کرد و به آنها فرمود: این شخص کیست؟ عرض کردند: فرزند شما است.

فرمود: من کیستم؟ عرض کردند: علی بن الحسین علیه السلام پدر او هستید.

جابر گوید: بعد از این پرسشها امام علیه السلام کلماتی فرمود که ما نفهمیدیم ناگهان دیدیم محمد به صورت پدرش علی بن الحسین علیه السلام و امام سجّاد علیه السلام به صورت فرزندش محمد علیه السلام گردید، آنها با مشاهده این دگرگونی از روی تعجب گفتند: «لا إله إلا الله».

امام علیه السلام فرمود: لاتعجبوا من قدره الله، أنا محمد و محمد أنا، وقال محمد عليه السلام: يا قوم لاتعجبوا من أمر الله، أنا علي و علي أنا، وكلنا واحد من نور واحد وروحنا من أمر الله، أولنا محمد وأوسطنا محمد و آخرنا محمد وكلنا محمد.

از قدرت پروردگار تعجب نکنید، من محمد هستم و محمد من است، و محمد بن علی علیه السلام فرمود: ای گروه! از کار خدا تعجب نکنید، من علی هستم، و علی من است و همه ما یکی هستیم و از یک نور آفریده شده ایم، و روح ما از امر خدا و از عالم امر است، اول ما محمد است وسط ما محمد است و آخر ما محمد است و همه ما محمد هستیم.

جابر گوید: وقتی این کلمات را از امام علیه السلام شنیدند همگی با صورت به روی زمین افتاده و سجده کردند و گفتند: ما به ولایت شما و مقامات پنهان شما ایمان آوردیم و به ویژگیهای شما اقرار کردیم.

امام سجّاد علیه السلام فرمود: يا قوم، ارفعوا رؤوسكم فأنتم الآن العارفون الفائزون المستبصرون، وأنتم الكاملون البالغون، الله الله لاتطلعوا أحداً من المقصرين المستضعفين على ما رأيتم مني ومن محمد فيشنعوا عليكم ويكذبوكم.

ای گروه! سر از سجده بردارید، اکنون شما عارف، رستگار و آگاه شدید، و الآن کامل گردید و به حدّ کمال رسیدید، شما را به خدا آنچه از من و فرزندم محمد ﷺ دیدید به هیچ یک از آشنایان خود که به این مرتبه نرسیده اند بلکه کوتاهی کرده اند و آنها را به ضعف کشیده اند خبر ندهید که شما را سرزنش و تکذیب می کنند.

عرض کردند: گفتارتان را شنیدیم و اطاعت می کنیم.

فرمود: شما که به حدّ رشد و کمال رسیده اید اکنون برگردید، و آنها برگشتند.

جابر گوید: عرض کردم: ای سرور من! هر کس این امر را به وجهی که بیان کردید شناسد ولی شما را دوست داشته باشد و از دشمنان شما بیزار باشد و به برتری شما قائل باشد حالش چگونه است؟

فرمود: او در مسیر سعادت و خیر و خوبی است تا آنکه به آن پایه از معرفت برسد....^(۱)

مؤلف رحمه الله گوید: این حدیث صدر و ذیل طولانی دارد و ما به خاطر مناسبت نداشتن آن با این کتاب ذکر نکردیم، و آن را شیخ حسین بن عبدالوهاب در کتاب «عیون المعجزات» با مختصر تفاوتی در باب معجزات امام باقر ﷺ نقل کرده است.^(۲)

۶/۳۵۶. عیاشی رحمه الله در کتاب «تفسیر» از برید بن معاویه عجلّی نقل کرده است که گفت: نزد امام باقر ﷺ حاضر بودم که ناگاه شخصی که از خراسان پیاده برای ملاقات آن حضرت سفر کرده بود وارد شد، دو پای خود را که ترکیدگی و شکاف برداشته بود برای نشان دادن بیرون آورد و عرض کرد:

بخدا قسم چیزی جز محبت شما اهل بیت مرا به این کار و نداشت، و دوستی شما باعث شد که این راه طولانی را پیاده بینمایم.

۱- بحار الأنوار: ۱۳/۲۶ ضمن ح ۲.

۲- عیون المعجزات: ۷۸.

امام باقر علیه السلام فرمود: **والله لو أحبنا حجر حشره الله معنا، وهل الدين إلا الحب؟** بخدا قسم اگر سنگی ما را دوست بدارد خداوند تبارک و تعالی او را با ما محشور گرداند، و آیا دین چیزی جز محبت است؟

همانا خداوند می فرماید:

﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ﴾^(۱)، «بگو اگر شما خدا را دوست دارید از من پیروی کنید تا خدا شما را دوست داشته باشد». و فرموده است: ﴿يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ﴾^(۲). «مهاجرین را که بسوی ایشان آمدند دوست می دارند».

(و دو مرتبه تکرار فرمود): آیا دین چیزی جز محبت و دوستی است؟^(۳)

۷/۳۵۷. محمد بن یعقوب کلینی رحمه الله در کتاب «کافی» از عبدالحمید وابشی نقل کرده است که گفت: به امام باقر علیه السلام عرض کردم: همسایه ای دارم که هر گونه حرامی را مرتکب می شود، نماز را که از مهمترین تکالیف است به جا نمی آورد، و بقیه واجبات را بطریق اولی ترک می کند. امام علیه السلام فرمود: سبحان الله، خیلی بزرگ به نظرت آمده است؟ ألا أخبرک بمن هو شر منه؟ می خواهی بدتر از او را به تو معرفی کنم؟

عرض کردم: بلی بفرمائید.

فرمود: الناصب لنا شر منه. أما إنه ليس من عبد يذكر عنده أهل البيت فيرقّ لذكرنا إلا مسح الملائكة ظهره، وغفر الله له ذنوبه كلها إلا أن يجيء بذنوب يخرج من الإيمان، وإن الشفاعة لمقبوله وما تقبل في ناصب، وإن المؤمن ليشفع لجاره وما له حسنه.

ناصبی (کسی که آشکارا با اهل بیت علیهم السلام دشمنی می کند و ناسزا می گوید) از

۱- سوره آل عمران، آیه ۳۱.

۲- سوره حشر، آیه ۹.

۳- تفسیر عیاشی: ۱۶۷/۱ ح ۲۷، بحار الأنوار: ۹۵/۲۷ ح ۵۷، تفسیر برهان: ۲۷۷/۱ ح ۹.

او بدتر است، بدان بنده ای نیست که ما اهل بیت نزد او یاد شویم پس با یاد ما قلبش نرم گردد و به ما متمایل شود مگر اینکه فرشته با بال خود بر پشت او بکشد (برای او دعا کند) و خداوند تبارک و تعالی همه گناهان او را بیامرزد مگر گناهی مرتکب شود که او را از دایره ایمان خارج کند. و همانا شفاعت اولیاء الهی درباره گنه کاران پذیرفته می شود و در مورد ناصبی شفاعت کسی پذیرفته نمی شود.

مؤمن برای همسایه اش که کار نیکوئی ندارد شفاعت می کند و می گوید: خداوند! این همسایه من است که اذیت و آزار را از من باز می داشت، پس شفاعت او درباره همسایه اش پذیرفته شود، و خداوند تبارک و تعالی بفرماید: من پروردگار تو هستم و من به پاداش دادن او سزاوارترم، پس او را در حالیکه هیچگونه ثوابی و کار نیکی ندارد داخل بهشت گرداند. و همانا مؤمنی که از همه کمتر توان شفاعت دارد در مورد سی نفر شفاعت می کند و در این هنگام است که اهل دوزخ گویند:

﴿فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ﴾ ﴿۱۰۰﴾ وَلَا صَدِيقٍ حَمِيمٍ ﴿۱۰۱﴾ ﴿فَلَوْ أَنَّ لَنَا كَرَّةً فَنَكُونُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾ ^(۱)، «ما شفيعی نداریم، و دوستی صمیمی برای ما نیست، اگر بار دیگر به دنیا برمی گشتیم از مؤمنین می شدیم» ^(۲).

و در روایتی بعد از قرائت آیه امام باقر علیه السلام فرمود:

بخدا قسم! رتبه و مرتبه دوست بزرگ است چون خداوند تبارک و تعالی او را بر خویشاوند مقدم داشته است. ^(۳)

۸/۳۵۸. کلینی رحمه الله در کتاب «کافی» از حکم بن عتبه نقل می کند:

در خدمت امام باقر علیه السلام بودم و خانه پر از جمعیت بود که ناگاه پیرمردی که بر عصای خود تکیه می کرد آمد تا آنکه کنار در اطاق ایستاد و رو کرد به امام باقر علیه السلام و گفت: «السلام علیک یا بن رسول الله ورحمه الله وبرکاته»، ای

۱- سوره شعراء، آیه ۱۰۲ - ۱۰۰.

۲- الکافی: ۱۰۱/۸ ح ۷۲، بحار الأنوار: ۵۶/۸ ح ۷۰، تفسیر برهان: ۱۸۵/۳ ح ۲، تأویل الآیات: ۳۹۱/۱ ح ۱۵.

۳- در تفسیر برهان بعد از ذکر روایت پیشین دو روایت از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که فرمود: مرتبه و منزلت دوست، بزرگ است بحدی که....

فرزند رسول خدا! درود و رحمت و برکات خداوندی بر شما باد. سپس ساکت شد و منتظر جواب ماند. امام علیه السلام سلام او را به همان گونه پاسخ داد، آنگاه پیرمرد روی خود به اهل مجلس کرد و به آنها سلام نمود و ساکت ماند تا آنکه جمعیت همگی سلام او را پاسخ گفتند.

سپس رو کرد به امام باقر علیه السلام و عرض کرد: ای فرزند رسول خدا! مرا نزدیک خود جای بده، خدا مرا فدایت گرداند. بخدا قسم! برآستی من شما را دوست دارم و هر کس شما را دوست داشته باشد دوست دارم، و بخدا قسم این دوستی ام بخاطر طمع دنیوی نیست، و من برآستی با دشمنان شما دشمنم، و از آنها بیزارم و نفرت دارم، و بخدا قسم این دشمنی و نفرت بخاطر انتقام جوئی یا کدورتی شخصی که بین من و او باشد نیست، و بخدا قسم حلال شما را حلال می دانم و حرام شما را حرام می دانم، و منتظر امر شما و دولت کریمه شما هستم، آیا امیدوار باشم و شما نسبت به من امیدی دارید؟ خداوند مرا فدای شما گرداند. امام باقر علیه السلام فرمود:

بسوی من بیا، بسوی من بیا، و او را کنار خود نشانید سپس فرمود:

ای پیرمرد! شخصی خدمت پدرم علی بن الحسین علیه السلام رسید و از آن حضرت همین سؤال تو را پرسش نمود، پدرم به او فرمود:

إِنْ تَمُتَ تَرِدْ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَعَلَى عَلِيٍّ وَالحسن والحسين، وَعَلَى عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَيُثَلِّجُ قَلْبَكَ، وَيَبْرُدُ فُؤَادَكَ وَتَقَرَّ عَيْنُكَ وَتُسْتَقْبَلُ بِالرُّوحِ وَالرِّيحَانِ مَعَ الْكَرَامِ الْكَاتِبِينَ.

اگر با این حال از دنیا رفتی بر رسول خدا، امیرالمؤمنین، امام مجتبی، امام حسین و علی بن الحسین علیه السلام وارد می شوی و دلت خنک می شود و قلبت خشنود و چشمانت روشن می گردد و هنگامی که جان به حلقومت می رسد فرشتگان با آغوش باز و با دسته های گل به استقبال تو می آیند.

و اگر زنده ماندی آنچه باعث روشنی چشمان تو است خواهی دید و در مقامات عالی بهشت با ما خواهی بود.

پیرمرد که گویا از شنیدن گفتار امام باقر علیه السلام شوق زده شده بود عرض کرد: ای ابوجعفر! چه فرمودید؟ امام علیه السلام بار دیگر مطالبی را که فرموده بود تکرار کرد.

پیرمرد شگفت زده گفت: الله اکبر، ای ابوجعفر! اگر بمیرم بر رسول خدا و امیرالمؤمنین و امام حسن و امام حسین و علی بن الحسین علیه السلام وارد می شوم... و همان مطالبی را که امام علیه السلام فرموده بود تکرار کرد. سپس پیرمرد صدا را به گریه بلند کرد و گریه راه گلویش را گرفته هق هق می کرد تا نقش زمین گردید، اهل مجلس از مشاهده حال این پیرمرد و گریه های او همه ناله کردند.

امام باقر علیه السلام با انگشتان مبارک اشک از گوشه های چشم پیرمرد پاک کرد و آنها را فرو ریخت. پیرمرد سر بلند کرد و به امام باقر علیه السلام عرض کرد: ای فرزند رسول خدا! دست مبارک خود را بده تا ببوسم خداوند مرا فدای شما گرداند. آنگاه دست امام علیه السلام را گرفت و بوسید و بر چشمان و صورت خود نهاد، سپس پیراهن خود را بالا زد و سینه و شکم خود را برهنه نمود و دست امام علیه السلام را بر آن گذاشت و بعد از آن از جا برخاست و سلام خداحافظی گفت.

امام باقر علیه السلام از پشت سرش به او نگاه می کرد و او می رفت، سپس رو به اهل مجلس کرد و فرمود:

من أحب أن ينظر إلى رجل من أهل الجنة فلينظر إلى هذا.

هر که دوست دارد یکی از اهل بهشت را ببیند به این شخص نگاه کند.

حکم بن عتبه گوید: هرگز ماتمکده ای را شبیه آن مجلس ندیده ام.^(۱)

۱- الکافی: ۷۶/۸ ح ۳۰، الوافی: ۷۹۹/۵ ح ۳، بحار الأنوار: ۳۶۱/۴۶ ح ۳، ارشاد القلوب: ۲۹۸/۲ با کمی اختلاف.

۹/۳۵۹. علی بن ابراهیم قمی رحمته الله در تفسیر آیه شریفه ﴿تَبَارَكَ اسْمُ رَبِّكَ ذِي الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ﴾^(۱)، «پاک و بزرگوار است نام پروردگارت که صاحب عزّت و بزرگی و بزرگواری است» از امام باقر علیه السلام نقل کرده است که فرمود:

نحن جلال الله وكرامته التي أكرم الله العباد بطاعتنا.^(۲)

ما مظهر جلال و بزرگواری خداوندیم که بندگان به اطاعت و فرمانبرداری از ما به کرامت و بزرگواری خداوند نائل می شوند.

مؤلف رحمته الله گوید: این روایت را روایت دیگری از امام باقر علیه السلام تأیید می کند: کسی که روبری امام علیه السلام تکبیر بگوید یعنی خدا را به بزرگی یاد کند و بگوید: «لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وحده لا شريك له»، «خدائی جز خداوند یکتا نیست، او بی همتا است و شریک ندارد»، خداوند برای او رضوان اکبر خود را (که مراد بهشت رضوان است یا رضایت و خشنودی او است) واجب گرداند و کسی که چنین توفیقی یافت خداوند لازم می داند که بین او و خلیلش ابراهیم و حبیبش محمد صلی الله علیه و آله و سلم و سایر رسولانش در دارالجلال جمع کند. راوی که سعد بن طریف است گوید: از آن حضرت سؤال کردم دارالجلال چیست؟ فرمود: مراد از «دار» ما هستیم و اشاره به همین مطلب دارد فرمایش پروردگار:

﴿تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فُسَاداً وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾^(۳)

«این خانه آخرت یعنی بهشت جاودان برای آنهایی است که اراده برتری جویی و فساد بر روی زمین ندارند، و عاقبت نیکو مخصوص پرهیزکاران است».

۱- سوره الرحمن، آیه ۷۸.

۲- تفسیر القمی: ۳۴۶/۲، بحار الأنوار: ۱۹۶/۲۴ ح ۲۰، تفسیر برهان: ۲۷۲/۴ ح ۱.

۳- سوره قصص، آیه ۸۳.

فرمود: مراد از عاقبت در این آیه ما هستیم و مودّت و دوستی ما مخصوص اهل تقوا است.

و خداوند تبارک و تعالی فرموده است: ﴿تَبَارَكَ اسْمُ رَبِّكَ ذِي الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ﴾،

«میمون و مبارک است نام پروردگارت که صاحب عزّت و بزرگی و بزرگواری است».

فرمود: ما مظهر بزرگواری و کرامت خداوندیم که بندگان با فرمانبرداری از ما مشمول کرامت و

بزرگواری پروردگار می شوند.^(۱)

و نیز مؤلف رحمه الله گوید: از آنچه ذکر کردیم تفسیر دعای بهاء که در سحر شبهای ماه رمضان وارد شده است ظاهر گردید و روشن و واضح شد که اهل بیت علیهم السلام مظهر جلال (کبریائی) و جمال (زیبائی) و غیر اینها از صفات نیکوی پروردگار می باشند.

۱۰/۳۶۰. شیخ مفید رحمته الله در کتاب «إختصاص» از جابر بن یزید جعفی نقل کرده است که گفت: امام باقر علیه السلام برای من هفتاد هزار حدیث، و بنابر نسخه دیگری نود هزار حدیث فرمود که یکی از آنها را به کسی نگفتم.

می گوید: به امام باقر علیه السلام عرض کردم: فدای شما گردم بار سنگینی از علوم و اسرار خود بر دوش من نهاده اید که آنها را برای کسی هم نمی توانم بازگو کنم، و گاهی در سینه ام طوفانی بپا می کند که حالتی شبیه به جنون به من دست می دهد.

فرمود:

یا جابر؛ فإذا كان ذلك فخرج إلى الجبّان فاحفر حفيرة ودّل رأسك فيها، ثم قل: حدّثني محمد بن عليّ بكذا وكذا.

ای جابر! وقتی چنین حالتی برایت پیش آمد سر به صحرا بگذار و در آنجا گودالی حفر کن، و سر خود را در میان آن داخل کن و سپس بگو: محمد بن علی علیه السلام به من چنین فرمود.^(۲)

۱- بصائر الدرجات: ۳۱۲ ضمن ح ۱۲، بحار الأنوار: ۳۹۷/۲۴ ح ۱۱۶، تفسیر برهان: ۲۹۸/۴ ح ۲.

۲- الإختصاص: ۶۱، بحار الأنوار: ۳۴۰/۴۶ ح ۳۰.

مؤلف رحمه الله گوید: جابر جعفی با این مقام والایی که دارد در حدیثی امام باقر علیه السلام به او فرمود:
فإذا ورد عليك يا جابر شيء من أمرنا فلان له قلبك فأحمد الله، وإن أنكرته فردّه إلينا أهل البيت،
ولا تقل: كيف جاء هذا؟ وكيف كان؟ أو كيف هو؟ فإنّ هذا والله هو الشرك بالله العظيم. وليس ذلك إلا
لعظم أسرارهم عليهم السلام.

هرگاه از امر ما (که مربوط به شئون امام علیه السلام و مقام والای او است) چیزی شنیدی و قلب تو آن را پذیرفت
خداوند را سپاس و ستایش کن، و اگر قلب تو آن را انکار کرد آن را به خود ما اهل بیت واگذار (بگو خود آنها می دانند)
و مگو چطور این حدیث صادر شده؟ چطور بوده؟ و چگونه است؟ زیرا این ردّ کلام ما می باشد و بخدا قسم شرک
ورزیدن به خداوند بزرگ است.^(۱)

و اینها همه به خاطر عظمت و بزرگی اسرار اهل بیت علیهم السلام است.

۱۱/۳۶۱. ابن شهر آشوب در کتاب «مناقب» از امام باقر علیه السلام نقل کرده است که جابر از آن حضرت
درباره این فرمایش پروردگار: ﴿وَكَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ﴾^(۲)
«ما باطن آسمان ها و زمین را به ابراهیم نشان دادیم تا اینکه از اهل یقین باشد»، سؤال کرد.

امام علیه السلام دستش را بالا برد و فرمود: سرت را بلند کن و نگاهی به بالا بینداز.

جابر گوید: سر خود را بلند کردم، دیدم سقف جدا جدا و پراکنده گشته است، به شکافی از آن پیوسته
نگریستم تا اینکه نوری را دیدم که چشمم از دیدن آن سرگردان شد.

امام علیه السلام فرمود: ابراهیم علیه السلام این گونه ملکوت آسمان ها و زمین را دید، اکنون به زمین نگاه کن و
سپس سرت را بلند کن.

۱- بحار الأنوار: ۲۰۸/۲ ح ۱۰۲.

۲- سوره أنعام، آیه ۷۵.

چون سرم را بلند کردم دیدم سقف به حال اوّل برگشت.

سپس امام علیه السلام دست مرا گرفت و از خانه خارج شد و لباسی به من پوشانید و فرمود: چشمان خود را ببند.

پس از مدّتی فرمود: تو الآن در ظلمات و آن تاریکی هائی هستی که ذوالقرنین دید.

چشمان خود را باز کردم هیچ چیزی را ندیدم، سپس چند گام برداشت و فرمود: اکنون کنار آن چشمه آب حیات هستی که خضر از آن نوشید، سپس از این عالم خارج شدیم و از پنج عالم گذشتیم، آنگاه فرمود:

این ملکوت زمین است، بعد از آن فرمود: چشمان خود را ببند و دستم را گرفت، ناگهان دیدم در همان خانه ای هستیم که قبلاً آنجا بودیم و آن لباسی را که بر من پوشانیده بود بیرون آورد.

عرض کردم: شما کردم چند ساعت از روز گذشته است؟

فرمود: سه ساعت.^(۱)

مؤلف رحمته الله گوید: سید هاشم بحرانی رحمته الله در کتاب «تفسیر برهان» روایت شریفی را در تفسیر این آیه نقل کرده است که ذکر آن در اینجا خالی از بهره و فایده نیست.

می گوید: روایت شده است که خداوند هنگامیکه او را به آسمانها بالا برد بینایی او را نیرو بخشید تا آنکه زمین و ساکنان آن را دید، به کناری توجّه کرد دید زن و مردی به کار زشتی مشغولند، آنها را نفرین کرد، هر دو هلاک شدند، سپس زن و مرد دیگری را در آن حال دید، بر آنها نفرین کرد، آن دو نیز هلاک شدند، بعد از آن زن و مرد دیگری را همانگونه مشاهده کرد آنها را هم نفرین کرد و هلاک شدند، برای مرتبه چهارم وقتی زن و مرد دیگری را آنگونه دید و خواست نفرین کند خداوند تبارک و تعالی به او وحی فرستاد:

۱- مناقب ابن شهر آشوب: ۱۹۴/۴، بحار الأنوار: ۲۶۸/۴۶ ذیل ح ۶۵، تفسیر برهان: ۵۳۲/۱ ح ۹ به نقل از اختصاص: ۳۱۷ (با کمی اختلاف).

یا ابراهیم، اکفف دعوتک عن إمائی وعبادی فإِنّی أنا الغفور الرحیم الجبّار الحلیم، لاتضرّنی ذنوب عبادی
کما لاتنفعنی طاعتهم، ولست أسوسهم بشفاء الغیظ کسیاستک.

ای ابراهیم! از نفرین کردن بر بندگان من خودداری کن، من پروردگار آمرزنده مهربان، و جبران کننده بردبار هستم،
گناه بندگانم به من ضرری نمی زند همانطور که از اطاعت آنها سودی نمی برم، آنها را برای بهبود یافتن خشم خود تأدیب
نمی کنم، آنطور که تو تدبیر می کنی.

پس دعا نکن بر علیه بندگان و کنیزان من، و از نفرین آنها خودداری کن و همانا تو بنده من هستی که
از طرف من مأموریت داری آنها را بیم دهی، نه آنکه در پادشاهی با من شرکت داشته باشی، و نه آنکه بر
من و بندگانم چیره شوی.

و بندگانم نسبت به من بین یکی از این سه حالت هستند: یا از گناه خود توبه می کنند، من توبه آنها را
می پذیرم و گناهانشان را می آمرزم، و زشتی های آنها را می پوشانم، یا از عذاب آنها خودداری می کنم،
زیرا می دانم از نسل آنها فرزندان باایمان به دنیا خواهند آمد، لذا با پدران کافر مدارا می کنم، و نسبت به
مادران کافر درنگ می کنم، و عذاب بر آنها نازل نمی کنم تا آن اشخاص باایمان از نسل آنها بیرون آیند، و
وقتی این کار صورت گرفت عذاب من بر آنها فرود می آید و بلای من آنها را احاطه می کند، و اگر از این
دو قسم نباشند عذابی که برای آنها مهیا کرده ام سخت تر است از آنچه تو اراده می کنی، زیرا آنها را بر
حسب بزرگی و عظمت و کبریایی خود عذاب می کنم.

یا ابراهیم، فخلّ بینی و بین عبادی فإِنّی أرحم بهم منك، وخلّ بینی و بین عبادی فإِنّی أنا الجبّار الحلیم
العلّام، أدبرهم بعلمی وأنفذ فیهم قضائی.

ای ابراهیم! مرا با بندگانم واگذار، همانا من به آنها مهربانتر از تو هستم، و مرا با آنها واگذار، زیرا من جبران کننده و
بردبار و بسیار دانا می باشم، آنها را به علم خود تدبیر می کنم و حکم خود را در میان آنها اجرا می نمایم.^(۱)

۱- تفسیر امام عسکری علیه السلام: ۵۱۳، تفسیر برهان: ۵۳۲/۱ ح ۱۱، بحار الأنوار: ۲۷۸/۹ ضمن ح ۲، به نقل از احتجاج: ۲۶/۱.

محدث قمی رحمته الله این حدیث را روایت کرده و فرموده است: نظیر این کار - یعنی نشان دادن ملکوت آسمان ها و زمین و ساکنان آن، و نشان دادن عرش و فرشتگانی که آن را بر دوش دارند - برای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و امیرالمؤمنین علیه السلام و ائمه طاهرین علیهم السلام صورت گرفته است.^(۲)

۱۲/۳۶۲. فرات رحمته الله در تفسیر خود از برید بن معاویه عجلای و ابراهیم احمری نقل می کند که گفتند: محضر امام باقر علیه السلام شرفیاب شدیم و زیاد نزد آن حضرت حضور داشت، امام علیه السلام به او فرمود: ای زیاد! چه شده است می بینم پاهایت ترکیدگی و شکاف برداشته است؟

عرض کرد: با شتر ضعیف و لاغری که دارم این راه را پیموده ام، او از حمل من عاجز بود، و گاهی پیاده می شدم و او را به راه رفتن وا می داشتم، و چیزی جز دوستی شما و اشتیاق دیدار شما مرا بر این کار و انداشت، سپس سر را به زیر انداخت، بعد از مدتی عرض کرد: فدای شما گردم، گاهی که تنها هستم (یا با خود خلوت می کنم) شیطان به سراغ من می آید معصیت ها و گناهان گذشته ام را بیاد من می آورد و آن قدر وسوسه می کند که مرا به یأس و ناامیدی بکشانند، آنگاه دوستی خود را با شما و ارتباط و دلبستگی ام را به شما بخاطر می آورم (قلبم آرام می گیرد و امیدوار می شوم).

امام باقر علیه السلام فرمود:

یا زیاد، وهل الدین إلا الحبّ والبغض؟

ای زیاد! آیا دین چیزی جز دوستی و دشمنی است؟

سپس سه آیه از قرآن را تلاوت فرمود که گویا آنها را در کف دست داشت

۱- تأویل الآیات: ۸۱۸/۲ ح ۴، بحار الأنوار: ۹۷/۲۵ ح ۷۱، مدینه المعاجز: ۴۴۹/۲ ح ۶۷۴.

(یعنی بدون اینکه تأمل نماید و فکر کند قرائت کرد):

﴿لَكِنَّ اللَّهَ حَبَبٌ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَزَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ...﴾^(۱)

«خداوند ایمان را محبوب شما گردانید و آن را در دلهای شما زیبا جلوه داد».

﴿يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ﴾^(۲)، «کسانی را که بسوی ایشان هجرت می کنند دوست می دارند».

﴿إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرَ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾^(۳).

«اگر خدا را دوست دارید از دستورات من پیروی کنید تا خدا شما را دوست بدارد و گناهان شما را ببامرزد، و او آمرزنده و مهربان است».

سپس فرمود: مردی خدمت رسول خدا ﷺ رسید و عرض کرد: ای رسول خدا! من روزه داران را دوست دارم و خودم روزه نمی گیرم، و نمازگزاران را دوست دارم و خود نماز نمی خوانم، و آنها را که بذل و بخشش می کنند و صدقه می دهند دوست دارم، ولی خودم احسان و بخشش نمی کنم.

پیغمبر اکرم ﷺ فرمود: أنت مع من أحببت ولك ما اكتسبت، أما ترضون أن لو كانت فزعه من السماء فزع كل قوم إلى مأمَنهم وفزعنا إلى رسول الله ﷺ وفزعتم إلينا.

تو با کسانی هستی که آنها را دوست داری، و آنچه را بجا آوری به تو پاداش می دهند، آیا خشنود نمی شوید وقتی حادثه وحشتناک آسمانی پدید آید هر گروهی به پناهگاه خود رود، و ما به رسول خدا ﷺ پناهنده شویم، و شما در آن هنگام به ما پناهنده شوید؟^(۴)

۱۳/۳۶۳. شیخ مفید رحمه الله از محمد بن مسلم ثقفی نقل می کند که گفت: از امام باقر علیه السلام درباره این آیه

سؤال کردم:

۱- سوره حجرات، آیه ۷.

۲- سوره حشر، آیه ۹.

۳- سوره آل عمران، آیه ۳۱.

۴- تفسیر فرائد: ۴۲۸ ح ۵۶۷، بحار الأنوار: ۶۳/۶۸ ح ۱۱۴، الکافی: ۷۹/۸ ح ۳۵، تفسیر برهان: ۲۰۶/۴ ح ۱.

﴿قَالَ لِيَكْ يُبَدِّلَ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَكَانَ اللَّهُ غَفُوراً رَحِيماً﴾^(۱) «خداوند بدی های ایشان را به خوبی ها

تبدیل می کند و خداوند آمرزنده و مهربان می باشد»، حضرت فرمود:

فردای قیامت مؤمن گنه کاری را در محلّ بازرسی و حساب نگه می دارند، و خداوند خودش بررسی حساب او را به عهده دارد و کسی را از آن آگاه نمی کند، گناهانش را بیاد او می آورد و او به همه بدی های خود اقرار و اعتراف می نماید، آنگاه خداوند به آنها که می نویسند دستور می دهد همه آن ها را به خوبی ها و ثواب ها تبدیل کنید و پس از آن برای مردم ظاهر کنید.

مردم وقتی پرونده او را می بینند می گویند: آیا این بنده حتّی یک گناه نداشته است؟ سپس خداوند او را به بهشت روانه سازد.

فهذا تأویل الآیه وهی فی المذنبین من شیعتنا خاصّه.

و این است تفسیر و تأویل این آیه شریفه، و این تنها در مورد گنه کاران شیعه است، یعنی این لطف الهی مخصوص شیعیان ما اهل بیت است.^(۲)

۱۴/۳۶۴. علامه مجلسی رحمه الله در کتاب شریف «بحار الأنوار» می نویسد: از امام باقر علیه السلام روایت شده است که آن حضرت درباره آیه شریفه ﴿وَإِنِّي لَغَفَّارٌ لِّمَن تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحاً ثُمَّ اهْتَدَى﴾^(۳)، «هر آینه من آمرزنده ام کسی را که توبه کند و به سوی من بازگشت نماید و ایمان آورد و کار نیکو انجام دهد سپس به راه هدایت رود»، فرمود: مقصود این است که به ولایت ما اهل بیت علیهم السلام راه پیدا کند و هدایت شود.^(۴)

۱۵/۳۶۵. شیخ طوسی رحمه الله در کتاب «امالی» از خیشمه نقل می کند که گفت: از امام باقر علیه السلام شنیدم که

آن حضرت فرمود:

۱- سوره فرقان، آیه ۷۰.

۲- امالی مفید: ۲۹۸ ح ۸، بحار الأنوار: ۱۰۰/۶۸ ح ۴، امالی طوسی: ۷۲ ح ۱۴ مجلس سوّم، تأویل الآیات: ۳۸۲/۱ ح ۲۰، بحار الأنوار: ۲۶۱/۷ ح ۱۲، تفسیر برهان: ۱۷۵/۳ ح ۳، بشاره المصطفی: ۷.

۳- سوره طه، آیه ۸۲.

۴- تأویل الآیات: ۳۱۶/۱ ح ۱۱، بحار الأنوار: ۱۴۸/۲۴ ح ۲۶، تفسیر برهان: ۴۰/۳ ح ۵.

نحن جنب الله، ونحن صفوه الله، ونحن خيره الله ونحن مستودع مواريث الأنبياء، ونحن أمناء الله عز وجل،
ونحن حجب الله، ونحن حبل الله ونحن رحمه الله على خلقه.

ما جنب خدا هستیم،^(۱) ما خالص و برگزیده خدا و اختیار شده او هستیم، میراث انبیاء نزد ما به ودیعه سپرده شده است، ما امانتدار الهی و امین او هستیم، وما ریسمان خداوندی و وسیله ارتباط او با خلق هستیم، ما رحمت خداوند هستیم که بر بندگانش ارزانی داشته است.

ما هستیم که خداوند آفرینش خود را به وجود ما آغاز کرد، و به وجود ما آن را پایان می دهد، ما پیشوایان هدایت و چراغهای روشن او در تاریکی ها، و محلّ تابش نور هدایت هستیم، ما پرچم ها و نشانه های برافراشته برای اهل دنیا هستیم، ما سابقون^(۲) هستیم و از نظر رتبه و مرتبه و فضیلت، از همگان پیشی گرفته ایم و ما آخرون^(۳) هستیم که از نظر زمانی دیرتر از دیگران آمده ایم.

کسی که به دامن ما چنگ زند به ما ملحق می شود و نجات پیدا می کند، و کسی که از ما عقب افتد و با ما همراهی نکند در دریای غرور و جهالت خود غرق می شود، ما فرمانده و رهبر مردمان روسفیدیم، ما حریم پروردگار و در حمایت او هستیم، ما راه روشن و جاده مستقیم بسوی خداوندیم، ما از نعمتهای خدا بر بندگان و راه آشکار او و کانون شرع نبوی هستیم، ما جایگاه و محلّ قرار گرفتن رسالت یعنی حقایق و اسرار رسول خدا ﷺ هستیم.

ما اصل و اساس دین هستیم، فرشتگان با ما رفت و آمد دارند، ما نورافکنیم برای آنها که در طلب نور هستند، و راه نجاتیم برای آنها که پیروی کنند، ما مردمان را به بهشت راهنمایی می کنیم، و ما فرماندهان اسلام و دستاویز محکم و باعث عزّت و آبروی آن هستیم، ما همانند پل ها هستیم که هر که بر آن عبور کند (یعنی از دستورات ما پیروی کند و

۱- جنب به معنی پهلوی و کنار است و این کنایه از مقام قرب آن بزرگواران به پروردگار است.

۲- سابقون؛ اشاره به آیه مبارکه ﴿السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ (۱۰) أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ﴾ دارد.

۳- آخرون اشاره به آیه مبارکه ﴿وَقَلِيلٌ مِنَ الْآخِرِينَ﴾ دارد.

با ما باشد) می تواند به راه خود ادامه دهد و به مقصد برسد، و هر کس جا بماند و به راه دیگر رود هلاک می شود، ما در قلّه رفیع و اوج عظمت هستیم.

ما هستیم که خداوند به واسطه ما رحمت خود را نازل می کند و بارانش را سرازیر می نماید، و ما هستیم که خداوند به واسطه ما عذاب را از شما برطرف می کند.

فمن أبصرنا وعرفنا وعرف حقنا وأخذ بأمرنا فهو منا وإلينا.

کسی که درباره ما آگاهی پیدا کند و ما و حقّ ما را بشناسد و فرمان ما را اطاعت کند از ما است و سرانجام به سوی ما می آید.^(۱)

۱۶/۳۶۶. علّامه مجلسی رحمته الله در کتاب «بحار الأنوار» از کتاب «محاسن برقی» از ابوبصیر و از امام باقر یا امام صادق عليهما السلام نقل می کند که فرمود:

إذا مات العبد المؤمن دخل معه في قبره ستّة صور، فيهنّ صورة هي أحسنهنّ وجهاً، وأبهأهنّ هيئته وأطيبهنّ ريحاً وأنظفهنّ صورة.

هنگامی که مؤمن می میرد با او در قبرش شش صورت وارد می شود، در میان آن شکل و شمایل ها صورتی است که از همه چهره اش نیکوتر، و شکل و کیفیت او باشکوهتر و خوش بوتر و پاکیزه تر است.

بعد فرمود: از این شش صورت یکی طرف راست او، یکی طرف چپ، یکی روبرو، یکی پشت سر، یکی پائین پا و آنکه از همه زیباتر است بالای سرش می ایستد، اگر چیزی (بلائی یا عذابی) از طرف راست او پیش آید آن صورتی که در سمت راست ایستاده آن را مانع شود، و همینطور سایر جهات شش گانه.

بعد فرمود: آنکه زیباتر از همه صورتها است به صورتهای دیگر گوید: شما خودتان را معرفی کنید خداوند به شما جزای خیر از طرف من دهد، آنگاه صورت دست راست گوید: من نمازم، صورت دست چپ گوید: من

۱- امالی طوسی: ۶۵۴ ح ۴ مجلس ۳۴، بحار الأنوار: ۲۶/۲۴۸ ح ۱۸، مناقب ابن شهر آشوب: ۲۰۶/۴، بصائر الدرجات: ۶۲ ح ۱۰، المحتضر: ۱۲۸، ارشاد القلوب: ۳۱۶/۲.

زکاتم، صورت روبرو گوید: من روزه ام، صورتی که در پشت سر است گوید: من حجّ و عمره ام و آن صورتی که در پائین پای او است می گوید: من آن خوبی و احسانم که به برادران خود کرده است. سپس این صورتهای گویند: اکنون تو خودت را معرفی کن، تو که از همه ما زیباتر و خوش بوتر و باشکوهتری کیستی؟

می گوید: **أنا الولایه لآل محمد صلوات الله علیهم أجمعین.**

من ولایت و دوستی آل محمد - که درود خداوند بر همه آنها باد - می باشم.^(۱)

۱۷/۳۶۷. شیخ طوسی رحمته الله در کتاب «امالی» از جابر بن یزید جعفی نقل کرده است که گفت: سرور جهانیان امام باقر علیه السلام را هجده سال خدمت کردم، هنگامی که خواستم از نزد آن حضرت بیرون روم و با او وداع کنم عرض کردم: حدیثی بفرمایید تا استفاده کنم.

فرمود: ای جابر! بعد از هجده سال که در خدمت ما بودی هنوز هم منتظر شنیدن گفتار ما هستی؟ عرض کردم: بلی، شما دریای بی پایانی هستید که هرچه از آن بردارند تمام نمی شود و به انتهای آن نمی توان رسید. فرمود:

یا جابر؛ **بلغ شیعتی عتی السلام وأعلمهم أنه لا قرابه بیننا و بین الله عزوجل ولا یتقرّب إلیه إلا بالطاعه له.**
یا جابر؛ **من أطاع الله وأحبنا فهو ولینا، ومن عصی الله لم ینفعه حبنا.**

ای جابر! به شیعیانم از طرف من سلام برسان و به آنها خبر بده که بین ما و خداوند هیچگونه خویشاوندی نیست و جز با اطاعت کردن از او به مقام قربش نمی توان رسید.

ای جابر! کسی که از فرامین الهی اطاعت کند و ما را دوست بدارد او اهل

۱- محاسن: ۲۳۲ ح ۴۳۲، بحار الأنوار: ۲۳۴/۶ ح ۵۰.

ولایت ما است و کسی که نافرمانی پروردگار کند دوستی ما به او سودی نمی بخشد.

ای جابر! چه کسی از خداوند درخواست نموده و او مرحمت فرموده است؟ یا بر خدا توکل کرده و او را کفایت ننموده و یا به او اعتماد و اطمینان داشته و نجات پیدا نکرده است؟

ای جابر! دنیا را همانند منزلگاهی قرار بده که برای مدّتی در آنجا فرود آمده ای و می خواهی منتقل شوی، آیا دنیا مثل مرکبی نیست که در خواب بر آن سوار شده ای و وقتی بیدار گشتی از آن خبری نبوده، نه بر آن سوار بودی و نه زمام آن را بدست داشتی، بلکه روی بسترت آرمیده بوده ای؟ یا همانند لباسی که آن را پوشیده باشی، و یا کنیزی که با آن همبستر شده باشی؟

ای جابر! دنیا نزد صاحبان عقل و خرد همانند سایه ای روان است.

«لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» یعنی اعتقاد به یکتایی خداوند، عزّت و آبروی اهل ایمان است.

نماز کانون اخلاص و باعث دوری از تکبر و خودپسندی است، زکات روزی را افزایش می دهد، روزه و حجّ دل را آرامش می بخشند، قصاص^(۱) و حدود^(۲) باعث جلوگیری از خونریزی ها است.

و دوستی ما اهل بیت نظم و سامان به امور دین می دهد، خداوند تبارک و تعالی ما و شما را از کسانی قرار دهد که در پنهانی ها از او خوف و هراس دارند و از قیامت می ترسند.^(۳)

مؤلف رحمته الله گوید: در روایت مذکور این جمله که فرموده است: «کسی که نافرمانی خدا کند دوستی ما به او سودی نمی بخشد» با روایات فراوان دیگری که دوستی اهل بیت علیهم السلام را با داشتن گناهان هم سودمند ذکر می کند

۱- قصاص یعنی کیفر دادن کسی به همان گونه که او عمل کرده است.

۲- حدود؛ حکم شرع است و آن عقوبتی است که گناهکار را از بازگشت به گناه باز می دارد و موجب تأدیب دیگران می شود.

۳- امالی طوسی: ۲۹۶ ح ۲۹ مجلس ۱۱، بحار الأنوار: ۱۸۲/۷۸ ح ۸.

ظاهراً منافات دارد^(۱) و برای جمع بین این دو دسته از روایات می توان گفت:

این روایت به گروهی اشاره دارد که چون خود را از اهل بهشت تصوّر کردند خویشان را در ارتکاب گناهان آزاد و از هر گونه خطری ایمن دانسته اند و به خاطر همین به آنها فرموده اند که به دوستی ما مغرور نشوید.

یا اینکه گفته شود: نسبت به گرفتاری های دنیا و عالم برزخ دوستی اهل بیت علیهم السلام به اهل معاصی سودی نمی بخشد، اما نسبت به سختی های قیامت برای آنها سودمند است.

و به این تفصیل اشاره دارد روایتی که علی بن ابراهیم قمی در تفسیر آیه شریفه ﴿فَيَوْمَئِذٍ لَا يُسْأَلُ عَنْ ذَنْبِهِ﴾^(۲)، نقل کرده است که هر کس ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام را پذیرفته و از دشمنان او بیزاری جسته باشد، حلال او را حلال و حرامش را حرام بداند و با این وصف گناهی را مرتکب شود و در دنیا از آن توبه نکند، بخاطر آن گناهان در عالم برزخ او را عذاب کنند، و وقتی وارد قیامت می شود گناهی برایش نماند تا از او بازجویی کنند.^(۳)

یا اینکه گفته شود: بعضی از نافرمانی ها و گناهان باعث از بین رفتن موضوع محبت و دوستی می شوند و محبتی باقی نمی گذارند تا بر آن اثری

۱- در «تفسیر امام عسکری علیه السلام: ۲۰» از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: اگر علی علیه السلام را اهل آسمانها و زمین دشمن داشته باشند خداوند بخاطر این دشمنی همه آنها را هلاک سازد، و اگر همه کفار او را دوست بدارند خداوند به پاداش این محبت به آنها عاقبت بخیری مرحمت کند و به آنها توفیق دهد که ایمان آورند، سپس همه آنها را به رحمت خود وارد بهشت نماید. و در ص ۳۹۲ ضمن یک حدیث قدسی نقل می کند که اگر یکی از کفار یا همه آنها یکی از اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله یا اصحاب راستین او را دوست بدارند خداوند به پاداش این محبت توفیق توبه کردن و ایمان آوردن به آنها مرحمت کند و سپس ایشان را وارد بهشت نماید.

۲- سوره الرحمن، آیه ۳۹.

۳- تفسیر قمی: ۶۶۰، تفسیر برهان: ۲۶۸/۴، بحار الأنوار: ۲۴۶/۶ ح ۷۷.

بار شود، و شاهدش روایتی است که امام عسکری علیه السلام در تفسیر خود از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل فرموده اند:

یا عباد الله، فاحذروا الإنهماک فی المعاصی والتهاون بها، فإنّ المعاصی یستولی بها الخذلان علی صاحبها، حتّی یوقعه فیما هو أعظم منها، فلا یزال یعصی ویتهاون ویخذل ویوقع فیما هو أعظم ممّا جنى، حتّی یوقعه فی ردّ ولایه وصیّ رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ودفع نبوّه نبیّ الله، ولا یزال أيضاً بذلک حتّی یوقعه فی دفع توحید الله، والإلحاد فی دین الله.^(۱)

ای بندگان خدا! از فرو رفتن در گناهان و سبک شمردن آنها بپرهیزید، زیرا گناهان خواری و پستی را بر گنه کار چیره می سازد تا آنکه او را به ارتکاب گناهان بزرگتر مبتلا می کند، پس پیوسته نافرمانی می کند و آن را سبک می شمارد و خود را ذلیل می کند و به انجام گناهان بزرگتر مبتلا می شود تا اینکه به مرحله انکار ولایت جانشین رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می رسد، و نبوّت پیغمبر خدا را رد می کند، و کم کم در شقاوتش ادامه می دهد تا توحید پروردگار را هم منکر می گردد و یک آدم ملحدی در دین خدا می شود.

و حدیث ۳۲ از باب هشتم این مطلب را تأیید می کند.

و نیز امام باقر علیه السلام فرموده است:

ما عرف الله من عصاه.

کسی که نافرمانی خدا کند در حقیقت او را نشناخته است.

و این شعر را قرائت نمود:

تعصى الإله وأنت تظهر حبّه هذا لعمرك فى الفعال بدیع
لو كان حبّك صادقاً لأطعته إنّ المحبّ لمن يحبّ مطیع^(۲)

۱- تفسیر امام عسکری علیه السلام: ۲۶۴ ح ۱۳۲، بحار الأنوار: ۳۶۰/۷۳ ح ۸۳، المستدرک: ۳۳۶/۱۱ ح ۶، تنبیہ الخواطر: ۱۰۲/۲.

۲- تحف العقول: ۲۹۴، بحار الأنوار: ۱۷۴/۷۸ ح ۲۱.

خدا را نافرمانی می کنی و اظهار دوستی می کنی، به دین و مذهب قسم این در میان کارها پدیده عجیبی است. اگر راستی او را دوست داشته باشی از او فرمانبرداری می کنی، هر دوست دارنده ای از کسی که او را دوست دارد اطاعت می کند.

۱۸/۳۶۸. طبری رحمته الله در کتاب «بشاره المصطفی» از امام باقر علیه السلام نقل کرده است که فرمود:

إِنَّ اللَّهَ سَبْحَانَهُ يَبْعَثُ شِيعَتَنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنْ قُبُورِهِمْ عَلَى مَا كَانُوا مِنَ الذُّنُوبِ وَالْعُيُوبِ وَوَجْهَهُمْ كَالْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ.

خداوند تبارک و تعالی شیعیان ما را در قیامت از قبرهای ایشان خارج می کند، و با همه گناهان و عیوبی که دارند چهره های ایشان چون ماه شب چهارده درخشان است.

ترس های آنها آرام و زشتی هایشان پوشیده گشته است، به آنها آرامش و اطمینان بخشیده شده است، مردمان می ترسند و آنها هیچگونه ترسی ندارند، همه غمناکند و ایشان هیچ غصّه ای ندارند، وارد صحنه قیامت می شوند با شترانی که بالهای طلایی درخشنده دارند، و بدون هیچگونه زحمتی رام شده اند، گردنهای آنها از یاقوت سرخ و نرمتر از ابریشم است، و همه این الطاف الهی بخاطر اعزاز و اکرام آنها است.^(۱)

۱۹/۳۶۹. شیخ حسن بن سلیمان رحمته الله در کتاب «المحتضر» می گوید: از امام باقر علیه السلام روایت شده است که فرمود: خداوند تبارک و تعالی چهارده هزار سال قبل از آفرینش آدم چهارده نور از نور عظمت خود آفرید، و آن ارواح ما بود.

به آن حضرت عرض شد: ای فرزند رسول خدا! آنها را به ترتیب نام ببر که آن چهارده نور چه کسانی هستند؟

فرمود: محمد، علی، فاطمه، حسن، حسین و نه نفر از فرزندان

۱- بشاره المصطفی: ۴۶، بحار الأنوار: ۱۲۷/۶۸ ح ۵۷.

حسین علیه السلام که نهمین ایشان قیام کننده آنان است.

سپس همه آنها را یکی پس از دیگری نام برد، و بعد از آن فرمود:

بخدا قسم؛ ما جانشینان پیغمبریم و کسانی هستیم که آن حضرت به آنها وصیت کرده است، ما آن مثانی هستیم که خداوند به پیامبر ما حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم عطا کرده است، ما درخت نبوت و محل رویش رحمت و کانون حکمت، و چراغهای دانش، و جایگاه رسالت، و محل رفت و آمد فرشتگان، و گنجینه اسرار الهی و امانت خداوند بر بندگان او، و حریم پاک پروردگار بزرگ، و عهد و پیمان او هستیم که بندگان را از آن سؤال کند.

هر کس به عهد و پیمانی که با ما بسته است وفا کند و حق و حرمت ما را حفظ کند به پیمان الهی وفا کرده است، و کسی که با ما پیمان شکنی کند تعهد و پیمان خود را با خداوند شکسته است، کسی که ما را شناخت به ما معرفت پیدا کرد، و آنکس که ما را شناخت نسبت به ما جاهل است.

نحن الأسماء الحسنی التي لا يقبل الله من العباد عملاً إلا بمعرفة.

ما نامهای نیکوئی هستیم که خداوند عملی را از بندگان جز با معرفت و شناخت ما نمی پذیرد.

و بخدا قسم؛ ما آن کلماتی هستیم که آدم از خداوند فرا گرفت و او را به آنها خواند و توبه اش پذیرفته گردید، خداوند تبارک و تعالی ما را آفرید و آفرینش ما را نیکو قرار داد، و به ما صورت و شمایل بخشید و آن شکل و شمایل را زیبا ترسیم نمود.

ما را چشم بینای خود بر بندگان و زبان گویای خود در میان آفریدگانش، و دست گسترده خود به رأفت و مهربانی بر آنها قرار داد، ما را وجه خود که از آن جهت باید به او روی آورند، و دربان خود که بر او راهنمایی کنند قرار داد، ما را خزانه دار علم و دانش و بازگوکننده وحی و نشانه های دینش، و دستاویز محکم و راهنمای روشنی برای اهل هدایت قرار داد.

به واسطه ما درختان میوه می دهند و میوه ها رسیده می شوند، و رودها روان می گردند، و باران از آسمان سرازیر و گیاهان زمین می رویند.

وبعبادتنا عِبَدَ اللَّهِ تعالى، ولولانا ما عرف الله، وأيم الله لولا كلمة سبقت وعهد أخذ علينا لقلت قولاً يعجب منه، أو يذهل منه الأولون والآخرون.

به بندگی ما خدا پرستش می شود و اگر ما نبودیم خداوند شناخته نمی شد، و بخدا قسم اگر سفارش قبلی و عهد و پیمان ما نبود گفتاری را می گفتم که پیشینیان و آیندگان تعجب کنند و شگفت زده شوند.^(۱)

شیخ مفید رحمته الله فرموده است: از هیچکدام از فرزندان امام حسن و امام حسین علیه السلام به اندازه ای که از امام باقر علیه السلام درباره دین و روایات گذشتگان و گفتار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و قرآن و تاریخ و ادبیات پدیدار گشته و منتشر گردیده ظاهر نشده است.^(۲)

و ابن حجر سنّی ناصبی با دشمنی فراوانی که داشته است درباره امام باقر علیه السلام می گوید: او شکافنده علم و دانش و احاطه دارنده به آن، و آشکار کننده و بالا برنده آن بود، او قلبی باصفا و علم و عملی پاک، و نفسی پاکیزه و اخلاقی نیکو داشت، تمام اوقات عمر خود را صرف اطاعت خدا نمود، و چنان در مقامات عارفین غرق گشته بود که زبان توصیف کنندگان از وصف آن عاجز است، و کلمات بسیار فراوانی در سلوک و عرفان فرموده است که مجال نقل آن نیست.^(۳)

از موعظه ها و اندرزهای حکیمانه آن حضرت اینست که فرموده:

الکمال کلّ الکمال: التفقه فی الدین، والصبر علی النائبة، وتقدير المعیشه.^(۴)

کمال آدمی و همه کمال او در این است که در دین بصیرت و آگاهی پیدا

۱- المحتضر: ۱۲۹، بحار الأنوار: ۴/۲۵ ح ۷.

۲- مناقب ابن شهر آشوب: ۱۹۵/۴.

۳- مطالب السؤل: ۱۰۰. مؤلف این کتاب شیخ کمال الدین محمد بن طلحه شافعی است.

۴- تحف العقول: ۲۹۲، بحار الأنوار: ۱۷۲/۷۸.

کند، بر سختی ها و ناملايمات زندگي صبر و استقامت ورزد، و در امر معيشت و گذران زندگي حدّ معين و اندازه داشته باشد.

و فرموده است: **من لم يجعل الله له في نفسه واعظاً فإنّ مواعظ الناس لن تغني عنه شيئاً.**^(۱)

کسی که خداوند در ذات او واعظی قرار ندهد موعظه ها و پندهای دیگران به او سودی نمی بخشد.

و فرموده است: **من أعطى الخلق والرفق فقد أعطى الخير والراحه، وحسن حاله في دنياه وآخرته، ومن حرم الخلق والرفق كان ذلك سبيلاً إلى كلّ شرّ وبلية إلا من عصمه الله.**^(۲)

کسی که اخلاق نیکو و نرمی و مهربانی به او بخشیده شده خوبی و آسایش دارد و حال او در دنیا و آخرت نیکو است، و کسی که از اخلاق نیکو و نرمی و مهربانی محروم شده راه بسوی هر بدی و بلا به روی او باز شده است مگر آنکه خدا او را حفظ کند.

۲۰/۳۷۰. زهری می گوید: بر حضرت علی بن الحسین علیه السلام در آن بیماری که به وفات آن حضرت کشیده شد وارد شدم پس از مدّتی فرزند او یعنی امام باقر علیه السلام وارد شد، حضرت زین العابدین علیه السلام با فرزندش مدّتی طولانی آهسته و پنهانی گفتگو کرد، و در این گفتگو این جمله را از آن حضرت شنیدم که فرمود: **عليك بحسن الخلق**^(۳)؛

همواره اخلاق نیکو داشته باش.

۱- تحف العقول: ۲۹۳، بحار الأنوار: ۱۷۳/۷۸.

۲- كشف الغمّة: ۱۳۳/۲، بحار الأنوار: ۱۸۶/۷۸ ح ۲۳.

۳- كفايه الأثر: ۳۱۹، بحار الأنوار: ۲۳۲/۴۶ ح ۹.

بخش هشتم: مناقب امام جعفر صادق علیه السلام

قطره ای از دریای کمالات و افتخارات امام بزرگوار، آشکار کننده حقایق حضرت جعفر بن محمد، امام صادق
صلوات الله علیه

۱/۳۷۱. ابن شهر آشوب در کتاب «مناقب» نقل می کند: یکی از حجّ گزاران خیال کرد کیسه پول او دزدیده شده است، حضرت صادق علیه السلام را دید که نماز می خواند و آن حضرت را شناخت، به او درآویخت و گفت: تو کیسه پول مرا که هزار دینار داشته گرفته ای.

امام علیه السلام او را به منزل بردند و هزار دینار وزن کرده به او مرحمت نمودند، آن شخص وقتی به خانه اش برگشت کیسه پول خود را پیدا کرد، آنگاه مبلغی را که از آن حضرت گرفته بود همراه با عذرخواهی برگردانید ولی امام صادق علیه السلام نپذیرفت و فرمود:

شیء خرج من یدی لا یعود الّیّ.

چیزی که از دست ما بیرون رفت نباید به ما برگردد.^(۱)

۲/۳۷۲. کلینی رحمته الله در کتاب «کافی» می گوید: امام صادق علیه السلام وارد حمام شدند، حمامی عرض کرد:

حمام را برای شما خالی و خلوت کنم؟

فرمود: لا حاجة لی فی ذلک، المؤمن أخف من ذلک.

احتیاجی به آن نیست، مؤمن امرش سبکتر و آسانتر از این ها است.^(۲)

۱- مناقب ابن شهر آشوب: ۲۷۴/۴ (با اختلاف اندکی در الفاظ)، بحار الأنوار: ۲۳/۴۷ ذیل ح ۲۶.

۲- الکافی: ۵۰۳/۶ ح ۳۷، بحار الأنوار: ۴۷/۴۷ ح ۶۹.

۳/۳۷۳. روایت شده است: امام علیه السلام سکر - که یک نوع رطب بسیار شیرین است - به فقرا می بخشید، زیرا آن را بیشتر از خوراکی های دیگر دوست می داشت.^(۱)

۴/۳۷۴. روایت شده است که: آن حضرت در نمازش قرآن تلاوت می فرمود تا بر او حالت غشوه و بیهوشی عارض می شد و چون از این حالت سؤال کردند فرمود:

ما زلت أكرر آيات القرآن حتى بلغت إلى حال كأنتي سمعتها مشافهة ممن أنزلها.

پیوسته آیات قرآن را تکرار می کنم تا به من حالتی دست می دهد که گویا آن را از لبهای آن کس که نازل فرموده می شنوم.^(۲)

۵/۳۷۵. کشی رحمته الله در کتاب «رجال» از شخصی نقل کره است که گفت: از امام صادق علیه السلام درباره شانزده هزار حدیث سؤال کردم و آن حضرت همه را جواب مرحمت فرمود.^(۳)

۶/۳۷۶. شیخ صدوق رحمته الله در کتاب «ثواب الأعمال» از ابوبصیر نقل کرده است که گفت: بعد از وفات امام صادق علیه السلام خدمت امّ حمیده مشرف شدم تا او را تسلیت بگویم، پس از آنکه مدّتی گریه کرد و من بخاطر گریه او گریستم فرمود: ای ابومحمّد! اگر امام صادق علیه السلام را در هنگام وفات می دیدی امر عجیبی از آن حضرت مشاهده می کردی، او چشمان مبارک خود را گشود و فرمود:

۱- الکافی: ۶۱/۴، بحار الأنوار: ۵۳/۴۷ ح ۸۶، و ج: ۲۹۸/۶۶ ح ۲ به نقل از الدعائم: ۱۱۱/۲ ح ۳۶۱، المستدرک: ۳۷۰/۱۶ ح ۱.

۲- فلاح السائل: ۱۰۷، بحار الأنوار: ۵۸/۴۷ ح ۱۰۸.

۳- اختیار معرفه الرجال: ۳۸۶/۲ ح ۲۷۶ و ۳۹۱ ح ۲۸۰.

همه خویشاوندان مرا نزد من جمع کنید.

بعد از آنکه تمام آنها نزد آن حضرت گرد آمدند، به ایشان نگاهی کرد و فرمود: **إِنَّ شَفَاعَتَنَا لَا تَنَالُ مُسْتَخَفًّا بِالصَّلَاةِ.**

کسی که نماز را سبک شمارد به شفاعت ما نمی رسد و از آن بهره مند نمی گردد.^(۱)

۷/۳۷۷. شیخ صدوق رحمته الله در کتاب «توحید» حدیثی را از امام صادق علیه السلام در تفسیر «بسم الله الرحمن الرحیم» نقل کرده است که در ضمن آن در تفسیر کلمه «الله» فرمود:

الألف آلاء الله على خلقه من النعم بولایتنا، واللام: إلهام الله خلقه ولایتنا، قلت: فإلهاء قال: هو أن لمن خالف محمداً وآل محمد صلوات الله عليهم.

الف: اشاره است به نعمتهای پروردگار بر مخلوقاتش که به برکت ولایت ما از آنها بهره مند شده اند.^(۲)

لام: اشاره است به این که خداوند بر بندگان ولایت ما را لازم دانسته و واجب فرموده است.

هاء: اشاره است به خواری و پستی کسانی که با محمد و آل محمد - که درود خدا بر آنان باد - مخالفت کنند.^(۳)

۸/۳۷۸. از صفوان جمال روایت شده است که گفت: خدمت امام صادق علیه السلام

۱- ثواب الأعمال: ۲۲۸، بحار الأنوار: ۱۹/۸۳ ح ۳۱، و ۲۳۴/۸۴ ح ۱۰. و شاعر فارسی زبان مضمون این روایت را به شعر درآورده و گفته است:

گویم ز امام صادق این طرفه حدیث تا شیعه او به لوح دل بنگارد
فرمود که بر شفاعت ما نرسد هر کس که نماز را سبک بشمارد

۲- ابویوسف بزّاز می گوید: امام صادق علیه السلام آیه شریفه «واذكروا آلاء الله»، «بیاد آورید نعمت های خدا را» تلاوت فرمود، و بعد سؤال کرد: آیا می دانی مقصود از نعمتهای خدا چیست؟ عرض کردم: نه. فرمود: بزرگترین نعمت الهی بر بندگان ولایت ما می باشد.

۳- التوحید: ۲۳۰ ح ۳، تأویل الآیات: ۲۴/۱ ح ۲، تفسیر برهان: ۴۴/۱ ح ۶، بحار الأنوار: ۲۳۱/۹۲ ح ۱۲، معانی الأخبار: ص ۳ ح ۲.

شرفیاب شدم و عرض کردم: فدای شما گردم؛ شنیده ام که فرموده اید شیعیان ما همه اهل بهشت هستند و حال آنکه در میان شیعیان گروهی هستند که گناه می کنند، و اعمال بسیار زشتی مرتکب می شوند، و شراب می خورند و اهل دنیا و خوش گذرانی هستند.

فرمود: نعم هم اهل الجنة، إِنَّ الرجل من شيعتنا لا يخرج من الدنيا حتى يبتلى بسقم أو مرض أو بدین أو بجار يؤذيه أو بزوجہ سوء، فإن عوفي من ذلك شدد الله عليه النزع حتى يخرج من الدنيا ولا ذنب عليه.

بلی، همه آنها اهل بهشت هستند، و هیچ کدام از آنها که گفتی از دنیا نمی رود تا اینکه گرفتار بیماری روحی یا جسمی یا بدهی یا همسایه مردم آزار و یا همسر بد اخلاق شود، و اگر به اینها که گفته شد مبتلا نشود خدا جان کندن او را سخت می گرداند تا کفاره گناهان او شود و از دنیا بدون گناه بیرون رود.

عرض کردم: پدر و مادرم فدایت، حقوقی که از دیگران به عهده آنها است چه کسی به آنها برمی گرداند و ایشان را راضی می کند؟ فرمود:

إِنَّ الله عزوجل جعل حساب خلقه يوم القيامة إلى محمد وعلى عليهما السلام فكل ما كان من شيعتنا حسبناه من الخمس في أموالهم وكلما كان بينهم وبين خالقهم استوهبناه لهم، حتى لا يدخل أحد من شيعتنا النار.

خداوند تبارک و تعالی حساب بندگان را در روز قیامت به پیغمبر و امیرالمؤمنین علیهما السلام واگذار می کند، پس آنچه به عهده شیعیان ما باشد به عهده خود می گیریم و از خمس و حقوقی که ما در اموال آنها داریم حساب می کنیم، و آنچه بین ایشان و خداوند است (از کوتاهی کردن در اداء حق پروردگار و انجام تکالیف الهی) از خدا برای آنها طلب بخشش می کنیم تا آنکه یکی از شیعیان ما داخل جهنم نشود.^(۱)

مؤلف رحمته الله گوید: شیخ بزرگوار ابراهیم بن سلیمان قطیفی در کتاب

۱- الروضة فی الفضائل: ح ۱۸۵، بحار الأنوار: ۱۱۴/۶۸ ح ۳۳.

«الوافیه» هجده حدیث به همین مضمون نقل کرده است.

و شاعر فارسی زبان چه نیکو سروده است:

دارم از لطف ازل منظر فردوس، طمع گر چه دربانِ میخانه فراوان کردم
سایه ای بر دل ریشم فکن ای گنج مراد که من این خانه بسودای تو ویران کردم

۹/۳۷۹. در کتاب «منهج التحقيق» از مفضل نقل کرده است که امام صادق علیه السلام فرمود:

لو أذن لنا أن نعلّم الناس حالنا عند الله ومنزلتنا عنده لما احتملوا.

اگر اجازه داشتیم که حال خود را و مقام و مرتبه ای که نزد خداوند داریم بیان کنیم شما نمی پذیرفتید و قبول نمی کردید.

عرض کرد: مقصودتان مقامات علمی است؟

فرمود: علم کمترین و آسانترین آنها است، همانا امام آشیانه و جایگاه اراده خداوند تبارک و تعالی است و جز آنچه را که خداوند بخواهد نمی خواهد.^(۱)

۱۰/۳۸۰. شیخ مفید رحمته الله در کتاب «اختصاص» از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که فرمود:

إنّ الدنيا لتمثّل للإمام فی مثل فلقه الجوز، فلا یعزب عنه منها شیء، وإنّه لیتناولها من أطرافها كما یتناول أحدکم من فوق مائدة ما یشاء [فلا یعزب عنه منها شیء].^(۲)

دنیا برای امام مانند نیمی از گردو تصوّر می شود، هیچ چیزی از آن از نظر امام پنهان نیست، و همانا او بر همه اطراف آن احاطه دارد و هر گونه بخواهد می تواند در آن تصرّف کند، همانطور که یکی از شما آنچه می خواهد از بالای سفره برمی دارد، و بر آن احاطه دارد و هیچ چیزی از آن از نظر او پنهان نمی ماند.

۱- المحتضر: ۱۲۸، بحار الأنوار: ۳۸۵/۲۵ ح ۴۱.

۲- اختصاص: ۲۱۲، بصائر الدرجات: ۴۰۸ ح ۳، بحار الأنوار: ۳۶۷/۲۵ ح ۱۱، ینابیع المعاجز: ۱۸۵.

۱۱/۳۸۱. ابن قولویه رحمته الله در کتاب «کامل الزیارات» حدیثی طولانی از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که قسمتی از آن را در اینجا ذکر می کنیم:

عبدالله بن بکر می گوید: عرض کردم: فدای شما گردم، آیا امام آنچه بین مشرق و مغرب است می بیند؟

فرمود: **یابن بکر، فکیف یکون حجّه علی ما بین قطریها وهولایراهم ولا یحکم فیهم؟**

ای فرزند بکر! چگونه ممکن است امام حجّت خداوند باشد بر آنچه بین دو قطر عالم است در حالیکه آنها را نمی بیند و در میان آنها حکومت و فرمانروائی ندارد؟

و چگونه حجّت می باشد بر مردمی که از دیدگان او پنهان و غایبند، توانائی دیدن آنها را ندارد و آنها هم توان دیدن او را ندارند؟ و چگونه حجّت بر آنها باشد و فرمان پروردگار را در میان آنها اجرا کند در حالیکه بین او و آنها فاصله و مانع باشد.

و خداوند تبارک و تعالی درباره پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است: **﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِلنَّاسِ﴾** ^(۱)، «ما تو را برای تمامی مردم و همه آنها که بر روی زمین زیست می کنند فرستادیم».

امامان معصوم هم که بعد از پیامبر حجّت های الهی هستند جانشینان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هستند و حوزه امامت و پیشوائی آنها فراگیر است، و او است که راهنمای مردم است هر کجا بین آنها اختلاف و نزاعی باشد، و او است که حافظ حقوق مردم است. ^(۲)

۱۲/۳۸۲. شیخ مفید رحمته الله در کتاب «اختصاص» از مفضل نقل کرده است که امام صادق علیه السلام فرمود: همانا خداوند تبارک و تعالی در پادشاهی یکتا و بی همتا بود، پس خود را به بندگان شناسانید و سپس امر خود را به آنها واگذار نمود و بهشت را

۱- سوره سبأ، آیه ۲۸.

۲- کامل الزیارات: ۵۴۱ ضمن ح ۲، بحار الأنوار: ۳۷۵/۲۵ ضمن ح ۲۴، تفسیر برهان: ۳/۳۵۱ ح ۲.

برای آنها روا ساخت.

پس هر کس از آدمی و پری که خداوند بخواهد قلبش را پاک سازد او را با ولایت ما آشنا می سازد، و هر که را بخواهد قلبش را تباه کند او را از معرفت ما باز می دارد. سپس فرمود:

یا مفضل؛ واللّٰه ما استوجب آدم أن یخلقه الله بیده وینفخ فیہ من روحه إلّا بولایه علیّ علیه السلام، وما کلم الله موسی تکلیماً إلّا بولایه علیّ علیه السلام ولا أقام الله عیسی بن مریم آیه للعالمین إلّا بالخضوع لعلیّ علیه السلام.

ای مفضل! آدم سزاوار این نشد که خداوند با دست قدرتش او را بیافریند و از روح خود در آن بدمد مگر به ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام و موسی شایسته گفتگو کردن با خداوند نشد مگر به ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام، و عیسی را نشانه قدرت خود برای جهانیان قرار نداد مگر با تواضع و فروتنی برای امیرالمؤمنین علیه السلام.

سپس فرمود: أجمّل الأمر، ما استأهل خلق من الله النظر إلیه إلّا بالعبودیّه لنا.

مطلب را خلاصه کنم، کسی جز با بندگی ما لیاقت نظر رحمت الهی را نیافت.^(۱)

۱۳/۳۸۳. عیاشی رحمته الله در تفسیر خود روایت کرده است که: کسی به امام صادق علیه السلام عرض کرد: فدایت

گردم، ما به نامهای مبارک شما و پدرانتان نامگذاری می کنیم آیا این عمل سودی به ما می بخشد؟

فرمود: ای واللّٰه، وهل الدین إلّا الحبّ.

بلی بخدا قسم، و آیا دین چیزی جز محبت است؟

خداوند تبارک و تعالی فرموده است: ﴿إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ

ذُنُوبَكُمْ﴾^(۲)، «اگر خدا را دوست دارید از من

۱- الإختصاص: ۲۴۴، بحار الأنوار: ۲۶/۲۹۴ ح ۵۶.

۲- سوره آل عمران، آیه ۳۱.

پیروی کنید تا خداوند شما را دوست بدارد و گناهان شما را ببامزد».^(۱)

۱۴/۳۸۴. شیخ مفید رحمته الله در «امالی» و کلینی رحمته الله در «کافی» از امام صادق علیه السلام نقل کرده اند که

فرمود:

وَلَا يَتَنَا وَلَا يَه اللَّهُ الَّتِي لَمْ يَبْعَثْ نَبِيَّ قَطُّ إِلَّا بِهَا.^(۲)

ولایت ما؛ ولایت خداوند است که هیچ پیغمبری جز با اقرار به آن، نبوت نیافت.

۱۵/۳۸۵. برسی رحمته الله در کتاب «مشارق» روایت کرده است که: امام صادق علیه السلام به گروهی از شیعیان -

بعد از آنکه بر آنها سلام کرد - فرمود:

إِنِّي وَاللَّهِ أَحَبُّ رِيحِكُمْ وَأَرْوَاحِكُمْ، فَأَعِينُونَا بَوْرِعَ وَاجْتِهَادٍ. وَاعْلَمُوا أَنَّ وَلَا يَتَنَا لَا تَنَالُ إِلَّا بِالْوَرَعِ.

بخدا قسم من بوی شما و ارواح شما را دوست دارم، پس به داشتن ورع (انجام واجبات و ترک محرّمات) و کوشش خود ما را کمک کنید. و بدانید که ولایت ما جز با پاکدامنی و خودداری از گناهان بدست نمی آید.

شما در حقیقت شیعه خدا و پیرو دستورات او هستید، و شما یاوران خدا و سبقت گیرندگان اولین (امتهای گذشته) و آخرین (امت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله و سلم) هستید، در دنیا به ولایت ما از دیگران پیشی گرفته اید و در آخرت به سوی بهشت پیشی خواهید گرفت.

ما بهشت را به ضمانت خدا و رسولش برای شما ضمانت کرده ایم، برای بدست آوردن درجات برتر بهشت باهم رقابت کنید، شما مردمان پاک و خوش طینت هستید، و زنهای شما نیز پاک طینتند، هر زن مؤمنه حوریّه ای است، و هر مؤمنی راست گفتار و درست کردار است.^(۳)

۱- تفسیر عیّاشی: ۱۶۷/۱ ح ۲۸، بحار الأنوار: ۹۵/۲۷ ح ۵۸، و ۱۳۰/۱۰۴، تفسیر برهان: ۲۷۷/۱ ح ۱۰.

۲- امالی مفید: ۱۴۲ ح ۹، بحار الأنوار: ۲۶۲/۱۰۰ ح ۱۵ و ج: ۱۳۶/۲۷ ح ۱۳۳ به نقل از امالی طوسی: ۶۷۱ ح ۱۹ مجلس ۳۶، بصائر الدرجات: ۷۵ ح ۹، بحار الأنوار: ۲۸۱/۲۶ ح ۳۰، الکافی: ۴۳۷/۱ ح ۳.

۳- مشارق الأنوار: ۴۸، الکافی: ۲۱۳/۸ ح ۲۵۹، بحار الأنوار: ۲۰۳/۷ ح ۹۰ و ۸۰/۶۸ ح ۱۴۱، تفسیر برهان: ۳۴۷/۲ ح ۱۴۱ و ۴۵۳/۴ ح ۶، فضائل الشیعه: ۵۱ ح ۸، تفسیر فرات: ۵۴۹ ح ۴، ارشاد القلوب: ۱۰۱.

۱۶/۳۸۶. صفار رحمه الله در کتاب «بصائر الدرجات» نقل کرده است که: مردی از دانشمندان یمن در مجلس امام صادق علیه السلام حضور یافت، امام علیه السلام به او فرمود: ای برادر یمنی! آیا نزد شما علما و دانشمندان هستند؟

عرض کرد: بلی.

فرمود: علم دانشمندان شما در چه حدودی است و چه مقدار است؟

عرض کرد: تا این حدّ که در یک شب دو ماه راه را می پیماید، با پرواز پرنده تفأل می زند و طیّ الأرض می کند.

امام صادق علیه السلام فرمود: دانشمند مدینه (مقصود خود آن حضرت است) از عالم شما دانشمندتر است.

یمنی عرض کرد: عالم مدینه تا چه مرتبه ای از علم رسیده است؟

امام علیه السلام فرمود: در ساعتی از روز به اندازه حرکت یک سال خورشید می پیماید تا آنکه دوازده هزار عالم مانند عالم شما را طی می کند که اهل آنها نمی دانند خداوند آدم و ابلیس را آفریده است. عرض کرد: آیا شما را می شناسند؟

فرمود: نعم، ما افترض علیهم **إلا ولايتنا والبراءة من عدونا**.

بلی، چیزی بر آنها جز ولایت و دوستی ما و نفرت و بیزاری از دشمنان ما واجب نگردیده است.^(۱)

۱۷/۳۸۷. علامه مجلسی رحمته الله در کتاب «بحار الأنوار» از کتاب «فضائل الشيعة» نقل کرده است که امام صادق علیه السلام به شیعانش فرمود:

دياركم لكم جنّه، وقبوركم لكم جنّه، للجنّه خلقتم، وإلى الجنّه تصيرون.^(۲)

خانه ای که در آن زندگی می کنید برای شما بهشت است، قبری که در آن شما را دفن می کنند بهشت است، برای بهشت آفریده شده اید و به سوی

۱- بصائر الدرجات: ۴۰۱ ح ۱۵، اختصاص: ۳۱۳، بحار الأنوار: ۳۶۹/۲۵ ح ۱۴، تفسیر برهان: ۴۸/۱ ح ۱۶، و ۴۹۳/۲ ح ۶، مدینه المعاجز: ۸۴/۶ ح ۲۹۶.

۲- فضائل الشيعة: ۷۲ ح ۳۴، بحار الأنوار: ۳۶۰/۸ ح ۲۶، و ۱۴۴/۶۸ ذیل ح ۹۰.

بهشت رهسپار می شوید.

۱۸/۳۸۸. امام صادق علیه السلام فرموده است:

إِنَّ الرَّجُلَ لِيَحْبِبَكُمْ وَمَا يَدْرِي مَا تَقُولُونَ فَيَدْخُلُهُ اللَّهُ الْجَنَّةَ، وَإِنَّ الرَّجُلَ لَيُبْغِضُكُمْ وَمَا يَدْرِي مَا تَقُولُونَ، فَيَدْخُلُهُ اللَّهُ النَّارَ.^(۱)

شخصی شما را دوست دارد و نمی داند که شما چه می گوئید^(۲)، خداوند او را بخاطر این دوستی به بهشت وارد می کند، و شخصی با شما دشمنی می کند و نمی داند که شما چه می گوئید، خداوند او را بخاطر دشمنی اش با شما وارد دوزخ می کند.

۱۹/۳۸۹. شیخ صدوق رحمته الله از ابان بن تغلب نقل کرده است که امام صادق علیه السلام فرمود:

يَبْعَثُ اللَّهُ شِيعَتَنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى مَا فِيهِمْ مِنْ ذُنُوبٍ وَعُيُوبٍ، مَنْضَرُهُ وَجُوهُهُمْ مَسْتُورَةٌ عَوْرَاتُهُمْ، أَمْنَهُ رُوعَاتُهُمْ.

خداوند تبارک و تعالی شیعیان ما را در قیامت با همه گناهان و عیوبی که دارند از قبرهای ایشان خارج می کند در حالیکه چهره های آنها روشن و باطراوت است، زشتی های آنها پوشیده شده و از ترس ها و وحشتها ایمنی یافته اند. راه برای آنها هموار و سختی ها از آنها برطرف گشته است، بر شترانی از یاقوت سوار می شوند و پیوسته در اطراف بهشت می گردند، بند کفش های آنها از نوری است که می درخشد، برای آنها سفره می گسترانند و ایشان مشغول خوردن طعامهای بهشتی هستند در حالیکه دیگران گرفتار حسابند و به اعمال آنها رسیدگی می شود.^(۳)

۱- فضائل الشیعه: ۷۵ ح ۳۹، بحار الأنوار: ۳۶۰/۸ ح ۲۷ ۱۳۶/۲۷ ح ۲۵/۶۸ ۱۳۶ ح ۴۷، و ج: ۱۵۹/۷۲ ح ۷ به نقل از معانی الأخبار: ۷۳ ح ۴۰.

۲- علامه مجلسی رحمته الله در بیان آن فرموده است: ظاهراً مقصود مستضعفین عامّه هستند که دوستی آنها با شیعیان نشانه استضعاف آنها است و احتمال دارد مستضعفین شیعه نیز باشد که از مراتب بالای معرفت امام علیه السلام خبر ندارند.

۳- تأویل الآیات: ۳۳۰/۱ ح ۱۶، تفسیر برهان: ۷۲/۳ ح ۴، بحار الأنوار: ۱۸۴/۷ ح ۳۵، المحاسن: ۱۳۵/۱ ح ۱۶۶.

۲۰/۳۹۰. سید شرف الدین نجفی رحمته الله در کتاب «فضائل الآیات» و بحرانی رحمته الله در کتاب «تفسیر برهان» از ابان نقل می کنند که گفت: از امام صادق علیه السلام سؤال کردم درباره آیه شریفه ﴿فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ﴾^(۱) «پس وارد عقبه نشد» فرمود:

ای ابان! آیا درباره آن از کسی مطلبی شنیده ای؟

عرض کردم: نه، فرمود: ما مراد از عقبه هستیم.

سپس فرمود: ای ابان! آیا درباره آن کلامی و توضیحی ذکر کنم که از دنیا و آنچه در آن است برای تو بهتر و با ارزش تر است؟

عرض کردم: بفرمائید.

امام علیه السلام فرمود: ﴿فَكَرَبَهُ﴾^(۲)، «آزاد کردن بنده است».

الناس ممالیک النار کلهم، غیرک و غیر أصحابک ففککم الله منها.

مردم همه در بند آتش و گرفتار دوزخند غیر از تو و دوستان تو که خدا شما را از آن رها کرده و آزاد کرده است.

عرض کردم: به چه چیزی ما را از آتش آزاد کرده؟ فرمود:

بولایتکم امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام [وبنا فک الله رقابکم من النار].

به ولایت و محبتی که نسبت به امیرالمؤمنین علیه السلام دارید و به واسطه ما خداوند شما را از آتش آزاد نموده است.^(۳)

۲۱/۳۹۱. صفار رحمته الله در کتاب «بصائر الدرجات» از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که فرمود:

إِنَّ الْكَرَوْبِيِّينَ قَوْمٌ مِنْ شِيعَتِنَا مِنَ الْخَلْقِ الْأَوَّلِ جَعَلَهُمُ اللَّهُ خَلْفَ الْعَرْشِ، لَوْ قَسَمَ نَوْرٌ وَاحِدٌ مِنْهُمْ عَلَى أَهْلِ الْأَرْضِ لَكَفَاهُمْ.

کروبیان گروهی از شیعیان ما از پیشینیان هستند که خداوند آنها را در پشت عرش جای داده است اگر نور یکی از آنها

بر اهل از یمن تقسیم شود همه

۱- سوره بلد، آیه ۱۱.

۲- سوره بلد، آیه ۱۳.

۳- تأویل الآیات: ۷۹۹/۲ ح ۵، تفسیر برهان: ۴/۴۶۵ ح ۸، بحار الأنوار: ۲۴/۲۸۱ ح ۲، به نقل از تفسیر فرات: ۵۵۸ ح ۲.

آنها را کفایت می کند.

سپس فرمود: هنگامی که موسی علیه السلام از پروردگارش درخواست رؤیت نمود، خداوند به یکی از این کروبیان دستور داد که جلوه ای بر آن کوه کند، و چون جلوه کرد آن را با زمین هموار نمود.^(۱)

۲۲/۳۹۲. خطیب و واعظ مشهور حاج شیخ مهدی خراسانی در شب جمعه هفتم جمادی الاولی سال ۱۳۶۹ هجری در نجف اشرف بر روی منبر در مسجد انصاری علیه السلام از آیه الله حاج شیخ جعفر شوشتری نقل کرده که ایشان در کربلا بر روی منبر این روایت را به شرحی که گفته می شود برای مردم بیان کرد. هنگامی که منصور امام صادق علیه السلام را احضار کرد و آن حضرت از مدینه به بغداد آمد، در کنار دجله نزول اجلال فرمود، پیرمردی از شیعیانش با او ملاقات کرد و عرض کرد: خودت را به من بشناسان. امام علیه السلام فرمود: آیا می خواهی مرا بشناسی؟ عرض کرد: بلی.

امام علیه السلام به اصحاب خود که در خدمتش بودند فرمود: او را در دجله بیندازید. آنها هم اطاعت کردند و او را در میان دجله انداختند، آن بنده خدا که چنین دید شروع کرد به فریاد کردن و تعجب کردن از آنچه در مقابل خواسته اش ملاقات کرد، در میان آب دست و پا زد، بالا و پائین رفت تا آنکه خود را با شناوری از دجله خارج کرد، او اظهار تعجب می کرد که این چه کاری بود و چرا امام علیه السلام چنین دستوری داد.

امام علیه السلام دستور داد دوباره او را در دجله بیندازند، و اطرافیان او را گرفته و در دجله انداختند، آتش خشم او برافروخته گردید و کلماتی که تعجب او را نشان می داد پشت سر هم می گفت تا اینکه این بار هم با زحمت خود

۱- بصائر الدرجات: ۶۹ ح ۲، بحار الأنوار: ۳۴۲/۲۶ ح ۱۲، تفسیر برهان: ۳۵/۲ ح ۵.

را خارج کرد و آن حضرت را مورد سرزنش قرار داد و چنین کاری را از ایشان بعید شمرد. امام علیه السلام دستور داد برای بار سوم او را در میان دجله بیندازند، و لحظه ای بعد خود را در میان آب دید که توان شناکردن دیگر برایش نمانده بود، امواج آب هم او را در وسط رودخانه برده بود، در چنین وضعی حالت انقطاع به او دست داد.

امام علیه السلام چون ناتوانی او را از شناکردن و خارج شدن مشاهده فرمود دست کریمانه خود را دراز کرد و او را که در وسط دجله بود خارج کرد، همینکه از آب بیرون آمد خود را بر قدم های حضرت انداخت و اظهار کرد که امام را بخوبی شناخته است.

اطرافیان از او سؤال کردند: چگونه شناختی؟

عرض کرد: هنگامی که از شناکردن عاجز شدم و یقین به هلاکت و نابودی خود کردم از همه جا و همه چیز دل بریدم و خدا را صدا زدم، چیزی نمانده بود که در ته آب فرو روم و خفه شوم که پرده ها از مقابل چشمانم کنار رفت، امام صادق علیه السلام را دیدم که بین مشرق و مغرب را پر کرده بود و غیر از او چیزی را نمی دیدم، او مرا نجات داد.^(۱)

۲۳/۳۹۳ - علی بن اسباط رضی الله عنه در کتاب «نوادِر» از عبید بن زراره و ابو عمر، و کشی رضی الله عنه در کتابش از عبید بن زراره نقل کرده است که گفت:

خدمت امام صادق علیه السلام شرفیاب شدم و بقباق یعنی ابوعباس نزد آن حضرت بود، عرض کردم: شخصی بنی امیه را دوست دارد آیا او با آنها است؟ فرمود:

۱- این احاطه وجودی امام علیه السلام است که در دعای رجبیه می خوانیم: «بهم ملأت سماءک و أرضک» یعنی آسمان و زمین را به وجود ایشان پر کردی، این ذوات مقدسه همه جا هستند، در همه زمان ها و مکانها و با همه موجودات بوده و هستند، و هیچ زمان و مکانی خالی از وجود ایشان نبوده و نیست، که آنها مظهر اسم یا محیط پروردگارند.

بلی، عرض کردم: رجل أحبکم أهو معکم؟

شخصی شما را دوست دارد آیا او با شما است؟

فرمود: بلی. عرض کردم: اگر چه زنا کند و اگر چه دزدی کند؟

می گوید: امام علیه السلام به بقباق نگاه کرد و همینکه غفلتی از او مشاهده کرد، با اشاره سر به من فرمود:

بلی.^(۱)

۲۴/۳۹۴. سید هاشم بحرانی رحمته الله در کتاب «معالم الزلفی» در تفسیر این آیه شریفه: ﴿إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ

﴿۲۵﴾ ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ﴾^(۲)، «همانا بازگشت ایشان بسوی ما است × و بعد از آن رسیدگی به حساب

آنها به عهده ما است»، از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که فرمود:

وقتی خداوند مردمان را در یک مکان پهن‌آور گرد آورد، رسیدگی به حساب شیعیان ما را تأخیر می

اندازد، عرض می کنیم: خداوندا! اینها شیعیان ما هستند.

خداوند تبارک و تعالی می فرماید: قد جعلت أمرهم إليکم، وقد شفّعتکم فیهم، وغفرت لمسيئهم

أدخلوهم الجنة بغير حساب.

امور ایشان را به شما واگذار کردم، شفاعت شما را درباره آنها قبول کردم و گنه کاران آنها را آمرزیدم،

آنها را بدون حساب وارد بهشت کنید.^(۳)

۲۵/۳۹۵. محمد بن جریر طبری رحمته الله در کتاب «نوادر المعجزات» از قیس بن خالد نقل کرده است که

گفت: امام صادق علیه السلام را دیدم که با دست چپ مناره مسجد پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و با دست راست دیوارهای قبر

را بالا برد، و آنها را به ابرها و کناره آسمان رسانید، سپس فرمود:

أنا جعفر، أنا نهر الأغور، أنا صاحب الآيات الأقر، أنا ابن شبير و شبّر.

۱- الکشی: ۳۳۶ ح ۶۱۷، بحار الأنوار: ۱۱۳/۶۸ ح ۲۹، نوادر علی بن اسباط: ۱۸.

۲- سوره غاشیة، آیه ۲۵ و ۲۶.

۳- معالم الزلفی: ۱۷۸، تأویل الآيات: ۷۸۸/۲ ح ۶، تفسیر برهان: ۴۵۶/۴ ح ۷، بحار الأنوار: ۵۰/۸ ح ۵۶.

من جعفرم، من رودخانه عمیقم، من صاحب نشانه های روشنم، من فرزند حسن و حسینم.^(۱)

۲۶/۳۹۶. و نیز از ابراهیم بن سعد نقل کرده است که گفت: به امام صادق علیه السلام عرض کردم:

أتقدر أن تمسك الشمس بيدك؟

آیا می توانی خورشید را با دست خود نگه داری و متوقف کنی؟

فرمود: لو شئت لحجبتها عنك.

اگر بخواهم آن را از تو می پوشانم.

عرض کردم: این کار را انجام بده، آنگاه دیدم امام علیه السلام آن را کشانید همانطور که یک نفر افسار چهارپائی را می گیرد و می کشاند، پس سیاه گردید و پوشیده شد، و این معجزه در مقابل دیدگان همه اهل دنیا صورت گرفت و سپس امام علیه السلام آن را رها کرد و به حال اول برگردانید.^(۲)

۲۷/۳۹۷. و نیز از قبیصه بن وائل نقل کرده است که گفت: در خدمت امام صادق علیه السلام بودم ناگهان بالا رفت و ناپدید گردید، و پس از مدتی برگشت و خوشه ای خرما را تازه بهمراه داشت و فرمود:

كانت رجلى اليمنى على كتف جبرئيل، واليسرى على كتف ميكائيل حتى لحقت بالنبي صلى الله عليه وآله وسلم وعلى وفاطمة والحسن والحسين وعلى وأبى عليه السلام فحيوني بهذا لى ولشيعتي.

پای راست من بر دوش جبرئیل و پای چپم بر شانه میکائیل بود تا آنکه پیغمبر، علی، فاطمه، حسن، حسین، علی بن الحسین و پدرم علیه السلام را ملاقات کردم، آنها این خوشه خرما را برای من و شیعیانم هدیه کردند.^(۳)

۱- نوادر المعجزات: ۱۳۷ ح ۲، دلائل الإمامة: ۲۴۸ ح ۲، عنه مدینه المعاجز: ۲۱۴/۵ ح ۴.

۲- نوادر المعجزات: ۱۳۸ ح ۵، دلائل الإمامة: ۲۴۹ ح ۵، مدینه المعاجز: ۲۱۵/۵ ح ۷.

۳- نوادر المعجزات: ۱۳۹ ح ۷، دلائل الإمامة: ۲۵۰ ح ۷، مدینه المعاجز: ۲۱۶/۵ ح ۹.

۲۸/۳۹۸. و نیز از داود رقی نقل کرده است که گفت: شخصی خدمت امام صادق علیه السلام شرفیاب شد و عرض کرد: علم شما در چه حدودی و چه مقدار است؟
فرمود: به مقدار سؤال شما یعنی ما جوابگوی همه پرسشهای شما هستیم، و آنچه را که پرسید پاسخ آن را می دانیم.

عرض کرد: این دریای آب است آیا زیر آن هم چیزی است؟
امام صادق علیه السلام فرمود: بلی، آیا دوست داری با چشم خود ببینی یا با گوش بشنوی کافی است؟
عرض کرد: دیدن با چشم را بیشتر دوست دارم، زیرا گوش گاهی چیزی را می شنود که آن را نمی شناسد و نمی داند و آنچه با چشم دیده می شود قلب به آن گواهی می دهد و نزد شخص ثابت و قطعی می گردد.
آنگاه امام علیه السلام دست آن شخص را گرفته براه افتادند تا به کنار دریا رسیدند، به دریا اشاره نمود و فرمود:

أَيُّهَا الْعَبْدُ الْمَطِيعُ لِرَبِّهِ أَظْهَرَ مَا فِيكِ.

ای بنده فرمانبردار پروردگار، آنچه در نهان خود داری ظاهر و آشکار کن.
ناگهان دریا از قعر آن شکافته شد و آبی نمایان گشت که از شیر سفیدتر و از عسل شیرین تر و از مشک خوش بوتر و از زنجفیل لذیذتر بود.
عرض کرد: ای ابو عبدالله! فدای شما گردم، این آب با این اوصاف برای کیست؟ و چه کسانی از آن استفاده می کنند؟ فرمود:

لِلْقَائِمِ عليه السلام وَأَصْحَابِهِ.

برای قائم ما اهل بیت و یاران آن حضرت است.

عرض کرد: چه زمانی؟ فرمود:

إِذَا قَامَ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَأَصْحَابُهُ نَفَذَ الْمَاءَ الَّذِي عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ حَتَّى لَا يَوْجَدَ مَاءٌ فَيُضَجَّ الْمُؤْمِنُونَ إِلَى اللَّهِ بِالْذِّعَاءِ، فَيَبْعَثُ اللَّهُ لَهُمْ هَذَا الْمَاءَ فَيَشْرِبُونَهُ، وَهُوَ مُحَرَّمٌ عَلَى مَنْ خَالَفَهُمْ.

هنگامی که آن قیام کننده به همراه یارانش قیام کرد آبی که روی زمین است ناپدید شود بطوری که آبی یافت نشود، اهل ایمان به درگاه خداوند ناله و فریاد کنند و از او درخواست کنند، خداوند متعال در آن هنگام این آب گوارا را برای آنها ظاهر گرداند و ایشان از آن بیاشامند، و بر مخالفین آن ها نوشیدن این آب حرام باشد.

سپس این شخص سر خود را بالا برد و در هوا اسب هائی را زین کرده و لجام زده که بال داشتند مشاهده کرد، از امام صادق علیه السلام پرسید: این اسب ها چیستند؟

فرمود: **هذه خيل القائم عليه السلام وأصحابه.**

این اسب هایی است که حضرت قائم (ارواحنا فداه) و یاوران او بر آن ها سوار می شوند.

عرض کرد: من هم بر آنها سوار می شوم؟

فرمود: اگر از یاران آن حضرت باشی سوار می شوی.

عرض کرد: من هم از این آب گوارا می آشامم؟

فرمود: اگر از شیعیان او باشی می آشامی.^(۱)

۲۹/۳۹۹. کلینی رحمه الله در کتاب (کافی) از امام صادق علیه السلام نقل می کند که آن حضرت به شیعیان خود

فرمود:

منكم والله يقبل، ولكم والله يغفر، إنه ليس بين أحدكم وبين أن يغتبط ويري السرور وقره العين إلا أن تبلغ نفسه هاهنا - وأوماً بيده إلى حلقه -.

بخدا قسم، فقط اعمال شما پذیرفته می شود، و بخدا قسم فقط خداوند شما را می آمرزد، بین یکی از شما و آنچه باعث خشنودی و چشم روشنی او گردد چیزی جز رسیدن جان او به حلقومش فاصله نیست.

سپس فرمود: وقتی چنین شد و در حال احتضار قرار گرفت رسول

۱- دلائل الإمامه: ۴۶۱ ح ۴۶، عنه مدینه المعاجز: ۱۵۹/۶ ح ۳۴۷.

خدا ﷺ و امیرالمؤمنین علیؑ به همراه جبرئیل و فرشته مرگ نزد او حاضر می شوند، در این هنگام علیؑ نزدیک می آید و عرض می کند: ای رسول خدا! این شخص ما اهل بیت را دوست داشت پس او را دوست بدار.

رسول خدا ﷺ به جبرئیل می فرماید: ای جبرئیل! این شخص خدا و رسول و اهل بیت رسولش را دوست داشته است او را دوست بدار.

جبرئیل به فرشته مرگ یعنی عزرائیل می فرماید: این شخص خدا و رسول و اهل بیت رسولش را دوست داشته است پس تو او را دوست بدار و با وی مدارا کن.

سپس ملک الموت یعنی فرشته مرگ نزدیک می آید و جان او را به راحتی و آسانی از بدن او خارج می کند، آنگاه کفنی برای او از بهشت به همراه حنوطی که با مشک خوش بویی آمیخته است نزد او فرود می آید، او را با آن کفن بهشتی کفن کنند، و از آن حنوط بر بدنش بمالند و جامه بلند زردرنگی از جامه های بهشتی بر او بپوشانند.

و هنگامی که او را در قبر گذارند، خداوند دری از درهای بهشت بر او بگشاید که نسیم بهشتی و عطر و بوی آن به او رسد، سپس از پیش رو و طرف راست و چپ او قبرش را به اندازه مسیر یک ماه راه وسعت دهد، و بعد از آن به او گفته شود: بخواب همانند عروسی که در بستر می آرامد، و تو را بشارت باد به راحتی و آسایش و بهشتی که پر از نعمت است و پروردگاری که بر تو خشمگین نیست.

سپس خاندان پیامبر ﷺ را در کوه های رضوی^(۱) زیارت می کند، با آنها هم غذا می شود، از غذای آنها می خورد و از آبی که آنها می آشامند می نوشد، و در مجالسی که دارند با آنها گفتگو می کند، تا آنکه قائم ما اهل بیت قیام کند، در آن هنگام به امر الهی برانگیخته می شوند و گروه گروه لبیک گویان به او روی می آورند.

۱- در مصدر و نسخه ای از بحار الأنوار بهشت رضوی است، و در بحار الأنوار: ۳۰۸/۲۷ ح ۱۳ از امام صادق علیؑ نقل کرده است که فرمود: ارواح مؤمنان آل محمد ﷺ را در کوههای رضوی مشاهده می کنند و از طعام ایشان می خورند....

در آن زمان اهل باطل دچار شک و تردید می شوند و بی بند و بارهای دور از حقیقت که حرمت و احترام ائمه را نگه نمی دارند نابود می گردند، اشخاص شتابزده (که قبل از وقت موعود می خواهند حکومت جهانی برپا گردد) خود را به هلاکت می اندازند، و آنها که فرج را نزدیک می دانند و آن را بعید و دور نمی پندارند اهل نجات هستند.

و بخاطر آن رسول خدا ﷺ به علی علیه السلام فرمود: تو برادر من هستی، و وعده گاه من و تو در وادی السلام است.^(۱)

۳۰/۴۰۰. علی بن ابراهیم قمی رحمته الله در کتاب «تفسیر» از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که: از آن حضرت سؤال شد آیا تعداد فرشتگان بیشتر است یا آدمیان؟

فرمود: سوگند به آن کسی که جان من در حیطه قدرت او است عدد فرشتگان در آسمانها بیشتر از عدد ذرات خاک بر روی زمین است. و در آسمان جای قدمی نیست مگر اینکه در آنجا فرشته ای به تسبیح و تقدیس پروردگار مشغول است، و بر روی زمین بر هر درختی و کلوخی فرشته ای موکل است، و هر روز احوال آنها و اعمال آنها را به خداوند گزارش می دهد در حالیکه خدا به همه آنها دانایتر است.

وما منهم أحد إلا ويتقرب كل يوم إلى الله بولایتنا أهل البيت ويستغفر لمحبتنا ويلعن أعداءنا ويسأل الله أن يرسل عليهم العذاب إرسالاً.

و فرشته ای نیست مگر آنکه هر روز به ولایت ما اهل بیت به درگاه الهی تقرب می جوید، و برای دوستان ما آمرزش می خواهد و دشمنان ما را لعن و نفرین می کند و از خداوند فرستادن عذاب را بر آنها درخواست می کند.^(۲)

۳۱/۴۰۱. علامه مجلسی رحمته الله در کتاب «بحار الأنوار» می گوید: یونس به امام صادق علیه السلام عرض کرد: ولایت شما و شناخت حق شما که خداوند به من

۱- الکافی: ۱۳۱/۳ ح ۴، الزهد: ۸۱ ح ۲۱۹، بحار الأنوار: ۱۹۷/۶ ح ۵۱.

۲- تفسیر قمی: ۵۸۳، بحار الأنوار: ۲۱۰/۲۴ ح ۱۷۶/۵۹ ح ۷ و ۷۸/۶۸ ح ۱۳۹، تفسیر برهان: ۹۲/۴ ح ۱۱.

مرحمت فرموده از تمام دنیا نزد من محبوبتر است.

یونس می گوید: وقتی چنین گفتم آثار خشم و غضب بر چهره مبارک آن حضرت ظاهر شد، سپس فرمود:

یا یونس قستنا بغير قیاس، ما الدنيا وما فيها، هل هي إلا سدّ فوره، أو ستر عوره؟ وأنت لك بمحبّتنا الحياه الدائمہ.

ما را به چیزی که نباید قیاس کنی مقایسه کردی، ولایت ما را با دنیا قیاس کردی، مگر دنیا و آنچه در آن است چیست؟ آیا چیزی جز سیر کردن شکم یا پوشاندن عورت است؟^(۱) اما ولایت و محبت ما سرچشمه حیات ابدی و سعادت همیشگی است.^(۲)

مؤلف رحمۃ اللہ علیہ گوید: در حدیثی نبوی وارد شده است که فرمود:

ما الدنيا في الآخرة إلا مثل ما يجعل أحدكم إصبعة في اليمّ، فلينظر بم يرجع.^(۳)

دنیا نسبت به آخرت همانند آن است که کسی انگشت خود را در میان دریا قرار دهد، چه مقدار از آب دریا بدست آورده و این مقدار با تمام آب دریا چه نسبتی خواهد داشت؟

۳۲/۴۰۲. کلینی رحمۃ اللہ علیہ در کتاب «کافی» از عمرو بن یزید روایت می کند که گفت: به امام صادق علیه السلام

عرض کردم: شنیده ام شما فرموده اید:

کلّ شيعتنا في الجنة على ما كان فيهم؟

شیعیان ما هر گونه اعمالی داشته باشند جایگاه آنها بهشت است.

فرمود: آن را تصدیق می کنم، درست است، بخدا قسم همه آنها در بهشت خواهند بود.

۱- در حدیث دیگری امام علیه السلام فرمود: دنیا چیست و انتظار داری چه چیزی باشد؟ آیا جز خوراکی است که آن را می خورند یا

لباس است که آن را می پوشند و یا مرکبی است که آن را سوار شوند؟

۲- تحف العقول: ۳۷۹، بحار الأنوار: ۲۶۵/۷۸ ح ۱۷۷.

۳- روضه الواعظین: ۴۴۰، بحار الأنوار: ۱۱۹/۷۳، تنبيه الخواطر: ۱/۱۵۰.

عرض کردم: فدای شما شوم، گناهان آنها زیاد و گاهی از گناهان کبیره اند!
فرمود: **أَمَّا فِي الْقِيَامَةِ فَكُلُّكُمْ فِي الْجَنَّةِ بِشَفَاعَةِ النَّبِيِّ الْمُطَاعِ أَوْ وَصِيِّ النَّبِيِّ وَلَكِنِّي وَاللَّهِ أَتَخَوَّفُ عَلَيْكُمْ فِي
الْبَرْزَخِ.**

اما در روز قیامت همه شما بواسطه شفاعت پیغمبری که باید از او اطاعت شود یا وصی آن پیغمبر به بهشت می روید، ولی بخدا قسم نسبت به عالم برزخ برای شما ترسانم.

عرض کردم: برزخ چیست؟

فرمود: **الْقَبْرِ مِنْذَ حِينَ مَوْتِهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.**

از هنگامی که کسی را در میان قبر می گذارند تا هنگامی که وارد صحرای قیامت می شود برزخ او می باشد.^(۱)

۳۳/۴۰۳. کلینی رحمه الله در «کافی» و محمد بن مسعود عیاشی رحمه الله در «تفسیر» خود از عبدالله بن ابی یعفر نقل کرده اند که گفت:

به امام صادق عليه السلام عرض کردم: من با مردم که معاشرت می کنم، خیلی تعجب می کنم از عده ای که اهل ولایت و محبت شما نیستند و فلان و فلان را دوست دارند ولی امانتدار و راستگو هستند و به عهد و پیمان خود وفادارند.

اما بعضی از اشخاصی که اهل ولایت و محبت شما هستند این امانتداری و راستگوئی و وفاء به عهد و پیمان در آنها نیست.

ابن ابی یعفر گوید: امام صادق عليه السلام در برابر من در حالیکه نشسته بود قرار گرفت و مانند کسی که خشمناک باشد به من رو کرد و فرمود:

لَا دِينَ لِمَنْ دَانَ بَوْلَايَةِ إِمَامٍ جَائِرٍ لَيْسَ مِنَ اللَّهِ، وَلَا عِتَابَ عَلَيَّ مَنْ دَانَ بَوْلَايَةِ إِمَامٍ عَدْلٍ مِنَ اللَّهِ.

کسی که معتقد به ولایت پیشوای ستمگری که از طرف خدا نیست باشد دین ندارد، و کسی که معتقد به ولایت امام عادل است که از طرف خدا برگزیده

۱- الکافی: ۳/۲۴۲ ح ۳، بحار الأنوار: ۶/۲۶۷ ح ۱۱۶، تفسیر برهان: ۳/۱۲۰ ح ۲.

شده است باشد بر او ملامت و سرزنشی نیست.

می گوید: عرض کردم: آن گروه دین ندارند و این گروه سزاوار سرزنش نیستند؟!

فرمود: بلی، آنها دین ندارند و اینها را نباید سرزنش کرد. سپس فرمود: آیا کلام خدا را نشنیده ای که

فرموده است: ﴿اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ﴾^(۱).

«خدا سرپرست و یاور کسانی است که ایمان آورده اند، آنها را از تاریکی ها بطرف روشنائی ها خارج

می کند». یعنی آنها را از تاریکی های گناه بسوی روشنائی توبه و آمرزش خارج می کند بخاطر ولایتی

که نسبت به امام عادل برگزیده خدا دارند. بعد از آن خداوند تبارک و تعالی فرموده است: ﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا

أُولَئِئِهِمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُم مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ﴾^(۲).

«و آنها که کافر گشتند سرپرست ایشان طاغوت است و آنها را خداوند از روشنائی به تاریکی ها بیرون

می برد». می گوید: عرض کردم: اینکه فرموده است: «وَالَّذِينَ كَفَرُوا» آیا مقصودش کافران نیست؟

فرمود: برای کافر در حال کفر چه نوری است تا او را از آن خارج کند و به طرف تاریکی بکشاند؟!

بلکه خداوند مقصودش کسانی است که مشمول نور اسلام و نورانیت آن بودند، و چون از حق پیروی

نکردند و سرپرستی پیشوای ظالم غاصب را که منصوب از طرف پروردگار نبود پذیرفتند با این ولایت

ناحق از نور اسلام به تاریکی کفر رهسپار شدند^(۳) و سزاوار داخل شدن در آتش به همراه کافران گشتند که

خداوند در آخر آیه فرموده است: ﴿أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾^(۴) «آنها اهل آتش و دوزخند و

برای همیشه در آن خواهند بود»^(۵).

۱- سوره بقره، آیه ۲۵۷.

۲- سوره بقره، آیه ۲۵۷.

۳- ظاهراً آیه در مورد کسانی است که قبل از وفات رسول خدا ﷺ مسلمان بودند و بعد از وفات آن حضرت با پیروی کردن از طاغوت و پیشوایان ضلالت مرتد شدند و از اسلام خارج گشتند.

۴- سوره بقره، آیه ۲۵۷.

۵- الکافی: ۳۷۵/۱ ح ۳، تفسیر عیاشی: ۱۳۸/۱ ح ۴۶۰، بحار الأنوار: ۳۲۳/۲۳ ح ۱۸، و ۱۰۴/۶۸ ح ۱۸، و ۱۳۵/۷۲ ح ۱۹،

غیبه نعمانی: ۱۳۲ ح ۱۴، تأویل الآیات: ۹۶/۱ ح ۸۷، و تفسیر برهان: ۲۴۳/۱ ح ۱، و نور الثقلین: ۲۳۱/۱ ح ۱۰۷ به نقل از کافی.

۳۴/۴۰۴. طبری رحمه الله در کتاب «بشارة المصطفى» از حذیفه بن منصور نقل می کند که گفت: در خدمت امام صادق علیه السلام بودم که شخصی بر آن حضرت وارد شد و عرض کرد: فدایت شوم، برادری دارم که شما را دوست دارد و نسبت به بزرگداشت و رعایت احترام شما هیچگونه کوتاهی نمی کند، عیبی که دارد این است که شراب خوار است.

امام صادق علیه السلام فرمود: همانا این عیب بزرگی است که دوستدار ما به شرابخواری مبتلا باشد، ولی آیا می خواهی کسی را که بدتر از او است به تو معرفی کنم؟

کسی که با ما آشکارا دشمنی می کند بدتر از او است، و همانا در میان مؤمنین آنکه مرتبه اش پائین تر از همه و پست تر است - با آنکه در میان آنها پست و فرومایه نیست - می تواند دویست نفر را شفاعت کند، ولی اگر اهل آسمانها و زمین های هفتگانه و نیز دریاها و هفتگانه درباره یک نفر ناصبی شفاعت کنند هرگز شفاعت آنها پذیرفته نمی گردد. آنکه گفتی از دنیا نمی رود تا توبه کند یا خداوند او را به یک نوع بیماری و ناراحتی جسمی مبتلا کند تا به این وسیله گناهان او از بین برود و وقتی خدا را ملاقات می کند گناهی برای او نمانده باشد. همانا شیعیان ما بر راهی استوار و پایرجا هستند و آنها در مسیر سعادتند.

سپس فرمود: پدرم بارها فرمود:

أحب حبيب آل محمد وإن كان مرهقاً ذليلاً، وأبغض بغيض آل محمد وإن كان صوّاماً قوّاماً.

دوست بدار کسی که خاندان پیغمبر را دوست دارد گرچه گنه کار و فرومایه باشد، و دشمن بدار کسی که با خاندان پیغمبر علیه السلام دشمنی می کند گرچه زیاد اهل نماز و روزه باشد.^(۱)

۱- بشاره المصطفى: ۳۸، بحار الأنوار: ۱۲۶/۶۸ ح ۵۴.

۳۵/۴۰۵. علی بن ابراهیم قمی رحمته الله از عمر بن یزید نقل کرده است که امام صادق علیه السلام فرمود:

أَنْتُمْ وَاللَّهِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ.

بخدا قسم شما از آل محمد و خاندان پیغمبرید.

عرض کردم: فدایت شوم از خود ایشان؟

فرمود: بلی، بخدا قسم از خود ایشان هستید - و آن را سه بار تکرار فرمود -.

سپس به من نگاه کرد و من به او نگاه کردم آنگاه فرمود: ای عمر! خداوند تبارک و تعالی در قرآن

مجید فرموده است:

﴿إِنَّ أَوَّلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لِلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَهَذَا النَّبِيُّ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ﴾^(۱).

«همانا نزدیکترین مردم به حضرت ابراهیم کسانی هستند که از او پیروی کنند و این پیغمبر و کسانی که ایمان دارند، و

خداوند یاور و سرپرست مؤمنان است»^(۲).

۳۶/۴۰۶. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که:

إِنَّ حَبْنَا أَهْلَ الْبَيْتِ لِيَحْظَ الذَّنُوبُ عَنِ الْعِبَادِ كَمَا تَحْظُ الرِّيحُ الشَّدِيدَةُ الْوَرَقَ عَنِ الشَّجَرِ.^(۳)

همانا دوستی ما اهل بیت گناهان را از بندگان فرو می ریزد همانطور که باد شدید برگ را از درخت می ریزد.

۳۷/۴۰۷. طبری رحمته الله از ابو قنابق صدوحی نقل کرده است که گفت: امام صادق علیه السلام را دیدم که از

مسأله ای سؤال شد و آن حضرت خشناک گردید بطوری که مسجد را پر کرد و تا کرانه آسمان رسید و

بر اثر خشم او

۱- سوره آل عمران، آیه ۶۸.

۲- تفسیر قمی: ۹۵، تفسیر برهان: ۲۹۱/۱ ح ۱، تفسیر عیاشی: ۱۷۷/۱ ح ۶۱.

۳- ثواب الأعمال: ۱۸۷، بحار الأنوار: ۷۷/۲۷ ذیل ح ۹.

بادی سیاه وزیدن گرفت بطوریکه نزدیک بود مدینه را از جای خود برکند. و چون خشم آن حضرت آرام شد باد نیز آرام گرفت. بعد از آن فرمود:

لَوْ شِئْتُ لَقَلْبَتَهَا عَلَيَّ مِنْ عَلَيْهَا، وَلَكِنْ رَحِمَهُ اللَّهُ وَسَعَتْ كُلُّ شَيْءٍ.^(۱)

اگر بخواهم زمین را بر اهل آن وارونه می سازم، ولی رحمت پروردگار هر چیز را فرا گرفته است.

۳۸/۴۰۸. ابن شهر آشوب رحمته الله در کتاب «مناقب» از حسین بن محمد نقل کرده است که گفت: علی بن

هبیره بر رفید خشمگین گردید و او به امام صادق علیه السلام پناهنده شد.

امام علیه السلام به او فرمود:

إِنْصَرَفْ إِلَيْهِ وَاقْرَأْهُ مَنَى السَّلَامِ، وَقُلْ لَهُ: إِنِّي أَجَرْتُ عَلَيْكَ مَوْلَاكَ رَفِيداً فَلَا تَهْجِهْ بِسَوْءٍ.

بسوی او برگرد و از طرف من به او سلام برسان و بگو: امام صادق فرمود: غلامت رفید را به پناه تو درآوردم با او به بدی و ناراحتی برخورد مکن.

عرض کرد: فدایت شوم او شامی و بد عقیده است.

فرمود: آنچه گفتم عمل کن و همانطور که گفتم به سوی او برو.

رفید می گوید: در بین راه عربی بیابانی با من روبرو گشت و گفت: کجا می روی، من چهره ات را چهره مقتول (کسی که کشته خواهد شد) می بینم، سپس گفت: دستت را خارج کن تا ببینم، وقتی دید گفت: دستت نیز دست مقتول است، بعد از آن گفت: زبانت را خارج کن تا ببینم. وقتی آن را دید گفت: هر کجا می خواهی برو، باکی بر تو نیست، زیرا در زبانت پیغامی است که اگر آن را نزد کوههای برافراشته ببری رام تو می گردند.

می گوید: به راه خود ادامه دادم، و وقتی بر علی بن هبیره وارد شدم

۱- نوادر المعجزات: ۱۳۸ ح ۴، دلائل الإمامة: ۲۴۹ ح ۴، مدینه المعاجز: ۲۱۵/۵ ح ۶.

فوراً دستور کشتن مرا صادر کرد، به او گفتم: عجله نکن، تو که بر من غلبه نیافته ای و چیره نگشته ای بلکه من خودم نزد تو آمده ام، اجازه بده پیغامی که برایت آورده ام بازگو کنم، بعد از آن هر گونه خواستی با من رفتار کن، و بعد از آنکه دستور داد آنهایی که حاضر بودند خارج شوند به او گفتم:

مولای تو جعفر بن محمد علیه السلام به تو سلام می رساند و می فرماید: غلام تو رفید را به پناه تو درآوردم، با او بدرفتاری مکن.

می گوید: وقتی به او پیغام امام علیه السلام را رساندم گفتم: ترا بخدا قسم جعفر بن محمد علیه السلام این گفتار را فرموده است، و او به من سلام رسانده است؟ برای او قسم یاد کردم، او سه بار سؤال خود را تکرار کرد و من به او جواب گفتم، سپس شانه های مرا باز کرد و گفت: این کار مرا قانع نمی کند تا آنکه همانگونه که با تو رفتار کردم با من رفتار کنی.^(۱)

۳۹/۴۰۹. قطب راوندی رحمته الله در کتاب «خرائج» از داود رقی نقل کرده است که گفت: محضر مبارک امام صادق علیه السلام شرفیاب بودم به من فرمود:

چه شده است رنگ چهره ات را دگرگون می بینم؟

عرض کردم: بدهی بزرگ و سنگینی دارم که باعث رسوائی من می شود و تصمیم گرفته ام از طریق دریا به سند^(۲) نزد برادرم فلانی بروم.

فرمود: اگر می خواهی بروی برو.

عرض کردم: وحشت دریا و طوفان آن مرا از این سفر می ترساند.

فرمود: خدائی که تو را در خشکی حفظ می کند، او نگهدار تو در دریا نیز هست.

یا داود؛ لولا اسمی وروحي لما اطردت الأنهار ولا أینعت الشمار ولا اخضرت الأشجار.

۱- المناقب: ۲۳۵/۴، بحار الأنوار: ۱۷۹/۴۷ ح ۲۷، الکافی: ۴۷۳/۱ ح ۳، الوافی: ۷۹۰/۳ ح ۳، و برای حدیث دنباله ای است که مؤلف رحمته الله آن را نیاورده است.

۲- شهرهایی است بین هند و کرمان و سجستان، قریه آن منصوره است.

ای داود! اگر اسم من و روح من نبود رودها جاری نمی گشتند، و میوه ها نمی رسیدند، و درختان سبز نمی شدند.
داود گوید: سفر دریائی خود را شروع کردم تا آنکه بعد از صد و بیست روز به خواست خداوند به ساحل دریا رسیدم، قبل از ظهر روز جمعه بود که از دریا خارج شدم، آسمان ابری بود، نور درخشنده ای را دیدم که از آسمان به زمین کشیده شده بود، ناگاه صدای آهسته ای را شنیدم که گفت:
ای داود! زمان اداء دین تو و خلاصی تو از آن بدهی فرا رسیده است، سرت را بالا بگیر، و ناراحت مباش که ایمن گشته ای.

می گوید: سر خود را که بلند کردم ندائی بگوשמ رسید: پشت این تپه سرخ رنگ برو، وقتی آنجا رفتم دیدم ورق هائی است از طلای سرخ که یک طرف آن صاف و در طرف دیگر آن نوشته شده است:
﴿هَذَا عَطَاؤُنَا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾^(۱)

«این عطا و بخشش ما است، پس بی حساب بخشش کن یا آن را بخشش مکن و نگهدار».
می گوید: آنها را با خود برداشتم و گفتم: با کسی درباره آن صحبت نکنم تا به مدینه روم.
به مدینه وارد شدم و خدمت امام صادق علیه السلام رسیدم به من فرمود:
ای داود! عطا و بخشش ما آن نوری بود که برای تو درخشید نه آن طلا و نقره ای که خیال کردی، ولی آنها هم گوارای تو باشد، عطا و بخشش پروردگار بزرگوار تو است پس شکر آن را بجای آور.
داود گوید: از معتب خادم آن حضرت جریان را سؤال کردم، گفت:
دقیقاً در همان وقتی که برای تو این قضیه پیش آمد امام علیه السلام با اصحاب خود گفتگو می کرد، خیمه و حرمان و عبدالاعلی از کسانی بودند که

۱- سوره ص، آیه ۳۹.

حضور داشتند، آن حضرت روی مبارک خود را بطرف آنها نمود و مثل آنچه گفتی به آنها فرمود، و چون وقت نماز شد برخاست و با آنها نماز را بپا داشت.

داود گوید: من از آنها که نام برد قضیه را سؤال کردم، آنها هم همانگونه برایم حکایت کردند.^(۱)

۴۱۰/۴۰. قطب الدین راوندی رحمته الله در کتاب «خرائج» حدیثی طولانی از حضرت جواد علیه السلام ذکر کرده

است و ما مقداری از آن را که به این باب مربوط است نقل می کنیم:

راوی حدیث محمد بن ولید کرمانی می گوید: به آن حضرت عرض کردم: دوستان شما در این دوستی

و ارادتی که دارند چه بهره ای می برند؟

حضرت جواد علیه السلام فرمود: امام صادق علیه السلام غلام و خدمتگزاری داشت که وقتی وارد مسجد می شد قاطر آن حضرت را نگهداری می کرد، روزی این غلام نشسته بود و قاطر را با خود داشت که جمعی مسافر از خراسان رسیدند، شخصی از میان این قافله به او گفت: ای غلام! آیا ممکن است که از مولای خود بخواهی مرا جانشین تو گرداند و من غلام او گردم و در عوض همه اموال خود را به تو ببخشم؟ و بدان که من ثروت زیاد دارم، تو می روی آنها را دریافت می کنی و من جای تو در خدمت امام علیه السلام هستم.

غلام گفت: با امام علیه السلام در میان می گذارم و از او درخواست می کنم.

سپس بر امام علیه السلام وارد شد و عرض کرد: فدایت شوم، شما که خدمت مرا از یاد نبرده اید و می دانید که مدتی طولانی است ملازم شما هستم، اکنون بعد از این مدت اگر خدا خیری را متوجه من سازد آیا شما مانع می شوید و نمی گذارید از آن برخوردار شوم؟

امام علیه السلام فرمود: از خودم به تو می بخشم و از دیگران جلوگیری می کنم.

۱- الخرائج: ۶۲۲/۲ ح ۲۳، بحار الأنوار: ۱۰۰/۴۷ ح ۱۲۰.

آنگاه قصّه آن مرد را به عرض امام علیه السلام رسانید.

فرمود: اگر میل نداری در خدمت ما باشی و آن شخص مایل است او را می پذیریم و تو را رها می کنیم.

و چون غلام آماده رفتن شد و از امام علیه السلام روی گردانید، آن حضرت او را صدا زد و فرمود:

أَنْصَحَكَ لَطُولُ الصَّحْبَةِ وَلَكِ الْخِيَارُ، إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مُتَعَلِّقًا بِنُورِ اللَّهِ، وَكَانَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مُتَعَلِّقًا بِرَسُولِ اللَّهِ وَكَانَ الْأَثَمَةُ مُتَعَلِّقِينَ بِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَكَانَ شِيعَتُنَا مُتَعَلِّقِينَ بِنَا يَدْخُلُونَ مَدْخَلَنَا وَيُخْرَجُونَ مَخْرَجَنَا.

تو را بخاطر خدمتی که به ما کرده ای نصیحت می کنم و اختیار با تو است. بدان وقتی که قیامت فرا رسد رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به نور خداوند وابسته است و امیرالمؤمنین علیه السلام به نور رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پیوسته است، و امامان علیهم السلام به امیرالمؤمنین علیه السلام مرتبط و وابسته اند، در آن هنگام شیعیان ما دامن ما را می گیرند و به ما می پیوندند، و هر کجا ما وارد شویم آنها نیز وارد می شوند.

غلام که گفتار امام علیه السلام را شنید عرض کرد: در خدمت شما خواهم ماند و آخرت را بر دنیا ترجیح می دهم. آنگاه از محضر امام علیه السلام خارج شد و نزد آن شخص آمد، او که غلام را دید به وی گفت: چهره ات اکنون که از نزد امام علیه السلام آمده ای غیر از آن چهره ای است که بر آن حضرت وارد شدی.

غلام فرمایش امام علیه السلام را برای او نقل کرد و او را خدمت امام علیه السلام آورد، امام صادق علیه السلام این اظهار محبت و ارادت را از او پذیرفت، و برای غلام دستور داد که هزار دینار بدهند سپس آن شخص برخاست و با امام علیه السلام وداع کرد و از آن حضرت درخواست کرد که برایش دعا کند.

امام علیه السلام دعا فرمود، پس (آن شخص) ^(۱) گفت: ای سرور من! اگر اهل و عیال من در مگه منتظرم نبودند دوست داشتم بیشتر در خدمت شما بمانم.

۱- عبارت بین قوسین مطابق آن چیزی است که مؤلف رحمته الله ذکر کرده است، ولی بنابر آنچه در کتاب «خرائج» آمده است عبارت به این صورت است: محمد بن ولید (راوی حدیث) گفت. و بنابر قول اوّل ادامه قصّه به امام صادق علیه السلام ولی بنابر قول دوّم - که ظاهراً همان صحیح است - به امام جواد علیه السلام مربوط می گردد.

امام علیه السلام به من اجازه داد و فرمود: دچار غصّه و اندوهی خواهی شد، سپس ظرف کوچک روپوش داری (عطر دان) که مال خودش بود پیش رویش گذاشت و به من فرمود: آن را بردار، من امتناع کردم و گمان کردم که این کار باعث ناراحتی او می گردد.

امام علیه السلام به من تبسم کرد و فرمود: آن را بگیر زیرا احتیاج پیدا می کنی. از نزد امام علیه السلام خارج شدم و رفتم، اتفاقاً خرجی سفر که همراهم بود تمام شد و ساعتی که وارد مکه شدم به آن احتیاج پیدا کردم.^(۱)

مؤلف رحمه الله که به حرم امیرالمؤمنین صلوات الله علیه پناهنده است با عجز و نیاز می گوید: ای سرور من و ای مولای من! از حضرتت که نیکو سیرتی جز نیکویی و خوبی ندیدم، و هر آینه احسان کردی و نعمت مجاورت خود را به ما لطف کردی و ارادت و نوکری ما را پذیرفتی، پس از حمد و سپاس پروردگار بلندمرتبه از شما درخواست می کنم که این نعمت را بر ما باقی بداری و بر آن بیفزایی، و بعید است کسی را که پرورش داده ای ضایع گردانی و کسی را که نزدیک کرده ای دور نمائی، و کسی را که پناه داده ای آواره سازی.

بقبرک لذنّا والقبور کثیره ولکن من یحمی الجوار قلیل
به قبر شریف تو پناهنده گشته ایم در حالیکه قبرها زیاد هستند، زیرا می دانیم کسی که از همسایه اش دفاع کند کم است.

۴۱/۴۱۱. کلینی رحمه الله در کتاب «کافی» از حفص نقل می کند که گفت:

امام صادق علیه السلام غلامی از غلامانش را برای کاری فرستادند چون او تأخیر کرد به دنبالش رفتند و او را پیدا کردند که در محلی خوابیده بود، بالای سرش نشستند و او را باد زدند تا آنکه بیدار شد. وقتی بیدار شد امام صادق علیه السلام به او فرمود:

۱- الخرائج: ۳۹۰/۱، ضمن ح ۱۷، بحار الأنوار: ۸۷/۵۰ ح ۳.

یا فلان؛ واللّٰه ما ذلک لک تنام اللیل والنهار؟ لک اللیل ولنا منک النهار.

فلانی، بخدا قسم حقّ تو نیست که روز و شب هر دو را بخوابی، بلکه باید تقسیم کنی، شب از آن تو که استراحت کنی و بخوابی، روز از آن ما که خدمت کنی و به کار پردازی.^(۱)

۴۲/۴۱۲. شاذان بن جبرئیل رضی اللّٰه عنہ در کتاب «فضائل» می گوید: روایت شده است که امام صادق علیه السلام در میان حرم در مقام ابراهیم علیه السلام نشستہ بودند، پیرمردی که عمر خود را در گناه و معصیت سپری کرده بود نزد آن حضرت آمد و بعد از آنکه نگاهی کرد، گفت: خوب شفیعی است برای گنه کاران در نزد پروردگار، سپس پرده کعبه را گرفت و این اشعار را خواند:

بحقّ جلال وجهک یا ولیّی	بحقّ الهاشمیّ الأبّطحیّ
بحقّ الذکر إذ یوحی الیه	بحقّ وصیّه البطّل الکمّیّ
بحقّ الطاهرین ابنی علیّ	وأمّهمّا ابنه البرّ الزکّیّ
بحقّ أئمّته سلفوا جمیعاً	علی منهّاج جدّهم النبیّ
بحقّ القائم المهدیّ إلّا	غفرت خطیئته العبد المّسیّ

به آبرو و عظمت خودت ای سرپرست من، بحقّ آن هاشمی نسب که در مکه بدنیا آمده است.

بحقّ قرآنی که به او وحی شده، بحقّ وصیّ او که قهرمانی شجاع بوده است.

به حقّ دو فرزند پاک و معصوم از فرزندان علی علیه السلام، و بحقّ مادر آن دو بزرگوار که دختر پیامبر نیکوکردار و پاک سرشت است.

به حقّ امامانی که همه آنها عمر خود را بر روش و طریقه جدّ بزرگوار خود یعنی پیامبر اکرم صلی اللّٰه علیّه و آله و سلّم گذرانیدند.

و به حقّ آن امام قیام کننده و هدایت شده، که گناه این بنده گنه کار را بیامرزی.

۱- الکافی: ۸/۸۷، بحار الأنوار: ۴۷/۵۶ ح ۹۷.

از هاتفی شنید که می گوید: ای پیرمرد! گناه تو بزرگ بود ولی به احترام کسانی که شفیع قرار دادی و واسطه کردی همه گناهانت را بخشیدیم، و اگر برای اهل زمین آمرزش می طلبیدی همه آنها را می آمرزیدم غیر از آنکه پای شتر حضرت صالح را با شمشیر پی کرد، و غیر از آنانکه پیامبران و ائمه طاهرين عليهم السلام را کشتند.^(۱)

۴۳/۴۱۳. سید شرف الدین رحمته الله در کتاب «تأویل الآيات» از داود بن کثیر نقل می کند که گفت: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: آیا مقصود از نماز، زکات و حج در کتاب خداوند تبارک و تعالی شما هستید؟ فرمود:

نحن الصلاه في كتاب الله عز وجل ونحن الزكاة، ونحن الصيام، ونحن الحج، ونحن البلد الحرام، ونحن كعبه الله ونحن قبله الله، ونحن وجهه الله، قال الله تعالى: ﴿فَأَيْنَمَا تُولُوا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ﴾^(۲) ونحن الآيات ونحن البيّنات.

ای داود! مقصود از نماز، زکات، روزه، حج، مکه، کعبه و قبله در کتاب خداوند ما هستیم، وجه خداوند یعنی آن جهت که امتدادش بسوی خداست ما هستیم که فرموده است: «به هر کجا روی آورید آنجا وجه خداوند است» و مراد از آیات و بیّنات یعنی نشانه ها و دلائل ما هستیم.^(۳)

و مقصود از زشتی و بدی و ستم و شراب و قمار و آنچه به غیر خداوند برای پرستش برافراشته کنند، و تیرهای قمار و انواع بت ها که در جاهلیت آنها را پرستش می کردند، و مردار و خون و گوشت خوک در کتاب خداوند تبارک و تعالی دشمن ما است.

ای داود! همانا خداوند تبارک و تعالی ما را آفرید و آفرینش ما را نیکو

۱- فضائل ابن شاذان: ۶۶، بحار الأنوار: ۲۰/۹۴ ح ۱۴.

۲- سوره بقره، آیه ۱۱۵.

۳- برای قرآن بلکه برای هر آیه ای از آن، ظاهر و باطن است؛ همان طور که امیر مؤمنان علی عليه السلام فرموده است: «ليس من القرآن آية ألا ولها ظهر وبطن» «از قرآن آیه ای نیست مگر اینکه برایش ظاهری و باطنی است». و آنچه در این حدیث امام صادق عليه السلام بیان فرموده است از معانی باطن آن است.

ساخت و اکرام کرد و ما را بر دیگران برتری داد، و امین و نگهدار و خزانه دار خودش بر آنچه در آسمان و زمین است قرار داد، و برای ما مخالفین و دشمنانی قرار داد.

ما را در کتاب خودش نام برده و به نیکوترین نامها و محبوبترین آنها نزد خویش کنایه آورده است، و نیز مخالفان و دشمنان ما را در کتابش نام برده، و از نامهای ایشان به آنچه نزد خودش و بندگان پرهیزکارش زشت و ناپسند است کنایه آورده است.^(۱)

۴۴/۴۱۴. شیخ طوسی رحمته الله در کتاب «امالی» روایت کرده است که: سماعه بن مهران بر امام صادق علیه السلام وارد شد، آن حضرت از او سؤال کرد:

ای سماعه! بدترین مردم (از دیدگاه مردم و جامعه) چه کسانی هستند؟

عرض کرد: ای فرزند رسول خدا! ما را بدترین مردم می شناسند.

می گوید: امام صادق علیه السلام که این پاسخ را شنید خشمناک شد بطوریکه چهره مبارکش دگرگون گردید، سپس او که تکیه داده بود در برابر من نشست و دوباره سؤال فرمود:

ای سماعه! مردم بدترین اشخاص را چه کسانی می دانند؟

عرض کردم: بخدا قسم دروغ عرض نکردم ای فرزند رسول خدا، نزد مردم ما بدترین اشخاص هستیم زیرا آنها ما را کافر و رافضی می نامند.

آنگاه امام صادق علیه السلام نگاهی به من کرد و فرمود:

چگونه خواهید بود وقتی که شما را به طرف بهشت راهنمایی کنند و آنها را به سوی جهنم برانند، و چون شما را در دوزخ نبینند آنگاه بگویند:

﴿مَا لَنَا لَا نَرَى رِجَالًا كُنَّا نَعُدُّهُمْ مِنَ الْأَشْرَارِ﴾^(۲).

«چه شده است کسانی را که بدترین مردم می دانستیم اکنون اینجا در میان آتش نمی بینیم».

یا سماعه بن مهران، إِنَّهُ مِنْ أَسَاءِ مَنْكُمْ إِسَاءَهُ مَشِينًا إِلَى اللَّهِ تَعَالَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِأَقْدَامِنَا فَتُشْفَعُ فِيهِ فَتُشَفَّعُ.

۱- تأویل الآيات: ۱۹/۱ ح ۲، بحار الأنوار: ۳۰۳/۲۴ ح ۱۴، تفسیر برهان: ۲۲/۱ ح ۹.

۲- سوره ص، آیه ۶۲.

ای سماعه بن مهران! اگر یکی از شما گناهی را مرتکب شده باشد ما با پای خود به درگاه الهی می رویم و برای او شفاعت می کنیم، و خداوند شفاعت ما را درباره او می پذیرد.

بخدا قسم ده نفر از شما وارد دوزخ نمی شود، بخدا قسم پنج نفر از شما وارد دوزخ نمی شود، بخدا قسم سه نفر از شما وارد دوزخ نمی شود، بخدا قسم حتی یک نفر از شما به جهنم نخواهد رفت، در درجات بهشت با یکدیگر رقابت کنید، و دشمنان خود را با داشتن تقوا و پاکدامنی برای همیشه اندوهناک سازید.^(۱)

۴۵/۴۱۵. محدث نوری رحمته الله در کتاب «مستدرک الوسائل» از کتاب «مشکاه الأنوار» از برادر حماد بشیر نقل کرده است که گفت:

نزد عبدالله بن الحسن بودم، برادرش حسن بن الحسن هم نزد او بود، یادی از امام صادق علیه السلام شد، او به آن حضرت دشنام داد، من از آن مجلس خارج شدم و شبانه خدمت امام صادق علیه السلام رسیدم، حضرت در بستر قرار گرفته و لباس استراحت پوشیده بود، قصه آن مجلس و آنچه را حسن گفته بود به عرض آن حضرت رسانیدم.

امام صادق علیه السلام به کنیز خود فرمود: آبی برایم حاضر کن، آب را که آورد امام علیه السلام وضو گرفت، و در جایگاه نمازش به نماز ایستاد، و بعد از آنکه دو رکعت نماز خواند دستها را به دعا بالا برد و عرض کرد: **یا ربّ إنّ فلاناً أتانی بالذی أتانی عن الحسن، وهو یظلمنی، وقد غفرت له فلا تأخذه ولا تقایسه یا ربّ.** پروردگارا! فلانی برایم از جانب حسن خبر آورده است که او درباره من چنین و چنان گفته است، خدایا او به من ظلم کرده است و من او را

۱- امالی طوسی: ۲۹۵ ح ۲۸ مجلس ۱۱، وسائل الشیعه: ۱۹۷/۱۱ ح ۲۲، تفسیر برهان: ۶۳/۴ ح ۶، بحار الأنوار: ۱۱۷/۶۸ ح ۴۱ و ج: ۲۵۹/۲۴ ح ۱۰ به نقل از تأویل الآیات: ۵۰۷/۱ ح ۱۰.

بخشیدم، تو هم او را مؤاخذه مکن و به این عمل عقوبت مفرما.

پس پیوسته بر این دعا و درخواست پافشاری کرد، سپس روی مبارک خود را به من نمود و فرمود:
برگرد خداوند تو را رحمت کند و من باز گشتم.^(۱)

مؤلف رحمه الله گوید: این باب را با نقل تشهدی که امام صادق علیه السلام در نماز می خواندند خاتمه می دهم، چون از بعضی از مردم شنیده می شود که شهادت به ولایت را در اذان و اقامه انکار می کنند با آنکه شیخ طبرسی رحمه الله در کتاب «الإحتجاج» این حدیث را از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که فرمود:

إِذَا قَالَ أَحَدُكُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ فَلْيَقُلْ عَلَيَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَلِيَ اللَّهُ.^(۲)

هرگاه یکی از شما گفت: لا إله إلا الله، محمد رسول الله، باید بگوید: علی امیر مؤمنان و ولی خدا است.
یعنی همراه شهادت به وحدانیت پروردگار و رسالت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم حتماً باید به ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام شهادت دهد، و آنها غافلند از اینکه بنابر آنچه از امام صادق علیه السلام روایت شده است این شهادت به ولایت جزئی از اجزاء مستحبی نماز است.

و من این تشهد را در اینجا نقل می کنم زیرا مضمون والا و ارزنده ای دارد و فایده آن برای کسانی که در آن اندیشه کنند زیاد است، و در دسترس نیست، حتی علامه نوری رحمه الله از آن غفلت ورزیده و در کتاب «مستدرک» آن را ذکر نکرده است.

این روایت در رساله ای که به «فقه مجلسی رحمه الله» معروف است در صفحه

۱- مشکاه الأنوار: ۲۱۶، بحار الأنوار: ۳۸۵/۹۱ ح ۱۶، والمستدرک: ۳۹۵/۶ ح ۳۴.

۲- الإحتجاج: ۲۳۰/۱، بحار الأنوار: ۱/۲۷ ح ۱.

۲۹ ذکر شده و متن آن چنین است:

مستحب است در تشهد آنچه ابوبصیر از امام صادق علیه السلام نقل کرده، اضافه شود و آن اینست که بگوید:

﴿بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَخَيْرُ الْأَسْمَاءِ كُلُّهَا لِلَّهِ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، أَرْسَلَهُ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا بَيْنَ يَدَيِ السَّاعَةِ، وَأَشْهَدُ أَنَّ رَبِّي نِعَمَ الرَّبِّ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا نِعَمَ الرَّسُولِ، وَأَنَّ عَلِيًّا نِعَمَ الْوَصِيِّ وَنِعَمَ الْإِمَامِ. اَللّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَتَقَبَّلْ شَفَاعَتَهُ فِي أُمَّتِهِ وَارْفَعْ دَرَجَتَهُ، اَلْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾.

بنام خدا و با استعانت از خدا، سپاس و ستایش سزاوار خداوند است و همه نامهای نیکو از برای او است، شهادت می دهم که خدایی جز خدای یگانه نیست، او یکتاست و شریکی ندارد، و شهادت می دهم که محمد صلی الله علیه و آله و سلم بنده و فرستاده او است، او را به حق فرستاد تا بشارت دهنده و بیم دهنده باشد تا قیامت، و شهادت می دهم که خدای من خوب پروردگاری است و محمد صلی الله علیه و آله و سلم خوب پیغمبری است و براستی علی علیه السلام خوب جانشینی برای پیغمبر و خوب امام و پیشوایی است، خداوندا بر محمد و آل محمد درود بفرست و شفاعت او را درباره امتش قبول کن، و درجه او را بالا ببر، سپاس و ستایش سزاوار خداوند است که پروردگار جهانیان است.

بخش نهم: مناقب امام موسی کاظم علیه السلام

قطره ای از دریای کمالات و افتخارات امام عالم، ابوابراهیم حضرت موسی بن جعفر، امام کاظم صلوات الله علیه

۱/۴۱۶. کلینی رحمه الله در کتاب «کافی» از یعقوب سراج نقل کرده است که گفت:

خدمت امام صادق علیه السلام شرفیاب شدم، آن حضرت بالای سر فرزندش موسی که در گهواره بود ایستاد و مدتی طولانی با او راز گفت، و من نشسته بودم تا آنکه گفتگوی پنهانی آنها تمام شد، آنگاه برخاستم، امام صادق علیه السلام به من فرمود: نزدیک مولایت برو و به او سلام کن.

من نزدیک رفتم و سلام عرض کردم، او به زبانی فصیح و گویا سلام مرا پاسخ داد و سپس فرمود:

اذهب، فغیر اسم ابنتک الّتی سمّيتها، فإنّه اسم یبغضه الله.

برو و نامی که بر دخترت نهاده ای تغییر بده زیرا نامی است که خداوند از آن نفرت دارد.

و برای من دختری به دنیا آمده بود و اسم او را «حمیراء» گذاشته بودم.

امام صادق علیه السلام فرمود: فرمان او را اطاعت کن تا رستگار شوی، و من نام او را تغییر دادم.^(۱)

۱- الکافی: ۳۱۰/۱ ح ۱۱، مناقب ابن شهر آشوب: ۲۸۷/۴ سطر آخر، بحار الأنوار: ۷۳/۴۸ ذیل ح ۹۹، کشف الغمّه: ۲۲۱/۲.

۲/۴۱۷. روایت شده است که: به امام صادق علیه السلام عرض کردند: دوستی شما به فرزندت موسی علیه السلام

چقدر است؟

فرمود: **وَدَدْتُ أَنْ لَيْسَ لِي وَلَدٌ غَيْرُهُ حَتَّى لَا يَشْرَكَهُ فِي حَبِّي لَهُ أَحَدٌ.**

دوست داشتم غیر از او فرزندی نمی داشتم تا در دوستی من با او شرکت نمی کرد، و همه محبت و دوستی من از آن او بود.^(۱)

۳/۴۱۸. عیاشی رضی الله عنه از سلیمان بن عبدالله نقل می کند که گفت: در خدمت حضرت موسی بن جعفر

علیه السلام بودم زنی را آوردند که صورتش به پشت برگشته بود.

امام علیه السلام دست راست خود را بر پیشانی او و دست چپ را پشت آن گذاشت سپس صورت او را از طرف راست فشار داد و این آیه را تلاوت فرمود:

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾^(۲).

«خداوند احوال طایفه ای را تغییر نمی دهد تا آنکه آنها وضع خود را تغییر دهند».

پس به عنایت حضرت صورت به حال اوّل برگشت، آنگاه به او فرمود:

احذری أَنْ تَفْعَلِيَ كَمَا فَعَلْتَ.

مبادا دوباره کاری که کردی انجام دهی.

حاضرین عرض کردند: ای فرزند رسول خدا! او چه کرده بود؟

فرمود: گناه او پوشیده شده و من از آن پرده برنمی دارم مگر اینکه خودش بخواهد بازگو کند.

آنها از خود آن زن پرسیدند، و او جواب داد: شوهرم زن دیگری داشت، روزی برخاستم نماز بخوانم با خود گمان کردم که الآن شوهرم با او است. به دنبال این فکر به تفحص پرداختم و

۱- کشف الغمّه: ۲/۲۰۷، بحار الأنوار: ۲۰۹/۷۸ ح ۷۸.

۲- سوره رعد، آیه ۱۱.

وقتی سرکشی کردم هوو را دیدم که تنها نشسته و شوهرم با او نیست، بر اثر این سرکشی بیجا صورتم
آنگونه گردید.^(۱)

۴/۴۱۹. ابن شهر آشوب در کتاب «مناقب» از علی بن یقطين نقل کرده است که گفت: هارون مردی را
طلب کرد که امر حضرت موسی بن جعفر علیه السلام را باطل کند و آن حضرت را ساکت نماید و در میان
مجلس شرمنده سازد.

آنگاه مجلسی را تشکیل داد و افسونگری برای او آماده کردند، سفره که گسترانیدند، آن شخص حيله
ای بر نان بکار برد بطوریکه وقتی خادم حضرت می خواست نان بردارد بالا می پرید، و هارون با این
عمل اظهار خوشحالی و سرور می کرد و می خندید.

امام کاظم علیه السلام که این صحنه را مشاهده کرد سر بلند کرد و به عکس شیری که بر پرده ای کشیده شده
بود اشاره نمود و فرمود:

یا أسد الله خذ عدو الله.

ای شیر خدا! دشمن خدا را بگیر.

به محض صدور این فرمان، آن صورت به شکل شیری بسیار قوی ظاهر گردید و آن مرد افسونگر را
درید، هارون و ندیمان او غش کردند و با صورت بر زمین افتادند و از وحشت و هراسی که به آنها دست
داد عقل از سر آنها پرید، و چون بعد از مدتی بهوش آمدند هارون به حضرت موسی بن جعفر علیه السلام
عرض کرد: از تو درخواست می کنم بحق من بر تو از این صورت درخواست کنی که این مرد را برگرداند.
امام علیه السلام فرمود:

إن كانت عصا موسى ردّت ما ابتلعت من حبال القوم وعصيهم، فإنّ هذه الصورة تردّ ما ابتلعت من هذا
الرجل.

۱- تفسیر عیاشی: ۲۰۵/۲ ح ۱۸، بحار الأنوار: ۵۶/۶ ح ۳، تفسیر برهان: ۲۸۴/۲ ح ۳، المستدرک: ۴۰۸/۵ ح ۲.

اگر عضای موسی آن ریسمان های ساحران را که بلعید برگردانیده بود این صورت هم این مردی را که بلعیده برمی گرداند.^(۱)

و آن مؤثرترین چیز در به هوش آمدن او بود.

۵/۴۲۰. ابن شهر آشوب رحمته الله در کتاب «المناقب» و مفید رحمته الله در کتاب «إرشاد» از علی بن ابی حمزه بطائنی نقل کرده است که گفت: روزی حضرت موسی بن جعفر علیه السلام به قصد سرکشی از کشتزاری که در خارج شهر داشتند از مدینه بیرون رفتند و من به دنبال آن حضرت به راه افتادم، آن حضرت بر قاطر و من بر الاغی سوار شده بودم، ناگهان در بین راه به شیر درنده ای برخورد کردیم، من از ترس خودم را به کناری کشیدم، ولی حضرت موسی بن جعفر علیه السلام بی مبالا جلو رفتند، دیدم شیر برای آن حضرت فروتنی کرد و همه به ای داشت.

امام علیه السلام مثل کسی که به همه و صدای شیر گوش کند توقف کرد و شیر دست خود را بر سرین قاطر گذاشت، من خیلی وحشتزده شده بودم، پس از مدتی دیدم شیر به کناری رفت و حضرت موسی بن جعفر علیه السلام رو به قبله کرد و به دعا پرداخت، لبهای مبارک خود را حرکت داد و کلماتی گفت که من نفهمیدم، آنگاه با دست به شیر اشاره فرمود که برو، شیر همه به ای کرد که صدای آن را شنیدم و امام علیه السلام آمین گفت.

شیر از راهی که آمده بود برگشت تا از چشمان ما ناپدید گردید، و امام علیه السلام به راه خود ادامه داد و من به دنبال آن حضرت به راه افتادم، مقداری که از آن محل دور شدیم خود را به امام علیه السلام رساندم و عرض کردم: فدایت شوم، قصه این شیر چه بود؟ بخدا قسم خیلی بر شما ترسیدم و از رفتار او با شما بسیار تعجب کردم.

۱- مناقب ابن شهر آشوب: ۲۹۹/۴، بحار الأنوار: ۴۱/۴۸ ح ۱۷، عیون اخبار الرضا علیه السلام: ۷۸/۱ ح ۱، امالی صدوق: ۲۱۲ ح ۲۰ مجلس ۲۹.

حضرت موسی بن جعفر علیه السلام فرمود:

او نزد من آمد و از سختی زایمان ماده شیرش شکایت کرد و از من درخواست کرد تا دعا کنم خدا مشکل او را آسان کند، من هم برایش دعا کردم و در دلم افتاد که آنچه به دنیا می آورد نر خواهد بود، به او گفتم، و او آنگاه دعا کرد که خداوند تو را حفظ کند و هیچ درنده ای را بر تو و ذریه و شیعیانت هرگز مسلط نکند و من به دعای او آمین گفتم.^(۱)

۶/۴۲۱. ابن شهر آشوب رحمته الله در کتاب «مناقب» از خالد سمّان نقل کرده است که گفت: هارون روزی مردی را که بنام علی بن صالح طالقانی بود طلبید و گفت: تو گفته ای که ابر تو را برداشته و از چین به طالقان آورده است؟

گفت: بلی، هارون گفت: قصّه ات را بگو و از چگونگی آن ما را باخبر کن.

علی بن صالح گفت: مرکب من یعنی آن وسیله ای که بر آن سوار بودم در عمق دریا شکسته شد، بر تخته پاره ای سه روز ماندم و امواج دریا مرا به این طرف و آن طرف می کشانید تا به خشکی انداخت، در آنجا رودهای جاری و درختان سرسبزی را مشاهده کردم، در سایه درختی خوابیدم، ناگاه صدای ترسناکی شنیدم و هراسناک از خواب بیدار شدم.

دو حیوانی را که به شکل اسب بودند و نمی توانم آنها را بخوبی توصیف کنم دیدم که با یکدیگر می جنگند، آنها چون مرا دیدند خود را در میان دریا انداختند، در این بین پرنده قوی جثّه ای را دیدم که نزدیکی های من در کنار غاری در میان کوه بر زمین نشست، برخاستم و بطوریکه خود را لابلای درختان مخفی می کردم نزدیک او رفتم تا او را تماشا کنم، همینکه مرا دید پرواز کرد، او را تعقیب کردم و به غار نزدیکتر

۱- مناقب ابن شهر آشوب: ۲۹۸/۴، الإرشاد: ۳۱۵، الخرائج: ۶۴۹/۲ ح ۱، بحار الأنوار: ۵۷/۴۸ ح ۶۷.

شدم ناگهان صدای تسبیح و تهلیل و تکبیر و خواندن قرآن بگوشم رسید.

به درِ غار که رسیدم کسی مرا از میان غار صدا زد که ای علی بن صالح طالقانی وارد شو خدای تو را رحمت کند.

من وارد شدم و سلام کردم، مرد بزرگوار و درشت اندام و قوی جثه ای را که چشمان سیاه زیبایی داشت مشاهده کردم، سلام مرا پاسخ گفت و فرمود: ای علی بن صالح! تو از معدن گنج ها و مجموعه ارزنده ذخیره ها هستی^(۱)، به گرسنگی و تشنگی و ترس امتحان شدی و امروز خداوند به تو رحم کرد و از همه آنها تو را نجات داد، و هر آینه من می دانم چه ساعتی سوار بر مرکب شدی و چه مدت بعد از آنکه آن وسیله سواری تو شکست در میان دریا ماندی و تو را امواج به این طرف و آن طرف کشید، و آن وقتی را که تصمیم گرفتی خود را در میان دریا بیندازی و مرگ را بخاطر ترس زیادی که به تو دست داده بود اختیار کنی، و وقتی که نجات یافتی و هنگامی که آن دو صورت نیکو را مشاهده کردی و زمانی که به دنبال آن پرنده ای که فرود آمده بود رفتی و چون تو را دید به آسمان پرواز کرد، اکنون بیا و اینجا بنشین خدا ترا رحمت کند.

چون این گفتار را از او شنیدم عرض کردم: ترا بخدا چه کسی تو را از احوال من باخبر نمود؟ فرمود: آن کس که از پنهان و آشکار باخبر است و کسی که تو را می بیند وقتی که بیا می خیزی، و از جابجائی تو در میان سجده کنندگان آگاه است.

سپس فرمود: تو گرسنه هستی، و کلماتی گفت که من فقط حرکت لبهای او را مشاهده کردم ناگهان سفره غذائی که بر آن پارچه ای کشیده شده بود حاضر شد، روپوش آن را کنار زد و فرمود: بیا از آنچه خداوند روزی تو نموده است بخور.

غذایی خوردم که پاکیزه تر و خوشمزه تر از آن ندیده بودم، سپس آبی

۱- کنوز و گنج های طالقان در روایات فراوانی یاد شده و اوصاف آنها بیان گردیده است.

به من نوشانید که لذیذتر و گواراتر از آن نیشامیده بودم، سپس دو رکعت نماز خواند و به من فرمود: ای علی! آیا دوست داری به شهر خودت برگردی؟

عرض کردم: چه کسی مرا برمی گرداند؟

فرمود: به احترام دوستان خود این کار را برای آنها انجام می دهیم.

بعد از آن دعاهایی خواند و دست خود را بالا برد و فرمود: فوراً، فوراً.

ناگهان ابرهایی پراکنده بر در غار سایه افکندند، هر ابری که نزدیک می شد عرض می کرد:

السَّلامَ علیک یا ولیَّ الله وحجَّته. سلام بر تو ای ولیّ خدا و ای حجّت پروردگار!

آن حضرت جواب می داد: و بر تو سلام و رحمت و برکات او باد، ای ابری که شنونده و فرمانبردار هستی.

سپس سؤال می فرمود که کجا می خواهی بروی؟ می گفت: به فلان سرزمین. از او سؤال می فرمود: ابر رحمت هستی یا خشم و غضب؟ جواب را پاسخ می داد و می رفت. تا ابر زیبا و روشنی آمد و مثل دیگران به حجّت خداوند سلام عرض کرد، به آن فرمود: و سلام بر تو باد ای ابر شنونده و فرمانبردار! کدام سرزمین را اراده کرده ای؟ عرض کرد: طالقان.

فرمود: برای نزول رحمت هستی یا غضب؟ عرض کرد: برای رحمت، فرمود: این شخص را امانت نزد تو می سپارم، او را بردار و با خود ببر.

عرض کرد: شنیدم و اطاعت می کنم.

فرمود: بر روی زمین قرار بگیر، فوراً بر زمین فرود آمد. آنگاه بازوی مرا گرفت و مرا بر آن نشانید.

در این هنگام عرض کردم: تو را به خداوند بزرگ و به خاتم پیامبران حضرت محمد ﷺ و سرور اوصیاء حضرت علی ﷺ و به امامان معصوم ﷺ سوگند می دهم که خودت را معرفی کن و به من بگو چه کسی هستی؟ بخدا قسم مقام والا و شأن عظیمی به تو بخشیده شده است.

فرمود:

و یحک یا علی بن صالح؛ إِنَّ اللَّهَ لَا يَخْلِي أَرْضَهُ مِنْ حَجَّةٍ طَرَفُهُ عَيْنٌ، إِمَّا بَاطِنٌ وَإِمَّا ظَاهِرٌ، أَنَا حَجَّةُ اللَّهِ الظَّاهِرَةِ وَحَجَّتُهُ الْبَاطِنَةِ، أَنَا حَجَّةُ اللَّهِ يَوْمَ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ، وَأَنَا الْمُؤَدَّى النَّاطِقُ عَنِ الرَّسُولِ، أَنَا فِي وَقْتِ هَذَا مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ .

وای بر تو ای علی بن صالح! خداوند هیچگاه و لو لحظه ای زمین خود را خالی از حجت نمی گذارد، حجت او یا پنهان است و یا آشکار. من حجت آشکار خداوند و حجت پنهانی او هستم، من حجت خدا هستم تا آن روز معلوم و معین شده، و من سخنگوی رسول خدا ﷺ و رساننده پیغام او هستم، من در این زمان موسی بن جعفرم. پس امامت او و امامت پدران بزرگوارش را یادآور شدم. و او ابر را دستور بالا رفتن داد، ابر شروع به پرواز کرد، بخدا قسم هیچگونه ناراحتی و دردی احساس نکردم و هرگز دچار وحشت نشدم، و مرا به چشم بهم زدنی به طالقان رسانید و در همان خیابانی که اهل و عیال من آنجا بودند و محل سکونت من بود سالم بر زمین گذاشت.

رشید که گفتار او را شنید دستور کشتن او را صادر کرد و گفت: این فضیلت موسی بن جعفر علیهما السلام را کسی نشنود.^(۱)

۷/۴۲۲. سید هاشم بحرانی رحمه الله در کتاب «مدینه المعاجز» از کتاب «عیون المعجزات» از محمد بن علی صوفی نقل کرده است که گفت:

ابراهیم شتربان از علی بن یقطین که وزیر دربار بود اجازه ملاقات خواست، و او اجازه اش نداد، در همان سال که برای انجام حج سفر کرده بود، در مدینه از حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام اجازه ملاقات خواست، امام علیا به او اجازه نداد، فردای آن روز وقتی علی بن یقطین آن حضرت را دید به ایشان عرض کرد:

۱- مناقب ابن شهر آشوب: ۳۰۱/۴، بحار الأنوار: ۳۹/۴۸ ح ۱۶، مدینه المعاجز: ۴۲۷/۶ ح ۱۵۰.

ای سرور من! از من چه گناهی سر زده است که مرا از دیدار خود محروم کردید؟
فرمود: **حجبتک لأنتک حجت ابراهیم الجمال، وقد أبی الله أن یشکر سعیک حتی یغفر لک ابراهیم الجمال.**

تو را راه ندادم زیرا برادرت ابراهیم شتربان را راه ندادی، و خداوند حجّ تو را قبول نمی کند تا اینکه تو را ببخشد.
عرض کردم: ای سرور و مولای من، ابراهیم جمال در کوفه است و من در مدینه، و اکنون به او دسترسی ندارم.

فرمود: هنگامی که شب فرا رسید بدون اینکه کسی از اطرافیان و غلامانت بفهمد کنار بقیع برو، در آنجا اسبی زین کرده آماده است، آن را سوار شو، تو را به مقصد می رساند.

می گوید: طبق فرمان امام علیه السلام در تاریکی شب کنار بقیع رفت و اسبی را که آماده بود سوار شد، برای مدّت کوتاهی او را در کنار خانه ابراهیم جمال بر زمین نهاد، در را کوبید و گفت: من علیّ بن یقظین هستم.
ابراهیم از داخل خانه صدا زد: علیّ بن یقظین درب خانه من چه می کند؟

گفت: فلانی کار بزرگی مرا به اینجا کشانیده است، اجازه بده وارد شوم، وقتی به درون خانه رفت به او گفت: ای ابراهیم! مولایم از پذیرفتن من خودداری کرده است تا اینکه تو مرا ببخشی.
ابراهیم گفت: خداوند تو را ببخشد.

علیّ بن یقظین او را قسم داد پای خود را بر صورت من بگذارد، ابراهیم حیا کرد و از این کار خودداری نمود، دوباره او را قسم داد و اصرار کرد.

ابراهیم پایش را بر صورت علیّ بن یقظین نهاد و او می گفت: خدایا تو شاهد باش، سپس از خانه او خارج گردید و سوار بر اسب شد و برگشت، و همان شب او را در مدینه به سرای حضرت موسی بن جعفر علیه السلام رسانید،

و چون اجازه ورود طلبید، امام علیه السلام فوراً او را راه دادند و به خدمت پذیرفتند.^(۱)

۸/۴۲۳. کراجکی رضی الله عنه از جمیل بن درّاج نقل کرده است که گفت:

به حضرت موسی بن جعفر علیه السلام عرض کردم: برای مردم تفسیر جابر را بازگو کنم؟

فرمود: به آنها که پست و فرومایه اند مگو، مبدا آن را پخش کنند، آیا این آیه را خوانده ای؟ ﴿إِنَّ إِلَيْنَا

إِيَابَهُمْ﴾ ۲۵ ﴿ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ﴾ ۲۶.

عرض کردم: بلی. فرمود:

إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَجَعَ اللَّهُ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ وَلَنَا حِسَابُ شِيعَتِنَا فَمَا كَانَ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ اللَّهِ حَكْمًا عَلَى اللَّهِ فِيهِ فَأَجَازَ حُكُومَتَنَا، وَمَا كَانَ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ النَّاسِ اسْتَوْهَبْنَاهُ مِنْهُمْ فَوَهَبُوهُ لَنَا، وَمَا كَانَ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ فَنَحْنُ أَحَقُّ مِنْ عَفْوٍ وَصَفْحٍ.

هنگامی که قیامت فرا رسد و خداوند همه خلائق را گرد آورد، حساب شیعیان را به ما واگذار نماید^(۳) آنگاه ما نسبت به اختلافی که بین آنها و خداوند است میانجیگری می کنیم و خداوند را راضی می گردانیم، و نسبت به اختلافی که بین آنها و مردم است از مردم طلب بخشش می کنیم و آنها شیعیان را بخاطر ما می بخشند و نسبت به اختلافی که بین ما و آنها است ما سزاوارتریم که آنها را بخشیده و از حق خود صرف نظر کنیم.^(۴)

و نظیر این روایت را کلینی رحمه الله در کتاب کافی نیز ذکر کرده است.^(۵)

۱- عیون المعجزات: ۱۰۰، بحار الأنوار: ۸۵/۴۸ ح ۱۰۵.

۲- سوره غاشیه، آیه ۲۶ ۲۵.

۳- همان طور که در زیارت جامعه به آن بزرگواران خطاب کرده و عرض می نمایم: «وإِيَابَ الْخَلْقِ إِلَيْكُمْ وَحِسَابَهُمْ عَلَيْكُمْ» «بازگشت خلق به سوی شما و حساب ایشان با شما است»، زیرا ایشان عهده دار امر و نهی الهی در دنیا و آخرت هستند، در حالی که اختیار همه امور به دست خداست و او برای هر یک از بندگان که بخواهد آن را قرار می دهد.

۴- تأویل الآیات: ۷۸۸/۲ ح ۷، بحار الأنوار: ۵۰/۸ ح ۵۷، و ۲۶۷/۲۴ ح ۳۴، تفسیر برهان: ۴۵۶/۴ ح ۶.

۵- الکافی: ۱۵۹/۸ ح ۱۵۴، بحار الأنوار: ۳۳۷/۷ ح ۲۴.

۹/۴۲۴. شیخ مفید رحمته الله در کتاب «إختصاص» از حمزه بن عبدالله جعفری نقل کرده است که گفت: روی کاغذی نوشتم: «همانا دنیا برای امام عليه السلام همانند قطعه گردویی نمایان می گردد»، و آن را به حضرت موسی بن جعفر عليه السلام تقدیم نمودم و عرض کردم: فدایت شوم، یاران و دوستان ما حدیثی را روایت کرده اند، من آن را انکار نکرده ام ولی دوست دارم از خود شما بشنوم.

امام عليه السلام نگاهی به آن نوشته فرمود و سپس آن را پیچید، من گمان کردم که بر او ناگوار آمده است، فرمود:

هو حق فحوّله فی أدیم.

آنچه نوشته شده حق است، پس آن را به پوست منتقل کن ^(۱). ^(۲)

۱۰/۴۲۵. محمد بن جریر طبری رحمته الله از ابراهیم بن اسود نقل کرده است که گفت: حضرت موسی بن جعفر عليه السلام را دیدم که به آسمان بالا رفت، و وقتی فرود آمد حربه ای از نور به همراه داشت و فرمود:

أُتُخَوَّفُونِي بهذا؟! - یعنی الرشید - لو شئت لطعنته بهذه الحربة.

آیا مرا به این شخص - یعنی رشید - می ترسانید، اگر بخواهم او را با این حربه زخمی و مجروح می سازم.

و چون این خبر به رشید رسید سه بار بیهوش شد و آن حضرت را آزاد کرد. ^(۳)

۱۱/۴۲۶. و نیز از احمد تبّان نقل کرده است که گفت: در بستر خود خوابیده بودم که ناگاه احساس کردم کسی با پایش به من می زند و می گوید: فلانی،

۱- علامه مجلسی رحمته الله در بیان این جمله می نویسد: همانا امام عليه السلام به او فرمود: این نوشته را به پوست منتقل کن یعنی آن را روی پوست دباغی شده بنویس تا دوام آن بیشتر باشد.

۲- الإختصاص: ۲۱۷، بصائر الدرجات: ۴۰۸ ح ۴، بحار الأنوار: ۱۴۵/۲ ح ۱۲، و ۳۶۸/۲۵ ح ۱۲.

۳- نوادر المعجزات: ۱۶۳ ح ۴، دلائل الإمامه: ۳۲۲ ح ۱۵، مدینه المعاجز: ۲۰۱/۶ ح ۱۵.

این طرز خوابیدن شیعه و پیرو آل محمد علیهم السلام نیست.

هراسناک از جا برخاستم، او مرا در برگرفت، نگاه کردم دیدم حضرت موسی بن جعفر علیه السلام است، به من فرمود:

ای احمد! برای نماز وضو بگیر.

وقتی وضو گرفتم دست مرا گرفت و از در خانه خارج کرد، با آنکه در بسته بود نمی دانم او چگونه و از کجا مرا خارج کرد؟ در بیرون خانه دیدم شتری بسته شده و برای ایشان آماده است ریسمان آن را باز کرد و بر آن سوار شد، مرا هم در در ردیف خود نشانید، مدت کوتاهی که راه برد در محلی مرا پیاده کرد و فرمود:

اینجا بیست و چهار رکعت نماز بخوان، سپس فرمود: ای احمد! آیا می دانی در چه مکانی هستی؟ عرض کردم: خدا و رسول و فرزند رسول او بهتر می دانند.

فرمود: این قبر جدّم حسین بن علی علیه السلام است.

سپس سوار مرکب شد و مرا پشت سر خود نشانید، راه کمی که رفت وارد کوفه شد، دیدم سگها و نگهبانان همگی ایستاده اند اما گویا چیزی نمی بینند، مرا وارد مسجد کرد و فرمود:

هفده رکعت نماز در آنجا بخوان، و پس از آن سؤال فرمود: آیا می دانی اینجا کجا است؟ عرض کردم: نه، فرمود: این مسجد کوفه است و این بیت الطشت است.

سپس سوار شد و مرا سوار کرد و مقدرا کمی که راه پیمود مرا پیاده کرد و فرمود: در اینجا نیز بیست و چهار رکعت نماز بخوان، و بعد از آن سؤال کرد: ای احمد! آیا می دانی اینجا کجا است؟ عرض کردم: خدا و رسول و فرزند رسول او داناتر هستند.

فرمود: این قبر جدّم علی بن ابی طالب علیه السلام است.

بار دیگر سوار بر مرکب شد و مرا سوار کرد و پس از پیمودن راه کمی پیاده ام کرد و فرمود: کجا هستی؟

عرض کردم: خدا و رسول و فرزند رسول او داناترند.

فرمود: این قبر ابراهیم خلیل علیه السلام است.

مجدداً سوار شد و مرا نیز سوار کرد و پس از پیمودن راه کوتاهی پیاده ام کرد و داخل مکه نمود، من قبل از آن بیت الحرام و مکه و چاه زمزم و بیت الشراب را می شناختم، به من فرمود:

ای احمد! آیا می دانی کجا هستی؟ من دوباره عرض کردم: خدا و رسول و فرزند رسول او داناستر هستند. فرمود: این مکه و این کعبه و این زمزم، و این بیت الشراب است.

بار دیگر مرا مختصری راه برد و در مسجد النبی و کنار قبر پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم وارد نمود، در آنجا هم بیست و چهار رکعت نماز خواندیم، و چون از من پرسید: آیا می دانی اینجا کجاست؟

عرض کردم: خدا و رسول و فرزند رسول او داناترند.

فرمود: این مسجد جذم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و قبر شریف آن حضرت است.

سپس مرا مختصری راه برد و وارد شعب ابی حبیر نمود، آنگاه فرمود:

یا أحمد؛ ترید أن أریک من دلالات الإمام؟ قلت: نعم.

قال: یا لیل؛ أدبر، فأدبر اللیل عناً، ثم قال: یا نهار؛ أقبل، فأقبل النهار إلینا بالنور العظیم، وبالشمس حتی رجعت هی بیضاء نقیه فصلینا الزوال.

ای احمد! آیا می خواهی از علامتهای امام و دلائل امامت به تو نشان دهم؟

عرض کردم: بلی.

فرمود: ای شب رو برگردان، فوراً شب از ما رو برگردانید و ناپدید شد.

سپس فرمود: ای روز، به ما روی آور. پس روز با روشنائی زیاد و خورشید نورانی و باصفایش به ما روی آورد و ظاهر شد و ما نماز ظهر را خواندیم.

سپس فرمود: ای روز! رو برگردان و ای شب روی آور، فوراً شب چهره خود را ظاهر نمود و ما نماز مغرب را خواندیم، سپس به من فرمود: خوب مشاهده کردی؟ عرض کردم: بلی ای فرزند رسول خدا! این مقدار برای من کافی است.

بار دیگر مرا سیر مختصری داد تا کنار کوهی که به دنیا احاطه دارد و دنیا نسبت به آن مانند ظرف

کوچکی است رسانید، به من فرمود:

ای احمد! آیا می دانی کجا هستی؟

عرض کردم: خدا و رسول خدا و فرزند رسول او دانایان هستند.

فرمود: این کوهی است که به دنیا احاطه دارد، گروهی را آنجا دیدم که لباسهای سفید رنگ پوشیده بودند.

فرمود: ای احمد! اینها قوم موسی علیه السلام هستند، امام علیه السلام بر آنها سلام کرد و من نیز سلام کردم و آنها پاسخ گفتند. پس از آن عرض کردم: خسته شدم.

فرمود: می خواهی روی بستر خود آرام بگیری؟ عرض کردم: بلی، فوراً یک قدم برداشته و به من فرمود: بخواب.

ناگهان خود را در منزل در حال خواب مشاهده کردم، و پس از مدتی برخاستم و نماز صبح را در منزل خواندم.^(۱)

۱۲/۴۲۷. ابن شهر آشوب در کتاب «مناقب» می گوید: شیطنه زن مؤمنه ای بود که در نیشابور زندگی می کرد، هنگامی که شیعیان نیشابور خواستند اموالی بسوی حضرت موسی بن جعفر علیه السلام بفرستند، او هم درهمی را همراه با بافته ای که پنبه اش را با دست خود رشته بود و چهار درهم ارزش داشت فرستاد، امام علیه السلام آنچه را این زن باایمان فرستاده بود پذیرفت و به آورنده فرمود:

أبلغ شیطنه سلامی وأعطها هذه الصرة.

سلام مرا به شیطنه برسان و این کیسه پول را به او بده.

و در آن کیسه چهل درهم بود.

سپس فرمود: و قطعه ای از کفنه‌ای خود را که از دهکده خودمان قریه صیدا قریه فاطمه زهرا علیها السلام پنبه اش بدست آمده و خواهرم حلیمه دختر امام صادق علیه السلام آن را با دست خود رشته است برای او هدیه می فرستم.

و وقتی این زن مؤمنه از دنیا رفت امام علیه السلام با شتری که داشت

۱- نوادر المعجزات: ۱۶۰ ح ۳، دلائل الإمامه: ۳۴۳ ح ۴۵، مدینه المعاجز: ۲۷۶/۶ ح ۷۴.

کنار پیکرش حضور یافت، و مقدمات دفن او را فراهم ساخت، سپس بر شتر خود سوار شد و رو به صحرا کرد و روانه شد و فرمود:

إِنِّي وَمَنْ يَجْرِي مَجْرَايَ مِنَ الْأَئِمَّةِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَا بَدَّ لَنَا مِنْ حُضُورِ جَنَائِزِكُمْ فِي أَيِّ بَلَدٍ كُنْتُمْ، فَاتَّقُوا اللَّهَ فِي أَنْفُسِكُمْ. من و دیگر امامان هر کدام در زمان خود باید در مراسم دفن شما در هر شهری که باشید حضور پیدا کنیم، پس در امور خود تقوا پیشه کنید.^(۱)

این روایت را محمد بن علی طوسی در کتاب «ثاقب المناقب» ذکر کرده و ذیل آن را این گونه نقل نموده است:

هنگامی که «شطیطه» از دنیا رفت انبوه شیعیان برای نماز خواندن بر جنازه اش اجتماع کردند، حضرت موسی بن جعفر علیه السلام که بر شتری سوار شده بود در آنجا حضور یافت، و از مرکب پیاده شد و با آن جمع بر پیکر آن زن مؤمنه نماز خواند و هنگامی که او را در میان قبر می نهادند شاهد آن صحنه بود و از خاک قبر مطهر امام حسین علیه السلام در میان قبر او ریخت.^(۲)

۱۳/۴۲۸. اربلی رحمته الله در کتاب «کشف الغمّه» از شقیق بلخی نقل کرده است که گفت: در سال ۱۴۹ برای انجام حجّ به سفر پرداختم، به قادیسیّه که رسیدم منزل کردم، در آنجا جمعیت انبوهی را دیدم که زینت نموده اند و برای حجّ حرکت کرده اند، در این میان چشمم به جوان نیکوچهره گندمگون ضعیفی افتاد که لباسی پشمی بالای لباسهای خود پوشیده و جامه ای بخود پیچیده و نعلین به پای خود کرده و جدا از مردم نشسته است، با خود گفتم: این جوان از طایفه صوفیه است و می خواهد در میان راه سربار مردم باشد و زحمت خود را به دوش دیگران بیندازد، بخدا قسم اکنون

۱- مناقب ابن شهر آشوب: ۲۹۱/۴، بحار الأنوار: ۷۳/۴۸ ح ۱۰۰. این حدیث طولانی است؛ مؤلف رحمته الله آن را مختصر نموده است.

۲- الثاقب فی المناقب: ۴۳۹ ح ۵، الخرائج: ۷۲۰/۲ ح ۲۴، مدینه المعاجز: ۴۱۱/۶ ح ۱۴۴.

نزد او می روم و او را توبیخ و سرزنش می کنم، پس نزدیک او رفتم، همینکه مرا دید فرمود:
ای شقیق! ﴿اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ﴾^(۱) «از بسیاری از گمانها اجتناب کنید، همانا بعضی از
گمانها گناه است».

این را فرمود و مرا رها کرد و رفت، با خود گفتم: چیز عجیبی بود، او اسم مرا ذکر کرد و از باطن من
خبر داد، حتماً او بنده ای از بندگان صالح خداوند است، خود را باید به او برسانم و از او درخواست کنم
که مرا حلال کند.

با عجله او را تعقیب کردم ولی به او نرسیدم و او از دیدگان من ناپدید گردید، چون به منزلی در میان
راه بنام واقصه رسیدیم و آنجا فرود آمدیم، او را دیدم نماز می خواند و اعضاء بدنش می لرزد و اشک از
چشمان مبارکش جاری است، گفتم: این همان گمشده من است که در جستجوی او بودم، از این فرصت
استفاده کنم و نزد او روم و از او بخواهم که مرا حلال کند.

پس کمی صبر کردم تا نشست و از نمازش فارغ شد، آنگاه بطرف او رفتم همین که مرا دید فرمود:

ای شقیق؛ این آیه شریفه را تلاوت کن: ﴿وَإِنِّي لَغَفَّارٌ لِّمَن تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى﴾^(۲)

«من آمرزنده ام کسی را که توبه کند و ایمان آورد و کار نیکو کند و سپس در طریق هدایت قدم بردارد».

چون این آیه را قرائت نمود مرا رها کرد و رفت. گفتم: این جوان حتماً از ابدال است، این مرتبه دوّم
است که از باطن من و سرّ نهانی من خبر داد، چون به منزلگاه زباله رسیدیم دیدم آن جوان کنار چاه
ایستاده و در

۱- سوره حجرات، آیه ۱۲.

۲- سوره طه، آیه ۸۲.

دست پیاله ای گرفته می خواهد آب بردارد، ناگهان پیاله از دستش میان چاه افتاد، پس نگاهی به آسمان کرد و شنیدم که می گفت:

أَنْتَ رِيّی إِذَا ظَمُّتَ إِلَى الْمَاءِ وَقَوْتِي إِذَا أَرَدْتَ الطَّعَامَ

تویی مایه سیراب شدن من هنگامی که تشنه آب می شوم، و قوت و طعام من وقتی که اراده غذا کنم.

خداوندا! ای سرور من! غیر از این پیاله ندارم، آن را از من بگیر.

شقیق گوید: بخدا قسم دیدم آب چاه بالا آمد و او دست خود را دراز کرد و از آب پر کرد، پس وضو گرفت و چهار رکعت نماز خواند و به طرف تلّ ریگی رفت، از آن ریگها برداشت و در میان کاسه ریخت و آن را حرکت داد و آشامید، من بسوی او رفتم و بر او سلام کردم و وقتی پاسخم را گفت عرض کردم: از زیادتى و باقیمانده آنچه خداوند به شما عنایت کرده به من هم مرحمت فرما. فرمود:

یا شقیق، لم تزل نعمه الله علينا ظاهره وباطنه فأحسن ظنك برّك.

ای شقیق! همواره نعمت های ظاهری و باطنی پروردگار شامل حال ما است، گمان خود را به پروردگارت نیکو گردان.

پس آن کاسه را به من مرحمت فرمود، از آن آشامیدم دیدم شوربائی است که از آب و شکر درست شده و بخدا قسم لذیذتر و خوشبوتر از آن هرگز چیزی نیاشامیده بودم پس سیر شدم و سیراب گردیدم و تا مدّتی به غذا و نوشیدنی میل نداشتم.

بعد از آن او را ندیدم تا وارد مکه شدیم، شبی از نیمه گذشته بود او را کنار قبه الشراب دیدم با خشوع کامل به نماز ایستاده و پیوسته ناله و گریه کرد تا شب به پایان رسید و وقتی سپیده صبح ظاهر شد در جایگاه نمازش نشست و مدّتی به تسبیح خدا پرداخت، سپس برخاست و نماز صبح را بجا آورد و بعد از آن هفت بار گرد کعبه طواف کرد و خارج شد، من هم به

دنبال او بیرون رفتم، و برخلاف آنچه در بین راه از او مشاهده کردم که تنها بود دیدم اطراف او دوستان و یاران و غلامانش پروانه وار می چرخند، مردم بر او سلام می کنند و از او تجلیل و احترام به عمل می آورند، از یکی از اطرافیان ایشان سؤال کردم این جوان کیست؟

جواب داد: حضرت موسی بن جعفر علیه السلام است.

گفتم: عجائب و کراماتی که مشاهده کردم اگر از غیر او بود عجیب و شگفت انگیز بود، ولی از مثل چنین بزرگواری هیچگونه تعجب ندارد.

این حکایت را بعضی از شعرا به شعر درآورده اند، و علامه مجلسی رحمته الله بعضی از آن را در کتاب شریف «بحار الأنوار» ذکر کرده است که ما در اینجا نقل می کنیم:

سل شقیق البلخی عنه بما شاهد	منه وما الذی کان أبصر
قال لما حججت عینت شخصاً	شاحب اللون ناحل الجسم أصر
سائراً وحده وليس له زاد	فما زلت دائماً أتفکر
وتوهمت أنه يسأل الناس	ولم أدر أنه الحج الأكبر
ثم عاینته ونحن نزول	دون فید علی الكثیر الأحمر
یضع الرمل فی الإناء ویشربه	فنادیته وعقلی محیر
اسقنی شربه فناولنی منه	فعاینته سويقاً وسکر
فسألت الحجیج من یک هذا؟	قیل هذا الإمام موسی بن جعفر علیه السلام

شقیق بلخی را سؤال کن از آنچه مشاهده کرده از حضرت کاظم علیه السلام و آنچه دیده و فهمیده است.

گفت: هنگامی که حج رفتم شخصی را دیدم رنگ پریده، لاغر اندام با چهره ای گندمگون.

تنها می رفت و هیچ زاد و توشه ای به همراه نداشت، پیوسته در کار او اندیشه می کردم.

با خود گمان کردم که او آنچه احتیاج داشته باشد از مردم خواهد خواست،

و ندانستم که او خود حجّ اکبر و روح و حقیقت حجّ است.

سپس او را در منزلگاهی بنام فید بر روی تلّ ریگزار سرخی دیدم.

از آن ریگها در ظرف خود می ریخت و می آشامید، من او را صدا زدم در حالیکه عظم سرگردان شده بود.

به من هم شربتی بچشان، پس به من مرحمت فرمود، دیدم سوبقی آمیخته با شکر است.

از حجّ گزاران سؤال کردم این شخص کیست؟ گفتند: این امام موسی بن جعفر علیه السلام است.^(۱)

۱۴/۴۲۹. شیخ طوسی رحمته الله در کتاب «متهجد» نقل می کند: حضرت موسی بن جعفر علیه السلام در حالی که صورت مبارک خود را بر زمین می نهاد عرض می کرد:

اللّهم لاتسلبنی ما أنعمت به علی من ولایتک وولایه محمد وآل محمد علیهم السلام.^(۲)

بارپروردگارا! نعمت ولایت خود و ولایت محمد و آل محمد علیهم السلام را که به من مرحمت فرموده ای از من مگیر.

۱۵/۴۳۰. سیّد بن طاووس و علّامه مجلسی قدّس سرّهما می نویسند:

كان سلام الله عليه حليف السجده الطويله، والدموع الغزيره، والمناجاه الكثيره والضراعات المتصله.

«آن حضرت پیوسته ملازم با سجده های طولانی و اشک ریزان و مناجات فراوان و تضرّع و ناله به درگاه الهی بود».^(۳)

۱- کشف الغمّه: ۲۱۳/۲، مطالب السؤل: ۶۲/۲، بحار الأنوار: ۸۰/۴۸ ح ۱۰۲، مدینه المعاجز: ۱۹۴/۶ ح ۷، دلائل الإمامه: ۳۱۷ ح ۶، ینابیع المودّه: ۳۶۲، تذکره الخواص: ۳۴۸، الفصول المهمّه: ۲۱۵.

۲- مصباح المتهجد: ۴۱ چاپ بیروت، بحار الأنوار: ۲۱۴/۸۶ ح ۲۷ از فلاح السائل (با کمی اختلاف).

۳- این جملات در ضمن زیارت آن حضرت وارد شده است. مراجعه کنید به «بحار الأنوار: ۱۷/۱۰۲» که آن را به نقل از «مصباح الزائر: ۳۸۲» ذکر کرده است.

غلام سیاه چهره ای داشت که قیچی بدست می گرفت و پینه هائی که بر اثر زیادی سجده بر پیشانی مبارک او و استخوان بینی اش بسته می شد می برید.^(۱)

۱۶/۴۳۱. شیخ صدوق رحمته الله از احمد بن عبدالله قروی و او از پدرش نقل کرده است که گفت:

بر فضل بن ربیع وارد شدم در حالیکه بر بام خانه اش نشسته بود، به من گفت: نزدیک بیا، چون نزدیک او رفتم گفت: از این بالا میان آن اتاق را نگاه کن، وقتی نگاه کردم سؤال کرد چه می بینی؟ گفتم: جامه ای را می بینم که بر روی زمین افکنده شده است، گفت: دوباره بهتر نگاه کن.

چون با دقت نگاه کردم گفتم: مردی گویا در حال سجده است، پس از سؤالات دیگری که پرسید به من گفت:

این ابوالحسن موسی بن جعفر علیه السلام است، من شب و روز او را مراقبت می کنم، هیچگاه او را جز در این حالی که می بینی مشاهده نکرده ام، او نماز صبح را که می خواند تا هنگام طلوع خورشید به تعقیب نماز می پردازد، سپس به سجده می رود و تا اذان ظهر سجده اش را ادامه می دهد و کسی را سفارش نموده که چون از وقت اذان اطلاع حاصل کرد به او خبر دهد، آنگاه بر می خیزد و بدون اینکه وضوی تازه ای بگیرد نماز می خواند، و من می فهمم که او در سجده طولانی خود بخواب نرفته است، و چون از نماز ظهر و عصر و نوافل و تعقیبات آن فارغ می شود تا غروب در حال سجده است، سپس برمی خیزد و با همان وضوئی که دارد نماز مغرب را می خواند.

و چون نماز مغرب و عشاء و نوافل و تعقیبات آن را بجا می آورد با

۱- شیخ صدوق رحمته الله در کتاب «عیون اخبار الرضا علیه السلام»: ۷۷/۱ «ضمن یک حدیث طولانی آن را روایت کرده است، بحار الأنوار: ۲۱۶/۴۸ سطر ۱۶۶/۸۵ ح ۱۶ و ۲۱۳/۹۵ ضمن ح ۵.

غذای مختصری که برای او می آورند افطار می کند، سپس تجدید وضو می نماید و بعد از آن سجده ای بجا می آورد و چون سر از سجده برمی دارد استراحت کوتاه و خواب سبکی می کند، سپس برمی خیزد و دوباره وضو می گیرد و به نماز می ایستد و تا طلوع فجر به نماز مشغول است، و چون غلامش به او وقت طلوع فجر را خبر می دهد نماز صبح را بجا می آورد، و مدّت یکسال است که این روش او است....^(۱)

مؤلف رحمته الله گوید: این روایت از روایاتی است که دلالت می کند بر حجّیت خبر واحد و کافی بودن یک عادل بلکه یک نفر مورد اعتماد (یعنی اگر شخص مطمئن خبری داد ولو یک نفر باشد قول او حجّت است و دلیل شرعی است) و دلالت می کند بر اینکه بینة یعنی شهادت و گواهی راهی شرعی است برای بدست آوردن موضوعات خارجی، و در تمام موارد اینگونه است جز در موارد نزاع و ادّعا که در آن تعدّد شرط است، در روایتی که شاهد بحث است امام علیه السلام با شهادت یک نفر موضوع خارجی را که وقت زوال یا طلوع فجر باشد احراز نموده است، و با گفته او علم به داخل شدن وقت پیدا کرده، و اگر کسی احتمال دهد که در این مورد امام به خاطر زندانی بودن تمکّن نداشته است از تحصیل علم، لذا به این مقدار اکتفا نموده است، احتمال بعیدی است.

۱۷/۴۳۲. کلینی رحمته الله در کتاب «کافی» از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام نقل کرده است که فرمود:

إِنَّ اللَّهَ غَضِبَ عَلَى الشَّيْعَةِ فَخَيَّرَنِي نَفْسِي أَوْ هَمٍّ، فَوَقَيْتَهُمْ وَاللَّهِ بِنَفْسِي.^(۲)

۱- امالی صدوق: ۲۱۰ ح ۱۹ مجلس ۲۹، مناقب ابن شهر آشوب: ۳۱۸/۴، بحار الأنوار: ۱۰۷/۴۸ ح ۹.

۲- الکافی: ۲۶۰/۱ ح ۵، مدینه المعاجز: ۳۷۹/۶ ح ۱۲۴.

همانا خداوند به خاطر گناه شیعه بر آنها غضب کرد و مرا مخیر نمود که عقوبت را من از طرف آنها تحمّل کنم و یا خود آنها عقوبت شوند، بخدا قسم من آن را به جان خود خریدم و شیعیان را حفظ کردم.

مؤلف گوید: تأیید فرمایش حضرت موسی بن جعفر علیه السلام تفسیری است که در ذیل این آیه شریفه **﴿لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ﴾** ^(۱) «تا خداوند گناهانی را که از تو سر زده بیمارزد» فرموده اند: مقصود از گناهانی که از تو سر زده، گناهان امت است. ^(۲)

ائمّه طاهرین علیهم السلام بعضی از اعمال را بخاطر جبران کمبودها و کوتاهی های شیعیان از طرف آنها انجام داده اند.

و خدا خیر دهد به شاعری که گفته است:

إِذَا ذَرَّ إِكْسِيرَ الْمَحَبِّهِ فَوْقَ مَا جَنَاهُ اسْتِحَالَ الذَّنْبُ أَيَّ اسْتِحَالَةٍ
 وقتی غبار کیمیای محبت بر روی گناهی نشست، تغییر حالت می دهد و و بطور کامل دگرگون می شود.

۱- سوره فتح، آیه ۲.

۲- برای اطلاع بیشتر به تفسیر برهان: ۱۹۵/۴ مراجعه کنید.

بخش دهم: مناقب امام رضا علیه السلام

قطره ای از دریای کمالات و افتخارات امام ضامن که کفیل درماندگان و مایه امیدواران است، هشتمین امام از امامان نور و پیشوایان هدایت مولای ما حضرت ابوالحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیه

۱/۴۳۳. کلینی رحمه الله در کتاب «کافی» از یزید بن سلیط نقل کرده است که گفت: همراه عده ای به قصد عمره راه افتاده بودم، بین راه در محلی با حضرت موسی بن جعفر علیه السلام ملاقات کردم، به ایشان عرض کردم: فدایت شوم، این محلی را که در آن هستیم بخاطر دارید؟
فرمود: بلی، و آیا تو نیز در خاطرت هست؟

گفتم: بلی، من و پدرم شما را که همراه امام صادق علیه السلام و برادرانت بودید در اینجا ملاقات کردیم، پدرم به امام صادق علیه السلام عرض کرد: فدای شما شوم، همگی امامان پاک و معصوم هستید و کسی از مرگ رهائی نمی یابد، به من مطلبی بگو تا برای آیندگان بازگو کنم که راه آنها مشخص و تکلیف آنها روشن باشد و دچار گمراهی و انحراف نشوند.

فرمود: بلی، اینها همه فرزندان من هستند، سپس به شما اشاره نمود و فرمود:
وهذا سیّدهم وقد علّم الحکم والفهم والسخاء والمعرفه بما یحتاج إلیه الناس، وما اختلفوا فیہ من أمر
دینهم ودنیاهم.

و این آقا سرور همه آنها است، به او حکمت و فهم و بخشندگی آموخته شده، و به آنچه مردم نیاز دارند، و آنچه در او اختلاف کنند از مشکلات دینی و امور دنیوی شناخت دارد.

و او خوش اخلاق و خوش برخورد است، او دری از درهای رحمت الهی است و در او خصوصیت دیگری است که از تمام اینها بهتر است.

پدرم عرض کرد: پدر و مادرم فدایت، آن خصوصیت و امتیاز چیست؟

فرمود: خداوند تبارک و تعالی از نسل او دادرس و فریادرس این امت و دانش و نور و فضیلت و حکمت آن را خارج می کند، او بهترین نوزاد و بهترین نوجوان است.

يُحَقِّنُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ بِه الدَّمَاءُ، وَيُصْلِحُ بِه ذَاتَ الْبَيْنِ وَيَلْمُ بِه الشَّعْثُ.

خداوند به سبب او خونها را حفظ می کند و بین افراد صلح و سازش برقرار می نماید، و پراکندگی را به اجتماع و اتفاق تبدیل می سازد.

برهنه را می پوشاند و گرسنه را سیر می نماید و ترسان را ایمن می گرداند، خداوند بخاطر او بارانش را می فرستد و به بندگانش رحم می کند، او بهترین میانسال و بهترین نوجوان است، گفتار او حکمت و خاموشی او دانش است، برای مردم بیان می کند و روشن می سازد آنچه را که اختلاف دارند و بستگان و خویشان او به سیادت و آقایی می رسند قبل از آنکه او به سن بلوغ رسد....^(۱)

۲/۴۳۴. روایت شده است: آن حضرت پیراهن سبز رنگ خود را که از پشم نرم و نازک تهیه شده بود

به دعبل مرحمت نمود و فرمود:

احتفظ بهذا القميص، فقد صليت فيه ألف ليلة [في كل ليلة] ألف ركعة، وختمت فيه القرآن ألف ختمه.^(۲)

این پیراهن را خوب نگهداری کن، من هزار شب در آن هر شبی هزار رکعت نماز خوانده ام، و در آن هزار مرتبه قرآن را ختم کرده ام.

۳/۴۳۵. شیخ صدوق رحمته الله در کتاب «عیون اخبار الرضا عليه السلام» از مفضل نقل می کند که گفت: خدمت

حضرت موسی بن جعفر عليه السلام رسیدم آن حضرت

۱- الکافی: ۳۱۳/۱ ح ۱۴، مدینه المعاجز: ۲۵۱/۶ ح ۵۸، حلیه الأبرار: ۳۷۸/۲، إعلام الوری: ۳۱۷، بحار الأنوار: ۲۵/۵۰ ح ۱۷،

الإرشاد: ۳۴۲، الغیبه شیخ طوسی: ۲۷.

۲- امالی طوسی: ۳۵۹ ح ۸۹ مجلس ۱۲، بحار الأنوار: ۲۳۸/۴۹ ح ۷، و ۲۲۲/۸۳ ح ۷.

فرزندش علی علیه السلام را به دامن گرفته بود، می بوسید و زبانش را می مکید، گاهی بر شانه می گذاشت و گاهی در بر می گرفت و می فرمود:

بأبي أنت وأُمِّي ما أطيّب ريحك، وأطهر خلقك، وأبين فضلك.

پدر و مادرم فدای تو، چقدر نیکو و معطر است بوی تو، و چه پاکیزه است اخلاق تو، و چه روشن و ظاهر است برتری و فضیلت تو.

عرض کردم: فدایت شوم، به قدری این فرزندی را دوست دارم و محبت او در دلم قرار گرفته است که هیچ کسی را جز خودت آن قدر دوست ندارم. به من فرمود:

ای مفضل! مقام و منزلت او نسبت به من مانند مقام و منزلت من نسبت به پدرم می باشد ﴿ذُرِّيَّةٌ بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾^(۱).

«ذریه ای هستند که بعضی از آنها از بعضی دیگر فضائل و کمالات را به ارث می برند، و خداوند شنوا و دانا است.»

عرض کردم: آیا او بعد از شما امام و پیشوا و فرمانروا است؟

فرمود: نعم، من أطاعه رشد ومن عصاه كفر.

بلی، هر که او را اطاعت کند راه را یافته و به سعادت رسیده است، و هر که او را نافرمانی کند بی راهه رفته و کافر گشته است.^(۲)

۴/۴۳۶. کلینی رحمه الله در کتاب «کافی» از یسع بن حمزه نقل کرده است که گفت:

من در مجلس حضرت رضا علیه السلام بودم و با آن حضرت گفتگو می کردم، جمعیت بسیاری در آنجا جمع شده بودند و از مسائل حلال و حرام از او می پرسند، ناگهان مردی قد بلند و گندمگون وارد شد و به آن حضرت عرض کرد:

سلام بر تو ای فرزند رسول خدا! یکی از دوستان شما و دوستان پدران و اجداد شما هستم، از سفر حج برگشته ام و خرجی خود را در بین

۱- سوره آل عمران، آیه ۳۴.

۲- عیون اخبار الرضا علیه السلام: ۲۶/۱ ح ۲۸، بحار الأنوار: ۲۰/۴۹ ح ۲۶.

راه گم کرده ام، و اکنون توشه ای که مرا به منزل بعدی برساند همراه ندارم، اگر عنایتی می کردید و مرا به شهر خودم روانه می ساختید به آنجا که رسیدم همان مقدار از طرف شما صدقه می دادم، زیرا خداوند به من نعمت داده و مستحق نیستم.

امام علیه السلام به او فرمود: بنشین خداوند تو را رحمت کند.

و رو کرد به مردم و با آنها به گفتگو پرداخت و سؤالات آنها را پاسخ گفت تا اینکه همگی پراکنده شدند و فقط آن شخص و سلیمان جعفری و خیمه و من باقی مانده بودیم.

امام علیه السلام فرمود: آیا به من اجازه می دهید وارد آن حجره شوم؟

سلیمان عرض کرد: «قدّم الله أمرک»، خدا کار شما را پیش ببرد.

آنگاه برخاست و داخل آن اتاق شد، پس از مدّتی خارج گردید و درِ اتاق را بست، و از بالای در دست مبارک خود را دراز نمود و صدا زد: آن خراسانی کجاست؟ او عرض کرد: من اینجا هستم، فرمود: این دویست دینار را بگیر، و برای آذوقه و توشه راه از آن استفاده کن، و آن مایه خیر و برکت است به آن برکت بجو و لازم نیست بجای آن از طرف من صدقه دهی، و وقتی گرفتی بیرون برو که من تو را نبینم و تو مرا نبینی.

او هم دینارها را گرفت و خارج شد.

امام علیه السلام که تشریف آورد سلیمان عرض کرد: فدایت شوم، به او مهربانی کردی و بخشش زیادی نمودی، پس چرا چهره خود را از او پنهان کردی؟ فرمود:

بخاطر اینکه مبدا ذلّت و خواری گدائی و درخواست را در چهره او ببینم، آیا فرمایش رسول خدا

صلی الله علیه و آله و سلم را نشنیده ای که فرمود:

المستتر بالحسنه تعدل سبعین حجّه، والمذيع بالسيئه مخذول والمستتر بها مغفور له.

کسی که کار نیک خود را پنهان کند ثواب هفتاد حجّ به او می دهند، و کسی

که بدی و کار زشت خود را انتشار دهد دچار سرافکندگی می شود و کسی که آن را پنهان کند خداوند آن را می پوشاند و می آمرزد.^(۱)

۵/۴۳۷. و نیز در همان کتاب از علی بن محمد کاشانی نقل کرده است که گفت: بعضی از دوستانم به من خبر داد که مال قابل توجهی را برای حضرت رضا علیه السلام بردم ولی آن حضرت به آن خشنود نگردید و اظهار شادمانی نکرد، من بخاطر این جهت اندوهناک شدم و با خود گفتم: این همه مال و ثروت را برای او آورده ام و او هیچگونه اظهار خشنودی نکرد.

آنگاه امام علیه السلام فرمود: ای غلام! طشت و آبی حاضر کن، خودش روی صندلی نشست و به غلام اشاره فرمود که آب بریز، آب که روی دست مبارک او می ریخت به صورت طلا از میان انگشتان او سرازیر می شد، سپس رو کرد به من و فرمود: **من کان هکذا لایبالی باللذی حمل الیه.**

کسی که چنین موقعیتی دارد و اینگونه توانائی دارد به آنچه نزد او بیاورند توجهی ندارد.^(۲)

۶/۴۳۸. برسی رحمته الله در کتاب «مشارق الأنوار» روایت می کند:

مردی از واقعیّه مسائل مشکلی را در طوماری جمع آوری کرد و با خود گفت: اگر حضرت رضا علیه السلام معانی اینها را بفهمد امام و پیشوا و فرمانروا است، پس همینکه درب خانه حضرت رضا علیه السلام رسید، ایستاده بود که قدری مجلس خلوت شود ناگهان خادم در حالیکه در دست ورقه ای داشت که در آن جواب مسائل او بخط امام علیه السلام بود نزدش آمد و گفت: آن طومار کجاست؟ او طومار را بیرون آورد. خادم به او گفت: ولی خدا می فرماید:

۱- الکافی: ۲۳/۴ ح ۳، مناقب ابن شهر آشوب: ۳۶۰/۴، بحار الأنوار: ۱۰۱/۴۹ ح ۱۹.

۲- کشف الغمّه: ۳۰۳/۲، بحار الأنوار: ۶۳/۴۹ ضمن ح ۸۰، الکافی: ۴۹۱/۱ ح ۱۰، الوافی: ۸۱۸/۳ ح ۸، مناقب ابن شهر آشوب: ۳۴۸/۴، إثبات الهداه: ۲۵۲/۳ ح ۲۰ به نقل از کافی و کشف الغمّه.

این جواب مسائلی است که در این طومار است.

مرد واقفی آن را گرفت و رفت.^(۱)

۷/۴۳۹. قطب الدین راوندی رحمته الله در کتاب «الدعوات» از حضرت جواد علیه السلام نقل کرده است که فرمود: یکی از اصحاب امام رضا علیه السلام مریض شد، آن حضرت به عیادت او رفت و فرمود: تو را چگونه می یابم، و در چه حالی هستی؟

عرض کرد: مرگ را بعد از شما ملاقات کردم (مقصودش شدت بیماری و سختی و درد و ناراحتی است). امام علیه السلام فرمود: مرگ را چگونه ملاقات کردی؟
عرض کرد: سخت و دردناک.

فرمود: مرگ را ملاقات نکردی بلکه چیزی که تو را آگاه کند و بعضی از احوال مرگ را به تو نشان دهد دیدار کرده ای.

إِنَّمَا النَّاسُ رَجُلَانِ: مستريح بالموت، ومستراح منه^(۲) فجَدَّ الإيمان بالله وبالولاية تكن مستريحاً.

مردم نسبت به مرگ دو قسمند: گروهی با مردن راحت می شوند، و گروهی با مردن آنها دیگران راحت می شوند. پس ایمان به پروردگار و ولایت ما اهل بیت را تازه کن تا از قسم اول باشی و راحت شوی.

آن شخص به دستور امام علیه السلام عمل نمود سپس عرض کرد: ای فرزند رسول خدا! اینها فرشتگان پروردگارند که با درود و احترام و هدایا آمده اند بر شما

۱- مشارق الأنوار: ۹۶، بحار الأنوار: ۷۱/۴۹ ح ۹۵. و در عیون اخبار الرضا علیه السلام: ۲۲۸/۲ ح ۱ از حسن بن علی و شاء (با کمی اختلاف) نقل شده است.

۲- در کتاب «الدعائم: ۲۲۱/۱» از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده است که آن حضرت فرمود: «مستريح ومستراح منه، فأما المستريح: فالعبد الصالح استراح من غم الدنيا، وما كان فيه من العبادة إلى الراحة ونعيم الآخرة، وأما المستراح منه: فالفاجر يستريح منه ملكاه»، مردم نسبت به مرگ دو قسمند: عده ای با مردن راحت می شوند و گروهی با مردن آنها دیگران راحت می شوند، دسته اول بندگان صالح و نیکوکار هستند که با مرگ از غم و غصه دنیا راحت می شوند و بر اثر عبادتهائی که انجام داده اند به نعمتهای همیشگی و آسایش دائمی می پیوندند، دسته دوم اشخاص تبه کار هستند که با مردن هر یک از ایشان آن دو فرشته ای که مأمور نوشتن اعمال آنها هستند راحت می شوند.

سلام می کنند و در حضورت ایستاده اند، به آنها اجازه دهید که بنشینند.

امام رضا علیه السلام فرمود: ای فرشتگان پروردگار من بنشینید.

سپس به آن مریض فرمود: از این فرشتگان پرس: آیا به آنها دستور داده شده است که در حضور من بایستند؟ مریض گفت:

سألهم فذكروا أنه لو حضر كل من خلقه الله من ملائكة لقاموا لك ولم يجلسوا حتى تأذن لهم، هكذا أمرهم الله عز وجل.

از آنها سؤال کردم، جواب دادند که اگر همه فرشتگانی که خدا آفریده است در پیشگاه شما حاضر شوند همگی خواهند ایستاد و هرگز نمی نشینند تا به آنها اجازه دهی، و اینگونه خدا به آنها دستور داده است.

بعد از آن چشمانش را روی هم گذاشت و عرض کرد: «السلام عليك يا بن رسول الله»، درود بر تو ای فرزند رسول خدا، این شخص شما است که به همراه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و دیگر امامان معصوم علیهم السلام در نظرم مجسم گشته اید، و از دنیا رفت.^(۱)

شاعر فارسی زبان گفته است:

گر طیبانه یبائی بسر بالینم بدو عالم ندهم لذت بیماری را
و شاعر دیگری گفته است:

زنده کدامست بر هوشیار آن که دهد جان بسر کوی یار

۸/۴۴۰. شیخ صدوق رحمته الله در کتاب «فضائل الشیعه» از میسر نقل می کند که گفت: از حضرت رضا علیه السلام

شنیدم که می فرمود:

لا يرى منكم في النار اثنان، لا والله ولا واحد.

دو نفر از شما شیعیان در میان آتش دیده نمی شوید، نه بخدا قسم حتی یک نفر هم دیده نخواهید شد.

عرض کردم: این مطلبی که می فرمائید از کدام آیه قرآن استفاده

۱- دعوات راوندی: ۲۴۸ ح ۶۹۸، بحار الأنوار: ۱۹۴/۶ ح ۴۵، و ۷۲/۴۹.

می شود، و دلیل قرآنی آن کدام است؟

آن حضرت مدّت یکسال از گفتن جواب خودداری فرمود، روزی در طواف به همراه او بودم به من فرمود: امروز به من اجازه داده شد که آن پرسش تو را جواب دهم.

عرض کردم: آنچه فرمودید در کجای قرآن است؟

فرمود: در سوره «الرحمن» و آن این آیه شریفه است: ﴿فَيَوْمَئِذٍ لَا يُسْأَلُ عَنْ ذَنْبِهِ - مِنْكُمْ - إِنْسٌ وَلَا جَانٌّ﴾^(۱).

عرض کردم: در آیه «منکم» نیست و شما اضافه نموده اید.

فرمود: در اصل بوده است و اوّل کسی که آن را تغییر داد ابن اروی^(۲) است، بخاطر اینکه دلیل بر علیه او و اصحاب او بوده است، و اگر در آیه «منکم» نباشد کیفر پروردگار از همه بندگان ساقط می شود، زیرا اگر از گناه آدمیان و پریان سؤال نشود و همه آنها را خدا ببخشد آنگاه فردای قیامت چه کسی را کیفر خواهد داد و مجازات خواهد نمود.^(۳)

۹/۴۴۱. قطب الدین راوندی رحمته الله می گوید:

روایت شده است که مردی از اهل کرمند^(۴) در سفری که امام رضا علیه السلام به خراسان می کرد شتربان آن حضرت بود، هنگامی که وظیفه اش به پایان رسید و خواست برگردد به آن حضرت عرض کرد: ای فرزند رسول خدا! بزرگواری کن و مرا به خطّ شریف خود سرافراز نما تا به آن تبرک جویم، و آن شخص از عامّه و اهل سنت بود. امام هشتم علیه السلام به او نوشته ای مرحمت فرمود که صورت آن چنین است:

۱- سوره الرحمن، آیه ۳۹.

۲- در هامش «بحار الأنوار» می نویسد: مقصود از آن عثمان است، امام علیه السلام او را به مادرش آروی دختر کریم بن ربیع بن حبیب بن عبد شمس نسبت داده است.

۳- فضائل الشیعه: ۷۶ ح ۴۳، بحار الأنوار: ۲۷۳/۷ ح ۲۵۳/۸ ح ۴۵ و ۳ ح ۳۶۰ ح ۲۸ ۲۷۵/۲۴ ح ۱۴۴/۶۸ ح ۶۱ ح ۹۱ و ۵۶/۹۲ ح ۳۱، تفسیر فرات: ۴۶۱ ح ۶۰۴، تأویل الآیات: ۶۳۸/۲ ح ۲۰.

۴- کرمند؛ قریه و روستایی است در اطراف اصفهان.

کن محباً لآل محمد وإن كنت فاسقاً، ومحباً لمحبيهم وإن كانوا فاسقين.

آل محمد عليه السلام را دوست داشته باش گرچه خود فاسق باشی، و دوستان آل محمد عليه السلام را دوست بدار گرچه آنها فاسق باشند.

و از شگفتی های این حدیث این است که هم اکنون آن نوشته نزد بعضی از اهل آن روستا (کرمند) مانده است.^(۱)

۱۰/۴۴۲. در تفسیر امام حسن عسکری عليه السلام روایت شده است:

در پیش روی حضرت رضا عليه السلام اسب چموشی بود و آنجا گروهی بودند که اسبهای چموش را رام می کردند، ولی هیچیک از آنها جرأت نمی کرد بر آن سوار شود، و اگر سوار شد جرأت نمی کرد آن را راه ببرد از ترس اینکه مبادا دستهایش را بلند کند و او را به زمین پرتاب کند و با سم خود او را لگدمال کند. در این میان کودک هفت ساله ای پیدا شد و عرض کرد: ای فرزند رسول خدا! آیا اجازه می دهی آن را سوار شوم و راه ببرم و رام کنم؟

فرمود: تو این کار را می کنی؟ عرض کرد: بلی.

فرمود: چگونه این کار را خواهی کرد؟

عرض کرد: لأتّی قد استوثقت منه قبل أن أركبه بأن صلیت علی محمد وآله الطیبین الطاهرین مائه مرّه وجدّدت علی نفسی الولاية لكم أهل البيت.

قبل از اینکه سوار شوم از او پیمان می گیرم و اطمینان حاصل می کنم به اینکه بر محمد و آل طاهرین او صد بار صلوات می فرستم و بر خودم ولایت شما اهل بیت را تجدید می کنم و تازه می گردانم.

حضرت رضا عليه السلام فرمود: سوار شو.

او سوار شد، سپس فرمود: او را راه بینداز.

پس اسب را راه انداخت و پیوسته او را راه برد و دوانید تا اینکه او را

۱- دعوات راوندی: ۲۸ ح ۵۲، المستدرک: ۲۳۲/۱۲ ح ۲، بحار الأنوار: ۲۵۳/۶۹.

خسته و ناتوان کرد بطوریکه ناله اش بلند شد و عرض کرد: ای فرزند رسول خدا! امروز این اسب سوار مرا خسته و دردمند نمود، یا مرا معاف بدار و یا تحمل و طاقت مرا افزون کن.

پسربچه گفت: آنچه برای تو بهتر است که سواری دادن به مؤمن باشد آن را درخواست کن. حضرت رضا علیه السلام فرمود: راست گفت، بعد برای اسب دعا فرمود که خدایا به او تحمل بیشتر و توان افزونتر مرحمت فرما.

اسب آرام گرفت و به راه خود ادامه داد. و چون پسربچه از اسب پیاده شد امام رضا علیه السلام به او فرمود: از این چهارپایان که در خانه اند، یا از غلامان و کنیزان و اموالی که در خزانه است هر چه می خواهی درخواست کن، همانا تو مؤمن هستی و خداوند تو را در دنیا به ایمانت مشهور ساخت.

پسربچه گفت: ای فرزند رسول خدا! آیا اجازه می دهی درخواست خود را مطرح کنم؟ فرمود: ای مؤمن! پیشنهاد کن و آنچه می خواهی مطرح کن، همانا خداوند تبارک و تعالی تو را به اندیشه درست توفیق دهد.

عرض کرد: **سل لی ربک التقیّه الحسنه، والمعرفه بحقوق الإخوان، والعمل بما أعرف من ذلک.** برای من از خداوند تقیه ای نیکو و شناخت حقوق برادران و عمل کردن به آنچه شناخته ام تقاضا کن. حضرت رضا علیه السلام فرمود:

قد أعطاک الله ذلک، لقد سألت أفضل شعار الصالحین و دثارهم.

خداوند آن را به تو عطا فرمود، و هر آینه بهترین نشانه و زیور بندگان صالح و آنچه آبروی آنها را حفظ می کند درخواست کردی.^(۱)

۱۱/۴۴۳. ابن شهر آشوب رحمته الله در کتاب «مناقب» از موسی بن یسار نقل کرده است که گفت:

۱- تفسیر امام عسکری علیه السلام: ۳۲۳ ح ۱۷۰، بحار الأنوار: ۴۱۶/۷۵ ضمن ح ۶۸، مدینه المعاجز: ۱۰۰/۷ ح ۱۰۲.

به همراه حضرت رضا علیه السلام بودم هنگامی که نزدیک دیوارهای شهر طوس رسیده بودند، ناگهان صدای ناله و فریادی شنیدم و به دنبال آن صدا رفتم، دیدم جنازه ای است، همینکه چشمم به جنازه افتاد، آقا و سرورم را دیدم که می خواهند از اسب پیاده شود، سپس طرف جنازه آمد و آن را بلند کرد و همانند بره ای که مادرش را در برمی گیرد و به او می چسبد جنازه را دربرگرفت، آنگاه رو کرد به من و فرمود:

یا موسی بن یسار؛ من شیّع جنازه ولی من اولیائنا خرج من ذنوبه کیوم ولدتہ اُمّہ لا ذنب علیہ.

ای موسی بن یسار! هر کس جنازه دوستی از دوستان ما را تشییع کند از گناهان خارج می شود مانند روزی که از مادر متولد شده است و هیچ گونه گناهی ندارد.

و چون جنازه را کنار قبر نهادند، دیدم آقا و سرورم جلو آمد و مردم را کنار زد تا میت برای آن حضرت پدیدار شد، دست مبارک خود را بر روی سینه او نهاد و فرمود: ای فلان بن فلان! تو را بشارت باد به بهشت، و بعد از این ساعت دیگر هراس و وحشتی نخواهی داشت.

و من که این رفتار حضرت و فرمایش او را درباره این شخص شنیدم عرض کردم: فدایت شوم، آیا این مرد را می شناسید؟ بخدا قسم این سرزمینی است که قبلاً در آن قدم نگذاشته اید؟ به من فرمود:

یا موسی بن یسار، أما علمت اَنَا معاشر الأئمّة تعرض علينا أعمال شیعتنا صباحاً ومساءً؟ فما كان من التقصیر فی أعمالهم سألنا الله تعالى الصفح لصاحبه، وما كان من العلوّ سألنا الله الشکر لصاحبه.

ای موسی بن یسار! آیا نمی دانی اعمال شیعیان هر صبح و شام به ما عرضه

می شود؟ اگر در اعمال آنها تقصیری مشاهده کنیم از خداوند گذشت و بخشش برای آنان طلب می کنیم و اگر پرونده عالی باشد و اعمال نیکو در آن ثبت شده باشد توفیقات بیشتر و شکر الهی را برای آن نیکوکار تقاضا می نمائیم.^(۱)

۱۲/۴۴۴. علامه مجلسی در کتاب «بحار الأنوار» می گوید: روایت شده است یکی از منافقین به حضرت رضا علیه السلام عرض کرد: عده ای از شیعیان شما در میان راه شراب می آشامند.

امام هشتم علیه السلام فرمود: الحمد لله الذی جعلهم علی الطريق فلا یزغون عنه.

خدا را سپاس که آنها را میان راه قرار داد و گرفتار بی راهه و انحراف نفرمود.

منافق دیگری به آن حضرت اعتراض کرد که بعضی از شیعیان شما نبیذ می آشامند.

فرمود: اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نیز نبیذ می نوشیدند.

عرض کرد: مقصودم از نبیذ آن شربت حلال نیست بلکه منظورم شراب مسکر است.

امام هشتم علیه السلام چون این جمله را شنید چهره مبارکش عرق کرد، سپس فرمود: خداوند گرامی تر و بزرگوارتر از آن است که در قلب مؤمنی بین آلودگی شراب و دوستی ما اهل بیت جمع کند، (یعنی ولایت ما مانع می شود که دوستان ما چنین کاری کنند). و پس از اندکی تأمل فرمود:

وإن فعلها المنکوب منهم فإنه یجد رباً رؤوفاً ونبیاً عطوفاً وإماماً له علی الحوض عروفاً، وساده له بالشفاعه وقوفاً، وتجد أنت روحک فی برهوت ملوفاً.

و اگر توسری خورده و بخت برگشته ای از آنها چنین کاری کند،

۱- مناقب ابن شهر آشوب: ۳۴۱/۴، بحار الأنوار: ۹۸/۴۹ ح ۱۳، المستدرک: ۱۶۴/۱۲ ح ۹، مدینه المعاجز: ۲۲۸/۷ ح ۱۷۹.

پروردگاری مهربان، و پیامبری بالطف و احسان و امامی که اداره حوض کوثر را به عهده دارد و سرورانی که برای شفاعت ایستاده اند او را در می یابند و از او دستگیری می کنند، و تو روحت را در برهوت (جائی که ارواح منافقین را در برزخ عذاب می دهند) بیچاره و درمانده و گرفتار عذاب و آتش خواهی یافت.^(۱)

۱۳/۴۴۵. در زیارت جوادیه که از حضرت جواد برای پدر بزرگوارش سلام الله علیهما نقل شده

اینگونه درود می فرستیم:

السلام علیک ایها الإمام الرؤف.^(۲)

درود بر تو ای امام مهربان.

و خداوند او را «رضا» نامیده است؛ زیرا او برگزیده و پسندیده خداوند تبارک و تعالی در آسمانش، و برگزیده رسول او و امامان بعد از او در زمینش می باشد و همگی از او خشنودند، و به این لقب اختصاص یافته است چون همانطور که دوستانش از او خشنودند، مخالفین او هم از آن حضرت راضی و خشنود بوده اند.^(۳)

۱۴/۴۴۶. ابن شهر آشوب رحمته الله در کتاب «مناقب» از محمد بن عیسی یقطینی نقل کرده است که گفت:

هنگامی که مردم در امر امامت امام رضا علیه السلام اختلاف کردند از مسائلی که از آن حضرت سؤال شد و ایشان جواب دادند هجده هزار مسأله جمع آوری شد.

نه تنها شیعه از آن حضرت روایت می کند که از اهل سنت مثل ابوبکر خطیب در «تاریخ بغداد»، ثعلبی

در کتاب تفسیرش و سمعانی در

۱- مشارق الأنوار: ۱۸۲، بحار الأنوار: ۳۱۴/۲۷ ح ۱۲.

۲- بحار الأنوار: ۵۵/۱۰۲ سطر ۷، صحیفه رضویه: ۵۰۱.

۳- مناقب ابن شهر آشوب: ۳۶۷/۴ سطر ۲، بحار الأنوار: ۱۰/۴۹.

رساله اش و ابن معتز در کتاب خود از آن حضرت روایت می کنند.^(۱)

از آن حضرت از مزه نان و آب سؤال شد، فرمود:

طعم الماء طعم الحياه، وطعم الخبز طعم العيش.

مزه آب، مزه زنده ماندن و مزه نان، مزه زیست کردن است.^(۲)

۱۵/۴۴۷. ابن شهر آشوب در کتاب «مناقب» نقل کرده است:

روزی حضرت رضا علیه السلام وارد حمام شد، مردی که آن حضرت را نمی شناخت به ایشان عرض کرد:

مرا کیسه بکش! امام علیه السلام بدون هیچ گونه اکراه شروع به کیسه کشیدن او نمود.

در این میان دیگران به این شخص امام علیه السلام را معرفی کردند، آن مرد که پیش خود احساس شرمندگی

کرد از امام علیه السلام عذر خواهی نمود، ولی آن حضرت با دلداری دادن او به کار خود ادامه داد.^(۳)

۱۶/۴۴۸. علامه مجلسی رحمته الله در کتاب «بحار الأنوار» از یعقوب بن اسحاق نقل کرده است که گفت:

مردی به حضرت رضا علیه السلام برخورد کرد و به آن حضرت عرض کرد:

أعطني علي قدر مروّتك.

به من به اندازه فتوّت و جوانمردی خودت عنایت کن.

امام علیه السلام فرمود: لایسعی ذلک، توانایی آن را ندارم و برایم مقدور نیست.

عرض کرد: علی قدر مروّتی، پس به اندازه شأن من مرحمت فرما.

فرمود: أمّا ذا فنعم، این ممکن است، سپس فرمود:

یا غلام، أعطه مأتی دینار. ای غلام؛ دویست دینار به او بده.^(۴)

و آن حضرت فرموده است:

۱- مناقب ابن شهر آشوب: ۳۵۰/۴ و ۳۵۳، بحار الأنوار: ۹۹/۴۹ ح ۱۴ و ۱۵.

۲- مناقب ابن شهر آشوب: ۳۵۰/۴ و ۳۵۳، بحار الأنوار: ۹۹/۴۹ ح ۱۴ و ۱۵.

۳- مناقب ابن شهر آشوب: ۳۶۲/۴، بحار الأنوار: ۹۹/۴۹ ح ۱۶.

۴- مناقب ابن شهر آشوب: ۳۶۰/۴ سطر ۱۹، بحار الأنوار: ۱۰۰/۴۹.

ألبست بالعِفَّة ثوب الغنى وصرت أَمْشَى شامخ الرأس
 لست إلى النّسّان مستأنسا لكنّنى آنس بالنّاس
 إذا رأيت التّيه من ذى الغنى تهت على التّائه باليأس
 ما إن تفاخرت على معدم ولا تضعضعت لإفلاس^(۱)

با عِفّت و پاکدامنی لباس بی نیازی پوشیدم، و سرافراز در میان مردم راه می روم.

با آدم نماها هرگز الفت و انس نمی گیرم، ولی با آن ها که در حقیقت آدم هستند انس می گیرم.

هنگامی که غرور و تکبر از صاحب ثروت دیدی، با اظهار نیاز نکردن نزد او تکبر کن و غرور او را بشکن.

بر آن کس که نادار است هرگز فخر نکردم، و بخاطر ناداری هرگز خضوع و تواضع نزد ثروتمندان ننمودم.

۱۷/۴۴۹. و نیز در همان کتاب نقل کرده است: حضرت رضا علیه السلام در یک روز عرفة تمام اموالش را بین

مردم تقسیم کرد. فضل بن سهل به آن حضرت عرض کرد: این براستی غرامت و خسارت است!

امام علیه السلام فرمود: **بل هو المغنم، لا تعدنّ مغرمّاً ما اتبعت به أجراً وكرماً.**

بلکه این غنیمت و دستاورد بدون زحمت است، آنچه را که در مقابلش پاداش و بزرگواری بدست می آوری خسارت

نشمار.^(۲)

۱۸/۴۵۰. کلینی رحمه الله در کتاب «کافی» از مردی از اهل بلخ نقل می کند که گفت:

در سفری که حضرت رضا علیه السلام به خراسان می رفتند در خدمت آن حضرت بودم، روزی دستور داد

سفره غذا گسترده و در کنار آن همه

۱- مناقب ابن شهر آشوب: ۳۶۱/۴، بحار الأنوار: ۱۱۲/۴۹ ح ۱۰.

۲- مناقب ابن شهر آشوب: ۳۶۱/۴، بحار الأنوار: ۱۰۰/۴۹ س ۷.

غلامان سیاه و نوکران دیگر را جمع کرد، و با آن ها بر سر یک سفره نشست.

عرض کردم: فدایت شوم اگر دستور می دادید برای آن ها سفره دیگری می انداختند شایسته تر بود.

امام علیه السلام فرمود: **مه إِنَّ الرَّبَّ تَبَارَكَ وَتَعَالَى وَاحِدٌ وَالْأُمُّ وَاحِدَةٌ، وَالْأَبُّ وَاحِدٌ، وَالْجَزَاءُ بِالْأَعْمَالِ.**

ساکت باش، خدای ما یکی است، و همه از یک پدر و مادر که آدم و حوا باشند هستیم، و اجر و پاداش بسبب اعمال است.^(۱)

۱۹/۴۵۱. حاکم خراسان صاحب کتاب «المقتفی» گفته است:

در مشهد حضرت رضا علیه السلام خوابیده بودم در عالم خواب دیدم فرشته ای که لباس سبزی پوشیده بود از آسمان فرود آمد و بر دیوار قبر شریف آن حضرت دو بیت شعر نوشت که آن را حفظ کردم و آن دو بیت این است:

مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَرَى قَبْرًا بِرُؤَيْتِهِ يَفْرَجُ اللَّهُ عَمَّنْ زَارَهُ كَرْبَهُ

فَلْيَأْتِ ذَا الْقَبْرِ إِنَّ اللَّهَ أَسْكَنَهُ سَلَّاهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ مُنْتَجِبَهُ^(۲)

هر کس دوست دارد قبری را ببیند که با دیدن آن، خداوند از زائرش غم و غصه را برطرف می کند.

۱- الکافی: ۲۳۰/۸ ح ۲۹۶، بحار الأنوار: ۱۰۱/۴۹ ح ۱۸، وسائل الشیعه: ۴۲۳/۱۶ ح ۱.

۲- دار السلام: ۳۷/۲، بحار الأنوار: ۳۳۷/۴۹ ح ۱۷. و در ص ۳۲۸ ح ۴ از «عیون اخبار الرضا علیه السلام» قصه مردی از اهل مصر را نقل می کند که به قصد زیارت حضرت رضا علیه السلام روانه طوس می شود - تا آنجا که می گوید: - سر خود را بر روی زانو نهاده بود تا استراحت کند، هنگامی که سر برداشت مشاهده کرد که در دیوار مقابل خود این دو بیت نوشته شده است. (شیخ حرّ عاملی رحمته الله نیز آن را در کتاب إثبات الهداه: ۲۸۶/۳ ح ۱۰۷ از عیون اخبار الرضا علیه السلام نقل کرده است). حاج شیخ علی اکبر مروج الاسلام رحمته الله در کتاب «کرامات رضویه ج ۱ ص ۲۶۶» قصه جالب دیگری برای این دو بیت از شیخ صدوق رحمته الله و در ص ۲۶۹ قصه جالبی برای دو بیت دیگر که خیلی مشابه این قصه است نقل کرده است، به آنجا مراجعه شود.

باید کنار این قبر مبارک آید که خداوند فرزندی از رسول برگزیده خود را در آن ساکن نموده است.

۲۰/۴۵۲. کلینی رحمته الله در کتاب کافی از حسن بن منصور و او از برادرش نقل کرده است که گفت: شبی خدمت حضرت رضا علیه السلام رسیدم و آن حضرت در اطاقی که داخل اطاق بزرگتری بود تشریف داشتند، دست مبارک خود را بالا آورد مثل اینکه در اطاق ده تا نورافکن روشن شد، شخصی در این اثناء اجازه خواست که وارد شود، آن حضرت دست خود را رها کرد سپس به او اجازه فرمود.^(۱)

۲۱/۴۵۳. شیخ صدوق رحمته الله در کتاب «عیون اخبار الرضا علیه السلام» از عبدالسلام هروی نقل کرده است که گفت: دعبل خزاعی^(۲) در مرو خدمت علی بن موسی الرضا علیه السلام رسید، عرض کرد: قصیده ای در مدح شما سروده ام و قسم یاد کرده ام که آن را برای کسی قبل از شما آن را نخوانم. امام علیه السلام اجازه فرمود که آن را بخواند.

دعبل شروع کرد به خواندن قصیده اش که متجاوز از ۱۲۰ بیت است که ترجمه بیت اول آن چنین است:

مدارس آیات خلّت عن تلاوه ومنزل وحی مُقْفِرُ العَرَصَاتِ

محل تدریس آیات الهی که اکنون از تلاوت آیات بر کنار مانده است، و محل نزول وحی پروردگار که از فعالیت بازمانده است.

۱- الکافی: ۴۸۷/۱ ح ۳، الوافی: ۸۱۶/۳ ح ۲، مدینه المعاجز: ۱۳/۷ ح ۷، مناقب ابن شهر آشوب: ۳۴۸/۴، کشف الغمّه: ۳۰۴/۲، بحار الأنوار: ۶۰/۴۹.

۲- علامه رحمته الله فرموده است: دعبل فرزند علی خزاعی و کنیه اش ابو علی است، او شاعری مشهور در میان شرای شیعه است، و به صلابت ایمان، بلندی مرتبه، عظمت شأن و مقام شهرت دارد. مامقانی رحمته الله شرح حال او را در کتاب «تنقیح المقال: ۴۱۷/۱» به نقل از کتاب «خلاصه تألیف علامه ص ۷۰» ذکر کرده است.

چون به این شعر رسید:

أَرَى فَيْئَهُمْ فِى غَيْرِهِمْ مُتَقَسِّمًا وَأَيَّدِيهِمْ مِنْ فَيْئِهِمْ صَفَرَاتِ

غنیمتی که مال ایشان است در دست دیگران می بینم که بین خودشان تقسیم می کنند، در حالیکه دست خود ایشان از آن غنیمت خالی است.

حضرت رضا علیه السلام گریه کرد و فرمود: راست گفتی ای خزاعی. و چون به این شعر رسید:

إِذَا وَتَرُوا مَدَوَّاءَ إِلَى وَاتَرِيهِمْ أَكْفَاءً عَنِ الْأَوْتَارِ مَنْقُضَاتِ

هنگامی که به آن ها ستم شود به ستمگر خود دست انتقام دراز نمی کنند بلکه بدی را با احسان مقابله می کنند و دستشان از انتقام خالی است.

حضرت رضا علیه السلام کف دستان خود را زیر و رو کرد و فرمود: بلی بخدا قسم خالی است، و چون به این

شعر رسید:

لَقَدْ خَفْتُ فِى الدُّنْيَا وَأَيَّامَ سَعِيهَا وَإِنِّى لَأَرْجُو الْأَمْنَ بَعْدَ وَفَاتِى

هر آینه در دنیا زندگی من آمیخته با ترس و وحشت بود و همانا امیدوارم که بعد از مرگم از امن و امان برخوردار باشم.

حضرت رضا علیه السلام فرمود:

أَمْنُكَ اللَّهُ تَعَالَى يَوْمَ الْفَرَعِ الْأَكْبَرِ.

خداوند تو را امان دهد و ایمن گرداند روزی که هراس آن زیاد است.

و هنگامی که دعبل به این بیت رسید:

وَقَبْرٌ بِبَغْدَادٍ لِنَفْسٍ زَكِيَّةٍ تَضَمَّنَهَا الرَّحْمَانُ فِى الْغُرُفَاتِ

و قبری از شما در بغداد است برای آن وجود پاک، و غرفه ای از غرفه های بهشت است که او را در بر گرفته است.

حضرت رضا علیه السلام به او فرمود:

آیا به این قسمت از قصیده ات اجازه می دهی دو بیت اضافه کنم که قصیده تو با آن کامل شود؟

وَقَبْرُ طُوسٍ يَأْهَاهَا مِنْ مُصِيبِهِ تَوَقَّدَ فِي الْأَحْشَاءِ بِالْحَرَقَاتِ
إِلَى الْحَشْرِ حَتَّى يَبْعَثَ اللَّهُ قَائِمًا يُفَرِّجُ عَنَّا الْهَمَّ وَالْكَرْبَاتِ

و قبری در طوس است که برای آن مصیبت‌هایی است که تا روز قیامت آتش از دل‌های سوخته شعله‌ور خواهد بود. تا آنکه خدا قیام‌کننده و منتقم ما را برانگیزاند، و غصه‌ها و اندوه ما را برطرف سازد.

دعبل عرض کرد: من قبری از شما خانواده در طوس نمی‌شناسم، اینکه فرمودید قبر چه کسی است؟
فرمود:

ذاک قبری ولا تنقضی الاّیام واللیالی حتّی یصیر طوس مختلف شیعتی وزواری، ألا فمن زارنی فی غربتی بطوس کان معی فی درجتی یوم القیامه مغفوراً له.

آن قبر من است؛ روزها و شب‌ها به پایان نمی‌رسد که طوس محلّ رفت و آمد شیعیان و زائران من می‌گردد. بدانید هر کس مرا در شهر طوس و در آن غربت زیارت کند فردای قیامت با من و در درجه من خواهد بود در حالی که گناهانش آمرزیده شده باشد.

بعد از آنکه دعبل قصیده اش را به پایان رسانید، حضرت رضا علیه السلام از جا برخاست، و به دعبل فرمود:
جایی نرو، و خود به اندرون خانه رفت.

پس از مدّتی صد دینار که به نام مبارک او سگّه زده بودند توسط خادم برای او فرستاد و به او گفت:
مولای تو می‌فرماید: این مبلغ را نفقه و خرجی خودت قرار بده.

دعبل گفت: بخدا قسم بخاطر دینار نیامدم و این قصیده را نگفته‌ام که دیناری به من برسد و کیسه را برگردانید، و جامه‌ای از جامه‌های آن حضرت درخواست نمود که به آن کسب برکت و شرافت کند.
حضرت جبّه یعنی لباس بلندی را که از پشم نرم و نازک تهیّه شده بود به همراه آن کیسه زر برایش فرستاد و به خادم فرمود:

به او بگو این دینارها را بگیر، زیرا روزی به آن احتیاج پیدا می کنی، و دوباره آن را برنگردان.

دعبل آن کیسه و جامه را گرفت و بیرون رفت و از مرو به همراه قافله ای به راه افتاد، و چون در بین راه به محلی بنام «میان قوهان»^(۱) رسید، دزدها بر آن قافله هجوم آوردند. همه اهل قافله را گرفتند و شانه های آن ها را بستند و دعبل از کسانی بود که شانه هایش را بسته بودند، سپس همه اموال آن ها را مالک شدند و بین خودشان تقسیم کردند، یکی از آنها این شعر از قصیده دعبل را که مناسب بود با خود خواند:

أری فیئهم فی غیرهم متقسّماً وأیّدهم من فیئهم صفرات

می بینم اموال آنها را که دیگران بین خود تقسیم می کنند، و خود دستهایشان از آن اموال خالی است.

دعبل آن را شنید و از آن خواننده پرسید این بیت شعر که خواندی از کیست؟

گفت: مردی از اهل خزاعه که نامش دعبل است.

دعبل گفت: من همان دعبل هستم که آن قصیده را گفته و این یک بیت از آن است.

آن شخص فوراً نزد رئیس گروه رفت، او در بالای تپّه مشغول نماز خواندن بود و مذهب شیعی داشت، وقتی قضیه را به او خبر داد از جا برخاست و خود به نزد دعبل آمد و به او گفت: تو دعبل هستی؟

گفت: بلی. گفت: قصیده ات را بخوان.

وقتی آن قصیده را خواند شانه های او و همه اهل قافله را باز کرد، و آنچه از آنها سرقت کرده بودند به احترام دعبل به آنها برگرداند.

دعبل به راه خود ادامه داد تا به قم رسید، اهل قم به استقبال او آمدند و از او درخواست کردند که قصیده اش را بخواند، دستور داد که همگی در مسجد جامع اجتماع کنند، و چون جمع شدند بالای منبر رفت و

۱- میان قوهان: شهری بین هرات و نیشابور است.

قصیده اش را برای آنها خواند، آنها هم به او مال و ثروت زیاد و جامه های فراوانی به عنوان خلعت بخشیدند، خبر آن جبّه ای که امام علیه السلام به او مرحمت فرموده به آنها رسید، لذا از او درخواست کردند که آن را به هزار دینار به آنها بفروشد و او خودداری کرد، به او گفتند مقداری از آن را به هزار دینار بفروشد امتناع ورزید، و از شهر قم خارج شد.

پس همین که از روستای اطراف شهر گذشت جمعی از جوانهای عرب خود را به او رساندند و آن جبّه را از او گرفتند، دعبل به قم بازگشت و از آنها خواست که جبّه را برگردانند، جوانها از بازگرداندن آن خودداری کردند و به توصیه و سفارش بزرگترها و پیرمردان هم توجهی نکردند.

به دعبل گفتند: جبّه دیگر به دست تو نخواهد رسید قیمت آن را که هزار دینار است بگیر تا از دست تو نرود ولی دعبل نپذیرفت، و وقتی از گرفتن جبّه ناامید شد از آنها خواست که مقداری از آن را به او برگردانند. آنها پذیرفتند، مقداری از جبّه را با هزار دینار به او دادند.

دعبل آنها را گرفت و به راه خود ادامه داد تا به وطن و سرزمین خودش رسید، در آنجا مشاهده کرد که دزدان به خانه اش هجوم برده و همه اموالش را دزدیده اند، وقتی چنین دید صد دیناری را که حضرت رضا علیه السلام به او به عنوان صله و جایزه مرحمت فرموده بودند در معرض فروش قرار داد، و یکی از شیعیان هر دینار آن را به صد درهم خرید و او صاحب ده هزار درهم شد.

اینجا بود که فرمایش حضرت رضا علیه السلام به خاطرش آمد که فرموده بود: «به این دینارها احتیاج پیدا می کنی».

دعبل کنیزکی داشت که به او خیلی علاقمند بود، و او به چشم درد مبتلا گشته بود، دکتر برای او حاضر کرد و وقتی چشمان او را دید گفت: چشم راست او چاره ای ندارد و از دست رفته است، اما چشم چپ را ما معالجه

می کنیم و سعی و تلاش خود را مبذول می داریم و امیدواریم که سالم بماند.

این خبر دعبل را بسیار اندوهناک نمود، و برای او بی تابی زیاد کرد، بعد به خاطرش رسید که پاره ای از آن جبه نزد او است، آن را برداشت، و بر چشمان کنیزک مالید، وقتی صبح کرد دو چشم او را صحیح تر و سالم تر از پیش مشاهده کرد، و آن به برکت حضرت رضا علیه السلام بود.^(۱)

مؤلف رحمته الله گوید: شیخ عباس قمی رحمته الله نویسنده کتاب «سفینه البحار» گفته است: از علی بن دعبل روایت شده است که:

بعد از وفات پدرش، او را در خواب دید، لباس سفیدی به تن و کلاه سفیدی به سر داشت، از حال او سؤال کرد.

جواب داد: بخاطر بعضی از اعمال نادرستی که در دنیا مرتکب شده بودم حال بدی داشتم تا آنکه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را دیدار کردم در حالیکه جامه سفیدی پوشیده بود، به من فرمود: تو دعبل هستی؟ عرض کردم: بلی.

فرمود: از اشعارت که درباره فرزندان من سروده ای بخوان.

من این ابیات را خواندم:

لا أضحک الله سنّ الدهر إن ضحکت وآل أحمد مظلومون قد قهروا
مشرّدون نفوا عن عقر دارهم كأنهم قد جنوا ما ليس يغتفر

خدا دهان روزگار را خندان نگرداند و چگونه خندان باشد، در حالی که خاندان پیامبر مورد ظلم و ستم واقع شدند و دشمنان بر آنها چیره گشتند.

آواره شدند و از میان خانه هایشان دور گشتند، گویا آنها جنایاتی کرده اند که قابل بخشش نیست.

۱- عیون اخبار الرضا علیه السلام: ۲۶۹ - ۲۶۷/۲، بحار الأنوار: ۲۴۱ - ۲۳۹/۴۹، مناقب ابن شهر آشوب: ۳۳۸/۴، إعلام الوری: ۳۲۹.

اکمال الدین: ۳۷۳/۲، منتخب الأثر: ۲۲۱ ح ۳، دلائل الإمامه: ۳۵۷ ح ۴، اثبات الهداه: ۲۸۴/۳ ح ۱۰۲.

رسول خدا ﷺ او را تحسین نمود و فرمود: نیکو گفته ای و درباره اش شفاعت فرمود، و جامه خود را به او بخشید.^(۱)

۲۲/۴۵۴. شیخ صدوق رحمته الله در کتاب «امالی» از حضرت رضا علیه السلام نقل کرده است که فرمود:
من تذکر مصابنا وبکی لما ارتکب منا کان معنا فی درجتنا یوم القیامه، ومن ذکر بمصابنا فبکی وأبکی
لم تبک عینه یوم تبکی العیون، ومن جلس مجلساً یُحیی فیهِ أمرنا لم یمت قلبه یوم تموت القلوب.^(۲)
کسی که مصائب ما را به یاد آورد، و بخاطر ظلمی که به ما شده گریه کند فردای قیامت با ما و در درجه ما خواهد بود، و کسی که مصائب ما را یادآوری کند و بگرید و بگریاند، چشمان او روزی که همه چشمها می گرید گریان نخواهد بود و کسی که بنشیند در مجلسی که امر ما زنده می شود دل او نمی میرد در روزی که دلها می میرد.

۲۳/۴۵۵. طبری رحمته الله در کتاب «بشاره المصطفی لشیعته المرتضی» از یاسر خادم نقل می کند که گفت:
هنگامی که مأمون امام هشتم علیه السلام را ولیعهد خود قرار داد و سکه بنام مبارک آن حضرت زد و بر منبرها خطبه برای او خواند، شعراء از همه نواحی بسوی دربار آمدند، هر شاعری شعر خود را که در مدح آن سرور سروده بود خواند مگر ابو نؤاس حسن بن هانی که از شعراء بود و با آنها آمده بود ولی شعری نخواند.

مأمون او را سرزنش نمود و به او گفت: تو با آنکه شیعه هستی و مایل به این خاندان می باشی چرا مدح علی بن موسی الرضا علیه السلام که همه

۱- سفینه البحار: ۱۷۷/۲، بحار الأنوار: ۲۴۱/۴۹ ح ۱۰ به نقل از عیون اخبار الرضا علیه السلام: ۲۷۰/۲ ح ۳۶ (با کمی اختلاف).

۲- امالی صدوق: ۱۳۱ ح ۴ مجلس ۱۷، بحار الأنوار: ۲۷۸/۴۴ ح ۱.

خصلت های نیکو در آن جمع گشته است ننمودی؟

ابونؤاس در این هنگام شعری سرود و با آن جواب اعتراض مأمون را نیز گفت:

قيل لى أنت أوحـد الناس طرّاً إذ تفوّهت بالكلام البديـه
لك من جوهر القريض مديح يثمر الدرّ فى يدى مجتنيه
فلما ذا تركت مدح ابن موسى والخصال التى تجمّعن فيه؟
قلت: لا أستطيع مدح امام كان جبريل خادماً لأبيه
قصرت ألسن الفصاحه عنه ولهـذا القريض لا يحتويه

به من گفته شد که تو یگانه دوران هستی، زیرا با اشعارت که بدون اندیشه پیشین می گویی عطرافشانی می کنی.

تو از گوهرهای شعر سروده هائی داری که مروارید را در دست های آنکه می چیند ثمر می دهد.

پس چرا مدح حضرت رضا علیه السلام را رها کردی، و درباره آن خصلت های نیکویی که در او جمع شده شعر نگفتی.

گفتم: من هرگز توانایی ندارم مدح و ستایش کنم امامی را که جبرئیل امین خادم دربار پدر آن بزرگوار بوده است.

زبان فصیح سخنوران از مدح او عاجز و نارسا است، و بخاطر همین هرگز شعر هم نمی تواند صفات او و خوبی های

او را فراگیر باشد.

مأمون بعد از شنیدن این اشعار ظرف مروارید را طلب کرد و دهان ابو نؤاس را پر از مروارید کرد.

و نیز نسبت به علی بن همام چنین عکس العملی انجام داد، هنگامی که حضرت رضا علیه السلام در صدر

مجلس نشست مأمون گفت: ای علی بن همام! درباره حضرت علی بن موسی علیه السلام و اهل بیت رسالت چه

می گویی؟

گفت: چه بگویم درباره طینت و سرشتی که با آب حیات سرشته شده و درختی که به آب وحی و

رسالت آبیاری گشته است؟ و آیا از آن جز

تقوی و عطر هدایت می وزد، در این هنگام مأمون دهان او را پر از مروارید کرد.^(۱)

۲۴/۴۵۶. شیخ صدوق رحمته الله در کتاب «عیون اخبار الرضا علیه السلام» نقل کرده است:

روزی ابو نؤاس نگاهش افتاد به حضرت رضا علیه السلام که از نزد مأمون خارج گشته و بر قاطر خود سوار شده بود، خود را به آن حضرت رسانید و بعد از عرض سلام گفت: ای فرزند رسول خدا! اشعاری درباره شما سروده ام و دوست دارم آنها را از من بشنوید، اجازه می دهید بخوانم؟

امام فرمودند: بخوان، و او شروع به خواندن کرد:

مطهّرون نقیّات ثیابهم	تجری الصلاه علیهم این ما ذکرُوا
من لم یکن علویّاً حین تنسبه	فماله فی قدیم الدهر مفتخر
فالله لمّا برأ خلقاً فاتقنه	صفّاکم واصطفّاکم أيّها البشر
فأنتم المألأ الأعلى وعندکم	علم الکتاب وما جاءت به السور

پاکیزه گانی که لباسهای پاک به تن دارند، و هر کجا یاد آنها شود باید بر آنها درود و صلوات فرستاد.

کسی که علوی نباشد وقتی نسب او را بیان می کنند برای او در روزگاران گذشته افتخاری نیست.

خداوند چون بندگان را آفرید و آن ها را متقن و استوار گردانید، در آن میان شما را پاک و دور از آلودگی ها قرار داد و برگزید.

۱- بشاره المصطفی: ۸۰، عیون اخبار الرضا علیه السلام: ۱۴۱/۲ ح ۹، بحار الأنوار: ۲۳۷/۴۹ ضمن ح ۵. البته معلوم است که مأمون این سخاوت ها را از روی اخلاص و ارادت به حضرت رضا علیه السلام و خاندان رسالت انجام نداده است بلکه او دنیاپرست و ریاست طلبی بوده است که مصلحت حکومت و بقای سلطه طلبی خود را در این دیده است که حضرت رضا علیه السلام را با اجبار منصب ولایت عهدی دهد و با اینگونه تظاهرها و خودنمایی کردن ها پایه های حکومت خود را محکم کند، ولی در باطن کینه و عداوت آن امام رؤوف را داشت و آن حضرت را با همنشینی با خود آزار و شکنجه می داد، و بهترین تعبیر درباره او همان است که در حدیث لوح از ذات ربوبیت نقل شده است. در آن خبر وقتی به حضرت رضا علیه السلام می رسد می فرماید: «ویقتله عفریت مستکبر» یعنی او را شیطانی مستکبر به شهادت می رساند.

شما بزرگان قوم هستید که از عالم ملکوتید، و نزد شما علم کتاب و سوره های قرآن است.
حضرت رضا علیه السلام فرمودند:

یا حسن بن هانی، قد جئتنا بأبیات ما سبقک إليها أحد.

ای حسن بن هانی! اشعاری برای ما آورده ای که کسی به آنها بر تو پیشی نگرفته است.^(۱)

۲۵/۴۵۷. محدث نوری رحمته الله در کتاب «دار السلام» از ابو عبدالله حافظ نقل کرده است که گفت: من شب جمعه ای در حرم حضرت رضا علیه السلام به شب زنده داری و عبادت مشغول بودم، ساعت های آخر شب خواب بر من چیره گشت، بین خواب و بیداری بودم که دیدم دو فرشته از آسمان فرود آمدند و با خط سبز رنگ بر دیوار آن قبه منوره نوشتند:

إذا كنت تأمل أو ترتجی من الله فی حالیک الرضا

فلأزم مودة آل الرسول وجاور علی بن موسی الرضا^(۲)

وقتی آرزو و امید داری که خداوند در هر دو حال (خوف و رجا) از تو خشنود باشد.
دوستی و ارادت خاندان پیامبر را همواره داشته باش و رها مکن، و مجاورت با حضرت رضا علیه السلام را اختیار کن.
۲۶/۴۵۸. سفارشات آن حضرت به دوستانش:

شیخ مفید رحمته الله در کتاب «اختصاص» از عبدالعظیم حسنی رضی الله عنه نقل کرده

۱- عیون اخبار الرضا علیه السلام: ۱۴۲/۲ ح ۱۰، بحار الأنوار: ۲۳۶/۴۹ ح ۵، بشاره المصطفی: ۸۱، کشف الغمّه: ۳۱۷/۲، حلیه الأبرار:
۳۸۱/۴ ح ۱، إعلام الوری: ۳۲۸، فرائد السمطین: ۲۰۰/۲، مناقب ابن شهر آشوب: ۳۶۶/۴.
۲- دار السلام: ۱۲۸/۲.

است که حضرت رضا علیه السلام به او فرمود:

یا عبدالعظیم، أبلغ عني أوليائي السلام، وقل لهم: أن لا يجعلوا للشيطان على أنفسهم سبيلاً.
وَمُرْهُمْ بالصدق في الحديث وأداء الأمانة ومُرْهم بالسكوت وترك الجدل فيما لا يعنيههم، وإقبال بعضهم على
بعض والمزاورة فإن ذلك قربه إلى ولا يشغلوا أنفسهم بتمزيق بعضهم بعضاً،
فإنني آليت على نفسي أنه من فعل ذلك وأسخط ولياً من أوليائي دعوت الله ليعذّبه في الدنيا أشدّ العذاب
وكان في الآخرة من الخاسرين.

ای عبدالعظیم؛ از طرف من به دوستانم سلام برسان و به آنها بگو: شیطان را بر خود مسلط نکنند.
و ایشان را دستور بده به راست گویی و امانت داری، و امر کن که سکوت را پیشه خود سازند و از مجادله با یکدیگر
خودداری کنند، با روی خوش یکدیگر را ملاقات کنند، و به زیارت هم بروند که همانا این عمل باعث تقرب به من می
باشد، درنده خوئی نداشته باشند که بخواهند یکدیگر را پاره کنند.
زیرا من قسم یاد کرده ام که هر که چنین کند و یکی از دوستان مرا خشمگین سازد از خدا بخواهم که او را در دنیا به
عذاب سختی گرفتار کند و در آخرت از گروه زیانکاران باشد.^(۸)

۱- الإختصاص: ۲۴۰، بحار الأنوار: ۲۳۰/۴۹ ح ۲۷، المستدرک: ۱۰۲/۹ ح ۸.

فائده ها و نکته های لطیف

۱. نقل شده است که معروف کرخی بنابر قول مشهور^(۱) دربان حضرت رضا علیه السلام بود و نظر مجلسی رحمته الله و بعضی از معاصرین این است که او دربان حضرت جواد علیه السلام بوده است و در هر صورت قضیه این است که بعضی از کسانی که اهل دریا بودند (سفرهای دریایی داشتند یا شغل آنها با دریا ارتباط داشت) نزد او آمدند و از تلاطم دریا و آشفته‌گی آن شکایت کردند، به آنها گفت وقتی دریا متلاطم شد آن را به سر معروف قسم دهید تا آرام شود، آنها از نزد او مراجعت کردند، و دفعه بعد که با کشتی در میان دریا قرار گرفتند وقتی که دریا متلاطم شد آن را به سر معروف قسم دادند و آرام شد. وقتی به خشکی برگشتند برای معروف تحفه های دریایی و سوغات با خود به همراه آوردند.

امام علیه السلام که از قصه باخبر شد به او فرمود: از کجا چنین دستوری به آنها دادی؟
عرض کرد: ای مولای من سری که بیست سال بر آستانه مبارکه شما بر زمین نهاده شده این مقدار نزد خدا ارزش ندارد که اگر دریا را به آنها قسم دهند آرام گیرد؟
امام علیه السلام فرمود: مطلب همین طور است، ولی دوباره چنین کاری مکن.

۲. مأمون از حضرت رضا علیه السلام پرسید: دلیل شما بر خلافت جدّت امیرالمؤمنین علیه السلام چیست؟
امام علیه السلام فرمودند: آیه ﴿أَنْفُسَنَا﴾^(۲). مأمون گفت: آنچه فرمودید مطلب را اثبات می کرد اگر «نساءنا» در آیه نبود.

۱- این مطلب مورد نظر و اشکال است، و لذا مامقانی در کتاب «تنقیح المقال» آن را قول ضعیفی شمرده است.

۲- سوره آل عمران، آیه ۶۱.

امام علیه السلام فرمودند: اعتراض تو وارد بود اگر «ابناءنا» نبود.

مؤلف رحمته الله گوید: در این سؤال و جواب دقت و ظرافت خاصی به کار برده شده است و ما آن را در کتاب خود «دلائل الحق» به طور مبسوط بیان کرده ایم و در اینجا به طور مختصر اشاره می کنیم^(۱):
حضرت رضا علیه السلام می فرماید: با کلمه «أنفسنا» در آیه شریفه می توان خلافت علی علیه السلام را ثابت کرد، زیرا از «أنفسنا» علی علیه السلام اراده شده، و غیر او نمی شود مقصود باشد، و وقتی علی جان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم باشد اولی و سزاوارتر است از دیگران به جانشینی او.

مأمون گفته است که اگر «نساءنا» نبود مطلب تمام بود، ولی «نساءنا» قرینه ای است که منظور از «أنفسنا» رجال و مردان است نه اینکه مقصود علی علیه السلام باشد پس آیه بر خلافت او دلالت نمی کند.
امام علیه السلام اشکال او را پاسخ داده اند که اگر مراد از «أنفسنا» مردها بود کلمه «أبناءنا» در آیه لغو می شد و معنا نداشت؛ زیرا مردها شامل پسرها هم بود و «أبناءنا» در «أنفسنا» داخل بود، و ذکر «أبناءنا» بعد از «أنفسنا» وجهی نداشت، و این خود دلیل است که مراد از «أنفسنا» مردها نیست،

۱- در قصه مباهله رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به نصاری نجران فرمود: «تعالوا ندع ابناءنا وأبناءکم ونساءنا ونساءکم وأنفسنا وأنفسکم ثم نبتهل...» یعنی: «بیایید تا بخوانیم فرزندانمان و فرزندانان را، و زنان خودمان و زنان خودتان را و کسانی که همچون جان ما و همچون جان شما هستند آنگاه مباهله کنیم...». رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از فرزندان خود امام حسن و امام حسین علیهما السلام، و از زنان فاطمه زهرا علیها السلام، و از آنها که مانند جانش بودند حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را آوردند. این آیه شریفه با تفاسیری که از شیعه و سنی در ذیل آن وارد شده ثابت می کند که علی علیه السلام همچون نفس پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و به منزله جان او و در حکم خود او است، و از اینجا معلوم می شود که خلافت و امامت اختصاص به آن حضرت دارد. او است که از هر جهت مانند پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم است و شایستگی جانشینی او را دارد، عقل و وجدان نمی پذیرد که با وجود او خلافت را دیگری که چنین منزلت و مقامی ندارد تصاحب کند، و با عدم لیاقت و شایستگی بر کسی که شایستگی دارد حکومت کند، «أفمن یهدی الی الحق، أحق أن یتبع أمّن لا یهدی إلا أن یهدی» آیا آنکه مردمان را به سوی حق رهبری می کند سزاوارتر است پیروی شود یا آنکه هدایت نمی کند مگر آنکه خود هدایت شود، «سوره یونس، آیه ۳۵».

بلکه مرد مخصوص است که وجود مبارک امیرالمؤمنین علیه السلام باشد.

و دلیل دیگری داریم که مراد از «نساءنا» در آیه فقط حضرت فاطمه علیها السلام است نه اینکه مقصود همسران پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم باشد به قرینه اینکه در مقابل «ابناءنا» یعنی پسران آمده است و هر کجا «نساء» در مقابل «ابناء» بکار رود مراد از فرزندان مؤنث یعنی دخترها است، همان طور که در این آیه مبارکه چنین اراده شده است: ﴿يَذَبِّحُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ﴾^(۱) که «أبناء» اولاد مذکر یعنی پسرها و «نساء» اولاد مؤنث یعنی دخترها است و معنی آیه شریفه این است که «می کشند پسرهای شما را و زنده نگه می دارند دخترهایتان را».

و بخاطر این جهت امام علیه السلام در جواب از اعتراض مأمون که گفت «لولا نساءنا» فرمود: «لولا أبناءنا»، و این نکته دقیقی است که احتیاج به تأمل دارد، از خداوند تبارک و تعالی تقاضا داریم فهمیدن این گونه اسرار را در کلمات امامان معصوم علیهم السلام به ما روزی فرماید.^(۲)

۳. حدیثی را به خط میرزای قمی رحمته الله دیدم که نقل کرده بود:

رأس الجالوت از حضرت رضا علیه السلام سؤال کرد: ای مولای من! کفر و ایمان چیست؟ کفران به چه معنا است؟ و معنای بهشت و دوزخ و دو شیطانی که امیدوارند چیست؟

امام رضا علیه السلام فرمودند: کلام پروردگار مهربان به آنچه گفتی گویا است که در سوره الرحمن فرموده است: ﴿خَلَقَ الْإِنْسَانَ ﴿۳﴾ عَلَّمَهُ الْبَيَانَ﴾^(۳) «انسان را آفرید (۳) به او سخن گفتن آموخت».^(۴)

۱- سوره البقره، آیه ۴۹.

۲- به بحار الأنوار: ۳۵۰/۱۰ ح ۱۰ مراجعه کنید که سودمند است و مناسب این مقام می باشد.

۳- سوره الرحمن، آیه ۳ و ۴.

۴- تفسیر قمی: ۳۴۳/۲، بحار الأنوار: ۱۷۱/۳۶ ح ۱۶۰.

مؤلف رحمه الله گوید: رأس الجالوت بزرگترین دانشمند یهود است همان طور که جاثلیق بزرگترین دانشمند مسیحیت بوده است، و منظور او سؤال از خود این امور و این که معنای هر یک از آنها چیست نبوده، بلکه آن به تبع و جانبی است، و مقصود اصلی او این بوده که وجه اجتماع این امور چیست با اینکه تغایر و تضاد دارند؟ و در استدلال روش جدل را پیموده است.

توضیح مطلب: خداوند تبارک و تعالی در سوره «الرحمن» که در آن نعمتهای دنیوی و اخروی را برشمرده و جمع کرده، و بخاطر همین جهت با اسم رحمان - که اشاره به احسان و لطف پروردگار دارد - آغاز کرده و بعد از آن نعمت فراگیری و آموزش قرآن را یاد کرده که آن راهنمای راه های خیر و خوبی در دنیا و آخرت است و مسائل زندگی و مرگ را به طور روشن بیان کرده و فرموده است: ﴿خَلَقَ الْإِنْسَانَ﴾ عَلَّمَهُ الْبَيَانَ «انسان را آفرید، به او سخن گفتن آموخت»، و این اقتضاء می کند که آفرینش انسان از بزرگترین نعمت های الهی بلکه هدف نهایی از آفرینش آسمان های رفیع و زمین های گسترده باشد و همچنین تعلیم بیان و این که به انسان آموخته است که چگونه سخن بگوید و برای اثبات مدعای خود استدلال کند در مرحله بعد از آفرینش انسان از نعمتهای بزرگ الهی است. (تا اینجا کلام میرزای قمی و توضیح ایشان بود).

ولی آنچه به نظر قاصر و فکر ناقص من می رسد اینست که امام علیه السلام جواب را ارجاع داده است به سوره «الرحمن»، زیرا انسانی که در سوره «العصر» آمده، به ظالم نسبت به امیرالمؤمنین علیه السلام تأویل شده و آنکه در سوره «الرحمن» است به حضرت علی علیه السلام تأویل شده است.

و انسان است که مصداق فراگیر و پذیرا برای بهشت و دوزخ و کفران و ایمان است، و لذا علامه مجلسی رحمه الله فرموده است: سرّ اینکه انسان به هر

یک از افراد و مصادیقش در سوره «العصر» تأویل شده به ظالم، ظهور شقاوت و بدبختی و گمراهی در او است، همان طور که انسان در سوره «الرحمن» به علی علیه السلام تأویل شده؛ زیرا که او کامل ترین افراد و مصادیق آن در ظهور کمالات و خوبی ها است.^(۱)

و بعد از این بیان می گوئیم: سرّ این که ضمیر در این آیه شریفه ﴿فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ﴾ تنبیه آورده شده این است که در مقابل انسان کاملی چون علی علیه السلام آمده است و لذا باید به آنها که به امیرالمؤمنین علیه السلام ظلم کرده اند برگردد، همان طور که در حدیث به آن دو خلیفه غاصب تأویل شده و آن دو مراد از دو شیطان امیدوارند که در سؤال آمده است، پس بنابراین جواب از مصداقی که قابلیت داشته باشد برای بهشت و دوزخ و ایمان و کفران انسان است و به تمام این عناوین در سوره «الرحمن» اشاره شده است.^(۲)

۴. اشعاری را که صاحب بن عبّاد رحمته الله سروده و آن را در ابتدای کتاب خود به حضرت رضا علیه السلام هدیه کرده است، در اینجا بعضی از آن اشعار را ذکر می کنیم:

یا سائرّاً زائراً إلی طوس	مشهد طهر و أرض تقدیس
أبلغ سلامی الرضا وخطّ علی	أكرم رمس لخير مرموس
والله والله حلفه صدرت	من مخلص فی الولاء مغموس
إنّی لو كنت مالکاً إربی	کان بطوس الفناء تعریسی
یا سیّدی وابن سیّدی ضحکت	وجوه دهری بغیر تعبیس
لما رأیت النواصب انتکست	رایاتها فی الزمان تنکیس
صدعت بالحقّ فی ولایتکم	والحقّ مذ کان غیر منحوس

۱- رجوع کنید به بحار الأنوار: ۲۸۰/۶۰ و ۲۸۰/۲۳.

۲- تأویل الآیات: ۶۳۳/۲.

إِنَّ بَنِي النَّصَبِ كَالْيَهُودِ وَقَدْ
 يَخْلُطُ تَهْوِيْدُهُمْ بَتَمَجِّيسِ
 كَمْ دَفَنُوا فِي الْقُبُورِ مِنْ نَجَسِ
 أُولَى بِهِ الطَّرْحِ فِي النَّوَاوِيسِ
 عَالِمُهُمْ عِنْدَمَا أَبَاحْتَهُ
 فِي جِلْدِ ثَوْرٍ وَمَسْكِ جَامُوسِ
 إِذَا تَأَمَّلْتَ شَوْمَ جِبْهَتِهِ
 عَرَفْتَ فِيهَا اشْتِرَاكَ إِبْلِيسِ^(۱)

ای کسی که برای زیارت به شهر طوس به آن مشهد پاک و سرزمین پاکیزه و بلند مرتبه می روی.
 سلام مرا به حضرت رضا علیه السلام برسان و خود را بر آن قبر گرامی که برای بهترین پنهان شدگان است بیفکن.
 بخدا قسم، بخدا قسم، و این قسمی است که صادر شده از مخلصی که غرق در محبت و ولایت است.
 همانا اگر من اختیار می داشتم، اقامت در طوس را برمی گزیدم و این باعث شادمانی من بود.
 ای سرور من! و ای فرزند سرورم! چهره روزگارم خندان گردید بعد از آنکه آشفته و درهم کشیده بود.
 بخاطر اینکه شکست نواصب و دشمنان شما را دیدم، و پرچم های آنها را در زمانه سرنگون مشاهده کردم.
 حق را آشکارا درباره ولایت شما بیان کردم، و حق از ابتدای وجودش نامبارک و شوم نبوده است.
 همانا ناصبی ها مانند یهود هستند و هر آینه یهودیت آنها با مجوسیّت مخلوط گشته است.
 چه مقدار از آن افراد نجس در قبرها دفن شده اند و سزاوارتر آن بود که آنها را در مقبره یهودی ها و نصرانی ها
 بریزند.

با دانشمند آنها وقتی مباحثه و گفتگو می کنم گویا کسی است که در واقع گاو و یا گوساله ای است.
 وقتی بد یمنی و زشتی را در پیشانی او اندیشه می کنم، در می یابم که شیطان در انعقاد نطفه اش شرکت داشته است.

۱- هدیه العباد فی شرح حال الصاحب: ۴۹.

و صاحب شوکت و عظمت، ناصرالدین شاه قاجار رحمۃ اللہ علیہ به فارسی سروده است:

در طوس جلال کبریا می بینم	بی پرده تجلّی خدا می بینم
در کفش کن حریم پور موسی	موسای کلیم با عصا می بینم

بخش یازدهم: مناقب امام جواد علیه السلام

قطره ای از دریای کمالات و افتخارات ابو جعفر حضرت محمد بن علی، جواد الائمه صلوات الله علیه

۱/۴۵۹. اربلی رحمه الله در کتاب «کشف الغمّه» از محمد بن طلحه نقل کرده است: مأمون یکسال بعد از شهادت حضرت رضا علیه السلام به بغداد آمد، روزی به قصد شکار از شهر خارج شد و در مسیر راه از کوچه ای عبورش افتاد که بچه ها در آنجا بازی می کردند و حضرت جواد علیه السلام با آنها ایستاده بود و در آن هنگام یازده سال بیشتر از عمر شریفش نگذشته بود.

بچه ها با مشاهده مأمون همگی پراکنده شده و فرار کردند، ولی حضرت جواد علیه السلام از جای خود حرکت نکرد. مأمون نزدیک آمد و نگاهی به آن حضرت نمود و گفت: ای پسر چرا به همراه بچه ها فرار نکردی؟

امام علیه السلام فوراً جواب داد: ای امیرالمؤمنین (!!) راه تنگ نبود تا با رفتن خود آن را وسیع گردانم، و گناهی مرتکب نشده ام تا از عقوبت آن بترسم، و گمانم به تو نیکو است که کسی را بدون گناه ضرر نمی رسانی.

مأمون از آن سخنان شیوا و محکم او بسیار تعجب کرد و عرض کرد: اسم تو چیست؟

فرمود: نام من محمد است. عرض کرد: فرزند چه کسی هستی؟

فرمود: من فرزند علی بن موسی الرضا هستم.

مأمون بر پدر آن حضرت درود و رحمت فرستاد، و به سوی مقصد

خود روانه شد، چون از آبادی دور شد باز شکاری را بدنبال درّاجی^(۱) فرستاد، باز از دیدگان او برای مدّتی ناپدید گشت، و وقتی برگشت در منقارش ماهی کوچکی بود که هنوز آثار حیات در وجودش مشاهده می شد، خلیفه از دیدن آن بسیار تعجب کرد، سپس آن را در دستش گرفت و از همان راهی که آمده بود برگشت.

چون به آن محلّ که حضرت جواد علیه السلام را ملاقات کرده بود رسید بچّه ها را دید که مثل سابق آنجا را ترک گفته و فرار نمودند ولی این بار هم آن حضرت از جای خود حرکت نکرد و همانجا ایستاد، خلیفه نزدیک آمد و سؤال کرد: در دست من چیست؟

فرمود: یا امیرالمؤمنین (!!) إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ بِمَشِيَّتِهِ فِي بَحْرِ قُدْرَتِهِ سَمَكًا صَغِيرًا تَصِيدُهَا بَزَاهِ الْمُلُوكِ وَالْخُلَفَاءِ، فَيَخْتَبِرُونَ بِهَا سَلَالَةَ أَهْلِ بَيْتِ النَّبَوَّةِ.

خداوند تبارک و تعالی به مشیّت خود در دریای قدرتش ماهی های کوچکی را می آفریند، و باز شکاری پادشاهان آن را صید می کند و پادشاهان آن را در میان دست پنهان می کنند تا فرزندان اهل بیت نبوّت را با این وسیله امتحان کنند. چون مأمون این کلمات را از آن حضرت شنید تعجب کرد، و ضمن نگاه عمیقی که به او کرد گفت: براستی که فرزند امام رضا علیه السلام هستی، و احسان خود را به آن حضرت دو چندان کرد.^(۲)

۲/۴۶۰. سیّد بن طاووس رحمته الله در کتاب «مہج الدعوات» از اُمّ عیسی دختر مأمون نقل کرده است که

گفت: من زیاد بر شوهر خود یعنی حضرت محمد بن علی علیه السلام غیرت

۱- درّاج: پرندۀ ای است شبیہ کبک.

۲- کشف الغمّہ: ۳۴۴/۲، بحار الأنوار: ۹۱/۵۰ ح ۶.

می ورزیدم و مراقب او بودم، روزی بر پدرم مأمون وارد شدم در حالی که مست بود و نمی توانست درست بیندیشد.

به غلام خود گفت: شمشیر مرا بده، شمشیر را گرفت و سوار شد و گفت: بخدا قسم می روم و او را می کشم.

من چون این حالت را از او دیدم گفتم: ﴿إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾^(۱) چه به روزگار خود و شوهرم آوردم و از ناراحتی سیلی به صورت خود می زدم و دنبال او به راه افتادم تا اینکه بر امام علیه السلام وارد شد، و دیدم که او را با شمشیری بیایی زد بطوری که او را قطعه قطعه کرد سپس از نزد او خارج شد، من از پشت سرش گریختم، و آن شب را تا به صبح نخواستیدم، چون روز مقداری بالا آمد به دیدار پدرم آمدم و به او گفتم: آیا می دانی دیشب چه کردی؟ گفت: چه کردم؟

گفتم: فرزند حضرت رضا علیه السلام را کشتی! ناگاه چشمانش برقی زد و از وحشت زیاد از حال رفت و بیهوش گردید، و پس از مدتی که به حال آمد به من گفت: وای بر تو، چه می گویی؟

گفتم: بلی بخدا قسم ای پدر، تو دیشب بر او وارد شدی و پیوسته او را با شمشیر زدی تا او را کشتی، دوباره از شنیدن این خبر دچار اضطراب و نگرانی شد و گفت: یاسر خادم را حاضر کنید، وقتی یاسر آمد به او نگاهی کرد و گفت: وای بر تو این حرفها چیست که دختر من می گوید؟!

یاسر گفت: راست می گوید، قصه همان است که او می گوید، مأمون به سینه و صورت خود زد و گفت: «إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»، بخدا قسم هلاک و نابود شدیم، و کار ما به رسوایی کشید و تا قیامت ما را سرزنش خواهند کرد، بعد به یاسر گفت: برو راجع به این قضیه تحقیق کن و فوراً

۱- سوره بقره، آیه ۱۵۶، کلمه استرجاع است که هنگام شنیدن حادثه ای ناگوار یا خبر وفات کسی بر زبان جاری می کنند و معنایش این است که همه ما از خدا هستیم و به سوی او مراجعت می کنیم.

خبر آن را برایم بیاور.

یاسر از نزد مأمون خارج شد و پس از مدتی کوتاه برگشت و گفت: ای امیرالمؤمنین (!!)) برایت بشارت آورده ام! از او پرسید چه خبری آورده ای؟

گفت: نزد آن حضرت رفتم، دیدم نشسته و پیراهنی پوشیده و دندان های خود را مسواک می کرد، بر او سلام کردم و گفتم: ای فرزند رسول خدا ﷺ دوست دارم این پیراهن خود را به من ببخشی تا در آن نماز بخوانم و به آن تبرک بجویم، و من مقصودم این بود که بدن نازنین او را مشاهده کنم که آیا اثری از شمشیرها بر آن مانده است یا نه؟ بخدا قسم بر بدنش اثری از زخم شمشیر نبود و سفید بود مثل عاجی که مقداری زردی به آن رسیده باشد.

مأمون با شنیدن این خبر گریه ای طولانی کرد و گفت: با دیدن این کرامت و شنیدن این معجزه عذری دیگر برای ما باقی نماند و همانا این برای اولین و آخرین عبرت است.^(۱)

۳/۴۶۱. عیاشی رحمته الله در کتاب تفسیر از محمد بن عیسی بن زیاد نقل کرده است که گفت: در دفتر و محل کار ابن عبّاد بودم، دیدم مشغول رونویسی نوشته ای است، از آن سؤال کردم که چیست؟ گفتند: نامه ای را حضرت رضا علیه السلام از خراسان فرستاده است. از آنها درخواست کردم که آن را به من نشان دهند تا بخوانم، و آنها پذیرفتند.
در آن نوشته شده بود:

بسم الله الرحمن الرحيم، أبقاك الله طويلاً وأعاذك من عدوك، يا

۱- مهج الدعوات: ۳۹ - ۳۶، بحار الأنوار: ۹۵/۵۰ ح ۹، عيون المعجزات: ۱۲۹ - ۱۲۴، مدينة المعاجز: ۳۵۹/۷ ح ۷۱، كشف الغمّة:

۳۶۶/۲ با کمی اختلاف. و برای این حدیث تتمّه ای است که از جهت اختصار مؤلف رحمته الله آن را ذکر نکرده است.

ولدی، فداک أبوک.

بنام خداوند بخشنده مهربان، خداوند تو را نگهدارد و در پناه خود از شر دشمنانت محافظت فرماید، ای پسر، فدایت شوم.

من در حال حیات و در صحت و سلامتی اموال خود را به تو واگذار نمودم، به امید آنکه خداوند بر تو منت گذارد و بر خویشاوندان خود و غلامان حضرت موسی بن جعفر و امام صادق علیه السلام احسان و بخشش کنی.

و اما سعیده^(۱) او زنی است که هوشیار است و استعداد قوی و دقت نظر دارد در اموالی که می بخشند. خداوند تبارک و تعالی فرموده است: ﴿مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً﴾^(۲)، «کیست که به خدا وام دهد وام نیکویی و او برایش چندین برابر کند».

و فرموده است: ﴿لِيُنْفِقَ ذُو سَعَةٍ مِنْ سَعَتِهِ وَمَنْ قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ﴾^(۳). «تا آنکه اشخاص دارا و ثروتمند به اندازه ثروت خود و کسانی که ندار هستند به قدر امکان که خدا به آنها مرحمت نموده بخشش کنند».

و هر آینه خداوند به تو وسعت زیادی عطا کرده است، ای پسر، پدرت فدایت شود کارها را از من پنهان مکن که از نصیب خود بی بهره بمانی، والسلام^(۴).

۴/۴۶۲ برسی رحمته الله در کتاب «مشارق» می گوید:

روایت شده است: حضرت جواد علیه السلام بعد از شهادت پدرش به مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد، در حالی که در سنین کودکی بود، به طرف منبر به راه افتاد و یک پله بالا رفت و سپس شروع به سخنرانی نمود و فرمود:

۱- یکی از کسانی است که مورد وثوق و اطمینان امام کاظم علیه السلام بوده است. برای تحقیق بیشتر رجوع کنید به معجم رجال حدیث: ۱۹۲/۲۳.

۲- سوره بقره، آیه ۲۴۵.

۳- سوره طلاق، آیه ۷.

۴- تفسیر عیاشی: ۱۳۱/۱ ح ۱۸، بحار الأنوار: ۱۰۳/۵۰ ح ۱۸، تفسیر برهان: ۲۳۴/۱ ح ۵.

أنا محمد بن عليّ الرضا، أنا الجواد، أنا العالم بأنساب الناس في الأصلاب أنا أعلم بسرّكم وظواهركم وما أنتم صائرون إليه، علم منحنا به من قبل خلق الخلق أجمعين وبعد فناء السماوات والأرضين.

من محمد فرزند علی بن موسی الرضا عليه السلام هستم و لقبم جواد است، من به نسب های مردم وقتی در صلب پدران خود هستند آگاهم، من از امور باطنی و ظاهری و آینده شما باخبرم، و این دانش، اکتسابی نیست بلکه قبل از آفرینش خلایق و پدید آمدن هستی به ما بخشیده شده و تا از بین رفتن آسمان ها و زمین آن را دارا می باشیم. و اگر غلبه اهل باطل و دولت گمراهان و به شک افتادن اهل شک نبود هر آینه کلامی می گفتم که اولین و آخرین به شگفت می آمدند.

سپس دست مبارک خود را بر دهان نهاد و فرمود:

يا محمد، اصمت، كما صمت آباؤك من قبل.

سکوت کن همان طور که پدرانت پیش از تو سکوت کردند.^(۱)

۵/۴۶۳. طبری رحمته الله در کتاب «دلائل الإمامه» از زکریّا بن آدم رحمته الله نقل کرده است که گفت: در خدمت حضرت رضا عليه السلام بودم که حضرت جواد عليه السلام را در حالیکه سنّ شریف او کمتر از چهار سال بود نزد او آوردند، دست خود را بر زمین زد و سر خود را به طرف آسمان بلند کرد و مدّتی در فکر فرو رفت.

حضرت رضا عليه السلام فرمود:

بنفسي أنت، فيم طال فكرك.

فدايت شوم، در چه باره این قدر فکر می کنی؟

عرض کرد: فيما صنع بأمي فاطمه عليها السلام أما والله لأخرجنّهما ثم لأحرقنّهما ثم لأذرينّهما ثم لأنسفنّهما في اليمّ نسفاً.

در آن رفتار زشت و ظالمانه ای که با مادرم فاطمه عليها السلام نمودند، بخدا قسم آن

۱- مشارق الأنوار: ۹۸، بحار الأنوار: ۱۰۸/۵۰ ح ۲۷، دلائل الإمامه: ۳۸۵ با کمی اختلاف.

دو ظالم را از قبر بیرون می آورم، بدن آنها را به آتش می سوزانم، و خاکسترش را بر باد می دهم، و آن ها را در دریا سرازیر می کنم.

حضرت رضا علیه السلام او را در برگرفتند و بین دو چشمان مبارک او را بوسیدند و فرمودند: پدر و مادرم بفدایت، تو شایسته و سزاوار منصب امامتی.^(۱)

۶/۴۶۴. کلینی رحمه الله در کتاب «کافی» از علی بن ابراهیم و او از پدرش نقل کرده است که گفت: گروهی از شیعیان اطراف، از حضرت جواد علیه السلام اجازه خواستند که خدمت او برسند، امام علیه السلام به آنها اجازه فرمود، و آنها وارد شدند و در یک مجلس از آن حضرت سی هزار مسأله پرسیدند و امام علیه السلام در حالی که ده ساله بودند همه آنها را جواب مرحمت فرمودند.^(۲)

علامه مجلسی رحمه الله در کتاب «بحار الأنوار» ذیل این حدیث شریف می فرماید: ممکن است اشکال شود که اگر سؤال و جواب هر مسأله ای یک سطر یعنی پنجاه حرف باشد مدت زمانی که لازم دارد بیشتر از سه ختم قرآن است، پس چگونه ممکن است که در یک مجلس صورت گرفته باشد؟ و اگر گفته شود، پاسخ امام علیه السلام در بیشتر این مسائل مختصر به «بلی» و «نه» بوده یا به اعجاز در سریع ترین وقت انجام شده در مورد سؤال چنین چیزی ممکن نیست.

سپس گفته است که از این اشکال به چند گونه می شود پاسخ داد:

۱. اینکه گفته اند: سی هزار، اشاره به زیادی سؤال و جواب است، نه اینکه واقعاً حساب کرده باشند؛ زیرا شمردن این گونه مسائل جداً بعید است.

۱- نوادر المعجزات: ۱۸۳ ح ۱۰، دلائل الإمامه: ۴۰۰ ح ۱۸، بحار الأنوار: ۵۹/۵۰ ح ۳۴، مدینه المعاجز: ۳۲۴/۷ ح ۵۵.

۲- الکافی: ۴۹۶/۱ ح ۷، کشف الغمّه: ۳۶۴/۲، مناقب ابن شهر آشوب: ۳۸۴/۴، بحار الأنوار: ۹۳/۵۰ ذیل ح ۶.

۲. ممکن است در اذهان این گروه سؤال های زیادی به طور متحد بوده و هنگامی که امام علیه السلام به یکی از آن سؤالها جواب می داد در واقع به همه آنها جواب داده است.
۳. ممکن است امام علیه السلام کلمات کوتاه و مختصری می فرموده ولی از آن احکام بسیاری استنباط و استخراج می کردند، و این جواب پسندیده ای است.^(۱)
۴. مقصود از وحدت مجلس، وحدت نوعی باشد یعنی یک نوع مجلس که از نظر ترتیب و تنظیم و افراد یک شکل داشته است یا اینکه مقصود اینست که مجلس در یک محل مانند منی برگزار شده گرچه در روزهای متعدد صورت گرفته باشد.
۵. ممکن است مبنی بر بسط دادن زمان بوده که صوفیه قائلند یعنی امام علیه السلام تصرف در زمان نموده و آن را بسط و توسعه داده است.
۶. اینکه اعجاز امام علیه السلام تنها در سرعت بخشیدن به پاسخ خود ایشان نبوده بلکه در سرعت بخشیدن به کلام آن گروه هم اثر گذاشته است یا اینکه امام علیه السلام به ایشان جواب می داده است از روی علمی که به باطن آنها داشته است پیش از آنکه ایشان سؤال خود را مطرح کنند.
۷. این که مقصود از سؤال ارائه نامه ها و نوشته های طولانی است که به هم پیچیده بودند و امام علیه السلام جواب آن ها را به طور غیر عادی در زیر آنها می نوشتند. اینجا کلام علامه مجلسی رحمته الله به پایان می رسد، خداوند مقام او را برتر گرداند.^(۲)

۱- مانند آنچه امام صادق علیه السلام به عبد الأعلى فرمود؛ هنگامی که از آن حضرت درباره وضو سؤال کرد در صورتی که بر روی انگشت زخمی باشد و آن را بسته باشند. امام علیه السلام فرمود: جواب این مورد و امثال آن از کتاب خداوند فهمیده می شود که فرموده است: ﴿مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ﴾ یعنی در دین، حرج و سختی و به زحمت افتادن قرار داده نشده است، سپس فرمود: بر روی همان، دست خود را بکش.

۲- بحار الأنوار: ۹۳/۵۰ ذیل ح ۶.

مؤلف رحمۃ اللہ علیہ گوید: مجلسی رحمۃ اللہ علیہ که اشکال را مطرح کرده و به وجوه هفتگانه فوق جواب داده، مسأله را در موردی فرض کرده است که هر سؤال و جواب یک سطر باشد، ولی می دانیم که بسیاری از سؤالات و جواب ها بیشتر از نیم سطر بلکه بیست حرف نیست، مثل اینکه سؤال شود «قاف» چیست؟ جواب دهد: کوهی است که به دنیا احاطه دارد، و سؤال شود «صاد» چیست؟ جواب دهد: چشمه ای در زیر عرش است، و سؤال شود «اسم» چیست؟ جواب دهد: صفتی است که بیان موصوف می کند.

سؤال شود: آیا مسح کردن بر روی کفش جایز است؟ جواب دهد: نه. سؤال شود: چند تکبیر در نماز میّت باید گفت؟ جواب دهد: پنج تکبیر.

سؤال شود آیا قرائت در نماز واجب است؟ جواب دهد: بلی، و مانند اینگونه سؤالات که فراوان است. و اگر چنین باشد تمام سؤالات و جواب ها مدت زمانی که لازم دارد بیش از یک ختم قرآن نمی شود و تجربه شده است که هر جزء قرآن وقتی به آرامی خوانده شود بیست دقیقه بیشتر طول نمی کشد و در این صورت یک ختم قرآن در مدت ده ساعت ممکن است انجام شود، پس نیازی به این همه زحمت نیست که برای دفع اشکال پاسخ های گوناگون فراهم کنیم.

و از این هم که چشم پوشی کنیم باب اعجاز توسعه دارد و امام علیه السلام به نیروی اعجاز و قدرتی که خدا در اختیار او قرار داده است این گونه اعمال را به راحتی انجام می دهد، و این اشکالات در برابر اعجاز مقاومت و پایداری نخواهند داشت.

۷/۴۶۵. کلینی رحمۃ اللہ علیہ در کتاب «کافی» بابی تحت عنوان «آنچه به سبب آن ادّعی حقّ و باطل از یکدیگر جدا می گردد» تشکیل داده و در آنجا از محمد بن ابی العلاء نقل کرده است که گفت:
از یحیی بن اکثم قاضی سامراء - بعد از آنکه او را بسیار امتحان نمودم و

با او مناظره و گفتگو و مراسله داشتم و از علوم آل محمد علیهم السلام سؤال کردم - شنیدم که گفت: روزی وارد مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله شدم تا قبر مبارک او را طواف کنم، حضرت جواد علیه السلام را دیدم که در آنجا طواف می کند، درباره مسائلی که در نظر داشتم با آن حضرت گفتگو کردم و او همه را جواب فرمود. به ایشان عرض کردم: می خواهم سؤالی از شما بپرسم ولی بخدا قسم خجالت می کشم. امام علیه السلام فرمود: من از آن سؤال به تو خبر می دهم قبل از آنکه بپرسی، می خواهی از امام سؤال کنی که کیست؟

عرض کردم: بخدا قسم سؤال مورد نظرم همان است. فرمود: من امام هستم، عرض کردم نشانه ای می خواهم تا یقین کنم. آن حضرت در دست خود عصایی داشت، وقتی من چنین گفتم فوراً آن عصا شروع به صحبت کرد و گفت:

إِنَّ مَوْلَايَ إِمَامَ هَذَا الزَّمَانِ وَهُوَ الْحَجَّةُ.

به راستی مولا و صاحب من امام این زمان است و او حجت پروردگار است.^(۱)

۸/۴۶۶. قطب الدین راوندی رحمته الله در کتاب «خرائج» از محمد بن میمون نقل کرده است که گفت: همراه حضرت رضا علیه السلام در مکه بودم قبل از آنکه آن حضرت به خراسان سفر کند، وقتی خواستم برگردم عرض کردم: می خواهم به مدینه مراجعت کنم نامه ای برای ابوجعفر علیه السلام بنویسید با خود ببرم. امام علیه السلام تبسمی نمود و نامه را نوشت و من با خود به مدینه آوردم، چشمانم در آن هنگام نابینا گشته بود خادم، حضرت جواد علیه السلام را در حالیکه در گهواره بود آورد و من نامه را به آن حضرت تقدیم کردم. و او به موفق خادم دستور داد مهر از نامه گشوده و آن را باز کند، موفق آن را در

۱- الکافی: ۳۵۳/۱ ح ۹، مناقب ابن شهر آشوب: ۳۹۳/۴، بحار الأنوار: ۶۸/۵۰ ح ۴۶.

پیش روی حضرت باز کرد و ایشان آن را ملاحظه نمود.

سپس به من فرمود:

یا محمد، ما حال بصرک؟

ای محمد، چشمانت چطور است؟

عرض کردم: سلامتی خود را از دست داده و نابینا گشته است همانطور که مشاهده می کنید.

آن حضرت دست مبارک خود را بر چشمان نابینای من کشید و به برکت آن بینایی دوباره به دیده گان من برگشت و شفا یافت؛ آنگاه دست و پای نازنین او را بوسیدم و از خدمتش مرخص شدم در حالیکه همه جا را می دیدم.^(۱)

۹/۴۶۷. ابن شهر آشوب رحمته الله در کتاب «مناقب» می نویسد:

هنگامی که معتصم عباسی به خلافت رسید و با او بیعت کردند از احوال حضرت جواد علیه السلام تفحص می کرد تا اینکه به عبدالملک زیّات نامه ای نوشت و دستور داد که آن حضرت را با همسرش امّ الفضل به بغداد روانه کند، زیّات هم علی بن یقطین را برای این کار خدمت آن حضرت فرستاد. امام علیه السلام آماده سفر شده و به بغداد رفت. در آنجا معتصم احترام و تعظیم به عمل آورد و شناس غلام را با تحفه هایی نزد آن حضرت فرستاد و پس از مدّتی ظرف شربت ترش نارنج که آن را مهر کرده بود برای آن بزرگوار به همراه همان غلام فرستاد.

غلام شربت را نزد آن حضرت آورد و عرض کرد: امیرالمؤمنین!! خودش با جمعی از اشخاص سرشناس که از آنها احمد بن ابی داود و

۱- الخرائج: ۳۷۲/۱ ح ۱، بحار الأنوار: ۴۶/۵۰ ح ۲۰، مدینه المعاجز: ۳۷۲/۷ ح ۷۳، حلیه الأبرار: ۵۴۰/۴ ح ۴، کشف الغمّه: ۳۶۵/۲.

سعد بن خصب هستند از این شربت نوشیده اند و دستور داده است که آن را با آب یخ سرد کرده و میل فرمائید و فوراً باید این کار را انجام دهید.

امام علی^{علیه السلام} فرمود: **أشربها باللیل.**

مهلت بدهید آن را شب می آشامم.

غلام گفت: این شربت خوب است سرد آشامیده شود و یخ تا شب آب می شود و از بین می رود و آن قدر اصرار و پافشاری کرد و امام علی^{علیه السلام} را مجبور ساخت تا از آن شربت زهرآلود آشامید در حالی که از نقشه آنها و عمل ایشان کاملاً باخبر بود.^(۱)

رنگ چهره مبارکش گندم گون تیره بود و لذا شکاکان در آن وجود نازنین شک کردند و او را بر قیافه شناسان عرضه نمودند، آنها وقتی به آن حضرت نگاه کردند خود را با صورت بر روی زمین انداختند و سجده کردند، سپس برخاستند و به آن شکاکان گفتند:

یا و یحکم أمثل هذا الکوکب الدرّی والنور الزاهر، تعرضون علی مثلنا؟ هذا واللّه الحسب الزکیّ والنسب المهدّب الطاهر، ولدته النجوم الزواهر، والأرحام الطواهر، واللّه ما هو إلا من ذریّہ النبیّ ﷺ وأمیر المؤمنین علی^{علیه السلام}.

«وای بر شما آیا مثل این ستاره تابان و نور درخشنده را به مانند ما عرضه می کنید؟! بخدا قسم او دارای حسب و نسبی پاک و پاکیزه است، ستارگان درخشان و رحم های پاک او را به دنیا آورده اند، بخدا قسم او جز از ذریّه پیغمبر و امیرالمؤمنین علی^{علیه السلام} نیست.»

حضرت جواد علی^{علیه السلام} که در آن هنگام بیش از ۲۵ ماه از عمر شریفش نگذشته بود، قاطع و برنده لب به سخن گشود و فرمود:

۱- مناقب ابن شهر آشوب: ۳۸۴/۴.

الحمد لله الذي خلقنا من نوره، واصطفانا من بريته، وجعلنا أمانة على خلقه ووحيه.

حمد و سپاس سزاوار خداوندی است که ما را از نور خود آفرید و از میان مخلوقاتش برگزید و ما را امین بر وحی خود در میان بندگان قرار داد.

ای مردم! من محمد فرزند علی، فرزند موسی و نسب شریف خود را تا امیرالمؤمنین و فاطمه زهرا عليها السلام برشمرد، سپس فرمود:

آیا در مثل من شک می شود و بر خدا و جدّم پیغمبر صلى الله عليه وآله افترا زده می شود و بر قیافه شناسان عرضه می شوم؟

إِنِّي وَاللَّهِ لأَعْلَمُ مَا فِي سِرَائِرِهِمْ وَخَوَاطِرِهِمْ، وَإِنِّي وَاللَّهِ لأَعْلَمُ النَّاسَ أَجْمَعِينَ بِمَا هُمْ إِلَيْهِ صَائِرُونَ.

بخدا قسم من می دانم آنچه مردمان در باطن و نیت های خود پنهان کنند و از همه مردم به تحولات ایشان و آینده ای که دارند آگاهترم.

حق می گویم و از روی صدق و راستی علمی را که خداوند تبارک و تعالی قبل از آفرینش و پیش از برپایی آسمانها و زمین ما را از آن آگاه نموده است اظهار می کنم.

وَأَيْمُ اللَّهِ لَوْلَا تَظَاهِرُ الْبَاطِلِ عَلَيْنَا وَغَوَايَةِ ذَرِّيَةِ الْكُفْرِ وَتَوَثُّبِ أَهْلِ الشَّرْكِ وَالشَّقَاقِ عَلَيْنَا، لَقُلْتُ قَوْلًا يَعْجَبُ مِنْهُ الْأَوَّلُونَ وَالْآخِرُونَ.

و بخدا قسم اگر باطل بر ما چیره نبود و اگر اهل شرک و شک و شقاوت و گمراهی بر ما سیطره نداشتند هر آینه کلماتی می گفتم که اولین و آخرین از آن به شگفت آیند و تعجب کنند.

سپس دست مبارک خود را بر دهان نهاد و فرمود:

ای محمد، ساکت باش همانطور که پدران سکوت کردند.

﴿فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُو الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ وَلَا تَسْتَعْجِلْ لَهُمْ كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَ مَا يُوعَدُونَ لَمْ يَلْبُثُوا إِلَّا سَاعَةً مِنْ نَهَارٍ بَلَاغٌ فَهَلْ يُهْلَكُ إِلَّا الْقَوْمُ الْفَاسِقُونَ﴾^(۱).

۱- سوره احقاف، آیه ۳۵.

«همانطور که انبیاء اولوا العزم صبر کردند تو هم صبر را پیشه خود ساز و برای عذاب آنها شتاب مکن تا آنکه روزی که وعده داده شده اند ببینند و آن زمان می پندارند که گویا جز ساعتی درنگ نکرده اند، پس آیا جز مردمان فاسق و تبه کار هلاک می شوند».

سپس بسوی مردی که کنار آن حضرت بود آمد و دستش را گرفت پس پیوسته در میان جمعیت انبوه راه می رفت و مردم برایش راه باز می کردند پس پیرمردان و بزرگان قوم را دیدم که به آن حضرت نگاه می کردند و می گفتند: ﴿اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ﴾ «خدا دانایتر است که رسالت خود را کجا قرار دهد و به چه کسی واگذار کند».

از آن ها درباره او سؤال کردم، جواب دادند: اینها گروهی از طایفه بنی هاشم از اولاد عبدالمطلب هستند.

این خبر به امام رضا علیه السلام که در خراسان بود رسید و آن حضرت خدا را سپاس گفت و سپس قصه ماریه قبطیه و تهمت ناروایی که به او زدند یاد آور شد و در خاتمه فرمود:

الحمد لله الذی جعل فیّ ابنی محمد أسوه برسول الله صلی الله علیه و آله و سلم وابنه ابراهیم علیه السلام.

حمد و سپاس مخصوص خداوندی است که در مورد من و فرزندم محمد علیه السلام چیزی قرار داد که درباره پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و فرزندش ابراهیم قرار داده بود و من تأسی به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم کردم. ^(۱)

۱۰/۴۶۸. کلینی رحمته الله در کتاب «کافی» از یحیی صنعانی نقل کرده است که گفت:

در مکه خدمت حضرت رضا علیه السلام رسیدم و دیدم که آن حضرت برای فرزندش امام جواد علیه السلام موز را پوست می کند و به او می خوراند. به ایشان

۱- مناقب ابن شهر آشوب: ۳۸۷/۴، بحار الأنوار: ۸/۵۰ ح ۹، نوادر المعجزات: ۱۷۳ ح ۱، دلائل الإمامه: ۳۸۴ ح ۲ (با تفصیل بیشتر).

عرض کردم: فدایت شوم ایشان آن نوزاد مبارک است؟ فرمود:

نعم، یا یحیی هذا المولود الذی لم یولد فی الإسلام مثله مولود أعظم برکه علی شیعتنا منه.

بلی ای یحیی، این نوزادی است که در اسلام بابرکت تر از او برای شیعیان فرزندی به دنیا نیامده است.^(۱)

۱۱/۴۶۹. ابن شهر آشوب رحمه الله در کتاب «مناقب» از عسکر - غلام حضرت جواد علیه السلام - نقل کرده

است که گفت:

بر آن حضرت وارد شدم و از روی تعجب با خود گفتم: سبحان الله، چقدر چهره مولایم گندمگون و بدن او ضعیف است! بخدا قسم هنوز این کلام را تمام نکرده بودم که ناگاه دیدم قد مبارک او طویل و جسم شریفش عریض گشت به طوریکه ایوان خانه را از هر جهت پر کرد.

سپس دیدم رنگ بدن او مثل شب تاریک سیاه شد، بعد از آن دیدم از برف سفیدتر و سپس مثل خون قرمز گردید و بعد از آن مانند برگ سبز شاخه های درختان سبز شد، سپس جسم او کاهیده گردید تا به صورت اول برگشت و رنگ بدن حالت اصلی خود را یافت و من که از دیدن این صحنه عجیب مبهوت زده شده بودم با رو به زمین افتادم.

آنگاه حضرت جواد علیه السلام مرا با صدای بلند نهیب زد و فرمود:

یا عسکر، تشکون فنبتکم وتضعفون فنقویکم، والله لا یصل إلى حقیقه معرفتنا إلا من من الله علیه بنا وارتضاه لنا ولیاً.

ای عسکر! دچار شک و تردید می شوید ما شما را آگاه می کنیم، و سست و ضعیف می شوید و ما شما را تقویت می کنیم. و بخدا قسم به حقیقت معرفت و شناخت ما نمی رسد مگر کسی که خداوند بر او منت گذارد و او را به عنوان ولی و دوست ما پسند کند و برگزیند.^(۲)

۱- الکافی: ۳۶۰/۶، بحار الأنوار: ۳۵/۵۰ ح ۲۴.

۲- المناقب: ۳۸۷/۴، بحار الأنوار: ۵۵/۵۰ ح ۳۱، مدینه المعاجز: ۳۴۵/۷ ح ۶۶، دلائل الإمامه: ۴۰۴ ح ۲۵.

۱۲/۴۷۰. علامه مجلسی رحمته الله در کتاب «بحار الأنوار» از بنان بن نافع نقل می کند که گفت: به حضرت

رضا علیه السلام عرض کردم: فدای شما شوم بعد از شما چه کسی اختیاردار امور است؟

فرمود: ای پسر نافع! از این در کسی وارد خواهد شد که از من ارث می برد آنچه را که من از امام پیشین ارث بردم، و او حجّت خداوند تبارک و تعالی بعد از من است.

مشغول این گفتگو با حضرت رضا علیه السلام بودم که ناگهان حضرت جواد علیه السلام از در وارد شد و چون چشم مبارکش به من افتاد فرمود:

ای پسر نافع برایت حدیثی نگویم؟

إِنَّا مَعَاشِرَ الْأُمَمِ إِذَا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ يَسْمَعُ الصَّوْتُ فِي بَطْنِ أُمِّهِ أَرْبَعِينَ يَوْمًا، وَإِذَا أَتَى لَهُ فِي بَطْنِ أُمِّهِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ رَفَعَ اللَّهُ تَعَالَى لَهُ أَعْلَامَ الْأَرْضِ فَقَرَّبَ لَهُ مَا بَعْدَ عَنْهُ حَتَّى لَا يَعْزُبَ عَنْهُ حُلُولُ قَطْرَةٍ غِيْثٍ نَافِعَةٍ وَلَا ضَارَةٍ.

همانا ما امامان اینگونه هستیم که هرگاه یکی از ما مادرش به او باردار شود تا چهل روز صدا را در شکم مادر بشنود، و وقتی چهار ماه گذشت خداوند تبارک و تعالی علامت های زمین را برای او بالا می برد و بر اثر آن آنچه از او دور است نزدیک می شود بطوری که حتی ریزش قطره ای باران سودمند باشد یا مضرّ از او مخفی و پنهان نماند.

و اینکه به حضرت رضا علیه السلام گفتم: حجّت دوران بعد از ایشان کیست؟ همان کسی که حضرت رضا علیه السلام به تو معرفی کرد حجّت خدا بر تو است.

عرض کردم: پیش از همه آن را می پذیرم. سپس امام رضا علیه السلام بر ما وارد شد و فرمود:

ای پسر نافع آنچه فرمود قبول کن، و به اطاعت و فرمانبرداری از او گردن بنه، زیرا حکم و فرمان او

حکم و فرمان من است و حکم و فرمان من حکم و فرمان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می باشد.^(۱)

۱- مناقب ابن شهر آشوب: ۳۸۸/۴، بحار الأنوار: ۵۵/۵۰ ذیل ح ۳۱، مدینه المعاجز: ۳۸۴/۷ ح ۸۴.

۱۳/۴۷۱. و نیز در همان کتاب می نویسد: از عمر بن فرج روایت شده است که گفت: به امام جواد علیه السلام در حالیکه کنار دجله ایستاده بودیم عرض کردم: شیعیان شما ادّعا می کنند که شما می دانید چقدر آب در میان این دجله می باشد، و وزن آن چه مقدار است؟
به من فرمود: آیا خداوند تبارک و تعالی می تواند علم آن را به پشه ای از مخلوقات خود واگذار کند یا نه؟

عرض کردم: او قادر است و می تواند.

امام علیه السلام فرمود: **أنا أكرم على الله تعالى من بعوضه ومن أكثر خلقه.**

من نزد خدا از پشه بلکه از بسیاری از آفریدگان گرامی ترم.^(۱)

۱۴/۴۷۲. شیخ طبرسی رحمته الله در کتاب «احتجاج» در ضمن حدیثی نقل کرده است:^(۲)

حضرت جواد علیه السلام که در آن هنگام نه سال و چند ماه از عمر شریفش بیشتر نگذشته بود وارد مجلس شد و در جایگاه خود بین دو متکای چرمین که آنجا نهاده بودند نشست، یحیی بن اکثم که از همه دانشمندان عصر خودش معروفتر بود در مقابل آن حضرت نشست و مردم هر یک در مرتبه خود نشستند، مأمون هم که مسندش را در کنار حضرت جواد قرار داده بودند در مسند خود قرار گرفت. و بعد از آنکه مجلس با این هیئت آراسته گردید یحیی بن اکثم رو کرد به مأمون و گفت: آیا امیرالمؤمنین اجازه می دهند که از ابو جعفر علیه السلام مسأله ای را سؤال کنم؟

۱- عیون المعجزات: ۱۲۴، بحار الأنوار: ۱۰۰/۵۰ ذیل ح ۱۲، مدینه المعاجز: ۴۰۰/۷ ح ۱۰۱.

۲- خلاصه اش اینست که مأمون وقتی تصمیم گرفت دخترش را به حضرت جواد علیه السلام تزویج کند بنی عباس لب به اعتراض گشودند و گفتند: او هنوز علم و کمالی کسب ننموده، مقداری صبر کن تا کامل شود. مأمون جواب داد: شما اینها را نمی شناسید، آنگاه دستور داد مجلسی تشکیل دهند و علمای بزرگ زمان را در آن جمع کنند تا با آن حضرت مباحثه و گفتگو کنند.

مأمون به او گفت: از خود ایشان اجازه بگیر.

یحیی بن اکثم رو کرد به حضرت جواد علیه السلام و عرض کرد: فدایت شوم اجازه می دهید سؤالی از حضرتعالی بپرسم؟

امام علیه السلام فرمود: آنچه می خواهی سؤال کن.

یحیی عرض کرد: فدایت شوم نظر مبارک شما درباره مُحرمی که صیدی را به قتل رساند چیست؟
امام علیه السلام فرمود: این کشتن صید در بیرون حرم اتفاق افتاده یا در حرم؟ مُحرم^(۱) به حرمت آن عالم بوده یا جاهل؟ عمداً این قتل را مرتکب شده یا از روی خطا و اشتباه؟ مُحرم آزاد بوده است یا بنده؟ صغیر بوده است یا کبیر؟ اولین بار بوده یا پیش از آن هم قتلی مرتکب شده است؟ صید او از پرندگان بوده یا از غیر پرندگان؟ صید کوچک بوده است یا بزرگ؟ بر عمل خود اصرار داشته و یا پشیمان گشته است؟ صید را در شب کشته است یا روز؟ مُحرم به احرام عمره بوده یا مُحرم به احرام حج بوده است؟
یحیی بن اکثم که از شنیدن شاخه های این مسأله و فروعی که امام علیه السلام برای سؤال او تشکیل داد به سرگردانی دچار شده بود و آثار عجز و ناتوانی در چهره او ظاهر گشت و زبان او به لکنت افتاد بطوریکه همه اهل مجلس به درماندگی او پی بردند.

مأمون گفت: خدا را بر این نعمت که رأی مرا درباره ابو جعفر علیه السلام مطابق با واقع قرار داد سپاسگزارم و به بستگان خود نگاهی کرد و گفت: آیا اکنون فهمیدید و باور کردید آنچه را قبول نمی کردید؟
سپس رو کرد به حضرت جواد علیه السلام و عرض کرد: فدایت شوم؛ اگر فروعی را که برای این مسأله بیان کردید و وجوهی را که برشمردید حکم هر یک از آن را می فرمودید از محضر شما استفاده می کردیم.

۱- مُحرم یعنی کسی که در حال احرام است.

امام علیه السلام درخواست او را پذیرفت و فرمود:

مُحَرَّم وقتی صید را بیرون حرم کشته باشد و آن صید از پرندگان بزرگ باشد باید یک گوسفند کفّاره دهد، و اگر در داخل حرم این کار را کرده باشد کفّاره دو چندان است. وقتی محرم جوجه ای را در بیرون حرم به قتل رساند باید برّه ای را که تازه از شیر گرفته اند کفّاره دهد.

و اگر این کار را در داخل حرم انجام داده باشد باید برّه و قیمت آن جوجه را کفّاره دهد.

اگر صید خر وحشی بوده لازم است یک گاو، و اگر شتر مرغ بوده یک شتر و اگر آهو بوده باید یک گوسفند قربانی کند، و اگر یکی از اینها در حرم صورت گرفته باشد کفّاره را دو برابر باید تقدیم کعبه کند. و در تمام این موارد آنکه مرتکب صید شده اگر مُحَرَّم به احرام حجّ بوده قربانی را در منی و اگر محرم به احرام عمره بوده قربانی را در مکه باید ذبح کند.

و کفّاره صید نسبت به عالم و جاهل مساوی است. کسی که عمداً مرتکب قتل شده گناه بر او نوشته می شود، ولی در مورد خطا او را می بخشند و گناهی بر او نمی نویسند. کسی که آزاد بوده و قتل را مرتکب شده کفّاره بعهده خود او است، ولی بنده کفّاره اش بعهده مولای او می باشد.

اگر صغیری که به حدّ تکلیف نرسیده مرتکب قتل شده کفّاره ندارد، ولی بر کبیر کفّاره واجب است. کسی که مرتکب قتل شده و پشیمان گشته کیفر آخرت از او ساقط می شود، ولی کسی که بر آن اصرار ورزد عذاب آخرت هم بر او واجب می گردد.

پاسخ امام علیه السلام که پایان یافت مأمون صدا زد: أحسنت یا أبا جعفر، ای ابو جعفر؛ احسان کردی و مطلب را خیلی خوب بیان نمودی، خداوند به تو احسان کند، و پاداش دهد. اکنون اگر صلاح می دانید شما مسأله ای از یحیی بپرسید.

امام علیه السلام به یحیی فرمود:

از تو پرسش نمایم؟

عرض کرد: اختیار با شما است، اگر سؤال فرمودید و من می دانستم

جواب می دهم و گر نه از محضر خودتان استفاده می کنم.

حضرت جواد علیه السلام فرمود: مردی به زنی در اوّل روز نگاه کرد بر او حرام بود، روز که مقداری بالا آمد حلال گردید، چون ظهر فرا رسید بر او حرام شد، هنگام عصر حلال شد، وقت غروب حرام گردید، شبانگاه بر او حلال و نیمه شب بر او حرام شد و همینکه صبح طلوع کرد دوباره برای او حلال گردید، وجه حرمت و حلیّت را در این مسأله بیان کن و بگو چگونه می شود که این زن گاهی حلال و زمانی حرام می گردد؟

یحیی عرض کرد: بخدا قسم؛ جوابی برای این مسأله نمی دانم و وجوهی که در آن هست نمی شناسم، خودتان پاسخ مسأله را بیان کنید تا همه ما استفاده کنیم.

امام جواد علیه السلام فرمود: این زن در اول روز کنیز کسی بود لذا نگاه آن مرد اجنبی بر او حرام بود، روز که مقداری بالا آمد او را از صاحبش خریداری کرد و بر او حلال شد، هنگام ظهر او را آزاد کرد بر او حرام گردید، چون عصر شد، با او ازدواج کرد و بر او حلال شد، وقت غروب ظهار کرد و بر او حرام گردید، شبانگاه کفّاره ظهار را پرداخت و بر او حلال شد نیمه های شب او را طلاق داد و بر او حرام گردید، و وقتی که صبح شد رجوع کرد و بر او حلال شد.

کلام امام علیه السلام که به اینجا رسید و جواب مسأله را کاملاً بیان فرمود مأمون به نزدیکان و خویشان خود از بنی عباس که در مجلس حضور داشتند رو کرد و گفت: آیا در میان شما کسی هست که بتواند این مسأله را اینگونه جواب دهد یا مسأله قبلی را آن گونه روشن و مفصّل بیان کند؟

گفتند: نه بخدا قسم نمی دانیم، و امیرالمؤمنین (علیه السلام) که داناتر از ما بود ندانست.

مأمون گفت: وای بر شما اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از میان خلق به فضل و برتری برگزیده شده اند و

کمی سن در ایشان مانع از بروز کمالات

نیست این خبر دنباله دارد که ما در اینجا بخاطر اختصار ذکر نکردیم.^(۱)

صاحب کتاب «روضات الجنات» از ابو یزید بسطامی که او از متصوّفه بود^(۲) حدیثی نقل

کرده است به خیال آنکه مسلک و مذهب آنها را

۱- الإحتجاج: ۴۴۳، تفسیر قمی: ۱/۱۸۲، ارشاد مفید: ۳۱۹، بحار الأنوار: ۷۴/۵۰ ضمن ح ۳، کشف الغمّه: ۲/۳۵۳، حلیه الأبرار: ۵۵۳/۴، مدینه المعاجز: ۷/۳۴۷ ح ۶۸.

۲- متصوّفه از فرقه های ضالّه است که مذهبی فاسد و عقاید باطلی را بدعت نهاده اند، ابو هاشم کوفی اوّل کسی است که او را صوفی نامیده اند و این بدان جهت بود که مانند رهبانان جامه های پشمینه درشت می پوشید، و او قائل به حلول بود. در کتاب «اصول الدیانات» است که او در ظاهر اموی و جبری و در باطن ملحد و دهری بود و مرادش از وضع این مذهب آن بود که دین اسلام را بر هم زند. در کتاب «قرب الاسناد» از امام عسکری علیه السلام روایت شده است که فرمود: از حضرت صادق علیه السلام حال ابو هاشم کوفی را پرسیدند، آن حضرت فرمود: «أنّه فاسق العقیده جداً وهو الذی ابتدّع مذهباً یقال له التصوّف» «او از نظر عقیده فاسق است و کسی است که مذهب جدیدی را به نام تصوّف اختراع کرده است». بعد از او سفیان ثوری راه او را ادامه داد و مسائل دیگری مثل صورت و رویت و تشبیه و تجسیم بر مذهب او افزود و پس از او ابو یزید بسطامی رئیس این فرقه باطله بوده است، و آنها را به اعتبار ابو یزید بسطامی یزیدیه و بسطامیه لقب داده اند و به اعتبار قائل بودن به حلول و اتحاد آنها را حلولیه و اتحادیه خوانده اند. بایزید مکرّر بی باکانه «لیس فی جبّتی سوی الله» «در جامه من جز خدا نیست»، و «سبحان ما أعظم شأنی» «پاک و منزّه هستم و چقدر شأن من عظیم است»، و «رأیت الله فی المنام» «خدا را در خواب دیدم»، و «رأیت الله فی صوره شیخ هرم» «خدا را به صورت پیرمرد فرتوتی دیدم»، گفته است. او در اصول حلولی بود و در فروع به مذهب مالک عمل می نمود و در باطن ملحد و زندیق بوده است. این گروه به خاطر عقاید فاسد و انحرافات که داشته اند همواره مورد نفرت پیشوایان دین و ائمّه طاهرین: بوده اند و روایات بسیاری از آن بزرگواران در طعن ایشان رسیده است، و برای نمونه فقط به دو حدیث اشاره می شود: یکی از شیعیان به امام صادق علیه السلام عرض کرد: «قد ظهر فی هذا الزمان قوم یقال لهم الصوفیه فما تقول فیهم؟ قال علیه السلام: انهم اعداؤنا فمن مال الیهم فهو منهم و یحشر معهم». «گروهی در این زمان ظاهر شده اند که به آنها صوفی گفته می شود نظر شما درباره آنها چیست؟ امام صادق علیه السلام فرمود: آنها دشمنان ما هستند و هر کس تمایلی به آنها نشان دهد از آنها است و فردای قیامت با آنها محشور خواهد شد». سپس فرمود: «وسیکون اقوام یدّعون حبّنا ویمیلون الیهم ویتشبّهون بهم ویلقبون أنفسهم بلقبهم ویأولون أقوالهم، ألا فمن مال الیهم فلیس منّا وأنا منه براء»، «به زودی طایفه ای می آیند که دوستی ما را ادّعا می کنند ولی به آنها مایلند و خود را شبیه آنها و ملقب به لقب آنها می سازند و گفته های آنها را توجیه می کنند، بدانید هر کس به آنها مایل گردد از ما نیست و من از او بیزارم». حدیث دیگر را اسماعیل بن یزید از حضرت رضا علیه السلام نقل کرده است که فرمود: «من ذکر عنده الصوفیه و لم ینکرهم بلسانه وقلبه فلیس منّا، ومن أنکرهم فکانما جاهد الکفّار بین یدی رسول الله». =

تقویت می کند و ما بیان خواهیم کرد انشاء الله که دلالت آن بر خلاف آنها بیشتر است.

طیفور بن عیسی بن آدم که معروف به ابو یزید بسطامی می باشد گفته است: سالی به قصد زیارت بیت الله الحرام از شهری که در آن ساکن بودم یعنی بسطام در غیر وقت حجّ خارج شدم، در مسیر راه به شام عبورم افتاد و قبل از آنکه وارد دمشق شوم به روستائی که در اطراف آن بود مرور کردم، در آنجا بر روی تپه خاکی کودک چهار ساله ای را دیدم که با خاک بازی می کرد.

با خود گفتم: این کودک است اگر به او سلام کنم او نمی فهمد سلام چیست؟ و اگر سلام نکنم یکی از واجبات را تباه ساخته ام، رأی خود را جمع کرده و تصمیم گرفتم بر او سلام کنم، وقتی سلام کردم سر خود را بالا آورد و فرمود: سوگند به کسی که آسمان را بر افراشته و زمین را گسترانیده، اگر جواب دادن سلام دستور الهی نبود به تو جواب نمی دادم، امر مرا کوچک شمردی و مرا بخاطر کمی سنّ و سال تحقیر نمودی، سلام بر تو و رحمت خدا و برکات او بر تو باد.

سپس این آیه را که شاهد فرمایش او بود تلاوت نمود:

﴿وَإِذَا حَيَّيْتُمْ بِتَحِيَّهِ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا﴾^(۱) «وقتی به شما تحیتی گفتند به شکلی بهتر آن را پاسخ دهید»، و ساکت ماند.

عرض کردم: ﴿أَوْزُدُوهَا﴾^(۲) یعنی دنباله آیه را خواندم که می فرماید: «یا به همان شکل جواب دهید».

«کسی که نزد او ذکری از صوفیه بمیان آید و او ایشان را به قلب و زبان خود انکار نکند از ما نیست، و هر کس ایشان را انکار کند پس گویا در کنا رسول خدا ﷺ و پیشاپیش آن حضرت با کفار جنگیده است». «به نقل از کتاب حدیقه الشیعه: ۷۴۷/۲ با اندکی تصرف»

۱- سوره نساء، آیه ۸۶.

۲- سوره نساء، آیه ۸۶.

فرمود: آن کار افراد کوتاه فکری مثل تو است، از گفتار او دریافتم که یکی از بزرگان و سروران است که مورد تأیید الهی است.

عرض کردم: ای سرور من؛ از خدا طلب آمرزش می‌کنم و از عملی که مرتکب شدم توبه می‌کنم و او در حالیکه اشک از چشمانش می‌ریخت این آیه را تلاوت فرمود: ﴿وَهُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ وَيَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ﴾^(۱)، «او کسی است که توبه را از بندگان می‌پذیرد و از بدیها و زشتی‌های آنها چشم‌پوشی می‌نماید و آنچه می‌کنید بخوبی می‌داند».

سپس به من فرمود: ای ابو یزید؛ خوش آمدی، چه چیز تو را از شهر خودت بسطام به شام کشانیده است؟

عرض کردم: ای سرور من زیارت بیت را قصد کرده‌ام.

فرمود: کدام خانه؟ عرض کردم: خانه محترم خداوند

فرمود: قصد خوبی داری، وسکوت کرد، بعد از مدتی سر خود را بطرف من بلند کرد و فرمود:

ای ابا یزید آیا صاحب آن خانه را شناخته‌ای؟

اشاره او را دانستم و به مقصود او پی بردم و عرض کردم: نه او را تاکنون نشناخته‌ام فرمود: آیا دیده

ای کسی به خانه ای رود که صاحب آن را نمی‌شناسد؟

عرض کردم: نه ای سرور من، و اکنون به شهر خود بر می‌گردم تا آنکه صاحب آن خانه را بشناسم

فرمود: اختیار با خود شما است.

من با او وداع کردم و همان ساعت بطرف بسطام برگشتم و در آنجا از دیگران کناره گرفتم و خلوت

گزیدم تا خداوند تبارک و تعالی را شناختم.

سپس از شهر به قصد زیارت خارج شدم و مسیری را پیمودم تا به شام رسیدم، و وقتی در روستای

اطراف دمشق می‌گذشتم در همان محل سابق آن کودک را به همان حال قبلی که در سال گذشته دیده

بودم یافتم، جلو

۱- سوره شوری، آیه ۲۵.

رفتیم و سلام کردم، او به من خوش آمد گفت و سلام مرا نیکوتر از گذشته پاسخ داد، سپس نشستیم و او به گفتگو پرداخت و من از هیبت او قدرت سخن گفتن نداشتم و فقط پرسشی اگر می کرد می توانستم جواب دهم.

پس از مقداری گفتگو به من فرمود: ای ابایزید؛ گویا صاحب آن خانه را شناخته ای؟

عرض کردم: بلی ای سرور من.

فرمود: آیا به تو اجازه داد که به خانه اش بیائی؟ عرض کردم: نه ای سرور من، و معنی کلام و اشاره اش را فهمیدم، عرض کردم: بر می گردم تا اینکه اجازه دهد به زیارت خانه اش آیم.

فرمود: ای ابایزید آیا این صحیح است که اگر کسی شخصی را شناخت بدون اجازه و دعوت او به خانه اش هجوم آورد؟

عرض کردم: نه ای سرور من، و از همین جا بر می گردم

فرمود اختیار با خودت می باشد.

من با او وداع کردم و به بسطام برگشتم، و پس از مدتی که در آنجا ماندم دوباره عازم زیارت شدم و همان مسیر را طی کردم، و این بار هم در همان محل آن کودک را مشاهده نمودم، به او سلام کردم و او بهتر از گذشته به من پاسخ داد و خوش آمد گفت، و هیبتش بیشتر از پیش قلبم را فراگرفت، پس از مدتی به من توجّهی کرد و فرمود: ای ابایزید، گویا صاحب آن خانه اجازه ات داد که خانه اش را زیارت کنی؟ عرض کردم: بلی. فرمود: ای بیچاره وقتی صاحب خانه را شناختی چه حاجتی داری به در و دیوار، مردان بلند همّت که به زیارت خانه می روند در جستجوی صاحب خانه اند و او را می طلبند که شاید لحظه ای به آنها نظر لطف و عنایتی کند، تو که برای آن مقصود حاصل گشته است، من اشاره کلام او را فهمیدم و ساکت ماندم.

به من فرمود: آیا امشب به عنوان میهمان با من می مانی - و آن وقت بین ظهر و عصر بود -.

عرض کردم: بلی ای سرور من، و همانجا بر روی تپه کنار او نشستیم. او نگاهی به خورشید کرد و فرمود: آیا وضو داری؟ عرض کردم: نه.

فرمود: بدنبال من بیا، به اندازه ده قدم که دنبال او رفتم نهری را دیدم که بزرگتر از فرات بود، او کنار نهر نشست و به نیکوترین شکل وضو ساخت، و من وضو گرفتم، ایستاد که نماز بخواند، ناگهان قافله ای از آنجا عبورش افتاد، نزدیکی از اهل قافله رفتم و از آن نهر سؤال کردم، جواب داد که این جیحون است. در این هنگام جماعت برقرار شد و نماز برپا گردید، به من فرمود: جلو بایست و امامت کن، عرض کردم: شما بایستید، فرمود: تو از جمیع جهات دینی سزاورتر هستی، ایستادم و نماز خواندم، پس از تمام شدن نماز به من فرمود: برخیز و دنبال من راه برو، برخاستم و به اندازه بیست قدم که برداشتم ناگهان نهر آبی دیدم که بزرگتر از فرات و جیحون بود.

به من فرمود: همین جا بنشین تا برگردم، من نشسته بودم و پس از مدتی دیدم چند نفر سواره از آنجا عبور می کنند، از آنها پرسیدم این محلی که من در آن هستم کجاست و نامش چیست؟ گفتند: اینجا رود نیل است و از اینجا تا مصر یک فرسخ یا کمتر مانده است، ساعتی که گذشت مولایم حاضر گشت و به من فرمود: برخیز تا از اینجا برویم.

به اندازه بیست قدم که راه رفتیم نزدیک غروب خورشید به محلی رسیدیم که نخل فراوانی داشت در آنجا نشستیم تا خورشید غروب کرد و وقت نماز فرا رسید، به من فرمود: نماز را بیادار.

نماز خواندیم و بعد از نماز نوافل زیادی بجای آورد، آنگاه نشست، ناگهان شخصی بطرف او آمد و با خود طبقی داشت، طبق را بر زمین نهاد و خواست که برود به او اشاره فرمود که بنشین، او هم نشست و با ما هم غذا شد، بخدا قسم در تمام عمرم غذایی مانند آن و لذیذتر از آن نخورده ام، و وقتی که از خوردن فارغ شدیم آن شخص زیادی آن را برداشت و رفت، سپس ایشان برخاست و به من فرمود: با من بیا.

کمی که بدنبال او رفتم ناگهان کعبه را دیدم و آنجا جماعتی برپا بود و نماز می خواندند، ما هم نماز خواندیم، پس از نماز کم کم مردم متفرق

شدند و رفتند، در این میان ایشان شخصی را صدا زد، فوراً لبیک گفت و حاضر شد، و عرض کرد: خوش آمدید ای آقای من و ای فرزند آقای من.

به او فرمود: در کعبه را باز کن تا زیارت کند و طواف نماید، آن شخص رفت و در را گشود، من داخل کعبه شدم، زیارت کرده و طواف نمودم، آنگاه خارج شدم، سپس ایشان داخل کعبه شد و پس از مدت کمی خارج گردید و به من فرمود: کاری دارم و باید بروم، تو در اینجا می مانی تا ثلث آخر شب فرا رسد، برمی خیزی و روی آن سنگها که نشانت می دهم در همان جهت می روی و وقتی به انتها رسید، آنجا می نشینی و تا طلوع فجر استراحت می کنی و می خوابی، آنگاه برخیز و وضو بگیر و نمازت را بخوان، اگر من آمدم که با تو هستم و اگر نیامدم برو در امان خدا.

عرض کردم: چنین خواهم کرد ای سرور من، وقتی که ایشان رفت از آن شخص که در کعبه را گشود سؤال کردم این کودک چه کسی بود؟ جواب داد: او آقای من حضرت محمد جواد علیه السلام بود.

گفتم: **﴿اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ﴾** «خدا می داند که رسالت خود را کجا و نزد چه کسی قرار دهد». من به فرموده او عمل کردم، و ثلث آخر شب که رسید برخاستم و روی سنگها که به من نشان داده بود رفتم تا تمام شد به روستائی رسیدم، کنار دیواری در همانجا نشسته و بخواب رفتم، همینکه سپیده صبح ظاهر گردید کنار آب رفتم و وضو گرفتم و نماز صبح را خواندم، و تا طلوع خورشید به انتظار او رو به قبله در حالیکه سر را پائین انداخته و هیچ طرف نگاه نمی کردم نشستم، و چون دیدم حاضر نشد اشاره اش را فهمیدم و دریافتم که مرا ترک کرده است، به جانبی توجه کردم دیدم این روستا متصل به شهر بسطام است، داخل شهر شدم و تا مدتی طولانی این قضیه را به کسی نگفتم، و پس از گذشت زمان آن را بازگو کردم، و خداوند است که آدمی را از لغزشها حفظ می کند.^(۱)

۱- روضات الجنات: ۱۵۸/۴ سطر آخر.

مؤلف رحمته الله گوید: اشکال در این روایت مربوط به این قسمت از فرمایش امام علیه السلام است که فرمود: وقتی او را شناختی چه نیازی به زیارت در و دیوار است؟

ممکن است از این اشکال اینگونه جواب داده شود که امام علیه السلام با این فرمایش خود اشاره به فساد مسلک و عقیده بایزید کرده و انکار مذهب او نموده است زیرا او از متصوفه است و آنها می گویند: بندگان بعد از رسیدن به مرتبه یقین نیازی به عبادت کردن ندارند و به این آیه شریفه استدلال می کنند که خداوند تبارک و تعالی فرموده است: ﴿وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّى يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ﴾^(۱) «پروردگارت را پرستش کن تا به مرتبه یقین برسی» غافل از اینکه مراد از یقین در این آیه مبارکه مرگ است، یعنی تا مادامی که مرگ انسان فرا نرسیده است باید عمل را رها نکند و تکلیف از او برداشته نمی شود، و هنگامی که مرگ کسی رسید قیامت او برپا می گردد.

ثانیاً این جمله را امام علیه السلام از جهت تهدید و توبیخ او فرموده است به امید اینکه از مذهب باطل خود برگردد، همان طور که فعل امام علیه السلام و بردن او را به بیت الله الحرام بر این مطلب دلالت دارد.

و اینکه فرموده است «برای نماز امامت کن زیرا تو از جمیع جهات سزاوارتری» مقصود امام علیه السلام امامت برای همراهان او بوده است زیرا آنها بیشتر سنی مذهبند، و آن حضرت خواسته است یکی بودن مذهب امام و مأموم را در جماعت رعایت کند. یا به این اعتبار بوده که سنّ او به ظاهر بیشتر از امام علیه السلام بوده است، و از اینها گذشته در روایت هیچگونه تصریحی نشده که امام علیه السلام به ابا یزید اقتدا کرده است.^(۲)

۱۶/۴۷۴. یوسف بن حاتم شامی در کتاب «درّ النظیم» از ابراهیم بن سعید نقل

۱- سوره حجر، آیه ۹۹.

۲- این روایت و امثال آن قطعاً از ساخته ها و روایات جعلی صوفیه است و نیاز به توجیهاتی که مؤلف رحمته الله در متن ذکر کرده است ندارد.

می کند که گفت: حضرت جواد علیه السلام را دیدم که دست مبارکش را به برگهای زیتون می زد و آنها به نقره تبدیل می شد، من بسیاری از آنها را گرفتم و در بازار مصرف کردم و هیچگونه تغییری نکرد.^(۱)

۱۷/۴۷۵ طبری رحمته الله در کتاب «دلائل الإمامه» از محمد بن یحیی نقل کرده است که گفت: حضرت جواد علیه السلام را دیدم که در کنار دجله ایستاده است، ناگاه دو طرف دجله بهم رسید و آن حضرت براحتی عبور کرد، و او را در شهر انبار^(۲) کنار فرات دیدم که همانگونه از آن عبور کرد.^(۳)

در آخر این بخش حکایت جالبی در ارتباط با شخصیت حضرت جواد علیه السلام که استاد ما آیه الله میرزا محمد حسین نائینی آن را نقل کرده است می آوریم:

ایشان فرمود: شخصی بود که ارواح را حاضر می کرد و با کسی که حاضر کردن روحی را از او طلب می کرد شرط می کرد روح مورد نظر از ارواح انبیاء الهی و ائمه طاهرين علیهم السلام و اصحاب برجسته نباشد. روزی شخصی نزد او آمد و خواست که روحی را حاضر کند و روح حضرت جواد علیه السلام را که در میان امامان علیهم السلام کمترین سن را دارد در نظر گرفت. همینکه احضار کننده به مقدمات کارش شروع کرد دچار اضطراب و آشفتگی شدیدی شد و خشمناک گردید، و به آن شخص گفت:

ويحك لقد طلبت مني إحضار روح رجل يتمني سليمان بن داود أن يكتحل بتراب نعله. «وای بر تو، از من حاضر کردن روح شخصیتی را طلب کرده ای که سلیمان بن داود خاک قدم او را سرمه چشمانش می کند».

۱- نوادر المعجزات: ۱۸۰ ح ۴، دلائل الإمامه: ۳۹۸ ح ۸، مدینه المعاجز: ۳۱۹/۷ ح ۴۵.

۲- انبار: شهری است در طرف غربی بغداد.

۳- دلائل الإمامه: ۳۹۸ ح ۹، مدینه المعاجز: ۳۱۹/۷ ح ۴۶.

بخش دوازدهم: مناقب امام هادی علیه السلام

قطره ای از دریای کمالات و افتخارات امام دهم، نور نمایان و ماه تابان، دارنده شرافت و بزرگواری و عزّت و برتری و لطف و احسان، ابوالحسن سوّم حضرت علیّ بن محمّد، امام هادی صلوات الله علیه

۱/۴۷۶ کلینی رحمۃ اللہ علیہ در کتاب «کافی» از اسحاق جلاب^(۱) نقل کرده است که گفت: برای حضرت هادی علیه السلام گوسفندان زیادی خریداری کرده بودم، روزی مرا طلبید و وارد اصطبل نمود، و آن به محل وسیعی که نمی شناختم متصل بود من گوسفندان را طبق دستوری که حضرت می فرمود بین اشخاص پخش می کردم، از آن جمله برای حضرت ابوجعفر و مادرش و دیگر بستگان او به امر آن حضرت بردم، سپس اجازه خواستم که به بغداد نزد پدرم برگردم و آن هنگام روز ترویہ (هشتم ذیحجه) بود، آن حضرت برایم نوشت:

تقیم غداً عندنا ثم تنصرف.

فردا را نزد ما بمان و بعد از آن برگرد.

من روز عرفه (نهم ذیحجه) را نزد ایشان ماندم و شب عید قربان را در آنجا بیتوته نمودم، هنگام سحر نزد من آمد و فرمود: ای اسحاق برخیز.

من از جا برخاستم، و همینکه چشم گشودم ناگهان خود را در بغداد کنار خانه ام دیدم، خدمت پدرم رسیدم و دوستانم به دیدن من آمدند، به

۱- جلاب اصطلاحاً به کسی گفته می شود که گوسفند و مانند آن را در محلی می خرد و برای فروختن به محل دیگری روانه می سازد.

آنها گفتم عرفه در عسکر بودم و عید را در بغداد گذراندم.^(۱)

۲/۴۷۷. صفار رحمته الله در کتاب «بصائر الدرجات» از صالح بن سعید نقل کرده است که گفت:

خدمت حضرت هادی علیه السلام رسیدم هنگامی که متوکل آن حضرت را به سامراء دعوت کرده بود و در جای نامناسبی منزل داده بود - به آن حضرت عرض کردم: فدایت شوم، اینها در همه امور قصد دارند نور فروزان شما را خاموش کنند و در حق شما کوتاهی کنند تا آنجا که شما را در این کاروانسرای بسیار زشت که جای فقیران و فرومایگان می باشد ساکن نموده اند.

امام علیه السلام فرمود: تو در این پایه از معرفت ما هستی و خیال می کنی این امور از قدر و منزلت ما می کاهد.

سپس با دست اشاره نمود و فرمود: نگاه کن چه می بینی؟

چون نگاه کردم باغ های زیبا منظر و پر طراوتی مشاهده کردم که در آن زنان نیکوکار خوش بو و نونهالانی که همچون مرواریدی در پوشش بودند، و پرندگان زیبا و آهوهای خوش خط و خال و نهرهای جاری وجود داشت، دیدن این منظره مرا به حیرت انداخت و چشمانم را خیره نمود.

امام علیه السلام فرمود: **حيث كنّا فهذا لنا عتيد ولسنا في خان الصعاليك.**

ما هر کجا باشیم چنین موقعیتی داریم و در حقیقت در «خان صعاليك» که جایگاه فقیران و فرومایگان است نخواهیم بود.^(۲)

۱- الکافی: ۴۹۸/۱ ح ۳، بصائر الدرجات: ۴۰۶ ح ۶، بحار الأنوار: ۱۳۲/۵۰ ح ۱۴، مناقب ابن شهر آشوب: ۴/۴۱۱، الإختصاص: ۳۲۵.

۲- بصائر الدرجات: ۴۰۶ ح ۷، کافی: ۴۹۸/۱ ح ۲، إعلام الوری: ۳۶۵، بحار الأنوار: ۱۳۲/۵۰ ح ۱۵ و علامه بزرگوار مجلسی رحمته الله شرح طولانی در ذیل این حدیث بیان فرموده است، به آنجا مراجعه کنید. مناقب ابن شهر آشوب: ۴/۴۱۱، کشف الغمّه: ۲/۳۸۳، مدینه المعاجز: ۴۲۱/۷ ح ۴، الإختصاص: ۳۲۴، الإرشاد: ۳۲۴.

۳/۴۷۸. ابن شهر آشوب رحمته الله در کتاب «مناقب» و قطب راوندی رحمته الله در کتاب «خرائج» از ابوهاشم جعفری نقل کرده اند که گفت:

خدمت امام هادی علیه السلام شرفیاب شدم، آن حضرت با من به زبان هندی سخن گفت، و من نتوانستم به خوبی پاسخ دهم در پیش روی آن حضرت سطل کوچکی بود که پر از سنگریزه بود. امام علیه السلام یکی از آن سنگریزه ها را برداشت و در دهان مبارک خود نهاد و قدری آن را مکید، و سپس آن را به من مرحمت فرمود و من آن را در دهانم گذاشتم، بخدا قسم از نزد آن حضرت برنخاستم مگر اینکه با هفتاد و سه لغت می توانستم سخن بگویم که یکی از آنها هندی بود.^(۱)

۴/۴۷۹. راوندی رحمته الله در کتاب «خرائج» می نویسد: روایت شده که ابوهاشم جعفری^(۲) بعد از وفات حضرت رضا و فرزندش امام جواد علیه السلام خدمت امام هادی می رسید و زیاد به آن حضرت مراجعه می کرد، روزی عرض کرد: من وقتی از خدمت شما به بغداد می روم شوق دیدار شما را پیدا می کنم، گاهی نمی توانم با کشتی سفر کنم، مرکبی هم جز همین بردون^(۳) ضعیف ندارم، از خدا بخواهید که مرا در راه زیارت شما تقویت فرماید.

امام علیه السلام برای او دعا کرد و فرمود:

قَوَاکَ اللَّهُ یا أَبَاهَاشِمَ، وَقَوِّیْ بَرْدُونُکَ.

خداوند به تو ای ابوهاشم و بردونت قوت دهد.

۱- الخرائج: ۶۷۳/۲ ح ۲، مناقب ابن شهر آشوب: ۴۰۸/۴، إعلام الوری: ۳۶۰، بحار الأنوار: ۱۳۶/۵۰ ح ۱۷، کشف الغمّه: ۳۹۷/۲، مدینه المعاجز: ۴۵۱/۷ ح ۳۴.

۲- او داود بن قاسم بن اسحاق بن عبدالله بن جعفر بن ابی طالب است. نجاشی در کتاب رجال خود ص ۱۵۶ رقم ۴۱۱ فرموده است: ابوهاشم مقام و مرتبه والایی نزد ائمه طاهرين علیهم السلام داشت، و از ثقات است که به خبرش اطمینان حاصل می شود، و شیخ رحمته الله در «فهرست» فرموده است: ابوهاشم از ائمه علیهم السلام پنج امام بزرگوار - از حضرت رضا علیه السلام تا حضرت صاحب الامر ارواحنا فداء - را درک کرده است.

۳- بردون نوعی چهارپا است که از اسب ضعیفتر و از الاغ در راه رفتن تواناتر است، ظاهراً به آن یابو گفته می شود.

راوی گوید: بعد از دعای آن حضرت ابوهاشم نماز صبح را در بغداد می خواند و با همان مرکب براه می افتاد و نزدیک ظهر به سامراء می رسید^(۱) دوباره اگر می خواست همان روز به بغداد بر می گشت و این از عجیب ترین دلایل و معجزاتی بود که از آن امام علیه السلام مشاهده شد.^(۲)

۵/۴۸۰. صفار رحمته الله در کتاب «بصائر الدرجات» از بعضی از راویان نقل می کند که امام هادی علیه السلام برای آنها نوشتند:

إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ قُلُوبَ الْأَئِمَّةِ مُورَدًا لِإِرَادَتِهِ فَإِذَا شَاءَ اللَّهُ شَيْئًا شَأُوهُ.

خداوند تبارک و تعالی قلوب امامان علیهم السلام را جایگاه اراده خودش قرار داد، لذا هر گاه خدا چیزی را بخواهد آنان نیز می خواهند.

و این مضمون فرمایش خداوند است که فرموده است: ﴿وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ﴾^(۳)، «و نمی خواهید مگر آنکه خدا بخواهد».^(۴)

۶/۴۸۱. ابوجعفر محمد بن جریر طبری رحمته الله در کتاب «دلائل الإمامه» از عمّار بن زید نقل کرده است که گفت: به امام هادی علیه السلام عرض کردم: آیا شما می توانید به آسمان بالا روید و چیزی با خود بیاورید که نمونه اش در زمین نیست؟

تا این درخواست را نمودم، دیدم امام علیه السلام در هوا بالا رفت و من به ایشان نگاه کردم تا از نظرم پنهان گردید، پس از مدّتی برگشت و با خود پرنده ای طلائی آورد که در گوشه‌هایش گوشواره های طلا و در منقارش درّ

۱- فاصله بین سامراء و بغداد، سی فرسخ است.

۲- الخرائج: ۶۷۲/۲ ح ۱، إعلام الوری: ۳۶۱، مناقب ابن شهر آشوب: ۴۰۹/۴، بحار الأنوار: ۱۳۷/۵۰ ح ۲۱، إثبات الهداه: ۴۳۷/۳ ح ۳۳، مدینه المعاجز: ۴۵۴/۷ ح ۳۷.

۳- سوره دهر، آیه ۳۰.

۴- مختصر البصائر تألیف حسن بن سلیمان حلّی: ۶۵، تفسیر برهان: ۴۱۶/۴ ح ۱، بحار الأنوار: ۳۷۲/۲۵ ح ۲۳، إعلام الوری: ۳۶۱، تفسیر قمی: ۴۰۹/۲ ذیل آیه ۲۹ سوره تکویر، و همچنین این روایت در بحار الأنوار: ۱۱۴/۵ ح ۲۴/۳۰۵ ح ۴، و تفسیر برهان: ۴۳۵/۴ ح ۵ به نقل از تفسیر قمی ذکر گردیده است.

گرانیهائی بود و می گفت:

«لا اله الا الله، محمد رسول الله، علي ولي الله» «خدایی جز خداوند یکتا نیست، محمد

ﷺ فرستاده خداوند است، و علی ولیّ پروردگار است».

امام علیؑ فرمود: **هذا طير من طيور الجنة**.

این پرنده ای از پرندگان بهشت است.

سپس آن را رها کرد، و او بازگشت.^(۱)

۷/۴۸۲. قطب راوندی رحمته الله در کتاب «خرائج» از هبه الله بن ابی منصور موصلی روایت کرده است که

گفت: در دیار ربیعہ^(۲) کاتبی نصرانی از اهالی کُفَرْتُوْثَا^(۳) بنام یوسف بن یعقوب بود که بین او و پدرم دوستی و رفاقت بود، روزی به منزل ما آمد و خدمت پدرم رسید. پدرم به او گفت: چه پیش آمده که در این وقت آمده ای؟ چه خبر تازه ای داری؟

گفت: متوکل مرا احضار نموده است و نمی دانم چه اراده ای نسبت به من دارد، و چون از این قضیه وحشت دارم برای سلامتی خود صد دینار نذر کرده ام و آن را به همراه آورده ام تا به امام هادی علیه السلام تقدیم نمایم

پدرم گفت: توفیقی یافته ای که چنین نذری نموده ای، آنگاه با پدرم وداع کرد و بدنبال مقصد خود رفت بعد از چند روز دوباره نزد ما برگشت در حالیکه شادمان و خندان بود، پدرم به او گفت: قصّه و سرگذشت خود را برای ما تعریف کن.

۱- نوادر المعجزات: ۱۸۵ ح ۳، دلائل الامامه: ۴۱۳ ح ۵.

۲- دیار ربیعہ؛ محلی بین موصل و رأس عین است.

۳- کُفَرْتُوْثَا؛ قریه بزرگی از توابع جزیره است، بین آن و «دارا» پنج فرسخ فاصله است. و همچنین از قریه های فلسطین نیز می باشد.

نصرانی گفت: به طرف سامراء حرکت کردم و تا آن زمان سامراء را ندیده بودم، چون وارد شدم و در خانه ای منزل نمودم. با خود گفتم: بهتر است پیش از آنکه نزد متوکل روم و کسی از آمدن من باخبر شود این مبلغ را به امام علیه السلام برسانم و می دانستم که آن حضرت خانه نشین است و حق خارج شدن از منزل را ندارد. متحیر مانده بودم چه کنم؟ از طرفی خانه امام علیه السلام را نمی دانستم و از طرفی می ترسیدم از کسی آدرس پیرسم مبادا خبر به متوکل رسد و غصه من زیادتر گردد.

پس از مدتی که با خود اندیشیدم به قلبم چنین خطور کرد که الاغ خود را سوار شوم و افسار حیوان را رها کنم تا هر کجا می خواهد برود، شاید به این وسیله بدون اینکه از کسی پرسش کنم خانه امام علیه السلام را پیدا کنم، سپس دینارها را میان کاغذی گذاشتم و آن را در آستین خود پنهان کردم و سوار مرکب شدم. آن حیوان از میان خیابان ها و کوچه ها عبور می کرد و مطابق میل خود می رفت تا اینکه کنار خانه ای توقف کرد، هر چه کوشش کردم برود، قدم برنداشت، به غلام خود گفتم: آهسته از یک نفر پیرس که این خانه کیست؟ به او گفتند: این خانه «ابن الرضا» یعنی امام هادی علیه السلام است.

با تعجب گفتم: الله اکبر، بخدا قسم این دلیل روشن و قانع کننده ای بر امامت و حقانیت او است. در این هنگام خادم سیاه چهره ای از میان آن خانه بیرون آمد و به من گفت: یوسف بن یعقوب تویی؟ گفتم: بلی. فرمود: فرود آی، من فرود آمدم، و او مرا در راهرو خانه جای داد و خود داخل خانه شد. با خود گفتم: این هم دلیل دیگر، از کجا این خادم نام مرا می دانست، در این شهر که کسی مرا نمی شناسد و من هرگز تا کنون اینجا نیامده ام.

خادم برگشت و گفت: آن صد دیناری که در کاغذ گذاشته ای و در آستین داری به من بده. من به او تقدیم کردم و گفتم: این هم دلیل سوّم.

مرتبه دیگر خادم نزد من آمد و گفت: وارد خانه شو. چون خدمت آن بزرگوار شرفیاب شدم دیدم تنها نشسته است، به من فرمود: ای یوسف، چه چیز برایت ظاهر گشت؟
 عرض کردم: به قدر کافی برایم دلیل و برهان ظاهر شد.
 امام علیه السلام فرمود: هیئات، تو مسلمان نخواهی شد، ولی فلان پسر اسلام اختیار می کند و از شیعیان ما خواهد بود.

یا یوسف، إِنَّ أَقْوَاماً يَزْعُمُونَ أَنَّ وَلَايَتَنَا لَا تُنْفَعُ أَمْثَالَكُمْ، كَذَبُوا وَاللَّهِ أَنَّهُ لَا تُنْفَعُ أَمْثَالُكَ.
 ای یوسف؛ گروهی خیال می کنند دوستی ما به اشخاصی مانند تو سود نمی بخشد، ولی بخدا قسم دروغ می گویند و دوستی ما برای افرادی مثل تو نیز فایده خواهد داشت.
 اکنون بسوی آنچه قصد کرده ای برو، و بدان که بدی نخواهی دید.
 می گوید: بعد از آن به خانه متوکل رفتم و آنچه خواستم به او گفتم و هیچگونه شری و آزاری از او به من نرسید و به راحتی از نزد او برگشتم.
 هبهالله - راوی این حدیث - گوید: فرزند این نصرانی را بعد از فوت پدرش ملاقات کردم در حالیکه مسلمان و شیعه خوبی گشته بود و به من گفت: پدرم در حال نصرانیت از دنیا رفت و من بعد از فوت او مسلمان شدم، و می گفت: من همان بشارتی هستم که مولایم فرموده است.^(۱)
 ۸/۴۸۳. سید هاشم بحرانی رحمته الله در کتاب حلیه الأبرار در احوال امام عسکری علیه السلام چنین می نویسد:
 «باب هفتم؛ گفتار آن حضرت با انوش نصرانی»:

از احمد قصیر روایت شده است که گفت: خدمت سرور خود امام عسکری علیه السلام در عسکر بودم که خادمی از خانه سلطان به محضر آن

۱- الخرائج: ۳۹۶/۱ ح ۳، بحار الأنوار: ۱۴۴/۵۰ ح ۲۸، الثاقب فی المناقب: ۵۵۳ ح ۱۳، کشف الغمّه: ۳۹۲/۲، و در آخر حدیث این عبارت است: او همواره می گفت که من به بشارت مولایم ایمان دارم.

حضرت شرفیاب شد و عرض کرد: امیرالمؤمنین (!!)) خدمت شما سلام می رساند و می گوید: کاتب ما انوش مسیحی می خواهد دو پسرش را ختنه کند، او از ما درخواست کرد که از شما تقاضا کنیم به خانه او تشریف آورید و برای سلامتی و بقاء فرزندش دعا کنید، و من خیلی مایلم که دعوت ما را بپذیرید و شما را دچار این زحمت زیاد نمی کنیم مگر بخاطر اینکه او گفته است: «نحن نتبرک بدعاء بقایا النبوة والرسالة»، «ما به دعای یادگارهای نبوت و رسالت تبرک می جوییم».

امام علی (علیه السلام) فرمود: الحمد لله الذي جعل النصارى أعرف بحقنا من المسلمين.

خدا را سپاسگزارم که مسیحیان را آشناتر به حقوق ما از مسلمانها قرار داد.

سپس دستور داد اسب او را آماده کردند، آنگاه سوار بر مرکب شدیم و به راه افتادیم تا به خانه انوش رسیدیم.

انوش تا از آمدن امام علی (علیه السلام) باخبر شد با سر و پای برهنه در حالی که اطراف او کشیش ها و رهبان ها و خدمتگزاران کلیسا بودند و انجیل را روی سینه اش قرار داده بود به استقبال امام علی (علیه السلام) آمد و چون کنار در خانه خدمت امام علی (علیه السلام) رسید عرض کرد:

به این کتاب مقدس که شما به آن آشناتر از ما هستی به حضرتت توسل می جویم که از گناه ما در اینکه شما را به زحمت انداختیم درگذری و به حق حضرت مسیح عیسی بن مریم علی (علیه السلام) و انجیلی که از طرف پروردگار به او نازل شده، از امیرالمؤمنین (!!)) این درخواست را نکردیم جز بخاطر اینکه در انجیل یافتیم شما شأن و مقامی نزد خداوند همانند عیسی بن مریم دارید.

امام علی (علیه السلام) فرمودند: الحمد لله (که خداوند این معرفت را به شما مرحمت کرد)، آنگاه وارد خانه

شد و بر فرش های او قدم نهاد، همه غلامان و حاضران به احترام آن حضرت از جا برخاستند و مؤدبانه ایستادند.

امام علیه السلام به انوش فرمود: **أَمَّا ابْنُكَ هَذَا فَبِاقٍ عَلَيْكَ، وَأَمَّا الْآخَرُ فَمَاخُذُ عُنْكَ بَعْدَ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ، وَهَذَا الْبَاقِي يُسَلِّمُ وَيُحَسِّنُ إِسْلَامَهُ وَيَتَوَلَّانا أَهْلَ الْبَيْتِ.**

این پسرت برای تو باقی می ماند، ولی دوّمی بعد از سه روز دیگر از تو گرفته خواهد شد، فرزندی که برایت می ماند اسلام آورده و مسلمان خوبی خواهد شد و دوستی و ولایت ما اهل بیت را می پذیرد.

انوش عرض کرد: به خدا قسم، ای سرور من فرمایش شما حق است و برای من فوت این فرزندم آسان است چون بشارت دادی فرزند دیگرم مسلمان می شود و اهل ولایت شما اهل بیت علیهم السلام می گردد. بعضی از کشیشان به او گفتند: تو که این گونه هستی پس چرا مسلمان نمی شوی؟ جواب داد: من مسلمانم و مولایم از آن آگاه است.

امام علیه السلام گفتار او را تصدیق نمود و فرمود:

و اگر این نبود که مردم می گفتند: ما از فوت پسرت خبر دادیم و آن خبر مطابق با واقع نبود هر آینه بقاء فرزندات را از خداوند مسألت می نمودیم.

انوش عرض کرد: ای سرور من؛ آنچه شما اراده کنید من همان را مایلم.

راوی این خبر یعنی احمد قصیر گوید: به خدا قسم همانطور که امام علیه السلام فرمود یکی از پسرانش بعد از سه روز از دنیا رفت و پسر دیگرش بعد از یک سال اسلام آورد و تا وفات امام عسکری علیه السلام همراه ما از ملازمان درگاه آن حضرت گردید.^(۱)

۹/۴۸۴. شیخ طوسی رحمته الله در کتاب امالی از سهل بن یعقوب نقل کرده است که گفت:

۱- حلیه الأبرار: ۱۱۱/۵ ح ۱، مدینه المعاجز: ۶۷۰/۷ ح ۱۳۷. این حدیث از معجزات امام عسکری علیه السلام است و مناسب بود که در باب بعدی ذکر شود.

به امام هادی علیه السلام عرض کردم: اختیارات ایام از امام صادق علیه السلام بواسطه راویان حدیث به من رسیده است اجازه می دهید خدمت شما آن را عرضه بدارم، چون امام علیه السلام پذیرفتند آن را عرضه داشتیم و تصحیح نمودم.

بعد از آن عرض کردم: در بیشتر روزها موانعی هست که نمی گذارد آدمی بدنبال مقصود خود رود؛ زیرا در مورد آن ها ذکر شده است که مبارک نیست و خوف و خطر بدنبال دارد، شما مرا راهنمایی بفرمائید که چگونه می توانم از آن خطرات احتمالی اجتناب کنم و خود را در حرز و امان قرار دهم زیرا گاهی ضرورت و ناچاری مرا وادار می کند که در آن روزها به دنبال خواسته هایم بروم.

امام علیه السلام فرمود: یا سهل، إِنَّ لَشِيعَتَنَا بَوْلَايَتَنَا لِعَصْمِهِ لَوْ سَلَكَوا بِهَا فِي لَحْجَةِ الْبَحَارِ الْغَامِرَةِ وَسَبَّاسِ الْبِيدَاءِ الْغَابِرَةِ بَيْنَ السَّبَاعِ وَالذَّنَابِ وَأَعَادَى الْجَنِّ وَالْإِنْسِ لِأَمْنُوا مِنْ مَخَافِهِمْ بَوْلَايَتِهِمْ لَنَا، فَثِقْ بِاللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَأَخْلَصْ فِي الْوَلَاءِ لِأَثْمَتِكَ الطَّاهِرِينَ عليهم السلام وَتَوَجَّهِ حَيْثُ شِئْتَ وَاقْصِدْ مَا شِئْتَ.

ای سهل؛ ولایت ما برای شیعیانمان حافظ و نگهدارنده ای است که اگر در قعر دریاهاى عمیق فرو روند و یا در دشت بی آب و علف و بیابان های خطرناک بین جانوران درنده و گرگ های وحشی و دشمنان آدمی و پری قرار بگیرند هر آینه از خوف و خطر آنها ایمن می باشند، پس به خدا اعتماد کن و ولایت و دوستی خود را به ائمه طاهرين خالص گردان و بهر کجا که خواهی رو کن و دنبال هر مقصدی که داری برو.

ای سهل، اگر این دعایی که به تو می آموزم صبحگاهان سه بار و شامگاهان سه مرتبه خواندی خود را در پناهگاه محکمی قرار داده ای و از هر گونه ترس و وحشتی در امان خواهی بود، و دعا این است:

﴿أَصْبَحْتُ اللَّهُمَّ مُعْتَصِماً بِذِمَامِكَ الْمَنِيعِ الَّذِي لَا يَطَاوِلُ وَلَا يَحَاوِلُ، مِنْ [شَرِّ] كُلِّ طَارِقٍ وَغَاشِمٍ مِنْ سَائِرِ مَا خَلَقْتَ وَمَنْ خَلَقْتَ مِنْ خَلْقِكَ الصَّامِتِ وَالنَّاطِقِ، فِي جُنَّتِهِ مِنْ كُلِّ مَخُوفٍ بِلِبَاسِ سَابِغِهِ

وَلَا أَهْلَ بَيْتِ نَبِيِّكَ، مُحْتَجِزاً مِنْ كُلِّ قَاصِدٍ لِي إِلَى أَذْيِهِ مِجْدَارِ حَصِينِ الْإِخْلَاصِ فِي الْإِعْتِرَافِ بِحَقِّهِمْ،
وَالْتَّمَسْكَ بِحَبْلِهِمْ جَمِيعاً، مُوقِناً بِأَنَّ الْحَقَّ لَهُمْ وَمَعَهُمْ وَفِيهِمْ وَبِهِمْ أُولَى مَنْ وَالُوا، وَأُجَانِبُ مَنْ جَانَبُوا، فَصَلَّ عَلَى
مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، فَأَعِذْنِي اللَّهُمَّ بِهِمْ مِنْ شَرِّ كُلِّ مَا أَتَقِيهِ يَا عَظِيمُ، حَجَزْتُ الْأَعَادِيَ عَنِّي بِبَدِيعِ السَّمَاوَاتِ
وَالْأَرْضِ، إِنَّا «جَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدّاً وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدّاً فَأَغْشَيْنَاهُمْ فَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ»^(۱).^(۲)

«خداوند! صبح کردم در حالیکه پناهنده ام به کفالت و حمایت استوار تو که چیره گی و دسترسی به آن ممکن نیست
از بدی و شرّ هر راهزن و ستمگر، از آنچه آفریده ای چه آنها که خاموشند و چه آنها که گویا می باشند، و خود را در
سپری از هر چیز ترسناکی قرار دادم به سبب پوشش کاملی از دوستی و ولایت اهل بیت پیغمبرت محمد ﷺ و در
حجاب قرار دادم از هر که قصد اذیت مرا دارد به سبب دیوار محکم اخلاص، با اعتراف به حقّ آن عزیزان و چنگ زدن
به رشته ولایت ایشان، در حالیکه یقین دارم که حق از آن ایشان و با ایشان و در ایشان و به وجود ایشان است.
دوستی می کنم با کسی که آنها را دوست دارد، و اجتناب می کنم از کسی که با آنها فاصله گرفته است، پس بر محمد
و آل محمد درود فرست، و مرا پناه بده به برکت این بزرگواران از شرّ آنچه از او پرهیز می کنم و می ترسم، ای بزرگوار،
دشمنانم را از خودم منع می کنم به سبب پدیدآورنده آسمان ها و زمین، و همانا قرار دادیم سدّی را از پیش روی آنها و
سدّی را از پشت سر ایشان و آنها را در پرده و پوشش نهادیم که آنها نمی بینند».

۱۰/۴۸۵ طبری رحمه الله در کتاب «دلائل الإمامه» از امام هادی علیه السلام روایت کرده

۱- سوره یس، آیه ۹.

۲- امالی طوسی: ۲۷۶ ح ۶۷ مجلس ۱۰، امالی صدوق: ۲۷۶ ح ۶۷ مجلس ۱۰، بحار الأنوار: ۲۴/۵۹ ح ۷، و ۱/۹۵ ح ۱، مصباح
المتجهّد: ۱۴۸، المصباح: ۸۶، البلد الأمين: ۲۷، بحار الأنوار: ۱۴۸/۸۶ ح ۳۲ به نقل از مکارم الأخلاق: ۳۲۲.

است که فرمود: اسم اعظم پروردگار هفتاد و سه حرف است و همانا نزد آصف بن برخیا یک حرف از آن بود و با استفاده از آن توانست زمینی را که بین او و بین سبا بود درنوردد و تخت بلقیس را در کمتر از یک چشم بهم زدن برای سلیمان علیه السلام منتقل کند.

وعندنا منه اثنان وسبعون حرفاً، واستأثر الله تعالى بحرف في علم الغيب.

و نزد ما هفتاد و دو حرف از آن می باشد، و حرف دیگر آن را خداوند به خود اختصاص داده است.^(۱)

۱۱/۴۸۶. حسین بن عبدالوهاب در کتاب «عیون المعجزات» از حسن بن علی و شاء (و او از امّ محمد

کنیز حضرت رضا علیه السلام) نقل کرده است که گفت:

روزی حضرت هادی علیه السلام هراسناک آمد و در دامن امّ موسی عمّه پدرش نشست. امّ موسی از ایشان

سؤال کرد: چه اتفاقی افتاده است؟

فرمود: مات أبی والله الساعة.

به خدا قسم پدرم در همین ساعت از دنیا رفت.

عرض کرد: از این حرف ها مگو.

فرمود: به خدا قسم مطلب همان طور است که گفتم.

امّ موسی این تاریخ را از جهت روز و ساعت یادداشت کرد و پس از مدّتی که خبر وفات امام جواد

علیه السلام رسید مشاهده کرد کاملاً مطابق است با آنچه حضرت هادی علیه السلام فرموده بودند.^(۲)

۱۲/۴۸۷. قطب راوندی رحمته الله در کتاب «خراج» از ابو هاشم جعفری روایت

۱- دلائل الإمامه: ۴۱۴ ح ۱۰، مدینه المعاجز: ۴۴۵/۷ ذیل ح ۲۷، بصائر الدرجات: ۲۱۱ ح ۳، تفسیر برهان: ۲۰۳/۳ ح ۳، کشف

الغمه: ۳۸۵/۲، بحار الأنوار: ۱۷۶/۵۰ سطر ۹، مناقب ابن شهر آشوب: ۴۰۶/۴.

۲- عیون المعجزات: ۱۳۰، بحار الأنوار: ۱۵/۵۰ ح ۲۱، مدینه المعاجز: ۴۵۸/۷ ح ۴۱، کشف الغمه: ۳۸۴/۲ با کمی اختلاف.

کرده است که گفت:

متوکل محلّ جلوسی برای خود داشت که آنجا پنجره های فراوان داشت و آن را طوری بنا کرده بود که خورشید روی دیوار آن می گشت و پرندگان آوازخوان زیادی آنجا قرار داده بود، چون روز ملاقات و دیدار عام او می رسید در آن مجلس می نشست، از صدای زیاد پرندگان آنچه به او گفته می شد نمی شنید و آنچه او می گفت شنیده نمی شد، ولی وقتی که حضرت هادی علیه السلام وارد می شد پرندگان همگی ساکت می شدند و تا زمانی که خارج می شد هیچ آوازی از آنها شنیده نمی شد و چون امام علیه السلام بیرون می رفت دوباره صدای آنها بلند می شد و شروع به خواندن می کردند.

و نیز مقداری کبک داشت که وقتی در مجلس می نشست آنها را رها می کرد کبک ها باهم زد و خورد می کردند و متوکل از تماشای آنها شادی می کرد، هنگامی که امام هادی علیه السلام وارد مجلس می شد آنها روی دیوار آرام می گرفتند و تا آن حضرت در مجلس حضور داشتند از جای خود حرکت نمی کردند و وقتی از مجلس خارج می شدند، دوباره این پرندگان به زد و خورد می پرداختند.^(۱)

۱۳/۴۸۸. و نیز در همان کتاب از محمد بن فرج نقل کرده است که گفت:

امام هادی علیه السلام به من فرمود:

إِذَا أُرِدْتَ أَنْ تَسْأَلَ مَسْأَلَةً فَارْكَبْهَا وَضَعْ الْكِتَابَ تَحْتَ مِصْلَاكِ وَدَعِ سَاعَهُ ثُمَّ أَخْرِجْهُ وَأَنْظِرْ فِيهِ.

هرگاه مشکلی داشتی و می خواستی مسأله ای سؤال کنی آن را بنویس و در زیر مصلاّی خود بگذار و پس از آنکه مدتی آن را رها کردی بیرون آور و در آن نظاره کن.

۱- الخرائج: ۴۰۴/۱ ح ۱۰، بحار الأنوار: ۱۴۸/۵۰ ح ۳۴، مدینه المعاجز: ۴۷۴/۷ ح ۵۵، إثبات الهداه: ۳۷۵/۳ ح ۴۲، کشف الغمّه: ۳۹۴/۲ (به طور اختصار).

محمد بن فرج گوید: من طبق دستور امام علیه السلام این کار را کردم و جواب سؤال خود را همراه با امضای امام علیه السلام در آن مشاهده نمودم.^(۱)

۱۴/۴۸۹. سید بن طاووس رحمته الله در کتاب «کشف المحجّه» از کتاب «الرسائل» که نوشته کلینی رحمته الله است از کسی که او را نام برده نقل کرده است که گفت:

به امام هادی علیه السلام نوشتم، شخصی دوست دارد که با امام علیه السلام خود راز و نیاز کند و مشکلات خود را با او در میان بگذارد همانطور که با خداوند راز و نیاز می کند و حوائجش را اظهار می دارد.

امام علیه السلام پاسخ او را اینگونه نوشتند:

إِنَّ كَانَ لَكَ حَاجَةٌ فَحَرِّكْ شَفَتَيْكَ، فَإِنَّ الْجَوَابَ يَأْتِيكَ.

هر گاه حاجتی داشتی فقط لبهای خود را حرکت بده و مطمئن باش که جواب به تو می رسد.^(۲)

۱۵/۴۹۰. طبری رحمته الله در کتاب «دلائل الإمامه» از محمد بن اسماعیل نهلی و او از پدرش نقل کرده است که گفت:

من در سامراء اسیر بودم روزی یزداد مسیحی شاگرد بختیشوع را دیدم که از خانه موسی بن بغا برمی گشت، او همراه من به راه افتاد و باهم گفتگو می کردیم تا به محلی رسیدیم، با دست اشاره کرد و گفت: آیا این دیوار را می بینی؟ آیا می دانی صاحب این خانه کیست؟
گفتم: خودت بگو صاحب آن چه کسی است؟

جواب داد: جوانی علوی و اهل حجاز است که علی بن محمد نام دارد و ما اکنون اطراف خانه اش راه می رویم.

به یزداد گفتم: راجع به او چه می دانی؟

۱- الخرائج: ۴۱۹/۱ ح ۲۲، بحار الأنوار: ۱۵۵/۵۰ ح ۴۱، کشف الغمّه: ۳۹۵/۲.

۲- کشف المحجّه: ۱۵۳، بحار الأنوار: ۱۵۵/۵۰ ح ۴۲.

گفت: اگر کسی در عالم از غیب و پنهانی خبر داشته باشد او است.

گفتم: از کجا می دانی و چگونه این مطلب را می گویی؟

گفت: قضیه عجیبی از او برایت تعریف می کنم که مثل آن را تو و دیگران نشنیده اید ولی خدا را وکیل و حاکم قرار می دهم که آن را از طرف من برای هیچ کس نقل نکنی، زیرا من طیب هستم و خرجی زندگی من از طریق سلطان تأمین می شود، و شنیده ام که خلیفه او را از روی دشمنی از حجاز به اینجا کشانیده است که مردم به او روی نیاورند و گرد او جمع نشوند و در نتیجه سلطنت او از بین ایشان یعنی فرزندان عباس خارج نشود.

گفتم: قول می دهم و خدا را ضامن می گیرم که آن را برای کسی نقل نکنم، قصّه ات را بگو و ترسی بخود راه نده، چون تو یک نفر نصرانی هستی و نسبت به آنچه از این خانواده تعریف کنی کسی تو را متّهم نمی کند، و مطمئن باش که من آن را کتمان خواهم کرد.

گفت: بلی قضیه آنستکه روزی او را ملاقات کردم در حالی که بر اسب سیاهی سوار شده بود، لباس سیاهی به تن و عمامه سیاهی بر سر گذاشته بود، چهره خود ایشان هم مایل به سیاهی بود، همینکه چشمم به ایشان افتاد به احترام او ایستادم، و با خود گفتم: - بدون آنکه از دهان من مطلبی خارج شود و کسی از من حرفی بشنود، به حقّ حضرت مسیح ﷺ فقط در ضمیر خود گذراندم که - لباس او سیاه، عمامه او سیاه، مرکب او سیاه، و خودش سیاه، سیاهی در سیاهی در سیاهی.

همینکه به من رسید به تندی به من نگاهی کرد و فرمود:

قلبک أسود ممّا تری عیناک من سواد فی سواد فی سواد.

قلب تو سیاه تر است از آنچه چشمان تو مشاهده کرد که سیاهی در سیاهی در سیاهی گفתי.

پدرم گفت: به او گفتم: بعد از آن چه کردی و به او چه جواب دادی؟
گفت: از شنیدن کلام آن حضرت متحیر و سرگردان در جای خود بی حرکت ماندم و نتوانستم هیچگونه پاسخی دهم.

به او گفتم: آیا قلبت از مشاهده این معجزه و کرامت، نورانی و سفید نشد؟ جواب داد: خدا می داند.
پدرم در دنباله داستان گفت: هنگامی که یزداد مریض و ناتوان گردید کسی را به سوی من فرستاد، و من نزد او حاضر شدم، به من گفت: بدان قلب من بعد از آن تاریکی و سیاهی که داشت به برکت امام هادی علیه السلام روشن و سفید گردید و اکنون شهادت می دهم که خدائی جز خداوند یکتا نیست و محمد صلی الله علیه و آله و سلم فرستاده او است، و حضرت علی بن محمد علیه السلام حجت خداوند بر بندگانش و ناموس بزرگ پروردگار است.

سپس در همان بیماری دنیا را وداع گفت، و من در نمازی که بر او خواندند شرکت کردم.^(۱)
۱۶/۴۹۱. قطب راوندی رحمته الله در کتاب «خرائج» می گوید: امام هادی علیه السلام تمام خصال پسندیده و نیکوی امامت در وجود مبارکش جمع شده، و فضیلت و دانش و صفات نیک در او کامل گشته بود، اخلاق او همه خارق العاده مانند اخلاق پدرانش بود.

هنگام شب رو به قبله می نمود و لحظه ای از عبادت باز نمی ایستاد، جبّه ای پشمینه می پوشید و بر حصیری سجاده خود را می گسترانید، و اگر بخواهیم خلق و خوی نیکوی او را بیان کنیم کتابی طولانی خواهد شد.^(۲)

۱۷/۴۹۲. روایت شده است: امام هادی علیه السلام چون وارد خانه متوکل شد، به

۱- دلائل الإمامه: ۴۱۸ ح ۱۵، مدینه المعاجز: ۴۴۸/۷ ح ۳۱، نوادر المعجزات: ۱۸۷ ح ۶، فرج المهموم: ۲۳۳، بحار الأنوار:

۱۶۱/۵۰ ح ۵۰.

۲- الخرائج: ۹۰۱/۲.

نماز ایستاد، شخص خبیثی از مخالفین به آن حضرت جسارت کرده و گفت: تا چه مقدار ریا و خودنمایی می کنی؟

همینکه کلامش به پایان رسید بر زمین افتاد، و از دنیا رفت.

۱۸/۴۹۳. یوسف بن حاتم شامی در کتاب «الدرّ النظیم» از محمد بن یحیی نقل کرده است که گفت: روزی یحیی بن اکثم در مجلس واثق خلیفه عباسی در حضور دانشمندان سؤالی را مطرح کرد که حضرت آدم وقتی حجّ کرد سر او را چه کسی تراشید؟ کسی از حاضرین نتوانست پاسخ دهد.

واثق گفت: من کسی را نزد شما حاضر می کنم که بتواند جواب این سؤال را بگوید، آنگاه شخصی را بسوی امام هادی علیه السلام فرستاد، امام علیه السلام از او خواست که مرا معاف بدار، ولی بعد از اصرار زیاد او فرمود: پدرم از جدّم و او از پدرش و از جدّش نقل کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

أمر جبرئیل أن ينزل بياقوته من الجنة فهبط بها فمسح بها رأس آدم فتناثر الشعر منه، فحيث بلغ نورها صار حرماً.

خداوند تبارک و تعالی به جبرئیل دستور داد که به همراه یاقوتی از بهشت فرود آید، و او فوراً نزد آدم فرود آمد و آن یاقوت را بسر آدم کشید و موهای سرش ریخت و تا آنجایی که نور آن یاقوت رسید از محدوده حرم گردید.^(۱)

۱۹/۴۹۴. قطب راوندی رحمته الله در کتاب «خرائج» از گروهی از اهل اصفهان نقل کرده است که گفتند: در اصفهان شخصی بنام عبد الرحمان بود که مذهب شیعه داشت، از او پرسیدند چه چیز باعث شد که مذهب شیعه را اختیار کردی و امامت حضرت هادی علیه السلام را پذیرفتی؟

۱- الدرّ المنثور: ۵۶/۱ به نقل از کتاب تاریخ بغداد: ۵۶/۱۲، بحار الأنوار: ۵۰/۹۹ ح ۵۰، المستدرک: ۳۳۰/۹ ح ۵.

گفت: کرامتی را از او مشاهده کردم که بر من لازم شد به امامت او اعتراف کنم، و قضیه اش این است که:

من گرفتار فقر و ناداری بودم ولی زبان قوی و جرأت زیادی داشتم، در یکی از سالها اهل اصفهان مرا با گروه دیگری برای شکایت و دادخواهی به نزد متوکل فرستادند.

روزی بر درِ سرای متوکل بودم که ناگهان دستور احضار حضرت هادی علیه السلام صادر شد. به بعضی از حاضرین گفتم: شخصی که متوکل دستور احضار او را صادر کرده چه کسی است؟

گفتند: یکی از علویین و فرزندان علی علیه السلام است که رافضی ها (شیعیان) او را امام می دانند، و ممکن است متوکل او را طلبیده تا به قتل برساند.

با خود گفتم: از این جا حرکت نمی کنم و می مانم تا او را مشاهده کنم و ببینم چگونه شخصی است. مدتی که گذشت دیدم او در حالیکه بر اسبی سوار شده و مردم دو طرف جاده ایستاده به او نگاه می کنند بطرف ما می آید، همینکه او را از نزدیک دیدم محبت و دوستی او در قلب من جای گرفت و در دل برایش دعا کردم که خداوند شرّ متوکل را از او دور سازد.

او در میان مردم عبور می کرد و سر را پایین انداخته به یال اسبش نگاه می کرد و به چپ و راست نمی نگریست، همینکه در مقابل من قرار گرفت رو به من کرد و فرمود:

قد استجاب الله دعاءک، وطول عمرک، وکثر مالک وولدک.

خداوند دعایت را اجابت فرمود و عمر طولانی و مال و فرزند زیاد برایت مقدّر نمود.

از هیبت گفتار او بلرزه در آمدم و در میان رفقایم بر زمین افتادم، آنها از من پرسیدند: چه شد و چه اتفاقی افتاد؟

گفتم: خیر است و قضیه را از آنها پنهان کردم.

چون به اصفهان برگشتم خداوند به دعای آن بزرگوار درهای رحمت خود را به روی من گشود، و مال و ثروت زیادی نصیب من گردانید بطوریکه امروز موجودی من در خانه معادل هزار هزار درهم است غیر از اموالی که در خارج خانه دارم، و ده فرزند به من روزی کرده است و از عمرم تاکنون هفتاد و چند سال می گذرد، و من به امامت این بزرگوار که از ضمیر و باطن من خبر داد و خداوند دعای او را درباره من اجابت فرمود اقرار می کنم.^(۱)

۲۰/۴۹۵. طبری رحمته الله در کتاب «دلائل الإمامه» از هارون بن فضل نقل کرده است:

حضرت هادی علیه السلام را در روزی که پدر بزرگوارش وفات یافت دیدم که می فرمود:

﴿إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾ مَضَى وَاللَّهُ أَبُو جَعْفَرٍ.

همه از آن خداوندیم و بسوی او بازگشت می کنیم، بخدا قسم پدرم ابو جعفر علیه السلام از دنیا رفت.

عرض کردم: چگونه دانستید در حالیکه ایشان در بغداد و شما در مدینه هستید؟

فرمود: از آنجا که فروتنی و تواضع ویژه ای برای خداوند در خود احساس کردم که پیش از آن نبود.^(۲)

و در روایت دیگری فرموده است:

دخلني من إجلال الله شيء لم أكن أعرفه قبل ذلك، فعلمت أنه قد مضى.

عظمت و بزرگی خاصی برای خداوند در قلب من وارد شد که پیش از آن احساس نمی کردم و از این جهت دانستم که

پدرم دنیا را وداع نموده است.^(۳)

۱- الخرائج: ۳۹۲/۱ ح ۱، بحار الأنوار: ۱۴۱/۵۰ ح ۲۶، حلیه الأبرار: ۵۱/۵، مدینه المعاجز: ۴۶۳/۷ ح ۵۰، کشف الغمّه: ۳۸۹/۲،

الثاقب فی المناقب: ۵۴۹ ح ۱۱، إثبات الهداه: ۳۷۱/۳ ح ۳۷.

۲- نوادر المعجزات: ۱۸۹ ح ۸، دلائل الإمامه: ۴۱۵ ح ۱۱، بصائر الدرجات: ۴۶۷ ح ۵، بحار الأنوار: ۲۹۲/۲۷ ح ۳، و ۱۳۵/۵۰ ح

۱۶، إثبات الوصیّه: ۱۹۴. و همچنین این روایت در کتاب کافی: ۳۸۱/۱ ح ۵ (با اختلاف سند) و بحار الأنوار: ۱۴/۵۰ ح ۱۵ به نقل

از کافی، ذکر شده است.

۳- بصائر الدرجات: ۴۶۷ ح ۲، بحار الأنوار: ۲۹۱/۲۷ ح ۲، و ۲/۵۰ ح ۲، إثبات الهداه: ۳۶۸/۳ ح ۲۶.

۲۱/۴۹۶. شیخ طوسی رحمته الله در کتاب «امالی» از محمد بن احمد نقل کرده است که گفت: عموی پدرم برایم تعریف کرد: روزی خدمت امام هادی علیه السلام رسیدم و به آن حضرت عرض کردم: ای سرور من، این مرد یعنی متوکل مرا از خود دور نموده و روزی من را قطع کرده، و مرا ملول و دلتنگ نموده است، و همه آنها بخاطر این است که می داند من وابسته و ملازم درگاه شما هستم و چون می دانم اگر شما به او سفارشی بفرمائید حتماً قبول می کند، تقاضا دارم که لطفی کنید و از او درخواست کنید در کار من تجدید نظری نماید.

امام علیه السلام فرمود: ان شاء الله به خواسته ات می رسی.

هنگامیکه شب فرا رسید فرستاده های متوکل یکی پس از دیگری به سوی خانه من آمدند و مرا به نزد متوکل دعوت کردند، وقتی به آنجا رفتم فتح بن خاقان را دیدم کنار در ایستاده و گویا منتظر است، به من گفت: ای مرد، چرا شب در خانه ات آرام نمی گیری؟ متوکل چقدر امشب برای دسترسی به تو اصرار ورزید و مرا خسته کرد.

سپس وارد خانه شدم و دیدم متوکل در جای خود نشسته است همینکه مرا دید صدا زد: ای ابو موسی ما بخاطر شغل فراوان از تو غفلت می کنیم چرا تو یادآوری نمی کنی و خودت را از خاطر ما میبری، اکنون بگو چه حقوقی از تو نزد ما باقی مانده و پرداخت نشده است؟

من چند مورد را که می دانستم از جمله فلان عطا و فلان ماهیانه را نام بردم و او دستور داد تا دو برابر آنچه گفتم به من پرداخت کردند.

هنگام خارج شدن به فتح بن خاقان گفتم: آیا امام هادی علیه السلام اینجا تشریف آورده است: جواب داد: نه، گفتم: نامه ای فرستاده است؟ گفت: نه، پس از این گفتگو بیرون آمدم و بطرف خانه ام روان شدم، فتح بن خاقان هم بدنبال من بیرون آمد و به من گفت: هرگز شک ندارم که تو از

امام هادی تقاضای دعا کرده ای و آن حضرت برای تو دعا نموده است، از تو خواهش می کنم از آن حضرت تقاضا کنی برای من هم دعا کند.

هنگامی که خدمت آن حضرت شرفیاب شدم به من فرمود: ای ابو موسی؛ چهره ات را چهره خوشنود و رضا می بینم.

عرض کردم: و این به برکت شما بوده است ای سرور من، ولی به من گفتند: شما نزد او نرفته اید و از او درخواست نکرده اید؟

امام علیه السلام فرمود: **إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى عَلَّمَ مَنَّا أَنَّا لَا نَلْجَأُ فِي الْمَهْمَاتِ إِلَّا إِلَيْهِ، وَلَا نَتَوَكَّلُ فِي الْمَلَمَّاتِ إِلَّا عَلَيْهِ، وَعَوَّدَنَا إِذَا سَأَلْنَاهُ الْإِجَابَةَ، وَنَخَافُ أَنْ نَعْدَلَ فَيَعْدِلَ بِنَا.**

خداوند تبارک و تعالی می داند که ما هرگز در امور مهم خود جز به او پناهنده نمی شویم، و در سختی ها و بلاها جز به او اعتماد نمی کنیم، و ما را چنین عادت داده است که هرگاه از او درخواست کنیم اجابت فرماید و می ترسیم از او روی بگردانیم او هم از ما رو بگرداند. عرض کردم: فتح بن خاقان به من چنین و چنان گفت.

فرمود: او به ظاهر ما را دوست می دارد ولی در واقع از ما دوری می کند، دعا برای دعاکننده اثر خواهد داشت وقتی با شرائط آن همراه باشد،^(۱) هنگامی که تو در اطاعت فرمان الهی اخلاص ورزیدی، و به پیامبری رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و حق ما اهل بیت اعتراف کردی و آنگاه از خداوند چیزی در خواست کردی تو را محروم نمی فرماید.

عرض کردم: ای سرور من؛ دوست دارم از میان دعاها دعای مخصوصی را به من بیاموزی.

امام علیه السلام فرمود: دعایی را که خواهم گفت من آن را بسیار می خوانم و از خدا تقاضا کرده ام هر کس بعد از من نزد قبرم بخواند او را ناامید نفرماید. و دعا این است:

۱- علامه مجلسی رحمته الله در بیان این جمله فرموده است: معنایش این است که هر کس خدا را به واسطه او بخواند دعایش مستجاب می شود یا آنکه دعاء تابع حال دعاکننده است، و اگر شرائط دعا برای دعاکننده فراهم نباشد دعایش مستجاب نمی گردد. پس جمله بعدی از کلام امام علیه السلام «وقتی اخلاص ورزیدی» تفسیر ماقبل است، و این قول ظاهراً بهتر است.

﴿يَا عُدَّتِي عِنْدَ الْعُدَّةِ، وَيَا رَجَائِي وَالْمُعْتَمِدِ، وَيَا كَهْفِي وَالسَّنْدِ، وَيَا وَاحِدُ يَا أَحَدُ وَيَا قُلُّ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ، أَسْأَلُكَ
اللَّهُمَّ بِحَقِّ مَنْ خَلَقْتَهُ مِنْ خَلْقِكَ، وَلَمْ تَجْعَلْ فِي خَلْقِكَ مِثْلَهُمْ أَحَدًا، أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيْهِمْ وَتَفْعَلَ بِي كَيْتَ وَكَيْتَ﴾^(۱)

ای سرمایه و ذخیره من نزد ذخیره ها، و ای امید و تکیه گاه من، و ای پناهگاه و پشتوانه من، و ای یگانه، ای یکتا، ای کسی که به پیامبرت فرموده ای: بگو او خدای یگانه است. خداوندا، از تو درخواست می کنم به حق کسانی که آنها را آفریدی و در میان آفریدگانت هیچ کس مانند آنها نیست، که بر ایشان درود فرستی و با من چنین و چنان کنی.

مؤلف رحمته الله در آخر این باب شعری را از ابو هاشم جعفری که در هنگام بیماری حضرت هادی علیه السلام سروده است ذکر می کند:

مادات الأرض بى وأدت فؤادى	واعترتتى موارد العرواء
حين قيل الإمام نضو عليل	قلت نفسى ففته كل الفداء
مرض الدين لاعتلالك واعتل	وغارت له نجوم السماء
عجباً إن منيت بالداء والسقم	وأنت الإمام حسم الداء
أنت آسى الأدواء فى الدين والدنيا	ومحيى الأموات والأحياء ^(۲)

زمین به لرزه افتاد و قلبم سنگینی کرد، و مرا دچار تب و لرز نمود.

وقتی گفته شد: امام علیه السلام ضعیف و بیمار گشته است، گفتم: جان من و تمام هستی من فدای او باد.

دین بخاطر بیماری تو مریض گردید و ستاره های آسمان تیره و تاریک شد.

شگفتا که تو مبتلا به درد و بیماری شوی، و تو امامی هستی که از بین برنده دردها هستی.

تو طبیب دردهای دین و دنیا هستی، و مردگان و زندگان را زنده می کنی و جان می بخشی.

۱- امالی طوسی: ۲۸۵ ح ۲ مجلس ۱۱، بحار الأنوار: ۱۲۷/۵۰ ح ۵، مدینه المعاجز: ۴۳۶/۷ ح ۱۷، مناقب ابن شهر آشوب: ۴۱۰/۴ (به طور اختصار).

۲- إعلام الوری: ۳۶۶، بحار الأنوار: ۲۲۲/۵۰.

بخش سیزدهم: مناقب امام حسن عسکری علیه السلام

قطره ای از دریای کمالات و افتخارات امام یازدهم، سبط سرور جهانیان و پدر آخرین یادگار پیشینیان امام
منتظر و شفاعت کننده فردای قیامت او که ملقب به رضی و زکی و کنیه اش ابومحمد است یعنی حضرت حسن
بن علی، امام عسکری صلوات الله علیه

۱/۴۹۷. قطب راوندی رحمته از ابو هاشم نقل می کند که از امام عسکری علیه السلام درباره این آیه شریفه

سؤال کرد:

﴿ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ يُأْذِنُ اللَّهُ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ﴾^(۱).

سپس وارت کتاب گردانیدیم کسانی را که از میان بندگان خود برگزیدیم بعضی از آنها به خود ظلم کردند، و بعضی میانه رو بودند و راه عدل پیمودند، و برخی به اذن پروردگار به کارهای خیر و صلاح پیشی گرفتند، و این همان برتری و فضیلت والا است.

امام علیه السلام فرمود: **كَلَّهْمُ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ عليه السلام الظالم لنفسه: الذي لا يقرّ بالإمام، والمقتصد: العارف بالإمام، والسابق بالخيرات: الإمام.**

همه ایشان از آل محمد عليه السلام هستند، (سپس به تفسیر آنها پرداخت و فرمود:) دسته اوّل که ستم به خود کرده اند کسانی هستند که به امام علیه السلام اقرار ندارند، دسته دوّم که راه عدل پیموده اند کسانی هستند که نسبت به امام معرفت و شناخت دارند، دسته سوّم که به خوبی ها پیش گرفته اند و مقصود امام علیه السلام است.

۱- سوره فاطر، آیه ۳۲.

من در فکر فرو رفتم که چه عظمتی خداوند به آل محمد ﷺ عنایت کرده است و گریستم.
امام ﷺ به من نگاهی کرد و فرمود:

الأمر أعظم مما حدثت به نفسك من عظم شأن آل محمد ﷺ.

مطلب بالاتر از آن است که تو راجع به عظمت مقام آل محمد ﷺ در خاطر گذراندی.
خدا را شکر کن که تو را از چنگ زندگان به رشته ولایت آنها قرار داده است، و تو را فردای قیامت
همراه آنها می خوانند وقتی که هر طایفه ای از مردم را همراه امامش می خوانند، و تو سعادتمند و عاقبت
به خیر هستی.^(۱)

مؤلف ﷺ در تأیید این مطلب بخشی از فرمایش حضرت رضا صلوات الله علیه را ذکر می کند که
فرموده است:

مراد از «فمنهم ظالم» در آیه شریفه آل محمد ﷺ است، زیرا اگر «امت» مقصود بود در نتیجه همه
امت باید جایگاه آنها در بهشت باشد، چون در آیه بعد در مورد همه آنها فرموده است:

﴿جَنَّتْ عَدْنٌ يَدْخُلُونَهَا يُجَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ...﴾^(۲)

«در بهشت برین برای همیشه وارد شوند و در آنجا با دستبندهای طلائی خود را زیور دهند و آراسته گردانند».
پس وراثت کتاب - در آیه شریفه - مخصوص عترت اطهار پیغمبر اکرم ﷺ است و شامل دیگران که
همه امت باشد نمی شود.^(۳)

۲/۴۹۸. در تفسیر امام حسن عسکری ﷺ حدیثی وارد شده است که آن را ابو یعقوب یوسف بن یزید
و علی بن سیار روایت کرده اند، این دو

۱- الخرائج: ۶۸۷/۲ ح ۹، بحار الأنوار: ۲۵۸/۵۰ ح ۱۸، مدینه المعاجز: ۶۳۴/۷ ح ۱۰۱، إثبات الهداه: ۴۲۳/۳ ح ۸۳، بحار
الأنوار: ۲۱۸/۲۳ ح ۱۸ به نقل از كشف الغمّة: ۴۱۸/۲.

۲- سوره فاطر، آیه ۳۳.

۳- عیون اخبار الرضا ﷺ: ۱۲۶/۱، بحار الأنوار: ۲۲۰/۲۵ ضمن ح ۲۰، بشاره المصطفی: ۲۲۸.

بزرگوار می گویند:

شبى در خدمت امام عسکرى علیه السلام بودیم - در آن زمان حاکم آن سامان نسبت به امام علیه السلام تعظیم می کرد و اطرافیان او نیز احترام می نمودند - ناگهان حاکم شهر از آنجا عبورش افتاد و مردى دست بسته همراه او بود او امام علیه السلام را که در بالای خانه قرار داشت و از بیرون مشاهده می شد دید، همینکه چشمش به آن حضرت افتاد بخاطر احترام از مرکب پیاده شد.

امام عسکرى علیه السلام فرمود: به جای خود برگرد، و او در حالى که تعظیم می کرد به جای خود يعنى روى مرکب برگشت و عرض کرد: ای فرزند رسول خدا این شخص را امشب کنار یک دکان صرافى گرفته ام به گمان اینکه مى خواسته راهى به دکان باز کند و از آن سرقت کند. همین که خواستم او را تازیانه بزنم - و این روش من است متهمی را که دستگیر می کنم پنجاه تازیانه می زنم تا تنبیه او باشد و بعد از آن جرم بزرگتری مرتکب نشود - او به من گفت: از خدا بترس و کارى که باعث خشم خداوند مى شود انجام نده، من به راستى از شیعیان على بن ابى طالب و شیعه این امام بزرگوار پدر کسى که به امر خدا قیام مى کند مى باشم.

من از او دست برداشتم و گفتم: تو را نزد امام علیه السلام می برم، اگر آن حضرت گفته ات را تصدیق کرد که از شیعیان او هستى تو را رها مى کنم، و اگر دروغ گفته بودى بعد از آنکه هزار تازیانه به تو مى زنم دست و پایت را قطع خواهم کرد، اکنون او را به حضور شما آورده ام، آیا او همان طور که ادعا کرده است از شیعیان شما مى باشد؟

امام علیه السلام فرمود:

پناه بر خدا مى برم، این کجا از شیعیان على بن ابى طالب مى باشد؟ خدا او را در دست تو گرفتار کرده است بخاطر اینکه به خیال خود اعتقاد دارد که از شیعیان حضرت على علیه السلام است.

حاکم گفت: راحتم کردی، الآن پانصد ضربه به آن می زنم و هیچ اعتراضی هم بر من نیست. و چون او را به فاصله زیادی از آنجا دور کرد دستور داد او را به رو بر زمین افکندند، دو جلاد را یکی در طرف راست و دیگری در طرف چپ بر او گماشت و به آنها گفت: او را بزنید و بدرد آورید.

این دو نفر شلاق های خود را بطرف او پایین آوردند، ولی به او برخورد نکرد و هر چه می زدند بر زمین می خورد، حاکم ناراحت شد و گفت: وای بر شما، زمین را می زنید؟ به پشت و کمر این شخص بزنید، دوباره شروع به زدن کردند و پشت و کمر او را نشانه گرفتند ولی این بار دستهای آنها خطا رفت و آندو به یکدیگر زدند و داد و فریاد آنها بلند شد.

حاکم به آنها گفت: وای بر شما، مگر شما دیوانه شده اید؟ چرا خودتان را می زنید؟ این مردی که بر زمین افتاده بزنید گفتند: ما همین کار را می کنیم و جز او را هدف نمی گیریم و نمی زنیم ولی دست های ما بی اختیار منحرف می شود بطوری که ضربه ها بر خود ما وارد می شود.

حاکم چهار نفر دیگر از مأموران خود را صدا زد و به این دو نفر اضافه کرد و گفت: او را احاطه کنید و تا می توانید بزنید، شش نفر دور او را گرفتند و شلاق ها را بالا بردند که او را بزنند ولی این بار شلاق به حاکم اصابت کرد. او از مرکب پیاده شد و فریاد کرد: مرا کشتید خدا شما را بکشد، این چه کاری است که می کنید؟ گفتند: ما غیر این شخص را نمی زنیم و نمی دانیم چرا چنین می شود؟

حاکم با خود گفت: شاید اینها توطئه کرده اند، لذا چند نفر دیگر را مأمور کرد که این شخص را بزنند، ولی آنها هم حاکم را زدند بار دیگر گفت: وای بر شما چرا مرا می زنید؟ گفتند: به خدا قسم ما جز این شخص را نمی زنیم.

حاکم گفت: سر و صورت مرا مجروح کردید، اگر مرا نمی زنید از کجا این جراحتها پیدا شد؟ گفتند: دست ما بشکند اگر تو را قصد کرده باشیم. مرد گرفتار به حاکم گفت: ای بنده خدا، آیا به این لطفی که به من می شود و ضربات شلاق از من دفع می گردد هیچ توجه نمی کنی و عبرت نمی گیری؟ وای بر تو، مرا نزد امام علیه السلام برگردان و هر چه در مورد من فرمان داد اجرا کن.

حاکم او را نزد امام علیه السلام برگردانید و عرض کرد: ای فرزند رسول خدا، کار این شخص عجیب است، از طرفی انکار کردید که از شیعیان شما باشد - و هر که شیعه شما نباشد ناگزیر شیعه ابلیس است و جایگاهش در آتش است - و از طرف دیگر معجزاتی از او مشاهده کردم که مخصوص پیامبران است. امام علیه السلام فرمود:

بگو: یا جانشینان پیغمبران (یعنی اظهار معجزه منحصر به پیامبران نیست بلکه جانشینان واقعی آنها هم به آوردن معجزه توانائی دارند). حاکم هم کلام خود را با اضافه کردن جمله ای که امام علیه السلام فرمود تصحیح کرد.

سپس امام عسکری علیه السلام به حاکم فرمود: ای بنده خدا این شخص در اینکه ادعا کرده از شیعیان ما است دروغ گفته است دروغی که اگر می فهمید و از روی عمد آن را می گفت به تمام آن عذاب تو گرفتار می شد و در زندان زیر زمینی سی سال باقی می ماند، ولی خداوند به او رحم کرد زیرا کلمه را بر آنچه قصد کرده اطلاق نموده است و از روی عمد دروغ نگفته است و تو ای بنده خدا بدان که خداوند او را از دست تو نجات داده است، او را رها کن، زیرا از دوستان و ارادتمندان ما است گر چه از شیعیان ما نیست.

حاکم گفت: نزد ما این تعبیرات همه مساوی است، چه فرقی بین اینها است؟

امام علیه السلام به او فرمود:

الفرق أنَّ شيعتنا هم الذين يتَّبِعون آثارنا، ويطيعونا في جميع أوامرنا ونواهيها، فأولئك من شيعتنا. فأما من خالفنا في كثير ممَّا فرضه الله عليه فليسوا من شيعتنا.

شیعیان ما کسانی هستند که از آثار ما پیروی می کنند، دستورات ما را به کار می بندند، و از آنچه نهی کرده ایم اجتناب می نمایند، و اما کسانی که در بسیاری از آنچه خداوند بر آنها واجب کرده با ما مخالفت می کنند از شیعیان ما نیستند.

سپس امام علیه السلام به حاکم فرمود: و تو دروغی گفته ای که اگر از روی عمد مرتکب شده بودی خداوند تو را به هزار تازیانه و سی سال زندان زیر زمینی گرفتار می کرد.

حاکم عرض کرد: آن دروغ چه بوده است ای فرزند رسول خدا؟

امام علیه السلام فرمود: معجزاتی را که دیدی به این شخص نسبت دادی در حالیکه معجزه کار او نیست بلکه کار ما است که خداوند در مورد او ظاهر کرد تا حجت ما را آشکار کند و عظمت و شرافت ما را روشن سازد، و اگر گفته بودی معجزاتی در مورد او مشاهده کردم - و عمل را به او نسبت نمی دادی - آن را انکار نمی کردم، آیا حضرت عیسی که مرده را زنده کرد معجزه نیست؟ آیا معجزه کار آن مرده بود یا عیسی؟ آیا گل را که به شکل پرنده ساخت و به اذن پرودگار پرنده گردید، این معجزه کار پرنده بود یا حضرت عیسی؟ آیا آنهائی که مسخ شدند و با خواری بوزینه گردیدند معجزه نیست؟ آیا این معجزه کار بوزینه ها بود یا پیغمبر آن زمان؟

حاکم گفت: «أستغفر الله ربِّي وأتوب إليه» «از خدا طلب آمرزش می کنم و به سوی او بازگشت می نمایم».

سپس امام عسکری علیه السلام به آن شخص که ادعا کرده بود شیعه علی بن ابی طالب علیه السلام است، فرمود:

يا عبدالله لست من شيعة علي عليه السلام، إنما أنت من محبيه.

ای بنده خدا تو شیعه علی بن ابی طالب علیه السلام نیستی بلکه از دوستان او

می باشی.

همانا شیعیان آن حضرت کسانی هستند که خداوند تبارک و تعالی درباره آنان فرموده است: ﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾^(۱).

«کسانی که ایمان آورده اند و اعمال صالح انجام می دهند اهل بهشت خواهند بود، و در آن جا برای همیشه خواهند ماند».

هم الذين آمنوا بالله ووصفوه بصفاته، ونزهوه عن خلاف صفاته وصدقوا محمداً ﷺ في أقواله وصوبوه في كل أفعاله، ورأوا علياً بعده سيّداً إماماً وقرماً هماماً لا يعدله من أمّه محمد ﷺ أحد، ولا كلّهم إذا جمعوا في كفه يوزنون بوزنه، بل يرجح عليهم كما ترجح السماء والأرض على الذرة.

شیعیان کسانی هستند که به خدا ایمان آورده اند و او را به صفاتی که خودش فرموده توصیف می کنند و از صفات دیگر که بر خلاف آن باشد پاک و منزّه می دانند، و محمد ﷺ را در همه گفتارش تصدیق می کنند، و همه کارهای او را عین صواب و راستی می دانند و عقیده دارند که علی علیه السلام بعد از او سرور و پیشوای همگان است و بزرگواری است که هیچکس از امت محمد ﷺ همتای او نیست، بلکه اگر همه آنها را در کفه ای و علی علیه السلام را در کفه ای دیگر قرار دهند کفه علی علیه السلام بر آنها ترجیح پیدا می کند مانند ترجیح داشتن وزن آسمان و زمین بر یک ذره بی مقدار.

و شیعیان علی علیه السلام کسانی هستند که در راه خدا هیچ باکی ندارند که مرگ سراغ آنها آید، یا آنها در دام مرگ قرار گیرند و شیعیان علی علیه السلام آنها هستند که برادرشان را بر خود ترجیح می دهند گرچه در حال نیاز و حاجت باشند. و آنها کسانی هستند که خداوند در جائی که نهی فرموده آنها را نمی بیند، و جائیکه امر فرموده خالی از آنها نیست.

و شیعیان علی بن ابی طالب علیه السلام کسانی هستند که در احترام نمودن و بزرگداشت برادران مؤمن به مولای خود علی علیه السلام اقتدا می کنند.

۱- سوره بقره، آیه ۸۲.

و آنچه گفتم گفتار خودم نیست بلکه گفتار رسول خدا ﷺ است و این فرمایش پروردگار است که فرموده است: ﴿وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾ یعنی بعد از اعتراف به توحید و اعتقاد داشتن به نبوت و امامت همه فرائض و تکالیف الهی را بجا می آورند، و در رأس آنها دو فریضه است: یکی ادا کردن و پرداختن حقوق برادران دینی، دوم رعایت تقیّه و آشکار نکردن عقیده مذهبی خود در مقابل دشمنان خداوند برای آنکه جان و مال خود را حفظ کنند.^(۱)

۳/۴۹۹. علامه مجلسی رحمه الله در کتاب شریف «بحار الأنوار» از کسی که مورد وثوق و اطمینان است نقل می کند که گفت: این حدیث را بخط امام عسکری علیه السلام یافتیم که در پشت کتابی نوشته شده بود:

قد صعدنا ذری الحقائق بأقدام النبوة والولاية، ونورنا السبع الطرائق بأعلام الفتوة، فنحن ليوث الوغى، وغيوث الندى وفيها السيف والقلم في العاجل، ولواء الحمد والعلم في الآجل، وأسباطنا خلفاء الدين وحلفاء اليقين ومصاييح الأمم، ومفاتيح الكرم.

عالی ترین مراتب حقیقت را با گام های نبوت و ولایت بالا رفتیم، و طبقات هفتگانه را با نشانه های جوانمردی نورانی ساختیم، پس ما شیران بیشه شجاعت و ابرهای رحمت و سخاوت هستیم، در این جهان اهل شمشیر و قلم، و در آن جهان پرچمدار حمد و دانشیم، و قبیله ما هم پیمانان دینی و جانشینان پیغمبران و چراغ های هدایت در میان امت و کلید خزانه های جود و کرم می باشند.

موسای کلیم خلعت اصطفاء (برگزیده شدن) پوشید زیرا نسبت به عهد ما از خود وفاداری نشان داد، و روح القدس در بهشت برین از میوه های نورس باغ ما چشیده است، و شیعیان ما گروه رستگاران و طایفه نیکوکاران و پارسایان هستند که مدافع و پشتیبان ما و خصم و دشمن

۱- تفسیر امام عسکری ۳۱۶: ۷، بحار الأنوار: ۱۶۰/۶۸، تفسیر برهان: ۲۳/۴، مدینه المعاجز: ۵۸۹/۷ ح ۶۱.

ستمگران می باشند، و به زودی چشمه های آب حیات بعد از شعله های آتش برای ایشان آشکار می گردد و آن وقتی است که به عدد طواویه و طواسین^(۱) از سالها بگذرد.

مجلسی رحمته الله پس از نقل این خبر می گوید: و این حکمتی رسا و نعمتی سرشار است که گوش های کر آن را می شنود، و کوههای بلند بر آن کوتاهی می کند.^(۲)

این حدیث را مجلسی رحمته الله در کتاب «اربعین» نقل کرده است و بعضی اختلاف نسخه ها را ذکر نموده و سپس در تفسیر آن وجوهی را برشمرده است:

۱. بنا بر نسخه اول و خارج کردن الف و لام «الطواسین» که برای عهد خارجی است از حساب، مجموع این جمله سال ۱۳۸۵ می گردد.

۲. آنچه «الم» در قرآن وارد شده شمرده شود، خواه با آن حرف دیگری ضمیمه شده باشد مثل حرف صاد که به «المص»، و حرف راء که به «المر» ضمیمه شده است و خواه حرف دیگری به آن اضافه نشده باشد، که در این صورت مجموع آنها با طه و طواسین^(۳) سال ۱۱۵۹ می شود.

۳. آنچه «الم» در قرآن وارد شده بدون در نظر گرفتن ضمیمه ها شمرده شود که در این صورت ۸۵۸ می گردد، و اگر ابتدای آن را وقت فرمایش این حدیث قرار دهیم و امام علیه السلام آن را در اواخر عمر شریف خود یعنی

۱- علامه مجلسی رحمته الله در کتاب شریف «بحار الأنوار: ۱۲۱/۵۲ ح ۵۰» جمله ای که در متن ذکر شده - یعنی «لتمام الطواویه والطواسین» - اینگونه آورده است: لتمام «الم» و «طه» و «الطواسین» من السنین، و فرموده است: احتمال دارد تمام «الم» و مشتقات دیگری که از حروف مقطعه دارد یعنی «المص» اراده شده باشد که تمام آنها با «طه» و «الطواسین» به هزار و صد و نود و پنج می رسد. و شرح طویلی ذیل خبر ابولبید که پیرامون حروف مقطعه است ذکر کرده است که برای اطلاع باید به آنجا مراجعه شود. بحار الأنوار: ۳۷۸/۷۸ سطر ۴. و آن را در ج: ۲۶۴/۲۶ ح ۵۰ و ۱۲۱/۵۲ ح ۵۰ از کتاب «محتضر» نقل کرده است. و همچنین این روایت در کتاب «مسند الإمام العسکری علیه السلام: ۲۸۹ ح ۶» ذکر شده است.

۲- طواسین عبارتند از: طسم و طس که ابتدای سوره های «قصص»، «شعراء» و «نحل» هستند.

سال ۲۶۰ هجری بیان کرده باشد باید این عدد را با ۸۵۸ جمع کرد که در این صورت سال ۱۱۱۸ هجری می شود.

۴ - «الم» را فقط یک بار ولی با حرکات و بینات آن، و «طه» و «طواسین» را همانگونه حساب کنیم، که در این صورت نیز عددی موافق با فرض سوّم حاصل می شود.

۵ - این خبر از خبرهای مشروط و بدائیّه باشد که هنوز به خاطر پیدا نشدن شرطش تحقق نیافته است.

۶ - جمله «لتمام الطواویه و الطوسین من السنین» بیان «لظی النیران» باشد که آن اشاره به جنگ و بلا و سختی و فتنه هائی است که در عالم پیدا می شود، در این صورت فرج بعد از آنها واقع می شود، و این خبر از توقیت یعنی معین کردن وقت فرج خارج می شود، و باید انتظار قریب الوقوع فرج را داشت تا از این فتنه ها رها شویم.

و بعد از بیان وجوه ششگانه، وجه ششم را تقویت می فرماید و می گوید از وجوه دیگر معتبرتر است. ۴/۵۰۰. قطب الدین راوندی رحمته الله در کتاب «خرائج» می نویسد: از محمد بن عبدالله روایت شده است که گفت:

امام عسکری علیه السلام در حالی که طفل خردسالی بود میان چاه افتاد و پدر بزرگوارش حضرت هادی علیه السلام مشغول نماز خواندن بود و زنها از ترس فریاد می زدند. همینکه امام علیه السلام از نماز فازغ شد به آنها فرمود: چیزی نیست، چرا فریاد می زنید!

سپس اشاره ای فرمود و آب چاه بالا آمد بطوری که تا لبه چاه رسید، و همگی دیدند که ابو محمد یعنی امام عسکری علیه السلام روی آب نشسته و با آب بازی می کند.^(۱)

۱- الخرائج: ۴۵۱/۱ ذیل ح ۳۶، بحار الأنوار: ۲۷۴/۵۰ ح ۴۵.

۵/۵۰۱. حسین بن عبد الوهاب رحمته الله در کتاب «عیون المعجزات» از ابو هاشم نقل می کند که گفت: خدمت امام عسکری علیه السلام رسیدم، آن حضرت مشغول نوشتن نامه ای بود، همینکه وقت نماز فرا رسید نامه را رها کرد و به نماز پرداخت، دیدم قلم خود بخود روی آن کاغذ حرکت کرد و بقیه نامه را نوشت تا به آخر رسید. من از مشاهده این معجزه به سجده افتادم، و امام علیه السلام وقتی نماز را به پایان رسانید قلم را بدست گرفت و به مردم اجازه ملاقات داد.^(۱)

۶/۵۰۲ حسن بن محمد قمی رحمته الله در کتاب «تاریخ قم» از بزرگان قم روایت کرده است: حسین بن حسن که از نوادگان امام صادق علیه السلام بود. در قم به طور علنی و آشکار شراب می نوشید، روزی برای حاجتی به خانه احمد بن اسحاق که وکیل اوقاف بود رفت، ولی احمد بن اسحاق به او اجازه نداد و با غم و اندوه فراوان برگشت.

مدتی که از این قضیه گذشت احمد بن اسحاق عازم حج گردید و از شهر خارج شد، همینکه به سامراء رسید به خانه امام عسکری علیه السلام آمد و از آن حضرت اجازه خواست وارد شود، ولی امام علیه السلام به او اجازه نداد.

احمد از بی اعتنائی امام عسکری علیه السلام خیلی غمگین شد و گریه فراوانی کرد، و آن قدر التماس نمود تا آن حضرت اجازه اش داد.

وقتی خدمت امام علیه السلام شرفیاب شد عرض کرد: ای فرزند رسول خدا چرا مرا از شرفیابی به حضورت منع کردی در حالیکه من از شیعیان و ارادتمندان شما هستم؟

۱- عیون المعجزات: ۱۳۴، بحار الأنوار: ۳۰۴/۵۰ ح ۸۰، إثبات الهداه: ۴۳۰/۳ ح ۱۱۷، مدینه المعاجز: ۵۹۷/۷ ح ۶۳.

امام عسکری علیه السلام فرمود: زیرا تو پسرعموی ما را از در خانه ات راندی.
احمد گریه کرد و قسم یاد نمود که فقط به خاطر اینکه از آشامیدن شراب توبه کند او را نپذیرفته است.
امام علیه السلام فرمود: صدقت ولكن لا بدّ عن إكرامهم واحترامهم على كلّ حال، وأن لا تحقرهم ولا تستهين بهم
لانتسابهم إلينا فتكون من الخاسرين.

راست می گوئی ولی در هر حال چاره ای جز گرمی داشتن و احترام آنها نیست، هرگز نباید آنها را به خاطر انتسابی که به ما دارند حقیر و کوچک شمرده و به آنها اهانت کنی، تا از زیانکاران نباشی.
وقتی احمد به قم برگشت اشراف و بزرگان قم به دیدن او آمدند، حسین هم همراه آنها بود، همینکه احمد او را دید از جا برخاست و بطرف او رفت، و با احترام زیاد او را در بالای مجلس نشانید، این برخورد احمد و اظهار محبت او با آن سابقه ای که داشت در نظر حسین خیلی عجیب آمد، لذا از علّت آن پرسش کرد.

احمد آنچه بین او و امام عسکری علیه السلام رخ داده بود تعریف کرد.
همینکه حسین گفتار او را شنید از اعمال خود شرمنده و پشیمان شد و در همان مجلس توبه کرد، و چون به خانه اش مراجعه کرد، همه شراب ها را بیرون ریخت، و ظرفها و وسایل دیگرش را شکست و از بین برد، و بعد از آن تقوا پیشه کرد و از هر گناهی اجتناب کرد بطوریکه از پارسایان گردید و در زمره صلحاء و عبادت پیشه گان قرار گرفت، و همواره در مساجد اعتکاف می کرد و به عبادت خدا می پرداخت تا اینکه وفات یافت، و در کنار مزار حضرت فاطمه معصومه علیها السلام مدفون گردید.^(۱)

۱- تاریخ قم: ۲۱۱، بحار الأنوار: ۳۲۳/۵۰ ح ۱۷.

۷/۵۰۳. علامه مجلسی رحمته الله در کتاب شریف «بحار الأنوار» می نویسد:

در بعضی از مؤلفات شیعه از علی بن عاصم کوفی نابینا^(۱) روایت شده است که گفت: خدمت مولایم امام عسکری رسیدم و به او سلام کردم، آن حضرت سلام مرا جواب داد و فرمود: خوش آمدی ای پسر عاصم، بنشین و استراحت کن، گوارایت باد مقامی که خداوند به تو مرحمت فرموده است، ای پسر عاصم آیا می دانی زیر قدمهای تو چیست؟ عرض کردم: مولای من زیر قدم خود فرشی را احساس می کنم که گسترده اند، خداوند صاحب آن را گرامی بدارد

امام علیه السلام به من فرمود: ای پسر عاصم، بدان که تو اکنون بر فرشی قدم نهاده ای که بسیاری از پیامبران و رسولان الهی بر آن نشسته اند عرض کردم: ای سرور من، کاش تا زمانی که در دنیا هستم همواره در خدمت شما باشم و هرگز شما را رها نکنم.

سپس با خود گفتم: کاش چشم بینایی داشتم و آن را مشاهده می کردم. امام علیه السلام که از ضمیر و باطن همه آگاه است به من فرمود: نزدیک بیا، وقتی نزدیک رفتم دست مبارک خود را بر دیدگان من کشید و به اذن خداوند فوراً روشن شد و بینا گشتم. سپس فرمود: این، جای پای پدر ما حضرت آدم است، و این جای پای هابیل است، و به ترتیب جای پای شیت، هود، صالح، ابراهیم، شعیب، موسی، داود، سلیمان، خضر، دانیال، ذی القرنین، عدنان، عبدالمطلب، عبدالله، عبد مناف را به من نشان داد.

وهذا أثر جدی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، وهذا أثر جدی علی بن ابی طالب علیه السلام.

(سپس فرمود:) و این، جای پای مبارک خاتم الأنبیاء صلی الله علیه و آله و سلم و این، جای پای

۱- او در زمان خود از بزرگان شیعه و محدثین بوده است، علامه خوئی رحمته الله در شرح حال او فرموده است: هیچگونه تردیدی در جلالت و بزرگواری او نیست.

مبارک امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام است.

علی بن عاصم گوید: خود را بر آن جای قدمها افکندم و آنها را بوسیدم و سپس دست مبارک امام علیه السلام را بوسیدم و عرض کردم: من از اینکه شما را با دست یاری کنم ضعیف و ناتوانم و جز اظهار دوستی و ولایت نسبت به شما و بیزاری از دشمنان شما و لعنت کردن آنها در تنهایی قدرت ندارم، حال من چگونه خواهد بود ای سرور من؟

امام علیه السلام فرمود: پدرم از جدّم، و او از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرد که آن حضرت فرمود:

من ضعف عن نصرتنا أهل البيت ولعن فی خلواته أعداءنا بلّغ الله صوته إلى جميع الملائكة فكلّمنا لعن أحدكم أعداءنا صاعده الملائكة ولعنوا من لا یلعنهم.

کسی که از یاری ما اهل بیت عاجز باشد و دشمنان ما را در تنهایی ها لعنت کند خداوند صدای او را به تمام فرشتگان برساند، پس هرگاه یکی از دشمنان ما را لعنت کند فرشتگان آن را بالا برند و کسی که آنها را لعنت نکند لعنت کنند.

و هر گاه صدای او به فرشتگان رسد برای او طلب آمرزش کنند و بر او درود فرستند و گویند:

خداوندا! بر روح این بنده ات که در راه یاری دوستان تو تلاش کرد درود فرست، و اگر توانائی

زیادتری داشت و بیشتر می توانست یاری کند حتماً یاری می کرد.

در این هنگام از طرف پروردگار ندایی رسد که: ای فرشتگان من دعای شما را درباره بنده ام اجابت

کردم و صدای شما را شنیدم و بر روح او بهمراه ارواح بندگان صالح دیگر درود فرستادم، و او را از

برگزیدگان نیکو قرار دادم.^(۱)

۱- بحار الأنوار: ۳۱۶/۵۰ سطر ۵.

نظیر این روایت را بررسی علیه السلام در کتاب «مشارق» نقل کرده است.^(۱)

۸/۵۰۴. علامه مجلسی علیه السلام در کتاب شریف «بحار الأنوار» از ابو هاشم نقل می کند که گفت: یکی از دوستان امام حسن عسکری علیه السلام ضمن نامه ای از آن حضرت درخواست کرد که به او دعایی بیاموزد. امام علیه السلام در جواب او نوشت: خدا را با این دعا بخوان:

﴿يَا أَسْمَعَ السَّامِعِينَ، وَيَا أَبْصَرَ الْمُبْصِرِينَ، وَيَا عِزَّ النَّاطِرِينَ﴾ ﴿۲﴾ وَيَا أَسْرَعَ الْحَاسِبِينَ، وَيَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ، وَيَا أَحْكَمَ الْحَاكِمِينَ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَوْسِعْ لِي فِي رِزْقِي، وَمُدِّ لِي فِي عُمْرِي، وَامْنُنْ عَلَيَّ بِرَحْمَتِكَ، وَاجْعَلْنِي مِمَّنْ تَنْتَصِرُ بِهِ لِدِينِكَ وَلَا تَسْتَبْدِلْ بِي غَيْرِي﴾.

«ای شنواتر از همه شنوندگان، و ای بیناتر از همه بینایان، ای آنکه بیشتر از همه مراقبی و سریعتر از همه حساب می کنی، ای مهربانتر از همه مهربان ها.

و ای کسی که در حکومت از همه قوی تر هستی بر محمد و آل محمد علیهم السلام درود فرست و روزی مرا فراخ گردان، و بر عمر من بیفز، و به رحمت خود بر من منت بگذار، مرا از کسانی قرار بده که دین تو را یاری کند، و غیر از مرا جای من قرار مده».

۱- مشارق الأنوار: ۱۰۰، بحار الأنوار: ۳۰۴/۵۰ ح ۸۱ و ۳۳/۱۱ ح ۲۷، مدینه المعاجز: ۵۹۴/۷ ح ۶۲. و در تفسیر امام عسکری علیه السلام: ۴۷ ح ۲۱ از آن حضرت نقل شده است که فرمود: مردی به امام صادق علیه السلام عرض کرد: ای فرزند رسول خدا، من از یاری شما با دست و اعضای خود ناتوانم و قدرت ندارم جز اینکه قلبم از دشمنان شما بیزار باشد، تا آخر حدیث. و این حدیث در بحار الأنوار: ۲۲۲/۲۷ ح ۱۱، و ارشاد القلوب: ۳۲۸/۲ به نقل از تفسیر امام عسکری علیه السلام ذکر گردیده است.

۲- در نسخه ای «یا أنظر الناظرين» نقل شده است.

ابو هاشم گوید: با خود گفتم: خدایا! مرا از حزب و گروه خودت قرار بده.

امام عسکری علیه السلام رو کرد به من و فرمود: تو در حزب و گروه او هستی، زیرا به خدا ایمان داری و به رسالت فرستاده او اقرار داری، و به اولیای او که از طرف او بر بندگان ولایت و سرپرستی دارند معرفت داری، و از آنها پیروی می کنی، پس تو را مژده باد، و تو با این بشارت شادمان باش.^(۱)

۹/۵۰۵. و نیز در همان کتاب از محمد بن حسن نقل کرده است که گفت:

به آن حضرت نامه ای نوشتم و در آن از فقر و ناداری شکایت کردم سپس با خود گفتم: آیا امام صادق علیه السلام فرموده است که: فقر و ناداری با ما از ثروت و بی نیازی با غیر ما بهتر است،^(۲) و جان دادن در راه ما اهل بیت از زندگی کردن با دشمنان ما بهتر است.

امام علیه السلام در جواب نامه اش نوشت: خداوند تبارک و تعالی دوستان ما را وقتی که گناهان انبوهی مرتکب شده باشند مبتلا به فقر می کند و این را وسیله پاک شدن آنها قرار می دهد با آنکه بسیاری از گناهان آنها را می بخشد. و همان طور که با خودت گفتم:

الفقر معنا خیر من الغنی مع غیرنا، والقتل معنا خیر من الحیاء مع عدونا، ونحن کهف لمن إلتجأ إلینا، ونور لمن إستبصر بنا وعصمه لمن اعتصم بنا، من أحبنا کان معنا فی السنام الأعلى، ومن انحرف عنا فإلی النار.

فقر و ناداری با ما از ثروت و بی نیازی با غیر ما بهتر است، و کشته شدن در راه ما از زندگی کردن با دشمنان ما بهتر است، و ما پناه کسانی هستیم که به ما

۱- کشف الغمّه: ۴۲۱/۲ سطر ۶، بحار الأنوار: ۲۹۸/۵۰ ضمن ح ۷۲، مناقب ابن شهر آشوب: ۴۳۹/۴، إعلام الوری:

۲- یعنی آدمی اگر در خط اهل بیت علیهم السلام زیست کند و از ولایت و محبت آنها برخوردار باشد و با فقر و ناداری بسازد بهتر است که مال و ثروت فراوان داشته باشد ولی از نعمت ولایت اهل بیت علیهم السلام محروم و در صف مخالفین باشد.

پناهنده شوند، و نور و روشنایی هستیم برای کسانی که از ما بینش و آگاهی بخواهند، و هر که به ما متوسل شود و به رشته ولایت ما چنگ زند او را حفظ می کنیم، کسی که ما را دوست بدارد در مراتب عالی بهشت با ما خواهد بود، و کسی که از ما روی بگرداند و از راه ما منحرف گردد سرانجام او آتش است.^(۱)

۱۰/۵۰۶. حسین بن حمدان در کتاب خود از جعفر بن محمد رامهرمزی نقل کرده است که گفت: به همراه عده ای از برادران، مولا و سرور خود را دیدار کردیم، من با خود گفتم: دوست دارم از فضیلت و برتری آقایم امام عسکری علیه السلام دلیل روشن و آشکاری را مشاهده کنم که چشمم را روشن سازد. ناگهان دیدم آن حضرت به طرف آسمان بالا رفت بطوری که کرانه آسمان را پر کرد، به همراهانم گفتم: آیا می بینید آنچه را من می بینم؟

گفتند: چه چیزی را؟ تا اشاره کردم ناگهان امام علیه السلام به شکل اولیه خود برگشت و داخل مسجد شد. ۱۱/۵۰۷. کلینی رحمته الله در کتاب «کافی» از محمد بن ربیع شیبانی^(۲) نقل کرده است که گفت: با یکی از مشرکین و دوگانه پرستان در اهواز برخورد کردم سپس به سامراء رفتم در حالی که بعضی از گفتار او به دلم نشسته بود، در کنار خانه احمد بن خضیب نشسته بودم که امام عسکری علیه السلام از دار الخلافه بطرف من آمد، نگاهی به من نمود و با انگشت سبابه^(۳) اشاره کرد و فرمود:

۱- کشف الغمّه: ۴۲۱/۲، رجال کشی: ۵۳۳ رقم ۱۰۱۸، بحار الأنوار: ۲۹۹/۵۰ سطر ۳، مناقب ابن شهر آشوب: ۴۳۵/۴، الخرائج: ۷۳۹/۲ ح ۵۴، إثبات الهداه: ۴۲۳/۳ ح ۸۶.

۲- در مصدر «شائی» نقل شده است، و علامه خوئی رحمته الله در معجم رجال الحدیث: ۸۱/۱۶ فرموده است: سائی (شائی) و (شیبانی) اختلاف الفاظ در مورد محمد بن ربیع است.

۳- انگشتی که میان دو انگشت ابهام و وسطی قرار دارد.

أحد أحد فرد.

یگانه است، یگانه است، یکتاست.

وقتی امام علیه السلام این جمله را فرمود، من از هیبت گفتارش بیهوش گشته و بر زمین افتادم.^(۱)

۱۲/۵۰۸. ابن شهر آشوب رحمته الله در کتاب «مناقب» از ادريس بن زياد کفرتوثایی نقل کرده است که گفت:

درباره اهل بیت علیهم السلام غلو می کردم و گفتار عظیمی را می گفتم: روزی برای دیدار امام عسکری علیه السلام به عسکر رفتم، بر اثر سختی و خستگی راه خود را روی سکوی حمّام انداخته و خوابیدم و چیزی نفهمیدم تا اینکه احساس کردم کسی مرا با چوبدستی خود می زند، بیدار شدم و دیدم امام عسکری علیه السلام است، او بر مرکبی سوار گشته و غلامان در اطراف او هستند، از جا برخاستم و قدمهای مبارک او را بوسیدم، اوّل جمله ای که به من گفت این بود که فرمود:

ای ادريس! ﴿بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ﴾ ﴿۲۶﴾ لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ ﴿۲﴾ (آن گونه که تو می اندیشی نیست)، «بلکه آنها بندگان گرامی و مقرب خداوند می باشند که در گفتار بر او پیشی نمی گیرند و همواره به فرمان او عمل می کنند».

عرض کردم: ای مولای من، همین مقدار کافی است، و همانا آمده بودم که از شما آن را سؤال کنم، آنگاه امام علیه السلام مرا رها کرد و رفت.^(۳)

۱۳/۵۰۹. قطب راوندی رحمته الله در کتاب «خراج» از خدمتگزار امام عسکری علیه السلام

۱- الکافی: ۵۱۱/۱ ح ۲۰، إثبات الهداه: ۴۰۵/۳ ح ۲۴، مدینه المعاجز: ۵۵۶/۷ ح ۲۴، الخرائج: ۴۴۵/۱ ح ۲۸، کشف الغمّه:

۴۲۵/۲، بحار الأنوار: ۲۹۳/۵۰ ح ۶۷، مناقب ابن شهر آشوب: ۴۲۹/۴ (با اختصار).

۲- سوره انبياء، آیه ۲۶ و ۲۷.

۳- مناقب ابن شهر آشوب: ۴۲۸/۴، بحار الأنوار: ۲۸۳/۵۰ ضمن ح ۶۰، مدینه المعاجز: ۶۴۳/۷ ح ۱۱۲.

نقل کرده است که گفت: همواره می دیدم بالای سر آن حضرت را نوری فرا گرفته که بطرف آسمان می درخشید در حالی که امام علیه السلام خوابیده بود.^(۱)

۱۴/۵۱۰. حمیری رحمته الله در کتاب «دلائل» نقل کرده است که گفت:

امام عسکری علیه السلام را دیدم که در بازار راه می رفت و برای آن حضرت سایه ای نبود.^(۲)

۱۵/۵۱۱. و نیز در همان کتاب نقل کرده است که گفت: به امام عسکری علیه السلام عرض کردم: معجزه ویژه

ای را به من نشان بده تا برای دیگران بازگو کنم.

فرمود: **یا بن جریر، لعلک ترتد.**

ای پسر جریر، گویا دچار شک و تردید شده ای.

سه بار برای آن حضرت سوگند یاد کردم، آنگاه دیدم امام علیه السلام از جایگاه نماز خود پائین رفت و در

زمین ناپدید گردید، و پس از مدتی برگشت و ماهی بزرگی در دست داشت، و فرمود:

جئتک به من البحر السابع.

این ماهی را از دریای هفتم آورده ام.

آن را گرفتم و با خود به مدینه السلام بردم، و با آن از دوستان و آشنایان خود پذیرائی کردم.^(۳)

۱۶/۵۱۲. قطب راوندی رحمته الله گوید: امام عسکری علیه السلام اخلاق شریفش مانند

۱- الخرائج: ۴۴۳/۱ ح ۲۵، کشف الغمّه: ۴۲۶/۲، بحار الأنوار: ۲۷۲/۵۰ ح ۳۹، إثبات الهداه: ۴۲۸/۳ ح ۱۰۵.

۲- دلائل الإمامه: ۴۲۶ ح ۳۸۷، إثبات الهداه: ۴۳۲/۳ ح ۱۲۶.

۳- نوادر المعجزات: ۱۹۱، دلائل الإمامه: ۴۲۶ ح ۵، مدینه المعاجز: ۵۷۴/۷ ح ۴۷، إثبات الهداه: ۴۳۲/۳ ح ۱۲۷.

اخلاق جدّش رسول خدا ﷺ بود، چهره مبارک او گندمگون و قامتی زیبا و بدنی مناسب داشت، سن و سال او کم بود ولی هیبت و عظمت بسیاری داشت، همگان او را تعظیم می کردند، حتّی مخالفین بخاطر فضل و دانشی که داشت به ناچار در مقابل او سر فرود می آوردند، و بخاطر پاکی و پاکدامنی و زهد و عبادت و راستی و درستی و شایستگی او را مقدّم می داشتند.

و آن حضرت بسیار بزرگوار، شریف، دانشمند و بخشنده بود، بار سنگین مشکلات را به دوش می گرفت، و هرگز در برابر سختیها از خود ضعف و سستی نشان نمی داد.^(۱)

۱۷/۵۱۳. نامه آن حضرت به شیخ بزرگوار ابن بابویه قمی رحمته الله که در شهر مقدّس قم مدفون است:

بنام خداوند بخشنده مهربان

سپاس و ستایش سزاوار خداوندی است که پرودگار جهانیان است، و عاقبت از آن پرهیزگاران، و بهشت مخصوص یکتا پرستان، و دوزخ برای منکرین و منحرفین است و هیچ ستم آشکاری جز بر ستمگران نیست، و معبودی جز خداوند که نیکوترین آفریننده است نمی باشد، و تحیت و درود بر بهترین آفریده های او محمّد و اهل بیت پاک او باد.

اما بعد، تو را سفارش می کنم - که خداوند برای جلب رضایت و خشنودی خود توفیقت دهد، و از نسل تو فرزندان صالح و درستکار قرار دهد - به پیشه کردن تقوی، و برپاداشتن نماز و پرداختن زکات، زیرا نماز از شخصی که زکات نپردازد پذیرفته نمی شود.

و سفارش می کنم تو را به بخشش گناه، و فرونشاندن خشم، و احسان به خویشاوندان، و همدردی کردن با برادران و تلاش کردن در برآوردن حوائج و خواسته های ایشان در حال سختی و آسانی، و بردباری در

۱- الخرائج: ۹۰۱/۲.

هنگام جهل و نادانی، و فهم و آگاهی پیدا کردن در دین، و تأمل و درنگ کردن در کارها، و هم پیمان شدن با قرآن، و داشتن اخلاق نیکو، و به کارهای نیک فرمان دادن و از کارهای زشت باز داشتن، و از همه زشتی ها خودداری کردن.

خداوند تبارک و تعالی فرموده است: ﴿لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِنْ نَجْوَاهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ﴾^(۱).

«در بسیاری از گفتگوهای پنهانی ایشان خیری و فایده ای نیست مگر کسی که به احسان کردن یا کارهای نیکو دستور دهد یا میان مردم را اصلاح نماید».

وعلیک بصلاه اللیل، فَإِنَّ النَّبِيَّ ﷺ أَوْصَى عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ:

یا علی، علیک بصلاه اللیل، علیک بصلاه اللیل علیک بصلاه اللیل، ومن استخف بصلاه اللیل فلیس منّا. و بر تو باد به نماز شب، همانا پیغمبر اکرم ﷺ امیرالمؤمنین علیه السلام را به آن سفارش کرد و فرمود: ای علی، بر تو باد به نماز شب، بر تو باد به نماز شب، بر تو باد به نماز شب. و کسی که نماز شب را سبک شمارد از ما نیست. پس به این سفارشات من عمل کن و تمام شیعیانم را دستور بده که آنچه را به تو دستور داده ام عمل نمایند.

وعلیک بالصبر وإنتظار الفرج، فَإِنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «أَفْضَلُ أَعْمَالِ أُمَّتِي إِنْتِظَارُ الْفَرَجِ».

ولا تزال شیعتنا فی حزن حتّی یظهر ولدی الذّی بَشَّرَ به النَّبِيُّ ﷺ أَنَّهُ يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطاً وَعَدْلًا کَمَا مَلَأَتْ ظُلْماً وَجوراً.

و بر تو باد که صبر پیشه خود سازی و منتظر فرج و گشایش باشی، همانا رسول خدا ﷺ فرموده است: برترین و با ارزش ترین عمل امت من انتظار فرج است.

۱- سوره نساء، آیه ۱۱۴.

و همواره شیعیان من دچار غم و اندوه باشند تا فرزند من که پیغمبر اکرم ﷺ به آمدن او مژده داده و درباره اش فرموده است: «او زمین را پر از عدل و داد کند همان طور که پر از جور و ستم شده باشد» ظاهر گردد.

پس صبر و شکیبایی را پیشه کن و تمام شیعیانم را به آن سفارش کن، و بدان که:

﴿إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾^(۱).

«زمین از آن خداوند است، به هر کس از بندگان خود که خواهد به ارث بخشد، و عاقبت از آن پرهیزکاران است.»

و سلام بر تو و تمام شیعیان، و رحمت خداوند و برکات او بر آنها باد، و خداوند ما را کفایت می کند و

خوب پشتیبانی است، و او مولا و یاور خوبی است.^(۲)

۱- سوره اعراف، آیه ۱۲۸.

۲- مناقب ابن شهر آشوب: ۴/۴۲۵.

بخش چهاردهم: مناقب امام زمان علیه السلام

قطره ای از دریای کمالات و افتخارات امام دوازدهم، باقی مانده اولیای الهی در زمین، حجت خداوند بر
بندگان، برطرف کننده غم ها و غصّه ها، جانشین خداوند مهربان، و مهدی آل محمد علیهم السلام حضرت حجت بن
الحسن، امام زمان صلوات الله علیه

۱/۵۱۴. کیفیت ولادت آن حضرت: طبری رحمه الله در کتاب «دلائل الإمامه» از حکیمه خاتون دختر حضرت جواد علیه السلام نقل کرده است که گفت:

امام عسکری علیه السلام روزی به من فرمود:

عمّه جان دوست دارم امشب نزد ما افطار کنی، زیرا امر مهمّی در آن به وقوع می پیوندد.^(۱)

عرض کردم: آن امر مهم چیست؟

فرمود: **إِنَّ الْقَائِمَ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ يُولَدُ فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ.**

همانا آن قیام کننده از آل محمد امشب بدنیا می آید.

عرض کردم: از چه کسی متولّد می شود و مادرش کیست؟

فرمود: نرجس.

حکیمه خاتون گوید: وارد خانه شدم، اوّل کسی که با من برخورد کرد حضرت نرجس خاتون علیها السلام بود.

به من گفت: عمّه جان؛ فدای شما شوم حالتان چطور است؟

۱- امام عسکری علیه السلام این بانوی با عظمت را که دختر امام جواد علیه السلام و خواهر امام هادی علیه السلام و عمّه آن حضرت و سرآمد بانوان شیعه در آن زمان بود دعوت کرد تا آنجا بماند و شاهد عینی ولادت آن آخرین ذخیره الهی باشد، و پس از چند روز که به محضر شریف آن حضرت شرفیاب شد. امام علیه السلام به او فرمود: عمّه جان، هنگامی که من از دنیا رفتم و شیعیانم دچار اختلاف شدند به افراد مورد اعتماد قصّه ولادت او را بگو، ولی باید این داستان پیش تو و آنها پنهان باشد....

به او گفتم: بلکه من فدای شما شوم ای سرور زنان این عالم، چون کفشهایم را بیرون آوردم نرجس خاتون آمد که آب روی پاهای من بریزد، او را قسم دادم که چنین نکند و گفتم: بدان خداوند تبارک و تعالی تو را به نوزادی گرامی داشته است که امشب به دنیا خواهد آمد، با شنیدن آن جامه ای از وقار و هیبت نرجس را پوشانید، و من به او بارداری و اثری از آن ندیدم.

سؤال کرد: چه وقت آن نوزاد به دنیا خواهد آمد؟ دوست نداشتم وقت مشخصی را ذکر کنم مبادا دروغ گفته باشم لذا به او گفتم: امام عسکری علیه السلام فرموده است: در سپیده اول صبح.

وقتی که افطار کردم و از نماز فارغ شدم خوابیدم و نرجس علیه السلام با من خوابید، سپس برای نماز شب از خواب بیدار شدم و نرجس علیه السلام نیز بیدار شد، نماز را خواندم و به انتظار فرارسیدن صبح نشستم، نرجس به استراحت پرداخت، چون گمان کردم صبح نزدیک شده برای جستجو از طلوع فجر بیرون آمدم و به آسمان نگاه کردم، ستارگان را دیدم که ناپدید گشته اند و فجر اول خیلی نزدیک شده است، سپس برگشتم و گویا شیطان مرا به وسوسه انداخت.

امام عسکری علیه السلام از اطاق مجاور مرا صدا زد و فرمود: عمّه جان شتاب مکن، پس گویا آن امر انجام شد.

و او سجده کرد، و شنیدم در دعایش چیزی می گفت که نفهمیدم و ندانستم چیست؟ در این هنگام پایداری و آرامش یافتم. چیزی نگذشت که احساس کردم نرگس به خود حرکتی داد، به او گفتم: ترس، خدا نگهدار تو باشد. روی سینه من قرار گرفت، و کودک را به طرف من رها کرد و خود سجده کنان بر زمین افتاد و کودک را دیدم که به حال سجده روی زمین قرار گرفته است.

او در سجده اش به توحید و نبوت و امامت اقرار کرد و فرمود:

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ، وَعَلَى حَجَّهِ اللَّهِ.

معبودی جز خداوند نیست، محمد ﷺ فرستاده خدا، و علی ؑ حجت پروردگار است.

آنگاه یکایک امامان را تا پدر بزرگوارش برشمرد. امام عسکری ؑ مرا صدا زد و فرمود: عمّه جان پسر من را نزد من بیاور، خواستم او را اصلاح کنم و پاکیزه گردانم، دیدم به هیچگونه اصلاح نیازی ندارد و کاملاً تمیز و پاکیزه است.

کودک را نزد امام ؑ بردم، امام ؑ نور دیده اش را بغل گرفت صورت و دست و پای مبارک او را بوسید و زبان خویش را در دهان آن طفل نهاد و همانند مرغی که به جوجه اش با نوک خویش غذا دهد اسرار و معارف الهی را به او چشانید و سپس به او فرمود: فرزندم بخوان.

آن مولود مبارک لب ها را گشود و خواندن قرآن را از «بسم الله الرحمن الرحيم» آغاز کرد.

سپس امام ؑ بعضی از کنیزان را که می دانست راز نگهدار هستند و این خبر را فاش نمی کنند فرا خواند و نوزاد را به آنها نشان داد و فرمود:

بر این طفل سلام کنید و او را ببوسید و بگوئید: ترا به خدا سپردیم، و باز گردید. بعد از آن فرمود: عمّه جان، نرجس را بخوان تا نزد من آید.

او را صدا زدم و گفتم: امام ؑ ترا می خواند که نوزادت را ببینی و با او وداع کنی، و من پس از مشاهده آن امر مهم و گذراندن آن شب تاریخی به خانه برگشتم.

فردا وقتی به محضر امام ؑ رسیدم نوزاد را نزد آنها نیافتم، ولادت مسعود او را به آن حضرت تبریک گفتم و از ایشان سراغ نوزادش را

گرفتم، به من فرمود:

یا عمّه؛ هو فی ودایع الله إلى أن يأذن الله فی خروجه.

او در امان خدا و تحت حمایت او است تا اینکه خداوند به او اجازه خروج دهد.^(۱)

طبری رحمه الله در همان کتاب روایت دیگری نظیر این روایت ذکر کرده و مختصری اضافه دارد که در اینجا نقل می‌کنیم:

فوضعت صبياً كأنه فلقه قمر، علی ذراعه الأيمن مكتوب: ﴿جاء الحق وزهق الباطل إن الباطل كان زهوقاً﴾

(۲)

نرجس علیها السلام نوزادی که گویا ماه پاره ای بود به دنیا آورد، بر بازوی راست او نوشته شده بود: «حق پدیدار شد و باطل نابود گردید، و به راستی که باطل از بین رفتنی است و بقا ندارد».

امام علیه السلام مدتی با او اظهار محبت کرد و گفتگو نمود تا لب به سخن گشود، و آنگاه یکایک امامان را بر شمرد تا به خودش رسید، و برای دوستانش دعا کرد که خدا بدست او فرج و گشایشی حاصل فرماید. سپس بین من و امام علیه السلام تاریکی فاصله انداخت و بعد از آن، نوزاد را ندیدم، عرض کردم: ای سرور من، آن نوزادی که نزد خدا گرامی است کجا رفت؟

فرمود: آنکه از تو به آن کودک سزاوارتر است او را گرفت.

من از جا برخاستم و به منزل برگشتم، بعد از چهل روز به خانه امام عسکری علیه السلام شرفیاب شدم، پسر بچه ای را دیدم که در میان خانه راه می‌رود، چهره ای از چهره او زیباتر، لغتی از لغت او فصیح‌تر، و کلامی از کلام او دلنشین‌تر ندیده بودم.

۱- دلائل الإمامة: ۴۹۷ ح ۹۳، تبصره الولی: ۱۵ ح ۳.

۲- سوره اسراء، آیه ۸۱.

به امام علیه السلام عرض کردم: این کیست که با این اوصاف می بینم؟

فرمود: **هذا المولود الكريم على الله؟**

این همان مولود عزیز و گرامی نزد خدا است.

عرض کردم: او که بیشتر از چهل روز نیست که به دنیا آمده در حالی که شبیه چهل روزه ها نیست. امام

علیه السلام تبسمی نمود و فرمود:

أما علمت أنا معاشر الأوصياء ننشأ في اليوم كما ينشأ غيرنا في الجمعة، وننشأ في الجمعة كما ينشأ غيرنا في الشهر، وننشأ في الشهر كما ينشأ غيرنا في السنة.

عمّه جان آیا نمی دانی که ما طایفه امامان در هر روز به اندازه یک هفته دیگران، در هر هفته به اندازه یک ماه و در هر ماه به اندازه یک سال آنها رشد می کنیم.^(۱)

و شاعر چه نیکو سروده است:

صاحب العصر الإمام المنتظر	من بما يأباه لايجرى القدر
حجّه الله على كلّ البشر	خير أهل الأرض في كلّ الخصال
شمس أوج المجد مصباح الظلام	صفوه الرحمان من بين الأنام
الإمام بن الإمام بن الإمام	قطب أفلاك المعالي والكمال
فاق أهل الأرض في عزّ وجاه	فارتقى في المجد أعلى مرتقاه
لو ملوك الأرض حلّوا في ذراه	كان أعلى صفّهم صفّ النعال
يا أمين الله يا شمس الهدى	يا إمام الخلق يا بحر الندى
عجلن عجل فقد طال المدى	واضمحلّ الدين واستولى الضلال

او صاحب دوران و امامی است که همگان انتظار قدومش را دارند، کسی است که اگر چیزی را نخواهد و نپذیرد مورد

تقدیر الهی واقع نمی شود، و جریان پیدا نمی کند.

او حجّت الهی بر همه افراد بشر است، و از همه اهل عالم در تمام

۱- دلائل الإمامه: ۵۰۰ ضمن ح ۹۴، تبصره الولی: ۱۹ ضمن ح ۴.

خصلت های نیکو بهتر و برتر است.

خورشید آسمان عظمت و چراغ روشنی بخش تاریکی ها است، او برگزیده خداوند مهربان از میان آدمیان است.

او امام است و پدراننش امام بوده اند، مدار دایره همه صفات عالی و کمالات است.

در عزّت و عظمت و شکوه از همه فراتر است، و در بزرگواری و بخشندگی در بالاترین مرتبه قرار گرفته است.

اگر پادشاهان روی زمین در سرای او وارد شوند، برترین مرتبه آنها جایگاه کفشها است.

ای امین پروردگار، و ای خورشید هدایت، ای پیشوای مخلوقات، و ای دریای سخاوت و بخشش.

در ظهورت شتاب کن که مدّت غیبت تو طولانی شد، و دین الهی از بین رفت و گمراهی چیره شد.

و اشکالی ندارد در اینجا اشعاری فارسی که از سروده های آیه الله استاد حاج شیخ محمد حسین

اصفهانى رحمته الله درباره ولادت باسعادت امام زمان صلوات الله علیه می باشد ذکر کنیم:

ای نسیم سحری، این شب روشن چه شب مگر امشب مه من شمع دل انجمن است

است

چه شب است این شب فیروز دل افروز چه مگر امشب شب اشراق دل آرام من است

روز

مشرق شمس ابد مطلع انوار ازل صاحب العصر أبوالوقت امام زمن است

مظهر قائم بالقسط حجاب ازلی معن سرّ خفی مظهر ما قد بطن است

مرکز دایره هستی و قطب الأقطاب آنکه با عالم امکان مثل روح و تن است

مالک کن فیکون و مَلِک کون و مکان
بحر مَوّاج ازل چشمه سرشار ابد
طور سینای تجلّی که بسی همچو کلیم
یوسف مصر حقیقت که دو صد یوسف حسن
حجّت قاطعه و قانع الحاد و ضلال
حاوی علم و یقین حامی دین و آئین
جامع الشمل پس از تفرقه اهل ضلال
ای سلیمان جهان پادشه عرش مکان
ای همای ملاً قدس و حمام جیروت
ای رخت کعبه توحید و درت کوی اُمید
پرده از سرّ أنا اللّٰه برانداز دمی
دل بدریا زده از شوق جمالت الیاس

مظهر سلطنت قاهره ذی المنن است
کاندر آن صبح و مسا روح قدس غوطه زن
است
اُرنی گو سر کویش همگی را وطن است
نتوان گفت که آن درّ ثمین را ثمن است
رحمت واسعه و کاشف کرب و محن است
ماحی زیغ و زلل محیی فرض و سنن است
باسط العدل پس از آنکه زمین پر فتن است
خاتم مُلک تو تا کی بکف اهرمن است
تا به کی روضه دین مسکن زاغ و زغن است
تا به کی کعبه دلها همه بیت الوثن است
تا بدانند که شایسته این ما و من است
خضر از عشق تو سرگشته ربّع^(۱) و دمن است

۱- ربّع؛ جای اقامت در ایّام بهار را گویند.

کعبه در گه تو قبله ارواح و عقول خاک پاک ره تو سجده گه مرد و زن است
 ای ز روی تو عیان جنت ارباب جنان بی تو فردوس برین بر همه بیت الحزن است
 ای که در ظلّ لوای تو کند گردون جای نوبت رایت اسلام بر افراشتن است
 ای ز شمشیر تو از خوف، دل دهر دو نیم گاه خونخواهی شاهنشاه خونین کفن است
 و ذکر شده است که تاریخ ولادت آن حضرت صلوات الله علیه به حساب ابجد با کلمه «نور» مطابق است.

۲/۵۱۵. از امام صادق علیه السلام در تأویل آیه شریفه ﴿لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ﴾^(۱) «تا او را بر تمام ادیان غالب گرداند»، روایت شده که فرمود:

والله ما نزل تأويلها بعد، ولا ينزل تأويلها حتى يخرج القائم.

به خدا قسم مضمون این آیه تحقق نیافته و تحقق نمی یابد تا قائم علیه السلام خروج کند.^(۲)

۳/۵۱۶. از امام کاظم علیه السلام در تأویل آیه شریفه ﴿وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعَمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً﴾^(۳) «و نعمت های ظاهری و باطنی خود را بر شما سرازیر کرد»، روایت شده است که فرمود:

النعمه الظاهره: الإمام الظاهر، والنعمه الباطنه: الإمام الغائب.

مراد از نعمت ظاهری امام ظاهر و آشکار است، و مقصود از نعمت باطنی

۱- سوره توبه، آیه ۳۳؛ سوره فتح، آیه ۲۸؛ سوره صف، آیه ۹.

۲- کمال الدین: ۶۷۰/۲ ح ۱۶، بحار الأنوار: ۳۲۴/۵۲ ح ۳۶ و ۶۰/۵۱ ح ۵۸، تفسیر برهان: ۱۲۱/۲ ح ۱، تأویل الآیات: ۶۸۸/۲ ح ۷.

۳- سوره لقمان، آیه ۲۰.

امامی است که از دیده ها پنهان باشد.^(۱)

۴/۵۱۷. فضل بن شاذان رحمه الله از امام صادق عليه السلام نقل می کند که: امام غایب (به هنگام ظهور) این آیه را تلاوت می کند:

﴿بَقِيَهُ اللَّهُ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾^(۲).

«بقیه الله یعنی باقی مانده حجت های الهی برای شما بهتر است اگر اهل ایمان باشید».

و بعد از آن می فرماید: من بقیه الله و باقی مانده حجت های الهی هستم.^(۳)

۵/۵۱۸. علی بن ابراهیم قمی رحمه الله در تفسیرش از امام صادق عليه السلام نقل کرده است که آن حضرت فرمود: مقصود از «بئر معطله» - یعنی چاه پر آبی که تعطیل مانده و از آن بهره برداری نمی شود - در آیه

شریفه ﴿وَبِئْرِ مُعَظَّلَةٍ وَقَصْرِ مَشِيدٍ﴾^(۴)، حضرت مهدی (صلوات الله علیه) است.^(۵)

۶/۵۱۹. نعمانی رحمه الله در کتاب «غیبت» در تفسیر آیه شریفه ﴿فَلَا أُقْسِمُ بِالْخُنَّسِ﴾^(۶) الجوارِ الْكُنَّسِ

^(۶)، از امام باقر عليه السلام نقل کرده است که فرمود:

مراد از «خنس» یعنی «ستاره پنهان شده» آخرین امام است که از دیدگان پنهان می شود.^(۷)

۱- کمال الدین: ۳۶۸/۲ ح ۶، بحار الأنوار: ۱۵۰/۵۱ ح ۲، تفسیر برهان: ۲۷۷/۳ ح ۲، کفایه الأثر: ۳۲۳، منتخب الأثر: ۲۳۹ ح ۳، انوار المضيئه: ۲۰.

۲- سوره هود، آیه ۸۶.

۳- نور الأبصار: ۱۷۲. و در روایتی از امام باقر عليه السلام نقل شده است که فرمود: اول چیزی که امام زمان عليه السلام به آن تکلم می کند این آیه است: ﴿بَقِيَهُ اللَّهُ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾. «بحار الأنوار: ۱۹۲/۵۲ ضمن ح ۲۴».

۴- سوره حج، آیه ۴۵.

۵- تفسیر قمی: ۸۵/۲، فرموده است: «بئر معطله» یعنی چاهی که از آن آب کشیده نشود و مقصود از آن امامی است که غایب گشته و از علم او بهره برداری نمی شود. «تفسیر برهان: ۹۶/۳ ح ۶ به نقل از تفسیر قمی».

۶- سوره تکویر، آیه ۱۵ و ۱۶.

۷- غیبه نعمانی: ۷۵ سطر ۸، بحار الأنوار: ۵۱/۵ ذیل ح ۲۶ و ص ۱۳۷ ح ۶، تفسیر برهان: ۴۳۳/۴ ح ۳. و نیز کلینی رحمه الله در کافی: ۳۴۱/۱ ح ۲۳، شیخ صدوق رحمه الله در کمال الدین: ۳۲۵/۱ ح ۱، و شیخ طوسی رحمه الله در کتاب غیبت: ۱۰۱ (با کمی اختلاف) آن را روایت کرده اند. در تأویل الآیات: ۷۶۹/۲ ح ۱۶ از اُمّ هانی نقل می کند که گفت: از امام باقر عليه السلام از تفسیر این آیه سؤال کردم،

۷/۵۲۰. طبق روایاتی که وارد شده مراد از «ساعه» - در این آیات: ﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ﴾^(۱) «از تو درباره آن ساعت می پرسند»، ﴿وَعِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ﴾^(۲) «علم به آن ساعت نزد او است»، ﴿وَمَا يُدْرِكُ لَعَلَّ السَّاعَةِ﴾^(۳) «و تو چه می دانی شاید آن ساعت موقعش نزدیک باشد»، و «الَّذِينَ يُمَارُونَ فِي السَّاعَةِ»^(۴) «کسانی که درباره آن ساعت جدال می کنند هر آینه در گمراهی دور و درازی هستند» - وجود مقدس حضرت مهدی ارواحنا فداه و ظهور شریف آن حضرت است.^(۵)

۸/۵۲۱. شیخ صدوق رحمته الله در کتاب کمال الدین در تفسیر آیه شریفه ﴿هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ﴾^(۶) «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ»^(۷) «این قرآن پرهیزکاران را هدایت می کند، کسانی که به غیب ایمان دارند»، از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که فرمود:

الْمُتَّقُونَ: شِيعَةُ عَلِيِّ عليه السلام وَالْغَيْب: فَهُوَ الْحُجَّةُ الْغَائِبُ.

پرهیزکاران شیعیان حضرت علی علیه السلام هستند، و مراد از غیب حجت غایب است.^(۷)

۹/۵۲۲. شرف الدین رحمته الله در کتاب تأویل الآیات در تفسیر آیه شریفه ﴿وَالشَّمْسُ وَضُحَاهَا﴾^(۸) «قسم به خورشید و تابش آن» می گوید:

مراد از خورشید رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است و مقصود از تابش خورشید و

۱- سوره اعراف، آیه ۱۸۷؛ سوره نازعات، آیه ۲

۲- سوره زخرف، آیه ۸۵.

۳- سوره احزاب، آیه ۶۳؛ سوره شوری، آیه ۴.

۴- سوره شوری، آیه ۱۸.

۵- بحار الأنوار: ۱/۵۳ ح ۶.

۶- سوره بقره، آیه ۲ و ۳.

۷- کمال الدین: ۲/۳۴۰ ح ۲۰ و ۱۸/۱ سطر ۱، تفسیر برهان: ۱/۵۳ ح ۵ و ۱۸۱/۲ ح ۱، بحار الأنوار: ۵۲/۵۱ ح ۲۹ و ۱۲۴/۵۲ ح ۸.

۸- سوره شمس، آیه ۱.

نور آن حضرت قائم ارواحنا فداه و ظهور آن حضرت می باشد.^(۱)

۱۰/۵۲۳. علی بن ابراهیم قمی رحمته الله در تفسیر آیه شریفه ﴿أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ﴾^(۲) «آیا کسی هست (جز خداوند) که مضطّر را اجابت کند وقتی او را بخواند»، از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که فرمود:
نزلت في القائم من آل محمد عليه السلام، هو والله المضطر إذا صلى في المقام ركعتين ودعا الله فأجابه، ويكشف
السوء، ويجعله خليفه في الأرض.

این آیه در حق قائم آل محمد عليه السلام نازل شده است، به خدا قسم «مضطّر» او است؛ هنگامی که در مقام ابراهیم دو رکعت نماز بگذارد و خدا را بخواند، خداوند دعای او را مستجاب گرداند و اندوه و گرفتاری او را برطرف نماید، و او را در روی زمین جانشین خود قرار دهد.^(۳)

۱۱/۵۲۴. مفضل از امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه شریفه ﴿فَإِذَا نُقِرَ فِي النَّاقُورِ﴾^(۴) «هنگامی که در شیپور دمیده شود یا در قلب اشاره شود»، نقل کرده است که فرمود: مقصود وقت ظهور حضرت مهدی (صلوات الله علیه) است و خداوند زمانی که آن را اراده فرماید نقطه ای را در دل مبارک آن حضرت به ارتعاش درمی آورد و او در آن هنگام به امر خدا قیام می کند.^(۵)

۱- تأویل الآيات: ۸۰۳/۲، و در ذیل آیه مذکور شش روایت آورده شده است، ولی عبارتی که در متن ذکر شده در آنها نیست. در حدیث اول از این باب از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: مقصود از «خورشید» وجود مقدس امیر مؤمنان علی علیه السلام است، و مقصود از «تابش آن» قیام حضرت قائم (ارواحنا فداه) است. «بحار الأنوار: ۷۲/۲۴ ح ۶».

۲- سوره نمل، آیه ۶۲.

۳- تفسیر قمی: ۱۲۹/۲، بحار الأنوار: ۴۸/۵۱ ح ۱۱، تفسیر برهان: ۲۰۸/۳ ح ۷، المحجّه: ۱۶۵.

۴- سوره مدثر، آیه ۸.

۵- غیبه نعمانی: ۱۸۷ ح ۴۰، بحار الأنوار: ۵۷/۵۱ ح ۴۹، غیبه طوسی: ۱۳، بحار الأنوار: ۲۸۴/۵۲ ح ۱۱، الکافی: ۳۴۳/۱ ح ۳۰، کمال الدین: ۳۴۹/۲ ح ۴۲، الإمامه والتبصره: ۱۲۳ ح ۱۲۱.

۱۲/۵۲۵. فرات علیه السلام در کتاب تفسیر خود از امام حسین و امام باقر علیهما السلام در تفسیر آیات ابتدای سوره «شمس» روایت کرده است که فرمودند:

مراد از «شمس» یعنی خورشید در آیه **﴿وَالشَّمْسُ وَضُحَاهَا﴾** رسول خدا صلی الله علیه و آله است، و مراد از «قمر» یعنی ماه در آیه **﴿وَالْقَمَرُ إِذَا تَلَّيَهَا﴾** امیر مؤمنان علی علیه السلام است، و مقصود از «نهار» یعنی روز در آیه **﴿وَالنَّهَارُ إِذَا جَلَّيَهَا﴾** حضرت قائم (صلوات الله علیه) است.^(۱)

۱۳/۵۲۶. کلینی علیه السلام در کتاب «کافی» در تفسیر آیه شریفه **﴿وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ﴾**^(۲) «خداوند نورش را به طور کامل ظاهر گرداند گر چه مردمان کافر آن را خوش ندارند»، از حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام روایت کرده است:

آن با ولایت و رهبری حضرت قائم (صلوات الله علیه) تحقق پیدا می کند.^(۳)

۱۴/۵۲۷. امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه شریفه **﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ﴾**^(۴) «بگو اگر دیدید که آب مورد نیاز شما ناپدید گردیده و در زمین فرو رفته است چه کسی برای شما آب گوارا بیاورد»، فرمود:

این آیه در شأن حضرت قائم (صلوات الله علیه) است، خداوند تبارک و تعالی فرموده است:

إِنْ أَصْبَحَ إِمَامُكُمْ غَائِبًا عَنْكُمْ لَا تَدْرُونَ أَيْنَ هُوَ فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِإِمَامٍ ظَاهِرٍ يَأْتِيكُمْ بِأَخْبَارِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَحَلَالِ اللَّهِ جَلَّ وَعَزَّ وَحَرَامِهِ؟

۱- تفسیر فرات: ۵۶۳ ح ۳، بحار الأنوار: ۷۹/۲۴ ذیل ح ۲۰، و آیه ها در سوره شمس: ۳ - ۱ می باشند.

۲- سوره صف، آیه ۸.

۳- الکافی: ۴۳۲/۱ ضمن ح ۹۱، بحار الأنوار: ۳۱۸/۲۳ ح ۲۹ ۳۳۶/۲۴ ح ۵۹ و ۶۰/۵۱ سطر ۱، تفسیر برهان: ۳۲۸/۴ ح ۳، تأویل الآیات: ۶۸۶/۲ ح ۵. علی بن ابراهیم قمی علیه السلام در تفسیر خود: ۳۶۵/۲ می گوید: فرمایش خداوند تبارک و تعالی: «وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ» «خدا نور خود را به طور کامل ظاهر گرداند» به ظهور حضرت قائم آل محمد علیهما السلام تحقق پیدا می کند. «بحار الأنوار: ۴۹/۵۱ ح ۱۶ به نقل از تفسیر قمی».

۴- سوره ملک، آیه ۳۰.

اگر امام و پیشوای شما از دیدگان شما ناپدید گردید و ندانستید که او در کجا است؟ چه کسی آن امام را ظاهر و آشکار کند که از خبرهای آسمان و زمین برای شما باز گوید و حلال و حرام الهی را بیان کند؟

سپس فرمود: بخدا سوگند، این آیه هنوز تحقق نیافته است ولی حتماً واقع خواهد شد.^(۱)

۱۵/۵۲۸. از امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه شریفه ﴿وَذَلِكَ دِينُ الْقَيِّمَةِ﴾^(۲) «این است دین استوار و

راستین»، روایت شده است که فرمود:

مراد دین قائم (صلوات الله علیه) و حکومت آن حضرت است.^(۳)

۱۶/۵۲۹. شیخ مفید رحمته الله در تفسیر آیه شریفه ﴿وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا﴾^(۴) «و زمین به نور

پروردگارش روشن گردد»، از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود:

إِذَا قَامَ الْقَائِمُ عليه السلام أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا، وَاسْتَغْنَى الْعِبَادُ عَنْ ضَوْءِ الشَّمْسِ، وَذَهَبَتِ الظُّلُمَةُ.

وقتی حضرت قائم (صلوات الله علیه) قیام کند زمین به نور پروردگارش روشن گردد و مردم از

روشنایی خورشید بی نیاز شوند و تاریکی از بین برود.^(۵)

۱۷/۵۳۰. سید هاشم بحرانی رحمته الله در کتاب «غایه المرام» در تفسیر آیه نور حدیثی را از امیر مؤمنان

علی علیه السلام نقل کرده است که آن حضرت هر قسمت از این آیه شریفه را به وجود مقدس یکی از معصومین

علیهم السلام تفسیر و تأویل نموده اند.

۱- کمال الدین: ۳۲۵/۱ ح ۳، بحار الأنوار: ۵۲/۵۱ ح ۲۷، غیبه طوسی: ۱۰۱، انوار المضيئه: ۱۹.

۲- سوره بینه، آیه ۵.

۳- تأویل الآيات: ۸۳۱/۲ ح ۲، بحار الأنوار: ۳۷۰/۲۳ ح ۴۴، تفسیر برهان: ۴۸۹/۴ ح ۱.

۴- سوره زمر، آیه ۶۹.

۵- الإرشاد: ۴۱۰ سطر ۳، بحار الأنوار: ۳۳۷/۵۲ ضمن ح ۷۷، إلزام الناصب: ۲۸۰/۲.

ما ابتدا آیه شریفه و ترجمه آن را ذکر نموده، سپس تأویل آن را طبق حدیث بیان می کنیم:

﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكُوهِ فِيهَا مِصْبَاحُ الْمِصْبَاحِ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارُ نُورٍ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾^(۱).

«خدا روشنی و روشنایی بخش آسمان ها و زمین است، مثال نور او به چراغ دانی ماند که در آن چراغی نهاده باشند، و آن چراغ در شیشه ای قرار گرفته باشد که مانند ستاره درخشان تلالؤ نماید، و از درخت بابرکت زیتون شعله ور و افروخته گردد، و آن درخت شرقی یا غربی نباشد، و بدون آنکه زیت و روغن آن با آتشی برخورد داشته باشد روشنایی بخشد، نوری است بر فراز نور، خدا هر کس را بخواهد به طرف نور خود هدایت کند، و خداوند این مثل ها را برای مردم می زند، و او بر همه چیز دانا است».

و اما تأویل آیه: امیر مؤمنان علی علیه السلام فرموده است:

مراد از ﴿الْمِشْكُوهِ﴾ محمد صلی الله علیه و آله است، ﴿وَالْمِصْبَاحِ﴾ من هستم، مقصود از ﴿الزُّجَاجَةُ﴾ حسن و حسین علیهما السلام، ﴿كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ﴾ امام سجاد علیه السلام، ﴿يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ﴾ امام باقر علیه السلام، ﴿زَيْتُونَةٍ﴾ امام صادق علیه السلام، ﴿لَا شَرْقِيَّةٍ﴾ موسی بن جعفر علیه السلام، ﴿وَلَا غَرْبِيَّةٍ﴾ علی بن موسی الرضا علیه السلام، ﴿يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ﴾ امام جواد علیه السلام، ﴿وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ﴾ امام هادی علیه السلام، ﴿نُورٌ عَلَى نُورٍ﴾ امام عسکری علیه السلام، ﴿يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ﴾ قائم آل محمد حضرت مهدی (صلوات الله علیه) است.^(۲)

۱- سوره نور، آیه ۳۵.

۲- غایه المرام: ۳۱۷، تفسیر برهان: ۱۳۶/۳ ح ۱۶، المحجّه: ۱۴۷، الآیات الباهره: ۱۹۹.

۱۸/۵۳۱. محمد بن ابراهیم نعمانی رحمته الله در کتاب «غیبت» در تفسیر آیه شریفه ﴿فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ أَيْنَمَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمُ اللَّهُ جَمِيعاً﴾^(۱) «در کارهای خوب از یکدیگر پیشی بگیرید، هر کجا باشید خداوند همه شما را می آورد»، از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود:

نزلت فی القائم علیه السلام وأصحابه یجتمعون علی غیر میعاد.

این آیه درباره حضرت قائم (صلوات الله علیه) و یاران آن حضرت نازل شده است که بدون وعده پیشین گرد هم آیند.^(۲)

۱۹/۵۳۲. شیخ مفید رحمته الله از علی بن عقبه و او از پدرش نقل کرده است که گفت:

هنگامی که قائم (صلوات الله علیه) قیام کند به عدالت داوری کند، و در دوران او ظلم و ستم بر طرف شود، و راهها امنیّت پیدا کند، و زمین برکات خود را خارج گرداند، و هر حقی را به صاحب آن برگرداند، هر کس اهل هر دینی باشد به اسلام گرایش پیدا کند و به آن ایمان آورد.

آیا نشنیده ای که خداوند تبارک و تعالی فرموده است: ﴿وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعاً وَكَرْهاً وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ﴾^(۳).

«همه اهل آسمان و زمین خواه ناخواه تسلیم فرمان او گردند».

در میان مردم به حکم داود^(۴) و محمد صلی الله علیه و آله و سلم داوری کند، و در این هنگام زمین گنج های پنهان خود را ظاهر کند و برکاتش را آشکار سازد، و بی نیازی همه مؤمنین را فرا گیرد به طوری که کسی محلی برای پرداخت صدقه و احسان خود پیدا نکند. سپس فرمود:

إِنَّ دَوْلَتَنَا آخِرُ الدُّوَلِ وَلَمْ يَبْقَ أَهْلُ بَيْتِ لَهِمْ دَوْلَةٌ إِلَّا مَلَكُوا قَبْلَنَا لَأَنَّا يَقُولُوا إِذَا رَأَوْا سِيرَتَنَا: إِذَا مَلَكْنَا سَرْنَا بِمِثْلِ سِيرَةِ هَؤُلَاءِ.

۱- سوره بقره، آیه ۱۴۸.

۲- غیبه نعمانی: ۲۴۱ ح ۳۷، بحارالأنوار: ۵۸/۵۱ ح ۵۲، تفسیر برهان: ۱۶۲/۱ ح ۳، إلزام الناصب: ۵۱/۱ سطر ۱۴.

۳- سوره آل عمران، آیه ۸۳.

۴- یعنی در داوری شاهد و گواه طلب نمی کند، و بر اساس علم خود قضاوت نماید.

همانا دولت ما آخرین دولت ها است، و اهل هر صنف و طایفه ای پیش از ما به حکومت رسد و پادشاهی کند تا هنگامی که حکومت ما را دید و روش ما را در زمامداری مشاهده کرد نگوید: ما هم اگر به حکومت رسیده بودیم اینگونه عمل می کردیم و همین روش را اجرا می نمودیم.

و این فرمایش خداوند تبارک و تعالی است که فرمود: ﴿وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾^(۱) «عاقبت از آن پروا پیشگان و پرهیزکاران است».^(۲)

۲۰/۵۳۳. امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه شریفه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا... تَفْلِحُونَ﴾^(۳) فرمود:

اصبروا على أداء الفرائض وصابروا عدوكم، و رابطوا إمامكم المنتظر.^(۴)

بر انجام واجبات صبر کنید، و در مقابل دشمن مقاومت و پایداری کنید، و با امام خود که انتظار قدومش را دارید رابطه داشته باشید.

۲۱/۵۳۴. قمی رحمته الله در تفسیر آیه شریفه ﴿وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لِيُؤْمِنَنَّ... شَهِيدًا﴾^(۵) «کسی از اهل کتاب نیست جز آنکه پیش از مرگش به او یعنی حضرت عیسی علیه السلام ایمان آورد، و در روز قیامت بر آنها گواه خواهد بود»، از امام باقر علیه السلام نقل کرده است که فرمود:

إِنَّ عِيسَى يَنْزِلُ قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ إِلَى الدُّنْيَا فَلَا يَبْقَى أَهْلٌ مِلَّةَ يَهُودٍ وَلَا غَيْرِهِ إِلَّا آمَنَ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ، وَيَصْلِي خَلْفَ الْمَهْدِيِّ.^(۶)

۱- سوره اعراف، آیه ۱۲۸.

۲- الإرشاد: ۴۱۲، بحار الأنوار: ۳۳۸/۵۲ ح ۸۳، إعلام الوری: ۴۶۲، كشف الغمّه: ۴۶۵/۲.

۳- سوره آل عمران، آیه ۲۰۰.

۴- غیبه نعمانی: ۱۹۹ ح ۱۳، بحار الأنوار: ۲۱۹/۲۴ ح ۱۴، تفسیر برهان: ۳۳۴/۱ ح ۴، ینابیع المودّه: ۴۲۱، غایه المرام: ۴۰۸ ح ۳، منتخب الأثر: ۵۱۵ ح ۷، تأویل الآیات: ۱۲۷/۱ ح ۴۷.

۵- سوره نساء، آیه ۱۵۹.

۶- تفسیر قمی: ۱۵۸/۱، بحار الأنوار: ۵۰/۵۳ ح ۲۴، تفسیر برهان: ۴۲۷/۱ ح ۱، منتخب الأثر: ۴۷۹ ح ۱، ینابیع المودّه: ۴۲۲، الآیات الباهره: ۵۹.

همانا حضرت عیسیٰ علیه السلام پیش از روز قیامت به دنیا فرود آید هیچ اهل دینی از یهود و غیر آن باقی نماند جز آنکه پیش از وفاتش به او ایمان آورد، و او در پشت سر حضرت مهدی (صلوات الله علیه) نماز می خواند.

۲۲/۵۳۵. از امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه شریفه ﴿إِنَّا نَصَارَى﴾^(۱) «و از کسانی که گفتند ما نصاری هستیم عهد و پیمان گرفتیم»، روایت شده است که فرمود:

سیخرج مع القائم علیه السلام منّا عصابة منهم.

به زودی جماعتی از آنان با حضرت قائم (صلوات الله علیه) خروج خواهند نمود.^(۲)

۲۳/۵۳۶. در روایتی آیه شریفه ﴿هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ﴾^(۳) «آیا انتظاری دارند جز آنکه فرشتگان بر آنها فرود آیند»، به وجود شریف آن حضرت تفسیر شده است.

۲۴/۵۳۷. و نیز فرموده اند: این قسمت از آیه شریفه ﴿يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ﴾^(۴) «روزی که بعضی از آیات پرودگارت ظاهر شود»، اشاره به ظهور حضرت حجّت (ارواحنا فداه) دارد.^(۵)

۲۵/۵۳۸. عیاشی رضی الله عنه در کتاب «تفسیر» ذیل آیه شریفه ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ...﴾^(۶) «او است آن کسی

که رسول خود را برای هدایت مردم و

۱- سوره مائده، آیه ۱۴.

۲- الکافی: ۳۵۲/۵ سطر ۲، تفسیر برهان: ۴۵۴/۱ ح ۱، التهذیب: ۴۰۵/۷ ح ۶۲۱.

۳- سوره انعام، آیه ۱۵۸.

۴- سوره انعام، آیه ۱۵۸.

۵- کمال الدین: ۳۳۶/۲ ح ۸ و در آن فرموده است: آیه و نشانه ای که انتظارش را می کشند حضرت قائم (ارواحنا فداه) است. بحار الأنوار: ۵۱/۵۱ ح ۲۵، تفسیر برهان: ۵۶۴/۱ ح ۴. و در روایت دیگری در تفسیر این آیه از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود: مقصود خروج امام قائم منتظر از ما اهل بیت است. این حدیث را در کمال الدین: ۳۵۷/۲ ح ۵۴، بحار الأنوار: ۱۴۹/۵۲ ح ۶۷، و تفسیر برهان: ۵۲۴/۱ ح ۴ روایت کرده اند.

۶- سوره توبه، آیه ۳۳؛ سوره صف، آیه ۹.

آموختن دین حق فرستاد تا او را بر تمام ادیان چیره گرداند اگر چه برای مشرکان ناخوش آیند باشد»، از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: وقتی که حضرت قائم (صلوات الله علیه) خروج کند مشرک و کافری نباشد مگر اینکه خروج آن حضرت برای او ناخوش آیند باشد.^(۱)

۲۶/۵۳۹. نعمانی رحمته الله در کتاب «غیبت» در تفسیر آیه شریفه **﴿وَلَئِنْ أَخْرْنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِلَىٰ أُمَّةٍ مَّعْدُودَةٍ﴾**^(۲) «اگر عذاب را از آنها تا امتی معدود تأخیر بیندازیم»، از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود:

العذاب خروج القائم عليه السلام والأمة المعدودة أهل بدر وأصحابه.

عذاب؛ خروج قائم علیه السلام است و منظور از امت معدود اصحاب آن حضرت هستند که به عدد اهل بدر یعنی سیصد و سیزده نفر می باشند.^(۳)

۲۷/۵۴۰. عیّاشی در تفسیر خود از محمد بن مسلم نقل کرده است که:

امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه شریفه **(أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوا - إِلَىٰ قَوْلِهِ ^(۴) - وَاتَّبِعِ الرُّسُلَ)** «آیا نمی اندیشی درباره کسانی که به آنها گفته شد: اکنون از جنگ کردن خودداری کنید و به نماز و زکات پردازید و آنگاه که حکم جهاد صادر شد گفتند: خداوندا! چرا بر ما دستور جنگ کردن دادی؟ چه می شد اگر آن را مقداری تأخیر می انداختی؟»، فرمود:

۱- بحار الأنوار: ۵۰/۵۱ ح ۲۲، و در تفسیر قمی: ۲۸۹/۱ می نویسد: این آیه درباره قائم آل محمد علیه السلام نازل شده است. و قسمت آخر آیه شریفه در حدیث دوم از همین بخش ذکر شد.

۲- سوره هود، آیه ۸.

۳- غیبه نعمانی: ۱۲۷ سطر ۳، بحار الأنوار: ۵۸/۵۱ ح ۵۱، تفسیر برهان: ۲۰۸/۲ ح ۱، المحجّه: ۱۰۲.

۴- معنای «إلى قوله» این است که آیه را ادامه دهید تا «واتَّبِعِ الرُّسُلَ»، ولی این فرمایش صحیح نیست، زیرا آیات بهم پیوسته نیستند، آیه پیشین در سوره نساء، و آیه ای که بعد از آن آمده در سوره ابراهیم است، و بنابراین ذکر آیه شریفه «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ...» در اینجا مناسب نیست بلکه در مورد امام مجتبی علیه السلام نازل شده است، و در کتاب کافی و تفسیر برهان این دو آیه مخلوط شده است.

آنها تأخیر جنگ را تا زمان قائم (صلوات الله علیه) اراده کردند.^(۱)

۲۸/۵۴۱. عیّاشی در تفسیر خود نقل می کند: روزی در محضر امام صادق علیه السلام صحبت از خانه های بنی عباس به میان آمد که هنوز ثابت و برقرار مانده اند، یکی از حاضرین گفت: «أراناها الله خراباً أو خربها بأيدينا» خداوند خرابی آنها را به ما نشان دهد یا آنها را به دست ما ویران گرداند.

امام علیه السلام فرمود: لا تقل هكذا، بل يكون مساكن القائم وأصحابه.

این طور نگو، زیرا آنها خانه های قائم علیه السلام و یاران او خواهد بود.

آیا نشنیده ای خداوند تبارک و تعالی فرموده است:

﴿وَسَكَنْتُمْ فِي مَسَاكِينِ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ﴾^(۲).

و شما ساکن شدید در خانه های کسانی که به خود ستم کردند.^(۳)

۲۹/۵۴۲. امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه شریفه ﴿وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنِ الْعَظِيمِ﴾^(۴)

فرمود:

ظاهرها الحمد وباطنها ولد الولد، والسابع منها القائم علیه السلام.

«سبعاً من المَثَانِي» که خداوند به پیغمبرش مرحمت فرمود ظاهراً سوره حمد است و باطناً ائمه معصومین علیهم السلام است

که هفتمین آنها قائم (صلوات الله علیه) می باشد.^(۵)

۱- الکافی: ۳۳۰/۸ ح ۵۶، تفسیر برهان: ۱/۳۹۴ ح ۲، تفسیر عیّاشی: ۱/۲۵۸ ح ۱۹۶، بحار الأنوار: ۲۱۷/۴۴ ح ۲ و ۱۳۲/۵۲ ح ۳۵، المحجّه: ۶۱.

۲- سوره ابراهیم، آیه ۴۵.

۳- تفسیر عیّاشی: ۲۳۵/۲ ح ۴۹، بحار: ۵۲/۳۴۷ ح ۹۵، تفسیر برهان: ۲/۳۲۱ ح ۳، المحجّه: ۱۱۰.

۴- سوره حجر، آیه ۸۷.

۵- تفسیر عیّاشی: ۲۵۰/۲ ح ۳۷، بحار الأنوار: ۱۱۷/۲۴، تفسیر برهان: ۲/۳۵۴ ح ۸، المحجّه: ۱۱۰. علامه مجلسی رحمته الله در ذیل این حدیث شریف احتمالات زیادی بیان کرده است، از آن جمله فرموده است: آنها به اعتبار نام های شریفشان هفت تا هستند گر چه بعضی از آنها تکرار شده است، یا به اعتبار این است که علم و دانش بیشتر از هفت نفر از آنها پخش شده است لذا این عدد از آنها را به ذکر خود اختصاص داده است.

۳۰/۵۴۳. سیّد شرف الدین رحمه الله در کتاب «تأویل الآیات» در تفسیر آیه شریفه ﴿وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا﴾^(۱) «هر که مظلوم کشته شود پس برای ولیّ او سلطنت یعنی حق قصاص قرار دادیم، و او نباید در قتل زیاده روی کند»، از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود:

إِنَّ الْآيَةَ نَزَلَتْ فِي الْحُسَيْنِ عليه السلام لَوْ قُتِلَ وَلِيَّهُ أَهْلُ الْأَرْضِ بِهِ مَا كَانَ مَسْرَفًا، وَلِيَّهُ الْقَائِمُ عليه السلام.

این آیه در شأن امام حسین علیه السلام نازل شده است، او کسی است که مظلوم کشته شده است، ولیّ او امام قائم (صلوات الله علیه) است که حق قصاص به او داده شده است و اگر همه اهل زمین را به خاطر این جرم بزرگ بکشد اسراف نکرده است.^(۲)

۳۱/۵۴۴. و نیز در همان کتاب در تفسیر آیه شریفه ﴿فَسَتَعْلَمُونَ مَنْ أَصْحَابُ الصِّرَاطِ السَّوِيِّ وَمَنِ اهْتَدَى﴾^(۳) «بزودی خواهید دانست چه کسی پیرو راه صحیح و اهل هدایت است»، از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام روایت کرده است که فرمود:

از پدرم امام صادق علیه السلام درباره این آیه سؤال کردم، آن حضرت فرمود:

«الصراط السويّ» هو القائم، والهدى من اهتدى إلى طاعته.

راه راست و استوار قائم ما اهل بیت حضرت مهدی (صلوات الله علیه) است و مقصود از هدایت یافتگان کسانی هستند که به فرمان برداری از او هدایت یافته اند.^(۴)

۳۲/۵۴۵. و نیز در همان کتاب در تفسیر آیه شریفه ﴿إِنْ نَشَأْ نُزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةٌ فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ﴾^(۵) «اگر بخواهیم برای ایشان از

۱- سوره اسراء، آیه ۳۳.

۲- تأویل الآیات: ۲۸۰/۱ ح ۱۰، تفسیر برهان: ۴۱۹/۲ ح ۱۴.

۳- سوره طه، آیه ۱۳۵.

۴- تأویل الآیات: ۳۲۳/۱ ح ۲۶، بحار الأنوار: ۱۵۰/۲۴ ح ۳۴، تفسیر برهان: ۵۰/۳ ح ۹، المحجّه: ۱۳۷.

۵- سوره شعراء، آیه ۴.

آسمان آیت و نشانه ای نازل می کنیم که گردن های آنها در برابر آن خاضع شود»، از امام باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمود:

این آیه در شأن قائم آل محمد علیه السلام نازل شده است، و آن آیت آسمانی ندایی است که نداکننده ای به نام مبارک آن حضرت از آسمان ندا کند، و به گوش همگان برسد.^(۱)

۳۳/۵۴۶. سید شرف الدین رحمته الله در کتاب «تأویل الآیات» از معلی بن خنیس روایت کرده است که امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه شریفه ﴿أَفَرَأَيْتَ إِنْ مَتَّعْنَاهُمْ سِنِينَ ﴿۲۰۵﴾ ثُمَّ جَاءَهُمْ مَا كَانُوا يُوعَدُونَ﴾^(۲) «آیا دیدی آنها را که چند سالی در دنیا بهره مند ساختیم (۲۰۵) سپس عذابی که به آنها وعده داده شده بود به سراغ آنها آمد»، فرمود: مقصود خروج حضرت قائم (صلوات الله علیه) است.^(۳)

۳۴/۵۴۷. و نیز در همان کتاب در تفسیر آیه شریفه ﴿وَلَنُذِيقَنَّهُم مِّنَ الْعَذَابِ الْأَذْنَىٰ دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ﴾^(۴) «و به آنها پیش از عذاب بزرگ از عذاب کوچکتر می چشانیم»، از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود:

أَنَّ الْأَذْنَىٰ غَلَاءُ السَّعْرِ، وَالْأَكْبَرُ الْمَهْدَىٰ بِالسَّيْفِ.^(۵)

عذاب کوچک گرانی قیمت ها و بالا رفتن نرخ اجناس است، و عذاب بزرگ تر شمشیر حضرت مهدی (صلوات الله علیه) است.

۳۵/۵۴۸. و نیز در همان کتاب در تفسیر آیه شریفه ﴿يَوْمَ الْفَتْحِ لَا يَنْفَعُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِيمَانُهُمْ وَلَا هُمْ يُنْظَرُونَ﴾^(۶) «بگو روز فتح و پیروزی کافران را ایمان

۱- تأویل الآیات: ۳۸۶/۱ ح ۲، بحار الأنوار: ۲۸۴/۵۲ ح ۱۳، تفسیر برهان: ۱۸۰/۳ ح ۹، والمجته: ۱۵۹.

۲- سوره شعراء، آیه ۲۰۵ و ۲۰۶.

۳- تأویل الآیات: ۳۹۲/۱ ح ۱۸، بحار الأنوار: ۳۷۲/۲۴ ح ۹۶، تفسیر برهان: ۱۸۹/۳ ح ۳، المجته: ۱۶۱.

۴- سوره سجده، آیه ۲۱.

۵- تأویل الآیات: ۴۴۴/۲ ح ۶، بحار الأنوار: ۵۹/۵۱ ح ۵۵، تفسیر برهان: ۲۸۸/۳ ح ۳، المجته: ۱۷۳.

۶- سوره سجده، آیه ۲۹.

آوردن سودی نمی بخشد و به آنها مهلت داده نمی شود»، از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود:

مقصود از روز فتح روزی است که دنیا به دست حضرت مهدی (صلوات الله علیه) فتح می شود، در آن هنگام ایمان آوردن کسانی که پیش از آن ایمان نداشته اند سودی نمی بخشد.^(۱)

۳۶/۵۴۹. کلینی رحمه الله در کتاب «کافی» از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده است که آن حضرت در جواب حسن بن شاذان - که از اذیت و آزار مخالفین شکایت کرده بود - نوشت:

خداوند تبارک و تعالی از دوستان ما پیمان گرفته است که هنگام حکومت اهل باطل صبر و استقامت پیشه کنند، پس بخاطر حکم پروردگارت صبر کن، و اگر سرور خلائق حضرت مهدی (صلوات الله علیه) قیام کرد خواهند گفت: ﴿يَا وَيْلَنَا مَنْ بَعَثَنَا...﴾^(۲)

«وای بر ما چه کسی ما را از قبرهایمان خارج کرد، این همان وعده خداوند رحمان است».^(۳)
۳۷/۵۵۰. و نیز در همان کتاب در تفسیر آیه شریفه ﴿وَلَتَعْلَمَنَّ نَبَأُ بَعْدَ حِينٍ﴾^(۴) «و پس از مدتی خبر آن را خواهید دانست»، از امام باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمود: مقصود هنگام خروج حضرت مهدی (صلوات الله علیه) است.^(۵)

۳۸/۵۵۱. سید شرف الدین رحمه الله در کتاب «تأویل الآیات» در تفسیر آیه شریفه

۱- تأویل الآیات: ۴۴۵/۲ ح ۹، تفسیر برهان: ۲۸۹/۳ ح ۱، منتخب الأثر: ۴۷۰ ح ۲، المحجّه: ۱۷۴.

۲- سوره یس، آیه ۵۲.

۳- تأویل الآیات: ۴۹۱ ح ۱۰، الکافی: ۲۴۷/۸ ح ۳۴۶، بحار الأنوار: ۸۹/۵۳ ح ۸۷، تفسیر برهان: ۱۲/۴ ح ۱.

۴- سوره ص، آیه ۸۸.

۵- الکافی: ۲۸۷/۸ ح ۴۳۲، تأویل الآیات: ۵۱۰/۲ ح ۱۳، بحار الأنوار: ۳۱۳/۲۴ ح ۱۸ و ۶۲/۵۱ ح ۶۲، تفسیر برهان: ۶۶/۴ ح ۱، ینابیع الموده: ۴۲۷، المحجّه: ۱۸۳.

﴿وَأَمَّا ثَمُودُ... الْهُونَ﴾^(۱) «قوم ثمود را ما هدایت کردیم ولی آنها خود کوری و نادانی و گمراهی را بر روشنی هدایت ترجیح دادند، پس آنها را صاعقه عذاب خوارکننده ای فرا گرفت»، از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: عذاب خوارکننده شمشیر است هنگامی که قائم علیه السلام قیام کند.^(۲)

۳۹/۵۵۲. نعمانی رحمته الله در کتاب «غیبت» در تفسیر آیه شریفه ﴿سَرُّهُمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ﴾^(۳) «بزودی آیات و نشانه های خود را در آفاق و در وجود خودشان به آنها نشان دهیم تا برای آنها روشن شود که او حق است»، از امام باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمود: خداوند نشانه های قدرت خود را به آنها نشان می دهد تا بدانند که خروج قائم (صلوات الله علیه) از طرف پروردگار حق است و ناگزیر مردم آن را خواهند دید.^(۴)

۴۰/۵۵۳. علی بن ابراهیم قمی رحمته الله در تفسیر آیه شریفه ﴿حَمَّ﴾^(۵) ﴿عَسَقَ﴾^(۵) از امام باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمود:

إِنَّهَا عِدَدُ سَنَى الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَقَافُ جَبَلٍ مُحِيطٍ بِالدُّنْيَا مِنْ زَمْرَدٍ أَخْضَرَ فَخْضَرَهُ السَّمَاءُ مِنْ ذَلِكَ الْجَبَلِ، وَعِلْمُ كُلِّ شَيْءٍ فِي عَسَقٍ.^(۶)

مقصود مدت حکومت قائم (صلوات الله علیه) است، و «قاف» کوهی است

۱- سوره فصلت، آیه ۱۷.

۲- تأویل الآيات: ۸۰۴/۲ ح ۱، بحار الأنوار: ۷۲/۲۴ ح ۶، تفسیر برهان: ۱۰۸/۴ ح ۴، المحجّه: ۱۸۶.

۳- سوره فصلت، آیه ۵۳.

۴- غیبه نعمانی: ۱۴۳، بحار الأنوار: ۲۴۱/۵۲ ح ۱۱۰، تفسیر برهان: ۱۱۴/۴ ح ۳، المحجّه: ۱۸۶. و در روایتی از امام صادق علیه السلام در تفسیر این قسمت از آیه شریفه «أَنَّهُ الْحَقُّ» فرموده است تا روشن شود که او قائم علیه السلام است. تأویل الآيات: ۵۴۱/۲ ح ۱۷، بحار الأنوار: ۱۶۴/۲۴ ح ۳.

۵- سوره شوری، آیه ۱ و ۲.

۶- تفسیر قمی: ۲۶۸/۲ سطر ۱، بحار الأنوار: ۲۷۹/۵۲، تفسیر برهان: ۱۱۵/۴ ح ۲، المحجّه: ۱۹۰.

که به دنیا احاطه دارد و جنس آن زمرد سبز رنگ است، و سبزی رنگ آسمان از آن است و دانش هر چیز در «عشق» است که از رموز و اسرار الهی است.

و ثعلبی در تفسیر خود گوید: «سین» اشاره به «سنا» یعنی بلندی مرتبه حضرت مهدی (ارواحنا فداه) است.^(۱)

۴۱/۵۵۴. طبری رحمته الله در کتاب «نوادر المعجزات» از مفضل نقل کرده است که امام صادق علیه السلام به من فرمود: ای مفضل، اهل عراق این آیه را چگونه قرائت می کنند؟
عرض کردم: ای سرور من، کدام آیه؟

فرمود: ﴿يَسْتَعْجِلُ بِهَا الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ مُشْفِقُونَ مِنْهَا﴾^(۲)، «یعنی کسانی در آن شتاب می کنند که به آن ایمان دارند، ولی آنها که ایمان ندارند از آن ترسناک هستند».

عرض کردم: ای سرور من؛ این گونه آیه را قرائت نمی کنند بلکه می خوانند: «یستعجل بها الذين لا يؤمنون بها والذين آمنوا مشفقون منها»، یعنی کسانی در آن شتاب می کنند که به آن ایمان ندارند، ولی آنها که ایمان دارند از آن ترسناک هستند. امام صادق علیه السلام فرمود: وای بر تو، آیا می دانی مقصود چیست؟
عرض کردم: خدا و رسول او و فرزند رسول خدا بهتر می دانند.

امام علیه السلام فرمود: بخدا قسم؛ مقصود قیام حضرت قائم (صلوات الله علیه) است؛ چگونه برای آن شتاب دارد کسی که ایمان ندارد؟^(۳)

۴۲/۵۵۵. کلینی رحمته الله در تفسیر آیه شریفه ﴿اللَّهُ لَطِيفٌ بِعِبَادِهِ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ الْقَوِيُّ الْعَزِيزُ﴾^(۴) ۱۹ ﴿مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ﴾^(۴) «هر کس متاع آخرت را بخواهد؛ کشت او را افزایش می دهیم، اما کسی که دنیا را بخواهد

۱- بحار الأنوار: ۳۶۷/۳۶ و ۱۰۵/۵۱ ح ۴۰.

۲- در مصدر این گونه نقل شده است و همان موافق با فرمایش امام علیه السلام است ولی آیه شریفه در مصحف شریف چنین است: ﴿يَسْتَعْجِلُ بِهَا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِهَا وَالَّذِينَ آمَنُوا مُشْفِقُونَ مِنْهَا وَيَعْلَمُونَ أَنَّهَا الْحَقُّ﴾ «سوره شوری، آیه ۱۸».

۳- دلائل الإمامه: ۴۵۰ ح ۳۰، نوادر المعجزات: ۱۹۷ ح ۷، إلزام الناصب: ۸۸/۱ سطر ۱۶، المحجّه: ۱۹۱.

۴- سوره شوری، آیه ۱۹.

از متاع دنیا به او می دهیم ولی در آخرت نصیبی ندارد»، روایت کرده است که از امام صادق علیه السلام سؤال شد: مقصود از «حرث الآخرة» چیست؟ فرمود:

معرفة أمير المؤمنين والأئمة عليهم السلام.

(متاع آخرت) معرفت امیرالمؤمنین و ائمه طاهرین علیهم السلام است.

سؤال کردند: مقصود از قسمت آخر آیه که می فرماید: ﴿وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصيبٍ﴾^(۱) «کسی که برای دنیا کار کرده در آخرت بهره ای ندارد» چیست؟

فرمود: ليس له في دولة الحق مع القائم عليه السلام نصيب. در دولت حق و در کنار قائم (صلوات الله عليه) نصیب و بهره ای نخواهد داشت.^(۲)

۴۳/۵۵۶. و نیز در کتاب «روضه کافی» در تفسیر آیه شریفه ﴿وَلَوْلَا كَلِمَةُ الْفَصْلِ لَفُضِيَ بَيْنَهُمْ وَإِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾^(۳) «و اگر کلمه فصل یعنی حکم حتمی الهی نبود به هلاکت آنها حکم می شد، و البته برای ستم پیشه گان عذاب دردناکی خواهد بود»، از امام باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمود: لولا ما تقدم فيهم من أمر الله عز ذكره ما أبقى القائم عليه السلام منهم واحداً.

اگر آنچه خداوند از پیش درباره آنها مقدّر فرموده است نباشد حضرت قائم (صلوات الله عليه) یک نفر از آنها را زنده نگذارد.^(۴)

۴۴/۵۵۷. علی بن ابراهیم قمی رحمته الله در تفسیر آیه شریفه ﴿وَلَمَنِ انْتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ﴾^(۵) «کسی که انتقام بگیرد پس از آنکه مورد ستم واقع شده است»، از امام باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمود:

۱- سوره شوری، آیه ۲۰.

۲- الکافی: ۴۳۶/۱ ذیل ح ۹۲، بحار الأنوار: ۳۴۹/۲۴ ذیل ح ۶۰ و ۶۳/۵۱ ذیل ح ۶۴، تفسیر برهان: ۱۲۱/۴ ذیل ح ۲، المحجّه: ۱۹۲.

۳- سوره شوری، آیه ۲۱ و ۴۱.

۴- الکافی: ۲۸۷/۸ ح ۴۳۲، بحار الأنوار: ۶۲/۵۱ ضمن ح ۶۲، تفسیر برهان: ۱۲۱/۴ ح ۱، المحجّه: ۱۹۳.

۵- سوره شوری، آیه ۲۱ و ۴۱.

این آیه درباره حضرت قائم (صلوات الله علیه) و یاران او است.

وَالْقَائِمُ إِذَا قَامَ انتصر من بنی امیه و من المکذبین والنصاب، هو وأصحابه.

هنگامی که قائم (صلوات الله علیه) قیام کند از بنی امیه و کسانی که ولایت ائمه علیهم السلام را تکذیب کردند و از ناصبی ها - که به طور علنی دشمنی کردند - انتقام خواهد گرفت.^(۱)

۴۵/۵۵۸. سید شرف الدین رحمته الله در تفسیر آیه شریفه ﴿خَاشِعِينَ مِنَ الدَّلِّ يَنْظُرُونَ مِنْ طَرْفٍ خَفِيٍّ﴾^(۲) «آنها با ترس و ذلت از گوشه چشم نگاه می کنند»، از امام باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمود: آنها به حضرت قائم (صلوات الله علیه) می نگرند.^(۳)

۴۶/۵۵۹. شیخ صدوق رحمته الله در کتاب خصال در ذیل آیه شریفه ﴿وَذَكَّرَهُمْ بِآيَاتِ اللَّهِ﴾^(۴) «ایام الله»^(۵) را به ایشان یادآوری کن»، از امام باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمود: یکی از آن روزها روز قیام حضرت قائم (صلوات الله علیه) است.^(۶)

۴۷/۵۶۰. شیخ طوسی رحمته الله در کتاب «غیبت» در تفسیر آیه شریفه ﴿وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَمَا تُوعَدُونَ﴾^(۷) «روزی شما در آسمان است و آنچه وعده داده شده اید»، از ابن عباس نقل کرده است که گفت:

۱- تفسیر قمی: ۲/۲۷۸، بحار الأنوار: ۴۸/۵۱ ح ۱۳، تفسیر برهان: ۴/۱۲۹ ح ۴، المحجّه: ۱۹۶.

۲- سوره شوری، آیه ۴۵.

۳- تأویل الآيات: ۲/۵۵۰ ح ۲۰، بحار الأنوار: ۲۴/۲۲۹ ح ۳۲، تفسیر برهان: ۴/۱۲۹ ح ۲، المحجّه: ۱۹۷.

۴- سوره ابراهیم، آیه ۵.

۵- ایام الله؛ یعنی روزهای مهمی که در آن، حوادث بزرگی اتفاق می افتد که نشانگر قدرت پروردگار است.

۶- الخصال: ۱/۱۰۸ ح ۷۵، بحار الأنوار: ۶۳/۵۳ ملحق ح ۵۳، تفسیر برهان: ۲/۳۰۵ ح ۱، معانی الأخبار: ۳۴۸ ح ۱، المحجّه: ۱۰۸.

۷- سوره ذاریات، آیه ۲۲.

مقصود قیام حضرت مهدی (ارواحنا فداه) است.^(۱)

و در حدیث دیگری در همان کتاب در تفسیر آیه بعد از آن - ﴿فَوَرَبِّ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقٌّ مِثْلَ مَا أَنَّكُمْ تَنْطُقُونَ﴾^(۲) «سوگند به پروردگار آسمان و زمین که آن حق است مانند تکلمی که با یکدیگر می کنید» - از ابن عباس نقل کرده است که گفت: مراد قیام حضرت قائم (ارواحنا فداه) است که وعده الهی و حق است.^(۳)

۴۸/۵۶۱. سید شرف الدین نجفی رحمته الله در کتاب «تأویل الآیات» در تفسیر آیه شریفه ﴿يُعْرِفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيمَاهُمْ﴾^(۴) «گنه کاران به چهره شناخته شوند»، از امام صادق عليه السلام روایت کرده است که فرمود: این آیه در شأن حضرت قائم (صلوات الله علیه) نازل شده است، او جنایتکاران را به چهره آنها می شناسد، و به همراه یارانش با شمشیر خویش آنها را نابود سازد.^(۵)

۴۹/۵۶۲. علی بن ابراهیم قمی رحمته الله در تفسیر آیه شریفه ﴿سَأَلْ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ﴾^(۶) «سؤال کننده از عذابی که وقوع آن حتمی است پرسید»، از امام باقر عليه السلام روایت کرده است که فرمود: آتشی است که از مغرب خارج می شود و فرشته ای آن را به جلو می راند، خانه ای از خانه های بنی اُمیه را رها نکند مگر آنکه با اهل آن بسوزاند، و هیچ خانه ای نماند که در آن به آل محمد عليهم السلام ستم شده و حق انتقام برای اهل بیت عليهم السلام در آن باشد مگر آنکه آن را بسوزاند، و کسی که این عملیات را رهبری می کند حضرت مهدی (صلوات الله علیه) است.^(۷)

۱- غیبه طوسی: ۱۱۰ سطر ۷، بحار الأنوار: ۵۳/۵۱ ح ۳۳ و ۳۴، المحجّه: ۲۱۰.

۲- سوره ذاریات، آیه ۲۳.

۳- غیبه طوسی: ۱۱۰ سطر ۷، بحار الأنوار: ۵۳/۵۱ ح ۳۳ و ۳۴، المحجّه: ۲۱۰.

۴- سوره الرحمن، آیه ۴۱.

۵- تأویل الآیات: ۶۳۹/۲ ح ۲۱، بحار الأنوار: ۵۸/۵۱ ح ۵۴، تفسیر برهان: ۲۶۹/۴ ح ۵، المحجّه: ۲۱۸.

۶- سوره معارج، آیه ۱.

۷- تفسیر قمی: ۳۸۵/۲، بحار الأنوار: ۱۸۸/۵۲ ح ۱۴، تفسیر برهان: ۳۸/۴ ح ۱. و نعمانی رحمته الله در کتاب غیبت: ۲۷۲ روایت دیگری را از امام صادق عليه السلام نقل کرده است و آن را مجلسی رحمته الله در بحار الأنوار: ۲۴۳/۵۲ ح ۱۱۵، تفسیر برهان: ۳۸۲/۴ ح ۹ و المحجّه: ۲۳۳ نقل کرده اند.

۵۰/۵۶۳. علی بن ابراهیم قمی رحمه الله در تفسیر آیه شریفه ﴿فَقُتِلَ كَيْفَ قَدَرٌ﴾ (۱۹) ﴿ثُمَّ قُتِلَ كَيْفَ قَدَرٌ﴾^(۱) «خدا او را بکشد چه اندیشه غلطی کرد × باز هم خدا او را بکشد که چه فکر خطایی کرد»، از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: **إِنَّ الْمُرَادَ ظَالِمَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام**.
و**إِنَّ الْمَعْنَى أَنَّهُ يَعْذَّبُ عَذَابًا بَعْدَ عَذَابٍ، يَعْذَّبُهُ الْقَائِمُ عليه السلام**.

مقصود آن ستمگر است که به امیرالمؤمنین علیه السلام ستم کرد، و معنای آیه این است که او را پی در پی عذاب کنند، و کسی که او را عذاب کند امام قائم (صلوات الله علیه) است.^(۲)

۵۱/۵۶۴. در تفسیر آیه شریفه ﴿وَكُنَّا نُكَذِّبُ بَيَّوْمَ الدِّينِ﴾^(۳) «روز مجازات را تکذیب می کردیم»، روایت شده است که: مقصود؛ روز ظهور و قیام حضرت مهدی (صلوات الله علیه) است.^(۴)

۵۲/۵۶۵. در تفسیر آیه شریفه ﴿إِنَّهُمْ يَكِيدُونَ كَيْدًا...﴾^(۵) «آنها مکر و حيله می کنند، من هم در مقابل مکرشان، مکر خواهم کرد، پس تو ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم مدت کمی آنها را مهلت بده»، از امام باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمود:

مقصود این است که آن ها را تا ظهور حضرت مهدی (صلوات الله علیه) مهلت بده، او برای من از ستمگران و سرکشان قریش و بنی امیه و هر طایفه دیگری انتقام خواهد گرفت.^(۶)

۱- سوره مدثر، آیه ۱۹ و ۲۰.

۲- تفسیر قمی: ۳۹۵/۲، بحار الأنوار: ۲۱۰/۸ سطر ۱۶ چاپ سنگی، تفسیر برهان: ۴۰۲/۴ ح ۱، المحجّه: ۲۴۱.

۳- سوره مدثر، آیه ۴۶.

۴- تأویل الآيات: ۷۳۶/۲ سطر ۱، بحار الأنوار: ۳۲۵/۲۴ ح ۴۱، تفسیر برهان: ۴۰۲/۴ ح ۹.

۵- سوره طارق، آیه ۱۵.

۶- تفسیر قمی: ۴۱۶/۲ و در آن فرموده است: «یا محمد، أمهلهم رویداً لوقت بعث القائم عليه السلام فينتقم لي من الجبارين والطواغيت من قریش وبنی امیه وسائر الناس»، ای محمد، ایشان را تا هنگام قیام قائم عليه السلام مهلت بده، پس او برای من از زورگویان و ستم پیشه گان قریش و بنی امیه و دیگران انتقام خواهد گرفت. بحار الأنوار: ۳۶۸/۲۳ ح ۵۸/۵۳ ح ۴۰ ح ۴۲ و ۴۹/۵۱ ح ۱۹، تفسیر برهان: ۴۴۹/۴ ح ۱، المحجّه: ۲۴۸.

۵۳/۵۶۶. کلینی رحمه الله در کتاب «کافی» در تفسیر آیه شریفه ﴿هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْعَاشِيَةِ﴾^(۱) «آیا خبر آن بلای فراگیر به تو رسیده است»، از امام صادق عليه السلام روایت کرده است که فرمود:
قائم (صلوات الله علیه) آنها را با شمشیر خود گرفتار بلا خواهد کرد، و همه ایشان را فرا خواهد گرفت.^(۲)

۵۴/۵۶۷. شرف الدین نجفی رحمه الله در کتاب تأویل الآیات در تفسیر آیات ابتدای سوره «فجر» از امام صادق عليه السلام روایت کرده است که فرمود:

مقصود از ﴿وَالْفَجْرِ﴾ که خداوند به آن سوگند یاد نموده صبحگاه ظهور حضرت مهدی عليه السلام است، مقصود از ﴿وَلَيَالٍ عَشْرٍ﴾ یعنی «شبهای دهگانه»، ائمه طاهرين عليهم السلام هستند، و مراد از ﴿وَالشَّفْعِ﴾ که به معنای جفت و زوج است امیرالمؤمنین و فاطمه عليهما السلام است، و منظور از ﴿وَالْوُتْرِ﴾ که به معنای طاق و فرد است ذات مقدس پروردگار یکتا است، و مقصود از ﴿وَاللَّيْلِ إِذَا يَسَّرَ﴾ «قسم به شب تار؛ وقتی که به روز روشن مبدل شود» «دوله حبت رفهی تسری إلى قیام القائم» دولت عمر است که تا حکومت نورانی مهدی موعود (ارواحنا فداه) امتداد می یابد.^(۳)

۵۵/۵۶۸. شرف الدین نجفی رحمه الله در کتاب «تأویل الآیات» در تفسیر آیه شریفه ﴿فَأَنْذَرْتُكُمْ نَارًا تَلَظَّى﴾^(۴) «شما را از آتش شعله ور و سوزنده ترساندم»، از

۱- سوره غاشیه، آیه ۱.

۲- الکافی: ۵۰/۸ ح ۱۳، بحار الأنوار: ۳۱۰/۲۴ ح ۱۶، تفسیر برهان: ۴۵۳/۴ ح ۱، تأویل الآیات: ۷۸۷/۲ ح ۳، المحجّه: ۲۴۹، بحار الأنوار: ۵۰/۵۱ ح ۲۴ از ثواب الأعمال.

۳- تأویل الآیات: ۷۹۲/۲ ح ۱، بحار الأنوار: ۷۸/۲۴ ح ۱۹، تفسیر برهان: ۴۵۷/۴ ح ۱، المحجّه: ۲۵۰، و آیات در سوره فجر: ۴ - ۱ می باشند.

۴- سوره الليل، آیه ۱۴.

امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود:

هو القائم علیه السلام إذا قام بالغضب فيقتل من كل ألف تسعمائه وتسعه وتسعين.

مقصود حضرت قائم (صلوات الله علیه) است، هنگامی که با چهره خشمگین قیام کند از هر هزار نفر فقط یک نفر باقی گذارد و نهصد و نود و نه نفر را به قتل رساند.^(۱)

۵۶/۵۶۹. شیخ صدوق رحمته الله در کتاب «کمال الدین» در تفسیر آیه شریفه **﴿وَالْعَصْرِ﴾**^(۲) «سوگند به عصر»، از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: منظور از عصر دوران ظهور حضرت مهدی (صلوات الله علیه) است.^(۳)

۵۷/۵۷۰. طبری رحمته الله در کتاب «دلائل الإمامه» در تفسیر آیه شریفه **﴿يَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ﴾**^(۴) «سوگند به بنصر الله»^(۴) «در آن روز مردم باایمان به یاری خدا شاد می شوند»، از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود:

مقصود هنگام قیام حضرت مهدی (صلوات الله علیه) است که مؤمنان گرچه در قبرهای خود باشند شاد می شوند و خوشنود می گردند.^(۵)

۵۸/۵۷۱. کلینی رحمته الله در کتاب «روضة کافی» از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که فرمود:

كأنّي بالقائم علیه السلام على منبر الكوفة وعليه قباء، فيخرج من وريان قباء كتاباً مختوماً بخاتم ذهب فيفكه فيقرأه على الناس فيجفلون عنه اجفال الغنم، فلم يبق إلا النقباء، فيتكلم بكلام فلا يجدون

۱- تأویل الآيات: ۸۰۷/۲ ح ۱، بحار الأنوار: ۳۹۸/۲۴ ح ۱۲۰، تفسیر برهان: ۴۷۱/۴ ح ۳، المحجّه: ۲۵۴.

۲- سوره عصر، آیه ۱.

۳- کمال الدین: ۶۵۶/۲ ح ۱، بحار الأنوار: ۲۱۴/۲۴ ح ۱، تفسیر برهان: ۵۰۴/۴ ح ۱، المحجّه: ۲۵۸.

۴- سوره روم، آیه ۴ و ۵.

۵- دلائل الإمامه: ۴۶۴ ح ۵۲، تفسیر برهان: ۲۵۸/۳ ح ۳، المحجّه: ۱۷۲.

ملجأً حتّى يرجعوا إليه، وإني لأعرف الكلام الذى يتكلّم به.

گویا حضرت قائم (صلوات الله علیه) را بر فراز منبر کوفه می بینم که قبایی به تن دارد، از جیب آن قبا نوشته ای را که به مهر طلایی مُهر شده است بیرون آورد، مهر آن را بشکند و برای مردم بخواند، آنها با شنیدن مضمون آن نامه مانند گله گوسفندی که رمیده باشد از اطراف آن حضرت پراکنده می شوند و جز نقباء کسی باقی نماند و من اکنون آن سخنی را که مهدی (صلوات الله علیه) به آن تکلم می کند به خوبی می دانم.^(۱)

۵۹/۵۷۲. شیخ صدوق رحمته الله در کتاب «خصال» از امام صادق و حضرت رضا علیهما السلام روایت کرده است که فرموده اند:

لو قد قام القائم عليه السلام لحکم بثلاث لم يحکم بها أحد قبله: يقتل الشيخ الزانى، ويقتل مانع الزكاه، ويورث الأخ أخاه فى الأظله.

هنگامی که حضرت قائم (صلوات الله علیه) قیام کند به سه چیز حکم کند که کسی پیش از او چنین حکمی نکرده است:

پیرمرد زناکار را می کشد؛ کسی که از پرداخت زکات خودداری کند می کشد؛ برادر را از برادر اُظله (که در عالم ذر با یکدیگر برادر بوده اند گر چه در این عالم برادری نداشته باشند) ارث می دهد.^(۲)

۶۰/۵۷۳. شیخ صدوق رحمته الله در کتاب «خصال» از امیر مؤمنان علی علیه السلام حدیث مفصّلی نقل کرده است که آن حضرت هفتاد فضیلت از فضایلی که مخصوص خودش می باشد و دیگران در آنها شرکت ندارند، بیان نموده است، در فضیلت پنجاه و سه می فرماید:

فإنّ الله تبارک وتعالى لن يذهب بالدنيا حتّى يقوم منّا القائم يقتل مبغضينا، ولا يقبل الجزیه ويكسر- الصليب والأصنام، ويصنع الحرب

۱- الکافی: ۱۶۷/۸ ح ۱۸۵، بحار الأنوار: ۳۵۲/۵۲ ح ۱۰۷، الوافی: ۴۵۸/۲ ح ۸، إلزام الناصب: ۲۹۸/۲.

۲- الخصال: ۱۶۹/۱ ح ۲۲۳، بحار الأنوار: ۳۰۹/۵۲ ح ۲، إثبات الهداه: ۴۹۵/۳ ح ۲۵۶.

أوزارها، ويدعو إلى أخذ المال فيقسّمه بالسويّة ويعدل في الرعيّة.

خداوند تبارک و تعالی دنیا را از بین نمی برد تا قائم ما اهل بیت قیام کند، او دشمنان ما را به هلاکت می رساند، جذیه از کسی نمی پذیرد، صلیب و بتها را می شکند و مردم را به گرفتن اموال می خواند و آن را بطور مساوی بین آنها تقسیم می کند، و در میان امت به عدل رفتار می کند.

و در فضیلت پنجاه و چهار می فرماید:

از رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمود:

يا عليّ سيلعنك بنو أميّة ويردّ عليهم ملك بكلّ لعنه ألف لعنه، فإذا قام القائم عليه السلام لعنهم أربعين سنه.

ای علی، بنی امیه بزودی تو را در محافل خود لعن می کنند، و پادشاهی در مقابل هر لعن آنها هزار مرتبه ایشان را لعنت خواهد کرد، و هنگامی که حضرت قائم عليه السلام قیام کند چهل سال آنها را لعن خواهد نمود.^(۱)

۶۱/۵۷۴. نعمانی رحمه الله در کتاب «غیبت» روایت کرده است که: امیرالمؤمنین علی عليه السلام نگاهی به

فرزندش امام حسین عليه السلام کرد و فرمود:

این فرزندم سید و سرور قوم است همان طور که رسول خدا ﷺ او را سید نامیده است، خداوند از نسل او فرزندی به دنیا آورد که همانام پیغمبر اکرم ﷺ است و از نظر شکل، شمایل، خلق و خوی به او شباهت دارد، و در هنگام غفلت مردم، وقتی که از حق و حقیقت اثری نمانده، و ظلم و ستم آشکار شده باشد خروج خواهد کرد، و به خدا سوگند اگر خروج نکند او را گردن می زنند.

يفرح بخروجه أهل السماوات وسكّانها، وهو رجل أجلى الجبين، أقنى الأنف، ضخم البطن، ازيل الفخذين، بفخذه اليمنى شامه، أفلج الثنايا، يملأ الأرض عدلاً كما ملئت ظلماً وجوراً.

اهل آسمان ها و ساکنان آنها با ظهور او شادمان شوند، پیشانی او باز،

۱- الخصال: ۵۷۹/۲ ضمن ح ۱، إثبات الهداة: ۴۹۶/۳ ح ۲۶۰.

بینی اش کشیده و باریک، شکمش فربه و ران های او عریض است، بر روی ران راستش خال و علامتی است، و دندان های مبارکش جدا از هم است و او زمین را پر از عدل و داد کند همان طور که از جور و ستم پر شده باشد.^(۱)

۶۲/۵۷۵. کعب الأحبار گوید: مهدی (ارواحنا فداه) از نظر صورت و سیرت و شکوه و هیئت شبیه ترین مردم به عیسی بن مریم علیه السلام است، خداوند آنچه به تمام پیامبران علیهم السلام عنایت کرده به او مرحمت نموده و زیادت و برتر از آن را نیز بخشیده است.

او از نسل علی بن ابی طالب علیه السلام است و مانند یوسف علیه السلام از دیدگان مردم غایب می شود، و چون عیسی بن مریم علیه السلام باز می گردد و بعد از غیبتی طولانی ظهور می کند.

و از نشانه های ظهورش؛ طلوع ستاره ای سرخ، ویرانی ری، خسف بغداد، خروج سفیانی و جنگی است که بین اولاد عباس و سپاهیان جوان ارمنستان و آذربایجان روی می دهد، و آن جنگی است که در آن هزاران نفر کشته می شوند، هر کدام سلاح های آراسته در اختیار دارند، و پرچمهای سیاه را به اهتزاز در می آورند، این جنگی است که آمیخته با مرگ سرخ و طاعون فراگیر است.^(۲)

۶۳/۵۷۶. شیخ صدوق رحمته الله در کتاب «کمال الدین» از امیرالمؤمنین علی علیه السلام روایت کرده است که فرمود:

مردی از فرزندانم در آخرالزمان خروج می کند که رنگ چهره اش سفید آمیخته به سرخی است، شکمش فربه، رانهایش عریض و پرگوشت، و شانه هایش قوی می باشد، در پشت او دو علامت است که یکی به رنگ پوست و دیگری شبیه مهر نبوت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است.

۱- غیبه نعمانی: ۲۱۴، بحار الأنوار: ۳۹/۵۱ ح ۱۹، إثبات الهداه: ۵۳۸/۳ ح ۴۹۳.

۲- غیبه نعمانی: ۱۴۷، بحار الأنوار: ۲۲۵/۵۲ ضمن ح ۸۹، إثبات الهداه: ۵۳۲/۳ ح ۴۶۴.

و حدیث را ادامه داد تا آنکه فرمود:

فَإِذَا هَزَّ رَأْيُتَهُ أَضَاءَ لَهَا مَا بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ، وَوَضَعَ يَدَهُ عَلَى رُؤُوسِ الْعِبَادِ فَلَا يَبْقَى مُؤْمِنٌ إِلَّا صَارَ قَلْبُهُ أَشَدَّ مِنْ زَبْرِ الْحَدِيدِ وَأَعْطَاهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ قُوَّةَ أَرْبَعِينَ رَجُلًا.

هنگامی که پرچم خود را به اهتزاز درآورد مشرق و مغرب عالم را روشن خواهد ساخت، در آن هنگام دست مبارک خود را بر سر بندگان گذارد، هیچ مؤمنی نماند مگر آن که قلبش محکم تر از پاره های آهن گردد و خداوند به او نیروی چهل مرد عنایت کند.

و مؤمنانی که از دنیا رفته اند خوشحالی ظهور در آن عالم به دل های آنها وارد شود و آنها به دیدار یکدیگر روند و ظهور آن حضرت را به هم مژده و بشارت دهند.^(۱)

۶۴/۵۷۷. در همان کتاب از اصبح بن نباته نقل می کند که گفت:

خدمت مولایم امیرالمؤمنین علیه السلام رسیدم، آن حضرت را دیدم که در فکر فرو رفته است و با انگشت بر زمین می زند.

عرض کردم: ای امیر مؤمنان، چه شده است شما را در حال فکر و اندیشه می بینم و با انگشت به زمین می زنی، آیا تمایلی به دنیا پیدا کرده ای؟

فرمود: نه بخدا سوگند، حتی یک روز هم به این آب و خاک و به دنیا مایل نشدم، ولی درباره فرزندی که از نسل من به دنیا خواهد آمد و یازدهمین فرزند من است، فکر می کردم.

هُوَ الْمَهْدِيُّ يَمْلَأُهَا عَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ جَوْرًا وَظُلْمًا، تَكُونُ لَهُ حِيرَةٌ وَغَيْبَةٌ، يَضِلُّ فِيهَا أَقْوَامٌ وَيَهْتَدِي فِيهَا آخَرُونَ.

او مهدی است و زمین را پر از عدل و داد کند همان گونه که از جور و ستم پر شده باشد، او را غیبتی و حیرتی است که در آن گروهی دچار گمراهی شوند

۱- کمال الدین: ۶۵۳/۲ ح ۱۷، بحار الأنوار: ۳۵/۵۱ ح ۴، إعلام الوری: ۴۶۵.

و گروهی دیگر هدایت یابند.^(۱)

اصبغ گوید: عرض کردم: ای امیر مؤمنان، آیا آنچه می فرمایید واقع خواهد شد؟
فرمود: آری وقوع آن حتمی است، و تو چه می دانی که این امر چگونه خواهد بود؟ ای اصبغ، آنها
بهترین افراد این امت هستند که با برترین این عترت خروج خواهند کرد.

اصبغ سؤال کرد: پس از آن چه خواهد شد؟

فرمود: آنگاه خداوند آنچه بخواهد انجام می دهد که برای او اختیار و اراده هدفها و حکمتها است.^(۲)

۶۵/۵۷۸. شیخ صدوق رحمته الله در کتاب «کمال الدین» از حضرت جواد علیه السلام نقل کرده است که فرمود:
پیشوای بعد از من فرزندم علی علیه السلام است، امر او امر من، و گفتار او گفتار من، و اطاعت او اطاعت من
است، و پیشوای بعد از او فرزندم حسن علیه السلام است امر او امر پدرش، و گفتار او گفتار پدرش، و اطاعت او
اطاعت پدرش می باشد، و آنگاه ساکت شد.

به آن حضرت عرض کردم: ای فرزند رسول خدا، امام بعد از امام حسن علیه السلام کیست؟

امام علیه السلام با شنیدن این خبر بشدت گریست. سپس فرمود: پیشوای بعد از حسن فرزندش قائم به حق و
امام منتظر (صلوات الله علیه) است.

عرض کردم: ای فرزند پیامبر، چرا آن حضرت، «قائم» نامیده شده است؟

فرمود: **لأنه يقوم بعد موت ذكره، وارتداد أكثر القائلين بإمامته.**

زیرا بعد از آنکه یادش از میان رود، و بیشتر کسانی که معتقد به امامت او

۱- در کافی بعد از این جمله اضافه کرده است: عرض کردم ای امیر مؤمنان، مدت آن حیرت و غیبت چه قدر است؟ فرمود: شش
روز یا شش ماه یا شش سال. علامه مجلسی رحمته الله در توضیح آن فرموده است: این مبنی بر آن است که بداء در این امر رخ دهد.

۲- کمال الدین: ۲۸۹/۱ ح ۱، بحار الأنوار: ۱۱۷۵۱ ح ۱۸، إثبات الهداه: ۴۶۲/۳ ح ۱۰۸، الکافی: ۳۳۸/۱ ح ۷، غیبه نعمانی: ۶۰
ح ۴، الإختصاص: ۲۰۴، إعلام الوری: ۴۲۵.

بوده اند مرتدّ شوند و از اعتقاد خود دست بردارند، قیام می کند.

عرض کردم: چرا آن حضرت، «منتظر» نامیده شده است؟ فرمود:

لأنّ له غيبه يكثر أيامها ويطول أمدّها، فينتظر خروجه المخلصون، وينكره المرتابون ويستهيئ بذكره الجاحدون.

زیرا برای او غیبتی طولانی است که مؤمنان باخلاص ظهور او را انتظار می کشند، و شکاکان آن را انکار می کنند، و منکران یاد او را به مسخره می گیرند.

تعیین کنندگان وقت ظهور زیاد می شوند که همگی دروغ می گویند، آنها که شتاب کنند هلاک می گردند، و هر کس اهل تسلیم باشد و آنچه خداوند فرموده با جان و دل قبول کند در زمان غیبت او نجات می یابد.^(۱)

۶۶/۵۷۹. شیخ حرّ عاملی رحمته الله در کتاب «اثبات الهداه» می گوید: فضل بن شاذان در کتاب «اثبات الرجعه» از ابراهیم بن محمد نقل کرده است که گفت:

هنگامی که عمرو بن عوف حاکم آن وقت تصمیم به قتل من گرفت، ترس فراوانی به من دست داد، با اهل و عیال خود وداع کردم و به طرف خانه مولایم امام عسکری علیه السلام آمدم تا با آن حضرت نیز وداع کنم و با خود نیّت کرده بودم که فرار کنم.

چون خدمت آن حضرت علیه السلام رسیدم پسر بچه ای را دیدم در کنار او نشسته بود که چهره اش همانند ماه شب چهارده نورانی و درخشان بود به طوری که مرا متحیر و سرگردان کرد و نزدیک بود آنچه می دانستم فراموش کنم، به من فرمود:

ای ابراهیم! فرار نکن، زیرا خداوند شرّ او را از تو کفایت می کند.

سرگردانی و تحیرم زیادتیر شد.

به امام عسکری علیه السلام عرض کردم: مولای من، ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم این پسر بچه کیست که از باطن من و آنچه در خاطر داشتم خبر داد.

۱- کمال الدین: ۳۷۸/۲، بحار الأنوار: ۴/۳۰/۵۱، إعلام الوری: ۴۳۶، انوار المضيئه: ۴۰۰.

فرمود: هو ابني وخليفتي من بعدي.

او فرزند من است، و پس از من جانشین من خواهد بود.^(۱)

۶۷/۵۸۰. و نیز در همان کتاب از ابو خالد کابلی روایت کرده است که گفت:

خدمت مولایم امام سجّاد علیه السلام شرفیاب شدم. در دست آن حضرت علیه السلام ورقی دیدم که به آن نگاه می کرد و به شدّت می گریست.

عرض کردم: ای فرزند رسول خدا؛ پدر و مادرم به فدای شما، این ورق چیست؟

فرمود: این لوحی است که خداوند تبارک و تعالی به رسول اکرم صلی الله علیه و آله هدیه نموده است و در آن نام مبارک پروردگار، و نام رسول خدا و امیر مؤمنان - و حدیث را ادامه داد و امامان دیگر را به ترتیب نام برد تا آنکه فرمود: - و فرزند او حجّت بن الحسن علیه السلام است که به امر پروردگار قیام کند و از دشمنان خداوند انتقام گیرد.

الَّذِي يَغِيبُ غَيْبَهُ طَوِيلَهُ ثُمَّ يَظْهَرُ فَيَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ جَوْرًا وَظُلْمًا.

او پس از غیبتی طولانی ظهور خواهد کرد، و زمین را پر از عدل و داد کند همان طور که از جور و ستم پر شده باشد.^(۲)

۶۸/۵۸۱. شیخ صدوق رحمته الله در کتاب «کمال الدین» از جابر بن عبدالله انصاری روایت کرده است که

گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

المهديّ من ولدي إسمه إسمي وكنيته كنيّتي أشبه الناس بي خُلُقًا وَخَلْقًا، تَكُونُ لَهُ غَيْبَةٌ وَحِيرَةٌ تَضِلُّ فِيهَا الْأُمَمُ، ثُمَّ يَقْبَلُ كَالشَّهَابِ الثَّاقِبِ فَيَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَقِسْطًا كَمَا مَلَأَتْ جَوْرًا وَظُلْمًا.^(۳)

۱- اثبات الرجعه: ح ۱۲ (این کتاب تألیف فضل بن شاذان رحمته الله است و خطّی می باشد) و شیخ حرّ عاملی رحمته الله این حدیث را در کتاب اثبات الهداه: ۷۰۰/۳ ح ۱۳۶ نقل کرده است.

۲- مصدر پیشین: ح ۴.

۳- کمال الدین: ۲۸۶/۱ ح ۱، بحار الأنوار: ۷۱/۵۱ ح ۱۳، کفایه الأثر: ۶۶، منتخب الأثر: ۱۸۲ ح ۲.

مهدی (صلوات الله علیه) از فرزندان من است، نام او نام من و کنیه اش کنیه من، او از لحاظ صورت و سیرت شبیه ترین مردم به من است، برای او غیبت و حیرتی است که در آن بسیاری از مردمان دچار گمراهی شوند، سپس مانند شهاب که ستاره درخشانی است ناگهان ظاهر شود و گیتی را پر از عدل و داد کند همان طور که از جور و ستم پر شده باشد.

۶۹/۵۸۲. و نیز در همان کتاب از امام باقر علیه السلام و آن حضرت از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده است که فرمود:

طوبی لمن أدرك قائم أهل بيتي وهو يأتهم به في غيبته قبل قيامه ويتولّى أولياءه، ويعادى أعداءه، ذلك من رفقاء وذوى مودّتي، وأكرم أمّتي على يوم القيامة.^(۱)

خوشا بحال کسی که قائم اهل بیت مرا درک کند در حالی که در غیبت آن حضرت و پیش از قیامش به او اقتدا نموده، دوستان آن حضرت را دوست و دشمنان او را دشمن داشته است، آنها رفقا و دوستان من هستند و فردای قیامت گرمی ترین امت نزد من می باشند.

۷۰/۵۸۳. شیخ صدوق رحمته الله در کتاب «کمال الدین» از ریّان بن صلت روایت کرده است که گفت: به حضرت رضا علیه السلام عرض کردم: آیا شما صاحب الامر هستید؟

فرمود: بلی، من صاحب الامر ولی نه آن صاحب الامر که عالم را پر از عدل و داد می کند، همان طور که از جور و ستم پر شده باشد، و چگونه می توانم با این ضعف بدن و ناتوانی جسمانی که مشاهده می کنی آن حضرت باشم؟

وإنّ القائم هو الذي إذا خرج كان في سنّ الشيوخ، ومنظر الشباب قويّاً في بدنه حتّى لو مدّ يده إلى أعظم شجرة على وجه الأرض

۱- کمال الدین: ۲۸۶/۱ ح ۲، بحار الأنوار: ۷۲/۵۱ ح ۱۴.

لقلعها، ولو صاح بين الجبال لتدكدكت صخورها.

و همانا قائم (صلوات الله علیه) کسی است که در هنگام ظهور در سنین پیری است ولی به شکل جوانان ظاهر می گردد. او از نظر جسمانی بقدری قوی است که اگر به بزرگترین درختی که بر روی زمین است، دست خود را دراز کند آن را از ریشه می کند، و اگر میان کوه ها فریادی برآورد سنگ ها از هم می پاشند و فرو می ریزند.

او به همراه خود عصای موسی و خاتم سلیمان دارد، چهارمین فرزند من است، خداوند او را در حجاب خود بقدری که بخواهد پنهان می کند و از دیدگان مردم غایب نگه می دارد، و آنگاه او را آشکار می سازد تا جهان را پر از عدل و داد کند همان گونه که از جور و ستم پر شده باشد.^(۱)

۷۱/۵۸۴. سید بن طاووس رحمته الله در کتاب «الیقین» از ابن عباس نقل کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم

فرمود:

همانا علی بن ابی طالب علیه السلام بعد از من عهده دار امور من، و پیشوای امت من و جانشین من بر آنها است، و از فرزندان او قائم منتظر است که زمین را پر از عدل و داد می کند همان طور که از جور و ستم پر شده باشد.

والَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا إِنَّ الثَّابِتِينَ عَلَى الْقَوْلِ بِهِ فِي زَمَانٍ غَيْبَتِهِ لَأَعَزُّ مِنَ الْكِبَرِيَّتِ الْأَحْمَرِ.

سوگند به کسی که مرا به حق رسالت داد تا بشارت دهنده و بیم دهنده باشم، همانا آنها که در دوران غیبت او بر امامت آن حضرت ثابت و پایدار بمانند، از کبریت احمر کمیاب ترند.

جابر بن عبدالله از جای خود برخاست و عرض کرد: ای رسول خدا، آیا قائم که از فرزندان شما است

غیبتی خواهد داشت؟ فرمود: بلی، بخدا **﴿وَلَيُمَحِّصَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَيَمْحَقَ الْكَافِرِينَ﴾**^(۲).

«تا مؤمنان را در بوته امتحان قرار دهد و از هر عیب و نقص پاک گرداند و

۱- کمال الدین: ۳۷۶/۲ ح ۷، بحار الأنوار: ۳۲۲/۵۲ ح ۳۰، منتخب الأثر: ۲۲۱ ح ۲، کشف الغمّه: ۵۲۴/۲، إعلام الوری: ۴۳۴،

إثبات الهداه: ۴۷۸/۳ ح ۱۷۳، انوار المضيئه: ۱۹۶، مسند الرضا علیه السلام: ۲۲۵/۱ ح ۳۹۳.

۲- سوره آل عمران، آیه ۱۴۱.

کافران را هلاک نماید».

ای جابر، این امری از امور الهی و سرّی از اسرار او است که دانش آن از بندگان خدا پنهان است و نمی توانند از حقیقت آن آگاه شوند، ولی مبدا در آن شک کنی و دچار تردید شوی، زیرا، شک کردن در کار خداوند تبارک و تعالی کفر است.^(۱)

۷۲/۵۸۵. محمد بن عجلان از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود:

إِذَا قَامَ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ دَعَا النَّاسَ إِلَى الْإِسْلَامِ الْجَدِيدِ، وَهَدَاهُمْ إِلَى أَمْرٍ قَدْ دُثِرَ، وَضَلَّ عَنْهُ الْجُمْهُورُ، وَإِنَّمَا سَمِيَ الْقَائِمُ مَهْدِيًّا، لِأَنَّهُ يَهْدِي إِلَى أَمْرٍ مُضْلُوعٍ عَنْهُ، وَسَمِيَ الْقَائِمُ لِقِيَامِهِ بِالْحَقِّ.

هنگامی که قائم (صلوات الله علیه) قیام کند مردم را به اسلام نو و تازه فرا خواند و آنها را به امری که کهنه گشته و مردمان از آن گمراه شده اند هدایت کند، و همانا قائم، «مهدی» نامیده شده است؛ زیرا مردم را به امری راهنمایی می کند که ایشان در آن دچار خطا شده اند و به بی راهه رفته اند، و آن حضرت، «قائم» نامیده شده است، زیرا قیام به حق خواهد کرد.^(۲)

۷۳/۵۸۶. روایت شده است:

آن امام غایب «مهدی» نامیده شده است، زیرا به امور مخفی و پنهان هدایت می کند تا آنجا که مردی را که مردمان از او گناهی ندیده اند حاضر کرده و او را می کشد، و تا آنجا که وقتی یک نفر می خواهد در خانه اش صحبت کند می ترسد که دیوارها بر او شهادت دهند.^{(۳) (۴)}

۱- الیقین: ۴۹۴ باب ۲۰۱ (چاپ جدید)، بحار الأنوار: ۱۲۶/۳۸ ح ۷۶، منتخب الأثر: ۱۸۸، إثبات الهداه: ۴۶۱/۳ ح ۱۰۷.

۲- الإرشاد: ۴۱۱، بحار الأنوار: ۳۰/۵۱ ح ۷، إثبات الهداه: ۵۵۵/۳ ح ۵۹۳، إعلام الوری: ۴۶۱، إثبات الهداه: ۵۲۷/۳ ح ۴۳۲، کشف الغمّه: ۴۶۴/۲.

۳- یعنی آن زمان محلی برای نفاق باقی نمی ماند، حيله، نیرنگ و ریاکاری ارزش خود را از دست می دهد، و در همه جا صفا و یک رنگی نفوذ می کند و جلوه گر می شود.

۴- بحار الأنوار: ۳۹۰/۵۲ ح ۲۱۲، إثبات الهداه: ۵۸۴/۳ ح ۷۸۶، إلزام الناصب: ۲۳۵/۱.

۷۴/۵۸۷. شیخ صدوق رحمه الله در کتاب «کمال الدین» از سدید صیرفی روایت کرده است که گفت: به همراه مفضل و ابو بصیر و ابان بن تغلب خدمت مولایمان امام صادق علیه السلام شرفیاب شدیم، و آن حضرت را دیدیم که بر روی خاک نشسته است، جامه ای خیبری که پوشاکی پشمین است به تن نموده و آن یقه ای نداشت و آستین هایش کوتاه بود، او همچون مادری جوان مرده با جگری سوخته گریه می کرد، آثار غم و اندوه بر گونه های مبارکش آشکار و رنگ چهره اش دگرگون گشته بود و اشک فراوان، چشمانش را متورم ساخته بود، او با این سوز و آه چنین فرمود:

سیدی غیبتک نفت رقادی وضیقت علی مهادی، وابتزت منی راحه فؤادی سیدی غیبتک وصلت مصابی
بفجائع الأبد، وفقد الواحد بعد الواحد یفنی الجمع والعدد.

ای سرور من! غیبت تو خواب را از دیدگانم ربوده، و دنیا را با تمام وسعتش بر من تنگ نموده و آرامش دلم را از من سلب کرده است. سرور من! غیبت تو مصیبت مرا همیشگی ساخته، و از دست دادن یکی بعد از دیگری جمع ما را پراکنده و سرمایه ما را از بین برده است.

قطرات اشکی که از دیدگانم فرو می ریزد و ناله های دردناکی که بر اثر بلاها و مصیبت های گذشته از سینه ام بیرون می آید تا بخواهد تسکینی پیدا کند، مصیبت های جانکاه تر و بلاهای بزرگتر آینده را در مقابل چشمان خود احساس می کنم، بلاهای سختی که با غضب تو آمیخته شده و حوادث ناگواری که باخشم تو عجین گشته است.

سدیر گوید: از مشاهده این حادثه دردناک و گفتار سوزناک امام علیه السلام نزدیک بود عقل و هوش خود را از دست دهیم، دل های ما به درد آمد و جریحه دار شد و گمان کردیم که حادثه ناگواری به آن حضرت روی آورده و بلا و مصیبتی به ساحت مقدّسش وارد گشته است، عرض کردیم:

ای فرزند بهترین مخلوقات؛ خدا چشمان تو را گریان نفرماید، چه حادثه ای رخ داده که این چنین اشک از چشمانت جاری ساخته و تو را به ماتم نشانده است؟

امام صادق علیه السلام آهی عمیق و دردناک از اعماق دل کشید و آن گاه به ما فرمود: وای بر شما، صبح امروز در کتاب جفر نگاه می کردم - و آن کتابی است که علم مربوط به مرگ و میرها، بلاها و مصیبت ها و تمام رویدادهای گذشته و آینده جهان را در بر دارد، و خداوند تبارک و تعالی آن را به پیغمبر اکرم و ائمه طاهرين علیهم السلام اختصاص داده است - در آن کتاب درباره ولادت قائم (صلوات الله علیه) تأمل کردم، او از دیده ها غایب می شود، غیبتش به درازا می کشد، و عمرش طولانی می گردد، مؤمنان در آن زمان دچار گرفتاری و امتحان می شوند، شک و تردیدهای فراوان از طولانی شدن غیبت در دل های آن ها راه پیدا می کند، و بیشتر آن ها از دین خود مرتد می شوند، و از تعهد به اسلام خارج می گردند و آن رشته انقیاد به اسلام را از گردن خود باز می کنند و آن همان رشته ولایتی است که خدای تبارک و تعالی فرموده است:

﴿وَكُلَّ إِنْسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ﴾^(۱).

«مقدرات هر انسانی را در گردن او نهادیم».

از مطالعه احوال آنها دل شکستگی پیدا کردم، و غم و غصه فراوان بر من چیره گشت.

عرض کردیم: ای فرزند رسول خدا، بر ما منت بگذار و مورد لطف خود قرار بده و در بعضی از آنچه می دانی ما را شریک گردان. فرمود:

خداوند تبارک و تعالی سه جریانی را که برای سه تن از پیامبران واقع شده درباره قائم ما جاری خواهد ساخت. ولادت او را همچون ولادت موسی، و غیبتش را مانند غیبت عیسی، و طولانی شدن آن را همانند

۱- سوره اسراء، آیه ۱۳.

طولانی شدن جریان حضرت نوح مقدّر نموده است، و عمر بنده صالح خود حضرت خضر علیه السلام را دلیلی بر عمر آن حضرت قرار داده است.

عرض کردیم: درباره هر یک از آنها شرح و توضیح بیشتری بیان نمائید تا مطلب را بهتر درک کنیم. فرمود: اما راجع به ولادت موسی علیه السلام: هنگامی که فرعون دریافت که نابودی حکومتش به دست موسی علیه السلام است دستور داد کاهنان (یعنی آنهایی که پیشگویی و غیب گویی می کنند) را نزد او حاضر کنند، آنها فرعون را به نسب او راهنمایی کردند و گفتند که او از بنی اسرائیل است، پس از آن فرعون به مأموران خود فرمان داد تا شکم زنان باردار از بنی اسرائیل را بشکافند و بررسی کنند در صورتی که پسر باشد او را به قتل رسانند، و در این راه بیشتر از بیست هزار نوزاد را کشتند و کشتن موسی علیه السلام برایش ممکن نشد.

زیرا خداوند تبارک و تعالی اراده فرموده بود که او را حفظ کند، همان طور بنی امیه و بنی عباس وقتی فهمیدند که سلطنت آنها و همه پادشاهان و ستمگران به دست قائم (صلوات الله علیه) از بین خواهد رفت با او به دشمنی برخاستند، و تمام توانایی خود را در کشتن اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله و قطع کردن نسل او بکار گرفتند به طمع اینکه مهدی موعود (صلوات الله علیه) بدنیا نیاید و قبل از تولدش او را بکشند، ولی خداوند تبارک و تعالی امتناع ورزید که از کار خود برای یکی از ظالمین پرده بردارد، و اراده فرمود که نور خود را کامل گرداند و با ظهور مهدی (صلوات الله علیه) جهان را بطور کامل روشن گرداند گرچه مشرکان را خوش آیند نباشد.

و اما راجع به غیبت حضرت عیسی علیه السلام: یهود و نصاری به اتفاق گفتند که او کشته شده است ولی خداوند تبارک و تعالی گفتار آنان را تکذیب کرد و فرمود:

﴿وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ﴾^(۱)

«او را نکشتند و به دار نیاویختند بلکه مطلب بر آنان مشتبه شد».

۱- سوره نساء، آیه ۱۵۷.

در غیبت قائم (صلوات الله علیه) نیز امت او را بخاطر طولانی شدن غیبتش انکار کنند، بعضی به یأوه گویی پردازند و بگویند او متولد نشده است، گروهی گویند تولد یافته و از دنیا رفته است، عده ای کافر شوند و بگویند که امام یازدهم عقیم بوده است، جمعی از دین خارج شوند و به سیزده امام و بیشتر از آن قائل شوند، طایفه ای خدا را عصیان کرده و بگویند روح قائم (صلوات الله علیه) در پیکر کسی دیگر سخن می گوید.

اما جریان حضرت نوح علیه السلام، و تأخیر انداختن وعده های او از این قرار است که: وقتی از خداوند عقوبت و عذاب آسمانی را برای قوم خود در خواست کرد خداوند تبارک و تعالی روح الامین یعنی جبرئیل علیه السلام را با هفت هسته خرما بسوی او فرستاد و به او گفت:

ای پیامبر، خداوند تبارک و تعالی می فرماید: اینها آفریدگان و بندگان من هستند، نمی خواهم آنها را با صاعقه ای از عذابم نابود گردانم مگر اینکه آنها را بیشتر دعوت کنی تا اتمام حجت شود، پس توان و کوشش خود را بکار گیر و قوم خود را دوباره به طرف حق دعوت کن، من در برابر این زحمات به تو پاداش خواهم داد، در ضمن این هسته ها را کشت کن که در روئیدن و رشد کردن و به ثمر رسیدن آنها برای تو فرج و گشایشی خواهد بود، و مؤمنانی را که از تو پیروی می کنند به آن بشارت بده.

هنگامی که درختان روئید و رشد کرد و ساقه هایش قوی گردید و برگ و بار پیدا نمود عملی کردن آن وعده را از خدا تقاضا کرد، ولی خداوند رحمان به او دستور داد بار دیگر از هسته های این درختان بکارد و صبر و تلاش خود را در راه دعوت مردم بکار گیرد و حجت را بر آنها تمام تر سازد.

حضرت نوح علیه السلام به آن گروهی که به او ایمان داشتند جریان را گفت، از میان آنها سیصد نفر مرتد شدند و از دین خود دست برداشتند و گفتند: اگر آنچه نوح ادعا می کند حق بود در وعده پروردگارش تخلفی پیدا نمی شد، سپس خداوند تبارک و تعالی در هر نوبت فرمان خود را تکرار می کرد تا اینکه نوح علیه السلام این عمل را هفت بار انجام داد و هر نوبت گروهی از مؤمنان از دین بر می گشتند تا تعداد آنها به هفتاد و چند نفر

رسید، در آن هنگام خداوند تبارک و تعالی به او وحی فرستاد و فرمود:

اکنون صبح روشن آشکار شد و شام تاریک را کنار زد، یعنی حق بطور واضح و دور از آرایش‌ها نمودار گردید، و آنهایی که طینت و سرشت ناپاکی داشتند ارتداد خود را ظاهر کردند.

اگر من در همان مرحله اول کافران را هلاک می کردم آن مؤمنان ناخالصی را که در مراحل بعدی مرتد شدند باقی گذاشته بودم و به وعده اولیه که گفتم - مؤمنان خالصی را که به رشته نبوت تو چنگ زده اند نگهدارم و آنان را در زمین جانشین سازم و دینشان را تقویت نمایم و ترس و وحشت ایشان را به امن و امان و آرامش تبدیل کنم تا مرا خالصانه و بدون هیچ شک و شبهه ای که در دل داشته باشند عبادت کنند - در واقع جامه عمل نپوشیده بودم.

و چگونه این جایگزینی و استقرار و تبدیل ترس و وحشت به امنیت و آرامش از طرف من برای آنها باشد در حالیکه می دانستم آنها بخاطر ضعف ایمان و ناپاکی سرشت و باطن پلیدشان که از آثار نفاق و شیوع گمراهی بوده است به تدریج مرتد می شوند و از دین برمی گردند؟

پس اگر آنها سلطنتی را که به مؤمنین وقت جانشینی و هلاکت دشمنانشان داده شد مشاهده می کردند و رایحه خوش آن به مشامشان می رسید نفاق پنهانی آنها شدیدتر و رشته گمراهی دل های ایشان پیوسته تر و محکم تر می گردید، بنای دشمنی با برادران خود می گذاشتند و با آنها در بدست آوردن ریاست به جنگ می پرداختند تا زمام امر و نهی را در اختیار گیرند و آن را به خود اختصاص دهند. و چگونه ممکن بود با فتنه انگیزی آنها و وقوع جنگ، دین استقرار یابد و امر مؤمنان منتشر گردد؟ هرگز چنین چیزی نمی شد.

و پس از طی شدن این مراحل به حضرت نوح خطاب شد:

﴿وَاصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَوَحِّينَا﴾^(۱).

«به ساختن کشتی در حضور ما و به دستو ما مشغول شو».

امام صادق علیه السلام فرمود: مانند همین جریان در مورد حضرت مهدی

۱- سوره هود، آیه ۳۷.

(صلوات الله علیه) پیش می آید، دوران غیبت او به درازا می کشد تا حقیقت به دور از آرایش آشکار شود، و ایمان از ناخالصی جدا گردد، و آنهایی که می خواهند در هنگام خلافت و برقراری حکومت و امنیت گسترده آن حضرت نفاق افکنی کنند قبل از آن دوران باطن ناپاک خود را آشکار کرده و مرتد شوند.

مفضل گوید: عرض کردم: ای فرزند رسول خدا، این ناصبی ها می پندارند که آیه تمکین و استخلاف^(۱) درباره ابوبکر، عمر، عثمان و علی علیهم السلام نازل شده است.

امام علیه السلام فرمود: خداوند دل های ناصبی ها را هدایت نکند، در چه زمانی دینی که خدا و رسول آن را بیسندند قدرت یافت که امنیت را در میان امت برقرار کند و ترس و وحشت را از دلها بیرون آورد، و شک و تردید را از سینه ها برطرف نماید در دوران یکی از آن غاصبین، و در دوران خلافت علی علیه السلام با آن همه مرتد شدن مسلمانها و فتنه انگیزی ها و جنگ افروزی ها که بین آنها و کافران بود؟ سپس امام صادق علیه السلام این آیه را تلاوت فرمود:

﴿حَتَّىٰ إِذَا اسْتَيْأَسَ الرُّسُلُ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ قَدْ كُذِّبُوا جَاءَهُمْ نَصْرُنَا﴾^(۲) «تا آنجا که رسولان مأیوس شدند و گمان کردند که وعده نصرت خدا خلاف خواهد شد در آن هنگام نصرت و یاری ما به آنها رسید». و اما بنده صالح یعنی حضرت خضر علیه السلام: خداوند تبارک و تعالی عمر او را طولانی نکرد تا نبوتی برایش مقدّر فرماید، یا کتابی بر او نازل کند، و یا شریعت و آئینی برایش قرار دهد که شریعت و آئین پیامبران گذشته را با آن نسخ کند، یا امامتی به او واگذار کند و بندگان را به پیروی از او وادار

۱- سوره نور، آیه ۵۵: ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ...﴾ خداوند به کسانی که از شما ایمان آورد و عمل شایسته انجام دهد وعده فرموده است که ایشان را در روی زمین خلافت دهد و جانشین سازد، چنانکه پیشینیان را جانشین ساخت و دین پسندیده آنان را قدرت بخشید.

۲- سوره یوسف، آیه ۱۱۰.

نماید، یا اطاعتی را بر او واجب کند تا او انجام دهد، بلکه چون در علم ازلی پرودگار چنین مقدر شده بود که عمر حضرت مهدی (صلوات الله علیه) در دواران غیبت او طولانی گردد، و می دانست که عده ای از بندگان به انکار برمی خیزند، عمر بنده صالح خود حضرت خضر عليه السلام را طولانی قرار داد تا دلیلی محکم بر طول عمر قائم (صلوات الله علیه) باشد، و با استدلال به آن دلیل منحرفین و منکرین را رد کنند و عذری برای آنها نماند، و برای مردم حجّت و برهانی بر خداوند نباشد.^(۱)

۷۵/۵۸۸. نعمانی رحمته الله در کتاب «غیبت» می نویسد: هنگامی که قائم (ارواحنا فداه) قیام کند در اطراف زمین در هر طرف شخصی را روانه می سازد و به او می فرماید:

عهدک فی کفّک، فإذا ورد علیک ما لا تفهمه ولا تعرف القضاء فیه، فانظر إلى کفّک واعمل بما فیها.

دستور کار تو در کف دستت می باشد، هر زمان دچار مشکلی شدی و قضیه ای برایت رخ داد که آن را نفهمیدی به کف دست خود نگاه کن و به آنچه در آن می بینی عمل کن.

و لشکری به سوی قسطنطنیه (استانبول) بسیج کند، آنها هنگامی که کنار خلیج می رسند بر قدم های خود چیزی می نویسند و بر روی آب راه می روند، رومیان که راه رفتن آنها را بر روی آب مشاهده کنند با خود گویند: اینها اصحاب او هستند و چنین قدرتی دارند، پس خود او چگونه خواهد بود، در این هنگام دروازه شهر را به روی آنها می گشایند و آنها با پیروزی وارد می شوند و آن گونه که می خواهند درباره آنها فرمان می دهند.^(۲)

۱- کمال الدین: ۳۵۲/۲ ح ۵۰، بحار الأنوار: ۲۱۹/۵۱ ح ۹ و ۴۷/۱۳ ح ۱۵ (پاره ای از حدیث)، منتخب الأثر: ۲۵۸ ح ۱۲، إثبات الهداه: ۴۷۵/۳ ح ۱۶۲ (پاره ای از حدیث)، إلزام الناصب: ۲۸۴/۱، انوار المضيئه: ۱۷۹، مکيال المکارم: ۱۷۶/۲ ح ۱۳۰۱، غیبه طوسی: ۱۰۴.

۲- غیبه نعمانی: ۳۱۹ ح ۸، بحار الأنوار: ۳۶۵/۵۲ ح ۱۴۴، إلزام الناصب: ۲۸۷/۲.

۷۶/۵۸۹. شیخ صدوق رحمته الله در کتاب «کمال الدین» از عبدالعظیم حسنی رحمته الله، و او از امام جواد علیه السلام، و آن حضرت از پدرانش علیهم السلام نقل می کند که امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود:

للقائم مَنّا غيبه أمدّها طويل، كأَنَّ بالشَّيعه يجولون جولان النعم في غيبته، يطلبون المرعى فلا يجدونه، ألا فمن ثبت منهم على دينه، ولم يقس قلبه لطول أمد غيبه إمامه، فهو معي في درجتي يوم القيامة.

برای قائم ما غیبتی است که مدّتش طولانی است، گویا شیعیان را می بینم که در دوران غیبت او مانند گله ای پراکنده بدنبال چراگاه می گردند و آن را نمی یابند. بدانید هر یک از آنها بر دین خود ثابت بماند و قلبش بخاطر طولانی شدن مدت غیبت دچار قساوت نشود فردای قیامت با من و در درجه من خواهد بود.

سپس فرمود: قائم ما وقتی قیام کند بیعت هیچ کس بر گردن او نیست، و بخاطر همین ولادتش مخفی و او از دیدگان پنهان است.^(۱)

۷۷/۵۹۰. کلینی رحمته الله در کتاب «کافی» نقل می کند: جمعی از شیعیان خدمت امام باقر علیه السلام شرفیاب شدند و عرض کردند: ما عازم عراق هستیم از شما تقاضا داریم به ما سفارشات بفرمائید.

امام علیه السلام فرمود: کسانی که در میان شما قوی هستند (از نظر جسمی و یا دینی) به اشخاص ضعیف کمک کنند و آنها را تقویت نمایند، و کسانی که ثروتمند می باشند به فقرا احسان و بخشش کنند، اسرار ما را پراکنده و فاش نکنید، امر ما را که مربوط به ولایت و شئون امامت است منتشر نسازید، و هرگاه حدیثی از ما به شما رسید (که مخالف بود با آنچه می دانید یا راوی آن مورد اطمینان نبود) اگر یک شاهد یا دو شاهد از کتاب خدا بر

۱- کمال الدین: ۳۰۳/۱ ح ۱۴، بحار الأنوار: ۱۰۹/۵۱ ح ۱، إعلام الوری: ۴۲۶، إثبات الهداه: ۴۶۴/۳ ح ۱۱۵، منتخب الأثر: ۲۵۵

آن یافتید به آن عمل کنید و گرنه خودداری کنید و به آن عمل نکنید تا درباره آن پرسش کنید و برایتان روشن شود.

واعلموا أنَّ المنتظر لهذا الأمر له مثل أجر الصائم القائم، ومن أدرک قائمنا فخرج معه فقتل عدونا کان له مثل أجر عشرين شهيداً، ومن قُتل مع قائمنا کان له مثل أجر خمسة وعشرين شهيداً.

و بدانید که منتظر این امر (یعنی برقراری دولت کریمه اهل بیت علیهم السلام) پاداش روزه دار شب زنده دار خواهد داشت، هر کس قائم ما را درک کند و با او خروج نماید و دشمنان ما را به قتل رساند پاداش بیست شهید به او دهند، و کسی که در راه یاری آن حضرت شهید شود پاداش بیست و پنج شهید خواهد داشت.^(۱)

۷۸/۵۹۱. علی بن مهزیار که شرفیاب حضور امام عصر ارواحنا فداه شده و آن جمال ملکوتی را زیارت کرده، شکل و شمایل آن حضرت را چنین بیان کرده است:

قد مبارکش رسا همانند شاخه سرو بود. خوش خو، بخشنده، پرهیزگار و پاکدامن بود، اندامی متناسب داشت نه خیلی کوتاه و نه خیلی بلند، بلکه معتدل و چهار شانه بود.

سر مبارکش گرد، پیشانی آن حضرت نورانی و روشن، ابروها کشیده و کمانی، بینی باریک و میان برآمده، و دو گونه اش نرم و هموار بود.

علی خدّه الأيمن خال کأّنه فتات مسک علی رضاضه عنبر، «بر گونه راستش خالی همانند پاره ای مشک بود که بر روی عنبر خرد شده قرار داشت».^(۲)

۱- الکافی: ۲/۲۲۲ ح ۴، بحار الأنوار: ۷۳/۷۵ ح ۲۱ و شرح طولانی در ذیل آن آورده است، برای اطلاع به آنجا مراجعه کنید.

۲- غیبه طوسی: ۱۵۹، بحار الأنوار: ۱۱/۵۲ ضمن ح ۶، کمال الدین: ۲/۴۶۸ ضمن ح ۲۳ (با کمی اختلاف)، تبصره الولی: ۱۱۴ سطر ۱.

۷۹/۵۹۲. حذیفه می گوید: از رسول خدا شنیدم که فرمود: هنگام خروج قائم (صلوات الله علیه) منادی آسمانی فریاد برآورد:

أَيُّهَا النَّاسُ قَطْعُ عَنْكُمْ مَدَّةَ الْجَبَّارِينَ، وَوَلَّى الْأَمْرَ خَيْرُ أُمَّةٍ مُحَمَّدٌ ﷺ فَالْحَقُوا بِمَكَّةَ.

ای مردم، دوران ستمگران به پایان رسید و سرپرست امور بهترین امت محمد ﷺ گردید، خود را در مکه به او برسانید.

در آن هنگام نجباء از مصر، ابدال از شام و برگزیدگان عراق، آنها که پارسایان شب و شیران روزند و دل هایی چون پاره های آهن دارند خارج شوند، و خود را به آن حضرت برسانند و بین رکن و مقام با او بیعت کنند.^(۱)

۸۰/۵۹۳. در کتاب «غیبت» از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود:

لَهُ ﷺ كُنْزٌ بِالطَّالِقَانِ مَا هُوَ بَذْهَبٌ وَلَا فَضَّةٌ، وَرَايَهُ لَمْ تَنْشُرْ مِنْذُ طُوَيْتَ، وَرَجَالٌ كَأَنَّ قُلُوبَهُمْ زَبَرُ الْحَدِيدِ لَا يَشُوبُهَا شَكٌّ فِي ذَاتِ اللَّهِ أَشَدَّ مِنَ الْحَجَرِ، لَوْ حَمَلُوا عَلَى الْجِبَالِ لَأَزَالُوهَا، لَا يَقْصِدُونَ بَرَايَاتِهِمْ بِلَدِهِ إِلَّا خَرَبُوهَا، كَأَنَّ عَلَى خِيُولِهِمُ الْعُقْبَانَ.

برای حضرت مهدی (صلوات الله علیه) گنج ها و ذخیره هایی در طالقان است که از طلا و نقره نیست بلکه مردانی هستند که دل های آنها چون پاره های آهن محکم و در اعتقاد به خدا سرشار از یقین است و با هیچ گونه شکی آمیخته نیست، و در مقاومت و پایداری سخت تر از سنگها هستند که اگر به کوه ها هجوم آورند آنها را از جای برمی کنند، به هر شهری با پرچم های خود روی آورند آنجا را تصرف کرده و پایگاه ستمگران را خراب کنند، گویا بر روی مرکب ها عقابی تیز پروازند.

برای تبرک جستن دست خود بر زین اسب امام (صلوات الله علیه) می کشند، و او را دربرمی گیرند، و در جنگ ها او را با جان خود محافظت می کنند، و آنچه اراده کند فوراً فراهم سازند.

۱- الإختصاص: ۲۰۴، بحار الأنوار: ۳۰۴/۵۲ ح ۷۳، إثبات الهداه: ۵۵۷/۳ ح ۶۰۷.

مردانی هستند که شب را نمی خوابند و به عبادت خدا می پردازند، زمزمه های عاشقانه ای در نمازشان مانند زمزمه زنبوران عسل دارند، و شبها به راز و نیاز برپا ایستند و هنگام صبح بر مرکبهای نبرد بنشینند، راهبان شب و شیران روزند، همچون بنده ای گوش به فرمان مولای خود بلکه از بندگان مطیع فرمانبردارترند، آنها همانند چراغ های فروزانند و گویا دلهای آنها قندیل های نور است، و آنها از عظمت و هیبت الهی ترسناکند.

از خدا طلب شهادت می کنند و آرزو دارند که در راه خداوند کشته شوند، شعار آنها «یا لثارات الحسین» است یعنی ما در طلب خون حسین علیه السلام هستیم، وقتی حرکت می کنند پیشاپیش آنها رعب و وحشت به مسافت یک ماه در حرکت است، به مولای خود روی آورند و خداوند امام حق و آن پیشوای عادل را با این شیرمردان یاری فرماید.^(۱)

و آنها چه سزاوارند به توصیف کسی که درباره آنها سروده است:

لِّلَّهِ قَوْمٌ إِذَا مَا اللَّيْلُ جَنَّهُم	قَامُوا مِنَ الْفَرَشِ لِلرَّحْمَانِ عِبَادَا
وَيَرْكَبُونَ مَطَايَا لَا تَمْلَهُم	إِذَا هُمْ بِمَنَادَى الصَّيْحِ قَدْ نَادَى
هَمْ إِذَا مَا بِيَاضِ الصَّحْرِ لَاحَ لَهُم	قَالُوا مِنَ الشَّوْقِ لَيْتَ اللَّيْلُ قَدْ عَدَا
هَمْ الْمُطِيعُونَ فِي الدُّنْيَا لِسَيِّدِهِم	وَفِي الْقِيَامَةِ سَادُوا كُلَّ مَنْ سَادَا
الْأَرْضُ تَبْكِي عَلَيْهِمْ حِينَ تَفْقَدُهُم	لَأَنَّهُمْ جَعَلُوا لِلْأَرْضِ أَوْلَادَا

برای خدا بندگانی است که وقتی شب با پرده تاریکی خود همه جا را می پوشاند، آنها از بسترهای خود برای عبادت بپاخیزند.

و هنگامی که منادی صبح آنها را صدا زند بر مرکب های خود بدون هیچ گونه خستگی و ملالت سوار شوند.

آنها هنگامی که روشنایی صبح برایشان پدیدار گردد از روی شوق گویند: کاش شب ادامه پیدا می کرد.

در دنیا از سرور و مولای خود فرمانبرداری می کنند، و در قیامت بر همه

۱- بشاره الإسلام: ۲۲۴، بحار الأنوار: ۳۰۷/۵۲ ح ۸۲، إلزام الناصب: ۲۹۶/۲.

سروران سروری می نمایند.

زمین هنگام از دست دادن آنها برایشان گریه کند، زیرا آنها همانند میخ های محکمی برای زمین و سبب برقراری آن بوده اند.

مؤلف رحمته الله گوید: در دوران عبدالملک در سرزمین اندلس ساختمانی پیدا شد که قبل از بنای اسکندریه بنا گردیده و این شعر بر آن نوشته شده بود:

حَتَّى يَقُومَ بِأَمْرِ اللَّهِ قَائِمُهُمْ مِنْ السَّمَاءِ إِذْ مَا بِإِسْمِهِ نَوْدَى

تا آنکه قائم ایشان به امر خدا قیام کند، وقتی که منادی آسمانی به اسم او ندا کند.

از عبدالملک زهری سؤال شد که آن منادی چه ندایی سر می دهد؟ جواب داد: حضرت علی بن الحسین علیه السلام به من خبر داده است که ندا دهنده گوید: مردم بدانید که او مهدی از فرزندان فاطمه دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است.

و امام صادق علیه السلام این شعر را زیاد قرائت می فرمود:

لِكُلِّ أَنْفَاسٍ دَوْلَهُ يَرْقُبُونَهَا وَدَوْلَتَنَا فِي آخِرِ الدَّهْرِ تَظْهَرُ^(۱)

هر ملتی را دولتی است که در انتظار آن بسر می برد، و دولت ما در آخر روزگاران ظاهر می شود.

۸۱/۵۹۴. طبری رحمته الله در کتاب «دلائل الإمامه» از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده است که فرمود:

المهدي من ولدي، وجهه كالنجم الدرّي، واللون لون عربي والجسم جسم إسرائيلي، يملأ الأرض عدلاً كما ملئت جوراً، يرضى بخلافته أهل السماء والطير في الجوّ، ويملك عشرين سنه.^(۲)

۱- امالی صدوق: ۳۹۶ ضمن ح ۳ مجلس ۷۴، بحار الأنوار: ۱۴۳/۵۱ ح ۳.

۲- دلائل الإمامه: ۴۴۱ ح ۱۷، نوادر المعجزات: ۱۹۶ ح ۵، الفردوس: ۲۲۱/۴ ح ۶۶۶۷، العمده: ۴۳۹، كشف الغمّه: ۴۸۶/۲، البيان:

۱۱۸ ح ۶۹۸، عقد الدرر: ۳۴ ح ۴، إلزام الناصب: ۱۴۳/۱ ح ۳، منتخب الأثر: ۱۸۵، بحار الأنوار: ۹۱/۵۱ سطر ۲.

مهدی (صلوات الله علیه) از فرزندان من است، چهره اش چون ستاره ای درخشان، و رنگ مردمان عرب یعنی گندم گون است، بدنش بدن اسرائیلی یعنی قوی جتّه است، به جانشینی و حکومت او اهل آسمان و پرندگان هوا خشنود می گردند و مدّت بیست سال فرمانروایی کند.

۸۲/۵۹۵. در همان کتاب از مفضل بن عمر نقل کرده است که گفت: از امام صادق علیه السلام شنیدم که

فرمود:

إِنَّ قَائِمَنَا إِذَا قَامَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بنور ربّها واستغنى العباد عن ضوء الشمس، وصار الليل والنهار واحداً، وزهبت الظلمه، وعاش الرجل في زمانه ألف سنه، يولد له في كلّ سنه غلام، لا يولد له جاريه، يكسوه الشوب فيطول عليه كلّما طال، ويتلّون عليه أيّ لون شاء.^(۱)

قائم ما هنگامی که قیام کند زمین به نور پروردگارش روشن گردد و مردم از نور خورشید بی نیاز شوند و شب و روز یکسان و تاریکی از بین برود، چه بسا شخصی در زمان آن حضرت هزار سال عمر کند و هر سال پسری برایش متولد شود و دختری برایش بدنیا نیاید، جامه ای بپوشد که با طولانی شدن قد او بلند شود و به هر رنگی که بخواهد درآید.

۸۳/۵۹۶. عبدالرضا بن محمد در کتاب خود «تأجیج نیران الأحزان فی وفات سلطان خراسان» می

نویسد: روایت شده است که وقتی دعبل خزاعی قصیده معروف خود را در محضر امام رضا علیه السلام خواند، به این شعرش که رسید:

خروج إمام لامحاله خارج يقوم على اسم الله بالبركات

ناگزیر امامی از ما خروج خواهد کرد، و او به نام خدا و برکات الهی قیام می کند.

۱- دلائل الإمامه: ۴۵۴ ح ۳۷، إثبات الهداه: ۵۷۳/۳ ح ۷۰۲.

حضرت رضا علیه السلام برخاست و بر روی قدم های مبارک خود ایستاد، دست راست را بر سر نهاد و در حالی که سر را مقداری به طرف زمین فرود آورد دعا کرد و فرمود:

اللّٰهُمَّ عَجِّلْ فَرَجَهُ وَمُخْرَجَهُ، وَاَنْصِرْنَا بِهٖ نَصْرًا عَزِيْزًا.^(۱)

خداوندا؛ در فرج و ظهور او شتاب کن، و ما را با فرج او یاری فرما.

و استاد بزرگوار ما محدث نوری رحمته الله در کتاب «نجم الثاقب» می فرماید:

نسبت به برخاستن هنگام شنیدن نام «قائم علیه السلام» به روایتی که به آن تصریح کند آگاهی نیافتم، ولی این مسأله را بعضی از علماء، از دانشمند متبحر سید عبدالله نوه محدث جزائری رحمته الله سؤال کرد، آن بزرگوار جواب داد: روایتی در این زمینه دیده ام که مضمونش چنین است:

در مجلس حضرت رضا علیه السلام نام شریف قائم علیه السلام به میان آمد و آن حضرت به خاطر احترام کردن به آن نام مبارک از جای خود برخاست.

و این روش در میان اهل سنت نسبت به شنیدن نام پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم متداول است.^(۲)

۸۴/۵۹۷. از سید بن طاووس رحمته الله نقل شده است: این بزرگوار در سامراء هنگام داخل شدن در سرداب مقدس مناجات ملکوتی امام عصر صلوات الله علیه را با خداوند شنیده است که آن وجود مقدس چنین راز و نیاز می کرد:

۱- إلزام الناصب: ۲۷۱/۱، کرامات الرضویّه: ۲۴۱/۱.

۲- نجم الثاقب: ۵۲۳، إلزام الناصب: ۲۷۱/۱، و در آن نقل شده است که از امام صادق علیه السلام از علت قیام کردن هنگام شنیدن لفظ «قائم» که از القاب حضرت حجّت (ارواحنا فداه) است سؤال شد. آن حضرت فرمود: زیرا او غیبتی طولانی دارد، و از بسیاری لطف و محبتی که به دوستانش دارد هنگامی که کسی او را به این لقب که یادآور دولت او و افسوس خوردن به غربت و تنهائی او است یاد کرد به او نگاه می کند و سزاوار است که بنده فرمانبردار زمانی که مولای بزرگوارش به او نگاه می کند به خاطر تعظیم او قیام کند و از جای خود برخیزد، پس باید قیام کرد و از خدای تبارک و تعالی تعجیل فرجش را تقاضا نمود.

اللَّهُمَّ إِنَّ شِيعَتَنَا خَلَقُوا مِنْ فَاضِلِ طِينَتِنَا وَعَجَنُوا بِمَاءِ وَلَايَتِنَا، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَهُمْ مِنَ الذُّنُوبِ مَا فَعَلُوا إِنْكَالاً عَلَى حَبَّنَا وَوَلَّانَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ أُمُورَهُمْ، وَلَا تَوَاخِذْهُمْ بِمَا اقْتَرَفُوا مِنَ السَّيِّئَاتِ، إِكْرَاماً لَنَا، وَلَا تَعَاقِبْهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مُقَابِلَ أَعْدَائِنَا، وَإِنْ خَفَّتْ مُوَازِينُهُمْ فَثَقِّلْهَا بِفَضْلِ حَسَنَاتِنَا.^(۱)

بار پروردگارا! شیعیان ما از زیادی طینت ما آفریده شده اند و به آب ولایت ما سرشته گشته اند. خداوند گناهان آنها را که با اتکاء به دوستی ما انجام داده اند بیامرزد، و امور ایشان را در قیامت به ما واگذار کن و بخاطر بزرگداشت ما آنها را بخاطر گناهایی که مرتکب شده اند مؤاخذه مفرما، و در مقابل دشمنان آنان را عقوبت نکن، و اگر کفّه حسنات و خوبی های ایشان سبک باشد با افزودن حسنات ما بر آن، سنگین گردان.

۸۵/۵۹۸. شیخ صدوق رحمته الله در کتاب «کمال الدین» از امام باقر علیه السلام نقل کرده است که فرمود:

وقتی حضرت مهدی (صلوات الله علیه) از مکه خروج کند منادی آن حضرت فریاد برآورد: کسی از شما خوراکی و نوشیدنی با خود بر ندارد، سنگ حضرت موسی علیه السلام ^(۲) را در حالی که شتری آن را حمل می کند با خود بردارند، در هر منزلگاهی که فرود آیند از آن سنگ چشمه های آب روان گردد، هر کس گرسنه باشد از نوشیدن آن سیر شود و هر کس تشنه باشد سیراب گردد، چهارپایانی هم که به همراه دارند از آن طریق تغذیه شوند تا آنکه از پشت کوفه وارد نجف شوند.^(۳)

قطب راوندی در کتاب «خرائج» این حدیث را نقل کرده است و در آخر

۱- مشارق انوار الیقین: ۱۹۹ (با کمی اختلاف).

۲- همان سنگی که قرآن در مورد آن فرموده است: «فَأَنْبَجَسَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا»، از آن دوازده چشمه شکافته شد و روان گردید.

۳- کمال الدین: ۶۷۰/۲ ح ۱۷، بحار الأنوار: ۳۲۴/۵۲ ح ۳۷، الکافی: ۲۳۱/۱ ح ۳، البصائر: ۱۸۸ ح ۵۳ (با کمی اختلاف).

آن افزوده است:

هنگامی که اصحاب در نجف منزل کردند از آن سنگ بطور پیوسته آب و شیر جاری می گردد، گرسنه ها با خوردن آن سیر و تشنه ها سیراب می شوند.^(۱)

۸۶/۵۹۹. ابن قولویه رحمه الله در کتاب «کامل الزیارات» از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که فرمود:

گویا قائم (صلوات الله علیه) را در نجف می بینم که زره رسول خدا صلی الله علیه و آله را پوشیده است، آن را تکانی می دهد در اطرافش دور می زند و با پارچه ای دیبا آن را بیوشاند، بر اسبی سیاه که پیشانی آن سفید رنگ است سوار می شود، و با آن حرکت کند، اهالی هر شهری او را می بینند که با آنها و در شهر آنها است، پرچم رسول خدا صلی الله علیه و آله را که پایه آن از پایه های عرش الهی و بقیه آن از نصرت الهی است باز می کند، هرگز با آن پرچم به چیزی هجوم نیاورد مگر آنکه خداوند آن را نابود سازد.

فَإِذَا هَزَّهَا لَمْ يَبْقَ مُؤْمِنٌ إِلَّا صَارَ قَلْبُهُ كَزَبِ الْحَدِيدِ وَيُعْطَى الْمُؤْمِنُ قُوَّةَ أَرْبَعِينَ رَجُلًا، وَلَا يَبْقَى مُؤْمِنٌ إِلَّا دَخَلَتْ عَلَيْهِ تِلْكَ الْفَرْحَةُ فِي قَبْرِهِ، وَذَلِكَ حِينَ يَتَزَاوَرُونَ فِي قُبُورِهِمْ وَيَتَبَاشِرُونَ بِقِيَامِ الْقَائِمِ، فَيَنْحَطُّ عَلَيْهِ ثَلَاثَةُ عَشَرَ أَلْفَ مَلَكٍ وَثَلَاثُمِائَةٍ وَثَلَاثَةُ عَشَرَ مَلَكًا.

هنگامی که پرچم را به اهتزاز درآورد هر مؤمنی قلبش چون پاره های آهن باصلابت گردد و نیروی چهل مرد پیدا کند، مؤمنانی که از دنیا رفته اند شادی و خوشحالی ظهور در آن عالم به آنها وارد شود، آنها به ملاقات یکدیگر روند و قیام قائم علیه السلام را به هم بشارت دهند. در آن هنگام سیزده هزار و سیصد و سیزده فرشته از آسمان فرود آیند.

راوی گوید: عرض کردم: این تعداد زیاد همه از فرشتگان هستند؟

فرمود: بلی، فرشتگانی که با نوح بودند وقتی سوار کشتی شد. فرشتگانی که با ابراهیم بودند وقتی او را در میان آتش افکندند، فرشتگانی که با

۱- الخرائج: ۲/ ۶۹۰ ح ۱.

موسی بودند وقتی دریا را برای بنی اسرائیل شکافت، فرشتگانی که با عیسی بودند وقتی خداوند او را به آسمان بالا برد، چهار هزار فرشته ای که با پیامبر اکرم ﷺ بودند و علامت و نشان داشتند، و هزار فرشته ای که صف می کشیدند، و سیصد و سیزده فرشته ای که در جنگ بدر به یاری او آمدند، و چهار هزار فرشته ای که برای یاری امام حسین ﷺ فرود آمدند و خواستند که با دشمنان آن حضرت نبرد کنند، سیدالشهدا اجازه جنگیدن به آنها نداد و آنها کنار قبر شریف آن حضرت آشفته و غبار آلوده ماندند و تا قیامت بر او گریه می کنند، و رئیس آنها فرشته ای بنام منصور است.

هر زائری که به زیارت امام حسین ﷺ رود به استقبال و پیشواز او آیند و به او خوش آمد گویند، و چون زائر می خواهد وداع کند او را بدرقه کنند، و اگر بیمار شود از او عیادت کنند، و اگر بمیرد بر جنازه اش نماز خوانند، و بعد از مرگ او برایش طلب آمرزش کنند، و همه این فرشتگان در زمین مانده اند و منتظر قیام حضرت قائم صلوات الله علیه هستند تا هنگام خروج آن حضرت به یاری او شتابند.^(۱)

۸۷/۶۰۰. محمد بن علی خزّاز رحمه الله در کتاب «کفایه الأثر» از امیر مؤمنان علی ﷺ و آن حضرت از

پیغمبر اکرم ﷺ نقل کرده است که فرمود:

ای علی، تو از من و من از تو هستم، تو برادر و وزیر من هستی، وقتی من از دنیا رفتم کینه هایی را که این مردم از تو در سینه ها دارند ظاهر می کنند، و به زودی بعد از من فتنه ای سخت و بیچاره کننده بپا می شود که اشخاص مورد اعتماد و خواص در آن سقوط می کنند، و آن هنگامی است که شیعیان پنجمین امام از اولاد امام هفتم از فرزندان تو را در میان خود نبینند، در فقدان و دوری او اهل زمین و آسمان غمناک گردند، و چه بسیار زن و مرد مؤمنی که در فراق او اندوهگین و دلسوخته و سرگردانند.

پس از آن برای مدتی سر را بزیر انداخت و خاموش شد، سپس سر را

۱- کامل الزیارات: ۲۳۳ باب ۴۱، بحار الأنوار: ۳۲۸/۵۲ ح ۴۸، و این روایت را (با کمی اختلاف) در کتاب کمال الدین: ۶۷۱ ح

۲۲، غیبه نعمانی: ۳۰۹ ح ۴، دلائل الإمامه: ۴۵۷ ح ۴۱، و قسمتی از آن در اثبات الهداه: ۵۳۰/۳ ح ۴۵۵ نقل شده است.

بلند کرد و فرمود:

بأبي وأُمِّي سَمِيَّ وشبيهی وشبيهه موسى بن عمران، عليه جيوب النور - أو قال جلابيب النور - يتوقّد من شعاع القدس كأَنِّي بهم آيس من كانوا، نودوا بنداء يسمع من البعد كما يسمع من القرب يكون رحمه على المؤمنين وعذاباً على المنافقين.

پدر و مادرم فدای کسی که همنام و شبیه من و شبیه موسی بن عمران علیه السلام است، پوششی از نور او را فرا گرفته که از پرتو ذات مقدس پروردگار برافروخته و فروزان است، گویا آنها را می بینم که در حال ناامیدی ندایی بشنوند که آن ندا از دور و نزدیک بطور یکنواخت شنیده می شود، و آن برای مؤمنین رحمت و برای منافقین عذاب است.

عرض کردم: آن ندا چیست؟

فرمود: سه ندا است که در ماه رجب بر می خیزد؛

در ندای اوّل بانگ برآید: آگاه باشید که ستمگران مورد لعنت خداوندند؛

در ندای دوم فریاد برآید: قیامت نزدیک شد؛

ندای سوّم از بدنی که بطور آشکار با خورشید ظاهر می شود بلند شود که گوید: آگاه باشید خداوند فلان بن فلان (یعنی حجّت بن الحسن علیه السلام) را که نسب او به علی بن ابی طالب می رسد برای نابودی ستمگران برانگیخت. در آن هنگام فرج فرا رسد، خداوند سینه های مجروح منتظرین را شفا دهد، و عقده از دل های ایشان برطرف نماید.

عرض کردم: ای رسول خدا، امامان بعد از من چه تعدادی خواهند بود؟

فرمود: بعد از فرزندان حسین علیه السلام نه نفر و نهمین آنها قائم ایشان است.^(۱)

۸۸/۶۰۱. نعمانی در کتاب «غیبت» از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که به مفضل فرمود:

یک روایت را که درست بفهمی و به آن بطور عمیق آگاهی پیدا کنی بهتر

۱- کفایه الأثر: ۱۵۸، بحار الأنوار: ۳۳۷/۳۶ ح ۲۰۰ و ۱۰۸/۵۱ ح ۴۲، جواهر السنیه: ۲۸۵، منتخب الأثر: ۴۲۱ ح ۱.

است از ده روایت که آن را فقط نقل کنی، همانا برای هر حقی حقیقتی است و برای هر راستی و درستی نوری است.

سپس فرمود: بخدا قسم ما هیچ یک از شیعیان خود را فقیه نمی دانیم تا اینکه اگر با کنایه و رمز گفتگو کردیم مقصود ما را بفهمد.

امیرالمؤمنین علیه السلام در کوفه بر روی منبر فرمود:

وَإِنَّ مِنْ ورائِكُمْ فِتْنًا مَظْلَمَةً عَمِيَاءَ مَنْكَسَفَةٍ لَا يَنْجُو مِنْهَا إِلَّا التَّوَمَةُ.

بدانید در آینده فتنه تاریک کور پوشیده ای پیش آید که فقط اشخاص ناشناس و گمنام از آن نجات پیدا می کنند.

گفته شد: ای امیر مؤمنان، اشخاص گمنام چه کسانی هستند؟ فرمود:

الَّذِي يَعْرِفُ النَّاسَ وَلَا يَعْرِفُونَهُ.

وَاعْلَمُوا أَنَّ الْأَرْضَ لَا تَخْلُو مِنْ حَجَّةٍ لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَلَكِنَّ اللَّهَ سَيَعْمَى خَلْقَهُ مِنْهَا بِظُلْمِهِمْ وَجَوْرِهِمْ وَإِسْرَافِهِمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ.

کسانی که مردم را می شناسند ولی مردم آنها را نمی شناسند.

بدانید زمین هیچگاه از حجت خدا خالی نمی ماند، ولی خداوند آنها را بخاطر ظلم و ستم و اسراف می کند از دیدار او محروم می فرماید.

و اگر زمین ساعتی از حجت خدا خالی بماند اهلش را در خود فرو برد، ولی او در دوران غیبت مردم را می شناسد و آنها او را نمی شناسند همان طور که حضرت یوسف مردم را می شناخت ولی آنها او را نمی شناختند.

سپس این آیه را تلاوت فرمود:

﴿يَا حَسْرَةً عَلَى الْعِبَادِ مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِؤْنَ﴾^(۱)، «وای بر این مردم، دچار چه

حسرت و اندوهی خواهند شد که هر رسولی برای آنها فرستادیم او را مسخره کردند»^(۲).

۸۹/۶۰۲. شیخ صدوق رحمته الله در کتاب «کمال الدین» از امّ هانی ثقفی نقل کرده است که گفت:

۱- سوره یس، آیه ۳۰.

۲- غیبه نعمانی: ۱۴۱ ح ۲، بحار الأنوار: ۱۱۲/۵۱ ح ۸.

صبحگاهان خدمت امام باقر علیه السلام رسیدم، به آن حضرت عرض کردم: ای سرور من، آیه ای در کتاب خداوند تبارک و تعالی است که به قلبم عارض گشته، مرا پریشان کرده و خواب را از چشمانم ربوده است. امام علیه السلام فرمود: ای امّ هانی؛ به من بگو کدام آیه است و از من سؤال کن؟ عرض کردم: این آیه شریفه ﴿فَلَا أُقْسِمُ بِالْخُنَّسِ﴾ (۱۵) الجوارِ الْكُنَّسِ ﴿^(۱)﴾.

امام علیه السلام فرمود: خوب پرسشی است، مقصود از آن ستاره پنهان، مولودی است در آخرالزمان و او مهدی این خاندان است، برایش غیبت و حیرتی می باشد که در آن عده ای دچار گمراهی می شوند، و گروهی هدایت می یابند.

فیا طوبی لک إن أدركتیه، ویا طوبی لمن أدركه.

خوشا بحال تو اگر او را درک کنی و خوشا بحال کسانی که او را درک کنند و به خدمتش شرفیاب شوند.^(۲) ۹۰/۶۰۳. و نیز در همان کتاب از یونس بن عبد الرحمان نقل می کند که گفت: خدمت موسی بن جعفر علیه السلام رسیدم، و به آن حضرت عرض کردم: ای فرزند رسول خدا، آیا شما قیام کننده به حق هستید؟ فرمود: بلی، من قائم به حق هستم ولی آن قائم که زمین را از وجود دشمنان خدا پاک می کند و عدالت را جایگزین ظلم و ستم می کند او پنجمین فرزند من است، و بخاطر ترسی که بر جان خود دارد از دیدگان پنهان می شود و برای مدّتی طولانی غایب می گردد، در آن دوران عده ای مرتد می شوند و گروهی بر عقیده و دین خود ثابت می مانند.

سپس فرمود: طوبی لشیعتنا المتمسّکین بحبلنا فی غیبه قائمنا، الثابتین علی

۱- سوره تکویر، آیه ۱۵ و ۱۶.

۲- کمال الدین: ۳۳۰/۱ ح ۱۴، بحار الأنوار: ۱۳۷/۵۱ ح ۴، منتخب الأثر: ۲۵۶.

موالاتنا والبرائه من أعدائنا، أولئك منا ونحن منهم، قد رضوا بنا أئمتهم، ورضينا بهم شيعة، فطوبى لهم، ثم طوبى لهم، وهم والله معنا في درجاتنا يوم القيامة.

خوشا بحال شیعیان ما که در دوران غیبت قائم ما به رشته ولایت ما چنگ می زنند، بر ولایت و دوستی ما و همچنین برائت و بیزاری از دشمنان ما ثابت می مانند، آنها از ما، و ما از ایشان هستیم، آنها به امامت ما خشنود و ما از شیعه بودن آنها خرسندیم، پس خوشا بحال آنها، و واقعاً خوشا بحال آنها، بخدا سوگند آنها فردای قیامت با ما و در درجات ما هستند.^(۱)

۹۱/۶۰۴. شهید علیه السلام از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که آن حضرت در معنای «قد قامت الصلاة» فرمود: مقصود قیام حضرت قائم (صلوات الله علیه) است.^(۲)

۹۲/۶۰۵. احمد بن محمد جوهری در کتاب «مقتضب الأثر» روایت می کند:

حضرت موسی علیه السلام در مقام تکلم با پروردگار بر روی کوه طور مشاهده کرد که درختان و گیاهان و سنگ های آن، همه به ذکر محمد صلی الله علیه و آله و سلم و دوازده جانشین بعد از او مشغولند. به درگاه الهی عرض کرد: خداوندا، می بینم همه مخلوقات به ذکر محمد و دوازده وصی آن حضرت مترنم می باشند، برای من بگو آنها چه مقام و منزلتی نزد تو دارند؟
از درگاه ربوبی خطاب شد:

یا بن عمران، إني خلقتهم قبل خلق الأنوار، وجعلتهم في خزانة قدسی يرتعون في رياض مشيتي، ويتنسمون من روح جبروتي،

۱- کمال الدین: ۳۶۱/۲ ح ۵، بحار الأنوار: ۱۵۱/۵۱ ح ۶.

۲- بحار الأنوار: ۱۴۹/۵۱. یعنی: با قیام آن حضرت نماز به معنای صحیح آن برپا می گردد، و شاید منظور این باشد که وقت قیام و برخاستن به یاد قیام پرشکوه آن حضرت باشیم و آرزوی شرکت کردن در نمازی را که به امامت آن بزرگوار برپا می گردد داشته باشیم، و برای رسیدن به آن دوران با عظمت قبل از شروع نماز خود دعا کنیم.

ویشاهدون أقطار ملکوتی، حتی إذا شاءت مشیّتی أنفذت قضائی وقدری.

ای پسر عمران، من آنها را قبل از آفرینش انوار آفریدم و در گنجینه قدس خود قرار دادم و در بوستان مشیّت خود متنعم نمودم، و از رایحه جبروتم سر زنده ساختم، تا ملکوت من و آثار قدرتم را مشاهده کنند و زمانی که اقتضا کرد تقدیرات خود را درباره آنها اجرا نمایم.

ای پسر عمران، ایشان را بر سبقت گیرندگان پیشی داده ام تا بهشت را به وجودشان زینت بخشم.
ای پسر عمران، به ذکر و یاد ایشان متوسّل باش، زیرا آنها خزانه دار علم من، گنجینه حکمت من، جایگاه نور و تجلّی انوار من هستند.

حسین بن علوان گوید: این مطلب را به امام صادق علیه السلام عرض کردم، آن حضرت فرمود:
بلی، همین طور است، آنها دوازده نفر از آل محمد علیهم السلام می باشند که به ترتیب عبارتند از: علی، حسن، حسین، علی بن حسین، محمد بن علی، و هر کس را که خداوند بخواهد.
عرض کردم: از شما سؤال کردم تا مرا کاملاً به حق راهنمایی کنید.

امام علیه السلام فرمود: أنا وابنی هذا وأوماً إلى ابنه موسى، والخامس من ولده یغیب شخصه، ولا یجلّ ذکره باسمه.
من - و در حالی که به فرزندش حضرت موسی بن جعفر علیه السلام اشاره می کرد - و این فرزندم، و پنجمین فرزند او از دیدگان پنهان گردد، و جایز نیست^(۱) که او را با نام اصلی اش یاد کرد.^(۲)

۱- در این مطلب بین دانشمندان و صاحب نظران اختلاف است، بعضی آن را جز در حال تقیّه جایز می دانند و بعضی آن را مطلقاً حرام می دانند، بعضی آن را جز در دعاهائی که از معصومین علیهم السلام وارد شده حرام می دانند، بعضی قائل به کراهت هستند، بعضی می گویند فقط در محافل و مجامع حرام است و بعضی معتقدند فقط در زمان غیبت صغری حرام بوده است. علامه میرزا محمد تقی موسوی اصفهانی رحمته الله این بحث را در کتاب شریف «مکیال المکارم: ۱۲۹/۲» با ذکر دلائل هر طایفه نقل کرده است، برای اطلاع بیشتر به آنجا مراجعه کنید.

۲- مقتضب الأثر: ۴۱، بحار الأنوار: ۱۴۹/۵۱ ح ۲۴.

۹۳/۶۰۶. نعمانی رحمته الله در کتاب «غیبت» از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود:

إِنَّ لَصَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَهُ، الْمَتَمَسِّكَ فِيهَا بِدِينِهِ كَالْخَارِطِ لَشَوْكِ الْقِتَادِ بِيَدِهِ.

برای صاحب این امر غیبتی است و دینداری در آن دوران بسیار مشکل است، کسی که بخواهد دین خود را حفظ کند مانند آن است که بخواهد با دست به شاخه ای که پر از خار است بکشد و آن را تمیز کند.

سپس امام صادق علیه السلام با دست اشاره کرد و فرمود: کدام یک از شما به شاخه ای که پر از خار است چنگ می زند و آن را با دست می گیرد؟

سپس مدت کمی سر را بزیر افکند، و بعد از آن فرمود:

إِنَّ لَصَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَهُ فَلْيَتَّقِ اللَّهَ عَبْدٌ عِنْدَ غَيْبَتِهِ وَلِيَتَمَسَّكَ بِدِينِهِ.

همانا برای صاحب این امر غیبتی است، بنده باید تقوای الهی پیشه کند و دین خود را نگهدارد.^(۱)

۹۴/۶۰۷. و نیز در همان کتاب از آن حضرت نقل می کند که روزی به اصحاب خود فرمود: آیا شما را

آگاه نکنم از چیزی که خداوند تبارک و تعالی هیچ عملی را از بندگان بدون آن نمی پذیرد؟

راوی می گوید: عرض کردم بفرمائید.

امام علیه السلام فرمود: گواهی دادن به اینکه معبودی جز خداوند یکتا نیست و اینکه محمد صلی الله علیه و آله و سلم بنده و فرستاده او است، و اعتراف کردن به دستورات الهی و آنچه خداوند به آن فرمان داده است، پذیرفتن ولایت اهل بیت، و بیزاری از دشمنان امامان معصوم، سرسپردگی به آستان آنها و فرمانبرداری از دستورات ایشان و پاکدامنی، و تلاش و کوشش، و پیدا کردن اطمینان، و چشم براه قائم بودن.

۱- غیبه نعمانی: ۱۶۹ ح ۱۱، بحار الأنوار: ۱۳۵/۵۲ ح ۳۹، الکافی: ۳۳۵/۱ ح ۱، الوافی: ۴۰۵/۲ ح ۱، کمال الدین: ۳۴۶/۲ ح ۳۴.

سپس فرمود: إِنَّ لَنَا دَوْلَةً يَجِيءُ اللَّهُ بِهَا إِذَا شَاءَ.

ثمَّ قال: مَنْ سَرَّهَ أَنْ يَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ الْقَائِمِ فَلْيَنْتَظِرْ، وَلْيَعْمَلْ بِالْوَرَعِ وَمَحَاسِنِ الْأَخْلَاقِ وَهُوَ مُنْتَظَرٌ، فَإِنْ مَاتَ وَقَامَ الْقَائِمُ بَعْدَهُ كَانَ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ مِثْلُ أَجْرِ مَنْ أَدْرَكَه، فَجَدُّوا وَانْتَظَرُوا هَنِيئاً لَكُمْ أَيَّتُهَا الْعَصَابَةُ الْمَرْحُومَةُ.

ما را دولتی است که هرگاه خدا بخواهد آن را برقرار نماید.

سپس فرمود: هر کس دوست دارد و خشنود می شود که از اصحاب و یاران امام قائم (صلوات الله علیه) باشد باید انتظار بکشد و در حال انتظار ورع پیشه کند و خوش خو و خوشرفتار باشد.

اگر اجلس فرا رسید و قبل از قیام قائم (صلوات الله علیه) از دنیا رفت پاداش کسانی که آن حضرت را درک کنند به او داده می شود، پس تلاش کنید و چشم به راه باشید، گوارا باد بر شما ای گروهی که مورد رحمت پروردگار هستید.^(۱)

۹۵/۶۰۸. و در همان کتاب از امام صادق عليه السلام نقل کرده است که آن حضرت همواره می فرمود:

نشانه را بشناس^(۲) و اگر چنین معرفتی پیدا کردی به تو زیان نمی رساند که این امر پیش افتد و یا در

آن تأخیر شود، همانا خداوند تبارک و تعالی فرموده است: ﴿يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ﴾^(۳)

«روزی که هر گروهی را با پیشوا و امامشان می خوانیم».

فَمَنْ عَرَفَ إِمَامَهُ كَانَ كَمَنْ كَانَ فِي فِسْطَاطِ الْمُنْتَظَرِ.

و کسی که امام خود را بشناسد مانند کسی است که در خیمه امام منتظر (صلوات الله علیه) بسر می برد.^(۴)

۱- غیبه نعمانی: ۲۰۰ ح ۱۶، بحار الأنوار: ۱۴۰/۵۲ ح ۵۰، منتخب الأثر: ۴۹۷ ح ۹.

۲- مقصود یا نشانه های امام و خصوصیات و امتیازات و صفات ویژه آن حضرت است، و یا نشانه های ظهور و علائم حتمیه ای است که بیان فرموده اند.

۳- سوره اسراء، آیه ۷۱.

۴- غیبه نعمانی: ۳۳۰ ح ۶، بحار الأنوار: ۱۴۲/۵۲ ح ۵۷، الکافی: ۳۷۲/۱ ح ۷، الوافی: ۴۳۵/۲ ح ۳.

۹۶/۶۰۹. امیرالمؤمنین علیه السلام در «نهج البلاغه» می فرماید:

أَلْزَمُوا الْأَرْضَ، وَاصْبِرُوا عَلَى الْبَلَاءِ وَلَا تَحَرَّكُوا بِأَيْدِيكُمْ وَسِوْفِكُمْ فِي هَوَى أَلْسِنَتِكُمْ، وَلَا تَسْتَعْجِلُوا بِمَا لَمْ يَعْجَلْهُ اللَّهُ لَكُمْ.

در جای خود آرام بگیرید، و بر بلا و سختی شکیبا باشید، و دست و شمشیرتان را در راه تمایلات خود بکار نبرید، و در آنچه خداوند برای شما زود مقدر نموده شتاب نکنید تا زمان آن فرا رسد.

بدانید هر کس از شما در بستر خود بمیرد در حالیکه به حق خدا و رسول و اهل بیت او معرفت داشته باشد شهید از دنیا رفت است و پاداش او با خداوند است، و اجر آنچه از اعمال صالح را نیت کرده سزاوار گذشته، و نیت او جایگزین شمشیر کشیدن او می باشد، و همانا برای هر چیزی زمان مخصوص و مدت معینی مقدر شده است.^(۱)

۹۷/۶۱۰. شیخ طوسی رحمته الله در کتاب «امالی» از امام باقر علیه السلام نقل کرده است که فرمود:

كُلُّ مُؤْمِنٍ شَهِيدٌ وَإِنْ مَاتَ عَلَى فَرَّاشَةٍ فَهُوَ شَهِيدٌ، وَهُوَ كَمَنْ مَاتَ فِي عَسْكَرٍ قَائِمٍ عليه السلام.

هر مؤمنی شهید است، و اگر چه در بستر خود بمیرد شهید از دنیا رفته است و مانند کسی است که در لشکر قائم عليه السلام بدرود حیات گفته است.

سپس فرمود: آیا ممکن است کسی خود را اسیر خداوند کند آنگاه داخل بهشت نشود.^(۲)

۹۸/۶۱۱. شیخ صدوق رحمته الله در کتاب «کمال الدین» از زرارہ نقل می کند که گفت: از حضرت صادق

عليه السلام شنیدم که فرمود: همانا برای قائم عليه السلام قبل از قیامش غیبتی است.

به آن حضرت عرض کردم: چرا غایب می شود؟

فرمود: می ترسد - و اشاره به شکم خود کرد - یعنی می ترسد که

۱- نهج البلاغه: خطبه ۱۹۰، بحار الأنوار: ۱۴۴/۵۲ ح ۶۳، إلزام الناصب: ۴۷۲/۱.

۲- امالی طوسی: ۶۷۶ ح ۱۴۲ مجلس ۳۷، بحار الأنوار: ۱۴۴/۵۲ ح ۶۴.

ستمگران درنده شکمش را پاره کنند.

سپس فرمود: ای زرارہ، او همان امام منتظر است، و کسی است که مردم در ولادت او شک می کنند بعضی از مردم می گویند که او هنوز در شکم مادر است، و عدّه ای گویند: غایب است، گروهی گویند: هنوز متولّد نشده است، و جمعی گویند: دو سال قبل از وفات پدرش بدنیا آمده است.

او همان است که انتظارش را باید کشید، و خداوند تبارک و تعالی دوست دارد شیعیان را بوسیله او امتحان کند و در این امتحان است که اهل باطل دچار شک و تردید می شوند و بر عقیده خود ثابت نمی مانند.

زراره گوید: عرض کردم: فدای شما شوم؛ اگر آن زمان را درک کردم چه کنم؟ فرمود: ای زرارہ اگر به آن دوران رسیدی همواره این دعا را بخوان:

اللّٰهُمَّ عَرَّفْنِي نَفْسَكَ، فَإِنَّكَ إِن لَمْ تُعَرِّفْنِي نَفْسَكَ لَمْ أَعْرِفْ نَبِيَّكَ، اَللّٰهُمَّ عَرَّفْنِي رَسُوْلَكَ فَإِنَّكَ إِن لَمْ تُعَرِّفْنِي رَسُوْلَكَ لَمْ أَعْرِفْ حُجَّتَكَ، اَللّٰهُمَّ عَرَّفْنِي حُجَّتَكَ فَإِنَّكَ إِن لَمْ تُعَرِّفْنِي حُجَّتَكَ ضَلَلْتُ عَنْ دِينِي.

پروردگارا؛ خودت را بمن بشناسان، زیرا اگر مرا با خودت آشنا نکردی نمی توانم پیغمبرت را بشناسم. خداوندا فرستاده خود را بمن بشناسان، که اگر او را به من شناسانی نمی توانم نماینده و جانشین او را که حجّت تو است بشناسم، خدایا حجّت خود را بمن بشناسان که اگر او را به من شناسانی در دین خود دچار گمراهی خواهم شد.

سپس فرمود: ای زرارہ، جوانی را حتماً و ناگزیر در مدینه خواهند کشت.

عرض کردم: فدای شما شوم، آیا او را لشکر سفیانی نمی کشند؟

فرمود: نه، او را لشکر بنی فلان می کشند، او خروج می کند و مردم را دعوت بحق می کند تا اینکه وارد مدینه می شود بطوری که مردم نمی دانند چرا و چگونه وارد شد؟ ولی آنجا او را گرفته و بدون هیچ جرم و گناهی به قتل می رسانند، وقتی او را از روی کینه و عدوات و مظلومانه کشتند خداوند دیگر ستمکاران را مهلت نمی دهد، پس در این هنگام منتظر فرج باشید.^(۱)

۱- کمال الدین: ۳۴۲/۲ ح ۲۴، بحار الأنوار: ۱۴۲/۵۲ ح ۷۰، مکیال المکارم: ۱۸۳/۲ ح ۱۳۰۹، الکافی: ۳۳۷/۱ ح ۵، الوافی: ۴۰۶/۲ ح ۳، إعلام الوری: ۴۳۱.

۹۹/۶۱۲. در همان کتاب از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود:

ستصیبکم شبهه فتبقون بلا علم یری ولا إمام هدی، ولا ینجو منها إلا من دعا بدعاء الغریق.

به زودی دچار شبهه ای می شوید، و در آن پرچمی نمی بینید که راه را نشان دهد و امام و پیشوائی نیست که شما را راهنمایی کند، و از آن گرفتاری نجات پیدا نمی کند مگر کسی که دعاء غریق را بخواند.

عرض کردم: دعای غریق چگونه است؟

فرمود: می گوئی:

یا الله یا رحمان یا رحیم، یا مقلب القلوب ثبت قلبی علی دینک.

ای خداوند، ای بخشنده، ای مهربان، ای دگرگون کننده دلها، دل مرا بر دین خود ثابت و استوار نگهدار.

راوی گوید: من گفتم: «یا الله یا رحمان یا رحیم، یا مقلب القلوب والأبصار ثبت قلبی علی دینک»

(یعنی «والأبصار» را در آنچه امام فرموده بود اضافه کرد).

حضرت فرمود: درست است که خداوند مقلب القلوب و الأبصار است، ولی همان طور که من گفتم دعا

را بخوان و چیزی به آن اضافه نکن، بگو: «یا مقلب القلوب ثبت قلبی علی دینک».^(۱)

۱۰۰/۶۱۳. و نیز در همان کتاب در ذیل آیه شریفه ﴿يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ...﴾^(۲) از امام صادق

علیه السلام روایت کرده است که فرمود:

یا ابابصیر؛ طوبی لشیعہ قائمنا المنتظرین لظهوره فی غیبتہ والمطیعین له فی ظهوره، أولئک أولیاء الله الذین لا

خوف علیهم

۱- کمال الدین: ۳۵۱/۲ ح ۴۹، بحار الأنوار: ۱۴۸/۵۲ ح ۷۳، و ۳۲۶/۹۵ ح ۱، منتخب الأثر: ۵۱۰ ح ۹، مکیال المکارم: ۱۸۳/۲ ح

۱۳۱۰، إعلام الوری: ۴۳۲، إلزام الناصب: ۴۷۲/۱، مهج الدعوات: ۳۳۲.

۲- سوره انعام، آیه ۱۵۸.

ولا هم يحزنون.^(۱)

ای ابابصیر؛ خوشا بحال شیعیان قائم ما که در دوران غیبت او چشم به راه قدوم ایشان و منتظر ظهورش می باشند، و در دوران ظهور او فرمانبردار اویند، آنها اولیاء خدا هستند که هیچ گونه ترسی بر آنها نیست و دچار غم و اندوه نمی شوند.

۱۰۱/۶۱۴. در همان کتاب از کنیز امام عسکری علیه السلام نقل کرده است که گفت:

هنگامی که آن بزرگوار تولّد یافت، نوری را دیدم از چهره او نمایان شد و تا کرانه آسمان بالا رفت، و پرندگان سفیدی را دیدم که از آسمان فرود آمدند و بال و پر خود را بر سر و صورت و بدن مبارک او کشیدند، و سپس پرواز کردند، چون این خبر را به امام عسکری علیه السلام عرض کردم تبسم نمود و فرمود:

تلك ملائكة السماء نزلت لتتبرک به وهي أنصارة إذا خرج.

آنها فرشتگان آسمان بودند برای تبرک جستن به او فرود آمدند و وقتی که ظهور کند از یاوران او هستند.^(۲)

۱۰۲/۶۱۵. مسعودی در کتاب «إثبات الوصیة» می نویسد: از امام عسکری علیه السلام روایت شده است که فرمود:

هنگامی که حضرت صاحب الزمان (صلوات الله علیه) به دنیا آمد خداوند دو فرشته را فرستاد، او را برداشتند و با خود به سراپرده عرش الهی بالا بردند تا اینکه او را در پیشگاه قرب پروردگار نگهداشتند، از مقام ربوبی خطاب شد:

مرحباً بك، بك أعطى وبك أعفوبك أعذب.

خوش آمدی، بواسطه تو عنایت می کنم، و بخاطر تو عفو می کنم، و به سبب

۱- کمال الدین: ۳۵۷/۲ ح ۵۴، بحار الأنوار: ۱۵۰/۵۲ ح ۷۶، منتخب الأثر: ۵۱۴ ح ۶، تفسیر برهان: ۵۶۴/۱ ح ۴.

۲- کمال الدین: ۴۳۱/۲ ح ۷، بحار الأنوار: ۵/۵۱ ح ۱۰.

تو دشمنانم را عذاب می‌کنم.^(۱)

۱۰۳/۶۱۶. شیخ صدوق رحمته الله در کتاب «کمال الدین» از منصور نقل کرده است که گفت: امام صادق

علیه السلام فرمود:

یا منصور؛ إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ لَا يَأْتِيكُمْ إِلَّا بَعْدَ إِيَّاسٍ، لَا وَاللَّهِ حَتَّى تَمَيِّزُوا، لَا وَاللَّهِ حَتَّى تَمَحَّصُوا وَلَا وَاللَّهِ حَتَّى يَشْقَى مَنْ يَشْقَى وَيَسْعَدَ مَنْ يَسْعَدُ.^(۲)

ای منصور، این امر - یعنی فرج و ظهور - جز بعد از یاس و ناامیدی پیش نمی‌آید، و بخدا سوگند ظهور نمی‌شود تا از یکدیگر جدا شوید، و با امتحان خالص گردید، اهل شقاوت به شقاوت و اهل سعادت به سعادت برسند.

۱۰۴/۶۱۷. شیخ مفید رحمته الله در کتاب «ارشاد» می‌نویسد: روایاتی به ما رسیده است که در آن علامت‌هایی برای وقت ظهور قائم (ارواحنا فداه) بیان شده و از حوادثی که قبل از قیام آن حضرت پیش می‌آید خبر داده، و نشانه‌هایی را که بر آن دلالت دارد و علامت ظهور می‌باشد ذکر گردیده است که در اینجا به بعضی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱- إثبات الوصیّه: ۲۵۱. در حدیث دیگری آن حضرت فرموده است: هنگامی که پروردگار، هدایتگر این امت را به من مرحمت فرمود دو فرشته فرستاد، و او را با خود به سراپرده عرش الهی بردند تا آنکه در پیشگاه خداوند ایستادند، ذات ربوبی به آن نوزاد خطاب کرد و فرمود: مرحباً بک عبدی لنصره دینی وإظهار أمری، ومهدیّ عبادی، آلیت آنی بک آخذ وبک أعطی، وبک أغفر وبک أعذّب. خوش آمدی ای بنده من که تو را برای یاری دینم و آشکار کردن امرم و هدایت بندگانم اختیار کرده‌ام، قسم یاد کرده‌ام که به واسطه تو بگیرم و بدهم، و به واسطه تو ببخشم و عذاب کنم.

۲- کمال الدین: ۳۴۶/۲ ح ۳۲، بحار الأنوار: ۱۱۱/۵۲ ح ۲۰، الکافی: ۳۷۰/۱ ح ۳، الوافی: ۴۳۳/۲ ح ۳. مترجم در توضیح روایت گوید: یعنی در بوته امتحان خالص از ناخالص جدا می‌شود و در سختی‌ها و بلاها میزان ایمان و استقامت اشخاص سنجیده می‌شود، و در تحولات و دگرگونی‌ها جوهره وجود آدمی نمایان می‌گردد، و اینها است که باعث جدا شدن صف‌ها از یکدیگر می‌شود.

سفیانی خروج می کند، حسنی کشته می شود، میان بنی عباس به خاطر سلطنت و ریاست دنیوی اختلاف می افتد، خورشید در نیمه ماه رمضان، و ماه در آخر آن برخلاف روش عادی گرفتگی پیدا می کند، زمین در بیداء فرو می رود، و در سرزمین مغرب و مشرق فرورفتگی های دیگری ایجاد می شود، خورشید از هنگام ظهر تا عصر بی حرکت می ماند، و از سمت مغرب طلوع می کند.

نفس زکیّه در پشت کوفه به همراه هفتاد نفر از بندگان صالح کشته شود، مردی هاشمی بین رکن و مقام کشته شود^(۱)، دیوار مسجد کوفه خراب شود، پرچمهای سیاه از خراسان بلند شود، سید یمانی خروج کند^(۲)، مغربی بر مصر چیره شود و بر شامات سیطره پیدا کند، لشکر ترک در جزیره و لشکر روم (یهودیان) در رمله یعنی فلسطین فرود آید.

ستاره ای در مشرق که مانند ماه نورانی باشد پدید آید و انعطاف پیدا کند بطوریکه دو سر آن نزدیک هم رسند، سرخی در آسمان پیدا شود بطوریکه در کرانه های آن پخش و پراکنده شود، آتش طولانی در مشرق ظاهر شود که سه روز یا هفت روز در هوا باقی بماند، عرب عنان گسیخته شود و شهرها را تصرف کند و از سیطره عجم خارج گردد، اهل مصر فرمانروا و حاکم خود را بکشند.

شهر شام ویران گردد، و سه پرچم در آنجا بلند شود که باهم اختلاف داشته باشند، پرچم های قیس و عرب وارد مصر شوند، و پرچم های کنده وارد خراسان شود، لشکری از سمت مغرب براه افتد و در حوالی حیره

۱- ظاهراً جای مرد هاشمی با نفس زکیّه عوض شده است، آنچه از روایات استفاده می شود اینستکه مذبح بین رکن و مقام نفس زکیّه است که پاک مردی از اهل بیت است و او را مظلومانه می کشند، و کسی که با هفتاد نفر از بندگان شایسته پروردگار در پشت کوفه کشته می شود مرد هاشمی است.

۲- امام صادق علیه السلام فرموده است: یمانی از فرزندان عمویم زید است و در یمن خروج می کند، خروجش همزمان با خروج سفیانی است، و طبق روایات پرچم او پرچم هدایت است و این بزرگوار به حق دعوت می کند.

فرود آیند، و پرچم های سیاهی از سوی خراسان بطرف آنها روی آورند، رود فرات پر از آب شود و آب آن در کوچه های کوفه روان گردد.

شصت نفر با ادعای دروغین نبوت و دوازده نفر از خاندان ابوطالب با ادعای امامت خروج کنند، مردی از شخصیت های مهم و بزرگان بنی عباس را بین جولاء و خاتقین بسوزانند، پلی در بغداد بر روی کرخ بسازند و باد سیاهی در اوّل روز در آن بپا گردد و زلزله ای در آن واقع شود که بسیاری از مردم در زمین فرو روند، ترسی همه اهل عراق و بغداد را فرا گیرد، مرگ های سریع، کمبود در مال و جان و محصول آنها پیدا شود، ملخ هایی در فصل خودش و در غیر فصل آن پیدا شوند و کشت و زراعت را از بین ببرند. آنچه مردم زراعت کنند محصول زیاد ندهد و فزونی پیدا نکند، دو صنف از عجم با هم اختلاف کنند و در بین آنها خونریزی فراوانی شود، غلامان و بندگان از اطاعت بزرگان و سروران خود خارج شوند و آنها را به قتل رسانند، گروهی بدعت گزار مسخ شوند و به شکل میمون و خوک درآیند، بندگان بر شهرهای سروران غلبه پیدا کنند و آنها را از تصرف ایشان خارج کنند.

ندایی از آسمان برخیزد که همه مردم روی زمین بشنوند و اهل هر زبانی به زبان خود آن را احساس کنند، صورت و سینه ای برای مردم در مقابل خورشید ظاهر گردد، مردگانی از میان قبرها بیرون آیند و به دنیا و زندگی دنیا برگردند، یکدیگر را بشناسند و به ملاقات هم روند.

و در خاتمه بیست و چهار شبانه روز بطور پیوسته باران آید، و زمین مرده بوسیله آن زنده و سرسبز شود و برکات خود را آشکار کند، و بعد از آن تمام ناراحتی ها و آفت ها از پیروان حق یعنی شیعیان حضرت مهدی ارواحنا فداه برطرف شود، در آن هنگام خبر ظهور امام خود را در مکه

دریافت کنند و به طرف او برای یاریش بروند و خود را به او برسانند همان طور که در اخبار وارد شده است.

شیخ مفید رحمته الله بعد از ذکر این علائم می فرماید: بعضی از این علامتها و حادثه ها وقوع آن حتمی است، و برخی مشروطند که اگر آن شرایط پیدا شد این حادثه ها نیز پیش می آید، و خداوند می داند چه پیش خواهد آمد.^(۱)

۱۰۵/۶۱۸. شیخ صدوق رحمته الله در کتاب «ثواب الأعمال» از امام صادق علیه السلام و آن حضرت از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده است که فرمود:

سَيَأْتِي عَلَى أُمَّتِي زَمَانٌ تَحْبُثُ فِيهِ سَرَائِرُهُمْ، وَتَحْسَنُ فِيهِ عَلَانِيَتُهُمْ طَمَعاً فِي الدُّنْيَا لَا يَرِيدُونَ بِمَا عِنْدَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ، يَكُونُ أَمْرُهُمْ رِيَاءً لَا يَخَالِطُهُ خَوْفٌ، يَعْصِمُهُمُ اللَّهُ بِعِقَابٍ، فَيَدْعُونَهُ بِدَعَاءِ الْغَرِيقِ فَلَا يَسْتَجَابُ لَهُمْ.^(۲)
بر امت من زمانی فرا رسد که مردم باطن خبیث و ناپاکی داشته باشند ولی خود را نیکو جلوه دهند بخاطر آنکه به دنیای بهتری دست یابند، خدا و عنایت های او را در نظر نمی گیرند، کارهای خود را نه بخاطر ترس از مقام پروردگار بلکه برای تظاهر و خودنمایی انجام می دهند، در این هنگام خداوند آنها را به عذابی فراگیر گرفتار کند و هر چه مانند اشخاص در حال غرق شدن دعا کنند خداوند اجابت نفرماید.

۱۰۶/۶۱۹. در همان کتاب و با همان سند از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده است که فرمود:

سَيَأْتِي زَمَانٌ عَلَى أُمَّتِي لَا يَبْقَى مِنَ الْقُرْآنِ إِلَّا رِسْمُهُ، وَلَا مِنَ الْإِسْلَامِ إِلَّا اسْمُهُ، يَسْمُونَ بِهِ وَهُمْ أَبْعَدُ النَّاسِ مِنْهُ، مَسَاجِدُهُمْ عَامِرَةٌ وَهِيَ خَرَابٌ مِنَ الْهُدَى، فَقَهَاءُ ذَلِكَ الزَّمَانِ شَرُّ فَقَهَاءٍ مِنْ

۱- الإرشاد: ۴۰۳، بحار الأنوار: ۲۱۹/۵۲ ح ۸۲، كشف الغمّة: ۴۵۷/۲، إلزام الناصب: ۱۴۸/۲.

۲- ثواب الأعمال: ۲۵۳ ح ۳، بحار الأنوار: ۱۹۰/۵۲ ح ۲۰، منتخب الأثر: ۴۲۶ ح ۵.

تحت ظلّ السماء، منهم خرجت الفتنة وإليهم تعود.^(۱)

بر امت من زمانی پیش آید که از قرآن جز خط و نشان آن و از اسلام جز نام آن باقی نماند، خود را مسلمان بنامند در حالیکه نسبت به اسلام از مردمان دیگر دورتر باشند، مسجدهای ایشان از جهت بنا و ساختمان آباد، ولی از نظر هدایت ویران است، یعنی کسی در آن به طرف خدا و دین خدا هدایت نمی شود، فقیهان آن زمان بدترین فقهاء در زیر آسمان هستند، از آنها فتنه خارج شود و عاقبت بسوی خودشان باز گردد.

۱۰۷/۶۲۰. شیخ صدوق رحمته الله در کتاب «کمال الدین» از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که فرمود:

خمس قبل قیام القائم علیه السلام: الیمانی، والسفیانی، والمنادی ینادی من السماء، وخسف بالبيداء وقتل النفس الزکیّه.^(۲)

پیش از قیام حضرت قائم (صلوات الله علیه) پنج حادثه واقع شود: خروج یمانی و سفیانی، ندای آسمانی، فرو رفتن زمین در سرزمین بیداء، کشتن جوان پاک و سید بی گناهی که به نفس زکیّه معروف است. و نیز از آن حضرت نقل شده است که فرمود:

بین قیام حضرت قائم (صلوات الله علیه) و کشتن نفس زکیّه بیش از پانزده شبانه روز فاصله نیست.^(۳)
۱۰۸/۶۲۱. شیخ طوسی رحمته الله در کتاب «غیبت» از محمد بن حنفیه نقل کرده است که گفت: به آن حضرت عرض کردم: این امر به طول انجامید پس چه زمانی تحقّق پیدا می کند؟

۱- ثواب الأعمال: ۲۵۳ ح ۴، بحار الأنوار: ۱۹۰/۵۲ ح ۲۱، منتخب الأثر: ۴۲۷ ح ۶.

۲- کمال الدین: ۶۴۹/۲ ح ۱، بحار الأنوار: ۲۰۳/۵۲ ح ۲۹، منتخب الأثر: ۴۳۹ ح ۱، إعلام الوری: ۴۵۵.

مترجم گوید: چهار علامت آخر از علائم حتمیه ای است که حتماً قبل از قیام امام قائم (ارواحنا فداه) به وقوع می پیوندد همان طور که علامه مجلسی رحمته الله آن را در «بحار الأنوار: ۲۹۴/۵۲ ح ۴۴» ذکر کرده است.

۳- کمال الدین: ۶۴۹/۲ ح ۲، الإرشاد: ۴۰۶، غیبه طوسی: ۲۷۱، بحار الأنوار: ۲۰۳/۵۲ ح ۳۰.

حضرت سر خود را تکان داد و فرمود:

چگونه این امر واقع شود در حالیکه دوران سخت فرا نرسیده است؟ و چگونه این امر ممکن است در حالیکه هنوز برادران به یکدیگر جفا نکرده اند؟ و چگونه این امر صورت پذیرد در حالیکه هنوز سلطان ستم نکرده است؟

و چگونه تحقق یابد در حالیکه آن زندیق از قزوین خروج نکرده است که پرده های حرمت اشخاص را بدرد و سران قوم را تکفیر نماید، و دیوارها و مرزها را تغییر دهد و زیبایی و طراوت آن را از بین ببرد! هر کس از او فرار کند وی را دستگیر کند، هر کس با او به جنگ برخیزد او را به قتل رساند، هر کس از او کناره گیرد به فقر و ناداری گرفتار شود، و هر کس از او پیروی کند کافر گردد، تا اینکه مردم دو گروه و هر دو گریان شوند: گروهی بر دین خود و گروه دیگر بر دنیای خود گریه کنند.^(۱)

۱۰۹/۶۲۲. علی بن ابراهیم قمی رحمته الله در تفسیر خود از امام باقر علیه السلام نقل کرده است که فرمود:

به خدا سوگند گویا قائم علیه السلام را می بینم که تکیه بر حجرالأسود داده و مردم را درباره حق خود به خدا سوگند می دهد و می فرماید:

ای مردم کسی که درباره خدا با من محاجّه کند (حجّت و دلیل آورد، مناظره و گفتگو کند) من از هر کس به او نزدیکتر و سزاوارترم. ای مردم هر کس درباره آدم با من گفتگو کند، من از هر کس به آدم نزدیکتر و آشناترم.

ای مردم هر کس با من درباره نوح احتجاج کند، من از هر کس به نوح نزدیکتر و داناترم. ای مردم هر کس درباره ابراهیم با من گفتگو کند، من از هر کس به ابراهیم نزدیکتر و آگاه ترم. ای مردم هر کس درباره موسی با من گفتگو کند، من از هر کس به موسی نزدیکتر و شایسته ترم.

أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ يَحَاجُّنِي فِي مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَأَنَا أُولَى بِمُحَمَّدٍ، أَيُّهَا

۱- غیبیه طوسی: ۲۶۹، بحار الأنوار: ۲۱۲/۵۲ ح ۶۱، منتخب الأثر: ۴۴۱ ح ۱۲، إلزام الناصب: ۱۳۵/۲.

الناس من يحاجني في كتاب الله فأنا أولى بكتاب الله.

ای مردم هر کس درباره محمد ﷺ با من گفتگو کند، من از هر کس به محمد نزدیکتر و سزاوارترم. ای مردم هر کس در مورد کتاب خدا با من بحث و گفتگو کند، من از هر کس به کتاب خدا نزدیکتر و عالم ترم. سپس به کنار مقام ابراهیم می رود، دو رکعت نماز می خواند و دوباره مردم را درباره حق خود به خدا سوگند می دهد.

آنگاه امام باقر علیه السلام فرمود: بخدا قسم، او مقصود از مضطرّ در این آیه شریفه است:

﴿أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ﴾^(۱).

«آیا کسی (جز خدا) هست دعای بیچاره و گرفتار را اجابت کند و ناراحتی و غصّه او را برطرف نماید و شما را جانشینان بر روی زمین قرار دهد».

پس اوّل کسی که با او بیعت می کند جبرئیل علیه السلام است و پس از او سیصد و سیزده نفر اصحاب او می باشند؛ هر یک از آنها در بین راه باشد فوراً به او می رسد، و هر کس مسیر را طی نکرده از بسترش ناگهان ناپدید می شود (یعنی بدون اینکه زحمت پیمودن راه داشته باشد از میان بستر ناگهان به اعجاز امام علیه السلام خدمت آن حضرت می رسد).

و این گفتار امیرالمؤمنین صلوات الله علیه است که درباره اصحاب مهدی (صلوات الله علیه) فرموده است: «هم المفقودون عن فرشهم» یعنی آنها کسانی هستند که ناگهان در بستر و رختخواب ها ناپدید می شوند، همان طور که خداوند تبارک و تعالی فرموده است:

﴿فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ أَيْنَمَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعاً﴾^(۲)

«در خیرات و کارهای نیک از یکدیگر پیشی بگیرید، هر کجا باشید خداوند همه شما را گرد آورد».

فرمود: مقصود از این خیرات ولایت ما اهل بیت است.^(۳)

۱- سوره نمل، آیه ۶۲.

۲- سوره بقره، آیه ۱۴۸.

۳- تفسیر قمی: ۲/۲۰۵، تفسیر برهان: ۱/۱۶۳ ح ۸، و ۳/۳۵۵ ح ۲، بحار الأنوار: ۵۲/۳۱۵ ح ۱۰، منتخب الأثر: ۴۲۲ ح ۲.

۱۱۰/۶۲۳. شیخ صدوق رحمته الله در کتاب «خصال» از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرده است که فرمود:

المنتظر لأمرنا كالمُتَشَحِّطِ بدمه في سبيل الله.

شخصی که در انتظار امر ما بسر می برد مانند کسی است که در خون خود در راه خدا دست و پا می زند.

و حدیث را ادامه داد تا آنکه فرمود:

بنا يفتح الله وبنا يختم الله، وبنا يمحو ما يشاء وبنا يثبت، وبنا يدفع الله الزمان الكلب وبنا ينزل الغيث.

به وجود ما خداوند هستی را آغاز کرده و به وجود ما آن را پایان می دهد، آنچه را بخواهد محو کند بوسیله ما محو می کند و از بین می برد، و آنچه را بخواهد ثابت نگهدارد بوسیله ما باقی می گذارد و برقرار می سازد، دوران سخت و دشوار را بوسیله ما برطرف می کند، و باران رحمتش را بواسطه ما فرو می فرستد.

پس مغرور نشوید و غرورتان شما را از خداوند دور نکند، آسمان قطره ای از باران خود را از هنگامی که خداوند آن را حبس کرده فرو نفرستاد و اگر قائم ما قیام کند آسمان همه باران خود را فرو ریزد، و زمین گیاهانش را بیرون آورد، کینه ها و دشمنی ها از دلهای بندگان برطرف شود، درندگان و چهارپایان با هم سازش کنند، و آن قدر نعمت و امنیت فراوان شود که حتی وقتی زنی مسافت بین عراق و شام را می پیماید جز بر زمین سرسبز قدم نگذارد، و در حالی که زینت و جواهرات خود را بالای سرش گذاشته باشد کسی متعرض او نشود، درنده ای به او هجوم نیاورد و او ترسی به خود راه ندهد.

و اگر می دانستید مانند شما در میان دشمنان و تحمل کردن اذیت و آزار آنها چه پاداشی و فضیلتی برای شما دارد مژده ای برای شما بود، و دیدگان شما را روشن می ساخت.^(۱)

۱- الخصال: ۶۲۶/۲ ضمن ح ۱۰، بحار الأنوار: ۱۰۴/۱۰ و ۳۱۶/۵۲ ح ۱۱، منتخب الأثر: ۴۷۳ ح ۳.

۱۱۱/۶۲۴. شیخ صدوق رحمه الله در کتاب «کمال الدین» از امام باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمود:

كَأَنِّي أَنْظِرُ إِلَى الْقَائِمِ عليه السلام قَدْ ظَهَرَ عَلَى نَجْفِ الْكُوفَةِ، فَإِذَا ظَهَرَ عَلَى النَجْفِ نَشْرَ- رَايَهُ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم وعمودها من عمد عرش الله تبارك وتعالى وسائرهما من نصر الله جلّ جلاله، لا يهوى بها إلى أحد إلا أهلكه الله عزّوجلّ.

گویا قائم (صلوات الله علیه) را می بینم که در نجف ظاهر گشته است، در آن هنگام پرچم رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم را که عمود آن از پایه های عرش الهی و بقیه اش از نصرت پروردگار است باز می کند، و با آن پرچم بسوی هر کس هجوم آورد خداوند او را نابود سازد.

عرض کردم: آیا پرچم به همراه او است یا برای آن حضرت می آورند؟

فرمود: بلکه برای او آورده می شود و جبرئیل آن را می آورد.^(۱)

۱۱۲/۶۲۵. و نیز در همان کتاب از امام باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمود:

إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَضَعَ يَدَهُ عَلَى رُؤُوسِ الْعِبَادِ، فَجَمَعَ بَهَا عَقُولَهُمْ وَكَمَلَتْ بَهَا أَحْلَامَهُمْ.^(۲)

هنگامی که قائم ما قیام کند دست رحمت خود را بر سر بندگان می گذارد، و با آن، عقل های آنها را از پراکندگی نجات داده و متمرکز می سازد^(۳)، و قدرت تفکر و اندیشه آنها را بالا می برد و کامل می گرداند.

۱- کمال الدین: ۶۷۲/۲ ح ۲۳، بحار الأنوار: ۳۲۶/۵۲ ح ۴۱، إثبات الهداه: ۴۹۳/۳ ح ۲۴۵ (پاره ای از آن).

۲- کمال الدین: ۶۷۵/۲ ح ۳۰، الکافی: ۲۵/۲ ح ۱، بحار الأنوار: ۳۲۸/۵۲ ح ۴۷، الوافی: ۴۵۶/۲ ح ۵، منتخب الأثر: ۴۸۳ ح ۱، الخرائج: ۸۴۰/۲ ح ۵۷ و در آنجا چنین است: «وأكمل بها أخلأهم»، بحار الأنوار: ۳۳۶/۵۲ ح ۷۱. و از برکات دست مبارک آن حضرت آن است که امیر مؤمنان علی علیه السلام فرموده است: دست خود را بر سر بندگان بگذارد و آنگاه هر مؤمنی قلبش محکم تر از پاره های آهن گردد و خداوند نیروی چهل مرد را به او عنایت فرماید.

۳- برای اطلاع بیشتر رجوع کنید به کتاب ارزشمند «اسرار موفقیت: ۲/۲۱۵»، در آنجا نویسنده و دانشمند محترم جناب حجّه الإسلام والمسلمین آقای سید مرتضی مجتهدی مطالب گرانقدری درباره این موضوع یعنی «تکامل عقل ها در زمان ظهور» و «قدرت عظیم مغز» بیان فرموده اند.

۱۱۳/۶۲۶. شیخ مفید رحمته الله در کتاب «ارشاد» از امام باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمود:

كَأَنِّي بِالْقَائِمِ عليه السلام عَلَى نَجْفِ الْكُوفَةِ، وَقَدْ سَارَ إِلَيْهَا مِنْ مَكَّةَ فِي خَمْسَةِ آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ؛ جِبْرِئِيلُ عَنْ يَمِينِهِ، وَمِيكَائِيلُ عَنْ شِمَالِهِ، وَالْمُؤْمِنُونَ بَيْنَ يَدَيْهِ، وَهُوَ يَفْرَقُ الْجُنُودَ فِي الْبِلَادِ.

گویا قائم (صلوات الله علیه) را می بینم که در نجف وارد شده است و از مکه با پنج هزار فرشته که جبرئیل در طرف راست و میکائیل در سمت چپ و مؤمنان در پیش روی آن حضرتند روانه این شهر شده اند، و او لشکریان خود را در شهرهای مختلف پراکنده می سازد.^(۱)

۱۱۴/۶۲۷. سید علی بن عبدالحمید در کتاب «غیبت» از ابن مسکان نقل کرده است که گفت: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود:

إِنَّ الْمُؤْمِنَ فِي زَمَانِ الْقَائِمِ عليه السلام وَهُوَ بِالْمَشْرِقِ لِيرَى أَخَاهُ الَّذِي فِي الْمَغْرِبِ، وَكَذَا الَّذِي فِي الْمَغْرِبِ يَرَى أَخَاهُ الَّذِي فِي الْمَشْرِقِ.^(۲)

مؤمن در زمان قائم (صلوات الله علیه) در حالی که در مشرق است برادر خود را که در مغرب بسر می برد مشاهده می کند، و نیز آنکه در مغرب است برادرش را که در مشرق است می بیند.

۱۱۵/۶۲۸. حسن بن سلیمان رحمته الله در کتاب «منتخب البصائر» از مفضل، و او از امام صادق علیه السلام روایتی طولانی در شرح احوال امام قائم ارواحنا فداء و قیام آن حضرت و بعضی از آنچه در رجعت پیش می آید ذکر کرده است، و ما در اینجا بخشی از آن را که مناسب با این فصل است ذکر می کنیم و هر کس مبسوط آن را بخواهد باید به آن کتاب یا کتاب شریف «بحار الأنوار» مراجعه کنید.

۱- الإرشاد: ۴۰۹، بحار الأنوار: ۳۳۶/۵۲ ح ۷۵، إلزام الناصب: ۲/۲۸۰، إثبات الهداه: ۵۵۵/۳ ح ۵۸۷.

۲- بحار الأنوار: ۳۹۱/۵۲ ح ۲۱۳، منتخب الأثر: ۴۸۳ از حقّ اليقين، بشاره الإسلام: ۲۵۴.

مفضل گوید: از مولایم امام صادق علیه السلام سؤال کردم: آیا برای ظهور امام منتظر ارواحنا فداه وقت معینی است که مردم بدانند؟

فرمود: حاشا که خداوند وقتی را برای ظهور معین کند که شیعیان ما بدانند.

عرض کردم: ای مولای من، چرا چنین است؟

فرمود: زیرا آن همان ساعت و زمانی است که علم آن نزد خداوند است - و بعد از ذکر آیاتی که مشتمل بر ساعت است^(۱) - فرمود:

همانا کسی که وقتی را برای ظهور مهدی ما معین کند خود را در علم خداوند شریک دانسته و ادّعا کرده است که بر اسرار الهی دست یافته است.

مفضل عرض کرد: چگونه ظهور آن حضرت معلوم می شود و می فهمیم که زمامداری عالم بطور علنی به ایشان واگذار شده است؟

فرمود: یا مفضل **یظهر فجأه فیعلو ذکره ویظهر أمره، وینادی باسمه وکنيته ونسبه، ویکثر ذلک علی أفواه المحقّین والمبطلین والموافقین والمخالفین.**

ای مفضل؛ او ناگهان ظاهر می شود و در آغاز برای مدتی کوتاه ظهورش را فقط اصحاب خاص او می دانند، کم کم آوازه اش بالا می رود و امرش آشکار می شود، و او را به اسم و کنیه و نسبش خوانند، و نامش بر سر زبانها افتد و مردم بطور عموم پیرو حق باشند یا باطل، موافق باشند یا مخالف؛ همه از او گفتگو کنند.

و این بخاطر آن است که حجت بر آنها تمام شود و او را بشناسند همان طور که قبلاً آنها را راهنمایی کرده ایم، اسم و کنیه و نسب او را بیان کرده ایم و گفته ایم که نام و کنیه او مانند نام و کنیه جدش رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است تا مردم نگویند ما اسم و رسم او را نمی دانستیم.

پس بخدا قسم در آن هنگام چنان نام و نشان او برای همگان روشن شود که برای یکدیگر بازگو کنند، و همه اینها بخاطر اتمام حجت بر آنها است. سپس خداوند تبارک و تعالی او را ظاهر گرداند همانطور که جدش

۱- این روایت در ص ۷۳۰ ح ۷ ذکر گردیده است.

رسول خدا ﷺ به آن وعده داده در تفسیر آیه شریفه ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾^(۱) «او کسی است که رسول خود را برای هدایت مردم به دین حق بسوی آنها فرستاد تا او را بر همه ادیان غالب گرداند گرچه مشرکان را خوش آیند نباشد».

مفضل عرض کرد: مولای من تأویل این قسمت از آیه که می فرماید: ﴿لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾ چیست؟

فرمود: این آیه شریفه است که خداوند تبارک و تعالی می فرماید: ﴿وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ﴾^(۲).

با کافران و مشرکان مبارزه کنید تا فتنه ای نماند و دین فقط برای خدا باشد.

ای مفضل، بخدا قسم او اختلاف را که در میان ملت ها و دین آنها است برطرف می کند بطوری که جز یک دین نماند همان گونه که خداوند بلند مرتبه فرموده: ﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ﴾^(۳) «دین مورد قبول پروردگار فقط اسلام است».

و فرموده است: ﴿وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ﴾^(۴) «هر کس دینی جز اسلام اختیار کند از او پذیرفته نمی شود».

سپس گفتار خویش را در مورد ولایت آن حضرت ادامه داد، تا آنکه فرمود: سپس در آخرین روز سال ۲۶۶ از دیدگان پنهان می گردد و بعد از آن کسی او را نمی بیند تا هنگامی که همه او را ببینند.^(۵)

۱- سوره توبه، آیه ۳۳.

۲- سوره انفال، آیه ۳۹.

۳- سوره آل عمران، آیه ۱۹ و ۸۵.

۴- سوره آل عمران، آیه ۱۹ و ۸۵.

۵- در کتاب «الهدایه الکبری» چنین آمده است: و بعد از آن چشمها او را نبینند. این برخلاف روایات و اخبار فراوانی است که بر وقوع مشاهده برای عده ای از شیعیان بعد از این تاریخ دلالت می کند. و شیخ طوسی رحمته الله حکایت های ایشان را در کتاب خویش ذکر کرده و برای آن فصلی تشکیل داده و فرموده است: اخباری که متضمن تشرف یافتگان خدمت آن حضرت است و بعد از آن تاریخ او را دیده اند و آن بیشتر از آن است که جمع آوری شود. «رجوع کنید به کتاب غیبه شیخ طوسی: ۱۵۲».

مفضل گوید: عرض کردم: ای سرور من در دوران غیبتش چه کسانی با او گفتگو می کنند، و او با چه کسانی گفتگو می کند؟

امام صادق علیه السلام فرمود: فرشتگان و مؤمنان طایفه جن با آن حضرت سخن می گویند، و دستورات و نواهی او را به اشخاص مورد اطمینان و نمایندگان و وکلای آن حضرت می رسانند. و روزی که در صابر غایب می گردد «محمد بن نصیر نمیری» به عنوان باب آن حضرت می نشیند، و بعد از سپری شدن دوران غیبت در مکه ظاهر می شود.

بخدا سوگند ای مفضل، گویا او را می بینم وارد مکه شده است در حالی که جامه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را پوشیده، عمامه زرد رنگی بر سر نهاده و نعلین وصله دار پیغمبر را به پا، و عصای او را در دست دارد. و چند بز لاغر را به جلو می راند تا آنکه نزدیک بیت الحرام می رسد، و در آنجا هیچ کس او را نمی شناسد، و در چهره جوانی موفق ظهور می کند.

مفضل عرض کرد: ای سرور من، او از کجا ظهور می کند و کیفیت ظهورش چگونه است؟
فرمود: **یا مفضل یظهر وحده، ویأتی البیت وحده، ویلج الکعبه وحده، ویجنّ علیه اللیل وحده.**

ای مفضل او ظهور می کند در حالیکه تنها است، و به تنهایی طرف بیت الحرام می آید، و تنها وارد کعبه می شود، تاریکی شب همه جا را فرا می گیرد و او همچنان تنها است.

و آنچه صحیح بودن این روایت را دچار اشکال می کند جمله ای است که در چند سطر بعد آمده است: «و محمد بن نصیر نمیری به عنوان باب آن حضرت می نشیند»، در حالی که او از مذمت شدگان و ملعونان است. سعد بن عبدالله گوید: او ادعا می کرد که رسول است و مقام نبوت دارد، و حضرت علی بن محمد علیه السلام او را رسالت بخشیده است. قائل به تناسخ بود، و در مورد حضرت هادی علیه السلام غلو می کرد و معتقد به ربوبیت او بود، محرّمات را مباح می دانست، و ازدواج مردان را با یکدیگر حلال می شمرد، و خیال می کرد که این کار از تواضع شخص مفعول حکایت می کند. و نیز می نویسد: بعضی از مردم بطور علنی دیدند که محمد بن نصیر جوانی را بر پشت خود سوار کرده و او را به چنین کار زشتی وادار می کرد و می گفت که این از لذت بردن ها است، و از تواضع و فروتنی برای خدا و کنار گذاشتن غرور و سرکشی سرچشمه می گیرد. «رجوع کنید به: المقالات والفرق، تألیف سعد بن عبدالله ص ۱۰۰، رجال کشی: ۵۲۰ ح ۱۰۰۰، و غیبه شیخ طوسی: ۲۴۴».

وقتی پاسی از شب گذشت و چشمها بخواب رفت جبرئیل و میکائیل و چند صف از فرشتگان فرود می آیند و به محضر آن حضرت شرفیاب می شوند و عرض می کنند: ای آقای من، دعایت مستجاب گردید و فرمان ظهور صادر شد.

امام علیه السلام دست مبارک خود را بر صورت می کشد و می گوید:

﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقْنَا وَعَدَهُ وَأَوْرَثَنَا الْأَرْضَ نَتَبَوَّءُ مِنَ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشَاءُ فَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ﴾^(۱).

«سپاس و ستایش مخصوص خداوندی است که به وعده خود درباره ما عمل نمود و ما را وارث زمین ساخت و در هر کجا از بهشت که بخواهیم منزل می کنیم، و این پاداش خوبی برای کسانی است که بدستورات او عمل نموده اند». آنگاه در بین رکن و مقام می ایستد و فریاد برمی آورد: ای گروه نقباء و ای یاوران مخصوص من، و ای کسانی که خداوند قبل از ظهورم شما را برای یاری من ذخیره کرده است، با میل و رغبت بسوی من آیید. صدای امام علیه السلام به آنها در شرق و غرب عالم می رسد در حالی که بعضی از آنها در محراب عبادتند و عده ای در بسترها آرمیده اند، همین که این صدا را می شنوند همه در یک چشم بهم زدن بطرف امام روی آورده و خود را به حضور امام علیه السلام می رسانند.

در آن هنگام خداوند تبارک و تعالی به نور دستور می دهد تا به صورت عمودی از زمین تا آسمان درخندگی کند، هر مؤمنی که روی زمین زندگی می کند از آن بهره مند می گردد و این نور در داخل خانه اش به او روشنایی می بخشد، و دل های آنها شادمان می شود و هنوز نمی دانند که قائم ما اهل بیت ظهور کرده است، ولی صبحگاهان همه در خدمت امام علیه السلام ایستاده باشند، و آنها سیصد و سیزده نفر به تعداد لشکریان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در جنگ بدر هستند.

مفضل گوید: عرض کردم: ای سرور من، آن هفتاد و دو نفری که با امام

۱- سوره زمر، آیه ۷۴.

حسین علیه السلام به شهادت رسیدند آیا با ایشان ظاهر می شوند؟

فرمود: آنها ظهور می کنند هنگامی که امام حسین علیه السلام با دوازده هزار نفر از شیعیان امیرالمؤمنین علیه السلام برگردند، و آن حضرت عمامه سیاه رنگی بر سر خواهد گذاشت.

مفضل عرض کرد: ای سرور من، آیا قائم علیه السلام بیعت کسانی را که قبل از ظهور و قیام او با دیگران نموده اند تغییر می دهد؟

امام علیه السلام فرمود: یا مفضل، **كُلُّ بَيْعَةٍ قَبْلَ ظَهْرِ الْقَائِمِ علیه السلام بَيْعَةٌ كُفْرٌ وَنِفَاقٌ وَخَدِيعَةٌ، لَعَنَ اللَّهُ الْمُبَايِعَ لَهَا وَالْمُبَايِعَ لَه.**

هر بیعتی قبل از ظهور قائم علیه السلام بیعت کفر و نفاق و نیرنگ است خداوند بیعت کننده و کسی را که برایش بیعت شده هر دو را لعنت کند.^(۱)

ای مفضل، وقتی قائم علیه السلام تکیه به بیت الحرام دهد دست مبارک خود را دراز کند، نور سفید و روشنی از آن خارج شود که مردم ببینند و می فرماید: این دست توانای خداوند است از طرف او به فرمان او دراز شده است، سپس این آیه شریفه را تلاوت فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَى نَفْسِهِ...﴾^(۲).

«کسانی که با تو بیعت می کنند در حقیقت با خدا بیعت می کنند دست خدا بالای دست های ایشان است، پس هر کس آن بیعت را بشکند به زیان خود پیمان شکنی کرده است».

اوّل کسی که دست آن حضرت را می بوسد و با او بیعت می کند جبرئیل است، بعد از او فرشتگان و سپس نجباء جنّ و آنگاه نقباء بیعت می کنند. و حدیث را ادامه داد تا آنکه فرمود :-

وقتی خورشید طلوع کرد و همه جا روشن شد فریادکننده ای از بلندی آفتاب به زبان عربی فصیح بانگ برآورد که صدای او را همه اهل آسمان

۱- بیعت کردن با کسی، عهد و پیمان بستن با او است که بیعت کننده تمام توان خود را در خدمت او به کار گیرد و در راه یاری او از بذل جان و مال خود هیچ گونه دریغ نرزد. برای آشنایی بیشتر با معنای بیعت و احکام آن رجوع کنید به کتاب شریف مکیال المکارم: ۲۶۲/۲ امر سی و چهارم، و ترجمه آن: ۳۲۴/۲.

۲- سوره فتح، آیه ۱۰.

و زمین می شنوند، و می گوید:

ای اهل عالم، این مهدی آل محمد علیه السلام است - و بعد از آنکه نام و کنیه و نسب او را بطور کامل بیان کرد می گوید: - اکنون از او پیروی کنید تا هدایت شوید و مخالفت با دستورات او نکنید که گمراه می گردید.

اول گروهی که این نداء را لبیک می گویند فرشتگان، سپس جنّ و بعد از آن نقباء هستند، می گویند: ما شنیدیم و اطاعت می کنیم، و هیچ دارنده گوسی باقی نماند جز اینکه آن صدا را بشنود، و هر یک به دیگری روی آورد و برای او تعریف کند و آنچه شنیده است بازگو نماید.

نزدیک غروب آفتاب فریادزننده ای از مغرب بانگ آورد: ای مردم پروردگار شما در بیابان خشکی از سرزمین فلسطین ظهور کرده و او عثمان بن عنبسه از اولاد یزید بن معاویه است از او پیروی کنید تا هدایت شوید و با او مخالفت نکنید که گمراه می گردید، فرشتگان و پریان و نقباء گفتار او را رد کنند و او را تکذیب کنند و در جوابش می گویند: شنیدیم و سرپیچی می کنیم، ولی اهل شک و تردید و نفاق و کافران با شنیدن این صدا دچار گمراهی می شوند.

و در ادامه حدیث فرمود: آنگاه دابّه الارض (طبق روایات مقصود امیرالمؤمنین علیه السلام است) بین رکن و مقام ظاهر می شود و بر چهره مردم با ایمان علامت مؤمن، و بر چهره کافران علامت کفر می زند، سپس امام صادق علیه السلام قصه خروج لشکر سفیانی و فرو رفتن آنها در سرزمین بیداء و بعضی از احوال حضرت قائم علیه السلام را در هنگام ظهورش در مکه بیان می کند.

مفضلّ عرض کرد: ای سرور من، سپس مهدی کجا می رود؟

فرمود: به مدینه جدّش رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می رود و هنگامی که در آنجا وارد شد کار مهم و مأموریت عجیبی اجرا خواهد کرد که باعث خشنودی مؤمنان و رسوایی کافران می شود.

مفضلّ عرض کرد: ای آقای من، آن مأموریت عجیب چیست؟

فرمود: کنار قبر جدّش می آید و می فرماید: ای مردم، آیا قبر جدّ من

رسول خدا همین است؟ می گویند: آری ای مهدی آل محمد همین است، می فرماید: در کنار او چه کسانی مدفونند؟ می گویند: دو یار همراه او ابوبکر و عمر^(۱) می باشند و کسی دیگر با او در اینجا نیست. امام علی^{علیه السلام} دستور می دهد آنها را از قبر بیرون آورده بر درخت خشک و پوسیده ای به دار کشند و چون چنین کنند درخت خشکیده فوراً سرسبز می شود و شاخ و برگ پیدا می کند، با مشاهده این وضع دوستان این دو نفر گویند: بخدا قسم این واقعاً شرافت است، و ما به محبت و ولایت این دو نفر پیروز و رستگار شدیم.

آنگاه نداکننده ای از طرف مهدی علی^{علیه السلام} فریاد برآورد:

كُلٌّ مِنْ أَحَبِّ فَلَانًا وَفَلَانًا فَلْيَنْفِرْ جَانِبًا، فَيَنْقَسِمِ الْخَلْقُ جَزْئَيْنِ فَيَعْرِضُ الْمَهْدَى عَلَيَّ^{عليه السلام} عَلَى أَوْلِيَائِهِمَا الْبِرَاءِ مِنْهُمَا فَلَا يَقْبَلُونَ فَيَأْمُرُ الْمَهْدَى عَلَيَّ^{عليه السلام} رِيحًا سَوْدَاءَ فَتَهْبُّ عَلَيْهِمْ فَتَجْعَلُهُمْ كَأَعْجَازِ نَخْلٍ خَاوِيَةٍ.

کسانی که این دو نفر را دوست دارند از میان مردم جدا شوند و در یک طرف بایستند، وقتی که کاملاً جدا شدند مهدی علی^{علیه السلام} به آنها دستور می دهد که بیزاری خود را از این دو نفر اظهار کنند، ولی آنها نمی پذیرند، در این هنگام دستور می دهد باد سیاه شدیدی بر اینها می وزد و آنها را همچون شاخه های خشک درخت نخل بر خاک مذلّت می افکند و نابود می سازد.

سپس می فرماید: آن دو را از بالای دار پایین می آورند و به امر خداوند آنها را زنده می گردانند، و دستور می دهد که مردم همگی جمع شوند و در حضور آنها پرده از کار زشت آنها بردارد و جنایت های آنها را بازگو کند و آنها هم اعتراف کنند، و بعد از آن به حاضرین دستور دهد هر کس ظلمی از اینها دیده قصاص کند، و پس از آن دوباره آن دو را بر همان درخت به دار بکشد و آتشی را فرمان دهد که از زمین بیرون آید و آن دو را با درخت بسوزاند، و سپس به باد فرمان دهد که خاکستر باقی مانده را پراکنده ساخته و در دریا بریزد.

مفضلّ عرض کرد: ای سرور من، آیا این آخرین عذاب آنها است؟

۱- این مطلب در مصدر مفصلّ تر بیان شده و مؤلف رحمته الله آن را به طور مختصر آورده است.

فرمود: هیئات، کجا این آخرین عذاب است؟ بخدا قسم آنها را بر می گردانند، مؤمنانی که ایمان خالص داشته اند و کافرانی که کافر محض بوده اند نیز برمی گردند و سرور عالمیان رسول خدا حضرت محمد ﷺ و صدیق اکبر امیرالمؤمنین ﷺ و حضرت فاطمه و امام حسن و امام حسین و بقیه ائمه اطهار ﷺ حاضر می شوند و از این دو نفر بخاطر ظلمی که کرده اند قصاص می کنند بطوری که در هر شبانه روز آنها را هزار بار می کشند و در هر بار به امر خداوند دوباره زنده می شوند و به صورت اول برمی گردند. و تا مقداری که خداوند بخواهد این عمل تکرار می شود.

سپس مهدی ﷺ بطرف کوفه می رود، و در بین کوفه و نجف فرود می آید و تعداد یارانش در آن روز چهل و شش هزار فرشته و به همین تعداد پری، و سیصد و سیزده نفر نقیب هستند.

سپس امام ﷺ از خرابی بغداد و مورد لعن و نفرین خدا قرار گرفتن اهل آن سخن گفتند و فرمودند: بخدا قسم انواع عذابی که بر امت های طغیانگر از اول روزگار تا انتها وارد شده بر بغداد فرود آید، و طوفان عذابی که آنها را می گیرد جز با شمشیر و قدرت سلاح نیست. وای بر کسانی که در آن هنگام آنجا را مسکن برای خود برگزیده اند.

بعد از آن امام صادق ﷺ جریان سید حسنی را بطور مفصل بیان می کند؛ پس از پایان آن قصه مفضل سؤال می کند: ای آقای من، بعد از آن مهدی ﷺ چه می کند؟

امام صادق ﷺ فرمود: لشکری را برای دستگیری سفیانی به طرف دمشق روانه می کند؛ آنها او را گرفته و بر صخره می کشند.

و در آن هنگام امام حسین ﷺ با دوازده هزار صدیق و هفتاد و دو بزرگواری که به همراه او در راه یاری او در کربلا شهید شدند ظاهر می شود، و چه رجعت درخشنده و برگشتی روشن و نورانی خواهد بود.

بعد از آن صدیق اکبر امیرمؤمنان حضرت علی بن ابی طالب ﷺ خروج

می کند، و برای آن حضرت قبه و بارگاهی در نجف برپا می کنند که چهار پایه اش یکی در نجف، یکی در حجر اسماعیل، یکی در صفا و یمن و یکی در مدینه طیبه است و گویا چراغهایش را می بینم که مانند خورشید و ماه در آسمان و زمین می درخشند. در آن هنگام - ﴿تُبْلَى السَّرَائِرُ﴾^(۱) - «باطن ها آشکار شود»، و - ﴿تَذْهَلُ كُلُّ مُرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ وَتَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمْلٍ حَمْلَهَا...﴾^(۲) - «هر شیردهی شیرخوار خود را فراموش کند، و هر بارداری آنچه در رحم دارد بیفکند».

سپس سرور عالمیان حضرت محمد ﷺ به همراه مهاجرین و انصار و همه کسانی که به او ایمان آوردند و گفتارش را تصدیق کردند و در راه او به شهادت رسیدند ظاهر شود پس از آن همه کسانی که او را تکذیب کردند، یا به او بی اعتنایی کردند و گفتارش را رد کردند، و یا به او ناسزا گفتند و با او جنگیدند حاضر کنند....

این حدیث جداً طولانی است و در اینجا همین مقدار کفایت می کند.^(۳)

مؤلف رحمه الله گوید: جمله ای که در این حدیث آمده است که «او را کسی نمی بیند تا زمانی که همه چشمها او را ببینند» و نیز جمله ای که در توقیع شریف آن حضرت است که «هر کس ادعای مشاهده کرد، او را تکذیب کنید» باید گفت: نسبت به مواردی است که شخص دیدن امام علی علیه السلام را با نیابت و رساندن خبر به شیعیان ادعا کند مانند نواب خاص آن حضرت که اینگونه بودند، یا ادعا کند که او را می بیند در حالی که بخوبی می شناسد و می داند که او مهدی علی علیه السلام است، و یا مربوط به زمانی است که ترس و وحشتی از دشمنان باشد.

و احتمالاتی را که ذکر کردیم روایتی که در کتاب کافی از امام صادق علی علیه السلام نقل شده آن را تأیید می کند: آن حضرت فرموده است:

۱- سوره طارق، آیه ۹.

۲- سوره حج، آیه ۲.

۳- مختصر بصائر الدرجات: ۱۹۰ - ۱۷۹، بحار الأنوار: ۱۶ - ۱/۵۳.

للقائم غيبتان: إحداهما قصيره والأخرى طويله. الغيبه الأولى لا يعلم بمكانه فيها إلا خاصه شيعه، والأخرى لا يعلم بمكانه فيها إلا خاصه موالیه.^(۱)

برای قائم (صلوات الله علیه) دو غیبت است، یکی مدت‌ش کوتاه و دیگری طولانی است در غیبت اول جا و مکان او را جز شیعیان مخصوص و برگزیده کسی نمی‌داند، و در غیبت دوم از جا و مکان‌ش جز موالیان آن حضرت کسی باخبر نیست.

۱۱۶/۶۲۹. شیخ صدوق رحمته الله در کتاب «کمال الدین» از علی بن سنان، و او از پدرش نقل فرموده است که گفت: بعد از شهادت امام عسکری علیه السلام گروهی از قم و نواحی آن برای دیدار امام علیه السلام براه افتادند و طبق معمول اموالی را به همراه خود برداشته بودند و

۱- الکافی: ۳۴۰/۱ ح ۱۹، بحار الأنوار: ۱۵۵/۵۲ ح ۱۱، الوافی: ۴۱۴/۲ ح ۱۴، إلزام الناصب: ۲۶۹/۱، غیبه نعمانی: ۱۷۰ ح ۲، إثبات الهداه: ۵۳۴/۳ ح ۴۷۵.

همان طور که مؤلف محترم رحمه الله فرموده اند؛ نمی‌توان رؤیت امام علیه السلام را بطور مطلق رد کرد و منکر آن شد، زیرا معنای غیبت آن حضرت این نیست که آن بزرگوار در عصر غیبت یک وجود خیالی و رؤیایی دارد، یا در میان چاهی مخفی شده است و با هیچ کس هیچ گونه ارتباطی ندارد، بلکه مراد از غیبت این است که امام علیه السلام از نظر ما پنهان گشته بطوری که او را نمی‌شناسیم.

آن حضرت بر روی همین کره خاکی زندگی می‌کند، در میان مردم رفت و آمد دارد، در بازارها راه می‌رود، در مشاهد مشرفه و مزار اجداد طاهرینش علیهم السلام حاضر می‌شود، در بعضی از مجالس دوستانش تشریف می‌برد و قدم بر فرش های آنان می‌گذارد، همه ساله در مراسم حج شرکت می‌کند، بیچارگان را دستگیری و اشخاص سرگردان و گم گشته را راهنمایی می‌نماید، او همه را می‌بیند و می‌شناسد، ولی مردم او را می‌بینند و نمی‌شناسند، همانند حضرت یوسف علیه السلام که برادرانش با آنکه فرزندان پیغمبر بودند با آن حضرت گفتگو و داد و ستد می‌کردند اما او را نمی‌شناختند تا آنکه خود را به آنها معرفی کرد.

و حاصل کلام این است که رؤیت امام علیه السلام امری ممکن است و هیچ گونه منافاتی با غیبت آن حضرت ندارد، ولی رؤیتی است که با شناختن او همراه نیست. کسی نمی‌تواند ادعا کند من او را هرگاه بخواهم می‌بینم و به خوبی می‌شناسم، و در تشرّفات معتبری که نقل شده شناختن آن حضرت یا از روی قرائن بوده - مانند کرامات و معجزاتی که از غیر امام معصوم صادر نمی‌شود و بعد از تشرف با خودش گفته حتماً او امام عصر (ارواحنا فداه) بوده است - و یا به معرفی خود امام صورت گرفته است، مانند قضیه علامه حلی رحمه الله که وقتی از آن شخص شناس پرسید: آیا در زمان غیبت کبری می‌توان حضرت صاحب الامر (ارواحنا فداه) را دید؟ در جواب فرموده بود: چگونه نمی‌توان او را دید و حال آنکه دست او در میان دست تو است؟

هیچ گونه خبری از وفات امام علیه السلام نداشتند.

همینکه به سامراء رسیدند از کسی احوال امام عسکری علیه السلام را پرسیدند، به آنان خبر داد که امام علیه السلام دار فانی را وداع کرده است و جعفر را به آنها معرفی کرد، آن جمعیت وقتی نزد جعفر آمدند، چون علامتها و نشانه هایی که برای شناختن امام در نظر داشتند در جعفر ندیدند اموال را به او ندادند و بیرون آمدند تا برگردند.

همین که از شهر خارج شدند متوجه شدند جوانی به دنبال آنها آمده و ایشان را به نام هایشان صدا می زند، مقداری توقف کردند تا جوان رسید، و به آنها فرمود:

مولای خود را اجابت کنید، که او شما را خوانده است.

می گویند: بی درنگ به همراه آن جوان آمدیم تا وارد خانه مولایمان امام عسکری علیه السلام شدیم، فرزندش حضرت حجت عجل الله فرجه را دیدیم که روی تختی نشسته است چهره مبارکش چون ماه نورانی، و لباس سبزی به تن دارد، بر آن وجود نازنین سلام کردیم و او اظهار لطف نموده سلام ما را پاسخ گفت، سپس فرمود: تمام اموالی که به همراه دارید فلان مقدار دینار است، فلانی این مقدار، و آن یکی این مقدار داده است

و یکایک آنها را نام برد و تمام مشخصات قصه را توضیح داد، سپس خصوصیات جامه ها و اسباب سفر و چهارپایانی را که با خود آورده بودیم بیان کرد، آنگاه سجده شکر بجا آوردیم که به مقصود رسیدیم و در پیشگاه آن حضرت زمین را از روی ادب بوسیدیم، بعد از آن سؤالاتی که در نظر داشتیم از آن حضرت پرسیدیم و او همه را جواب فرمود، و در پایان اموالی را که امانت های مردم نزد ما بود به امام علیه السلام تحویل دادیم....^(۱)

۱- کمال الدین: ۴۷۶/۲ ح ۲۶، بحار الأنوار: ۴۷/۵۲ ح ۳۴، منتخب الأثر: ۳۶۸ ح ۱۳، إلزام الناصب: ۳۵۸/۱ ح ۱۸.

مؤلف رحمه الله گوید: از این روایت استفاده می شود که می توان در پیشگاه امام علیه السلام زمین را از روی ادب و احترام بوسید، و می توان گفت که رنگ سبز از میان رنگ ها مخصوص علویین است.

۱۱۷/۶۳۰. کلینی رحمه الله در کتاب «روضه کافی» حدیثی طولانی از امام صادق علیه السلام نقل فرموده است، که ما ابتدای آن را بخاطر مناسبت نداشتن با این باب ذکر نمی کنیم، در قسمت بعدی به حرمان - که راوی خبر است - می فرماید:

أَلَا تَعْلَمُ أَنَّ مَنْ يَنْتَظِرُ أَمْرَنَا وَصَبَرَ عَلَى مَا يَرَى مِنَ الْأَذَى وَالْخَوْفِ، هُوَ غَدَاً فِي زَمَرَتِنَا.

آیا نمی دانی کسی که منتظر امر ما باشد و بر اذیت ها و آزار دشمنان و ترس از آنها صبر کند فردای قیامت با ما محشور می شود.

پس هنگامی که دیدی حق پایمال شد و اهل آن از بین رفتند، و دیدی که ظلم و ستم همه جا را فراگرفت، و دیدی که قرآن کهنه گشته و آنچه در آن نبوده در آن پدید آوردند و آیاتش را مطابق تمایلات خود توجیه کردند، و دیدی که دین زیر و رو شد همان طور که آب در میان کاسه زیر و رو می شود، و دیدی که اهل باطل بر اهل حق برتری یافتند، و دیدی که بدی آشکار گشته و کسی از آن نهی نکند بلکه بد کاران را معذور بدانند.

و دیدی که زشتی و فساد علنی گشته، مردان برای ارضاء غرایز به مردان، و زن ها به زنان اکتفا کنند، و دیدی مؤمن سکوت کرده و سخن او را نپذیرند، و دیدی که فاسق دروغ گوید و حرف باطل او را رد نکنند، و دیدی کم سن و سال ها بزرگ ترها را به دیده حقارت بنگرند، و دیدی روابط خویشاوندی را بین خود بریدند، و دیدی اگر کسی را به زشتی و گناه توصیف کنند شادمان گردد و سخن گوینده را رد نکند.

و دیدی پسران نوجوان خود را مانند زن در اختیار مشتری قرار دهند، و دیدی که زن ها با زنان آمیزش کنند و دیدی که مدح و ثنای این و آن

فراوان شود، و دیدی که شخص مال و ثروت خود را در مسیر باطل و غیر اطاعت پروردگار بخشش کند و کسی از او جلوگیری نکند و او را باز ندارد.

و دیدی که چون مؤمنی را در حال سعی و تلاش در راه خدا ببینند از کار او بخدا پناه ببرند، و دیدی که همسایه، همسایه خود را اذیت کند و هیچ کس از او جلوگیری نکند، و دیدی که کافر از گرفتاری مؤمن خوشحال گشته و از فسادى که بر روی زمین رواج پیدا کرده شادمان است، و دیدی که انواع شراب را بطور علنی بنوشند، و عده ای که از خداوند تبارک و تعالی نمی ترسند برای نوشیدن آن گرد هم آیند.

و دیدی کسی که به خوبی ها دستور می دهد در اجتماع خوار و ذلیل است، و کسی که فاسق است در انجام گناہانی که خدا نمی پسندد با جرأت و نیرومند و مورد ستایش است، و دیدی آنها که به آیات قرآن عمل می کنند حقیر و پست اند و دوستان آنها نیز کوچک شمرده می شوند، و دیدی که راه خیر و خوبی بسته شده و راه های فساد و تباهی باز و پر رفت و آمد است، و دیدی که زیارت خانه خدا تعطیل گشته و دستور به ترک آن می دهند.

و دیدی به آنچه می گویند عمل نمی کنند، و دیدی مردها خود را برای مردان و زن ها برای زنان آراسته و فریه کنند، و دیدی که مرد از راه خودفروشی امرار معاش کند، و زن خرج زندگی خود را از راه خودفروشی بدست آورد.

و دیدی زنان مانند مردان انجمن آرایى کنند و مجلس تشکیل دهند، و دیدی آثار زنانگی در بنی عباس آشکار شود، موهای خود را رنگ کنند و خود را آرایش نمایند همان طور که زن خود را برای شوهرش آرایش می کند و برای بهره گیری از آنها پول خرج کنند، گاهی بر سر یک مرد رقابت شود، و مردان برای او از خود غیرت نشان دهند، پول دار عزیزتر از مؤمن باشد، رباخواری آشکار گردد و هیچ گونه سرزنشی نداشته باشد، و زنان را بر عمل نامشروع زنا تشویق کنند و آنها را ستایش نمایند.

و دیدی که زن با شوهرش سازش کند و رشوه دهد تا با مردان دیگر آمیزش کند، و دیدی که بیشتر مردم و بهترین خانه ها خانه هایی باشد که

در آنها به فسق و فجور یاری شوند، و دیدی که مؤمن غمناک و از نظر مردم خوار و ذلیل باشد، و دیدی که بدعت ها و عمل نامشروع زنا شایع شده است، و دیدی مردم بااعتماد به شاهدهای دروغین به حقوق دیگران تعدی و تجاوز کنند.

و دیدی که حرام الهی حلال و حلال الهی حرام شمرده شود، و دیدی که دین را با رأی و نظر شخصی خود تفسیر کنند و به کتاب و احکام پروردگار عمل نشود، و دیدی که برای ارتکاب جرم نمی خواهند شب فرا رسد و از تاریکی آن استفاده کنند بلکه آن قدر جری شده اند و جرأت بر گناه پیدا کرده اند که روز روشن و علنی هر گناهی مرتکب شوند.

و دیدی که مؤمن جز با قلبش نمی تواند زشتی ها را انکار کند، و دیدی که اموال زیادی در راه خشم و غضب پروردگار مصرف شود، و دیدی که زمامداران کافران را بخود نزدیک و نیکوکاران و افراد صالح را از خود دور کنند، و دیدی که در داوری رشوه گیرند، و دیدی که پست ها و منصب ها به کسی داده شود که پول بیشتری دهد، و دیدی مردم با محارم خود ازدواج کنند و به آنها اکتفاء کنند.

و دیدی که شخص را بخاطر تهمت و سوء ظن به قتل رسانند، و دیدی مردان برای استفاده نامشروع از مرد غیرت مندی کنند و از بذل جان و مال در این راه دریغ نورزند، و دیدی که مرد را در مورد آمیزش با زن سرزنش کنند (که چرا از هم جنس استفاده نمی کنی)، و دیدی که مرد از درآمدی که زنش از راه نامشروع بدست آورده مصرف می کند، و با آنکه می داند ناراحت نمی شود و به این عار و ننگ تن می دهد.

و دیدی که زن بر شوهر خود چیره شود و کاری را که او دوست ندارد انجام دهد و به شوهرش خرجی دهد، و دیدی که مرد زن و کنیزش را برای استفاده دیگران اجاره دهد و پول ناچیزی از این راه برای خوراک خود تهیه کند، و دیدی که سوگندهای دروغ بنام خدا زیاد شود، و دیدی که قمار بطور آشکار انجام شود، و دیدی که علنی شراب فروشی کنند و هیچ گونه منعی نداشته باشد، و دیدی که زنان خود را در اختیار کافران قرار دهند.

و دیدی که ساز و آواز بر سر کوچه ها و بازارها علنی گردد و مسلمان ها با

خونسردی از کنار آن عبورکنند و هیچ کس از آن جلوگیری نکند و یا اگر ناراحت شود جرئت نکند از آن جلوگیری کند، و دیدی که انسان های شریف و بزرگوار را کسی که قدرتی دارد و مردم از قدرتش می ترسند خوار کند، و دیدی که نزدیک ترین اشخاص به دستگاه حکومتی کسانی باشند که به ما اهل بیت ناسزا گویند و به آن افتخار کنند، و دیدی کسی که ما را دوست دارد دروغگویش دانند و شهادتش را نپذیرند، و دیدی که بر سر گفتار دروغ و باطل رقابت شود، و دیدی که همسایه، همسایه اش را از ترس زبان او احترام کند، و دیدی که مقررات الهی کنار گذاشته شود و مطابق میل خود در مورد آن عمل کنند.

و دیدی که بدی و فساد ظاهر گشته و سخن چینی فراوان شود، و دیدی جرم و جنایت شیوع پیدا کرده، و غیبت نقل مجالس شده و کام یکدیگر را با آن شیرین کنند، و دیدی که خرابی بر آبادی چیره شده، و دیدی که مرد زندگی خود را از راه کم فروشی اداره کند، و دیدی که ریختن خون بی گناه کار آسانی شده، و دیدی که مرد بخاطر رسیدن به مقاصد پست دنیوی در طلب ریاست باشد و خود را به بدزبانی مشهور سازد تا از او بترسند و کارهای دولتی را به او واگذار کنند، و دیدی که نماز را سبک شمارند.

و دیدی که مرد اموال بسیاری اندوخته ولی از وقتی آن را مالک شده زکاتش را نپرداخته، و دیدی که مرده را از قبرش خارج کنند و او را آزار دهند و کفنش را بفروشند، و دیدی هرج و مرج و نابسامانی فراوان شود، و دیدی که مرد شب و روز در حال مستی بسر برد، و اهمتامی در امور مردم ندارد، (یعنی در زندگی خود مست و سرخوش می باشد و مشغول عیش و نوش است و توجهی به وضع فلاکت بار دیگران ندارد)....^(۱)

۱۱۸/۶۳۱. قطب راوندی رحمته الله در کتاب «خرائج» از (ابو)^(۲) نصر خادم نقل می کند

۱- الکافی: ۳۶/۸ ح ۷، بحار الأنوار: ۲۵۶/۵۲ ضمن ح ۱۴۷، منتخب الأثر: ۴۲۸ ح ۹، إلزام الناصب: ۱۴۰/۲.

۲- بین قوسین در اصل کتاب نبود و ما آن را از مصدر اضافه کردیم همان طور که در غیبت شیخ طوسی رحمته الله و کشف الغمّه نیز چنین است، و برای اطلاع بیشتر به کتاب معجم رجال الشیعه تألیف علامه خوئی رحمته الله: ۱۸۱/۹ مراجعه کنید.

که گفت: خدمت صاحب الزمان ارواحنا فداه شرفیاب شدم در حالی که او در گهواره بود، به من فرمود: صندل سرخ را بیاور. برایش بردم، آن گاه فرمود: آیا مرا می شناسی؟ عرض کردم: آری، شما آقای من و فرزند آقای من هستید. فرمود: از تو این را نپرسیدم.

عرض کردم: خودتان بیان کنید. فرمود:

أنا خاتم الأوصياء، وبی يدفع الله البلاء عن أهلی وشيعتی.

من آخرین وصی پیامبرم، و خداوند بسبب من بلا و گرفتاری را از خانواده و شیعیانم برطرف می کند.^(۱)

مؤلف رحمه الله گوید: در حدیث ۲۱ بخش مناقب رسول خدا صلی الله علیه و آله، و در حدیث ۹۶ بخش مناقب امیر مؤمنان علیه السلام، و در حدیث ۲۸ بخش مناقب امام صادق علیه السلام فضایی از حضرت حجت صلوات الله علیه ذکر شده است، به آنها مراجعه فرمایید.

۱۱۹/۶۳۲. علامه مجلسی رحمه الله در کتاب «بحار الأنوار» به نقل از خطّ شهید علیه السلام از امام صادق علیه السلام

روایت نموده است که فرمود: مقصود از «قد قامت الصلاة» «نماز برپا گردید» قیام قائم علیه السلام است.^(۲)

۱۲۰/۶۳۳. طبری رحمه الله در کتاب «بشارة المصطفى» از طاووس نقل کرده است که گفت:

المهديّ جواد بالمال، رحيم بالمساكين، شديد على العمال....^(۳)

مهدی (صلوات الله علیه) در بذل مال بسیار بخشنده است، نسبت به فقرا و بیچارگان مهربان، و نسبت به کارگزاران سخت گیر است....

۱- الخرائج: ۴۵۸/۲ ح ۳، كشف الغمّة: ۴۹۹/۲، کمال الدین: ۴۴۱/۲ ح ۱۲، تبصره الولی: ۷۲ ح ۳۹، منتخب الأثر: ۳۶۰ ح ۴ بحار

الأنوار: ۳۰/۵۲ ح ۲۵، غیبه طوسی: ۱۴۸.

۲- این حدیث در ص ۷۸۱ ح ۹۱ گذشت.

۳- بشاره المصطفى: ۲۰۷ و ۲۵۵، منتخب الأثر: ۳۱۱ ح ۴، عقد الدرر: ۱۶۷ ح ۱۰.

خاتمه بخش:

در خاتمه این بخش، مطالب سودمندی را برای استفاده عموم ذکر می کنیم:

۱. قسمتی از قصیده شیخ صالح بن عرندس را - که در مرثیه سرائی برای امام حسین علیه السلام و مدح و ثنای ائمه اطهار علیهم السلام است - در اینجا نقل می کنیم، و آن قصیده راثیه مضمومه است، یعنی آخر هر شعر با حرف «راء» که ضمه دارد ختم می شود، و گفته شده است که این قصیده در محفلی خوانده نمی شود مگر این که حضرت مهدی ارواحنا فداه در آنجا حاضر می شود.

در آخر قصیده اش چنین فرموده است:

فَلَيْسَ لِأَخْذِ الثَّارِ إِلَّا خَلِيفُهُ	يَكُونُ لِكَسْرِ الدِّينِ مِنْ عَدْلِهِ جَبْرُ
تَحُفُّ بِهِ الْمَلَائِكُ مِنْ كُلِّ جَانِبٍ	وَيَقْدُمُهُ الْأَقْبَالُ وَالْعِزُّ وَالنَّصْرُ
عَوَامِلُهُ فِي الدَّارَيْنِ شَوَارِعُ	وَحَاجِبُهُ عَيْسَى وَنَاطِرُهُ الْخِضْرُ
تُظَلِّلُهُ حَقًّا عِمَامَتُهُ جَدَّهُ	إِذَا مَا مُلُوكُ الصَّيْدِ ظَلَّلَهَا الْجَبْرُ
مُحِيطٌ عَلَى عِلْمِ النُّبُوَّةِ صَدْرُهُ	فَطُوبَى لِعِلْمٍ ضَمَّهُ ذَلِكَ الصَّدْرُ
هُوَ ابْنُ الْأَمَامِ الْعَسْكَرِيِّ مُحَمَّدٍ التَّ	تَقَى النِّقَى الطَّاهِرِ الْعَلَمِ الْحَبْرُ
سَلِيلُ عَلَى الْهَادِي وَبَجَلُ مُحَمَّدٍ ال	جَوَادِ وَمَنْ فِي أَرْضِ طُوسٍ لَهُ قَبْرُ
عَلَى الرِّضَا وَهُوَ ابْنُ مُوسَى الَّذِي قَضَى	فَفَاحَ عَلَى بَغْدَادٍ مِنْ نَشْرِهِ عَطْرُ
وَصَادِقُ وَعْدٍ أَنَّهُ نَجَلُ صَادِقٍ	إِمَامٌ بِهِ فِي الْعِلْمِ يَفْتَخِرُ الْفَخْرُ
وَبَهْجَتُهُ مَوْلَانَا الْأَمَامِ مُحَمَّدٍ	إِمَامٍ لِعِلْمِ الْأَنْبِيَاءِ لَهُ بَقْرُ
سُلَالَهُ زَيْنِ الْعَابِدِينَ الَّذِي بَكَى	فَمِنْ دَمْعِهِ يُبَسُّ الْأَعَاشِبُ مُخْضَرُ
سَلِيلُ حُسَيْنِ الْفَاطِمِيِّ وَحَيْدَرِ ال	وَصِيٍّ فَمِنْ طُهْرٍ نَمَى ذَلِكَ الطُّهْرُ
لَهُ الْحَسَنُ الْمَسْمُومُ عَمُّ فَحَبَّذَا ال	إِمَامُ الَّذِي عَمَّ الْوَرَى جُودُهُ الْغَمْرُ

سَمَّى رَسُولَ اللَّهِ وَارِثُ عِلْمِهِ
هُمُ النُّورُ نُورُ اللَّهِ جَلَّ جَلَالُهُ
مَهَابُطُ وَحْيِ اللَّهِ خُزَانُ عِلْمِهِ
وَأَسْمَاؤُهُمْ مَكْتُوبَةٌ فَوْقَ عَرْشِهِ
وَلَوْ لَا هُمْ لَمْ يَخْلُقِ اللَّهُ آدَمًا
وَلَا سَطِطَتْ أَرْضٌ وَلَا رُفِعَتْ سَمَا
وُتُوحٌ بِهِمْ فِي الْفَلَكَ لَمَّا دَعَا نَجَا
وَلَوْ لَا هُمْ نَارُ الْخَلِيلِ لَمَّا غَدَتْ
وَلَوْ لَا هُمْ يَعْقُوبُ مَا زَالَ حُزْنُهُ
وَلَا نَ لِدَاوُدَ الْحَدِيدُ بِسِرِّهِمْ
وَلَمَّا سُلَيْمَانُ الْبِسَاطُ بِهِ سَرَى
وَسُخَّرَتِ الرِّيحُ الرَّخَاءُ بِأَمْرِهِ
وَهُمْ سِرُّ مُوسَى وَالْعَصَا عِنْدَ مَا عَصَى
وَلَوْ لَا هُمْ مَا كَانَ عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ
سَرَى سِرَّهُمْ فِي الْكَائِنَاتِ وَفَضْلُهُمْ
عَلَا بِهِمْ قَدْرِي وَفَخْرِي بِهِمْ غَلَا
مُصَابِكُمْ يَا آلَ طَهْ مُصِيبَةٌ
سَأَنْدُبُكُمْ يَا عُدَّتِي عِنْدَ شِدَّتِي
وَأَبْكِيكُمْ مَا دُمْتُ حَيًّا فَإِنْ أُمْتُ
عَرَائِسُ فِكْرِ الصَّالِحِ بْنِ عَرْنَدَسٍ

إِمَامٌ عَلَى آبَائِهِ نَزَلَ الذِّكْرُ
هُمُ التِّينُ وَالزَّيْتُونُ وَالشَّفْعُ وَالْوَتَرُ
مِيَامِينُ فِي آيَاتِهِمْ نَزَلَ الذِّكْرُ
وَمَكْنُونُهُ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُخْلَقَ الذَّرُّ
وَلَا كَانَ زَيْدٌ فِي الْأَنَامِ وَلَا عَمْرُو
وَلَا طَلَعَتْ شَمْسٌ وَلَا أَشْرَقَ الْبَدْرُ
وَعَظِيمٌ بِهِمْ طُوفَانُهُ وَقُضِيَ الْأَمْرُ
سَلَامًا وَبَرْدًا وَانْطَفَى ذَلِكَ الْجَمْرُ
وَلَا كَانَ عَنْ أَيُّوبَ يَنْكَشِفُ الضُّرُّ
فَقَدَّرَ فِي سَرْدٍ يُحِيرُ بِهِ الْفِكْرُ
أُسَيْلَتْ لَهُ عَيْنٌ يَفِيضُ لَهُ الْفِطْرُ
فَعُدُّوتُهَا شَهْرٌ وَرَوَحَتُهَا شَهْرٌ
أَوَامِرُهُ فِرْعَوْنُ وَالتَّقَفَ السَّحَرُ
لِعَازَرَ مِنْ طَيِّ اللُّحُودِ لَهُ نَشْرُ
وَكُلُّ نَبِيٍّ فِيهِ مِنْ سِرِّهِمْ سِرٌّ
وَلَوْ لَا هُمْ مَا كَانَ فِي النَّاسِ لِي ذِكْرُ
وَرَزُّهُ عَلَى الْإِسْلَامِ أَحَدَثَهُ الْكُفْرُ
وَأَبْكِيكُمْ حُزْنًا إِذَا أَقْبَلَ الْعَشْرُ
سَتَبْكِيكُمْ بَعْدِي الْمَرَاثِي وَالشُّعْرُ
قَبُولُكُمْ يَا آلَ طَهْ لَهَا مَهْرٌ^(١)

١- الغدير: ١٧/٧، المنتخب للطريحي: ٣٤٥، المختار من كلمات الإمام المهدي عليه السلام: ٢٢١/١.

برای انتقام گرفتن خون مظلوم امام حسین علیه السلام کسی نیست جز حاکم عادل که شکست دین با عدالت او جبران گردد.

فرشتگان؛ اطراف او را از هر طرف احاطه کنند، و پیشاپیش او عزت و سربلندی و پیروزی در حرکت باشد.

کارگزاران او زره پوشانی هستند که در خیابان ها پراکنده اند، دربان او حضرت عیسی علیه السلام و سرپرست امورش حضرت خضر علیه السلام است.

عمامه جدش به حق و شایستگی بر سر او سایه می افکند، وقتی که تاج ستم از سر پادشاهان کنار افتد. سینه شریفش سرشار از علم نبوت است، خوشا به آن علم که چنین سینه ای او را در بر گرفته است. نام مبارکش محمد است که مظهر تقوی و پاکی و پاکیزگی و راهنما و دانشمند است، و او فرزند برومند امام عسکری علیه السلام است.

سلاله پاک امام هادی و فرزند حضرت جواد، و آن امامی که قبر مبارک او در سرزمین طوس است. یعنی علی بن موسی الرضا علیه السلام، و او فرزند حضرت موسی بن جعفر است که از دنیا رفت و عطر پیکر شریفش فضای بغداد را عطرآگین نمود.

او امامی است که در وعده هایش صادق و فرزند امام صادق علیه السلام است، امامی که در علم و دانش فخر و شرف از او کسب افتخار می کند.

او فرزند هفتم امام باقر علیه السلام است، آن امامی که شکافنده علوم همه پیامبران است.

او فرزند زینت عبادت کنندگان است که بسیار گریه کرد، و از قطرات اشک چشمانش گیاهان خشک سرسبز شدند. او فرزند حسین فاطمه و امیرالمؤمنین علیه السلام است که وصی بلا فصل پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم است، پس این شاخه پاک از ریشه پاک روییده و رشد نموده است.

و امام مجتبی علیه السلام که او را مسموم کردند عموی آن بزرگوار است، پس چه نیکو امامی است که جود و بخشش فراوانش همه عالم را فرا گرفته است.

او همنام رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و وارث علم اوست، امام عزیزی که بر پدراناش قرآن نازل گشته است. آنان نورند، نور خداوند بلندمرتبه، و مراد از تین و زیتون و شفع و وتر که خدا در قرآن به آنان قسم یاد کرده، آنها هستند.

آنان محلّ فرود آمدن وحی الهی، و خزانه دار علم پروردگارند، ذوات مبارکی هستند که در خانه های ایشان قرآن نازل گشته است.

نام ایشان بر بالای عرش خداوند نوشته شده، و پوشیده و پنهان گشته پیش از آنکه خداوند عالم ذر و ذرات عالم را بیافریند.

و اگر آنان نبودند خداوند آدم را نمی آفرید، و از زید و عمر اثری نبود.

و زمین گسترده نمی شد و آسمان برپا نمی گردید، خورشید نمی درخشید، و ماه نور افشانی نمی نمود.

نوح در میان کشتی با توسل به آنها چون خدا را خواند نجات یافت، و بواسطه آنان طوفان آرام گرفت و او به ساحل مقصود رسید.

و اگر ایشان نبودند آتش ابراهیم خلیل هرگز بر او سرد و سلامت نمی گردید، و شعله های برافروخته اش خاموش نمی شد.

و اگر ایشان نبودند غم و اندوه یعقوب برطرف نمی شد، و بلا و گرفتاری از ایوب دور نمی گشت.

و آهن برای داود به سرّ وجود ایشان نرم شد، و داود از آن حلقه ها زره هایی می ساخت که عقل و خرد در آن متحیر می ماند.

و اگر آنان نبودند هرگز آن بساط، سلیمان را سیر نمی داد، و چشمه بر او جاری نمی شد و باران برایش نمی بارید. و باد آرام مسخرّ فرمان او نمی گشت که او را صبحگاهان به مسافت یکماه و شامگاهان به همان اندازه حرکت دهد. سرّ کار موسی و این که عصایش هنگام سریچی فرعون سحر ساحران را از بین برد و اژدهایی شد که آنها را بلعید وجود مبارک آنها بود.

و اگر ایشان نبودند هرگز عیسی بن مریم نمی توانست مردگان را از میان قبرها بعد از زنده کردن بیرون آورد و با آنها گفتگو کند.

اسرار و فضایل ایشان در همه کائنات جریان دارد، و هر پیامبری در وجودش سرّی از اسرار آنها بود که می توانست معجزه کند.

به برکت ایشان ارزش من بالا رفته، و به واسطه آنان فخر من گران گشته، و اگر این بزرگواران نبودند هرگز یادی از من در میان مردم نبود.

مصائب شما ای اهل بیت پیامبر، مصیبت هایی سنگین است، و پیش آمد

ناگواری بر اسلام است که کافران پدید آوردند.

ای امید و سرمایه من هنگام سختی ها، من بر شما ناله می کنم و وقتی دهه محرم فرا می رسد غم وجودم را می گیرد و بر مظلومیت شما گریه می کنم.

تا هنگامی که جان در بدن داشته باشم برای مصائب شما اشک می ریزم، و بعد از من این مرثیه ها و اشعار بر شما خواهند گریست.

این اشعار عروس فکر «صالح بن عرندس» است، و قبولی شما ای اهل بیت پیامبر مهریه این عروس است.

۲. حدیثی که مشتمل است بر دوستی ائمه معصومین علیهم السلام، و آن را ابراهیم بن محمد نوفلی از پدرش - که خادم حضرت رضا علیه السلام بود - از امام کاظم علیه السلام و آن حضرت از پدرانش علیهم السلام، از امیرالمؤمنین علیه السلام و ایشان از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت نموده اند که فرمود:

کسی که دوست دارد خداوند تبارک و تعالی را ملاقات کند در حالی که به او روی آورد و از او رو برگرداند باید ولایت تو را ای علی داشته باشد.

و کسی که دوست دارد خداوند عظیم الشان را ملاقات کند در حالیکه از او خشنود باشد باید ولایت فرزندان حسن علیهم السلام را داشته باشد.

و کسی که دوست دارد خدا را ملاقات کند در حالیکه هیچگونه ترس و وحشتی نداشته باشد باید فرزند دیگرتر حسین علیه السلام را دوست داشته باشد.

و کسی که دوست دارد خدا را ملاقات کند در حالی که گناهانش آمرزیده باشد باید حضرت علی بن الحسین علیه السلام را دوست داشته باشد. او از کسانی است که خدا درباره اش فرموده: ﴿سَيَمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ﴾^(۱) «بر چهره آنها از اثر سجود نشانه ای آشکار است».

و کسی که دوست دارد خداوند بلندمرتبه را ملاقات کند در حالی که به عنایت های او چشمش روشن گردد باید حضرت محمد بن علی امام باقر علیه السلام را دوست بدارد.

و کسی که دوست دارد خدای بزرگ را ملاقات کند در حالی که پرونده

۱- سوره فتح، آیه ۲۹.

اعمالش را به دست راست او دهند باید امام صادق حضرت جعفر بن محمد علیه السلام را دوست داشته باشد. و کسی که دوست دارد خداوند تبارک و تعالی را ملاقات کند در حالی که پاک و پاکیزه باشد باید امام کاظم حضرت موسی بن جعفر علیه السلام را دوست داشته باشد.

و کسی که دوست دارد خداوند تبارک و تعالی را شادمان ملاقات کند باید حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام را دوست داشته باشد.

و کسی که دوست دارد خدا را ملاقات کند در حالیکه از درجات بالایی برخوردار باشد و گناهانش به حسنات تبدیل شده باشد باید امام جواد حضرت محمد بن علی علیه السلام را دوست داشته باشد.

و کسی که دوست دارد خدا را ملاقات کند و به آسانی به حسابش رسیدگی کند و او را به بهشت برین که عرض آن به اندازه وسعت آسمان ها و زمین است و برای پرهیزگاران آماده شده وارد کند باید امام هادی حضرت علی بن محمد علیه السلام را دوست بدارد.

و کسی که دوست دارد خدا را ملاقات کند و از رستگاران باشد باید امام عسکری حضرت حسن بن علی علیه السلام را دوست داشته باشد.

ومن أحب أن يلقى الله عز وجل وقد كمل إيمانه وحسن إسلامه فليتولّ الحجة بن الحسن المنتظر صلوات الله عليه.

و کسی که دوست دارد خدا را با ایمان کامل و اسلام نیکو ملاقات کند باید ولایت امام منتظر حضرت حجة بن الحسن صلوات الله علیه را دارا باشد.

آنها پیشوایان هدایت و نشانه های تقوا و پاکی هستند، کسی که ولایت و دوستی این بزرگواران را داشته باشد من از طرف خداوند برای او بهشت را ضمانت می کنم.^(۱)

برقی رحمته الله در کتاب «محاسن» از امام صادق علیه السلام نقل فرموده است که فرمود:

من أحب أهل البيت وحقق حبنا في قلبه جرى ينابيع الحكمة على

۱- صفوه الأخبار: مخطوط، بحار الأنوار: ۱۰۷/۲۷ ح ۸۰ و ۲۹۶/۳۶ ح ۱۲۵ به نقل از فضائل ابن شاذان: ۱۶۶ (با کمی اختلاف).

لسانه، وجدّ الإيمان في قلبه، وجدّ له عمل سبعين نبياً وسبعين صدّيقاً وسبعين شهيداً وعمل سبعين عابداً
عبدالله سبعين سنه.^(۱)

هر کس ما اهل بیت را دوست داشته باشد و دوستی ما را در دلش ثابت و استوار سازد، چشمه های حکمت بر زبان او جاری شود، و ایمان در دلش تازه گردد و برای او عمل هفتاد پیامبر و هفتاد صدّیق و هفتاد شهید و هفتاد عابدی که خدا را هفتاد سال عبادت کرده باشد بنویسند و تجدید کنند.

۳. مؤلف رحمته الله در این بخش سه اشکال را مطرح می کند و سپس آنها را جواب می دهد:

اشکال اوّل اینکه: چگونه از جهت امکان و وقوع معقول است که شخصی تاکنون بیش از هزار سال عمر کرده و باقی باشد.

اشکال دوّم اینکه: چه لزومی دارد که امام علیه السلام در حال حاضر وجود داشته باشد؟

اشکال سوّم اینکه: وجود امام علیه السلام در حال غیبت چه فایده ای دارد؟

می فرماید: اما از اشکال اوّل جواب می دهیم که: حضرت مهدی ارواحنا فداه اولین کسی نیست که در این عالم عمر طولانی دارد و کسانی که عمر طولانی برای آنها در تاریخ ثبت شده مانند کیومرث و ذوالقرنین زیادند، اوّلی را گفته اند هزار و ششصد سال و دوّمی یعنی ذوالقرنین سه هزار سال زندگی کرده اند.

و دیگر از معمرین که عمر طولانی داشته اند کسی است که اهرام مصر را بنا کرد، دیگری عناق دختر آدم، و عوج پسر عناق است.

در کتاب «مجمع البحرين» نقل شده است: عوج سه هزار و ششصد سال زندگی کرده است.

در کتاب «اخبار الدول» درباره لقمان بن عاد - نه آن لقمانی که معاصر

۱- المحاسن: ۴۶ (باب پاداش کسی که آل محمد علیهم السلام را دوست بدارد)، بحار الأنوار: ۹۰/۲۷ ح ۴۳.

داود پیامبر عليه السلام بود - می نویسد: او صاحب نسور^(۱) و بقیه قوم عاد اوّل بود، عاد او را به همراه گروهی به حرم فرستاد تا برای آمدن باران دعا کنند او درخواست کرد که بیشتر در دنیا باقی بماند، و عمری به اندازه عمر هفت کرکس اختیار کرد، کرکس را در حالی که جوجه بود می گرفت و پرورش می داد و نگهداری می کرد، تا از دنیا می رفت، آنگاه کرکس دیگری بجای او می گرفت.

بین دانشمندان در عمر کرکس اختلاف شده است، بیشتر آنها بر این عقیده اند که پانصد سال این پرنده زندگی می کند، و بنابراین عمر لقمان ۳۵۰۰ سال می شود، و در میان فرزندان آدم هیچکس غیر از او و عوج بن عناق این مقدار در دنیا عمر نکرده است.

و گفته شده: او سه هزار و هشتصد سال زندگی کرده است، زیرا سیصد سال قبل از آنکه کرکس اوّل را بگیرد از عمر او گذشته بوده است.^(۲)

و همچنین عیسی و الیاس و خضر عليهم السلام سه بزرگواری که از اولیاء الهی و دوستان خدا می باشند، و نیز دجال^(۳) و شیطان که از دشمنان خدا هستند از نظر کتاب و سنت بقاء آنها ثابت و مسلم است.

حدیثی را مسلم در صحیح خود نقل کرده است که در باقی بودن دجال صراحت دارد، و دلیل بر بقاء ابلیس آیه شریفه ﴿فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ﴾^(۳۷) إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ^(۴) است که خداوند او را تا ظهور دولت مهدی موعود ارواحنا فداه مهلت داده است.

و بهتر از همه اینها استدلال به آیه شریفه ای است که اشاره به طعام عزیر پیامبر دارد که صد سال بعد از مردن او دوباره وقتی خداوند او را

۱- نسور جمع نسر بمعنای کرکس و لاشخور است.

۲- رجوع کنید به کمال الدین: ۵۵۹/۲، کشف الغمّه: ۵۴۳/۲ (با کمی اختلاف).

۳- رجوع کنید به کمال الدین ۵۲۵/۲، بحار الأنوار: ۱۰۲ - ۹۷/۵۱.

۴- سوره حجر، آیه ۳۷ و ۳۸.

زنده کرد هیچ گونه تغییری نیافته بود.

در «سوره حجر، آیه ۳۷» می فرماید: ﴿فَانْظُرْ إِلَى طَعَامِكَ وَشَرَابِكَ لَمْ يَتَسَنَّهْ﴾^(۱) «نگاه کن به خوراکی و آشامیدنی خود که گذشتِ زمان هیچ گونه در آن تأثیری نداشته و هیچ تغییری پیدا نکرده است». و بسیار واضح است که هر طعامی وقتی در معرض هوا قرار گیرد با گذشت چند روز فاسد می شود، از اینکه طعام عزیز به فرمان پروردگار با گذشت صد سال تغییر نکرده است نتیجه می گیریم که باقی ماندن انسانی که روح دارد و مقتضی حیات در آن هست هیچ اشکالی ندارد که حتی بیشتر از کسانی که در تاریخ عمر طولانی داشته اند زیست کند و باقی بماند.^(۲)

و نیز برای امکان عمر طولانی می توان به این آیه شریفه استدلال کرد که می فرماید: ﴿فَلَوْلَا أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ﴾^(۳) ﴿لَلْبَيْتِ فِي بَطْنِهِ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ﴾^(۴) «و اگر یونس از تسبیح کنندگان نبود هر آینه در شکم آن ماهی تا روز قیامت می ماند»، می گوئیم: اگر معقول نیست که انسانی بیشتر از هموعان خود زندگی کند چگونه خداوند از امر محال خبر داده و فرموده است: یونس در شکم ماهی تا قیامت بهمان حال می ماند؟^(۴)

و بعد از تألیف کتاب به این استدلال برخورد کردم که امام منتظر ارواحنا فداء در مسجد سهله آن را به آیه الله علامه تبریزی که این مطلب را عادتاً بعید می دانسته فرموده اند و اشکال او را با این استدلال برطرف نموده اند.

و اما جواب از اشکال دوم یعنی ضرورت وجود امام علیه السلام به دلیل نقلی و عقلی ممکن است، در دلیل نقلی از قرآن و سنت استفاده می کنیم.

۱- سوره بقره، آیه ۲۵۹.

۲- تمام این قصه در بحار الأنوار: ۳۵۱/۱۴ باب ۲۵ ذکر شده است، به آنجا مراجعه کنید.

۳- سوره صافات، آیه ۱۴۳ و ۱۴۴.

۴- این قصه به طور کامل در کتاب «بحار الأنوار: ۳۷۹/۱۴ باب ۲۶» ذکر شده است.

در استدلال به قرآن این آیه شریفه را - که در سوره قدر است - ذکر می کنیم که خداوند تبارک و تعالی فرموده است: ﴿تَنْزِيلُ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ﴾^(۱) یعنی «فرشتگان به همراه روح که رئیس ایشان می باشد در آن شب فرود می آیند».

می گوییم: «تَنْزِيلُ» که در آیه شریفه ذکر شده فعل مضارع است و آن ظهور در استمرار دارد که ابتدای آن زمان رسول اکرم ﷺ بوده است و آنها در شب قدر همه امورات عالم و مقدرات الهی را خدمت آن حضرت می آوردند و بعد از آن حضرت باید این عمل ادامه داشته باشد، بنابر اعتقاد شیعه که قائلند در هر عصری امام معصوم وجود دارد هیچ اشکالی پیش نمی آید، و فرود آمدن فرشتگان همه ساله به خدمت امام عصر ارواحنا فداه است، اما بنا بر اعتقاد اهل سنت که قائل نیستند خلفای آنها شایستگی فرود آمدن روح و آوردن مقدرات را نزد ایشان دارا می باشند اشکال وارد می شود، و چاره ای ندارند جز اینکه یا از ظهور فعل مضارع دست بردارند و یا ملتزم شوند که خلفای آنها شایستگی نزول فرشتگان را داشته اند و تا امروز نیز دارند، و یا از عقیده باطل خود برگردند و به عقاید حقّ شیعه اعتراف کنند، در حالی که آنها هیچ کدام از اینها را نمی پذیرند.^(۲)

در استدلال به سنت، این حدیث معروف نبوی را که در حدّ تواتر است و شیعه و سنی آن را نقل کرده اند ذکر می کنیم:

رسول خدا ﷺ فرموده است:

إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَعِترتي فَإِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يردَا عَلَى الْحَوْضِ.^(۳)

۱- سوره قدر، آیه ۴.

۲- کسانی که توضیح بیشتری درباره آن می خواهند به بحار الأنوار: ۴۷/۲۵ باب ۳ مراجعه کنند.

۳- بحار الأنوار: ۲۲۶/۲ ضمن ح ۴.

من در میان شما دو چیز گرانبها به امانت می گذارم، که یکی قرآن و دیگری اهل بیت می باشند، و هرگز این دو از یکدیگر جدا نمی شوند تا در کنار حوض کوثر مرا ملاقات کنند.^(۱)

می گوئیم: اینکه پیامبر فرموده است این دو همیشه باهم هستند و جدایی ندارند ظاهرش این است که همواره و در هر عصری یکی از عترت پیامبر به عنوان امام معصوم در کنار قرآن وجود دارد، و این مطلب با اعتقادات شیعه که می گویند: همواره امام معصوم بر روی زمین وجود دارد و هم اکنون نیز در حال حیات است، سازش دارد، و بنا بر اعتقاد اهل سنت که می گویند: مهدی عج وجود فعلی ندارد و در آخر الزمان به وجود می آید ناقص و نارسا است.

در دلیل عقلی می گوئیم: شریعت و آئینی که می خواهد تا در روز قیامت استمرار داشته باشد لازم است حتماً در کنارش کسی باشد که آن را حفظ کند و نیازی که بندگان خدا به افاضات پروردگار دارند به آنها برساند و واسطه فیض بین خالق توانا و مخلوق ناتوان باشد، و این چیزی است که بخاطر آن یقین پیدا می کنیم که حتماً باید امام در هر زمان وجود داشته باشد.

و در حدیث یازدهم از باب هشتم بطور گسترده تر به این موضوع اشاره شده است، به آنجا رجوع کنید. پس حاصل کلام این شد که ناگزیر باید بپذیریم که وجود امام در هر عصر و زمانی ضرورت دارد، فقط جای این سؤال برای مخالف می ماند که بگوید وجود او در حال غیبتش چه اثر و فایده ای دارد؟ و این همان

۱- سمهودی که یکی از علمای شافعی در قرن نهم و دهم می باشد در کتاب «جواهر العقدین» می نویسد: «إِنَّ ذَٰلِكَ يَفْهَمُ وجود من يكون اهلاً للتمسك به من أهل البيت و العتره الطاهره في كل زمان وجدوا فيه إلى قيام الساعة...»، یعنی حدیث تقلین بما می فهماند که در هر زمانی تا روز قیامت کسی از اهل بیت پیامبر وجود دارد که شایستگی دارد مردم به او متوسل شوند و از او پیروی کنند. «پیام قرآن: ج ۹ ص ۷۵».

اشکال سوّم است که در ابتدای این بحث مطرح کردیم و به آن از چند طریق جواب می دهیم:

۱. حضرت حجّت ارواحنا فداه در توقیع شریفی که در جواب اسحاق بن یعقوب صادر گردیده فرموده

است:

«أما امر فرج بدست پروردگار است و کسانی که وقت خاصی را برای آن معین می کنند دروغگو هستند.

و اما علّت وقوع غیبت، خداوند تبارک و تعالی فرموده است:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْيَاءٍ إِنْ تُبْدَلَكُمْ تَسْؤُكُمْ﴾^(۱).

«ای کسانی که ایمان آورده اید از چیزهایی که وقتی فاش شود شما را غمناک نماید سؤال نکنید».

هیچ کدام از پدرانم نبوده اند مگر این که بیعت تحمیلی طاغوت زمان را در گردن داشته اند، ولی من در

حالی خروج می کنم که بیعت هیچ طاغوتی در گردنم نباشد.

وَأَمَّا وَجْهُ الْإِنْتِفَاعِ بِفِي غَيْبَتِي فَهُوَ كَالْإِنْتِفَاعِ بِالشَّمْسِ إِذَا غَيَّبَهَا عَنْ الْأَبْصَارِ السَّحَابُ، وَإِنِّي لِأَمَانٍ لِأَهْلِ

الْأَرْضِ كَمَا أَنَّ النُّجُومَ أَمَانٌ لِأَهْلِ السَّمَاءِ.^(۲)

و اما کیفیت بهره برداری از وجود من در زمان غیبتم مانند بهره برداری از خورشید است وقتی که ابرها آن را از

دیدگان مردم پنهان کند، و من برای اهل زمین باعث امنیّت و آسایش می باشم^(۳)، همان طور که ستارگان موجب امان

برای اهل آسمانند».

۲. پنهان بودن از چشم مردمان ضرری به کار پیشوایی و ریاست

۱- سوره مائده، آیه ۱۰۱.

۲- الدرّة الباهرة: ۴۸، کمال الدین: ۴۸۵/۲، الإحتجاج: ۲۸۴/۲، بحار الأنوار: ۹۲/۵۲ ح ۷ و ۱۸۱/۵۳ ح ۱۰، إلزام الناصب:

۴۴۱/۱.

۳- این مضمون احادیثی است که فرموده اند: اگر حجّت خدا بر روی زمین نباشد زمین اهلش را در خود فرو می برد، امام باعث

سکون و آرامش زمین است و آن را از تزلزل و اضطراب حفظ می کند، و مردم بر روی آن می توانند به راحتی زندگی کنند.

نمی زند همان طور که در تاریخ مشاهده کرده ایم، پادشاهی که در اوّل دنیا بوده ریاست و فیوضات او تا آخر دنیا جریان داشته است.

و در خبری وارده شده است که چهار پادشاه بر تمام دنیا ریاست داشته اند.^(۱)

۳. مردم این زمان که از نظر عقلی و میزان فهم و شعور و استعداد برتر از گذشتگانند^(۲) لازم است که امتحان آنها شدیدتر و سخت تر از امتحان گذشتگان باشد، و این ممکن نیست مگر با پنهان نمودن امام از دیدگان آنها، مانند معلّمی که کلاس درس را برای مدتی رها می کند و دانش آموزان را تنها می گذارد، و بطوری که آنها متوجّه نشوند از دور نظارت می کند تا ببیند آنها در غیاب او چه می کنند؟ آیا از غیبت او سوء استفاده می کنند یا به وظیفه خود به خوبی عمل می کنند و او را گرچه غایب است از یاد نمی برند؟ همان طور که شاعر می گوید:

إِن كُنْتَ لَسْتَ مَعِيَ فَالذِّكْرُ مِنْكَ مَعِيَ يِرَاكُ قَلْبِي وَ إِنْ غَيَّبْتَ عَنِ بَصَرِي

وَالْعَيْنُ تَبْصُرُ مِنْ تَهْوَى وَتَفْقَدُهُ وَنَظَرُ الْقَلْبِ لَا يَخْلُو عَنْ الْفِكْرِ

اگر چه تو با من نیستی یاد تو با من است، ترا قلبم مشاهده می کند گرچه از دیده ام پنهانی. چشم آنکه را که مایل است و از او دور شده می بیند، و کسی که با دل دیگری را نظاره می کند از فکر او رها نمی شود.

۱- الإختصاص: ۲۵۹. «ملك الدنيا مؤمنان وكافران، فالْمُؤْمِنَانِ ذَوَا الْقَرْنَيْنِ وَ سَلِيمَانُ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَأَمَّا الْكَافِرَانِ فَنَمْرُودُ وَ بَخْتِ نَصْر». دو

مؤمن و دو کافر پادشاهی بر تمام دنیا داشته اند، دو مؤمن ذوالقرنین و سلیمان، و دو کافر نمروود و بخت النصر بوده اند.

۲- ابو خالد کابلی گوید: امام سجاد علیه السلام فرمودند: «يا أبا خالد انَّ اَهْلَ زَمَانٍ غَيَّبْتَهُ، الْقَائِلُونَ بِإِمَامَتِهِ، الْمُنْتَظَرُونَ لظُهُورِهِ أَفْضَلُ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ، لِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى ذَكَرَهُ أَعْطَاهُمْ مِنَ الْعُقُولِ وَالْأَفْهَامِ وَالْمَعْرِفَةِ مَا صَارَتْ بِهِ الْغَيْبَةُ عِنْدَهُمْ بِمَنْزِلَةِ الْمَشَاهِدَةِ...»، ای ابو خالد؛ براستی اهل زمان غیبت آن حضرت که به امامت او معترفند و چشم به راه ظهور او هستند از مردم هر زمانی برترند، زیرا خداوند تبارک و تعالی آن قدر عقل و شعور و معرفت به آنان مرحمت فرموده است که غیبت نزد آنها به منزله شهود گردیده است (یعنی غیبت تأثیری در عقیده و گفتار و کردار آنها نداشته و باعث ضعف و سستی آنها نشده است). «الإحتجاج: ۴۸/۲».

و شاعر فارسی زبان دیگر گفته است:

یار من از دیده ها هر چند پنهان است لیک در دل هر ذره خورشید رخس پیداستی
شور بلبل ناله قمری نوای عنذلیب غلغل سیل از هوای آن سُهی^(۱) بالاستی
و اگر گفته شود: چرا امام زمان شما ظاهر نمی شود و مثل امامان دیگر دخالت در امور نمی کند و
غیبت و پنهانی او چه حُسنی و امتیازی دارد؟
در جواب می گوییم:

اولاً: بعد از آنکه دانستیم هیچ زمانی زمین بدون حجت خدا نیست و امام معصوم همواره بر روی زمین
وجود دارد و اگر غایب شده سببی داشته که غیبت را بر او روا نموده و جایز ساخته است گرچه ما آن
علّت را بطور کامل و مشروح نمی دانیم، همان طور که ما علت آفرینش حیوانات موزی و حکمت گرفتار
شدن خردسالان و بزرگسالان و چهارپایان را به امراض بطور قطعی نمی دانیم.

و می گوییم: چون خداوند تبارک و تعالی حکیم و عادل است و هرگز کار قبیح انجام نمی دهد پس این
کارها را از روی حکمت انجام داده است، در مورد غیبت امام عصر ارواحنا فداه نیز همین جواب را می
دهیم و می گوییم: غیبت آن حضرت حتماً علّتی و حکمتی و حُسنی دارد گرچه ما آن را بطور کامل و
مبسوط ندانیم.^(۲)

ثانیاً: یکی از عللی که مانع ظهور شمرده شده ترس از ظالمان و ستمگران است، آنها او را از بکار
گرفتن قدرت در اموری که باید نفوذ قدرت کند مانع شده اند، و او بر جان خویش می ترسد که چنین
تصرفاتی

۱- سُهی؛ نام ستاره ای است از ستارگان دبّ اکبر.

۲- برای توضیح بیشتر به کتاب «کشف الغمّه: ۵۳۵/۲» مراجعه کنید.

کند، و وقتی چنین است بر او لازم نیست به امر امامت قیام کند، و وقتی از دشمن هراسناک است لازم است خود را پنهان کند مانند پنهان شدن پیامبر اکرم که یکبار در درّه ای بنام شِعْب ابی طالب و بار دیگر در میان غاری صورت گرفت.

اگر گفته شود: احتمال دارد پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بعد از انجام مأموریتی که بر او واجب بوده و رسالتی که بعهدہ داشته پنهان گشته بخلاف امام که در هر عصری به وجود او نیاز است، دیگر اینکه پنهان شدن پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ زمانش طولانی نشد و مدّتش کوتاه بود به خلاف غیبت امام عَلَيْهِ السَّلَام که قرن‌ها ادامه پیدا کرده و هنوز به پایان نرسیده است!

در جواب می‌گوییم: اولاً: مخفی شدن پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در میان شِعْب^(۱) در مکه، پیش از هجرت آن حضرت واقع شده و هنوز دین و احکام آن به طور کامل بیان نشده بود.

ثانیاً: به فرض که از این کار فارغ شده باشد نسبت به اداره امور و اجرای احکام، جامعه به وجود آن حضرت نیاز داشته است، پس وقتی غیبت پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ با نیازمندی به وجودش جایز باشد و سرزنش متوجّه کسانی شود که باعث پنهان شدن او گردیدند نسبت به غایب شدن امام زمان ارواحنا فداه هم همین جواب را خواهیم گفت، و طولانی بودن یا کوتاه بودن مدت غیبت که گفته شده اشکال صحیحی نیست، زیرا غیبت ناشی از سبب آن، که ترس از ستمگران است می‌باشد و تا وقتی که سبب باقی باشد غیبت باقی است، و طولانی بودن مدت یا کوتاهی آن بستگی به آن سبب دارد.^(۲)

اگر گفته شود: ترس از ظالمان اگر آن حضرت را وادار به غیبت نموده

۱- شِعْب؛ به گردنه و گشادگی میان دو کوه و درّه گفته می‌شود.

۲- بحار الأنوار: ۱۹۰/۵۱ با تفصیل بیشتر.

لازم بود پدرانش نیز پنهان از دیدگان مردم زندگی کنند، زیرا آنها هم مانند او از ستمگران ترسناک بودند؟

در جواب می‌گوییم: پدرانش به امامت خویش تظاهر نمی‌کردند و تقیه را در مقابل دشمنان سپری برای حفظ جان خود قرار داده بودند بخلاف امام عصر ارواحنا فداه که می‌خواهد مردم را به سوی خود دعوت کند، و بر علیه دشمنان با شمشیر قیام نماید، و با آنها که ایجاد رعب و وحشت می‌کنند جهاد کند.^(۱)

اگر گفته شود: چرا آن حضرت مانند پدرانش که دست به شمشیر نزدند و به تقیه عمل کردند ظاهر نمی‌شود تا مردم از وجودش بهره‌مند شوند، همان‌طور که از محضر امام صادق و امام باقر علیه‌السلام و سایر امامان علیهم‌السلام بهره‌برداری کردند.

در جواب می‌گوییم: اگر امام عصر ارواحنا فداه آن‌گونه که شما می‌گویید ظاهر شود و او را بشناسند که فرزند امام عسکری علیه‌السلام است، چون میان شیعه مشهور است و مخالفین می‌دانند که او تاج و تخت سلاطین را بر هم می‌زند، و صفحه گیتی را از لوث وجود ظالمان پاک می‌کند و عالم را پر از عدل و داد می‌نماید، دشمنان آرام نمی‌گیرند و فوراً نقشه قتل او را طراحی می‌کنند و او را از بین می‌برند، همان‌طور که با جدّ بزرگوارش امام حسین علیه‌السلام و فرزندان عمویش که از اولاد امام حسن و امام حسین علیه‌السلام بودند چنین کردند.

مگر نشنیده‌اید وقتی فرعون از طریق کاهنان خبردار شد مردی در بنی اسرائیل ظهور می‌کند که حکومت او را از بین می‌برد، فوراً در طلب او بر آمد و جاسوس‌های فراوانی برای جستجو مأمور ساخت، و جماعتی را بر زنان باردار گماشت، و آنچه پسر بدنیا آمد کشت و دخترها را زنده

۱- بحار الأنوار: ۱۹۲/۵۱، برای توضیح بیشتر به بحار الأنوار: ۹۹/۵۲، و کشف الغمّه: ۵۳۶/۲ مراجعه کنید.

نگهداشت.^(۱) پس اگر غفلت و کمی بصیرت در میان نباشد هرگز ترس امام عصر ارواحنا فداه با ترس پدرانیش قیاس نمی شود.

اگر گفته شود: قبول کردیم سبب مخفی شدن امام و غیبت او از دشمنان بخاطر ترسی است که از آنها دارد، سبب غیبت آن حضرت از دوستانش که معتقد به وجود او و امامتش هستند و اطاعت او را برخورد واجب می دانند چیست؟

در جواب می گوئیم: گفته شده در مورد دوستان ترس آن است که خبر او را منتشر سازند، و دشمنان از مکان او باخبر شوند، ولی این اشکال نسبت به تمام شیعیان و دوستان آن حضرت درست نیست زیرا در میان آنان کسانی هستند که ضرر انتشار خبر را بخوبی می دانند، آنها اهل استقامت و کتمانند و هرگز چنین کاری نمی کنند.^(۲)

گفته شده است: سبب غیبت آن حضرت از دوستان نیز به دشمنان برمی گردد، یعنی وجود دشمنان سبب شده که امام علیه السلام از دیده دوستانش نیز پنهان باشد، ولی بر این وجه اشکال می شود که اگر چنین باشد لازم می آید تکلیفی که وجود امام علیه السلام در آن لطف است از آنها ساقط شود، زیرا غیبت او به خاطر علّتی است که به آنها بر نمی گردد و آنها نمی توانند آن را از بین ببرند و برطرف کنند، پس لازم است تکلیفی که گفتیم از آنها ساقط گردد.

به اضافه اینکه ترس از دشمنان مانع ظهور کلی می شود و از ظهور جزئی که برای بعضی از خواص صورت گیرد مانع نمی شود.

و کسی نمی تواند اعتراض کند که این گونه ظهور هیچ فایده ای ندارد، و وقتی وجود امام فایده دارد که فرمان او برای همه مطاع باشد و بطور

۱- به بحار الأنوار: ۴۷/۱۳ ح ۱۵ مراجعه کنید.

۲- بحار الأنوار: ۱۹۵/۵۱.

علنی تدبیر امور جامعه را به عهده بگیرد.

زیرا در جواب می‌گوییم: لازمه گفته شما این است که شیعه از هنگام شهادت امیرالمؤمنین علیه السلام هیچ گونه نفعی از امامان خود نبرده باشند، زیرا آنان نسبت به همه امت حکومت ظاهری نداشتند و نافذ الأمر نبودند.^(۱)

و گفته شده است: ما یقین نداریم که امام علیه السلام از نظر همه دوستانش غایب است، و برای هیچکس ظاهر نمی‌شود،^(۲) چون هر کس از حال خودش خبر دارد و از دیگری بی‌خبر است. نسبت به کسی که امام علیه السلام برای او ظاهر شده سقوط تکلیف در کار نیست^(۳)، و کسی که امام علیه السلام برای او ظاهر نشده، باید بداند ظاهر نشدن امام بخاطر امری است که به خود او برمی‌گردد گرچه آن علت را بطور تفصیل نداند، و تقصیر از طرف خود او می‌باشد، به همین جهت تکلیف از وی ساقط نمی‌شود، و هنگامی که دانست با غیبت امام تکلیف همچنان بر او باقی است می‌فهمد که علت ظاهر نشدن امام او می‌باشد. و وقتی چنین شد او قدرت دارد سبب غیبت را که به او برمی‌گردد برطرف کند، و واجب آن است که آن را برطرف نماید.^(۴) و بعد از آن، ما قبول نداریم که دوستان آن حضرت در غیبت او از لطف امامت که وجود امام علیه السلام است بهره‌مند نمی‌گردند؛ بلکه وجود امام در غیبت او مانند ظهورش لطف است و فایده می‌بخشد، زیرا ما معتقدیم

۱- بحار الأنوار: ۱۹۵/۵۱، کشف الغمّه: ۵۴۰/۲ مسأله پنجم.

۲- علّامه مجلسی رحمته الله در بحار الأنوار: ۱۰۸/۵۱ از سیّد بن طاووس نقل کرده که فرموده است: جمعیت زیادی از شیعه و غیر شیعه حضرت مهدی (ارواحنا فداه) را ملاقات کرده‌اند، و از دلائل و قرائن برای ایشان ثابت گشته که او امام زمان (ارواحنا فداه) بوده است، و اکنون اگر برای شیعیان به طور عموم ظاهر نیست مانع از آن نیست که جمعی از ایشان او را دیدار کنند و از گفتار و رفتارش بهره‌مند شوند و از دیگران کتمان نمایند.

۳- منظور از تکلیف آن امری است که ما از آن بی‌اطلاع هستیم، نزد امام به ودیعه نهاده شده یا ناقلان اخبار آنها را کتمان کرده‌اند و بما نرسیده است، ولی ما به آنها مکلف هستیم، زیرا باید از امام علیه السلام پرسید و علت اینکه نمی‌توانیم از او سؤال کنیم به خود ما برمی‌گردد و تقصیر از ناحیه ما است، باید آن مانع را برطرف کرد.

۴- برای توضیح بیشتر به کتاب «کشف الغمّه: ۵۳۸/۲ و ۵۴۱» مراجعه کنید.

امام علیه السلام از حال همه مردم باخبر است و بر رفتار آنها نظارت دارد، و مجالی نمی ماند که از طولانی بودن غیبت و پنهان بودنش وجودش را باطل بدانیم و چون امری عجیب است آن را باور نکنیم، چه بسیار امور عجیبی را که مسلمانانی که به اسلام اقرار نموده اند باور دارند که نظیری برای آنها نیست، مانند بالا رفتن حضرت عیسی علیه السلام به آسمان چهارمین - که اجمال آن در قرآن^(۱) و تفصیل آن در روایات ذکر شده است - و امثال آن، که غیبت امام زمان ارواحنا فداه عجیب تر از آن نیست.

و نیز اگر تأخیر فرج و ظهور حضرت مهدی صلوات الله علیه مستلزم انکار وجود آن حضرت باشد در مورد قیامت و مراحل بعد از آن این انکار باید شدیدتر باشد، زیرا در آن تأخیر بیشتری است در حالی که تمام پیامبران از حضرت آدم تا پیغمبر خاتم صلی الله علیه و آله و سلم اُمّت های خود را به قیامت و مراحل بعد از آن بیم داده اند، و رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است:

بعثت من و قیامت مانند این دو می باشد - و بین انگشت سَبّابه و انگشت وسط را جمع کرد - ^(۲) یعنی این قدر به هم نزدیک هستند، در حالی که هنوز قیامت برپا نشده است. و اگر تنها تأخیر در امر فرج، و بعید دانستن ظهور از نظر مردم سبب انکار آن باشد پس تأخیر در امر قیامت سزاوارتر است که باعث انکار آن باشد.

و اگر به امکان آن اقرار کردند و دلیلی بر آن مطالبه کردند کافی است آنچه گفتیم که در هر عصر و زمانی واجب است امام معصومی که یقین به عصمت او داشته باشیم وجود داشته باشد، و هر کسی جز او در این دوران امامت را برای خودش ادعا کند ادعای او باطل و بی اساس است، اینها را از نظر عقلی ثابت کردیم.

۱- سوره آل عمران: ۵۵؛ سوره نساء، آیه ۱۵۷ و ۱۵۸.

۲- بحار الأنوار: ۲۶۳/۲ ح ۱۲ و ص ۳۰۱ ح ۳۱، و ج: ۲۵۶/۱۶ ح ۳۶، و ۱۲۴/۷۷ ح ۲۳.

اما از راه نقل: اخبار و روایاتی که از طریق شیعه درباره صفات و مشخصات آن حضرت به ما رسیده در حدّ تواتر است و از طریق اهل سنت روایات فراوانی درباره امام عصر ارواحنا فداه نقل شده و تنها ذکر این روایت معروف و مشهور از جهت دلیل کافی است:

رسول خدا ﷺ فرموده است:

لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يُخْرِجَ رَجُلًا مِنْ وَلَدِي يَواطِئُ إِسْمَهُ إِسْمِي وَكُنْيَتَهُ كُنْيَتِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مَلَأْتُ ظُلْمًا وَجورًا.^(۱)

اگر از عمر دنیا جز یک روز باقی نماند خداوند آن روز را آن قدر طولانی می گرداند تا مردی از فرزندان من که نام و کنیه اش نام و کنیه من است خروج کند و جهان را پر از عدل و داد فرماید همان طور که از جور و ستم پر شده باشد.

۱- تاریخ بغداد: ۳۸۸/۴، کنز العمال: ۱۸۸/۷، ذخائر العقبی: ۱۳۶، مسند احمد: ۳۷۶/۱، سنن ترمذی: ۳۶/۲، حلیه الأولیاء: ۷۵/۵، فرائد السمطین: ۳۲۵/۲، ینابیع المودّه: ۴۸۸ و ۴۹۰، البیان فی أخبار صاحب الزمان علیه السلام: ۱۲۹.

فضائل ذریہ پاک پیامبر اکرم ﷺ

۱/۶۳۴. علامه مجلسی رحمته الله در کتاب «بحار الأنوار» از ابن عباس نقل فرموده است که گفت: هنگامی که حضرت زهرا عليها السلام وفات یافت امیرالمؤمنین عليه السلام پرده از چهره او برداشت، در کنار سر مبارکش نوشته ای را یافت که در آن نوشته شده بود:

به نام خداوند بخشنده مهربان

این وصیت نامه فاطمه دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله است، وصیت کرده است در حالی که شهادت می دهد خدائی جز خداوند یکتا نیست و محمد صلی الله علیه و آله بنده و فرستاده او است، و بهشت و دوزخ حق است، و قیامت بدون شک برپا خواهد شد. و مردگان را از میان قبرها برمی انگیزد.

یا علی، أنا فاطمه بنت محمد زوجنی الله منك لأكون لك فی الدنيا والآخرة أنت أولى بی من غیري، حنّطنی وغسّلتنی وكفّنی باللیل، وصلّ علیّ، وادفنی باللیل ولا تعلم أحداً، واستودعک الله، وقرء علی ولدی السلام إلى يوم القيامة.^(۱)

علی جان، من فاطمه دختر محمد صلی الله علیه و آله هستم که خداوند مرا به تو تزویج کرد تا در دنیا و آخرت همسر تو باشم، تو از هر کس به من سزاوارتر هستی، خودت مرا حنوط کن^(۲) و غسل و کفن نما، و آنها را شبانه انجام بده،

۱- بحار الأنوار: ۲۱۴/۴۳ ضمن ح ۴۴.

۲- حنوط؛ عبارت از سدر و کافور است. حنوط حضرت فاطمه عليها السلام حنوطی بود که آن را جبرئیل از بهشت آورده بود. حضرت زهرا عليها السلام در آخرین لحظات عمر شریف خود به اسماء فرمود: ای اسماء؛ بقیه حنوط پدرم را از فلان محل بیاور، و آن را در کنار سر من قرار بده.

آنگاه بر من نماز بخوان، و در تاریکی شب دفن کن، و کسی را آگاه نکن، تو را به خدای بزرگ می سپارم، سلام مرا تا قیامت به فرزندانم برسان.

۲/۶۳۵. سید هاشم بحرانی رحمته الله در کتاب «تفسیر برهان» از ابو بصیر نقل کرده است که گفت: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: آل محمد چه کسانی هستند؟ حضرت فرمود: ذریه و فرزندان او می باشند.

عرض کردم: اهل بیت او چه کسانی هستند؟

فرمود: ائمه طاهرين علیهم السلام که جانشینان بعد از او می باشند.

عرض کردم: عترت او چه کسانی هستند؟

فرمود: اصحاب کساء؛ یعنی علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام که با او در کساء بودند.

عرض کردم: امت او چه کسانی هستند؟

فرمود: مؤمنانی هستند که به آنچه آن حضرت از طرف خدا آورده اعتراف کرده و تصدیق نموده اند و به دو گوهر گرانمایی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم سفارش نموده - یعنی قرآن و اهل بیت علیهم السلام - تمسک جسته اند.

همان اهل بیتهی که خداوند تبارک و تعالی هر گونه پلیدی و آلودگی را از ساحت قدس آنها بر طرف نموده و آنها را از هر جهت پاک و پاکیزه قرار داده است،^(۱) و آندو جانشینان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بعد از ایشان بر امتند.^(۲)

مؤلف رحمته الله گوید: از این حدیث شریف مقصود از آل^(۳) که در صلوات و در

۱- اشاره دارد به آیه شریفه تطهیر که در سوره احزاب، آیه ۳۳ آمده است: ﴿إِنَّمَا يَرِيْدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾.

۲- معانی الأخبار: ۹۴ ح ۳.

۳- إربلی رحمته الله در کتاب «كشف الغمّه» می نویسد: هر گاه «آل محمد» را بطور مطلق گفتیم از آن خویشاوندان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را اراده کرده ایم، به دلیل اینکه اگر کسی مال خود را وصیت کرد برای آل رسول الله، فقهاء آن را نمی دهند جز به کسانی که صدقه بر ایشان حرام است. =

بقیه دعاها ذکر شده روشن گردید.

۳/۶۳۶. برقی رحمته الله در کتاب «محاسن» از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود:

النظر إلى آل محمد عليهم السلام عبادة.^(۱)

نگاه کردن به آل محمد عليهم السلام عبادت است.

۴/۶۳۷. ابن بابویه رحمته الله در کتاب «امالی» از امام رضا علیه السلام و آن حضرت از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل

نموده است که فرمود:

النظر إلى ذریتنا عبادة.

نگاه کردن به ذریه ما عبادت است.

به آن حضرت عرض کردند: ای رسول خدا، مقصودتان ائمه طاهرين عليهم السلام از شما خانواده است که نگاه کردن به آنها عبادت است یا تمام فرزندان شما؟ فرمود: بل النظر إلى جميع ذرّیه النبی صلی الله علیه و آله و سلم عبادة.

بلکه نگاه کردن به هر یک از فرزندان پیغمبر عبادت است.^(۲)

و در کتاب «عیون» مانند این حدیث را روایت کرده و در آخر آن جمله ای افزوده است که فرموده اند:

ما لم يفارقوا منهاجه ولم يتلوّثوا بالمعاصي.

تا زمانی که از روش پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم دست برندارد و راهش را جدا نکند، و خود را به گناه آلوده ننماید.^(۳)

= و این همان فرمایش حضرت رضا علیه السلام در مجلس مأمون (لعنه الله) است هنگامی که علماء گفتند: از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به ما خبر رسیده که فرموده است: اُمّت من آل من هستند. حضرت رضا علیه السلام فرمود: به من خبر دهید که آیا صدقه بر آل حرام نیست؟ گفتند: حرام است، فرمود: آیا بر اُمّت حرام است؟ جواب دادند: نه، فرمود: این فرق بین آل و اُمّت است.

۱- المحاسن: ۴۷ ح ۱۰۸، بحار الأنوار: ۲۶/۲۲۷ ح ۳.

۲- امالی صدوق: ۳۶۹ ح ۲ مجلس ۴۹، بحار الأنوار: ۹۶/۲۱۸ ح ۲.

۳- عیون اخبار الرضا علیه السلام: ۵۰/۲ ح ۱۹۶، بحار الأنوار: ۹۶/۲۱۸ ح ۳.

۵/۶۳۸. و نیز در همان کتاب از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که فرمود:

هنگامی که قیامت فرا رسد خداوند تبارک و تعالی همه آفریدگان خود را در مکان پهناوری جمع کند، و تاریکی شدیدی همه آنها را فرا گیرد که آنها به ناله درآیند و با تضرع به درگاه الهی عرض کنند: خدایا! این تاریکی را از ما برطرف کن، در این هنگام گروهی وارد محشر شوند که نور فراوانی پیشاپیش آنها حرکت کند به طوری که صحنه قیامت را روشن سازد.

اهل محشر گویند: حتماً اینها پیامبران الهی هستند که چنین نورافشانی می کنند، ندایی از طرف پروردگار بلند شود اینان پیامبران نیستند.

اهل محشر گویند: پس ایشان فرشتگانند، دوباره از طرف پروردگار ندا آید که ایشان فرشتگان نیستند.

اهل محشر گویند: اینها شهدايند، بار دیگر جواب آید: که اینها شهیدان هم نیستند.

اهل محشر سؤال کنند: پس اینها چه کسانی هستند؟ ندائی در جواب ایشان آید که از خود آنها پرسید.

اهل محشر به آنها عرض کنند: شما چه کسانی هستید؟

جواب دهند: نحن العلویون، نحن ذریه محمد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نحن أولاد علی ولی الله، نحن المخصوصون

بكرامه الله، نحن الآمنون المطمئنون.

ما کسانی هستیم که انتساب به امیرالمؤمنین علیه السلام داریم، ما از نسل رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و فرزندان امیرالمؤمنین علیه السلام ولی خدا هستیم، ما را خداوند به کرامت خود اختصاص داده است، ما ایمن از عذاب الهی و مطمئن به رحمت او هستیم.

آنگاه ندائی از طرف پروردگار رسد که درباره دوستان و ارادتمندان و پیروان خود شفاعت کنید، و چون

ایشان شفاعت کنند خداوند شفاعت آنها را بپذیرد.^(۱)

۱- امالی صدوق: ۳۵۸ ح ۱۹ مجلس ۴۷، بحار الأنوار: ۱۰۰/۷ ح ۳۶/۸ ح ۱۰، و ۲۱۷/۹۶ ح ۱.

۶/۶۳۹. یکی از آیات شریفه ای که در فضیلت ذریّه پیغمبر اکرم ﷺ نازل شده این آیه است: (ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا^(۱) مِنْ عِبَادِنَا).

«ما کسانی را از میان بندگان خود برگزیدیم و آنها را وارث کتاب و علوم آن گردانیدیم». معلوم است که مقصود از آنها پیامبر اکرم ﷺ و ائمه معصومین علیهم السلام هستند، بعد می فرماید: ﴿فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ﴾ «از میان فرزندان پیغمبر بعضی از آنها بخود ظلم کردند» و مقصود کسانی هستند که امام زمان خود را آنطور که سزاوار است شناختند و یا کسانی هستند که خوبیها و بدیهای آنها یکسان است، و به این هر دو مضمون روایت وارد شده است^(۲).

پس از آن فرموده است: ﴿وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ﴾ «و بعضی از آنها راه عدل پیمودند» یعنی کسانی که امام خود را شناختند. ﴿وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ يُأْذِنُ اللَّهُ﴾ «و بعضی از ایشان به خوبی ها با لطف پروردگار سبقت گرفتند» که مقصود امام علی (ع) است.

و در آخر آیه می فرماید: ﴿ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ﴾ ﴿۳۲﴾ جَنَاتٍ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا^(۳) «این فضل الهی و بخشش فراوان او است و همه اینها در بهشت برین داخل می شوند».

در کتاب «عیون اخبار الرضا (ع)» از آن حضرت نقل کرده است که فرمود:

خداوند تبارک و تعالی به این آیه شریفه عترت پاک پیغمبر را اراده

۱- علامه مجلسی رحمه الله فرموده است: مراد از «اصطفاء» این است که خداوند ذریّه پاک پیامبر را برگزیده است، به اینکه اوصیاء و امامان را از میان ایشان برگزیده نه اینکه همه آنها برگزیده باشند و همچنین مقصود از به ارث دادن کتاب این است که بعضی از ایشان را وارث کتاب گردانید، و این باعث شرافت همه آنها است اگر آن را ضایع نگردانند.

۲- بحار الأنوار: ۲۳/۲۱۴ ح ۳ و ۴.

۳- سوره فاطر، آیه ۳۲ و ۳۳.

فرموده است، و اگر همه امت را اراده کرده بود نتیجه اش این بود که همه امت به بهشت روند، زیرا خداوند وقتی آنها را به سه گروه تقسیم کرد در آخر آیه همه آنها را جمع کرد و فرمود:

﴿جَنَّاتٍ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا...﴾ «بهشت برین جایگاه آنها است».^(۱)

و از امام عسکری و امام صادق علیهما السلام روایت شده است که فرموده اند:

إِنَّ فَاطِمَةَ عليها السلام لِعَظَمَتِهَا عَلَى اللَّهِ حَرَمَ ذُرِّيَّتِهَا عَلَى النَّارِ.

خداوند به خاطر عظمت و حرمت حضرت زهرا علیها السلام آتش را بر ذریه آن حضرت حرام نموده است.

و آیه شریفه ﴿ثُمَّ أُورِثْنَا الْكِتَابَ...﴾ در شأن آنها نازل شده است.^(۲)

و طبرسی رحمته الله در کتاب «مجمع البیان» در تفسیر این آیه شریفه از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده است که فرمود:

أَمَّا السَّابِقُ فَيَدْخُلُ الْجَنَّةَ بِغَيْرِ حِسَابٍ، وَأَمَّا الْمُقْتَصِدُ فَيَحَاسِبُ حِسَاباً يَسِيراً، وَأَمَّا الظَّالِمُ لِنَفْسِهِ فَيَحْبَسُ فِي الْمَقَامِ ثُمَّ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ.

اما سابق (یعنی آنها که پیشی گرفته اند به خوبیها) بدون حساب داخل بهشت شوند. اما «مقتصد» که معتدل بودند و راه عدل پیش گرفتند، حساب آنها خیلی آسان برگزار می شود، اما گروه سوم که بخود ظلم کردند آنها مدتی در آنجا اسیر می شوند و سپس داخل بهشت می گردند.

و آنها هستند که وقتی وارد بهشت می شوند می گویند:

﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَذْهَبَ عَنَّا الْحَزْنَ...﴾^(۳) «حمد و سپاس سزاوار خداوندی است که غم و اندوه را از ما برطرف

کرد».^(۴)

۱- عیون اخبار الرضا علیه السلام: ۱۲۶، بحار الأنوار: ۲۲۰/۲۵ ح ۲۰ و ۱۷۳/۴۹ ح ۱۱. مؤلف رحمته الله این حدیث را قبلاً در ذیل روایت ۴۹۷ نقل کرده است، و در هر دو جا به طور اختصار آورده است. این فرمایش را حضرت رضا علیه السلام در جواب مأمون - که گفت: به چه دلیل خداوند عترت را قصد کرده و همه امت مقصود این آیه نیستند فرموده اند.

۲- الخرائج: ۲۸۱/۱ ح ۱۳، کشف الغمّه: ۱۴۴/۲، بحار الأنوار: ۱۸۵/۴۶ ح ۵۱، تفسیر صافی: ۲۳۹/۴.

۳- سوره فاطر، آیه ۳۴.

۴- مجمع البیان: ۴۰۹/۸، بحار الأنوار: ۲۱۳/۲۳ سطر ۸، تفسیر صافی: ۲۴۰/۴.

۷/۶۴۰. عیّاشی رحمه الله در کتاب تفسیرش از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که: درباره این آیه سؤال شد: ﴿وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لِيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ﴾^(۱) «کسی از اهل کتاب نیست مگر اینکه قبل از مرگش به او ایمان آورد».

آن حضرت فرمود:

هذه نزلت فينا خاصّة، إنّهُ ليس رجل من ولد فاطمه يموت ولا يخرج من الدنيا حتّى يقرّ للإمام بإمامته، كما أقرّ ولد يعقوب ليوسف.

این آیه فقط درباره ما نازل شده است، همانا هیچ کس از فرزندان فاطمه علیه السلام نمی میرد و از دنیا خارج نمی شود تا اینکه به امامت امام علیه السلام اعتراف و اقرار کند، همان طور که فرزندان حضرت یعقوب بعد از آن لغزش به فضیلت یوسف اقرار کردند.

و گفتند: ﴿تَاللّٰهِ لَقَدْ اٰثَرَكَ اللّٰهُ﴾^(۲).

«بخدا قسم هر آینه خداوند تو را بر ما فضیلت و برتری داد».^(۳)

۸/۶۴۱. در کتاب «إثنا عشریات» و همچنین علامه در آخر کتاب «قواعد» در وصیتی که به فرزندش دارد می گوید: از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود:

وقتی قیامت برپا شود در آن صحرای محشر ندائی بلند شود که ای مردم ساکت باشید، می خواهد محمد صلی الله علیه و آله و سلم با شما صحبت کند. همه خلائق آرام گیرند و ساکت شوند آنگاه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم برخیزد و به آنها بفرماید:

یا معشر الخلائق؛ من کانت له عندی ید أو منّه أو معروف فلیقم حتّی اکافیه.

ای گروه مردمان؛ هر کدام از شما بر من حقّی دارد یا به من احسانی نموده

۱- سوره نساء، آیه ۱۵۹.

۲- سوره یوسف، آیه ۹۱.

۳- تفسیر عیّاشی: ۲۸۳/۱ ح ۳۰۰، بحار الأنوار: ۱۹۵/۷ ح ۴۳۳۱۵/۱۲ و ۱۶۸/۴۶ ح ۱۱، تفسیر برهان: ۴۲۶/۱ ح ۳.

و یا نعمتی بخشیده اکنون برخیزد تا به او پاداش دهم.

همگی عرض کنند: پدران و مادران ما فدای شما، چه حقّی بر شما داریم و چه احسانی به شما کرده ایم، همه خوبی ها و بزرگواریها و احسان ها از طرف خدا و رسولش بر ما بندگان بوده است.

رسول خدا ﷺ می فرماید:

بلی من آوی أحداً من أهل بیتی، أو برّهم، أو کساهم من عری أو أشبع جائعهم فلیقم حقّی أکافیه.

هر کس یکی از اهل بیت مرا جا و پناه داده، یا با آنها خوشرفتاری کرده و احسان نموده، یا برهنگان آنها را لباس پوشانده و یا گرسنگان آنها را سیر نموده برخیزد و پاداش خود را دریافت کند.

گروهی که این توفیق را در دنیا داشته اند از جای خود برخیزند.

در این هنگام ندایی از طرف پروردگار آید که ای محمّد، ای حبیب من، پاداش آنها را به تو واگذار کردم، آنها را در بهشت جایی که خودت هستی ساکن گردان.

رسول خدا ﷺ آنها را در جایگاه وسیله جای دهد، چون آنجا از پیغمبر و اهل بیت او - که درود

خدا بر او و بر آنها باد - در حجاب و پنهان نیستند.^(۱)

و تفسیر وسیله در بخش دوّم این کتاب ذکر شد.

۹/۶۴۲. طبری رحمه الله در کتاب «بشاره المصطفی» از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود:

لا تدعوا صله آل محمد ﷺ من أموالکم، من کان غنیّاً فعلى قدر غناه، ومن کان فقيراً فعلى قدر فقره، ومن أراد أن یقضی الله أهمّ الحوائج إلیه فلیصل آل محمد ﷺ وشيعتهم بأحوج ما یكون إلیه من ماله.^(۲)

۱- من لایحضره الفقیه: ۶۵/۲ ح ۱۷۲۷، وسائل الشیعه: ۵۵۶/۱۱ ح ۳، إرشاد القلوب: ۳۵۳/۲.

۲- بشاره المصطفی: ۶ سطر ۵، بحار الأنوار: ۲۱۶/۹۶ ح ۶، المستدرک: ۲۵۴/۷ ح ۲.

بخشش و احسان را به آل محمد ﷺ ترک نکنید، هر کدام به اندازه توانائیش؛ اگر پول دار است بیشتر و اگر نادر است به قدری که می تواند تقدیم کند، و هر کس می خواهد خداوند حوائج مهم او را برآورده سازد باید به آل محمد ﷺ و شیعیان ایشان به اموال خود احسان کند گرچه نیازمند باشد و به آن احتیاج داشته باشد.

۱۰/۶۴۳. شیخ صدوق رحمته الله در کتاب «امالی» از امام صادق علیه السلام، و آن حضرت از پدرانش علیهم السلام، از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده است که فرمود:

إِذَا قَمَتِ الْمَقَامُ الْمَحْمُودُ تَشَفَّعَتْ فِي أَصْحَابِ الْكِبَائِرِ مِنْ أُمَّتِي فَيَشْفَعُنِي اللَّهُ فِيهِمْ، وَاللَّهُ لَا تَشْفَعُتُ فِيمَنْ أَذَى ذَرِيَّتِي.

وقتی در مقام محمود (جایگاهی که خداوند برای او در بهشت مقرر فرموده است) قرار گرفتم درباره گنه کاران امتم اگر چه مرتکب کبیره شده اند شفاعت خواهم کرد و خدا شفاعت مرا می پذیرد، بخدا قسم در آن موقعیت برای کسانی که ذریه و فرزندان مرا اذیت کرده اند هرگز شفاعت نخواهم کرد.^(۱)

۱۱/۶۴۴. علی بن ابراهیم قمی رحمته الله در کتاب تفسیرش از امام باقر علیه السلام نقل کرده است که فرمود:

پسری از صفیه دختر عبدالمطلب از دنیا رفته بود و ایشان بیرون آمده بود، دوّمی (عمر بن خطاب) آن بزرگوار را دید و گفت: گوشواره ات را بیوشان، و بدان خویشاوندی تو با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هیچگونه سودی و فایده ای به تو نمی بخشد.

صفیه با خشونت به او فرمود: ای فرزند زن زشت گفتار، آیا تو گوشواره مرا دیدی؟ سپس خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آمد و در حالیکه اشک می ریخت قضیه را گفت.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بیرون آمد و مردم را به جماعت فرا خواند، وقتی اجتماع

۱- امالی صدوق: ۳۰۷ ح ۳ مجلس ۴۹، بحار الأنوار: ۳۷/۸ ح ۱۲، و ۲۱۸/۹۶ ح ۴.

کردند به آنها فرمود:

ما بال أقوام يزعمون أنّ قرابتی لاتنفع، لو قربت المقام المحمود لتشققعت فی أحوجکم.

چه شده است گروهی گمان می کنند خویشاوندی من سودی نمی بخشد؟ اگر در مقام محمود قرار گرفتم درباره محتاج ترین شما شفاعت می کنم.

بعد فرمود: امروز کسی از من درباره پدرش سؤال نمی کند مگر اینکه به او خبر می دهم.

شخصی برخاست و عرض کرد: پدر من کیست؟

فرمود: پدر تو آن نیست که تو را به او نسبت می دهند بلکه پدرت فلانی است.

دیگری برخاست و عرض کرد: ای رسول خدا، پدر من کیست؟

فرمود: پدرت همان است که تو را به او نسبت می دهند.

سپس رسول خدا ﷺ فرمود: چرا آنکه گمان می کند خویشاوندی من فایده ای ندارد از من درباره

پدرش سؤال نمی کند؟

آن شخص برخاست و عرض کرد: ای رسول خدا، از خشم و غضب خدا و رسولش به خدا پناه می برم، مرا عفو کن و ببخش، خداوند تو را عفو بفرماید، آنگاه این آیه شریفه از طرف خداوند نازل گردید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْيَاءٍ...﴾^(۱).

«ای کسانی که ایمان آورده اید از مطالبی که وقتی فاش گردد شما را ناراحت می سازد سؤال نکنید».^(۲)

۱۲/۶۴۵. شیخ صدوق رحمته الله در کتاب «عیون اخبار الرضا عليه السلام» حدیثی را از امام رضا عليه السلام در احتجاج

آن حضرت با زید بن موسی که به نسبت خود بر دیگران فخر می کرد نقل کرده است، در آن حدیث

حضرت رضا عليه السلام به زید بن موسی فرمود: بدان که حضرت علی بن الحسین عليه السلام می فرمود:

۱- سوره مائده، آیه ۱۰۱.

۲- تفسیر قمی: ۱/۱۸۸، بحار الأنوار: ۲۱۹/۹۶ ح ۹، تفسیر برهان: ۱/۵۰۶ ح ۱.

لمحسننا كفلان من الأجر، ولمسيئنا ضعفان من العذاب.^(۱)

کسی که به ما انتساب دارد اگر کار نیکی انجام داد دو برابر به او پاداش می دهند، و اگر کار زشتی و گناهی از او سر زد دو برابر او را عذاب می کنند.

۱۳/۶۴۶. شیخ طوسی رحمته الله در کتاب «امالی» از حضرت امیر مؤمنان علی علیه السلام نقل کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

أَيُّمَا رَجُلٍ صَنَعَ إِلَى رَجُلٍ مِنْ وَلَدِي صَنِيْعَةً فَلَمْ يَكْفِثْهُ عَلَيْهَا، فَأَنَا الْكَافِيُّ لَهُ عَلَيْهَا.^(۲)

هر شخصی که به یکی از فرزندان من احسانی کند و او برایش جبران نکند، من به او پاداش خواهم داد و احسان او را جبران می کنم.

۱۴/۶۴۷. ابن جوزی در «تذکره الخواص» قصّه ای را از عبدالله بن مبارک نقل کرده است که او زیاد به خانه خدا مشرف می شد، یک سال برای سفر حج آماده شده و پولی فراهم کرده بود تا وسایل لازم را تهیه کند، در بین راه به زن سیّده ای برخورد کرده که در مضیقه شدید مالی بود به حدّی که به حال اضطرار افتاده بود. عبدالله به او احسان کرد و ثروت اندوخته خود را به او بخشید و از سفر حج صرف نظر نمود. وقتی که حاجیان از حج برگشتند با او که ملاقات می کردند می گفتند: عبدالله؛ خدا حج تو را قبول کند، به یاد داری تو را در فلان محلّ دیدیم، عبدالله که از گفتار آنها تعجّب می کرد و در این فکر بود که این چه سرّی است. شب در عالم رؤیا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را در خواب دید، آن حضرت فرمودند:

۱- عیون اخبار الرضا علیه السلام: ۲/۳۲۲، بحار الأنوار: ۲۱۸/۴۹ ح ۲۳۰/۴۳ ح ۲، و ۲۲۱/۹۶ ح ۱۴، مسند الرضا علیه السلام: ۱/۱۳۸ ح

۱۷۴. و شیخ صدوق رحمته الله در کتاب معانی الأخبار: ۱۰۵ ح ۱ مانند این حدیث را به سندی دیگر نقل کرده است.

۲- امالی طوسی: ۳۵۵ ح ۷۶ مجلس ۱۲، بحار الأنوار: ۲۲۵/۹۶ ح ۲۳، وسائل الشیعه: ۵۵۷/۱۱ ح ۵.

إِنَّكَ أَغْنَتْ مَلْهُوفَهُ مِنْ وَلَدِي فَسَأَلْتُ اللَّهَ تَعَالَى أَنْ يَخْلُقَ عَلَيَّ صَوْرَتَكَ مَلَكًا يَحْجُّ عَنْكَ كُلَّ عَامٍ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.

(عبدالله تعجب نکن) به جبران احسانی که به فرزندان من کردی، من از خداوند خواستم فرشته ای را به شکل تو بیافریند که همه ساله تا روز قیامت از طرف تو اعمال حج را انجام دهد.^(۱)

۱۵/۶۴۸. شیخ صدوق رحمته الله در کتاب «معانی الأخبار» از ابو سعید نقل کرده است که گفت: با عده ای خدمت امام صادق علیه السلام شرفیاب بودیم، از زید و کسانی که با او خروج کردند صحبت به میان آمد، یکی از حاضرین خواست ناروایی بگوید، امام صادق علیه السلام بر او بانگ زد و فرمود:

مَهْلًا لَيْسَ لَكُمْ أَنْ تَدْخُلُوا فِيمَا بَيْنَنَا إِلَّا بِسَبِيلٍ خَيْرٍ، إِنَّهُ لَمْ تَمُتْ نَفْسٌ مَنَّا إِلَّا وَتَدْرِكُهُ السَّعَادَةُ قَبْلَ أَنْ تَخْرُجَ نَفْسُهُ وَلَوْ بِفَوَاقِ نَاقَةٍ.

آرام باش، شما حق ندارید در اموری که بین ما است دخالت کنید مگر اینکه خیر و خوبی باشد، بدانید هیچکس از ما نمی میرد مگر اینکه سعادت او را در می یابد قبل از آنکه روح از بدنش خارج شود گر چه به اندازه دوشیدن شیر شتری باشد.^(۲)

۱۶/۶۴۹. ابن شهر آشوب رحمته الله در کتاب «مناقب» از محمد بن کعب نقل می کند که گفت: در جحفه خوابیده بودم در عالم رؤیا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را در خواب دیدم، خدمت آن حضرت که رسیدم به من فرمود:

فَلَانِي بِأَرْفَاتِي كَمَا نَسَبْتَ بِي فَزَنْدَانِي مِي كُنِي مَرَا خُوشَنُود كَرْدِي.

۱- تذکره الخواص: ۳۶۷، بحار الأنوار: ۲۳۴/۹۶ ح ۳۴، ينابيع المودة: ۳۸۹، غوالي اللثالی: ۴۴۹. مؤلف رحمته الله این حکایت را به طور اختصار آورده بود و ما آن را به طور کامل ذکر کردیم.

۲- معانی الأخبار: ۷۳ ح ۳۹، بحار الأنوار: ۱۷۸/۴۶ ح ۳۶.

عرض کردم: اگر با آنها خوشرفتاری نکنم با چه کسی چنین کنم،

رسول خدا ﷺ فرمود: مطمئن باش که فردای قیامت از طرف من پاداش عملت را خواهی دید.

در همان حال دیدم که در پیش روی مبارک آن حضرت طبقی است که در آن خرمای صیحانی است، وقتی از آن درخواست کردم، رسول خدا ﷺ مشتی از آن به من عنایت فرمودند که هجده عدد بود، خوابم را خودم تعبیر کردم که حتماً هجده سال دیگر زندگی خواهم کرد.

از این قضیه مدتی گذشت و من آن را فراموش کردم، روزی در همان محل دیدم ازدحام است و مردم جمع شده اند، از آنها سؤال کردم چه خبر است؟ گفتند: علی بن موسی الرضا علیه السلام تشریف آورده اند و در اینجا جلوس دارند، خدمت آن حضرت که شرفیاب شدم دیدم در پیش روی مبارکش طبقی گذاشته اند که در آن خرمای صیحانی است، و چون درخواست کردم، امام رضا علیه السلام مشتی از آن مرحمت کردند که در آن هجده عدد خرما بود.

عرض کردم: آقا بیشتر از این مرحمت کنید.

فرمود: **لوزادک جدی رسول الله ﷺ لذناک.**

اگر جدّم بیشتر از این مرحمت کرده بود من هم زیاده تر می دادم.^(۱)

مؤلف رحمه الله گوید: از این حدیث شریف استفاده می شود که احسان به سادات و فرزندان پیغمبر ﷺ باعث خشنودی آن حضرت می شود.

۱۷/۶۵۰. حکایت شده است: زن صالحه علویه ای با چهار دخترش در سالی که در شهر قم جنگ

شدیدی واقع شده بود از آن شهر خارج شدند و خود را به بلخ رسانیدند، فصل زمستان بود و هوا بسیار سرد و آنها

۱- مناقب ابن شهر آشوب: ۳۴۲/۴، بحار الأنوار: ۱۱۸/۴۹ ح ۵، بشاره المصطفی: ۲۴۹ (با کمی اختلاف).

بی پناه مانده بودند، به خانه یکی از بزرگان شهر که به ایمان و درستکاری معروف بود مراجعه کردند و او را از حال خود با خبر ساختند، در جواب گفت: از کجا معلوم که تو علویّه هستی؟ شاهی با خود بیاور که گواهی دهد.

علویّه از نزد او غمناک و گریان بیرون رفت، اتفاقاً در آن مجلس یک نفر مجوسی بود، وقتی این زن بی پناه را دید و رفتار آن حاکم را با او مشاهده کرد دلش بحال او سوخت، فوراً به دنبال آنها بیرون آمد، و ایشان را به منزل خود برد، آنچه مورد نیاز آنها بود فراهم نمود.

مجوسی همان شب در عالم خواب مشاهده کرد که قیامت برپا شده است، در کنار حوض کوثر امیرالمؤمنین علیه السلام را دید که به دوستانش آب می دهد، از آن حضرت تقاضای آب کرد، امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: تو که معتقد بر دین ما نیستی تا تو را آب دهم، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که آنجا حضور داشتند به علی علیه السلام فرمودند:

یا علی؛ اسقه، إِنَّ لَهُ عَلَيْكَ يَدًا، قَدْ آوَى ابْنَتَكَ فَلَانَهُ وَبَنَاتَهَا.

علی جان، به او آب بده زیرا حق بر تو دارد، او دخترت فلانی و دخترهایش را پناه داد و به آنها احسان نمود.^(۱)

آنگاه امیرالمؤمنین علیه السلام به او از آب کوثر مرحمت فرمود.

۱۸/۶۵۱. حکایت شده است: مردی بود که به علویین کمک می کرد و آن را به حساب امیرالمؤمنین

علیه السلام می نوشت اتفاقاً سرمایه اش را از دست داد و مبتلا به فقر شد، و بدهکار مردم گردید، شبی در عالم رؤیا امیرالمؤمنین علیه السلام را در خواب دید، به او کیسه ای که هزار دینار در آن بود مرحمت نمود و فرمود:

۱- علامه مجلسی رحمته الله این حکایت را در «بحار الأنوار: ۲۲۵/۹۶ ح ۲۶» از کتاب «غوالی اللالی: ۴۵۱» با تفصیل بیشتر نقل کرده است، و محدث نوری رحمته الله نیز آن را در کتاب دار السلام: ۱۹۱/۲ آورده است.

إِنَّ هَذَا حَقٌّ فَخْذُهُ، فَلَا تَمْنَعُ مِنْ جَاءِكَ مِنْ وَلَدِي يُطَلِّبُ شَيْئاً فَإِنَّهُ لَا فَقْرَ عَلَيْكَ بَعْدَ هَذَا.

این را بگیر که حق تو است و بعد از این هم هرگاه فرزندان من نزد تو آمدند و چیزی خواستند خودداری مکن، و از نادر شدن ترس که دیگر فقیر نخواهی شد.^(۱)

مؤلف رحمته الله گوید: یکی از دانشمندان اهل سنت گفته است: اولاد فاطمه علیها السلام نزد من همگی مانند قرآن عزیز احترامشان واجب است، صلحاء و نیکوکاران آنها حکم آیات محکمه را دارند که به حکم آنها عمل می کنیم و به آنها اقتداء می نماییم و آن عده از آنها که صالح نیستند حکم آیات منسوخه را دارند که مورد احترامند ولی تابع حکم آنها نمی شویم و به آنها اقتدا نمی کنیم.

۱- فضائل ابن شاذان: ۹۵، بحار الأنوار: ۷/۴۲ ح ۸، این حکایت طولانی است و مؤلف رحمته الله آن را به طور مختصر نقل کرده است.

فضائل دوستان و شیعیان آل محمد ﷺ

۱/۶۵۲. شیخ مفید رحمته الله و شیخ طوسی رحمته الله هر یک در کتاب امالی خود از عمران بن حصین نقل کرده اند که گفت:

من و عمر بن خطاب نزد پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم حاضر بودیم و حضرت علی علیه السلام در کنار آن حضرت نشسته بود، ناگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم این آیه شریفه را قرائت کرد:

﴿أَمِنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ أُوْلَهُ مَعَ اللَّهِ قَلِيلًا مَا تَذَكَّرُونَ﴾^(۱)

«آیا کسی هست که بیچاره را اجابت کند وقتی او را بخواند و ناراحتی او را برطرف کند و شما را جانشینان خود بر روی زمین قرار دهد، آیا خدای دیگری جز خداوند هست، افرادی که متوجهند و این حقیقت را بیاد دارند خیلی کم می باشند».

راوی گوید: با شنیدن این آیه امیر مؤمنان علی علیه السلام مانند گنجشکی که می لرزد بخود لرزید و دچار اضطراب و پریشانی شد^(۲).

۱- سوره نمل، آیه ۶۲.

۲- چه بسا اضطراب آن حضرت به خاطر شنیدن نام خلافت بود، زیرا می دانست بر سر خلافت چه غوغایی پیا می کنند و چه خون هایی بر زمین می ریزند، و چه تعدی ها و تجاوزها و ظلم هایی خواهند کرد، و ترس و بی تابی آن حضرت از این جهت بود نه اینکه از اجرای عدالت بترسد که او اسطوره عدالت و دادگری است، لذا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به او دلداری داد که بی تابی نکن، چون در این نزاع و درگیری تو بر حق هستی و دشمنان تو همه بر باطل می باشند. «از هامش امالی شیخ مفید رحمته الله».

پیغمبر اکرم ﷺ فرمود: علی جان، چه شده است نا آرامی و بی تابی می کنی؟
امیرالمؤمنین علیؓ عرض کرد: چگونه بی تابی نکنم در حالی که فرمایش خداوند تبارک و تعالی این است که ما را خلافت بر روی زمین می بخشد؟
رسول خدا ﷺ فرمود:

لا تجزع والله لا يحبك إلا مؤمن ولا يبغضك إلا منافق.

ناشکیبایی نکن، بخدا قسم جز مؤمن تو را دوست ندارد و جز منافق دشمن تو نمی باشد.^(۱)

مؤلف رحمه الله گوید: در این حدیث نکته ها و اسراری است که بر اهل آن پوشیده نیست.

۲/۶۵۳. شیخ صدوق رحمه الله در کتاب «خصال» در ضمن حدیث اربعمائه از حضرت امیرالمؤمنین علیؓ نقل کرده است که فرمود:

من أحبنا بقلبه وأعانا بلسانه وقاتل معنا أعداءنا بيده فهو معنا في الجنة، ومن أحبنا بقلبه وأعانا بلسانه ولم يقاتل معنا أعداءنا فهو أسفل من ذلك بدرجة، ومن أحبنا بقلبه ولم يعننا بلسانه ولا بيده فهو في الجنة.^(۲)

کسی که ما را با قلبش دوست بدارد و با زبان خود یاری کند، و همراه ما با دشمنان ما جنگ کند او فردای قیامت با ما و در درجه ما در بهشت خواهد بود.
و کسی که ما را با قلب خود دوست بدارد و با زبانش یاری کند ولی همراه ما با دشمنان ما جنگ نکرده باشد او یک درجه پائین تر از اوّلی قرار دارد.

۱- امالی مفید: ۳۰۷ ح ۵، امالی طوسی: ۷۷ ح ۲۱ مجلس ۳، بحار الأنوار: ۱۳/۴۱ ح ۲، بشاره المصطفی: ۱۰.

۲- الخصال: ۶۲۹/۲، بحار الأنوار: ۱۰۷/۱۰ سطر ۱۱.

و کسی که ما را فقط با قلب خود دوست داشته باشد و با زبان و دستش بر ضرر ما کار نکرده باشد جایگاه او در بهشت است.

و کسی که در دل با ما دشمنی کند و با دست و زبانش به ضرر ما کار کند، او همراه دشمنان دیگر ما در آتش دوزخ قرار می گیرد.

و کسی که در دل با ما دشمنی کند و با زبانش به ضرر ما کار کند، او نیز در آتش است.

و کسی که ما را فقط با قلبش دشمن داشته باشد ولی با دست و زبانش کاری به ضرر ما نکرده باشد باز هم جایگاهش آتش دوزخ خواهد بود.

و در قسمتی از این حدیث فرموده است:

أنا يعسوب المؤمنين والمال يعسوب الظلمه، والله لا يحبني إلا مؤمن ولا يبغضني إلا منافق.^(۱)

من امیر و تکیه گاه مؤمنین هستم، و مال و ثروت تکیه گاه ظالمین و ستمگران است، بخدا قسم مرا جز مؤمن دوست ندارد، و جز منافق با من دشمنی نمی کند.

۳/۶۵۴. برقی رحمته الله در کتاب «محاسن» از حضرت رضا علیه السلام نقل کرده است که فرمود:

من سرّه أن ينظر إلى الله بغير حجاب وينظر الله إليه بغير حجاب فليتولّ آل محمد عليهم السلام، وليتبرّء من عدوّهم، وليأتهم الإمام المؤمنین منهم، فإنّه إذا كان يوم القيامة نظر الله إليه بغير حجاب، ونظر إلى الله بغير حجاب.^(۲)

هر کس دوست دارد خدا را بی پرده نگاه کند (نه نگاه کردن با چشم سر که آن محال و غیر ممکن است و هرگز تصور نمی شود) و خداوند بی پرده به او نگاه کند (نه مثل نگاه کردن بندگان به یکدیگر) باید با آل محمد علیهم السلام دوستی کند و ولایت آنها را بپذیرد، و با دشمنان ایشان دشمنی کند و از آنها بیزارى بجوید، و به پیشوای مؤمنان از آل محمد علیهم السلام روی آورد و به او اقتدا کند،

۱- مصدر پیشین: ۶۳۳، بحار الأنوار: ۸۸/۲۷ ح ۳۹.

۲- المحاسن: ۴۶ ح ۱۰۱، بحار الأنوار: ۹۰/۲۷ ح ۴۲.

پس اگر چنین کرد و اینگونه بود فردای قیامت خداوند بی پرده به او نظر می کند و بی پرده به خداوند نظر خواهد کرد.

علامه مجلسی رحمته الله در ذیل این حدیث فرموده است: شاید مقصود از نگاه کردن به خداوند دیدن پیغمبر و ائمه طاهرين صلوات الله عليهم اجمعين باشد (که آنها وجه الله و آيينه تمام نماي الهی هستند) یا مقصود دیدن رحمت پروردگار و الطاف و بزرگواری های او است، یا کنایه از نهایت معرفت و شناخت خداوند است. و مقصود از نگاه کردن خداوند نشان دادن لطف و احسانش به بنده می باشد.

۴/۶۵۵. علی بن ابراهیم قمی رحمته الله از عمر بن یزید نقل کرده است که امام صادق علیه السلام فرمود: بخدا قسم شما شیعیان از آل محمد هستید.

عرض کردم: فدای شما شوم از خود ایشان هستیم؟
فرمود: أنتم والله من آل محمد، بلی بخدا قسم از خود ایشان هستید.
و این جمله را سه مرتبه تکرار فرمود، سپس نگاهی به من کرد و من به آن حضرت نگاهی کردم و فرمود:

ای عمر بن یزید، خداوند تبارک و تعالی در کتاب خود فرموده است:

﴿إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَهَذَا النَّبِيُّ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ﴾^(۱)

«همانا نزدیک ترین مردم به ابراهیم کسانی هستند که از او پیروی کنند و این پیامبر است و کسانی که به او ایمان آورده اند، و خداوند سرپرست و پشتیبان مؤمنان است»^(۲).

۵/۶۵۶. برقی رحمته الله در کتاب «محاسن» از موسی بن بکر نقل کرده است که

۱- سوره آل عمران، آیه ۶۸.

۲- تفسیر قمی: ۱/۱۰۵، مجمع البیان: ۲/۴۵۸، بحار الأنوار: ۸۴/۶۸ ح ۱، تأویل الآیات: ۱/۱۱۵ ح ۲۵. در کتاب «بشاره المصطفی: ۶۸» این گونه نقل شده است: امام صادق علیه السلام فرمود: ای عمر بن یزید، بخدا قسم تو از ما اهل بیت هستی، می گوید: عرض کردم: فدای شما شوم از آل محمد علیهم السلام هستیم؟ فرمود: بلی بخدا قسم از خود ایشان هستی، آیا کتاب خدا را نخوانده ای...؟

گفت: با جمعی در محضر امام صادق علیه السلام شرفیاب بودیم، شخصی در میان مجلس از خدا درخواست بهشت نمود، امام صادق علیه السلام فرمود:

شما اکنون در بهشت هستید، از خدا بخواهید که شما را از آن خارج نکند.
حاضرین عرض کردند: فدای شما شویم، ما که اکنون در دنیا هستیم پس چگونه در بهشتیم؟
فرمود: **أَلَسْتُمْ تَقْرَوْنَ يَا مَعْتَبِرُونَ؟**

آیا شما به امامت ما اقرار ندارید و ما را امام و پیشوای خود نمی دانید؟
عرض کردند: البتّه اقرار داریم.

امام صادق علیه السلام فرمود:

هَذَا مَعْنَى الْجَنَّةِ الَّذِي مِنْ أَقْرَبِهِ كَانَ فِي الْجَنَّةِ فَاسْأَلُوا اللَّهَ أَنْ لَا يَسْلِبَكُمْ.

این همان معنای بهشت است که هر کس به آن اقرار کند در بهشت است، از خدا درخواست کنید که این نعمت را از شما سلب نکند ^(۱). ^(۲)

۶/۶۵۷. طبری رحمته الله در کتاب «بشاره المصطفی» از همام نقل می کند که گفت:

به کعب الأحبار گفتم: در مورد این شیعیان یعنی شیعیان علی بن ابی طالب علیه السلام چه می گویی؟
گفت: ای همام، من اوصاف آنها را در کتابی که از طرف خدا نازل شده چنین یافتم که آنها حزب خدا و یاران دین خدا و پیروان ولیّ او هستند، و ایشان برگزیدگان حق تعالی از میان بندگان و اشخاص پاک نژاد هستند که خدا آنها را برای دین خود و برای بهشت جاودان آفریده است.

منزلگاه ایشان در بهشت در فردوس برین در خیمه هایی از دُرّ و غرفه هایی از مروارید است، و ایشان در زمره پاکان و مقربان درگاه الهی

۱- با ائمه اطهار علیهم السلام بودن، همراه آنها، در خدمت آنها، در جوار آنها، در یاد آنها، و در حوزه فرمانروایی و تحت سرپرستی آنها قرار داشتن، بهشت است، و این بهشت ولایت است و شاعر خوب سروده است: بی تو گلزار جنان، محبس و زندان من است چون تو باشی در برم، زندان گلستان من است

۲- المحاسن: ۱۲۲ ح ۱۰۵، بحار الأنوار: ۱۰۲/۶۸ ح ۱۱.

هستند و از شربت گوارا و صاف و خالص بهشتی می نوشند

و آن از چشمه ای است بنام تسنیم که غیر ایشان از آن چشمه نمی نوشند، خداوند تبارک و تعالی آن را به حضرت فاطمه دختر پیامبر و همسر عالیقدر علی بن ابی طالب علیه السلام بخشیده است، اصل و دهانه آن از زیر مخزن آبی خارج می شود، در خنکی مانند کافور است، طعم زنجبیل دارد و مانند مشک خوشبو می باشد، سپس جاری می شود و شیعیان و دوستان ما از آن می آشامند، و همانا برای گنبد آن، چهار پایه و رکن است، یک پایه آن از مروارید سفیدرنگ است که از زیر آن چشمه ای بنام سلسبیل برای اهل بهشت جاری است، پایه دیگر آن از درّ زردرنگ است که از زیر آن چشمه ای به نام طهور خارج می شود که قرآن در مورد آن فرموده است:

﴿وَسَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا﴾^(۱).

«پروردگارشان به آنها از چشمه طهور می آشاماند».

و پایه دیگری از زمرد سبزرنگ است که از زیر آن دو چشمه از خمر و عسل فوران می کند و خارج می شود. هر یک از این چشمه ها بطرف پائین بهشت جریان دارد جز تسنیم که به علیین و قسمت بالا و برتر بهشت جاری می شود، و خواصّ و برگزیدگان اهل بهشت از آن می آشامند، و آنها شیعیان و دوستان امیرالمؤمنین علیه السلام می باشند، و این گفتار پروردگار یکتا در کتاب او است که می فرماید:

﴿يُسْقَوْنَ مِنْ رَحِيقٍ مَخْتُومٍ﴾^(۲۵) ﴿خِتَامُهُ مِسْكٌ وَفِي ذَلِكَ فَلْيَتَنَافَسِ الْمُتَنَافِسُونَ﴾^(۲۶) ﴿وَمِزَاجُهُ مِنْ تَسْنِيمٍ﴾^(۲۷) ﴿عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ﴾^(۲).

«از شربت گوارای بهشتی که مهر شده است به آنها بنوشانند، پایان آن مشک

۱- سوره انسان، آیه ۲۱.

۲- سوره مطففین، آیه ۲۸ - ۲۵.

است، و در چنین نعمتی باید آنها که اهل رقابتند با یکدیگر رقابت کنند، و آن شربت گوارا آمیخته از تسنیم است که مقربان از آن چشمه تسنیم می نوشند».

پس گوارا باد بر ایشان چنین شربت گوارایی و چنین نعمت والایی.

بعد از آن کعب گفت: بخدا قسم اهل بیت پیامبر ﷺ را جز کسانی که خداوند از آنها عهد و پیمان گرفته دوست ندارند.

محمد بن ابی القاسم گوید: سزاوار است که شیعه این حدیث را با آب طلا بنویسد و آن را نگهداری کند و به آنچه که باعث رسیدن به این درجات عالی و سعادت بزرگ می شود عمل کند، مخصوصاً که این روایت را اهل سنت نقل کرده اند، و از باب «الفضل ما شهد به الأعداء» که چون مخالف هم به آن گواهی داده است حجّت رساتر و دلیل روشن تری است، خداوند علم و عمل به آنچه پیشوایان هدایت فرموده اند به ما روزی فرماید.^(۱)

۷/۶۵۸. کراجکی رحمه الله در کتاب «کنز الفوائد» از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرده است که آن حضرت به غلام خود «نوف» فرمود:

ای نوف، آیا نگاه می کنی فقط یا هوشیاری؟

عرض کرد: بیدارم و به شما چشم دوخته ام ای امیر مؤمنان.

فرمود: آیا می دانی شیعیان من چه کسانی هستند و چه صفاتی دارند؟

عرض کردم: نه بخدا قسم.

فرمود: شیعیان من لب هایشان خشکیده، شکم های آنها لاغر و تهی است، خداشناسی و ترس از پروردگار در چهره های آنها آشکار است، شب در گوشه ای به عبادت خدا مشغول و ترسان و روز همچون شیر باشند.

وقتی تاریکی شب همه جا را فرا گیرد کمر همّت به عبادت ببندند، گاهی

۱- بشاره المصطفی: ۵۰، بحار الأنوار: ۱۲۸/۶۸ ح ۵۹.

بر روی پا ایستاده به قیام پردازند و گاهی خود را بر خاک افکنده و در برابر عظمت پروردگار سجده کنند.

اشک چشمانشان بر روی گونه های آنها جاری، و با آه و ناله از خدا درخواست کنند که آنها را از عذاب خود رهایی بخشد. و هنگام روز دانشمند، بردبار، بزرگوار، خوشرفتار، نیکوکار و پرهیزکار باشند. ای نوف، شیعیان ما کسانی هستند که زمین فرش ایشان، و آب نوشیدنی لذت بخش آنها، و همواره ملازم قرآن باشند، اگر در جمعی حضور داشته باشند ایشان را نمی شناسند، و اگر غایب باشند به جستجوی آنها نمی پردازند.

شیعی من لم يهرّهرير الكلب ولا يطمع طمع الغراب، ولم يسأل الناس ولو مات جوعاً.

شیعیان من کسانی هستند که همچون سگان زوزه نمی کشند و فریاد بر نمی آورند، و مانند کلاغ طمع نمی ورزند و حریص نیستند، و از مردمان چیزی درخواست نمی کنند گرچه از گرسنگی بمیرند.^(۱)

اگر مؤمنی را ببینند او را احترام کنند، و چون فاسق و معصیت کاری را مشاهده کنند او را ترک کرده و از او فاصله بگیرند. ای نوف، بخدا قسم شیعیان من چنین اشخاصی هستند، مردم از شر آنها در امانند، دل های ایشان غمگین، و خواسته های دنیوی آنها سبک و اندک است. عقیف و پاکدامنند، گرچه از نظر اجساد مختلف باشند ولی همه یکدل و متحدند.

نوف گوید: عرض کردم: ای امیر مؤمنان فدای شما شوم این اشخاص که اوصافشان را بیان فرمودی کجا جستجو کنم؟

فرمود: در کنار و گوشه ها باید آنها را پیدا کرد.^(۲)

۱- شاید مراد دشمنان اهل بیت علیهم السلام باشد، همان طور که در ضمن حدیثی امام صادق علیه السلام فرموده است: «و لا یسألون لنا مبعضاً ولو ماتوا جوعاً» از دشمنان ما چیزی نمی خواهند حتی اگر از گرسنگی بمیرند.

۲- علامه مجلسی رحمته الله فرموده است: گویا راوی می گوید: من بین مردم کسی را که آراسته به این صفات باشد نمی یابم، آنها را کجا جستجو کنم؟ امام علیه السلام فرمود: «فی أطراف الأرض، لأنهم یهربون من المخالفین تقیّه، أو یستوحشون من الناس لاستیلاء حبّ الدنیا والجهل علیهم حذراً من أن یصیروا مثلهم». «در گوشه ها و اطراف زمین، زیرا آنها بخاطر تقیّه از دشمنان می گریزند، یا از مردم وحشت دارند چون معمولاً آنها دچار دنیاطلبی و جهالتند، و ایشان می ترسند که همرنگ آنها شوند».

ای نوف، فردای قیامت پیغمبر اکرم ﷺ بیاید در حالی که دامن پروردگار بلندمرتبه را که مقصود رشته محکم دین است گرفته باشد و من دامن او را، و اهل بیت دامن مرا، و شیعیان ما دامن ما را گرفته باشند، به کجا خواهیم رفت، و پیامبر ما را به کجا خواهد برد؟ بخدا قسم همه ما را بسوی بهشت رهنمون می گردد - این جمله را سه بار تکرار فرمود -^(۲)

۸/۶۵۹. و نیز در همان کتاب از نوف بکالی^(۳) نقل می کند که گفت:

حاجت و نیازی مرا به سوی امیرالمؤمنین علیه السلام می کشانید. برای شرفیاب شدن به محضر آن حضرت جندب بن زهیر، و ربیع بین خثیم و پسر خواهر او همام بن عباد بن خثیم را که از اصحاب برنس^(۴) و از عابدان و زاهدان زمانش بود به همراه خود بردم و همگی شوق دیدار امیر مؤمنان علیه السلام در سر داشتیم. آن حضرت را وقتی ملاقات کردیم که از خانه خارج شده بود و به طرف مسجد می رفت، با آن حضرت به راه افتادیم، در بین راه به چند نفر آدم های تن پرور و خوشگذران برخورد کردیم که به بذله گویی مشغول بودند، همین که دیدند امام علیه السلام به طرف آنها می آید، فوراً از جا برخاستند و سلام عرض کردند، امیر مؤمنان علیه السلام به آنها جواب داد و سپس فرمود:

از چه گروه و طایفه ای هستید؟

عرض کردند: عده ای از شیعیان شما هستیم ای امیر مؤمنان.

امام علیه السلام فرمود: خیر است، بعد از آن فرمود:

۱- کنز الفوائد: ۸۷/۱، بحار الأنوار: ۱۹۱/۶۸ ح ۴۷.

۲- بکالی - به کسره باء - منسوب به بکاله نام روستایی از یمن است، و نوف بکالی دربان حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بوده است.

۳- برنس؛ نوعی کلاه بلند بود که عابدان آن را در صدر اسلام می پوشیدند.

یا هؤلاء؛ مالی لا أرى فيكم سمه شيعتنا، وحليه أحببنا أهل البيت؟

نمی دانم چرا در چهره شما سیمای شیعه و ویژگی های دوستان اهل بیت را نمی بینم.

آن گروه از روی حیا و شرمندگی سر خود را پایین انداختند.

نوف گوید: جندب و ربیع رو کردند به امیر مؤمنان علیه السلام و عرض کردند: ای امیر مؤمنان، علامت شیعیان

شما و ویژگی های آنها چیست؟

امام علیه السلام از جواب آندو خودداری کرد^(۱) و فرمود:

تقوا پیشه کنید و نیکوکار باشید و بدانید که خداوند با تقوا پیشه گان و نیکوکاران است.

همام بن عباد که مردی عابد و مجتهد بود عرض کرد: به حق آن خدایی که شما اهل بیت را گرامی

داشت و برگزید و مورد لطف و عنایت خود قرار داد و بر دیگران برتری بخشید صفت شیعیان خود را

برای ما بیان کن.

امام علیه السلام فرمود: مرا سوگند مده، بزودی برای همه خواهم گفت.

آنگاه دست همام را گرفت و داخل مسجد شد و بعد از آنکه دو رکعت نماز مختصر ولی با خشوع کامل

بجا آورد در جای خود نشست و در حالیکه حاضرین اطراف او را گرفته بودند رو به ما کرد و پس از

حمد و ثنای الهی و درود فرستادن بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

اما بعد، خداوند تبارک و تعالی که مدح و ثنای او عظیم و نامهایش مقدس است خلق خود را آفرید و

آنها را به بندگی واداشت و اطاعت خویش را بر آنها واجب نمود، و بین آنها روزی ایشان و وسیله زندگی

و آسایش را تقسیم نمود، و هر یک را در جای خود قرار داد، و از نظر

۱- ابن ابی الحدید در «شرح نهج البلاغه: ۵۴۷/۲» می نویسد: امام علیه السلام از جواب دادن خودداری فرمود، چون می دانست تأخیر

آن مصلحت دارد و گویا در مجلس کسی حضور داشت که با بودن او امام علیه السلام دوست نداشته است جواب دهد، و چه بسا به

خودداری کردن اشتیاق همام به شنیدن موعظه زیاده تر می شد، و این تأخیر در حقیقت تأخیر در هنگام حاجت نبوده بلکه تأخیر تا

رسیدن وقت حاجت بوده است. و ابن میثم در شرح نهج البلاغه: ۳۶۴ می نویسد: امام علیه السلام از جواب دادن خودداری کرد بخاطر

ترسی که بر همام داشت همان طور که فرمایش خود آن حضرت در آخر حدیث بر آن دلالت می کند که فرمود: بخدا قسم من بر

حال او ترسان بودم.

دنیوی به هر یک موقعیت و مرتبه خاصی بخشید، در حالیکه ذات مقدّسش از همه آنها بی نیاز بوده است، نه اطاعت کسانی که فرمانبرداری از دستوراتش می کنند به او سودی می بخشد و نه معصیت گنه کاران به او زیانی می رساند.

و راوی، کلام امام علیه السلام را ادامه داد تا به آنجا که گفت: سپس امیرالمؤمنین علیه السلام دست مبارک خود را بر شانه همام بن عباد نهاد و فرمود:

کسی که از خصوصیات و صفات شیعیان اهل بیت - که خدا در قرآنش آنها و پیامبر را از هر گونه پلیدی و آلودگی پاک معرفی فرموده - سؤال کرد باید بداند که آنها خداشناس هستند و معرفت به پروردگار دارند و به دستورات او عمل می کنند، آنها اهل فضیلت و نعمتند.

گفتار آنها راست و درست است، لباس اقتصاد و میانه روی به تن نموده اند، با فروتنی راه می روند و با دیگران برخورد می کنند، به طاعت پروردگار گردن نهاده، و به بندگی او در برابر عظمتش خضوع می کنند، چشمان خود را از آنچه خداوند حرام نموده پوشانیده و گوش هایشان را وقف شنیدن علوم دینی و مطالب مفید مذهبی می نمایند.

حال آنها در هنگام بلا و ناراحتی مانند زمانی است که در رفاه و راحتی بسر می برند، زیرا به مقدرات الهی راضی و خوشنودند، اگر اجلی که خداوند برای ایشان معین کرده نبود، جان در بدن ایشان به اندازه چشم بهم زدن قرار نمی گرفت و دوست داشتند که زودتر مرغ جان را از قفس تن رها کنند و به دیار محبوب پرواز کنند و به دیدار او بشتابند، چون مشتاق دیدار پاداش او می باشند و از کیفر او ترسناکند.

عظم الخالق فی أنفسهم، وصغر ما دونه فی أعینهم، فهم والجنّه کمن رأها فهم علی أرائکها متکون، وهم والنار کمن أدخلها فهم فیها یعدّون.

خالق یکتا در نظر ایشان با عظمت و بزرگ است و غیر او به چشم آنها کوچک و ناچیز است، باور آنها نسبت به بهشت مانند کسی است که آن را می بیند و بر تخت های آن تکیه زده است، و اعتقاد آنها نسبت به دوزخ مانند

کسی است که در آن وارد شده و گرفتار عذاب است (و این بالاترین مرتبه یقین یعنی حقّ الیقین است).
دل های آنها اندوهگین و مردم از بدی آنها در امانند، بدن های ایشان لاغر و ضعیف و خواسته های
دنیوی آنها کم و سبک می باشد، عفت نفس دارند (یعنی تن به آلودگی ها و پستی ها و رذایل نمی دهند و
اسیر شهوات نیستند و بخاطر آنچه ناچیز است خود را دچار حقارت نمی کنند) معرفت آنها (یا معونت و
یاری آنها) به دین خدا زیاد است.

دنیا را که دوران اندک و محدودی دارد با صبر و شکیبایی به پایان می رسانند، ولی راحتی و آسایش
بسیار طولانی به دنبال خواهند داشت، و این تجارت سودمندی است که خداوند بخشنده برای آنها آسان
نموده است.

آنها مردمان باهوش و زیرکی هستند که هرگاه دنیا به آنها روی آورد (و با زرق و برق و زینتهای خود
سر راه آنها دام بگستراند) ایشان روی خوش نشان ندهند، و چون دنبال آنها براه افتد، آن را خسته و
ناتوان سازند، و هرگز جواب مثبت ندهند.

هنگامی که شب فرا رسد به عبادت بپا خیزند، آیات قرآن را با تأمل و تفکر بخوانند، نفس خود را با
مثل هایی که در آن است موعظه کنند و دردهای بی درمان خود را با دواهایی که در آن است درمان کنند
و شفا بخشند. و گاهی در برابر عظمت الهی خود را بر خاک اندازند، پیشانی و کف دستها و زانو ها و پاها
یعنی مواضع هفتگانه را بر زمین گذارند و خدا را سجده کنند، اشک چشمانشان بر گونه ها جاری و خدای
جبار را مدح و ستایش کنند و با آه و ناله از او درخواست کنند تا ایشان را از عذاب خود رهایی
بخشد.

و در هنگام روز آنها بردبار، دانا، نیکوکار و پرهیزکارند، ترس از پروردگار آنها را لاغر نموده و مانند
تیر ناتراشیده ساخته است، کسی که به آنها نگاه کند می پندارد که بیمارند در حالی که هیچ گونه بیماری
ندارد، یا خیال می کند که اینها دیوانه اند، غافل از آنکه عظمت پروردگار و سلطنت قدرتمند او اینها را واله
و حیران نموده، و محبت خداوند دل های ایشان

را آشفته و پریشان ساخته، و عقل و هوش را از آنها ربوده است.

هر فرصتی که پیدا کنند در انجام اعمال پاکیزه برای خداوند شتاب می کنند، هرگز به اعمال نیک اندک راضی نمی شوند، و هیچگاه اعمال زیاد خود را بسیار نمی شمارند، و در هر حال خود را در پیشگاه الهی مقصّر می دانند. دائماً نفس خود را به عیب و نقصان متّهم می سازند، و از اعمالی که انجام می دهند ترسناکند.

هرگاه یکی از ایشان مدح و ستایش شود، از آنچه درباره اش می گویند می ترسد و می گوید:
أنا أعلم بنفسي من غيري، وربّي أعلم بي، اللهم لا تؤاخذني بما يقولون، واجعلني خيراً ممّا يظنّون، واغفر لي ما لا يعلمون فإنّك علام الغيوب وسائر العيوب.

من از دیگران به حال خودم آگاهترم، و خدای من به حال من از خودم داناتر است، خداوندا به آنچه اینها درباره ام می گویند مرا مؤاخذه مکن، و بهتر از آنچه نسبت به من گمان دارند مرا قرار بده، و آن گناहانی را که از من سرزده و اینها نمی دانند ببامرز، همانا تو دانای نهان، و پوشاننده عیب ها هستی.

دیگر از نشانه های هر کدام از آنها این است که می بینی در امور دینی بسیار قوی و توانا می باشد، در عین مدارا کردن و نرمی با مردم احتیاط کار و دوراندیش است، ایمان او همراه با یقین است.
در تحصیل علم و دانش اندوزی حریص و در آموختن احکام شرعی از فهم والایی برخوردار است، علم خود را با بردباری و تحمّل سختی ها زینت می دهد، در حالی که با خوشرویی و نرمی رفتار می کند باهوش و زیرک است.

در هنگام ثروتمندی میانه روی را از دست نمی دهد، و در زمان فقر و ناداری خود را آراسته و بی نیاز نشان می دهد، در بلاها و گرفتاری ها صبور، و در حال عبادت پروردگار خاشع می باشد.
با رنجدیدگان مهربان، و در راه حق از عطا و بخشش خودداری نمی کند، در تحصیل معاش ملایم و معتدل رفتار می کند و همه همت و توان خود را صرف آن نمی نماید، در پیدا کردن مال حلال می کوشد،
پر طمع

نیست، و به ناپاکی ها و زشتی ها چشم طمع نمی دوزد و رغبتی از خود نشان نمی دهد. در طریق هدایت پرشور و بانشاط است، و شهوت ها و تمایلات نفسانی خود را کنترل می کند، و در انجام کارهای نیکو استقامت می ورزد، آنچه را که نمی داند او را مغرور نمی کند، حساب و بررسی را نسبت به آنچه عمل کرده ترک نمی کند، خود را در انجام تکلیف مقصر و تنبل می داند و از کارهای خوبی که انجام می دهد هراس دارد.

روز را با یاد خدا آغاز می کند و با شکر پروردگار به پایان می رساند، شب می کند در حالی که از خواب غفلت ترسناک و گریزان است، صبح می کند و از فضل و رحمت الهی که شامل حال او شده خوشحال می باشد.

اگر نفسش چموشی کند و بخواهد او را به آنچه نمی پسندد وادار کند، خواسته او را در آنچه مایل است برآورده نمی کند.

رغبته فیما یبقی، وزهادته فیما یفنی، قد قرن العمل بالعلم، والعلم بالحلم، یظلّ دائماً نشاطه، بعیداً کسله، قریباً أمله، قلیلاً زلله.

میل و رغبت او در چیزی است که باقی می ماند، بی اعتنایی او نسبت به چیزی است که زودگذر است و از بین می رود، عمل خود را بر مبنای علم انجام می دهد و علم خود را با بردباری می آمیزد. همواره بانشاط است و از کسالت و تنبلی دوری می کند، آرزوهای دور و دراز ندارد، لغزش های او بسیار کم است.

مرگ را از یاد نمی برد، قلبی خاشع دارد و همواره به یاد پروردگار است، نفس خود را به قناعت واداشته و از جهل و نادانی دوری می کند، دین خود را حفظ و شهوات نفسانی را که به دین او ضرر رساند از بین می برد، خشم خود را فرو می نشاند، و از نظر اخلاقی باصفا و بی غلّ و غش می باشد، همسایه از او آزار نمی بیند، در کارها سخت گیر نیست و آن را به آسانی برگزار می کند، تکبر در وجود وی نیست، صبر و خویشتن داری از چهره او نمایان است و ذکر خدا فراوان می گوید.

هیچ کار خیری را از روی ریا و خودنمایی انجام نمی دهد، مردم به خیر او امیدوار و از شرّ و بدی وی در امانند. اگر در میان مردمان غافل باشد

دچار غفلت نمی شود و در زمره ذاکرین و کسانی که به یاد خدا هستند نوشته شود، و اگر در میان مردمی باشد که به یاد خدا هستند غفلت نمی ورزد و او را در زمره غافلان نمی نویسند.

از کسی که به او ستم کند چشم پوشی می کند، و کسی که وی را محروم کند از عطا و بخشش خود بی بهره نمی سازد، با کسی که از او بریده پیوند محبت و رابطه دوستی برقرار می کند، خیر و نیکی او نزدیک است و زود انجام می دهد.

راستگو و نیکوکردار است، خیرش به همه روی می آورد و شرش از همه روگردان است، فریب و نیرنگ در کار او نیست، در سختی ها و مشکلات باوقار است و آرامش خود را از دست نمی دهد، در مصائب و ناگواریها شکیبیا و در هنگام رفاه و آسایش شکرگزار می باشد.

به دشمن خود ستم نمی کند، و در مورد دوستان بخاطر دوستی با آنها گناهی مرتکب نمی شود (یعنی نسبت به دوست و دشمن پا فراتر از حق نمی گذارد، و در مورد هر دو حق و انصاف را رعایت می کند)، آنچه را که در خود نمی بیند هرگز ادعا نمی کند، پیش از آنکه بر علیه او شهادت دهند خودش نسبت به حق اعتراف می کند، آنچه را که به او واگذار کنند که حفظ و نگهداری کنند تلف نمی کند و از بین نمی برد.

دیگران را با القاب زشت صدا نمی زند، به کسی ستم نمی کند و به حق او تجاوز نمی نماید، حسادت بر او چیره نمی شود، به همسایه زیان نمی رساند، مصیبت دیده را سرزنش نمی کند.

مؤدّ للأمانات، عامل بالطاعات، سریع إلى الخیرات، بطیء عن المنکرات، یأمر بالمعروف ویفعله، وینهی عن المنکر و یجتنبه.

امانتها را به اهل آن ها و صاحبانش رد می کند، در اطاعت و فرمانبرداری از دستورات الهی کوشا می باشد، خوبیها را با شتاب انجام می دهد و تأخیر نمی اندازد، در کارهای زشت رغبتی نشان نمی دهد، به خوبیها دستور می دهد و خود عمل می کند، از بدی ها مردم را باز می دارد و خود اجتناب می ورزد.

با جهالت و نادانی در کارها وارد نمی شود، و به عجز و ناتوانی از مدار حق

خارج نمی گردد، اگر خاموشی اختیار کند سکوتش او را خسته نکند و اگر سخن بگوید کلامش او را درمانده نسازد، در هنگام خنده صدای خود را بلند نکند بلکه خنده او تبسم است، به آنچه خداوند برایش مقدر نموده قانع است و اکتفا می کند، خشم و غضب او را به تاخت و تاز وادار نکند.

خواهش های نفسانی و بخل و آز بر او چیره نگردد، با مردم از روی بصیرت و آگاهی معاشرت کند و با خوشی و سازش جدا شود، صحبت می کند تا بهره مند شود و سود ببرد، پرسش می کند تا مطلبی را بفهمد، خودش را در زحمت می اندازد، و مردم از او در رفاه و آسایشند، به مردم راحتی و آسایش بخشیده و جان خود را بخاطر آخرتش در رنج و زحمت انداخته است، اگر بر او ستم شود صبر می کند تا خدای متعال او را یاری و امداد کند.

او به گذشتگان از اهل خیر اقتدا نموده است و خود الگوی خوبی برای نیکوکاران و خیرخواهان آینده است، آنها کارگزاران الهی و فرمانبردار دستورات خداوند و چراغ های روشن در روی زمین و در میان بندگان او هستند، آنها شیعیان و دوستان ما هستند، از ما و با ما می باشند، آه چقدر مشتاق دیدار آنها هستم.

در این هنگام همّام بن عبادۀ فریادی از دل کشید و بیهوش روی زمین افتاد، وقتی او را حرکت دادند متوجه شدند که دنیا را وداع کرده است «رحمت خدا بر او باد».

ربیع در حالی که اشک می ریخت گریه کنان عرض کرد: چه زود موعظه شما ای امیر مؤمنان بر قلب و روح پسربرادرم اثر کرد و او را منقلب نمود و مرغ روحش را به پرواز درآورد و دوست داشتم که من جای او می بودم.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: پندهای رسا این گونه در اهلش که آماده پذیرش حقّند و زمینه فراهمی دارند اثر می کند، بخدا قسم من از همین پیشامد بر او می ترسیدم.

یکی از حاضرین عرض کرد: ای امیر مؤمنان، پس چگونه این گفتار در

شما که گوینده آن هستید و آن را می دانید چنین تأثیری نداشته است؟

حضرت فرمود: وای بر تو، برای هر کسی اجل و وقت معینی است که از آن تجاوز نمی کند،^(۱) و علّت و سببی دارد که از آن سرپیچی نمی کند، ساکت باش و دوباره چنین سخنی مگو که شیطان آن را بر زبان تو جاری ساخته است.

سپس امیر مؤمنان علی علیه السلام در غروب غمبار همان روز بر جنازه همام نماز خواند و در مراسم تشییع او حضور یافت، و ما هم در خدمت آن حضرت بودیم.

شخصی که روایت را از نوف نقل کرده است می گوید: نزد ربیع بن خثیم رفتم و آنچه از نوف شنیده بودم برایش گفتم، ربیع گریه سختی کرد به طوری که نزدیک بود جانش بیرون آید، و گفت: برادرم راست گفته آنچه نقل کرده است و همواره این موعظه امیرالمؤمنین علیه السلام و گفتارش نصب العین من است و گویا در گوشم طنین می افکند و هر گاه یاد آن روز همام بن عباد می کنم حالم را تغییر می دهد، اگر در راحتی و رفاه باشم آسایشم را تیره و اندوهگین می سازد، و اگر در سختی و بلا باشم برایش گشایش حاصل می شود.^(۲)

۹/۶۶۰. شیخ طوسی رحمته الله از سلیمان دیلمی نقل می کند که گفت: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: معنی

این آیه شریفه که خداوند می فرماید: ﴿وَمَا

۱- بعضی از اهل تحقیق گفته اند: امیرالمؤمنین علیه السلام به او با اشاره به سبب بعید یعنی اجل حتمی پروردگار جواب داده اند و شنونده را قانع نموده است، و اما سبب قریب فرقی است که بین همام و آن حضرت است که نفس قدسی علی علیه السلام قوی و ظرفیت و سعه وجودی آن حضرت بسیار والا است و هرگز قابل قیاس با همام و دیگران نیست که آنها ضعیف و ناتوانند، دیگر آنکه وجود مبارک امیرالمؤمنین علیه السلام جامع همه این اوصاف و برتر از همه اینها بوده است و فاقد آنها نبوده تا دچار حسرت آن گردد.

۲- کنز الفوائد: ۸۹/۱، امالی مفید: ۷۸، بحار الأنوار: ۱۹۲/۶۸ ح ۴۸، تاریخ بغداد: ۱۶۲/۷، امالی صدوق: ۶۶۵ ح ۲ مجلس ۸۴، فضائل الشیعه: ۹۶ ح ۳۵ (با کمی اختلاف)، نهج البلاغه: خطبه ۱۹۳، سلیم بن قیس: ۲۳۸.

كُنْتُ بِجَانِبِ الطُّورِ إِذْ نَادَيْنَا^(۱)، چیست؟ فرمود:

نوشته ای است که آن را دو هزار سال پیش از آفرینش در برگ «آس» قلم قدرت حق نوشته، و آن را در عرش قرار داده است.

عرض کردم: ای سرور من، چه چیزی در آن نوشته است؟

فرمود: نوشته شده:

يا شيعه آل محمد؛ أعطيتكم قبل أن تسألوني، وغفرت لكم قبل أن تعصوني، وعفوت عنكم قبل أن تذنبا، من جاءني بالولاية أسكنته جنتي برحمتي^(۲).

ای شیعیان آل محمد پیش از آنکه از من درخواست کنید به شما عطا کردم، و پیش از آنکه مرا معصیت کنید شما را آمرزیدم و پیش از آنکه مرتکب گناه شوید شما را بخشیدم، هر کس با ولایت نزد من آید او را به رحمت خود در بهشتم ساکن می گردانم.

محمد بن عباس رضی الله عنه نیز این روایت را نقل کرده است.^(۳)

۱۰/۶۶۱. در کتاب «جامع الأخبار» و «كشف الغمّة» از جابر بن عبدالله انصاری نقل کرده اند که گفت:

از رسول خدا شنیدم که می فرمود:

خداوند تبارک و تعالی من و علی و فاطمه و حسن و حسین و بقیه امامان را از نور آفرید، آن نور را فشرده و شیعیان ما از آن خارج شدند، ما تسبیح خدا نمودیم، آنها تسبیح گفتند ما خدا را تقدیس کردیم و آنها تقدیس نمودند، ما به تهلیل خدا پرداختیم، آنها تهلیل گفتند، ما خدا را تمجید و ستایش کردیم، آنها تمجید کردند، ما خدا را به یکتایی خواندیم، آنها نیز توحید خدا نمودند، سپس خداوند متعال آسمان و زمین و فرشتگان را

۱- سوره قصص، آیه ۴۶.

۲- تأویل الآيات: ۴۱۷/۱ ح ۱۱، بحار الأنوار: ۲۹۶/۲۶ ح ۶۲.

۳- تأویل الآيات: ۴۱۷/۱ ح ۱۰، بحار الأنوار: ۲۹۶/۲۶ ح ۳۶۲/۱۳ ح ۶۱، ۲۶۶/۲۴ ح ۸۰، ۳۰، و ۶۴/۶۸ ح ۱۱۶، تفسیر برهان: ۲۲۷/۳ ح ۱، تفسیر فرات: ۳۱۶ ح ۴۲۶ (با کمی اختلاف)، الاختصاص: ۱۰۹ (با کمی اختلاف).

آفرید، آنها صد سال درنگ نمودند و هیچگونه تسبیح و تقدیس و تمجیدی نمی دانستند، ما که تسبیح خدا کردیم، شیعیان ما تسبیح گفتند، آنگاه فرشتگان تسبیح خدا نمودند.

و همین طور نسبت به تقدیس و تمجید و توحید پروردگار، فرشتگان تسبیحی و تقدیسی را پیش از تسبیح ما و شیعیان ما نمی دانستند، پس ما توحید گویان خدا و یکتا پرست بودیم آن وقت که توحید گوی دیگری نبود و سزاوار است همانطور که خداوند ما و شیعیان ما را برگزیده در بالاترین مقامات بهشتی منزل دهد.

إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ اَصْطَفَانَا وَاصْطَفَىٰ شِيعَتَنَا مِنْ قَبْلِ أَنْ نَكُونَ أَجْسَامًا فِدَعَانَا فَأَجْبَنَاهُ، فَغَفَرَ لَنَا وَلَشِيعَتِنَا مِنْ قَبْلِ أَنْ نَسْتَغْفِرَ اللَّهَ.

همانا خداوند پاک و بلندمرتبه ما و شیعیان ما را برگزیده است پیش از آنکه در این بدن های مادی قرار گرفته باشیم، او ما را خواند و ما اجابت کردیم، پس ما و شیعیان ما را آمرزید پیش از آنکه از او طلب مغفرت کنیم.^(۱)

۱۱/۶۶۲. شیخ صدوق رحمته الله در کتاب «کمال الدین» و «عیون اخبار الرضا علیه السلام» روایت ابی بن کعب از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم درباره خلقت ائمه علیهم السلام را نقل کرده است، در قسمتی از آن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرموده اند:

خداوندا، در صلب او (یعنی امام باقر علیه السلام) نطفه بابرکت و پاکیزه ای قرار داده است، و جبرئیل علیه السلام به من خبر داد که خداوند تبارک و تعالی این نطفه را پاک گردانیده و او را جعفر نامیده است و او را رهبر و راهنمای مردم و خرسند و خوشنود از مقدرات پروردگار قرار داد، او خدا را می خواند و در دعایش چنین می گوید:

یا دان^(۲) غیر متوان، یا أرحم الراحمین، اجعل لشیعتی من النار وقاءً، ولهم عندک رضی، واغفر ذنوبهم، ویسر أمورهم،

۱- جامع الأخبار: ۹، بحار الأنوار: ۳۴۳/۲۶ ح ۱۶، کشف الغمّه: ۴۵۸/۱، بحار الأنوار: ۸۰/۳۷ ح ۴۹، و ج: ۱۳۱/۲۷ ح ۱۲۲ به نقل از کتاب منهج التحقيق.

۲- در کتاب کمال الدین به جای «یا دان»، «یا دِیّان» ذکر شده است.

واقض دیونهم، واستر عوراتهم، وهب لهم الكبائر الّتی بینک و بینهم، یا من لا یخاف الضیم ولا تأخذہ سنہ ولا نوم، اجعل لی من کلّ همّ و غمّ فرجاً.

ای خداوندی که مهربان تر از همه هستی، برای شیعیانم از آتش دوزخ سپری قرار بده و از آنها خوشنود باش و گناهان ایشان را بیمارز، مشکلاتشان را آسان گردان، بدهی های آنها را ادا فرما، زشتی های آنها را بیوشان و خطاهای بزرگی که بین تو و آنها است بر آنان ببخش، ای کسی که از ستم دیگران نمی هراسد، و خواب و غفلت او را فرا نمی گیرد، برای من در هر غم و اندوهی گشایشی قرار بده.

و هر کس این دعا را بخواند خداوند تبارک و تعالی او را با روی سفید به همراه امام صادق علیه السلام در بهشت وارد می کند.^(۱)

۱۲/۶۶۳. برقی رحمته الله در کتاب «محاسن» از عقبه نقل می کند که گفت: به همراه معلی بن خنیس خدمت امام صادق علیه السلام رسیدیم آن حضرت فرمود:

ای عقبه؛ خداوند تبارک و تعالی در قیامت جز عقیده و مذهبی را که شما دارید از بندگان نمی پذیرد و میان یکی از شما و دیدن آنچه باعث چشم روشنی او شود فاصله ای جز رسیدن جان او به حلقومش نیست.

سپس آن حضرت تکیه کرد و معلی به من اشاره نمود که سؤال کن.

عرض کردم: ای فرزند رسول خدا، وقتی جان به حلقومش رسید چه چیزی می بیند؟ و این سؤال را چندین بار تکرار کردم.

امام علیه السلام در هر مرتبه می فرمود: می بیند، و جوابی بیشتر نمی فرمود، در آخرین مرتبه ای که پرسیدم امام علیه السلام نشست و فرمود:

ای عقبه، اصرار داری که حتماً آن را بدانی؟

عرض کردم: بلی ای فرزند رسول خدا، همانا دین من همچون خون من است که در رگها جریان دارد و باعث حیات من می باشد و اگر نباشد من

۱- کمال الدین: ۲۶۶ ضمن ح ۱۱، بحار الأنوار: ۲۰۶/۳۶ ضمن ح ۸ و ۱۸۵/۹۴ ح ۱ به نقل از عیون الأخبار: ۶۲ - ۵۹/۱.

مرده ای بیش نیستم، و هر ساعتی هم که به شما دسترسی ندارم تا سؤال کنم، در این هنگام اشک از چشمانم جاری گشته بود و امام علیه السلام دل مبارکش به حال من سوخت و فرمود:

بخدا قسم آن دو را می بیند.

عرض کردم: پدر و مادرم فدای شما، آن دو کیستند؟

فرمود: آن دو یکی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و دیگری امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام است. ای عقبه، هرگز مؤمنی از دنیا نمی رود تا آنکه آن دو بزرگوار را ببیند.

عرض کردم: آیا وقتی مؤمن آن دو بزرگوار را دید به دنیا برمی گردد؟

فرمود: نه، بلکه به سوی منازلی که در پیش رو دارد می رود.

عرض کردم: فدای شما شوم، آیا آندو گفتگویی هم می کنند.

فرمود: بلی، وقتی آندو بر مؤمنی وارد شوند، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بالای سر او، و امیرالمؤمنین علیه السلام کنار پای او می نشینند، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم خود را بر او می افکند و می فرماید:

یا ولی الله أبشر، أنا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم إني خير لك مما تترك من الدنيا.

ای بنده فرمانبردار خدا، تو را بشارت باد، من رسول خدا هستم و برای تو بهترم از آنچه بجا گذاشته ای و دنیایی که رها کرده ای.

سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بر می خیزد و امیرالمؤمنین علیه السلام خود را بر او می افکند و می فرماید:

یا ولی الله أبشر، أنا علي بن أبي طالب الذي كنت تحبني، أما لأنفعك.

ای بنده فرمانبردار خداوند تو را بشارت باد، من علی بن ابی طالب هستم که او را دوست می داشتی، اکنون خواهی دید که به تو سود می رسانم.

بعد از آن امام صادق علیه السلام فرمود: بدان، این مطلبی است که در کتاب خداوند بلندمرتبه یعنی قرآن ذکر شده است.

عرض کردم: فدای شما شوم این مطلب در کجای قرآن وارد شده است؟

فرمود: در سوره یونس، آنجا که می فرماید:

﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ﴾ ﴿٦٣﴾ لَّهُمُ الْبُشْرَى فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ الْقَوْرُ الْعَظِيمُ ﴿١﴾.

«آنها که ایمان آوردند و تقوا پیشه کردند در زندگی دنیا و در آخرت برای آنها بشارت و مژده است، کلمات پروردگار تغییرناپذیر است، و این رستگاری و سعادت بزرگی است.»^(۲)

و عیاشی رحمه الله نیز در کتاب تفسیرش همین حدیث را از عقبه روایت کرده است.^(۳)

۱۳/۶۶۴. فرات بن ابراهیم کوفی رحمه الله در کتاب تفسیرش از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل می کند که به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

علی جان؛ این جبرئیل است، از طرف خداوند برایم خبر آورده است که وقتی روز قیامت فرا رسد تو و شیعیانت بر ناقه هایی از نور سوار می شوید، و آن ناقه های نورانی شما را در هوا پرواز می دهند، و آنها در فضای عرصات فریاد برآورند: ما علویون هستیم، و آنگاه از طرف پروردگار ندایی رسد:

أَنْتُمُ الْمُقَرَّبُونَ الَّذِينَ لَا خَوْفَ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ وَلَا أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ.

شما از مقربین هستید که ترس و وحشتی امروز بر شما نیست و هیچگونه غم و اندوهی ندارید.^(۴)

۱۴/۶۶۵. در تفسیر امام عسکری علیه السلام از آن حضرت روایت شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

مؤمن همواره از بدی سرانجام کار می ترسد و یقین پیدا نمی کند که به رضوان پروردگار و نعمت های ابدی او در بهشت خواهد رسید تا آنکه

۱- سوره یونس، آیه ۶۳ و ۶۴.

۲- المحاسن: ۱۳۳ ح ۱۵۸، بحار الأنوار: ۱۸۵/۶ ح ۲۰.

۳- تفسیر عیاشی: ۱۲۵/۲ ح ۳۳، بحار الأنوار: ۱۸۶/۶ ذیل ح ۲۰ و ۲۳۷/۳۹ ح ۲۳، تفسیر برهان: ۱۸۹/۲ ح ۱ به نقل از کافی: ۱۲۸/۳ ح ۱.

۴- تفسیر فرات: ۱۲۰ ضمن ح ۱۲۷، بحار الأنوار: ۲۳۷/۷ ضمن ح ۸.

هنگام جان دادن او فرا رسد و فرشته مرگ را مشاهده کند.

وقتی آن فرشته بر مؤمن وارد می شود او سخت گرفتار درد است، و سینه اش به شدت تنگی می کند که می خواهد مال و ثروت خود را رها کند و اهل و عیال و بستگانش پریشان شوند، افسوس و حسرت در خاطرش باقی مانده که بین او و آرزوهایی که هنوز به آنها نرسیده جدایی می افتد.

فرشته مرگ به او می گوید: چرا این قدر غصّه می خوری و ناراحتی؟

جواب می دهد: حالم پریشان گشته و تو اکنون بین من و ثروت و آرزوهای من جدایی می اندازی.

فرشته مرگ گوید: آیا عوض کردن درهم پست و بی ارزش با چیزی که هزار برابر دنیا ارزش دارد هیچ عاقلی را غمناک و اندوهگین می سازد؟

جواب می دهد: نه، به او می گوید: بالای سرت را نگاه کن، وقتی نگاه می کند مراتب بهشت و قصرهای باشکوه آن را که فوق همه آرزوهای او است می بیند

فرشته مرگ گوید: آنچه را دیدی منزلگاه تو و نعمت ها و اهل و عیال و اموال تو بود، از نزدیکان و بستگان و فرزندان در دنیا هر یک صالح و نیکوکار باشد در آنجا با تو خواهد بود، آیا حاضری اینها را با آنچه در دنیا داری عوض کنی؟

جواب می دهد: بلی بخدا قسم.

سپس فرشته مرگ به او می گوید: یک بار دیگر نگاه کن.

فینظر فیری محمداً وعليّاً والطيبين من آلهما في أعلى عليين فيقول له: أوتراهم؟ هؤلاء سادتك وأئمتك، هم هناك جلاّسك وأناسك أفما ترضى بهم بدلاً ممّا تفارق هنا؟

وقتی نگاه می کند وجود مقدس پیغمبر اکرم ﷺ و اهل بیت طاهرين او را در عالی ترین مراتب و منازل بهشت مشاهده می کند.

فرشته به او می گوید: آیا آنها را دیدی؟ ایشان سروران و پیشوایان تو هستند، در آنجا با تو همنشین و مأنوسند، آیا دوست داری و شادمان

می شوی که به جای دنیا و آنچه از دست می دهی با این بزرگواران ملاقات کنی؟

جواب می دهد: بلی بخدا قسم، و این همان است که خداوند تبارک و تعالی فرموده است:

﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا﴾^(۱).

«همانا کسانی که گفتند: پروردگار ما خداوند یکتا است و در این عقیده استقامت ورزیدند فرشتگان بر آنها فرود می

آیند و به آنها می گویند که هیچ هراسی نداشته باشید و هرگز غمگین مباشید».

آنچه در پیش روی شما از هراس و وحشت می باشد شما از آن درامانید، و بر آنچه از خود بجا می گذارید که فرزندان و اهل و عیال و اموال باشد اندوهی نداشته باشید، چون آنچه از نعمت های بهشتی مشاهده کردید جایگزین آن می گردد، ﴿وَأُبَشِّرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ﴾^(۲) «شما را به آن بهشتی که وعده داده شده اید بشارت باد».

آنجا منزلگاه شما، و آن بزرگواران باعث انس و آرامش و همنشینان شما می باشند و ما یاوران شما در دنیا و آخرت هستیم.

﴿وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَشْتَهَى أَنْفُسُكُمْ، وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَدْعُونَ﴾^(۳) ﴿۳۱﴾ ﴿نُزُلًا مِنْ غَفُورٍ رَحِيمٍ﴾^(۴).

«و برای شما آنچه بخواهید و مایل باشید در بهشت وجود دارد × و این عنایت پروردگار آمرزنده و مهربان است»^(۴).

۱۵/۶۶۶. حموینی که از دانشمندان معروف اهل سنت است می نویسد: به خط جدّم شیخ الإسلام دیدم

که از مقدار و او از رسول خدا ﷺ روایت کرده است که آن حضرت فرمود:

۱- سوره فصلّت، آیه ۳۰.

۲- سوره فصلّت، آیه ۳۰.

۳- سوره فصلّت، آیه ۳۱ و ۳۲.

۴- تفسیر امام عسکری علیه السلام: ۲۳۹ ح ۱۱۷، بحار الأنوار: ۱۷۶/۶ ح ۲ و ۲۶/۲۴ ح ۴، تفسیر برهان: ۱۱۱/۴ ح ۱۲، المحتضر: ۲۲، تأویل الآیات: ۵۳۷/۲ ح ۱۱.

معرفه آل محمد علیهم السلام براهه من النار، وحب آل محمد علیهم السلام جواز علی الصراط، والولاء لآل محمد علیهم السلام أمان من العذاب.^(۱)

شناخت آل محمد علیهم السلام باعث رهایی از آتش، و دوستی آل محمد علیهم السلام گذرنامه عبور از صراط، و پذیرش ولایت آل محمد علیهم السلام ایمنی بخش از هر گونه عذاب است.

۱۶/۶۶۷. موفق بن احمد خوارزمی در کتاب «مناقب» از سلمان رضی الله عنه نقل کرده است که گفت: روزی در محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شرفیاب بودم که امیرالمؤمنین علیه السلام وارد شد، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به ایشان فرمود: علی جان، آیا تو را بشارت ندهم؟
عرض کرد: بفرمایید ای رسول خدا.

فرمود: این دوست من جبرئیل است به من از طرف پروردگار خبر می دهد که به شیعیان و دوستان تو هفت ویژگی عنایت نموده است:

الرفق عند الموت، والأُنس عند الوحشه، والنور عند الظلمه، والأمن عند الفزع، والقسط عند المیزان، والجواز علی الصراط، ودخول الجنّه قبل سائر الناس (من الأمم) بثمانین عاماً.^(۲)

مدارا کردن و آسان گرفتن هنگام مرگ، آرامش هنگام وحشت، روشنایی هنگام تاریکی، ایمنی هنگام هراس، دادگری نزد سنجش اعمال، عبور از صراط، وارد شدن در بهشت هشتاد سال پیش از آنکه دیگران به آنجا راه پیدا کنند.

۱- فرائد السمطين: ۲/۲۵۶ ح ۵۲۵، ینابیع الموده: ۲۶۳.

۲- امالی صدوق: ۴۱۶ ح ۱۵ مجلس ۵۴، بحار الأنوار: ۹/۶۸ ح ۴ و آن را در ص ۱۱ ح ۹ از جابر بن عبدالله به نقل از کتاب خصال: ۲/۴۰۲ ح ۱۱۲ (با کمی اختلاف) نقل کرده است و در ذیل آن توضیح و بیانی آورده است، و بررسی رضی الله عنه آن را در کتاب مشارق: ۱۵۰ روایت نموده است و در آن به جای ۸۰ سال، ۴۰ سال ذکر شده است.

۱۷/۶۶۸. شیخ طوسی رحمته الله در کتاب «امالی» از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود:

من أحببنا لله وأحبَّ محبَّنا لا لغرض دنیا یصیبها منه، وعادی عدوِّنا لا لإحنه کانت بینہ وبینہ، ثمَّ جاء یوم القیامہ وعلیہ من الذنوب مثل رمل عالج وزبد البحر غفر الله تعالی له.^(۱)

کسی که ما را به خاطر خدا دوست بدارد، و دوستان ما را به خاطر دوستی ما نه به انگیزه برخوردار شدن از مادیات و امور دنیوی دوست داشته باشد، و دشمنان ما را به خاطر دشمنی که با ما دارند نه به خاطر کینه های شخصی دشمن داشته باشد، فردای قیامت اگر با گناهانی مانند ریگ بیابان و کف دریا وارد شود خداوند تبارک و تعالی او را می آمرزد.

۱۸/۶۶۹. شیخ مفید رحمته الله در کتاب «اختصاص» از اصبع بن نباته روایت کرده است که گفت: خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام رسیدم تا عرض ادب کنم، آن حضرت تشریف نداشتند، مدتی به انتظار نشستم تا تشریف فرما شدند، به احترام ایشان برخاستم و بر آن وجود مقدس سلام کردم.

امیرالمؤمنین علیه السلام کف دست مبارکش را در دست من و انگشتانش را در میان انگشتان من نهاد، سپس فرمود: ای اصبع بن نباته.

۱- امالی طوسی: ۱۵۶ ح ۱۱ مجلس ۶، بحار الأنوار: ۵۴/۲۷ ح ۷ و ص ۱۰۶ ح ۷۷ به نقل از بشاره المصطفی: ۹۰، إرشاد القلوب: ۷۷/۲، غایه المرام: ۵۹۲ ح ۳۵. مترجم گوید: برقی رحمته الله در کتاب «محاسن: ۱۲۴ ح ۱۲۰» از حضرت علی بن الحسین امام سجاد علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «من أحببنا لا لدنیا یصیبها منّا وعادی عدوِّنا لا لشحناء کانت بینہ وبینہ أتى الله یوم القیامہ مع محمد صلی الله علیه و آله و سلم وإبراهیم وعلی علیه السلام». «کسی که ما را دوست بدارد نه به خاطر دنیا که از ما برخوردار شود، و دشمن ما را دشمن بدارد نه به خاطر کینه و کدورتی که بین او و آن است، فردای قیامت به همراه حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم، ابراهیم و امیرالمؤمنین علیه السلام در پیشگاه پروردگار حاضر شود».

عرض کردم: بلی بفرمائید، گوش به فرمان شما هستم ای امیر مؤمنان. فرمود:
 إِنَّ وَلِيَّنا وَلِيَ الله، فإذا مات وَلِيَ الله كان من الله بالرفیق الأعلى، وسقاه من النهر أبرد من الثلج وأحلی من
 الشهد وألین من الزبد.

بدان که اهل ولایت ما ولایت خدا را دارا است، و هنگامی که از دنیا رود در جوار رحمت حق تعالی جای خواهد
 گرفت، و خداوند از رودخانه ای که نوشیدنی آن از یخ سردتر و از عسل شیرین تر و از کره نرم تر باشد به او بنوشاند.

عرض کردم: پدر و مادرم فدای شما، اگر گنه کار هم باشد چنین است؟
 فرمود: بلی، گر چه گنه کار باشد، آیا قرآن نخوانده ای که می فرماید:

﴿فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَكَانَ اللَّهُ غَفُوراً رَحِيماً﴾^(۱).

«خداوند گناهان آنها را به خوبی ها و ثواب تبدیل می کند و خداوند آمرزنده و مهربان است».

ای اصبغ؛ کسی که ولایت ما را دارد اگر خدا را ملاقات کند در حالی که گناهان او به اندازه کف دریا و
 عدد ریگ ها باشد خداوند تبارک و تعالی او را می آمرزد.^(۲)

۱۹/۶۷۰. و نیز در همان کتاب از امام رضا علیه السلام و آن حضرت از پدرانش علیه السلام، از رسول خدا

صلی الله علیه و آله نقل کرده است که فرمود:

حبنا أهل البيت يكفر الذنوب، ويضاعف الحسنات، وإن الله تعالى ليتحمل عن محبينا أهل البيت ما
 عليهم من مظالم العباد، إلا ما كان منهم فيها على إضرار وظلم للمؤمنين. فيقول للسيئات: كوني حسنات.^(۳)
 دوستی ما اهل بیت گناهان را می پوشاند و خوبی ها را چند برابر می کند، و

۱- سوره فرقان، آیه ۷۰.

۲- الإختصاص: ۶۰، بحار الأنوار: ۲۸۰/۳۴ ح ۱۰۲۴.

۳- امالی طوسی: ۱۶۴ ح ۲۶ مجلس ۶، بحار الأنوار: ۱۰۰/۶۸ ح ۵.

خداوند تبارک و تعالی از دوش دوستان ما آنچه بدهی نسبت به بندگان است برمی دارد مگر آنچه در آن ضرر رساندن یا ستمی به مؤمنان بوده است پس به اراده و قدرت خود به گناهان او دستور می دهد که تبدیل به خوبی ها و ثواب شوند.

۲۰/۶۷۱. فرات بن ابراهیم رحمه الله در کتاب تفسیر از ابن عباس نقل کرده است که گفت: پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و امیرالمؤمنین علیه السلام ایام حج در مکه تشریف داشتند، روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نگاهی به علی علیه السلام نمود و فرمود:

گواری تو باد و خوشا بحالت ای علی، همانا خداوند تبارک و تعالی آیه محکمه ای بر من نازل کرد که در آن از من و تو به طور مساوی یاد شده است، و پس از آن این آیه را تلاوت فرمود:

﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾^(۱)، و آن روز عرفه و روز جمعه بود.

این جبرئیل است که از طرف خداوند تبارک و تعالی به من خبر می دهد:

إِنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ وَشِيعَتَكَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ رُكْبَانًا غَيْرَ رِجَالٍ عَلَى نَجَائِبِ رَحَائِلِهَا مِنَ النُّورِ.

فردای قیامت خداوند تو و شیعیانت را در عرصه قیامت وارد می کند در حالی که بر شترهایی سوارند که جهاز آن از نور است و در کنار قبرهای آنان زانو زده اند.

به ایشان گفته می شود: ای دوستان خدا؛ سوار شوید، و آنها سوار می شوند و در صف های منظم به طرف بهشت به راه می افتند و تو در پیشاپیش آنها هستی، وقتی به محشر (یا به هر منزلگاهی) می رسند بادی برمی خیزد و به صورت های آنها اصابت می کند که به آن «مثیره» گفته می شود، و آنگاه عطر خوش بوی مشک در چهره آنان وزیدن می کند، و فریاد برمی آورند که ما علویون هستیم.

در جواب آنها گفته می شود: اگر شما علویون هستید ایمن می باشید و

۱- سوره مائده، آیه ۳.

امروز هیچ گونه هراسی بر شما نیست و اندوهی نخواهید داشت.^(۱)

۲۱/۶۷۲. پیغمبر اکرم ﷺ فرموده است:

من صافح محباً لعلی ﷺ غفر الله له الذنوب، وأدخله الجنة بغير حساب.^(۲)

هر کس با یکی از دوستان امیرالمؤمنین ﷺ مصافحه کند خداوند گناهان او را بیامرزد و او را بدون حساب و بررسی به بهشت وارد کند.

۱- تفسیر فرات: ۱۲۰ ح ۱۲۶، بحار الأنوار: ۱۳۳/۳۶ ح ۸۶.

۲- مائه منقبه: ۶۹ منقبه ۳۹، بحار الأنوار: ۱۱۵/۲۷ ح ۹۰، مناقب خوارزمی: ۳۱۶ ح ۳۱۷. مؤلف ﷺ در اینجا ذیل روایت را نقل کرده و قسمت اول آن را نیاورده است.

خاتمه کتاب

مؤلف رحمۃ اللہ علیہ گوید: آنچه در این کتاب از مناقب اهل بیت علیہ السلام ذکر کردیم که عقل ها را حیران و سرگشته می سازد و آن قطره ای است نسبت به آنچه ذکر نکردیم و آن بزرگواران از آنها برخوردارند همگی از منبع فیض الهی سرچشمه گرفته و تراوش نموده است و سزاوار است که ما آن را دلیل بر عظمت خداوند که خالق آن ذوات مقدسه است بدانیم.

شاعر فارسی زبان گفته است:

حسن یوسف کس در این عالم ندید حسن آن دارد که یوسف آفرید
و ما حق نداریم گستاخی کنیم و درباره عظمت او سخن بگوییم مگر آنچه خودش الهام فرموده و از طریق وحی به خاندان رسالت و اهل بیت عصمت و طهارت علیہ السلام رسیده، زیرا که صاحب خانه و اهل آن به آنچه در خانه است داناترند و ایشان درباره عظمت او مطالبی فرموده اند که عقل ها را سرگردان می کند و زبان از وصف آن عاجز است.

شاعر فارسی زبان گفته است:

هزار مرتبه شستن دهان به مشک و گلاب هنوز نام تو بردن، کمال بی ادبی است

پس آنچه شایسته و سزاوار است این است که در این باب فقط به کلمات امامان معصوم علیهم‌السلام اکتفا کنیم و آن بسیار زیاد است.

از آن جمله روایتی است که فرموده اند: خداوند تبارک و تعالی عظیم یعنی بزرگ نامیده شده است، زیرا که آفرینش را او هستی بخشیده و عرش عظیم را او بنا نهاده و آفریده است.^(۱)

و شیخ صدوق رحمته‌الله در کتاب «توحید» باب مستقلی را در ذکر عظمت پروردگار تبارک و تعالی قرار داده است.^(۲)

و از آن جمله گفتار امام سجاد علیه‌السلام در ضمن دعا است که می فرماید:

یا من لا تنقضی عجائب عظمته.^(۳)

ای کسی که شگفتی های عظمت او پایان نمی پذیرد.

و از آن جمله فرمایش امیرالمؤمنین علیه‌السلام است که فرمود:

ولا تقدّر عظمه الله سبحانه علی قدر عقلک فتکون من الهالکین.^(۴)

عظمت و بزرگی خدا را با عقل کوچک خود اندازه گیری مکن و با آن میزان سنجش مکن که هلاک خواهی شد. با استعانت پروردگار می گویم: عظیم مطلق که هیچگونه قید و شرطی ندارد وجود مقدس پروردگار است که بر تمام ممکنات نسبت به هستی و نیستی آنها اختیار تام دارد و عظمت او عظمتی نیست که با مقدار و عدد

۱- بحار الأنوار: ۲۰۸/۴ سطر ۴.

۲- التوحید: ۲۷۵ باب ۳۸.

۳- الصحیفه السجّادیّه: دعای پنجم. علّامه مجلسی رحمته‌الله در بیان این فرمایش امام سجاد علیه‌السلام می نویسد: هر زمان انسان درباره آثار قدرت و شگفتی های خلقت او می اندیشد مطالبی در می یابد که پیش از آن دریافته بوده، و به حدّی منتهی نمی گردد، و همانا هر روز از آثار آفرینش شگفتی های عجیبی برایش ظاهر می شود که عقل و اندیشه در آن حیران و سرگردان می شود.

۴- نهج البلاغه: خطبه ۹۱ معروف به خطبه أشباح، بحار الأنوار: ۱۰۶/۵۷ ح ۹۰.

بیان شود، زیرا ذات مقدس او منزّه است از اینکه به مقدار و تعداد توصیف شود بلکه عظمت او عبارت از کمالی است که ذات نامحدود او که از هر جهت بی نهایت است دارا می باشد، و هر گاه انسان درباره آن عظمت می اندیشد و به فکر خدا فرو می رود از آثار او که گویای حکمت و قدرت او است درمی یابد که از هر جهت نامتناهی و بی پایان است بلکه هرگاه اهل معرفت با فکر خود در دریایی از عظمت او شناور گردد و منزلی از منازل معرفت را طی کند عظمت بیشتری از او در وجود خود احساس می کند و بیش از آنچه قبلاً می دانسته پی به عظمت او می برد، و وقتی مراحل معرفت را پیمود و به بالاترین قلّه معرفت که بالاتر از آن برایش تصوّر نمی شود رسید با تمام وجودش اعتراف به عظمت والای او و عجز و ناتوانی خود از شناخت او کند.

و لذا بعضی از اهل تحقیق گفته اند: عظمت پروردگار برتر دانستن شأن او از حدّ عقل و اندیشه است به طوری که احاطه به کُنه وجود او و حقیقت ذاتش قابل تصور نباشد و ادراک نشود.^(۱)

و بعضی از اهل عرفان گفته اند: همانا عظمت پروردگار صفتی نسبی برای او نسبت به اعتقاد بنده و تصوّرش می باشد و اینکه برای غیر او وجودی را ثابت می داند و گر نه در کنار وجود حق تعالی وجودی نیست تا خداوند نسبت به آن وجود به عظمت تعریف شود و وصف گردد.

۱- مولای متّقیان امیر مؤمنان علی علیه السلام در معنای «الله اکبر» فرموده است: الله أجلّ من أن يدرك الوصفون قدر صفته الذي هو موصوف به، وإنما يصفه الوصفون على قدرهم لا على قدر عظمتهم و جلاله. «خداوند برتر از آن است که توصیف کنندگان اندازه وصفی را که به آن موصوف است درک کنند، و همانا توصیف کنندگان به اندازه شأن خویش او را وصف کنند نه به اندازه شأن و عظمت و بزرگی پروردگار». و در ضمن دعا می فرماید: «وحارت أبصار ملائكتك المقربين، وذهلت عقولهم في فكر عظمتك»، «دیدگان فرشتگان مقرب سرگردان و عقل ایشان پریشان در اندیشه عظمت تو است». و در دعای دیگر فرموده است: «لا يبلغ الوصفون كنه عظمتك»، «هرگز توصیف کنندگان به کنه عظمت تو نخواهند رسید».

و این گفتار را فرمایش امام صادق علیه السلام تأیید می کند که در جواب کسی که گفت: خداوند از هر چیز بزرگتر است فرمود:

و آیا چیزی هست در کنار وجود حق تعالی تا قیاس به آن گردد.

و در تفسیر «الله اکبر» دو معنا وارد شده است:

یکی اینکه فرموده اند: معنایش اینست که خداوند بزرگتر از توصیف ما است.^(۱)

دیگر اینکه فرموده اند: خداوند بزرگتر از درک ما است^(۲) و نمی شود به معرفت او دست یافت، ولی انسان برای خودش با قدرت خیالش وجود مستقلی را تصور می کند و بواسطه آن وجود خیالی برای عالم و افراد آن وجودهای مستقل را ثابت می کند، آنگاه وجود حق تعالی را در قیاس با آنها به عظمت وصف می کند، و چون ضعف و کمبود را در وجود خود و موجودات دیگر مشاهده کرد بیشتر به عظمت حق تعالی پی می برد و بخاطر همین جهت گفته شده:

ظهور انسان سبب پنهان ماندن حق تعالی در این عالم است، و هر اندازه خود را بشکند و فقر و نیاز و ضعف خود را احساس کند وجود حق تعالی و عظمت و بزرگی او برایش ظاهری گردد.

از جمله روایاتی که در عظمت پروردگار وارد شده روایتی است که از امام باقر علیه السلام نقل شده است که

فرمود:

إِيَّاكُمْ وَالتَّفَكُّرَ فِي اللَّهِ، وَلَكِنْ إِذَا أَرَدْتُمْ أَنْ تَنْظُرُوا إِلَى عَظَمَتِهِ

۱- الکافی: ۱۱۷/۱، بحار الأنوار: ۳۶۶/۸۴ ح ۲۰، معانی الأخبار: ۱۰، بحار الأنوار: ۲۱۹/۹۳ ح ۲، المحاسن: ۱۸۸ ح ۲۲۶.

۲- بحار الأنوار: ۳۴۵/۱۸ ضمن ح ۳۴۵. امیرالمؤمنین علیه السلام در ضمن حدیثی فرموده است: آیا می دانید مؤذن چه می گوید؟ - و ادامه داد تا آنجا که فرمود - برای گفته اش «الله اکبر» معانی زیادی است و آنگاه وجوه فراوانی را در معنای آن ذکر کرد. برای اطلاع بیشتر رجوع کنید به بحار الأنوار: ۱۳۱/۸۴ ح ۲۴.

فانظروا إلى عظیم خلقه.^(۱)

از اندیشه کردن در مورد ذات خداوند پرهیزید ولی هرگاه خواستید به عظمت خداوند پی ببرید، به آفرینش بزرگ او بنگرید.

زمخشری در کتاب «ربیع الأبرار» نقل کرده است که: امام سجّاد علیه السلام سحرگاهان برای وضو گرفتن بیرون رفت، همین که دست مبارک خود را در ظرف آب کرد، سر را بلند کرد و نگاهی به آسمان و ماه و ستارگان نمود و به گونه ای در آفرینش آنها به فکر فرو رفت که صبح شد و مؤذن اذان را آغاز کرد و هنوز دست آن حضرت در ظرف آب مانده بود.

ذوالنون مصری گفته است: شنیدم شخصی در وسط دریا ایستاده بود و چنین می گفت: ای سرور من، ای آقای من، من در پشت دریاها و جزیره ها هستم، تو پادشاه یگانه و بدون همنشین و همدمی که زیارت کننده ای نداری، کیست که با تو مأنوس باشد و وحشتی به او راه پیدا کند؟ یا کیست که در نشانه های قدرت تو فکر کند و متحیر و سرگردان نشود؟ آیا آسمانی را که برقرار کردی و در درونش راههایی است،^(۲) و این چرخ گرویدن را که در بالای سر مردمان برافراشته ای، و این آبی را که بدون راهبری به راه اندخته ای، و این بادی را که بدون باز دارنده ای فرو فرستاده ای هر یک دلیل محکمی بر یکتائی و بی همتائی تو نیست؟

اما آسمان ها به خوبی دلالت می کنند که آفریده تو هستند، و این کرات و کهکشانها و چرخ گردون دلیلی روشنی بر خوبی آفرینش تو می باشند، اما بادها از نسیم برکات تو پراکنده گشته اند، و اما رعد و غرش آسمان نشانه ای از نشانه های عظمت تو است، و اما زمین که چون بستری گسترده

۱- الکافی: ۹۳/۱ ح ۷.

۲- امیرالمؤمنین علیه السلام در ضمن حدیثی فرمود: «هذه النجوم التي في السماء مدائن مثل المدائن في الأرض...»، این ستاره ها که در آسمان است شهرهایی است همانند شهرهایی که در روی زمین است.

شده بر وسعت علم و حکمت تو راهنمایی می کند و اما نهرها از شیرینی کلمات تو شکافته شده اند، و اما درختان گواه خوبی بر زیبایی خلقت تو هستند، و اما خورشید بر کامل بودن ابتکار و اختراع و نوآوری های تو راهنمایی می کند.

از آن جمله در صحیفه ادریسیّه خداوند تبارک و تعالی فرموده است:

و کمترین چیز از شگفتی های آفرینش او اینست که خداوند فرشته ای آفریده است که اگر یک بال خود را بگستراند همه گیتی را پر می کند، و نیز فرشته ای آفریده است که نیمی از جثّه آن از یخ و منجمد است، نیم دیگر آن از شعله و برافروخته است، بین این دو قسمت مانع و بازدارنده ای هم نیست، در عین حال نه آتش یخ را آب می کند و نه یخ آن شعله های برافروخته را خاموش می کند.

این فرشته سی هزار سر، در هر سر سی هزار صورت، در هر صورتی سی هزار دهان، در هر دهانی سی هزار زبان دارد و از هر زبان سی هزار لغت (یعنی سی هزار نوع تکلم و به اصطلاح ما عربی، فارسی، هندی، ترکی...) خارج می شود، خدا را به انواع تسبیح (یعنی تنزیه پروردگار و منزه دانستن حق تعالی از صفات ناروا) تسبیح می گوید و به انواع تقدیس (یعنی ستودن پروردگار به پاکی و صفات والا) ستایش می کند، و او را به عظمت هایی که دارد تعظیم می کند و دقائق خلقت و آفرینش او را یاد می کند، و مانند این فرشته در ملک هستی بسیار و بزرگتر از او نیز فراوان است، در تسبیح پروردگار تلاش و کوشش می کنند و خود را مقصر می دانند، و همواره به تقدیس الهی مشغولند در عین حال افسوس می خورند، و هیچ وجودی خالی از آیات و نشانه های قدرت پروردگار نیست.

همانا در پشه ای که آن را کوچک می شمارند، و ذره ای که آن را به حساب نمی آورند به قدر بزرگترین عالم آثار عظمت الهی نهفته است، البته برای اشخاصی که در آن اندیشه کنند، و نکته ها و دقائق و ظرافت کاری های بسیاری است برای کسانی که در آن تفکر کنند.

هر موجودی کوچک یا بزرگ نشانه ای از قدرت من و دلیل محکمی بر عظمت من است و من بزرگتر از آن هستم که وصف شوم، یا درباره کیفیت و چگونگی من گفتگو شود عقل ها در عظمت من سرگردان، و زبان ها از توصیف من عاجز است، من آن خداوندی هستم که مثل و ماندی برای من نیست، و من بلندمرتبه و عظیم الشأن می باشم.^(۱)

کلینی رحمته الله در کتاب «کافی» از امام باقر علیه السلام نقل کرده است که فرمود:

تَكَلَّمُوا فِي خَلْقِ اللَّهِ وَلَا تَكَلَّمُوا فِي اللَّهِ فَإِنَّ الْكَلَامَ فِي اللَّهِ لَا يَزِدُّهُ صَاحِبَهُ إِلَّا تَحِيْرًا.^(۲)

درباره آفرینش الهی گفتگو کنید، ولی درباره ذات خداوند صحبت نکنید، زیرا سخن گفتن در ذات خدا جز سرگردانی برای گوینده محصولی ندارد.

و نیز در همان کتاب از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود:

يَا بَنَ آدَمَ لَوْ أَكَلَ قَلْبَكَ طَائِرٌ لَمْ يَشْبَعْهُ وَبَصْرَكَ لَوْ وَضَعَ عَلَيْهِ خَرَقٌ لِبَرَةٍ لَغَطَّاهُ، تَرِيدُ أَنْ تَعْرِفَ بِهِمَا مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ، إِنْ كُنْتَ صَادِقًا فَهَذِهِ الشَّمْسُ خَلَقَ مِنْ خَلْقِ اللَّهِ، فَإِنْ قُدْرَتُ أَنْ تَمَلَأَ عَيْنَيْكَ مِنْهَا فَهُوَ كَمَا تَقُولُ.^(۳)

ای فرزند آدم، اگر قلب تو را پرندۀ ای بخورد او را سیر نمی کند، و اگر بر مردمک چشم تو ته سوزنی قرار دهند او را می پوشاند، با این وصف تو می خواهی با آن دو، ملکوت آسمان ها و زمین را ببینی و بشناسی، این خورشید آفریده ای از آفریدگان خداوند است اگر راست می گویی دو چشم خود را از آن پر کن، و بدون واسطه آن را تماشا کن.

طریحی رحمته الله در کتاب «مجمع البحرين» از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده است که فرمود:

۱- بحار الأنوار: ۴۵۸/۹۵.

۲- الکافی: ۹۲/۱ ح ۱، روضه الواعظین: ۳۷.

۳- الکافی: ۹۳/۱ ح ۸.

خداوند در زیر عرش فرشته ای را آفرید و به او وحی نمود که پرواز کن، آن فرشته سی هزار سال پرواز کرد، دوباره دستور داد که پرواز کن، او سی هزار سال دیگر پرواز کرد، مرتبه دیگر به او پیغام داد که به پرواز خود ادامه بده، و او سی هزار سال دیگر پرواز کرد.

فأوحى إليه لو طرت حتى ينفخ في الصور كذلك لم تبلغ الطرف الثاني من العرش.

فقال الملك عند ذلك: سبحان ربّي الأعلى وبحمده.

بعد از آن خداوند از طریق وحی به او فرمود: اگر تا دمیدن صور اسرافیل همین طور پرواز کنی به طرف دوم عرش نخواهی رسید.

در این هنگام آن فرشته عرض کرد: «پاک و منزّه است پروردگار بلندمرتبه و من او را به حمد و سپاس خود ستایش می کنم».^(۱)

سید هاشم بحرانی رحمته الله در کتاب «معالم الزلفی» می نویسد: از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده است که فرمود:

شبی که مرا به معراج بردند، چون به آسمان هفتم رسیدم اسرافیل را دیدم که پیشانی را بر زانو نهاده، یک پای خود را جلو و پای دیگر را عقب کشیده و عرش بر روی شانه او، و صور در دهان او است و برای دمیدن در آن آماده گشته است، و به قدری مهبّای دمیدن بود که گمان کردم هنوز به او نرسیده باشم او در صور خواهد دمید.

و از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم درباره اسرافیل سؤال شد، آن حضرت فرمود:

یک بال او در مشرق، و بال دیگر او در مغرب و دو پایش زیر زمین هفتم و عرش بر روی شانه او می باشد، هر روز سه ساعت درباره عظمت پروردگار فکر می کند و از ترس او چنان می گرید که اشک چشمانش همچون دریایی جاری می شود، و اگر به دریایی از اشک او اجازه داده شود که بر روی زمین بریزد، تا آسمان را پر از آب می کند، و با چنین

۱- مجمع البحرين: ۱۹۰/۱۲. علامه مجلسی رحمته الله در بحار الأنوار: ۳۴/۵۸ ح ۵۴ نظیر آن را از کتاب روضه الواعظین و و در ج: ۱۸۴/۵۹ ح ۲۷ حدیث دیگری را با کمی اختلاف از کتاب «کمال الدین» نقل کرده است.

هیبتی که دارد گاهی فروتنی می کند و کوچکتر از گنجشکی می گردد.

علی بن ابراهیم قمی رحمته الله از امام باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمود:

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نشسته بود و جبرئیل در نزد آن حضرت حضور داشت، ناگهان جبرئیل نگاهش به آسمان افتاد و رنگ چهره اش تغییر کرد و مانند زعفران زرد شد و فوراً به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پناهنده گردید.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به آن جهتی که جبرئیل نگاه کرده بود نظری افکند، چیزی را مشاهده کرد که وجودش بین آسمان و زمین را پر کرده است، و فرود آمد تا نزدیک زمین رسید، آنگاه روی خود به پیغمبر نمود و عرض کرد: ای محمد، من فرستاده پروردگار به سوی شمایم، آمده ام سؤال کنم آیا دوست دارید پادشاه و رسول، یا بنده و رسول باشید، و هر کدام را که مایل باشید می توانید اختیار کنید.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نگاهی به جبرئیل نمود، او رنگ چهره اش به حال اول برگشته بود و عرض کرد: ای رسول خدا، بنده و رسول باش.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: می خواهم بنده و رسول باشم. سپس آن فرشته پای راست خود را بلند کرد و در آسمان دنیا نهاد، و پای دیگر را از جا برداشت و در آسمان دوم گذاشت سپس پای راست را برداشت و در آسمان سوم قرار داد، تا آسمان هفتم و برای هر آسمانی یک قدم برداشت، و هر چه بالاتر می رفت کوچک می شد به طوری که در نهایت مانند گنجشکی گردید.

آنگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم رو به جبرئیل کرد و فرمود: تو را دیدم که خیلی دچار ترس و اضطراب شدی و به قدری رنگ چهره ات تغییر کرد که مرا به وحشت انداخت.

عرض کرد: ای پیغمبر خدا؛ مرا سرزنش نکن، آیا می دانید او چه کسی بود؟ او اسرافیل دربان درگاه الهی بود و از هنگامی که خداوند آسمانها و زمین را آفریده است او از جای خود فرود نیامده، و چون دیدم که پائین می آید گمان کردم قیامت فرا رسیده، و آنچه رنگ مرا تغییر داد همین بود، و چون دریافتم که مأموریتی نسبت به شما دارد آرام گرفتم و رنگم به حال اول برگشت، آیا او را ندیدید که هر چه بالا می رفت کوچک تر

می شد؟ و هر موجودی وقتی قرب به حق تعالی پیدا کند از هیبت و عظمت او کوچک می شود این دربان درگاه الهی و نزدیک ترین موجود به مقام پروردگار است، لوحی در پیش رو دارد که از یاقوت سرخ است وقتی خداوند از طریق وحی سخن بگوید و یا فرمانی صادر کند آن لوح به پیشانی اسرافیل برخورد می کند و او نگاه به آن می کند، سپس آن را به ما القاء می کند و ما آسمان ها و زمین را به آن می پیمایم، او نزدیکترین مخلوق به خالق یکتا است، بین من و او هفتاد حجاب نور فاصله است که از دیدن کمترین آنها دیدگان عاجزند به حدی که از اندازه و وصف خارج است، و من که نزدیکترین موجود به او هستم بین من و او مسیر هزار سال فاصله است.^(۱)

و در ضمن روایتی فرموده اند:

حاملان عرش الهی - یعنی فرشتگانی که عرش را بدوش دارند - هیچ گفتاری ندارد جز اینکه می گویند:

(قَدَّوسُ اللَّهِ الْقَوِيُّ مَلَأَتْ عَظَمَتُهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ).

یعنی پاک و بلندمرتبه است خداوندی که قوی و توانا است و آسمانها و زمین را عظمت و بزرگی او پر کرده است.^(۲) امام سجّاد علیه السلام در ضمن دعایی که در صحیفه نقل شده است در حالی که به خداوند یکتا اشاره دارد عرض می کند:

فَلَكَ الْعُلُوُّ الْأَعْلَى، فَوْقَ كُلِّ عَالٍ....^(۳)

بالترین برتریها از آن تو است و تو فوق هر برتر و والاتری....

مؤلف رحمته الله گوید: و باید آن وجود مقدس چنین باشد زیرا او سرچشمه هستی و آفریدگار هر موجودی محسوس یا معقول است و در ذات مقدّسش هیچ گونه نقص و کمبودی به هیچ وجه تصور نمی شود، و او

۱- تفسیر قمی: ۲۷/۲، بحار الأنوار: ۲۵۰/۵۹ ح ۸، تفسیر برهان: ۴۵۱/۲ ح ۱.

۲- بحار الأنوار: ۱۹/۵۸ ح ۲۵.

۳- الصحیفه السجّادیّه: دعاء ۴۶.

فوق مطلق است، یعنی بدون هیچ گونه قیدی و بدون اینکه او را با چیز دیگری در نظر بگیریم و نسبت به آن چیز بسنجیم، او بالا و برتر از همه است.

شیخ صدوق رحمه الله از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود:

زینب عطاره خدمت زنان و دختران رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می رسید و به آنها عطر می فروخت، روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم وارد منزل شدند و او نیز حضور داشت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به آن زن فرمود: هرگاه نزد ما می آئی خانه ما را معطر می سازی.

عرض کرد: بوی عطر وجود شما این خانه را خوشبو ساخته است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: سعی کن جنسی که می فروشی خوب و خالص باشد، تقلبی و مخلوط نباشد، زیرا درستکاری نشانه پرهیزگاری و باعث برکت در مال و ثروت آدمی می گردد.

عرض کرد: اکنون برای فروش عطر نیامده ام بلکه خدمت شما رسیده ام تا درباره عظمت خداوند سؤال کنم.

فرمود: خداوند بلندمرتبه است و برایت گوشه ای از عظمت او را بیان خواهم کرد.

سپس فرمود: این زمین با همه محتویاتش که در آن است و همه کسانی که بر روی آن هستند نسبت به زمینی که در زیر آن است مانند حلقه ای در یک دشت پهناور است، و این دو با همه موجودی خود نسبت به زمین پائین تر مثل حلقه ای در بیابان وسیع و پهناور است و همین طور تا زمین هفتم.

سپس این آیه را تلاوت فرمود: ﴿خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ﴾^(۱) «خداوند هفت آسمان آفرید و زمین را نیز به همان تعداد خلق نمود».

این زمین های هفت گانه با آنچه درون و بیرون آن است بر پشت خروس

۱- سوره طلاق، آیه ۱۲.

است و نسبت به آن مانند حلقه ای در دشت پهناور است، و خروس دو بال دارد یکی در مشرق و دیگری در مغرب و دو پایش در میان حدّ فاصل آن با بعدی است، و زمین های هفت گانه و خروس با آنچه در درون و بیرون خود دارند بر صخره ای است و نسبت به آن مانند یک حلقه در دشتی پهناور است، و زمین های هفت گانه، خروس، صخره با آنچه در درون و بیرون خود دارند بر پشت ماهی است و نسبت به آن مانند یک حلقه در دشتی پهناور است، و زمین های هفتگانه، خروس، صخره و ماهی را دریای تاریکی احاطه کرده و همگی نسبت به آن دریا مانند یک حلقه ای در دشت پهناور می باشد.

این زمین های هفت گانه، خروس، صخره، ماهی و دریای تاریک را هوا احاطه کرده و همه آنها نسبت به هوا مانند یک حلقه ای در دشت پهناورند، و تمام آنچه گفته شد از زمین، خروس، صخره، ماهی، دریای سیاه و هوا نسبت به ثری یعنی طبقه زیرین زمین مانند یک حلقه ای در دشت پهناورند.

سپس این آیه را تلاوت فرمود: ﴿لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَمَا تَحْتَ الثَّرَى﴾^(۱)، «آنچه در آسمان ها و زمین و ما بین آن دو و زیر زمین است از او است».

کلام حضرت که به اینجا رسید مقداری توقّف کرد، سپس فرمود:

این زمین های هفت گانه، خروس، صخره، ماهی، دریای تاریک، هوا و ثری با آنچه گفته شد با همه موجودی شان نسبت به آسمان دنیا مانند حلقه ای در دشتی پهناور است، و تمام آنچه گفته شد و آسمان دنیا با آنچه در درون و بیرون آن است نسبت به آسمان بعدی مثل حلقه ای در دشت پهناور است، و نیز آنچه گفته شد با این دو آسمان همگی نسبت به آسمان سوّم مثل حلقه ای در دشت پهناور است، و همین طور تا آسمان هفتم، این آسمان های هفت گانه و آنچه در میان آن و بیرون آن است همگی نزد دریائی که از اهل زمین باز داشته شده مانند حلقه ای در دشتی پهناور است و باز همه اینها نزد کوه های سرما و برف مانند

۱- سوره طه، آیه ۶.

حلقه ای در دشت پهناور هستند.

سپس این آیه را تلاوت فرمود: ﴿وَيُنَزِّلُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ جِبَالٍ فِيهَا مِنْ بَرَدٍ﴾^(۱) «و از کوه های آسمان برف و تگرگ فرو بارد».

و این آسمان های هفت گانه با آن دریا و کوه نزد حجاب های نور مانند حلقه ای در دشت پهناور است و آن هفتاد حجاب است که نور آن چشم ها را خیره می کند، و این آسمان های هفت گانه با آن دریا، کوه و حجاب ها نزد هوایی که دل ها را حیرت زده می کند حلقه ای در دشت پهناورند، و تمام آنچه گفته شد نسبت به کرسی مانند حلقه ای در دشت پهناور می باشند.

سپس این آیه را تلاوت فرمود: ﴿وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَا يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ﴾^(۲). «کرسی به وسعت همه آسمان ها و زمین است، و حفظ و نگهداری آن بر خدا آسان است و او بلندمرتبه و بزرگ است».

و باز همه آنچه گفته شد نسبت به عرش پروردگار مانند یک حلقه در دشتی پهناور است، سپس این آیه را تلاوت فرمود: ﴿الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى﴾^(۳) «خداوند رحمان بر عرش استیلاء یافت».

و فرشتگان توانائی ندارند آن را به دوش گیرند و تحمّل کنند مگر به گفتن «لا اله الا الله» و «لا حول و لا قوه الا بالله»^(۴).

مؤلف رحمه الله گوید: خروس و ماهی که در این حدیث شریف ذکر شده و در زیر زمین هستند ظاهر آن خلاف دانش بشری امروز است، زیرا تا آنجا که کاوش کرده اند و تحقیق نموده اند چیزی از آن نیافته اند ولی منافاتی با اعتبار حدیث ندارد، زیرا ممکن است آنها را به معانی معقول حمل کرد و

۱- سوره نور، آیه ۴۳.

۲- سوره بقره، آیه ۲۵۵.

۳- سوره طه، آیه ۵. این روایت تا اینجا در کافی: ۱۵۳/۸ ح ۱۴۳ ذکر شده است.

۴- التوحید: ۲۷۵ ح ۱، بحار الأنوار: ۸۳/۶۰ ح ۱۰، و علامه مجلسی رحمه الله در ذیل حدیث شرح و بیانی دارد و اشکالی را برطرف نموده است، به آنجا مراجعه کنید.

گفت که اینها برای نیروهای غیر مادی که بر این قوای طبیعی چیره و مسلطند اشاره و کنایه و رمز هستند.

شیخ صدوق رحمته الله از جابر بن یزید روایت کرده است که گفت: از امام باقر رحمته الله درباره آیه شریفه ﴿أَفَعَيْنَا بِالْخَلْقِ الْأَوَّلِ بَلْ هُمْ فِي لَبْسٍ مِنْ خَلْقٍ جَدِيدٍ﴾^(۱) «آیا به آفرینش اوّل (که آنها را از نیستی به هستی آوردیم) در مانده و ناتوان گشتیم بلکه ایشان در شکّ و تردید از آفرینش جدیدند»، سؤال کردم. امام رحمته الله فرمود: ای جابر؛ وقتی خداوند تبارک و تعالی این آفرینش و این عالم را نابود ساخت و اهل بهشت را در بهشت و اهل دوزخ را در دوزخ قرار داد، عالم دیگری غیر از این عالم بنا می کند و مخلوقات در میان آن ها به وجود می آورد که آنها را دربرگیرد، و آسمانی غیر از این آسمان که بر آنها سایه افکند.

گویا تو خیال می کنی که خداوند فقط همین یک عالم را آفریده، و فکر می کنی بشری غیر از شما نیافریده است، ولی بخدا قسم خداوند هزار هزار عالم و هزار هزار آدم آفریده است و تو در انتهای آن عالم ها و آدم ها هستی.^(۲)

شیخ صدوق رحمته الله از زید بن وهب نقل کرده است که گفت:

از امیرالمؤمنین رحمته الله درباره قدرت پروردگار بلندمرتبه سؤال شد، آن حضرت خطبه ای ایراد نمود و پس از حمد و ثنای الهی فرمود:

خداوند تبارک و تعالی فرشتگانی آفریده است که اگر یکی از آنها بخواهد فرود آید زمین گنجایش او را ندارد بخاطر خلقت عظیم و بالهای فراوانی که دارد، و فرشتگانی دارد که اگر آدمی و پری خود را به زحمت اندازند که

۱- سوره ق، آیه ۱۵.

۲- الخصال: ۶۵۲ ح ۵۴، التوحید: ۲۷۷ ح ۲، بحار الأنوار: ۳۲۱/۵۷ ح ۳، تفسیر برهان: ۲۱۹/۴ ح ۲.

او را وصف کنند به خاطر دوری بین مفصل ها و زیبایی ترکیب صورتش نمی توانند.

چگونه وصف می شود فرشته ای که فاصله بین دو شانه و نرمی گوش او هفتصد سال راه است، و فرشتگانی دارد که کرانه آسمان را به بالی از بالهایش - نه با تمام بدنش - پر می کند، فرشتگانی دارد که آسمان ها تا کمر او هستند، فرشتگانی دارد که قدمش در جوّ هوا جائی قرار نگرفته و زمین ها تا زانوی او هستند، فرشتگانی دارد که اگر تمام آنها را در گودی انگشت ابهام او ریخته شود گنجایش دارد، و فرشتگانی دارد که اگر کشتی ها در اشک چشمانش افکنده شوند روزگار فراوانی می توانند حرکت کنند؟ و پاک و بزرگوار است خداوندی که بهترین آفریدگار است...^(۱)

شیخ صدوق رحمته الله علیه از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده است که فرمود:

خداوند تبارک و تعالی فرشتگانی دارد که هر لایه از لایه های بدن آنها با صداهای گوناگون ستایش خداوند می کنند، سرهای خود را به طرف آسمان بالا نمی کنند و به طرف قدم هایشان پائین نمی آورند به خاطر ترسی که از هیبت الهی دارند و گریه فراوانی که می کنند.^(۲)

شیخ صدوق رحمته الله علیه از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود:

فرشته ای والا مقام در جایگاه خود حضور داشت، روزی درباره ذات پروردگار متعال گفتگو کرد و پس از آن ناپدید گردید، و معلوم نشد که کجا رفت و اکنون کجاست؟^(۳)

شیخ صدوق رحمته الله علیه از حضرت سید الساجدین علیه السلام روایت کرده است که فرمود: خداوند تبارک و تعالی

عرش را چهارمین چیزی است که آفریده، و پیش

۱- التوحید: ۲۷۷ ح ۳، الخصال: ۴۰۰ ح ۱۰۹، بحار الأنوار: ۱۷۸/۵۹ ح ۱۳، تفسیر برهان: ۱۴۳/۳ ح ۱، روضه الواعظین: ۴۴.

۲- التوحید: ۲۸۰ ح ۶، بحار الأنوار: ۱۸۲/۵۹ ح ۲۲، تفسیر برهان: ۱۴۲/۳ ح ۴.

۳- التوحید: ۴۵۸ ح ۱۹، المحاسن: ۱۸۷ ح ۲۱۹، بحار الأنوار: ۲۶۵/۳ ح ۲۸.

از آن هوا و قلم و نور را به وجود آورده است، آنگاه عرش را از نورهای مختلف خلق نمود، از آن نورها نور سبز است و سبزی هر سبز رنگی از آن است، دیگر از نورها نور زرد است و زردی هر زرد رنگی از آن است، دیگر از نورها نور سرخ است و سرخی هر سرخ رنگی از آن است. سپس آن را هفتاد طبقه قرار داد، ضخامت هر طبقه به اندازه ابتدای عرش تا پائین ترین مرتبه زمین است، هر طبقه ای با صدهای مختلف و زبان هایی که شبیه یکدیگر نیست خدا را به سپاس و ستایش تسبیح و تقدیس می کنند، اگر به یکی از آن زبان ها اجازه داده شود که صدایش را به گوش آنچه پائین است برساند هر آینه کوه ها، شهرها و دژها را ویران کند و دریاها فرو روند و آنچه در زیر عرش است همگی نابود شوند. و آن هشت رکن و پایه دارد، کنار هر پایه آن قدر فرشته جمع گشته است که تعدادشان را جز خداوند کسی نمی داند و همگی دائماً به تسبیح پروردگار مشغولند و هرگز سستی نمی کنند، اگر از آنچه برتر و بالاتر از او قرار گرفته چیزی احساس کند چشم بهم زدنی طاقت نمی آورد، بین او و بین احساس ما فوق حجاب های جبروت، کبریا، عظمت، قدس، رحمت و علم قرار دارد، و ماورای این حجاب ها جای گفتگو نیست و وصفش ممکن نمی باشد.^(۱)

شیخ صدوق رحمته الله از عاصم بن حمید نقل کرده است که گفت: نسبت به آنچه دیگران درباره رؤیت و دیدن پروردگار روایت می کنند به امام صادق علیه السلام عرض کردم.

فرمود: خورشید یک جزء از هفتاد جزء نور کرسی است، و کرسی یک جزء از هفتاد جزء نور عرش است، و عرش یک جزء از هفتاد جزء نور حجاب است، و حجاب یک جزء از هفتاد جزء نور ستر است، اگر راست می گویند چشمشان را از خورشید در صورتی که آن را ابری احاطه نکرده پر کنند.^(۲)

۱- التوحید: ۳۲۵ ح ۱، بحار الأنوار: ۲۵/۵۸ ح ۴۲.

۲- التوحید: ۱۰۸ ح ۳، بحار الأنوار: ۴۴/۴ ح ۲۲. علامه مجلسی رحمته الله در ذیل آن شرحی دارد، برای اطلاع بیشتر به آنجا مراجعه کنید.

شیخ صدوق رحمته الله از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

لَمَّا أُسْرِيَ بِي إِلَى السَّمَاءِ بَلَغَ بِي جِبْرِئِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَكَانًا لَمْ يَطَّأهُ جِبْرِئِيلُ قَطَّ فَكَشَفَ لِي فَأَرَانِي اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ مِنْ نُورِ عَظَمَتِهِ مَا أَحَبُّ.

هنگامی که به آسمان سیر داده شدم جبرئیل مرا به محلی رسانید که هرگز در آنجا قدم نگذاشته بود، آنگاه برایم پرده ها کنار رفت و خداوند تبارک و تعالی به اندازه ای که دوست داشت از نور عظمت خود به من نشان داد.^(۱)

حدیث مشهوری است از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله که فرموده است:

إِنَّ لِلَّهِ تَعَالَى سَبْعِينَ أَلْفَ حِجَابٍ مِنْ نُورٍ وَظِلْمَةٍ، لَوْ كَشَفَهَا لِأَحْرَقَتْ سُبُحَاتٍ وَجْهَهُ مَا انْتَهَى إِلَيْهِ بَصَرُهُ.^(۲)

همانا برای خداوند تبارک و تعالی هفتاد هزار حجاب نورانی و ظلمانی است که اگر آنها را کنار بزند انوار جمالش همه چیز را می سوزاند.

مؤلف رحمته الله گوید: شارحین در شرح این حدیث کلمات زیادی گفته اند و خلاصه اش این است که: حجاب در حق پروردگار متعال محال است، و فرض آن جز نسبت به بندگان ممکن نیست، و برای تحقیق مطلب باید گفت: کسی که می خواهد سلوک إلى الله کند باید مراحل را طی کند و مقاماتی را بگذراند، و هر مقامی قبل از رسیدن به آن برای سالک حجاب است، و آن مقامات مراتب و درجاتی بی نهایت دارد و محدود کردن آن به هفتاد هزار چیزی است که جز با نور نبوت فهمیده نمی شود، و یا از هفتاد، معنای زیاد اراده شده است.

و اما «سُبُحَات» که در روایت آمده است، زمخشری در کتاب فائق می نویسد: سُبُحَات جمع سُجّه است مثل غُرُفَات که جمع غرفه است و آن

۱- التوحید: ۱۰۸ ح ۴، بحار الأنوار: ۳۸/۴ ح ۱۵.

۲- بحار الأنوار: ۳۱/۷۶ سطر ۵.

انواری است که وقتی فرشتگان آن را می بینند خدا را تسبیح و تهلیل می گویند به خاطر ترس و هیبتی که از جلال و عظمت پروردگار احساس می کنند.

غیر از زمخشری گفته است: مراد از «سُبُحات» زیبایی ها و شکوه و عظمتی است که خداوند تبارک و تعالی دارد، زیرا وقتی عظمت وجه او را ببینی می گوئی: «سبحان الله»، و مقصود از وجه، ذات بی مثال او است و این جمله: «بما انتهى إليه بصره» که در روایت آمده یعنی تا آنجا که او می بیند که مقصود تمام مخلوقات است، زیرا بینایی او به همه آفرینش احاطه دارد، یعنی اگر آنچه مانع است از دیدن او برطرف شود نور او و هیبت او تمام مخلوقات را می سوزاند به خاطر ترکیب ضعیفی که دارند همان طور که کوه از هم پاشید و موسی بی هوش بر زمین افتاد.^(۱)

شیخ صدوق رحمته الله از زید بن وهب روایت کرده است که گفت: از امیرالمؤمنین علیه السلام درباره حجاب ها سؤال شد، امام علیه السلام فرمود:

اولین آنها هفت حجاب است، ضخامت هر یک از آنها مسیر پانصد سال راه است، و بین هر یک از آنها با دیگری پانصد سال راه فاصله است، دومین آنها هفتاد حجاب است، بین هر یک از آنها با دیگری مسیر پانصد سال راه فاصله است، و هر حجابی هفتاد هزار فرشته حجاب دار و پرده دار دارد که نیروی هر کدام از آن فرشتگان به اندازه نیروی همه آدمیان و پریان است، و جنس حجابها مختلف است، از تاریکی، نور، آتش، دود، ابر، برق (الکتریسته)، باران، رعد، روشنائی، کوه، گرد و غبار، آب و... است، غلظت و ضخامت هر حجاب مسیر هفتاد هزار سال راه است.

بعد از آن سرادقات جلال است که آن شصت سرادق (خیمه و سراپرده) است، در هر سرادق هفتاد هزار فرشته است، بین هر سرادق و سرادق

۱- رجوع کنید به بحار الأنوار: ۴۵/۵۸، و در آنجا توضیح بیشتری از آنچه ذکر شد وجود دارد.

دیگر مسیر پانصد سال راه فاصله است، بعد از آن، سَرادق عزّت، سَرادق کبریاء، سَرادق عظمت، سَرادق قدس، سَرادق جبروت، سَرادق فخر، سَرادق نور سفید، و سَرادق وحدانیّت است و آن به اندازه مسیر هفتاد هزار سال در هفتاد هزار سال راه است، بعد از آن حجاب اعلی و برتر است.

و چون به اینجا رسید امام علیه السلام کلامش را پایان داد و سکوت اختیار کرد، عمر گفت: روزی نیاید که من باقی بمانم و تو را در آن روز نبینم.^(۱)

در ضمن حدیثی وارد شده است که جبرئیل علیه السلام گفت:

لله دون العرش سبعون حجاباً لو دنونا من أحدها لأحترقنا سبحات وجه ربنا.

برای خداوند در پشت عرش هفتاد حجاب است که اگر به یکی از آنها نزدیک شویم انوار جمال پروردگار ما را می سوزاند.^(۲)

و در حدیث قدسی خداوند تبارک و تعالی فرموده است:

الكبرياء^(۳) ردائی، والعظمه إزاری^(۴).

۱- الخصال: ۴۰۱ ذ ۱۰۹، التوحید: ۲۰۱، بحار الأنوار: ۳۹/۵۸ ح ۱، روضه الواعظین: ۴۵.

۲- بحار الأنوار: ۴۵/۵۸ سطر ۳.

۳- کبریاء» دوری نمودن از انقیاد است و آن سزاوار غیر خداوند نیست، و در کتاب عزیزش فرموده: «وَكَلَهُ الْكِبْرِيَاءُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» «کبریائی در آسمان و زمین مخصوص او است»، یعنی صفت ویژه من است و جز برای من شایسته نیست، بنده ناتوان ذیلی که مملوک است و بر چیزی توانائی ندارد کجا سزاوار کبریائی است؟

۴- رداء» و «إزار» هر کدام نوعی جامه است. «رداء» جامه و جبّه ای است که همه بدن را می پوشاند و «إزار» جامه ای است که نیمه پائین بدن را می پوشاند. جزری در «نهایه» می نویسد: رداء و إزار در حدیث مثّل آورده شده برای اینکه صفت کبریائی و عظمت مخصوص پروردگار است و مانند سایر صفاتی که گاهی بندگان به آنها مجازاً متّصف می شوند - مانند صفت رحمت - نیستند. و این دو صفت را به إزار و رداء تشبیه کرده است، زیرا کسی که به این دو صفت متّصف باشد او را در برمی گیرند، مانند رداء که آدمی را در برمی گیرد و بخاطر اینکه هیچ کس دیگری را در رداء و إزار شرکت نمی دهد همانطور که شایسته نیست هیچ کس در این دو صفت با خداوند تبارک و تعالی شرکت داشته باشد. «بحار الأنوار: ۱۵۲/۱، و ۲۱۰/۷۳، و ۳۰۲/۸۷».

بزرگی و عظمت هر یک جامه ای است که فقط بر وجود مقدس حق تعالی زیبنده است.

مؤلف رحمه الله گوید: از بعضی از اهل عرفان^(۱) نقل شده است که: بزرگی و عظمت دو صفتی است که اختصاص به ذات پاک خداوند دارد، و اینکه در روایت به این دو (یعنی رداء و ازار) مثال زده شده به این معنا است که هیچ آفریده ای با من در این دو صفت شریک نیستند همان طور که با انسان در پوشیدن ازار و رداء کسی شرکت ندارد.

و این از مجازهای عرب است که آن را در معنی مجازی بکار می برد و کنایه از صفتی است که همواره ملازم با او است، مثل اینکه می گویند: «شعار فلان الزهد ولباسه التقوی» یعنی فلانی لباسی از زهد و تقوی پوشیده است.

و در این مثالی که به «ازار» و «رداء» زده اشاره فرموده است به این که این دو صفت مانند سایر صفات همچون رحمت و کرم نیست که به طور مجازی در دیگران بکار رود بلکه ویژه پروردگار و مخصوص او است و این حدیث که فرموده اند: «العزّ رداء الله والكبرياء ازاره» توجیهی مانند آن دارد.^(۲) در مناجات ذاکرین، حضرت سید الساجدین علیه السلام عرض می کند:

إلهی لولا الواجب من قبول أمرک لنزّهتک من ذکرى إیّاک، علی أنّ ذکرى لک بقدرى لا بقدرک.^(۳)

خدایا اینکه من ترا یاد می کنم بخاطر فرمانی است که از ناحیه تو صادر شده است که در قرآن فرموده ای: «اذکرونی» مرا یاد کنید، و اگر بر من واجب نبود

۱- رجوع کنید به بحار الأنوار: ۲۱۰/۷۳ و ۲۱۱.

۲- و حدیث دیگری مانند آن نقل شده است که فرموده اند: «تأزّر بالعظمه، وتردّی بالكبرياء، وتسربل بالعزّ»، جامه عظمت و کبریائی و عزّت به خود پوشیده است.

۳- بحار الأنوار: ۱۵۱/۹۴ مناجات سیزدهم از مناجات های پانزده گانه.

که این فرمان تو را اطاعت کنم هر آینه ساحت مقدس ترا از ذکر خود منزّه و تو را برتر از آن می دانستم، اضافه بر آنکه یاد کردن من از تو به قدر خود من است نه به قدر تو، و هرگز نمی توانم آن گونه که سزاوار و شایسته عظمت تو است تو را یاد کنم.

و نیز در بعضی از دعاهاى امام سجّاد صلوات الله عليه وارد شده است:

عجزت عن نعته أوهام الواصفين....^(۱)

اندیشه و پندار وصف کنندگان از توصیف صفات و بیان عظمت تو عاجز و ناتوان است. و روشن است که هر چه مثل و ماندی دارد یا صورتی مساوی و همانند او یافت می شود چیزی است که دارای ماهیّت باشد و خداوند برایش ماهیّت نیست و ذات بی همتای او مانند ندارد. و از آن حضرت نقل شده است که فرمود:

لا أحصى ثناء عليك، أنت كما أثنيت على نفسك.^(۲)

از مدح و توصیف تو عاجز و ناتوانم، تو همان گونه هستی که خود را ثنا گفته ای و توصیف کرده ای.

۱- و مانند آن در دعاها فراوان است، از آن جمله این دعاها است: «الهي أنت الذي عجزت الأوهام عن الإحاطة بك»، خداوندا! تو کسی هستی که قدرت اندیشه و خیال از احاطه پیدا کردن بر تو ناتوان است. «بحار الأنوار: ۱۷۲/۹۰ و ۲۹۷». «لم تحط بك الأوهام فتوجد متكيّفاً محدوداً...»، فکرها و اندیشه ها بر تو احاطه پیدا نمی کند تا تو را دارای کیفیّت و محدود بباید... «بحار الأنوار: ۲۲۳/۱۰۰». «عجزت الأوهام عن کیفیّتک»، فکرها و اندیشه ها از پی بردن به چگونگی تو ناتوانند. «بحار الأنوار: ۲۶۳/۹۸ سطر ۴».

۲- این عبارت را از پیامبر اکرم ﷺ یافته ام، مراجعه کنید به بحار الأنوار: ۲۶۷/۹۰ سطر آخر، ۸۷/۹۱ سطر آخر و ۱۵۹/۹۳ سطر ۲. و در حدیثی وارد شده است: پیامبر اکرم ﷺ سجده کرد و در سجده اش عرض کرد: «أعوذ برضاک من سخطک وبمعافاتک من عقوبتک، وأعوذ بك منك، لا أحصى ثناء عليك أنت كما أثنيت على نفسك»، خداوندا! از خشم و غضب تو به رضا و خشنودیت، و از کيفر و مجازاتت به عفو و بخششت، و از تو به خودت پناه می برم، از مدح و ثنای تو عاجزم و تو آنگونه هستی که خود را ثنا گفته ای. «بحار الأنوار: ۱۷۰/۸۵ ح ۷».

از امیر المؤمنین علیه السلام روایت شده است که فرمود:

هو فوق ما یصفه الواصفون.

او برتر از وصف توصیف کنندگان است.

و چون «الواصفون» را با الف و لام ذکر کرده، از آن عموم استفاده می شود، یعنی همه توصیف کنندگان را شامل می شود.

و در ضمن دعای جوشن کبیر می خوانیم: **یا من فی السماء عظمته.**

ای کسی که آثار عظمت او در آسمان ظاهر گشته است.

بعضی از عرفا گفته اند: آسمان از جهات گوناگون دلیل خوبی بر عظمت پروردگار است، از جهت وسعت و بزرگی اندازه اش، همانا خورشیدی که آن را از دور به اندازه نارنجی می بینی چندین برابر کره زمین است، همان طور که در علم هیئت بیان گردیده است.^(۱)

پس نسبت به منظومه ای که خورشید در مرکز آن است که منظومه شمسی نام دارد^(۲) چه گمان می کنی؟ سپس به کهکشانی که منظومه شمسی ما جزء آن است^(۳) چه گمان داری؟ و بالأخره نسبت به تمام این

چرخ

۱- طبق تحقیقاتی که دانشمندان بعمل آورده اند حجم خورشید یک میلیون و سیصد و نود و یک هزار برابر حجم کره زمین است یعنی ۱,۳۹۱,۰۰۰ کره زمین در درون خورشید (به فرض اینکه میان تهی باشد) جای می گیرد. قطر خورشید صد و نه برابر قطر کره زمین، و وزن آن را که معادل دو میلیارد میلیارد تن (یعنی عدد دو که در کنار آن بیست و هفت صفر باشد) برآورد کرده اند سیصد و سی هزار برابر وزن زمین است. خورشید در حدود صد و پنجاه میلیون کیلومتر از زمین فاصله دارد و با توجه به اینکه نور در هر ثانیه سیصد هزار کیلومتر راه می پیماید در مدت هشت دقیقه و بیست ثانیه نور آن به ما می رسد.

۲- به خورشید و سیاراتی که به دور آن در گردشند منظومه شمسی گویند، آن سیارات به ترتیب فاصله از خورشید عبارتند از: عطارد، زهره، زمین، مریخ، مشتری، زحل، اورانوس، نپتون و پلوتون.

۳- این کهکشان بالغ بر صد میلیارد ستاره دارد که خورشید ما با خصوصیتی که برای آن گفتیم یکی از ستارگان متوسط آن به حساب می آید، و در فاصله سی هزار سال نوری از مرکز آن واقع شده است، قطر این کهکشان صد و پنجاه سال نوری، ضخامت آن ده تا پانزده هزار سال نوری، فاصله آن از ما چهل و پنج هزار سال نوری، و وزن آن دویست میلیارد برابر وزن خورشید است.

گردون^(۱) چه گمان می کنی؟ و آسمان دلیل بر عظمت الهی است از جهت بر قراری و پایداری وجودش در مقابله با فساد، و از جهت فعالیت و حرکتی که دارد^(۲)، و از جهت وجود نداشتن تضادی که موجب ناهماهنگی کرات و پیدا شدن فساد در میان آنها باشد^(۳) و از جهت نور فراوان آنها که خاموش

۱- تاکنون تعداد صد هزار میلیون کهکشان در فضا کشف گردیده است، فضایی که یک کهکشان اشغال می کند در حدود دویست هزار سال نوری است، و فاصله میان دو کهکشان مجاور دو میلیون سال نوری است، و پس از محاسبه، وسعت فضایی که تاکنون کشف گردیده دویست و بیست میلیون میلیارد سال نوری است، و برای درک عظمت این رقم کافی است که بدانیم نور آن قدر سریع السیر است که می تواند در یک ثانیه هفت مرتبه دور کره زمین بچرخد، و در نتیجه باید دویست و بیست میلیون میلیارد سال راه را طی کند تا از یک طرف فضا به طرف دیگر آن برسد. و باید توجه داشت آنچه تاکنون گفتیم - از کهکشان ها و عظمت آنها - همه از آسمان اول است و هنوز قدرت علم و دانش از چگونگی و خصوصیات شش آسمان دیگر ناتوان است؛ و شاید روزی در سایه گسترش علم و دانش پرده از روی چهره جهان های ناشناخته دیگر برداشته شود و بشر با شش آسمان دیگر نیز آشنا شود. دلیل این مطلب این آیه شریفه است: «إِنَّا زَيْنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِزَيْنِهِ الْكَوَاكِبِ» و معنایش این است که ما آسمان پائین را با کواکب و ستارگان زینت بخشیدیم. «سوره صافات، آیه ۶». رصدخانه «پالومار» هم اعتراف کرده است: تمام این دنیای عظیمی که به نظر می رسد و دارای صدها میلیون کهکشان است جز ذره کوچک از یک دنیای عظیم تری نیست و هنوز اطمینان نداریم که در پس فضای آن دنیای دوم دنیای دیگری نباشد.

۲- حرکت شرط اساسی تعادل و بقاء اجرام آسمانی است و هیچیک از کرات آسمانی در حال توقف و سکون نیست هر یک از آنها اگر لحظه ای توقف کند فوراً از مدار خود خارج گشته بکرات دیگر برخورد می کند و آنرا متلاشی می گردد کلیه ستارگان کهکشان بر روی دایره های بسیار عظیم بدور مرکز کهکشان می گردند، مثلاً خورشید که در فاصله سی هزار سال نوری از مرکز کهکشان واقع گردیده در هر ثانیه دویست و هفتاد کیلومتر حرکت می کند و مدار خود را در مدت هر دویست و بیست میلیون سال یک مرتبه می پیماید، این مدار به اندازه ای بزرگ است که خورشید آن را در مدت عمر چهار هزار میلیون ساله خود بیش از تقریباً هیجده بار پیموده است. و آنقدر این حرکت ها دقیق و منظم و حساب شده است که دانشمندان فلکی می توانند از دهها سال پیش حوادث آینده مربوط به خسوف و کسوف در کره زمین و مقدار ساعات شب و روز و طلوع و غروب ماه و خورشید را محاسبه و اندازه گیری کنند.

۳- حرکت کلیه اجرام آسمانی در مدارهای مخصوص خود نتیجه ترکیب دو نیروی جاذبه و گریز از مرکز می باشد. ترکیب این دو نیرو است که اجرام فضائی را در مدار خود نگاه می دارد و از سقوط آنها و از تصادم و اصطکاک آنها باهم جلوگیری می کند. محاسبه این دو نیرو به اندازه ای دقیق انجام گرفته که یکی از دانشمندان ستاره شناس می گوید: احتمال تصادم دو قایق پاروئی که در دو سوی اقیانوس آرام پیش می رانند به درجات بیشتر از تصادم دو ستاره در آسمان است.

نمی شود، و از جهت فراوانی فرشتگان که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در این زمینه فرموده است: آسمان به صدا درآمده است و جا دارد که چنین پر هیاهو باشد، در آن محل قدمی نیست مگر اینکه فرشته ای در حال رکوع یا سجده است.

و از جهت تأثیراتی است که بر کرات پائین گرچه به شکل اقتضائی باشد دارند^(۱)، و از جهت سرعت حرکت آنها مخصوصاً حرکت کرات نزدیک تر ما است.

زیرا گفته اند: آنها در هر ثانیه هزار و هفتصد و سی فرسخ یا دو هزار و چهار صد فرسخ - بنا بر اختلافی که بین علمای فلکی وجود دارد - در مدار خود حرکت می کنند، و خداوند داناتر است نسبت به آنچه آفریده و به گردش درآورده است.

سپس باید بدانیم که مقصود از شناخت پروردگار جز این نیست که وجودش را ثابت و هستی را به وجود او قائم بدانیم، و اما پی بردن به چگونگی ذات و حقیقت صفات او امری محال است.

توضیح مطلب: شناختن هر چیزی به یکی از راههای سه گانه ممکن است:

۱. به مشاهده او و حضورش نزد عارف، و این ممکن نیست برای ممکن^(۲) مگر به ناپود کردن هویتش و

ویران کردن خودیتش، و این برای

۱- مثلاً جاذبه خورشید سبب می شود که کره زمین در مدار ثابت خود به گردش ادامه دهد و گرنه به صورت کره ای سرگردان در این فضا به گوشه ای پرتاب می شد، حرارت ناشی از خورشید که روزها مستقیماً می تابد و شبها به صورت ذخیره در اجسام روی زمین به سوی ما باز می گردد موجب رشد و نمو گیاهان و ادامه حرکت و حیات حیوانات است. خورشید نوری بسیار سالم و رایگان در اختیار انسان ها می گذارد، و اگر قرار بود برای نور و حرارتی که به طور رایگان از خورشید دریافت می کنیم طبق بهای معمولی برق، پول بپردازیم لازم بود مردم روی زمین در هر ساعت یک میلیارد و هفتصد میلیون دلار پول بپردازند.

۲- ممکن؛ یعنی کسی که وجود و هستی اش از خودش نیست بلکه دیگری به او بخشیده است، در مقابل آن؛ واجب الوجود است که وجودش ذاتی و از خود اوست.

هیچیک از پیامبران و ائمه حاصل نمی شود، تا چه رسد به دیگران که به مراتب ضعیف ترند و بلکه قابل مقایسه با آنها نیستند.

۲. به شناختن علّت ها و سبب های آن چیز است که به آن «برهان لمّی» گفته می شود، همان طور که سبزواری؛ گفته است برهان بر دو قسم است:

برهاننا بالإنّ واللّم قسم علم من العلّه بالمعلول لم
وعكسه إنّ ولم أسبق وهو بإعطاء اليقين أوثق

برهان انّی و برهان لمّی، در برهان لمّی از علّت علم به معلول پیدا می شود.

و برهان انّی عکس آن است از معلول پی به علّت می بریم، و برهان لمّی در پیدا کردن یقین اطمینان بخش تر است.^(۱) بعضی از اهل تحقیق گفته اند: این روش یعنی «برهان لمّی» اثری در ساحت قدس پرودگار تبارک و تعالی ندارد، زیرا وجود او بسیط محض است و هیچ گونه ترکیبی چه ذهنی و چه خارجی برای او تصوّر نمی شود، چون در صورت ترکیب هر یک از اجزاء مرکب باید به حدّی و اندازه ای محدود باشند تا از یکدیگر ممتاز گردند، و خداوند محدود نیست و او خود وجودش واجب و به وجود آورنده همه ممکنات است، و همه آثار به او منتهی می شود، هیچ گونه فاعلی و مؤثّری خارج از ذاتش برای او نیست و هیچ گونه سببی از درون ذاتش ندارد، و او مرتبه اش عالی تر از

۱- مقصود این است که از وجود معلول گرچه می توان پی به علّت برد اما چون یک چیز می تواند معلول علل مختلفی باشد و هر کدام از آن علل قدرت دارند که این معلول را ایجاد کنند پس فقط به علّت مجملی می توان پی برد بدون آنکه مشخص و معین باشد، برخلاف آنکه ابتدا علّت را بدست آورند که پس از آن هر چه معلول است بدست خواهد آمد. تنها اولیاء الهی هستند که از معلول پی به علّت نمی برند بلکه از علّت بر وجود معلول اطلاع حاصل می کنند، و همواره به درگاه الهی عرض می کنند: «بک عرفتك وأنت دللتني عليك» خداوندا! تو را به وسیله خودت شناختم و تو هستی که مرا به سوی خودت راهنمائی کردی. «یا من دلّ علی ذاته بذاته» ای خدائی که به ذات خود نه با آثارش بر ذات خود رهنمون گشته است. «کیف یستدلّ علیک بما هو فی وجوده مفتقر إلیک» چگونه بر تو دلالت می کند آنچه خود در وجودش محتاج تو است. «امراء هستی: ص ۳۲۵ با اندکی تصرّف»

اینگونه مطالب است.

و به خاطر همین جهت بعضی از اساتید ما این روش را محال می دانستند، و ما کلام را در تصویر این قسم در کتاب خود به نام «دلائل الحق» توسعه داده ایم و آن را مشروح بیان کرده ایم و از خدای بزرگ توفیق چاپ آن را می طلبیم.

۳. از شناخت معلول پی به علّت بردن است که «برهان انّی» نامیده می شود و علمی که از این روش حاصل می شود معمولاً دانش ناقصی است که خصوصیات ذات معلوم به آن شناخته نمی شود، چون نهایت چیزی که از آن استفاده می شود این است که گفته شود:

وقتی ما به اجزاء عالم و آنچه حادث شده و حرکات آنها می نگریم، درمی یابیم که برای هستی آفریننده ای است که هستی به وجود او برپا است، او ازلی است یعنی ابتدا برایش نیست، یکتا و بی همتا است، شریک و مشابهی ندارد، او دانا و توانا است، به صفات نیکو متّصف است و بزرگی و عظمت و کبریائی زیننده او است.

از این روش علم ضعیفی حاصل می شود که با یقین آمیخته نیست به طوری که اگر در کمترین شبهه واقع شوی نمی تواند تو را نجات دهد.

و این برخلاف آن چیزی بود که برای حضرت ابراهیم خلیل صلوات الله علیه حاصل شده بود، که آن علم ثابت و یقین قطعی و استوار بود، بطوری که وقتی او را توسط منجنیق به طرف آتش پرتاب کردند و او بین زمین و آسمان قرار گرفت جبرئیل نزد او حاضر شد و گفت: آیا حاجت و خواسته ای داری؟ فرمود: به تو حاجت و نیازی ندارم.^(۱)

ابراهیم علیه السلام که در چنین حالت دشواری جبرئیل را رد کرد و تمام امید و تکیه گاهش خدا بود، به خاطر این بود که تمام موجودات را محتاج و

۱- بحار الأنوار: ۳۶/۱۲ ح ۱۴.

نیازمند خداوند می دانست، همه را خاضع و خاشع درگاه الهی و سرکوب و منکوب قدرت او می دید، و هیچ گونه پناه و پناهگاه و موجود مستقلی غیر از او نمی دید.

و بیان این روش به طور مختصر و به دور از لزوم دور و تسلسل و بطلان آن دو این است که گفته شود: موجودات عالم به دو قسم غنی و فقیر تقسیم می شوند: غنی آن است که نیازی در وجودش به غیر ندارد، ولی فقیر نیازمند و محتاج به دیگری است، اگر غنی موجود باشد مشکلی نمی ماند و مطلوب حاصل است، و اگر غنی وجود نداشته باشد وجود داشتن فقیر محال و غیر ممکن است، و از آنجا که می بینیم موجودات فقیر وجود دارند اثبات می شود که حتماً و ناگزیر غنی موجود است، و این یک حکم عقلی است که قابل تخصیص نیست.

زیرا بدیهی است آنکه وجودش عارض است همیشه به وجودی منتهی می شود که وجودش ذاتی باشد و آنکه هستی او از خودش نیست به کسی منتهی می شود که هستی اش از خودش می باشد. و همین باعث شد که حضرت ابراهیم علیه السلام از غیر حق تعالی چشم پوشید.

و بر این مطلب شواهد از آیات و اخبار فراوان است که ما آن را در کتاب «دلائل الحق» ذکر کرده ایم، پس روشن شد که شناختن حقیقت ذات پروردگار و صفات کمالیه او امری است که حصول آن غیر ممکن است و اندیشه و خرد بسوی آن راهی ندارد،^(۱) و در این ناتوانی، فرشتگان مقرب و پیامبران مرسل و ائمه طاهرین علیهم السلام همگی یکسانند.

همان طور که آشناترین آفریده الهی نسبت به پروردگار گفته است:

۱- در حدیثی فرموده اند: «لایدرک بالعقل، لآنه فوق مرتبه العقل»، ذات مقدس پروردگار به عقل و خرد ادراک نمی شود، زیرا او برتر از اندیشه و خرد است. «بحار الأنوار: ۳/۱۴۶».

سبحانک ما عرفناک حقّ معرفتک^(۱).

خداوند! تو پاک و منزّهی، ما تو را هرگز آن چنانکه شایسته و سزاواری نشناختیم.

و نیز فرموده است:

إِنَّ اللَّهَ احْتَجَبَ عَنِ الْعُقُولِ كَمَا احْتَجَبَ عَنِ الْأَبْصَارِ وَإِنَّ الْمَلَأَ الْأَعْلَى يَطْلُبُونَهُ كَمَا أَنْتُمْ تَطْلُبُونَهُ.

خداوند از خردها پوشیده است همان طور که از دیدگان پنهان است، و همانا موجودات عالم بالا او را جستجو می کنند همان گونه که شما او را می جوئید.

پس به گفته آنکه می گوید به کُنه و حقیقت ذات مقدّس خداوند رسیده، اعتنا نکنید بلکه خاک در دهان او بپاشید که او گمراه، فریب خورده، دروغگو و بهتان زننده است، زیرا که این امر رفیع تر و والاتر و پاکتر از آن است که به فکر بشر خطور کند، و آنچه در وهم و خیال و اندیشه کسی نقش ببندد و آن را دانشمندان بلندمرتبه تصور کنند از حرم کبریائی فرسخ ها فاصله دارد.^(۲)

و نیکو سروده آنکه گفته است:

۱- در مقابل این روایت، روایاتی است که دلالت می کند بر اینکه شناخت پروردگار به گونه ای که سزاوار او است برای بعضی از اشخاص ممکن است. از آن جمله روایتی است که رسول خدا ﷺ فرموده اند: «یا علیّ، ما عرف الله حقّ معرفته غیری و غیرک»، علی جان، خدا را آن گونه که سزاوار است غیر از من و تو نشناخته است. «بحار الأنوار: ۸۴/۳۹ سطر ۱۲». و در حدیث دیگری امیرالمؤمنین علیه السلام در وصف طالقان فرموده است: «إِنَّ لِلَّهِ تَعَالَى بِهَا كُنُوزاً لَيْسَتْ مِنْ ذَهَبٍ وَلَا فَضَّةٍ وَلَكِنْ بِهَا رِجَالُ مُؤْمِنُونَ عَرَفُوا اللَّهَ حَقَّ مَعْرِفَتِهِ، وَهُمْ أَنْصَارُ الْمَهْدِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ». همانا برای خداوند تبارک و تعالی در طالقان گنجهای است که از طلا و نقره نیستند ولی مردان باایمانی هستند که خدا را به حقیقت معرفت و آن گونه که سزاوار است شناخته اند و ایشان یاوران حضرت مهدی (ارواحنا فداه) در آخرالزمان هستند. «بحار الأنوار: ۲۲۹/۶۰ ح ۵۶».

۲- بحار الأنوار: ۲۹۲/۶۹ به نقل از شیخ بهائی رحمه الله.

والله لا موسى ولا عيسى المسيح ولا محمد علموا ولا جبريل وهو إلى محلّ القدس يصعد

كلّا ولا النفس البسيطة لا، ولا العقل المجرد من كنه ذاتك غير أنّك واحد الذات سرمد

بخدا قسم نه موسى و نه عيسى و نه محمد ﷺ دانستند، و نه جبرئیل که به محلّ قدس بالا رفت پی برد.

نفس بسیط و عقل مجرد هم از درک کنه ذات او عاجزند، و هرگز به حقیقت ذاتش نمی رسند جز اینکه در می یابند او وجودی است یگانه و بی نظیر و سرمدی که ابتدا و انتهای برایش نیست.

و شاعر فارسی زبان گفته است:

ای برون از وهم و قال و قيل من خاک بر فرق من و تمثيل من

و دیگری می گوید:

کس ندانسته که منزلگه معشوق کجاست آن قدر هست که بانگ جرسی می آید

و در بعضی از روایات فرموده اند:

إِنَّ الْمَلَأَ الْأَعْلَى يَطْلُبُونَهُ كَمَا أَنْتُمْ تَطْلُبُونَ وَلَنْ يَجِدُوهُ.^(۱)

موجودات عالم بالا در جستجوی او هستند همان طور که شما او را می جوئید، و هرگز او را نمی یابند.

مشتی خاک ضعیف کجا و مقام عظیم ربوبی کجا؟ پس پاک و منزّه است پروردگاری که برای خاصّان و برگزیدگان درگاهش راهی به سوی معرفت ذاتش نگشوده جز اینکه از ادراک جمال و جلالش اظهار عجز و ناتوانی کنند، و پاک است خداوندی که بدون حجاب و پرده پنهان است، و از ادراک خرد و اندیشه بدور است.

۱- بحار الأنوار: ۳۴۱/۲۶ ح ۱۱ به نقل از البصائر (با کمی اختلاف).

آنچه در اینجا نقل کردیم گر چه مقدار کمی از بسیار بلکه قطره ای از دریا است ولی برای کسی که در جستجوی هدایت و کمال است و از روش عناد و لجاج دوری گزیده کفایت می کند.

و از خداوند تبارک و تعالی از لغزش هائی که اتفاق افتاده و از تمام گناهان خود عفو و بخشش درخواست می کنم و از برادرانی که در آن نظر می کنند خواهشمندم که ما را به خیر و خوبی یاد کنند و هنگامی که بهره ای از این خرمن فیض می برند از دعای خود فراموش نفرمایند.

تألیف و جمع آوری این کتاب در ۲۵ ذیقعدہ سال ۱۳۶۰ هجری به پایان رسید.^(۱)

۱- مترجم نیز ضمن عذرخواهی از تمام نقائص و معایبی که احتمالاً در ترجمه این کتاب شریف اتفاق افتاده، از خوانندگان محترم اُمید بخشش و تقاضای دعای خیر دارد. ترجمه این کتاب همزمان با عید فرخنده و خجسته غدیر - روزی که خاطره مهمّ و تاریخی و سرنوشت ساز آن هرگز از خاطر نمی رود - با عنایت و مدد مولای متّقیان حضرت امیرالمؤمنین علی صلوات اللّٰه وسلامه علیه و الطاف آخرین وصیّ آن بزرگوار، سرور جهانیان حضرت مهدی ارواحنا له الفداء پایان یافت.